پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان

پاسخ ۱

آقای مرزبان، در حال حاضر، تاریخ نگاری باستان پرستانه در ایران، پس از نمایش این همه جعل و دروغ و حقه بازی و فریب در عرصه‌ی اسناد آن، دیگر نظریه‌ی تاریخی محسوب نمی‌شود و هنگامی که معلوم شده هرگز سلسله‌ای با نام اشکانیان و ساسانیان بر ایران مسلط نبوده و می‌دانیم و اطمینان داریم که عمده‌ترین مستندات این دو دوران جعل مطلق و محض است، پس اعتبار بخشیدن به داده های پیشین در این باره، معتبر دانستن دروغ و اوباشگری تاریخی و گریز از هستی شناسی واقعی بومیان ایران است.

اینک و پس از عرضه‌ی مباحث دو کتاب ساسانیان، در مجموعه‌ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، که با اثبات تصویری نیز همراه است، ماندگان در باورهای باستان پرستی پیشین را جز با دو با عنوان نمی‌توان نامید : یا تعصب آن‌ها را در چنبره‌ی نادانی و ناآگاهی محض، در حد ناباوری به چشم و عقل خویش اسیر کرده است و یا برای سازندگان آن تاریخ ایران، که غالباً دست ساخت مورخین یهود و مشحون از دغل کاری است، مزدوری می‌کنند.

باستان پرستان از این پس هر چه مایلند درباره‌ی گذشته‌ی تاریخی و قومی خود فرض کنند. مفروضات آن‌ها، از این که با رخ‌دادها و اسناد مطمئن تاریخی منطبق نیست، پایه و تکیه گاهی ندارد و جز ابتلا به آسیب‌های روانی ارزیابی نمی‌شود. اگر بخواهیم گزارشی کلینیکی از رفتارهای مبتلایان به بیماری باستان گرایی تهیه کنیم، به طور خلاصه باید بنویسیم :

«دسته‌ای از ایرانیان، بر اثر ابتلا به عارضه‌ای، که هنوز کاملاً شناخته نیست، گمان دارند که بخشی از اجدادشان، به نام فارسیان، توانایی‌های استثنایی در زمینه‌های مختلف و به ویژه مهارت‌های مخصوص در آدم کشی و آزار و کشتار همسایگان داشته‌اند و این مطلب را به عنوان یک فاکتور قوی تمدنی برای آن بخش از اجداد خود منظور می‌کنند! آسیب شناسان زمانی با اوج بحران این بیماری مواجه می‌شوند که این عده درعین‌حال معتقدند که همین قوم نیزه‌دار و زورگو، در خط و کتابت و فرهنگ و علوم و معماری و هنر هم سرآمد دیگران بوده‌اند و هنگامی شناخت کامل و علاج احتمالی این بیماری دشوارتر می‌شود که مبتلایان به این صدمه‌ی روانی را بیش‌تر در میان دانشگاهیان و روشنفکران و تحصیل کردگان این گروه می‌یابیم، که خود را «نوادگان آن پارسیان کهن» معرفی می‌کنند! بررسی بالینی اولیه معلوم کرده است که نخستین بار عامل و ویروس این ابتلا از یهودیه، که امروز اسراییل می‌شناسیم، به ایران وارد شده است».

پاسخ ۲

آقای Sayed، صد سال است تمام دانشگاه‌های اروپا و آمریکا به وسیله‌ی تیم بزرگی از ایران و اسلام و خاورشناس و متخصص در اکتشاف و موزه‌داری و زبان دانی، که در بخش عمده یهودی‌اند، با حمایت و سرپرستی کلیسا و کنیسه و به مدد کوهی از تالیفات بی بها، به تمام زبان‌های کاربردی در جهان، ایرانیان را علیه همسایگان و اقوام بومی درون مرزی خود، با تلقین ادعاهای برتری طلبانه‌ی قومی و ملی، تحریک می‌کنند.

در این صد سال، تمام بدنه‌ی روشن فکری ایران، مراکز آموزشی، رسانه‌های ملی اعم از رادیو و تلویزیون و مطبوعات و احزاب، دانشگاه‌ها، ادارات و دستگاه دیوانی دولتی، و ناباورانه‌تر از همه، بخش قابل توجهی از روحانیت، پیوسته و با تعصب و به صورت‌های مختلف، این گونه داده‌های قلابی یهودیان را تایید کرده‌اند. بی‌شک رسوا کردن این همه نیرو با چند کتاب کوچک من به آسانی میسر نیست و به تحرک دائمی و شجاعانه‌ی اندیشمندان نوین و نسل هوشمند در راه نیازمند است. گرد آمدن نیروی قابل قبولی از دانشگاهیان و جوانان جست و جوگر و صاحب نظران، در اطراف این کتاب‌ها، در همین فاصله‌ی کوتاه، نمایشگر نیازی است که در لایه‌ی خردمند اجتماع، برای بازبینی اسناد ایران شناسی وارداتی، احساس می‌شده است.

اینک که به قول شما پرده‌ها بالا می‌رود، معتقدان به باورهای پیشین سخت هراسیده‌اند و نیروی جهنمی عظیمی را علیه این کتاب‌ها به جنبش درآورده‌اند. تقلای آنان قابل درک است زیرا رسوایی نظریه اقتدار در توضیح تاریخ ایران باستان، موجب آسیب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پردامنه‌ای عمدتاً در میان نام‌آورترین چهره‌های ملی و مذهبی و آموزشی خواهد شد، اما حقیقت از تلاش‌ها و توطئه‌های بی‌خردانه و تهی آنان نیرومندتر است و بهمن عظیم به راه افتاده از قله‌های بازاندیشی در موضوع تاریخ ایران باستان را نمی‌توان متوقف کرد. تردید نکنید که این بهمن هر کس و یا هر چیز را که در مسیر آن قرار دهند درهم خواهد کوبید و فرو خواهد گرفت.

ارسال شده در جمعه، ۰۹ مرداد ماه ۱۳۸۳ ساعت ۱۹:۰۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان، 1

توسط:ناصر پورپیرارچهارشنبه 18 آبان1384 ساعت: 19:54سلام آقای جلالی. پس از خیزش لژیون مسلمین، امروز عصیان لژیون آفریقا در فرانسه را شاهدیم، فردا خشم نسل معاصر بردگان سیاه در اتازونی و روز دیگر شورش بومیان در آمریکای جنوبی را خواهیم دید. زمان رسیدگی به 400 سال ستم و غارت و آدم کشی غرب در میان سلیم ترین مردم جهان فرا رسیده است. بدانید که تا آخرین پشیزی را که از اموال مردم جهان بلعیده اند، از حلقوم شان بیرون خواهند کشید و جزای هر قطره خونی را که ریخته اند، خواهند دید. تمام توطئه های آنان برای سرگرم کردن شریف زادگان جهان به مال و مقام و

سکس و بی تفاوتی، بی اثر مانده و امروز ناظر عصیان آزادگان، در میان تمام ملت هاییم، که با حد اکثر از خود گذشتگی، مشغول واژگون کردن بساط فرعون های زمانه اند. از این به بعد و تا تعیین تکلیف نهایی با قاتلین غربی آب خوش از گلوی شان نخواهد گذشت. اما درباره ی ایران، چنان که دیده می شود، نزدیک به سالی است که دور آخر یک بازی زیرکانه ی ده ساله، برای تنگ کردن حلقه به دور حلقوم کسانی که مردم را جدی نمی گیرند، در جریان است. آرزو کنیم که خوش خیالانه پا را از گلیمی که به عمد در راه شان پهن شده، فراتر نهند.توسط:ناصر پورپیرارچهارشنبه 18 آبان1384 ساعت: 13:5آقای یادکوری. نه هرگز امپراتوری پارس وجود داشته و نه هیچ وقت تخت جمشید پایتخت کسی بوده است. زیرا در تخت جمشید (به استثنای ابنیه ی خشت و گلی ایلامی) در زمان هخامنشیان به اندازه ی یک اتاق سرایدار هم، مکان مسقف قابل زیست آماده نشده است.توسط:ناصر پورپیرارسه شنبه 17 آبان1384 ساعت:
21:6آقای 134. پیش تر هم نوشته بودم که در مسائل کلان باید از کل به جزء رفت. مثلا صحت داده های جدول ضرب در ریاضیات یک کل اولیه است و دیگر نمی توان بر آن سئوال گذارد، زیرا تمام عملیات ریاضی را متوقف می کند. حالا کل در تاریخ منطقه ی ما و بل جهان، تشخیص گستره و آثار حادثه و عملیات پوریم یهودیان در 25 قرن پیش است، این جدول ضرب شناخت ریاضیات تاریخی شرق میانه است. می بینید که با داشتن چراغ پوریم بسیاری از تاریکی های تاریخ و فرهنگ منطقه و از جمله موضوع ساختگی بودن زبان فارسی روشن می شود. زیرا مسلم است در گورستان و بین مردگان زبانی به کار نمی رود، که پیش از اسلام زبان فارسی جاری بوده باشد. در یادداشت دوم برای آقای محمدی دلایلی برای نوساخت بودن زبان فارسی عرضه کرده ام ولی آن فقط قطره ی کوچکی است از قدحی بزرگ که اگر خداوند مدد کرد و به طرح آن رسیدم خواهید دید که یهودیان چه گونه همه چیز ما را بازیچه کرده اند. می خواهم توجه کنید که کوشش برای پنهان نگهداشتن ماجرای پلید پوریم، به سبب وسعت جنایت بی سببی که مرتکب شده اند و بزرگی مسئولیتی که برای براندازی کانون تمدن بشری بر گردن یهودیان می گذارد، تا اندازه ای برای آن ها اهمیت اساسی داشته که در پس طلوع اسلام و در محیط تجدید حیات شرق میانه با تلاشی فوق انسانی، برای پر کردن چاله ی خلاء تمدن ناشی از پوریم، این همه خوراک و نخاله ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تدارک دیده و در آن شکاف سرازیر کرده اند! بی تردید افشای جهانی آن نسل کشی کهن و نیز ساخت این جعلیات جدید، که هر دو به یک میزان ضد بشری است، ماهیت کنیسه ی حاکم بر یهودیت را معلوم و تکلیف دیگران را با آن ها روشن می کند، اما هیهات که هر جا نگاه می کنم همان ها را می بینم که در صورت های مختلف و بی توجه به این همه ادله و آثار، مشغول سئوال تراشی کودکانه و لجوجانه و مایوسانه برای ممانعت از لو رفتن رسوایی پوریم
اند.....توسط:ناصر پورپیرارسه شنبه 17 آبان1384 ساعت: 16:35آقای 134. به خواست خدا در قسمت چهارم ساسانیان بحث کاملی در اثبات دست کاری های انجام شده در گل نبشته خواهد آمد. ضمنا آن چه من می گویم این است که هر صاحب خردی که قصد بهانه گیری نداشته باشد، هنگامی که با حقیقت فقدان تولید از پوریم تا اسلام و نیز نا آگاهی تکنیکی تولیدگر مسلمان رو به رو می شود، پیش از حل این دو نشانه ی قدرتمند و روشنگر و عمده که حکایت خلا� تمدن در منطقه ی ما را، به درازای لااقل 1200

سال باز می گوید، مثلا موضوع زبان فارسی را پیش نمی کشد، زیرا چنین توسلی معلوم می کند که سئوال دهنده قادر به جذب نکات اساسی نیست، پس هرچه به او درباره ی همان سئوال زبان فارسی اش توضیح دهید، باز او درزی باز می کند تا اصل مطلب را شکسته باشد. چنین شخصی قادر نیست نزد خود مکاشفه کند که اگر تولید و تجمع نباشد، پس ضرورتا دین و کتاب و زبان نیز غایب می شود. اما چون می داند بودن یا نبودن زبان به سادگی قابل اثبات استدلالی نیست، ولی نبود تولید را می توان با فقدان نمونه های باستان شناختی معلوم کرد، صلاح می بیند که به موضوع فرعی زبان بچسبد تا در راه مباحث اصلی سنگ انداخته باشد. برای من اینک دیگر تشخیص سئوال دهنده ی جست و جو گر با سئوال تراش سنگ انداز دشوار نیست و همین است که می بینید برخی سئوال ها را بی پاسخ می گذارم، سئوال دهنده را حذف می کنم و به بازتاب آن نیز اهمیتی نمی دهم.توسط:ناصر پورپیرارشنبه 14 آبان1384 ساعت: 9:45آقای 741. جست و جوی پر زحمت شما مبین این است که نمی توان خیال بافی های هر ناشناسی را به حساب سخنان آسمانی گذارد. قرآن متنی است سلیس و بلیغ و فهم و دریافت از آن به فراست استثنایی کسی نیاز ندارد. تفاسیر به معنایی اعلام ناتوانی در زبان و بیان الهی است که نگفته پیداست از ذهنیت سالم برنمی خیزد. کتاب ارزشمندی در بازار است به نام «اسرائیلیات و تاثیر آن بر داستان های انبیاء در تفاسیر قرآن»، کار بزرگ آقای حمید قاسمی، که گرچه نقایصی جزیی دارد، اما سخت روشنگر است. رجوع به آن معلوم می کند که اسناد ضمیمه ای که به نام و عنوان فرهنگ اسلامی ساخته شده و می شود، تا چه میزان باور نکردنی به اسرائیلیات آلوده است. من بارها گفته و نوشته ام که اسلام جز یک متن قابل اعتنا و سالم و صحیح ندارد که آن هم قرآن عظیم است. راه نجات مسلمین از تفرقه ی موجود، درست همانند صدر اسلام، بازگشت مطلق به قرآن و دور انداختن تلقینات فرقه ای کنونی است، که به شدت آلوده ی دست دشمن بزرگ یعنی یهودیان است.توسط:ناصر پورپیراریکشنبه 15 آبان1384 ساعت: 13:40آقای ارسلان. در دوران ظهور خیام، نیشابور و حوالی آن در اختیار مهاجران یهودی بوده و حکومت آن منطقه را نیز یهودیان می گردانده اند. به این مسئله صریحا در کتاب «سفرنامه ی رابی بنیامین تودولایی» اشاره شده است. اثبات یهودی بودن او آسان است، ولی ضرورت ندارد، حتی اشاراتی در این باره موجود است که او را خاخام معرفی می کند. اما پرداختن به این مطلب نیز فوریت چندانی ندارد. همین قدر بدانید که هر نام و شخصیتی را که در سده ی اخیر غربیان بلند آوازه کرده اند، در پس آن یک هدف پلید و عمدتا ضد اسلامی خفته است. خیام در تاریخ ادب ایران تا همین دهه های پیش شناخته نبوده و ذکر چندانی از او ندیده ایم، اما امروز رباعی های زیبای او که همه را به دوری از پرهیزکاری و خوش باشی می خواند، همه جا ریخته استتوسط:ناصر پورپیراردوشنبه 9 آبان1384 ساعت: 0:8آقای رضا. کافی است به یادداشت دوم برای آقای محمدی به نام «زبان فارسی» رجوع کنید که چند روز پیش نصب شده است. آدرسی را که از بی بی سی داده بودید بیش تر به کار شناخت دقیق تر شخصیت و افکار درونی خاتمی می آمد که بی اعتقادی او را به آموزه های اسلامی و کارآیی قرآن علنی می کند. حالا چرا چنین آدم پاسخ داده ای را به سرپرستی مراکز فرهنگی می گمارند، خدا داند و بس...توسط:ناصر پورپیراردوشنبه 9 آبان1384 ساعت: 21:10آقای شیث. در آدرسی که داده بودید

مطلب به خصوصی نیافتم الا این که در کادر تبلیغاتی سمت راست صفحه ی ایران ما مطلبی با این عنوان آمده بود: «بنیاد فرهنگی دکتر فریبرز بقایی برای روشنگری» به سایت او رجوع کردم و دکان اش را از سوی همفکران قدیم اش، یعنی توده ای ها، پر رونق دیدم. دکتر فریبرز بقایی عضو مشاور کمیته مرکزی و از سال 1361 تا سال 1372 در زندان اوین و به کار طبابت مشغول بود. پس از آزادی مشروط سر دادستانی را کلاه گذارد و به عنوان ساخت مجتمع پزشکی خانه و اموال معتنابه اش را فروخت و با کمک نفوذی های توده ای به آلمان فرار کرد، که تا انقلاب در آن جا زندگی می کرد. همین آدم که بنیاد روشنگری باز کرده، دکتر بند ما در زندان بود و به سبب دشمنی و نفرت عمیقی که میان من و توده ای ها برقرار بوده و هست، به فرمان مستقیم کیانوری، کوشید تا با تزریق بسیار سریع دو سی سی مرفین مرا دچار شوک و خون ریزی مغزی کند که پس از اجرای نقشه اش تا 48 ساعت دچار بی هوشی عمیق نزدیک به مرگ بودم و فقط به لطف الهی و بدون توضیح پزشکی زنده ماندم. او بی شرف ترین انسان تاریخ پزشکی و کثیف تر از پزشکیار احمدی زمان رضا شاه است. فقط کافی است تصور کنیم که یک پزشک بخواهد هم زنجیر زندانی خود را به سبب اختلاف عقیده ی سیاسی با سوء استفاده از حرفه ی شریف پزشکی بکشد. تقریبا تمام زندانیان بند 325 و از جمله آقای دکتر شمس که در آن زمان رییس بهداری اوین بود، می توانند بر صحت این مطلب گواهی دهند.توسط:ناصر پورپیرارسه شنبه 10 آبان1384 ساعت: 15:39آقای حاج علی. فلک زده ها چه کنند، باید به آن ها حق داد که چون غریقان به هر خاشاک پوسیده ای متشبث شوند. تیمی از دکاکره (دکترها) تشکیل دادند، چهار سال زر و زور زدند و سرانجام موشی زاییدند به ریق ماسی جزوه ی چند برگی «دوازده قرن شکوه»!!! چیز دیگری در چنته ندارند، جز همین یکی دو نفر نیستند و از بالا گرفتن زمزمه ی حقیقت خواهی در تصویر تاریخ ایران باستان، هراسان به کنج کلیسا و کنیسه ها پناه برده اند، زنار بسته اند و ناله می کنند. اسلام به ما دستور داده است که ناتوانان را نچزانیم. ببخشیدشان!توسط:ناصر پورپیرارچهارشنبه 11 آبان1384 ساعت: 3:34آقای R134a . در محوطه ی کاخ های پاسارگاد حتی به قدر نیم متر هم حفاری نشده و سنگ ها و ستون ها را بر سطح سالم خاک چیده اند که در نقاطی هنوز آثار شخم قبلی را بر خود دارد. در این صورت این نقش برجسته ی با دو متر بلندی صفحه ی 342 را، اگر از زیر خاک درنیاورده اند، پس لابد از کامیون خالی کرده اند!!! هنوز محل اصلی و انتقالی این چند سنگ نگاره ی کاخ های کورش در پاسارگاد کشف نشده که همه اعتراف دارند نقوشی غریبه و ناشناس است. در مورد پوریم اشاره ی نسبتا دقیقی در قرآن عظیم آمده آن جا که درباره ی ذوالقرنین می گوید اسکندر در نقطه ی پرت افتاده ای به مردمی برخورد که برهنه بودند، حرف زدن بلد نبودند و از تجاوزات واهمه و شکایت داشتند. ضمن این که قرآن کتاب تاریخ حوادث جهان و یا منطقه نیست و یادتان باشد که وقتی از خداوند و پیامبر و یا قرآن صحبت می کنید، از هزالی بپرهیزید، زیرا از صورت جست و جوگر بی نظر خارج می شوید. در کتیبه ی امروالقیس کم ترین اشاره ای به ملوک پارس نیامده و ذکر ملوک یونان و روم هم منافاتی با بحث ندارد. درباره ی قانون نامه ی حمورابی باید ذکر کنید که مطلب را از مقدمه، موخره و یا قانون شماره ی چند برداشته اید، تا جست و جو آسان تر شود. در موخره جایی اشاره به سیاه سران آمده که می توان گفت منظور حمایت از

بردگان است، زیرا می گوید: «من حمورابی شاه بزرگ از سیاه سران که ان لیل به من تقدیم کرده بود و مردوک چوپانی آن ها را به من سپرده بود، غافل نبودم».توسط:ناصر پورپیراریکشنبه 8 آبان1384 ساعت: 23:52آقای R134a. بدون کم ترین تردید اطلاعات موجود درباره ی فرهنگ و تاریخ شرق میانه، پیش و پس از پوریم، به خصوص درباره ی قانون نامه ی حمورابی، ناسالم و مملو از تحریفات گاه مضحک است. چنان که تاکنون نمی دانیم حمورابی را متعلق به چه تمدن بین النهرین شناسایی کنیم. لوحه ی قانون نامه ی او در شوش یافت شده، امابدون عرضه ی کم ترین ادله ی فنی و تاریخی می گویند که انتقالی از بابل است. من این قانون نامه را مدت ها پیش خوانده و یادداشت برداشته ام به یاد نمی آورم در کجای آن به سیاه سران اشاره شده، اگر آدرس دقیق بدهید توضیح کافی در یک یادداشت عمومی خواهم گذارد. ضمنا تعلق برخی از اقوام کنونی ایران، از جمله طوایفی در میان خوزی ها و لرها، به اعقاب رومی، اگر به جای روم، یونان بگذاریم، صحیح است.توسط:ناصر پورپیرارجمعه 29 مهر1384 ساعت: 0:29سلام آقای فاتحی. آن سلسله ی ماد که امپراتور آن پدر زن و چوپان جنگل اش پرورنده ی کورش باشد، مطلقا افسانه ی بچگانه است و من هم از قول گیرشمن نقلی درباره ی آن ها آورده ام، اما در کتیبه ی بیستون از یک قوم «مدی» نام برده شده، که مثل بسیاری از اقوام دیگر، که در آن کتیبه حضور دارند، هنوز ناشناس اند. ایران شناسی پر اطوار کنونی با سوء استفاده از این اسم، یک آستر ماد نام برای قبای خونین هخامنشی بریده، چنان که با سوء استفاده از نام «پرثوا» در همان کتیبه ی بیستون یک امپراتوری قلابی دیگر، در این دویست سال اخیر، به نام «پارتیان» تدارک دیده است. تحقیقات ملی آینده حقیقت بسیاری از این دروغ ها را معلوم خواهد کرد.توسط:ناصر پورپیرارشنبه 30 مهر1384 ساعت: 19:58سلام حامد. از سفره ای که یهودیان در سرسرایی به درازای 12 قرن در تاریخ ایران پهن کرده اند و در آن خوراک هایی به اشتها آوری اشکانیان و ساسانیان چیده اند، تا حواس ها را از پوریم پرت کنند، بیش از حتی کلاه داران شاه، تسبیح به دستان و صاحب منصبان فرهنگی این جمهوری تغذیه می کنند. کاش برای اثبات صحت و سلامت نگرانی های ات تذکری هم به رییس میراث، به رییس جمهور، رییس ارشاد، رییس آموزش و پرورش و رییس آموزش عالی می دادی که تمام دم و دستگاه شان به دروغ های یهودیان آلوده است و کاش اندکی از این ریزبینی های ات را هم شامل کارهای استاد و مرشد و مرادت، شهبازی می کردی که اصولا منکر پوریم است! نه اخوی پس از عمری زیارت خوانی شب جمعه را گم نمی کنم. کار تو دل سوزی نیست خنک کردن دل کسانی است که از مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، آتش گرفته اند.توسط:ناصر پورپیراریکشنبه 1 آبان1384 ساعت: 23:26سلام حامد. همین سئوال تو نشان می دهد که هنوز به نتایج تمدن و تجمع و تولید برانداز پوریم مومن نشده ای و آن همه اسناد در این باره که پوریم هستی منطقه را برای لااقل 12 قرن قطع کرده، تا آن جا که سفال ساز اسلامی، در نیشاپور و بغداد و سامره، که پیش از پوریم مرکز تولید عالی ترین نمونه های سفال بوده اند، در قرن دوم هجری، از عهده ی ساخت یک کاسه ی ساده بر نمی آید و هیچ میراث فنی و فرهنگی به او منتقل نشده است! به این دلیل کوهی از اسناد تو را قانع نمی کند که هنوز پیر و مرشد و مرادت، شهبازی، اعتقادی به رخ داد پوریم ندارد. پاسخ سئوال تو و بسیاری سئوال های دیگر، در پوریم نهفته است. اگر بپذیریم که

پوریم هستی شرق میانه را تا طلوع اسلام مقطوع و منقطع کرده، در حدی که کم ترین اثری از حیات و هستی و حرکت بر جای نیست، آن گاه شما باید جواب دهید که این زبان فارسی و حواشی آن را جز یهودیان، که شاه نامه و الفهرست سفارش داده اند، چه کس دیگری ساخته است؟ بدون تعیین تکلیف با پوریم فهم هیچ مطلبی درباره ی تاریخ و تمدن و فرهنگ شرق میانه ممکن نیستتوسط:ناصر پورپیراردوشنبه 2 آبان1384 ساعت: 7:4حامد. در مباحث کلان از کل به جزء می رسند. مثلا اگر کل این بود که خط عرب تا پایان قرن سوم استعداد کتاب نویسی نداشته، پس بدون این که نام هر کتابی را تک تک بشمارند و سئوال کنند، نتیجه ی کلی این می شود که کتاب های منتسب به پیش از اواخر قرن سوم، جعل اند. در مورد زبان نیز همین طور است اگر کل این بود که پوریم هستی منطقه را در حد فقدان کامل نشانه های باستان شناختی قطع کرده، پس دیگر صحبت از دین زردشت و زبان اقوام و دانشگاه و کتاب در منطقه ای که در آن به فاصله ی 1200 سال کم ترین اثری از حضور انسان نیست، از عدم درک اسلوب بررسی ناشی می شود. اصرار تو برای حذف حادثه ی پوریم، نزد خوانندگان این وبلاگ، که گاه مرا به تند روی متهم می کنند، شاید موجب تامل شود.توسط:ناصر پورپیرارسه شنبه 3 آبان1384 ساعت: 9:56حامد جان، دل بندم، اگر بحث جزء و کل را درک نمی کنی، سعی بی هوده ای است، با گمان های خودت بساز، دل بندم. تمامتوسط:ناصر پورپیرارسه شنبه 26 مهر1384 ساعت: 22:9آقای مزدک. از این و آن می شنوم که در بیروت و باکو و استانبول و فرانسه کسانی مشغول ترجمه ی کتاب ها هستند، اما شخصا اطلاع مستقیم ندارم و با کسی گفت و گویی نکرده ام.توسط:ناصر پورپیرارچهارشنبه 27 مهر1384 ساعت: 15:40آقای میری. بسیار پیش تر کسان دیگری همین مطلب را توجه داده بودند و من هم پاسخ لازم را فرستادم و چون آن گفت و گو در زمره ی یادداشت های مصادره شده ی قبلی است، اینک دیگر به آن ها دسترسی ندارم تا رجوع دهم. این است که ناگزیر همان توضیحات و تذکرات را با دامنه ی مختصرتری تکرار می کنم. اگر شما دوست دارید آن نگارش غیر موجه و بازی غیر ضرور با کتابت قرآن را، که موجب بد خوانی می شود، موجه بدانید و از لوازم خوش نویسی بشمارید، خود دانید ولی برای رفع گمان خود به تر است همان نگارش «سما» را به ده نفر ارائه دهید و اگر بدون استثنا «سها» خواندند، آن وقت از توسن برافروختگی پایین آیید و توجه کنید که اولا در آن مباحثه به ده ها سهل انگاری از جمله در شمارش آیات و علامت گذاری و نقص در ترجمه و نکات دقیق دیگر توجه داده شده بود که مقصد نخست طرح آن بیان کم تجربگی در نگارش قرآن به دلیل نو بودن قرآن نویسی، حتی در قرن پنجم و ششم هجری بود و در ثانی قرآن را نباید به گونه ای نوشت که خواندن آن پیشاپیش نیازمند شناخت غمزه های خطاط در این یا آن سبک نگارشی باشد. مثلا نوشتن میم وسط، چنان که در سطر دوم پس از بسم الله در «لما» آمده، چه اشکالی دارد، که کاتب میم وسط «سما» را چنان بنویسد که درست شبیه ه وسط در «متشابهات» سطر ماقبل آخر در همان صفحه درآید؟ با این همه اگر این قضایا موجب شود که کتاب ها را، که حالا هشت جلد شده، با دقت بیش تر بخوانید، نه من ضرر کرده ام نه شما.توسط:ناصر پورپیرارپنجشنبه 28 مهر1384 ساعت: 20:44سلام خانم حدیثه. مراتب بررسی در کتاب های «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، اسلوب و تکنیک ویژه ی خود را دارد. هنگامی که با آوار کوه

سانی از دروغ و جعل و مهمل بافی، به همراه لشکری از مزد بگیران و موزعین آن دروغ ها و تمام کرسی های یهودی ایران شناسی غربی مواجهیم، ناگزیریم مسائل کلان را خرد کنیم، دارو را قطره قطره بخورانیم و از این کوه جعل گام به گام بگذریم. در مورد نامه ی پیامبر عظیم مرتبه، در بحث قبل، فقط استدلال صحت عینی و درستی انتساب آن به پیامبر عرضه شده بود، نه استحکام متن آن. پیش هنگام بگویم که در آن نامه کلمه ای درباره ی خسرو پرویز و یا مجوس و فارس دیده نمی شود. ارزیابی این مسئله برای هرکسی که گوش به فرمان داده های یشین نباشد، کار درشت نمایی با کامپیوتر و مقداری نیز عربی بداند، به سادگی خوردن آب است. من متن نزدیک به کامل آن نامه را خوانده ام و به زمان خویش عرضه می کنم، تا بدانید یهودیان از هر وسیله ای برای فریب ما سود برده اند. اما گیر دادن به این جزییات کار دورویانی است که به تبعیت از مرشد و پیر و مراد های خود، از قبیل شهبازی و نظایرهم که منکر رخ داد پوریم اند، نمی خواهند اجازه دهند اثرات ضد تمدنی پوریم بر همگان آشکار شود و درست بر مبنای مثال درخشان موجود، ایراد بنی اسراییلی می گیرند!!! در این باره به یادداشت تازه ای رجوع می دهم که هم امروز نصب خواهم کرد.توسط:ناصر پورپیراریکشنبه 17 مهر1384 ساعت: 8:4سلام آقای ارسلان. زیاد دنبال چنین حامیانی نگردید. زیرا از یک سطح معینی به بالا، در همه جا و به دلایل مختلف، مخالفت های جدی با این تحقیقات وجود دارد. من با تاسف بسیار دریافتم که غالب سران فعالان قومی، به خصوص در بین عرب های خوزستان، هیچ علاقه ای ندارند که جوانان از شعار پسندی به اندیشه ورزی روی آورند. چند نفری از آنان که در آمریکا ساکن اند و بسیار رو به راه زندگی می کنند، حتی از پرداخت پول صدها جلد کتابی که طبق تقاضای خودشان برای توزیع با هزینه ی گزاف پستی به آمریکا فرستاده ام، طفره می روند. ضمن این که خبر دارم کتاب ها را هم توزیع نکرده اند. اگر هر خوزستانی مایل باشد، اسامی آن ها را به ای میل اش خواهم فرستاد. بله دوست عزیز کسان بسیاری، از گردانندگان قهوه خانه ی بنیاد نیشاپور تا لایه هایی در بین روحانیت ان ها که از بابک بازی و بابک سازی خوش شان می آید و سوپر انقلابی های سرگردان، این تحقیقات را موجب بسته و بی مشتری شدن دکان و بساط خود می بینند، زیرا به عمیق اندیشی اعتقادی ندارند و دوام عامیگری را موجب رواج ظاهر سازی های خود می دانند. در حال حاضر وضع چنین است، جز تعدادی جوان بدون آلودگی و سرسپردگی، طیفی از چپ و راست و سلطنت طلب و محافظه کار و مومن ظاهری و غیره، از ادامه ی این تحقیقات دل خورند.توسط:ناصر پورپیراردوشنبه 18 مهر1384 ساعت: 16:27سلام آقای شیث. 1.فرهنگستان زبان فارسی نمی گوید که مشغول تعمیر یک زبان ناکارآمد است، مدعی است که زبان شیرین فارسی را با اخراج لغات تلخ عرب شیرین تر می کند! 2. درباره ی صدام باید مردم عراق و تاریخ مبارزات ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی اعراب قضاوت کند و نه دشمنان اش. قضاوت دشمن هرگز خالی از غرض نبوده است، آیا جالب نیست که شخصیت های سیاسی و نظامی ایالات متحده نیز صدام را دیکتاتور می شناسند!!!!؟ 3. ایرانیان در کاوش های تخت جمشید فقط فرغان کش ها و بیل به دستانی بوده اند که خاک جا به جا می کردند. از آغاز تخت جمشید در اختیار انگلیسی ها و آلمانی ها و آمریکایی ها بود که دو نام یهودی درخشان در جعل و تخریب به نام هرتسفلد و اشمیت در تارک عملیات ضد

فرهنگی آن ها می درخشد!توسط:ناصر پورپیراردوشنبه 18 مهر1384 ساعت: 16:37سلام آقای حائر... از روایت دیگری هم شبیه همین گزارش شما به گوش ام رسید، ضمن این که متن سخن رانی های انجام شده کاملا سرگردانی موجود را اعلام می کند. به نظر می رسد هر لحظه سطح آب در لانه ی این حشرات باستان شناس بلاتر می آید. مسخره ترین نکته این جاست که اگر سراپای ایران شناسی کهنه کار بین المللی نیز به خیانت های خود اعتراف کند، باز هم پادوهای ایرانی آن ها از قماش شعبانی و شهبازی و غیره، آماده نیستند صحن امام زاده ی نان و خرما آور کورش و داریوش را ترک کنند.توسط:ناصر پورپیرارشنبه 16 مهر1384 ساعت: 1:55سلام آقای یولداش. اگر خدا مدد کند، از بررسی های ساسانی، سه قسمت دیگر باقی است و هنوز با جاعلین اسناد تاریخ باستان ایران، یعنی یهودیان، سخن های نگفته ی بسیاری، از جمله در موضوع سکه های مثلا ساسانی به جا مانده است. کافی است از آن ها سئوال کنیم این کلمه ی ساسانی را از کجا استخراج کرده اند، تا مثل حمار در گل بمانند.توسط:ناصر پورپیرارشنبه 16 مهر1384 ساعت: 14:18البرادعی سرانجام جایزه ی خود را از یهودیان، به سبب محکوم کردن ایران در آژانس، آن هم بدون اجماع آرا و نیز رد درخواست بازرسی تاسیسات اتمی اسرائیل، که مورد تقاضای کشورهای مسلمان بود، دریافت کرد و بدین وسیله با یک چهره ی آنوسی دیگر نیز در بین مسلمین آشنا شدیم. این موضوع باید برای آن خانمی که پیش از او جایزه ی صلح نوبل را برای این دریافت کرد که در مراسم مربوط به آن خود را فرزند کورش و داریوش بخواند، جالب توجه باشد! این جایزه صلح به خصوص اگر به افروخته شدن جنگ دیگری در منطقه ی مسلمین بیانجامد، بسیار پر معنی خواهد شد. به راستی اگر خداوند ما را از شر دوستان نقاب دار رها کند، خود برای دشمنان بی ماسک چاره ای خواهیم اندیشید.توسط:ناصر پورپیرارپنجشنبه 14 مهر1384 ساعت: 23:59سلام آقای ارسلان. به گمانم کتاب آخر را به دقت نخوانده اید. در آن جا و در بحث از تولیدات منطقه معلوم شد که در فاصله ی پوریم تا اسلام هیچ نوع تولید بومی، قومی، ملی و یا منطقه ای، در هر استانداردی، از سراسر شرق میانه نیافته ایم. نبود تولید به وضوح نبود تجمع را گواهی می دهد و مورخ، به درازای لااقل 1200 سال، قادر نیست کم ترین رد پایی از تحرک انسانی در شرق میانه را ارائه دهد و این ابعاد باور نکردنی و وسعت و توحش به کار رفته در آدم کشی پلید پوریم را بیان می کند. بنا بر این اثبات حضور تجمع انسانی در شرق میانه ی پیش از اسلام نامیسر است و به همین دلیل مثلا یونانیان 5 قرن در این خطه حضور دارند و کسی مدعی و متعرض آنان نبوده است. به گمانم باید کتاب آخر را بار دیگر و با دقت بیش تر مطالعه کنید. ضمنا تا زمانی که تکلیف ماجرای پوریم و تاثیر ضد تمدنی آن بر ایران و منطقه و جهان در یک نشست وسیع ملی معلوم نشود، ورود به تاریخ ایران پس از اسلام درست قابل درک نیست. زیرا باید از کدام اسلام سخن گفت؟ اسلامی که پس از سکوت 12 قرنه ی حاصل پوریم جان تازه ای در تمدن بشر می دمد و یا اسلامی که با قلع و قمع ساسانیان و کشتار مردمان و کتاب سوزان وارد ایران شده است؟توسط:ناصر پورپیرارسه شنبه 5 مهر1384 ساعت: 22:2سلام آقای شعیب. از مراحم شما متشکرم. افتخار نخست من مبارزه ای بوده است که از سال 1359 تاکنون با سردمداران حزب توده و روشن فکران احمقی انجام داده ام که هنوز در پستوی خانه و در اتاق خواب شان عکس

استالین و کیانوری را به دیوار بسته اند. آن ها سوزش ضربه ای را که از قلم من در هفت جزوه ی معروف «ناریا» خورده اند هرگز فراموش نخواهند کرد. در حال حاضر هم بلندگودار مخالفت با مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران توده ای ها هستند. برای درک نزدیک تر مطلب نگاهی به لینکی بیاندازید که آقای حکیمی در روز 5 مهر گذارده اند.توسط:ناصر پورپیرارچهارشنبه 6 مهر1384 ساعت: 2:35آن ها که از عمق نفرت موجود نسبت به حزب توده واقف اند و می دانند که مردم نام این حزب را بدون پسوند خائن نمی برند، مرا به حزب توده مرتبط می کنند! مثلا همین مجسمه ی حماقت که به نام خود من پیام می گذارد و نامربوط می نویسد، خود از توده ای هایی است که با شاخه ی رحمان هاتفی جاسوس کار می کرد و خدا می داند که به چه بهایی خود را نجات داد. بنا بر این توجه می دهم که در پس سیمای هر مخالف کتاب های من نخست به دنبال یک توده ای باید گشت که هنوز از آسیب قلم ناریا نرسته است.توسط:ناصر پورپیرارپنجشنبه 7 مهر1384 ساعت: 20:25سلام آقای فرزاد ص. ایران شناسی که هر چند سال، یک نشست بی رونق و بی سر وصدای بین المللی در گوشه ای از دنیا برپا می کرد، در 3 سال اخیر ده ها اجتماع و کنفرانس کوچک و بزرگ و صد ها مقاله ی تشریفاتی و گروهی رفت و آمد منطقه ای و ساخت نرم افزارهای کارتنی و فیلم برداری های مکرر از تخت جمشید و مصاحبه های یخ کرده ی با دماغ آویزان مجبور شده است و آخرین وعده ی یهودیان که گرداننده ی اصلی ایران شناسی اند، ساخت فیلم کورش توراتی است، که در بحران موجود باید سخت مضحک از آب در آید. درد کسانی مثل سخن ران آن نشست و گروهی دیگر از قماش او، در محفل دوا فروشان نیز درد کاسبی در حال فروپاشی آنان است. مضحک تر از این نیست که درباره ی اعلام قلابی و سرقتی بودن تمام ابنیه ی تاریخی در محوطه ی پاسارگاد نه میراث فرهنگی و کرسی های باستان شناسی و تاریخ، بل چنان که شاهدید دوا سارها موضع گرفته اند.توسط:ناصر پورپیرارپنجشنبه 7 مهر1384 ساعت: 20:41محتوای این فرو ریزی کاسبی که اشاره می کنم عبارت از این است که فروش کتاب های پر از افسانه و از جمله کتاب های مضحک آن سخن ران، که زمانی بسیار سکه بود، اینک تا توقف کامل فاصله ای ندارد. دیگر کسی به مهملات زرین کوب و تبلیغات آن دیگری در معرفی زردشت و اوستا و به طور کلی تفسیرهای آبکی پیشین در موضوع تاریخ ایران باستان اعتنایی نمی کند و فروش کتاب های تاریخ بسیار سوت و کور است، چنان که دکان هایی چون بنیاد نیشاپور و از این قبیل نیز بی مشتری مانده و خورنده ی یک قوری چای هم ندارند. این گونه نشست های تالار رازی و امثالهم دور هم جمع شدن های فرهنگی برای عرضه ی یک یافته ی نوین تحقیقاتی نیست، دل خوشی های بچگانه ی سیاسی است که برای خالی کردن بغض بر سر این و آن تدارک می بینند و همانند نرم کردن آب در هاون بی حاصل است. یقین بدانید که بزرگ ترین دکان فرهنگی یهودیان در شرق میانه که تنها سم جدایی می فروخت و عنوان ظاهری ایران شناسی و شرق شناسی را داشت، با عرضه ی پاد زهر مجموعه کتاب های «تاملی در بنیان تاریخ ایران» به خواست الهی در حال تعطیل و تخته کوبی است. به این لوطیگری ها وقعی نگذارید. اینک زمان گفت و گو از پوریم است که تمامی این بی مایگان جرات تکرار این نام را هم ندارند.توسط:ناصر پورپیرارجمعه 8 مهر1384 ساعت: 12:40سلام آقای سهیل. از زحمتی که برای مطالعه ی این کتاب ها کشیده اید،

شرمنده ام! و بگویم که من نیک می دانم که چه کرده ام و به یاری خدا این هنوز مقدمه ای است بر آن چه از این پس خواهد آمد. مباحثی که نشان دهد ما به راستی از دیروز و امروز و فردای خود هیچ نمی دانیم. اما شما می دانید که چه باید بکنید، اگر احتمالا قانع شده اید که به وسیله ی مشتی جاعل و مهمل گوی بین المللی با نام های مورخ و محقق و باستان شناس بازیچه بوده اید؟ آیا سهمی از روز و شب خود را برای پراکندن این آگاهی ها یا حتی رد آن ها خواهید گذارد؟ آن چه را که اینک و با تاسف بسیار می بینم این است که قریب به تمامی وارد شوندگان این وبلاگ به دنبال یافتن سطوری در تایید گردن کشی های قومی خود بوده اند و به مطالب اساسی کتاب ها ورود اندکی داشته اند. حقوق قومی با عربده کشی های باستانی متفاوت است و گفته باشم که تجدید حیات قومی در شرق میانه با اسلام آغاز می شود و هیچ قومی نمی تواند مدعی حضور فرهنگی و حتی مادی در اسلام شود، زیرا در پیش از اسلام هیچ یک از اقوام ساکن شرق میانه قادر به اثبات حضور خود نیستند. از دیدگاه من در شرق میانه فقط یک قوم و ملت واقعی و واحد وجود دارد و آن هم مسلمین اند. زیرا وسعت جنایت پوریم در حدی است که هر سخنی از امتداد حیات و هستی قومی، با هر نام،از پوریم تا اسلام را به شوخی از سر نادانی شبیه تر می کند! و در این میان ادعاها و اباطیلی که فارس ها درباره ی تاریخ خود ردیف می کنند، سر به جنون محض می زند.توسط:ناصر پورپیراریکشنبه 10 مهر1384 ساعت: 19:31سلام آقای حلاج. در مورد بخش اول آن منشور، در جلد اول کتاب «پلی بر گذشته» مطالبی آورده ام که به اختصار اثبات می کند که آن منشور جعل و دروغ، متعلق به یهودیان است و متن 19 سطر نخست را از روی تورات برداشته اند و در باره ی بقیه ی آن گل نبشته که یکسره جعل جدید و به طرز مسخره ای ناشیانه ساخته شده است، اگر خدا بخواهد در قسمت چهارم ساسانیان و در ادامه مطالب «پیشینه های ناراستی» خواهم نوشت. همین قدر بدانید که ناشیگری در جعل مطالب این گل نوشته بسیار گل و گشاد تر و احمقانه تر از کتیبه های به اصطلاح ساسانی است که 65 سال پیش بر بدنه ی بنای مکعب شکل محوطه ی نقش رستم حک کرده اند.توسط:ناصر پورپیراردوشنبه 11 مهر1384 ساعت: 6:31سلام آقای مزدک. از نظر فنی و اقتصادی برای نصب کتاب ها در اینترنت مشغول بررسی قضیه هستم تا راه حلی برای برگشت هزینه های گزافی که صرف چاپ سه جلد کتاب ساسانیان در سنگاپور شده، بیابم. شخصا اشتباهی در کتاب های خود نمی یابم، اگر شما چیزی پیدا کرده اید بفرمایید تا توضیح دهم. پیش تر بگویم که به علت وسعت نادرستی در تاریخ نویسی و تاریخ سازی برای شرق میانه، لاجرم شیوه ی بررسی در این کتاب ها بسیار اختصاصی و تکلیف نهایی هر موردی در بحث اختصاصی از همان مورد معلوم شده است و گرنه مجبور بودم کتاب ها را در جمله ی زیر خلاصه کنم: «تمام دانسته های موجود در تمام زمینه های تاریخی و فرهنگ و باستان شناسی شرق میانه، جز دروغ ساخت یهودیان نیست». در این شیوه ابتدا با فرض پذیرش هر داده ی موجود، ابتدا به نقد اسناد آن پرداخته و سپس نظر نهایی ام را آورده ام. به همین دلیل تاثیر ضد تمدنی ماجرای پوریم نه در بررسی هخامنشیان، بل در مباحث پایانی مربوط به ایران پیش از اسلام عرضه شده است.توسط:ناصر پورپیرارسه شنبه 5 مهر1384 ساعت: 22:2سلام آقای شعیب. از مراحم شما متشکرم. افتخار نخست من مبارزه ای بوده است که از سال 1359 تاکنون با

سردمداران حزب توده و روشن فکران احمقی انجام داده ام که هنوز در پستوی خانه و در اتاق خواب شان عکس استالین و کیانوری را به دیوار بسته اند. آن ها سوزش ضربه ای را که از قلم من در هفت جزوه ی معروف «ناریا» خورده اند هرگز فراموش نخواهند کرد. در حال حاضر هم بلندگودار مخالفت با مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران توده ای ها هستند. برای درک نزدیک تر مطلب نگاهی به لینکی بیاندازید که آقای حکیمی در روز 5 مهر گذارده اند.توسط:ناصر پورپیرارچهارشنبه 6 مهر1384 ساعت: 2:35آن ها که از عمق نفرت موجود نسبت به حزب توده واقف اند و می دانند که مردم نام این حزب را بدون پسوند خائن نمی برند، مرا به حزب توده مرتبط می کنند! مثلا همین مجسمه ی حماقت که به نام خود من پیام می گذارد و نامربوط می نویسد، خود از توده ای هایی است که با شاخه ی رحمان هاتفی جاسوس کار می کرد و خدا می داند که به چه بهایی خود را نجات داد. بنا بر این توجه می دهم که در پس سیمای هر مخالف کتاب های من نخست به دنبال یک توده ای باید گشت که هنوز از آسیب قلم ناریا نرسته است.توسط:ناصر پورپیرارپنجشنبه 7 مهر1384 ساعت: 20:25سلام آقای فرزاد ص. ایران شناسی که هر چند سال، یک نشست بی رونق و بی سر وصدای بین المللی در گوشه ای از دنیا برپا می کرد، در 3 سال اخیر ده ها اجتماع و کنفرانس کوچک و بزرگ و صد ها مقاله ی تشریفاتی و گروهی رفت و آمد منطقه ای و ساخت نرم افزارهای کارتنی و فیلم برداری های مکرر از تخت جمشید و مصاحبه های یخ کرده ی با دماغ آویزان مجبور شده است و آخرین وعده ی یهودیان که گرداننده ی اصلی ایران شناسی اند، ساخت فیلم کورش توراتی است، که در بحران موجود باید سخت مضحک از آب در آید. درد کسانی مثل سخن ران آن نشست و گروهی دیگر از قماش او، در محفل دوا فروشان نیز درد کاسبی در حال فروپاشی آنان است. مضحک تر از این نیست که درباره ی اعلام قلابی و سرقتی بودن تمام ابنیه ی تاریخی در محوطه ی پاسارگاد نه میراث فرهنگی و کرسی های باستان شناسی و تاریخ، بل چنان که شاهدید دوا سارها موضع گرفته اند.توسط:ناصر پورپیرارپنجشنبه 7 مهر1384 ساعت: 20:41محتوای این فرو ریزی کاسبی که اشاره می کنم عبارت از این است که فروش کتاب های پر از افسانه و از جمله کتاب های مضحک آن سخن ران، که زمانی بسیار سکه بود، اینک تا توقف کامل فاصله ای ندارد. دیگر کسی به مهملات زرین کوب و تبلیغات آن دیگری در معرفی زردشت و اوستا و به طور کلی تفسیرهای آبکی پیشین در موضوع تاریخ ایران باستان اعتنایی نمی کند و فروش کتاب های تاریخ بسیار سوت و کور است، چنان که دکان هایی چون بنیاد نیشاپور و از این قبیل نیز بی مشتری مانده و خورنده ی یک قوری چای هم ندارند. این گونه نشست های تالار رازی و امثالهم دور هم جمع شدن های فرهنگی برای عرضه ی یک یافته ی نوین تحقیقاتی نیست، دل خوشی های بچگانه ی سیاسی است که برای خالی کردن بغض بر سر این و آن تدارک می بینند و همانند نرم کردن آب در هاون بی حاصل است. یقین بدانید که بزرگ ترین دکان فرهنگی یهودیان در شرق میانه که تنها سم جدایی می فروخت و عنوان ظاهری ایران شناسی و شرق شناسی را داشت، با عرضه ی پاد زهر مجموعه کتاب های «تاملی در بنیان تاریخ ایران» به خواست الهی در حال تعطیل و تخته کوبی است. به این لوطیگری ها وقعی نگذارید. اینک زمان گفت و گو از پوریم است که تمامی این بی مایگان جرات تکرار این نام را هم ندارند.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در چهارشنبه هجدهم آبان 1384 و ساعت 21:45

ارسال شده در چهارشنبه، ۱۸ آبان ماه ۱۳۸۴ ساعت ۱۲:۴۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان، 2

چهارشنبه 2 آذر1384 ساعت: 21:52آقای صمیمی. شتاب زدگی و کم حوصلگی از تبعات جوانی است. باید کمی دیگر فرصت بدهی تا فراغت لازم فراهم شود. موضوعی که اشاره کرده اید با گذشت زمان کهنه نمی شود.چهارشنبه 2 آذر1384 ساعت: 21:55آقای بیننده. من به آدرس ایشان سر زدم. اطلاعاتی که می دهد برای کامپیوتر بازهای حرفه ای بسیار مفید است. پیدا شدن او در این وبلاگ گزینشی نیست. او هزاران آدرس دارد و مطلب تبلیغاتی اش را چشم بسته برای همه و به شکل یونیفرم می فرستد، یکی هم این وبلاگ!چهارشنبه 2 آذر1384 ساعت: 22:26سلام آقای تبریزلی. از مراحم شما ممنونم. توجه می دهم که ما اینک در مرحله ای هستیم که می توانیم در یک جراحی ماهرانه و ممکن، که تمام لوازم و تیم اجرای آن آماده است، این غده ی گندیده ی فارس اندیشی متجاوزانه و فارس پرستی تفرقه افکنانه را از شکم تاریخ ایران برای همیشه بیرون کشیم و سلامت را به زندگی ملی و منطقه ای بازگردانیم. کاری که با چند نشست آکادمیک به سامان می رسد و با میزان معینی فشار بر مراکز مسئول میسر می شود و به هیچ شعار حساسیت برانگیزی که الصاق برچسب های مختلف را بر درخواست های موجه قومی _ که در حال حاضر به واقع درخواستی عمومی و ملی است _ میسر می کند، نیاز ندارد. اگر سران اقوام اهمیت این فرصت پیش آمده را درک نمی کنند، پس درایت لازم را برای هدایت تقاضاهای بر حق تاریخی ندارند و هنگامی که این بی درایتی در نمایش های بی تاثیر و نادرست بابک پرستی نیز منعکس است، آن گاه باید برای بدنه ی قدرتمند و آماده به فداکاری اقوام ایرانی نگران بود که مبادا در کوره ای بسوزند که تحریک کنندگان احساسات، شاید هم مزورانه و مزدورانه، در آن می دمند. آقای تبریزلی. ورود کارسازانه به مباحث کلان ملی و قومی و منطقه ای به عقل های سلیم دوراندیش و فرصت شناس نیازمند است نه به برگزار کنندگان پیک نیک ها و سیزده به در های سیاسی و سرگرم کننده. ببینید فارس پرستان که اینک پرچم شان را با حیرت تمام در دستان ملایانی چون رفسنجانی و رسول جعفریان نیز می بینیم، اغتنام فرصت می کنند و به بهانه ی برگزاری بزرگداشت برای ابوالفتوح رازی در شهر ری و سلمان فارسی در اصفهان، حتی به تطهیر فارس پرستی عهد محمد رضا شاه می پردازند! آن چه ما باید بخواهیم فقط و فقط کسب فرصت برابر برای اثبات ماهیت توطئه گرانه و ضد ملی فارس پنداری است که صهیونیسم جهانی در سده ی اخیر برای برقراری مفارقت ملی و منطقه ای به راه انداخته است. این تقاضا با سرسختی و کثرت تمام باید که چندان تکرار شود تا تریبون ثابتی برای عرضه ی عمومی آن به دست آوریم. آن وقت خواهید دید که ملت هوشمند ما در برخورد با حقایق کتمان ناپذیر چه گونه تکلیف همه چیز را با هوشیاری تمام تعیین می کنند، درایتی که در گردانندگان و ارائه دهندگان و منعکس کنندگان

نیازهای قومی، با نمونه ی تور زیارتی، سیاحتی، سیاسی که برای بابک دروغین به راه انداخته اند، دیده نمی شود.پنجشنبه 3 آذر1384 ساعت: 11:24مریم خانم. نام جدید زنانه تان مبارک است، چرا که «آی پی» شما حکایت می کند که قبلا سبیل داشته اید و با نام مردانه به این وبلاگ آمده اید، ولی به هر حال فرقی نمی کند. سئوال شما در خور پاسخ است و حکایت دیگری است از این که ورود به مباحث کلان، در صلاحیت کم تر کسی است. احتمال می دهم مطالب مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» را نخوانده و یا جذب و فهم نکرده باشید. در بخش هخامنشیان کتاب اول و در فصل «در جست و جوی هویت» با اسناد و اشارات کافی معلوم کرده ام که هخامنشیان کورشی و اسلاوی با کودتای داریوش علیه فرزندان کورش و با قتل آنان، که پیرو امیال سران یهود نبودند، به پایان می رسد و باند هفت نفره ی کودتاگران همراه داریوش را، از سرداران خشن از بند بابلیان رها شده ی یهود دانسته ام که عالی ترین نشانه ی آن متن نخستین بیانیه ی داریوش است که توصیف خدا از زبان او با توصیف یهوه در تورات برابر است: «خدای زمین و آسمان ها...» در حالی که در گل نبشته ی کورش از مردوک و نبو نام برده می شود. اگر بقیه ی کتاب ها را هم با دقت بخوانی معلومت خواهد شد که حتی همین صورت دوم تجمع هخامنشی، که تسلطی از بنیان یهودی است، به سبب مقاومت سراسری مردم شرق میانه فقط تا پایان داریوش اول دوام می آورد و هنگامی که یهودیان دست به اجرای قتل عام پوریم می زنند آن گاه دیگر زنده ای باقی نمی گذارند که سلطانی برای دریافت خراج بخواهند. در حال حاضر آن امپراتوری دل چسب و مورد ستایش شما تاریخی تقریبا پنجاه ساله دارد، آن هم در حالی که تا مردم شرق میانه زنده بودند دمی آنان را آسوده نگذارده اند و امپراتوری هخامنشی تنها زمانی تحقق می یابد که ماجرای پلید پوریم، ایران و بین النهرین را به گورستان عمومی بدل می کند. حالا بد نیست که شما 180 درجه بچرخید و درست کتاب خواندن را بیاموزید. جمعه 4 آذر1384 ساعت: 0:19سلام آقای مهدی. موضوع قتل عام مردم شرق میانه، که در برابر تسلط هخامنشیان ایستادگی کرده اند، در اقدام پوریم، مطلبی نیست که مورد انکار یهودیان باشد. من لااقل تورات هایی را به 5 زبان مختلف دیده و بررسی کرده ام و نسخه های آن را در اختیار دارم، تمامی آن ها بدون اختلاف می پذیرند که در یک روز 77000 نفر از دشمنان یهود را قتل عام کرده اند که در زمره ی آن ها هامان و ده پسرش نیز بوده اند. تورات و گروهی از یهودیان این کشتار را عکس العمل دفاعی یهودیان در برابر قصد پیشین مردم منطقه برای کشتار دسته جمعی یهودیان در روزی معین می دانند. سئوال مورخ این است که به چه دلیل مردم منطقه تصمیم به کشتار یهودیان گرفته اند؟ و گامی آن سو تر می پرسد چرا یهودیان در سراسر تاریخ مورد نفرت همسایگان خود بوده اند؟ پاسخ همان چیزی است که این روزها جهان متمدن شاهد است. با یک مفهوم همان حالتی را که موجب شده بود در 25 قرن پیش مردم شرق میانه قصد جان تمامی یهودیان را کنند، امروز در بین ملت های متعددی پدید آمده است. شارون در یک سخن رانی هفته ی پیش گفته بود که آرزوی انهدام اسراییل در ذهن تمام مسلمین جاری است و رییس جمهور ایران فقط آن را باصدای بلند اعلام کرده است! اگر بابلیان و آشوریان و سلوکیان و در مرحله ای به شهادت تورات تمام مردم منطقه و این روزها مسلمین خواهان انهدام یهودیان شده اند، پس این قوم باید که در رفتار خود با دیگران تجدید نظر کند زیرا

فرصت تاریخی فراوانی در برابر خود ندارد.جمعه 4 آذر1384 ساعت: 16:42سلام آقای محمد. تاثیر گذاری بر باور عمومی به خصوص که چون مسائل ایران باستان مشمول ده ها سال کار آموزشی و تبلیغاتی شده باشد، کار آسانی نیست. تجربه نشان داده که نمایش تصاویری که در 3 قسمت کتاب بررسی های ساسانی از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران چاپ شده و به روشنی جعلیات و دست کاری ها در محیط های باستانی را نمایش می دهد، در ایجاد علاقه به موضوع و تردید نسبت به داده های قدیم بسیار موثر است. موفق باشید.یکشنبه 29 آبان1384 ساعت: 6:49سلام آقای درویش. در حال حاضر که تمام امکانات اطلاعاتی و تبلیغاتی در انحصار باستان پرستان و کسانی است که دروغ های کثیف تاریخی و مذهبی را تکرار می کنند، و از قبیل مصاحبه های میان ارجمندی و عبدالعظیم رضایی را در تلویزیون به خورد مردم می دهند، چنان که چندین تجربه ی مکرر ثابت کرده، انتظار توجه به مداخل جدید تاریخی بی هوده است. به سخنرانی آقای رفسنجانی در مراسم بزرگداشت ابوالفتوح رازی توجه کنید که پر است از ادعای ستم عرب بر موالی ایرانی!!! صاحب چنین باوری را نمی توان به سادگی متوجه ی آسیب های پوریم کرد زیرا باور پوریم با انهدام کامل قصه های ایران باستان و نیز بخش بزرگی از تعصبات مذهبی برابر می شود. ناگزیر معتقدان به داده های جدید فعلا و در این شرایط فقط می توانند ضمن توضیح حادثه ی پلید پوریم و تبعات ضد تمدنی آن، ضرورت حساب کشی از بانیان پوریم یعنی یهودیان را به مجامع محفلی در حوزه های مختلف خانوادگی و آموزشی و شغلی بکشانند و به انتظار عنایت الهی باشند که انشا الله در راه است.کشنبه 29 آبان1384 ساعت: 22:3با سلام به دوستان و نیز دشمنان آشکار و پنهان. عرض می کنم که بخش ساسانیان در مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» 5 و یا 6 قسمت خواهد شد و قسمت چهارم آن در حال آماده شدن است. درباره ی گزینش دوستانه و محفلی و محاسبه شده ی چهره های ماندگار هم، که چند سالی است منبع دیگری برای حیف و میل و بلع بودجه های باد کرده شده، به طور کل قابل تشخیص است که در سده ی اخیر، در حوزه ی فرهنگی ایران، کم تر چهره ای که درخور ماندگاری شمرده شود، ظهور کرده و به همین قرار آب کفن نخشکانده از یاد زمانه پاک می شوند. مدت هاست که برای حضور در مدار ماندگاری تفاوت هایی بروز کرده و مدت هاست که تکرار کنندگان دانایی های ثبت شده را صاحب عنوان فرهنگی نمی شمرند، و حافظ و جامع جمیع علوم و فنون و مستدرکات موجود جهان را نیز، حد اکثر معلمی شایسته می دانند و نه صاحب اندیشه ای ماندگار. زیرا او مصرف کننده و مکرر کننده ی دانایی های دیگران است و خود در تولید آن ها نقش و اثری نداشته است. اینک کسی را لایق مقام ماندگاری می دانند که حرف و نظری نو بیاورد و بر سرمایه ی دانش و آگاهی موجود، حتی به قدر پول سیاهی بیافزاید. مثلا رسیدن به ارتفاع صاحب نظری و ماندگاری در ریاضیات، مستلزم غلبه بر گره ناگشوده ای در آن علم است، و نه ترجمه ی پر غلط چند کتاب ریاضی از تالیفات دیگران! چنین شخصی حد اکثر یک مترجم درجه ی سه شمرده می شود و نه چون پرویز شهریاری چهره ای ماندگار در ریاضیات!!!!؟سه شنبه 1 آذر1384 ساعت: 0:13سلام آقا و یا خانم نیک. از عنایت شما ممنونم. نیروي ناشناس ولي توانايي در همه جا از بازتاب صداي اين مجموعه جلوگيري مي كنند: در ميان ايرانيان، ترك ها و به ويژه انگليسي زبانان و عرب ها. آن ها چنان كه حصه ي روشن فكري

موظف اين جوامع را در اختيار داشته باشند، مانع انتقال ده ها مدخل و دانايي جديد تاريخي به نيروي جوان، از راه بايكوت اين كتاب ها در مراكز اطلاعات عمومي، نظير تلويزيون، راديو و مطبوعات اند. حتي كسي را كه در باكو مستقلا بخش اول اين مجموعه را به صورتي ناقص به تركي برگردانده بود، مورد تضييقات و آزار قرار دادند و سرسخت ترين مخالفان اين كتاب ها در ميان عناصر سياسي و فرهنگي شناخته شده ي ترك و عرب ديده مي شوند. آن ها نيك مي دانند كه انعكاس عمومي اين داده هاي جديد، به سرعت چنان تاثيرات بنياني در ميان جوامع خاورميانه خواهد گذارد كه ديگر با هيچ پياده نظام و ناوگان دريايي و موشك كروز و يا كوهي كتاب حماسه از قبيل شاه نامه قادر به مقابله با آن نيستند. بايد صبور بود و به انتظار عنايت الهي ماند و البته در حوزه ي آدم هاي اطراف خود تبليغ كرد.سه شنبه 1 آذر1384 ساعت: 0:13سلام آقا و يا خانم نیک. از عنايت شما ممنونم. نيروي ناشناس ولي توانايي در همه جا از بازتاب صداي اين مجموعه جلوگيري مي كنند: در ميان ايرانيان، ترك ها و به ويژه انگليسي زبانان و عرب ها. آن ها چنان كه حصه ي روشن فكري موظف اين جوامع را در اختيار داشته باشند، مانع انتقال ده ها مدخل و دانايي جديد تاريخي به نيروي جوان، از راه بايكوت اين كتاب ها در مراكز اطلاعات عمومي، نظير تلويزيون، راديو و مطبوعات اند. حتي كسي را كه در باكو مستقلا بخش اول اين مجموعه را به صورتي ناقص به تركي برگردانده بود، مورد تضييقات و آزار قرار دادند و سرسخت ترين مخالفان اين كتاب ها در ميان عناصر سياسي و فرهنگي شناخته شده ي ترك و عرب ديده مي شوند. آن ها نيك مي دانند كه انعكاس عمومي اين داده هاي جديد، به سرعت چنان تاثيرات بنياني در ميان جوامع خاورميانه خواهد گذارد كه ديگر با هيچ پياده نظام و ناوگان دريايي و موشك كروز و يا كوهي كتاب حماسه از قبيل شاه نامه قادر به مقابله با آن نيستند. بايد صبور بود و به انتظار عنايت الهي ماند و البته در حوزه ي آدم هاي اطراف خود تبليغ كرد.پنجشنبه 26 آبان1384 ساعت: 4:17آقای ایرانی. طرح حادثه ی پوریم به عنوان یک ماجرای تاریخی و شرح تاثیرات ضد تمدنی آن، که موجب انهدام کامل تمدن و تجمع اقوام و ملل شرق میانه شد، برای نخستین بار در جلد سوم مباحث ساسانی از مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» صورت گرفت و از آن پس خرده پوریم شناسانی که برخی از آن ها قصد تخریب موضوع را دارند، این جا و آن جا سبز می شوند. مقاله ای را که آدرس داده بودید خواندم که لااقل 10 غلط آشکار تاریخی و استنادی داشت. از جمله این که اصرار داشت بگوید استر ملکه ی اردشیر دوم هخامنشی بوده است. در حالی که تورات استر و مردخای را از اسرای بابل گفته و اگر فرض کنیم که آن ها در اسارت متولد شده اند، پس در زمان اردشیر دوم استر عجوزه ای لااقل 150 ساله بوده است. ماجرای استر و مردخای و حادثه ی پلید پوریم فقط می تواند به زمان داریوش اول انجام شده باشد. با این همه همان مقاله ی پریشان را نیز به خاطر توجه دادن ایرانیان به نسل کشی یهودیان در ماجرای پوریم مثبت و حتی مهم تلقی می کنم. و نگفته نگذارم که گمان می کنم «یک ایرانی» همان کامران بهروزی، صاحب وبلاگ براندازی و نویسنده ی یادداشت درباره ی پوریم است!جمعه 27 آبان1384 ساعت: 12:37سلام آقای Ali. بی شک یک موی گندیده ی صدام، از مجموعه ی حاملین غربی به اصطلاح دموکراسی برای عراقیان، که با کاربرد ناپالم و فسفر سفید و وحشیگری های ابوغریب همراه شده،

ارزشمند تر است. من به زودی اضافه بر آن خبر داغی که آقای رضا آدرس داده اند، خبر داغ تری نصب خواهم کرد تا معلوم شود این بوزینگان غربی که ادعای تدریس دموکراسی به ما را دارند تا کجا وحشی اند و از نظر تمدن ذره ای از اجدادگل و فرانک و وایکینگ شان پیش نیافتاده اند، جز این که آن ها با تبر سنگی و قایق چرمی به غارت همسایگان می رفتند و اینک با ناوهای اوقیانوس پیما و موشک های کروز به جان مردم دنیا افتاده اند و معلوم شود آن احمقانی که از میان خودمان انسان شریف و صبور شرقی، که پایه گذار تمدن و تولید و مسالمت و قواعد برابر نگر اجتماعی بوده را، عقب مانده خطاب می کنند، تا کجا ذلیل و از خود بیزارند. فقط نتوانستم موقعیت جغرافیایی Jallianwallah Bagh را در مطالب آن لینک شناسایی کنم.سه شنبه 24 آبان1384 ساعت: 2:24 آقای صمیمی. این همه ساده لوحی نکنید. لشکری از آدم های چند چهره را بسیج کرده اند تا لزوم تحقیقات درباره ی پوریم را منتفی بدانند و از سوراخ های دیگر در بوق تمدن ایران پیش از اسلام، از هخامنشیان به بعد بدمند. همان نام احمد مسجد جامعی در میان آن ها، که حوزه ی فرهنگی در تیول خود را به باستان پرستان بخشیده بود، برای شناخت ماهیت این گونه تجمع ها و تشکیلاتی که معلوم است چرا در این دو سه سال اخیر همه جا چون قارچ می رویند، کافی است. در حال حاضر و پس از تاریخی شدن ماجرای پوریم، که همه جا صدای خشم و ترس را در میان صهیونیست ها بلند کرده، هر ایرانی که جز تجسس در موضوع پوریم، یعنی شاه کلید شناخت سرنوشت تاریخی مردم ما را، عمده کند، به نوعی دانسته و نادانسته در خدمت لابی های صهیونیستی قرار دارد.سه شنبه 17 آبان1384 ساعت:16:35 آقای 134. به خواست خدا در قسمت چهارم ساسانیان بحث کاملی در اثبات دست کاری های انجام شده در گل نبشته خواهد آمد. ضمنا آن چه من می گویم این است که هر صاحب خردی که قصد بهانه گیری نداشته باشد، هنگامی که با حقیقت فقدان تولید از پوریم تا اسلام و نیز نا آگاهی تکنیکی تولیدگر مسلمان رو به رو می شود، پیش از حل این دو نشانه ی قدرتمند و روشنگر و عمده که حکایت خلا تمدن در منطقه ی ما را، به درازای لااقل 1200 سال باز می گوید، مثلا موضوع زبان فارسی را پیش نمی کشد، زیرا چنین توسلی معلوم می کند که سئوال دهنده قادر به جذب نکات اساسی نیست، پس هرچه به او درباره ی همان سئوال زبان فارسی اش توضیح دهید، باز او درزی باز می کند تا اصل مطلب را شکسته باشد. چنین شخصی قادر نیست نزد خود مکاشفه کند که اگر تولید و تجمع نباشد، پس ضرورتا دین و کتاب و زبان نیز غایب می شود. اما چون می داند بودن یا نبودن زبان به سادگی قابل اثبات استدلالی نیست، ولی نبود تولید را می توان با فقدان نمونه های باستان شناختی معلوم کرد، صلاح می بیند که به موضوع فرعی زبان بچسبد تا در راه مباحث اصلی سنگ انداخته باشد. برای من اینک دیگر تشخیص سئوال دهنده ی جست و جو گر با سئوال تراش سنگ انداز دشوار نیست و همین است که می بینید برخی سئوال ها را بی پاسخ می گذارم، سئوال دهنده را حذف می کنم و به بازتاب آن نیز اهمیتی نمی دهم.سه شنبه 17 آبان1384 ساعت: 21:6توسط:ناصر پورپیرارآقای 134. پیش تر هم نوشته بودم که در مسائل کلان باید از کل به جزء رفت. مثلا صحت داده های جدول ضرب در ریاضیات یک کل اولیه است و دیگر نمی توان بر آن سئوال گذارد، زیرا تمام عملیات ریاضی را متوقف می کند. حالا کل در تاریخ منطقه ی ما و بل جهان، تشخیص گستره و آثار حادثه و

عملیات پوریم یهودیان در 25 قرن پیش است، این جدول ضرب شناخت ریاضیات تاریخی شرق میانه است. می بینید که با داشتن چراغ پوریم بسیاری از تاریکی های تاریخ و فرهنگ منطقه و از جمله موضوع ساختگی بودن زبان فارسی روشن می شود. زیرا مسلم است در گورستان و بین مردگان زبانی به کار نمی رود، که پیش از اسلام زبان فارسی جاری بوده باشد. در یادداشت دوم برای آقای محمدی دلایلی برای نوساخت بودن زبان فارسی عرضه کرده ام ولی آن فقط قطره ی کوچکی است از قدحی بزرگ که اگر خداوند مدد کرد و به طرح آن رسیدم خواهید دید که یهودیان چه گونه همه چیز ما را بازیچه کرده اند. می خواهم توجه کنید که کوشش برای پنهان نگهداشتن ماجرای پلید پوریم، به سبب وسعت جنایت بی سببی که مرتکب شده اند و بزرگی مسئولیتی که برای براندازی کانون تمدن بشری بر گردن یهودیان می گذارد، تا اندازه ای برای آن ها اهمیت اساسی داشته که در پس طلوع اسلام و در محیط تجدید حیات شرق میانه با تلاشی فوق انسانی، برای پر کردن چاله ی خلاء تمدن ناشی از پوریم، این همه خوراک و نخاله ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی تدارک دیده و در آن شکاف سرازیر کرده اند! بی تردید افشای جهانی آن نسل کشی کهن و نیز ساخت این جعلیات جدید، که هر دو به یک میزان ضد بشری است، ماهیت کنیسه ی حاکم بر یهودیت را معلوم و تکلیف دیگران را با آن ها روشن می کند، اما هیهات که هر جا نگاه می کنم همان ها را می بینم که در صورت های مختلف و بی توجه به این همه ادله و آثار، مشغول سئوال تراشی کودکانه و لجوجانه و مایوسانه برای ممانعت از لو رفتن رسوایی پوریم اند.....چهارشنبه 18 آبان1384 ساعت: 19:54توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای جلالی. پس از خیزش لژیون مسلمین، امروز عصیان لژیون آفریقا در فرانسه را شاهدیم، فردا خشم نسل معاصر بردگان سیاه در اتازونی و روز دیگر شورش بومیان در آمریکای جنوبی را خواهیم دید. زمان رسیدگی به 400 سال ستم و غارت و آدم کشی غرب در میان سلیم ترین مردم جهان فرا رسیده است. بدانید که تا آخرین پشیزی را که از اموال مردم جهان بلعیده اند، از حلقوم شان بیرون خواهند کشید و جزای هر قطره خونی را که ریخته اند، خواهند دید. تمام توطئه های آنان برای سرگرم کردن شریف زادگان جهان به مال و مقام و سکس و بی تفاوتی، بی اثر مانده و امروز ناظر عصیان آزادگان، در میان تمام ملت هاییم، که با حد اکثر از خود گذشتگی، مشغول واژگون کردن بساط فرعون های زمانه اند. از این به بعد و تا تعیین تکلیف نهایی با قاتلین غربی آب خوش از گلوی شان نخواهد گذشت. اما درباره ی ایران، چنان که دیده می شود، نزدیک به سالی است که دور آخر یک بازی زیرکانه ی ده ساله، برای تنگ کردن حلقه به دور حلقوم کسانی که مردم را جدی نمی گیرند، در جریان است. آرزو کنیم که خوش خیالانه پا را از گلیمی که به عمد در راه شان پهن شده، فراتر نهند.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در جمعه چهارم آذر 1384 و ساعت 23:4

ارسال شده در جمعه، ۰۴ آذر ماه ۱۳۸۴ ساعت ۲۳:۰۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان، 3

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 27 آذر1384 ساعت: 15:9سازمان میراث شوونیستی ایران اسلامی اشتباه می کند چرا که نه هخامنشیان بل این اسکندر بوده است که سوخت بدون دود را اختراع کرده به آن نشانی که تخت جمشید را به گونه ای آتش زده که کم ترین اثری از دود زدگی و اثر شعله در آن محوطه دیده نمی شود.نویسنده: ناصر پورپیرار آقای تبریزلی. قبلا در قسمت اول مجموعه ی پلی برگذشته بخشی از گل نبشته را تفسیر کرده بودم. گل نبشته ی کورش هم مثل باقی داستان های مربوط به هخامنشیان اعتباری ندارد و بخش عمده ای از آن قلابی است. به خواست خدا در دنباله ی مجموعه ی ساسانیان درباره ی آن گفت و گویی خواهد آمد.نویسنده:ناصر پورپیرارسه شنبه 22 آذر1384 ساعت: 2:36سلام آقای محمد. پیش تر بگوییم که در تمام اسناد و تالیفات تاریخی 200 ساله ی اخیر، از جمله در مجموعه کارهای ویل دورانت و یا توین بی که شارحین بزرگ تاریخ بشری هستند و یا در تفسیرهای مختصرتر شرقی، نظیر نگاهی به تاریخ جهان نهرو و هر نوشته ی دیگری از هر مورخ دیگر و به هر زبانی، و حتی در سایت های کنونی، از «پوریم» به عنوان حادثه ای که بر تاریخ و بر تمدن بشر تاثیرات منفی عمیق گذارده، یاد نشده و همین نکته ی مختصر به خوبی تسلط لابی های یهودی بر تاریخ نویسی معاصر و به ویژه تالیفات درباره ی شرق میانه را روشن می کند. هم امروز نیز هر مدعی تخصص در تاریخ باستان که حتی تعداد دندان های اسب یزد گرد سوم را نیز می داند، در برابر پرسش «پوریم چیست»؟ هاج و واج خواهد ماند. چندان که بی هیچ تردیدی، پرده برداری از نسل کشی کثیف یهودیان در 2480 سال پیش، که منجر به توقف کامل تجمع و تحرک و تمدن و تولید، در اصلی ترین مرکز دانایی بشر، یعنی شرق میانه ی پیش تاز شد، به صورت موزون و مرتبط، برای نخستین بار در قسمت سوم کتاب ساسانیان از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران انجام شده و بی شک اشاعه و یادآوری این رخ داد تعیین کننده در سرنوشت بشری تاثیری شگرف بر روابط منطقه ای و ملی و بین المللی خواهد گذارد و نگاه جهان به شرق میانه را که گهواره ی تمدن آدمی است، اصلاح خواهد کرد. برای ادای اشاره ی کوچکی به آن مصیبت بزرگی که حادثه ی پلید پوریم بر سر انسان آورد، کافی است بدانید که مجموع تمام دانایی های شرق و غرب جهان، در 1500 سال پیش، اعم علومی که از اروپا و آسیا می شناسیم، بسیار نازل تر و ابتدایی تر از دانسته هایی است که در 3000 سال پیش مردم شرق میانه، یعنی ایران و بین النهرین در کاربرد آن استاد بوده اند!نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 22 آذر1384 ساعت: 0:55در مورد فهرستی که آورده اید، چند اصلاح مختصر لازم است.

1. حادثه ی پوریم در پایان حکومت داریوش اول، طی یک یورش عظیم و شبیخون گونه ی اولیه و لکه گیری های بعدی برای انهدام کامل هستی شرق میانه، شاید در طول 20 سال، انجام شده، که تبعات نابود کننده ی آن تا قرن دوم هجری ادامه داشته است.

2. گرچه اعتراف تورات به این آدم کشی منحصر به 77000 نفر است که خود رقم بزرگی برای زمان

خویش شمرده می شود، اما تخمین و تعیین رقم واقعی و نیز ترسیم حوزه ی جغرافیایی این اقدام یهودیان به تحقیقات وسیع و جدی معاصر محتاج است به گمان من آن ها تا آخرین زنده را در سرزمین هایی که شامل تصفیه ی پوریم شده کشته اند به گونه ای که کم ترین آثار تجمع و یا حیات ساده در شرق میانه ی پس از پوریم قابل شناخت نیست، که پیش از آن از غلغله ی دانایی و تمدن پر بوده است.
3. ابنیه ی موجود در پاسارگاد کنونی، با نام کاخ های کورش تا 42 سال پیش مطلقا وجود نداشته است و در فاصله ی سال های 1960 تا 1962 به وسیله ی آسترووناخ با سرقت مصالح از بقایای مسجد اتابکی و نیز معابد یونانی بیرون از صفه ی تخت جمشید سر هم بندی شده است.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 22 آذر1384 ساعت: 0:504. مجموعه ی موسوم به تخت جمشید یک کارگاه بزرگ ساختمانی در هشت قسمت بوده که تمام آن ها در مراحل اولیه ی ساخت، و درست به علت همان نسل کشی پوریم، متوقف مانده به گونه ای که هر ادعایی درباره ی مرکز خواندن آن ابنیه ی نیمه ساخت بسیار مضحک است، زیرا حتی به قدر یک اتاقک دربان نیز در مجموعه ی تخت جمشید محل به سقف رسیده وجود ندارد.
5. کلیه ی اطلاعات موجود درباره ی تمدن ایران باستان و تمام مظاهر و اشیا� و ابنیه ای که از آن دوران معرفی می کنند، از جمله تمام سلاطین هخامنشی پس از داریوش اول، تمام امپراتوران و سلسله های اشکانی و ساسانی و نیز تمام ادعاهای فرهنگی در باره ی اوستا و مزدک و مانی و زردشت و سلمان و از این قبیل، بی هیچ تردیدی جعل مطلق و دروغی بی آبروست که تمامی آن ها را یهودیان برای پر کردن حفره ای ساخته اند که پوریم در هستی منطقه ی ما و به تبع آن در تمدن بشری ایجاد کرده است. و از آن جا که مجری این خواست یهودیان تمام قسمت شرق شناسی و تاریخ نگاری دانشگاه های بخش عمده ای از جهان غرب است، پس برملا شدن واقعیت تاریخ شرق میانه تمام این مراکز را به طویله ای با مشتی چهارپای مجرم با نام های قلابی استاد و پروفسور شرق شناس تبدیل خواهد کرد.
6. تذکر شما در دشوار بودن فهم و پذیرش حادثه ی پوریم و به ویژه برای ایانیان صحیح است، اما حقیقت چندان نیرومند است که در صورت کار جمعی ما روشنایی آن سراسر فرهنگ جهان را خواهد پوشاند.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 21 آذر1384 ساعت: 2:45سلام آقای تبریزلی. گفت و گوی از مجعول بودن سفرنامه ی ناصر خسرو کم ترین ارتباطی با شهبازی ندارد، این نظر به طور مدون در 13سال پیش منتشر شد و نخستین اشاره های به آن را من بیش از 35 سال پیش در تتمه ی محفل «علم و زندگی» می شنیدم که به گمانم ابتدای تلمذ جدی شهبازی بود. شهبازی نشسته در لتکایی کرایه ای است که گاه به گاه قلابی در این لجنزار فرهنگ کهن نام گرفته می اندازد تا ماهیکی برای سد جوع نصیب برد. او از ورود به مباحث کلان می گریزد و به گل کردن آب بسنده می کند. امروز هر نوجوان مشتاقی حصه ای از وقت درس خود را به بازنگری تاریخ و هویت ملی می دهد و شهبازی هنوز به ورق زدن دانش نامه ها و دائره المعارف ها برای عرضه ی دو خط کپک زده از سطوری بی صاحب به نام خود مشغول است. او در اندازه ی عرضه ی یک مدخل نواندیشانه نیست و در سمساری خویش سخن انبار می کند تا شاید زمانی از چنگ پیر زنکی گول، عتیقه ای را به مفت بیرون کشد و صاحب نوایی در فرهنگ شناخته شود.

او هنوز حرفی نزده که پیش تر از دیگران نشنیده باشیم. چنین انباشتی را امروز حد اکثر می توان یک لوح فشرده با ظرفیت زیاد شناخت، که بر سر بازارها فراوان است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 19 آذر1384 ساعت: 23:16آقای محمد. از توجه شما سپاس گزارم. هرچند تولید شاه نامه در قرن چهارم هجری ساخت ابزار موثری برای انحراف اندیشه ی تاریخی در میان مردم ما بوده است، اما در حال حاضر عمده ترین موضوع شایسته ی عرضه و بحث، تاریخی کردن حادثه ی پلید پوریم و تعقیب آإثار و تبعات ضد تمدنی آن است. یقین بدانید که صهیونیسم جهانی از این راه دچار صدمه ای علاج ناپذیر خواهد شد. این امر برای آنان چندان اهمیت دارد که تاریخ نگاری های سده ی اخیر را با قصد بیرون کردن ماجرای پلید پوریم از صورت جلسه ی حوادث تاریخی دنبال کرده اند. با تعقیب مصرانه ی ماجرای پوریم و طرح آن به عنوان حادثه ای بنیانی در توقف رشد بشری، می توانیم لباس مظلومیت دروغین را از تن یهودیت بیرون کشیم، وجدان های آگاه جهان را نسبت به نخستین نسل کشی آن ها در میان مردم ممتاز شرق میانه آگاه کنیم و تاثیر مخرب آن کشتار را در پروسه ی رشد تمدن بشری بشکافیم. اگر در مراکز فرهنگی یا چنان که می گویید مقامات بالاتر گوش شنوایی سراغ دارید لزوم توجه به رخ داد پوریم را تبلیغ کنید.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 19 آذر1384 ساعت: 8:32در باره ی بابیه (و نه بهاییان بی بها) به گمان مورخ، اطلاعات کنترل شده ی موجود نمی تواند پاسخ بسیاری از سئوالات فرهنگی و سیاسی و نظامی آن رخ داد تاریخی را عرضه کند و از جمله معلوم نمی کند که کدام فرمان و نیاز تاریخ، بر دوش جمعی از معمرترین و معتبرترین آیت الله های زمان باب، که عمری در امنیت و احترام و اعتبار زیسته بودند، تفنگ سر پر نهاد و روانه ی کوه و دشت و قلعه و سنگر، آن هم در برابر هم کسوتان خویش تا قتال کامل کرد؟! تدارکات تدوینی موجود حادثی و خبری است و از بنیان و علت وقوع آن رخ داد چیزی نمی گوید، که مورد نیاز نخستین است. مورخ با خبر است که موضوع خروج سید علی محمد باب نیز چون اسناد پیش از اسلام و صدر اسلام و غیره نیاز به بازنگری غیرفرقه ای دارد که حکم استخراجی کنونی را پس از تحلیل های بنیانی معتبرتر کند. آقای کمیل هرکس که مترصد دریافت و دعوت از حقیقت باشد، باید که خانه را از گرد تعصب بپالاید.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 19 آذر1384 ساعت: 8:31سلام آقای کمیل. حقیقت را نمی توان برابر خوش آیندهای خویش مشاطه کرد و مسائل کلان را نباید به سرخاب سرسپردگی های فکری و عقیدتی خویش آراست. صدام هم چون تمامی سیاستمداران به قدرت رسیده، و از جمله سیاستمداران جمهوری اسلامی، در برخورد با مسائل ملی اشتباهاتی داشته است، اما هر دو در مبارزه با صهیونیسم و غرب، قهرمان خلق عرب و مردم شرق میانه شمرده می شوند. صدام را مردم عراق سرنگون نکردند چنان که عراقیان او را محاکمه نمی کنند و سراپای این نمایش کثیف یهودی وش، از آن شوی دستگیری او، تا صحنه هایی که اینک در دادگاه می گذرد، جز به کارگیری ابزاری غیرقانونی برای تحقیر و انتقام کشی از مبارزی نیست که حقوق ملی و منطقه ای را به میل و کیل یهودیان نفروخت. متجاوزین و دژخیمان مسلح غربی حقوق و اختیاری در عراق ندارند و از جمله مجاز به محاکمه ی صدام نیستند. در شرایط و اوضاع و احوال کنونی و در برابر سلطه گران بین المللی که به تلافی سرسختی صدام هرلحظه طناب دار را در برابر چشمان او می آویزند، به گمان من، صدام یک

قهرمان مقاومت اسلامی در برابر صهیونیسم و اگر کشته شود مانند هر اسیر دست کافران، یک شهید است. آن چه در عراق امروز می گذرد را نمی توان در پس زمینه ی جنگ ایران و عراق قرار داد. برای روشن تر شدن مطلب لحظه ای بپنداريد که ارتش غرب به ایران حمله ور شده بود و اینک رهبران این جمهوری، به بهانه های مختلف، در غل و زنجیر محاکمه می شدند، آیا شادمانی دولت و ملت عراق را روا می دیدید؟نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 18 آذر1384 ساعت: 15:33آقای محمد. یک فصل کامل، قریب 70 صفحه ، از بخش سوم کتاب «پلی برگذشته» به موضوع سلمان فارسی! اختصاص دارد. به آن جا رجوع کنید. مختصر این که دروغی شاخ دار تر از اختراع سلمان برای حوادث صدر اسلام ساخته نشده که به وضوح توهین به ساحت مقدس پیامبر و ایجاد توهم دخالت اندیشه ی گبریگری دروغین در تعلیمات و امور وحی مسلمین را هدف گرفته است. حیرت انگیز است که روحانیت عالی مقام ما به جای توجه به ارائه ی اسناد و مباحث جدید، هنوز هم به سر دم داری یک ملای عرب ستیز و ستایشگر ایران پیش از اسلام، در اصفهان برای سلمان فارسی بزرگداشت می گیرد!!! همین جا است که بر اهمیت و لزوم بررسی قتل عام پوریم و تبعات آن که ایجاد خلا� کامل تجمع و تمدن و تولید در ایران پیش از اسلام از مبدا� پوریم تا طلوع اسلام است، اصرار می کنم. زیرا اثبات این خلا� خود به خود صدها افسانه ی کثیف شبیه اعانت سلمان فارسی به رسول بلند مرتبه را یکجا باطل و مشت مبلغین این دروغ ها را می گشاید. راستی چرا سخن از پوریم این همه برای نمایندگان فرهنگی این جمهوری دشوار شده است؟ نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 18 آذر1384 ساعت: 8:27سلام علی آقا. اصطلاح فارسی خاورمیانه به محدوده ی سرزمین ها و ممالک نجد عربستان یا بین النهرین منحصر است، اما اصطلاح فارسی شرق میانه شامل بین النهرین و ایران است. درباره ی ایوان مدائن و دیگر ابنیه ی منتسب به ساسانیان که در اصل محوطه هایی یونانی است، در قسمت چهارم ساسانیان مفصلا مطلب خواهد آمد. لینکی که آقای حاتم آدرس داده بودند، بسیار قابل استفاده و اعجاب برانگیز بود که از پیش با آن آشنا بودم. ظاهرا نخستین بار و صد سال قدیم تر از تحقیقات کامپیوتری جدید، اهمیت عدد 19 در قرآن عظیم را سید علی محمد باب تذکر داده بود و به همین دلیل بابیان (و نه بهاییان) از نخست عدد 19 را مقدس شمرده اند. این هم یکی از پیچیدگی هایی است که در متن ظهور بابیه در مدخل تاریخ معاصر ایران می توان ملاحظه کرد. یک حرکت عظیم اجتماعی که به دلایلی بس واضح کسی شجاعت کافی برای ورود مورخانه به آن را ندارد. برای از عهده برآمدن باید از خداوند فرصت عمر و اعانت اندیشه طلب کنم تا نصیب چه باشد. وبلاگی که با عنوان میراث شوونیستی باز شده، بی اندازه هوشمندانه و موثر و پرمحتوا است. دست اندر کاران کنونی میراث چنین برخورد هایی را لازم دارند.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 17 آذر1384 ساعت: 12:9آقای مریم خانم!!!! آن شوی کثیف آمریکایی - صهیونیستی کشف مخفیگاه صدام را فقط گولان و احمقان و کینه توزان بیگانه با فرامین و فراخوان های تاریخ، باور کرده اند. صدام در مرکز بغداد و به هنگام ادای نماز مغرب دستگیر شد.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 16 آذر1384 ساعت: 14:40او در قفس ناکسان هم چون شیر می غرد و به دشمنان بشریت یعنی آمریکا و صهیونیسم چنگ و دندان نشان می دهد، تا آدمی به آینده و به استواری انسان امیدوارتر

شود.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 15 آذر1384 ساعت: 22:54در عین حال باید زاویه ی این توجه جدید به پوریم را درست بسنجیم تا با عرضه ی تفسیرهای نادرست به دل سوزی های قومی هدفمند تبدیل نشود. مثلا در همان مقاله ی سایت اطلاعات سهم بیش تر نظر به اعتلای قوم موهوم آریایی، معرفی کورش به عنوان یک سردار ایرانی و اعطای رتبه ی رهایی بخشی و پرچم داری تمدن به او، داده شده است. مهم این است که ما شرح تاریخ منطقه را از بازخوانی پوریم آغاز نکنیم. زیرا پوریم مرحله ی نهایی یک سلسله اقدامات یهودیان علیه تمدن ممتاز مردم شرق میانه است که از استخدام کورش در میان کوه های ماورا� قفقاز آغاز و نهایتا به قتل عام سراسری مردم منطقه ی ما در آن نسل کشی پلید پایان می گیرد.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 15 آذر1384 ساعت: 22:46سلام آقای مهدی. از زحمتی که کشیده اید، ممنونم. به نظر می رسد در دو سال اخیر توجه به رخ داد پلید پوریم در تاریخ شرق میانه رو به افزایش است و هرچند که مورخین رسمی در هیچ رده و از میان هیچ ملتی در روایت رخ داد های کهن در منطقه ی شرق میانه به ماجرای پوریم کم ترین اشاره ای نیاورده اند، بل در منابع انسکلوپدیک و اطلاعاتی و از جمله منابع فارسی نیز یا به کلی موضوع پوریم مفقود و یا به صورتی نسبت به آن تجاهل شده است. مثلا مصاحب در توضیح چند سطری ذیل پوریم از جمله می نویسد: «به روایت کتاب استر این عید به یاد بود رهایی یهودیان ایران از قتل عام است ولی ممکن است ناشی از جشن های بت پرستان به مناسبت آمدن بهار باشد»!!!! ملاحظه کنید مصاحب چه طور همان اعتراف نیم بند تورات را هم لوث و ذهن خواننده را از توجه کافی به مطلب منحرف می کند؟ مسلما طرح نسل کشی پوریم به عنوان یک حادثه ی تاریخی و عامل توقف رشد در جوامع بشری، به درازای پانزده قرن، که با ارائه ی اسناد و عرضه ی تبعات آشکار آن در پروسه ی تجمع و تمدن و تولید توام است، برای نخستین بار در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران انجام شده و افتخار پیشنهاد شناسایی کامل رخ داد پوریم تا ابد برای مردم ما باقی می ماند. اینک به قرائنی یقین دارم که یهودیان با تجهیز کامل دست پروردگان خود در صدد اختفای مجدد این ماجرای هولناک تاریخ بشراند، برای خنثی کردن سعی آنان باید که به طور جمعی بکوشیم و مراکز فرهنگی جمهوری اسلامی را برای فراهم آوردن زمینه ی رسمی تحقیق زیر مواخذه و فشار بگذاریم.نویسنده:ناصر پورپیراردوشنبه 14 آذر1384 ساعت: 23:22سلام آقای مهدی. از خواندن مطالب آن آدرس سخت حیرت زده شدم. البته در آن نوشته اطلاعات غلط تاریخی، از جمله ایرانی دانستن کورش و دار و دسته ی هخامنشیان، فراوان بود، اما شناخت او نسبت به ماجرای پلید پوریم و هشدار های اش به مسئولین امور و یهودیان ایران نسبت به آن نسل کشی، حاوی اشارات بسیار با ارزشی بود. نتوانستم منبع اصلی آن لینک را بیابم و معلوم من نشد که مربوط به روزنامه ی اطلاعات بود و یا وزارت اطلاعات! هرچند که روزنامه ی اطلاعات از این گونه مقالات ندارد ولی به هر حال اگر شما چیز بیش تری می دانید و یا از نویسنده و زمان و محل انتشار آن را با خبرید، ممنون می شوم که مرا با خبر کنید.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 14 آذر1384 ساعت: 22:44سلام آقای حکیمی. بدون شک هیچ قرآن کامل، با نقطه و اعراب و به خط رسمی نسخ، پیش از قرن چهارم و هیچ قرآن بدون نقطه و اعراب و با خط های متفرقه، پیش از اواخر قرن اول دیده نشده است و عجیب است که قرآنی از قرن

دوم را، که خود در تشخیص رسمی به آن رسیده اند، به خط عثمان می گویند!!!؟ این لج بازی بچگانه برای موسسه ای که کلمه ی «گازیتا» ی روسی به معنای نشریه را «غازیتا» ترجمه کرده، اصلا عجیب نیست. ضمنا آن موضوعی که در چاپ های جدید ایران باستان پیرنیا گفته بودید، درست نبود و فقط شامل یک چاپ تک جلدی و دو جلدی جدید آن کتاب می شد که به گزینه و تلخیص ایران باستان معروف است وگرنه در چاپ های جدید سه جلدی از جمله از انتشارات نگاه مطلب کامل است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 12 آذر1384 ساعت: 21:10سلام آقای محمد. روزی نیست که به نوعی به این وبلاگ و از جمله به قالب آن حمله نشود. مشغول بعضی تغییرات به عنوان راه حل هستم و از جمله برای امنیت بیش تر، خیال دارم وبلاگ را به سایت www.karangbooks.com منتقل کنم. درباره ی یادداشت آقای تبریزلی اجازه بدهیم خود ایشان جواب بدهند گرچه موافقم که ایشان حرمت کلام را نگه نداشته اند ولی سماجت برخی از این اساتید در پراکندن اباطیل مسلم، گاه آن ها را فقط شایسته ی چنین خطاب هایی می کند.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 12 آذر1384 ساعت: 21:7سلام همسایه. تا زمانی که ما ساکت باشیم و سیل اعتراض را برای ثبوت دروغ های تاریخی رضا شاهی در کتاب های درسی به سمت مسئولین روانه نکنیم، ان ها همچنین این سفره ی باستان پرستی را جمع نخواهند کرد و بدانید که حتی همان چند خرابه و ظرف هم قلابی و جعل است و از پس پوریم پلید تا طلوع اسلام در این سرزمین به قدر یک وسیله ی شکار ابزار اولیه ی ادامه ی حیات را نیافته ایم. به خواست خداوند و به زودی گزارشی ارائه خواهد شد که نا باورترین مردم، از عمق تکان دهنده ی فاجعه با خبر شوند.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 3 دي1384 ساعت: 13:44سلام خانم عرفان. کار خوبی است و اگر عجله ای نباشد، در آن سهیم می شوم. به گمانم مسخره تر از هخامنشیان نامه، «خاتمی نامه» ای است که روزنامه ی شرق در پی پس زده شدن خاتمی به وسیله ی مردم به راه انداخته است. به گمانم عکس های این ملای ژیگول و پراکنده گو و بی کاره، پس از سقوط، بیش از زمان ریاست او در شرق چاپ می شود و از همه بی مزه تر و مضحک تر نیز عکس او همراه چند هندوانه در صفحه ی اول شرق پس از شب یلدا بود. این هندوانه ها را برای چه زیر بغل او می گذارند خدا می داند. آیا این حضرات پس از هشت سال تجربه پی نبرده اند که با چهار چرخ پنچر او تا دولاب هم نمی توان رفت؟نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 3 دي1384 ساعت: 13:41آقای حکیمی. آرام باشید. در تاریخ پس از اسلام، از میان مردم ممتاز شرق میانه چنین شیرانی گله گله پدیدار شده اند و خواهند شد. دیوار جنایت پوریم را بر سرشان خراب خواهیم کرد و بشریت را به جان شان خواهیم انداخت.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 3 دي1384 ساعت: 2:42آقای عادل. حقه بازی ها و دروغ پردازی های هخامنشی شناسانه ی این به اصطلاح محققین غربی تمام ناشدنی است، حد و مرزی ندارد و کلا بر ورم های ناسیونال شوونیستی باستان پرستان ایرانی شرطی شده استوار است که با شنیدن نام کورش و داریوش و هخامنشیان ذوق می کنند و آب از لب و لوچه شان سرازیر می شود. از جمله باید از این خانم حقه باز و احمق، که مقاله اش را قبلا خوانده بودم، پرسید: از چه راهی ژن اسب های زنده ی شمالی را با ژن اسب های سنگی تخت جمشید تطبیق داده است؟!!! مگر اسب سنگی هم قابل مطالعه ی ژن شناسانه است؟!!!نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 2 دي1384 ساعت: 1:8سلام آقای اسدی.

طرح مسائل در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، از اسلوب ویژه ای پیروی می کند و ورود نهایی به هر مدخل، که از 50 سرفصل در می گذرد، به علت جدید بودن کامل مطلب، ابتدا به تسطیح مسیر و تخریب داده های پیشین، که مثل سنگی بر هر کجای راه انداخته اند، نیازمند است. طرح ارتباط و انتساب قوم فارس با فرقه ی فریسی یهودیان نیز، هنوز بررسی های دیگری برای اثبات کامل تعلق داریوش به قوم یهود را می طلبد. چنان که مسئله ی پوریم و تاثیر آن بر بنای تخت جمشید هم هنوز نگفته مانده است و باید انبوه دیگری اسناد اثباتی در موضوع رخ داد پوریم و تاثیر مخرب آن ارائه شود. این گونه مطالب برای روشن فکری پخته خوار ایران سرگیجه آور شده و لازم است این داروی تلخ را قطره قطره در کام شان ریخت تا دل آشوب نشوند. ضمن این که عوامل یهودیان برای جلوگیری از عرضه ی تاریخی پوریم به هر کسی در هر لباس و سیمایی متوسل اند و شایعاتی را شروع کرده اند که سر آدم سوت می کشد. کمی دیگر صبر کنید در پایان مباحث ساسانی اگر خدا بخواهد مطلب نگفته ای در موضوع ایران باستان باقی نخواهد ماند.نویسنده:ناصر پورپیرارسه شنبه 29 آذر1384 ساعت: 10:48آقای سهند. اوضاع فرهنگی این جمهوری واقعا دیگر قابل شناسایی نیست، باند های بی شماری مشغول درهم پیچاندن این کلاف اند که مدت هاست کسی ابتدای آن را نیافته است. اینک فرهنگ در حیطه و جغرافیای هر مسئولی مفهوم جداگانه دارد و بسیج و سپاه و ارتش و رادیو وتلویزیون و آموزش و پرورش و آموزش عالی و ارشاد و حوزه های علمیه و هر یک از دکان های دولتی دیگر، که سهمی در تحقیقات و گسترش فرهنگ دارند، معنی و تعریف مستقلی از فرهنگ ارائه می دهند و حساسیت دیگری را نهی و یا تبلیغ می کنند. مثلا درباره ی مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران کرسی های تاریخ و باستان شناسی دانشگاه ها بی خردانه خاموش اند ولی دانش جویان چند دانشگاه پزشکی مشغول رد یا تایید مطالب آنند و ماهانه در این زمینه بولتن منتشر می کنند!!!! در این میان روشن فکران سرگردان تلو تلو می خورند و یواشکی و با شرمندگی به نان مردم ناخنک می زنند زیرا در حالی که هیچ موضوع جاری در این جمهوری را باور ندارند و جدی نمی گیرند، اما به سهم خویش در این تخریب فرهنگ ملی کلنگی می زنند و دستمزدی می گیرند. حامد هم به یکی از این محافل متنوع فهم ویژه متعلق است، ظاهرا از خود اختیاری ندارد و بسته به این که رییس محفل قضیه را چه گونه توضیح دهد، بپذیرد یا نپذیرد، او نیز نقش و موضع خود را تغییر می دهد و چون در مجموع جذب درستی از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران نشده، بازار اما و اگر درباره ی آن ها داغ است.نویسنده:ناصر پورپیرارسه شنبه 29 آذر1384 ساعت: 8:55حتی برخی از آنان با مسخرگی تمام مدعی شده اند که اگر پورپیرار پیدا نشده بود آن ها خیال داشتند فهم انحصاری و افتخار آفرین خود را از تاریخ ایران ارائه دهند و طبیعی است در حالی که از ناتوانی و عقب ماندگی خود دندان بر هم می سایند خروج تخم طلایی در شکم را به دوره ای دیگر موکول می کنند. به شما بگویم که مجموع این مدعیان، حتی اگر هزار نفر شوند قادر نخواهند بود هیچ حرف نوی در این زمینه عرضه کنند، دارای کم ترین نواندیشی ملی نیستند و جز تناول به تکرار تهوعات اروپایی ذائقه ی دیگری ندارند. برای نمونه من آماده ام تا انتشار جلد بعدی تحقیقات ساسانی را سالی عقب بیاندازم تا این آقایان فقط درباره ی سکه های معروف به ساسانی ابراز عقیده ی تازه ای کنند و

منشا آن را بیابند. مطمئن باشید علی رغم این همه کلید که در 5 سال گذشته در اختیار آنان گذارده ام باز هم جز معرفی چهره های بی نام و نشان این سکه ها به این یا آن امپراتور قلابی ساسانی کار دیگری از آنان بر نخواهد آمد! اگر باور ندارید، بفرمایند این گوی و این میدان.
+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در پنجشنبه پانزدهم دی 1384 و ساعت 23:45

ارسال شده در پنجشنبه، ۱۵ دی ماه ۱۳۸۴ ساعت ۲۳:۴۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان، 4

یکشنبه 4 دي1384 ساعت: 13:22توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای احمدی. دیلماج یک ماه نامه ی برابر اعلام صفحه ی اول آن، علمی، تحقیقاتی،فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیای است که در تبریز و به صاحب امتیازی و مدیریت آقای علی رضا صرافی منتشر می شود و شماره ی 15 آن ویژه نامه ای برای توریسم و باستان شناسی است.چهارشنبه 7 دي1384 ساعت: 0:34توسط:ناصر پورپیرارآقای زاهد. در دشت مرغاب یک محوطه ی باستانی یونانی است که اینک تل تخت، دیوار زندان و قبر کورش می خوانند. تل تخت یک محوطه ی مذهبی و مملو از علائم و نشانه های یونانی است، آن چه را قبر کورش می گویند، محلی برای نگهداری نذورات هلنی بوده و کاربرد بنای مشهور به زندان هنوز معلوم نشده است. در 80 سال پیش به این محوطه نام پاسارگاد دادند و آن مخزن نذورات را قبر کورش گفتند. آن چه را که در 40 سال پیش در محوطه ی به اصطلاح پاسارگاد ساخته اند، بقایای 3 کاخ سرهم بندی شده است که پیش از سال 1340 به چشم کسی نیامده. می توانید به عکس ها و اسناد این ادعا و نیز تاریچه ی محوطه ی پاسارگاد در قسمت سوم کتاب ساسانیان از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران رجوع کنید.چهارشنبه 7 دي1384 ساعت: 1:40توسط:ناصر پورپیرارآقای میدان داغلی. روند چنین قضایایی پیوسته به همین روال بوده است. نمد ظریف خوش نقش پرکاری به بازار می آید که در گوشه ای نام عمل آورنده را نیز دارد. جماعت از آن کلاه می دوزند، بر سر می گذارند و پز می دهند، بی این که از استاد کار آن نیز یادی به میان آورد. تا عاقبت کسی، به اجبار یا اختیار، از حصه ی امضا دار نمد کلاهی بسازد تا صاحب اصلی کلاه های پیش ساخته نیز برملا شود.چهارشنبه 7 دي1384 ساعت:
1:46توسط:ناصر پورپیرارحالا با نمد ممتاز «تاملی در بنیان تاریخ ایران» نیز همین رفتار می شود. کج کلاهی از گوشه های آن را بر سر دیگران می بینیم، بی این که لااقل معلوم کنند از چه طاقه ای کش رفته اند. با این همه من مدعی کسی و چیزی نیستم. مهم این است که سرانجام باور کنیم که یهودیان با تاریخ نویسی های جاعلانه ی صد سال اخیر چه کلاه گشادی بر سر جهانیان و به ویژه مردم منطقه ی ما گذارده اند.چهارشنبه 7 دي1384 ساعت: 11:38توسط:ناصر پورپیرارآقای محمود. این آقا هم از ابواب جمعی مجمعی است که در مدار عبدالله شهبازی می گردند و کارشان به نعل و به میخ زدن و تدارک خوراک های

ژورنالیستی است. از این جمع کسی هم مدتی به این وبلاگ می آمد که در هر فرصتی از تبلیغ برای شهبازی و سئوال تراشی های بنی اسراییلی استفاده می کرد. باز هم می گویم که برای من طرح مسئله، با نام هرکسی که باشد، اهمیت دارد، و لاغیر.پنجشنبه 8 دي1384 ساعت: 10:51توسط:ناصر پورپیرارآقای دامغانی. حقیقت تابع محذورات و محدودیت های کسی نیست و عافیت و عاقبت اندیشان مجبور نیستند به حوزه ی ستیز با دروغ وارد شوند، زیرا اینان چهره ی حق و باطل را به هم می آمیزند و همه چیز را از شکل واقعی خود خارج می کنند . سخن من با امثال آجرلو نیز همین است که اگر قرار باشد به عنوان باستان شناس با منطق اشیاء و اکتشافات سخن بگویند، پس لااقل و تا زمانی که یک شیىء قابل انتساب به هخامنشیان نیافته اند، از حضور هخامنشیان، آن هم در ترکیه ی امروز چیزی نگویند. چرا که مجموعه ی معروف به تخت جمشید فقط به کار نفی آن امپراتوری می آید. من فقط قطعاتی از مصاحبه ی آجرلو را نقل کرده ام، تمام آن را می توان در دیلماج 15 پیدا کرد.پنجشنبه 8 دي1384 ساعت: 14:19توسط:ناصر پورپیرارآقای قاراباغ. آذربایجان هرگز سرداری به نام بابک نداشته و در میان دروغ هایی که یهودیان برای تاریخ صدر اسلام و ایران باستان ساخته اند، هیچ کدام بزرگ تر و مضحک تر از بابک خرم دین نیست. زیرا در 1200 سال فاصله ی میان پوریم تا اسلام، در ایران هیچ تجمع و رابطه ی اجتماعی در حد یک دهکده نیز برقرار نبوده است که خرم دینی رایج باشد و بابک برای بازگشت به آن با خلیفه بجنگد! با آن کسانی هم که شما در وبلاگ قره باغ به اصطلاح گفت و گویی را شروع کرده اید، محفلی شناخته شده اند که دماغ و دانایی لازم و سالم را ندارند.جمعه 9 دي1384 ساعت: 5:16توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای البرز. از مراحم و تعارفات شما ممنونم. گمان می کنم درباره نقش شیعه در تاریخ ایران و اسلام اندکی پیش هنگام قضاوت کرده اید. اگر خدا خواست و به مسائل صفویه وارد شدیم شاید که تغییری در این نظر شما به وجود آید.جمعه 9 دي1384 ساعت: 15:53توسط:ناصر پورپیرارآقای حسین. واژه ی گبر و گبرکی را نخستین بار و به تعدد در شاه نامه پیدا می کنیم که با نمونه بیت زیر منظور همان باورکنندکان اوستا و زند است: «که دین مسیحا نداند درست، ره گبرکی ورزد و زند و است» که منظور از «است» همان «اوستا» ست. عنصری و ابوریحان و بابا طاهر و و حتی سعدی که دور و برش در شیراز ظاهرا لبریز از زردشتی بوده، همین لغت گبر را به کار برده اند: «گبر و ترسا وظیفه خور داری». جالب این که در شاه نامه گرچه از زردشت آن هم همه جا به صورت «زردهشت» نام می برد ولی از دین زردشتی و یا زردشتیان، جز یک بار به صورت زردهشتی اسمی نمی آورد. در طول تاریخ ایران تا همین صد سال اخیر دینی به نام زردشتیگری رسمیت نداشته، شناخته نبوده و همه جا این گروه را با عنوان تحقیر کننده ی گبر خطاب می کرده اند که به اقوالی چند، فارسی شده ی لغت عربی کافر است. دین زردشتی به صورتی سازمان داده شده و ناگهانی و تحت لوای رعایت تکثر و آزادی و دموکراسی در جریان مشروطیت و در مجلس اول عنوان شد، رسمیت یافت و نماینده به مجلس فرستاد. به گمان من این دین تحفه ی کمپانی هند شرقی است که با کمک چند مستشرق احمق و مزد بگیر و تاریخ و فرهنگ به هم زن، برای مقابله با فرهنگ اسلام در دوران اخیر باز سازی و مرمت شد. درباره ی سایت های کهن بهشهر و مارلیک و سراسر شمال ایران بگویم که این پروسه ی تخریب همزمان در تمام سرزمین

ایران و بین النهرین، بی استثناء حاصل نسل کشی یهودیان در ماجرای پلید پوریم است.شنبه 10 دي1384 ساعت: 12:39توسط:ناصر پورپیرارآقای قاراباغ. تغییرنظر شما و یا هرکس دیگر، بسیار بی اهمیت است و موجب تایید دروغی به بزرگی بابک از جانب من نخواهد شد. باید به حال آن حصه ی روشن فکری آذربایجان گریست که از سویی قبول می کند که تاریخ ایران باستان جاعلانه و دروغ است و می پذیرد که نسل کشی یهودیان در ماجرای پلید پوریم، هستی اقوام کهن ایرانی را تا طلوع اسلام برچید و از سوی دیگر خیال می کند در آن برهوت بعد از پوریم، که حتی آدم نیز پیدا نمی شود، رسوماتی به نام خرم دینی بوده که بابک نامی خواستار برقراری مجدد آن در قرون اولیه ی پس از اسلام شده است. این را می گویند دروغ در دروغ که متخصص ساخت و پراکندن این جعلیات یهودیان اند.شنبه 10 دي1384 ساعت: 16:5توسط:ناصر پورپیرارآقای مجتبی. چیزی را که احتمالا نمی دانید نقش اصحاب دل سوخته ی «سبیل»، از ناشر و مولف و مصاحبه گر در صحنه پردازی نمایش «کورش و بابل» است، که داغ ترمیم نشدنی نوشته های «ناریا» در سال های اول انقلاب را هنوز بر جگر دارند! تا مدت ها باید شاهد رواج این اداها باشید. جبهه ی باستان پرستان، نقالان شاه نامه، سلطنت طلبان، توده ای های بی بخار با آتش خاموش نشدنی کینه، چپ های پراکنده و کلافه که منطق دفاع تاریخی از اسلام را، در کتاب های من، چون زخم خنجری در پهلوی خویش حس می کنند، اساتید مات مانده ی تاریخ و باستان شناسی، با رهبری یهودیان آنوسی غضبناک، که در همه جا ریخته اند، به خصوص پس از برملا شدن تاثیر ضد تمدنی نسل کشی پلید پوریم، احساس همدردی می کنند، در تدارک یک نمایش قدرت اند و به خواست خدا جز رسوایی بیش تر نصیب نخواهند برد.پنجشنبه 15 دي1384 ساعت: 0:0توسط:ناصر پورپیرارآقای اسدی. بحث ما درباره ی آغاز دوباره ی تولید، از پس طلوع اسلام، یک بحث فنی و باستان شناسی است. نمونه های سفال ساخته شده در قرن دوم که از ایران و بین النهرین به دست آمده، گواه بزرگی است که مسلمین در ساخت لوازم اولیه و ساده ی زندگی نیز مهارتی نداشته اند و این خود از بزرگ ترین ادله ی بروز پوریم ویرانگر است. به همین ترتیب نمونه ی اسلحه هایی مانند شمشیر و نیزه و از این قبیل، که تولید آن به تکنیکی توسعه یافته نیازمند بوده، در شرق میانه ی پیش از اسلام و نیز دو سده ی نخستین اسلامی به دست مان نیفتاده، ولی بی شک وسیله ی دفاع مانند گرز و حتی تیر و کمان با سر پیکان سنگی از هزاره های دور شناخته شده بود و از آن جا که در قرآن عظیم به تیر و کمان اشاره شده اما از شمشیر و سنان سخنی نرفته، پس می توان پذیرفت که منظور از اسلحه در آیه ی 102 سوره ی نساء ادواتی به جز شمشیر و خنجر و از این قبیل بوده است. وانگهی اشارات زیادی در قرآن قدسی رو به سوی آینده دارد. مثلا در آیات 31 و 32 سوره ی روم، که مکی است، به صراحت فرقه سازان در دین را در زمره ی کافران می شناساند و آنان را تمسخر می کند، در حالی که در زمان حیات پیامبر بزرگوار و به خصوص در مکه عملا سخنی از انشعابات و فرقه بازی ها در دین خدا نبوده است. به همین ترتیب ده ها و بل صد ها آیه را می توان ذکر کرد که بیان آن روی به سوی هدایت آتی مسلمین دارد، زیرا کتاب خدا بی منتهاست و حتی از خاموش شدن خورشید و ستارگان نیز خبر می دهد. آن چه قابل درک است این که اولا نام هیچ اسلحه ای جز تیر و کمان در قرآن عظیم نیست و به علاوه هیچ نمونه ی باستان شناسی

نیز از ابزارهای جنگی فلزی، از پس پوریم تا قرن دوم هجری در خطه ی پوریم زده ی شرق میانه نیافته ایم. منطقه ای که از نقاط مختلف آن، در پیش از رخ داد پوریم، زراد خانه های بزرگی از انواع خنجر و شمشیر و سنان و از مواد و ماتریال های مختلف یافته ایم.
برای آقای میرزایی هم بگویم که فهرست کامل تولیدات کارنگ و از جمله دیگر کتاب های من و نحوه ی خرید آن ها در سایت www.karangbooks.com معرفی شده که می توانید به آن رجوع کنید. در مورد نامه ی پیامبر و نیز مسئله ی اقوام ایرانی کنونی باید تا انتشار دنباله ی کتاب های ساسانی صبر کنید. بحث کارساز درباره ی دیگر سئوالات شما هم از عهده ی مطالب مختصر وبلاگ بر نمی آید و لااقل به یک نشست حضوری نیازمند است.پنجشنبه 15 دي1384 ساعت: 15:49توسط:ناصر پورپیرارآقای کلاغ سیاه. اولا که حقیقت بسیار با ارزش تر و گران بها تر از این مبادا و مگرهاست و نباید از ترس سرگیجه از عرضه ی تئوری گردش زمین دست کشید! وانگهی می خواهیم اثبات کنیم که از پس پوریم تا طلوع اسلام جنبنده ای، از هر نژاد، در خطه ی پوریم زده باقی نبوده و آثاری از حضور هیچ تجمعی باقی نیست. درست برعکس نظر شما برخی از یهودیانی که مطالب این وبلاگ را دنبال می کنند می گویند رخ داد پوریم، به صورتی که طرح می شود، از سوی ایرانیان پذیرفته نخواهد شد، زیرا با قبول این که تمام مردم منطقه ی ما دنباله ی کلنی های تبلیغاتی مسلمانان اند، برابر می شود. آن چه در واقع امر و در مرحله ی کنونی می توان اثبات کرد این که ادعای تعلقات قومی، در حوزه ی نسل کشی پوریم، ادعایی غیرقابل اثبات است، زیرا در هیچ مدرک و منقول تاریخی پیش از پوریم، به نام های اقوامی چون لر و کرد و بلوچ و مازندرانی و گیلانی و عرب و غیره بر نمی خوریم. این اسامی را تجمع های نوپای پس از اسلام بر خود نهاده اند که محمل و مرجع آن ها نامعین است و پیش از قرن چهارم هجری هیچ یک از آن ها شنیده نشده است و اسامی اقوام پیش از پوریم این محدوده نیز، نظیر اووج، مودرای، کت پتوک، زرکه، دمباو، رخج، اسپردا، ثتگوش و غیره، که در کتیبه ی بیستون ثبت است، امروز به کلی ناشناس اند. سرانجام زمانی این حقیقت متحد کننده ی مسلمین را قبول خواهیم کرد که جز یک هویت واحد وجود ندارد: همه مسلمانیم و بس! این ها مباحث کلان اند و ذهن های آزاد و بی گرفتاری و کلان می طلبند.جمعه 16 دي1384 ساعت: 2:26توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای آیدین. با وارد شدن رخ داد پلید پوریم به رخ دادهای تاریخی منطقه، که یهودیان سخت مخفی نگه داشته بودند، و قبول تبعات ضد تمدنی آن تا حذف کامل حیات و هستی کهن شرق میانه، دو کار سترگ در برابر نسل آینده قرار می گیرد: نخست دور ریختن میلیون ها برگ اسناد کنونی یهود ساخته درباره ی تاریخ ایران باستان و مهم تر از آن تحقیقات جدید بر اساس مدارک درست تاریخی برای آن دوران، که از جمله می تواند شامل تحقیق در موضوع مورد نظر شما نیز باشد. خود شما می توانید مدخل عرضه شده را بشکافید و دلایل لازم را برای آن جمع آوری کنید.دوشنبه 12 دي1384 ساعت: 0:27توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای مرندلی. در مقدمه ی بحث از صفویه و به عنوان پیش زمینه ها به طور کامل و به قدر کافی درباره زبان فارسی و نیز تشکیل اقوام در ایران مطلب خواهم آورد. درباره ی خودم چیز دندان گیری برای گفتن ندارم. بی سوادم، اسم خودم را نمی توانم بنویسم& بر حسب تصادف 10-12 کتاب تحقیقی و از جمله درباره ی تاریخ

شرق میانه و ادبیات و غیره نوشته ام و همین مقدار کتاب را هم ویراستاری و باز نویسی کرده ام، داستان نوشته ام، شعر گفته ام، کتاب چاپ کرده ام، به کارهای سیاسی خطرناک دست زده ام. کیانوری در خاطرات اش نوشته که خیال داشتم در پیش از انقلاب شاه را بکشم پیش و پس از انقلاب زندان رفته ام و از این قبیل اتفاقات مخصوص آدم های بی کاره و بی سواد که به جای نان درآوردن و قصر ساختن برای این که عقده ی مشهور شدن دارند، به آن دست می زنند. سرنوشت بخشی از این اعمال لغو را در کتابی با نام «چند بگو مگو» آورده ام که می توانید به آن رجوع کنید.سه شنبه 13 دي1384 ساعت: 2:6توسط:ناصر پورپیرارآقای زاهد.به نظر می رسد که یا ما با دو زبان مختلف گفت و گو می کنیم و یا دقت شما در مطالعه کم است. با این هممه برای آخرین بار توضیح می دهم و اگر هنوز سئوالی باقی مانده بود، به قسمت سوم کتاب ساسانیان رجوع کنید که درباره ی پاسارگاد است. در محوطه ی کنونی پاسارگاد، چند بنای کهن یونانی است به این شرح: بر بلندی سمت شمال یک مجموعه ی زیستی_ مذهبی یونانی است، که امروز«تل تخت» می گویند. در میانه ی دشت بقایای یک بنای سنگی است، که کاربرد آن هنوز شناخته نیست و به «دیوار زندان» معروف است و در قسمت جنوب هم یک مخزن سنگی نذورات هلنی است که امروز به «قبر کورش» مشهور شده است. علاوه بر این ها بقابای سه کاخ با نام های کاخ ار و اس و پی در محوطه است که می گویند که این کاخ ها محل زندگی و پذیرایی و بار عام کورش بوده است. در جایی که این کاخ ها هست، تا سال 1340 جز زمین شخم زده ی زیر کشت چغندر نبوده است. عکس های آن محوطه هم هنگامی که هنوز کاخی در آن نبوده در همان کتاب همراه ده ها توضیح دیگر چاپ شده است.
به آقای یزدان هم عرض کنم که آدرس تصاویر استفاده شده در کتاب ها غالبا همراه تصویر ذکر شده و برای گفت و گو از بنای معروف به تیسفون هم باید تا قسمت پنجم کتاب ساسانیان صبر کنید.شنبه 17 دي1384 ساعت: 13:58توسط:ناصر پورپیرارآقای اسدی. این گونه تبلیغات موذیانه برای زردشتیگری دروغین، از همان قماش حفظ نمودار بال دار اهورامزدا بر فراز ساختمان های رضا شاهی است که اینک مراکز اداری جمهوری اسلامی است!!! منظور در اشاره ی بالا وشتی است که جز تورات محل اشاره ی دیگری دارد. آیا چه زمان کتاب های درسی جوانان ما تطهیر خواهد شد؟دوشنبه 19 دي1384 ساعت: 4:39توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای جوان. از مراحم شما ممنونم. نظر مرا درباره ی بابک در این وبلاگ به فراوانی و از جمله در یادداشت «پاسخ به آقای مرندلی» روز 12 دی ماه پیدا می کنید. کتیبه های به خط یونانی به علت حضور 500 ساله ی آنان در ایران و افغانستان و خراسان و خوزستان فراوان است ولی آن که در نقش رستم و در یکی از اضلاع مکعب زردشت کنده اند، جعلی و جدید است.دوشنبه 19 دي1384 ساعت: 23:50توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای یاشار. کار فرهنگی تعارف و ندیده انگاری و سمبل کاری بر نمی دارد. من هم تقریبا برابر شما نشریه ی دیلماج و گردانندگان آن را می شناسم و در این واویلای نشریه بازی درجه بندی شما درباره ی آن را قبول دارم و درست به این دلیل یادآوری می کنم که تایید آجرلو در مقدمه ی آن مصاحبه ، که نمایشی از یک رفیق بازی کامل بود، به سود حفظ خوش نامی کنونی دیلماج نیست و مسلما اگر چنین سهل انگاری ها و سمت گیری هایی دو بار دیگر تکرار شود دیگر

نمی توان قضاوت شما را درباره ی دیلماج تایید کرد. ما مشغول یک نبرد واقعی با بی رحم ترین دشمن هویت و هستی مردم این منطقه، از ترک و عرب و عجم، یعنی یهودیان هستیم. می بینید که چه طور حتی سیاهی لشکرهای خود از قبیل آجرلو را هم تجهیز می کنند تا نسل کشی وسیع و پلید پوریم همچنان پنهان بماند. هر نوع ولنگاری در بررسی و ارزیابی این نبرد، به از دست رفتن زمینه ی آماده و فرصت دشوار به دست آمده ی کنونی برای کشف حقیقت سرنوشت مردم ممتاز شرق میانه خواهد انجامید. به همین دلیل همصدایی دیلماج با آجرلو خطرناک محسوب می شود و قابل ندیده انگاری نیست، به خصوص که خود می دانید نشریاتی چون دیلماج تاثیر گذارند و شاید که ندانسته به جبهه ی دروغ مدد رسانند. این جنگی جدی است و هر گلوله ارزش جانی را دارد.
برای آقای بستان آبادی هم بنویسم که کسی برای امثال آجرلو چنان قیمتی که نوشته اید نمی پردازد. باید که بسیار ارزان تر باشد. برخورد من نه برای تاثیر احتمالی او در موضوعات مطرح جاری است بل از این روست که ما به قدر کافی بهار و خانلری و شعبانی و رجبی و آموزگار و از این قبیل تحفه ها داشته ایم و نباید اجازه دهیم از شجره ی خبیثه ی آنان شاخه ی تازه ای بروید.
پنجشنبه 22 دي1384 ساعت: 0:42توسط:ناصر پورپیرارآقای اسدی. تلاش ها موشکافانه ی شما برای رسیدن به حقیقت تاریخ سازی یهودیان برای ایران باستان، در حالی که جمع دیگری بدون درک نسبی از این همه زحمتی که در موضوع بازگرداندن وحدت ملی می شود، به برگزاری سیزده بدر بابک ستایانه مشغول اند اسباب شادمانی و امید واری است. چنان که خود پی برده اید سایت دانشگاه شیکاگو هیچ عکس قدیمی درباره ی کاخ های کورش در پاسارگاد ندارد که خود عالی ترین مدرک برای اثبات نوساز بودن آن هاست. درباره ی جعل های جدیدی که همان سایت در نصب عکس های نوساز جدید و ر محوطه ی مکعب زردشت مرتکب شده به زودی مقاله ای مستدل و با عکس ها و شرح های لازم عرضه خواهم کرد.
در پاسخ آقای علی هم بگویم که نیمه کاره و متوقف ماندن سراسری ساخت ابنیه ی تخت جمشید از دو مطلب حکایت می کند. نخست این که کشتار پوریم حتی شامل دست اندر کاران ساخت آن محوطه نیز شده است و دوم این که کرونولوژی موجود از ادامه ی حاکمان هخامنشی مجعول و اختراعی و بی سند است و سلسله ی هخامنشی به سلطه ی مشترک داریوش اول و خشایارشا پایان می گیرد. این موضوع و بسیاری از ظرایف نگفته ی دیگر درباره ی آن دوران اگر خدا بخواهد و وزارت ارشاد اسلامی اجازه دهد، با عرضه ی ده ها سند جدید محتوای قسمت چهارم کتاب ساسانیان را تشکیل می دهد. ضمنا مشغول تدارک دیدار کارشناسان مختلف از جمله نمایندگان سازمان آتش نشانی از تخت جمشید و هیئت دیگری از متخصصین معماری از پاسارگاد هستم که منتظر گشایشی برای پرداخت هزینه های آنم.پنجشنبه 22 دي1384 ساعت: 4:4توسط:ناصر پورپیراردرازگوش خالی بندی با اسم بامسمای کورش، ظاهرا پس از دیدن عکس های خرابه های ناتمام تخت جمشید، در قسمت پیام ها، به ضمیمه ی مقداری فحش، وعده داده است که پس از سقوط جمهوری اسلامی مرا با یک گلوله خلاص خواهد کرد. به این نادان ترسوی بهانه گیر بگویید که این کار به انتظار سقوط جمهوری اسلامی نیازی ندارد.جمعه 23 دي1384 ساعت:

3:28توسط:ناصر پورپیراربه دوستانی که وبلاگ «خبرگزاری میراث شوونیستی» را راه اندازی کرده اید: دست شما درد نکند، نهایت نازک اندیشی را به کار گرفته اید. با این باستان پرستان احمقی که زبان استدلال را نمی فهمند، باید که با همین زبان تمسخر سخن گفت.شنبه 24 دي1384 ساعت:
14:54توسط:ناصر پورپیرارآقای بستان آبادی. آجرلو و موزه ی لندن و دانشگاه شیکاگو و کل کلیساها و کنیسه های دنیا نیز، دیگر قادر نیستند مرده ی گندیده ی از قبر بیرون افتاده و نیم سگ خورده ی هخامنشی را، دفن کنند.
آقای رضا. اگر بخواهم مطلب «اسلام و شمشیر» را ادامه دهم، سر از صحرایی درخواهم آورد که در آن سنگ بر روی سنگ بند نخواهد ماند. کافی است اندکی عربی بدانید و با حوصله قرآن بخوانید تا معلوم تان شود چه گونه بسیاری از این مترجمین محترم هر آن چه را که در قرآن عظیم برایشان نامفهوم و ناروشن بوده با واژه سازی ها و پرانتز نویسی های بی سر و ته خود مسخ کرده اند. روز پیش با چند صاحب نظر، که یکی هم اصالتا عرب مصری بود، مباحثه ای بر سر به اصطلاح شعر جاهلی و «ایام عرب» داشتیم. در میان بحث پرسیدم آیا ممکن است «یوم» را به «حرب» هم معنا و مراد کرد. قاه قاه خندیدند. گفتم پس چرا در قرآن «یوم بدر» و خندق و حنین را به جنگ بدر و غیره تعبیر می کنید؟ آیا اگر ملاک را ایام کهن عرب بپنداریم، چه مانعی دارد که این اشارات را جلسات مباحثه میان مسلمین و بت پرستان فرض کنیم؟ به طور معنا داری ساکت شدند و ادامه ی گفت و گو به بعد موکول شد. این فقط چشمه ی کوچکی از قرآن فصیح و عظیم بود که نادانی ما آب زلال آن را کدر کرده است.
آقای اسکندر. شخصا هنوز این کول تپه ها را ندیده ام. اما با توصیف شما بسیار محتمل است بقایای تخریب های سفاکانه و توام با تحریق یهودیان در ماجرای پوریم باشد. چنین کنجکاوی ها و پاسخ یابی ها به طور طبیعی باید در عهده و بر دوش حضرات باستان شناس آذربایجان باشد که به دنبال دنبه ی هخامنشیان مئومئو می کنند!
خانم حدیثه. من خودم هنوز برنامه های برره را ندیده ام ولی از این و آن همین تعبیرات شما را بسیار شنیده ام. مصیبت همین جاست که به جای مباحث جدی در میراث و مراکز تحقیق دانشگاهی، باید به چنین اشاراتی در یک برنامه ی طنز تلویزیونی دل خوش باشیم!یکشنبه 25 دي1384 ساعت:
1:0توسط:ناصر پورپیرارآقای آلپ ار. من صراحتا، به تکرار و بدون تعارف و همه جا این اعتقاد خود را بیان کرده ام که فرهنگ اسلامی موجود در ایران و خاورمیانه، به شهادت مسائل تاریخ هزاره ی پیش، فرهنگی است که ترکان محافظت کرده اند. این فرهنگ حتی در زمان مغولان و تیموریان نیز نه فقط در ایران که حتی در هند از عالی ترین نمودارهای رشد و مسالمت و توسعه و توجه برخوردار بوده است و همچنین است در دوران عثمانی ها و صفویه که بنای مساجد استانبول و اصفهان و دهلی ساده ترین و قابل رجوع ترین مظاهر راستین این ادعاست، چنان که هنوز مفهوم معماری آرام و زیبا و توانا و مستقر و منطقی را باید در الگوی مجموعه ی تاج محل جست که یک مظهر ادراک و احترام به عشق در نزد یک صاحب منصب مغول است. از این گذشته تولد دو کشور اسلامی پرجمعیت پاکستان و بنگلادش، در شبه قاره ی هند حاصل درایت سیاسی و فرهنگی و رفتارهای جاذب مغولان در آن خطه است. آیا چنین نشانه

ها و حقایقی با تلقینات و تبلیغات موجود درباره ی توحش مغولان تا چه اندازه متضاد است؟ اگر کسانی جوانان آذربایجان را به قلعه ی موهوم سردار موهوم تری به نام بابک می کشانند، یا دانش دفاع راستین از حقوق و تاریخ مردم ترک را ندارند و یا به عمد تجاهل می کنند و قصد اصلی آن ها بر پا کردن پرچم خرم دینی به بهانه ی حقوق قومی است. اینک که برقراری تجمع در بیابان کلیبر هم همان اندازه با محدودیت رو به روست که احتمالا در ارک تبریز و یا محوطه ی مسجد کبود، پس گزینش کنندگان قلعه ی بابک می دانند که به کدام سبب به مسجد کبود پشت و به معبد و بتکده ی فرضی بابک روی می کنند. بیداری شرط اول موفقیت در هر اقدام عمومی است.دوشنبه 26 دي1384 ساعت: 0:15توسط:ناصر پورپیرارآقای بستان آبادی. اگر آقای فیض خواه مقاله ی «دوران هخامنشی، رکود سیر تمدن در ایران» را می نویسد، پس باید نتایج ویرانگر رخ داد پلید پوریم را پذیرفته باشد که در آن صورت صحبت از بابک خرم دین مسخرگی است. در اصل آقای فیض خواه اگر هنوز گزارش قبلی خود درباره ی قلعه ی موسوم به بابک را قبول دارد، باید جمع بین این قبول و مقاله ی اخیرش را توضیح دهد و یکی از این دو را نفی کند. می توانید به خود ایشان رجوع کنید.دوشنبه 26 دي1384 ساعت: 7:33توسط:ناصر پورپیرارسارا خانم. مختصر این که در مندرجات موجود درباره ی تاریخ ایران باستان، حتی سطری مطلب آغشته و غرقه در دروغ وجود ندارد و مفصل و مستند هم این که باید 8 جلد کتاب «تاملی در بنیان تاریخ ایران» را مطالعه کنی.دوشنبه 26 دي1384 ساعت: 7:42توسط:ناصر پورپیرارآقای اسدی. من فقط دلیل و سند و نمونه های مختصر و کوچکی از جعلیات موجود در تدارکات شتاب زده برای تدوین تاریخ ایران باستان را از این جا و آن جا جمع آوری و ارائه می کنم. این ها نه تمامی اشکالات موجود است و نه من موظفم که علت و چه گونگی عرضه ی این ندانم کاری های مکرر را توضیح دهم. من فقط توجه می دهم که کپی فلاندن از به اصطلاح کتیبه ی شاپور در نقش رجب معکوس واقعیت بر سنگ است و یا نقاشی او از آرک های سنگی پاسارگاد هرگز صورت واقع بیرونی نداشته است. تشخیص این که چه بر سر فلاندن و یا راه نمایان او زده بوده است که چنین گاف های کلانی را مرتکب شده اند، کار من نیست. در این باره یک حتمیات وجود دارد و آن هم این که فلاندن نباید از پاسارگاد گذر کرده باشد و یک حدسیات، که او نقاشی های اش را به راه نمایی یک مرکز ارائه داده است. اشکال کار در این است که شما این حضرات را صاحب آگاهی و زیرکی می پندارید. نه دوست عزیز، موفقیت آن ها تنها به سبب فقدان ناقدان موشکاف خودی میسر شده، چنان که می بینید تمام آن بنای پرعظمتی که لااقل دویست سال صرف بر پا کردن آن شده بود، با وزش باد مختصر چند کتاب و سئوال فرو ریخت و به تل بی ارزشی از دروغ و جعل بدل شد و گرنه آن دانشگاهی که بر روی یک سنگ خرد شده از آسیب زمان، در مکعب زردشت، بدون ملاحظات فنی لازم، کتیبه ی 1800 سال پیش حک می کند، باید در حماقت دارای رتبه ی ممتازی باشد چنان که به زودی در این وبلگ مطلبی نصب خواهد شد که معلوم می کند که دانشگاه شیکاگو، در ارائه ی اسناد جعلی جدید و کاملا نوپدید در سایت خودش هم، تا چه حد احمقانه و عقب مانده عمل کرده، به طوری که نه فقط بالا و پایین بل که دست چپ و راست خودشان را هم نمی شناسند.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در دوشنبه بیست و ششم دی 1384 و ساعت 10:12

ارسال شده در دوشنبه، ۲۶ دی ماه ۱۳۸۴ ساعت ۱۰:۱۲ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [5]

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 30 بهمن1384 ساعت: 8:23اینک با اطمینان قطعی و با اسناد محکم و از جمله طرح قابل اثبات تقلبی و جاعلانه بودن آن کتیبه هایی که حاوی شرح و کرونولوژی سلسله ی هخامنشیان است و نیز بی نشان و تحرک بودن حاکمان هخامنشی پس از خشایارشا، که نوک انگشتی در تاریخ نجنبانده اند، و از همه مهم تر اثبات انجام شده ی این مطلب که بقایای تخت جمشید به همین صورت کنونی در اوائل دوران هخامنشی به خود رها شده و به قدر اطاق یک سرایدار هم محیط مسقف هخامنشی نداشته، برای فهم توقف سیاسی و اقتصادی سلسله ی هخامنشی از پس قتل عام پوریم کافی است. فصلی در کتاب بعد در ارائه ی دلایل فنی جعل بودن چند کتیبه ی منتسب به اردشیر سوم در تخت جمشید، که در آن ها با ناشیگری تمام سلسله مراتب سلاطین هخامنشی را می شمرد، بسیار قانع کننده خواهد بود.
خالی ماندن جغرافیای پوریم زده از تجمع انسانی به طول 12 قرن، استثنای حضور سلوکیه را در بین النهرین و یونانیان مهاجر را در ایران دارد، که تاریخ سازان یهود به آن نام اشکانیان داده اند. در این باب رجوع به کتاب اشکانیان من به قدر کافی روشنگرانه است. اما حیرت انگیز آن جاست که مثلا در مورد ایران فقدان مطلق نیروی بومی، پس از قریب 500 سال توقف یونانیان در ایران، زمینه ی انتقال و ادامه ی بخش هایی از صنعت و هنر و به طور کلی فرهنگ هلنی در شرق را فراهم نکرده است. همین مطلب ساده با قدرت تمام امحاء کامل و تا آخرین نفر حیان بومی ایران را در ماجرای پلید پوریم اثبات می کند. بازتاب و ترکش وسعت نسل کشی پوریم در مناطق اطراف احتمالا ایران را به صورت سرزمینی طلسم زده و نفرین شده منعکس می کرده که رغبتی برای مهاجرت پدید نیاورده است. در این باره در اسناد مکتوب هندی مراجعی هست که بعد ها ارائه خواهم داد. این موضوع نیز به محققان و تک نگاران مخصوص به خود نیازمند است.
با این همه هنوز قدرتمند ترین دلیل انهدام کامل مراکز تجمع و تمدن در مناطق پوریم زده ، اثبات آسان توقف کامل تولید از پس خشایارشا تا طلوع اسلام است، که در حد ساخت یک سنجاق سر و یا یک کاسه ی ساده ی سفالین نیز نشانه ندارد.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 30 بهمن1384 ساعت: 8:28آقای منصف. ما رقم 77000 نفر تورات را به عنوان مبنا و نه اصل می پذیریم، هرچند همین رقم نیز جمعیت ده ها شهر بزرگ بوده است. طرح مدخل های جدید در مباحث انسانی و از جمله تاریخ، فقط به ظواهر اثباتی اولیه نیازمند است، تطابق جزییات آن به ده ها تک نگاری جنبی محتاج است که در طول زمان ارائه می شود. چنان که مقاله ی آقای محمد فیض خواه، از باستان شناسان جوان، در مجله ی دیلماج شماره ی 15 با نام «دوره ی هخامنشی، رکود سیر تمدن ایران» با تجزیه و تحلیل یافته ها و بقایای سایت های کهن جست و جو شده اثبات کرده اند که تمام مراکز زیستی در اوائل دوران هخامنشی تخلیه

و تخریب شده است. بررسی دقیق جمعیت شناسی نیز به تک نگاری دیگری نیاز دارد که در عهده ی دیگران است. سهم من فقط طرح کلان مطلب و بیرون کشیدن اصل رخ داد پلید پوریم از مخفیگاه یهودیان بود، که انجام شد.
با نشانه های روشنی مرز شمالی و شرقی و جنوبی جغرافیای اجرای پوریم را، می توان مرزهای کنونی ایران گرفت و مرز شرقی را تا محدوده ی سوریه ی امروز گسترش داد، در این مورد بخشی را به کتاب های بعدی خواهم افزود.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 30 بهمن1384 ساعت: 8:55خانم حدیثه. این جمهوری مدت هاست که مشغول باز تناول قی کرده های مردم و بالا آورده های خودشان در بخش فرهنگی است. آن مظاهری را که مردم در انقلاب به دور انداختند و در آتش افکندند، حضرات با وسواس تمام بار دیگر مرمت و منظور می کنند آن روشنفکری که به کار خواجه سرایی دربار محمد رضا شاه مشغول بود حالا به مواظبت حرمسراها و طرب خانه های فرهنگی خود گمارده اند و مجبور و ناگزیر و محتاج اند که سیاست های فرهنگی شان را دلقک بی آبرو و دن کیشوت و دون ژوان بد دک و پوزی چون مهاجرانی تایید کند! اما اگر بگویید که در عرصه ی ملی به ماجرای پوریم بپردازید، برای اختفای رخسار آنوسی خود، پیف پیف می کنند و هزار بهانه می آورند. چندین چراغ دارد و بی راهه می رود؟
بگذار...نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 1 اسفند1384 ساعت: 2:53آقای حامد. گمان نمی کنم از زمان گشوده شدن این وبلاگ، برای کسی به قدر شما یادداشت و یا جواب کوتاه گذارده باشم، اما ایراد های بنی اسراییلی و لج بازانه ی شما، که دیگر حتی صورت سئوال هم نداشت و به اتهام می مانست، غالبا با یادداشت هایی منطبق بود که در چند وبلاگ مخصوص باستان پرستان، بدون توجه به پاسخ هایی که از دیگران می گرفتند، تکرار می شد. پرویز رجبی در آن نشست معروف مرکز گفت و گوی تمدن ها به عنوان اعتراض به من گفته بود: «عجب حوصله ای دارد، دائما از کتاب ها مطلب می آورد، خط میخی می خواند و ...» مشکل بروز کرده همین جاست: کسی پیدا شده که آماده نیست تلقینات یهودیان درباره ی هویت و هستی مردم خطه ی ما را با شیدایی بپذیرد و به وسواس عقلی و استدلالی و اسنادی دعوت می کند. حضراتی که حوصله ی اندیشیدن ندارند و به پخته و ته مانده خواری غربیان عادت کرده اند، از این که ناگزیرشان کرده ام عقل به خواب رفته را از کرختی درآورند، پا بر زمین می کوبند و ناباورانه هتاکی می کنند.نویسنده: ناصر پورپیرار در آغاز کار تصور نمی کردم که تقریبا تمام ضخامت لایه ی ظاهرا اندیشمند جامعه ی ما تا این حد بی مایه و هویت و از آن اسف بارتر گوش به فرمان و مزد بگیر باشد. باور کردنی نیست که این جامعه هنوز نتوانسته مفهوم فقدان خط لازم برای اشاعه ی اندیشه ی مکتوب در جهان اسلام تا اوایل قرن چهارم هجری را درک کند، به اهمیت آشنایی با حادثه ی پلید پوریم و تبعات آن پی نبرده، جعل بودن الفهرست و فارس نامه و تواریخ و دیگر اسناد مکتوبی را که میراث و مربوط به خود می پنداریم، قبول نکرده، حتی به این مطلب فنی و ملموس توجهی نشان نداده که در مجموعه و مخروبه ی معروف به تخت جمشید هیچ بنایی بیش از 40 درصد اجرا نشده و باور کردنی نیست که در سراسر بخش فرهنگی این جمهوری با پسوند اسلامی کسی ضرورت بازنگری در موضوع داده های رضا شاهی درباره ی ایران باستان را حس و اعلام نکرده و هنوز مجموعه زباله های تولید

یهودیان را در ذهن نوآموزان انبار می کنند و باخبرم که وزارت آموزش و پرورش دولت آقای دکتر احمدی نژاد مشغول جمع آوری آدم است که تاریخ ایران باستان را در کتاب های درسی بچه ها به اصطلاح غنی تر کند!!! به من اعتراض می شود که چرا این همه فکر می کنم و من افسوس می خورم که ظرفیت درک در بدنه ی اندیشمندی ایران چندان اندک است که من هنوز برای نوشتن مطالبی درباره ی هخامنشیان به زمینه چینی و بستر سازی مجبورم زیرا لابد اگر تمام یافته های خود را در یک کتاب عرضه کنم
تیمارستان های جهان جای خالی برای پذیرش روشن فکران فیوز پرانده ی ما را نخواهند داشت.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 1 اسفند1384 ساعت: 3:36به زمان خود چنین روشن فکری، چنین دانشگاه، چنین دولت فرهنگی و چنین مدعیان دانایی در موضوع تاریخ و باستان شناسی، برای این نافهمی گسترده و بی رگانه هو خواهند شد. و تا زمانی که علیه این همه سایه گستری یهود بر سر علوم انسانی ما، گام ملموس شورشگرانه ای برداشته نشود، پس سئوال و اعتراض در این باب که چرا تمام حرف هایم را در یک پاراگراف نمی زنم و همه را خلاص نمی کنم که به سور و سرور باستان ستایانه ی خود بازگردند، جز عرضه ی اندازه ی تخریب ذهن نشانی ندارد و اگر راست اش را بخواهید من برای جمعی که اینک به کار فرهنگ اند حرفی برای زدن ندارم، این نوشته ها متعلق به آیندگان و کسانی است که در قامت فهم آن باشند، حالا قیاس کن که اگر بخواهم وقت خود را در سر و کله زدن با این و آن بر سر سئوالات و ایرادات بنی اسراییلی هدر دهم پس باید این بار کمر خرد کنی را که به تنهایی می برم زمین بگذارم و بگذارم یهودیان نفس راحتی بکشند.
آقای حامد. ضروری نیست کسی را وادار کنید کیسه ی خود را و لابد با اکراه بتکاند یک نامه به وزیر آموزش و پرورش و میراث و وزارت علوم و مدعیان دیگر بنویسید که
: آقایان شرم کنید و سیمای اصلی خود را نپوشانید، این مردم مظلوم به گردن شما حقی دارند این همه نان تان را به شیشه ی پنیر یهودیان نمالید.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 28 بهمن1384 ساعت: 4:59آقای سانسورچی. متوجه منظور شما نشدم، توضیح بیش تری بدهید.
آقای تلمیذ. هراس نکنید هرکسی سرانجام جایی، به سببی و به شکلی می میرد. ترس از مرگ منطق معینی ندارد و نباید مانع انجام وظیفه ی آدمی در بیان حقیقت شود. در ضمن به نظر می رسد که با آثار و عواقب نسل کشی پلید پوریم آشنا نشده اید. در زمان ورود کلنی های مسلمان عرب و یا مهاجرت های اولیه ی ترکان، در سراسر خاک ایران حتی یک خانواده در هیچ قواره و متعلق به هیچ قوم و قبیله ای نبوده است تا برابر کسی مقاومت کند.
و از ابراز لطف شما ممنونم آقای آیدین.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 28 بهمن1384 ساعت: 18:14آقای حاتم. من پیوسته گفته ام و قابل اثبات است که هرگز و در هیچ زمانی در ایران قوم و جغرافیایی به نام فارس نبوده و خواندن هر قسمتی از آب و خاک ایران به نام آنان، تبعیت از جعلیات و خواست یهودیان است.
آقای رضا 71. در حال حاضر با وزارت ارشاد برای ادامه ی انتشار کتاب ها مشکل دارم. من مجلدات اول تا سوم ساسانیان را برای تجدید ارزیابی سه ماهی است به اداره ی کتاب داده ام و بی نتیجه. به نظر می

رسد که درباره ی این تحقیقات بین دولت خاتمی و آقای احمدی نژاد فاصله ی بسیاری نباشد. باید کمی دیگر صبر کرد و اگر توافقی نشد باز هم به سراغ سنگاپور رفت که هزینه هایی سرسام آور دارد.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 29 بهمن1384 ساعت: 0:59آقای مازندرانی. از الطاف شما ممنونم و دعای شما را موثرترین کمک می دانم. کمی هم تبلیغ و تفهیم کنید. اگر هر موافق این داده های جدید تاریخی در اطراف خود یک نفر را قانع کند مقابله با باستان پرستان و فارس ستایان پیرو یهود سهل تر و سریع تر می شود.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 25 بهمن1384 ساعت: 20:23آقای مهدی. درباره ی زبان ارمنی و کردی نمی توان یکسان نظر داد و چون مطلبی که عنوان می کنید خود محکم ترین دلیل در اثبات قتل عام پوریم و تبعات ضد تمدنی آن است، پس فرصت دهید تا در پایان سلسله یادداشت های ملا نصرالدین توضیح مفصلی در یادداستی جدید بگذارم. فقط یاد آوری کنید.
آقای مسلم. بدانید در اثبات جعلی و جدید بودن جوک نامه ای که به نام تواریخ هرودوت منتشر کرده اند، به یاری خداوند چندان دلایل قابل فهم ارائه خواهم داد که در پایان سلسله یادداشت های ملا نصرالدین کسی در اوراق تواریخ هرودوت زرد چوبه هم نخواهد ریخت و چنان از اعتبار خواهد افتاد که دیگر جز برای علاقه مندان به خوراک مغز خر جذاب نخواهد بود. در مسیر این نوشته ها با مطالب و مسائلی آشنا خواهید شد که به راستی دود از سر آدمی بلند می کند.
آقای حاتم. هر کتاب تاریخ و دائره المعارفی که بر مبنای مزدوری هخامنشیان برای یهود و نیز توسل آن ها به اقدام پلید پوریم تنظیم نشده باشد، تفاوتی با قصه های کلثوم ننه ندارد. درباره ی بردیا در فصل آخر کتاب هخامنشیان از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران به قدر نیاز مطلب آمده است. امروز کسی می پرسید آیا تایید کارشناسان نظام مهندسی ایران در نیمه کاره ماندن لبنیه ی تخت جمشید توجه وزیر آموزش و پرورش را جلب نکرده است؟ مقداری به خوش خیالی های او خندیدم.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 21 بهمن1384 ساعت: 13:23درست شنیده اید. نمونه ی او نشان می دهد که تاریخ سازی در میان یهودیان، از قرن سوم هجری تاکنوم سنت ادامه داری بوده است. ما ذبیح الله منصوری های دیگری هم داریم که به سبک دیگری مانند مسعود بهنود و آن دوست شما کار می کنند.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 21 بهمن1384 ساعت: 20:38آقای ایرانی. پوریم برای یهودیان یک الگوی رفتار تاریخی است که تلقین می کند: به هر بهایی فقط به فکر آسایش و نجات قوم باش و نه چیز دیگر. این رفتار در دوران اخیر و در برخورد با جهان اسلام و به ویژه فلسطینیان آشکارا دیده می شود و بدانید که آن ها درست در همان منطقه ای گرفتار شده اند که در آغاز هخامنشیان گرفتار بودند و با همان مخالفت و مقاومتی رو به رویند که در عهد داریوش اول سراسر شرق میانه در برابر آنان صف آراسته بود. اینک برای آنان جهان غرب هخامنشیان روزگار جدیدند و در نهایت به پوریم دیگری می اندیشند که ادامه ی حیات آنان را میسر کند زیرا به خوبی دریافته اند همانند دوران کهن قادر به شکستن مقاومت مردم ممتاز شرق میانه نخواهند بود. به همین دلیل روحانیت یهود به حفظ این الگو برای تحرک های آتی نیازمند است. پوریم برای یهودیان یک حماسه ی قومی زدوده ناشدنی است.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 21 بهمن1384 ساعت: 20:47این که یهودیان از سده های نخست اسلامی تا امروز در پی تدوین جاعلانه ی

تاریخ پیش از اسلام برای مردم منطقه و به ویژه ایرانیان بوده اند، سو� استفاده ی آنان از خلا� دراز مدت و 12 قرنه ی فرهنگی و سیاسی ارزیابی می شود که در محو رد پای پوریم با نمایش دنباله دار تمدن ایران باستان کوشیده اند. زیرا اگر به اندیشه ی مردمی که از پس طلوع اسلام در منطقه هستی تازه ای را آغاز کردند، فرصت اندیشه ی آزاد در موضوع تاریخ و اجداد و پیشینیان خود می دادند چه بسا حقیقت ماجرای پوریم آشکار می شد و یهودیان بار دیگر در معرض خشم و هدم قرار می گرفتند. پس نوشتن شاه نامه و الفهرست در هزار سال پیش برای یهودیان یک اقدام فرهنگی دفاعی پیش گیرانه و تجدید مطلع آن درر دوران جدید یک حربه ی سیاسی برای ایجاد تفرقه ی قومی و ملی و منطقه ای، محسوب می شود.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 21 بهمن1384 ساعت: 21:1فراموش نکنید با وجودی که در تورات کتاب کاملی در موضوع پوریم وجود دارد، اما هرگز، در هیچ دوره، به هیچ زبان و از سوی هیچ مورخی به پوریم به عنوان یک واقعه ی تاریخی اشاره نشده و به علاوه انسکلوپدی های جهان هم از پوریم به عنوان یک ماجرای تاریخی با تبعات مخصوص خود یاد نکرده اند، اما همین تاریخ جعلی یهود ساخته ی ایران باستان با همین عشوه های فاحشه وار در تمام مکاتب و مجالس تاریخ نگاری جهان طرح می شود!!! ملاحظه کنید چه سرمایه ی هنگفتی در مخفی نگهداشتن نسل کشی پلید پوریم انجام شده و همین موضوع چه گونه با وضوح کامل تسلط یهودیان بر کرسی های تاریخ و باستان شناسی دانشگاه های غربی را اثبات می کند. آیا عجیب نیست که توین بی و ویل دورانت که به تمام سوراخ سنبه های تاریخ بشر سرکشیده اند، در اعلام کتاب های شان واژه ای به نام پوریم ثبت نیست؟!! این که برای نخستین بار در بررسی های تاریخ و تمدن بشر ماجرای پلید پوریم و اثرات ضد تمدنی آن نسل کشی بی منتها در قسمت سوم بررسی های ساسانی از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران کلاسه و عرضه شده یک تحول فرهنگی هویت شناسانه ی بی نظیر و دوران ساز است که هنوز کسی در ایران به اهمیت پرچم داری این اطلاع نوین تاریخی پی نبرده و به نظر می رسد دست اندر کاران از توطئه ی سکوتی پیروی می کنند که پنج سال پیش از سوی شورای جهانی یهود درباره ی این بررسی های جدید صادر شده است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 22 بهمن1384 ساعت: 12:28آقای منصف. مثالی داریم که می گوید: «به بدهکار که رو بدهی طلبکار می شود». حالا حکایت این یاشایی است که بلند گوی یهودیان ایران است. او پیش تر هم در مجله ی ماهانه ی انجمن یهودیان ایران منکر پوریم شده بود!!! ما حرفی نداریم پوریم شایعه است و هالوکاست واقعیت محض. اما چرا از گفت و گوی جست و جوگرانه درباره ی هردوی آن ها طفره می روید و می ترسید و پرسش درباره ی هالوکاست را هم جرم می شمرید؟ مگر هالوکاست یک واقعیت قابل دفاع نیست و مگر یهودیان در ماجرای پلید پوریم پیشینیان ما را قتل عام کرده اند که از نشست روشنگر در این باره هراس دارید، آقای یشایی؟نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 23 بهمن1384 ساعت: 23:14آقای بستان آبادی. در قسمت پاسخ های مربوط به یادداشت «درماندگی 5» و در تاریخ یکشنبه 16 بهمن ساعت 20/9 مطلبی در باب این دهن کجی ابلهانه ی غرب به نخستین پرچم دار اسلام و انسانیت و برگزیده ی والا مقام خداوند نوشته ام. مختصر این که چنین اعمال ابلهانه و چاله میدانی حاصل شکستی است که جهان غرب و سران کنیسه و کلیسا از تابعین آن روشنایی جهانی

احساس می کنند. این سبک سری های بدون منطق ماهیتا و فقط به کسانی متعلق است و از جماعتی سر می زند که به عجز مطلق رسیده باشند. خوب است که قادر به درس آموزی از تجربه هایی نیستند که جهانیان و به ویژه مسلمین به آن ها می آموزند. به گمان من غرب با دک و پوز خونین از مقاومت تاریخ ساز مردم عراق& در حال گریز از منطقه ی ما ناگزیر به فحاشی افتاده است.
آقای مجتبی. با پوزش از دیر شدن پاسخ گمان می کنم اگر ده بار دیگر هم آن پیام را برای ابطحی بفرستید، جوابی نخواهید گرفت. زیرا پنج سال پیش شورای جهانی یهود دستور سکوت درباره ی کتاب های مرا داده است. سکوتی که با دقت تمام در سطح مثلا روشن فکری ایران و رسانه های عمومی دولت جمهوری اسلامی رعایت می شود.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 23 بهمن1384 ساعت: 23:27آقای امیر. آن یکی دو عقب افتاده، که با هزار زحمت و ترفند خود را جماعتی نشان می دهند، در اندازه ی اعتنا نیستند. در سیرک تمدن ایران باستان که یهودیان راه انداخته اند، سال هاست که چنین بوزینه های معلق زن موز و مزد بگیری اطوارهای سرگرم کننده در می آورند. سرسختی آن ها در ابراز دلقکی های قلمی نشانه ی عجز عمومی باستان پرستان از مواجهه ی عاقلانه است. حرف های آن ها از گروه در فشانی هایی است که یک نادان دیگر از این گروه جار زده بود که هخامنشیان 8500 و ساسانیان 2500 سال در ایران حکومت کرده اند! به نظر می رسد این جماعت حتی معنای مسخره شدن در نزد خلق الله را هم نمی فهمند.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 24 بهمن1384 ساعت: 13:39آقای رضا. من درباره ی سلمان مطلبی در وبلاگ نگذارده ام، اما در قسمت سوم کتاب های «پلی بر گذشته» مدخل مفصلی در این باره موجود است، اگر آدرس بفرستید برای تان پست خواهم کرد.نویسنده: ناصر پورپیرار سلام خانم سامانی. تاکنون کوشیده ام که به حوزه ای که مرا می کشانید وارد نشوم، ولی با این انگیزه که سئوال شما را بهانه ی ارائه ی یک مبحث بنیادی بگیرم، عیبی نمی بینم که یک بار برای همیشه به این مقوله و مقابله وارد شوم و یادداشتی فراهم کنم که چشم و گوش های سالم مستعد دیدن و شنیدن را به کار آید. سعی من تاکنون این بوده که اثبات کنم عرصه ی تحقیقات انسانی، که اینک با آن سر و کار داریم، و به ویژه تاریخ و ادبیات، به نام گذاری «علمی» نمی رسد و هر عرض اندامی در آن، از ارتفاع «نظریه» در نمی گذرد، آن گاه خود قیاس کنید تاریخ عمومی جاری، به ویژه در سوژه ی ایران، که تاب پذیرش نظریه را نیز ندارد و تماما آغشته به مطامع و مقاصد تفرقه افکنانه ای است که جرائم بی حد و حصر تاریخی یهود، مثلا تصرف بابل، تدارک نسل کشی پوریم و انهدام تمدن های شرق میانه را، به دوش ایرانیان و مسلمانان منتقل می کند، تا چه اندازه از فهرست دانایی های آدمی خارج می شود. اگر مهار آموزشی و نام تراشی در این حوزه ها را به دست دانشگاه های کنیسه و کلیسایی، داخلی و خارجی، می بینیم و شاهدیم محققی را که اراده ی رد تلقینات موجود کند، هرچند که به مدارک و مستندات تردید ناپذیر مجهز باشد، مغضوب و مطرود و بی صدا می کنند و اگر قبول مطالب کنونی، ملاک دریافت مدارک دانشگاهی است، پس در این مرحله، نخبه اندیشی در موضوعات تاریخی، فقط می تواند «فرا دانشگاهی» باشد و نه دانشگاهی. زیرا اگر در مقطع دانشگاه ها کسی به اندازه ی عرضه ی نظری نو می رسید، بی تردید در مرتبه ی آموزشی صاحب کرسی و جایگاهی نمی شد، تا این یا آن بافته ی بد نمای

کنونی را از تن بیرون کشد و سر و پا برهنه و عریان به مدد حقیقت بشتابد.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 14 بهمن1384 ساعت: 20:42در واقع، از پس عرضه ی این همه مدخل نو و آشکار شدن این همه اسناد مخفی نگه داشته ی بیدار ساز، در مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، اگر کسی هنوز به مدرک و مدارس پیش آموخته ی خود متوسل شود، عامدا و آگاه در چشم حقیقت انگشت و برای ضلالت مزدوری می کند. پس بدانید که پورپیرار اگر در حوزه های نظریات کنونی خود، از چنین دانشگاه های تحت مسئولیت یهودیان، در زمینه های تاریخ و باستان شناسی، تاییدیه ای به صورت مدرک دانشگاهی هم داشت، آن مدرک را، با شرمساری و عذر خواهی بسیار، به عطار محله می بخشید تا در آن نوره بپیچد. و بار دیگر گفته باشم که پورپیرار در حدود مسائلی که می گوید و می نویسد وام دار هیچ فرد و فرضیه ای نیست و مسئولیت انفرادی فضای فرهنگی نوی را که در اندیشه ورزی تاریخی عرضه می کند، به تنهایی بر عهده می گیرد. به دوستان تان سلام برسانید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 16 بهمن1384 ساعت: 9:20آقای اسکندر. غرب در حال متلاشی شدن است. هنگامی که از زبان مسئولان حکومتی فرانسه نیز تهدید توسل به بمب اتم شنیده می شود، پس کار آن ها از نیاز به زمینه سازی گذشته و به مرحله ی جنون رسیده است. ماجرای عراق نشان داد که آن ها به افکار عمومی جهان کم ترین اعتنایی ندارند و این آغاز فروریزی کامل و نمایشی از ناگزیری است. ناتوانی آن ها در مقابله با مسلمین، در فلسطین و عراق و افغانستان و ایران، آن ها را در استقرار سلطه ی جهانی شان مایوس کرده و چندان به توحش صلیبی و ستاره ی داودی باز گردانده که به اطوارها و نمایشات دموکراتیک خود نیز پشت کرده اند. چاپ و تجدید چاپ چند شکلک بچگانه علیه معتقدات و شخصیت های مقدس مسلمین، در کشورهای اروپا، عکس العمل عصبی بی اثر ماندن موشک های کروز و دد منشی های ابوغریبی آن هاست. وعده ی الهی خلاف نیست و صبح برقراری مسالمت اسلامی در جهان نزدیک است.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 18 بهمن1384 ساعت: 4:37سلام آقاسید. کار درافتادن با دروغ سازان در حوزه ی تاریخ و فرهنگ شرق میانه چندان دشوار نیست به شرط این که در دستگاه های مسئول مملکتی، صاحب مقامی با نیت پاک و سپرده سری به حقیقت، تا آستان فدای کامل را بیابیم که ارزش اهتمام در برافراختن پرچم حساب خواهی پوریم به وسیله ی ایرانیان را دریابد و دریابد که تمام حجم یاوه بافی و عوام فریبی موجود در موضوع تاریخ ایران باستان و ضمائم فنی و فرهنگی آن، مجموعه زباله هایی است که در چاله ی تمدنی ناشی از نسل کشی بی منتهای پوریم سرازیر کرده اندو چون احتمال موفقیت در این جست و جو بسیار اندک است، پس به یک گروه کار کوچک ده نفره نیازمندیم که تمام امکانات خود را وقف این مبارزه ی فرهنگی کنند، لجوجانه به سراغ دست اندر کاران فرهنگی مملکت بروند، سخت گیرانه خواستار توقف دروغ نویسی در کتاب های درسی نوآموزان مردم شوند و وادارشان کنند تا امکان عمومی عرضه ی این یافته های نو در هستی و هویت مردم ممتاز شرق میانه را فراهم کنند. بدون هسته ی فداکار اولیه باید زمان زیادی را برای انتشار این داده های جدید انتظار کشید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 9 بهمن1384 ساعت: 13:34آقای کپل. در قسمت پنجم درماندگی که به زودی در وبلاگ نصب می کنم، با ارائه ی اسناد جدید، مسلم خواهد شد که کاخ های منتسب به کورش در پاسارگاد بناسازی جدید است.

این مباحث برای امثال آن آدم های مارک داری که اسم بردید، عرضه نمی شود. آن ها همانند جارچیان و مبلغانی هستند که بیرون تماشاخانه های سابق مردم را به دیدن تئاتر دعوت می کردند و مثلا برای یک نمایش سراپا بدآموزی و فحشا فریاد می زدند: بفرمایید درس زندگی بگیرید. یک نمایش آموزشی و اخلاقی برای خانواده ها. بشتابید!!! این ها هم برای تآتر یهودی سردار غارتگر هخامنشی جار می زنند: بشتابید. دیدن تآتر کورش هخامنشی مبشر آزادی و حقوق بشر را فراموش نکنید. و از این قبیل. آن ها را جدی نگیرید و بگذارید پارس کنند. زیرا حتی در مخیله شان هم ظهور مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» نمی گنجید و خود را برای همیشه سوار بر خری می پنداشتند که از اورشلیم رسیده بود. همین ها که اینک به عوعو افتاده اند تا پنج سال پیش خود را فاتح و پرچم دار تاریخ و تمدن بشر می گفتند. یکی از همین ها یک وبلاگ گروهی درباره ی تاریخ زده و در مقدمه تذکر داده است که اگر کسی می خواهد نام پورپیرار را بیاورد، به وبلاگ وارد نشود!!! طفلکی ها!!!نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 10 بهمن1384 ساعت: 4:43آقای حاتم. در وحله ی نخست مدد الهی، سپس یک فرصت نسبتا دراز مدت برای اندیشیدن در زندان های پس از انقلاب، به همراه برخورد با متفکرانی از اقوام مختلف این سرزمین، آن گاه قریب 12 سال کار مقدماتی و پی گیر و فردی و مخفی و بی سر و صدا، و عوامل جزیی تر دیگری، (پول عرب ها و ترک ها و مغول ها و هندی ها و بنگلادشی ها و اهالی ساکن پشت ماه، که کسی قادر به دیدن آن ها نیست!!!) کار را به این جا رساند که کاسبی نوکران یهودی را رونق بخشید تا کسانی، که می شناسید، با پول اورشلیم شبانه روز در پشت کامپیوترها و وبلاگ های تی تیش مامانی برای یهودیان شیرین زبانی کنند و رسوایی محتوم تاریخ سازی آنان برای منطقه ی ما و جهان را چند روزی به تاخیر اندازند.
آقای آریانام. به صرف نقل هایی از این و آن قضاوت های عجولانه نکنید. مجموعه ی هشت جلدی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» را بخوانید. پاسخ تمام سئوالات تان را دریافت خواهید کرد و چه بسا که مبلغ آن ها شوید.
آقای علی رضا ممنونم و گمان می کنم به خواست خدا چرخه ی توطئه ی یهودیان علیه مردم ممتاز شرق میانه و دین دردانه ی اسلام، اندک اندک از حرکت باز می ماند. یوم تبلی السرائر نزدیک استنویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 10 بهمن1384 ساعت: 11:30آقای کلاغ سیاه. خوش بختانه با آن نشریه سر و کار ندارم که همان نام پارسه، تکلیف مطالب آن را معلوم می کند. اگر مایل بودید ممنون می شوم که مقاله ی مورد نظر را ایمیل یا به تلفاکس کارنگ ارسال کنید.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 11 بهمن1384 ساعت: 2:55آقای امیر. از هدایت شما ممنونم. پیش تر هم آن شبه مصاحبه را خوانده بودم. به عنوان یک نظر بد نیست، ولی به بالای «نظریه» نمی رسد، زیرا بر مبنا و با فرض صحت همان داده های پیشین: تمدن ایران پیش از اسلام، زردشت، مانی، دانشگاه جندی شاپور و از این قبیل استوار است که هیچ کدام قابلیت عرضه و اثبات را ندارند. مشکل عظیم روشن فکری کنونی و حتی روحانیت ما در مقابل و مقابله ی با تزهای «تاملی در بنیان تاریخ ایران» همین است. آن ها از درگیری با مطلب بدان سبب می گریزند که یقین دارند در هر دعوتی برای بازبینی پذیرش های کنونی، در عرصه های تاریخ و تمدن و مذهب، قادر به دفاع نگهدارنده از مداخل و مبانی موجود نیستند و مثلا اگر فقط پیش آمد

پوریم و پی آمد های نابود کننده ی آن را در شرق میانه بپذیرند، آن گاه برگی نوشته در اندازه ی لیاقت حفاظت، در این زمینه ها به جای نخواهد ماند و عرصه خالی خواهد شد که به صلاح نمی بینند و کاری به این مطلب هم ندارند که در زمینه و زمین پاک سازی شده از «زقوم» کنونی چه «طوبایی» می توان کشت.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 12 بهمن1384 ساعت: 13:58آقای آریانام. برای دسترسی به این اسناد و ملاحظه ی تصاویر دیگر و از زوایای دیگر از سکوهای اطراف مکعب نقش رستم، توام با توضیحات لازم، به سه جلد از کتاب های ساسانیان در مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» رجوع کنید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 9 بهمن1384 ساعت: 0:43آقای اسدی. مسئله ی اصلی در مباحث مربوط به پاسارگاد اثبات نوساز بودن آن چند پاره سنگ مسخره ای است که به آن ها نام کاخ اس و ار و پی داده اند!!!! هرچند این اثبات برای مردمی که برای عقل و اندیشه و استدلال ارزشی قائل اند، پیش تر کامل شده، اما اگر مهلت دهید به خواست خدا در «درماندگی 5»، یادداشت مفصل و کامل و همه فهمی در تایید قلابی بودن آن ابنیه نصب خواهم کرد که موجب سرافکندگی مسلم باستان پرستان خواهد شد. در همان جا راجع به شرق و غرب این عکس ها هم مطلبی خواهد بود.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 9 بهمن1384 ساعت: 12:45آقای آریانام. اگر کتیبه های اضلاع مکعب نقش رستم را از اسناد ایران باستان حذف کنید، دیگر سند ساسانی نخواهید داشت.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 6 بهمن1384 ساعت: 1:19آقای آریانام. دیوار پوسیده ی تاریخ ایران باستان را چنان متکی به هم چیده اند، که اگر آجری از میان آن بیرون کشید تمام آن فرو خواهد ریخت. خود را از تعلق به این مهملات یهود ساخته خلاص کنید، به عقلانیت بپیوندید و در آرامش بیندیشید.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 7 بهمن1384 ساعت: 13:35آقای اسدی. این محوطه ای است تقریبا 15/1 کیلومتر دور تر از پاسارگاد و در جهت شمال غربی آن که به نیایشگاه و یا قربانگاه و از این گونه حدسیات معروف است. همین چند سنگ بی هویت و نشان است و از آن جا که هیچ بقایا و اثر دیگری در اطراف آن نیست، احتمال انتقالی بودن آن بسیار زیاد است. از کلاغی پرسیدند: روباه تخم میگذاره یا بچه میزاد؟ گفت از این دم بریده ها هرچه بگی برمیاد!

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در پنجشنبه چهارم اسفند 1384 و ساعت 14:0

ارسال شده در پنجشنبه، ۰۴ اسفند ماه ۱۳۸۴ ساعت ۱۴:۰۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [6]

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 5 اسفند1384 ساعت: 12:27آقای امیر. بر مبنای ادله و اسناد بی شمار و از جمله سکه های خود اسکندر، منظور قرآن عظیم از ذوالقرنین، اسکندر بزرگ است. برای آشنا شدن با بحث بنیادی آن به قسمت سوم کتاب های«پلی بر گذشته» رجوع کنید.نویسنده:ناصر پورپیرارشنبه 6 اسفند1384 ساعت: 0:27آقای افتخاری. با این که درخواست انعکاس پاسخ در ای میل را داشتید، اما از آن که آقای ثابتی سئوال و در واقع شبهات شان را در این بخش آورده بودند، مناسب تر دیدم پاسخ شما

را هم در این قسمت بیاورم.
نوشته ی آقای اسعد ثابتی بیش تر به سخن رانی از سر شوق شخصی می ماند تا طرح یک ایراد و اشکال فنی. مثلا می نویسند چون تابش آفتاب کاملا عمودی بوده، پس بطری آب سایه نداشته است و در عین حال زاویه ی انعکاس نور آفتاب، آن هم به صورت مربع کامل، از آینه ی دست کامرون را، که عمودی نگهداشته، بر کتیبه صحیح می دانند! حال در شرایطی که آفتاب کاملا عمود می تابد برای ایجاد انعکاس، باید آینه را افقی و رو به آسمان گرفت که در آن صورت هم انعکاس نور بر ابرها می افتد و نه بر کتیبه! وانگهی کامرون در زمره ی اعضا� اکتشاف مکعب زردشت نبوده و کوشش برای خواندن کتیبه های قلابی مکعب زردشت پس از سال1332، یعنی 15 سال پس از اکتشاف آن آغاز شده، پس چه گونه ممکن است که در زمان حضور کامرون بر بالای سر کتیبه ها هنوز قسمتی از محیط خاک برداری نشده باشد!
آقای افتخاری خودتان را ناراحت نکنید تکلیف و هویت آن کس که از میان ده ها استدلال ناقدانه و اسناد قابل تعقل در مورد جعلیاتی در نقش رستم، با فرضیاتی غلط، به سراغ سایه ای می رود، از نظر من روشن است و حق دریافت پاسخی در همان حد را دارد که پیش تر ارائه شد.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 6 اسفند1384 ساعت: 9:20آقا مجتبی. حساب شما کاملا درست است. وبلاگ خود من به طور متوسط روزانه 150 بیننده و 4 یا 5 پیام دارد. از کسانی که عقل و شعور لازم را ندارند تا برای وبلاگ شان نام مستقلی پیدا کنند، نمی توان انتظار داشت که در جعل و حقه بازی آدم های با هوشی باشند، چنان که اربابان شان هم بسیار خرفت اند. به هر حال ممنون. ولی این جماعت احمق تر و پر رو تر از آن اند که از این محاسبات شما درس بگیرند. آن ها عادت کرده اند که همه را مثل خودشان نادان فرض کنند.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 6 اسفند1384 ساعت: 17:4آقای رضا. آقای ثابتی سئوال اش را در کامنت های بخش اول یا دوم «درماندگی» گذارده که هنوز هم هست، آقای افتخاری خواسته اند سئوال شان خصوصی باشد و به ای میل فرستاده اند.
آقای بستان آبادی. در شروع مقاله ی عدالت توضیح دادم که ماه نامه ی نقد کتاب یک شماره ی اختصاصی با موضوع عدالت منتشر کرد و از من هم مقاله خواست که فرستادم و چاپ شد.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 7 اسفند1384 ساعت: 23:47آقای علی. به گمانم ده باری به همین سئوالات پاسخ داده ام. به پاسخ های 1 و 2 و 3 و 4 رجوع کنید. در لا به لای آن ها جواب خود را خواهید یافت.
آقای هموطن. گمان نمی کنم کتاب ها را خوانده باشید لااقل قسمت سوم کتاب ساسانیان را بخوانید قضایا برای تان روشن خواهد شد.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 8 اسفند1384 ساعت: 8:45سلام آقای میراث. این جماعت باستان گرا با اطوارهایی که در این پنج سال از خود صادر کرده اند فقط شایسته ی تمسخرند. کاری که شما به خوبی از عهده ی آن برآمده اید. حتی هنگامی که اثبات شد از میان 60 نقشه ای که به عنوان اسناد کهن خلیج فارس ارائه داده اند، یکی هم سالم نیست، گمان نکنید که به آگاهی و روشنی احترام خواهند گذارد بل همانند فاحشه های فرهنگی مثلا ادعا خواهند کرد که نام قبلی قطب جنوب داریوش سوم بوده است که از ترس اسکندر به آن جا گریخته بود و اگر اثبات کنیم که شخص داریوش سوم هم دروغ است باز می پرسند پس اسکندر در زمان چه کسی تخت جمشید را آتش زد و اگر

ثابت کنیم که تخت جمشید یک طویله ی از نظر معماری طاق خورده و تمام شده هم نداشته که اسکندر بتواند آن را بسوزاند از پاسارگاد می گویند و تا دم مرگ مانند دیوانگان یک سری توهم یهود ساخته را تکرار می کنند. این نان دانی آن هاست نمی خواهند از دست بدهند و چندان بی هویت و شخصیت اند که بدون این افسانه ها از نظر ماهوی خواهند مرد. به وبلاگ ها و سایت های شان سر بزنید از فراوانی اراجیف بافی به نظر می رسد که خودشان هم سرسام گرفته اند.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 9 اسفند1384 ساعت: 8:1آقای قاسم. آدرسی که فرستاده اید، فیلتر است و باز نمی شود اگر ممکن است رسامی نقشه را به آدرس من ای میل کنید. به طور اجمال بدانید که هر رسامی از موقعیت آب و خاک جهان، که متعلق به پیش از قرن 14 میلادی بدانند، اگر چیزی افزون تر از رسامی ایندیکو پلوستس را ارائه دهد، که در ملانصرالدین 4 آورده ام، جعل یا خیال پردازی مطلق است. ذره ای تردید نکنید. دنیای شعور به این بی در و پیکری نیست که یهودیان و باستان پرستان پیرو آنان گمان می کنند.
آقای علی. هر زمان که اهالی وزارت ارشاد اجازه دهند!نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 9 اسفند1384 ساعت: 12:42آقای رضا. نقشه را دیدم این قبیل بچه بازی ها را جدی نگیرید. من که هرچه کوشیدم شباهتی بین آن رسامی و گوشه ای از جهان بیابم، میسر نشد. غالب این سند سازی ها را برای ایجاد اغتشاش فرهنگی اتولید می کنند تا در سرسام ایجاد شده مطلبی را جا بیاندازند. درباره ی نام قدیم خلیج فارس تا این جا که یافته ام، در دوران اسلامی بیش تر به خلیج بصره مشهور بوده و هیچ مستند و مدرکی برای نام پیش از پوریم آن به جز در اسناد آشوری که نامرنو نامیده شده، نداریم. حوصله کنید تا این یادداشت های ملانصرالدین تمام شود، شاید گره های مطلب کاملا گشوده شود.
آقای حاتم. فیلتر شکن به درد خوری بود. ممنون!نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 10 اسفند1384 ساعت: 0:18آقای 741. بنیان اندیشی اسلوبی است که مسائل را از طریق فرمول های کلان حل می کند، مثلا در این مورد اثبات این که پیش و پس از زمان داریوش کسی کلمه ی فارس را به کار نبرده و از داریوش تا اسلام سکوت قبرستانی ناشی از پوریم نام گذاری بر هر پدیده ای را ناممکن کرده و پس از اسلام هم حکومت های عرب و ترک نیاز به تبلیغات فارسانه نداشته اند، خود معلوم می کند که طرح مسئله ی فارس در تاریخ ایران آن هم از سو وبه نیاز یهودیان ترتیبات و مقدماتی دو قرنه دارد که از زمان رضا شاه به حد اکثر دور خود می رسد. با این همه کمی حوصله کنید در یادداشت های بعد حرف های تازه ای خواهید شنید.
آقای امیرخیزی. این کار ضرورت ندارد و به درد سرش نمی ارزد هرکسی که بخواهد می تواند راسا این کار را در محدوده ی اطرافیان اش انجام دهد.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 12 اسفند1384 ساعت: 6:50آقای مجتبی. مرا شرمنده می کنید، که کاری جز انجام وظیفه نسبت به مردم ممتاز شرق میانه نکرده ام که در میان خود موسی و عیسی و محمد را پرورده اند.

آقای تلمیذ. من بارها نوشته و گفته ام که یهودیان از مردم شرق میانه و به خصوص از عراقیان نفرت دارند و بغداد را همان مادر شهر جهان، یعنی بابل می دانند. بدانید که دشمنی ابلهانه ی آن ها با صدام از زمانی به طور جدی شروع شد که صدام برای بخت النصر بزرگداشت گرفت و به یادگار مدال طلای دو

چهره ای از صورت خودش و بخت النصر منتشر کرد، که در اولین فرصت تصویر آن را در وبلاگ ام خواهم آورد. آن ها لااقل 3000 سال است که با مردم خطه ی ما سبعانه و توطئه آمیز می جنگند و می دانند که هرگز حریف ما نخواهند شد، ملت های شرق میانه آنان را جز میهمانانی گریخته از مصر نخواهند گرفت. میهمانان نمک به حرامی که جز غارت و کشتار میزبان کاری نکرده و نداشته اند. آن ها به تصریح تورات و قرآن حتی لایق موسای کلیم نیز نبوده اند، چه رسد به پذیرش پیامبر بزرگوار اسلام. اگر خدا بخواهد در این باب به زودی یادداشت مفصل روشنگری خواهم گذارد.

آقای هیوا ایزدی. هنوز نشانه ای از قوم ماد به هیچ صورت، حتی در اندازه ی خشت شکسته ای نیافته ایم. قبلا اشاره کرده ام که منظور از ماد در کتیبه ی بیستون همان «مدی» است که در تورات، همراه «گوتی ها» به عنوان همسایگان و متحدان کورش در حمله به بابل معرفی شده اند. داستان تعلق کردان به این قوم ناشناس و بی نشانه همان اندازه خیال پردازانه است که موضوع اتصال ترکان با سومریان و فارسیان ناشناس با جمشید جم. در اولین فراغت در این باره مطلب تازه خواهم داشت، اگر خدا بخواهد.

آقای رضا 71. برای دریافت حقیقت باید مترصد آن بود. هرکسی قدر آن را ندارد که عبور سایه ی درستی و دانایی را در کنار خود ادراک و حس کند، غالبا به آن بی اعتنا می مانند و حتی به جنگ و محو نامیسر آن می روند. از لطف شما ممنونم. به ترین کمک برای زدودن دروغ تبلیغ حقیقت است و بسنویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 13 اسفند1384 ساعت: 15:11مسخره ای از میان بسیاری دیگر با آدرس و تاریخ زیر:

Fri, 3 Mar 2006 20:48:49 -0800 (PST)

"jey"

پیغام گذارده است که:

mardak madar jen... haroomzade

besharat midam to ro be margi dardnak ta dige

hich khaeni ba didane jenazeye mosleh shodat jorat yave sarayi be khodesh rah nade

montazere peyk marg bash

bezoodi be dastet mirese

ما در تهران قدیم برای این گونه مواقع یک اسلنگ گزنده داریم که به طرف می گوییم:

« بی نردبان نیا»!

اگر از اهالی ری یک آدم قدیمی می شناسد معنی این اشاره را بپرسد و عمل کند...نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 16 اسفند1384 ساعت: 22:55آقای اسماعیل. این اطوارهای بوزینه وار همانند آن ساطور کشی امثال mfighter2000 دیگر کسی را نه می خنداند و نه می ترساند. این ها تشنج های احتضار است که این لاشه ها بدان دچارند.

آقای یولداش. از شما ای میلی نگرفته ام چنان که از یادداشت نیمه نوشته تان هم چیزی دستگیرم نشد.

آقای بهرام. اگر هنوز تصور می کنی که حضور امثال ابن خردادبه و استخری و مسعودی و ابن ندیم و ابن بلخی و گله ای دیگر از اسامی همسان و همزمان واقعیت تاریخی و فرهنگی دارند، پس سه جلد کتاب «پلی بر گذشته» را بخوان، شاید پس از آن، دیدار تصاویر و رسامی های جعلی بر باورهای کلیشه ای شما تاثیر بیش تری بگذارد.

سلام اکبر. بلاها و بیماری هایی که یهودیان از 2800 سال پیش در شرق میانه شایع کرده اند، قابل شمارش نیست که 4 شنبه سوری از بی آزار ترین آن هاست.

آقای دانش آموز. با تشکر از تعارفات شما. بدانید که جاروب و جمع آوری دروغ از موضوع هویت و هستی و فرهنگ ایرانیان، کار شاق و درازی است که به همت عمومی و سرپرستی فردای امثال شما را می طلبد، ولی به هر حال این کار آغاز شده دیر یا زود با موفقیت تمام خواهد شد.

آقای رضا. تعارفات شما مرا شرمنده می کند. مطالبی که بر زبان و قلم من می گذرد، ادای دینی است که به نعمت زیستن میان این مردم ممتاز، در این خاک پر برکت، با آب های گوارا و نور خورشید مهربان و طعم بهشتی میوه های آن، به گردن دارم. من یکی از این خلق ام که در 140 سال اخیر لااقل خالق پنج حماسه ی بزرگ بشری و تاریخی بوده است.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 18 اسفند1384 ساعت: 16:10آقای بهرام. یادم نمی آید که جایی مسعودی را تایید کرده باشم. معمولا فرض را بر صحت می گذارم ولی مطلب مورد اشاره را نقد می کنم که همان رد است.
آقای سید یوسف. به جمع ما خوش آمدید. منظور شما از این کتابتون را متوجه نشدم. اگر مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران را می گویید که 8 جلد است و انتشارات نیل در مقابل دانشگاه می فروشدنویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 19 اسفند1384 ساعت: 20:50آقای صور الاقالیم. در یادداشت اصلی هم تذکر داده ام که اعداد به حروف لاتین جدید است و نه کهن. اگر تصویر به تری پیدا شد نصب خواهم کرد.

آقای بستان آبادی. یادم نمی آید که یادداشتی را از شما پاک کرده باشم.

آقای عزیزی. ورود آقای یولداش، که امیدوارم نگهی نباشد، به وبلاگ من بدون مقدمه و بی ارتباط با یادداشت های جاری است. حرف های ایشان چندان واضح نیست و با قسمت قابل فهم آن هم موافق نیستم. عقیده ی من در باب ترکان و مغولان قبل و بعد از اسلام را به خواست خدا بعدا و در بحث از مقدمات صفویه خواهید شنید.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 20 اسفند1384 ساعت: 5:30آقای مهدی. منتظر ادامه ی گفتار «اسلام و شمشیر» باشید. نه دوست شما درست نگفته من تدریس عمومی در هیچ دانشگاهی نداشته ام ولی خصوصی و محفلی داشته ام.

آقای علی. کدام سئوال را می گویید؟

آقای صور الاقالیم. لااقل من به چنین موردی برنخورده ام و کاربرد اعداد کنونی خودمان در جهان اسلام از ابتدا به همین صورت بوده است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 20 اسفند1384 ساعت: 15:43آقای حیدر. ماجرای بابیه و 15 خرداد را هم اضافه کنید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 21 اسفند1384 ساعت: 5:55آقای ایزدی. تاکنون باستان شناسی کم ترین اثری از مادها نیافته و اثبات حضور تاریخی آن ها تا امروز غیر ممکن بوده است. به گمان من مادها همان مدی ها هستند که تورات آن ها را همراه گوتی ها از قبایل متحد با کورش در حمله به بابل می شناسد. اگر فراغتی حاصل شد به تفصیل در این باره خواهم نوشت. در مورد کلمه سها و سما هم چندی پیش توضیح کافی داده ام. عنوان آن مقاله در نقد کتاب نصر حامد ابوزید هم «تولد تاویلگری تازه» است که در بخش آرشیو پدا می شود.

آقای خاتمی. نظر مستقیم و صریح من راجع به لطمات و خراب کاری هایی که نوشته های احساساتی، عامیانه و بی ارزش زرین کوب در فهم تاریخی ایرانیان نسبت به اسلام و پیش از اسلام پدید آورده، در 3 جلد کتاب «پلی بر گذشته» آمده است.

آقای علی. به دنبال انهدام کامل تمدن شرق میانه ی کهن، در ماجرای پلید پوریم، اسلام نخستین محرک تشکل دوباره و تحرک به سوی تجمع و تمدن و تولید تاریخی در منطقه ی ما و بل جهان است. منظور شما از عقب ماندگی معلوم نیست به مفهوم فرهنگی، غرب عقب مانده ترین کلنی های انسانی است که تاکنون پدید آمده است و برای دریافت به تر مطلب پیشنهاد می کنم مقدمه ی کتاب «اشکانیان» مرا بخوانید.

آقای حاتم. درک حقیقت و اعلام آن نه فقط به دانایی که به شجاعت نیز محتاج است که با تاسف بسیار هیچ یک از آن ها در بدنه و سران روشن فکری مذهبی و غیر مذهبی ایران فراوان یافت نمی شود.

آقای الاحوازی. تمام این اطوارها و ادعاها هیچ ربطی به ایران پیش از اسلام ندارد که به سبب و.سعت عوارض پوریم خالی از سکنه بوده است. بخشی از این مراسم که قصد القاء آتش پرستی دروغین ایرانیان را دارد، و به طور کلی هر مراسم و مطالبی که تصور حضور آدمی در شرق میانه ی پیش از اسلام را منتقل کند، از ترفند های یهودیان برای محو رد پای اثرات پوریم است. هنوز نه برای نوروز و نه برای 4 شنبه سوری و نه برای سیزده به در و غیره، برای مخفی ماندن اصل و ماهیت آن ها تحقیق عمیق و دقیق انجام نشده است. در عین حال گزینش اول فروردین به عنوان نخستین روز سال گزینشی مناسب و منطبق با ماهیت گذر ایام است.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 22 اسفند1384 ساعت: 3:28آقای سید یوسف. ممنونم، باز بودن در این دیزی برای اندازه گیری بی حیایی این گربه های بد شکل باستان پرست است. آنها دل شان را به این خوش کرده اندکه در اعداد نمایش آمار بازدید کنندگان این وبلاگ دست ببرند تا از این طریق هم معلوم شود که مشغول خاموش کردن کدام نقطه ی شعله ور خویش اند. دست بردن در کنتور اصلی برای آن ها میسر نیست که در 3 ماه گذشته 14000 نفر بوده است. در فرصت میسر کنتور را درست خواهم کرد اعداد بازدید کنندگان از این وبلاگ در5/2 سال گذشته گم نمی شود که قریب 85000 نفر بوده است.

آقای بهرام بعد از بررسی نقشه ها، به کتاب های قرون اولیه ی اسلامی با نام خلیج فارس هم رسیدگی خواهم کرد.

باز هم کسی به نام علی به قول خودش بدون حوصله ی خواندن یادداشت های من در ملانصرالدین های 5 یادداشت گذارده که در آلمان و در یک نقشه ی قرن پانزدهم نام خلیج فارس را پیدا کرده است. اگر یادداشت ها را می خواند به احتمال ضعیف متوجه می شد که منظور من بررسی نام خلیج فارس در «نقشه های کهن» و متعلق به پیش از دوران مزخرف بافی های 500 سال اخیر غربیان است که تمام آن ها بی استثنا و با توجه به نمونه هایی که بررسی کرده ام جعل کامل و جدید است.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 22 اسفند1384 ساعت: 3:52آقای عارف. گزارش شما از آن گفت و گو در دانشگاه آزاد اشاره به روح بحث نهضت ملی کردن نفت را نداشت. در آن جا تذکر دادم که بررسان جنبش های اجتماعی معاصر ایران به این نکته ی اصلی توجهی نکرده اند که مطالبات نهضت های 100 سال اخیر، در بطن خویش، بسیار ترقی خواهانه تر از عنوان رسمی و آشکار آن بوده است. مثلا گفتم که گرچه ظاهر خیزش مشروطیت دست یابی به دموکراسی پارلمانی و برقراری نوعی لیبرالیسم سیاسی بود، اما به فاصله ی کوتاهی از درون آن نهضت جنگل و آذربایجان و خراسان و کردستان و نواحی جنوب پدید آمد که خواهان عدالت اجتماعی گسترده در زمینه های اقتصادی و فرهنگی بودند، چنان که ظهور رضا شاه نه علیه درخواست مشروطیت، بل در مقابله با این خیزش های عمیق سراسری و پیشرو بود. همین اتفاق در جنبش نفت نیز روی داد. کودتای 28 مرداد نه علیه شعار ملی کردن نفت بل علیه آن گروه های اجتماعی صورت گرفت که در لوای نهضت ملی شدن نفت درخواست تغییرات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را داشتند. نظیر همین مسئله را در انقلاب کبیر بهمن 57 نیز شاهدیم، که در حوصله ی این یادداشت نیست. به طور خلاصه نیاز اجتماعی به تغییرات عمیق و شور انقلابی ترقی خواهانه ی مردمی در ایران چندان قدرتمند است که دشمنان پیشرفت را از ترس گسترش درخواست ها به پذیرش سریع شعارهای مقدماتی هر جنبش معاصری در ایران مجبور کرده است. این پدیده را در برقراری سریع مشروطیت، قبول تقاضای ملی شدن نفت و برقراری جمهوری در بهمن 57 شاهد بودیم چنان که شاهد بودیم در هیچ مرحله ای تمناهای ملی در حد این تحقق ها متوقف نمانده است.: ناصر پورپیرارسه شنبه 23 اسفند1384 ساعت: 2:1آقای حامد. از دیدار مجدد شما شادمان شدم و مطلب کوتاه وبلاگ شما را خواندم. دعوت جهانی به شناسایی حادثه ی در محاق افتاده ی پوریم و تاثیرات منفی آن، بر سیر تمدن بشر، یهود شناسی را به مسیر اصلی خود، یعنی شناخت فرهنگی آنان می کشاند و به تنظیم و صدور یک کیفر خواست جهانی علیه محافل متجاوز یهودیت خواهد انجامید که نه فقط بنیان گذاری رفتارهای جنایت آمیز جنگی، بل تخریب عمدی مظاهر تمدن و بی اعتنایی به طبیعی ترین حقوق انسانی، از جمله ی مواد و موارد آن خواهد بود. پیوستن به این سعی، برای جهانی کردن این آگاهی، از واجبات نبرد نهایی آدمی علیه سبعیت جاری در جهان است. فراموش نکنید که روزگار پرچم داری این آگاهی نوین تاریخی را بر دوش روشن اندیشان ایران قرار داده و در حالی که در اعلام کتاب های تاریخی و تحقیقاتی هیچ ملتی و در هیچ زبانی واژه ی پوریم ثبت نیست، بررسی های جاری ایرانیان، در بنیان مسائل شرق میانه، پرده

از هولناک ترین راز تاریخ برکشیده است که در عین حال می تواند به عنوان روشن ترین چراغ راه گشای مسیر آینده ی آدمی نیز به کار گرفته شود. از مسیر شناخت دقیق حادثه ی پلید پوریم، با مبنا و مرکز اندیشه ی تجاوز بی رحمانه به حقوق عمومی انسان آشنا می شویم، که این روزها تکرار آن، به عنوان راه حل نهایی، در اتاق های عملیات نظامی اورشلیم طراحی و در محیط های کوچک تر عراق و افغانستان تجربه می شود. برای رسیدن به آگاهی اولیه و در عین حال نهایی باید گفت و گوی از پوریم را ابتدا ملی و سپس جهانی کرد. بدون بهره گیری از حاصل بررسی پوریم، دست یابی و آشنایی مختصر با تاریخ بشر نیز میسر نیست. فراموش نکنید که تمام یهودیان و بدون توجه به گروه بندی صهیونیستی و غیر صهیونیستی آن به اقدام پوریم افتخار می کنند و آن را مورد تایید قرار می دهند، پس از مسیر شناخت پوریم و تبعات آن با نقش یهودیت در تاریخ بشر آشنا می شویم نه صرفا رفتارهای صهیونیستی.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 23 اسفند1384 ساعت: 2:31آقای مهدی. حکومت سلوکیان از پس مرگ اسکندر کبیر، در 332 قبل از میلاد، از مصر تا ترکیه ی امروز گسترده می شود و برابر داده های کنونی تا قریب 90 سال ادامه می یابد، اما این اطلاعاتی نادرست است و به گواهی گستره ی وسیع و تعدد آثار بس شگفت آور معماری حضور سلوکیه و مقدونیان در منطقه ی ما، این حضور تا تسلط کامل کلیسا بر یونان و روم و مقدونیه، تا اواسط قرن چهارم میلادی، با نام ها و مظاهر مختلف امتداد داشته است.

آقای یولداش. قبلا نیز عقیده ی روشن خود را کتبی و یا شفاهی درباره ی پیشینه ی ترکان در تاریخ شرق میانه ارائه داده ام. حضور ترکان در تاریخ کهن ایران پیش از هخامنشی، در محدوده ی کنونی ایران، از هیچ مسیری قابل اثبات نیست، و برعکس، دوام ترکان به دنبال نسل کشی پلید و عمومی پوریم معلوم می کند که این قوم به علت عدم حضور در شرق میانه شامل انهدام پوریم نشده، مگر این که آن ها را همدست یهودیان و داریوش در اقدام پوریم بدانیم که به دلایل متعدد حرف بی اساس و پوچی است. در فاصله ی پوریم تا طلوع اسلام نیز هیچ ردی از حضور آدمی در سراسر شرق میانه قابل شناسایی نیست، که ترکان را واحدی از آن ها بدانیم، اما تاریخ اسلام و به ویژه تاریخ ایران پس از اسلام، با وجود و حضور امواج متعدد مهاجرین ترک شکل گرفته و پیش رفته است . به طور کلی نقش ترکان در استمرار و دوام و عرضه ی عالی ترین نمودارهای تمدن اسلامی غیر قابل انکار است و می توان ترکان را سرداران محافظ دین اسلام پس از سقوط بنی امیه و جانشینان سرداران نخستین این دین دانست که به ویژه در گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی و هند نقش اساسی داشته اند چنان که عثمانیان دومین امپراتوری متحد و گسترده و بزرگ را در جهان اسلام پایه گذاردند. تذکر می دهم که زبان شناسی را ابزار شناسایی تاریخ نگیرید زیرا این وسیله را فقط برای ایجاد آشوب در فهم مسائل کهن انسانی به کار انداخته اند، به قدر یافتن یک نعل اسب هم در شناسایی محیط های بومی کاربرد ندارد و تئوری های آن بسیار ساده انگارانه، محدود، خوش خیالانه، بدون ارزیابی عوامل متعدد و مطلقا بی دوام بوده است.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 23 اسفند1384 ساعت: 2:34آقای عارف. یادداشت من برای تکمیل آن گزارش بود و نه ردیه ای بر آن. موفق باشید.نویسنده:ناصر پورپیرارسه شنبه 23 اسفند1384

ساعت: 22:28آقای منصف. آشکار است که مجموعه ی 3 جلدی «پلی بر گذشته» را نخوانده و متوجه بنیان بحث نشده اید. در آن جا، حتی نمونه های متعدد از خط عرب، تا عمق 300 سال پیش از اسلام عرضه شده و به شرط مطالعه ی دقیق و عمیق، پاسخ خود را خواهید یافت. مختصر آن که آیا با خط ابتدایی و تکوین نیافته ی عرب، نوشتن کتاب هایی در این همه مقوله، که ابن ندیم مدعی می شود، آن هم برای مسلمینی که هنوز زبان و خط عرب را نمی شناسند، میسر است؟ بی تردید اگر کتاب ها را خوانده بودید، چنین سئوالی در ذهن شما پدید نمی آمد.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 26 اسفند1384 ساعت: 8:42آقای تلمیذ. بی هیچ تردیدی کورش را باید اجیر شده ی یهودیان برای تخریب بابل و آزاد کردن اسیران و ثروت آن ها دانست. چنان که شخص داریوش را با نشانه هایی چند می توان با یقین کافی متعلق و مومن به یهوه دانست. اشاره ی شما به کنیسه ی هادیش بسیار تامل بر انگیز است، و لااقل می تواند ارتباط تنگاتنگ بین یهودیان و هخامنشیان را روشن تر کند و از آن که بنای هدیش اصولا کم تر از 20 درصد پیشرفت اجرایی داشته، پس اظهار نظر درباره ی کاربرد آن دشوار است، و گرچه ساخت آن درست بر روی یک معبد کهن ایلامی، ظن کنیسه بودن آن را افزایش می دهد، اما نقوش حجاری شده و نیز متون کتیبه های آن این احتمال را به سختی ضعیف و بنا را شخصی و مسکونی معرفی می کند. درباره ی برخورد مراکز فرهنگی جمهوری اسلامی با ضرورت بازبینی تاریخ یهود نوشته و یهود ساخته قبل و بعد از طلوع اسلام تنها می توانم بگویم که جای تاسف و تعجب فراوان دارد.

آقای جواد. یکی از سخت ترین ضربه های تخریبی در بنای پیوند ملی و منطقه ای و اسلامی، اختراع قوم فارس به دست یهودیان در زمان رضا شاه است.

آقای ناصر. هیچ کتاب و کلام معتبری در اثبات اصالت زبان فارسی وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. مختصر این که در محیط پوریم زده ی ایران، که پیش از طلوع اسلام رد حضور انسان منفرد هم نیست، سخن از زبان و دین زردشت و کتاب و دانشگاه و غیره، دلقکی است. درباره ی این زبان در مقدمات کتاب سوم مطالب کافی و مفصل و مقنعی خواهم آورد، اگر خدا بخواهد.

آقای مجتبی. حتی سرزدن به آن به اصطلاح وبلاگ هم وقت تلف کردن است و با شناختی که از شما دارم، در شان تان نیست.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در جمعه بیست و ششم اسفند 1384 و ساعت 9:24

ارسال شده در جمعه، ۲۶ اسفند ماه ۱۳۸۴ ساعت ۰۹:۲۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [7]

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 29 فروردین1385 ساعت: 15:9آقای اتحادیه. تمام حرص و هراس آن ها از این است که برابر اشاره ی دقیق و صریح و تمسخر آمیز قرآن، و علی رغم 14 قرن کوشش، هنوز نتوانسته اند آیه ای در استاندارد قرآن بسازند و این ناتوانی واضح موجب شده تا آن ها این همه نسبت به قرآن و قدرت نفوذ آن خشمگین باشند و بکوشند که جوانان خام ما را از توجه به آن باز دارند.

آقای روچنه. لینک دادن به این وبلاگ آزاد است ولی برای من تعهدی نمی سازد که متقابلا لینک بدهم.

آقای یکی. آن ساده لوحی که حتی نمی تواند اتهامی را که به قرآن می بندد، آدرس دهد، فقط شایسته ی تمسخر است. همین قدر بدانید که در قرآن نام هیچ اسلحه ای نیامده است.

آقای درویش. احرار یک مرکز مطالعاتی کاملا بی طرف و سخت کوش است و می کوشد که حقایق مطمئن و قابل اثبات عقلی و علمی را به میان جوانان ببرد. هر نوع اگاهی بیش تر را می توانید از مرکز خودشان طلب کنید.

آقای کیلئه شین. احتمالا تمام یادداشت های اسلام و شمشیر را نخوانده اید. این یادداشت ها عمل کرد شمشیر را در توسعه ی اسلام نفی می کند.

آقای حامد. یادداشت خوبی بود، اما خیلی دیر به دیر به روز می شود.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 30 فروردین1385 ساعت: 0:46آقای کلیه شین. این وبلاگ محلی برای سر دادن شعارهای سیاسی و مذهبی نیست. از بابتی که گله می کنید بگوییم که تمام مذاهب اسلامی بیش تر بر روایت و حدیث متکی هستند و در این باره شیعه و سنی و حنفی و حنبلی و شافعی فرقی ندارند.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 31 فروردین1385 ساعت: 13:50آقای حکیمی. این نتیجه ی همان آبی است که در لانه ی مورچگان سرازیر کرده ام. اگر از این پس تمام کتاب های جهان به موضوع ساسانیان اختصاص یابد، می تواند پاسخی بر کتیبه های جعلی مکعب نقش رستم شود؟ تمام این امور فقط اسباب شرمساری و فلاکت روشن فکری عقیم و کرسی های مربوطه در دانشگاه های ماست که به قدر کرسی های زمستان های قدیم هم بخار ندارند.

آقای دامغانی. از الطاف شما ممنونم. اگر به اندازه ی لازم از وجود و رسوخ آنوسی ها در مراکز فرهنگی این جمهوری با خبر بودید، اندکی از امیدتان کاسته می شد. من فقط مامور به بیان و مشغول انجام وظیفه ام، زمان رویش این حرف ها به بلوغ جامعه و بل جهان محول است.

آقای رضا. سعدی و حافظ بهانه ی شکم چرانی و تریاک مخصوص کشی های حضراتی است که حد بی سوادی عمومی آنان و به خصوص در موضوع سعدی را، در کتاب «مگر این پنج روزه» با وضوح تمام معلوم کرده ام. آن ها پس از آن کتاب کبیر و در ده سال گذشته دیگر درباره ی سعدی مطلب ننوشته اند، به تجدید چاپ گلستان و بوستان بسنده کرده اند و هنوز در باب آن کتاب، درست همانند مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، سطری پاسخ نیاورده اند، چرا که این کار از آنان ساخته نیست. مزاحم شان نباشید و بگذارید در خلسه ی خود غوطه ور باشند، چرا که آن شان و شعوری را ندارند تا مورد خطاب جدید قرار گیرند.

آقای آیدین. در این مراتب جای هیچ تعجبی نیست. مسئولین این گونه امور ماموران کنیسه و کلیسایند.

آقای محمد. کتاب اشکانیان مرا بخوانید. همین.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 1 اردیبهشت1385 ساعت: 22:37آقای محمد رضا. برای پی بردن به خیانت های عظیم و آشکاری که ایران شناسی کثیف موجود راجع به تاریخ و سایت های کهن و باستانی ایران انجام داده اند، به پنج قسمت یادداشت هایی که با عنوان درماندگی در ماه دی و بهمن این وبلاگ نصب شده است، رجوع کنید.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 18 فروردین1385 ساعت: 18:21دوستانی که خواهان بخش اول و دوم «اسلام و شمشیر» بودند می توانند به یادداشت هفتم فروردین 85 رجوع کنند که در آن هر دو بخش با هم نصب شده است.

آقای اشراق و آقای طغرل. برای آشنایی با مبحث و اسناد سلامت و صحت قرآن و نیز آشنایی با نخستین مکتوبات تاریخی در جهان اسلام، به سه بخش کتاب های «پلی بر گذشته» رجوع کنید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 20 فروردین1385 ساعت: 3:43آقای رضا 71. از مراحم شما ممنونم. مباحث تاریخ ایران، اگر خدا بخواهد، تا مسائل روز دنبال خواهد شد و در تمام عناوینی که شمردید و نگفته های بسیار دیگر در کتاب سوم و چهارم که احتمالا 8 کتاب خواهد شد و تخصیص به صفویه و دوران معاصر دارد، شخن خواهد رفت. باید کمی حوصله کنید زیرا خرد کردن مدخل های کلان، بدون ذکر مقدمات ضرور، موجب سر درگمی خواهد بود.
آقای مجتبی. پاسخ بخشی از سئوال شما در اشاره ی بالا آمده است. همین قدر بگویم که در ادامه ی یادداشت های اسلام و شمشیر خواهیم دید که نمی توان بر هیچ ادعا و اقامه ای که بر سه قرن نخست اسلامی بیان و بسته شده، ارزش تحقیقاتی گذارد. تا آن جا که به جرات می توان مدعی شد که هر نکته ای از حوادث صدر اسلام که در قرآن عظیم به وضوح و یا لااقل به اشاره ثبت و ثابت نیست نه فقط ارزش اعتنا ندارد، که مشکوک و موهوم و هدفمند است. باید کمی حوصله کنید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 20 فروردین1385 ساعت: 17:13آقای آنتی نازیسم. تا امروز تفاوتی میان وزارت ارشاد جدید با وزارت ارشاد گذشته، لااقل در مقوله ی برخورد با کتاب های من، دیده نمی شود. درباره ی مبانی فاشیسم و به راه اندازان واقعی جنگ جهانی دوم، که یهودیان صهیونیست بوده اند، و برای ایجاد پرده ی دود و گم کردن رد پای خویش در آن جنایت فجیع بشری، جان چند ده هزار یهودی مفلوک را نیز به فاشیسم سپردند، هنوز مطلب روشنگری در جهان منتشر نشده است. حاصل آن جنگ را که به نابودی

قریب پنجاه میلیون انسان انجامید، تنها صرافان یهودی بردند که با وام های کلان به هر دو سوی جنگ، به چنان غنایی رسیدند که پایه های سرمایه ی شرکت های کلان چند ملیتی فراهم شد و از آن پس دنیا را از نظر سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به سویی برده اند که تصویر ضد تمدنی و ضد بشری آن را امروز به وضوح شاهدیم.

آقای درویش. در حال حاضر زمینه برای ادامه ی جلف بازی، سبک سری و لوس بازی های فرهنگی دوران خاتمی مهیا نیست. نگران نباشید با نشانه هایی که از راه می رسد و مشهود است، چندی نخواهد گذشت که دستگاه کنونی هم به همان مسیر فرهنگی خواهد افتاد.: ناصر پورپیراردوشنبه 21 فروردین1385 ساعت: 1:33آقای میداناغلی و آقای رضا. این ارکستر روحوضی و بد صدا، اما همآهنگ، که با این گونه نغمه های ناموزون در حقیقت به مسئولین سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی التماس می کنند تا به کار یهودیان و تاریخ نوشته ها و تاریخ ساخته های آنان و ماجرای پلید پوریم دخالت نکنیم و در میان شان قوچانی و سروش و زیبا کلام و شهبازی و نراقی و حتی رفسنجانی، هر کدام ساز خود را می زنند، به روشنی حکایت از وحشتی می کند که صهیونیسم از رسوخ اندیشه ها و داده های مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» بدان دچار است. آن ها تمام نیرو و ذخیره ی ناشناس و شناخته شده ی خود را به میدان فرستاده اند تا با انواع و اقسام هشدارها و مباداها مانع از ملی و منطقه ای و جهانی شدن بحث از پوریم شوند، چرا که تمام رشته های هزاره ی اخیر آن ها در ایجاد اغتشاش در فهم تاریخی مردم جهان را بر باد می دهد. متاسفانه با نشانه هایی به نظر می رسد که دولت آقای احمدی نژاد در این باره به راست می چرخد.نویسنده: ناصر پورپیرار دوشنبه ۲۱فروردین ساعت ۷:۴۷ آقا یا خانم آنتی نازیسم. حالا که قرار شوخی است بگویم زمانی بود که اگر می خواستیم از خانمی خیلی تعریف کنیم می گفتیم «دختر آقاییه». بعد هم هیچ خانمی نمی تواند «آنتی نازیسم» باشد، چرا که غالبا خودشان «نازی»اند. حالا هر طور می پسندید، معنی کنید. برای قضاوت درباره ی انجیل تازه کشف شده هم، باید اول متن آن منتشر شود. ولی در مجموع بر جای ماندن انجیلی از زمان خود مسح و یا یهودا مثل شوخی می ماند.
آقای مرتضی. دو کتاب بعد هم عنوان ساسانیان 4 و ساسانیان 5 را دارد. و زمان انتشار آن تا اندازه ی زیادی بستگی به وزارت ارشاد اسلامی دارد.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 16 فروردین1385 ساعت: 10:47آقای اتحادیه. من بارها تذکر داده ام که آن یکی دو نفر جمع شده در آن وبلاگ، که ناشیانه می کوشند خود را جمعیتی نشان دهند، در اندازه و مناسب هیچ گونه مباحثه ای نیستند. آن ها همانند نوارهای کوکی داخل عروسک ها پیام های معین تاریخی را، که یهودیان و ایران شناسان در شکم عروسک تاریخ ایران باستان قرارداده اند، تکرار می کنند. اطلاعات من درباره ی این یکی دو نفر اجازه نمی دهد که آن ها را در حد تبادل اندیشه بگیرم، چنان که حد نادانی و لج بازی آن ها در بقای بر بی خردی بر خود شما هم آشکار و پیش تر هم بر کوشندگان دیگر مسلم شد. به احترام زحمتی که کشیده اید، این پیام ها یکی دو روزی در این وبلاگ می ماند، بعد به سطل سرازیر می شود.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 17 فروردین1385 ساعت: 16:8السید حزباوی شکرا جزیلا. هذا بضع قلیلا من الفقیر الی الله ذوالجلال و الاکرام.

آقای مجتبی. به اصطلاح داش مشتی ها: آن ها قد این حرف ها نیستند. البته منظور لات ها از «این حرف ها» چیز دیگری است ولی قصد ما این است که انتظار نداشته باشید که یکی دو نفر نشسته در آن وبلاگ از مباحث ما چیزی بفهمند. چون به قول داش مشتی ها: قد این حرف ها نیستند.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 15 فروردین1385 ساعت: 19:11آقای هسته ی دانش جویی شیراز. همین چند ساعت پیش نمونه ی جزوه ای را که نوشته اید، دیدم. فقط می توانم بگویم که دست تان درد نکند چنان استادانه و با زحمت تدارک شده بود که حتی خود مرا تحت تاثیر قرار داد. امیدوارم روزهای غلبه ی حق بر باطل و راستی بر دروغ نزدیک باشد. به همه ی دوستان تان سلام برسانید. اگر ممکن شد گزارشی از بر خورد مامورین میراث را برای من بفرستید تا همراه اعتراضیه ای برای رییس به اصطلاح مکتبی میراث ارسال کنم.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 14 فروردین1385 ساعت: 22:24آقاسید. حقیقت همین است که ما در مرداب متعفن و بد بدی دروغ غرقه ایم و گمان می کنیم که در چشمه ی زمزم لمیده ایم. نه با تخمین، که با تحقیق و یقین بگویم که برگی داده ی تاریخی هویت شناسانه در مقابل نداریم، که از سطر نخست تا پایان آن افسانه ی کودکان نباشد. اگر به شما بگویم که حتی یکی از نام های فرهنگی که از 4 قرن نخست اسلام به ما معرفی کرده اند، صحت و حضور قابل اثبات ندارند، شاید هنوز فقط اشاره ی کوچکی به واقعیت کرده باشم. بدانید که اگر شیخ محترم و محقق والا مقامی چون علامه عسکری کتاب «150 صحابه ی ساختگی» می نویسد پس خود قیاس کنید که چه بر سر ما آورده اند.
به هر حال ضمن سپاس از مراحم عالی، معتقدم که در این مرحله به ترین کمک برای زدودن توهمات یهود ساخته ی کنونی، تبلیغ برای آشنایی با داده های جدید است، اینک دشمنان حقیقت با تمام توان غول آسای خود به میدان آمده اند و همه ی عوامل پیدا و پنهان خود را تجهیز کرده اند. آیا فیلم پرخرجی درباره ی تخت جمشید را که از شبکه ی اول سیما در تعطیلات نوروز پخش شد، دیدید؟ دیوانه وار بر حجم دروغ های پیشین شان می افزایند، لج بازانه و آشکارا برای حفظ موقعیت از دست رفته جنگ فرهنگی کثیفی را تجهیز کرده اند، عوامل شان در شهرداری پی در پی فیلم شکوه تخت جمشید را در فرهنگ سراها پخش و تبلیغ می کنند و با خشم و عصبانیت درخواست های ملی و عمومی کردن یافته های جدید در موضوع تاریخ و هویت ایرانیان از تریبون تلویزیون را پس می زنند. اینک جز تبلیغ و توضیح کار بیش تری نمی توان کرد و البته اگر شخص و یا گروهی بتوانند این تبلیغ را مستقیما متوجه عناصر مسئول فرهنگی کشور کنند نتیجه ی مناسب تری به دست خواهد آمد. موفق باشید.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 14 فروردین1385 ساعت: 6:44آقای مجتبی. از محبت های شما ممنونم. یقین کنید که من کار مهمی انجام نمی دهم و فقط یکی از این مردمم. دروغ نویسی ها و جعل سازی های تاریخی یهودیان چندان ناشیانه بوده، که کافی است آدمی ساده لوح و یا مزد بگیر آن ها نباشد، تا حقیقت بر او آشکار شود. اگر قرعه ی فال بیان به نام من درآمده، باری است که بردن اش، علی رغم ناسازی های اصحاب نادرستی، خوش آیند است و باید سپاس گزار بود.: ناصر پورپیراریکشنبه 13 فروردین1385 ساعت: 20:10خانم آذربایجان قیز. چرا جوش می آورید؟! من حالا مشغول مسائل ایران پیش از اسلام و طلوع اسلام در ایرانم. اگر برابر معمول به شعار دل خوش می شوید، کار من فریاد

کشیدن «مرگ بر داشناک ها» و تجمع در اطراف کلیساها نیست، اما اگر به دنبال علل بروز رخ دادهای مصیبت بار آن دورانید، که لااقل فصلی از یک کتاب می شود، حوصله لازم است تا مسائل آن عصر در دستور کار من بیاید. وانگهی و چنان که ظاهر کرده اید نوشتن به کار شما نمی آید، و همان به دنبال سر دادن شعار و خالی کردن بار دلید. زیرا اگر قریب 2500 صفحه مطلب، در هشت جلد کتاب، نتوانسته تکلیف زردشت و بابک قلابی را، که ذهن تان به آن ها علاقه دارد، برای شما روشن کند و از ماجرای پوریم که نسل اقوام شرق میانه را ریشه کن کرد، سر در نیاورده اید، پس نوشته و تحقیقات به درد شما نمی خورد و پیشنهاد می کنم مسئله ی ترک ها و ارمنیان را هم به همان صورتی برای خود حل کنید که وجود دروغین زردشت و بابک را حل کرده اید! وانگهی هزار ماشاءالله این همه قلم به دست ترک، از قبیل و قماش ارشادی فر و رحیم خان در بساط آذربایجان دارید، به آن ها تکلیف کنید که موضوع اختلاف تازه ساخته ی ترک و ارمنی را معلوم و از حقوق مسلمانان دفاع کنند که حقوق تمام مسلمین است و اگر دیدید که از آن ها بر نمی آید و این کار هم بر من محول است، پس مدتی حوصله کنید تا فراغتی فراهم شود.نویسنده: ناصر پورپیرار یک شنبه سیزدهم فروردین آقای یوسف. مطلبی که اشاره کرده اید، در محدوده ی مباحث جاری این وبلاگ قرار ندارد، هر چند از ضرورترین مباحث مربوط به تاریخ سده ی اخیر است. اگر خدا بخواهد به زمان خود به این باب هم وارد خواهم شد.
آقای مجتبی. متاسفانه بر اثر حمله ی وسیع و مستمر و هزار ساله ی یهودیان به اساس باورهای دینی و ملی و مذهبی ما، یک اطاقک سالم برای حفاظت باقی نمانده تا به آن پناه بریم و آن نوسازی نیز که در سده ی اخیر برای جا دادن تصورات ملی ما بالا برده اند، تماما مقوایی و غیر قابل سکونت است. همین یادداشت های «اسلام و شمشیر» را دنبال کنید تا معلوم شود چه بلایی بر سرمان آورده اند. موفق باشید و به دوست تان سلام برسانید.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 12 فروردین1385 ساعت: 10:48آقای رضا. توضیح و توصیه ی شما وقتی به کار می آید که معنی سقر را بدانیم. قرآن فرموده است که نمی دانیم. همان فعل «ساصلیه» هم بر مبنای معنا گذاری تصوری بر سقر، در آب داغ جوشانیدن، معنا شده و با سقر جفت نمی شود. گمان من بر این است که هر دو لغت پدیده ای قرآنی است و مشترکا عذابی را می سازد که با آتش بی ربط نیست. به خصوص که کاربرد آن در قرآن مکرر نشده و منحصر است. با این همه «به سقر فرستاده خواهد شد» را در جای «به سقر خواهد رفت» گذاردم که هر دو تا زمانی که معنای سقر را ندانیم، که نمی دانیم، ناروشن است، اما لااقل برای سقر معنا تراشی من درآوردی نشده است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 12 فروردین1385 ساعت: 4:40آقای رضا. این همان اقنوم است و در آرامی به معنای ذات آمده. مسیحیان به اب و ابن و روح القدس اقنوم ثلاثه می گویند که روح القدس اقنوم سوم است و از اول تا آخر هم حرف مفت.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 11 فروردین1385 ساعت: 3:52آقای Nick. با صرف وقت و حوصله ی بسیار هم نتوانستم با وبلاگی که آدرس داده بودید، مرتبط شوم. پیش تر این وبلاگ را دیده بودم که از هرگونه مطلب قابل تامل خالی بود. شاید که این یکی هم از همان قماش و یا بدتر از آن هاباشد. به هر حال هر زمان که موفق به ارتباط شدم و خواندم. نظر نهایی ام را خواهم داد و اگر می توانید متن آن را به آدرس:

info@karangbooks.com
اي میل کنید. ممنون می شوم.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 11 فروردین1385 ساعت: 10:43آقای سهند. هرگونه صرف وقت برای مباحثه ی بی حاصل با این گروه، تلف کردن آن است. حق و سهم آن ها در این مباحث، بی اعتنایی مطلق است.
آقای فرید. با امتنان، با این که در آن يادداشت اشتباهات فاحشی، از جمله در موضوع جنگ های اعراب و ایرانیان دیدم، اما خالی از فایده نبود. به نظر می رسد کس یا کسانی خواسته اند پاسخی خزیده برای یکی از يادداشت های «اسلام و شمشیر» بیافرینند. گویا هنوز شجاعت ورود مستقیم و محکم و علنی و عمومی به مداخل عرضه شده در این وبلاگ یا آن کتاب ها را ندارند. امیدوارم ادامه ی يادداشت های «اسلام و شمشیر» به آن ها ضرورت شتاب در تعیین تکلیف با بسیاری از مبهمات کنونی را تذکر دهد. بار دیگر سپاس گزارم.دوشنبه 7 فروردین1385 ساعت:توسط:ناصر پورپیرارخانم یا آقای لاله. عید پوریم، با عید نوروز فقط پنج روز فاصله دارد.

آقای مجتبی. از محبت شما ممنونم. فعلا که بلند گوهای فرهنگی کشور در دست مبلغان دروغ از قماش برنامه ای است که تلویزیون در باب تخت جمشید پخش می کند. اما راه درازی تا رسوا سازی آن ها در پیش نیست. به دوست تان سلام مرا برسانید.6 فروردین1385 ساعت: 14:3توسط:ناصر پورپیرارآقای سعید. برای درک کامل موضوع قتل عام پوریم به 3 جلد کتاب ساسانیان از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران رجوع کنید.
آقای اورال. برای تهیه کتاب ها با تلفن 66492049 تماس بگیرید. در مورد تخت جمشید در جلد اول ساسانیان مفصلا بحث شده است.جمعه 4 فروردین1385 ساعت: 22:50توسط:ناصر پورپیرارآقای مرتضی. اصولا تا 1500 سال پس از پوریم، بشر به مرتبه ای از تمدن باز نگشت که شرق میانه ی پیش از پوریم در آن قرار داشت. پوریم و سپس تخریب آتن و رم، که در هر دو مورد با نشانه های قابل اعتنایی انگشت یهودیان به کار بوده، موجب ایستایی کامل چرخه ی رشد در تمام جهان شد. سر زمین هایی را که نام برده اید و به خصوص خوارزم از نظر جغرافیایی در محدوده ای قرار ندارد و از چنان امکانات طبیعی برخوردار نیست که مستقلا سرزمین رشد نامیده شود. به فصل اول کتاب هخامنشیان رجوع کنید.پنجشنبه 3 فروردین1385 ساعت: 20:6توسط:ناصر پورپیرارآقای حاتم. با تشکر از توجه شما، بگویم که این حضرات در اندازه ی این مباحث نیستند، به آسانی با چند جمله ی بی مایه در محافل روشن فکری به دام می افتند و شکار می شوند. غالبا به اسلام و عرب ستیزی کوری دچارند و درست همانند و به تبعیت از تلقینات و تصورات غربیان احمق امروز، از آغاز در دست هر مسلمانی یک خنجر نوک برگشته ی آلوده به خون می بینند. در این صورت دیگر چه گونه می توانند به قرآن دست مسلمین نیز توجه کنند؟ آن ها از ورود ماهوی به مسائل اطراف عاجزند و از مغایرت های معنایی میان «قتل» و «قتال» غافل اند، که حتی در فرهنگ فارسی زبانان امروز نیز متفاوت است. قتال به معنای مبارزه و ستیز و جنگ تا پای جان است که اگر در ضمن آن قتلی هم اتفاق بیفتد، مرتکب را نه فقط قاتل نمی دانند و سرزنش نمی کنند که شایسته ی تشویق و مدال هم می دانند. اما قتل موجب قصاص است. در سراسر

قرآن مبارک دستور «قتل» نیست و شاید این آقایان علاقه مندند که مسلمین، بدون دستور دفاع و قتال، فقط به تجاوزات کنیسه و کلیسا نظارت می کردند، تا بل که تاکنون از وجود اسلام و قرآن خلاص شده باشند.پنجشنبه 3 فروردین1385 ساعت:توسط:ناصر پورپیرارآقای رمزی. به راستی که وصل کردن واژه ی فلسطین به «پلشت» فارسی خود بدترین نوع پلشتی است. در لغت سامی فلسطین را از ریشه ی افلاس و به معنای «بی پناه» گرفته اند، که یهودیان در قاموس کتاب مقدس راه به اصطلاح محقق ما را رفته و آن را «غریبه» معنا کرده اند!!! ملاحظه کنید که این محقق برای خالی کردن دق دل خود بر سر فلسطینیان چه مسیر مخصوص و مزورانه ای را انتخاب کرده است، نخست و از آن جا که در لغت عرب حرف «پ» نیست، فلسطین را پلسطین خوانده و آن گاه راه را بر خود هموار دیده که آن را بالغت حرام زاده ای چون «پلشت» که حتی برای فردوسی هم غریبه است و در شاه نامه به کار نرفته همآغوش کند!!! انتظار دارید چنین آدمی درباره ی پوریم و اصولا ارتباط یهود با کورش چه بنویسد؟!! اگر حرف های او را جدی بگیریم، آن گاه باید توضیحی هم برای مقبره ی این همه رابی بزرگ یهودیان، همانند دانیال و استر و مرد خای، که روایت خود یهودیان می گوید از زمان هخامنشیان در ایران دفن اند، پیدا کنیم. این را آقای رمزی در اصطلاح می گویند «کاسه ی داغ تر از آش» شدن!!!؟پنجشنبه 3 فروردین1385 ساعت:توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. اهالی وبلاگ ناریا 2، که کثرت شان نیز چنان که می نمایند، مسلم نیست، از قرار دادن عکس میمون و هزالی های فاحشه خانه ای و لوس بازی های همجنس گرایان شروع کرده و به این جا رسیده اند که حتی در ادعاهای ابن ندیم هم تشکیک می کنند و این نیست مگر قدرت طوفانی مباحث و مستنداتی که در این وبلاگ و یا در مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» عرضه می شود. نگران نباشید رسوخ حقیقت مانند نشت نم در پی یک ساختمان تدریجی و کند و بی صدا است. زمانی با خبر می شوند که سقف بر سرشان فرود آمده باشد.پنجشنبه 3 فروردین1385 ساعت:توسط:ناصر پورپیرارآقای اسدی. برای این گونه سئوال ها مثالی داریم که می گوید: «در دکان هیچ عطاری هم پیدا نمی شود». نخست این که جایی ننوشته ام «عامل اصلی» اختلاف میان مردم بین النهرین، پیش از پوریم، با یهودیان، دین و مذهب بوده، بل آن را در زمره ی عوامل دیگر، از جمله زیاده خواهی های یهودیان از طریق رخنه در بازارها و دریافت ربح سنگین شمرده بودم. احتمالا فشار نظامی دوران داود و سلیمان نیز که موجب گستردگی سرزمین های یهودیان شده بود، همسایگان آن ها را، بلافاصله به بازگرداندن موقعیت یهود، به پیش از اقتدار داود و سلیمان تحریک کرده بود. مطالعه ی موضوع نزاع دائم یهودیان با همسایگان شان، هرگز در دستور کار تحقیقات تاریخی قرار نداشته و طبیعتا نتیجه ی مسلم و قطعی در این باره به دست نیامده است. این گمانه ها فرضیاتی برای مطالعه است نه مدخل هایی مستند. آن چه را در مجموع و آن هم در تطبیق با رفتارهای امروز یهودیان می توان پذیرفت، بی اعتنایی نژاد پرستانه ی یهودیان به حقوق دیگران است، که در دنیای محدود کهن به دایره ی همسایگان آن ها ختم می شده است. برای سئوال دوم شما دو تذکر لازم است نخست این که دستور العمل اصلی و نخستین اسلام، یعنی قرآن عظیم، مسلمین را از برتری قومی و نژادی برحذر داشته و برابری را توصیه کرده است و در ثانی به زمان طلوع اسلام هیچ یک از اقوام کهن بین النهرین و ایران، از

قتل عام یهودیان نرهیده بودند، که مسلمین بر آن ها ستمی کنند و تنازعی به وجود آورند. در مورد سئوال آخر شما تنها می توان ابراز حیرت کرد و در آن رگه هایی از تمایل به حمایت از تجاوزات تاریخی یهود و از جمله تایید ماجرای پلید پوریم یافت. من پیش تر هم به تفصیل درباره ی عقلانیت ممتاز مردم شرق میانه نوشته ام و یادآوری کرده ام که بین النهرین خردمند هیچ آموزه ی تاریخی جز اسلام را نپذیرفت و این خود بر برتری این مردم در گزینه های متمدنانه حکایت می کند، که مظاهر دیگر آن را در تولید و هنر و حکمت و قانون گذاری آنان نیز می توان یافت. توجه کنید که شرق میانه در مسیر تمام اندیشه ها و روش های کهن، برای تلطیف محیط حیات و قراردادهای اجتماعی قرار داشته است. در شرق میانه یهودیت و مسیحیت و هلنیسم و به نسبتی بودیسم و بالاخره اسلام عرضه شده و حاصل آن گزینش و گرویدن سریع به اسلام بوده است، که نشان می دهد مردم این ناحیه از دیر هنگام به مسالمت و برابری و پیشرفت و اخلاق اهمیت می داده اند، نشانه هایی که لااقل در باور و کردار یهودیان در هیچ دوره ای یافت نمی شود. مضاف بر این که بدانید نه یهودیت و نه مسیحیت یکتا پرستی نیست و آن خداوند واحد و بی نیاز و یکتای رحمان و قهار و مالک مطلق جمیع عوامل هستی فقط در قرآن عرضه و فقط در اسلام یافت می شود. آن خدایی که از بندگان اش تمنای نذری های چرب تر می کند و با یعقوب کشتی می گیرد، خدای یکتا نیست چنان که خدای دارای خانواده در مسیحیت خدای یکتا نیست. پس رد یهودیت از سوی مردم شرق میانه ی کهن بر پیش تازی و قدرت تشخیص آن ها از دیر هنگام گواهی می دهد و تایید شما در حقانیت مجازات آن مردم در کشتار پوریم به نسبت زیادی بو دار است، ولی در عرضه ی آن کاملا مختار و حتی صاحب حق شمرده می شوید.چهارشنبه 2 فروردین1385 ساعت:توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای حاتم. این ها از ذکر نام من هم دچار هراس و بی خوابی می شوند. تاریخ نویسی های به سبک روزنامه نگاران این آدم و نیز انکار او درباره ی رخ داد پلید پوریم نزد خواص معروف است. در همین بن بست هاست که معیار و موضع اصلی آدمی معلوم می شود. اگر یهودیت بنیان پیش از مسیح ندارد، پس تمام مطالب تورات خیال پردازی می شود چرا که سطری در موضوع تاریخ پس از مسیح در آن نمی یابیم!!! در این صورت احتمالا یهودیان به خانه ی این به اصطلاح مورخ و به صورت خصوصی نسخه ای از تورات پس از مسیح فرستاده اند که می ماند اولا بپرسیم نقل ها و برداشت های اش از تورات کنونی پیش از مسیح را با این گونه اظهار لحیه ها چه گونه تطبیق می دهد و در ثانی با نسخه ی مخطوطات تورات کهن یافت شده در اردن چه باید کرد!!؟ این یاوه بافی ها سهم او از سر در گمی موجود در جامعه ی کهنه روشن فکری ایران در مقابل داده های مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران است، اعتبار ندارد و قابل اعتنا نیست. من او را آدمی مشکوک الاحوال و نیازمند مطالعه ی دقیق می دانم به آن نشانی که در بند سوم همین یادداشتی که آدرس داده اید کوشیده است حقوق تاریخی فلسطینیان را منکر شود و آن ها را قومی جدید و وارد شده بر یهودیان در سرزمین مورد ادعای بنی اسراییل معرفی می کند. چنین آدمی چه گونه حضور تاریخی یهودیان را به پس از ظهور مسیح می کشاند؟ پس اولا حیرت کنید که صاحب چنین آرایی در مراکز فلسطین شناسی صاحب کرسی است و حیرت بزرگ تر این که چرا حوزه های فرهنگی این جمهوری چنین آدمی را بر سر دست حلوا حلوا و غرق

امکانات می کنند؟!!!سه شنبه 1 فروردین1385 ساعت:توسط:ناصر پورپیرارمتن جدید ملانصرالدین های 9، که تصادفا حذف شده بود، با پوزش بسیار، همراه اضافات انتقادی بر سخن رانی گیرشمن مجددا نصب شد.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در جمعه یکم اردیبهشت 1385 و ساعت 4:23

ارسال شده در جمعه، ۰۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ ساعت ۰۴:۲۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [8]

سه شنبه 5 اردیبهشت1385 ساعت: 18:27توسط:ناصر پورپیرارآقای اتحادیه. من بارها گفته ام که مراجعه به وبلاگ های باستان پرستان و از جمله همین وبلاگی که می گویید تلف کردن وقت است. به ایراداتی که آقای عبدی گرفته اند، توجه کنید تا معلوم شود کسانی که تفاوت واضح و مطلق بین تحریر دو قسمت از یک متن را، ناشی از تفاوت میان کیفیت سنگ معرفی می کنند، چه نسبت نزدیکی با الاغ دارند و چه طور دیگران را نیز مانند ایل و تبار باستان پرستان از خانواده ی حمار فرض می کنند! این ها حتی به میزانی دقت بصری ندارند که ببینند در انتهای سمت راست سطر اول سنگ زیرین که مدعی می شوند از جنس دیگری است، کلامی از ادامه ی کار حجار بالا موجود است، که درست به نفاست قطعه سنگ بالا کنده شده است، تا اگر به اندازه ی موش کوری شعور داشته باشند، دریابند که تفاوت نه در سنگ که در حکاک است. آقای اتحادیه این گونه اشخاص را که فقط در برابر مزد از دروغ دفاع می کنند و بی شک مزدور کنیسه و کلیسایند، رها کنید تا شادمانه در فضولات یکدیگر بغلطند و ابلهانه احساس و اظهار وجود کنند.چهارشنبه 6 اردیبهشت1385 ساعت: 0:48توسط:ناصر پورپیرارآقای عبدی متاسفانه گاهی بر اثر شتاب و بی دقتی بعضی از پیام ها را به جای تایید حذف می کنم که برگشت نمی شود، که مشمول سئوال آخر شما هم شد. اما پاسخ شما: وصله ی سنگی هم از آن حقه بازی هاست که در محوطه و کاخ سازی پاسارگاد قلابی مورد استفاده ی آستروناخ شعبده باز قرار گرفت. او که نمی توانست سنگ هایی را برای جورچینی کامل کف پیدا کند، عیوبات و حفره ها را به وسیله ی قطعه سنگ هایی هماندازه پر می کرد و مدعی می شد که این کار در زمان کهن انجام شده است!!!! حالا احمقانی گمان کرده اند از این حقه بازی آستروناخ برای حفظ آبروی اربابان جهودشان استفاده کنند که برای ما نادانانه کتیبه کنده اند، و می گویند که کارشناسان طویله ای به نام دانشگاه شیکاگو، این قطعه سنگ را برای وصله کردن پوسیدگی از میان کتیبه ی ضلع جنوبی بنای مکعب شکل نقش رستم درآورده اند!!! واقعا که این همه نبوغ در خریت فقط در اختیار باستان پرستان است. کسی نیست از این نخبگان در عقب ماندگی بپرسد که این کارشناسان خیالی، قطعه سنگی به آن بزرگی را با چه شگردی از میان کتیبه درآورده اند که حتی

یک حرف کتیبه هم عیب نکرده است؟!!! واقعا که این اعجوبه ها مناسب نمایش در قفس مخصوصی در باغ وحش اند.چهارشنبه 6 اردیبهشت1385 ساعت: 3:50توسط:ناصر پورپیرارآقای رضا. حالا که قصد وداع با مرا دارید، در صورتی که آقایان عنایتا به انتشارات ما نیز غرفه ای به قدر لولیدن بدهند، اگر کامپوترهای نمایشگاه مطابق هر سال آدرس غرفه ی ما را حذف نکرده بود و سرگردان نشدید و بالاخره اگر عمری بود و خدا خواست، در ایام نمایشگاه عصرها در غرفه ی نشر کارنگ خواهم بود.جمعه 1 اردیبهشت1385 ساعت: 17:1توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای ایزدی. این یادداشت های اسلام و شمشیر به اصطلاح چند وجهی است. نخست ابطال آن کوششی است که نام اسلام را با ارهاب و آدم کشی توام کرده است. سپس توجه به مندرجات و مشخصات مطالبی است که به فرهنگ مکتوب قرون اولیه ی اسلامی نسبت می دهند و می توان با ترسیم خطوط تعارض آن ها با تنها متن مطمئن اسلام، یعنی قرآن مجید و متین، جماعت مسلمین و معمرین و مجتهدین را به تعیین تکلیف با این گونه کتب فراخواند و بالاخره یاد آوری این امر که قبول های موجود در باب ترتیبات نزول سوره ها و آیات چندان دقیق نیست و نیازمند بازنگری نوین است. به گمان من اگر یک ترتیب مورخانه که بسیار سهل و میسر است برای زمان نزول آیات تهیه شود، کار بزرگی انجام داده ایم. و بالاخره کمی حوصله کنید این یادداشت های اسلام و شمشیر به اذن الهی سر دراز دارد.یکشنبه 3 اردیبهشت1385 ساعت: 5:13توسط:ناصر پورپیرارچشم. جناب اکرم خانم.یکشنبه 3 اردیبهشت1385 ساعت: 12:20توسط:ناصر پورپیرارساده ترین توضیح این است که سایت مرا احتمالا با امکاناتی که بعضی مسئولین جدید پرشین بلاگ، که به دشمنی با مطالب مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، شهرت دارند در اختیار هکرها می گذارند در اختیار گرفته اند. پس مطالب آن نیز شبیه همان چیزهایی است که باستان ستایان فلفل خورده این جا و آن جا هنگام تخلیه ی خویش با حرارت بسیار صادر می کنند و ربطی به من ندارد. کارهای ریش در آمده ای که جز افزایش بی اعتباری، مطلقا به آن ها کمک دیگری نخواهد کرد.3 اردیبهشت1385 ساعت: 16:10توسط:ناصر پورپیرارآقای هیوا ایزدی. متاسفانه پیام شما و آقای حامد اشتباها حذف شد. پیام آقای حامد را چون کوتاه بود، و متن آن به یادم مانده بود، از قول ایشان دوباره نصب کردم، ولی پیام چند سطری شما به ساسان را نتوانستم باز سازی کنم لطفا دوباره ارسال کنید. ضمنا تذکر بدهم که مطالب آقای ساسان حالت طنز دارد و باستان ستایان را تمسخر می کند.یکشنبه 3 اردیبهشت1385 ساعت: 19:38توسط:ناصر پورپیرارآقای علی. اشکال در این است که آن ها حقیقت را می دانند ولی از یهودیان مز?ن سخن می گوید که در ابتدا کوشندگان در راه موسی، و نه تورات، خطاب شده بودند. آیه ی 93 سوره ی مبارکه ی آل عمران نیز از هیچ بابتی مصدق یکی بودن اسرائیل و یعقوب نیست و ارائه ی آن در باب اثبات این مطلب سخت حیرت برانگیز می نمود و به شرحی که گذشت قرآن پاکیزه در متن و بطن خود نمی تواند بر داستان تورات در باب یکی بودن یعقوب و اسرائیل صحه گذارده باشد، فصلی که در نوشته های اسلام و شمشیر در همین باب پیش رو دارم و درست به رد این توهم شما مربوط خواهد بود. همین جا بنویسم که در مکالمات آتی از پرانتز گذاری بر آیات مبارک قرآن پرهیز کنید زیرا هر پرانتزی که صراحتی بر محتوای آن در متن آیه نیست به ردیه ای جدا محتاج است که کار را طولانی و آمیخته با

کسالت می کند. چنان که آیات 162 سوره ی نسا� و 62 سوره ی بقره، به مسلمان شدگان یهود اشاره دارد و نه به یهود باقی ماندگان.
تا فرصت بعد.

یکشنبه 31 اردیبهشت1385 ساعت: 6:56توسط:ناصر پورپیرارآقای محمد. من شما را با اسم دیگری می شناسم که او هم چون شما از یادداشت های اسلام و شمشیر دل پری دارد و البته مطلوب من است تا کسانی هم بر مراتب این وبلاگ نگاه نفی بیاندازند و در تبادل نظر معلوم شود که غث کدام است و ثمین کدام؟ از زحمتی که می برید سپاس گزارم، ولی پیشنهاد می کنم تا مبانی را مشخص تر بگیرید و یکی یکی به بساط بیاورید تا فراغت پرداختی عمیق تر بماند. این طور که شما نیمی از قرآن مبارک را مقابل آدم می گذارید، در بی فرصتی کنونی، شاید که به بهانه از پاسخ نویسی بگریزم و خود راخلاص کنم، زیرا چنان که پیداست شما در هر ده روز یک بار حاصل سخت گیری های چند روزه را یکباره عرضه می کنید و از آن که خود را مکلف به پاسخ می بینم و فرصتی ندارم، به گمان شما می رسد که بی جواب مانده اید، پس مطالب را خرد کنید و اجازه دهید مطلوب را در آرامش و امکان دنبال کنیم.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در یکشنبه هفتم خرداد 1385 و ساعت 5:54

ارسال شده در یکشنبه، ۰۷ خرداد ماه ۱۳۸۵ ساعت ۰۵:۵۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [9]

دوشنبه 1 خرداد1385 ساعت: 14:9
توسط:ناصر پورپیرار

آقاي درويش. هنوز عكس هاي مشهد نرسيده است. به محض دريافت نصب خواهم كرد.

آقاي هومن. ممنونم. اين یک نبرد واقعي تازه درگرفته است. نبردي ميان تعصب و سرسپردگي با عقلانيت و سلامت انديشي.

آقاي صميمي. بسيار متشكرم، ولي از آن جا كه قواي ات را از مشهد جمع آوري مي كني، مواظب باش در ميان شان خيلي آنوسي نباشد.

چهارشنبه 3 خرداد1385 ساعت: 0:57
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي ايزدي. اينک در موقعيتي قرار داريم که لاجرم عرضه ي هر سند کهن در باره ي ايران و بين النهرين را بايد که مشکوک قلمداد کنيم. شايد در اين ميان متن استل هاي سياه کالح مورد تاييد باشد که اسارت يهوديان به دست شلمانصر سوم و ذلت آنان در پيشگاه شاه آشور را نمايش مي دهد، و يهوديان براي مظلوم نمايي تاريخي آن نقوش را همه جا پراکنده اند. اما به يقين و بدون ذره اي ترديد و کم ترين شکي بدانيد که حرف به حرف آن کتيبه ي آشور باني پال که با خشونت تمام مدعي ويران کردن سراسر ايلام است، جعل مطلق و ياوه سرايي محض است زيرا يهوديان مي خواهند گناه تخريب ايلام در زمان داريوش اول را به دوش آشوريان بگذارند. کارشناسي اين کتيبه بسيار ساده است و اگر مدعي سلامت آنند پس به نظارت بين المللي بر آن به وسيله ي تيمي غير يهودي رضايت دهند که مسلما تن نخواهند داد. منظور شما از واژه هاي کهن در زبان کردي و فارسي و بلوچي را نمي فهمم و نمي دانم کهن بودن واژه اي را از چه راه و با کدام مقايسه تشخيص مي دهيد. همين قدر بدانيد که تمام واژه هاي موجود در کردي و فارسي و لري و همرديف هاي آن، اعم از نام اشخاص و امکنه و لوازم زندگي و خوراکي و حيوانات و عناصر طبيعي و حتي مقولات ذهني، ساخته شده در پس اسلام اند و نمي توان يک واژه را نشان داد که حيات پيش از اسلام داشته باشد، الا اسامي و لغاتي که از طريق تورات به دوران پس از اسلام رسيده است و آشور نيز يکي از آن ها است. من براي اثبات اين ادعاي خود آماده ام که با هر مرکز و منبع آکادميک مباحثه و مجادله کنم تا معلوم شود تمدن کنوني شرق ميانه، به قدر ساخت کاسه ي سفاليني وام دار توانايي هاي پيش از اسلام نيست و فرهنگ و صنعت و هنر امروز در سراسر شرق ميانه را فقط مي توان نشات گرفته از توانايي هاي مستقل مسلمين شناخت.

جمعه 5 خرداد1385 ساعت: 1:31
توسط:ناصر پورپيرار

سلام آقاي رحيم. لينک دادن به اين وبلاگ مانعي ندارد، ولي براي من تعهد متقابل ايجاد نمي کند.

آقاي رضا. آن سلسله نوشته ها مختص مسائل صدر انقلاب بود و در آن زمان وظيفه ي خود را به خوبي ادا کرد، اينک جذابيتي براي نسل در ميدان ندارد و جز براي قيد در تاريخچه ي فرهنگي - سياسي انقلاب به کاري نمي آيد.

آقاي ايزدي. وجود شباهت هاي نسبي ظاهري و يا حتي معنايي در چند لغت موجود با متن کتيبه ي بيستون نمي تواند وقوع پوريم را نفي کند. در مباحث کلان از کل به جز حرکت مي کنند.

جمعه 5 خرداد1385 ساعت: 12:31
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي محمد. تفسيرها و تعبيرها و حتي تاويل هاي شما قادر نبود و نخواهد بود که جايگرين صريح متن مبارک قرآن شود. استدعاي من از ابتداي طرح اين مبحث اسلام و شمشير، ساده بوده است: با سود بردن از تاويلاتي که تفسير مي خوانند، اخبار خود را بر قرآن پاکيزه نبنديم، تمايلات مان را از اين راه تسکين ندهيم و تصورات را واقع امور نپنداريم. تمام مسير يادداشت هاي شما برگشت و عدول از اين درخواست و از بدترين نوع توسل به سو� تعبير از آيات الهي و اين بار در سراشيبي به خدمت تورات در آوردن قرآن عظيم بوده است. پس سئوال را ساده مي کنم تا آن حد که پاسخ آري يا نه براي تعيين تکليف سئوال کفايت کند:

1. آيا در قرآن فصيح به صراحت قيد شده است که اسراييل همان يعقوب است؟ اگر آري آيه را آدرس دهيد و اگر نه، پس صغرا و کبرا و جمع و تفريق شما بي حاصل است، به صف تاويلات مي چسبد و حريف نص نمي شود.

2. آيا قرآن قدرتمند در رد انتساب ابراهيم و اسماعيل و اسحق و يعقوب و ذريه و فرزندان شان، به يهود و نصاري مصر و مکرر است يا نه؟ اگر آري، که تفسير و تعبيرهاي شما مغاير و مجادله با آيات صريح الهي است و اگر نه، پس قرآن را بخوانيد و يا بگوييد که بار ديگر آيات مربوطه را آدرس دهم.

جمعه 5 خرداد1385 ساعت: 12:31
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي محمد. تفسيرها و تعبيرها و حتي تاويل هاي شما قادر نبود و نخواهد بود که جايگرين صريح متن مبارک قرآن شود. استدعاي من از ابتداي طرح اين مبحث اسلام و شمشير، ساده بوده است: با سود بردن از تاويلاتي که تفسير مي خوانند، اخبار خود را بر قرآن پاکيزه نبنديم، تمايلات مان را از اين راه تسکين ندهيم و تصورات را واقع امور نپنداريم. تمام مسير يادداشت هاي شما برگشت و عدول از اين درخواست و از بدترين نوع توسل به سو� تعبير از آيات الهي و اين بار در سراشيبي به خدمت تورات در آوردن قرآن عظيم بوده است. پس سئوال را ساده مي کنم تا آن حد که پاسخ آري يا نه براي تعيين تکليف سئوال کفايت کند:

1. آيا در قرآن فصيح به صراحت قيد شده است که اسراييل همان يعقوب است؟ اگر آري آيه را آدرس دهيد و اگر نه، پس صغرا و کبرا و جمع و تفريق شما بي حاصل است، به صف تاويلات مي چسبد و حريف نص نمي شود.

2. آيا قرآن قدرتمند در رد انتساب ابراهيم و اسماعيل و اسحق و يعقوب و ذريه و فرزندان شان، به يهود و نصاري مصر و مکرر است يا نه؟ اگر آري، که تفسير و تعبيرهاي شما مغاير و مجادله با آيات صريح الهي است و اگر نه، پس قرآن را بخوانيد و يا بگوييد که بار ديگر آيات مربوطه را آدرس دهم.

با اين همه و باز هم شما را دعوت مي کنم که به مباحث آتي اسلام و شمشير توجه بيش تر کنيد، با اين احتمال که در آن مطالب تازه اي براي قبول بيابيد.

با اين همه و باز هم شما را دعوت مي كنم كه به مباحث آتي اسلام و شمشير توجه بيش تر كنيد، با اين احتمال كه در آن مطالب تازه اي براي قبول بيابيد.

چهارشنبه 10 خرداد1385 ساعت: 10:9
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي اتحاديه. خردمندان و صاحب نظران و تاريخ دانان اقوام و بوميان ايراني كه در 80 سال گذشته پامال افزون خواهي مندرج در پروژه ي يهودي فارس سازي و برتري بخشي قومي براي آنان شده اند، پس از تجارب چند ماهه ي اخير، ضروري است با همين بيان كه شما نقل كرده ايد و با ذكر نشانه هاي آشكارتري كه از بروز بحران در روابط ملي خبر مي دهد بيانيه ي كوبنده و درعين حال متين و راه نمايي كننده اي، كه صورتي از رفع مسئوليت آتي از گروه هاي قومي ايران و نيز اتمام حجت و جلب توجه حصه ي سالم و پاک نيت جمهوري اسلامي را داشته باشد، براي ثبت در اسناد فرهنگي معاصر تدارک ببينند و مخالفان وحدت ملي را كه اينک در سيماي باستان پرست و فارس ستا و آريا شناس عمل مي كنند، در مرحله ي نخست به اثبات هويت و حضور در اين سرزمين بخوانند، زيرا در حال حاضر و از هيچ مسيري نمي توان هستي تاريخي و باستاني و كهن فارسيان را به صحه ي زمانه رساند، چه رسد به برتري هايي كه تاريخ نويسان يهود در دوران اخير براي آنان اختراع كرده اند.

پنجشنبه 11 خرداد1385 ساعت: 1:13
توسط:ناصر پورپيرار

سلام آقاي عزت الله. به اين دليل كه مجوز چاپ مجلدات بعدي مجموعه ي تاملي در بنيان تاريخ ايران از سوي وزارت ارشاد اسلامي صادر نمي شود.

آقاي 741. حرفي در گريز منابع خبري و روشن فكري ايران و پرهيز حساب شده ي آنان از انجام وظايفي نيست كه حضور و وجودشان به سبب اداي آن تكاليف است، اما آيا شما به صحت آماري كه مي دهيد، مطمئنيد. زيرا هنوز هيچ منبع خبري مطمئن، حتي از ميان خبرگزاري هاي دشمن جمهوري اسلامي، چنين اعداد و ارقامي را تاييد نكرده اند.

پنجشنبه 11 خرداد1385 ساعت: 17:2
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي ترک آمريكايي. يادداشت زيبايي بود، حظ كردم.

آقاي جلالي. بالاخره و چنان که حدس زده بودم، سر و کله ي آقا محمد اصلي نمايان شد، با همان تسلسل بلاوقفه و يک سويه ي گفتار منبري. به گمانم براي دريافت پاسخ تمام عيار بايد که لااقل تا اسلام و شمشير شماره ي 20 حوصله کنيد. اما خلاصه بنويسم که:

1. خداوند پيوسته بندگان اش و از جمله يهود و بني اسراييل را به راه توبه و پذيرش و بازگشت به حق خوانده است، اين دعوت الهي بدون قبول بندگان موجب تطهير کسي نمي شود. لجاجت يهوديان و بني اسراييل در رد دعوت هاي الهي با وجود اين همه آيه ي عذاب در باره ي آن ها، چيزي نيست که محتاج مدعاي جديد باشد. چنان که تسليم شدگان آن ها، که منطقا ديگر يهود نبوده اند، از جانب خدا، از ديگران جدا و ستوده شده اند.

2. ننوشته ام که خطاب به يهود در قرآن ملايم شده است، گفته ام که قرآن با آن ها، نه با حقارت بني اسراييل بل با زبان مبادله با نيرويي متفکر و منسجم و بالغ سخن گفته است و به همين دليل مومنين ناپخته ي نخستين و حتي پيامبر اکرم از آميزش با آنان منع شده، پاسخ به يهود را قرآن مستقلا به عهده گرفته است. دوست عزيز قرآن سليم ترين، ساده ترين، صريح ترين و سليس ترين متني است که تاکنون در اختيار بشر بوده است، چه ضرورتي دارد که آن را پيچيده کنيد؟

3. دعوت مي کنم که به اشارات يکي دو يادداشت بعد به صورت ويژه تمرکز کنيد.

4. و بالاخره از بنيان دفاعيات شما از بني اسراييل و يهود که حضورا نيز زياد شنيده ام، سر در نمي آورم. به شوخي بگوييم که حروف آنوسي و سيانور فقط يک حرف ر اختلاف دارند!!!

پنجشنبه 11 خرداد1385 ساعت: 22:56
توسط:ناصر پورپيرار

سلام آقاي Asianic. من قدر و منزلت ويژه اي ندارم و با تشکر، تعارفات شما را بر خود نمي بندم. يکي از مردمم که به شيوه ي خود، از هستي و هويت بومي و ملي و منطقه اي و اسلامي ام دفاع مي کنم. اگر اين دفاع به صورت ستيز با دخالت هاي فرهنگي يهوديان درآمده، پس آن ها خود مقصرند که همه چيز ما را به دروغ آلوده اند و لاجرم هر نبرد با دروغي خود به خود به سيماي مبارزه با يهود جلوه مي کند.

آقاي بچه مسلمان. در مورد آن اشتباه تايپي حق با شماست، درست شد. مطالب يادداشت هاي اسلام و شمسير در اين شماره هاي اخير، مقدمه اي براي دنبال کردن موضوع اصلي اسلام و شمشير است. کمي تامل کنيد قضايا صورت آشکار خود را خواهد يافت. نگراني هاي آقاي جلالي يا محمد هم براي من روشن است. همان دل هره اي است که آدمي به هنگام تامل و بازنگري باورهاي دراز مدت خود به آن دچار مي شود! خاصيت اين گفتارها در اين است که ساده انديشي و مکرر گويي را زايل مي کند و شايد هم کسي را به باور تازه اي رساند.

جمعه 12 خرداد1385 ساعت: 3:37
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي حزباوي. متن اين کتيبه در صفحه ي 221 بخش اول دوارده قرن سکوت، به نام برآمدن هخامنشيان، آمده است.

جمعه 12 خرداد1385 ساعت: 23:19
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي حکيمي. او ناکام ترين روباه دهکده ي سياست ايران بود. من او را بسيار از نزديک مي شناسم. زماني گمان مي کرد جز بوقلمون از دهکده نخواهد برد، اما زمانه گنجشکي هم نصيب او نکرد. با حد اکثر مسامحه فقط مي توان گفت که يک مترجم نيمه متبحر زبان فرانسه بود، يکي از ده ها ميليون مترجم فرانسه در جهان.

آقاي Asianic. اگر خدا بخواهد خيال دارم اين مجموعه مقالات را جداگانه چاپ کنم و البته اگر اعلي حضرتان حاضر در وزارت ارشاد اجازه دهند!!! براي نتيجه گيري از اين مقدمات مقداري ديگر حوصله کنيد.

آقاي حزباوي. گمان مي کنم کتاب فروشي اشراق کتاب هاي مرا در اهواز داشته باشد. ضمنا در اطراف تان نيز حتما کساني کتاب هخامنشيان مرا دارند. در مورد هادوا من فقط به متن استناد مي کنم و به گمانه ها کار ندارم. در مورد همکاري براي اشاعه ي نظريات تازه ي تاريخي به مرکز احرار رجوع کنيد که مشخصات و آدرس آن ها را در مطلب با عنوان فراخوان در روز اول ارديبهشت جاري در همين وبلاگ خواهيد يافت.

شنبه 13 خرداد1385 ساعت: 14:20
توسط:ناصر پورپيرار

سلام آقاي اسلام. يهود در قرآن با سه عنوان ناميده شده است: بني اسرائيل و يهود. يکي دو مورد هم در قرآن فخيم به جاي يهود، هود آمده است، که البته با قوم کهن هود در قرآن متفاوت است. به ادامه ي يادداشت هاي اسلام و شمشير توجه کنيد.

آقاي حزباوي. اخيرا براي کتاب فروشي اشراق کتاب فرستاديم.

شنبه 13 خرداد1385 ساعت: 18:56
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي جلالي. به ياد دارم که رويارو اصرار مي کرديد که قرآن يکباره نازل شده، به آياتي رجوع تان دادم که ذکر شده بود قرآن به تدريج نازل مي شود تا تفهيم آن ساده تر باشد، از آن پس سخني در آن باب نياورديد. باز هم به ياد دارم که اصرار مي کرديد اسرائيل همان يعقوب است، به حوصله دعوت تان کردم، تا موضوع در اسلام و شمشير طرح شود، مطلب در اسلام و شمسر 15 طرح شد و ديگر تکرار يعقوب

همان اسرائيل است را از شما نشنيدم، حالا هم دعوت تان مي کنم تا پايان مبحث هادوا تامل و تحمل کنيد ، شايد پذيرفتيد که هادوا يهود نيست.

يکشنبه 14 خرداد1385 ساعت: 21:44
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي سهند. يک پروژه ي جديد کنيسه و کليسايي به راه انداخته اند با مشتي آسمان ريسمان بافي بي سر و ته، که مقصود اصلي توليد آن، در پاراگراف آخر نهفته بود. کوشش براي جدا کردن مسلمين از قرآن تا مدرن شوند!!! حالا به تدريج رقعه هاي قرآني قرن اول به زبان عبري نيز پيدا خواهند کرد که احتمالا در آن ها ذکر شده که خداوند يهودي بوده است! اين ديگر چه زبان شناس و خط شناسي است که هنوز معتقد است قرآن در زمان عثمان نوشته شده و اگر همين حرف خود را هم قبول کند، لاجرم بايستي مهملاتي را که درباره ي خط آرامي و سوري و غيره به هم بافته دور بريزد. وانگهي آياتي از قرآن تاييد مي کند که آن متن عظيم به زبان عرب نازل شده است.
دوشنبه 15 خرداد1385 ساعت: 14:22
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي ايزدي. اين کدام فرهنگ زبان عبري است که وقتي فولادوند به آن رجوع مي کند، در مقابل راعنا معناي "شرير ما، خبيث ما" ضبط شده، زماني که طبا طبايي سراغ آن مي رود در مقابل راعنا نوشته اند "بشنو خدا تو را کر کند" و و قتي آيتي آن را باز مي کند در مقابل راعنا "ما را رعايت کن" پيدا مي کند که به گمان او نوعي ناسزا در زبان عبري است و بقيه نيز به همين ترتيب! شک نداشته باشيد که آقايان فقط خجالت مي کشند اعتراف کنند که از قضيه سر در نمي آورند.

دوشنبه 15 خرداد1385 ساعت: 14:56
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي جلالي. راستي چه طور فراموش کرده ايد که شما را به آيه ي 106 سوره ي اسراء رجوع دادم که به صراحت مي فرمايد: "و قرانا فرقناه لتقراه علي الناس علي مکث و نزلناه تنزيلا" قرآن را بخش بخش فرستاديم تا که به تدريج بر مردم بخواني" وانگهي کجاي قرآن از اسراييلي که بني اسراييل به او منسوب اند به عنوان يک نبي تمجيد شده و بالاتر از همه به آيه ي 44 سوره ي مائده و چند محل ديگر در قرآن رجوع کنيد که از نظر خداوند نيز انبياء به معتقدين به يکتا پرستي و غيرآن تقسيم شده اند. لابد فراموش نکرده ايد که با چه لساني يعقوب و اسراييل را يکي مي انگاشتيد تا آن جا که به شوخي ظن آنوسي بر شما رفت امري که به نظر مي رسد هنوز و پس از ارائه ي اين همه ادله ي قرآني شما به رد آن باور نداريد. چنان که نمي دانم هادوا را هنوز هم يهود مي پنداريد يا نه؟ گمان من بر اين است که تا چند

يادداشت اسلام و شمشير ديگر تامل كنيد بل كه برخي از باورهاي تان را رجوع دوباره كرديد، آتش طلبگي تان كمي فرو نشست و تبليغ حقيقت را موكول به تمجيد از خودتان نكرديد!!!

دوشنبه 15 خرداد1385 ساعت: 18:21
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي جلالي. انبياء غير يكتا پرست صيغه اي نيست جز اين كه شما قرآن را سرسري و به قصد ثواب و يا رفع نيازهاي حوزوي خوانده و به همين جهت در مواردي، با تورات، مثلا در موضوع يعقوب انگاشتن اسراييل، مخلوط كرده ايد. چنين است كه در برخورد با نگاه نو به اين آيات، چنان متعجب مي نماييد كه گمان مي كنيد اين نه آياتي از قرآن مبارک، بل نازل شده از بارگاه آسماني من است و تا آن جا بد گمانيد كه خيال مي كنيد من گفته ام كه نهي ربا براي يهود در قرآن نيست حال آن كه سخن از تورات بوده است. اين حكم را بدان جهت صادر مي كنم كه مي پرسيد انبياء غير يكتا پرست چه صيغه اي است تا معلوم شود نمي دانيد بسياري از پيامبران، مثلا لوط و هود و صالح و حتي نوح براي تبليغ يكتا پرستي مامور نبوده اند، زيرا به زمان آن ها انسان در اندازه ي فهم يكتا پرستي و تصور دنياي به هم پيوسته و در اختيار يک خداي واحد نبوده است و چنان كه آيات قرآن گواهي مي دهد، اين انبياء مصلحيني شناخته مي شوند، كه براي رفع يک ناهماهنگي در حوزه اي از يک قوم، مثلا نجات آن ها از طوفان و يا نهي لواط مامور شده اند. چنين است كه صرف ذكر نامي در قرآن، شما را به فرض تقدس مطلق آن نام راه مي برد و گمانم به ياد نمي آوريد در كدام آيه ي قرآن حساب كشي از پيامبران نيز در روز قيامت مندرج و مذكور است، زيرا كه قرآن چون شما آنان را مقدس و مصون از خطا نيانگاشته، تمامي آن ها و حتي پيامبر والا در پيشگاه خدا، فقط بشر و جايز الخطايند و به راستي نمي دانيم كه پس از حساب رسي روز جزا، مثلا از دانيال و داود چه باقي مي ماند. اين ها مضامين آن نكات قرآني است كه از چشم شما پنهان مانده است و بالاخره بگويم كه مرا از تحريک و شانتاژ و اتهام و خط و نشان باكي نيست، زيرا داور نهايي كس ديگري است.

چهارشنبه 17 خرداد1385 ساعت: 22:42
توسط:ناصر پورپيرار

سلام آقاي عزت الله. در سوره ي شعراء و در چند آيه ي پاياني سوره.

آقاي بچه مسلمان. از راه نمايي شماممنونم. من به قدر مقدور در باب پيشينه ي كافرانه ي يهود و در باب نداشتن راه نما و پيامبر، قبل از دريافت تورات و به اين كه هادوا و هود در قرآن اشاره به يهود نيست، مطلب قابل اعتنا آوردم جالب اين جاست آن ها كه از هزار سال پيش، بدون ارائه ي كم ترين دليلي، هود و هادوا را يهود مي خوانده اند، حالا نه فقط دلايل ارائه شده را كافي نمي دانند بل لب ور مي چينند و

اطوارهاي مخصوص به متعصبين از خود نشان مي دهند. موضوع و موجب تعصب آن ها را نمي فهمم ولي مي فهمم هر زمان كه كار مايه داري روي يهود در حال انجام بود، پرچم هاي بي حركتي به جنبش در آمده اند، كه نمونه اش در همين بحث است و نمونه ي ديگرش در بحث از پوريم!!!؟ اما نكته ي نگفته اي كه حاصل و برآيند اين گفت و گو بود، اين كه شخصا بر صحت و امانت و سلامت كتاب خدا مصرتر شدم، زيرا لااقل هزار سال است كه قرآن ميان اين همه دوست و دشمن در جريان است و كسي موفق نشده است كه يک حرف (ي) بر سر (هود)هاي نقل شده در اين بحث اضافه كند تا كار بر آن كسان كه هود را يهود مي خواهند آسان تر شود!!!

سلام آقاي م. مسلم است كه هنوز نمي توانيم با يقين كامل معنايي براي هادوا معين كنيم ولي با يقين كامل مي دانيم كه هادوا يهود نيست. مدخل هاي بنياني به تدريج بيان كامل مي شود، غرض انداختن سنگي در مرداب است.

پنجشنبه 18 خرداد1385 ساعت: 2:17
توسط:ناصر پورپيرار

آقاي مرتضي. به سفارش دهنده ي اين سئوال پاسخ دهيد به آيه ي 36 سوره ي هود مراجعه كند. در آن جا خداوند به نوح، كه ماموريت يكتا پرست كردن يک قوم را داشت و نه ارائه دهنده ي ديني جهاني، مي فرمايد كه تلاش براي دعوت به خداي يگانه را بس كن و به كشتي سازي بپرداز، زيرا از قوم ات به جز آن چند مومن (احتمالا خانوادگي)، ديگر كسي ايمان نخواهد آورد. اين علم خداوند بر شرايط مردم زمان نوح است. نوح رسول يک قوم است، براي هدايت عمومي به يكتا پرستي نيامده، كتابي نياورده و در واقع وسائل دعوت عام را نداشته است. بنا بر اين پيامبران حامل دين جهاني همان هايي هستند كه امروز و هنوز كتاب و پيروان عام و غير منطقه اي و پراكنده در سطح جهان دارند، در حالي كه كم ترين اثري از دعوت و گروندگان ديگر پيامبران سراغ نداريم. اين درجه بندي ماموريت و مقام پيامبران در قرآن مبين نيز ملحوظ شده، رجوع بفرماييد.
پنجشنبه 18 خرداد1385 ساعت: 2:56
توسط:ناصر پورپيرار

الحمدالله اخلاق حميده ي برخي از باستان پرستان به بعضي از دوستان سرايت كرده، ياد گرفته اند كه پياپي براي خود نام بتراشند. آقا مرتضي به صاحب اين سئوال هم بفرماييد كه پورپيرار از قول قرآن، درباره ي پيامبران غيرمسلمان يا همان پيامبران غير يكتا پرست نوشته است: يحكم بها النبيون الذين اسلموا، در عين حال به خشكه مقدسان بگوييد كه خداوند فرموده است براي هر قوم پيامبر و مصلحي از ميان و با زبان خودشان فرستاده است. شايد يكي از آن ها بودا و يا كنفسيوس بوده كه بدون دعوت به خداي يكتا، انسان را به محبت و اعمال نيک فرامي خوانند و به وسيله ي ميلياردها پيرو تبعيت مي

شوند، در حالي که مسلمان نيستند. اگر تعصب کور بگذارد معلوم مي شود که خداوند به صابئن و مجوس نيز با چشم عنايت نگاه کرده است، زيرا "خداوند عالميان" است و نه خداوند نو طلبگان!

جمعه 19 خرداد1385 ساعت: 8:54
توسط:ناصر پورپيرار

سلام آقاي مسافر راهي. راست اش اين که منظور شما از حيات طيبه را درنيافتم. توضيح بياوريد.

سلام آقاي اصلان و ممنونم.

سلام آقاي حسين. هيچ يک از سئوالات شما بدون تدارک مقدمات قابل پاسخ دادن نيست. 8 جلد کتاب "تاملي در بنيان تاريخ ايران" و يا لااقل سه جلد ساسانيان آن را بخوانيد اگر سئوالي مانده بود رجوع دوباره کنيد.

جمعه 19 خرداد1385 ساعت: 16:42
توسط:ناصر پورپيرار

من کامنت زير را به عمد تاييد کردم تا با نمونه ي يک نحله ي فکري وسيعا موجود آشنا شويد: بايد يهود را دوست و عرب را دشمن بپنداريم. زيرا يهود پيوسته دوست ما بوده است و اگر بپرسيد از چه راه و چه گونه؟ پاسخ روشني دارد: با برقراري پوريم که اجداد ايرانيان را نابود کرد، با باستان شناسي و ايران شناسي معيني که اينک با آن آشناييم و بالاخره با دست بردن در مفاهيم و کلمات قرآني که در آغاز اثبات آنيم.
اما نمي دانم چرا چندي است تمام منتقدين اين وبلاگ، حتي اين يهودي مارک دار، با نام محمد وارد و ظاهر مي شوند؟!!!
شنبه 20 خرداد1385 ساعت: 19:34

توسط:ناصر پورپيرار

آقای جلالی. فعلا فوتبال تماشا کنید. ممکن است آرژانتین گل بزند و خدای نکرده نبینید. حیف است.

آقای نیما. وبلاگ نژاد نیکوی آریایی در کار تمسخر باستان پرستان است.

آقای سینا. پیشنهاد من این است که مجموعه ی هشت جلدی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" را بخوانید. شاید پاسخ ابهامات تان، از جمله درباره ی طبری را، آن جا پیدا کردید.

آقای رضا. توصیف اسراییل مرتبط با بنی اسراییل، در آیه ی 93 سوره ی آل عمران آمده، که آدمی عادی و بی ارتباط با بارگاه الهی است. اسراییل آیه ی 58 سوره ی مریم، اگر پیامبر هم شمرده شود، به بنی اسراییل ربطی ندارد.

دوشنبه 22 خرداد1385 ساعت: 1:5

توسط:ناصر پورپیرار

آقای R134a. اساس این بررسی ها بر مبنای آیات قرآن است، که صریحا نوح را رهبر و رسول یک قوم می داند و در آیه ی 25 سوره ی هود بر این مطلب تصریح شده است. در قرآن نیامده است که تمام جهان به زیر آب رفت و یا تمام حیوانات روی زمین به کشتی سوار شدند. در آیه ی 40 و 41 همان سوره حتی آدمیان سوار بر کشتی را جز قلیلی نمی گوید و ذکر از هر حیوان هم جفتی، مسلم است که حیوانات محیط قوم نوح و نه حیوانات روی زمین را شامل می شده است. این که در محیط زندگی یک قوم، که احتمالا از نظر جغرافیایی سیل گیر بوده ، ریزش شدید باران محیطی را چنان مملو از آب کند که کشتی در آن به حرکت درآید، چیز غریبی نیست. امروز هم غالب سیل های شدید اروپا ارتفاع آب را تا سقف خانه ها و بیش تر بالا می برد و رفت و آمد در خیابان ها با قایق انجام می شود. پس در شرایط دنیای کهن و در محیط جغرافیایی بسته تری، امکان رخ داد دقیق حادثه ی طوفان نوح غیر ممکن نیست و با توجه به کشتی کشف شده در ارتفاعات کوه آرارات، لااقل معلوم می شود که حتی کوه آرارات هم، در زمانی نه چندان دور، یعنی زمانی که بشر قادر به کشتی سازی و کشتی رانی بوده، به زیر آب رفته است، مطلبی که تصور امروزین آن آسان نیست.

دوشنبه 22 خرداد1385 ساعت: 1:15

توسط:ناصر پورپیرار

آقای سینا. ما دو جانشین درست و سرشار از هزاران نشان و نمونه داریم که از نظر وسعت و عظمت و حقیقت با جعلیات دوران تاریخ ایران باستان، یعنی فاصله ی ظهور کورش تا طلوع اسلام، قابل مقایسه نیست. نخست تمدن هفت هزار ساله ی ایران پیش از پوریم و سپس تمدن بسیار درخشان اسلامی. حالا با وجود این دو دوره حیات پر شکوه تمدن بومیان این آب و خاک، چه نیاز به تاریخ ایران باستان هست که سطری نوشته ی قابل اثبات و غیر مجعول ندارد و اثبات حضور یک انسان تک و تنها و برهنه نیز، در سراسر شرق میانه، به سبب وسعت جنایت پلید پوریم ممکن نیست.

دوشنبه 22 خرداد1385 ساعت: 1:36

توسط:ناصر پورپیرار

آقای یوسف. آن چه از مجموعه بررسی های تاریخی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" تاکنون منتشر شده فقط هشت جلد است، که در صورت برداشته شدن محدودیت ها و خواست خداوند در مجموع متجاوز از بیست جلد خواهد شد. اما در حال حاضر بیش از این هشت جلد در بازار نیست، هرچند که نگارش بخشی و بنیان ریزی تمام آن ها به اتمام رسیده است. با نگرانی های موجه و غیر موجهی که وجود دارد، مشغول بیان شفاهی دنباله ی کتاب ها هستم و واقعا درب اب موضع گیری های محدود کننده ی مراکز فرهنگی جمهوری اسلامی نسبت به این تحقیقات، نمی توانم چیزی علاوه بر آن که شجاع الدین شفا گفته بود، بیافزایم.
در بحث از خط عرب، فقط وجود فیزیکی نامه های پیامبر را تایید کرده بودم، نه متن سیاسی آن ها را. و چون یکی از این نامه ها را به نام خسرو پرویز مشهور کرده اند و با این نام شناخته می شود، ناگزیر من هم به همان نام خوانده بودم، زیرا نمی خواستم پیش هنگام به نتایج حادثه ی پلید پوریم وارد شوم. بررسی سیاسی آن نامه و خطاب احتمالی و نه چندان مسلم آن را در دنباله ی بحث از ساسانیان خواهم آورد و همین قدر بدانید که انتساب آن نامه به خسرو پرویز، به خصوص آن جا که او را پادشاه مجوس می خواند، یک شعبده بازی تمام و همانند گذراندن شتری از منفذ سوزن است. کاربرد چنین شگرد های زیرکانه ای نشان می دهد که یهود از هر وسیله برای گم کردن رد پای پوریم و تثبیت تمدن ایران پیش از اسلام سود برده، که یکی از آن ها منتسب کردن این نامه ی پیامبر والا مقام به خسرو پرویز است.

پنجشنبه 25 خرداد1385 ساعت: 4:26

توسط:ناصر پورپیرار

آقای رضا. دو روزی را در سفر بودم، همراه چند کارشناس کشوری، برای ادامه بررسی های ضرور در موضوع تخت جمشید. جای شما خالی آفتاب فراوانی خوردیم و جزغاله شدیم و اگر خدا بخواهد هفته ی آینده نتایج آن را اعلام خواهم کرد. ضمنا بروز مشکلاتی از سرعت اجرای این کار کوه آسای انفرادی کاسته است. فوتبال هم تماشا نمی کنم چون باد آنتن تلویزیون را برده و شبکه های 3 و 4 و 5 و 6 را نمی گیرد. انشاء الله تا جام جهانی بعد تعمیرش می کنم.

آقای عزت الله. هم درباره ی ترور یهودیان هم در موضوع سوء استفاده از آیات قرآن به تر است کمی دیگر حوصله کنید.

آقای بچه مسلمان. به گمانم شما هم باید حوصله کنید یادداشت های اسلام و شمشیر تا رسیدن به نتیجه ی معین هنوز لااقل 10 شماره ی دیگر امتداد دارد.

آقای یوسف. به زودی به مطلب شما هم خواهم رسید. صبر لازم است.

یکشنبه 28 خرداد1385 ساعت: 0:47

توسط:ناصر پورپیرار

آقای ایزدی. گرچه مائده را سوره ی مدنی نمی دانم و به دلایل متعدد و محکم، از جمله ذکر احکام اولیه در آیات آن، چون قتل و قصاص و تیمم و غسل و وضو و حدود و وصیت و اعمال حج و غیره، مدنی دانستن آن را موثق نمی کند، اما فعلا این سوره را مدنی می شناسیم. مشکل آن جاست که خداوند هادوا را در آیه ی 41 اشاره به مردمی ناشناس گرفته است، که با وجود تورات و پیشینه ی کهن یهود، چه سوره را مکی یا مدنی بدانیم، فرض یهود گرفتن منظور قرآن مستلزم قبول نا آگاهی مطلق پیامبر نسبت به احوال و اوصاف و حتی نام یهود می شود، که مقبول نیست. در این مرحله تنها پاسخ قابل اعتنا این است که آیات 43 و 44 و 45 و 46 را مرتبط به هم، و منقطع با آیات 40 و 41 بخوانید. خیال داشتم در این باب و در مکان مناسب یادداشتی بگذارم که شما مرا به تعجیل و اختصار واداشتید.

سه شنبه 30 خرداد1385 ساعت: 1:59

توسط:ناصر پورپیرار

سلام آقای فرامرز. فرضیه ی صدور و نفوذ اندیشه ی اسلامی به سرزمین های همسایه و جهان، از مسیر جنگ های نظامی و کشتار و اجبار، یک فرضیه ی یهودی است و ذره ای اعتبار اسنادی و تاریخی ندارد. مثلا در زمان طلوع اسلام، در سراسر ایران کم ترین نشانی از حیات و حضور انسانی پیدا نیست که بروز جنگ های قادسیه و جلولا� و نهاوند را موجه و ضرور کند. برای درک و قبول این مطلب باید با حادثه ی تاریخی و پلید پوریم آشنا شوید که در مجموعه ی 8 جلدی تاملی در بنیان تاریخ ایران، به شرح آمده است.

آقای ترک آمریکایی. روایت کنونی از تاریخ پیش از اسلام منطقه ی شرق میانه و نیز تاریخ سه قرن نخست طلوع اسلام، به هر قلمی که باشد، مطلقا بی اعتبار است، با داده های جدید تاریخ شرق میانه، که بر اساس بروز فاجعه ی پلید پوریم تدوین شده، منطبق نیست و سراسر آن افسانه هایی مجعول است.

چهارشنبه 31 خرداد1385 ساعت: 3:50

توسط:ناصر پورپیرار

آقای سهند. آن چه را ادعا کرده ام، عبارت زیر است:
(گواهی تاریخ می گوید که از سلجوقیان و مغول و قاجار و از امویان و عباسیان و انبوه کارگزاران خلفای حاکم، و از نادر خان خراسانی، تا کریم خان لر، هرگز نکوشیده اند که ترکی و عربی و مغولی و فارسی را، به عنوان زبان رسمی و ملی جا بزنند و پیوسته نیازهای منشآتی و علمی و دینی ایران، با کمک گرفتن از زبان توانای عرب، نیازهای احساسی و فراغتی، با سرودن به زبان فارسی و روابط درونی اقوام و ایلات، با زبان های بومی گذشته است).

این درست است که تولید و اختراع زبان فارسی در خراسان و با کمک خلفای عباسی در قرون اولیه و با اختلاط و استمداد از چند منبع محلی و به خصوص تاتی، که زبان غیر رسمی و محلی آوارگان یهود بوده است، صورت گرفت و این مطلب را می توان از مسیرهای متعدد و مختلف اثبات کرد. با این همه مدرکی در اثبات اجباری کردن کاربرد این زبان ساختگی نداریم. چنان که تولیدات فرهنگی جدی، در حوزه ی علوم و فنون و فلسفه و دین، در ایران، جدای از شعر و شاعری که در حوزه ی سرگرمی و تفنن های مراکز سیاسی قرار می گیرد، تماما به زبان عرب است و هرگز در هیچ دوره ای پیش از ظهور نکبت رضا شاه ندیده ایم که اجبار به کار گیری زبان فارسی حاکم بوده باشد. وانگهی تمرکز انسانی در سده های نخستین اسلامی در ایران، چندان اندک، غیر بومی و عمدتا عرب است که وادار کردن آن ها به پذیرش یک زبان ناتوان و ناشناس، از جا به جا کردن کوه دماوند غیرممکن تر بوده است.

جمعه 2 تیر1385 ساعت: 14:5

توسط:ناصر پورپیرار

آقای هاتف. تشخیص شما قریب و قرین به درستی است. به سه دلیل عمده ی زیر، فارسی یک زبان ساختگی است و پیش از قرن سوم هجری، یعنی آغاز تدارکات و جعلیات شعوبی و اسراییلی، سابقه ی ظهور ندارد.
1. فاقد بنیان های ریشه شناختی است. کلمات مجرد و نازا و نوظهورند، مگر این که از عربی و ترکی و روسی و این اواخر از انگلیسی و فرانسه و غیره برداشته باشند. مثلا با هزار من سریش هم نمی توان ریشه ی (شاگرد) را به جایی چسباند! و همین طور است صد ها اسم و لغت و فعل فارسی دیگر را. چنان که ریشه ی (شگرد) هم معلوم نیست.
2. فاقد نظم کاربردی یا به اصطلاح (دستور زبان) است. به راحتی می توان جای فعل و فاعل و مفعول و قید و ضمیر و دیگر اجزاء جمله را جا به جا کرد بی این که مفهوم آن گم شود. (من امروز صبحانه خوردم)، با (امروز صبحانه خوردم من) و (خوردم من امروز صبحانه) و (صبحانه خوردم امروز من)، یکی است. جمله ای است خبری با چهار واژه که به چهار صورت مختلف قابل ادا کردن است. هیچ زبان کلاسیک که بر پایه ی فرهنگ دیرین و معینی استوار باشد، چنین (شلم شوربا) نیست.
3. و مهم تر از همه، دارای زمان بندی رشد و توسعه و ترکیب نیست. ناگهان و بدون هیچ پیشینه و پشتوانه ای به صورت شاهنامه، از کارگاهی در خراسان، و نه اقلیم دیگری در ایران، ظهور و هنوز هم با همان شاهنامه عرض اندام می کند!!!
اگر خدا خواست گردانندگان آن کارگاه زبان تراشی و مقصد آنان از فارسی سازی را به شرح خواهم آورد.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در سه شنبه سیزدهم تیر 1385 و ساعت 12:57

ارسال شده در سه شنبه، ۱۳ تیر ماه ۱۳۸۵ ساعت ۱۲:۵۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [10]

جمعه 2 تیر1385 ساعت: 14:5توسط:ناصر پورپیرار
آقای هاتف. تشخیص شما قریب و قرین به درستی است. به سه دلیل عمده ی زیر، فارسی یک زبان ساختگی است و پیش از قرن سوم هجری، یعنی آغاز تدارکات و جعلیات شعوبی و اسراییلی، سابقه ی ظهور ندارد.
1. فاقد بنیان های ریشه شناختی است. کلمات مجرد و نازا و نوظهورند، مگر این که از عربی و ترکی و روسی و این اواخر از انگلیسی و فرانسه و غیره برداشته باشند. مثلا با هزار من سریش هم نمی توان ریشه ی (شاگرد) را به جایی چسباند! و همین طور است صد ها اسم و لغت و فعل فارسی دیگر را. چنان که ریشه ی (شگرد) هم معلوم نیست.
2. فاقد نظم کاربردی یا به اصطلاح (دستور زبان) است. به راحتی می توان جای فعل و فاعل و مفعول و قید و ضمیر و دیگر اجزاء جمله را جا به جا کرد بی این که مفهوم آن گم شود. (من امروز صبحانه خوردم)، با (امروز صبحانه خوردم من) و (خوردم من امروز صبحانه) و (صبحانه خوردم امروز من)، یکی است. جمله ای است خبری با چهار واژه که به چهار صورت مختلف قابل ادا کردن است. هیچ زبان کلاسیک که بر پایه ی فرهنگ دیرین و معینی استوار باشد، چنین (شلم شوربا) نیست.
3. و مهم تر از همه، دارای زمان بندی رشد و توسعه و ترکیب نیست. ناگهان و بدون هیچ پیشینه و پشتوانه ای به صورت شاهنامه، از کارگاهی در خراسان، و نه اقلیم دیگری در ایران، ظهور و هنوز هم با همان شاهنامه عرض اندام می کند!!!
اگر خدا خواست گردانندگان آن کارگاه زبان تراشی و مقصد آنان از فارسی سازی را به شرح خواهم آورد.یکشنبه 4 تیر1385 ساعت: 15:39توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای حشمت. به گمان من آیات بسیاری از سوره ی مائده در اوائل بعثت و نه هجرت نازل شده است. نکته ی دیده نشده این جاست که از اتممت و اکملت نباید برداشت عالی و غایی و نهایی کرد، این جا بیان تفصیلی است، نه تکمیلی. یعنی دین را کامل تر و نعمت را افزون تر کردم. معلوم است اگر این اشاره را با مفهوم منتهایی بپذیریم، پس لازم است که قرآن مجید را در آیه ی سوم سوره ی مائده بسته شده بیانگاریم!!!
یکشنبه 4 تیر1385 ساعت: 15:49توسط:ناصر پورپیرار

سلام آقای استاد عباسلو. از الطاف شما ممنونم. و سهم خویش را در بیان تاریخ ترکان ایران در ورود به تاریخ ایران پس از اسلام بیان خواهم کرد.

آقای تلمید. لغت سازی های شما برای زبان ترکی غالبا ذهنی و وصله پینه و نادرست است. مثلا آسمان با استفاده از لغت "آس" و پسوند تشبیه "مان" درست شده، که کنایه به گردندگی کائنات، چون سنگ آسیاب می کند.

8 تیر1385 ساعت: 3:23توسط:ناصر پورپیرارآقای آرش. زمانه ای نیست که بتوان به اختیار خاموش ماند. دشمن گرداگرد ما و در هر چهره ای می چرخد. زمان تصفیه حساب نهایی با فریب نزدیک می شود و آرامش در پس آشوبی نشسته، که به نظر می رسد در راه است.

آقای بچه مسلمان. حتی برای فریاد کشیدن نیز رعایت ملاحظاتی لازم است. کامنت خود را اصلاح کنید، در خدمتم.جمعه 9 تیر1385 ساعت: 23:7توسط:ناصر پورپیرارآقای حسین. مطالب یادداشت های اسلام و شمشیر متضمن ظریف ترین نکات در باره ی بخش مهمی از تاریخ ایران است.

آقای امید. آن چه در موضوع مصادره ی گل نوشته های ایلامی زیگورات تخت جمشید می گذرد، بسیار فراتر از سرقت است، آن ها قصد انهدام آخرین بخش از اسنادی را دارند که اثبات می کند تخت جمشید پیش از ویرانی به دست وحشیان هخامنشی یک مجموعه معابد ایلامی در فرم یک زیگورات بسیار بزرگ بوده است. چنان که پیش تر یکصد و پنجاه هزار متر مربع بقایای ساختمانی و نیز استحکامات ضلع شمالی و قبور ایلامی در محوطه ی خارج تخت جمشید را نابود کرده اند.شنبه 10 تیر1385 ساعت: 17:49توسط:ناصر پورپیرارآقای ثامن. آن کتاب فروشی را که اظهار بی اطلاعی کرده، می توان مترقی شناخت، دیگران به نویسنده ی کتاب فحاشی و خریدار را نصیحت می کنند که پولش را برای این کتاب های ملعون دور نریزد!

سلام آقای اتفاق. چند یادداشت بعد درباره ی خطاب های قرآن به یهود و به طور کلی صاحبان کتاب است که در زمره ی آن ها آیاتی را که اشاره کردید نیز خواهد آمد. والایی پیامبر اسلام در قرآن نیز مذکور است. مثلا جایی که خداوند می فرماید "ان الله و ملائکه یصلون علی النبی یا ایها ..." در مراتب خطاب خداوند با انبیای خویش یگانه و انحصاری شمرده می شود. همچنین تصریح قرآن در خاتمیت ایشان نوعی برتری مقام را بر پیامبر والا مقرر می کند. در عین حال من پیش تر نوشته ام که مکالمه ی مستقیم و بدون واسطه ی خداوند، مقام عمومی موسی را بر محمد بالاتر قرار می دهد. با این همه اجازه دهید که چند یادداشت بعد هم عرضه شود شاید مشکل برطرف شد.

آقای سینا. پیش تر آن یادداشت شما را خوانده بودم، مطلب همان است که اشاره کرده اید. قرآن مجید گرچه برای تعدد زوجات به تعدادی محدود و معین جواز می دهد ولی شروطی که قید می شود، چنان که قرآن نیز متذکر استریا، اجرای عقد منطبق با شرط را غیر ممکن می کند و می دانید که شرط در معاملات اسلامی لازم الاجرا است، یعنی اگر یک سوی معامله شرط را رعایت نکرد برای طرف دیگر حق فسخ و مطالبه ی غرامت جاری می شود.یکشنبه 11 تیر1385 ساعت: 14:34توسط:ناصر پورپیرارآقای ثامن. می توانید با موسسه ی مطالعاتی احرار در شیراز همکاری کنید، که برای انتشار مطالب کتاب ها در فارس

فعالیت دارد. تلفن های موسسه در شیراز:
6283850 و 2290543 و 09173107659

سه شنبه 3 مرداد1385 ساعت: 15:57

توسط:ناصر پورپیرار

آقای البرز. بایقین کامل بدانید که پیش از ورود نیزه داران و وحشیان هخامنشی هیچ نبرد و نزاع و دشمنی میان مردم شرق میانه، الا با یهودیان نبوده است. دلیل واضح و روشن و مسلم این مطلب همان دفاع متحدانه ی تمام اقوام منطقه ی ما در برابر استقرار قدرت هخامنشیان دست نشانده ی یهود است. این دفاع سراسری چندان قوی و یکپارچه عمل کرده است که سرانجام یهودیان به اجرای پروژه ی پوریم مجبور شده اند. زیرا اگر هخامنشیان از بومیان منطقه شکست می خوردند، انقراض نسل یهود به دست ساکنان ایران و بین النهرین مسلم بود. مطمئن باشید که اگر کم ترین دشمنی میان اقوام بین النهرین وجود داشت، در برابر داریوش متحدانه مقاومت نمی کردند و لااقل یکی از اقوام منطقه با داریوش همدستی و همکاری می کرد، که عملا چنین چیزی رخ نداده است. بدون ذره ای تردید بدانید که کلیه ی اسناد موجود درباره ی نزاع های میان آشور و باب و یا آشور و ایلام و غیره تماما جعل جدید است و اگر قبول ندارند کتیبه هایی که متضمن این درگیری هاست را به یک هیئت بین المللی بی طرف بسپارند تا معلوم شود که هیچ کدام عمری بیش از 120 سال ندارند.

جمعه 23 تیر1385 ساعت: 20:24توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای lll. ممنون می شوم اگر نمونه های ترجمه شده را برای من به آدرس پشت کتاب ها بفرستید.

سلام آقای اسلام. درباره ی تاریخ کهن، میانه و جدید منطقه ی ما سطری مطلب نیالوده و قابل اعتنا ننوشته اند، یکسره مجعولاتی است که از نمونه ی زیر می توان به دست آورد: پس از پوریم به میزان یک خانواده جمعیت در ایران و شرق میانه باقی نمی ماند ولی مورخین یهود ساخته نوشته اند که خشایارشا، از چنین گورستانی، پنج میلیون نفر را به جنگ با یونانیان برده است. و برای بیمه ی دورغ شان سربازی به نام "ماراتن" خلق کرده اند که با دویدن 42 کیلومتر خبر حمله ی سربازان خشایارشا به آتن برده است!!! برای آشنا شدن با وسعت حواس پرتی و دروغ پذیری موجود در موضوع تاریخ بشر، بدانید که هنوز هم یک رشته ی دو در المپیک ها با نام این سرباز ساخت یهودیان انجام می شود و بی چاره یونانیان هم گمان می کنند که آکروپولیس را ایرانیان سوزانده اند چنان که ما گمان می کنیم که تخت جمشید را اسکندر آتش زده است و در هیچ کدام هم کم ترین ردی از آتش و آتش سوزی نیست. بنا بر این چنان کتاب هایی که شما به دنبال اش هستید، جز مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" هنوز نوشته نشده است!!!!+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در شنبه یازدهم شهریور 1385 و ساعت 4:52

ارسال شده در شنبه، ۱۱ شهریور ماه ۱۳۸۵ ساعت ۰۴:۵۵ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [11]

شنبه 7 مرداد1385 ساعت: 7:35توسط:ناصر پورپیرار

سلام آقای اتفاق. نخست این که به تر است تا پایان این سلسله یادداشت ها حوصله کنید. سپس می بینید که در آیات مورد اشاره ی شما هم، خشم خداوند متوجه کافرانی است که بارها پیمان خود با مومنین را ندیده گرفته اند. اگر خداوند قهار و منتقم و مجازات دهنده است، ربطی به بنده ی او ندارد که دائما به مراعات، حتی در برابر دشمن دعوت می شود. بندگان نمی توانند هر جلادی و جنایت و فسادی را در محیط زندگی آدمی به راه اندازند، به این بهانه که خداوند سخت خشم است. چنین برداشتی با یهودیت برابر می شود، که خاخام ها را وا می دارد جواز شرعی کشتار کودکان و زنان را در جنگ صادر کنند. در قرآن مجید به قدر کافی اشاراتی داریم که انتقام باید با آسیب وارده همعرض باشد. مثلا نمی توان بدهکار را به جرم ناداری کشت. اگر امروز جواز ستیز تمام عیار و با تمام توان با اسراییل و همدستان و نوکران اش را مجاز می شمریم، از آن است که با محو کامل دولت های اسرائیل و آمریکا و یک سلسله از کشورهای غربی دیگر، هنوز پاسخ قسمتی از جنایات شان به بشریت و به مسلمین را نگرفته اند.

آقای البرز. در جهان و از 3000 سال پیش جنایتی علیه تمدن و تجمع آدمی صورت نگرفته، که اثر پنجه ی یهودیان بر آن نمانده باشد. این مطلب پاسخ کسانی است که صهیونیسم را از یهودیت جدا می کنند. آیا پوریم را در 2500 سال پیش یهودیان به راه انداختند یا صهیونیسم؟!!!
آقای قشقایی و آقای رضا. گردابی که احمدی نژاد به میان آن افتاده، مثل تمام به قدرت رسیدگان دیگر، حفظ موقعیت خویش و به دست آوردن دل همگان است. در تبریز علامت گرگ خاکستری نشان می دهد و در آسیای میانه شاه نامه خوان می شود. آدمی ظلوم و جهول است.

یکشنبه 8 مرداد1385 ساعت: 10:6توسط:ناصر پورپیرارسلام آقای اتفاق. یک یادداشت در صفحه ی اصلی به تاریخ 4 مرداد به نام تان قرار دادم و یک پاسخ در ستون کامنت ها. به آن ها رجوع کنید و باز هم منتظر ادامه ی یادداشت ها باشید و یقین بدانید که اسلام در مرحله ی جذب و رشد، حتی در برابر توطئه های اهل کتاب و نادانی های کافران نیز به شمشیر متوسل نشده و تا پیش از هجوم صلیبیون با

کسی نجنگیده است. زیرا اندیشه ی اسلامی پیوسته از جانب دیگران بدون هیچ تنازعی پذیرفته شده است.شنبه 28 مرداد1385 ساعت: 16:45توسط:ناصر پورپیرار

خانم سهیلا. متاسفانه اهالی کنیسه و کلیسا در پانصد سال گذشته چندان جنایت کرده اند، چندان کودک و زن را در آفریقا، میان سرخ پوستان سراسر آمریکا، زنان و کودکان ویتنام، ده نشینان افغانستان، بچه های خرد سال فلسطین و لبنان، مردم بی آزار هندوستان و عراق و فلاحان چینی و بز چرانان شمال آفریقا، در الجزایر و تونس و مراکش را کشته اند که استدلال شما بی اثر می شود. من با سلب حق اظهار نظر بر مبنای استدلال و احترام موافق نیستم، اما شما پاسخ دهید گناه این میلیون ها میلیون زن و کودک سرخ پوست و سیاه پوست و عرب و هندو و چینی چه بود که در این قرون اخیر وسیله ی تفنگ داران کنیسه و کلیسا قتل عام شده اند. مگر پیش چشم شما بچه های لبنان را نکشتند و هر روزه کودکان فلسطین و خانواده های عراقی را پس از تجاوز جنسی نمی کشند؟ آیا تصاویر شکنجه گاه های ارتش آمریکا در عراق را فراموش کرده اید؟ پس دچار رقت قلب نشوید، زیرا کنیسه و کلیسا دچار رقت قلب نیست و از آن جا که مجازات مفسد قانون الهی است، پس چه بسا که آن ها نیز مجبور شوند تاوان های گران بپردازند. با این همه، رهبران مذهبی مسلمانان، حتی مجازات قصاص درباره ی دشمن را نیز مجاز نمی دانند و توصیه به گذشت و رافت را ملاک می گیرند که سراسر کتاب خدا از آن لبریز است.

شنبه 28 مرداد1385 ساعت: 20:50توسط:ناصر پورپیرار

سلام آقای اتفاق. مقاله ی مرکز را از پست گرفتم. بسیار شجاعانه و به موقع بود. خسته نباشید و به همکاران تان سلام برسانید.

یکشنبه 29 مرداد1385 ساعت: 7:53توسط:ناصر پورپیرار

خانم نصریه. بابل نام یک امپراتوری بسیار کهن، قدرتمند و وسیع است، که پایتخت آن را نیز به همین نام خوانده اند. از بغاز کوی در ترکیه تا اور در حوالی کویت کنونی، الواح بابلی یافت شده و برخی حد شمالی بابل کهن را تا کناره های جنوبی دریای سیاه و مرز ارمنستان امتداد داده اند، مطلبی که در کتاب الواح بابلی نیز قید شده است. بدین ترتیب بابل و آشور بر سراسر قسمت شمال و اکد و بابل بر قسمت های جنوبی بین النهرین مسلط بوده اند. می توانم حدس بزنم که چه متنی را خوانده اید و بدانید بابل کهن از سوریه و لبنان نیز شمالی تر بوده است، چه رسد به اورشلیم یا جروزآلم، که در دهانه ی صحرای سیناست، ول حتی اگر بابل را در محدوده ی بغداد کنونی نیز قرار دهیم، باز هم نسبت به اورشلیم شمالی تر است. این مطلب پیچیده ای نیست و هر صاحب چشمان سالمی می تواند در نقشه های دقیق، موقعیت اورشلیم و بغداد را با هم مقایسه کند و یادتان باشد که ما در تهران به آمل و حتی شمیران می گوییم: شمال. بنا بر این شمال نامیدن امپراتوری بابل از سوی رابی های یهود، بسیار طبیعی و درست است. فلک زده هایی مطلقا بی سواد، شش سال بعد از انتشار کتاب هخامنشیان و پس از عرضه ی پنجاه مدخل جدید، که سراپای تاریخ جهان باستان یهود نوشته را به هم ریخته و رسوا کرده است، تازه به

فکرشان رسیده، به غلط بابل را نسبت به اورشلیم جنوبی تر بیانگارند!!! این حد اکثر توان آن ها در مقابله با مجموعه ای است که سه امپراتوری قلابی ساخت یهود را برچیده، داریوش و کورش را از شرق میانه بیرون رانده و اثبات کرده است که تنها سرپناه آن ها یعنی تخت جمشید نیز نیمه کاره به خود رها شده است. حقه بازان را به خودشان واگذارید و به کار موثرتان بر روی شاهنامه برسید که به گمانم کند انجام می شود.

یکشنبه 29 مرداد1385 ساعت: 13:43توسط:ناصر پورپیرار

آقای حمید. برای اثبات عوارض ضد تمدنی پوریم، درست در ابعادی که من ترسیم می کنم، بیش از 15 دلیل مسلم در دست دارم که به تدریج و به خواست خدا یکی یکی عرضه خواهم کرد. وجود مقبره ی استر و مردخای، در همدان، که به دلیل سبک معماری اسلامی و مواد و مصالح آن، بی شک یک مجموعه ی جدید و حد اکثر 700 ساله است، گرچه به دلایل روشنی یک نماد یهودی است و نه مقبره ی واقعی استر و مردخای، اما اگر آن را یک مقبره ی 2500 ساله نیز بگیریم، که بسیار شوخی است، تنها می توان گفت که کار اتمام نسل کشی کامل مردم شرق میانه و پاک ساز های نهایی، ده ها سال به طول انجامیده است.

یکشنبه 29 مرداد1385 ساعت: 17:31توسط:ناصر پورپیرار

آقای آرش. شما وقت تان را برای این امور نگذارید. این ها جز چند مزد بگیر یهود نیستند که مامورند سایت ها و وبلاگ هایی را در جهت تضعیف اسلام و تبلیغ باستان پرستی اداره کنند. برای شناختن شان به آدرس http://nejadarya.persianblog.com رجوع کنید و ببینید با زبان طنز چه گونه معرفی شده اند. این ها اسباب سرگرمی اند. جدی نگیریدشان.

دوشنبه 30 مرداد1385 ساعت: 11:16توسط:ناصر پورپیرار

آقای قشقایی. این طور نوشته ها که اعتراف خودشان به ناتوانی و ساختگی بودن زبان معروف به فارسی است و معلوم می کند که این زبان ربطی به بومیان و دیرینه ی ایران ندارد، برای آینده ای که فرهنگ واقعا ملی در جای این اطوارهای رضا شاهی خواهد نشست، بسیار به درد می خورد. آقایان فقط از فرط پر رویی بر زبان نمی آورند، که خراسان بزرگ در اوائل قرون اسلامی اتراقگاه یهود بوده است. اگر جرات داشتند و انتشار ادامه ی مجموعه ی "تاملی بر بنیان تاریخ ایران" را مجاز اعلام کردند، تکلیف این زبان قلابی و از نظر فرهنگی ناقابل را معلوم خواهم کرد.

آقای آرش. اهالی آن احمق نشین، کم ترین هویت و شخصیت فرهنگی ندارند، هر روز چیزی می نویسند که به کلی با مطالب پیشین و بعدی آن ها بی ربط است، غرض آن ها زنده کردن ناممکن لاشه ی باستان پرستی است که به تیغ کتاب های من تلف شد. حالا هم که به تورات بند کرده اند از این روست که می خواهند بگویند اشارات تورات به شمال مغلوط است، تا اتهام را از دوش کورش بردارند. حال اگر حتی

همین را هم می پذیرفتند که رابی های برجسته ی یهود، مانند ارمیای پیامبر، شمال و جنوب را هم نمی شناخته اند، خود جای نشاط داشت، ولی از همین اعتراف هم طفره می روند.

پنجشنبه 2 شهریور1385 ساعت: 15:23توسط:ناصر پورپیرار

دوستان مرکز احرار و آقای امید. اثبات حیات و حضور زبان فارسی، پیش از طلوع اسلام، از محالات است و نمی توانیم کلامی از این زبان، مثلا "مار" یا "نان" را، ثبت شده بر سنگ و گل و پوست و چوب و استخوان و سفال و فلز و هر شئی دیگری بیابیم که تاریخ نگارش آن به پیش از برآمدن اسلام مربوط شود. بدون هیچ تردید بدانید که این زبان را یهودیان و در فاصله ی قرن اول تا سوم ساخته اند. به طور طبیعی هم اگر پوریم را بپذیریم، که به دنبال آن رشته ی حیات آدمی در شرق میانه گسیخته می شود، پس ادعای وجود دین و کتاب و زبان و تولید و صنعت و هنر و از این قبیل مسخره بازی و نقیضه بافی و مهمل سرایی مطلق می شود. یقین بدانید تمام کلمات فارسی کنونی، از اسامی اشخاص و اشیا� و لوازم زندگی و نام حیوانات و نقاط جغرافیایی و کوه و دره و رود را، پس از اسلام و به تدریج، یهودیان در میان اندک مهاجرین و اهالی و از مبدا خراسان رایج کرده اند. تمام این مطالب به سادگی و با اسناد و استنادهای متعدد قابل اثبات است و به طور کلاسیک فقدان اتیمولوژی و نیز نداشتن دستورزبان از کلاسیک ترین ادله ی نو ساز بودن زبان فارسی به قصد مقابله با زبان قرآن است. تمام تبلیغات خنده آور موجود در میان فارس ها در باب عظمت زبان فارسی و ذلت زبان عرب نیز از باب اختفای همین حقیقت است. به خواست خدا چیزی نخواهد گذشت که اسناد غیر قابل مقابله ی این مدخل را علنی خواهم کرد.

جمعه 3 شهریور1385 ساعت: 12:37توسط:ناصر پورپیرار

دوستان مرکز احرار و آقای امید. بی شعوری اوباشگرانه از سراپای عکس العمل باستان پرستان از نخستین روزهای مواجهه با داده های نوین در موضوع تاریخ و هویت ایرانیان باریده است. وقتی گله ای از مثلا استادان دانشگاه به خود اجازه می دهند که در مرکزی با نام مضحک گفت و گوی تمدن ها پاسخ یک محقق را با دشنام های اهالی ذروازه برگزار کنند، تکلیف این چند جوجه کورش پرست دیگر معلوم است. ضمنا فرصت مغتنم است خبردارتان کنم علی رغم صدها تشبث که انجام دادند، سرانجام بازپرسی آن ها را متهم شناخت و به زودی راهی دادگاه خواهند شد. باری پاسخ شایسته به پرسش شما خصوصا در مورد مهاجرین اولیه به سرزمین خالی افتاده ی ایران بعد از اسلام و مسئله ی زبان آنان، نیازمند یک یادداشت مستقل و مفصل است، که به خواست خداوند به زودی نصب خواهم کرد.

جمعه 3 شهریور1385 ساعت: 12:37توسط:ناصر پورپیرار

دوستان مرکز احرار و آقای امید. بی شعوری اوباشگرانه از سراپای عکس العمل باستان پرستان از نخستین روزهای مواجهه با داده های نوین در موضوع تاریخ و هویت ایرانیان باریده است. وقتی گله ای از مثلا استادان دانشگاه به خود اجازه می دهند که در مرکزی با نام مضحک گفت و گوی تمدن ها پاسخ

یک محقق را با دشنام های اهالی دروازه برگزار کنند، تکلیف این چند جوجه کورش پرست دیگر معلوم است. ضمنا فرصت مغتنم است خبردارتان کنم علی رغم صدها تشبث که انجام دادند، سرانجام بازپرسی آن ها را متهم شناخت و به زودی راهی دادگاه خواهند شد. باری پاسخ شایسته به پرسش شما خصوصا در مورد مهاجرین اولیه به سرزمین خالی افتاده ی ایران بعد از اسلام و مسئله ی زبان آنان، نیازمند یک یادداشت مستقل و مفصل است، که به خواست خداوند به زودی نصب خواهم کرد.

پنجشنبه 5 مرداد1385 ساعت: 11:9توسط:ناصر پورپیرارآقای حامد. اگر به جای 17، صد و هفتاد دلیل هم برای اثبات رخ داد پلید پوریم بیاورم، هنوز کسانی پیدا می شوند، که علی رغم قبول خود یهودیان به علت ثبت در تورات، معتقد باشند که چنین حادثه ای رخ نداده است. خوب نان همین ابراز وجود ها را هم می خورند. اصطلاح معروف "خواباندن در آب نمک" را که حتماشنیده ای؟ وزیر ارشاد مکتبی مان را ندیدی چه طور یکشبه و بدون هیچ سابقه ای، شاهنامه شناس از کار درآمد!!!پنجشنبه 5 مرداد1385 ساعت: 11:41توسط:ناصر پورپیرار

آقای درویش. در پارلمان اسراییل، مسلمانان ساکن سرزمین های اشغالی نماینده دارند ولی در اروپا، که در برخی از کشورهای آن تا ده میلیون مسلمان زندگی می کنند، حتی یک کرسی پارلمانی ندارند.

آقای علی. درباره ی زبان قلابی پهلوی، به قسمت دوم کتاب ساسانیان من رجوع کنید.

چهارشنبه 11 مرداد1385 ساعت: 1:0توسط:ناصر پورپیرار

آقای حسین. مطالب در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، به خصوص آن چه در کتاب سوم، مربوط به ظهور صفویه، انشا� الله خواهد آمد، سخت به هم بسته و یکپارچه است و هر بخش آن مقدمات مفصلی دارد که بدونآن موضوع به خوبیدرک نمی شود.

آقای قشقایی. آن سایت باز نشد. احتمالا آدرس آن اشتباه باشد.

آقای البرز. ممن.نم عیب کار این است که معمولا و بیش تر پس از نیمه شب به وبلاگ و ای میل های ام سر می کشم.

جمعه 13 مرداد1385 ساعت: 0:54توسط:ناصر پورپیرار

آقای اتفاق. کوچک ترین موضوعی که در جهان اسلام رخ می دهد، حتی اگر زایمان کودکی باشد، به تمام مسلمین جهان مربوط می شود، چه رسد به جنگ فرهنگی دو قرنه ای که یهودیان به صورت تدوین کتاب ها و لوازم مجعول تاریخی و با قصد اختفای قتل عام پوریم بر پا کرده اند، یا جنگ رسمی و نظامی که در نیم قرن اخیر با تشکیل دولت قلابی و غاصب اسراییل در منطقه به راه انداخته اند و به خصوص جنگ کنونی که به رهبری یهود و چاقو کشی آمریکا و انگلیس در افغانستان و عراق و لبنان در جریان است. پیش تر و در تاریخ چهارم مرداد در همین باب یادداشت مفصلی برای تان گذاردم، که به گمانم

ریشه های غده ی چرکین سرزمین دروغین اسراییل را می شکافت. بدانید که حوادث امروز نشان از پایان کار دولت اسراییل دارد و بدانید که درخت غیرت مسلمین به همت نوجوانانی شجاع در حال ثمر دادن است. آن اسراییلی که روزگاری ارتش کشورهای عرب را در یک هفته از پای در می آورد و ذخایر نظامی شان را به آتش می کشید، امروز قادر نیست یک ده لبنان را تسخیر کند و در کم تر از 3 هفته هزار موشک مهاجم تحویل گرفته است. حالا معلوم شده که چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان یعنی چه؟ به وراجی های لایه ی نازکی از روشن فکران سرگردان اهمیت ندهید، جهان اسلام به روزگار عقلانیت و اعتلا و اتحاد نخستین خویش در زمان حیات پیامبر اکرم باز می گردد.

جمعه 13 مرداد1385 ساعت: 1:4توسط:ناصر پورپیرار

آقای حسین. ادامه ی مباحث تاریخی تا زمانی که بالاخره با وزارت ارشاد به اصطلاح مکتبی موجود تعیین تکلیف کنم، به طور موقت تعطیل است. بدانید که از نظر شخص من هر یک از یادداشت های اسلام و شمشیر ارزش و اهمیتی بسیار افزون تر از تمام مجلدات تاملی در بنیان تاریخ ایران دارد و بدانید که گروه های باستان پرست و فارس ستا از این یادداشت ها بسیار کلافه تر از کتاب های منند و بدانید که مراجعه کنندگان به این وبلاگ پس از شروع بحث اسلام و شمشیر لااقل دو برابر و در مقاطعی سه برابر شده اند و بدانید هدف نهایی تمام کوشش جاعلانه ای که یهودیان در ساخت تاریخ قلابی ایران باستان به کار برده اند، تضعیف اسلام و قرآن در نزد ایرانیان بوده است و این یادداشت ها تصویر صحیح تر و سالم تری از ارزش های تاریخی و فرهنگی و ایمانی اسلام را منتقل می کند که موجب خشم و بر هم ساییدن دندان های کسانی شده است که به تاثیر این یادداشت ها در زدودن توهمات موجود از اسلام در نزد لایه ی غیر مذهبی ایران پی برده اند. تنها توصیه ی من به شما این است که آن ها را عمیق تر و به تکرار بخوانید تا از جان مایه ی درونی آن با خبر تر شوید.

جمعه 13 مرداد1385 ساعت: 1:4توسط:ناصر پورپیرار

آقای حسین. ادامه ی مباحث تاریخی تا زمانی که بالاخره با وزارت ارشاد به اصطلاح مکتبی موجود تعیین تکلیف کنم، به طور موقت تعطیل است. بدانید که از نظر شخص من هر یک از یادداشت های اسلام و شمشیر ارزش و اهمیتی بسیار افزون تر از تمام مجلدات تاملی در بنیان تاریخ ایران دارد و بدانید که گروه های باستان پرست و فارس ستا از این یادداشت ها بسیار کلافه تر از کتاب های منند و بدانید که مراجعه کنندگان به این وبلاگ پس از شروع بحث اسلام و شمشیر لااقل دو برابر و در مقاطعی سه برابر شده اند و بدانید هدف نهایی تمام کوشش جاعلانه ای که یهودیان در ساخت تاریخ قلابی ایران باستان به کار برده اند، تضعیف اسلام و قرآن در نزد ایرانیان بوده است و این یادداشت ها تصویر صحیح تر و سالم تری از ارزش های تاریخی و فرهنگی و ایمانی اسلام را منتقل می کند که موجب خشم و بر هم ساییدن دندان های کسانی شده است که به تاثیر این یادداشت ها در زدودن توهمات موجود از

اسلام در نزد لایه ی غیر مذهبی ایران پی برده اند. تنها توصیه ی من به شما این است که آن ها را عمیق تر و به تکرار بخوانید تا از جان مایه ی درونی آن با خبر تر شوید.

جمعه 13 مرداد1385 ساعت: 13:37توسط:ناصر پورپیرار

آقای قشقایی. از راه نمایی شما ممنونم. این کتاب از اساسی ترین گفت و گوهای جدی در باب زبان فارسی است و هرچند ادعاهای بی بنیان بسیاری در آن است، ولی برای محققی که بخواهد بوق اصالت این زبان را بزند و ساختگی بودن آن را علنی کند، کم و بیش قابل استفاده است. این حقیقت مطلقی است که زبان فارسی را یهودیان با استفاده از محدود لغاتی که در طول 1500 سال زندگی تبعیدی در افغانستان و ماورا� خراسان و شرق ایران برای تبادل اطلاعات میان خود ساخته بوده اند، در فاصله ی میان قرن دوم تا چهارم، برای مقابله با رسوخ زبان عرب و انداختن ما به تعلیق فرهنگی کنونی، سر و سامان داده اند که برترین نمونه و سند آن یعنی شاهنامه ی فردوسی نیز شایسته ی توصیفی جز الکن نیست. در آینده ی نزدیک، به خواست خدا و به شرط فراغت، یادداشت مستقلی درباره ی آن خواهم گذارد.

شنبه 14 مرداد1385 ساعت: 0:17توسط:ناصر پورپیرار

آقای البرز. مقاله ای در فصل نامه ی نقد کتاب دارم با نام "تاریخیگری" پاسخ گفتار شما در آن است و می کوشم که به این وبلاگ منتقل کنم.

آقای رضا و آقای سید جواد. سعی من در سلسله یادداشت های اسلام و شمشیر اثبات این مطلب است که اصولا یهودیت و مسیحیت دین مورد تایید خداوند نیست و بنا بر نص صریح قرآن "شرک" محسوب می شود. به تصویر خدا در تورات توجه کنید: و خداوند موسی را خطاب کرد و گفت: "به بنی اسراییل بگو برای من هدایا بیاورند. از هر کس به میل دل او هدایای زیر را بگیرید: طلا و نقره و برنج و لاجورد و ارغوان و قرمز و کتان نازک و پشم بز و پوست قوچ سرخ رنگ و پوست خز و چوب شطیم و روغن برای چراغ و ادویه برای درآمیختن با روغن مسح و برای بخور معطر و سنگ های عقیق و سنگ های مرصعی برای ایفود و سینه بند و برای من مقام مقدسی بسازند تا در میان ایشان سکونت کنم موافق آن نمونه ای که به تو نشان دادم با جمیع اسباب های اش. (عهد عتیق، خروج، 1 تا 9). ما با معتقدان به چنین ایمانی رو به روییم. همین خداست که دستور می دهد تمام ملت ها را بکشید و در جای شان بنشینید: "و هر قومی را که بدیشان برسی سرگردان می کنم و جمیع دشمنان ات به تو پشت خواهند کرد. پیشاپیش زنبورها را خواهم فرستاد تا حویان و کنعانیان و حتیان را از حضورت برانند. ایشان را به تدریج از پیش روی تو خواهم راند تا کثیر شوی و زمین را تصرف کنی. و حدود تو را ازبحر قلزم تا بحر فلسطین و از صحرا تا نهر فرات قرار دهم و ساکنان آن را به دست تو خواهم سپرد". (عهد عتیق، خروج، 23:28 تا 33). خدا در قدوسیت خود سخن گفته است پس شادمانی می کنم: شکیم را تقسیم می کنم و وادی سکوت را در می نوردم جلعاد و منسی را می گیرم سرزمین افرایم سر من ، یهودا عصای سلطنت من

موآب لگن طهارت من و ادوم جای نعلین من است. ای فلسطین به افتخار من فریاد بزن". (عهد عتیق، مزامیر، 60: 6 تا 8) بدین ترتیب قومی جنایت پیشه و مشرک در رویای تحقق وعده های تورات، از 2500 سال پیش به این سو فقط آدم کشته و توطئه کرده است. و مابقی سخن قابل اعتنا نیست. سرپوش دفاعی یهودیان است که بر سر خود می کشند و به زبان این و آن می گذرانند.

شنبه 14 مرداد1385 ساعت: 22:1توسط:ناصر پورپیرار

آقای 741. من در یک مرکز بررسی تاریخ معاصر بیش از 15 ساعت نوار درباره ی تاریخ معاصر پر کرده ام که بخش عمده ای از آن در باره ی تاریخ مشروطیت، نیروهای دست اندر کار آن و نیز برندگان و حاصل تاریخی و نهایی آن جنبش است که اگر توانستم یک کپی از آن بگیرم بخش مشروطیت ، همانند یادداشت های اسلام و شمشیر، به تدریج در این وبلاگ نصب خواهم کرد. همین قدر بدانید که هنوز و از سوی هیچ کس جمله ای درست در باب تاریخ معاصر و به خصوص حوادث منجر به رخ داد مشروطیت بیان نشده و کسی گره ای از موضوع مشروطیت نگشوده است. این سخن رانی های در مراسم رسمی هم جز قمپزهای مورخ منشانه نیست و چنان که می بینیم مکرر گویی هایی است که سر انجام به کار نصب در دهانه ی کوزه می آید.

یکشنبه 15 مرداد1385 ساعت: 1:41توسط:ناصر پورپیرار

سلام خانم حمیده. گفتار در باب صفویه از اندازه ی این وبلاگ بسی فراتر است و قابل عرضه به اشاره نیست. اگر خدا خواست و سرپرستان مکتبی وزارت ارشاد به احترام فرهنگ وادار شدند، آن گاه شاید مسئله ی صفویه را در 3 کتاب بگنجانم.

پیامی از کسی به نام نور و نمک را اجازه ی نصب دادم تا با یکی از پیروان امروزین مسیح آشنا شوید. او خدا ندارد. خدای او عیسی مسیح است که بنده ای بیش نیست. شرک مورد اشاره ی قرآن، در باب اهل کتاب، چنان که بررسی خواهم کرد، همین خدا خواندن مسیح است. در لاف و گزاف چاقوکشانه ی این پیرو مسیح، که داعی نیکی و مهربانی دارند، تامل کنید. بگذاریم بندگان مخلص خدا، در افغانستان و عراق و لبنان و فلسطین پاسخ شان را بدهند.

دوشنبه 16 مرداد1385 ساعت: 1:38توسط:ناصر پورپیرار

آقای اسدی. چنین سور چرانی هایی که به بهانه های مختلف و این بار در باب مشروطه به راه انداختند، مبارک خودشان باد. روی دست همدیگر برخاستند، خرج روی دست مردم گذاردند، آسمان و ریسمان را به هم بافتند، یک تپه کاغذ سیاه و گوش فلک را کر کردند و حالا چه داریم؟ باز هم هیچ. به قدر بال مگسی از ابهامات در موضوع مشروطه حل نشد. به خصوص رئیس مجلس که درباره ی مشروطه سخن می گفت آن قدر اشتباه بیانی و حادثی و لفظی و تاریخی مرتکب شد، که روح تمام کوشندگان در راه مشروطه را آزرد. این گونه مجالس فقط به این درد می خورد که بدانیم حضرات راجع به مشروطه چیزی

نمی دانند. مطمئن بدانید که هنوز کسی، هیچ کس، اطلاع بنیانی درستی از موضوع مشروطه ارائه نداده است.
آقای اتفاق. لطفا مطالب مندرج در یادداشت اسلام و شمشیر 31 را با دقت تمام بخوانید، در آن اشاره ای است که به سئوال شما تلویحا جواب می دهد.
آقای ساوالان. من کسی را به نام عارف گل سرخی نمی شناسم. احتمالا نام مستعاری در میان وارد شوندگان به این وبلاگ است

دوشنبه 16 مرداد1385 ساعت: 23:16توسط:ناصر پورپیرارآقای اتفاق. پاسخ دقیق همان است که در یادداشت اسلام و شمشیر 31 آمده است. شاید در ضمن یادداشت های بعد توضیح مفصل تری نیز نصب کنم. به نظرم ه ظرافت خطاب های در باب اهل کتاب در قرآن مبین به قدر کافی توجه نکرده اید.جمعه 27 مرداد1385 ساعت: 20:4توسط:ناصر پورپیرار

آقای محمدی. از الطاف شما ممنونم. تمام سیستم رسمی و غیر رسمی فرهنگ موجود در کشور، از آن که بیان حقیقت بنیان شان را بر باد می دهد، در هر سیمایی که می بینم از روشن فکر پر اطوار و جوجه باستان پرست بی قرار تا زعمای دانشگاه و ملاهای کورش ستا، که خدا را شکر کم نیستند و به خصوص وزارت فرهنگ و ارشاد مکتبی ما، در برابر ادامه ی انتشار مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" قد علم کرده اند. همان حاصلی را خواهند برد و همان قضاوتی را خواهند شنید که اینک در باب فکلی های زمان رضا شاه بر زبان هاست.

آقای از محمد. دستور صلوات به پیامبر در آیه ی 56 سوره ی احزاب آمده است.

آقای هادی. پاسخ شما را قبلا داده ام.

شنبه 28 مرداد1385 ساعت: 7:17توسط:ناصر پورپیرار

آقای اسکندر. به نظر می رسد که شما قرآن را نخوانده اید و فقط چیزهایی درباره ی ایرادات ادعایی بر آن، مثلا خلق هستی در 7 روز، شنیده اید که در زمره ی حرف های محفلی و غیر محققانه است. شاید انتظار داشته اید در زمانی که کسی مفهوم ریاضیات مافوق چند هزار را در نمی یافت، قرآن فرمول ریاضی بنویسد، یا مثلا ابراز کند که خداوند کائنات را در 7 مرحله ساخت که هرکدام دو میلیارد سال طول کشید. سخن قرآن در موارد معینی با بیان روز منطبق است و حتی الامکان مفاهیم را برابر درک زمان طرح کرده است. مثلا شب قدر را برتر از هزار ماه می گوید که احتمالا به نظر شما علمی نمی آید. این که اشارات قرآن تعجب گروهی را برمی انگیزد، از آن نیست که با علم امروز قابل توضیح نیست، از آن است که علم روز به قدری علیل و ناتوان است که از مراتب عظیم درکی ندارد

شنبه 28 مرداد1385 ساعت: 7:30توسط:ناصر پورپیرارآقای البرز. جهان در حال پوست انداختن است و آدمیان به تلاطم تعیین تکلیف افتاده اند. مثلا شاهدیم که در هر نشست جهانی شدن، مردم بسیاری از سراسر کره ی زمین برای ابراز مخالفت و با صرف پول و وقت و آسایش و با قبول خطرات متعدد، خود را به محل برگزاری نشست می رسانند، با پلیس درگیر می شوند و ابراز مخالفت می کنند. همین مطلب را در موضوع جنگ لبنان و عراق شاهد بودیم و دیدیم که حتی پیش از شروع جنگ عراق، 600 شهر بزرگ جهان در یک روز معین برای اعلام اعتراض به حرکت در آمده اند. درباره ی یهودیان نیز بی شک تعداد معینی از آنان با موقعیت کنونی قوم شان همراه نیستند و حتی به فلسطینیان و حزب الله کمک اطلاعاتی می دهند. قرآن هم در آیات 5 و 6 سوره ی توبه، رفتار با گروهی را که با مسلمین عقد هایی دارند و به آن عمل می کنند، از مشرکین جدا کرده است. وگرنه اثبات این که یهودیان همدست شیطان اند با صراحت کامل در قرآن مجید نیز ذکر شده است.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در یکشنبه بیست و ششم شهریور 1385 و ساعت 17:9

ارسال شده در یکشنبه، ۲۶ شهریور ماه ۱۳۸۵ ساعت ۱۷:۱۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [12]

یکشنبه 5 شهریور1385 ساعت: 22:32توسط:ناصر پورپیرارآقای امیر خیزی. پاسخ سئوال تان را از دوستان احرار بپرسید.

دوستان احرار. در باب در باب فضای میانی چهارچوب مهاجرت به ایران پس از اسلام، به خواست خداوند و به زودی یادداشت تکمیلی روشنگری خواهم گذارد.

آقای مائده.ا. با سپاس از توجه شما، کتاب های مرا می توانید از تلفن 66492049 بخواهید، از آدرس وبلاگ که باخبرید، سایت ما www.karangbooks.com و ای میل شخصی من، pirna44@yahoo.com است.دوشنبه 6 شهریور1385 ساعت: 21:56توسط:ناصر پورپیرارآقای طغرل. منتظر دنباله ی یادداشت قبل باشید.

آقای امید. دشمنی های همه جانبه از سوی یهودیان و یهود صفتان، که به هر لباسی درآمده اند، از آن چه فکر می کنید هم بیش تر است. اما به خواست خدا تاکنون موفقیت چندانی جز در حراج آبروی خویش

نداشته اند.

آقای تلمیذ. با سپاس از حسن ظن شما، بدانید مشکلات توقف چاپ کتاب ها پول نیست، که اگر پول هم بود، پیشنهادهایی نظیر صندوق شما تنها دهان گشاد دشمنان را فراخ تر می کرد. حوصله کنید برای هر مشکلی راه حل مناسبی یافت خواهد شد.

آقای محمود. با پوزش بخشی از پیام شما در باره ی آقای سلیمی را حذف کردم. من از احوال و افکار ایشان بی خبرم، اما معلوم است که کار اصلی یک مرکز "تحقیقات تاریخی"، به خصوص حالا که معلوم شده سراپای تاریخ موجود قلابی و جعل و دروغ است، تشکیل کمیته و پرچم داری دعواهای حقوقی برای پس گرفتن الواح تخت جمشید نیست، مقدم بر آن مثلا تحقیق در این باب است که آیا اصولا تخت جمشیدی به عنوان پایتخت هخامنشیان وجود داشته و اگر وجود داشته اسکندر آن را سوزانده است، یا نه؟سه شنبه 7 شهریور1385 ساعت: 21:45توسط:ناصر پورپیرارآقای 741. تمام ساکنان ایران کنونی، فرزندان و اخلاف کسانی هستند که در سده های نخستین پس از طلوع اسلام، به این سرزمین مهاجرت کرده اند. زیرا یهودیان، بومیان و ساکنان ایران کهن را، که آگاهی ما از آنان بسیار اندک است، در 2480 سال پیش تا نفر آخر کشته اند. این مطلبی است که با مستندات فراوان قابل اثبات است. تاریخ را ببخشید که خلاف احساسات و تمایلات شما حکم می کند.

آقای یولداش. انتشار ادامه ی مجلدات "تاملی در بنیان تاریخ ایران" به سبب عدم موافقت وزارت ارشاد فعلا متوقف است تا یا خداوند این حضرات را تسلیم منطق و خرد مندی کند و یا راه دیگری را بگشاید.چهارشنبه 8 شهریور1385 ساعت: 22:36توسط:ناصر پورپیرارآقای البرز. نزدیک به تمامی مخالفان، یا مطالعه ای ناقص و سرسری در نوشته های من داشته اند و یا در هضم داده های آن درمانده اند و تمامی مقابله های قلمی در باب این نوشته ها به قدری سبک مغزانه است که گاه در سلاست نثر و بیان خود تردید می کنم. اشکال در این است که مجموع نوشته های من یک سیر متصل به هم را دنبال می کند و اگر حتی بخش کوچکی از آن خوانده نشود، درک درست از ادامه ی مطلب دشوار می شود. مثلا فهم کامل قسمت سوم کتاب ساسانیان، که برای نخستین بار در جهان به ارائه ی نقش از قلم افتاده ی ماجرای پلید پوریم می پردازد، آن گاه میسر است که هفت مجلد پیشین آن به خوبی خوانده شده باشد. غالب این مدعیان بی سواد مسلما چنین عمق مطالعه ای نداشته اند.

آقای آرش. کسانی که استعداد انتخاب یک نام مستقل برای وبلاگ خود ندارند و برای گریز از گم نامی و جلب توجه به اشتهار نام من پناه برده اند، ارزش خطاب ندارند.پنجشنبه 9 شهریور1385 ساعت: 15:40توسط:ناصر پورپیرارآقای محمد. از آن جا که دانسته های ما در باب تاریخ جدید منطقه بسیار تازه است، پس هنوز هیچ کنکاش پیگیری درباره ی مهاجرت های پس از پوریم به سرزمین تهی مانده و پوریم زده ی ایران صورت نگرفته است. دو چیز مسلم است، نخست این که مهاجران یونانی به درازای 500 سال در سرزمین ایران بدون برخورد با معارض و مخالفتی زیسته اند و دیگر این که از پس بازگشت

یونانیان به سرزمین آزاد شده ی خود، به علت فقدان نیروی بومی، تجمعی در ایران نمی یابیم که از فرهنگ یونانیان چیزی آموخته و آن را ادامه داده باشد. در باب رخ داد پوریم جز جلد سوم کتاب ساسانیان من هیچ مرجع دیگر، که آن حادثه را تاثیر گذارده بر تاریخ شرق میانه بداند، وجود ندارد.

آقای محمد رضا. آن ها حقیرتر از این تذکرات اند. به خواست خدا و به زودی احکام محکومیت آن به اصطلاح مدرسان دانشگاه صادر خواهد شد.جمعه 10 شهریور1385 ساعت: 22:39توسط:ناصر پورپیرارآقای امجد. شناخت هویت، نخستین ضرورت اندیشه ورزی ملی است. آن روشن فکر ایرانی که با تئوری عواقب پوریم بر خود نلرزیده و هنوز خود را فرزند کورش و داریوش می داند اگر با نردبان فلسفه، که حقه بازی فکری یهودیان و اسباب بازی اندیشه ورزی روشن فکری معلق است، بر بام جهان نیز بجهد، هنوز در اعماق سیاه ویل نادانی اسیر است. آن ها که نمی دانند و نمی خواهند بدانند در جامعه ای زیست می کنند که تجدید حیات آن، پس از نسل کشی پوریم، به موهبت اسلام و فرهنگ ممتاز و پیشتاز آن میسر شده، پس چشم به دانشگاه های غرب می دوزند، که بی استثنا زائده ی مراکز جاسوسی بزرگ جهان اند و به سهولت در دامی می افتند که امثال این حضرت به صورت های مختلف افتاده اند. در این میان دانستن و ندانستن چند زبان جز در جهت نان درآوردن چرب تر دردی از آن روشنفکر فاقد نظریه و ناآشنا با خویش و با دشمن درمان نمی کند.یکشنبه 12 شهریور1385 ساعت: 6:24توسط:ناصر پورپیرارخانم حمیده. کتابی در بازار وجود دارد به نام "سفرنامه ی رابی بنیامین تودولایی" که گرچه مختصر، اما کهن ترین اطلاعات درباره ی نیشابور و بسیاری ازدیگر نقاط ایران در آن ثبت است. آن چه با یقین می توان گفت این که تا قرن سوم هجری جایی به نام نیشابور در روی زمین نبوده است و از آن جا که اصولا اثبات کل سیستم و امپراتوری ساسانیان نیز نامیسر است، پس این شهر از آغاز با یهودیان ایران و امیال جاعلانه ی آنان مرتبط است.

دوستان احرار. پیش تر هم نوشته بودم که واژه ی اری ی، اریک و اریکا در کتیبه ی بیستون اشاره ای به قوم و نژاد نیست و لغتی است با معنای شورشی و نافرمان. کار بسیار مهم و بنیادی و ماندگار در روی کتیبه ی بیستون در حال انجام است که تکلیف این کتیبه و به خصوص لغت آریا را روشن و معلوم می کند که حضرات باستان شناسانی که بر روی این کتیبه کار کرده اند تا چه اندازه پست فطرت بوده اند. توصیه ی من این است که فعلا گرد این واژه نگردید و به ترجمه های موجود از کتیبه ی بیستون به اندازه ی پر کاهی ارزش قائل نشوید. زیرا اصولا هنوز متن اصلی کتیبه، یعنی آن چه واقعا بر روی سنگ آمده، منتشر نشده است. آن چه را هم که در برخی از کتاب های قرن چهارم هجری که غالبا جعل جدید است دیده شده نه آریا با معنای قومی آن بل به صورت اسامی جاعلانه ی تاریخی مثلا آریوبرزن آمده است. یقین بدانید که هرگز این اسم در هیچ دوره ای از تاریخ با نام قومی کار برد نداشته و توصیه می کنم که منتظر انتشار تحقیقات جدید کارشناسان خودی، و نه محققان حقه باز یهودی باشید.یکشنبه 12 شهریور1385 ساعت: 23:37توسط:ناصر پورپیرارآقای البرز. در مواردی میزان جعل و نوکنی در کتیبه ی بیستون از آن چه شما حدس زده اید، بسیار افزون تر است. امیدوارم تحقیق جامع و کاملا مستندی که

درباره ی این کتیبه در حال انجام است، به زودی به پایان برسد و متن آن منتشر شود.دوشنبه 13 شهریور1385 ساعت: 16:48توسط:ناصر پورپیرارآقای رسول. قبلا و به دفعات به بخشی از سئوالات شما پاسخ داده ام. مختصر این که هخامنشیان به سرزمین اصلی خود، یعنی سرزمین خزران در سمت شرقی دریای سیاه و یهودیان به اورشلیم باز می گردند. یهودیان به فاصله ی کوتاهی پس از بازگشت به دست آنتیخیوس چهام قلع و قمع می شوند، اورسلیم بار دیگر چنان خراب می شود که از زمان آنتیخیوس تا پس از جنگ دوم جهانی، یهودیان هرگز سرزمین معینی نداشته و در جهان پراکنده بوده اند. سخن از جمع آوری قرآن تا نوشتن و کتاب کردن آن دو موضوع مختلف است. اگر جمع آوری به معنای تدارک مجموعه ای معین از محفوظات قرآنی باشد در هر زمان و به خصوص در حیات خود پیامبر اکرم ممکن است ولی کتاب کردن آن تنها در قرن چهارم قابل قبول است. چنان که قرآن کریم تذکر می دهد کسی قادر به تقلید از آیات قرآن نیست، دلیل منطقی آن هم بسیار طولانی و فنی است، خلاصه این که نثر قرآن چندان ویژه و ممتاز است که فرهنگ همعرض آن تاکنون پدید نیامده، چنان که مثلا نثر شکسپیر نیز تاکنون قابل تقلید دقیق نبوده است، هرچند که این دو متن با یکدیگر قابل مقایسه نیستند.

آقای امجد. به طور دقیق بفرمایید منظورتان کدام آیه است.سه شنبه 14 شهریور1385 ساعت: 1:12توسط:ناصر پورپیرارآقای رنجبر. هنوز که هیچ یک از مدعیان دفاع از دروغ های یهودیان در موضوع تاریخ ایران، جرات آفتابی شدن در یک مناظره ی رویاروی با مرا نکرده اند. اشتباه می کنید ایشان چند دکترا ندارند، بل چنان که از اسم و کارت ویزیت شان پیداست، چند درجه ی پروفسوری دارند که یکی هم پروفسوری در خالی بندی است. مثلا کافی است از او محل مناظره و شاهدان آن را بخواهید، دروغ او برملا می شود.

دوستان احرار. پیشنهاد می کنم یک دوره کتاب تفسیر سور آبادی را بخوانید. معنی آیه 68 سوره ی انعام بر شما روشن خواهد شد و کسانی را خواهید شناخت که به جای توجه به معانی و مفاهیم آیات مرتب به لغت و طرح سئوالات ناوارد و آن هم برای ایجاد شبهه های احمقانه و مغلوط بند می کنند. راه نزدیک تر و کم خرج تر و سریع تر این که به وبلاگ ناریا 2 و اخیرا وبلاگ آقای ترکی رجوع کنید، نمونه ی معاصر آن ها را خواهید شناخت.
از آن جا که معنی عضین پاره پاره کردن، تهمت زدن و دروغ بستن نیز هست، و با توجه به آیه ی 90 که به شکاف افکنان اشاره دارد، پس مشکلی در برداشت از مفهوم وجود ندارد. ضمنا بدانید که این گونه مسائل ریز، که بازتاب و گزارشی از صدها صورت ایذا� دشمنان اسلام است، از آن که با روزنامه و اجزا� رخ دادهای سیاسی و فرهنگی آن دوران به صورت ملموس آشنا نیستیم، برای مردم امروز به طور طبیعی تصویر کاملا روشنی ندارد.چهارشنبه 15 شهریور1385 ساعت: 10:31توسط:ناصر پورپیرارآقای صمیمی. آن مطلب را در سایت آفتاب نیوز خواندم. من بارها عقیده ی خود را بیان کرده ام که صدام را مردم عراق سرنگون نکرده اند و اشغالگران حق محاکمه ی او را ندارند. بیانیه ی شیوخ قبایل عراق، که خواستار بازگشت صدام به قدرت شده اند، درستی نظر مرا تایید می کند. اختلاف شیعیان عراق با صدام

نمی تواند جواز حمله ی سپاه یهودیان، به رهبری آمریکا، به یک مملکت مستقل باشد. عراق خون شرق میانه و از نخستین تمدن های انسانی است و حالا که به اندیشه ی اسلامی نیز مجهز است، به یاری خداوند، کسی را یارای مقابله با مردم آن نخواهد بود. مطمئن باشید.چهارشنبه 15 شهریور1385 ساعت: 12:19توسط:ناصر پورپیرارآقای البرز. این مطلب نیاز به یک یادداشت مستقل و مفصل دارد، که در فرصت مناسب عرضه خواهم کرد.پنجشنبه 16 شهریور1385 ساعت: 21:42توسط:ناصر پورپیرارآقای نیما. آن بحث مربوط به صحت استناد نامه به زمان و شخص پیامبر بود، بحث درباره ی متن آن در دنباله ی مباحث ساسانی خواهد آمد. همین قدر بدانید که از آن نامه که می گویند خطاب به خسرو پرویز است، جز چند واژه ی قابل خواندن نیست. الرحیم، اما بعد، عبده و رسوله و یکی دو لغت دیگر، در آن نامه ی پوستی با هیچ مقایسه و محاسبه ای نامی از خسرو پرویز و فارس دیده نمی شود و این هم از شایعاتی است که هدف آن تاریخی کردن قوم فارس و سلسله ی ساسانی است.

آقای مهدی. گرچه دلایل قابل اعتنایی در حیات و حضور افلاطون و ارسطو و سقراط در دست داریم، که به گمان من، چنان که در مدخل "آکادمی" نوشته ام، در زمره ی گریختگان از بین النهرین بوده اند، اما انتساب کتاب به آن ها و معلمی فلسفه شوخی جهودانه با فرهنگ جهان است. فلسفه هرگز حرفی برای گفتن نداشته، دردی را از بشر دوا نکرده و رتبه ای در اندیشمندی شناخته نمی شود. غالب فیلسوفان از اسپینوزا تا هگل، درست مانند صوفیان بزرگ، محصول کنیسه و مشغول ایجاد اغتشاش و نا آرامی در ذهنیت بشرند. انسان به محض رسیدن به بلوغ نسبی و دسترسی به سنجش عقلی دکان فلسفه را تخته کرد و از پی سارتر و راسل جانشینی برای آن ها معرفی نشده است. اینک فلسفه ها را ماشین های مرورگر می بافند.

آقای یولداش. غرض شما از چیدن این همه صغرا و کبرا معلوم نبود. ضمنا من هرگز نگفته ام که لرها از عقبه ی یونانیان اند.شنبه 18 شهریور1385 ساعت: 23:29توسط:ناصر پورپیرارخانم حمیده. هر دو نظر انسانی و یا آسمانی بودن ساخت آثار معماری در مصر و لبنان زیر سئوال های بی جواب مانده است. شخصا غیر انسانی بودن آن ها را موجه تر می دانم. قرآن بر چنین حمایت های فنی از سوی آسمان، از جمله در موضوع ساخت کشتی نوح، تایید گذارده است.

آقای آزار. تمام یادداشت های اسلام شمشیر، از شماره ی 1 تا 37، در آرشیو وبلاگ و از فروردین تا شهریور ماه امسال، نصب است.دوشنبه 20 شهریور1385 ساعت: 8:12توسط:ناصر پورپیرارآقای نادر. چنین سخنانی همان تکرار طوطی وار تلقینات باستان شناسان تابع یهود است. نخست این که جز مختصری از این الواح را نخوانده اند، سپس در درست خواندن همین مختصر نیز محل تردید فراوان است، آن گاه اگر مبنا را بر انتشارات خودشان از متن همین الواح بگذاریم، کم ترین اشاره ای به هخامنشیان و کار در تخت جمشید و نقش زنان و از این قبیل توهمات محصول نادانی در آن ها نمی بینیم. اسامی در این الواح تماما ایلامی است و تنها از روابط مالی و مذهبی حاکم در میان زیگورات های ایلامی نظیر رسیدن و ارسال انواع قربانی و مخارج عمومی خبر می دهد. پیش تر و در کتاب اول

ساسانیان اثبات کرده ام که محل کنونی موسوم به تخت جمشد پیش از هجوم دد منشانه ی هخامنشیان یک مرکز و مجموعه از معابد ایلامی است و لوحه های موجود، بازمانده هایی به خط ایلامی و در زمره ی اسناد داخلی معابد ایلامی است که به صورت زنجیره ای در سراسر جنوب و مرکز ایران از شوش تا سیلک و تخت جمشید و جیرفت و سیستان برقرار بوده است. هنوز در ایران و جهان، چیزی که تسلط و یا حتی موجودیت "امپراتوری هخامنشیان" و یا تمدن آن ها را اثبات کند، نیافته ایم. کلمه به کلمه ی این گونه ادعاهای قهوه خانه ای و حد اکثر ژورنالیستی باطل و نشت کرده از تلقینات حافظ منافع کلیسا و کنیسه است.

آقای ساوالان آدرس سایت را نداده بودید.

آقای احمدی. رسیدن روشنگر به این مطلب وقت و دقت مخصوص می طلبد که تا مدت ها از آن محرومم. در اولین امکان چشم. ضمن این که آیات قرآن در این باب صریح و واضح است.سه شنبه 21 شهریور1385 ساعت: 20:26توسط:ناصر پورپیرارآقاي وجیه زاده. تفسیر سورآبادي و طبري و دیگر تفاسیر کهن را در مرحله ی نخست براي آشوب کردن در معاني درخشان قرآن و انتشار خرافات در میان مسلمین ساخته اند.

آقاي البرز. حتي در قلل کوه هاي بزرگ آثار و فسیل جانوران دریایي دیده مي شود که مي گویند مربوط به زماني است که هنوز خشکي ها تشکیل نشده بود. گمان نمي کنم هنوز تحقیق مستقل و مستمري درباره ي طوفان نوح انجام شده باشد ولي شواهدي از جمله بقایاي یک کشتي قدیمي در ارتفاعات آرارات پیدا شده است.

آقای بهرامی. به گمانم هنوز به میزان کافی با مباحث این وبلاگ آشنا نشده اید و تصورم این است که مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران را نخوانده اید و برای اظهار نظر کمی شتاب کرده اید.سه شنبه 21 شهریور1385 ساعت: 23:35توسط:ناصر پورپیرارآقای وجیه زاده. پاسخ سئوال نسبتا خام شما در خود متن مستتر بود. مختصر این که بدانید اسلام از آغاز با گام های آهسته ولی استوار، متکی بر فخامت و قیمت ایات قرآن، بر اندیشه های آزاد در سراسر جهان ورود کرده و همچنان ورود می کند. این که یهودیان کلنی های قدرتمند و در مواردی مجهز و منحصر در ایران داشته اند مانع مسلمین نبوده است تا پایگاه هایی را در قلب تجمع آن ها بنا کنند. همین است که گرچه بسیار دیر، ولی در نیشاپور به کلی یهودی نشین هم، سر انجام گلدسته های مسجد جامع مسلمین قد می کشد.جمعه 24 شهریور1385 ساعت: 1:47توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. در پاسخ و با این اشاره که برخی از سئوال ها به جواب های طولانی نیاز دارد، مختصرا بگوییم:
1. شیراز و کرمان در حوزه ی مهاجر نشین جنوبی و شرقی قرار دارند. گسترش زبان مشهور به فارسی در این دو شهر به سبب موقعیت سیاسی آن در طول زمان از قرن ششم به بعد است. زبان و لغت قدیم شیراز و کرمان ارتباط اندکی با زبان و لغت کنونی آن ها دارد. به طوری که لغات خالص شیرازی در دیوان

شاعران بزرگ هم نامفهوم است.
2. بحث روشنگر و دقیق درباب سئوال دوم شما بسیار طولانی خواهد شد. مختصر این که نفوذ دین بزرگ اسلام در میان مهاجران چهار سوی ایران بسیار تدریجی بوده و این تصور که اعراب به ایران ریخته و همه را مسلمان کرده اند و در همه جا حاکم عرب گماشته اند و حتی داستان مضحک بنی عباس، یک تلقین و تصور یهودی است که جهان را از این دروغ بزرگ انباشته اند. اگر انتشار کتاب ها ادامه یافت در جزییات بطلان این مطالب را اثبات خواهم کرد و خواهم گفت که ارتباط مرکز اسلامی با تجمع های مهاجر نشین ایران یک ارتباط سیاسی و حکومتی بوده و نفوذ فرهنگ و به خصوص استیلای زبان عرب در محافل صاحب نظر و مراکز آموزشی به لطف نیازهای نزدیکی با قرآن بوده است، نه اجبار مرکز عربی. سعی بلیغ و عمیق و دقیق یهودیان در تولید زبان مثلا فارسی و رایج کردن آن در فن شعر، در حقیقت دور کردن عوام از زبان عرب و به همت مراکزی در حکومت های محلی بوده است که سخت در آن نفوذ داشته اند.جمعه 24 شهریور1385 ساعت: 2:29توسط:ناصر پورپیرار3. "مر" در لغت به معنای حساب و عدد و شمار است که در شعر فارسی فراوان به کار رفته است و لشکر بی مر یعنی لشکر بی شمار.
4. یکسان پنداشتن اقلید فارس با واژه ی اقلید یونانی، به خصوص که مورد دوم ندارد، دشوار است. غالب این تشابهات منفرد محصول تصادف است، زیرا اگر در زمان پناهندگی یونانیان به ایران، بومی از قتل عام پوریم زنده مانده ای باقی بود، از آن همه فرهنگ و هنر و تولید و تمدن یونان فقط کلمه ی اقلید را به یاد نمی سپرد و لااقل در همان اقلید امروز مثلا نشانه هایی از سفال سازی ممتاز یونانیان بر جای می ماند.
5. جهت شمالی جنوبی و به خط مستقیم شهرهای ری و قم و کاشان و اصفهان، که به شیراز منتهی می شود، سعی برای اتصال میان تجمع شمال و جنوب را به طور واضح معلوم می کند. نبود استقلال فرهنگی و سنتی و آداب و رسوم بومی در این شهرهای ارتباطی، که از مخفی کاری معمول یهود خبر می دهد، و نیز وفور نشانه و کلنی های یهودی در آن اقدام کنندگان به این ارتباط را معرفی می کند. شاید چنان که شما نیز اشاره کرده اید غرض اصلی از این سعی رسیدن به دریای آزاد بوده است و شاید هم یهودیان فریسی شمال کوشیده اند تا خود را به مرکز تجمع پیشین خود در جنوب ایران برسانند، که این دومی بسیار محتمل تر است.

آقای رضا. چنین سخنانی نشان می دهد که ما تا چه حد موظفیم با تلقینات یهودیان در باب کاربرد شمشیر در اسلام مبارزه کنیم. ممنون می شوم که آدرس دقیق این سخنان پاپ مشرک را برای من بفرستید.

آقای امید. هنوز کسی برای شناسایی هویت اصلی امام زاده ها که کار سختی هم نیست، اقدام آکادمیک نکرده و یا انتشار نیافته است. روشن فکری کنونی ایران فقط به دنبال دود است و از بسیاری جان دوستی خمار آلود، دست اش را به سمت این گونه آتش ها دراز نمی کند.جمعه 24 شهریور1385 ساعت: 10:47توسط:ناصر پورپیرارآقای رضا. تمام مقدمه ی کتاب اشکانیان، معرفی جنایات کثیف کلیسا و

کنیسه در 5 قرن اخیر است. امکان دارد برای شناخت این فرافکنی پاپ، که می خواهد رد خون مردم آسیا و افریقا و آمریکای جنوبی را از صلیب دست خود بشوید، آن مقدمه را به این وبلاگ منتقل کنم.

آقای آختاریش. ترک و عرب موجب و موجد پیدایش و گسترش اسلام در جهان بوده اند. دشمنی و هتاکی های کنونی نسبت به ترک و عرب، که به قصد تحقیر احمقانه و لات منشانه ی آن ها انجام می شود، ماموریتی است که کلیسا و کنیسه به کسانی سپرده، تا بدین وسیله نسبت به بالا برندگان پرچم اسلام در تاریخ عقده گشایی کنند. در حقیقت ترک و عرب ستیزی روی خجالتی، غیر رسمی و عامیانه ی اسلام ستیزی مصطلح مشرکان، یعنی یهودیان و مسیحیان است.

آقای تلمیذ. پس از پوریم هخامنشیان و یهودیان نیز از ایران به سرزمین خزران و اورشلیم بازگشته اند، زیرا که سرزمین فاقد انسان، یعنی فاقد مالیات و نزول بده برای انگل هایی به نام امپراتور و نزول خوار جذابیت ماندن ندارد. یقین بدانید که تمام اسناد و ادعاهایی که از هخامنشیان پس از داریوش و خشایارشا سخن میگوید و از جمله کتیبه هایی به نام اردشیر اول تا سوم و داریوش دوم و سوم، جعل آشکار و ناشیانه است. مطلب مورد اشاره ی شما درباره فقدان نشانه های فرهنگی مستقل در شهرهای ایران مرکزی کاملا درست است.

آقای سهند. افسانه ای مضحک تر از این جاده ی ابریشم نشنیده ام و احمقانی پهن شانه تر از باور کنندگان این جاده ی با نمک نمی شناسم. جاده ای که ظاهرا در مسیر پانزده هزار کیلومتری آن، یک کاروان سرا برای اطراق تجار محترم ابریشم فروش نساخته اند که امروز با بقایای آن آشنا شویم. احتمالا تمام خدمه و شتران و اسبان و قافله داران شب ها روی ابریشم های شان می خوابیده اند.جمعه 31 شهریور1385 ساعت: 0:42توسط:ناصر پورپیرارخانم آتنا. اوضاع فرهنگی بدی است و دشمنان حقیقت همه جا و در هر لباسی پراکنده اند و این به ما تکلیف می کند از پوسته ی منافع و مصالح شخصی بیرون رویم و به هر صورت و بهایی با دروغ و خیانت مبارزه کنیم.

آقای بهرامی. فقط چند یادداشت نهایی از مجموعه یاسلام و شمشیر مانده است و پس از آن به خواست خدا مبحث تازه ای را آغاز خواهم کرد که شاید مطول شود.

آقای نادر. از سئوال شما در باب انجیل چیزی به یاد نمی آورم.جمعه 31 شهریور1385 ساعت: 17:34توسط:ناصر پورپیرارآقای قره خانی. اگر کسی چند عکس و یا ده دقیقه فیلم از جبهه های جنگ ایران و عراق دیده باشد می پذیرد که مایه و محرک اولیه ی حضور در آن ستیزه دفاع از اسلام بود، که هستی و هویت و تاریخ واقعی مردم و کشور ما را تشکیل می دهد. اینک ملات ارتباط ملی فقط تعلقات اسلامی است و گرنه در همان جنگ، کسانی که شکلک های ملی نمایانه از خود در می آوردند، به ویلاهای پشت کوه گریخته بودند و قر می زدند که چرا صدام دست دست می کند. چنان که اینک منتظرند تا سربازان آمریکا به این جا سرازیر شوند. آقای قره خانی. این مطلبی نیست که منحصر به ایران باشد. سراپای مقاومت افسانه ای افغانستان و عراق و فلسطین و لبنان و چچن نیز از تعلقات اسلامی جان و

خون می گیرد و اگر روشن فکری مافوق نادان ما استعداد درس آموزی از حوادث پیش چشم را داشت، تا این حد درمانده و منزوی نبود.شنبه 1 مهر1385 ساعت: 22:54توسط:ناصر پورپیرارآقای بهرامی. کتاب 150 صحابه ی ساختگی علامه عسکری، که اخیرا در دو جلد منتشر شده، مقابل دانشگاه تهران یافت می شود. خواندن این کتاب و به طور کلی آثار استاد عسکری برای پی بردن به بخشی از توطئه های یهود در آشفته کردن تاریخ صدر اسلام نهایت ضرورت را دارد و کار فقط با نام آن صحابه تمام نمی شود. ضمنا قرآن چنان صریح و فصیح است که در هیچ صورت و سطحی به تفسیر نیاز ندارد و اگر خداوند اراده داشت که از شخص و یا جریانی نام ببرد دچار محضور نبود که بیان آن را به یکی از بندگان خود واگذار کند.

خانم حمیده. وزارت ارشاد هیچ توضیحی درباره ی علت عدم صدور اجازه برای کتاب های من ارائه نمی کند که این خلاف آیین نامه ی خودشان است ضمن این که صدور مجوز برای کتاب قانون ندارد فقط آیین نامه است که ارزش حقوقی ندارد. احساس من این است که کسانی از دنبال کردن موضوع نسل کشی یهودیان در ماجرای پلید پوریم هراسان اند و نیز به بررسی تاریخی دوران صفویه علاقه ندارند و می خواهند دانسته های موجود بدون تعرض بماند.

آقای aidin. ممنونم. کتاب های من با دخالت پنهان برخی از مراکز فرهنگی و صنفی در کتاب فروشی ها عرضه نمی شود. می توانیددوره ی کامل و یا هر یک از مجلدات مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران را از تلفن 66492049 بخواهید تا با پست ارسال کنند. در مورد سلمان نیز به قسمت سوم کتاب ساسانیان رجوع کنید. یکشنبه 2 مهر1385 ساعت: 1:19توسط:ناصر پورپیرارآقای بهرامی. قرآن صریح است و به تعبیر و تالیف و ویراستاری نیاز ندارد. در قرآن کوچک ترین لفظی که قابل برداشت با مفهوم هنر باشد، که لغت آن در عربی امروز "فن" است، نیامده و جز شعر، که امروز در زمره ی هنرها می شماریم، اشاره ای به عرصه های دیگر به اصطلاح هنری ندارد. این که مثلا بگوییم در این مورد غفلتی در اسلام دیده می شود، از دل مشغولی های کسانی است که قرآن را با دائره المعارف اشتباه گرفته اند، چنان که جدی نگرفتن شعر و شعرا در قرآن چیزی نیست که بتوانیم در لفافه ی شاید ها و احتمالات تفسیری بپوشانیم، همچنین نمی توانیم بگوییم برخورد قرآن با موسیقی با نفی و پرهیز توام است، حال آن که شعر و موسیقی در همه جا مقوله ای توام است. اما از آن که قرآن عمر مفید آدمی را کوتاه می گوید و وظیفه ی او را عظیم، در مجموع از اتلاف وقت در حوزه ی هر نوع سرگرمی، که امروز در لفافه ی تعارفات به هنر تعبیر می شود، پرهیز داده است و این یک حقیقت ناب است که هنر با برداشت های امروز یک مقوله ی تعریف نشده و پیراهن عثمانی افتاده به دست روشن فکران است. در حوزه ی اخلاق و عمل درست به تعهدانسانی، همه هنرمندند، چه قابله ای که کودکی را می زایاند، چه کفاشی که برای او پای پوش می سازد، چه نانوایی که نان اش را برشته می کند و چه معلمی که به او خواندن می آموزد و قس علی هذا. امتیازات فوق معمول و غیر عاقلانه ای که امروز برای ساز و صدای این و آن و یا رنگ گذاری آن دیگری بر بوم قائل اند، بخشی از دکان های نان درآوری است که با تعجب و تاسف بسیار در ورا

و پشت دخل آن ها باز هم یهودیان نشسته اند و توضیح و حتی توجیه عقلی و اجتماعی ندارد. چه کسی معین می کند فلان مادر بزرگی که با صدایی محزون برای نوه اش ترانه و دعا می خواند، هنرمند نیست و آن دیگری که زیر نور و سر و صدای صدها ابزار خر رنگ کن و با اکوهای گوناگون صدا می فروشد، هنرمند است؟ آیا یک راننده ی تاکسی که رفتارها و گفتارها و برخوردهای مورد نیاز شغل اش را در هر روز و ساعت و دقیقه به طبیعی ترین صورتی تکرار می کند، هنرمند تر است یا آن دیگری که سعی می کند اطوار او را در سینما و یا تآتر تقلید کند؟ چرا اولی که الگوی دومی است، نان شب نداشته باشد و دومی مثلا اسکار ببرد؟یکشنبه 2 مهر1385 ساعت: 1:48توسط:ناصر پورپیراربی اعتنایی واضح قرآن به عرصه ای که امروز با لفظ هنر تعبیر و بیان می شود، بدون سعی در پوشاندن آن، که غلطیدن به وادی تفسیر است، ما را با ابعاد دیگری از اهمیت این کتاب کبیر آشنا می کند و نه نقص، که امتیاز ویژه ی قرآن شمرده می شود. ما درست با توجه به برخورد و با برداشت از کلمات مستقیم کتاب خدا با شعرا درک می کنیم که خداوند گزیده شماری کسانی را که به قول قرآن با پریشان گویی غیر قابل فهم، قصد خود نمایی اجتماعی دارند، با تحقیر و تمسخر و نفی سخن می گوید. این الگوی روشنی است که از نظر قرآن، توانایی فنی و هنری و بیانی بشر، ملاک ارجح شماری و صحت عمل و کردار و گفتار کسی نیست و این که امروز هر شاعرک و مزقون نوازی فقط به صرف مثلا تظاهرات هنری، خود را مخیر و مجاب و مختار می بیند که هر نحله ی زندگی را زیبنده ی خود بشمارد و با بهانه ی تفاوت با دیگران، تا خرخره بنوشد و خود را در دود غرق کند، دست تجاوز خود را آزاد ببیند و از جامعه انتظار آن داشته باشد که او را بر سر دست حلوا حلوا کنند، ابدا مورد اعتنای قرآن نیست زیرا خداوند محیط و مطلع تمام عوالم در تمام زمان ها است. توجه می دهم که مقوله ی هنر امروز و این زرق و برق هایی که همه جا با وسائل گوناگون در اطراف این نام و آن شخص و آن به اصطلاح هنرمند رواج دارد، سو� استفاده ی ابزاری از همان هنرمند و به اصطلاح هنر اوست، تا کمپانی های بین المللی راه و روش دیگری برای سرکیسه کردن خلق الله تراشیده باشند و سخت ترین ضربه ی آن بر عقلانیت آدمی وارد می شود که تقریبا تمام نوجوانان را با دور کردن از وظایف معمول اجتماعی در رویای رسیدن به عنوان خواننده ای مشهور عقیم می کند، با قصد اولیه ی این که در ناز و نعمت و امکانات غرقه شود و نه این که بر اعتبار هستی آدمی چیزی بیافزاید.یکشنبه 2 مهر1385 ساعت: 1:54توسط:ناصر پورپیرارو سر انجام این که جهان میلیون ها و میلیون ها به اصطلاح هنرمند را بر خود دیده است که تصادفا تا همین دو قرن پیش تقریبا تمام آن ها نان شب را از مسیر دیگری، جز هنر، به دست می آورده اند و بخش بزرگی از آن ها زندگی را در افلاس گذرانده و در افلاس مرده اند و امروز بر اثر تبلیغات یهودیان که از آب کره می گیرند در باب هنر دچار توهم های مالیخولیاواری شده ایم، که راه را مخالف صراط مستقیم نشان می دهد، انسان را به دنبال سرگرمی ها می کشاند و در رویای حضور در پوسترها و شنیدن شیون های شوق فرو می برد و این همه با بهانه ی حرمت به هنر و هنرمند انجام می شود، که هیچ یک آن ها امتیازی بر یک ریخته گر خوب ندارند.

قرآن هنرمند پروری نمی کند و برخورداری از هنرها را نشان امتیاز نمی گوید زیرا از نظر قرآن بالاترین

هنر و موجب امتیاز آدمی، تقوی است.یکشنبه 2 مهر1385 ساعت: 10:50توسط:ناصر پورپیرارآقای علی. همه چیز جهان را چنان به حرص و آز و برنامه ریزی های به اصطلاح پول ساز آلوده اند که ماهیت اصلی عناوین و اسامی زیر بسته های پول گم شده است: پزشک معتبر آن است که ویزیت بیش تری می گیرد، آخوندهایی داریم که کارخانه ی ذوب فولاد زده اند و عربده کشان بد صدایی را هنرمند بزرگ می گویند. تفاوت در این است که کسانی برای ابراز تظاهرات روشن فکری، که باز هم دکان داری لوکس و بدون کالایی است، نوازنده ی پیانو را که مشغول نان در آوردن معمول آدمی از راه پیانو نوازی است، هنرمند می گویند ولی به موسیقی پنبه زن و مسگر و استدعای سوزناک گدایی که درخواست ترحم دارد، اعتنا نمی کنند. شما شجریان را مثال زدید و بدتر از آن هم شماعی زاده است که احتمالا تقلید سرفه ی کلاغ را می کند و چون او را هنرمند معرفی کرده ند، پس همان سرفه ی کلاغ را بخرید و به خانه ببرید و در حالی که از آواز او چندش تان می شود، تظاهر کنید مشغول درک یک هنرمندید که دردهای شما را تکرار می کند! چه دیوانه خانه ای از جهان ساخته اند این یهودیان و مسیحیان حریص و نجس!دوشنبه 3 مهر1385 ساعت: 0:44توسط:ناصر پورپیرارآقای بهرامی. این جا وبلاگی برای طرح مسائل کلان است نه ابراز حیرت منکرانه در برخورد با بینش نو. مطالب قرآن از آن که مسلم است کتابی آسمانی است، بر سبیل تفنن و تصور بیان نشده و اشارات آن با اشراف به تمام دوران ها و تمام علوم بیان شده است. آن گفت و گو در مبانی هنر، بر مبنای مطالب قرآن بود که و توضیح این که دیدگاه آشکار قرآن در باب هنر با گمان های شیدا گونه و تبلیغاتی کنونی متفاوت است، تا آن جا که لفظ هنر نیز در قرآن مذکور نیست. این که هنر یک عنوان و گمان تبلیغاتی پول ساز در دوران ماست و بشر به طور طبیعی و در طی زمان به دارندگان امروز القاب دهان پر کن در موضوع هنر را امتیاز ویژه نبخشیده و مثلا تابلوی فلان نقاش قرن پانزدهم و شانزدهم که اینک میلیون ها دلار فروخته می شود در زمان خود و به وسیله ی مولد آن با یک شکم سیر غذای معمولی تعویض شده است و شاید امروز هم مردمی که تحت تبلیغات هنر شناسی سراسر حقه بازی کنونی قرار ندارند، باز هم فلان تابلوی نقاشی سالوادور دالی را به بهای یک ساندویچ نخرند. این حقایق از هنر ناشناسی خداوند ، مردم قدیم و یا آن که امروز تابلوی پیکاسو و دالی را به دور می اندازد، نیست، بل برعکس حاصل هنر پرستی بی بنیانی است که برای ایجاد سود رایج کرده اند. آن بحث کلان بود و بیان می کرد که پدیده ای به نام هنر وجود ندارد که موجب امتیاز و افتخار شخصی و ملی و بین المللی باشد. تمام رده های فعالیت انسانی در یک ردیف ممتاز و یا معیوب اند و هرکسی می تواند در کار خود حتی اگر نظافت منزل و یا آشپزی باشد، هنرمندی نشان دهد و اگر نشان داد فقط شایسته عنوان آشپز یا نظافتچی خوب است و نمی توان و نباید برای او مثلا غش کرد.دوشنبه 3 مهر1385 ساعت: 0:55توسط:ناصر پورپیرارروانگهی از دیدگاه بنیان شناسی هنر با مفهوم امروزین یک پدیده ی ناشناس است و مثل تمام دیگر مفاهیم معلق، حتی تعریف اولیه ندارد. کافی است که بکوشید نزد خود برای هنر تعریف بتراشید بی شک مثل دیگران ناموفق خواهید ماند. در بنیان شناسی مقولات خردمندانه هر پدیده ای که قابل خطاب منطبق با خصوصیات خود نباشد، قلابی است و به آیتم های مورد اعتنای عقل وارد نمی شود. بسیاری از گمان های کنونی اعتباری و القایی است و این بلا را چنان

زیرکانه بر سر بشر و در دوران جدید آورده اند که کسانی لباسی را که یک چین، یک پرده رنگ و یا یک دکمه از فرامین سالن های مد و نه سلیقه ی خود کم داشته باشد، املی و دور انداختنی و غیر قابل پوشیدن می دانند. پس می بینید که این جا دیگر با یک امر بدون تعریف و قلابی در زندگانی عمومی رو به روییم زیرا تعریف پوشاک و پوشش چیزی نیست که امروز در شوهای لباس عرضه می کنند.
در مورد مساجد هم طرح شما بسیار خام است و لااقل به عرضه ی یک مسجد نیازمند است که هنوز با فرم زمان نخستین ساخت خود بر جا باشد، زیرا که این گمان که تمام مساجد قرون نخستین را در ایران تخریب و بر روی آن مساجد نو ساخته اند، گمانی ابتدایی و نا ممکن است، چرا که خواهیم پرسید پس مسجد قدیمی آن شهری که اینک یک مجتمع بزرگ عبادی همانند یزد و اصفهان و تبریز ندارزد، چه شده است؟دوشنبه 3 مهر1385 ساعت: 1:19توسط:ناصر پورپیرارآقای 110. از این خالی بندان و دو دوزه بازان و خرده گیران و بند کنندگان به کلمات برای فرار از تفکر و درگیری با مباحث نو، به این وبلاگ زیاد می آیند و آن گاه که مسلم شد در آندازه ی مباحث این جا نیستند به دنبال گردو بازی قبلی خود می روند. نگران نباشید قدرت مطلق و بی منتها در دست خداوند است، دون او پشیزی به حساب نمی آیند و مکرشان اگر یهودی و روباه هم باشند، در برابر خواست خداوند بی اثر و مضحک می شود. من از عرضه ی نظریات ام به ملاحظه و یا از ترس این و آن طفره نمی روم و درست به همین دلیل است که مانع انتشار آن به قیمت بی آبرویی فرهنگی و سیاسی خود می شوند. می بینید که اجازه ی نشر کتاب های ام زیر قلم وزیر ارشاد است ولی از نوشتن نامه ی سرگشاده به او و تذکر کج روی های فرهنگی اش ابایی ندارم. زیرا ندادن اجازه نشر نظر موجب بی اعتباری مرتکب به آن است، نه صاحب نظر. واضح است که کسانی از ادامه ی کار این قلم خوف کرده، به اطوارهای گوناگون متوسل اند، زیرا به اختصار بدانید حتی جمله ای از داده های موجود در باب صفویه، قاجار، مشروطیت، رضا شاه، جنبش ملی نفت و انقلاب 57 ، همانند آن چه در باب ایران باستان و قرون نخستین اسلام باب کرده اند، درست نیست و طبیعتا اشخاص و مراکزی به بیان درست تاریخ این دوران ها علاقه ندارند. پس طینت خود را آشکار و شیطانی بی حاصل می کنند. یادداشت های اسلام و شمشیر اگر خدا بخواهد به زودی تمام می شود.دوشنبه 3 مهر1385 ساعت: 1:50توسط:ناصر پورپیرارآقای مسعود. اشارات شما چیزی را به ذهن ام نیاورد. هر که و هر کجا هستید خداوند پشت و پناه تان باشد و اگر نصیب شد باز هم دیدار خواهد بود.دوشنبه 3 مهر1385 ساعت: 11:33توسط:ناصر پورپیرارآقای عزت الله. به یادداشت برای مهدی و سهیلا ثبت شده در تاریخ 26/5/85 رجوع کنید.

آقای ثامن. در تاریخ ایران پیش از تسلط رضاشاه، هرگز تاریخ هجری شمسی کار بردی نبوده است.دوشنبه 3 مهر1385 ساعت: 22:4توسط:ناصر پورپیرارناشناس مهربان، آقای 110. از لطف شما ممنونم. خودتان را به زحمت نیاندازید، به این کودکان درمانده بها ندهید و از روی دوستی هم برای من تکلیف تعیین نکنید. من همان حرف ناشنوای دیروزم که شما می گویید، خیال عافیت و عاقبت اندیشی ندارم، سرنوشت خویش را در دست خدا می بینم، از چیز و کسی واهمه نمی کنم و لابد می دانید که در زندگانی به جنگ نادرستی کسانی رفته ام که بسیار مخوف می نموده اند!

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در شنبه پانزدهم مهر 1385 و ساعت 10:30

ارسال شده در شنبه، ۱۵ مهر ماه ۱۳۸۵ ساعت ۱۰:۳۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [13]

سه شنبه 4 مهر1385 ساعت: 13:46توسط:ناصر پورپیرارآقای ثامن. ده ها و ده ها سال شمار مختلف در جهان است، که تنها چند صورت آن رسمی و بین المللی است، از بقایای آزتک ها تا بومیان ژاپن، که به سنت های دیرین چسبیده اند، سال شمار مخصوص خود را دارند، که کسی رجوعی به آن ها ندارد. این احتمال که نوع شمسی سال شمار هجرت فقط در محافل روشن فکری دوران سعدی شناسا و حتی رایج بوده باشد، گرچه دور از ذهن نیست ولی فقط با ذکر کلمه ی اردیبهشت در کارهای سعدی اثبات نمی شود.آقای بهرامی. من مورخم و تاریخ صدر اسلام را، با استعانت از تنها متن معتبر و مسلم باقی مانده از زمان حیات پیامبر، یعنی قرآن، بررسی می کنم و آن چیزی را می پذیرم که به نوعی مورد تایید آیه های قرآن باشد که سند بی خدشه ای است. توجه نکرده اید که امثال سور آبادی و بلعمی و غیره داستان های ساخته ی خود را برگرفته از قرآن می گویند که نادرست است و توجه نکرده اید که آن ها این داستان ها را برای سرگرمی مسلمین نساخته اند و در پس هر یک از آن ها اهداف معین مغرضانه ای است که هرگز موشکافی نکرده اند. قرآن محل مجادله و طبع آزمایی و قافیه سازی نیست و نیاز ندارد برای خالی نماندن جای مطلبی ساختگی، و به تبعیت از آن، مثلا به جای عایشه یکی دیگر را در بیابان رها کنیم و یا اگر خداوند طرف دومی برای جنگ روم معرفی نکرده، چه حاجت است تا به دروغ و یا حدس و گمان چیزی بر قرآن بیافزاییم تا به گمان خود نقص بیان آن را بر طرف کرده باشیم!!!؟ اگر اشارات معین و متین و سلیم قرآن به مسائل دوران حیات پیامبر شما را کفایت نمی کند و به شنیدن داستان های خارج از قرآن یهود ساخته عادت کرده اید، خودتان هرچه را می پسندید در جای این باطل شده ها بگذارید،

زیرا چنین جای گزین سازی از من بر نمی آید و ضرورتی هم ندارد. مثلا در مورد اسرا قرآن به سفری میان دو مسجد گواهی می دهد نه در هفت آسمان آن هم با شروح نامربوطی که به آن چسبانده اند. به هر حال باید حوصله ی فراوانی از خود نشان دهید زیرا که کار دشوار بررسی اسرائیلیات وارد شده بر سرنوشت اولیه ی اسلام، در میان این دریای دشمن مزاحم، هنوز در گام نخست خود است. درست تر این که به شراکت احتمالی خویش در این جهاد بزرگ تازه درگرفته بیاندیشید.پنجشنبه 6 مهر1385 ساعت: 8:59توسط:ناصر پورپیرارآقاي هاشم. در جهان عرب، جز چند روشن فکر از قماش خودش، کسي نجيب محفوظ را تحويل نمي گرفت و پس از مرگ اش نيز ملت عرب شيون و تجليلي بر او نکرد. لابد شرق و مهر بيش از مردم عرب او را مي شناخته اند و خودي حساب اش کرده اند.

آقاي بهرامي. تصور مي کنم هنوز به بنيان انتقادات وارده بر تاريخ اسلامي که اينک در باب مسائل دوران حيات پيامبر و قرون اوليه ي آن در دست داريم، پي نبرده ايد. بدانيد که هيچ يک از داده هاي موجود، پيش از پايان قرن چهارم، يعني 12 نسل پس از درگذشت پيامبر، ميان مسلمين وجود نداشته تا به قول شما فرزندان و عقبه ي صحابه ي پيامبر، که وجود همان صحابه نيز بنا بر احتجاجات علامه ي عسکري ساختگي است، آن را رد کنند. اطلاعات کنوني ما بر مبناي کتبي است که خود مدعي مي شوند تاليف آن مربوط به قرن ها پس از درگذشت پيامبر است. پس چه طور منتظريد که 12 پشت دورتر از مسلمين نخستين، نسبت به آن معترض باشند؟ ضمن اين که با يقين کامل بدانيد که بخش اعظم اين تاليفات که مي گويند تنها يک يا دو نسخه از آن باقي مانده به کلي جعل جديد و قلابي و ساخت زير زمين هاي اورشليم است و چشم کسي همان يکي دو جلد را نديده و هرگز در ميان مسلمين جز در دوران جديد در گردش نبوده، که معروف ترین آن ها الفهرست ابن ندیم است، که می گویند دائره المعارف رایجی در جهان اسلام بوده ولی فقط از آن دو نسخه مانده است!!!؟ آيا پيش خود احتجاج نمي کنيد که در سرزميني که تا قرن ششم مسجد جامع نیست چه طور مولف و دائره المعارف و سیره و مغازی نویس اسلامی ظهور می کند؟ حتی اگر همین کتاب ها را هم از زمان خویش فرض کنیم پس معلوم می شود که مسلمين تا قرن چهارم هجري مستند و مکتوبی از اسلام جز قرآن نمي شناخته اند و به همين دليل نه فقط با سپردن در سينه، بل با نگارش هزاران و هزاران لت قرآني، با همان خطوط ناپخته ي نخستين و براي مراجعات شخصي، که مضمون تمام آن ها برابر است، آن را گرامي و محفوظ داشته اند.پنجشنبه 6 مهر1385 ساعت: 8:53توسط:ناصر پورپيراراز خودتان بپرسيد که اگر براي مسلمين پيش از قرن چهارم، چيزي به نام حديث اعتباري داشت و دستور العمل عبادي يا زندگي عادي شناخته مي شد، يا سطري از اطلاعات کنوني ما در باب تاريخ اسلام به زمان آنان نيز پراکنده بود، چرا در حالي که هزاران لت نوشته ي قرآني از اواخر قرن اول به بعد در دست داريم، حتي پاره اي به اندازه ي کف دست پوست نوشته نيافته ايم که حديث و يا مطلب تاريخي و شرح جنگ ها و سيره ي پيامبر و از اين قبيل برآن ثبت باشد؟ ضمنا بدانيد از يهودياني که تا همين جا براي سلمان فارسي هفت مقبره ساخته اند و در قرآن همدست شيطان معرفي مي شوند، جعل هيچ چيز دشوار نيست، به خصوص که مثل هزاران کتب تاريخ و سيره و جنگ نامه و شاهنامه و الفهرست و کتاب رجال و غيره، حاصل آن به جان هم انداختن مسلمين باشد. اگر

خدا بخواهد در پايان مطلب اسلام و شمشير تكمله اي در باب نادرستي و عدم امكان عقلي و قرآني وجود احاديث خواهم نوشت و از ياد نبريد كه سخن هيچ بشري، از جمله پيامبر گرامي اسلام، بالاتر از سخن خداوند در قرآن قرار نمي گيرد.پنجشنبه 6 مهر1385 ساعت: 17:12توسط:ناصر پورپیرار سه شنبه 25 مهر1385 ساعت: 23:14توسط:ناصر پورپیرارتلخون را که به یاد می آورید، چنان که پیش تر اشاره کرده بودم چند کامنت کفر آلود گذارد و چون باز هم دری به رویش گشوده نشد، طینت اصلی خویش را گشود و حالا کامنت های از پروکسی آزاد شده ای می فرستد که به سایت های تصاویر جنسی وصل است. برای این که طینت اصلی کسی را بشناسید او را به دشمنی وادارید. همین اواخر نمونه ی دیگری از این گونه اشخاص را داشته ایم.پنجشنبه 27 مهر1385 ساعت: 6:20توسط:ناصر پورپیرارآقای وجیه زاده. مفلوکان گیر دهنده ی به لغات که در برابر محتویات این وبلاگ دچار بلوک مغزی شده اند و برای مستند سازی احمقانه به گدایی درگاه دست پروردگان کنیسه می روند، از آن که با نام خود راهی به این وبلاگ ندارند، پس به حقه بازی های معمول شان پناه می برند. رد پای آن ها غالبا برای من شناخته شده است، یا به سبد زباله سرازیر می شوند و یا سر کار می روند و در انتظار دریافت پاسخ موی سفید می کنند. تعدادشان هم یکی دو تا نیست. بی چاره ها چه کنند؟ روی آن همه سئوال قبل، برای نخستین بار و به سادگی پرسیده ام چرا در ایران تا قرن پنجم مسجد نساخته اند؟ حالا باید چه خاکی بر سر بریزند؟ برای شان ساخت مسجد قرن اول که دیگر میسر نیست، پس یا باید دکان ها را ببندند، قصه های یهود ساخته و اختلاف برانگیز شمشیر کشی های زمان عمر را تعطیل کنند، یا مانند یک عقب مانده ی دیگر، که در باب بین النهرین مطالب مضحکی داشت، بگویند اعراب از آن که دشمن دین خدا بوده اند مسجد نمی ساخته اند و یا به من فحش دهند و جوجه نویسندگان تازه خود کار خریده ی بی چاک و دهان و معلق زن شان را به میدان بفرستند! گرچه ضعیف آزاری حساب می شود، ولی به خواست خدا و به زودی سفره ی سئوال های دیگری را در برابر دیدگان مسلمین خواهم گشود که اذناب یهود را انشا الله از این سرزمین گریزان کند.شنبه 29 مهر1385 ساعت: 1:24توسط:ناصر پورپیرارآقای ستاره. در رد حضور تاریخی و ایمانی و وجود مطلق سلمان، فصل کاملی در جلد سوم پلی بر گذشته آورده ام که مرور دوباره ی آن سودمند است. تذکر دهم که مشبع ترین معرفی در باب سلمان را در کتاب ابن هشام می خوانیم که ظاهرا با او به خوبی آشنایید.

خانم حمیده. ضمائر آن سوره خطاب به دوم شخص است که می تواند پیامبر و یا هر کس دیگر باشد، اما منطقی استکه ضمیر را به پیامبر برگردانیم، زیرا چنین خطاب های خودمانی معمولا با نزدیکان انجام می شود. معنی کوثر معلوم نیست و به دلایلی گمان می کنم ترجمه ی آیه ی سوم به این صورت موجه تر است: "آن عمل بی عاقبتی است"، که باز هم به دریافت دقیق از سوره کمکی نمی کند. این روال معینی است که در هر کلام و بیانی در قرآن که دریافت از آن با توانایی کنونی ما ممکن نیست، معمولا کسانی به دل خواه تفسیر و ترجمه گذارده اند.شنبه 29 مهر1385 ساعت: 16:42توسط:ناصر پورپیرارآقای Yaran. در تبریز مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، در کتاب فروشی های "اختر" و "شمس" پیدا می شود.

آقای عزت الله. لشکر تفنگ دار کلیسا در آفریقا و آمریکای جنوبی بر بومیانی مسلط شدند که فاقد بنیان های عقیدتی و پیشینه ی تمدنی بودند و شکست نظامی ها به معنای شکست فرهنگی و اقتصادی و مذهبی نیز بود، زیرا به دین قدرتمندی که بتواند از پس انجیل برآید، مجهز نبودند، اما اسلام به قدرت قرآن حوزه هایی در سمت غرب، از سوریه تا اسپانیا را، تسخیر کرد، که متکی به فرهنگ ها و تمدن هایی بس قدرتمند بودند. این همان منطقه ای است که مسیحیت در 7 قرن فاصله، تا ظهور اسلام، نتوانسته بود دهی در محدوده ی آن را به مسیحیت مومن کند، اما گواهی تاریخ می گوید که مردم پیشروی غرب اسلامی همه چیز خود، از تاریخ و زبان و آداب و رسوم و معتقدات شان را به پای اسلام ریخته اند و هنوز هم می ریزند. اما بدانید که هم در آفریقا و هم در آمریکای مرکزی و جنوبی، بیرون از شهرها، مردم به سنت کهن خود زندگی و عبادت و با زبان بومی هزار سال پیش صحبت می کنند، به ندرت مسیحی اند و دشمن خونی کلیسا و کشورهای اروپایی به شمار می روند.یکشنبه 30 مهر1385 ساعت:
2:23توسط:ناصر پورپیرارکسی با نام "بی نام" با ارائه ی "فلا یسرف فی القتل" پرسیده بود قرآن فرمان قتل محدود را داده است، که گمانم سئوال او اشتباها پاک شده است، به هر حال جواب او را گذاردم تا دوستان نمونه ی روشن مبتلا به مرض در قلب را، که قرآن می گوید، بشناسند:
آقای بی نام. گزینش موذیانه ی دو واژه از میان یک آیه ی درخشان و سئوال گزاردن طلب کارانه بر آن، تعلق شما را به گروه شناخته شده ای که چشم دیدن قرآن را ندارند، واضح می کند. با این همه فرض را بر بی غرضی شما می گذارم و توضیح می دهم که: در آیات مسلسل 22 تا 37 سوره ی اسرا، سلسله توصیه های فشرده ای است که هر خواننده ی قرآن را، که بیماری به قلب نداشته باشد، وادار به این اعتراف می کند که سلیم ترین متن هدایت در سراسر حیات بشر و تا ابد، قرآن است. اگر حوصله ی رجوع ندارید فهرست مختصر این توصیه ها را بر اساس ترجمه ای نسبتا آزاد بنویسم:
برای خدا شریک قرار مده. به پدر و مادر نیکی کن، در پیری حرمت شان را نگهدار، با آنان فروتن و مهربان باش و سخن درشت مگو. حق اقوام را ادا کن، در هیچ موردی زیاده خواه مباش، که پیروی از شیطان است و در راه مانده و بی نوا را دریاب. چندان بخیل مباش که گویی دست به گردن بسته ای و نیز چندان مبخش که خود مفلس شوی. خداوند در تقسیم دارایی بر اساس شناخت بندگان عمل می کند. فرزند را از بیم ناداری مکش که گناهی نابخشودنی و بزرگ است، روزی شما و آن ها در نزد ماست. زنا مکن که انحراف از روش درست است. "جز به حق دیگری را مکش و اگر کسی را ظالمانه کشتی بدان که اولیا� او بر تو مسلط خواهند شد که گرچه می توانند اما نباید در آدم کشی زیاده روی کنند". در مال یتیم جز به نیت نیک نزدیک مشو و در بلوغ به او برگردان که مورد مواخذه خواهی بود. با پیمانه ی و ترازوی صحیح داد و ستد کن. به چیزی که در آن علم نداری مدعی نشو. و با گردن فرازی و تبختر بر زمین مخرام که از کوه ها بلند جایگاه تر نیستی.
و این توصیه ی آخرین را نیز از من بشنو: زنگار را از قلب ات بزدای، شیطان مشو و احترام کتاب خدا را نگهدار.یکشنبه 30 مهر1385 ساعت: 14:32توسط:ناصر پورپیرارآقای هاتف. در این مورد خبر درستی ندارم. کسانی می گویند که مشغول ترجمه هستند.

آقای مهدی. پیش تر و در کتاب پلی بر گذشته درباره ی بنی عباس و بنی امیه نظرم را نوشته ام. بخش اعظم مطالب به اصطلاح تاریخی که در باب حضور اسلام در ایران و به خصوص ماجرای مضحک بنی عباس نوشته اند، دنباله ای بر شاه نامه و سراسر افسانه است و از وجود بنی امیه در ایران کوچک ترین مدرکی به دست نداریم. زمان آن است که با دنبال کردن مدخل ها و سئوالات کلان، از قبیل نبود مساجد کهن در ایران، به واقعیت تاریخ اسلام در ایران پی برد. خود را مشغول به جزییات نکنید.یکشنبه 30 مهر1385 ساعت: 23:25توسط:ناصر پورپیرارآقای وجیه زاده. پرسش در باب نبود مساجد کهن در ایران را، بیش از پانزده سال است که با خود حمل می کنم و صدای ام در نمی آید، چنان که هنوز سئوالات بنیانی دیگری وجود دارد، که زمان طرح مخصوص دارد. علاوه بر مساجد پرسیده ام که چرا تا زمان صفویه در ایران کاروان سرا نساخته اند، مگر این جا کشوری با سیستم تولید و توزیع نبوده است؟ در سرزمینی که بین دو شهر بزرگ آن لااقل 300 کیلومتر بیابان است، که گذر از آن لااقل دو هفته زمان می برد. اگر روابط ملی و تولید و داد و ستد برقرار بوده، پس کاروان ها در این مسیر طولانی کجا بار می انداخته اند، آب برمی داشته اند، برای چهارپایان شان علوفه و برای خود غذا ذخیره می کرده اند؟ مگر می توان همه چیز را با افسانه رفع و رجوع کرد؟ از آن وسیع تر پرسیده ام چرا در سراسر ایران پیش از صفویه، یک بنای اشرافی به جای نمانده است؟ آخر مگر این جا سرزمین ارواح بوده و کسی را نداشته ایم که هوس کند در خانه ای مجلل، از آن نوع که در سراسر جهان و از جمله در ایران پس از صفویه پیدا می شود، زندگی کند؟ بدانید کسی را نداریم که بتواند به این پرسش های اساسی پاسخ دهد، یا حتی آن ها را بفهمد. زیرا ورود به این سئوال ها با خروج از مقامات و منسب فرهنگی شان برابر می شود. باید از خدا عمر و اجازه خواست تا به تدریج بر این سایه ها نور بتابانم و خود پاسخی برای شان بیاورم، که موی بر تن آدمی راست نگه می دارد. معلوم است که صدای اش را در نمی آورند و خود را به نگارش مطالب احمقانه سرگرم می کنند، زیرا پاسخی بر این سئوال ساده ندارند: در سرزمینی که تا 500 سال پس از اسلام، مسجدی هم برای عبادت روزمره نیست، این همه امام زاده از کجا سر برآورده اند و یا امین و مامون در کجای خراسان نماز جمعه به پا می کرده اند، مگر مسلمان نبوده اند؟

آقای سعید. ممنونم و در آن باب چند بار توضیح داده ام و در فرصت مناسب بار دیگر طرح خواهم کرد.

آقای بهرامی. اگر این تصاویر با اصل مطابق است، که باید پرسید از کجا به دست آورده اند و اگر نیست خود اشاعه ی دروغ به قصد سود جویی می شود!سه شنبه 2 آبان1385 ساعت: 1:42توسط:ناصر پورپیرارعید پیروزی مسلمین بر نفسانیات مبارک باد. باشد وحدت دوباره ی مسلمین بر محور آیات قرآن را به رغم اختلاف افکنان و فرقه سازان عید بگیریم.سه شنبه 2 آبان1385 ساعت: 21:1توسط:ناصر پورپیرارآقای بهرام. پاسخ این شبه سئوال را لااقل 5 بار داده ام. مختصر این که تورات تنها 5 کتاب اول آن است، بقیه ی کتاب ها ذیلی بر تورات و متضمن تاریخ قوم یهود از زمان داود و سلیمان تا پوریم است، که نگارش آن ها با زمان موسی و نزول تورات قرن ها فاصله دارد. در این ذیل نوشته ها و از جمله درباره

ی هخامنشیان مطلبی آمده است که با کشفیات قابل تایید باستان شناسی و اطلاعات جغرافیایی و تاریخی موجود تطبیق می کند. کار من بررسی دقیق مطالب تورات در باره ی پوریم و انطباق آن با روند تمدن و تولید و تجمع در منطقه ی شرق میانه است که با اطلاعات ناقص و تعصب چیز زیادی از آن دستگیر کسی نمی شود.

آقای محمد. این ها سر بریده هایی هستند که در دروغی که به جای خون از رگ شان بیرون زده، دست و پا می زنند. به خود رهای شان کنید، تجربه به همه نشان داده است که ارزش رجوع ندارند. از توضیح درستی که در باب مدارج طرح مداخل کلان داده اید ممنونم و هرچند پیش تر خود به آن در بحث از کتاب اشکانیان اشاره داشته ام ولی مایلم بدانم شما آن را از کجا برداشته اید.

دوستان احرار. موفقیت شما را تبریک میگویم.چهارشنبه 3 آبان1385 ساعت: 16:1توسط:ناصر پورپیرارآقایsomeone. مطلب واضح و ساده است. مرجع جمله در آیات 2 و 3 سوره، اسم و به صورت "عبد" و در آیات 4 و 5 سوره، اسم فاعل و به صورت "عابد" آمده است. بازگشت متمم جمله در هر دو مورد و در زبان عرب به یک صورت بدون اشکال است، اما در فارسی نیازمند رعایت لفظ به تناسب اسم و اسم فاعل می شود.

آقای امید. نمی توان از این واضح تر بی شعوری و بی سوادی و دشمنی شان با قرآن و ادب و آگاهی را جار بزنند.

آقای آگهی مزایده. این یهودیان بی چشم و رو ممکن است پیشنهاد شما را جدی بگیرند و سر و کله شان برای معامله پیدا شود. خلاصه خودت را مفت نفروشی ها! همه ی پول های دنیا نزد یهودیان است.پنجشنبه 4 آبان1385 ساعت: 13:9توسط:ناصر پورپیراراز میان ده ها و ده ها خالی بندی و زر زر نظیر، یادداشت بالا را نصب کردم تا بدانید اصحاب کنیسه و کلیسا تا چه حد در برابر نوشته های این وبلاگ درمانده و حقیر شده اند، پارس های غریبه و منفور در ایران چه گونه به پارس کردن افتاده اند و مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، بر سر بنگاه های دروغ سازی برای ایران، که نام دانشگاه های معتبر جهانی بر خود گذارده اند، چه آورده است!جمعه 5 آبان1385 ساعت: 0:58توسط:ناصر پورپیرارآقای dumanli yollar. برای دریافت پاسخ سئوالات مفصلی که بخشی از آن را نصب نکرده ام، به ترین راه، رجوع به مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" است. به اطوارهای مضحک از روی درماندگی آن مجموعه نیز اعتنا نکنید.

سلام آقای رستمی. به سادگی نمی توان در باب کسی که از قول خداوند، یازده قرن پس از نزول آیات الهی، جلد دومی بر قرآن می نگارد، با خوش بینی شما قضاوت کرد. محتمل تر آن که او به حاصل ویرانگر عمل خویش واقف است و می داند که مشغول ادای خدمتی به مسلمانان نیست و اگر او را ساده لوح بیانگاریم، پس وسعت و حاصل این ساده لوحی وی را از القابی که به او می بخشید، مبرا می کند.

+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در دوشنبه پانزدهم آبان 1385 و ساعت 17:30

ارسال شده در دوشنبه، ۱۵ آبان ماه ۱۳۸۵ ساعت ۱۷:۳۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [14]

جمعه 5 آبان1385 ساعت: 1:3توسط:ناصر پورپیرارسلام. یادداشت اسلام و شمشیر 45، بدون ویراستاری کامل، ساعاتی بر روی صفحه ی اصلی نصب بود، که حذف و دوباره با اصلاحات لازم نصب شد. در این میان دو پیام نیز از دست رفت که با پوزش از فرستندگان آن، تقاضای ارسال دوباره دارم.جمعه 5 آبان1385 ساعت: 23:9توسط:ناصر پورپیرارآقای مسعود. از الطاف شما ممنونم و به پیروزی حق یقین دارم. تنها باید صبورانه کوشید و کار کرد. به دوستان و اهل خانه و به دشمنان، که در خطه ی شما باید بیش تر و با انگیزه تر شده باشند، سلام برسانید.

آقای امیر خیزی. هنوز نمی توانیم ترتیب دقیق نزول تمام آیات قرآن را از نظر زمانی تعیین کنیم، اما مگر ترتیب آن تغییری در مفاهیم و برداشت ها می دهد؟

آقای سهند. در آیات 33 و 34 سوره ی احزاب خواندیم که خداوند به زنان پیامبر توصیه می کرد : "به سیاق جاهلیت خود را آراسته به نمایش نگذارید". همین اشاره ی کوتاه و گران قدر قرآن پاسخ شماست، که معلوم می کند اگر میلیاردها زن جهان بدون بزک به خیابان نمی روند، نه مشغول رویکرد به مدرنیته، که بازگشت به جاهلیت اند. اگر میلیون ها میلیون از آنان، از هر نژاد و مسلک و محتوا، به روز آن زن مصاحبه شده افتاده اند، پس نباید احکام این مدرنیته ی کوفتی، که بدترین مظالم دوران حیات بشر را بر زنان روا داشته، جدی بگیرید. زیرا این سخنان از آن بابت است که در هر ساعت شبانه روز و به هر بهانه، رقم بی حسابی از کیسه ی خانواده ها بربایند تا زنان خانه رنگ آمیزی شوند. این پاسخی کوتاه بود تا به زمان خود به تفصیل بپردازم با این قید که خداوند بر تک همسری مردان مسلمان در قرآن تاکید دارد.

آقای علی. در باره ی بیش تر این مطالب قبلا نوشته هایی گذارده ام. مسلما و با دلایل کافی کتیبه های اریارمن و ارشام جعل جدید است. در باب کتیبه ی کورش هم بررسی مقدماتی را در یکی از مجلدات "پلی بر گذشته" آورده ام و امروز در جعلی بودن تمام آن تردید کمی دارم.یکشنبه 7 آبان1385 ساعت:

0:45توسط:ناصر پورپیرار - 1آقای رضا. مطلب جدی شما را تاکنون به چند زبان با دوستان درمیان گذارده و تذکر داده ام. موضوع این نیست که مانع رجوع به نظرهای دیگران شویم، اما به راستی کسانی که هنوز از تمدن هخامنشی حرف می زنند، به عرب و اسلام ناسزا می گویند، منکر پوریم و تابع آدم هایی شده اند که با مطالبی خفیف و احساساتی و با جملات آبکی به صهیونیسم، و نه یهودیت، حمله می کنند و ادای یهود شناسی و صهیونیسم کوبی را در می آورند، اما در موضوع پوریم، یعنی پاشنه آشیل یهود می گویند که پوریم دروغ و توهم است و عملا می بینیم که گشودن ده ها مدخل جدید و ارائه ی صدها دلیل ذره ای از موضع خود جا به جای شان نکرده، جای رجوع دارد و آیا در آن جا جز فحاشی چیزی برای خواندن و شنیدن یافت می شود و آیا این قبیل نوچه ها صاحب نظریه اند؟ پس درست این که وقت را در مراجعه به سایت ها و وبلاگ های این جوجه خروس هایی که با صدایی خام و به غلط و بی وقت صبح خودشان را می خوانند، تلف نکنیم. تصویر واقعی ابدا نیاز به تشریح ندارد و به دست آوردن آدرس "حق" دشوار نیست: چه کسی را در مجامع فرهنگی به جای جواب فحش می دهند و آرزوی شلاق زدن اش را دارند؟ پورپیرار را. کتاب ها و نظرات چه کسی اجازه ی نشر ندارد؟ کتاب های پورپیرار. تریبون تبلیغ و توضیح را از دست چه کسی گرفته اند؟ از دست پورپیرار. و قس علی هذا. آیا هنوز هم ضرور است به دنبال صاحب حق و منادی باطل بگردیم؟یکشنبه 7 آبان1385 ساعت: 1:7توسط:ناصر پورپیرار - 2این اداها و مسخره بازی ها که می بینید رواج گرفته در بخش عمده همان نتیجه گیری از تجربه است. به گمانم اگر کسی استعداد دریافت و درک و شناخت دیگران را داشته باشد، با یکی دو نشست رو به رو و یا یکی دو انتقال عقیده و عقده قابل شناخت می شود. همین کسان که حالا در شب مهتابی رو به آسمان زوزه می کشند و عقده های شان را تخلیه می کنند، بارها به درگاه من آمده اند، پارازیت پخش کرده اند و نصیحت شنیده اند که ماسک را از چهره بردارند و مطالعه کنند و تحت تاثیر نباشند. چه حاصلی از مراوده با آدمی نصیب می شود که چیزی نمی داند ولی نه در مقام شاگرد و جست و جو گر که با ادعای استاد و در حالی که پر شده ی دیگران است، ظاهر می شود؟ طبیعی است که پس از یکی دو مراجعه حوصله را سر می برد و شایسته ی بی اعتنایی می شود. این همان چیزی است که شامل حال حامد و یکی دو نفر دیگر شد که حالا وبلاگ زده اند و ادای خطیب و منقد و غیره را در می آورند و هنوز هم در خفا و از آن که ذات دو دوزه باز دارند، التماس می کنند که تحویل شان بگیرم:

شنبه 6 آبان1385 ساعت: 0:35 توسط:حامد
آقای پورپفیرار سلام
قصد پارازیت فرستادن ندارم، می توانید سئوالم را نمایش ندهید و فقط اگر خواستید جواب آن را بنویسید:
تکلیف آیاتی که در آن به اطاعت از پیامبر امر شده است چیست؟
تلکیف آیاتی که در آن پیامبر را تبیین کننده آیات قرآن خوانده است چیست؟

ببینید این پیام حامد است در روز شنبه که به گدایی پاسخ آمده ولی نه برای یاد گیری، برای جاسوسی و بهانه گیری و سند تراشی. درد او این است که در قریب دو ماه اخیر هیچ کامنتی از او را تحویل نگرفته ام تا چیزی برای گزارش کردن نداشته باشد. ببینید این هم یک کامنت دیگر از او، در هم امروز، که خود ادعای مرا تایید می کند.

یکشنبه 7 آبان1385 ساعت: 0:20 توسط:حامد
کلاغ خبرچین (عارف گلسرخی) در وبلاگ آقای پورپیرار چنین پیامی گذاشته است:
"نمي خواستم بنويسم ولي چون م�>دوستان احرار. آن چه مسلم است این که از نخستین لت های قرآنی متعلق به اواخر قرن اول، که اینک به دست داریم، ترتیب سوره ها و آیات به همین صورت کنونی است و این می رساند که به احتمال زیاد نظم و نام گذاری و ادامه ی آیات و سوره ها را به راهنمایی پیامبر گرامی و در مراحل آخر زندگی ایشان فراهم کرده اند، که به نوعی در موضوع و بیان هم مرتب است. اما نکته ی بس عجیب این که در لت نوشته های قرآنی که تا اواسط قرن چهارم یافته ایم و حتی در برخی قرآن های کامل قرن پنجم نیز، که هنوز به خط نسخ نیست، در سر سوره ها قید مکی و یا مدنی وجود ندارد، فقط نام سوره و تعداد آیات آمده است و بس!!! به نظر می رسد تقسیم بندی سوره ها به مکی و مدنی، یک اقدام متاخر و پس از قرن پنجم است، که نه فقط بی اعتبار، بل گمراه کننده است. این مطالب بیان نشده خود راه نمایی است تا ما را به مسائل پشت پرده ای بکشاند که گروهی با همه چیز مسلمین شوخی کرده و به دل خواه خود نام گذارده اند. به ترین الگو برای آشنا شدن با این موضوع و دیدار مستقیم از نسخه های قدیم، رجوع به کتاب "سبک عباسی" است.شنبه 27 آبان1385 ساعت: 21:12توسط:ناصر پورپیرارآقای صادق. موضوع کلنی های یونانی مهاجر به ایران، که تاریخ قلابی کنونی آن ها را اشکانی می خواند، به کلی با اسکندر و سلوکیه که مقدونی بوده اند، در تمام مظاهر تاریخی و حتی اسلوب سکه ها متفاوت است. تطبیق تاریخ نخستین سکه های یونانی اندکی پس از فروریزی آتن به دست رومیان و تعطیل این سکه ها اندکی پیش از انحلال امپراتوری روم، که راه بازگشت یونانیان را به سرزمین های خود گشود، حکایت جداگانه ای است که شامل سکه های اسکندری و سلوکی نمی شود. به علاوه بر قوس بالایی روی تمام سکه های یونانیان مهاجر قید ارشکوسیان به معنای حکومت در تبعید ثبت است، که سکه های سلوکیه مطلقا چنین قیدی را ندارد. بنا بر این برداشت شما از روند این دوران از تاریخ ایران کاملا صحیح است و بدانید که اسکندر هرگز از بین النهرین و آسیای صغیر به سمت شرق نرفت. به یادداشت های جدید این وبلاگ توجه کنید که در این باب نیز اشاراتی دارد.

آقای مسعود. دشمنان اسلام از هر روزنی برای ایجاد اختلاف بین مسلمین وارد شده اند. آیا عجیب و محل تمرکز اندیشه نیست که دریابیم در حالی که سوره های قرآنی تا قرن پنجم قید مکی و مدنی را نداشته، چه کسانی و با چه اهدافی این قید را بر سوره ها افزوده اند؟شنبه 27 آبان1385 ساعت: 23:8توسط:ناصر پورپیرارآقای بهرامی. به نظرم رسید که یادداشت های شما نیمه تمام است. اگر دنباله

ای دارد نصب کنید در فرصتی دیگر به صفحه ی اصلی خواهم برد. ضمنا به مطالب مسلسل و جدید این وبلاگ توجه کنید که همین مطالب را از ریشه ی دیگر بررسی خواهد کرد و انشا� الله تکلیف بسیاری از دروغ ها روشن خواهد شد.یکشنبه 28 آبان1385 ساعت: 10:7توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. نخست این که مسجد شوشتر "مسجد جامع" نیست و تاریخ ساخت آن را هم نه بر حسب کتیبه، بل بر مبنای مصالح تعیین کرده اند که می تواند دقیق نباشد. این مطلب شامل مسجد نایین و تاری خانه ی دامغان هم می شود. اصل این است که بر فرض اگر مسجد شوشتر متعلق به قرن سوم باشد کار بسی بدتر میشود. یعنی می پرسیم اگر شوشتر مسجد قرن سوم دارد چرا مساجد سایر شهرها متعلق به قرن پنجم تا یازدهم است؟ مگر فقط شوشتر مسلمان قدیمی داشته است؟

آقای درویش. قاطی کرده اند. اخیرا شبکه های مختلف تلویزیون ایران هم مشغول معرفی کاروان سرا و مساجد قدیمی شده. مثل این که آقایان منتظر می مانند تا من سئوالی بپرسم بعد از خواب بیدار شوند، دروغ های شان را تکرار کنند و چیزی هم بر آن ها بیافزایند.

آقای جواد. در سراپای آن مجموعه جز دروغ یافت نمی شود. شما درست می گویید روزنامه شرق از مرداد سال 82 شروع به انتشار کرد ضمن این که هیئت تحریریه آن روزنامه دشمن خونی نظریات من بود و طبیعی است که علاقه ای به مصاحبه با دشمن خود نداشت. در مورد ترکان هم بحثی در پیش خواهد بود.

آقای reza71. منطقه ی آذربایجان شامل تقسیم بندی و در حوزه ی 200 کیلومتری عمق تجمع غربی ایران قرار می گیرد. ضمن این که بررسی حضور ترکان در ایران جداگانه و در دنبال یادداشت های جدید انجام می شود.

آقای منتظر. در این باب نیز مطلب مستقلی در پیش دارم. مختصر این که به تصریح قرآن تورات و انجیل تا دورانی کتب آسمانی هستند و از دورانی که یهودیان و نصاری بخش هایی از آن را حذف و مخفی می کنند، قرآن تورات و انجیل را کتاب آسمانی نمیگوید. به گمان من این که خداوند قرآن را غیر قابل تعرض و تقلید نازل کرده، به سبب جعلیات پیشینی است ک یهود در ساخت انجیل و حتی تورات مرتکب شده است. به همین سبب خداوند با تمسخر خطاب به یهودیان می گوید اگر می توانید یک آیه مثل آن بیاورید.یکشنبه 28 آبان1385 ساعت: 22:30توسط:ناصر پورپیرارآقای منتظر. در علم و آگاهی و اشراف خداوند همان قید "کن فیکون" در قرآن کافی است. اما آیا حکمت و اقتدار و علم الهی، جز از راه تجربه، به به بندگان منتقل می شد؟ این که خداوند پیوسته به صبر می خواند از آن روست که دایره ی شناخت بر آدمی بسته شود و نیک و بد را از طریق لمس دریابد. چنان که در باب قدرت استکتاب و جعل یهود پیش از نزول قرآن و ناتوانی آنان در تقلید از قرآن، هر دو فقط در صورت تجربه به آدمی تفهیم می شد تا آن جا که اینک این قبول و دریافت برای فرهنگ آدمی میسر شده که یهودیان گرچه نوسازان متبحری هستند اما در برابر قرآن به زانو درآمده، حکمت شان بی اثر مانده است. مسائل و حوادث تاریخ

برای درس آموزی انسان است، نه تکمیل دانش خداوندی، چنان که می فرماید ما به اراده ای همه را مومن می کردیم و این امور همه آزمایش است.سه شنبه 30 آبان1385 ساعت: 12:58توسط:ناصر پورپیرارآقای سوهان روح. اگر خدا بخواهد طی یادداشت های جدید، که ممکن است بسیار طولانی شود، دکان شان را به قدرت اسناد غیر قابل تشکیک برخواهم چید.

آقای حنیف. در یادداشت های اسلام و شمشیر، تشکیک تنها متوجه مجهول "هادوا" بود که اسم مفعول مجهول و مشتق فعل است و نمی تواند در جای اسم قرار گیرد و گرنه در آن یادداشت ها تصریح شده بود که منظور از کار برد لغت "هود" در آیات قرآن، که چند تایی بیش تر نیست، همان یهودیان اند. و لابد می دانید که هود در قرآن اشاره ای به یک قوم کهن غیر یهود نیز محسوب مس شود.

آقای محمدی. قبل از 1200 سال پیش هیچ کتابی با مفهوم امروز نبوده است و تولید کتاب با منظر روزگار ما پس از اختراع کاغذ میسر شده که تاریخی 12 قرنه دارد. ضمنا بدانید که تقریبا و بدون شک صد در صد نوشته هایی که به مورخان و فیلسوفان و خردمندان و جغرافی دانان یونانی در دوران کهن نسبت می دهند و اصولا نفس ذات گروهی زیادی از آنان، دروغ محض است و از یونان کهن به قدر کف دستی نوشته از هیچ کسی قبل از هزاره ی اخیر موجود نیست.

آقای وجیه زاده. در یکی از کتاب های ساسانیان، تاریخچه نیشابور را به طور نسبی بررسی کردم و از جمله گزارش یک هیئت باستان شناس آمریکایی را آوردم که پس از اکتشاف در نیشابور نظر داد بودند که چیزی به نام نیشابور پیش از اسلام وجود نداشته است. پس این اسم شابور از کجا پیدا شده مگر این که بگوییم، همانند شاهنامه، کسانی خواسته اند از این طریق بهانه ای برای وجود ساسانیان بسازند که جز یهودیان نیستند.+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در سه شنبه دوازدهم دی 1385 و ساعت 13:44

ارسال شده در سه شنبه، ۱۲ دی ماه ۱۳۸۵ ساعت ۱۳:۴۴ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [15]

چهارشنبه 1 آذر1385 ساعت: 12:34توسط:ناصر پورپیرارآقای سید.ا.محمدی. از افلاطون و سقراط و ارسطو نشانه های کهنی از جمله چند مجسمه باقی است. شما از کتاب صحبت می کنید، که چیزی با نام و از دوران آن ها به جای نمانده و به دلیل فقدان امکانات فنی نمی توانسته است به جای مانده باشد. سازندگان یهودی مکاتب متعدد و مختلف فلسفه، برای کهنه وانمود کردن اندیشه های فلسفی، هر مهملی را که نیاز داشته اند به نام این چند نفر رواج داده اند. اما در باره ی چند مورخ یونانی، که نام می برند، بدانید که شخص و آثارشان قلابی و جعل مضحک است. در این باره در مقاطعی از مجموعه تاملی در

بنیان تاریخ ایران مباحث روشنگری گذشته است، که می توانید رجوع کنید.پنجشنبه 2 آذر1385 ساعت: 22:10توسط:ناصر پورپیرارآقای سید. منبع این تحقیق کامل ترین و مطمئن ترین و مفصل ترین و درعین حال جدید ترین است که با در زمره ی کتب میراث فرهنگی چاپ شده است. برای شناخت سعدی به کتاب مگر این پنج روزه ی خود من رجوع کنید. خواندن آن کتاب ارزش و عالمی دیگر دارد.یکشنبه 5 آذر1385 ساعت: 13:21توسط:ناصر پورپیرارآقای مسعود. منتظر مباحث بسیار جدید که اثبات می کند شاهنامه را همین اواخر و در حوالی ظهور ضفویه ساخته اند، بمانید. بحث قبلی در باب شاهنامه و فردوسی با فرض قدمت تالیف کتاب بود که نشان می داد حتی مندرجات شاهنامه نیز تصورات موجود در باب آن را تایید نمی کند.

آقای حاتم. بحث جاری در باب ایران شناسی بدون دروغ و ادله و اثبات رخ داد پلید پوریم، تکلیف بسیاری از این جعلیات را از دریچه ای دیگر روشن می کند.سه شنبه 7 آذر1385 ساعت: 1:2توسط:ناصر پورپیرارآقای البرز. از مرحمت های مکرر شما ممنونم. رعایت ظرفیت مرا بکنید که ممکن است تعارفات شما را جدی بگیرم، از خطوط قرمزی که دائما پهن تر و پر رنگ تر می شود عبور کنم و کار دست خود بدهم!

آقای فریدون از سوئد. پس از پوریم و درست به آن سبب که بیگاری و مالیات ده و سقف و شخصی باقی نگذارده بودند، هخامنشیان به پشت کوه قفقاز و یهودیان به اورشلیم بازگشتند که نشانه های آن در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران ثبت است.

خانم ریکین. هنوز مطالبی بس حیرت آورتر و قانع کننده تر نگفته مانده است، که به شرط حیات در پی عرضه ی آنم. آیا در انتهای این مباحث نو، کسی آن قدر وقیح باقی می ماند که باز هم از تمدن ایران باستان و خرابی های به بار آمده با دست مسلمانان و مغول دم زند؟ پاسخ در زمانه ودیعه است از تعارف شیرین انتهایی پیام شما هم متشکرم. شاد باشید.چهارشنبه 8 آذر1385 ساعت: 0:2توسط:ناصر پورپیرارخانم ریکین. باسپاس مجدد از مراحم شما و سیمین خانم. اطلاعی از این گونه امور ندارم فقط می شنوم که کسانی در لبنان مشغول ترجمه ی یادداشت های اسلام و شمشیر به زبان ترکی و عربی اند. از درستی خبر مطمئن نیستم ولی اگر چنین اقدامی صورت بگیرد، گام بزرگی به سوی تفاهم مسلمین برداشته شده است.

آقای هاتف. با مباحث کنونی و اگر آثار فرهنگی ماقبل صفوی را جعل تمام بدانیم، پس نام گذاری اصفهان تنها از عهد صفوی موجه می شود. باید اندکی دیگر حوصله کنید.

آقای مهدی. قضاوت درباره ی زمان صفوی، که نخستین کوشش عملی برای تجدید حیات ملی در میان اندک نفوس جمع شده در ایران پس از کشتار پوریم است، با نگاه شما جز شتاب زدگی در قضاوت های تاریخی نیست. شما هم اندکی دیگر حوصله کنید.

آقای یاران و آقای یاور. از مراحم مکرر شما ممنونم.چهارشنبه 8 آذر1385 ساعت: 20:49توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. با تشکر آن کتاب را دیده ام.

آقای وجیه زاده. شما نیز اندکی حوصله کنید. مطالب نگفته در راه است به تر این که درباره ی گفته ها نظر بدهید.

آقای منصف. ممنونم. پنجشنبه 9 آذر1385 ساعت: 22:36توسط:ناصر پورپیرارخانم ریکین. تعارفات شما اسباب دل گرمی و موجب سپاس بسیار است چنان که چشم ام به خبرگی و سرسختی نسل در راه دوخته است. موفق و محبوب باشید.

آقای علی دما. پیوسته خداوند پشتیبان حقیقت بوده است. اگر به درستی راه مطمئن باشیم، هراس از آدمی می گریزد. هنوز تمهیدی از آن باب که لازم شمرده اید، نچیده ام و چشم به عنایت و حفاظت الهی دارم.

آقای سید. کمی دیگر حوصله کنید مباحث عمده و اصلی در راه است.

آقای بچه مسلمان. در باب استاد منصوری یادداشتی نصب شده که گوشه های دیگری از صحنه های این نبرد تازه درگرفته را روشن می کند.

آقای دوست دار حقیقت. به آن هم مراجعه خواهم داشت.

آقای حزباوی. از تعارفات مکرر شما ممنونم.یکشنبه 12 آذر1385 ساعت: 20:45توسط:ناصر پورپیرارآقای مهدی. صحت مطلبی را که در موضوع ابن ندیم عرضه کرده اید، در بحث از او و الفهرست در کتاب اول پلی بر گذشته اثبات کرده ام.
آقای سال های گذشته. کتاب هرودوت به دلایل بسیار از جمله نام گذاری های جغرافیایی جدید، که در زمان او مسلما وجود نداشته، مثل الفهرست و سفرنامه و ده ها و صد ها نمونه ی دیگر جعل جدید است.

آقای منتظر. اسامی اشخاص در برابر مباحث کلان و بنیانی رنگ می بازند، اگر می توان فقدان روابط تولیدی و تجاری را تا قرن نهم هجری در ایران اثبات کرد، پس هر گونه بحثی از مراکز قدرت سیاسی و یا تظاهرات و تولیدات فرهنگی با نام هرکس، که باشد، شوخی ناممکن است.

آقای شورا. نبودید، زیاد غیبت نکنید همکاران ایرانی تان این روزها به شما سخت نیاز دارند. به دادشان برسید.دوشنبه 13 آذر1385 ساعت: 0:9توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. بدون تعارف بگویم و بدانید که به هیچ وجه ملزم به پاسخ نویسی بر هر مهملی نیستم که به شکل سئوال دریافت می کنم. بسیاری از این سئوال ها بر فقدان ظرفیت ادراک و حتی سو نظر پرسنده گواه است که در مواردی دست کم نشان می دهد که پرسنده حتی مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران را نخوانده است و بدانید آن نق زنی را که در میان صد مدخل ممتاز نوبیان به دنبال ایرادات لفظی و لغوی می گردد، در زمره ی

احمقانی می دانم که مامور ایجاد انحراف در بیان مسائل مطروحه اند و این روزها به عنوان عکس العملی در برابر ناتوانی های مقابله با مباحث مطروحه، فراوان شده اند. می دانم که اهل خود ستایی نیستم و در عین حال باخبرم که مجموعه ی محصولات فرهنگی موجود در جهان، که در دو قرن اخیر در باب تاریخ شرق میانه و ایران به بازار آمده، قدرت مقابله و قابل سنجش فقط با مبحث پوریم نیستند که به بررسی های تاریخی منطقه و جهان ارائه داده ام. ضمن این که مدعی می شوم حاصل تحقیقات تمام آکادمی های ایران و اسلام شناسی در سراسر جهان، با مختصری از داده های من، مثلا در باره ی ناتمام بودن مجموعه بناهای تخت جمشید از دوران کهن و یا برخی از اشارات مجموعه یادداشت های "اسلام و شمشیر" برابر و همشان نیست. و اگر از یاد نبرید که این همه کار را یک مورخ منفرد و مستقل، بدون یاری و همکاری شخص و موسسه ای و در میان دریایی از دشمنی به پیش می برد، آن گاه بیان و گمان نهایی خویش در باره ی یادداشت اخیرتان را کامل کنم که کسی در حمایت از داده های این وبلاگ و یا مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران مجبور و موظف نیست و نمایندگی دفاع از آن را ندارد، زیرا همه چیز به وجدان و سطح آگاهی و حقیقت خواهی آدمی مرتبط است و بس و اصولا جرمی در جریان نمی بینم که دفاعی را بطلبد.

آقای سال های گذشته. سئوالات شما بحث مفصل و مستدلی لازم دارد که جز با مطالعه ی سه جلد "پلی بر گذشته" به جواب نمی رسید.دوشنبه 13 آذر1385 ساعت: 6:44توسط:ناصر پورپیرارآقای علی دما. طبیعت آن جامعه ی روشن فکری که استعداد هضم مطالب ندارد، به پخته خواری عادت کرده و بر آن گنجینه ی فرهنگی تکیه داشته، که داخل آن باد هوا بوده است، اینک که با دست تنگی و بی پیشینگی و مقوایی بودن بت های خیالی خود در تمام زمینه ها مواجه شده به عکس العمل های مختلف روی کرده است: یا خود را به کری زده و تظاهر می کند که چیزی نشنیده، یا به تمسخر مطلب، یعنی تمسخر خویش روی کرده و یا مشغول ایراد گیری بنی اسراییلی است. و اگر پس از این همه مطلب ناب، بیش از 5000 صفحه، که با قطره چکان به خورد برخی از آنان داده ام، احوال فرهنگی شان را بپرسید خواهند گفت که قبلا احساس سلامت و سر زندگی بیش تری داشته اند!!! غالب آن ها از آن که طعم بسیار تلخ حقیقت را برای نخستین بار چشیده اند، علاقه ای به بازخوری بیش تر ندارند، زیرا در جامعه ای که از روزنامه ها و تلویزیون و رادیو و محیط های آموزشی و مجموعه های دائره المعارفی و مسئولان فرهنگی آن، چنین بی پروا به قصه های نادرست یهود ساخته ی مثلا مندرج در شاه نامه چسبیده اند، انتظار برخورد نقادانه با قضایای بنیانی را نداشته باشید زیرا که گذشت 6 سال نشان داده است کسی، هیچ کس، چنین مایه ای را ذخیره ندارد. پس زنده باد قر زدن و ایرادات بنی اسراییلی گرفتن که لااقل دل برخی را خنک می کند و موجب کشتن وقت می شود. به نظر می رسد که جامعه ی فرهنگی موجود در مقابل این همه دریافت های جدید، بیش تر و مشتاقانه انتظار یک منجی را می کشد که منادی را به این یا آن صورت از سر راه بردارد تا او بتواند آسوده خیال با اوهام همیشگی خویش وربرود. ممکن است به نظر جدی نیاید، اما صاحب اعتباری در دانشگاه ها و اجتماع فرهنگی به من می گفت اگر تحقیقات تو متعرض سعدی و حافظ هم بشود یا خودم و یا تو را خواهم کشت!!!دوشنبه 13 آذر1385 ساعت: 7:23توسط:ناصر

پورپیرارآقای مهدی. اگر منظورتان از همفکر یافتن کسی است که در جای من بیاندیشد، که یکی از سوئد در ایمیلی نوشته بود که من از تو نفرت دارم زیرا نشان داده ای که فکر کردن چه قدر آسان بوده و ما نمی توانسته ایم و بدانید که یکی از میان این دارندگان کلاه بوقی نق، اگر خود یکی از این صد مدخل تازه عرضه شده را صاحب بودند لحظه ای از عرش اعلی پایین تر نمی نشستند و حتی اگر اهل فرنگی گوشه ای از این نوشته ها را برای شان به سوقات فرستاده بود، تاکنون صد جشن ملی گرفته بودند و با بوق و کرنا یک کامیون لقب و جایزه و اظهار سپاس به صاحب آن ذهن بلیغ ارسال کرده بودند. پس در واویلای موجود اگر یافتن همفکری میسر بود، با خیال آسوده و امتنان بسیار ادامه ی کار را به او می سپردم و هر که مرد این میدان است قلم را بردارد و همتی کند تا ببینیم چه از آب در می آورد. اما اگر منظورتان یافتن کسی است که فیش بردارد، نامه تایپ کند و بایگانی بسازد باید صبر کنید تا خداوند بازار نشر را رونق دهد و صاحب خانه پولی در جیب آدم باقی بگذارد تا اقدامی کنم.
و بالاخره این مطلب را هم ارائه دهم که جز یک مورد نه چندان مهم، که نقل قولی را از ذهن و بدون رجوع به متن اصلی عرضه کرده ام، در سراسر نوشته های تاکنون خویش سطری را نیازمند بازبینی نیافته ام. یقین بدانید اگر در این نوشته ها ذره ای ایراد اساسی وجود داشت، کسانی که به الفاظ هم گیر می دهند، آن را با موشک به کرات دیگر هم فرستاده بودند.دوشنبه 13 آذر1385 ساعت: 11:53توسط:ناصر پورپیرارآقای همراه. این بحث کلی است و قابل خرد شدن نیست و گرنه باید درباره ی هر کتابی بحث مستقلی راه انداخت که لااقل به عمر من کفاف نمی دهد. اگر نمی توان وجود شهر و تجمع را در زمان محمود غزنوی اثبات کرد، پس فردوسی هم قلابی می شود و به نام بیهقی هم مثل موارد بسیار دیگر با زبانی فاخر قصه بافته اند. چنان چه به نام ناصر خسرو و با همان قلم سفرنامه بیرون داده اند. اثبات این که سفر نامه و تاریخ بیهقی را یک نفر نوشته از خوردن آب میوه ی تک دانه آسان تر است. حالا مسخرگانی خواهند گفت که از تک دانه پول گرفته ام!

آقای از چاله... هنوز در باره ی سعدی و حافظ بحثی نشده.

آقا البرز. از لطف شما ممنونم.

آقای سال های گذشته. پاسخ کامل شما در سه کتاب "پلی بر گذشته" ثبت است و در کتاب فروشی اختر تبریز احتمالا پیدا می شود.دوشنبه 13 آذر1385 ساعت: 22:57توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. من از زحمات خالصانه و بی دریغ گروه شما، آن هم در کعبه ی آمال باستان پرستان و زردشتیان و یهودیان و شعر پرستان و قصه دوستان و قوم گرایان و طلب کاران چشم دریده ی از دیگران، یعنی شیراز ظاهرا عنبر سرشت، که این روزها از دود اتومبیل های اش خفقان می گیرد، بی خبر نیستم و انگیزه ی این درگیری دشوار را هم می دانم که صرفا نزاع با دروغ است، نه بزرگداشت بنده، که پیوسته امتنانم را از آن بابت ابلاغ کرده ام. تذکرم از این باب بود که بدانید از چندی پیش و زمانی که بر مدعیان معلوم شد

که به سعی جمعی هم نخواهند توانست پاسخی بر پاراگرافی از این تحقیقات بگذارند، نهضت ریزبینی و آویزانی به لغات و ویرگول ها و جهات اربعه و حتی جست و جوی کار آگانه برای یافتن صاحبان اصلی پیام های وبلاگ من، به قصد لوث مباحث اصلی و ایجاد انحراف در ذهن مردمی که به صورت گروهی به این نوشته ها روی کرده اند، آغاز شده است. اشاره کردم تا مبادا به دام شان بیفتید که یکی دو نشان از نزدیکی آنان با گروه شما در پیام های تان دیده بودم. موفق باشید و به دوستان و به دشمنان سلام برسانید.سه شنبه 14 آذر1385 ساعت: 12:5توسط:ناصر پورپیراربا معذرت خواهی. به علت به هم ریختن فایل ناگزیر شدم این چند پیام وارد شده را به صورت زیر مجددا نصب کنم.

سه شنبه 14 آذر1385 ساعت: 9:56 توسط:ناصر پورپیرار
آقای بابک. برای رسیدن به پاسخ باید کمی دیگر حوصله کنید.

آقای سهند. بررسی بازارهای کهن انجام شده ولی نمی دانم در کدام شماره است.

سه شنبه 14 آذر1385 ساعت: 11:9 توسط:عباس احمدی
اقای پورپیرار عالی است . فقط مشکلی در سایت شما وجود دارد . وقتی می خواهم متن را به نرم افزار وورد کپی کنم به هم می ریزد . لطفا اصلاح کنید که بتوان این کار را کرد. متشکرم

سه شنبه 14 آذر1385 ساعت: 11:17 توسط:البرز_البراس
بنام الله رسوا کننده مشرکین
و با عرض سلام
استاد بزرگوار
عاجزانه خدمتتان تقاضا دارم با توجه به تب و تاب مرحله حساس کنونی یادداشتهای اخیرتان در صورت صلاحدید مابقی یادداشتهای مبارک را برای تشنگان حقیقت یکجا بیاورید .
الله نگهدارتان و همه ما تا ابد مدیون تان هستیم هرچند که هیچکس به عقیده من جز الله قادر متعال نخواهد توانست پاداش راسخیتتان را در علم بدهد پس اجرتان با الله که یقینا" محقق خواهد شد ان شا الله .چهارشنبه 15 آذر1385 ساعت: 12:8توسط:ناصر پورپیرارآقای بچه مسلمان. قجری نام امروزین و رایج آن حمام است، ولی ساخت آن صفوی است. در قرن 17 میلادی در همدان حمام بوده است، آماری که خواندید مربوط به پیش از صفوی، یعنی قرن 15 میلادی است. سرودن شعر به هر سبک و مضمون از هر صاحب ذوقی بر می آید و چسباندن هر شعری به نام هر شاعری کار چندان دشواری نیست. همین امروز شاید بتوان غزلی به تر از حافظ گفت و مدعی شد که متعلق به حافظ است و در نسخه ای قدیم یافت شده و مطمئن باشید که آب از آب هم تکان نخواهد خورد. این اصل کلی را بدانید که تا قرون اخیر، مسلمین واقعی به علت نهی قرآن شعر گفتن را کریه می دانسته اند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

آقای بختیار. مطالب اصلی و عمده که تکلیف هر صاحب اندیشه ای را معلوم می کند، هنوز گفته نشده. مشکل متعصبین باستان ستا و فارسیان نژاد پرست نیز همین است که هرگز نخواهند دانست فردا چه حرف تازه ای خواهند شنید. این گرا را می دهم که هرچه زودتر کاردهای شان را تیز کنند و گرنه به خواست خدا و به زودی کاملا رسوا و بی آبرو خواهند شد.چهارشنبه 15 آذر1385 ساعت: 21:26توسط:ناصر پورپیرارآقای وجیه زاده. تشخیص درستی است و البته توضیح و ارائه ینمونه های فراوان می طلبد، که به زمان خود موکول است.

آقای مجد. اگر زحمتی ندارد بگرد. در مورد آن دوست شما هم چشم.

آقای اتحادیه. به آن هم خواهم رسید اگر خدا بخواهد. بحث جدید به همان اندازه که بنیانی و عظیم و تعیین کننده است، حوصله هم می طلبد. زیرا بیان درست آن بسیار جز به جز میسر است.

آقای تبریزلی. آن حمایت در مقایسه با رقیبان و درست بود. چنان که امروز تفاوت چندانی میان آنان نمی بینم.

آقای علی دما. به طور اصولی درست می گویید و ناسزا نیز در مواردی سزاوار برخی کسان است. فراموش نکنید که خداوند نیز در مواردی لجوجان غیر قابل هدایت را خر و میمون خوانده است.پنجشنبه 16 آذر1385 ساعت: 6:19توسط:ناصر پورپیراربه دوستانی که صرفا علاقه به صدور بیانیه های سیاسی دارند،یاد آوری می کنم که این جا یک وبلاگ تحقیقات تاریخ است.

آقای غفوری. با وجود شما و دوست تان که استادید، چه احتیاجی به من است؟پنجشنبه 16 آذر1385 ساعت: 18:1توسط:ناصر پورپیرارخانم ریکین. می خواهم حرف شنوی کنم ولی پیوند ناگزیر مسائل دچار چنان دور و دورانی شده، که نمی توانم از آن خارج شوم!!! شما چند یادداشت دیگر هم به من فرصت اظهار نظر بدهید، آن گاه نگرانی های تان بر طرف خواهد شد، زیرا پس از آن به خواست خداوند دسته جمعی به تدفین باستان پرستی و تبعیت از اسراییلیات پس از اسلام خواهیم رفت.

آقای محمدی. در مناره ی مسجد تاری خانه دامغان یک تاریخ از اواسط قرن پنجم ثبت است و سنگ تاریخ دیگری در جایی از مسجد نیست. آن ها که علاقه دارمد مسجد را قدیمی معرفی کنند می گویند که مناره را یک قرن پس از بنای اصلی مسجد ساخته اند!

آقای عسکری. مطالب خود درباره کتاب علامه عسکری را ادامه دهید که مفید است. ضمنا هیچ کجا نگفته ام که دیدگاه تاریخی علامه با من یکی است، بل به ناگزیری ها و حتی تعصبات ایشان در تدوین کتاب شان اشاره کرده ام که لابد دیده اید. شاهکار این شیخ بزرگوار زیر سئوال بردن اسناد مکتوب اسلامی از آغاز تا قرن دهم هجری است، که تنها نقطه ی مشترک واضح میان تحقیقات ایشان و این حقیر است. حدس من این که ابطال بخش بزرگی از کتب اهل تسنن از سوی ایشان شما را ناراحت کرده است.

آقای یاسین. این مکتوبات و تالیفات و مقالات شامل تحریم و در محاصره اند، چندان که غالب کتاب فروشیها هم از عرضه ی آن ها با دشنام به مولف و خریدار، طفره می روند!!! تمام درها به روی این تحقیقات بسته و تمام تریبون ها نیز گرفته شده است. در حال حاضر فقط جنگ علنی در جریان است.جمعه 17 آذر1385 ساعت: 19:20توسط:ناصر پورپیرارآقای منتقد عسکری. نقد موثر و مقتدر هر نوشته و کتاب و عملی، از جمله همین نقد شما بر کتب علامه عسکری، پسندیده است. نقل های من از کتب علامه عسکری به سبب شجاعت او در بیان ورود جعلیات به مقدمات تاریخ اسلام است، نه تایید دربست ایشان، چنان که این مطلب را در آغاز انتقال نوشته های او تذکر داده ام و از آن که عنوان کتاب ایشان "صد و پنجاه صحابی ساختگی" است، سوال می کنم آیا در این باب قانع شده اید که صحابه ای که برای پیامبر والا مقام معرفی شده، از جمله سلمان فارسی، واقعی نیستند؟شنبه 18 آذر1385 ساعت: 5:42توسط:ناصر پورپیرارآقای سالهای گم شده. خدا رحم کرده که نخواسته اید سیاسی بنویسید!!!

خانم ریکین. از این که برای مطالعه ی این مطالب وقت می گذارید و نیز از مراحم شما سپاس گزارم. هم شما و هم من و هم کسانی که فحاشی می کنند، به گمانم در حال آماده کردن فضایی برای قبول نواندیشی در اصلی ترین مبحث ملی، یعنی هویت اند. متاسفانه کسانی شب و روز در انتشار محکم تر و مستدل تر این مدخل ها، به صورت کتاب، کار شکنی می کنند، تا چنین خرد و خمیر و از طریق وبلاگ عرضه شود. خداوند قاضی نهایی و زمانه داور میان من و ایشان خواهد بود. و بدانید آن چه تاکنون در این مبحث جدید خوانده اید هنوز مقدمه ای است بر طرح مسائل اصلی که به خواست خدا قریبا عرضه خواهم کرد.

آقای ایران. منظور من در این مباحث جدید ایران کنونی است و بدانید آن ایران بزرگ که برای زمان هخامنشیان و ساسانیان و اشکانیان ساخته اند، هرگز وجود خارجی نداشته است.

آقای منتقد عسکری. کار نیکویی می کنید، اما دو نکته: اول این که استاد عسکری در پاره ای مقاطع نسبت به آن اسامی که آورده اید، منتقد بوده اند و دوم این که نفرمودید به نظر شما آیا ایشان در اثبات منظور اصلی کتاب شان، یعنی ساختگی بودن 150صحابه ی پیامبر، موفق شده اند یا خیر؟

آقای هادی و آقای سید. از مراحم شما ممنونم.

آقای صمیمی. آن ها از حد اکثر تصور شما هم وقیح تر و بی سواد تراند.یکشنبه 19 آذر1385 ساعت: 14:32توسط:ناصر پورپیرارآقای ایران و آقای قشقایی. پاسخ کامل شما در دو مقاله ی مفصل و مسلسل نصب شده در تاریخ 27/6/85 در همین وبلاگ، آمده است. به آن دو مقاله رجوع کنید. در مورد برج طغرل هم باید حوصله کنید.20 آذر1385 ساعت: 0:21توسط:ناصر پورپیرارآقای منتقد عسکری. قابل قبول و طبیعی است است که استاد عسکری با دیدگاه جدید در باب اسناد اسلامی قرون نخست نا آشنا و در مباحث خود منظور نکرده باشند. این که علامه عسکری بدون تشکیک در به اصطلاح اسناد اسلامی موجود به اثبات ساختگی بودن 150 صحابه ی پیامبر گرامی پرداخته اند ارزش و اعتبار و استحکام کار

ایشان را بیش تر می کند. زیرا اگر به درستی و برابر عقل و استدلال های تازه ارائه شده، فقدان این گونه ادبیات را از آغاز بپذیریم، خود به خود و بدون استثنا آن چه در باب تاریخ و فرهنگ صدر اسلام از محرر و مکتوب می دانیم باطل می شود، که تنها مرجع ما برای قبول تاریخ کنونی صدر اسلام اند. آن گاه تنها خداوند و قرآن و پیامبر برای اسلام باقی می ماند که صحیح هم همین است و نه فقط احادیث و صحابه، بل سراسر زوائد بسته شده بر تاریخ و حوادث صدر اسلام اعم از شخص و شی و اتفاق، باطل و بدون سند می شود. چنین است که اصرار دارم واجب و بدون ابهام و برادرانه تر است که جمیع مسلمین تنها بر قرآن قدرتمند متکی باشند. آن چه را که از زبان نصرالله در لبنان می شنوم و ترتیب نماز مشترک میان سنی و شیعه در لبنان از سوی حزب الله موجب امیدواری بسیار است و شاید هم الگویی برای بی غرضان شود.چهارشنبه 22 آذر1385 ساعت: 22:23توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. در انتهای یادداشت پیش نوشتم که حوصله کنید تا به اتفاق به دیدار عجایب دیگری از تاریخ بدون دروغ ایران ورود کنیم، که بخشی از آن به سئوالات شما نیز مربوط می شود. در یادداشت یکی دو ماه پیش نیز آورده بودم که حضور نخستین کلنی های تبلیغاتی مسلمین فقط در نوار غربی ایران و از اواخر قرن دوم هجری مختصر نشانه هایی دارد. ضمنا یونانیان مهاجرت کرده به ایران گرچه نیرویی شکست خورده از رومیان بودند اما به هر حال بقایای یک تمدن و توانایی اقتصادی و سیاسی و ایمانی و فرهنگی عظیم عهد باستان شمرده می شدند که توان مقابله با هر خطر محلی در اندازه ی ایران خرابه را داشته اند و نمی توان آن ها را با خانوارهای بی اقتدار و توش و توان دیگر مهاجران مقایسه کرد، ضمن این که می توان پذیرفت اطلاعات مربوط به خالی بودن کامل ایران از نیروی مقاوم و محافظ را، چنان که قبلا نیز گفته بودم، از سلوکیان گرفته باشند که قریب قرنی پیش از آنان در مصر و بین النهرین و حوالی مرزهای غربی ایران حضور داشته اند. با این همه بیش تر آثار همین یونانیان را در حوزه های کم تر پوریم زده مشاهده می کنیم: در افغانستان، در خراسان بزرگ، در حوالی کرمانشاه و بالاخره در فارس شما که با تعجب بسیار، کم ترین آثار تخریب پوریمی را در خود به یادگار دارد و به بررسی دیگری محتاج است. با این همه کسی به دنبال یافتن شهرهای یونانی در ایران نبوده است که بقایای بیش ترین آن ها را در فارس و در پاسارگاد و در فیروز آباد و سروستان و نیز در نسا, خراسان و مناطق عمده ای در افغانستان و در شوش و در استان مرکزی و در کرمانشاه و در سیستان پراکنده است. در باب تجمع های بزرگ قلاع توجه می دهم که این گرد هم آیی ها را بیش تر در نقاطی مشاهده می کنیم که محل اجتماع پیشین یهودیان در قبل از پوریم بوده است: در البرز مرکزی، دماوند و فیروز کوه و در نیشابور و شاهرود و سمنان و دیگر نقاط. این نشانه ی روشنی است که توجه دهم طلسم بازگشت به ایران و عمدتا برای مقابله ی محلی و ایجاد پایگاه ناکام مانده ی تازه ای علیه پیشرفت های اسلام را نیز یهودیان شکسته اند. به هر حال هنوز هم توصیه ی صبر و تحمل و صرف حوصله ی بیش تر را دارم.پنجشنبه 23 آذر1385 ساعت: 14:42توسط:ناصر پورپیرارآقای آیدین. به گمان من ارگ بم یک قلعه ی غیر دفاعی و اربابی پس از دوران صفوی و حتی در قرینه هایی مستعمراتی و جدید است که با نادانی تمام و از سر تنگ دستی و بدون ارائه ی دلیل و بینه دو هزار ساله و اشکانی قلمداد می کنند. اگر این قلعه را دو هزار ساله بدانیم،

پس معتقد شده ایم که در بیست قرن گذشته در حوالی بم زلزله ی شدید نیامده، که برای سرزمین ما قابل قبول نیست و گرنه مثل مورد اخیر چیزی از آن باقی نمی ماند.

آقای اتحادیه و آقای بچه مسلمان. به تدریج و با رجوع به نمونه ها، به این جزییات نیز وارد خواهم شد پنجشنبه 23 آذر1385 ساعت: 22:18توسط:ناصر پورپیرارآقای هاتف. در آن آیه ی مبارکه هیچ مطلب پنهان غیر قابل ادراکی نیست که اگر بود هم با تفسیر حل و فصل نمی شد و به حکمت الهی مربوط بود. لفظ به لفظ همان است که در آیه آمده و حکایت از بالندگی قطعی و بی تردید اسلام دارد.

آقای Iskender. کتاب اشکانیان مرا بخوانید. تمام توضیحات در آن است.جمعه 24 آذر1385 ساعت: 1:9توسط:ناصر پورپیرارآقای تلمیذ. چون نمی دانم کدام یادداشت را می گویید و شما هم هزار ماشا الله کم یادداشت ندارید، خودتان زحمت بکشید و دوباره در هر محلی که می خواهید نصب کنید. ممنون

آقای احمدی. می ترسم از هول حلیم خودت و طباخ را در دیگ بیاندازی! این همه سال با دروغ ساخته ای برای آشنایی با حقیقت کمی هم حوصله نشان بده. باید حساب معده ی آن ها را کرد که تحمل تناول لقمه به لقمه و پر از چاشنی این خوراک تلخ را هم ندارند.جمعه 24 آذر1385 ساعت: 12:57توسط:ناصر پورپیرارآقای علی دما. شاید هم برای شنیدن "حق" باید "صبر" کرد.

آقای امیرخیزی. پختن حلیم سنتی به حلم بسیار نیاز دارد، یعنی باید لااقل 12 ساعت از سر شب تا صبح با یک گوشت کوب بزرگ به هم زد تا اجزا گندم و گوسفند به کلی داخل همدیگر شود. به گمان من نگارش حلیم با های جیمی منعکس کننده حوصله ای است که پخت آن می برد.جمعه 24 آذر1385 ساعت: 16:20توسط:ناصر پورپیرارآقای بچه مسلمان. تلخی این مطالب موجب شده که گروهی شاتوبریان هایی را هم که در زندگی خورده بودند، بالا بیاورند. به تعلق اقلیمی و زادگاه و عقاید سیاسی به اصطلاح مورخینی که در آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان و روسیه تاریخ ایران و همگی با یک مضمون نوشته اند، توجه نکنید. تمامی آن ها بدون استثنا حقوق بگیر کنیسه و کلیسایند و سطری نوشته ی قابل اطمینان ندارند. چنان که اسکندر هرگز از ایران خراب شده در پوریم گذر نکرد و یا تخت جمشید هیچ گاه بنای قابل سکونت و از نظر معماری تمام شده نداشت که کسی را به طمع تصرف دارایی های آن به ایران بفرستد. ایران از پس پوریم تا اسلام مطلقا از حضور انسان خالی و محروم و از پس طلوع اسلام نیز ترکیبی از قلعه نشینان مجزا و مستقل بوده که در حال بررسی آنم.یکشنبه 26 آذر1385 ساعت: 14:38توسط:ناصر پورپیرارآقای بختیار. پاسخ شما همان است که نوشتم. ضمنا پوریم را تمام یهودیان اعم از خاخام و غیر آن قبول دارند، زیرا که ماجرای آن در تورات ثبت است.دوشنبه 27 آذر1385 ساعت: 20:42توسط:ناصر پورپیرارآقاي iskender. بسيار از قافله عقب مانده ايد. در دوران كهن هرگز مجموعه ابنيه ي به اتمام رسيده و قابل بهره برداري در محل كنوني موسوم به تخت جمشيد نبوده است كه يونانيان بر آن نامي بگذارند. نام گذاري جديد هم شايسته ي همان تمسخري است كه مي گويند در سريال برره متوجه آن شده است.

آقاي kaybolan yillar. عقل و چيزشان مخلوط شده.

آقاي عزت الله. داستان ترک بودن سومري ها و اشکانيان و يا قصه هاي مربوط به سردار بابک خرم دين ادامه و قرينه اي بر مهملات مربوط به هخامنشي است که سازندگان اصلي آن معلوم اند. برخی ها فراموش می کنند که شتر سواری دولا دولا نمی شود و ورود به مبانی استثنا بردار نیست.

آقاي مهرداد. با وجود توضيات متعدد بار ديگر اسلوب اين بررسي ها را روشن مي کنم که بر دو پايه قرار دارد.
!. بررسي نقادانه ي هر مدخل بر اساس فرض هاي موجود.
2. بررسي ماهوي و نهايي هر مدخل بر اساس برداشت هاي جديد.
آن چه به نظر شما تناقض آمده حاصل ناتواني و يا نا آشنایی در تفکیک این دو مبحث است. در اين باب تنها مدخل اشکانيان را در هر دو حوزه بسته ام و مابقي مدخل هاي ديگر هنوز گشوده است. يعني هنوز کسي نمي داند که در باب هخامنشيان و تخت جمشيد و ابنيه و دولت و مظاهر ساساني و فرهنگ اسلامي و قدرت هاي سياسي پيش از صفويه و خود صفويه و گل نبشته ي بابلي کورش و مسائل بسيار ديگر نظر نهايي چه خواهد بود و از آن جا که تمام مدخل هاي موجود در باب تاريخ و فرهنگ ايران و اسلام و شرق ميانه در دوران پيش و پس از اسلام بسيار کلان و دريافت آن مافوق ادراک گروه هاي بسياري است، پس ناگرير بر هر يک مقدمه هاي روشنگر و آماده و آگاه ساز مفصلي مي گذارم تا هضم نظر نهايي آسان تر شود. اين مقدمات بيش تر بر اثبات وسعت حوزه ي جعل در تلقين و القا داده هاي موجود است که موجب وحشت و عصبانيت محافل مخصوص وابسته به اورشليم شده است.سه شنبه 28 آذر1385 ساعت: 4:31توسط:ناصر پورپيرارآقای البرز. گشودن برخی بحث های فرعی و تکراری و بی حاصل، در میان این مدخل های نوی که دقت در آن ها تکلیف مشتاق به دریافت جقیقت را معلوم می کند، نقب زدن عمدی به فرعیات است.

آقای همراه. قبلا از آقای منتقد هم پرسیده بودم که آیا علامه ی عسکری قادر نبوده اند که در فهرست صحابه ی پیامبر والا تشکیک هم ایجاد کنند، که بی جواب ماند. در نخستین باری که با نقل هایی حضور علامه را در کتاب های پلی بر گذشته اعلام کردم یاد آور شدم که ایشان هم نظر به اشکالات دیگران داشته اند نه کج فهمی های خودمان، ولی این امر از اهمیت طرح مطلب ایشان ذره ای نمی کاهد زیرا متوجه کردن مدافعان اندیشه های فرقوی، با هر نام که باشد، به ضرورت بازنگری، خدمت بزرگی به اتحاد اسلامی و رفعت باز هم بیش تر قرآن است.

آقای علی. اطلاعی از یافته های بم ندارم. اگر لینکی می شناسید، معرفی کنید تا بخوانمچهارشنبه 29 آذر1385 ساعت: 8:9توسط:ناصر پورپيرارآقای محمود. کلید و ملاک تشخیص صداقت وارد شوندگان به موضوع و سوژه ی یهود، از برخورد یهودیان با آنان معلوم می شود. آن شخص و مبحثی را که محدود و مسخره و متهم می کنند، مشغول روشن کردن بنیان یهودیت است و آن را که اعتبار و شغل و تریبون و

امکانات می دهند تا بلندتر داد بزند، بی اعتنا به ظواهر و تظاهرات اش، در خدمت یهود بدانید. استثنا هم ندارد.چهارشنبه 29 آذر1385 ساعت: 10:36توسط:ناصر پورپیرارآقای احمدی. از تعارفات شما ممنونم. کتاب هیچ کس جرات ندارد حوالی سال های 1360 به وسیله ی آقای دکتر عبدالخلیل حاجتی ترجمه و "موسسات خدمات فرهنگی رسا" چاپ کرد. نام کامل کتاب "هیچ کس جرات ندارد آن را توطئه بنامد" است گممانم هنوز در مقابل دانشگاه تهران نسخه هایی از آن یافت شود.چهارشنبه 29 آذر1385 ساعت: 11:18توسط:ناصر پورپیرارآقای منتقد عسکری. با این همه گمان می کنم که ردیه ی شما بر علامه عسکری ماهوی نیست و انگیزه ی فرقوی دارد. در اسلام و شمشیر 45 مبحثی در باب حدیث گشوده است که معلوم می کند نه شیخ بزرگ ناصرالدین البانی و نه هیچ کس دیگر قادر به تفکیک و دسته بندی حدیث با فرض تجلید درست و نادرست آن نیست زیرا چنین ابزاری وجود ندارد الا این که شما زمان را به عقب برگردانید و یا وسیله ای بیابید که سخنان پیامبر والا را بازتاب دوباره دهد که تحقق هیچ یک اینک ممکن نیست. پرسش اصلی چنین است که در قرآن مبارک هیچ دون خداوندی مجاز به دخالت در امور دین نیست و در این باب کسی مستثنی نشده است، پس اگر احادیث را پایه ای از تفرق در دین کرده اند و غالب این احادیث از قول و زبان صحابه بیان می شود، لااقل با همین اسلوب باید که با حذف هر حدیث راوی و محدث آن را هم به عنوان کذاب از زمره ی صحابه ی پیامبر والا حذف کنیم که گمانم تعدادی صحابه ی شناسا هم برای حذف کم می آورید. اجازه دهید به جای هو کردن یکدیگر محققانه به مبانی ورود کنیم. می پرسم دینی که مالک و صاحب قرآن محکم و مبارک است، به احادیثی که مصدر آن ها معلوم نیست، چه نیازمند است؟

آقای علی دما. تشخیص درستی داده اید. اگر ایران هم مانند آفریقا طلا و الماس و مس و چوب های قیمتی داشت، یقین بدانید که ایرانیان نیز چون هندیان در لشکر استعماری بریتانیا خدمت می کردند و یا چون سیاهان به مزارع آمریکا برده می شدند. آن توهم های ناسیونالیستی که گمان می کند ما با هوشیاری و مقاومت خود مستثنی شده ایم، تاریخ و استعمار کهنه و نو را نمی شناسد.پنجشنبه 30 آذر1385 ساعت: 15:54توسط:ناصر پورپیرارآقای تلمیذ. کلمه ی سراب دو بار در کتاب خدا آمده در نور 39 و در نبا 20. اسم است و تشابه آن با لغات فارسی امروزین جز حاصل تصادف و تخلیط نیست. اسامی الزاما به ریشه نیاز ندارند چنان چه سراج و جبال و جمل. اما نمی توانید تقدم این کاربرد را در زبان به اصطلاح فارسی بر اساس شباهت امروزین آن مدعی شوید مگر این که متنی پیش از نزول قرآن بیاورید که در آن سراب با معنای قرآنی آن در فارسی به کار رفته باشد، که ناممکن است ، زیرا اصولا پیش از اسلام و از مبدا پوریم متکلمی به هیچ زبانی در ایران نبوده است. بنا بر این سراب نیز برداشته ای از سوی وارد شوندگان به ایران از پس اسلام است، که اینک آن را فارسی و بومی گمان می کنیم. و مسلم بدانید که هیچ اثری از زندگی پس از پوریم، در هیچ اندازه و صورتی، قبل از برآمدن اسلام در ایران، نشانه ی مادی ندارد. قرآن کلام انسان نیست، به عاریه نیاز ندارد و تحریف در آن به صد دلیل ناممکن است.

آقای ایزدی. به یقین بدانید که در زمان خلفای راشدین نقل و حدیث از رسول الله رواج نداشته، که خلفای راشدین مانع نشر آن شوند. ساخت حدیث و به طور عام تلقین تاریخ کنونی اسلام، در زمره ی شگردهای میانی قرون هجری و در مواردی بسیار هم جدید است. چنان که عاملی احادیث قدسی اش را در زمان صفویه تنظیم کرده است!!!جمعه 1 دی1385 ساعت: 11:35توسط:ناصر پورپیرارآقای مقدم و آقای بچه مسلمان. حجاری شیخ خان یک گزارش تاریخی است و نه محلی و خانوادگی و معلوم است کسی با شتاب و ناپخته خواسته است در فرصتی کوتاه و با تنها وسیله ی ماندگاری که در روزگار او میسر بوده، یعنی حجاری بر سنگ، گزارش نمونه واری از یک ماجرای عمومی برای تاریخ و آیندگان باقی گذارد. به همین دلیل مهاجم به صورتی غول آسا و غریبه و نابرابر با اعضا خانواده و مجهز به تمام آلات قتل معرفی شده که با یک نزاع محلی بی تناسب است. آیا سرانجام بر سر این حجار هم همان آوردند که بر اهالی آن محله ی زیرزمینی در آذربایجان آمده بود؟ اگر کسی مثلا خدای ناکرده میراث فرهنگی ما بخواهد حقیقت را به مردم گزارش هد، بازخوانی همین کتیبه ی تراشیده هم با وسایی که امروز سراغ داریم ناممکن نیست تا تکلیف پوریم به سهل ترین صورتی معین شود. گرچه در شرایط کنونی باید دعا کنیم اصل این نقش را هم پاک تراش نکنند. اگر به قصد یافتن آثار و علائم پوریم تنها غارها و مخفیگاه های طبیعی ایران را بگردیم هنوز هم آثار بسیاری از کسانی خواهیم یافت که ناکامانه کوشیده اند خود را از عواقب آن قصابی نجات دهند.جمعه 1 دی1385 ساعت: 15:25توسط:ناصر پورپیرارآقای فریدون. خداوند در قرآن قدرتمند تفرق در دین و فرقه گرایی را بدون تفکیک، یکسره مذموم گفته و در آیه 159 سوره ی انعام پاسخ به آن ها را به روز جزا موکول کرده است. چنان که در آیات 31 و 32 سوره ی روم فرقه گرایان را در ردیف مشرکین یعنی نازل ترین مقام عقیدتی در نزد خداوند می شمارد. تفرق در دین مذموم است و موکول به نام معینی نیست.

آقای کرمانی. شخصا و از نزدیک و نیک به احوال آن دو نفر واقفم و مواضع فرهنگی شان نیز بر کسی مکتوم نیست. از این قبیل درماندگان فراوان اند و کاری جز شبهه پراکنی و دروغ گستری ندارند. شاید لازم باشد بخشی از مقدمه ی گری آلن را در این جا نیز بگذارم.
"می کوشند با حمله به کتاب و یا نویسنده اثرات آن را خنثی کنند، این حضرات چنان منافع حیاتی و عمیقی دارند که ناچارند شما را از کشف حقایق بازدارند و برای حمله به این کتاب وسیله ی ارتباط جمعی را در اختیار دارند... در مبارزه علیه این کتاب بر غلط های چاپی انگشت خواهند گذارد یا نکته ای قابل بحث را مطرح می کنند و در صورت لزوم حتی به دروغ پردازی متوسل خواهند شد تا کتاب را لکه دار و از این راه موقعیت خود را حفظ کنند،.شنبه 2 دی1385 ساعت: 8:15توسط:ناصر پورپیرارخانم ریکین. امکان ادامه ی این تحقیق کمر شکن، مدیون الطاف و تعارفات دوستانی چون شماست. هرچند دشمنان نواندیشی نیز با اصرار در تبعیت از کهنه خواهی، آدمی را به بیرون راندن این نمایندگان یهود از صحنه ی فرهنگ تحریص می کند. به ویژه بیت دوم آن شعر ترکی بسیار زیبا و عمیق بود. شادمان و پر شور بمانید.

آقای scythian. با مخالفت های شما آشنا نیستم و مضمون آن ها را نمی دانم. بدانید که غربیان یا به قول شما آنگلوساکسون ها دشمن بشریت اند، ایرانی و ترک و عرب و آفریقایی و چینی و هندی و و یتنامی و سرخ پوست و غیره هم برای شان تفاوتی ندارد. همین بوی نژاد پرستی که از جملات شما بلند است حاصل آشوب فرهنگی است که آن ها در ذهن ما پدید آورده اند تا حین دشمنی با یکدیگر، آن ها مشغول جنایات و دزدی های خود شوند. در 500 سال اخیر که یهودیان مهار تحرک تاریخی غرب را به دست گرفته اند، جهان جز با مصیبت و رنج و غارت و دروغ بافی رو به رو نبوده است.+ نوشته شده توسط ناصر پورپیرار در پنجشنبه دوم فروردین 1386 و ساعت 21:0

ارسال شده در پنجشنبه، ۰۲ فروردین ماه ۱۳۸۶ ساعت ۲۱:۰۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات دوستان [16]

یکشنبه 3 دی1385 ساعت: 15:35 توسط:ناصر پورپیرار آقای رحیم. من آدم بی کاره ای هستم که مطلب می نویسم. به اصرار زیاد، سایت کتاب نیوز یک بیوگرافی از من گرفت که نمی دانم چرا نصب نمی کند. صد سال اخیر را در تهران زیسته ایم و به اصطلاح جاری فارس شناخته می شوم که مفهوم تاریخی و نژادی ندارد و تبلیغاتی است. آن چه را تناقض انگاشته اید حاصل مورد دومی است که اشاره کرده اید و گمانم ضایعه ای عمومی است. آخرین باری که به این مطلب و به آقایی با نام مهرداد جواب نوشیم هفته ی پیش بود که عینا دوباره نصب می کنم.

آقاي مهرداد. با وجود توضيحات متعدد بار ديگر اسلوب اين بررسي ها را روشن مي کنم که بر دو پايه قرار دارد.
!. بررسي نقادانه ي هر مدخل بر اساس فرض هاي موجود.
2. بررسي ماهوي و نهايي هر مدخل بر اساس برداشت هاي جديد.
آن چه به نظر شما تناقض آمده حاصل ناتواني و يا نا آشنایی در تفکیک این دو مبحث است. در اين باب تنها مدخل اشکانيان را در هر دو حوزه بسته ام و مابقي مدخل هاي ديگر هنوز گشوده است. يعني هنوز کسي نمي داند که در باب هخامنشيان و تخت جمشيد و ابنيه و دولت و مظاهر ساساني و فرهنگ اسلامي و قدرت هاي سياسي پيش از صفويه و خود صفويه و گل نبشته ي بابلي کورش و مسائل بسيار ديگر نظر نهايي چه خواهد بود و از آن که مدخل هاي جديد در باب تاريخ و فرهنگ ايران و اسلام و شرق ميانه در دوران پيش و پس از اسلام، بسيار کلان و دريافت آن مافوق ادراک گروه هاي بسياري است، پس ناگرير بر هر یک مقدمه هاي روشنگر و آماده و آگاه ساز مفصلي مي گذارم تا هضم نظر نهايي آسان تر

شود. این مقدمات بیش تر بر اثبات وسعت حوزه ي جعل در تلقین و القا' داده هاي موجود است که موجب وحشت و عصبانیت محافل مخصوص وابسته به اورشلیم شده است. رفت و روب تاریخ ایران، از فرط پراکندگی آشغال و انگل در آن، تنها گوشه به گوشه ممکن است.دوشنبه 4 دی1385 ساعت: 2:15توسط:ناصر پورپیرارآقای باور. فقدان بنیان شناسی در میان علاقمندان و دنبال کنندگان مباحث جدید، که ناشی از عادت دوران درازی قبول بی چون و چرای ادعاهای وارداتی است، از امراض و اشکالات ظاهرا مرتفع ناشدنی پیکره ی تحقیق شناخته می شود. یعنی اگر در زمانی معین، آثاری از حضور انسان، چون کاخ و خانه و بازار و کاروان سرا و پایه هایی برای استقرار تجمع و تمدن در سرزمینی معین برپا نیست، پس اگر تمام تالارهای همه ی موزه های جهان را هم با کاسه و کوزه و جام طلای آن دوران و آن سرزمین پر کنند، از نظر بنیان اندیش، تنها وسعت قدرت جعل خویش را نمایش داده اند. شما وارد باغ نیستید و مثلا نمی دانید که دنیای جدی و جدید باستان شناسی وجود اشخاصی چون آستروناخ و اریک اشمیت و هرتسفلد و رف و کرفتر و از این گونه زباله ها را، به عنوان صاحب نظر و کرسی در باستان شناسی و حتی هستی فیزیکی چند نفر آن ها را قبول ندارد، با شنیدن لغت آریا به خنده می افتد و زبان پهلوی و اوستایی و یغناوی و مشتقات مختلف آن ها را مسخره می کند.

مثلا و برای این که بی کار نمانید به جست و جوی اریک اشمیت، که بار تمام ایران شناسی کنونی را بر دوش او گذارده اند و عمده ترین کتاب ها در این موضوع، مثلا مجموعه و منبع سه جلدی اکتشافات حوزه ی تخت جمشید را به قلم او می گویند، در حد یافتن یک شرح حال و تصویر بروید و اگر با هر زحمت و مراجعه باز هم دست خالی ماندید پس بدانید که بسیاری از این نام ها به اصطلاح آب حوض کش هم نبوده اند و صاحب عناوینی پوشالی و پوچ و حتی هستی دروغین اند. من البته به قدر کافی از آن حوزه ها که شما منبع دانایی گمان می کنید یعنی خواندن خطوط و تفسیر اشیا' و دیدار نزدیک از محتویات موزه های بزرگ و غیره باخبرم، اما بدانید که مثلا یاد گیری و تسلط کامل بر خط به اصطلاح میخی هخامنشی به کم تر از شش ماه آموزش سرسری نیاز دارد که عاقبت بفهمید آن جا هیچ خبری نبوده و نیست و غرایب باور نکردنی دیگر که امیدوارم برای حفظ آرامش خودتان هم که شده هرگز با عمق آن آشنا نشوید.

4 دی1385 ساعت: 6:46توسط:ناصر پورپیرارآقای Salem. به تر است دنبال شخص بگردید، نه حرف. آیا آدمی که این همه در ایران فعال بوده و آسمان و زمین را زیر و رو کرده، نباید یک تصویر مثلا در آرشیو میراث فرهنگی خودمان یا همان ویکی پدیا و یا در یک ضیافت رسمی و غیره داشته باشد؟ آخرین تلاش ما در این باره، یعنی دیدار تصویر ایشان، منجر به چنین عاقبتی شده است!!!

Inja yek nafar ra didam keh az daneshgah-e Pensilvania ast. Az U aks-e Schmidt ra khastam. Goft miguyam barayat beferstand. Yek e-mail az modir-e baygani-ye ?raked-e anja amad keh aks-e Schmidt ra mikhahi chekar koni? va aslan to ki hasti Goftam keh ketabi dar dast-e chap darim. E-mail amad keh moshakh'khasat-e

ketab va nasher-e an ra rasman tey-e yek nameh beh ma bedahid; agar mored-e qabul-e ma bud, beh shoma miguyim; sepas bayad 300$ Dollar variz konid ta yek copy az aks-e Schmidt ra beh Landan beferestim !!! Nazarat chist؟

حالا شما می گویید چه کنیم آقای سالم؟ سیصد دلار بفرستیم و نپرسیم این ادا و اطوارها برای چیست؟

4 دی1385 ساعت: 22:49توسط:ناصر پورپیرارسلام. از دوستان و دشمنانی که بیرون از مباحث این مدخل، بیانیه های سیاسی مطول در باب کرد و لر و ترک و عرب و عجم و یا عمل کرد دولت صادر می کنند، فقط به سبب ایجاد انحراف در مباحث حساس جاری، انتظار نصب نداشته باشند.

آقای منتقد عسکری. گرچه سئوال پیشین را بی پاسخ گذارده اید و به سراغ تخته سنگ ها رفته اید که طرح یک احتمال بود، اما بپرسم درست است که اهل سنت به طور موردی برتری حدیث بر آیه های قرآن را، از آن دست که مثلا در احکام ابن هضم آمده، پذیرفته اند؟

از تعارفات دیگر دوستان هم ممنونم.

سه شنبه 26 دی1385 ساعت: 14:23توسط:ناصر پورپیرار.آقای حسین. صغرا کبراهای شما مطلقا برای من نامفهوم است. در این مباحث جدید ادعا می شود که تمام باورهای کنونی ما در باب تاریخ و ادب و هویت مان نادرست و بر اسناد مجعول استوار است. این مدخل ها می گوید که بر اساس فقدان زیر بنای روابط ملی و نبود عوارض اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، وجود مولف و محقق و مفسر و از این قبیل در ایران پیش از صفوی واقعیت ندارد. این مطلب ربطی به رنگ به رنگ شدن مردم ندارد و این فرضیات در صورت صحت هم کمکی به مباحث جدید نمی کند.

آقای مسعود. به ترین روش این است که تمام فرضیات آن ها را بپذیریم و بعد بپرسیم که مگر فرزند مهاجران عرب که توده ای هم باشد و مقاومت صدام در برابر توطئه های یهود و ارتش آمریکا را ستایش کند، حق طرح مدخل تاریخی را ندارد؟!! احتمالا بر اساس چنین اطلاعاتی سه سالی است ورود مرا به کشورهای بلوک غرب: اروپای تابع شینگن، آمریکا، کانادا و استرالیا ممنوع کرده اند!!!

سه شنبه 26 دی1385 ساعت: 22:45توسط:ناصر پورپیرارآقای حسین. در این جا صحبت از جعل و دروغ و نمایشی از اهداف جاعلین و دروغ سازان در جریان است. این که ارزش این ساخته های مجعول از نظر ادبی تا چه حد می تواند دیگر آسیب های اجتماعی وارد شده را بپوشاند، خود کار غول آسای دیگری است که شخص و زمان خود را می طلبد. در این باره می توانید به کتاب دیگر من با نام "مگر این پنج روزه" رجوع کنید. مسلما تخدیر ملتی با منظومه ها و غزلیات بند تنبانی و ضعیف حاصل نمی شده، هرچند که همین ارزش ادبی پذیرفته شده ی کنونی نیز بیش تر حاصل تبلیغات نادرست معاصر است وگرنه بدانید که حافظ شیرین سخن به زحمت و به اغلب اقوال، جز 30 غزل قابل اعتنا در حوزه ی سخن سرایی ندارد و به همین سیاق است آثار مولانا که باز هم به دوران پس از صفویه ساخته اند و

غیره و غیره. آیا نمی بینید که چه غوغایی در موضوع مولانا شناسی در سراسر جهان به راه انداخته اند و آیا خبر ندارید که محبوب مولانا، در کلیات او به جای اسماعیل و محمد، غالبا موسی و اسحاق است؟! پس از موضوع بحث ما خارج نشوید و حواله ی ما را به علائق خویش ندهید. اینک فقط سخن بر سر تفکیک دروغ و راست و سالم و مجعول است. همین!

آقای علی. بلی.

آقای بهنام. در این باب آن چه می دانسته ام در مجموعه اسلام و شمشیر آورده ام.

آقای سید حسین. در باب ارگ قورتان چیز مبسوطی نمی دانم. به میراث محل تان رجوع کنید.

پنجشنبه 28 دی1385 ساعت: 1:47توسط:ناصر پورپیرارخانم نصریه. از این که جز برای تبلیغ مطالب وبلاگ خوب تان هم از این سمت ها گذشته اید، ممنونم. امیدوارم یادداشت های آن را نخوانده باشید که مزاحم درس و مشق و جذب تعالیم عالیه ی اساتید می شود. باری مطالب شما مفید بود. مشکل این جاست که عادت کرده ایم کلمات واضح قرآن را با تصورات داستان گونه ی مفسرین معاوضه کنیم که اگر کم ترین اشاره ای در قرآن بر مقابله و دفاع، حتی در اندازه ی صدور مجوز قتل، همانند آن چه در آیه ی 5 سوره ی توبه درج است، یافته باشند، فی الفور آن را با یک جنگ جهانی تعویض می کنند!

شنبه 30 دی1385 ساعت: 9:46توسط:ناصر پورپیرارابا عرض معذرت، بالاخره پس از دو روز بخش مدیریت این وبلاگ، که ارور می داد، به کار افتاد. ظاهرا این مشکل از سرور بوده است.

دوستان احرار. آن مقاله ها در جای خود قرار دارند لطفا یک بار دیگر جست و جو کنید و اگر نبود خبر دهید تا نصب مجدد کنم.

آقای تلمید. آن کتاب از جهات مختلف قابل استفاده است.

آقای هاکان. از لینک شما ممنونم.

خانم ریکین. شادمانی و سلامت شما را از راه دور خواستارم. به دوست تان سلام برسانید.

آقای محمد. هیچ نشانه ای از ادامه ی حضور و فرهنگ یونانیان پس از بازگشت شان در ایران دیده نشده است.

آقای احمدی. آدرس وبلاگ خانم نصریه mobina46.blogfa.com است.

آقای آیدین. من هم امیدوارم.

دوشنبه 2 بهمن1385 ساعت: 22:57توسط:ناصر پورپیرارآقای آیسئز. مشغول نوشتن مطلبی برای یکی از ماه نامه ها هستم، پس از فراغت و اگر خدا بخواهد در یکی دو روز آینده دنباله ی یادداشت ها را خواهم آورد. ضمنا صفحه ی مدیریت وبلاگ ام گاه گاهی خراب می شود.

آقای کاهان. من تهرانی و ساکن تهرانم و محل کارم مقابل دانشگاه تهران است.

سه شنبه 3 بهمن1385 ساعت: 5:31توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. قراردادی در کار نیست، نشریات صاحب آوازه علاقه دارند مقالات شان قبلا جای دیگری عرضه نشده باشد. تاکنون هم آن چند نوشته ای که به ماه نامه ها و فصل نامه ها داده ام، پس از چاپ به این وبلاگ منتقل شده، که در صدرشان مقاله "تولد تاویلگری تازه" در نقد کتاب "معنای متن" از روشن فکر شبه سروش عرب، "نصر حامد ابوزید" بوده است.

آقای محمد رضا. داستانی است که می گویند کسی در محفلی صدایی بی اختیار از خود خارج کرد و برای انحراف ذهن بقیه مشغول شماتت بغل دستی خود شد و طوری سفسطه کرد که حاضران همسایه ی صاحب صدا را مقصر گرفتند. متهم شده ی بی گناه رو به صاحب صدا گفت: درست است که پیش بقیه کنفت شدم ولی خدا را شکر که پیش خود تو سربلندم!!! و کاش لااقل مطالب را درست بیان می کردند، نه کاریکاتوری از آن را.

ارسال شده در سه شنبه، ۱۳ شهریور ماه ۱۳۸۶ ساعت ۱۵:۳۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات [17]

سه شنبه 3 بهمن1385 ساعت: 15:39توسط:ناصر پورپیرارآقای سید. باید صبر کنید تا انشا' الله این مقالات که شاید به بیش از 100 قسمت برسد، تمام شود. بعد از روی وبلاگ بردارید.چهارشنبه 4 بهمن1385 ساعت: 22:27توسط:ناصر پورپیرارآقای مترجم و دوستان احرار. این آش تاریخ و فرهنگ و هویت ایرانیان که یهود دو سه قرنی است می پزد، نه سبزی اش سبزی، نه نخودش نخود و نه رشته اش رشته است. فقط کشک است و کشک!!!

آقای علی. مگر در سوره ی تکویر نوشته است که "اعراب"، دختران شان را زنده به گور می کرده اند؟ اگر آری، پس آیه اش کدام است؟ چرا دنبال تعبیرها و تفسیرهایی روانه می شوید که سابقه شان را می دانیم و غالبا از قماش عتیق نیشابورند!!! ضمنا نوشته های خانم نصریه را می توانید در وبلاگ:

mobina46.blogfa.com بخوانید.چهارشنبه 4 بهمن1385 ساعت: 23:28توسط:ناصر پورپیرارآقای علی و آقای وجیه زاده. تصاویر سوره ی عظیم تکویر وضوح کامل دارد. در آن جا خداوند از روزی می گوید که تمام مردم در بارگاه او به ÷س دادن حساب جمع می شوند و نه فقط اعراب! شاید هم خطاب آیه به یهودیان باشد که اتفاقا نوزاد دختر کشی در میان فرقه هایی از آنان باب بوده است؟! به گمان من در الموؤدة جنسیت وجود ندارد و زنده به گور و به تر بگوییم به خاک فرو برده شده به معنای عام آن است. چنان که در آیه ی سوم سوره ی مائده نظیر همین اسم مفعول مجهول با لغت "الموقوذة" آمده که گروهی حیوان به سنگ و گروهی دیگر جانور به چوب کشته شده ترجمه کرده اند. حال آن که باز هم به گمان من حیوان به زخم و چرک و جراحت مرده ترجمه ی به تر و منطقی تری است.پنجشنبه 5 بهمن1385 ساعت: 10:11توسط:ناصر پورپیرارآقای م. ستاره. دکتر جان شما که می دانید تغییر جنسیت دادن کار دشواری نیست، فقط خرج اش زیاد است. وانگهی حواله شان را بدهید به وبلاگ من.

آقای حزباوی و آقای نیما. ممنونپنجشنبه 5 بهمن1385 ساعت: 12:29توسط:ناصر پورپیرارآقای موسوی. همان "هند هلند" درست است، دزدان اروپایی در غارت هند همه با هم شریک بودند ولی رییس دزدان همان انگلستان بود.

آقای فرشباف. گمانم کتاب فروشی شمس تبریز کتاب ها را داشته باشد.پنجشنبه 5 بهمن1385 ساعت: 22:19توسط:ناصر پورپیرارآقای مترجم. آدرس ارسالی را بد جوری قفل کرده اند. اگر توانستی اصل مطلب را بفرست.

آقای احمد. آدرس ای میل شما درست نیست.جمعه 6 بهمن1385 ساعت: 6:29توسط:ناصر پورپیرارآقای حاتم و آقای رضا. ممنون از زحمتی که کشیده اید.

آقای مسعود. متوجه نشدم آقای مترجم در این متن طویل که مناسب گفتارهای صدای آمریکاست، چه چیز تازه ای دیده است! دولت احمدی نژاد در مقایسه با وعده ها و آن شعار مخصوص "ما می توانیم" قابل دفاع نیست ولی نه به سبب سد سیوند و قبر کورش و از این حرف های بی اساس. اتفاقا شخصا اگر احمدی نژاد را مشغول زیارت قبر کورش ببینم تعجب نخواهم کرد! از زحمتی که کشیدید ممنونم ولی فقط قسمت اول یادداشت ها را نصب کردم که تیتر آن صحیح بود. در مورد حضور اعراب در قرن اول و در خراسان، احتمالا عمر آن ها را "هلی بورد" کرده بود!

آقای آیستئز. عکس های جالبی بود و به درد کسانی می خورد که عالی ترین و انسانی ترین آیین اعتقادی در جهان یعنی مراسم حج را تمسخر می کنند. من خود در سال های دور و در پاریس صحنه هایی را به چشم دیدم که از این تصاویر دست کمینداشت.

آقای cold. مجموعه ی آن مقالات به صورت پرینت لیزری و صحافی شده در نسخه های محدود آماده است، تا ببینیم تعیین کنندگان حد مجاز گردش زبان و قلم در باره ی چاپ آن چه تصمیمی می گیرند.

جمعه 6 بهمن1385 ساعت: 23:2توسط:ناصر پورپیرارآقای بیوک. از زمان عرضه ی این نظریات نو، تجزیه در لایه ی اندیشمند اجتماعی آغاز شده است. گروهی که به نان و نام خود دو دستی و لجوجانه و لجن آلود چسبیده اند، گاه گاهی همانند آن یارو که در اطلاعات نوشته بود، به زمان نزع نفسی می زنند. در مقابل نخبه اندیشان و حقیقت خواهانی قرار دارند که زیانی از بیان حقیقت نمی برند، مترصد دریافت آن اند و اینک باور های نو را همه جا همراه خود می کشانند. و سوم آن گروه های اجتماعی که سوداهای حزبی و گروهی قدرت طلبانه دارند، با دروغ و راست هر دو مصالحه می کنند و بر هر چیز و هر کس و هر حرفی که بتوانند کرسی بالا نشینی خویش بگیرند، سوار می شوند، ترک و فارس هم ندارند. ابزار این ها احساسات عوام است و از حقیقت ناب و روشنگر می گریزند. یکی از این ها را می شناسم که اتفاقا در سایت تریبون پرچم دفاع از مردم آذربایجان را برداشته است. مطالب تازه برای آن ها تا زمانی کشش داشت که ابزار بابک را کند نکرده بودم، از آن پس گویا حقیقت بدون بابک برای آنان بی معناست. در چنین فضایی باید فقط منتظر بود تا بلوغ بیش تری حاصل شود، که خواهد شد.

شنبه 7 بهمن1385 ساعت: 8:35توسط:ناصر پورپیرارآقای ایزدی. آن چه در آیات نخست سوره ی حشر آمده، همه جا ذکر اذن و اجازه ی خداوند بوده و امری به اراده و اختیار پیامبر واگذار نشده است.
خداوند خود را مالک آن اموال گفته، نحوه ی تقسیم آن را فرمان داده و متذکر شده که مبادا میان متمکنین دست به دست شود (لایکون دولة بین الاغنیاء منکم). می بینید که در این مورد ظاهرا غیر مهم نیز خداوند دخالت مستقیم ذات خویش را لازم دانسته و مطلبی را به تشخیص و اختیار پیامبر والا محول نکرده است! پس چه گونه می توان این آیات را "حجت سنت و احادیثی" گرفت که تا اندازه ی جلد دومی برای قرآن مبارک اعتبار داده اند؟! من خلاف شما درست همین آیات را دلیل نظارت مستمر الهی و اختیارات محدود پیامبر در امور دین، فقط تا حد موظفی به ابلاغ می بینم که در این جا تذکر و هدایت الهی در تقسیم اموالی حاصل شده را نیز لازم کرده است.
شما علاقه دارید 4 آیه ی 41 تا 44 سوره ی مائده را پیوسته بخوانید، حال آن که دو آیه ی نخست با قید "یسارعون فی الکفر" در باب کافران و دو آیه ی بعد، با صراحت لازم در باب یهودیان است. آن گفت و گوی من در باب بنی اسرائیل و یهود و هادوا و هود، دعوت به دقت بیش تر در سبب این تنوع خطاب در قرآن کریم نسبت به یهود بوده است که جز "هادوا" در دیگر موارد، چنان که پیش تر هم نوشته ام، جای تردید در مخاطب آن نیست. مثلا حذف حرف "ی" از ابتدای لغت "یهود" در آن چند خطاب به یهودیان، اسباب حیرت و جای تفکر فراوان دارد که ظاهرا مرد میدان و جست و جو گر حوصله مندی برای تفحص نمی یابد. در باب دقیق نبودن ترحمه ی آن چند مورد هم پس از رجوع برای تان خواهم نوشت. توجه کنید که اهل سنت مندرجات احادیث را نه در مدیریت امور جاری مسلمین به زمان حیات پیامبر، بل در محکمات دین از ازل تا به ابد و در مراتبی دخالت می دهند که در انحصار خداوند صاحب قرآن است. این برخورد برادران اهل سنت عملا قرآن مبارک را در سایه ی احادیث قرار داده که صواب نیست و ضلالت است.
آقای م. ستاره. از یاد نبریم که انجام تکلیف منوط و مشروط به دریافت نتیجه نیست. چنان که خداوند

وظیفه ی ابلاغ را در عین توانایی تغییر به فرمانی، ضرور می داند. حوصله کنید، با دشمنی قوی و توانا و تا حدودی خردمند طرفیم. در یادداشت های آتی به خواست خدا مطالب عمیق تر و دقیق تری طرح خواهد شد، تا ببینیم که تا کجا جان سختی خواهند کرد

شنبه 7 بهمن1385 ساعت: 21:55توسط:ناصر پورپیرارآقای حنیف. در صورت اصرار بر این مطلب که آن مقبره ی کاشان مزار کشنده ی عمر است، با توجه به معماری و گنبد مخصوص مزارات یهودی، که کپی بنای دانیال در شوش است، و نیز با توجه به اشتهار کاشان به عنوان مرکز تجمعی برای یهودیان ایران، این ظن پیش می آید که خلاف داده های موجود، عمر را نه ابولولو' ایرانی، بل یک آنوسی یهود کشته است که با تظاهر به اسلام خود را در صف مسلمین جا زده و به خلیفه نزدیک کرده است. تمام این مطالب هنوز با توسل به قرینه های موجود است. از خدا عمر و فرصت بخواهید تا نور حقیقت ناب بر همگان تابیده شود. زیرا که با سخنان آقای تسخیری امید می رود که خداوند اراده کرده تا شکاف و شقاق میان مسلمین ترمیم و وحدت میان مسلمین برقرار شود.

دوشنبه 9 بهمن1385 ساعت: 11:5توسط:ناصر پورپیرارآقای آلپ ار. اگر حوصله کنید به تدریج پاسخ سئوالات تان را خواهید گرفت.

دوشنبه 9 بهمن1385 ساعت: 22:48توسط:ناصر پورپیراربخشی از یک پیام 60 سطری را که فرستنده ی آن دستور نصب نداده بود، برای سو' استفاده ی کسانی که در برابر یادداشت های اخیر این وبلاگ ناتوان و درمانده شده و بنیان توطئه ی چند قرنه ی اربابانشان را بر فنا دیده اند و از همان مراکز یهودی دستورات جدید برای توسل به رجاله گری تازه گرفته اند، با عذر خواهی از فرستنده ی آن، نصب می کنم. شاید از این پیام هرکس به قدر استعدادش بهره برد، در تسلیم به حق و عقل و یا ساختن ابزار تهدید از آن! حرص و جوشی که سخت مرا می خنداند.
"... اصلا فكرش را هم نمي كردم روزي به اين جا برسم! با عرض شرم به ياد اولين روزي كه به دفترتان آمده ام ، مي افتم . قبلش تلفن زده بودم و كمي صحبت كرده بودم . با خودم مي گفتم مي روم اين سني را به تشيع وارد مي كنم و كلي بهشت و حوري نصيبم مي شود ! آخر تازه كتاب هاي هخامنشي و اشكاني و پلي بر گذشته را تمام كرده بودم . آن هم وسط امتحانات ترم ! احساس مي كردم چرا در نظام حقه شيعه ايران ، چنين حرف هايي زده شود ؟! چطور مجوز داده اند ؟!!! چايي را هم نمي خواستم بخورم ! اكراه داشتم ! مي گفتم اين سني است ! چايي اش را نمي شود خورد ! با عرض شرمندگي ، بايد بگويم خيلي اشتباه كردم و ببخشيد ، رفتم دهانم را آب كشيدم . واقعا معذرت مي خواهم . اما حكايت صيد در پي صياد شد !!! خلاصه خراب شدم ، بد جور ! اصلا فكرش را هم نمي كردم روزي به اين جا برسم !!! بايد بگويم خيلي اشتباه كردم و ببخشيد ، رفتم دهانم را آب كشيدم . واقعا معذرت مي خواهم . خلاصه خراب شدم بد جور، حالا منم و گاهی المنجد کهنه و قدیمی پدرم ! ديگر اول و آخر انديشه ام شده قرآن . و چقدر هم راحت شده ام..."
حالا هر کسی هر زوری که می خواهد بزند. من از چنین اعترافاتی برای بازگشت به قرآن و دوری از

حدیث حتی از میان سنیان ده ها و ده ها شنیده ام و اگر مایه ی این کار حتی در یک مورد نوشته های من بوده است، خداوند را شکر که بی حاصل نمی میرم.

آقای مسعود. چندین بار در باب آیات در این وبلاگ مباحثی گذشته است. با این همه در اولین فرصت باز هم در باب آن چیزی خواهم نوشت.

سه شنبه 10 بهمن1385 ساعت: 8:48توسط:ناصر پورپیرارآقای م. ستاره. لطمات جبران ناپذیری که یهودیان بر پیکر سالم اندیشی این مردم زده اند، چنان طیف گسترده ای دارد که کنترل عوارض آن ناممکن می نماید. نگاهی به ذهن افلیج روشن فکران ما بیاندازید که در تمام هستی فرهنگی خود، چشم به دور دست کورش نشان، به دیوان های بی صاحب مناسب گرفتن فال و حد اکثر به نشخوار ادبیات سوسیالیستی و نصب سبیل استالینی بر پشت لب خویش بسنده کرده اند. از تمام آن ها و در دوران اخیر، که سرو کله شان نمودار شده در طیف های زمانی گوناگون، جز سرودن مرثیه و غزل و دو و چهار و پنج بیتی کاری ندیده ایم، بود و نبودشان یکی بوده ودر موارد متعدد نبودشان نعمتی بوده، که فراهم نیامده است. در این سوی صحنه نیز همین نوحه سرایان را می بینیم که باز هم به نسبت صف بندی روشن فکری بی حاصل و کت بسته به اختیار دانشگاه های کنیسه و کلیسایی، در 150 سال اخیر گاه گاهی حرفی برای زدن داشته و اثری بر روند بی حال امور گذارده اند. ما ملتی نو پدید با عمری 400 ساله ایم که از آغاز حضور جدید تولیدی و تمدنی خویش، پس از رخ داد پلید پوریم، در مسیر طوفانی از تلقینات مختلف نشسته ایم که قصد منحرف کردن ذهن ما از آن نسل کشی عظیم را داشته است و عجیب نبینید که این طوفان خیال خالی این مردم را با هر خس و خاشاکی پر کرده باشد. فقط به ماجرای شاه نامه و دیوان حافظ نگاه کنید: صد ها قصه ی بچگانه در باب این دو ابوالهول در ذهن مفلوک روشن فکری ما جا داده اند و نیم عمر نیم بیش تر آن ها صرف بازگویی هزار باره ی این قصص به مردمی شده که جز تحمل زحمت برای آماده سازی بساط و گذران همین ها کاری نداشته اند. اگر علی رغم چنین صحنه ی رسوا و مایوس کننده ای، اینک خود را در پایه ی شک می بینید و سئوالاتی دارید، خدا را شکر کنید زیرا به طور دسته جمعی از آمر و فرمان بردار بنا را بر این گذارده بودند که مرددی را در صحنه نپذیرند و تحمل نکنند! مگر شاهد رجاله بازی های امروز شان در برابر حرف حساب نیستید؟ جنگ بر سر استقرار حقیقت و رد و نفی دروغ سرانجام درگرفته و بدانید در چنین اموری نان و حلوا خیر نمی کنند. تا مدت ها ستیزه و ستیزه و ستیزه است و احتمال شکست و هدم کامل، که در راه حقیقت عاقبت خوشی است. اما بدانید بنا بر آن مثل، سرانجام زمانه قهقهه ی خود را به سمت ریش هایی که به دروغ جنبیده اند سر خواهد داد و آن ها را به خارش خواهد انداخت.

سه شنبه 10 بهمن1385 ساعت: 11:25توسط:ناصر پورپیرارآقای علی. تعداد اندکی از این مقالات به صورت مجموعه کپی شده بود. انتشارات نیل از این کپی ها ندارد و نمی فروشد باید به دفتر من رجوع کنید.

آقای ایزدی. اقبال لاهوری هم فرقی با دیگران ندارد. این فارسی گویان و فارسیان هند همه از زیر عبای لندن و اورشلیم بیرون خزیده اند. اگر فرصت شد در باب او بیش تر خواهم نوشت.

آقای بختیار. لااقل با دقت لازم و از اقوال معتبر باخبرم که پایه های ایران شناسی سنتی را زلزله ی این نوشته ها فرو ریخته است. آن ها هر نوع شگردی را برای حفظ ساخت و سازخویش به کار زده اند و بی نتیجه. احتمالا حتی اگر مرکز ایران شناسی بین المللی هم بیانیه ی عذر خواهی و توبه صادر کند کسانی در ایران و به خصوص در دستگاه های رسمی، دست از امام زاده کورش و داریوش و خرابه های نیمه ساز و یا اخیرا جور چینی شده ای چون تخت جمشید و پاسارگاد بر نخواهند داشت. دنبال صاحب نظری که از عهده ی نقد نوشته ها و یا کتاب های من برآید نباشید، زیرا چنین کسی را هنوز مادر نزاده و در اطلاعات جهانی در این حوزه مطلبی که بتواند داده های تاریخی مرا سست کند وجود ندارد. تردید نکنید که آن ها چاره ای به جز توسل به هیاهو و فحاشی و بهتان تراشی ندارند.

چهارشنبه 11 بهمن1385 ساعت: 21:24توسط:ناصر پورپیرارآقای مترجم. دسترسی به حامل ترجمه ها امروز هم میسر نشد. احتمالا به علت تعطیلات بوده است. کنگره مرده را زنده، دروغ را درست و غلط را صحیح نمی کند.

آقای م. ستاره. متاسفانه گمانم یکی از پیام های شما از دست رفت. لطفا ارسال مجدد کنید.

آقای بچه مسلمان. هرگز افق مثل این زمان روشن نبوده است. صبح نزدیک می شود. مبارک باد جلال خداوند صاحب مکر.

آقای محمد. اگر صبر کنید پاسخ سئوالات تان را در همین وبلاگ و مفصلا خواهید یافت.

آقای احمدی. جریانی نیست. مسلمین از همه سو مورد تاخت و تازند. شمشیر را خود می کشند و ما را به ارعاب متهم میکنند. کتاب را خود می نویسند و اسباب جدایی و شکاف و انداختن ما به جان یکدیگر قرار می دهند. نمی بینید در عراق و پاکستان چه خبر است؟

آقای سهند. جای بعضی ها همان در کنار آرشام پارسی همجنس باز است. از آغاز از او همین بو به دماغ ام خورد.

آقای بختیار و آقای وجیه زاده. ممنونم.

آقای ایزدی. در شناخت احوال اقبال لاهوری همان توجه به چکامه ی بلند چون چراغ لاله می سوزم در خیابان شما، ای جوانان عجم جان من و جان شما، و زمان سرودن آن کافی است.

جمعه 13 بهمن1385 ساعت: 9:4توسط:ناصر پورپیرارخانم ریکین. از این که گاه گاهی احوال مرا می پرسید ممنونم، یافتن دوستانی در این کارزار واویلایی که یهودیان علیه این وبلاگ و نویسنده اش به راه انداخته اند، غنیمت است. امیدوارم راه زنان عقب مانده ی خنجر به دندان غربی که به خانه های مسلمین ریخته اند به کشتی های با پرچم دزدان دریایی شان باز گردند و فرصت دیدار و دوستی در منطقه فراهم شود.

آقای شهاب. تاریخ نویسی مورخین در سده ی اخیر نوعی دست مزد بگیری از یهود بوده است ویل دورانت و توین بی و این و آن هم ندارد. نشان ساده اش این که حضرات گویی نام پوریم هم به گوش شان نخورده است و حادثه ی تاریخی به آن نام را نمی شناخته اند! موفق باشید.

آقای حزباوی و آقای بختیار. ممنون.

شنبه 14 بهمن1385 ساعت: 3:8توسط:ناصر پورپیرارآقای ایزدی. مسئولیت حفظ امنیت نقاط و سرزمین های اشغال شده در قوانین جنگ با قوای اشغال کننده است و از نظر بین المللی، چنان که از زبان مردم عراق نیز به دفعات شنیده ایم، قاتل مردمی که در بمب گذاری ها می میرند، دولت آمریکا است. جنگ ها بسته به شرایط و توازن قوا، روش ها و منطق های خود را دارند. اگر همین امروز سربازان مهاجم و بیگانه از عراق بیرون روند، دیگر کسی به این صورت کشته نمی شود. شیوه ی جنگی کنونی پارتیزان های عراق، اعم از شیعه و سنی، که متاسفانه مردم معمول را می بلعد، بیش تر اثبات ناتوانی متجاوزین در حفظ امنیت عراق است و بدانید که مسئولیت خون کسانی که در عراق طی نزاع های فرقوی نیز کشته می شوند با دولت آمریکاست که قادر به برقراری امنیت در عراق نیست.
آن نامی را که ما "شمعون" تلفظ می کنیم، در عبری "سامسون" و یا "شامشون" تلفظ می شود. حرف گاف انتهایی پسوند تعلق در زبان های خاور دور است. همین مطلب با همین توضیح برای "داوو" نیز صادق است. سامسون یک پهلوان رستم گونه ی یهودی است که داستان قدرت وابسته به زلفان او و زیبایی معشوقه اش دلیله، در ادبیات مذهبی یهود مشهور است. اگر یک کره ای و یا یهود در اطراف خود پیدا کردید برای تان توضیح بیش تر می دهد، که گمان نمی کنم نیازی به آن باشد.

شنبه 14 بهمن1385 ساعت: 5:55توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. تاریخ به دلواپسی ها کاری ندارد و بر اساس احساسات تصمیم نمی گیرد. چرا به اتوبان های آمریکا می روید، که جای خطرناکی است، ظرف سی سال از 1916 تا 1945 در ماجرای دو جنگ بزرگ، یکصد میلیون از مردم متمدن اروپا کشته شدند و تمام زیر بنای اقتصادی ده کشور پیشرفته ی آن روز نابود شد، اما رشد بعدی تکنولوژی و قانون مداری و طرز صحیح تفسیم درآمد حاصل از غارت دیگران را هم همان دو جنگ به اروپاییان یاد داد. آموختند که سرمایه های شان را یک کاسه کنند و جهان را به اشتراک و هرکس به قدر سهم اقتصادی و تکنولوژیک خود بچاپند. من 25 سال پیش مقاله ی مفصلی با نام "اولترا امپریالیسم" نوشته ام که به آسانی بیان می کند سرمایه داری در چه مرحله ای است و ما با چه جانورانی طرفیم. آن را بیابید و بخوانید.

امروز جهان سرمایه داری ادامه ی حیات خود را مدیون آموزه های آن دو جنگ می داند، ضایعات اش را پرداخت بهای نظم بین المللی کنونی می گوید و کسی بر سر جنگلی از قبور کشته شدگان آن جنگ ها ضجه نمی زند.

شنبه 14 بهمن1385 ساعت: 5:55توسط:ناصر پورپیراریاد گیری مقاومت برای ملت های خواهان آزادی نیز همین اندازه دشوار است و انتخاب واحدهای آن به عهده ی مردمی است که در حال آموختن آن اند. آن چه می بینم این است که تمام قدرت نظامی و اطلاعاتی جهان، علی رغم اعمال بدترین دد منشی ها هنوز حریف مردم فلوجه و انبار نشده اند و در دهه های گذشته سه لشکر نام آور جهان، یعنی تفنگ داران ارتش ملکه ی انگلستان، ارتش سرخ شوروی، که اروپا را در سه ماه تسخیر کرد و بالاخره سربازان آمریکا و ناتو را مردم قبایل افغانستان به زانو درآورده اند. و هنوز جنگ تمام نشده و مقاومت ادامه دارد. به دنبال درک این باشید که مشتی روستا نشین و به قول کسانی محدود اندیش این توان غول آسا را از کجا به دست می آورند! آن گاه بدانید که همان منبع و مرکز بی زوال و سرسخت که گمان می کنم یکباره و به صورتی سراسری در نقاط معینی جا کن خواهد شد، تکلیف بسیاری از امور جهانی را تعیین خواهد کرد و هنوز هم اگر گمان می کنید کشته و مجروح شدن 26000 نفر و صرف 500 میلیارد دلار خم به ابروی ایالات متحده نمی آورد، پس صدای فروریزی در بنای عظیم مدیریت سیاسی آمریکا را با وجود نزدیکی به آن نشنیده اید، زیرا هیچ کس در آمریکا از آمر و فرمان بر، مانند یک افغانی و عراقی و فلسطینی فکر نمی کند!!! و دو مطلب دیگر: نخست این که موشه داوید برای تایید نظریات تاریخی من به این وبلاگ نیامده، بل قدرت ادله و اسناد جدید آن ها را هراسان کرده، سرمایه گذاری های چند قرنه را به باد رفته می بینند و موشه ی ما را به دنبال گزکی فرستاده اند که به دست نخواهند آورد. بار دیگر مطالب تحریک کننده ی او درباره ی شیعه را بخوانید و آن را با مطالب وبلاگ های جوجه یهودیان ناشناس خودی مطابقت دهید تا سر از موضوع درآورید و خط سیر را شناسایی کنید. دوم این که سیاستمداری بخشی از نظامیگری است و آن سخن نصرالله روی دیگر سکه ای است که وزیر دفاع اسراییل بیان کرد: اسراییل برای آزادی گروگان ها به لبنان نریخت، هدف نابودی حزب الله بود!

شنبه 14 بهمن1385 ساعت: 21:23توسط:ناصر پورپیرارآقای وجیه زاده. آن مقاله در کتاب چند بگو مگو و نیز در سه شماره پیاپی مجله ی ایران فردا چاپ شد. اگر فرصت مختصری فراهم شود پس از 25 سال ویرایش و در این وبلاگ گرچه بسیار مفصل است، نصب می کنم.

آقای حکیمی. بهتان زدن به قرآن برای این آقایان مثل آب خوردن شده است چنان که آقای خرم شاهی فرموده اند در قرآن سه بار صریحا نام امام حسین آمده است!

آقای Talay Tuktay. ممنونم. از جای دیگری رسید و نصب کردم.

آقای شهاب. دروغ تاریخی سنگ راه پیشرفت ملت صاحب آن دروغ است. سرسخت ترین هلنیست ها هنوز به صورت روستائیان قرون وسطایی در جزایر مدیترانه متوقف اند. چنان که نزد ایرانیان شاه نامه

در زمره ی مخلفات منقل شده است.

آقای یاشار. احتمالا اسلام و شمشیر 40 به بعد در نقد تفسیر سورآبادی است ضمن این که تمام آن مقاله ی مفصل در شماره ی 40 فصل نامه ی "کتاب نقد" هم چاپ شده است.

آقای سهند. ورود سر زده ی موشه داوید، جزیی از یک موذیگری است که قصد کشاندن این مباحث تاریخی به امورات مذهبی را دارد و البته باز هم ناکامی خواهند کشید. اما در عین حال مطلبی نیز غیر قابل کتمان است. برداشت های دقیقی که موشه داوید از نوشته های من ارائه می دهد، حاصل کار و برداشت های جمعی است و نه فردی.

یکشنبه 15 بهمن1385 ساعت: 23:53توسط:ناصر پورپیرار.آقای مهران می توانید به تلفن و یا آدرس نشر کارنگ رجوع کنید. که در کتاب ها چاپ شده است.

آقای سید. اگر به تلفن 66492049 رجوع کنید، راه نمایی می شوید.

خانم حمیده. به علت نبود دراز مدت جمعیت انسانی، حیات وحش ایران، در جغرافیاهای مناسب، بسیار متنوع و غنی بوده و از جمله شیر یک حیوان کاملا بومی ایران و به خصوص در جنوب است که تا زمان قاجار هم صید می کرده اند.

دوشنبه 16 بهمن1385 ساعت: 22:45توسط:ناصر پورپیرار.دوستان احرار. هنوز امیدوارم که انتشار ادامه ی ساسانیان به صورت کتاب میسر باشد. چنان که یقین دارم مباحث جدید درباره ی ایران پس از اسلام، از نظر حاکمان جدید وزارت ارشاد هرگز مجوز نخواهد گرفت. خیلی فورمالیست نباشید و حوصله تان را با گرفتاری ها و سنگینی کار من منطبق کنید که برای حفظ آبروی کسانی هنوز اعلام نکرده ام که هر یک از یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ و یا اسلام و شمشیر، از مجموعه کارکرد فرهنگی روشنفکری مبهوت ما در صد سال گذشته، در این حوزه ها، با ارزش تر بوده است. مسلما به شرط عمر به تمام این مباحث خواهم رسید که برخی از آن ها حالا دیگر بسیار فرعی شده است.

سه شنبه 17 بهمن1385 ساعت: 6:54توسط:ناصر پورپیرارآقا و یا خانم اسراییل از درون. اصلی ترین سبب افول فلسطین اشغالی، در سقوط وابستگی نفرات ارتش اسراییل، از سرباز تا ژنرال، به رسالتی است که کنیسه برای قوم بنی اسرائیل تعریف کرده است. آدم امروز سنت گریز و خرد گرا است و چند سالی است تمرد از دستورات و تلقینات خاخام ها در ارتش اسراییل روز افزون می شود. در سه سال گذشته بارها خلبانان اسراییلی از بمباران مناطق غیر نظامی سرپیچی کرده اند. عامل این بیداری خود کنیسه است. امروز دیگر شعار "بکش و در جای او بنشین" برای افسران جوان اسراییل قداست و جذابیت ندارد و حتی نفرت انگیز است. باید به انسان امیدوار بود که راه خود را از غارها به ستاره ها گشوده است. حنای تلمودیست ها در میان مردم اسراییل بی رنگ تر و بی رنگ تر می شود.

آقای وجیه زاده. از الطاف مکرر شما ممنونم.

آقای حمیدیان. از آن جا که شاه نامه را پس از صفویه نوشته اند، پس آن چه درون این کتاب شعر است، نظر ناشناس جاعلی است که تاثیری بر چیزی نخواهد گذارد. ضمن این که نظر فردوسی فرضی هم تعیین کننده ی چیزی نیست.

دوشنبه 23 بهمن1385 ساعت: 5:37توسط:ناصر پورپیرارآقای احمدی. دنبال شباهت های ظاهری و حتی معنایی واژه ها راه افتادن فاجعه بار و همان دردی است که تلقینان نوع یهود مردم منطقه از ترک و فارس و کرد و لر و هندی و افغانی را به آن مبتلا کرده اند.

آقای احمدی. فقط مورد 1 و 5 تا حدودی درست است و ان هم فقط تا حدودی.

آقای صدرالدینی. نمی دانم مطلب تان را کجا خوانده اید؟ احتمالا به جای عباسیان ، امویان درست است.

دوشنبه 23 بهمن1385 ساعت: 7:21توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. با خبرم که تمام مسئولین کنونی ایران شناسی در غرب به جست و جوی راه حلی برای رفع و رجوع افتضاح پیش آمده اند و با قبول ضمنی تزهای جدید، اعلام عمومی آن را به زمانی موکول کرده اند که بتوانند شخص و مرجع و سازمانی را به عنوان مقصرین پیشین، به خصوص در موضوع تخریب ابنیه ی ایلامی تخت جمشید و حکاکی جاعلانه ی کتیبه های ساسانی، دراز کنند. این کار دشواری است که هنوز به نتیجه نرسیده زیرا اعتبار کهن ترین دانشگاه های غرب در گرو آن است. ضمنا بگوییم در موضوع تاریخ ایران هنوز مطالب بس شگفتی آور نگفته ای مانده است که به خواست خدا به تدریج عرضه خواهد شد. به چند یادداشت بعد توجه بیش تری نیاز دارد که درست مانند حفر گوری برای تاریخ نویسی و تاریخ نویسان موجود در باب مسائل پس از اسلام در ایران است و بالاخره اضافه کنم که یافتن پیش نیازهای لازم برای تحول زیر بنایی در صفویه ناممکن است. اشاره ای که تکلیف بسیاری از امور را در هستی و هویت کنونی ایرانیان معلوم می کند و تفصیل آن را به خواست خداوند خواهم آورد. ضمن این که بدانید در راس و بدنه ی روشن فکری موجود و در هیچ رده ای از صاحب نظران اجتماعی دارنده ی دقت دریافت کامل این مباحث کلان وجود ندارد.

دوشنبه 23 بهمن1385 ساعت: 16:54توسط:ناصر پورپیرارآقای انتقادی بر مراجعان وبلاگ. روزانه به این وبلاگ بیش از چهارصد و در مواردی بالاتر از پانصد نفر رجوع می کنند، در حالی که کامنت های آن به نسبت بسیار اندک است تا آن جا که می توان گفت مراجعان واقعی این نوشته ها کسانی هستند که با چراغ خاموش رفت و آمد می کنند و چون متوسط آمار روزانه مراجعه کنندگان تقریبا یکسان است، پس می توان چنین برداشت کرد که کسانی با کنجکاوی و شاید هم با علاقه مطالب این جا را دنبال می کنند. از سوی دیگر صراحت برداشت و بیان و نیز تازگی مطالب این وبلاگ کسانی را که حرف های نگفته ای، گرچه بیش تر خام، در گلو دارند به درد دل کردن وا می دارد. مقصر اصلی کسانی هستند که با دروغ های

پیش ساخته اساس تفکر ملی در این سرزمین را نابود کرده اند و نیز کسان دیگری که امروز مسئول در گلو ماندن درخواست ها می شوند. باید امید داشت که اندک اندک نیروی تازه ای به میدان بیاید، عافیت و عاقبت اندیشی و چتکه اندازی و محاسبه ی صلاح کار کم تر شود و به خواست خداوند به زودی شاهد طنین بلند صداهایی شویم که خواستار اخراج دروغ از هستی و هویت و باورهای نادرست مردم این سرزمین اند.دوشنبه 23 بهمن1385 ساعت: 16:54توسط:ناصر پورپیرارآقای بابک. توقف عملیات در مجموعه ی تخت جمشید و در همان مراحل اولیه ی ساخت و ساز، اجازه نمی دهد که راجع به کاربرد نهایی آن عمارات اظهار نظر قطعی کنیم. مثلا هنوز کسی نتوانسته است کاربرد عمارت صد ستون را، که پنج هزار متر مربع مساحت دارد، تعیین کند، تا آن جا که مثلا اشمیت این سالن بزرگ را انباری برای ذخیره ی غنائم جنگ ها می نویسد که خنده دار است، یک عمارت سنگی وسیع با مقدار زیادی نقوش و ریزه کاری های حجاری تا احتمالا اجناس غارتی از دیدن آن ها محظوظ شوند! در عین حال و از آن جا که این عمارت پنج هزار متری فقط 7 پنجره کوچک یک متری و صد ستون دارد، طبیعی است که اگر بر هر ستون یک مشعل روشنایی هم ببندند، ساکنان این عمارت در کم تر از نیم ساعت از دود خفه خواهند شد. بنا بر این و از آن که تصور جمع شدن جمعیت در این تالار بی منفذ و با طاق نسبتا کوتاه، از نظر فنی معقول نیست، لاجرم اشمیت آن را انبار فرض کرده است، چنان که زایل عقلان دیگری مدعی شده اند که مشعل های این سالن ها به سبب سوخت مخصوص، فاقد دود بوده اند!!! این مطلب به اشکال مختلف درباره ی تمام پانل های ساختمانی تخت جمشید صدق می کند و تقریبا تمام آن ها بی مصرف اند به خصوص که نیمه تمام بودن این ابنیه آن ها را از صورت اصلی خارج کرده است. بی شک ساختار این ابنیه مناسب سکونت نیست و به گمان من دو بنای تچر و هدیش را، که در جای دو معبد تخریب شده ی ایلامی بالا برده اند، شاید بتوان معبد شناخت و گمانه زنی درباره ی بقیه نیز، جدای از افسانه سرایی های موجود، عقلا ممکن نیست، زیرا که مثلا پیشرفت کار ساختمانی در سالن آپادانا چندان اندک است که حتی نمی دانیم قرار بوده است چند پنجره در آن تعبیه شود، چرا که مطلقا سنگ درگاه و قاب پنجره و قرنیز و غیره ندارد. به جرات و با دقت تمام می توان گفت احمقانه ترین مجموعه در ابنیه ی باستانی جهان اعم از موقعیت جغرافیایی و مصالح کاربردی و نقشه های اجرایی همین تخت جمشید نیمه ساخت و مسخره است.چهارشنبه 25 بهمن1385 ساعت: 8:18توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. مطالب ارسالی شما مرتبا می رسد و استفاده می کنم. بحث هایی است که باید بدون واهمه ضرورت ورود به آن در سراسر جهان اسلام تذکر داده شود. در این روزگار وظیفه ی نسل روشن فکر و مومن و خدا شناس و بنیان اندیش مسلمین دائما سنگین تر می شود. عمده تلاش متعهدین به اسلام باید متوجه بازگشت به قرآن باشد و زدودن دروغ های اسراییلی از گمان های تاریخی و مذهبی و فرهنگی موجود. اما غرض از یادداشت این که دعوت کنم تا با علاقه و آگاهی و نیرو و شناسایی و صلاحیتی که دارید و با جست و جو و پرس و جوی دقیق در حوزه ی شیراز تفحصی کنید که آیا هیچ مانده ی معماری و غیر آن، که از اقامت و استقرار سلطان و حاکم و نایب السلطنه و فرماندار و صاحب منصب و مال داری در شهر شما حکایت کند، به جای مانده است؟ و آیا در شیراز پیش از کریم خان و یا حد اکثر صفویه هم بازار و و

بارانداز و حمام و آب انباری به جای مانده است؟ برای اشراف نسبت به قضیه کتاب ها و ادعاهای مکتوب را فراموش کنید و تنها شواهد عینی را، هر قدر هم که ناچیز و محو باشد، مورد توجه قرار دهید. نتیجه باید طوری مستند تنظیم شود که قابل انتشار باشد و اگر دوستان دیگر هم در شهرهای بزرگ ایران همین سعی را به کار بگیرند، عالی ترین منبع برای رد تاریخ نویسی متکی بر سلسله و حاکمیت های دروغین کنونی تا مقطع صفویه به دست خواهد آمد.چهارشنبه 25 بهمن1385 ساعت: 20:45توسط:ناصر پورپیرارآقای شهاب. حکایت سراپا دروغ حمله ی مغولان به ایران، انتقال بخش دیگری از جرم سنگین انهدام و تخریب و کشتار عمومی در ماجرای پوریم، به دوش دیگران است که پس از حمله ی دروغین اسکندر و اعراب ساخته می شود. به گمانم پس از چند یادداشت دیگر به بررسی این موضوع خواهم رسید. بدون شک مغولان آن قدر خرد داشته اند که از بیابانی به بیابان دیگر حمله نکنند!!! بنا بر این در یک اقدام انجام نگرفته ی تاریخ یهودیان نمی توانند شرکت داشته باشند. نمی دانم کجا خوانده اید که گفته ام اسکندر آتش بدون دود را اختراع کرده است؟!!!

ضمنا وبلاگ شما را دیدم، بسیار با سلیقه طراحی شده بود و مطالب آن از طراحی اش نیز بهتر بود.چهارشنبه 25 بهمن1385 ساعت: 23:44توسط:ناصر پورپیرارآقای شهاب. آن نوشته به قصد تمسخر کارشناسان میراث نوشته شده بود، زیرا ادعا کرده بودند که روشنایی تالارهای تخت جمشید از طریق مشعل های بدون دود و با سوخت مخصوص انجام می شده و برای تمسخر آن ها نوشته بودم که یونانیان و اسکندر نیز به چنین سوختی دسترسی داشته اند زیرا که تخت جمشید را طوری آتش زده اند که هیچ اثری از دود و شعله در آن نیست.

دوشنبه 30 بهمن1385 ساعت: 15:21توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. سی دی شما رسید، از زحمتی که بر شما تحمیل شد، بسیار خجلت زده ام و از مطالبی که ارسال کرده بودید، در مواردی سود بردم، ولی باز هم تقاضای قبلی ام را عینا تکرار می کنم:
"اما غرض از یادداشت این که دعوت کنم تا با علاقه و آگاهی و نیرو و شناسایی و صلاحیتی که دارید و با جست و جو و پرس و جوی دقیق در حوزه ی شیراز تفحصی کنید که آیا هیچ مانده ی معماری و غیر آن، که از اقامت و استقرار سلطان و حاکم و نایب السلطنه و فرماندار و صاحب منصب و مال داری در شهر شما حکایت کند، به جای مانده است؟ و آیا در شیراز پیش از کریم خان و یا حد اکثر صفویه هم بازار و بارانداز و حمام و آب انباری به جای مانده است؟ برای اشراف نسبت به قضیه، کتاب ها و ادعاهای مکتوب را فراموش کنید".
من منابع مورد رجوع شما را قبلا و به دفعات دیده بودم منابع تازه ای هم که آخرین آن ها قریب چند ماه پیش به نام "دانش نامه ی آثار تاریخی فارس" منتشر شده دیده ام و چون روح اصلی در تمام این بررسی های مکتوب، تبلیغات فارس پرستی است، توصیه داشتم که از مراجعه به کتب پرهیز کنید. غرض من، چنان که صریحا ذکر بود، بیش تر یافتن بقایای مذکور نشده از بقایای معماری بود که "از اقامت و استقرار سلطان و حاکم و نایب السلطنه و فرماندار و صاحب منصب و مال داری در شهر شما، حکایت کند".

منظور من این است که آیا خانه ی حاکمی در شیراز یافت می شود که قدیم تر از آثار کریم خان و دارای ملحقات و مقدمان اقامت ساطان باشد؟ و یا همچنان که از به نام کریم خان بازار و حمام و ارگی در شیراز ثبت است، از حاکمان پیش از کریم خان نیز در شیراز نظیر چنان آثاری به جای مانده است؟ بار دیگر از توجه شما ممنونم و پاسخ سئوال های تان را ان شا' الله و به زودی نصب خواهم کرد.

چهارشنبه 2 اسفند1385 ساعت: 14:59توسط:ناصر پورپیرارآقای صدرالدینی. در ایران ماقبل دولت صفوی، هیچ مورخ و شاعر و طبیب و ستاره شناس و منجم و نحوی و غیره نمی زیسته تا نوشته و کتابی داشته باشد و تاریخ مغول بنویسد، چنان که وجود شخص چنگیز خان که از میان مغولان برخاسته باشد، از نظر مدارک تاریخی قابل اثبات نیست و به همین دلیل است که یهودیان به سبب احتیاج به چنگیز خان برای گذاردن بار بخشی از مسئولیت عواقب پوریم بر دوش او، کتاب جهان گشای جوینی را ساخته اند. یک بار دیگر مجموعه یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را دقیق تر بخوانید.چهارشنبه 2 اسفند1385 ساعت: 15:13توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. در تورات به کورش وعده داده شده است که پس از تسخیر بابل دست او برای تصرف منطقه باز خواهد بود و جمله ی صریح آن چنین است: «گنج های منطقه را به تو می بخشیم». از جانبی دیگر وجود قدیم تبعیدیان یهود در ایران، مقدمات هجوم به اقوام این سرزمین را به وسیله ی داریوش آماده کرده بود. به ترین دلیل این که سپاهیان هخامنشی پس از تصرف بین النهرین به ایران ریخته اند و مراکز تجمع و تمدن بومیان ایران را هدف گرفته اند، از حضور هخامنشیان در تخت جمشید و شوش و همدان پیداست، با این تفاوت که بومیان ایران، قریب 30 قوم، در برابر هجوم هخامنشیان بنا بر متن کتیبه ی بیستون مقاومت کرده اند. این مقاومت چندان جدی و سراسری بوده است که یهودیان خطر شکست برای نظامیان هخامنشی را جدی گرفته اند و از آن جا که در صورت بروز این شکست، به اعتراف تورات، مردم شرق میانه یک یهودی را زنده نمی گذاردند، آن ها متوسل به اجرای پروژه ی پوریم شده اند. بدین ترتیب هخامنشیان هرگز بر ایران مستولی نبوده اند مگر بر قبرستان پس از پوریم. و سراپای ادعاها درباره ی هخامنشیان پس از پوریم، یعنی پس از حکومت خشایارشا، جعل واضح و دروغ محض است و خشایارشا آخرین حکمران هخامنشی است، چنان که در ادامه ی مباحث جاری به آن خواهم رسید. ضمنا بدانید که وجود هر کتابی به هر زبانی و به خصوص به زبان یونانی، پیش از قرن چهارم سوم و چهارم هجری، یک گزافه گویی است و حتی در چین که مخترع کاغذ است، تا آن زمان، نوشته ها بر طومارها و اوراق پوستی نوشته می شده است. در صحت این اطلاعات جای هیچ تردیدی نیست، چنان که در جهان کتابی به صورت کنونی، قدیم تر از حوالی 1000 سال پیش یافت نشده است.چهارشنبه 2 اسفند1385 ساعت: 17:33توسط:ناصر پورپیرارآقای بابک. اگر حوصله کنید به تدریج زوایای مطلب شکافته خواهد شد.چهارشنبه 2 اسفند1385 ساعت: 21:44توسط:ناصر پورپیرارآقای مترجم. در سراسر دوران حضور جمهوری اسلامی، به سبب ناآشنایی با پیشنهاد شدگان و مقاصد پنهان آن ها، در هیچ رای گیری عمومی شرکت نکردم، جز انتخاب آقای احمدی نژاد که برنامه هایی مناسب مهار بن بست های اجتماعی اعلام می کرد. من هم مثل بسیاری دیگر به برنامه های ایشان رای دادم و در این فاصله ی کوتاه احساس می کنم

که فریب خورده ام. آن چه در مجموعه ی مدیریت کنونی کشور و به خصوص میراث و ارشاد، که حوزه ی درگیری مستقیم مسائل پیشه و مطالعات من است، از بلبشویی واقعی حکایت می کند و با این همه تا دو روز پیش به نظرم می رسید که باید صبور بود و منتظر ماند. اما مورد آزمون معلمان چنان برشی در عمق جان من ایجاد کرده است که بی شک اگر رییس جمهور بخواهد مسئله را به روال پیشین با بی اعتنایی بگذراند می پذیرم که توطئه ای بس کلان علیه مسائل فرهنگی ایران و احتمالا با برنامه ریزی امثال شجاع الدین شفا در جریان است. اگر چنین شد باز هم در این باب گفت و گو خواهیم کرد.

دوستان احرار. توضیحات شما قاطع و روشنگر بود و بدانید که اگر خدا بخواهد یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ به نزدیک صد شماره خواهد رسید و در انتهای آن صاحبان خرد با باورهای پیشین خود قطعا تعیین تکلیف خواهند کرد. شیوه ی دنبال کردن این مباحث، به صورت برش های کوتاه و مستند به خواننده فرصت می دهد تا قدرت تجزیه تحلیل خود را بیازماید، ابهامات را برطرف کند و با کنار هم چیدن این برش ها تصویر واقعی را به دست آورد. امید من این است که در پایان این یادداشت ها جبهه های متعددی از حقیقت طلبان تشکیل شده باشد. بار دیگر از زحمتی که می کشید ممنونم.

جمعه 4 اسفند1385 ساعت: 18:28توسط:ناصر پورپیرارآقای سوهان روح آریایی. چنین مطالبی برای باز کردن چشم های متعصبین خشک مغز شاید که مفید باشد. و من خلاف پیش بینی شما گمان می کنم که زبان اهل جهنم فقط عبری است.

آقای منصف. کمی دیگر صبر کنید در این باب به مطالب جالبی خواهیم رسید.

ارسال شده در پنجشنبه، ۰۸ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۱۲:۰۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات [18]

شنبه 5 اسفند1385 ساعت: 11:55توسط:ناصر پورپیرارآقای عزیزی. به تر بود سئوال تان را خطاب به آقای م. ستاره می نوشتید تا ایشان پاسخ دهند. مباحث مربوط به این وبلاگ دعوت به بنیان اندیشی است و می گوید اگر در سرزمینی زیر بنای اقتصادی یعنی کاروان سرا و حمام و بازار نیست، پس مدیریت سیاسی و تولیدات فرهنگی هم ناممکن می شود و ترک و فارس و مغول و تیموری هم ندارد. درباره ی اندک بناهای مساجد و مقابر مانده در بخش هایی از ایران نیز اگر حوصله کنید توضیح خواهم داد. طبیعی است سئوالاتی که بدون توجه به این بنیان اندیشی مطرح می شود، بیرون از موضوع و قابل پاسخ گویی نیست.یکشنبه 6 اسفند1385 ساعت: 16:19توسط:ناصر پورپیرارآقای رهگذر. تشابه تیپ ها در برخی از حوزه های جغرافیایی ایران و یا جهان، لزوما نتیجه ی جنگ و هجوم نیست. مهاجرت و داد وستد و ازدواج اصلی ترین علت درهم آمیزی شمایل ها در سراسر جهان است. اینک نسل جدید دو رگه ها و نیز بخش اعظم فرهنگ و هنر و به خصوص موسیقی اروپا و آمریکا، در اصل حاصل انتقال اجباری و اختیاری آفریقاییان به غرب است و نمی توان گمان کرد که سیاهان به اروپا و آمریکا حمله کرده اند. در ایران نیز که بخش شرقی آن مطلقا با تجمعی از مهاجران ترک و افغان و هندو و مردم خراسان بزرگ شکل گرفته است، وجود تیپی از چهره های مغولی چندان موجب اعجاب نیست و نیازی به لشکر کشی ندارد.دوشنبه 7 اسفند1385 ساعت: 23:29توسط:ناصرپورپیرارآقای وجیه زاده. حقیقت حتی از این که شما نوشته اید نیز بارها و بارها موحش تر است و اگر بدون مقدمه چینی بر زبان آورم، موی سر بی ظرفیتان در جا سفید خواهد شد. بدانید که من در ابداع شگرد خود در بیان تاریخ درست ایران موفق بوده ام و شرحی را گذرانده ام که بیان یکباره ی آن نه فقط میسر که مجاز هم نبود. اینک همان رمندگان از درستی نیز سخت کنجکاوند که بدانند سرانجام این مقدمات به کجا خواهد رسید و مطمئن باشید که اگر کار را در همین یادداشت 37 متوقف گذارم در سراسر جهان کسی یافت نخواهد شد که یادداشت 38 را نصب کند. بنا بر این با دندانی بر جگر که با این شیوه ی بازی به سادگی مات شده اند، مجبور به تحمل من اند. حوصله کنید به خواست خداوند سخنان اصلی و از جمله درباره ی اقوام کنونی ایران، با ترسیمی باور نکردنی و بدون بزک، هنوز در راه است.سه شنبه 8 اسفند1385 ساعت: 5:56توسط:ناصر پورپیرارآقای توحید. علی دشتی کاریکاتوری از گلد زیهر یهودی و 23 سال کاریکاتوری از کتاب "درس هایی از اسلام" گلد زیهر است. هر دوی این ها بر مبنای مقایسه ی آیات مکی و مدنی مدعی تغییر لحن خطاب در این دو گروه آیات می شوند. آیات مکی را ملایم و معتقد به مسامحه و آیات مدنی را جنگ خواه و خون ریز ارزیابی می کنند. تا بگویند توصیه به مهربانی در قرآن مختص آیات مکی است. برای موفقیت و مقدمه چینی در طرح این نظر نادرست، ابتدا سوره های قرآن مبارک را به مکی و مدنی دسته بندی کرده اند، که تا همین اواخر منظور نمی شده است. کافی است از مدعی و صاحب نظری مثلا در قم بپرسید از چه زمان در سر سوره های قرآنی قید مکی و مدنی و به اصطلاح محل نزول آمده است؟ کسی

را نخواهید یافت که پاسخ شما را درست بدهد. اگر خدا عمر دهد و اراده کند روزی نقد مناسبی بر 23 سال دشتی خواهم نوشت. البته قول و قرائن دیگری معتقد است که ۲۳ سال را منزوی فرزند شیخ آقا بزرگ تهرانی نوشته است.سه شنبه 8 اسفند1385 ساعت: 8:47توسط:ناصر پورپیرارمناسب تر است دوستان برای دریافت حاصل این بررسی ها که هنوز به نیمه هم نرسیده، تامل بیش تری کنند. این حدسیات در مجموع درست نیست.چهارشنبه 9 اسفند1385 ساعت: 5:56توسط:ناصر پورپیراراگر دوستان و دشمنان در 12 ساعت گذشته برای این وبلاگ پیامی گذارده اند، به علت از دست رفتن آن ها، لطفا تکرار کنند.چهارشنبه 9 اسفند1385 ساعت: 10:5توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار و آقای البرز. من آن قدر در اجتماع بوده ام و به قدری با انواع آدم ها برخورد کرده ام که بتوانم ماهیت اشخاص را از روی کم ترین نشانه ای که بروز می دهند، شناسایی کنم. به دفتر من کسانی می آیند که به محض ورود بوی کپک جاسوس را می دهند، سر کارشان می گذارم و هر قدر هم که اداهای دوستی درآورند بالاخره از فرط ناکامی و دست خالی ماندن و لو رفتن، خروج می کنند و دشمن می شوند. آن ها جاسوس دولتی نیستند، پادوی این و آن به اصطلاح محقق اند که این نوشته ها سعی عمر و نام و نان شان را به باد داده است. نمونه شان را هم همه می شناسید. حالا حکایت این آقا و یا خانمی است که آیه ی ضد برده داری در قرآن می خواهد. از ابتدا به نظرم رسید که سئوال اش بو می دهد و یادداشت احرار هم نشان داد که توضیح دادن برای او بی حاصل است. گمان نکنید که اگر آدرس آیات را به او بدهید و یا نبود آیات را تذکر دهید مشکل او حل می شود؟ خیر، او مشغول مقدمه چینی است و همان به تر که اگر مطلبی برای بیان دارد، خود به جست و جوی اسناد آن برود تا رسوا شود. چرا باید حرف دل خواه خود را از زبان ما بگیرد؟ بگذارید گمان کند در قرآن آیات ضد برده داری نیست، وقتی چنین ادعایی کرد آن گاه با آیات قرآن غرض ورزی و بی سوادی اش را آشکار می کنیم.پنجشنبه 10 اسفند1385 ساعت: 3:18توسط:ناصر پورپیرارخانم ریکین. امیدوارم که مشغولیات شما در این مدت غیبت، از نوع دل چسب اش بوده باشد. انجام این کار طاقت شکن، در میان انبوه لجاجت و عناد و خباثت، بدون همراهی و حمایت دوستانی همانند شما دشوارتر می شد. امیدوارم که در انتهای این سری یادداشت های جدید، تا حدودی سیمای دروغ در زندگی این مردم را آشکار کرده باشم که به همه شکلی درآورده اند: تاریخ، باور، ادبیات، هنر، و یکی از یکی ناپسندتر و منحرف کننده تر. عرض ارادت مرا بپذیرید و سلام مرا به دوست مشترک مان برسانید.

آقای علی رضا. بزرگواری کردید و از این راه دور پس از مدت ها به من سری زدید. خبر دارم که کار شما نیز فشرده و انبوه و پر مسئولیت است. این قاعده ی عمومی شده است که اگر نخواهی بارت را به دوش دیگران بگذاری و نپذیری که بیگاری و بی مایگی کنی، مجبور به تحمل ناملایمات و محکوم به محدودیت در گذرانی. دوستان و به خصوص آن بیمار را سلام برسانید.

آقای تلمید. کریم خان زند نخستین حاکمی است که در شیراز آثار حضور به صورت قلعه و بازار و حمام دارد و شیراز پیش از او را به زحمت بتوان در مظاهر زیستی معمول پیدا کرد. اگر کریم خان بازاری در

شیراز ساخته است که تنها بازار قدیم شیراز و هنوز دایر است، پس فهم مطالبی که می نویسم چندان دشوار نخواهد بود. زیرا مثلا نمی توان ادعا کرد که کریم خان بازارهای تیموری و صفوی را در شیراز تخریب کرده و بر شالوده یز آن بازار وکیل را بالا برده است! هرچند که حتی همین سخن را از زبانی شنیدم که تاکنون ادعاهای بزرگ در شناخت تاریخ ایران داشت. به او پاسخ دادم که توسل تو به این گونه استدلالات نشان پیروزی کامل تزهای من است.پنجشنبه 10 اسفند1385 ساعت: 3:38توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. تلاش شما برای گسترش بنیان اندیشی شایسته ی تحسین است. امیدوارم که توضیحات زیر قدرت رفع تردید های موجه شما را داشته باشد.

1. در باب آن اندک ابنیه ی مانده از دوران ماقبل صفوی، که جز چند مسجد و مناره و مقبره و از این قبیل نیست، به زودی وارد بحث و توضیح مفصل و جذابی خواهم شد که تلخیص آن در این باکس میسر نیست.

2. خیال نمی کنم که در زیر طاقچۀ سنگی دیوار شمالی کاخ تچر، متنی منقور باشد، شاید منظور دیوار جنوبی باشد. حالا نقل مکان می کنم، کتاب های ام را بسته ام و دسترسی به کتاب بهروزی ندارم. اما برای رد صحت چنین گزارشات ماموران سیاسی عهد قاجار، از جمله به کار گماردن چندین هزار عمله برای خاک برداری در تخت جمشید، کافی است نقاشی های کهن از آن محوطه، مثلا کار نیبور را تماشا کنید که لااقل قرنی بر آن پاک سازی ادعایی مقدم تر است. در آن نقاشی نیبور همه جای تخت جمشید برابر عکس زمان مظفر الدین شاه و نیز عکس های برداشته شده در اوایل دوران رضاشاه است و تغییری ناشی از خاک برداری چندین هزار عمله در آن محوطه دیده نمی شود. شاید آن چندین هزار عمله ابتدا خاک هایی را در محوطه ای ریخته و سپس برداشته باشند!!! احتمال بسیار زیاد این است که این گونه فرمایشات برای برداشت دستمزد به حساب چندین هزار عمله ی فرضی با حاصل کار دیده نشدنی از حساب دولت و نوعی عرض خوش خدمتی بی نشان باشد. همین ادعا را به فرمان فرماییان نیز منسوب کرده اند که باز هم حاصل آن قابل دیدار نیست. در این باره به خصوص وضعیت تالارهای صد ستون و آپادانا ی قدیم را با عکس های 5/1 قرن گذشته مقایسه کنید.پنجشنبه 10 اسفند1385 ساعت: 5:42توسط:ناصر پورپیرار3. احتمالا آن دوست شما از سازمان پنهان یهود و قدرت آن بی خبر است. زمانی برای تحقیقی در موضوع امپریالیسم، مطالعات مستقلی انجام می دادم که حاصل آن در مقاله ی مفصل "اولترا امپریالیسم" آمده است. برای پی بردن به قدرت این سازمان پنهان و ابزار اعمال آن کافی است یقین کنید که از هر دلار پولی که در مراکز تولید و توزیع و منابع و مراکز مالی اعتباری و بیمه گزاری جهان در گردش است، 70 سنت آن یهودی است! همان یهودیانی که در ظاهر خود را به کمک های سالانه ی پنج، شش میلیاردی ایالات متحده محتاج نشان می دهند!!! گمان می کنید که هزینه های جنگ با مردم فلسطین و عراق و افغانستان و هزاران جنگ ناپیدای دیگر یهود با جهان متمدن و متفکر، از کجا تامین می شود؟

4. بکوشید تا از بنیان شناسی دور نشوید. وقتی کتیبه های خط به اصطلاح پهلوی نقش رستم از زبان شاپور و کرتیر ساسانی و به طور کلی خط و زبان پهلوی قلابی است، نگارش یک کتیبه ی غیر رسمی از زبان یک دیلمی کار دشواری نیست. آیا می توان پذیرفت که عضدالدوله ی دیلمی نه در دیلم بل که در

تخت جمشید کتیبه داشته باشد؟ فراموش نکنید که یادداشت های نیبور نیز اخیرا منتشر شده و از اصل آن یادداشت ها خبری نداریم هرچند که بسیاری از اطلاعات دیداری آن کتاب از دوران کهن درست است.

5. به زودی به مطالبی خواهم رسید که اندازه ی اهمیت پنهان نگهداشتن پوریم برای یهودیان را برای همه روشن می کند. از یاد نبرید که آن ها تا چند سال پیش ذهن تاریخی بشر را از شناسایی پوریم خالی نگهداشته بودند و در اسناد تاریخی جهان جدید کم ترین اشاره ای به پوریم از سوی هیچ مورخی دیده نشده است و افتخار تاریخی کردن ماجرای پوریم برای این قلم باقی خواهد ماند. این تسلط پنهان یهود بر مراکز فرهنگی را هم نشان می دهد تا آن دوست شما از وسعت رسوخ یهود در اصلی ترین جریان های اقتصادی - اجتماعی باخبر شود. مهم ترین استراتژی و تاکتیک یهود پیوسته تظاهر به مظلوم نمایی و تحمل آزار و ستم بوده است، که آخرین صحنه ی آن را در هالوکاست قلابی نمایش دادند. برملا شدن پوریم پوشش مظلومیت را از تن آن ها برون می کشید، که به خصوص برای تشکیل دولت اسراییل سخت نیازمند آن بوده اند.جمعه 11 اسفند1385 ساعت: 6:27توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. مطلب مهمی نبود. مشغول آماده سازی تصاویر مربوط به چند یادداشت بسیار مهم بعدی هستم، که اشتباها ثبت موقت نشده بود.یکشنبه 13 اسفند1385 ساعت: 23:49توسط:ناصرپورپیرارآقای م. ستاره. یادداشت خوبی گذارده بودید. مشکل یهود و دشمنی واضح آن ها با تمدن، ناشی از یک آسیب روانی مشخص است. یهودیان از آن که قادر به معرفی یک سرزمین پدری نیستند و محکوم به زندگی انگل وار در میان دیگران اند، پیوسته احساس حقارت و بیگانگی می کنند. اگر بنا را بر اسناد بگیریم، پس یهودیان باید سرزمین مادری خود را اور و یا مصر بدانند، ولی اور دیگر جای سکونت نیست و مصر هم یک سرزمین اسلامی است که آثار کهن غیر یهودی آن ادعای بنی اسراییل درباره ی ملکیت آن را باطل می کند. باور کنید که یهودیان بیش از من و شما می دانند که سرانجام سرزمین اشغالی فلسطین جای سرزمین مادری را برای آن ها نخواهد گرفت و محکوم به سرگردانی همیشگی اند. حالت آن ها مانند تمام مهاجران و کلنی های موقتی است که گروهی از یک هویت را ناگزیر به اقامت موقت در سرزمینی دیگر می کند، پیوسته افسرده اند و نسبت به همه چیز و حتی میزبانان شان احساس خشم می کنند. یهودیان نیز به همین وضع دچارند و نسبت به هر انسان دیگری که هویت و سرزمینی معین دارد، خشمی کور و میلی به نابودگری دارند. آن ها از آن روی آوارگی دیگران را می پسندند که خود پیوسته آواره و مطرود بوده اند.سه شنبه 15 اسفند1385 ساعت: 22:9توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. روزنامه ی همشهری در چند بار رجوع، گفته اند که شماره ی پنج خرد نامه تماما به فروش رفته است. قرار بود دوستی آن دو مقاله را برای شما بفرستد که ککگن است فراموش کرده باشد. باز هم پی گیری می کنم.پنجشنبه 17 اسفند1385 ساعت: 0:22توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. آن چه از زیر زمین های ایران به عنوان آثار باستانی بیرون کشیده می شود، یا متعلق به مردمی است که پیش از ماجرای سیاه پوریم می زیسته اند و یا بقایایی که نشان از حضور دراز مدت یونانیان در نقاط متعددی از ایران دارد و از آن که از دوران صفویه تا اواخر قاجار، به علت نبود بانک هنوز رسم تدفین نقود برقرار بوده، یافتن سکه هایی از این دوران نیز دور از واقع نیست. در مورد نقشه هایی که می فرمایید آن چند نمونه را که من دیده ام به کلی

قلابی و برای سرکیسه کردن مردم بوده است. درست می فرمایید که تکمیل پروژه ی پوریم سال ها به طول انجامیده است. تشخیص من یک دوره ی سی ساله ی مراقبت برای به دام انداختن گریختگان پس از ضربات نخستین بوده است. توجه کنید که تقریبا در تمام غارها و نقاط قابل سکونت دور از دسترس در زوایای دره ها و جنگل ها آثاری از حیات موقت و ناموفق یک یا چند کلنی انسانی پیدا شده و هنوز هم پیدا می شود. اگر قرار بر دفینه هایی بوده باشد باید که در همین غارها یافت شود و در نظر داشته باشید که هنوز از مراکز تجمع اقوام پیش از پوریم ایران، یعنی سیلک و حسنلو و جیرفت و شهداد و شهر سوخته و مارلیک و غیره، سکه ای نیافته ایم. این مطلب بسیار حیرت آور در موضوع تاریخ اقتصادی ایران کهن، که علت آن هنوز دنبال نشده برای مورخ سئوالات بی شماری به وجود می آورد که جواب مطمئنی ندارد. از جمله این که جماعات ایرانی بسیار ثروتمند پیش از پوریم که به علت وفور لوازم طلایی مصرفی ارزش فلز طلا و نقره را می دانسته اند، چرا سکه ای ضرب نکرده و بر چه مقیاسی داد و ستد می کرده اند؟ حقایقی در پس همین نکته ی کوچک نهفته است که حواس آدمی را پریشان می کند. من در این باب حدسیاتی دارم که زمانی عرضه و اعلام خواهم کر، اما همین مطلب لااقل موضوع دفینه های نقدی گریختگان پوریم را از صورت جدی خارج می کند.جمعه 18 اسفند1385 ساعت: 9:18توسط:ناصر پورپیراراخوی. ظاهرا آن مهمل معمول، که مدعی است پیامبر بزرگوار علی رغم توصیه ی قرآن به ابطال امتیازات قومی، از انتساب خود به قریش فخر می فروخته برای عده ای کافی نبوده است، که بی شرمانه تهمت فارس ستایی نیز به ایشان بسته اند، آن هم در پشت اسکناس های در گردش کشور. قرار است اسکناس هایی 5 هزار تومانی برای رفع نیاز مردم در پرداخت پول تاکسی، که با وضع فعلی به زودی همین مبلغ خواهد شد، چاپ کنند که در پشت آن حدیثی از پیامبر با مضمون اگر علم در ثریا باشد فارس ها بدان دست خواهند یافت و گویا به دو زبان عربی و فارسی مندرج است. ظاهرا کسانی از هر راه ممکن مشغول اند تا مورد تمسخر قرار گیریم. جای دیگر هم نوشته بودم که اگر مضمون این حدیث به کلی نادرست تحقق نیافته و فارسیان به هیچ علمی نرسیده اند احتمالا از این بابت است که علم را هنوز به ثریا نبرده اند و همین جا دم دست است!!!

آقای م. ستاره. سعادتی است. اگر فرصت کردید و از خانه بیرون زدید در باره 3 فقره بلیط حرکت صبح زود و بازگشت شبانه در همان روز پرس و جویی بکنید و خبری هم به من بدهید. ممنونشنبه 19 اسفند1385 ساعت: 5:51توسط:ناصر پورپیراراخوی. چیزی به نام امپراتوری هخامنشی هرگز و در هیچ نقطه ای از شرق میانه شکل نگرفت. آن ها نتوانستند جز به وسیله ی اجرای پوریم بر مردم ایران و بین النهرین مسلط شوند، موفق نشدند بنایی را برای سکونت سران خویش بالا برند و منطقی است تصور کنیم که تا پایان در چادرها زیسته اند. به دنبال پوریم، یعنی پس از خشایارشا نیز منطقه را به سمت مسقط الراس خویش یعنی سرزمین خزران ترک کرده اند. یقین بدانید که آن سلاطین هخامنشی پس از خشایارشا جعل مطلق اند و اسنادشان، از جمله آن چند کتیبه ی مختصر، معیوب و نوکنده است. ضمنا بدانید که بدون تردید در زمان شروع ساخت تخت جمشید که به علت ضرورت اجرای پروژه ی پوریم در ابتدای اجرا متوقف ماند، داریوش زنده نبوده است، این احتمال که او را در یکی از میدان های مقاومت

منطقه ای کشته باشند، بسیار زیاد است. زیرا سکوت او نیز همچون سکوت کورش ناگهانی است. چنان که کم ترین اثر قابل قبولی از او، که مشکوک و مجعول نباشد، در تخت جمشید نیافته ایم.

آقای تلمید. نزدیک به تمامی افسانه های گنج و یافتن خمره و کوزه های پر از سکه در ایران، پایه ی درستی ندارد و خود شگردی است برای پر کردن حفره ی آسیب های پوریم. زیرا ساکنان کهن و پیش از پوریم شرق میانه ظاهرا سکه ضرب نکرده اند، از پوریم تا طلوع اسلام اثری از آدمی زاده و تجمع انسانی نیست و در ایران پس از اسلام زیر بنای روابط اجتماعی و داد و ستد دیده نمی شود که به دولت و ضرب سکه نیازمند شوند. اما سکه های اسلامی از اواخر قرن اول هجری در سراسر غرب اسلامی دیده شده که از پایان قرن اول، بیش تر با فلز طلا ضرب کرده اند.یکشنبه 20 اسفند1385 ساعت: 15:41توسط:ناصر پورپیرارآقای تلمید. هر ادعایی که درباره ی شرق میانه و با اتکاء به کتیبه های آن می شود، به قدر خردلی ارزش ندارد و بدانید که اصولا خواندن کامل خطوط ایلامی و آشوری و بابلی و سومری و حتی آرامی، که در مجموع خطوط بین النهرینی نامیده می شود، محال است. آن چه واقعیت دارد خواندن خط میخی داریوشی است که نسبت به خطوط بین النهرینی بسیار بچگانه می نماید و فقط توانسته اند با تطبیق متون کتیبه های میخی داریوشی و دیگر خطوط بین النهرینی ادعا کنند که خطوط بین النهرین را خوانده اند. این ادعای نسبتا درست فقط در اندازه ی لغات مختصری میسر است که در کتیبه های به خط میخی داریوشی آمده، ولی کلیدی برای کشف کامل رموز زبان بین النهرینی شمرده نمی شود. اگر توانستم راهی برای بیان عمومی این بحث به شدت فنی پیدا کنم، مقاله ای در این باره نصب خواهم کرد. مثلا بدانید که همین خط و زبان میخی داریوشی هم در اندازه ی الفاظ کتیبه ها قابل شناخت است و هر مطلبی که در کتیبه ها نیست، لغت آن نیز برای ما ناشناس است. مثلا نمی دانیم به زبان کتیبه های داریوشی به سلام و یا نان چه می گفته اند، چرا که در کتیبه ها لغت نان نیامده و کسی به دیگری سلام نکرده است! ضمنا بدانید که سکه ای از تمدن و تجمع های کهن ایران به دست نیامده است.یکشنبه 20 اسفند1385 ساعت: 16:9توسط:ناصر پورپیرارآقای علی رضا. با تشکر از حسن ظن شما، آن چه به عنوان نتیجه گیری نهایی در باب شناخت تاریخ بدون دروغ ایران بیان خواهد شد، از فرط اعجاب در موضوع، نیازمند مقدمه ای مفصل است که شاید یکی دو ماهی عرضه ی آن به درازا بکشد. همه ی ما پس از آن اظهار نظر نهایی باید برای شناخت خودمان و شناخت یکدیگر فکر تازه ای کنیم.

آقای محمد. ایم مباحثی بسیار کش دار است و پاسخ ه آن نیازمند مقدمه ی درازی است که زمانی در همین بحث جاری عرضه خواهم کرد.

آقای بختیار. ساخت سایت اختصاصی برای این وبلاگ به همت یکی از دوستان خراسانی تمام شده و به خواست خدا قریبا معرفی و اسباب کشی خواهم کرد.

آقای صدر الدینی. از شما تعجب می کنم که چه طور نخوانده قضاوت می کنید.

آقای رضا. هر نظر مخالفی که توام با مسخرگی نباشد، در این وبلاگ ثبت خواهد شد.دوشنبه 21 اسفند1385 ساعت: 7:11توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. بررسی بنیان شناسانه و نسبی شما از تزهای جدید ایران شناسی، از تولد تازه ای در اندیشه ورزی مراجعان به این وبلاگ خبر می دهد که معمولا به جای درک مبانی، به فکر پیدا کردن بیلبوردی برای نشر اندیشه های قوم پرستانه اند. آن چه را شما در رده بندی مخالفان این تزهای جدید تاریخی برشمردید، عامل فرمان بری از مراکز عمدتا یهود بین المللی را نداشت. آن ها به شدت زیر فشار اربابان خویش اند که برای حلال نگهداشتن نان و نمک قبلی در مقابله با من دست و پایی بزنند و در اجابت این فشارهاست که می بینید صفحات نشریات رسمی ما، در عین سکوت در باب اصل موضوع، هر مهمل نویس بی سر و پایی را با سلام و صلوات در حمله به شخص من نیز آزاد می گذارند. سراپای این روشن فکری و مراکز فرهنگی و کرسی های دانشگاهی و ادارات رسمی که در برابر این داده های جدید چنین عاجزانه به سکوت پناه برده اند، در آینده ای معلوم به استهزا' کشیده شده و تمسخر خواهند شد. سخن درست همان است که موشه داوید و معلوم بود علی رغم میل خود بیان کرده است:دوشنبه 21 اسفند1385 ساعت: 7:20توسط:ناصرپورپیرار«در خصوص نظرات تاريخي اخيرتان به راستي بايد بگويم كه جسارتي بس بزرگ مي خواست كه يك محقق تاريخ تحليلي آن هم در عرصه خاور ميانه و مهمتر از همه در بين مردماني احمق و متعصب چنين تز هاي انقلابي بدهد كه تصور آن هم براي بسياري از آگاهان غير خاور ميانه اي اگر نگويیم غير ممكن ولي احتمال آن نزديك به صفر بود. براستي كه ادعاهاي شما حتي براي برخي از مورخين غربي تكان دهنده است موضوع زماني به نقطه هيجان آميز خود ميرسد كه بر اساس مستنداتي كه ارائه ميدهيد اين نتيجه آشكار ميشود كه اساس تمدن فعلي شكل گرفته در غرب نه در يونان باستان بل در شرق ميانه كهن بوده است كه به دليل انهدام تمدنهاي خاور ميانه در پوريم ميراث مدنيت اين منطقه به يونان انتقال يافته است و ديگر نتيجه بلافصل اين تز آن است كه ملت يهود به دليل دفاع از خود در واقعه پوريم چنان ضربه اي به كليت تمدن بشر زده است كه اگر چنين حادثه اي روي نداده بود شكوفايي كنوني در تمدن بشري صدها سال پيش و آن هم نه در غرب بلكه در همان اقليم خود كه در اصطلاح شما شرق ميانه است حادث مي شد».

این اعتراف کوچکی از سوی یک یهودی نیست و فاصله ی نگاه به حقیقت نزد دو نحله ی روشن فکری آشکار می کند. روز گذشته رادیو جوان با اصرار و حتی التماس از من نظر 5 دقیقه ای در باب جنگ ایران و یونان گرفت و فقط جرات پخش 30 ثانیه ی آن را در برنامه ی عصرگاهی خود نشان داد!!؟ اگر روشن فکری نادان ما متوجه اهمیت تزهای ارائه شده نمی شود، با کمال تاسف علت اصلی وابستگی و خوش نشینی آن ها در همان زاویه ی خلوتی است که دیگران برایشان بنا کرده اند. آقای سهند من هرگز متوجه عمق ارزش کارم نشده بودم مگر زمانی که یک ترک بسیار نام دار ایران که از فعالان حقوق قومی است به من پرخاش می کرد که چرا منکر حافظ شده ام و مانند کسی که گنجی را گم کرده باشد، به خدشه دار شدن نامی که فراغت او را رنگین می کرد، افسوس می خورد. در آن روز دریافتم که آن پیر اندیشانی که شما می گویید در همه جا هستند اگر چه جوان باشند و دریافتم که باید تا ظهور نسل تازه ای در همه جا حوصله کنم.سه شنبه 22 اسفند1385 ساعت: 1:53توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. همان مثال آب

و لانه ی مورچگان است. نقاشی شکوه تخت جمشید می کشند، فیلم اسکندر و 300 می سازند و بد تر از آن ها رادیو و تلویزیون خودمان که شبانه روز دنبال کاروان سرا و حمام قدیمی می گردد. آیا اگر تمام جهان را هم بر علیه من تحریک کنند، ساخت تخت جمشید نیمه کاره تمام می شود و یا می توانند بازاری قدیمی در گوشه ای بالا برند؟ منظور از این همه خرجی که متحمل می شوند، جراحی پلاستیک چهره ی تخریب شده ی تاریخ ایران و علی الخصوص ایران باستان است. آیا این عجوزه هرگز به حجله ی آراسته ی پیشین خویش باز خواهد گشت؟ گمان نمی کنم.یکشنبه 27 اسفند1385 ساعت: 9:55توسط:ناصر پورپیرارآقای بختیار. ظاهرا کسانی در عین حال که با این نوشته ها موافقند، هنوز دو دستنی به بابک شان هم چسبیده اند! این جاست که توصیه ی شما کار ساز است. باید فکر کرد.

آقای بچه مسلمان. حقیقت از آن چه شما گمان می کنید هم خوفناک تر است.
آقای رضا. امثال آن آقا به قراردادشان فکر می کنند، نه به حقیقت. کسی که می خواهد فیلمی درباره ی کورش بسازد، اما با آخرین اسناد و عقیده درباره ی او آشنا نیست، معلوم است که فقط دنبال پول است. به هر حال ممنون.
یکشنبه 27 اسفند1385 ساعت: 11:49توسط:ناصر پورپیرارآقای بختیار. هیچ روزی بر روز دیگر و هیچ فصلی به فصل دیگر شرف و امتیاز ندارد و شادمانی و یا غم آدمی با نو و کهنه شدن فصول مرتبط نمی شود. این ها تدارکاتی است بر مبنای نیاز به تقویم و شمارش روز و ماه و سال. اتفاقا ارجحیت تقویم قمری در این است که در آن آغاز سال می تواند در هر فصلی قرار گیرد و در عین حال وسیله ای است برای این که حوادث گذشته نتواند عینا به صورت نمایشات تبلیغی - تاریخی تکرار شود و به اشکال مختلف مورد سو' استفاده قرار گیرد. مثلا ما یادبود حوادث عاشورا را به طور گردشی در هر فصل و حتی میان زمستان نیز برگزار می کنیم، که باز سازی فضای آیینی تشنگی در آن دشوار است. اصرار کنونی در حفظ روز و فصل و واقعه ی مهمی برای اعلام آغاز سال، مانند تولد عیسی مسیح، با تلقینات برنامه ریزی شده و مخصوص توام است. در اسلام چنین ارجحیت هایی دیده نمی شود و مثلا آغاز سال را بر تولد و یا بعثت رسول گرامی قرار نداده اند.موضوع نوروز و آغاز کنونی سال ایرانیان، که به بهانه ی فرا رسیدن بهار برگزار می شود و دیرینه ای دورتر از صفویه ندارد و نمی تواند داشته باشد، هیچ نیست جز این که ما هم همراه یهودیان کشتار پوریم را تقریبا به طور همزمان جشن بگیریم و بر انبوه لاشه ی اجداد خردمند خویش طرب کنیم.دوشنبه 28 اسفند1385 ساعت: 8:44توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. برای باز کردن کامل پاسخ 10 آن را کپی کنید، در پرونده ی دیگری ببرید و پرینت بگیرید.

آقای ترک 78746. آن چه را شما اشتباه فاحش می بینید، ناشی از درک نکردن اسلوب این تحقیق است. مثلا هنوز صفویان را معرفی نکرده ام و در حال آماده سازی زمینه ها و مقدماتم، اما طبیعی است برای گفت و گو از آن ها باید از اسامی و اطلاعات کنونی استفاده کنم که ممکن است با داده های آینده به کلی متفاوت باشد. فقط کند اندیشان ممکن است در این اسلوب نوین تحقیق تناقض بیابند. ضمنا به تر است تا عرضه ی مقدمات مربوط به صفویه حوصله کنید.چهارشنبه 1 فروردین1386 ساعت:

10:56توسط:ناصر پورپیرارآقای ساعی. دفاع از حقیقت، به زندگی روشنی و معنا می دهد و با گذشت هر سال فرصت کم تری برای انجام این وظیفه به جا می ماند. در ستیز با دروغ باید عجول بود. سال نو بر شما هم مبارک باشد.

آقای مسعود. تنها سند موجود دراثبات کرونولوژی شناخته شده ی کنونی از سلسله ی هخامنشی همان سنگ نبشته ی تک زبانه ی داریوش سوم است که 4 نسخه از آن را کنار هم در محوطه ی تچر چسبانده اند و با خواست خداوند به زودی دروغین بودن آن را همراه نکات بسیار دیگری درباره ی تخت جمشید و داریوش و خشایارشا اثبات خواهم کرد. یقین بدانید که نیزه داران هخامنشی پس از شرکت در کشتار بزرگ پوریم شرق میانه ی خالی از انسان را ترک کرده و به سرزمین خزران باز گشته اند.

آقای علی. موضوع زردشت و کتاب اوستا و هر نشان دیگری که از این به اصطلاح دین می بینید، در سه قرن اخیر، بدون پیشینه، در هندوستان و به سعی کمپانی هند شرقی اختراع شده است. هم اکنون مشغول شرح مقدمات ورود به سلسله ی صفویه هستم و اگر حوصله کنید و خدا بخواهد به مباحث مستقیم آن نیز وارد خواهم شد. تمام سعی جدیدی که اخیرا در جهان درباره ی ایران و تاریخ آن و سلسله ی هخامنشیان و غیره، از جمله در هالیوود به راه افتاده، ایجاد پرده ی دودی در رنگ های مختلف است تا حقایق مندرج در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران را بپوشاند. این دودها پراکنده و حقیقت عریان آشکار خواهد شد.پنجشنبه 2 فروردین1386 ساعت: 10:50توسط:ناصر پورپیرارآقای بولود. هر اکتشافی باید به وسیله ی هیئتی رسمی با سرپرستی معین انجام شود. اگر در هنگام حفاری شیئی ظاهر شود، سرپرست هیئت موظف است از موقعیت شیٔ پیش از دست خوردن و خروج از خاک و نیز پس از خروج از محل اصلی عکس برداری کند. تمام این مراتب باید صورت جلسه شود و به امضای اعضأ و سرپرست هیئت حفاری برسد. در مواردی مانند خارج کردن کتیبه های قلابی مربوط به داریوش در آپادانا، همین مراتب را رعایت کرده اند ولی در آن حفاری رییس هیئت حفاری و اعضأ آن فقط یک نفر بوده است!!!؟

آقای غفوری. خودتان چه طوری انتخاب شدید؟!!!

آقای مسعود. آن کس که به خداوند یکتا و روز جزا اعتقاد ندارد، در بیان و عمل احساس آزادی و بی مسئولیتی می کند. نمی بینید که مسلمانند و به سادگی برای خلقی دروغ می بافند و نمی بینید مسیحیان و یهودیان را که با چه سهولتی همه جا آدم می کشند و غارت می کنند!

آقای خرس مهربان. متقابلا برای شما امید پیروزی دارم. گاهی به وبلاگتان می آیم و از اخبارتان استفاده می کنم.

آقای یولداش. یهودیان در سیمای دل سوزان فرهنگی و مادران جعلیات همه جا هستند، از نوزادان خود حفاظت می کنند و برای رشد آن ها سرمایه می گذارند.

آقای تلمید. مشکل بزرگ یهود این است که نمی تواند سایه ی درختی را در سراسر کره خاک به عنوان سرزمین اجدادی خود معرفی کند. آن ها از جانب خداوند به سرگردانی ابدی محکوم اند و در تمام حیات و حضور خود انگل آزار دهنده ی دیگران بوده اند و حسرت می خورند تا کسی در جایی آن ها را به رسمیت بشناسد. دشمنی آن ها با صلح و مدنیت و آرامش، ناشی از یک نقص روانی و حاصل سرگردانی دراز مدت آن هاست. به همین دلیل هم یهودیان، آثار آشکار هویت شناسانه، چون معماری و موسیقی و لباس و صنایع دستی و حتی رقص مخصوص ندارند. آن ها فقط سایه ای از لعنت خداوندند.

ارسال شده در جمعه، ۰۹ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۱۸:۳۰ توسط naina

پاسخ اقای ناصر پورپیرار به سوالات [19]

جمعه 3 فروردین1386 ساعت: 0:10

توسط:ناصر پورپیرار آقای م. ستاره. ایمان آدمی را موظف می کند. آن ها که موجب آزار شما هستند به چیزی ایمان دارند و می بینید که قرن هاست در هر شرایطی برای ایمان خود، گرچه نادرست است، با تمام نیرو و از هر راهی تلاش می کنند. نتیجه ی این نبرد جدید را هم قدرت ایمان وکار طرفین معلوم می کند. آرام باشید و کار و تبلیغ کنید. این دنیا را یک شبه خراب نکرده اند که بتوان یک شبه آباد کرد.جمعه 3 فروردین1386 ساعت: 11:14توسط:ناصر پورپیرارآقای علی. برای اشیا' یافت شده ای که کاتالوک معرفی دارد، دیگر نمی توان گزارش کشف قلابی ساخت، چنان که تعویض کتیبه ها نیز که صدها فیلم و عکس از آن در خانه ها هست، ممکن نیست. نگران نباشید آن ها همه دارائی و اعتبار خود را در این قماری که شروع کرده اند، باختند و در حال حاضر ایران شناسی نوع یهودی ذره ای اعتبار نزد اهل فن ندارد. می بینید که حتی در همین جمهوری اسلامی نیز تحویل گرفته نمی شوند.یکشنبه 5 فروردین1386 ساعت: 23:12توسط:ناصر پورپیرارجناب آقای دکتر ذاکری. به احترام شما و با خجلت تمام چند ساعتی پیام شما را نگهداشتم و با اجازه تان حذف کردم، که موجب شرمندگی ام می شد. چشم، در اولین فرصت به خدمت خواهم رسید.

آقای علی. یهودیان که پیوسته بر مظلومیت خویش تکیه کرده اند نمی توانند در عین حال بزرگ ترین قتل عام انجام شده در جهان را نیز به گردن بگیرند. به همین دلیل با وسواس بسیار متون تاریخی را از عنوان پوریم تهی کرده و کوشیده اند با جعلیات رد پای عوارض آن را بپوشانند. حمایت قدرت های بزرگ جهان از آن ها، در برابر نفرتی که برملا شدن پوریم از جانب خردمندان عالم متوجه قوم یهود خواهد

کرد، بی اثر است.
گمان می کنم یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را نخوانده اید.

آقای احمدی. اطلاعات من از تاریخ چین مقدماتی و معمولی است و از اجزا' آن خبر ندارم. تاریخ یهود بافته ی ایران نوعی سپر دفاعی یهود در برابر ماجرای پوریم است.

آقای بچه مسلمان. یهودیان و به خصوص که غالب کارشناسان موزه ها و حراجی های عتیقه و خط دهندگان به مجموعه داران هم یهودی اند، از این ماجرای داد و ستد اشیا' عتیقه، که اغلب آن ها قلابی است، سود گزافی برده اند. لااقل و بدون ذره ای تردید بدانید که تمامی اشیا' زیر خاکی ایرانی، اعم از کاسه و کوزه و سکه و کتاب و پاره نوشته و مینیاتور و از این قبیل، که تاریخ ساخت 2500 تا500 سال پیش داشته باشد، بدون بروبرگرد و بی نیاز به آزمایشگاه جعل مطلق و قلابی و نوساز است. اگر روزگاری این اصل اساسی بر صاحبان نظر تفهیم شود، اشخاص و موزه های بسیاری عزا خواهند گرفت. به احتمال زیاد همین روند، نمونه های دیگری از سرزمین های دیگر را هم شامل می شود، اما مانند اسیا' ایرانی در دوره ی مورد بحث قاعده ی کلی و عام و بی استثنا ندارند. در مورد شرق میانه، اشیا' با ارزش فقط تاریخ پیش از پوریم را می خورد.دوشنبه 6 فروردین1386 ساعت: 12:50توسط:ناصر پورپیرارخانم ریکین. این یک جنگ دشوار و تمام عیار میان جست و جو گران حقیقت و شیادانی است که با نبوغ شان در دروغ، هستی و هویت و تاریخ و فرهنگ مردم سلیم و کهن شرق میانه و بل خردمندان جهان را به بازی گرفته اند. نگرانی من از این است که شنیدن حقیقت در راه، چنان سنگین بنماید که تحمل حمل آن برای دوستان نیز دشوار شود. این نبردی است دوران ساز که از زمان انتشار نخستین مجلد از مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" عصر تازه ای در عقل اندیشی بشری، در مقولات مورد بحث را اعلام کرده است و ادامه ی آن را، به شرط حیات و خواست خداوند، نمی توان به بهانه ی مصلحت اندیشی و یا رعایت ظرفیت ملی نیمه تمام گذارد. بار کمر شکن اجرای این وظیفه ای که بر عهده گرفته ام با سخنان دل نشین دوستانی چون شما به پر کاهی بدل می شود. سلام مخصوص و آرزوی بهروزی همیشگی شما را دارم و برای دوستان و همراهان و نزدیکان نیز سلام می فرستم. شکفته بمانید.

آقای وجیه زاده. حقیقت این که حجاری های مانده بر معابد آمریکای مرکزی، شرحی از نهایت خشونت و خون ریزی را تصویر می کند، بی این که علت آن بر کسی روشن باشد. اما چنین تصاویر خاموش، ذره ای از اهمیت و ابهت آن مردم و اقوام نمی کاهد.

آقای دماوندی. ای میل شما را گرفتم و از دلواپسی های تان ممنونم. سرنوشت آدمی را خداوند رقم می زند و عبور از آب بدون خیس شدن ممکن نیست. برای شما سلامتی و سرخوشی طلب می کنم.

آقای اکبری. بگذارید دل شان را به این اطوارها خوش کنند، هنگامی که آوار سرازیر شد چنین شیرین زبانی هایی نجات شان نخواهد داد.چهارشنبه 8 فروردین1386 ساعت: 2:27توسط:ناصر پورپیرارآقای مشد علی. در ابنیه ی سنگی تخت جمشید هیچ محوطه ای را که بتوان سرویس رفع احتیاج فرض کرد

دیده نشده است. علت اصلی ناتمام و نیمه کاره بودن این ابنیه است و شاید هم امپراتوران، به قول داش مشدی ها، تف می کرده اند؟!!

آقای Talay Tuktay. فیلم 300، شکوه تخت جمشید، کورش در حال ساخت، اسکندر، موضوع مضحک آب گیری سد سیوند، نشست لندن با نام هخامنشیان امپراتوری ناشناخته و نشست ساسانیان در پاریس و نشست های دیگری در برلن و وین، همگی نوعی ایجاد اغتشاش در داده های تاملی در بنیان تاریخ ایران و چاره جویی بی حاصل و تست انواع مقابله است. باخبرم که در برخی از این نشست ها میان نام آوران ایران شناسی کار به فحاشی هم کشیده شده است.

آقای سهند. ممنون!

آقای احمدی. اگر عجول نباشی، پاسخ تمام سئوالات بی جواب مانده ی دو سه ماه گذشته را یکجا خواهی گرفت. همین قدر گفته باشم که ساخت تمام مساجد کهن غرب اسلامی از عراق تا شمال آفریقا متعلق به قرن اول و دوم است.

آقای رحیمی. بهترین راه تشخیص قلابی بودن سکه اشاره به نام ضراب خانه آن است. مثلا اگر در قرن دوم هجری نشانی از شیراز نیست ولی سکه ای به نام آن شهر پیدا می شود، پس احوال آن سکه معلوم می شود. ضمن این که روش های متعدد دیگری برای شناخت سکه وجود دارد که کسی زیر بار آن نمی رود.

آقای علی. نوشته اند که بر مناره ی مسجد تاری خانه ی دامغان تاریخ نامطمئن قرن پنجم وجود دارد که آقایان بهانه می آورند که مناره را بعدها ساخته اند و هیچ تاریخ دیگری نیز بر بنا نیست که قرن دومی بودن آن مسجد را اثبات کند.پنجشنبه 9 فروردین1386 ساعت: 11:2توسط:ناصر پورپیرارآقای ترک 78746. اگر فرض را بر صحت حدسیات شما بگیرم که این یادداشت های ایران شناسی، مقدماتی است برای نتیجه گیری معکوس، پس آن چه را که به طور کلی تناقضات این بررسی ها گمان کرده اید، درک نکردن اسلوب و روشی نو در تحقیقی چنین کلان و معارض با باورهای عموم است. به این یادداشت توجه کنید:

چهارشنبه 8 فروردین1386 ساعت: 0:45 توسط:بولود
با اینکه سالهاست با نوشته های آقای پور پیرار آشنا هستم و با اینکه یک ترک بیزار از ادبیات ترک ستیز فارسی هستم باز هم به سختی میتوانم این سخنان واین منطق استوار را هضم کنم!!چه کنم که در زباله دانی به نام فرهنگ و ادب و تاریخ سراسر خرافه ایرانی بالیده ام. واقعا امکان زدودن این همه غبار وجود دارد؟ برای من"حق و صبر" تنها شمع موجود در این اقیانوس تاریک است.

واقعیت همین است و در میان کسانی نمونه هایی دیده ام که عمری دراز را در بندگی حقیقت گذرانده و بهای گزاف پرداخته بودند و حتی یک هویت طلب معروف ترک به من پرخاش می کرد که باید حافظ را

مستثنی کنی، زیرا که سخت به او و شعرهای اش علاقه مندم. در چنین شرایطی زمینه چینی بر بیان مقدم می شود و باید ابتدا طرف مقابل را آماده ی شنیدن در باب علاقه مندی ها و تعصبات اش کنی. یعنی مطالب را ذره ذره بخورانی هرچند که در نهایت، نتیجه گیری با مقدمه چندان موافق ننماید. در این باب نمونه ها فراوان است که بیان آن ها را برای شما چندان موثر نمی بینم. مثلا نصب یادداشت 45 اسلام و شمشیر بدون عبور از 44 یادداشت قبلی آن اثرات معکوس می گذارد و گوش شنوایی نمی یافت.جمعه 10 فروردین1386 ساعت: 1:58توسط:ناصر پورپیرارآقای بچه مسلمان. تشخیص این که در زیر بنای کدام امام زاده، یک یهودی در درجات مختلف مقامات مذهبی دفن شده، بسیار سیستماتیک و سهل است. برآورد من این است که لااقل نیمی از ابنیه ی امام زاده های مهم در غرب و جنوب و نوار سبز گیلان و مازندران و گرگان و نیشابور و خراسان، یهودی است و در مواردی چون دماوند و لواسان و به طور کلی شمیرانات، که یک لغت یهودی و تبعیدگاه نخستین یهودیان از زمان آشوریان بوده و نیز سزاسز استرآباد، چنان که خود اشاره کرده اید، نزدیک به صد در صد است. این یک وظیفه ی دینی و ملی و فرهنگی است که جمهوری اسلامی باید در شناخت حقیقت در باب امام زاده ها تحقیق را آغاز کند و از آن طفره می روند.یکشنبه 12 فروردین1386 ساعت: 0:57توسط:ناصر پورپیرارآقای مهدی. راه درستی را می روید. گمان می کنم وظیفه ی جوانان در هر منطقه ی ایران پیراستن ادعاهای قومی خود از اضافات عامیانه است و در باب زبان و دیگر میراث ترک ها، این وظیفه بر دوش امثال شماست. ضمن این که من به جای خود حرف های لازم را خواهم زد. در ضمن وقف نامه ی ربع رشیدی قطعا جعل است و بر زمین آذربایجان هیچ نشانه ای از آن بنای ربع رشیدی که می گویید وجود ندارد و چیزی است همانند رصد خانه ی مراغه!

آقای رهگذر. سئوال تان چندان واضح نیست.

آقای قورد میدانی. در تبریز بازار پیش از صفویه نیست و غالب این بناها هم که نام برده اید یا فقط نام مجرد است و یا به دوران پس از صفویه باز می گردد و اگر حوصله کنید در اواخر این یادداشت ها به موضوع آن چند نمودار معماری پیش از صفویه که غالبا در نوار شمالی ایران است، خواهم پرداخت.

آقای احمدی. اگر فشار کارها اجازه دهد، چشم. وانگهی گمان نمی کنید که این کار از خود شما هم ساخته است؟

آقای علی. باید تا یادداشت های نهای مبحث ایران شناسی بدون دروغ منتظر بمانید.دوشنبه 13 فروردین1386 ساعت: 1:4توسط:ناصر پورپیرارآقای علی. نسبت دادن های موجود مدرک صحت چیزی نیست و تا آن جا که به تاریخ میان پوریم و صفویه مربوط می شود مدرک صحت هیچ چیز نیست. کمی که حوصله کنید به آن مطالب نیز خواهم رسید.

آقای رحیمی. پاسخ شما را قبلا گذارده ام. من هم همین درخواست را دارم که با هر وسیله ای که دارند و می توانند صحت زمانی و مکانی اشیایی را که متعلق به 2000 سال فاصله ی میان پوریم تا صفویهمی دانند، ثابت کنند ولی کو گوش شنوا؟

آقای رضا. دنگ و فنگ پالتاک بسیار زیاد است یک بار تجربه کردم و از بسیاری مشکلات فنی کاری از پیش نرفت.

اخوی اکبر. کمی دیگر حوصله کن اگر خدا بخواهد جزییات باور نکردنی بسیاری روشن خواهد شد. به همه سلام برسانید.

آقای احمدی. زرین کوب کتابی دارد به نام تاریخ ایران پس از اسلام که به لعنت هم نمی ارزد ولی در بخش اول آن فهرستی از آن چه می خواهید درج شده است.دوشنبه 13 فروردین1386 ساعت: 15:35توسط:ناصر پورپیرارآقای ترک 78746. برداشت شما از پاسخ قبلی من درست نیست. شما مدعی شده اید که در نوشته های من تناقض است و از طرفی می گویید قرار است از مقدمات کنونی در باب صفویه نتیجه ای معکوس بگیرم. من هم جواب دادم که اگر همین حرف را قبول داشته باشید، پس آن چه را شما تناقض دیده اید، حاصل عدم درک ارتباط دیالکتیکی بین مقدمه و نتیجه است، نه تناقض. و توضیح دادم که در این تحقیق نو که تمام دانسته ها و باورها و تعصبات پیشین زیر سئوال می رود، برای رعایت حد تحمل خواننده انتقال تدریجی مطالب ناگزیر است و برای نمونه کامنت زیر از آقای بولود را مثال زده بودم.

چهارشنبه 8 فروردین1386 ساعت: 0:45 توسط:بولود
با اینکه سالهاست با نوشته های آقای پور پیرار آشنا هستم و با اینکه یک ترک بیزار از ادبیات ترک ستیز فارسی هستم باز هم به سختی میتوانم این سخنان و این منطق استوار را هضم کنم!!چه کنم که در زباله دانی به نام فرهنگ و ادب و تاریخ سراسر خرافه ایرانی بالیده ام. واقعا امکان زدودن این همه غبار وجود دارد؟ برای من"حق و صبر" تنها شمع موجود در این اقیانوس تاریک است.

پس در چنین شرایطی زمینه چینی، برای بیان نتیجه بسیار مهم و مقدم است و مباحث کلان را باید خرد و برای بلع و هضم آماده کرد که گاه موجب گمان تناقض بین مقدمه و نتیجه می شود. مثلا بیان از حافظ و مولانا مثال خوبی است. من ده ها بار نام و اثر این دو را در نوشته های ام آورده ام بدون این که منکر وجود تاریخی آن ها شده باشم، اما مسیر مباحثات و زمینه چینی ها کم کم اجازه داد که مطلب بنیانی در باب ساختگی و هدفمند بودن حضور فیزیکی آن ها را طرح کنم که هنوز هم استدلالات کامل آن را عرضه نکرده ام، اما تابو را شکسته ام و پایه های طرح را ریخته ام. احتمالا پیچیدگی های موجود در اسلوب طرح این مباحث کلان شما را گیج کرده است. در باب مسائل ترکان ایران هم باید حوصله کنید تا مقدمات لازم گفته شود و زمان طرح و بیان مطالب اصلی در این باره فرا رسد.چهارشنبه 15

فروردین1386 ساعت: 1:52توسط:ناصر پورپیرارآقای تلمیذ. برای دریافت پاسخ خود باید تا پایان این بررسی و گذر از مقدمات حوصله کنید. حقیقت از آن چه تصور کرده اید نیز هول آور تر است.

آقای مسعود. از مراحم مکرر شما سپاس گزارم.

آقای مجتهدی. ای میل شما را دریافت کردم. از لطف شما سپاس گزارم. ویراستاری های مجدد و مکرر این یادداشت ها ضروری و ناگزیر است. الا این که در هیچ ویراستاری نبود تبدیل به بود و نخواست تبدیل به خواست نمی شود. این ویراستاری ها صرفا ادبی و برای نرم تر کردن جملات دشوار به منظور دریافت ساده تر خواننده از مقصود است. به ترین زمان کپی کردن هر یادداشت وقتی است که یادداشت جدید و بعدی نصب می شود.

آقای بختیار. سازندگان این اوراق شخصیتهای واقعی و غالبا زنده اند. به تر می بینم که بدون شتاب و بی حوصلگی ادامه ی مطالب را با دقت دنبال کنید تا به پاسخ های لازم برسید.پنجشنبه 16 فروردین1386 ساعت: 23:24توسط:ناصر پورپیرارآقای صمیمی. این گونه مطالب که از فرط تکرار قی آور و به ضد خود بدل شده است، نیازی به پاسخ ندارد. همین که طنز درباره ی هخامنشیان در جامعه در حال رواج است، به ترین پاسخ به بقایای باستان ستایی است.

آقای مسعود و آقای بچه مسلمان. فقط آن قسمت نمودار که با متن قرآن منطبق می شود، قابل تایید است و گرنه نیاکان و اسلافی که برای پیامبر در آن جدول شمرده شده نیز همانند اخلاف آن جناب، مطلبی غیر تاریخی و ناهمخوان با قرآن است. خداوند دفتر دستورات دینی را با قرآن و سلسله ی نبوت را با محمد رسول بسته است. پس هر مطلب فرا قرآنی با اصل دین و ابلاغیه ی قرآن بی ربط و حتی مغایر و چیدن هر صغرا و کبرایی در این باب بی حاصل است. شیعه و سنی و حنفی و حنبلی و غیره هم ندارد. زیرا همگی با درجات متفاوت مشغول ترک قرآن، تسلیم به دون خداوند و ساختن رسولانی دیگرند، که خداوند بر ظهور دنباله ی آنان با وجود پیامبر اسلام، نقطه ی ختم گذارد. نقطه مثبت آن جدول لااقل در این است که ناگزیر بر خاتمیت پیامبر اسلام تایید گذارده است که اصالت و فخامت و صحت قرآن را می رساند.

آقای R134a. باید کمی دیگر حوصله کنید. از ارسال عکس ها ممنونم.

آقا یا خانم سودا مهرپور. آن حدیث آشکارا ضد آموزه های قرآنی و با مضمون آیه ی "ان اکرمکم عند الله اتقکم" و آیات بسیار دیگری که ارجحیت قومی و خونی و قبیله ای را رد می کند، معارض است.دوشنبه 20 فروردین1386 ساعت: 0:8توسط:ناصر پورپیرارآقای علی دما. تقریبا تمام حدس ها و تصورات شما نادرست است.

آقای مسعود. آن جا که گفته ام قصد من تحریک قدرت و توان کنکاش خردمندان و اهل تجسس است منظورم همین سعی است که شما و امثال شما انجام می دهید.

آقای یولداش. تصاویر بر سفال های سیلک و از این قبیل تجریدی است نه واقعی.

آقای صمیمی. باز کردن سایت بی بی سی ممکن نشد و مطالب آن دیگری و بسیار بدتر از آن نیز برای من روشن بود برای سینه چاکان ایشان بفرستید.

آقای مرادی. سراپای این ایران شناسی مارک یهودی کثیف و غرقه در دروغ انشا' الله در حال برچیده شدن است. تامل و تماشا کنید.

آقای مترجم. در متن میخی داریوشی همان ارمینه ثبت است که اوراشتو معادل بابلی آن قرار گرفته است. مطلب واضح این است که علائم مادی حضور هخامنشیان در ایران بسیار مختصر و محدود به حوزه ی کوچکی از فارس کنونی، بخش ناچیزی از شوش و کرمانشاه فعلی و آن هم مملو از دروغ بافی و جعل است. سخن گفتن از پایگاه استقرار و حکومت هخامنشی در ارمنیه و خوارزم و سیستان و هند و حبشه و مصر و یونان خواندن قصه برای کودکان است.

چهارشنبه 22 فروردین1386 ساعت: 0:37توسط:ناصر پورپیرارآقای مسعود. بسیار جالب ولی مختصر بود. تصاویر دیدنی تری نیز وجود دارد.

آقای مهدی. به دلایل متعدد در زمانی که نقر این کتیبه را آغاز می کرده اند، هنوز خط میخی داریوشی به اصطلاح ابداع نشده بود و به همین دلیل نوشته های به این خط را به خاطر دیر رسیدن، با زور و زحمت لا به لای فضاهای خالی گنجانده اند. من هم تصاویر متعددی دارم که آسنه را بسیار سالم تر نشان می دهد، این گونه تصاویر متعلق به اوائل قرن بیستم است.اغلب آسیب های کنونی را تفنگ داران انگلیسی ساکن در کرمانشاه در جنگ اول جهانی با تیراندازی به نقش ها به وجود آورده اند.

آقای بچه مسلمان. راستی که حکایت دل خراشی است، شایسته ی ثبت بر روی فیلم و برای دیدار خردمندان جهان. باید به حمایت الهی امیدوار بود. سرانجام روزی فیلمی عظیم و شاید هم به همت دولت های اسلامی درباره ی پوریم ساخته خواهد شد.

آقای اصفهانی. مطالب شما در باب کردها و افسانه های رایج میان آن ها بسیار جذاب بود. متاسفانه گمان می کنم بخش بزرگی از آن را اشتباها حذف کرده ام اگر در اختیار دارید لطفا دوباره نصب کنید.چهارشنبه 22 فروردین1386 ساعت: 0:29توسط:ناصر پورپیرارآقای حسن. در یادداشت قبل علت گزینش کتاب لوکوک را مختصرا توضیح داده ام. عمده ترین امتیاز آن در این است که مغایرت بین متون کتیبه ها در خط میخی داریوشس و بابلی و ایلامی را تذکر داده است.

آقای مهدی. به دلایل متعدد در زمانی که نقر این کتیبه را آغاز می کرده اند، هنوز خط میخی داریوشی به اصطلاح ابداع نشده بود و به همین دلیل نوشته های به این خط را به خاطر دیر رسیدن، با زور و زحمت لا به لای فضاهای خالی گنجانده اند. من هم تصاویر متعددی دارم که آسنه را بسیار سالم تر نشان می

دهد، این گونه تصاویر متعلق به اوائل قرن بیستم است.اغلب آسیب های کنونی را تفنگ داران انگلیسی ساکن در کرمانشاه در جنگ اول جهانی با تیراندازی به نقش ها به وجود آورده اند.جمعه 24 فروردین1386 ساعت: 2:34توسط:ناصر پورپیرارآقای مسعود و آقای بچه مسلمان و آقای تلمیذ و آقای رضا. به تر است به ادامه ی یادداشت ها نوجه کامل کنید. چیزی بر علاقه مندان دریافت حقیقت پوشیده نخواهد ماند. ضمنا توجه و تصور آقای مسعود نسبت به پایه های آفتاب گیر که شباهت کامل با شمعدان مقدس یهودیان دارد، شایسته ی دقت است.

آقای ریبوار. از لطف شما ممنونم. به زودی و با خواست خداوند این وبلاگ به سایت منتقل و تغییرات لازم داده می شود.

آقای morteza.turkoghlu. در این وقت محدود، اگر میسر بود، چشم.

آقای محمد علی. ممنونم در این فضای بسیار احمقانه و خشم آلود و مملو از ناسزا دعوت و تبلیغ به حقیقت تنها کار میسر و مطمئن است. باید دائما دیگران را با واقعیت ها آشنا و رو به رو کرد.

جمعه 24 فروردین1386 ساعت: 22:1توسط:ناصر پورپیرارآقای مترجم. به گمان من صدمه در بال هم دیده می شود ولی به این علت که ضخیم و مضرس است چندان واضح نیست. ضمنا آیا خبری از انتشار کاتالوگی از ابنیه ی سلجوقی در ترکیه داری؟

آقای مهدی. غالب این واژه ها اصل روسی دارند و از زبان اسلاو وارد شده اند. محققی زبان فارسی را به جای هندو و ایرانی، روس و ایرانی خوانده است. بعدا توضیح بیش تری خواهم داد. ضمنا بدانید که بر مبنای داستان های تاکنون و اگر رمز گشایی خط و زبان های بابلی و ایلامی را بر اساس بازخوانی خط میخی داریوشی بدانیم پس تمام ادعاها در باره ی ازخوانی خط و زبان بابلی و ایلامی منطقا دروغ می شود.

آقای Öxtay Kərim oğlü. دین زردشت ساخته شده در هند و در دو سه قرن است بنا بر این در تاریخ کسی به نام زردشت و چیزی به نام آتشکده و اوستا نبوده که بقایای آن را در آذربایجان جست و جو کنیم.

آقای عباس احمدی. آیه ی مورد نظر شما بخشی از چهار آیه ی معروف و طلایین سوره ی حجرات به شماره های 9 و 10 و 11 و 12 است که به همزیستی و احترام متقابل و دوری از بد گمانی و خود برتر بینی حکم می کند. نمی دانم نظرتان به کدام قسمت آن است. توضیح بیش تری بیاورید تا توجه بیش تری کنم.

آقای آتامان. هرنوع نقل از این وبلاگ بلامانع است.

شنبه 25 فروردین1386 ساعت: 2:22توسط:ناصر پورپیرارآقای مسعود و آقای محمد علی. مطالب و مندرجاتی را که می گویند از سنگ نبشته های بابلی و ایلامی و آشوری بیرون کشیده اند و به خصوص آن کتیبه را که از قول آشور بانی پال مدعی قتل عام مردم شوش و تخریب کامل آن می شوند، به دور بریزید. زیرا که خواندن بابلی و ایلامی بر این اساس که اینان می گویند ناممکن است و گرنه ترجمه ی این چند هزار لوحه ی کوچک ایلامی را که از تخت جمشید ربوده اند، این همه طول نمی دادند. از دو حال خارج نیست یا این حضرات قادر به خواندن آن ها نیستند و یا در آن لوحه ها مطالبی است که آشکار شدن آن موجب بی آبرویی دانشگاه های کنیسه و کلیسایی غرب است. در هر دو حال تعلل آن ها خود مدرک محکمی بر دروغ بافی های موجود در موضوع مسائل شرق میانه ی کهن است. به خواست خدا و به زودی آخرین و مهم ترین اسناد را در اثبات وسعت بی شرفی در نزد بنیان گذاران ایران شناسی نوع یهودی ارائه خواهم داد.

آقای از جنوب. نخست این که از چه راه 2000 ساله بودن آن بنا و نیز آتشکده بودن آن را اثبات می کنید؟!! این هم یکی از همان توهم های فراوان و غیر مستند است که برای مستند کردن دروغ های شان سراسر این سرزمین را با آن پوشانده اند.

شنبه 25 فروردین1386 ساعت: 20:23توسط:ناصر پورپیرارآقای صمیمی. این یارو دو سه هفته ای است که از این عرض اندام ها می کند و اگر هنوز جرات نکرده است تا سری به من بزند از آن است که نردبان با بلندی لازم را پیدا نکرده است!!!! راستی که خنده دار شده اند.

آقای سلام کتاب آن استاد چند روزی پیش از انتشار به دست ام رسید. باید به آینده ی تحقیقات ایران شناسی فارغ از تلقینات یهودیان با چنین نشانه هایی امیدوار بود. ایشان البته کارهای با ارزش دیگری نیز دارند که در راس آن ها ترجمه ی قرآن به زبان انگلیسی قرار دارد که به به ترین ترجمه به آن زبان مشهور است. آن اظهار نظر ویلیام جکسن درباره ی پاسارگاد نیز بسیاری را رسوا و گروهی دیگر را خشمگین می کند. بارگاه دروغ درباره ی تاریخ و هویت ایرانیان در حال فروریزی است.

یکشنبه 26 فروردین1386 ساعت: 12:38توسط:ناصر پورپیراراخوی اکبر. سر و کله ی این جماعت پس از صفویه و به تدریج پیدا شده و سابقه ی پیش از صفویه ندارند. امیدوارم تعطیلات به بچه ها خوش گذشته باشد. مرحمتی شما رسید و مثل همیشه هم کوچک بود. با این همه دست شما درد نکند. استفاده کننده ی آن را پیدا خواهم کرد.

آقای اتفاق. پاسخ این همه سئوال را باید شفاهی و تلفنی داد. در این جای کوچک نمی گنجد. به زودی خدمت شما تلفن خواهم زد. سلام مرا برسانید.دوشنبه 27 فروردین1386 ساعت: 3:29توسط:ناصر پورپیرار.آقای اتامان. مطلبی را که می گویید لااقل درباره ی زردشتیان صادق است. زردشتیان مطلقا ساخته ی دست کمپانی هند شرقی و در چهره و لهجه و دیگر خصوصیات از نژاد و مردم هندند که برای انحراف تاریخ پارسیانن هند نامیده شده اند که گویا از ترس شمشیر عرب 1400 سال پیش به

هندوستان گریخته و 300 سال پیش تنها به نواری در جنوب ایران باز گشته اند!!! اگر نخستین تصویر خدای اهورامزدا در بیستون است پس چرا زردشتیان در آن جا جمع نشده اند و به یزد و کرمان کوچیده اند که هیچ نقشی از اهورامزدا در آن جا نیست؟ حق به جانب آن هاست زیرا که رد نژاد هندی زردشتیان تنها در اختلاط با مردم جنوب شرقی ایران گم می شود. تعداد اندک زردشتیان کنونی ثابت می کند که همین ازدیاد نیز در ایران و در سه قرن اخیر صورت گرفته و شاهدی است که تعداد مهاجران اولیه ی آنان بسیار اندک بوده است.دوشنبه 27 فروردین1386 ساعت: 9:29توسط:ناصر پورپیرار.آقای احمدی.
درباره ی آن آیات پر جلای سوره ی حجرات، با پوزش از فراموشی و دیر کرد به ترجمه ی نسبتا آزاد ولی مطمئن آن توجه می دهم:
و اگر میان دو طایفه از مومنین کار به قتل کشید، بین آن ها سازش ایجاد کنید و اگر یکی از آن ها توافق نکرد با او در افتید تا به خواست خداوند گردن نهد و اگر پذیرفت بین آن ها به طریق عدالت و رعایت آشتی برقرار کنید و خداوند مراعات کنندگان را دوست دارد. مومنین برادران یکدیگرند پس میان برادران آشتی برقرار کنید و راه خدا را بروید تا مشمول رحمت او شوید. ای ایمان آوردگان قومی از شما قوم دیگر را دست کم نگیرد که بسا بالاتر باشد و نیز زنانی را بر زنانی دیگر چرا که ممکن است نیکوتر باشند. جلوه مفروشید و به القاب نام آوری نکنید. پس از ایمان زشت است نام گناهان بردن. و کسانی که خود را درست نمی کنند در ظلمت قرار گرفتگانند. ای مومنین بدگمانی فراوان مکنید زیرا برخی از بد گمانی ها گناه است و در کار یکدیگر جاسوسی و کنجکاوی نکنید. مگر کسی از میان شما خوردن گوشت برادر مرده ی خود را می پسندد. پس پا پس بکشید و تابع خدا باشید که درگذرنده و مهربان است.

اخوی اکبر. کمی دیگر حوصله کن با خواست و به اندازه ی توان به همه چیز خواهم پرداخت.

ارسال شده در دوشنبه، ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۶:۰۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [20]

شنبه 1 اردیبهشت1386 ساعت: 18:44توسط:ناصر پورپیراربسم الله الرحمن الرحیم و العصر ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر". ظاهرا به همت چند دانشجوی استان خراسان سایت ناریا به طور موقت آپلود شده و با رجوع به قسمت آرشیو یادداشت های پیشین به صورت تفکیک شده و موضوعی قابل برداشت است. از تمام کسانی که به جز یادداشت های نصب شده، نوشته ی دیگری در اختیار دارند خواهش می کنم که نسخه ای از آن را از هر طریق ممکن

برای من بفرستند. ای میل سایت همان ایمیل وبلاگ، pirna44@yahoo.com استیکشنبه 2 اردیبهشت1386 ساعت: 10:43توسط:ناصر پورپیرارآقایTalay Tuktay و آقای علی دما. ممنونم.

آقای مسعود. هنوز یک صدم از انواع و انبان بی شرافتی های انجام شده تحت عنوان ایران و اسلام و شرق شناسی بیان و برملا نشده و اصولا عرضه کردن تمام نمونه های شیادی آن ها ناممکن است جز این که به طور عام بگوییم که صد در صد گفتارهای آنان در این موارد حقه بازی مطلق است.

آقای تلمیذ. آن ستون ها در تغییر زاویه ی دوربین از کادر خارج شده اند. ضمنا به جز چند کتیبه در تخت جمشید و بیستون و شوش، تمام دیگر نوشته های هخامنشی مطلقا جعل جدید است. در این باب بحثی در جریان خواهد بود. نقوش اطراف کلاه داریوش و همراهان اش در بیستون تزیینی و بیش تر شبیه گل لوتوس است. اما اگرنقش خدای خورشید هم بگیریم، معلوم می شود که جاعلان جدید پس از بیرون کشیدن نقش قدیم فراز سر به اصطلاح اهورامزدا، نقش کلاه داریوش را به جای آن نشانده اند. بحث اولیه و اصلی بر سر تعویض نقش است و نه چیز دیگر.

آقای آیدن. تخت سلیمان هم یکی از 600 قلعه ای است که پس از اسلام بر فراز ارتفاعی برای سکونت و محافظت نو مهاجران به ایران ساخته شده است. نوع دیوار کشی اطراف آن بیش تر تاثیر حصارکشی رومی را نشان می دهد و احتمالا نخستین مهاجران به آن از روم شرقی وارد شده اند. یک هزار متر بالاتر از آن، قلعه ی دیگری است به نام قصر بلقیس که کوچک تر است ولی همین معماری را دارد و رسیدن به آن نیازمند یک کوه نوردی کامل است. مهم ترین مسئله در شناخت ایران پس از اسلام یافتن علت اسکان آدمیان در قلاع بر سر قلل کوه ها به جای ایجاد مراکز تجمع شهری است، که می تواند بازتابی از مشاهده ی بقایای هنوز بر زمین مانده ی پوریم باشد. چنین تحقیقی تا زمانی که ما گمان می کنیم پیوسته تاج سر جهانیان بوده ایم، انجام نخواهد شد.یکشنبه 2 اردیبهشت1386 ساعت: 15:1توسط:ناصر پورپیرارآقای سینا جهان بخش. مقاله ای که می خواهید در آدرس زیر:

http://www.blogfa.com/Desktop/Default.aspx?t=180447696
و در آرشیو چهاردهم آبان سال 1384 همین وبلاگ موجود است.

آقای آیدین. جز تورات در هیچ کتاب تاریخی دیگر سخنی از پوریم نیامده و یهودیان در اختفای آن نسل کشی کهن اصرار موکدی دارند. اندکی حوصله کنید هنوز مراتبی ناگفته مانده است که ابهامات بسیاری را خواهد گشود.یکشنبه 2 اردیبهشت1386 ساعت: 17:4توسط:ناصر پورپیرارآقای ریبوار. همدان یا اکباتان یا هکمتانه و غیره فاقد آثار باستانی است و چون برای افسانه های موجود لازم بود که آن را شهری مادی و یا لااقل هخامنشی معرفی کنند، ابتدا دو کتیبه ی بسیار مضحک از خشایارشا و داریوش که آب جعل و نوکندگی از سراپای آن می چکد و اسباب آبرو ریزی مطلق ایران شناسی است و به مدد الهی قریبا از آن سخن خواهم گفت، با متنی کاملا مشابه که فقط اسامی در آن متفاوت است، نقر کردند و چند تکه سنگ با نقوش هخامنشی انتقالی از تخت جمشید را به سعی دمورگان با تلاشی جگر خراش که هیچ کس جدی

نگرفت، از زیر خاک اکباتان بیرون کشیدند و همین. اما با هر کوششی هنوز نتوانسته اند نشانه ای از تمدن ماد در همدان معرفی کنند، زیرا گرفتاری بزرگ این است که کسی اصولا نمی داند چه چیز را باید اثری از امپراتوری ماد شناخت و این نهایت بی نشانگی در افسانه های موجود از ایران باستان است که یک امپراتوری پر از سخنان رنگین و دل فریب کم ترین نشانه ی مشخص تاریخی و تولیدی و هنری برای کپی برداری و جعل و نوسازی ندارد و گرنه تاکنون چند محوطه ی مادی نیز ساخته بودند. تکلیف آن چه را هم به عنوان بقایای اشکانی معرفی می کنند، اگر تشخیص شان درست باشد، معلوم است. احتمالا یونانیان کوچ کرده به ایران یکی دو مهاجر نشین نیز در همدان داشته اند. اسباب افسوس بسیار است که تپه همدان را چنان درهم ریختند و تخریب و بی شکل کرده اند که دیگر تعلق اصلی و احتمالا ایلامی آن قابل تشخیص نیست، چنان که مشغول اند تا همین بلا را بر سر جیرفت بیاورند.دوشنبه 3 اردیبهشت1386 ساعت: 18:11توسط:ناصر پورپیرارآقای مهدی. رئوس مطالب این تمسخر نامه را ترجمه کنید و برای این وبلاگ بفرستید تا مردم بدانند که ورم های ابلهانه ی گروهی باستان پرست چه گونه از چشم دیگران پنهان نمی ماند و ابزار تحقیر ملی ما در جهان می شود!

آخوی اکبر. یک بامبول نفرت انگیز و ننه من غریبم دیگر بود که باستان پرستان درباره ی قبر قلابی کورش که بر سنگ های آن حروف یونانی کهن حک است، درآوردند و بی نتیجه ماندسه شنبه 4 اردیبهشت1386 ساعت: 10:59توسط:ناصر پورپیرارآقا سید. این دو عکس را کوچک تر کنید، کنار هم قرار دهید و بنویسید که از کجا و چه زمان برداشته اید. تا برای همه مفهوم تر شود. ممنون

آقای آتیلا. آن ها از هر گفت و گوی رسمی و ملی و در رسانه های عمومی به شدت دچار هراس اند و طفره می روند. این جا و آن جا فحاشی می کنند و از سنیدن نام من هم بدن شان به لرزه می افتد. در مورد سئوال دوم شما هم گرچه وضعیت مناسبی نیست ولی به کلی بی اهمیت است. درون آب رفتن و خیس نشدن میسر نیست.چهارشنبه 5 اردیبهشت1386 ساعت: 11:29توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. نام دقیق ایشان Fazlollah nikayin و نام کتاب شان
The Quran, The First Poetic Translation است. کتاب را
The Ultimate book, Inc. Skokie,Illinois منتشر کرده است.

آقای جنت مکان. آن یادداشت در ایران شناسی شماره 17 آمده است. در اطراف سر پل ذهاب چند نقش برجسته است که به گمان من نه نقوش رسمی و حکومتی بل انعکاسی بسیار آزار دهنده از ماجرای پلید پوریم است که مردم در حال گریز برای تاریخ ثبت کرده اند. یکی از آن ها را در همان یادداشت 17 بررسی کرده ام و آن دومی که به کتیبه ی آنوبانی معروف است، از آن جا که متن اصلی آن کتیبه را جایی ندیده ام، نظر قطعی نمی دهم ولی به توصیفات و تفسیرهای موجود نیز درباره ی آن کتیبه اعتقادی ندارم. بیش تر به نظرم می رسد که آن کتیبه هم از آن که زن و مردی را به عنوان اسیر برندگان در موهن ترین شکل خود، نمایش می دهد، می تواند سمبلی از استر و مرد خای شناخته شوند. فرض این که آن کتیبه مقدم بر دوران هخامنشی است، فرض بی سندی است. وانگهی در هنر بین النهرین کندن چنان

کتیبه ی از نظر هنری کم اعتباری باب نبوده و نظیر دیگری ندارد. بیش تر به نظر می رسد که آن کتیبه ای حک شده به دست یک و یا چند آماتور باشد. وانگهی اسیر بر مرد پز یک سلطان را ندارد. نحوه ی نگهداری تبر و چماق و کمان اش بسیار لات منشانه و قصاب وار است که با ژست های زنی که به او حلقه ی اتحاد نشان می دهد و در دماغ اسیران اش حلقه انداخته، کاملا همخوانی می کند. اعتقاد من این است که کتیبه ی معروف به آنوبانی بازتاب پوریم است که همراه سمبل های آن، استر و مردخای، گریزندگان از برابر کشتار و پناه برندگان به بلندی های سر پل زهاب، برای تاریخ باقی گذارده اند. قابل تصور است که این گریختگان سرانجام از تعقیب یهودیان و نیزه داران هخامنشی جان سالم به در نبرده باشند.چهارشنبه 5 اردیبهشت1386 ساعت: 12:36توسط:ناصر پورپیرارآقای جنت مکان. سئوال شما مرا واداشت تا به آن یادداشت رجوع دوباره کنم و به نکته ی تازه ای برخوردم که سخت اعجاب انگیز می نمود. در قسمت بالای کتیبه ی آنوبانی یک ستاره ی چهار پر نقش شده که نظیر کامل آن بر گردن بند مهاجم کتیبه ی دوم نیز آویزان است. این ستاره ی چهار پر احتمالا می تواند نقش اولیه ای از ستاره ی شش پری باشد که یهودیان امروز به عنوان ستاره ی داود معرفی می کنند. دقت در این ستاره ی چهار پر مرا بیش تر قانع کرد که حجار این دو کتیبه حرفه ای نیستند و قصد تهیه ی گزارشی عجولانه از پوریم برای تاریخ را داشته اند. کسی به من خبر داد که این ستاره ی چهار پر را کسانی در وبلاگ های شان برای منظورهایی با ستاره ی شمش عوض کرده اند!!! رجوع کردم و شخصا این جعل را دیدم و باورم شد که این حضرات اگر خود یهودی نباشند پس دنباله روی کامل کنیسه و حقوق بگیر آنان اند.پنجشنبه 6 اردیبهشت1386 ساعت: 23:57توسط:ناصر پورپیرار.آقای مسعود. با تشکر توجه تمام بینندگان وبلاگ را به تصویری که از کتیبه ی به اصطلاح آنوبانی ارسال کرده اید، جلب می کنم. موقعیت جغرافیایی دیواره مانند این کتیبه و مغاره ها و پناهگاه های اطراف آن به راستی این کتیبه را به صورت اعلامیه ای برای آگاهی تاریخ از اوضاع پناهندگان به آن مغاره ها تبدیل می کند. اگر اجازه دهید این تصویر را که نمی دانم از کجا برداشته اید با شرح لازم به یادداشت 55 خواهم افزود. راستی که آن جاعلان و کلاشانی که کوشیده اند این کتیبه را یادداشتی از یک امپراتور و خدایی به نام آنوبنی معرفی کنند، با دقت تمام مواظبت کرده اند تا صدمه ای که پوریم به ساکنان کهن و بومیان این سرزمین وارد کرده است، علنی نشودجمعه 7 اردیبهشت1386 ساعت: 11:21توسط:ناصر پورپیرار.آقایMozakker. پیش بینی شما در این باب که در چند ماه آینده چه خواهم نوشت، شتاب زده بود. وانگهی می پرسم اگر تقسیم بندی مرا درباره ی مهاجرین به ایران اسلامی از چهار سو قبول دارید، و می پذیرید که وارد شوندگان به بخش جنوبی ایران در قرون اولیه ی اسلامی، یمنی و عدنی و آفریقایی بوده اند، پس چرا امروز بر خود نام فارس گذارده اید؟ گمان نمی کنم که از گشوده شدن ضمیمه ی زنگ تفریح بر این وبلاگ که نقد دانش نامه ی فارسیان پیش از زندیه مفقود را برداشته است، ناخشنود باشید، زیرا که می دانید من قصد ستیزه و یا کرنش با هیچ قوم کنونی ایران را ندارم و برعکس به دنبال برقراری وحدت ملی و منطقه ای و اسلامی روانم که تاکنون مفهوم ذهنی و عینی و حتی تعریف لفظی خود را نیافته است. به هر حال چاره ای نیست جز این که قبول کنیم دانش نامه ی تاریخی فارس، در اجزا' خود حد اکثر اثبات می کند که

مردم آن خطه بیش از همه بقایایی از مهاجران عرب اند و ما هرگز و در هیچ زمان تاریخی در ایران فارس نداشته ایم. البته همین مطالب با همین زبان متوجه آن ترک و لر و کردی نیز می شود که برای خود پیشینه ی 9 و 10 و 11 و 12 هزار ساله می سازد!!!

آقای ادریس. هنوز هیچ نشانه ای از قوم ماد جز نامی در تورات یافت نشده است.سه شنبه 11 اردیبهشت1386 ساعت: 16:58توسط:ناصر پورپیراردوستان احرار. به سهم خود از صدماتی که بر شما وارد کرده اند، متاسفم و تلاش مخلصانه ی گروه شما در نبرد علیه دروغ فراموش نمی شود. دشمنان حقیقت به طور معمول برای خاموش کردن صدای حق طلبان جز رجاله بازی، فحاشی و وارد کردن صدمه، شیوه ی دیگری نمی شناسند. باید سختی ها را، به هر میزان که باشد، تحمل کرد ولی خاموش نشد. به گمان من پراکنده و از همه جا نویسی احرار گزک را برای به ستوه درآوردن شما به دست کسانی داد. در حال حاضر تنها و عمده ترین وظیفه، تعیین تکلیف با پوریم، اثبات آن رخ داد پلید و نیز وسعت صدمات ناشی از آن است. باید شرح این حادثه ی عظیم و تخریب کننده ی تمدن آدمی را، که عامدانه حذف کرده اند، به اوراق فرهنگ و آگاهی انسان بازگرداند. این یک جنگ واقعی بدون مصالحه است و جز با تسلیم عقلی یکی از طرفین خاتمه نخواهد یافت، چرا که شارلاتانی و نقشه چینی و قتل و حذف، فقط بر این ستیزه دامن خواهد زد.
مطمئن باشید که آن ها با تمام یال و کوپال و دم و دستگاه شان بر زمین کوبیده خواهند شد. این رسم و سنت چنین گلاویزی ها بوده است.سه شنبه 18 اردیبهشت1386 ساعت: 2:0توسط:ناصر پورپیرارآقای یولداش. غرفه ی ما در شبستان، سالن 6، کیوسک 448 و در ردیف حرف کاف است.

آقای علی دما. مخالف شخصیت دیگری دارد، این حشرات فقط دشمن اند.

آقای ار ترک. می توایدکتاب ها را به وسیله ی پست درخواست کنید و ترجمه ی آن ها هم آزاد است.

آقای احمد. به طور معمول روزهای فرد و از ساعت 5 به بعد در نمایشگاه هستم.

آقای بچه مسلمان. هزار دلیل برای تغییر ذهنیت آن روشن فکری کوته اندیشی که ذهن اش به شنیدن دروغ عادت کرده کفایت نمی کند. او بدون حافظ مثل بادبادکی بدون دنباله از اوج تصوری کنونی اش سرنگون خواهد شد.شنبه 22 اردیبهشت1386 ساعت: 20:6توسط:ناصر پورپیراردوستان. برخی از مراجعه کنندگان به این وبلاگ که معلوم است حتی اندکی از مباحث آن را نیز درک و جذب نکرده اند، پیام گیر آن را با جعبه اعلانات شخصی خویش اشتباه گرفته اند. معتقدم که اشارات آقای آتامان درست است. این جا سخن از وفور جعل و دروغ در اسناد تاریخی ایران به قصد پنهان کردن ماجرای پلید پوریم است و نه چیز دیگر.

آقای محسنی. بار دیگر به مشخصات آن کتاب رجوع کنید شاید ملتفت شوید که آن ترجمه، ویراستار نداشته است، پس از بنیانی غلط به موضوع وارد شده اید و از قضیه سر در نیاورده اید، بنا براین دیگر

سخن رانی های شما نیز از سر کینه توزی معرفی می شود. اگر دل خوری یهودانه ی شما به خاطر مقدمه ی ناشر است که متاسفانه جز همان یک صفحه جای آزاد نبود تا کاملا از عهده ی منظور برآیم که رسوا کردن کامل جایگاه رسوای یهودیان در تاریخ ایران است.دوشنبه 24 اردیبهشت1386 ساعت: 10:54توسط:ناصر پورپیرارآقای مجتبی. کسی که به خاطر محافظت از چشمان نازنین اش مطلبی را نمی خواند، اما خود را در جایگاه اظهار نظر در مسائل جدی می بیند، مسلما به روز شما می افتد که در برابر حقیقت دست و پای خود را گم کرده اید، تکلیف خود را نمی دانید و به پریشان نویسی افتاده اید! یادداشت ات را نصب کردم تا گمان نکنی تخم طلا کرد ای و جواب ات را نوشتم تا اندازه ی خود را بدانی. برای این که حد عامیگری خود را بدانید فقط اشاره کنم که گالیله جان اش را در راه اظهار عقیده اش نگذارد!!!

آقای باریش ترک. انتقال مطالب این وبلاگ به هر صورت و هرکجا با ذکر منبع مجاز است. عرضه ی اندیشه برای ارتزاق و ویترین چینی برای فروش کالا نیست.

آقای مسعود. قرآن دعوت به اندیشه ورزی می کند، دیوان حافظ نیست که با آن فال بگیرند و بر آن تفسیر بنویسند.

اخوی اکبر. در حوزه ی علوم انسانی و از جمله تاریخ نویسی و به ویژه تاریخ شرق میانه، اروپائیان فقط کلاشی کرده و می کنند.دوشنبه 24 اردیبهشت1386 ساعت: 23:5توسط:ناصر پورپیرارآقای باریش. چند سئوال

حجم سایت چه میزان است

به تر است آرشیو را برابر تاریخ نصب مطالب مرتب کنید
و برای هر سال آیکون جدا بگذارید
نخست باید تمام مقالات موجود در وبلاگ را منتقل کرد
بعدا برای مقالات گم شده فراخوان داد
سهولت کار و سهولت دسترسی از زیبایی مهم تر است
البته زیبایی هم بی تاثیر نیست

و ممنونپنجشنبه 27 اردیبهشت1386 ساعت: 5:0توسط:ناصر پورپیرارآقای باریش. متاسفانه تماس با ای میل شما برای من میسر نشد و ارور می داد. به هر حال از زحمتی که می کشید ممنونم. پیشنهاد من این است که سایت را به عنوان یک مرکز داده پردازی برای نظریات تازه ی تاریخی و پشتیبان وبلاگ ناریا، به نام خودتان و با هر اسمی که می پسندید، هرچه ساده تر، راه اندازی کنید و آرشیو آن را از مقالات من و یا هر کس دیگری که ضرورت ادامه ی این مباحث تازه درگرفته را می پذیرد، پر کنید و نوشته های جدید را به شرط محققانه بودن از همه کس بپذیرید. به صلاح دید و تشخیص خودتان می توانید عکس مرا از

ضمائم لوگوی سایت بردارید و یا نگهدارید. غرض این است که دسترسی خیل مراجعان تازه را در داخل و خارج آسان تر و صدمات احتمالی را کم تر کنیم. اگر برای اتمام کار نیاز به مقدار محدودی پول داشته باشید شماره حساب اعلام کنید تا به سهم خود شریک کار شما باشم. در واقع سایت شما یادداشت های وبلاگ را برای سهولت مراجعه منتقل می کند ضمن این که سرفصل های دیگری را نیز برای اطلاع و اظهار نظر می گشاید. تصور می کنم که اداره ی سایت خصوصی برای من با زمان محدودی که دارم، سازگار نیست. دوستان دیگری هم در خراسان همین پروژه را پیش می برند و به گمانم به زودی و به خواست خدا سایت شان با آدرس www.narina.ir مشغول به کار خواهد شد. اجازه دهید کار من فقط نوشتن باشد که به راستی کمر شکن است.جمعه 28 اردیبهشت1386 ساعت: 3:47توسط:ناصر پورپیرارآقای باریش. ای میل info@karangbooks.com یاهو نیست، کاملا امن است و می توانید با اطمینان هر مطلبی را به آن بفرستید.یکشنبه 30 اردیبهشت1386 ساعت: 8:34توسط:ناصر پورپیرارآقای درویش. من آن مطلب شما را خواندم و قابل توجه بود. در موردی که اشاره کرده اید اسامی صاحبان پیام ها نمی تواند ملاک باشد زیرا به نام و ای میل هرکسی می توان پیام فرستاد. به نام همین شخص که نوشته اید، برای من هم پیام های هرزه ی زیادی می رسد، که قلابی بودن آن معلوم است. فرستندگان این علائم عجز کاملا شناخته شده اند با این همه و ضمن تشکر مطمئن باشید که من به اصطلاح آدم خودم را می شناسم.یکشنبه 30 اردیبهشت1386 ساعت: 16:13توسط:ناصر پورپیرارآقای علی دما. رسم است که کتیبه های بنیان گذاری بناها را در زیر نخستین پی ساختمان و پیش از آغاز کار ودیعه می گذارند.

ارسال شده در سه شنبه، ۱۳ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۱۸:۳۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [21]

پنجشنبه 3 خرداد1386 ساعت: 12:15توسط:ناصر پورپیرارآقای علی دما. این جماعت بدون کورش و داریوش مانده هم گناه دارند اجازه دهیم گاهی خودشان را برملا کنند. ضمنا نگران نباشید یهودیان هرگز به این پادوها آن قدر حقوق نمی دهند که بیست هزار دلار پس انداز کنند! بالاخره وجود این بوزینه ها و اطوارهای شان در میان این همه کار فرصتی هم برای اندکی تفریح فراهم می کند.سه شنبه 8 خرداد1386 ساعت: 3:27توسط:ناصر پورپیرارآقای طلبه. فرهنگ و تمدن آدمی، جز در تورات، تا قریب

150 سال پیش که کتیبه های به خط میخی داریوشی خوانده شد مطلقا کورش و داریوش را به عنوان شخصیت های تاریخی نمی شناخت و بر روی زمین اثری به نام آنان ثبت نبود، در حالی که اسکندر در سراسر بین النهرین و ترکیه و مصر و یونان و مقدونیه آثار حضوری 2300 ساله دارد. باید به دنبال شناخت روابط آن هندی بود که پای کورش را به قرآن مسلمین کشاند؟ بنا بر این بحث بر سر ذوالقرنین و کورش بحثی بی بنیان، آلوده، غیر مستند و فرا تاریخی است. ضمنا آیت الله جوادی آملی لابد صاحب این نظر را که رزمندگان با شعار ایران ای مرز پرگهر و چو ایران نباشد تن من مباد و کتاب شاه نامه به جنگ رفته اند می شناسند زیرا آدمی ناشناخته نیست: وزیر ارشاد اسلامی دولت مکتبی کنونی است.توسط:ناصر پورپیرارآقای عظیم. از اطلاعاتی که ارسال کرده اید، ممنونم. اگر می توانید کتاب را ترجمه کنید تا در ایران چاپ شود. ضمنا اگر ممکن باشد فهرست مطالب آن را بفرستید.

آقای دشمن قدیمی و به گمانم کنونی. بله مستند سه ساعته ی بسیار قدرتمندی به وسیله ی چند دانشجو درباره ی تخت جمشید و بر مبنای داده های کتاب ها و وبلاگ من ساخته شده است. سازندگان فیلم اصرار دارند که آن را به روی آنتن رسانه ی ملی بفرستند ولی سی دی های سه گانه ی آن نیز در همه جا پیدا می شود. دیدن این فیلم و کوشش در پخش وسیع تر آن یک وظیفه ی ملی و حمایت از حقیقت است.

آقای درویش. آدرسی که دادید باز نشد.

آقای خلیل. تمام این داده های جدید سرانجام و اگر حوصله کنید در مقطع معین خود به هم وصل و نتیجه گیری خواهد شد. مهم این است که شما مبانی ارائه شده در هر یادداشتی را به اندازه ی لازم جذب کنید. ضمنا سکوت به قول شما صاحب نظران از سر حسابگری و یا انجام دستور است.چهارشنبه 16 خرداد1386 ساعت: 0:19توسط:ناصر پورپیرارآقای سیروان. مطالعات گاه به گاه، آفت اظهار نظر منطقی است و موجب می شود تا به عمق مدخل های ارائه شده ورود نکنید. مثال روشنی بیاورم اگر کنار اهرام مصر قرار بگیرید و به شما بگویند این بنایی چهار هزار ساله است با نگاه کنونی احتمالا منکر خواهید شد چون مثلا در 4000 سال پیش جرثقیل نبوده است. در مورد هخامنشیان و یهودیان و پوریم هم همین اشتباه را مرتکب شده اید زیرا احتمالا به اثبات این مطلب توجه نکرده اید که هخامنشیان هرگز بر مقاومت منطقه ای غلبه نکرده اند و امپراتوری آنان هیچ گاه تشکیل نشده است وگرنه ناگزیر به اجرای نسل کشی پوریم نمی شدند. اما این که آنان چه گونه و از چه راه تمام ساکنان منطقه ی پوریم زده را نابود کرده اند، درست مانند ساخت اهرام است، کار من نشان دادن و اثبات خلا' مطلق هستی در منطقه است و نحوه ی اجرای آن ربطی به این مدخل اصلی ندارد که ارائه ی دلایل و نشانه های نبود ناگهانی تجمع و تولید و تمدن و علت آن پس از یک دوره ی چند هزاره جوشش و رشد اجتماعی در این منطقه است که اثبات کرده ام. بازگزدید و تمام مطالب را با دقت لازم بخوانید. در باب ستایش و این حرف ها هم اختیار آن به دست من نیست، نمی توانم مانع اظهار نظر کسی شوم و ضرورتی هم ندارد.چهارشنبه 16 خرداد1386 ساعت: 0:31توسط:ناصر پورپیرارآقای سیروان. مطالعات گاه به گاه آفت اظهار نظر

است و موجب شده تا به عمق مدخل های ارائه شده ورود نکنید. مثال روشنی بیاورم اگر کنار اهرام مصر قرار بگیرید و به شما بگویند این بنایی چهار ساله است با نگاه کنونی احتمالا منکر خواهید شد چون مثلا در 4000 سال پیش جرثقیل نبوده است. در مورد هخامنشیان و یهودیان و پوریم هم همین اشتباه را مرتکب شده اید زیرا احتمالا به اثبات این مطلب توجه نکرده اید که هخامنشیان هرگز بر مقاومت منطقه ای غلبه نکرده اند و امپراتوری آنان هیچ گاه تشکیل نشده است وگرنه ناگزیر به اجرای نسل کشی پوریم نمی شدند. اما این که آنان چه گونه و از چه راه تمام ساکنان منطقه ی پوریم زده را نابود کرده اند، درست مانند ساخت اهرام است، کار من نشان دادن و اثبات خلا' مطلق هستی در منطقه است و نحوه ی اجرای آن ربطی به این مدخل اصلی ندارد که ارائه ی دلایل و نشانه های نبود ناگهانی تجمع و تولید و تمدن و علت آن پس از یک دوره ی چند هزاره جوشش و رشد اجتماعی در این منطقه است که اثبات کرده ام. بازگزدید و تمام مطالب را با دقت لازم بخوانید. در باب ستایش و این حرف ها هم اختیار آن به دست من نیست، نمی توانم مانع اظهار نظر کسی شوم و ضرورتی هم ندارد.

آقای جنت مکان. آن ها اندازه و ارزش هیچ حرف و سخنی را ندارند. دوستان به تر است وقت شان را تلف نکنند. زیرا در این گونه ارتباطات فرهنگی اصل آن است که لااقل نام و عنوان واقعی و جایگاه اندیشه و آثار طرف مقابل معلوم باشد، با ارواح و اشباح که نمی توان ارتباط عقلانی برقرار کرد.

آقای رحمانی. آن مستند با خون دل و حد اقل امکانات فراهم شده و از بسیاری مستند های سیمای جمهوری پر محتواتر و با ارزش تر است.

آقای رضا. به ادامه مباحث دقت کنید. سخن از کشتار هشتاد هزار نفری که تورات می گوید نیست، آن ها تا آخرین نفر زندگان را در منطقه ی ما کشته اند.سه شنبه 22 خرداد1386 ساعت: 12:2توسط:ناصر پورپیرارآقای مسعود. سی دی های شما برگشت خورده، نوشته اند آدرس شناخته نشد، آدرس خوذ زا یک بار دیگر در همان باکس پیام های وبلاگ بگذارید، نمایش داده نخواهد شد.

آقای سهند. صدها بار سی دی ها دانلود شده و کسی اعتراضی نداشته است. با این همه از آپلود کننده خواهم پرسید.

آقای یاسر. آن جماعت مامورند و ده ها از این مستندها و حرف های شما تاثیری در آن ها نخواهد گذارد. تلفن خود را به ای میل وبلاگ بفرستید کارگردان مستند با شما تماس خواهد گرفت.چهارشنبه 23 خرداد1386 ساعت: 8:9توسط:ناصر پورپیرارآقای میلاد. اگر آدرس خودتان را بفرستید، سی دی فیلم ها بریتان ارسال میشود. بعد شما هم تکثیر کنید و به دوستان تان بدهید.شنبه 26 خرداد1386 ساعت: 8:30توسط:ناصر پورپیراراز دوستانی که لینک WWW.Narialinks.Blogfa.Com را فراهم کرده اند، بی نهایت ممنونم.

برای تمام کسانی که درخواست کرده اند سی دی ها ارسال شده است. لطفا رسید آن را در همین محل اعلام کنند. نمایش داده نخواهد شد. ضمنا تکثیر این مستند روشنگر، از وظایف ملی در اشاعه ی بیدارگری تاریخی است.پنجشنبه 31 خرداد1386 ساعت: 1:2توسط:ناصر پورپیراردوست عزیز و استاد بزرگ و شجاع آقای مجتبی غفوری. زحمات شما به عنوان بردارنده ی نخستین گام نمایش حقیقت برای مردم در آینده ی این سرزمین ارج لازم را خواهد دید. گواهی می دهم که شما در این کار به عنوان یک هنرمند متعهد، بدون یاوری و در میان گردابی از دشمنی با جدیت و پشتکار و بی توجه به خطرات و با فروش داشته های مورد علاقه تان عمل کرده اید و در برابر پیشنهاد من که فیلم را آزادنه و بدون دریافت وجه در اختیار مردم بگذاریم، یک لحظه هم تردید نکردید. یقین دارم خداوند پاداش بزرگی در برابر این بزرگواری ها برای شما مقرر خواهد کرد.پنجشنبه 31 خرداد1386 ساعت: 9:1توسط:ناصر پورپیرارآقای سهند. شنیده ام که از آدرس زیر هم می توان کمک گرفت.
www.4share.com

آقای یولداش. خیال اش را دارم.جمعه 1 تیر1386 ساعت: 0:4توسط:ناصر پورپیرارآقای باریش. سی دی برای ایشان ارسال شد.
نوشته های پیشین برای تان ارسال می شود ضمن این که می توانید فراخوان هم بدهید.
در مورد مقاله به گمانم به تر است از همان مقاله "تاریخیگری" که در وبلاگ موجود است استفاده کنید.
قطعا چنان بیتی در هیچ کجای سازمان ملل و به هیچ صورتی ثبت نیست.

آقای آیدین. باید بکوشیم مستند "تختگاه هیچ کس" برای اهل موضوع در جهان شناخته باشد. از زحمتی که کشیده اید، ممنونم.

ارسال شده در جمعه، ۱۶ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۵:۳۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [22]

نویسنده: ناصر پورپیرار
شنبه 15 اردیبهشت 1386 ساعت: 1:55

آقای م. ستاره. برخی از مطالب گویا فقط به کار تعیین اندازه ی نادانی گوینده ی آن می آید. آن احمقی که گمان می کند کتاب های من در عراق زمان جنگ ترجمه و میان اسرا پخش می شده، حتی نمی داند که این کتاب ها زمانی منتشر شده است که نه جنگ ایران و عراقی بود و نه اسیری.
تمام کارها به زمان خود انجام خواهد شد. انشاء الله.
این حقیقتی است که اختلاف میان شیعه و سنی، به همت آنوسی های متنوع همیشه چندان در اوج بوده است که نهی قتل در قرآن را ندیده می گرفته اند.
یادتان نرود که حتی یکی از یادداشت های من آن کسانی را که گمان می کردند تا ابد با ارابه ی دروغ بر ذهن مردم خواهند تاخت، مجاز می کند که هر تهمتی را علیه من اختراع کنند. باید منصف و عادل بود و به آن ها حق داد که به این نحو دق دل های خود را خالی کنند.

آقای یولداش. دکتر نیک آیین در نتیجه گیری نهایی نوشته است که به تر این که زبان فارسی را به جای هندوایرانی، اسلاو و ایرانی نام بگذاریم.

نویسنده: ناصر پورپیرار
شنبه 22 اردیبهشت 1386 ساعت: 12:34

آقای تلمیذ. بسیار بیش تر از آن که یهودیان در قبضه کردن اختیارات غرب موفق اند، در مقابل مسلمین دچار ذلت شده اند. افغانستان و عراق و فلسطین و ایران و اشا'الله به زودی ترکیه و مصر درس های بزرگی به یهودیان خواهند داد و قدرت ایمان به خداوند را که یهود و نصاری ندارند، آشکار خواهند کرد.

آقای عیسی از شیراز. من نظرم درباره ی احوال سعدی را در کتاب «مگر این پنج روزه» آورده ام. باید به حال ملتی گریست که به مشتی نام قلابی بدون نشانه و جعلی با عناوین شاعر و فیلسوف و طبیب و منجم و جغرافی دان و مورخ دل خوش است و از هیچ چیز مربوط به خود اطلاع درستی ندارد.

آقای علی رضا. تا دوران رضا شاه جز همان نرده های چوبی که در اواخر قاجار بر یک قبر ناشناس نصب کردند اثری از قبر حافظ و همچنین سعدی نیست. به یکی دو یادداشت بعد دقت بیش تری کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار
دوشنبه 24 اردیبهشت 1386 ساعت: 16:42

آقای باریش. از زحمتی که تقبل کرده اید، ممنونم. یک سایت معمولا آپشن های استانداردی دارد: صفحه ی اصلی، آرشیو، پیوندها، اخبار، تماس با ما و از این قبیل. اختیار کامل کار با خود شماست. و البته می دانید که امنیت سایت از همه مهم تر است.

نویسنده: ناصر پورپیرار
دوشنبه 31 اردیبهشت 1386 ساعت: 17:1

آقای رحمانی. تحویل بگیرید اسامی این لشکر یهودی ظاهرا دل سوز در کار تحقیقات تاریخی شرق میانه را:آستروناخ، اریک اشمیت، اشتاین، اشتوله، کرفتر، کرپورتر، واندنبرگ، هنینگ، هرتسفلد، روزنتال، گلد زیهر، نیبرگ، مارکوارت، هینتس، کریستن سن، ولهاوزن، هوتسما، گیرشمن، اشپور، فرای، تیلیا، اشتولزه، دارمستتر، گروتفند، رودریگر اشمیت و لااقل بیست نام دیگر که حالا به یاد نمی آورم.

آقای بختیار. پیدا کردن یک فیلتر شکن نباید کار سختی باشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 1 خرداد 1386 ساعت: 22:3

آقای عیسی. با اظهار امتنان، شما و یا هر کس دیگر که مایل باشد در مراتبی که پیشنهاد می کنید، کاری انجام دهد نه فقط مورد تایید من است بل که در حد توان کمک نیز خواهم کرد. اما کار اصلی من فقط نوشتن است و از حوزه های فنی هم خیلی سر در نمی آورم.

خانم میترا. به زودی و به خواست خدا، شاید در ده یادداشت بعد فصل مشبعی درباره ی سئوال شما در تمام سطوح عرضه خواهم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 5 خرداد 1386 ساعت: 13:27

آقای عیسی. برای آشنا شدن با یهودیت، به ترین و محکم ترین و مطمئن ترین و صریح ترین کتاب، تورات است، آن را بیابید و عمیقا مطالعه کنید تا به شما معلوم شود که منبع توصیه به تجاوز همان کتاب های متفرقه ای است که بر اسفار 5 گانه ی تورات افزوده اند. آن جا دستور همه جور آدم کشی و تجاوز بی تعارف و انجام شده ای را می یابید که هر کدام خود پوریم دیگری است. در این باب هیچ کتاب دیگری به پای تورات نمی رسد.

نویسنده: ناصر پورپیرار
چهارشنبه 9 خرداد 1386 ساعت: 1:39

آقای آتیلا. به نظر می رسد شما فقط برای کامنت گذاری به این وبلاگ سر می زنید و مطالب آن را نمی خوانید!!!

نویسنده: ناصر پورپیرار
جمعه 11 خرداد 1386

خانم حمیده. نظر شما کاملا صائب است. یهودیان برای رخنه کردن و فریب مسلمین از تمام ابزارها و به هر شمایل و شرحی استفاده می کنند. منطق شما در این باب که او تورات حذف نشده را می شناسد ولی مسلمان نمی شود، به قدر کافی مستحکم است.

آقای مسعود. هنوز مطالب عمده و اصلی و بیدار کننده ی فراوانی برای بیان ذخیره است که به مدد الهی و با شرط حیات عرضه خواهم کرد. برای استحکام تصویری همین میزان از داده های جدید مستند بسیار ارزشمندی به وسیله ی چند دانشجو با نام "تختگاه هیچ کس" ساخته شده است، که به خصوص روی مخالفان تاثیر کوبنده ای دارد. دیدن و توزیع این مستند از وظایف است.

نویسنده: ناصر پورپیرار
شنبه 12 خرداد 1386 ساعت: 0:34

آقای علی. برای ورود به مبحثی که می پرسید باید یکی دو ماهی حوصله کنید.

آقای ایزدی. باید سر معمار تخت جمشید را پیدا کنیم و از او بپرسیم.

آقای رضا و آقای آتامان. نسخه هایی از فیلم برای من فرستاده شده که اگر رجوع کنید، دریافت خواهید کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار
شنبه 12 خرداد 1386 ساعت: 9:8

آقای عیس از شیراز. هرکسی که فیلم را می خواهد به ای میل من آدرس بفرستد برایشان ارسال خواهد شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار
پنجشنبه 17 خرداد 1386 ساعت: 21:27

آقای علی دما. مستند تختگاه هیچ کس به خواست خدا در حال آپلود شدن است و لینک آن به زودی اعلام خواهد شد. طبیعی است که هر سایت دیگری هم در آپلود کردن فیلم آزاد است. علاقه مندان به گسترش حقیقت هرچه می توانند در پخش فیلم نیرو بگذارند و کسانی که در خارج از کشور هستند در نصب زیر نویس به زبان های مختلف و عرضه ی آن به ایرانیان و غیر ایرانیان بکوشند. این مستند می

تواند نخستین سعی در برپایی گفت و گوهای ملی و منطقه ای و حتی جهانی در باب نقش ویرانگر یهودیان در ایجاد انحراف در مبدا شناسی تاریخ و فرهنگ بشری شناخته شود. به یقین تنها و تنها اثبات نیمه ساخت بودن تخت جمشید در مواجهه با اطلاعات دروغین موجود و مغایر آن، ذره ای آبروی فرهنگی برای دانشگاه های غربی وابسته به کنیسه و کلیسا باقی نخواهد گذارد.

آقای رحمانی. آن اشخاص در هیچ میزانی ارزش مبادله ی نظر را ندارند، زیر در مقابله با حقیقت موظف اند و شغل شان درافتادن با مطالب نوی است که قصد رو کردن دست یهودیان را دارد. این احتمال که آنان خود یهودی باشند، بسیار جدی است. البته یهودی بودن حق تبادل نظر را از کسی سلب نمی کند ولی لجاجت خاخام منشانه ی آن ها به کلی با منش جست و جوی حقیقت متفاوت است. در باب تشیع هم به گمانم باید اندکی بیش تر حوصله کنید. ضمنا تختگاه هیچ کس یک فیلم مستند و مستقل است.

نویسنده: ناصر پورپیرار
یکشنبه 20 خرداد 1386 ساعت: 14:10

آقای سه نقطه. بیش تر این عکس ها در کتاب سه جلدی و در قطع بسیار بزرگ تخت جمشید اشمیت چاپ شده که امروز بسیار نایاب است. در اغلب موارد نام این کتاب و صفحه ای که عکس در آن چاپ شده را ذکر کرده ام.

نویسنده: ناصر پورپیرار
دوشنبه 21 خرداد 1386 ساعت: 12:43

آقای باریش. متاسفانه هیچ یک از آدرس هایی که در ای میل شما بود باز نشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار
دوشنبه 21 خرداد 1386 ساعت: 18:25
آقای عیسی. آدرس خود را به همین باکس بفرستید تا کنترل کنم. احتمالا سی دی ها را یک بار و به نام مکارمی فرستاده باشم.

نویسنده: ناصر پورپیرار
سه شنبه 22 خرداد 1386 ساعت: 2:34
آقای باریش. چیزی دریافت نکرده ام. به چه آدرسی فرستاده اید؟

آقای علی دما. سی. دی ها فایل صوتی ندارد. تماما تصویری است. قسمت نظرات در سایت هنوز فعال نیست. برای این کار به وبلاگ رجوع کنید. در مورد راهنمایی های دیگر هم ممنون. اگر دانلود فیلم مشکل است آدرس بدهید سی دی ها را بفرستم.

نویسنده: ناصر پورپیرار
سه شنبه 22 خرداد 1386 ساعت: 12:15

آقای باریش. بالاخره سایت پشتیبانی را که راه انداخته اید، دیدم در نهایت سادگی، زیبا و سودمند بود. در مورد هزینه های آن نیز بارعایت احوال و امکانات در خدمت خواهم بود. آیا حجم سایت به قدری هست که بتوان فیلم را روی آن آپلود کرد. زیرا کد ورود به مدیریت را نداشتم.

نویسنده: ناصر پورپیرار
چهارشنبه 23 خرداد 1386 ساعت: 0:35

آقای علی. آدرس تان را به همین قسمت پیام گیر ارسال کنید، فیلم را برای تان می فرستم و آدرس شما را هم
نمایش نخواهم داد.

نویسنده: ناصر پورپیرار
شنبه 26 خرداد 1386 ساعت: 22:46

آقای علی و آقای تلمیذ. سی دی ارسال شده است. ضمنا برخی گرفتاری های ناخواسته موجب فاصله ی یک
هفته ای میان دو یادداشت شد.

آقای رضا. سی دی های نصب شده کامل است. مشکل ممکن است از دانلود باشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار
یکشنبه 27 خرداد 1386 ساعت: 12:58

آقای روشن. کار من فقط اثبات مطالب است چگونگی اجرای آن می تواند به صدها طریق باشد، که گزارش آن در اختیار من نیست.

آقای و یا خانم سووا. خواندن متن های به خط میخی داریوشی بسیار آسان است و کسان زیادی از عهده ی خواندن آن بر می آیند. تمام واژگان اصلی شناخه شده ی آن فقط پانصد عدد است و بیرون از آن هیچ موضوعی قابل بیان نیست. اما گمان نمی کنم کسی بتواند متن های به زبان عیلامی و یا بابلی را بخواند مگر در کتیبه های سه زبانه که با میخی داریوشی تطبیق می دهند.

سی دی اول مستند تختگاه هیچ کس دو تراک دارد و مجموعا 51 دقیقه است. سی دی دوم یک تراک دارد و 40 دقیقه است و سی دی سوم هم یک تراک دارد و یک ساعت و 3 دقیقه است. جمع 3 سی دی 154 دقیقه است.

نویسنده: ناصر پورپیرار
سه شنبه 29 خرداد 1386 ساعت: 19:35

آقای احمد آدرس بدهید برایتان ارسال خواهد شد. و آدرستان را نمایش نمی دهم.

نویسنده: ناصر پورپیرار
پنجشنبه 31 خرداد 1386 ساعت: 21:34

آقای احمد. سی دی ها برایتان ارسال شد. دوستانی که سی. دی ها را دریافت می کنند در همین قسمت کامنت ها و یا در ای میل اعلام کنند.

آقای علی. سی دی ها در یک پاکت زرورقی مخصوص کاملا بسته بندی و چسبانده می شود و احتمال لغزش آن بسیار اندک است. ضمنا بخشی از مصاحبه ی اول و آخر فیلن عمدا سیاه و سفید گرفته شده است. موسیقی فقط در چند پلان کوچک و آن هم عامدا و به میزان اندک بالاتر گرفته شده است.
امیدواریم یا گشایشی حاصل شود و یا یک جوانمرد دیگر همانند مجتبی غفوری را بیابم تا فیلم برداری از پاسارگاد را نیز کلید بزنیم. چرا که مجتبی غفوری چیز دیگری برای فروش ندارد.

آقای علی دما. به زودی نامه ی نظام مهندسی و نامه ی دیگری را که از سازمان آتش نشانی گرفته ام، در سایت قرار خواهم داد.

ارسال شده در شنبه، ۱۷ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۱۸:۰۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [23]

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 6 مرداد1386 ساعت: 1:55

آقای تلمیذ. حدسیات شما درباره ی تخت جمشید نادرست است. ضمنا بدانید که سخت ترین تبلیغات منفی درباره ی مستند تختگاه هیچ کس، به وسیله ی به قول شما «فعالین جنبش مدنی هویت طلب ترک» و عرب انجام می شود. این موضوع می رساند که برخی چهره ها در این زمینه آن گاه که کار از شعار می گذرد و جدی می شود، نقش شان عوض می شود!!! اگر اشارات آقای ترک شماره دار را دقیقا درک نکرده اید، شاید از این اشاره ی من چیزی دستگیرتان شود.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 6 مرداد1386 ساعت: 22:55اگر دوستان و دشمنان با خبر بودند که این مقدمات به چه نتیجه ی واضحی خواهد انجامید، چنین بحث های فرعی بی سر انجامی را دنبال نمی کردند.

آقای رحمانی. آیه انحصارا در باب نصرانیان آمده است که می بینید از مسلمانان فرقه فرقه شده ترند با این تفاوت که کینه و دشمنی میان آن ها عمیق تر و ابدی است.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 10 مرداد1386 ساعت: 23:37آقای باریش. قبل از این که به یادداشت شماره ی 100 برسیم، مطلب دل خواه شما نصب خواهد شد. یادداشت شما درباره ی سایت را هم به دوستان مشهد فرستادم.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 11 مرداد1386 ساعت: 3:40آقای علی دما. به خواسیت خدا در سه ماه آینده به مطلب مورد نظر شما وارد خواهم شد. ضمنا «بالاترین» یک سایت مطلقا بی اعتبار و مشغول به انجام وظیفه ی مخصوص استنویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 13 مرداد1386 ساعت: 22:4آقای علی دما. وقتی در خلیج فارس کشتی اشکانی پیدا می شود کشف کتیبه ی خشایارشا در دریاچه ی وان هم طبیعی است!!! احتمالا خبر این کتیبه ی مخصوص را که ضمن دیده نشدن همه از وجود آن با اطلاع بوده اند، ماهیان باستانی دریاچه ی وان پخش کرده اند. مضحک تر از همه متن کتیبه است که مشابه متن کتیبه ی

سر در دروازه ی ورودی تخت جمشید است!!! شاید هم خشایارشا نام روباتی باستانی بوده که تا به طرف اش می رفتی، از روی برنامه تکرار می کرد: من خشایارشا، فرزند داریوش، نوکر اهورامزدا، این جا و اون جا را ساختم... و البته جز همان خرابه ی نیمه کاره ی تخت جمشید آثاری از او باقی نمانده است. بدون شک مستند تختگاه هیچ کس کارشناسان چندی را در مرکز میراث خل کرده است.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 15 مرداد1386 ساعت: 0:58

آقای باریش. ضمن تشکر از زحماتی که می کشید بگویم که من در استفاده از امکانات دائما افزون شونده و آشنایی با تکنیک هر روزه نوشونده ی کامپیوتر کاملا تازه کارم، از اصطلاحاتآدنرتنمی آورم و همین وبلاگ را هم از نظر فنی به سختی می گردانم، اما ایده های شما و دیگر دوستان از جمله آقای علی دما را کاملا می پسندم و یقین دارم که می توان کارهای سریع تر و موثرتر و کارآمد تری انجام داد. من هنوز حتی مطمئن نیسم که سایت مشهد به امکانات تازه از جمله پهنای باند تمام نشدنی مجهز شده باشد. امروز برای اجرای کارهای نو و در جریان از جمله تغییر کامل زبان مستند تختگاه هیچ کس به انگلیسی و احتمالا آلمانی و ترکی و عربی و نیز

ساخت مستند های جدید از انجام جعلیات در سایت های کهن ایران که به عللی چند بسیار کندپیش می رود با آقای غفوری صحبت می کردیم و راه تازه می جستیم. به گمانم اگر دوستان دست اندرامور کامپیوتر به وسیله ای دور هم جمع شوند نیز نتیجه ی بهتری خواهیم گرفت. به هر حال ممنونم.

آقای م. ستاره. آن موضوع به خیر و خوشی و به همت دوستی که از راه رسید تمام شد.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 15 مرداد1386 ساعت: 8:5آقای ی. اگر 7 سال کوشش مستمر پورپیرار حتی به رجبی طریقه ی تشکیک در داشته های تاریخی را آموخته، پس کار غول آسایی انجام شده است. ریزش نوع یهودی باستان شناسی و باستان ستایی در ایران شروع شده است. امیدوارم این تظاهرات هم دستوری و برای مصادره ی تدریجی مطالب مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" نباشد.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 16 مرداد1386 ساعت: 12:39آقای سند باد. روز پوریم یعنی 13 آدار همه ساله با روز اول فروردین و آغاز نوروز برابر است. پاسخ به سئوال بعدی شما هم نیازمند تحقیقات تازه است، اما همین تطبیق 13 آدار با نوروز خود به قدر کافی بیدارگر است.

اقای مهرپور کیانی! فردوسی و کتاب اش جعل جدید یهودیان در دوران پس از صفویه است و کم ترین اثر درستی از شاه نامه ی قبل از صفویه وجود ندارد.

آقای رضا. به هر دو سئوال شما در ادمه ی یادداشت ها اشاره خواهم کرد.

آقای یولداش. ادعای جشن سال نو و برقراری نوروز در سرزمینی که از پوریم تا صفویه دکان و بازار ندارد، خنده دار است.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 16 مرداد1386 ساعت: 16:1آقای قمران. با سپاس فراوان دو قسمت از متن و نیز ضمیمه ی فارسی آن را دریافت کردم و به نظرم نیمه تمام آمد.

لطفا تمام و یا ناتمام بودن مطلب را اطلاع دهید. پیشنهاد می کنم که کتاب را به فارسی ترجمه کنید تعهد چاپ آن را به عهده می گیرم. با امتنان زیاده.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 16 مرداد1386 ساعت: 21:8آقای مهدی. آدرس ما تغییر نکرده است. با تلفن 66492049 تماس بگیرید.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 17 مرداد1386 ساعت: 6:36

چنین به نظر می رسد که سرانجام سایت www.naria.asia با پهنای باند بلند و ظرفیت کافی به راه افتاده و بدون دردسر می توان مستند تختگاه هیچ کس را از روی آن برداشت. به زودی و با خواست خداوند نسخه ی انگلیسی و سپس چند زبان دیگر از مستند تختگاه هیچ کس و مستند بسیار قدیمی دیگر، باز هم درباره ی تخت جمشید که مجموعه ای از قطعات فیلم برداری شده در زمان خاک برداری های اولیه است و اسناد تصویری مهمی که نمایش دهنده ی واضح حقه بازی های انجام شده در سایت های کهن و باستانی ایران است، به سایت اضافه خواهد شد. به هر حال بدون در نظر گرفتن تاخیر فراوان در انجام کار، باید که ممنون دوستان خراسانی بود.

در عین حال باید ممنون آقای باریش بود که به تنهایی و با صرف هزینه و وقت،
سایت www.naria.asia را راه انداخته اند که مقالات و نوشته های این وبلاگ را برای برداشت دوستان و دشمنان مرتب و آماده کرده اند. دوستان دیگری هم از جمله آقای علی دما توصیه هایی داشته اند که همگی بسیار با ارزش و کار ساز بوده است. به نظر می رسد برای جمع و جور و یکپارچه و منطقی کردن فعالیت های تبلیغاتی در موضوع نگاه جدید به تاریخ ایران و نیز از آشفتگی بیرون کشیدن آرشیو کنونی، باید یک کادر پاره وقت را به خدمت گرفت که پول زیادی به عنوان حقوق نخواهد. اگر دوستان موردی را می شناسند که از عهده ی اداره ی سایت و کلاسه کردن کارها برمی آید، با قید ارجحیت خانم ها به علت رعایت دیگر همکاران، معرفی کنند. ضمنا ورود خرده جاسوس ها از قماش فلانی ها هم ممنوع، چون قادر به پنهان کردن خود نخواهند بود.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 18 مرداد1386 ساعت: 1:54

آقای باریش. درخواست آخری را هم امروز می فرستم و دلیلی ندارد که آن آگهی را بردارید. برنامه هایی است که

تبلیغات را سازمان دهی بیش تری کنیم.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 18 مرداد1386 ساعت: 18:56آقای دما. سنگ های کوچک حقیقت بارها و بارها مقابل چنین سیل ها ایستاده و مسیر آن ها را تغییر داده است. زیرا که انسان متفکر و هوشیار است و تا ابد در قید نادانی نمی ماند.

آقای اتفاق. مقداری یادداشت از ماقبل دوران جدید این طرف و آن طرف پیدا شد که برای مرتب کردن به آقای باریش داده ام و احتمالا هنوز فرصت نداشته اند تا به آن ها رسیدگی کنند.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 21 مرداد1386 ساعت: 1:49آقای باریش. تمام یادداشت ها، مگر آن ها که تکراری اند را

نصب کنید. گمانم ردیه ها فقط همان 6شماره بود. ضمنا پس از کارهایی که گفتید، تصویر برداشته شده کجا ذخیره می شود؟ احتمالا مقالات قدیمی دیگری هم هست که فردا برایتان ارسال می کنم.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 21 مرداد1386 ساعت: 3:32آقای باریش. جدا از زحمتی که می کشید سپاس گذارم و اگر انبوه کارها اجازه دهد، سعی می کنم که از قضایای فنی سر درآورم.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 21 مرداد1386 ساعت: 15:7آقای R134a. با تشکر لطفا به آدرس انتشارات بفرستید.

آقای محسن. منظورتان روشن نبود.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 21 مرداد1386 ساعت: 15:44آقای سعید از آلمان. ممنونم و می خواستم بدانم آیا مستند تختگاه هیچ کس را دیده اید؟

آقای باریش. من هر روز ای میل کارنگ را چک می کنم.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 21 مرداد1386 ساعت: 20:39وقت و علاقه ی چندانی به جست و جوی در وبلاگ ها ندارم و غالبا این مراجعات به سبب توجهی است که دوستان و دشمنان می دهند. و به همین خاطر از جا به جایی نوشته ی آقای ناصر خالدیان در وبلاگ نقطه ته خط بی خبر مانده بودم و همین قدر می دانستم که در آدرس قبلی، آن نوشته حذف شده بود. اینک قضایا صورت دیگری گرفته است و ضمن حذف کامنت قبلی خود از ایشان رسما پوزش می طلبم.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 22 مرداد1386 ساعت: 2:26آقای باریش. ممنونم و سفارش خانم احمدی را فردا خواهم فرستاد.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 23 مرداد1386 ساعت: 1:48

آقای علی دما. قضاوت نهایی در باره ی علوم نوین و به ویژه علم ژنتیک هنوز بسیار زود است و می دانید که یافته ها و اسناد مبتنی بر اعلام ژنتیکی را دادگاه های حقوقی و جنایی جهان به نفع یا ضرر هیچ طرفی نمی پذیرند. ضمنا در این باب در ورود به صفویه به خواست خدا مطابی خواهم آورد.

آقای قاردانلی. نوشته ی آقای آیدین تبریزی را در آدرسی کهداده بودید خواندم. بسیار آبکی بود و نشان می داد که چیزی از پیام های آن مستند را نگرفته است. نوشته ی ایشان نمونه ای از سم پاشی هایی است که در میان آذربایجانی های هر دو سوی رود ارس در باره ی این مستند انجام می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 24 مرداد1386 ساعت: 5:26آقای باریش. انصافا که در تنظیم سایت زحمت زیادی کشیده اید. گمانم هنوز مقالاتی گم شده هم باشد که باید دعوت کرد تا دارندگان آن ارسال کنند. نامه یونس با محتویات اش دیروز رسید. خیلی ذوق زده شدم در این فکرم که نامه ای برایشان بفرستم و ذوق زده شان کنم؟!!!نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 24 مرداد1386 ساعت: 21:6آقای مرتضی. در قرآن مستقیما به پوریم اشاره نشده ولی تذکری هست که یهودیان دو بار در جهان خون ریزی و فساد بزرگ به راه انداخته اند. شاید بتوان یکی از این دو را پوریم شناخت.

آقای یک سئوال. مارکس کتابی دارد با عنوان «مسئله یهود» که چنین تعبیری در آن مندرج است.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 26 مرداد1386 ساعت: 2:9

آقای باریش. بار دیگر از زحمت فراوانی که در باب تدارک سایت کشیده اید، متشکرم. یاد آوری کنم که در فاصله ی میان دو یادداشت، معمولا آخرین یادداشت را بارها ویرایش می کنم و به تر این که متن هر یادداشتی را پس از نصب یادداشت بعد از روی وبلاگ به سایت منقل کنید. این موضوع شامل تمام نوشته هایی می شود که بلافاصله پس از نصب و پیش از ویرایش ها به سایت منتقل کرده اید که تعداد زیادی نیست.

در عین حال چندین بار مصمم شده ام که پیام های بی ارتباط با مباحث جاری را حذف کنم ولی به مناسباتی صرف نظر کرده ام. همین قدر بگویم زمانی که مبحث صفویه در این وبلاگ مطرح شد، شاید بسیاری از توهماتی که در کامنت ها می خوانیم دود شده به آسمان صعود کند. و از آن که مقولات آتی که از این پس طرح می شود به عمیق اندیشی و دقت کامل در جذب مدخل نیازمند است، گمان می کنم به تر است کامنت ها بیش تر در باب تعاملات در حوزه ی این یادداشت ها و تعیین عیب و نقص و یا نقاط قوت مباحث جاری باشد.

حقیقت این که درک درست مسائل تاریخ معاصر از قبیل مشروطه و رضا شاه و انقلاب اسلامی بدون برداشت صحیح از ماجرای صفویه ممکن نیست. ماجرایی که می دانم هیچ کس و در هیچ اندازه ای به بنیان آن ورود نکرده است. احساس من این است که بخش بزرگی از وارد شوندگان به این وبلاگ و پیام گذاران هنوز از بنیان بحث چیز زیادی دستگیرشان نشده و علت آن هم جست و جوی حربه ای در این نوشته ها علیه آن دیگری است که خیال

نمی کنم به دست بیاورند.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 26 مرداد1386 ساعت: 10:45آقای ایزدی. با سپاس یسیار دیروز پنج شنبه کتاب را دریافت کردم و ممنون شما شدم. منتظرم تا به نحوی مقدمه ی مترجم را به فارسی برگردانم تا از قضاوت عمومی او با خبر شده باشم.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 26 مرداد1386 ساعت: 15:25

آقای باریش. بله دقیقا همانی است که فرموده اید. هر یادداشت وقتی کامل شده حساب می شود که یادداشت بعدی روی وبلاگ قرار گیرد. اگر یادداشتی را در همان ابتدای کار در سایت می گذارید، لطفا پس از نصب یادداشت جدید متن آن را با آخرین ویراستاری تعویض کنید.

آقا یا خانم فا... به گمانم به طور کامل اشارات یادداشت 77 را نگرفته اید. من آن بحث را گشودم تا حتی از همین زاویه ی پشتیبانی الهی نیز یهود را خائن به خواسته های الهی معرفی کنم به قسمت انتهایی یادداشت توجه کنید:

«اینک هر صاحب عقیده ی مستقلی، خود را موظف به آشنایی و سپس قضاوت درباره ی پوریم می بیند. اگر تفسیر انتقام الهی را نپذیرد، چاره ای نمی ماند جز این که آن قتل عام تمام و غیرموجه و بی دلیل را مایه ی شرمساری جاودانه ی قوم یهود و موجب توقف مسیر رشد طبیعی انسان بداند و اگر از منظر

مشیت الهی به آن حادثه ی نابود کننده بنگرد، آن گاه باید یهود را خائن به این خواست خداوندی بشناساند که در جای تمسک به اراده ی الهی در توجیه آن رخ داد، با تاریخ نویسی جاعلانه برای ملت های بزرگی، موجب سرگردانی و ایجاد

گمراهی در فرهنگ بشری و قلب حقایق شده اند».
اگر ادامه ی بحث را دنبال کرده باشید گفته شد که پوریم را نمی توان عقوبت الهی برای تمدن های پیشتاز منطقه و برابری همانند ماجرای عاد و ثمود و لوت شناخت. زیرا در آن موارد هم خداوند تنبیه خطاکاران را به میل و دل به خواه بندگان وانگذارده و زمان و نحوه ی اجرا و اقدام را صرفا در صلاحیت بارگاه خویش گفته است.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 27 مرداد1386 ساعت: 0:41آقای باریش. اگر ای میل احرار را دارید مستقیما با ایشان تماس بگیرید که آشنایی مفیدی خواهد بود و اگر نداشتید اعلام کنید تا برایتان بفرستم. در ضمن و متاسفانه مقالات ملا نصرالدین نیمه کاره ماند ولی نمی دانم به چند شماره رسید. توکل و توسل تان به خداوند باشد و از هیچ کس و هیچ چیز هراس نکنید بندگان خدا در هر مقامی که قرار گیرند فقط بنده اند. پرداختن به حقیقت بر هر عافیت و عاقبت اندیشی دیگر مقدم است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 27 مرداد1386 ساعت: 10:46آقای باریش. ای میل دوستان
احرار:ahrar@bpf.ir موفق باشید.

آقای رضا. تفسیرهای باستان شناسی در جهت منافع اورشلیم است، آن چه می دانیم این که بابل و آشور و ایلام تا زمان ورود کورش به عنوان قدرت منطقه ای حضور داشته اند و پس از خشایارشا کم ترین صدای هستی و حضور از سراسر این منطقه شنیده نمی شود. منتظر یادداشت های بعد باشید.

آقای تلمید. حسنلو در آذربایجان است و بقیه ی موارد هم به نحوی اشاره به محل جغرافیایی آن دارد. اکد و آشور و عیلام تمدن های مستقل اند و دلیل نابودی آن ها در زمان هخامنشیان بالاتر گفته شد.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 27 مرداد1386 ساعت: 20:56آقای آتامان. تعلق و تعهد مسلمان فقط به خداوند و تنها راه نمای او قرآن است. در کتاب خدا سروری و برتری قومی و زبانی و شمایلی وجود ندارد و به همین سبب آن ها که از زبان پیامبر خدا مثلا فارسیان یا هر قوم دیگر را نسبت به دیگران برتر می گویند، خصلت و خلق یک مسلمان را ندارند و بدعت گذارند. نوعی از آن راه عبور را می شناسم که چندان هم بد نیست. از لطف شما بی نهایت ممنونم.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 28 مرداد1386 ساعت: 9:51آقای باریش. سفر به خیر. نگران مطلبی نباشید.

آقای قشقایی. آن مطلب در جلد سوم «پلي بر گذشته» چاپ شده است.

آقاي م. ستاره. شکر خدا مشکلي نيست. دوستان يهودي هميشه و همه جا بوده اند.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 28 مرداد1386 ساعت: 21:25آقای مسعود. من آقای معرفت را می شناسم و گمانم یک

برنامه ی غار نوردی هم با ایشان انجام داده ام. کتاب شان را هم سال ها پیش خوانده ام. کتاب دیگری هم از آقای خنجی موجود است با نام «غارهای ایران» که پر است از همین نشانه ها. خودم در چند غاری که دیده ام، از جمله غار «رود افشان» و «رنگه وجان» و «یخ مراد»، بدون استثناء آثار تجمع موقت انسانی را در آن یافته ام و به علاوه بر بلندی های قلل نیز از جمله بر قله «آزاد کوه» مجموعه ای برای زیست موقت پیدا کردم که حتی محل ذخیره ی آب داشت تا در فصل تابستان مجبور به فرود از کوه نباشند.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 29 مرداد1386 ساعت: 0:40آقای اتفاق. خیر مقدم، می فرمودید آب و جارو می کردیم. می خواستم در باب این چند کامنت شما مطلب مفصلی بگذارم، اما یادم آمد که جواب آن ها با اسناد و ادله ی لازم در راه است. به تر دیدم دعوت تان کنم که چند یادداشت آتی عنایت مخصوص کنید. به دوستان شیراز سلام برسانید.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 29 مرداد1386 ساعت: 12:29

آقای قاردانلی. این دفعه آبکی تر بود. درک و برداشت تاریخی از نشانه هایی چون یکسانی و همزمانی روش تخریب در مراکز مختلف، بر جای ماندن ثروت های عمومی و خصوصی، توقف مطلق نمایه های تولید و تجمع و ظرایف بنیانی بیان شده ی دیگر، مطلبی نیست که هر ویل دورانت خوانی از آن سردرآورد. آن نوشته، بیش از همه، دفاعیه ای در تطهیر یهودیان از قتل عام پوریم بود، که تامل برانگیز است و نشان می دهد که اورشلیم بی کار ننشسته است.

آقای حزب توده... متاسفانه آن لینک باز نشد اگر در اختیار دارید لطفا به آدرس وبلاگ ای میل کنید.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 29 مرداد1386 ساعت: 21:39آقای رضا. با تشکر کامل از ارسال کتاب آن را خواندم. تکرار داستان کتاب استر تورات بود با انشایی دیگر و بررسی اریخی شمرده نمی شد ضمن این که در انطباق با تورات هم مغایرت ایی از جمله در تعویض نام خشایارشا با اردشیر داشت. به هر حال از شما بی اندازه ممنونم.در مورد سئوال شما نیز در فرصتی دیگر مطالبیخواهم نوشت. چرا که این روزها به کلی و سخت گرفتارم.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 30 مرداد1386 ساعت: 1:51آقای سلام. کافی است فقط کمی دیگر حوصله کنید.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 30 مرداد1386 ساعت: 10:6آقای تلمیذ. کسی با نام شما فحاشی کرده و اشتباها نصب شده بود.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 31 مرداد1386 ساعت: 2:25آقای ارخا. البته صلاح نمی دانم که به صورت دست و پا شکسته به موضوع وارد شوم، ولی حقیقت این است که زبان ترکی رایج در ترکیه ی امروز دارای مبدا' ورود معینی است که به طور رسمی با ورود زبان فارسی به ایران صد سال فاصله دارد. اگر یک زبان غیر بومی چون ترکی می تواند زبان رسمی یک سرزمین بزرگ شود، چرا زبان غیر بومی فارسی را، با ده ها نشانه ای که در دست داریم، نمی توان وارداتی شناخت؟ این مطلبی است که در ورود به صفویه بیش تر خواهم شکافت.

آقای بچه مسلمان. ای جا وبلاگ «حق و صبر» است.

آقای رحمانی و آقای مسعود. از لطف شما دوستان بسیار سپاس گزارم. چند یادداشت بعد به خواست و یاری خداوند حاوی مطالب بسیار روشنگری خواهد بود.

آقای منوچهر. کتاب پژمان فقط بازنویسی دوباره کتاب استر تورات است با انشاء و اشخاص تازه. یک قصه کوچک است و متن تاریخی محسوب نمی شود. در مورد دیگر قضایا نیز چیز زیادی دستگیرم نشد. لطفا توضیح بیش تری بدهید.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 1 شهریور1386 ساعت: 19:11آقای رحمانی. شما که باید آدم پخته و با تجربه ای باشید. اگر به جزییات همین پیام توجه کنید، از جمله این که هرگز آدرس وب سایت را زیر پیام های ام نمی گذارم، متوجه می شوید که احتمالا با یک جهود روبه رویید که از آن نوشته شما خوش اش نیامده است.

ارسال شده در سه شنبه، ۲۰ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۱۳:۰۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [24]

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 2 شهریور1386 ساعت: 13:27آقای رضا. آرمان یهود بازگشت به اورشلیم و باز ساخت معابد سلیمان بوده و احضار و استخدام کورش هم برای ایجاد امکان برگشت به ارض مقدس یهودیان بوده است، چنان که ستایش آان از کورش و داریوش به سبب فراهم شدن امکانات این بازگشت بوده است. در عین حال زندگی یهودیان پیوسته با تغذیه از خون ملت های دیگر گذشته است. آنان بدون غیر یهودیان که سرشان را کلاه بگذارند قادر به اداره ی مستقل خویش نیستند. به مراکز اقتصادی جهان امروز نگاه کنید.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 3 شهریور1386 ساعت: 4:13آقای مسعود. تاریخ سرزمین خزران و حوادث بعدی که بر آن ها پس از بازگشت از ایران گذشته و به خصوص رسما یهودی شدن و شرکت شان در براندازی بنی امیه، به نحوی قابل قبول در کتاب «قبیله سیزدهم» آرتور کستلر آمده است. جنازه ی نویسنده ی این کتاب و زن اش را پس از نوشتن این کتاب در خانه اش پیداکردند. کتاب کم نظیری است. اگر بیابید و مطالعه کنید ابهام های زیادی را رفع خواهد کرد.

آقای محمود. مسلما مردم دو امپراتوری بزرگ و کهن آشور و بابل شامل قتل عام پوریم شده اند و تقریبا صحت هیچ سند مکتوبی درباره ی شرق میانه ی پوریم زده را بدون بررسی دوباره از سوی کارشناسان غیر وابسته نمی توان تضمین کرد. در این باره به خصوص گل نبشته ی بابلی کورش، یعنی همان که

منشور حقوق بشر تبلیغ می کنند، و نیز کتیبه ی منتسب به آشور بانی پال قطعا قلابی است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 3 شهریور1386 ساعت: 16:50

آقای R134a. امروز سی دی ها را دریافت کردم و بی نهایت ممنون شما شدم. باید برای فراهم کردن آن ها زحمت زیادی کشیده باشید. جز ابراز تشکر مجدد وسیله ی جبران ندارم. ممنون

آقای درین باخیش. احتمالا یا مطالب من در این باره را اصلا نخوانده اید و یا درست نخوانده اید.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 3 شهریور1386 ساعت: 22:29آقای مهدی. تاریخ تمدن منطقه هیچ قوم کهن بومی با هیچ نامی برای ترکیه نمی شناسد. هویت فعلی ترکیه با ورود عثمانیان شکل گرفته، چنان که هویت امروز ایرانیان، پس از پوریم، با صفویه آغاز می شود. این را هم بدانید که فاصله ی تشکیل نهایی امپراتوری عثمانی در ترکیه با تشکل صفویه در ایران فقط 100 سال است. ماقبل عثمانیان هم ترکیه فقط شاهد صورت بندی روم شرقی به جای رم غربی پس از شکست آن امپراتوری از مسیحیان و قبایل شمالی بوده است. چنان که پیش از صفویه و پس از پوزیم هم سرزمین ایران فقط و فقط تجمع های ناشی از مهاجرت یونانیان را به خود دیده است!!! گرچه در این باب اسناد و مستندات کافی نداریم، اما شاید بتوان لااقل بخش شرقی ترکیه ی کهن را قسمتی از آشور و یا اورارتو دانست.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 3 شهریور1386 ساعت: 23:29آقای م. ستاره. در میان آن همه چرندیات آن سایت نتوانستم ابراز محبت هایی را که می گویید پیدا کنم. اما در کناره ی سمت چپ به مطلب جالبی برخوردم و آن کتیبه ی کوچکی بود که در روی جلد کتابی قرار داده اند و گفته اند متعلق به داریوش در تخت جمشید است. بگذریم از این که در تخت جمشید مطلقا چنین کتیبه ای نیست، ولی نکته ی جالب برایم این بود که سازنده ی این کتیبه سلطنت طلبان را حسابی دست انداخته است، زیرا که در اولین لغت سطر اول، به جای «ادم»، یعنی من هستم، نوشته است: «امام»!!! می بینی که همه چیزشان تا چه حد قلابی است و بی سوادی در میان شان چه غوغایی می کند؟!!نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 4 شهریور1386 ساعت: 2:47آقای عابدی. انشاءالله خوش گذشته است. پیام ها را دریافت کردم و انجام خواهد شد.

آقای حسین. به همان سایت آدرس بفرستید. سی دی ها ارسال خواهد شد.

آقای سعید اقدم از آلمان. آن شماره تلفن صحیح و انتشار سی دی ها آزاد است.

آقای بی نام. از دیدار شما خوش حال خواهم شد و امیدوارم پیوسته و در هرکجا موفق باشید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 4 شهریور1386 ساعت: 16:34آقای عابدی. در مراجعه ی من پهنای باند سایت برقرار و دانلود ممکن بود. دوستان خراسانی قرار است با شما تماس بگیرند.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 4 شهریور1386 ساعت: 21:23آقای بال اوغلان. این آگاهی از طریق تبعید شدگان یهود

که به وسیله آشوریان و بعدها هم بابلیان به اطراف و از جمله ماورا' قفقاز فرستاده شده اند، انجام شده است. به گمانم برای ورود به این گونه مباحث لااقل باید کتاب « برآمدن هخامنشیان» را بخوانید.

آقای تلمیذ. دریانوردی به معنای ورود به اقیانوس ها و اکتشافات جغرافیایی، چنان که بحث وسیع آن را خواهم گشود فقط 500 سال عمر دارد. پیش از آن کشتیرانی تنها و تنها در حوزه ی بومی و غالبا برای صید ماهی انجام می شده است و نه ترابری، تجارت و ستیزه های بین المللی. این مطلب مستندات بی شمار دارد و مورد قبول تمام آکادمی های دریانوردی جهان است. ضمنا بدانید که جهت یابی در خشکی از طرق مختلف و متعددی ممکن است و فقط برای یک بار انجام می شود. یعنی اگر قبیله ای جهت شمال و یا قبله را شناخت نیازی نیست که هر روزه صحت آن را بیازماید. اما در دریا چنین نیست و شما باید دائما درستی موقعیت استقرار کشتی را بیازمایید.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 5 شهریور1386 ساعت: 1:37آقای عابدی. آن سایت باز است و اشکالی هم ندارد. به تر است با دوستان خراسانی تماس بگیرید.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 6 شهریور1386 ساعت: 23:38آقای عابدی. تاریخ طبری یک منبع اسلامی و یا حتی تاریخی شناخته نمی شود. جمع آوری مجموعه ای از اقوال پراکنده و غالبا متضاد است که در باب موضوعی واحد و به نقل از راویان مختلف آورده اند. باید بکوشیم که در موارد اصلی به قرآن بی قرینه رجوع کنیم و در موارد فرعی نیز مانند همین داستان ماریه تا زمانی که مستند محکم تاریخی دیگری نیافته ایم، بی اعتنا بمانیم چنان که در اسلام و شمشیر 39 بررسی شده است. در باب دو فرقه ی یهودی فریسیان و صدوقیان نیز به علت گستردگی بحث باید به زمان دیگر موکول کنیم.

آقای مسعود. امیدوارم زحمات شما پرده های دروغ درباره ی تاریخ شرق میانه را بیش تر بدراند.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 8 شهریور1386 ساعت: 20:11آقای قسام. ممنونم.

آقای سهند. مناطق غربی و جنوبی جهان اسلام شامل شام و یمن و مصر و شمال آفریقاست. امپراتوری روم شرقی از نظر جغرافیایی همین ترکیه ی کنونی است و پایتخت آن نیز بیزانتینیوم به وسیله ی رومیانی ساخته شد که پس از شکست از هواداران کلیسا و قبائل شمالی، در قرن چهارم میلادی، به شرق کوچ کرده و در واقع گریخته اند. این امپراتوری پس از آشتی با کلیسا و پذیرش کامل مسیحیت و ترک باورهای هلنیستی در قرن چهاردهم میلادی بار دیگر به سرزمین اصلی که حالا دیگر ایتالیا و و اتیکان شده بود، بازگشتند و جای خود را به عثمانیان مسلمان دادند که ماجرای تاریخی آن بسیار شنیدنی است. آثار معماری و معابد و قربانگاه و مکان های نمایش عمومی و و رزشگاه از رومیان و یونانیان در این 1700 سال در بین النهرین و ترکیه ی امروز چندان زیاد است که به شماره در نمی آید. بحث بر سر تاثیر نگذاردن آنان بر زبان و باور و فرهنگ و پوشش مردم است که تنها علت آن را باید نبودن تجمع بومی دانست. زیرا که هیچ مردمی چندان کودن نیستند که پس از 1700 سال استعداد آموزش زبان بیگانگان را نداشته باشند. زیرا که زندگی جمعی برآوردن چنین نیازی را در ردیف نخست قرار می دهد.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 9 شهریور1386 ساعت: 7:8آقای یک دوست. از تذکر اشتباه در ذکر نام تیمور به جای هلاکو بسیار ممنونم. به حساب طولانی شدن عمر بگذارید.

آقای عابدی. با تکرار تشکر از زحمات شما دوست عزیز، از نظر من تمام آن لوگوها مناسب اند. انتخاب با خود شما باشد. هرچند به نظرم این یکی ساده تر آمد.
http://www.naria.asia/uploads/Image/4ztlds1.jpg

آقای مسعود. بی شک در میان ترکان سرزمین آناتولی و یا ترکیه ی کنونی رگه های واضحی از نژاد رومن ها به خصوص در زنان شان قابل تشخیص است. اما آن ها حاصل امتزاج نه چندان گسترده ی رومیان شرقی بومی شده و بازگشت نکرده با مهاجران عثمانی اند. این مطلب عمدتا در حاشیه ی غربی ایران و به خصوص در میان کردان نیز صحت دارد، اما گفت و گوی اصلی بر سر پیدا کردن مبدا' قومی و جغرافیایی عثمانیان پیش از مهاجرت به ترکیه امروز است که گرچه از آغاز با زبان ترکی به منطقه مهاجرت کرده و حامل دین اسلام بوده اند، اما یافتن یک تیپ کامل ترک، از آن گونه که در شرق دریای مازندران دیده می شود، در ترکیه بسیار مشکل است. پیچیدگی بعدی در این است که نمی دانیم عثمانیان چه گونه، در کدام تحول و ارتباط و در چه زمانی دین اسلام را پذیرفته و با حدتی مومنانه و پر حرارت پرچم دار گسترش آن شده اند! مطلبی که با همین جزییات اما با مختصه های دیگر، در باب صفویه نیز صدق می کند. اگر خدا بخواهد در زمانی نه چندان دور درباره ی این امور اشارات کافی خواهم آورد.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 9 شهریور1386 ساعت: 9:4آقای R134a. ضمن تشکر دوباره ارز زحمات شما امروز بار دیگر سی دی ای ارسالی شما را نگاه می کردم. به نظرم رسید که حوصله کنید و تصاویر را مثلا درباره ی یونان و مصر و شوش و غیره به تفکیک بیاورید و کامل تر کنید و اگر ممکن شد در یکی دو کلمه شرح و معرفی کوتاهی بر هر کدام بگذارید. مثلا زیر تصویری فقط بنویسید: مقبره دانیال، شوش. حالا به فارسی یا انگلیسی. موفق باشید.نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 9 شهریور1386 ساعت: 22:1آقای عابدی. به نظر من کاملا خوب است. دست شما درد نکند.

آقای آتامان. از لطف شما ممنونم. ظاهرا تعارفات شما صدای کسانی را درآورده است. لااقل این که خود را مشغول به انجام وظیفه ای می دانم و همین و به گمانم فحاشی ها و ستایش ها در چنین اقداماتی هر دو طبیعی است، هرچند که بیش تر مشتاق یک مجادله ی منطقی و آگاهانه برای رد و یا استحکام مباحث ام.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 10 شهریور1386 ساعت: 11:9آقای رضا. تنها 500 سال از این 1700 سال را مهاجران یونانی در ایران بوده اند، که دروغ سازان آن را دوران اشکانیان معرفی می کنند. آن ها در این مدت همه گونه آثار در ایران به جا گذارده اند، که به زودی به آن خواهم پرداخت. اگر کتاب اشکانیان مرا بخوانید، قضایا برای تان روشن خواهد شد.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 11 شهریور1386 ساعت: 9:5آقای بولود. تصور هرگونه فعالیت فرهنگی در مناطقی که فاقد زیر بنای اقتصادی و سیاسی است، ماهیتا نادرست است. فراموش نکنید که این مباحث تازه گشوده می شود و چنین نگاهی فاقد پیشینه است. در حال حاضر تنها باید به یک سئوال به صورت مثبت و یا منفی پاسخ نهایی داد. آیا پوریم با همان وسعت و عواقب که من ترسیم می کنم، رخ داده است یا نه؟ پیش از تعیین تکلیف با این سئوال اصلی پرداختن به هر موضوع دیگر نوعی ایجاد انحراف در اصل مدخل است.

آقای بهرام. جملاتی که با شرط اگر آغاز می شود حامل تردیدند و تنها به قصد توجه دادن و زیر سئوال بردن داده های مربوط به آن ذکر می شود، بحث نهایی درباره ی زمان رخ داد پوریم در یادداشت های قبل انجام شده است.

آقای علی دما. آن کتابی جدی است هرچند که اینک در ردیف کتب فیکشن منتشر می شود. تز و اسناد ارائه شده ی همراه آن، هرچند به هیچ اظهار نظر و برداشت مشخصی نمی انجامد، اما در شرایطی دیگر که فرهنگ جهانی از چنگال و خفقان کلیسا و کنیسه خلاص شود، قابل مراجعه ی مجدد است.

آقای تلمید. از آن که اطلاعات فنی و معماری و مهندسی جهان تا حد بنای اهرام و معابد مصر کهن، بسیار دورتر از زمان فیثاغورث می رود، پس فیثاغورث و نام های دیگری از این ردیف را، اگر با ظن بعید واقعی هم بپنداریم، به عنوان بنیان گذاران این دانایی ها دارای سمت نمی شوند.

آقای عابدی. در آن جا که این متن را پیدا کردم تاریخی ثبت نبود و حتی گمان می کنم که باید دنباله هم داشته باشد. این متن قبلا به نام "صادقی" نگهداری شده بود. کمی دستگاری هم شده است که جدید تر آن را برایتان ارسال کردم.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 11 شهریور1386 ساعت: 13:21آقای عابدی. دانسته های فنی من در این موضوع کم تر از صفر است، مهار به دست خودتان باشد و هرچه صلاح می دانید انجام دهید.

اقای ترک 86. کمی دیگر حوصله کنید. شاید به تدریج ا مطالب حیرت آورتری نیز رو به رو شویم.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 12 شهریور1386 ساعت: 4:16آقای علی دما. مشخصه ی نخست هر بیان نو، دشوار فهمی آن، به این دلیل ساده است که از عقل و باور معمول و در جریان جلوتر می رود. اگر انسان می توانست در مواجهه با هر حقیقتی هورا کشان از آن تبعیت کند، یهودیان
قادر نمی شدند که این همه حقه در کارها وارد کنند. این نحوه ی بیان نیست که اندیشه ای را پیش می برد، بل زمان است. ابراهیم پیامبر با خشن و صریح ترین صورت و پیامبر اسلام با ملاطفت با بت و بت پرستی رو به رو و به یکتا پرستی دعوت کردند، حالا پس از چند هزاره هنوز یکتا پرستان اقلیت نسبتا کوچکی هستند. رهنمود و نصیحت خداوند به پیامبر این بود که در غم قبول این و آن نباشد و کلمه را صبورانه و بی کم و کاست ابلاغ کند. اینک البته ماجرای موجود در آن معیار نیست و به مثل متوسل شدم، اما از یاد نبرید که شورای جهانی یهود در برابر این نوشته ها با تمام پهنا، سینه سپر کرده و می کوشد آن را از بهره ی هر امکان تبلیغی بی نصیب بگذارد و نمی توان محور کلام را به گونه ای تغییر داد که آن ها فریب بخورند. این یک جنگ خاموش فرهنگی است که اندک اندک میدان آن بازتر می شود. دو سال پیش قرار بر انجام مصاحبه ای تلفنی و در چند نوبت با یکی از تلویزیون های اقلیت در آمریکا داشتم، فقط یک جلسه ی یک و نیم ساعته این مصاحبه انجام شد، در هفته ی بعد یهودیان برای آن ایستگاه فرستنده حکم قانونی قطع آن را گرفتند. شرح ماجرا را همان زمان در یادداشتی با ذکر اسامی اشخاص و تاریخ ها گذارده ام، می توانید رجوع کنید. اشکال عمده ی دیگر این است که نفرات این نبرد

بزرگ هنوز شهامت کافی برای ورود به صف مقدم این میدان را ندارند و آماده ی خطر کردن نیستند و از قبیل مجتبی غفوری که تا گیتار نازنین اش را هم برای پیش برد مستند بفروشد و برای کسب مجوز پخش عمومی آن از ابواب جمعی مربوطه در وزارت ارشاد اسلامی فحش بشنود، بسیار نایاب اند. آقای علی دما یک سوی این جنگ خاموش شورای جهانی یهود و عوامل پنهان و آشکارش قرار گرفته اند و این خوراک تلخ تر از آن است که با پخش آب نبات شیرین شود. من پاشنه آشیل یهودیان یعنی پوریم را نشانه گرفته ام و آن ها هنوز گیج این مطلب اند که ماجرا از کجا لو رفته است، زیرا که خود را عقل کل عالم می پنداشته اند.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 12 شهریور1386 ساعت: 14:3آقای سهند. نظریه ی صادر شده یک اشکال اساسی دارد. ممکن است که غربیان در کاربرد اصطلاح "پیامبر اسلام" مثل کارهای دیگرشان، منظورهای پلید گنجانده باشند، اما برای مسلمانان تکرار واژگانی همان ترکیب نه فقط بی ضرر که ضروری است. زیرا اصطلاح رسول الله برای مسلمین اطلاق عامی برای پیامبران اولوالعزم است، نه انحصارا برای پیامبر گرامی اسلام و برای تفکیک هم روش دیگری جز گنجاندن قید اسلام به دنبال نام پیامبر شناخته نیست. اگر مسلمانی صرفا بگوید "رسول الله" می توان لااقل خطاب را متوجه موسی و عیسی نیز گرفت، که در نتیجه خلط مبحث خواهد شد. چرا که از نظر مسلمین تمام رسولان "رسول الله" اند.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 13 شهریور1386 ساعت: 12:52آقای حکیمی. عکسی که در آن سایت بود که واقعا شهر خیلی بزرگی را نشان می داد!!!!! الحمدالله میراث فرهنگی ما که تاکنون فقط کاسه بشقاب پیدا می کرد، پس از مباحث جدید مطروحه در این وبلاگ، چند وقتی است چپ و راست شهر به چنگ باستان شناسان اش می افتد!!!!!نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 14 شهریور1386 ساعت: 10:38آقای رضا. این هم یک حقه بازی تازه و یک خرید آدم برای ایجاد اغتشاش در مباحث جدید است. اگر نژاد کرد و ازبک یکی است، پس دیگر این همه تقسیم بندی نژادی در جهان به چه دردی می خورد. پیدا شدن چنین آدم هایی خود به ترین مقیاس برای اندازه گیری ناتوانی های بروز کرده برای مقابله ی منطقی با مباحث جدید است.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 15 شهریور1386 ساعت: 3:52آقای عابدی. ارسال شد. کارت اعتباری حتی نوع ایرانی آن را هم متاسفانه ندارم. احتمالا همین اعتراف را دلیل بی اعتباری من خواهند گرفت!!! قدردانی از زحمات شما مشکل است و بیش از این نمی توان توقعی از شما داشت.

آقا یا خانم یک مسلمان. با کلمه به کلمه ی یادداشت شما موافقم. موفق باشید.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 18 شهریور1386 ساعت: 4:3آقای مسعود. آن چه را در باره ی طاق بستان نوشته اید قابل تامل است. با این تفاوت که اصولا شاخ در باورهای هلنی علامتی مقدس و متعلق به بزی می دانند که در اساطیر یونانی در نوزادی به ژوپیتر شیر داده است. در باره ی طاق بستان و به طور کلی آثار یونانیان در ایران، مطالب جذابی در پیش است که به خواست خداوند در چند یادداشت بعد خواهد آمد. ضمنا مطمئن باشید که فروپاشی هخامنشیان کم ترین ارتباطی با اسکندر ندارد زیرا که پس از اجرای پوریم در زمان خشایارشا اصولا تجمع نیزه داران هخامنشی بی کاربرد و در نتیجه با بازگشت به سرزمین خزران برچیده شده اند.

آقای بی نام. از لطف شما ممنونم و دیدارتان در هر زمان که دست دهد، اسباب شادمانی است.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 18 شهریور1386 ساعت: 17:26آقای ائل شن. روش بیان در این تحقیقات به علت متنوع و فوق کلان بودن مطالب، پلکانی است. آن چه پیش تر در باب عدم پذیرش هلنیسم و فرهنگ یونانی آمده بود، مربوط به زمانی است که هنوز مبحث پوریم گشوده نبود. چنان که ملاحظه می کنید در بحث های نو، نبود تجمع بومی اساس این عدم برداشت گفته شده است. وسعت فاجعه ی پوریم چنان بوده است که اگر می خواستم از آغاز و با در نظر گرفتن عوارض آن تاریخ بنویسم، جز انتشار دفترچه ای سفید چاره ای نمی ماند.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 18 شهریور1386 ساعت: 20:58خانم سارای. از مرحمت شما ممنونم. پاسخ شما را در چند یادداشت آینده خواهم داد. برای ارتباط به تر با مطلب لازم است 89 یادداشت پیشین را با حوصله و دقت بخوانید.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 19 شهریور1386 ساعت: 2:13آقای سهند. سه جریان غربی که پس از پوریم آزادانه به شرق میانه ی تهی شده از هستی تاریخی و تجمع انسانی وارد می شوند به ترتیب زمان چنین است: !. نخست اسکندر و میراث بران او که به سلوکیه معروف شده اند، که از 330 سال قبل از میلاد تا 60 سال پس از میلاد در مصر و بین النهرین غربی حضور داشته اند. مدرک این حضور سکه های سلوکی تاریخ دار و نیز ابنیه و آثار متنوع معماری است که از مصر تا فلسطین و لبنان پراکنده است. تاریخ تنها قوم معارض با این نخستین وارد شوندندگان به شرق میانه را یهودیان در اورشلیم معرفی می کند و نوشتم که در واقع حرکت اسکندر به شرق نه با قصد جهان گشایی که تنها با هدف برانداختن یهودیت انجام شده است.
2. جریان دوم یونانیان اند که درست 200 سال پس از سلوکیه و بر اثر شکست در برابر رومیان در سال 146 پیش از میلاد به شرق میانه ی تهی شده از آدمی وارد می شوند و از آن که بین النهرین در اختیار سلوکیه بود کلنی های مهاجر نشین خود را در ایران بدون بومی و بی مدعی تشکیل می دهند. قبلا و در کتاب اشکانیان درباره ی این یونانیان ساکن شده در ایران مبسوط نوشته ام و به خواست خدا و به زودی اسناد و مدارک دیگری از حضور آنان را ارائه خواهم داد. اسناد ما در باره ی محیط ها و مراکز تجمع این یونانیان مهاجر به ایران نخست سکه های ویژه ای است که با سکه های سلوکی کاملا متفاوت است و تاریخ گذاری بر آن از 138 پیش از میلاد تا میانه ی قرن سوم پس از میلاد، یعنی قریب چهارصد سال ادامه دارد و نیز بقایای معماری و نیز حجاری هایی است که در همه جا از خود به جای گذارده اند. به واقع این دو جریان سلوکی و یونانی تواما 700 سال در مشرق زمین حضور مسلم داشته اند. تاریخ سازان یهود در 200 سال پیش و با حق تقدم سر جان ملکم اسناد این یونانیان را با وقاحت تمام به اشکانیان بخشیده اند!!! در این باره لازم است یادداشت های بعدی را با دقت بیش تری مطالعه کند.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 19 شهریور1386 ساعت: 2:303. مدت ها پس از خزوج سلوکیه و یونانیان از منطقه ی ما و بازگشت شان به مقدونیه و یونان در قرن اول و سوم میلادی، نوبت به رومیان می رسد که پس از شکست از کلیسا و اقوام شمالی، در قرن چهارم میلادی به ترکیه ی امروز باز هم تهی از بومیان و ساکنان قبلی فراری می شوند و امپراتوری روم شرقی را پایه می گذارند که 1000 سال در همان حوزه و بدون برخورد با نیروی معارض دوام می آورد.

بدین ترتیب دفتر حضور 1700 ساله ی مقدونیان و یونانیان و رومیان در شرق میانه ی تهی شده از انسان بسته می شود بی این که به علت فقدان نیروی محلی قادر شوند یک کلنی کوچک هلنیست شده و یا حتی زبان رومن و یا یونانی آموخته بر جای گذارند.

آقای یولداش. در آغاز برپایی امپراتوری روم شرقی مدت ها از بازگشت سلوکیه و یونانیان مهاجر به سرزمین های اصلی و آزاد شده ی خویش بر اثر ضعف و سرانجام شکست کامل امپراتوری روم غربی از نیروی مشترک کلیسا و قبایل شمالی می گذشت و بار دیگر سکوت بر سراسر شرق میانه حاکم شده بود. پس ادعای هر نبردی میان شرق و غرب نیز در این دوران کار مطربان دوره گرد یهودی به صورت مورخ درآمده است که تاریخ را به مسخره گرفته اند و ساز خارج از ریتم خود را می نوازند.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 19 شهریور1386 ساعت: 23:32آقای یوسف و آقای یولداش. به ادامه ی همین یادداشت ها توجه فرمایید.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 20 شهریور1386 ساعت: 9:34آقای سهند. مقاله ی خوبی بود، نه نوشته ای هوشمندانه. نکته ی دیده نشده این بود که در آمریکا و اسراییل کسی ایران را دشمن جدی نمی بیند و برعکس. با دشمن جدی، بدون هیچ ملاحظه و محدودیت و مصلحت اندیشی، مانند عراق و رهبرش عمل می کنند، علی رغم این که در شهرهای بزرگ سراسر جهان، از ماه ها پیش از شروع جنگ، علیه تجاوز مجدد به عراق تجمع های بزرگ اعتراضی برپا بود. البته منظورم این نیست که ایران و اسراییل و آمریکا در یک راستا عمل می کنند، بل می گویم مثلا وقتی دو طرف می توانند بر سر افغانستان و شاید هم عراق، به توافق های استراتژیک برسند، پس هیچ کدام برای آن دیگری دشمن آشتی ناپذیر حساب نمی شوند. وضعیت در این مورد از آغاز صورتی از زیرکی دو جانبه داشته است که می تواند موجه هم باشد، اما نه با دامنه ای نامحدود.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 20 شهریور1386 ساعت: 14:2
آقای عابدی. پیغام شما را فرستادم از زحمتی که می کشید بی اندازه ممنونم. کار سخت و بزرگی انجام داده اید.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 22 شهریور1386 ساعت: 16:9آقای آتامان و آقای م. ستاره. در سرزمینی که امام زاده ابولولو بوده است و بر اساس سابقه، چیزی نخواهد گذشت که یک امامزاده فرای هم خواهیم داشت.

آقای مسعود. تفاوت آثار باقی مانده از ارشکوسیان و سلوکیه بسیار زیاد است و نمی توان این دو سیستم را بخصوص از نظر اقتصادی و فرهنگی یکی شمارد. به دنباله ی یادداشت توجه کنید. مطالبی کاملا نو خواهید خواند، اگر خدا بخواهد.

ماه آرامش و امتحان بر مومنان مبارک باد.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 22 شهریور1386 ساعت: 16:49آقای نتاب. سروستان نزدیک به شیراز است و بقایای یکی از زیباترین قصرهای یونانی را در خود نگهداشته است.
نیشابور در راه خراسان است و بیشابور هم در منطقه ی کازرون فارس، با بقایایی از بناهای یونانی با کف سازی های سرامیکی معروف یونانیان، که نظایر بسیاری در تمام منطقه ی مدیترانه دارد. هم نیشابور و

هم بیشابور نام گذاری مجعول در دوران جدید و از عهد رضا شاه برای پر و بال دادن دروغین به موضوع ساسانیان است.

آقای بختیار. تفاوت این سکه ها از منظر تاریخی و علی رغم شباهت های ظاهری، بسیار زیاد است.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 24 شهریور1386 ساعت: 5:18آقای اتفاق. در مورد اسکن هم امروز انجام خواهم داد. و در مورد دیگر باید کمی فرصت دهید. اما می توانید به طور ضمنی و بدون سند معین به آن مطلب تحت عنوان داده های عمومی اشاره کنید. حقیقت این است که بلا استثنا' تمام این گونه افراد که به کشور ما و مصر و خاورمیانه فرستاده شده اند، در درجه ی نخست موظف به جاسوسی های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بوده اند.

آقای آتیلا. پس از دریافت درخواست حد اکثر 3 روزه دریافت می نید.

آقای عابدی. تمام موارد ارسال شده است. هزینه داخلی 2500 تومان و خارجی بسته به کشورش و هزینه پست هوایی دارد.

آقی سنباد. بارها به این سئوال پاسخ داده ام.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 25 شهریور1386 ساعت: 4:41آقای توحید. پیشنهاد می کنم که کتاب "اسلام و شمشیر" و نیز مجلدات مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" را مطالعه کنید شاید سر نخی از حقیقت به دست تان افتاد.

آقای مسعود. هنوز برای قضاوت کردن زود است. یادداشت های بعد از مطالب تازه لبریز است.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 25 شهریور1386 ساعت: 10:40آقای رضا. متاسفانه نقد دانسته های موجود درباره ی شرق میانه ی کهن و باستان و اوراق مشوک اسلامی و ادبیات و زبان فارسی و مطالبی از آن نوع که در مجموعه ی اسلام و شمشیر آمده، بدون هیچ پیشینه ای، از این بررسی ها آغاز می شود. بدون ذره ای خودستایی اعلام می کنم که در 1400 سال حیات مبارک اسلام هرگز به قرآن کریم چنان نگاهی نیانداخته اند که در مجموعه ی اسلام و شمشیر می خوانیم. قرآن را با هزار ترفند برای سفره های عقد و فراز سر جنازه ی میت، عبور دادن مسافر از زیر آن و در نهایت برگزاری مسابقات قرائت با الحان گونه گون مناسب دیده اند و اختصاص داده اند. جست و جوی تاریخ صدر اسلام از میان آیات قرآن، برخورد با تهمت شمشیرکشی های مومنین صدر اسلام و رفع سو' ظن آدم کشی های فراوان و به قصد تدارک جزیه، باز هم نخستین بار در مجموعه ی اسلام و شمشیر ارائه شده و کسی نگفته است که جزیه اختصاص به اهل کتاب مشرک شده دارد، نه کافران جهان. برای اشراف به اوضاع پیشین کافی است برخورد کنونی مسئولین فرهنگی
این دولت اسلامی با کتاب اسلام و شمشیر را در نظر بیاورید که همین هفته ی پیش با خشونت و عصبیت اعلام کردند که مجاز به چاپ نیست؟؟؟؟؟!!!!!!!!نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 25 شهریور1386 ساعت: 22:37آقای اتفاق. تصویر را شنبه صبح با پست پیشتاز ارسال کردم و امیدوارم فردا دریافت کنید.

آقای عابدی. می دانید که چندان از مسائل فنی کامپیوتر با خبر نیستم. پیام های شما را بلافاصله برای مشهد می فرستم. ضمن این که می توانید مستقیما به خودشان ارسال کنید. شخصا با پیشنهاد شما موافقم.

آقای توحید. برای کتاب ها با تلفن 66492049 تماس بگیرید.نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 26 شهریور1386 ساعت: 9:8خانم و یا آقای آوا . آشنایی با حقیقت موجب شادمانی است شما چرا افسرده شده اید؟

دوستانی که برای ورود به وبلاگ با مانع فیلتر رو به رو هستند می توانند به این آدرس ها رجوع کنند.
http://naria.asia
http://narina.ir
http://naria.asiaنویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 27 شهریور1386 ساعت: 19:46آقای تارا. می دانید که من از شیفتگان استاد و علامه و شیخ بزرگ مرحوم مرتضی عسکری هستم، در مقاطع مختلف و به بهانه های گوناگون ایشان را به حق ستوده ام و در فوت ایشان ایشان قلبا گریستم و می دانم جای مناسبی در تاریخ ستیز برای بازگشت به اتحاد اسلامی برای خویش گشوده اند. در جایگاه و پایگاهی که ایشان بودند هرگز نمی توان صراحت هایی بیش از آن چه بیان فرمودند را، انتظار داشت، اما با آقای اتفاق موافقم و پیش تر هم اشاره کرده بودم که آن بزرگوار عالی قدر در موارد متعدد استخوان را در زخم نگهداشتند و از نتیجه گیری ها ابا کرده اند. از انقلابی که ایشان حتی با عنوان کتاب «یکصد و پنجاه صحابی ساختگی» بر پا کردند و تاثیری که با افشای سیف و طبری و دیگران در لزوم بازنگری بر اسناد مشکوک اسلامی گذاردند و شهامت و استقامت شان در برابر بدگویی ها و بی اعتنایی ها به خوبی باخبرم، اما این را هم می دانم که استاد عسکری در عین حال و به سبک خویش دعوت به حقانیت تشیع می کرد و زمانه ای است که باید از هر گونه فرقه بازی اسلامی خروج کنیم.
خداوند این تحفه ی زمان ما را به کمال کرامت و رحمت خویش بنوازد.نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 27 شهریور1386 ساعت: 20:4آقای علی دما. قضیه قدری غیر عادی بود. تمام آن مطالب دراز را را در یک روز و در مدت ده دقیقه نصب کرده اند که نشان می داد از پیش آماده بوده است در آن انسجام اندیشه ندیدم زیرا آغاز برخی از مطالب محکم و دنباله ی آن آیکی بود. من آن شخص را نشناختم ولی به گمانم کاسه ای در نیم کاسه اش قرار داشت.

آقای علی رضا. در نوکنده بودن کتیبه های گنج نامه ی همدان هیچ تردیدی نیست. متن آن حرف به حرف به جز نام ها تکرار آن دیگری است. در یکی داریوش می گوید من فرزند ویشاسب هستم و در دیگری خشایارشا می گوید من فرزند داریوشم. بقیه من کاملا به هم شبیه است. کتیبه ها مضمون خاصی ندارند و مناسبتی را بیان نمی کنند. دلایل فراوانی برای قلابی بودن این کتیبه در اختیار دارم که از جمله بی محتوایی آن ها است و دیگر این که در گودی ناشی از پریرگی سنگ هم حروف حک کرده اند که سخت خنده دار است. حالا مدتی است که این گودی را با چیزی شبیه سیمان پر کرده اند اما در مولاژی که از آن

در موزه ی همدان است این اشکال دیده می شود و چند مطلب دیگر که اگر عکس های آن را پیدا کردم یک یادداشت خواهم گذارد. ضمنا بدانید که کسی این دو کتیبه را چندان جدی نگرفته و بر روی آن سئوال های آبکی فراوانی گذارده اند.

آقای نتاب. از زحمتی که می کشید و دقت تان بسیار سپاس گذارم و اشکالاتی را که اشاره می کنید بلافاصله رفع می کنم. به حساب پیری و کار زیاد بگذارید.

برای خرید کتاب ها به مقابل دانشگاه تهران رجوع کنید.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 29 شهریور1386 ساعت: 0:14آقای مسعود. علائمی از حضور هیچ تجمع انسانی اعم از یهود و یا غیر آن در ایران پیش از اسلام از بدا' پوریم به دست نیامده است و در پی اسلام نیز جز محدوده های قلعه نشین که فاقد ارتباط ارگانیک بوده، بازار و تولید و داد و ستد نداشته اند، نمودار دیگری قابل ثبت نیست. این که برخی و یا حتی گروهی از قلعه نشینان را یهودی فرض کنیم، قابل رد و یا اثبات نیست. پراکندگی یهود در پی ضربه ی اسکندر کبیر بیشتر به حوزه های شمال آفریقا، منطقه ی قفقاز، خراسان بزرگ و افغانستان و در مرحله ی بعد سراسر اروپای مسیحی بوده است. با این همه گمان می کنم تصاویر دقیق تری را در یادداشت های بعد خواهید خواند، اگر خدا بخواهد.

آقای عابدی. در مورد نصب نامه ی سازمان نظام مهندسی مخالفتی ندارم و از موضوع مصاحبه با عبدالرشیدی هم چیزی به یادم نیست.

آقای علی. ظاهرا امروز قسمت پیام گیر بلاگفا درست کار نمی کرد و هنوز هم درست کار نمی کند.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 29 شهریور1386 ساعت: 6:45آقای غفوری. همه ی ما سرباز حقیقت ایم، وظیفه ی خود می سپریم و اندک امتیازی بر دیگران نداریم، زیرا تعقل را بر احساسات و نان چرب تر و خوش آیند ها برتر گرفته ایم و این فقط یک کد انسانیت است، نه نشان فداکاری.
با این همه، نه به عنوان یک تعارف متقابل، بل بنا بر ارزیابی تاثیرات بر جای گذارده، زحمتی که با خون دل بر سر تهیه ی مستند باشکوه تختگاه هیچ کس کشیده اید، در جلب توجه عمومی به حقیقت ماجراهای تاریخ ایران، از مجموع نوشته های من موثرتر بوده است. هرکدام باید سهم خود را ادا کنیم و لحظه ای از تلاش به هر صورتی که باشد بازنمانیم، زیرا نیروی مقابل، زشت کردار و توطئه گر و زخم خورده است و می بینید که تمام تریبون ها و امکانات خویش را در سراسر جهان علیه گروه کوچک ما به کار گرفته است. حاصل کار به یاری خداوند یقینا به سود آن ها نخواهد بود.

آقای تلمیذ. اینک در عرصه ی فرهنگ ملی و جهانی یک شکاف هولناک دهان باز کرده، که در تاریخ تفکر آدمی هرگز گشوده نبوده است، زیرا به عینه می بینم که موضع گیری اشخاص در برابر این تحقیقات جدید صورتی عجیب و بدیع و نوظهور به خود گرفته است. یعنی هرچه نام آورترند در برابر این تفحصات عصبی تر و بدون مهارتر عمل می کنند و ضدیت نشان می دهند. یعنی اگر کسی در باب تاریخ و تمدن و ادبیات ایران، ده کتاب و اثر داشته نسبت به آن دیگری که در این گونه امور فقط یک کتاب

نوشته است، ده بار زشت تر عمل می کند زیرا که باید میراث و گنجینه ی مفصل تری را دور بریزد و از جریان نان ساز پهن تری دل بکند. این پدیده که معمولا روشن فکران پشتیبان نظر نو بوده اند، در مورد این تحقیقات جدید به وجهی غریب معکوس عمل می کند و مردم عادی و بدون منافع مادی و فرهنگی زود تر مجاب می شوند و بدانید که قضاوت تاریخ در باره ی چنین روشن فکری از حقیقت هراس کرده ای بسیار سخت و تحقیر آمیز خواهد بود.نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 29 شهریور1386 ساعت: 14:30آقای سعید و آقای دکتر اوزان. این گونه عقده تکانی ها از سوی او بار اول نیست. از قبیل او که با وصله پینه کردن مطالب و جا زدن آن به نام تاریخ و ذکر امور حال و گذشته با نشانی دادن از لباس خواب این و آن، نانی می خورند چند نفری داریم که یکی هم مسعود بهنود بود و دیگری که در جوار خودمان دکان زر شناسی دارد. به گمانم برای هر یک از آن ها باید نسخه ای از مستند باشکوه تختگاه هیچ کس فرستاد و منتظر عکس العمل شان نشست و مثلا از همین قوری زاده ی شما پرسید: آیا آن بوق بزرگ و جهانی صدای آمریکا جرات دارد که بخش هایی از آن مستند را برای بینندگان پر احساس و چشم نم زده ی خویش پخش کند؟!!!

آقای علی دما. بر صدر آن سایت فقط جای یک ستاره ی داود کم است!نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 29 شهریور1386 ساعت: 21:1آقای عابدی. اسکن آن نامه را ان شاء الله روز شنبه برایتان می فرستم. و در مورد مطالب آن وبلاگ هم از خودشان سئوال کنید نظر من مثبت نیست چون کار مستقل ایشان را زیر سئوال می برد.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 31 شهریور1386 ساعت: 5:20آقای آتامان. هنگامی که عبا به دوش و عمامه به سری پیدا می شود و می نویسد "همه باید پان ایرانیست شویم"، پس بدانید که مباحث جدید کار خودش را کرده است. هنگامی که تمام مراکز فرهنگی و تبلیغاتی و اطلاعاتی را مشغول ایجاد محدودیت برای طرح عمومی تر این گفتارها می بینید، پس بدانید که ما پیروز شده ایم، هنگامی که وزارت ارشاد از انتشار مجموعه ی "اسلام و شمشیر" هم ممانعت می کند، پس بدانید که ما پرده را از چهره های به ظاهر موجهی پس زده ایم. یهودیان برای تدارک یک پیشینه ی 2200 ساله ی سراپا دروغ، به قصد
پوشش دادن بر ماجرای پلید پوریم، در چهارصد سال گذشته یک لحظه آرام نداشته اند و هنوز هم ندارند. آن ها پس از هزینه های گزاف تصور می کردند که پوریم را زیر کوهی از بتون دروغ مدفون کرده اند، اما کسی پیدا شد و با یک خود کار چند تومانی آن سد را شکست و آن کوه را متلاشی کرد. هنگامی که از صدای آمریکا تا جوجه پادوهای کورش و هواداران خرده پای کنیسه طراح نگاه جدید به هستی شرق میانه را خشمگینانه به فحش می بندند، پس به فلاکت افتاده اند و به شدت هراس زده اند. کافی است مثلا مسئولین دم و دستگاه صدا و سیما جرات کنند و مستند تختگاه هیچ کس را روی آنتن بفرستند، در کوتاه زمان لشکر باستان پرستان پراکنده خواهند شد. مردم مقصر نیستند. مثل موارد دیگر گناه به گردن مسئولین است.

آقای یک مسلمان. حوصله کنید، این تظاهرات تنها نشان درماندگی آن هاست. کم مانده است که رسما خواستار حذف متن قرآن شوند.نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 31 شهریور1386 ساعت: 22:31آقای علی دما. در 200 سال اول حکومت عثمانی ها کم ترین نشانه ای از خط فارسی حتی در ایران نیز پیدا نمی شود. ولاینی از این شروح من درآوردی بر تاریخ زیاد دارد. روی صندلی تعارفی تلویزیون تکیه می زند و بدون هیچ معارضی هرچه دل تنگ اش می خواهد می گوید و می رود.

آقای اتفاق. در فاصله ی پوریم تا صفویه هیچ نشانی از هستی اجتماعی در هیچ اندازه ای به جز آثار مانده از یونانیان که بیشابور و خورهه و کنگاور و فیروز آباد و سروستان و تیسفون نیز جزیی از آن هاست دیده نمی شود.
اگر خدا بخواهد چندیادداشت آتی انقلابی در برداشت و شناخت تاریخ آن دوران به وجود خواهد آورد. ضمنا نه فقط پس از پوریم خط نگارشی میخی مفقود است که خط پرکارد برد و وسیع دامنه ی آرامی نیز بسیار کم نشانه می شود.نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 1 مهر1386 ساعت: 21:51خانم وحیده. نتوانستم آن ویدئو را باز کنم. باز هم سعی خواهم کرد.

ارسال شده در چهارشنبه، ۲۱ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۵:۳۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [25]

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 2 مهر1386 ساعت: 8:32آقای آراز بیلگین. از زحمتی که می کشید و از تعارفات شما ممنونم. برای آغاز تغییرات باید بسیار بیش از این صبور بود. در حال حاضر جز تبلیغ جمعی به هر اندازه ی ممکن کار دیگری نمی توان کرد. یقین کنید که حقیقت موفق خواهد بود.

خانم وحیده و آقای سهند. من مدتی است به دنبال مترجم برای آن کتاب می گردم. به نظرم ترجمه و چاپ این کتاب از ضروریاتی است که روشن فکری آذربایجان احتمالا از آن روی به فکر آن نیست که بسیاری از آن ها حضور در پایگاه پیشین بابک قلابی را مهم تر می دانند.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 3 مهر1386 ساعت: 12:23آقای عابدی. آن پاکت به علت شناخته نشدن آدرس برگشت خورد و دوباره به آدرس جدید فرستادم.نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 4

مهر1386 ساعت: 23:6آقای سعید. باید به احمدی نژاد گفت تلاش یهودیان در ممانعت از تحقیق بر روی هالوکاست بسیار موجه تر از تلاش دستگاه های فرهنگی او برای ممانعت از تحقیقات من بر روی پوریم است و تا زمانی که مستند تختگاه هیچ کس از شبکه ی اول صدا و سیما پخش نشود، این بازی های عوام فریبانه ذره ای مفهوم جدی به خود نخواهد گرفت.

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 6 مهر1386 ساعت: 18:25آقای احمدی. عجله نکنید، نه برای مردن و نه برای پایان گرفتن این یادداشت ها. ادراک مباحث مربوط به صفویه زمانی میسر است که ماجرای عواقب پوریم یعنی خالی ماندن کامل ایران از روابط اجتماعی و تولید و نیازهای شهر نشینی کاملا فهمیده شده باشد. به نظر شما فهمیده شده است؟

آقای بی نام و آقای مسعود. درباره ی سئوال های شما در چند یادداشت بعد پاسخ های لازم عرضه خواهد شد.

آقای مرتضی. بسیار جالب بود. هنوز باید او را برتر از بسیاری دیگر گرفت.

آقای یک مسلمان. باید در بلبشوی موجود برخی رعایت ها را منظور کرد.

آقای توحید. نگران نباشید. مسلمانان بیدی نیستد که از این بادها به لرزه درآیند. به هر حال چشم.

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 6 مهر1386 ساعت: 23:21آقای تلمیذ. من کتاب آقای حامی را دیده ام و اگر به یاد داشته باشم از موضعی ناسیونالیستی نوشته شده که یعنی اسکندر قدرت مقابله با هخامنشیان را نداشته است و از این قبیل. در آن کتاب مطلب روشنگر ندیدم و با این همه اگر آن را بیابم نگاه دیگری خواهم کرد و یادداشت دیگری خواهم گذارد. اتفاقا امشب من هم بخشی از مفاخرات آقای ولایتی را، در نهایت بی حوصلگی شنیدم. روخوانی همان کتاب هایی بود که شناخت بی ارزشی شان با همان ادعای دوازده هزار حمام در یک شهر عهد قدیم میسر است!!!!! وقتی آمار حمام بدین گونه است، به نظرم آقای دکتر تعداد شاعران و حکیمان اش را هنوز بسیار کم شمرده است واز آن که این برنامه های سفارشی و تبلیغی را در تنگناهای کنونی با توجه به تصاویر تخت جمشید در نمای اصلی دوربین می سازند، پس باید کسی که دست رسی دارد، همتی کند و یک نسخه از مستند تختگاه هیچ کس را برای ولایتی بفرستد و اگر باز هم در چنین برنامه هایی شرکت و این قبیل حرف ها را تکرار کرد، پس باید در تعهد ایشان به اسلام که همه را به متابعت از حقیقت فرا می خواند، تردید داشت.

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 8 مهر1386 ساعت: 1:12آقای عابدی. کاش آدرس شان را می گذاردید تا کنترل کنم.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 9 مهر1386 ساعت: 15:1آقای بی نام. این ادا و اطوارها و نفرین ناله ها به کار کسی نمی آید. به چنین احمقی که آن یادداشت را گذارده باید مستند تختگاه هیچ کس را نشان داد

و از او پرسید که اگر هخامنشیان قدرت ادامه ی حیات داشتند لااقل بنای خانه ی مسکونی خود را تمام می کردند.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 9 مهر1386 ساعت: 21:27آقای تاریخ ایران. برای تان یک پیام گذاردم مطالعه کنید و تماس بگیرید. ممنون

آقایان نتاب و آتیلا و بی نام . متشکرم.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 9 مهر1386 ساعت: 22:24آقای منوچهر کارگر در یکی از ای میل های من پیامی گذارده اند که دو سطر آن چنین است.

«من فقط و فقط خواستم بشما اطمینان دهم که این شخصي که این پیام را گذاشته من نیستم . حال میخواهید باور کنید و میخواهید باور نکنید».

برای ایشان پاسخی غریب به این مضمون گذاردم و همگی منتظر عکس العمل ایشان می نشینیم تا برخی از حقایق برای همه آشکار شود:

آقای کارگر. کوهی از این گونه پیام ها چه از شما باشد و یا نباشد، به قدر ارزنی نزد من ارزش توجه ندارد، زیرا تمام آن ها را از آثار ناتوانی صاحب نظران در ورود به مدخل های نو در موضوع تاریخ سراپا دروغ ایران می دانم. آن چه شما و امثال شما را به من می شناساند این است که از من خواستید تا مستند تختگاه هیچ کس را برای تان بفرستم که فرستادم و اینک پس از چند ماه هنوز حتی رسید آن را اعلام نکرده اید تا جای حاشا برای اظهار نظر درباره ی آن برای تان باز باشد. زیرا از قماش شما به دنبال دریافت حقیقت نیست. بدانید تا زمانی که دیدگاه خود را نسبت به آن مستند باشکوه بیان نکنید باب گفت و گو همچنان بسته خواهد ماند.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 10 مهر1386 ساعت: 1:34آقای کارگر. من این ویلاگ را برای شنیدن تعارف باز نکرده ام، آن کتاب ها را به قصد گرمی بازار ننوشته ام و آن فیلم را، به همت دوستان شیفته و از همه چیز گذشته، برای نمایش توانایی های فنی صنعت سینما درست نکرده ام. از شما صریح خواستم که درباره ی مستند تختگاه هیچ کس، مثبت یا منفی ابراز نظر کنید. و همه دیدیم و خواندیم که طفره رفتید و اصل موضوع را زیر پوشش تعارفات گم کردید. شجاع باشید. بگذارید برای درمان چشم زخم هم که شده در عمر خویش به روشن فکری برخورده باشم که چند دوزه باز نیست و به جای محافل خود به سرنوشت سرزمین اش می اندیشد که طناب دروغ های تاریخی بافت یهود مردم آن را خفه می کند و منطقه را در دشمنی بی دلیل غرقه کرده است.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 10 مهر1386 ساعت: 17:10آقای کارگر. خدا را شکر که معلوم همگان شد که تشخیص من نسبت به شما درست بوده، زیرا که می دانم این خیل گر گرفته ی روشن فکری ایران،

تماما به گند واحدی دچارند. مسلما تاکنون بیش از چندین هزار نسخه از مستند تختگاه هیچ کس در میان آدمیان پخش شده و به نظر می رسد صدای آن تنها برای تحفه ی روزگاری چون شما قابل فهم نبوده است. به راستی که گوش کسانی برای شنیدن حقیقت آمادگی ندارد. آقای کارگر. اشکال از صدای سی دی ها نیست، زیرا که به قول آن دوست ما پیام مستند تختگاه هیچ کس را بدون صدا هم می توان دریافت کرد. وحشت شما از این است که اگر ساز مخالف بزنید مسخره ی مردم شوید و اگر با محتوای فیلم موافقت کنید محفلی که اطراف تان را گرفته طردتان کند و دورتان بیاندازد و غریب و بی کس بمانید.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 11 مهر1386 ساعت: 5:9آقای توحید. صدقه در فارسی بار خفیفی دارد که بحث آن طولانی است ولی در عربی به دو معنا است: گاه و به خصوص هنگامی که با «نجوا» آمده که معنای آن «در پرده سخن گفتن» است، به معنای ضد آن& یعنی «سخن صریح و درست»، از جمله در آیات 263 بقره و 114 نساء و همین آیه ی 12 سوره ی مجادله است که آیه ی بعد هم این تشخیص را تایید می کند. در دو موردی هم که صدقه به معنای بخشش مال آمده، به گمان من کاربرد این لغت به سبب صداقت داشتن در عمل به توصیه ی انفاق است، نه رد بلا به دیگری. و دانای مطلق خداوند است.

آقای ابهام. این نام گذاری ها مبنای معینی ندارد، ظاهرا بنا بر دو اشاره در کتاب خدا که یکی نزول قرآن در رمضان و دیگری نزول در شب قدر را گفته است، گمان را بر این گرفته اند که قدر شب نزول قرآن است و گرامی می دارند. گمان می کنم یهودیان هم شب قدر دارند که گردشی نیست و پیوسته با فاصله هایی ده بیست روزه در ماه مهر است و درست نمی دانم که مناسبت آن برای چیست.

آقای تاریخ ایران. شما این جماعت را درست نمی شناسید. ذره ای صداقت در حرف و در عمل شان نیست که بحمدالله در مورد این یکی ثابت شد. به فکر سرباز جمع کردن نباشید. لااقل در این مرحله ایمان صادقانه و شجاعت مهم تر است.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 11 مهر1386 ساعت: 21:30آقای عابدی. امیدی به آن دوستان نیست تا اقدامی کنند. باید فکر دیگری کرد. من چند بار به آن ها گفته ام و نمیدانم چرا اثری نکرده است. در مورد آدرس ها برای کد پستی سخت نگیرید. آن پیام را ندیده بگیرید و اهمیتی ندهید. این ها تماما نشانه ی درماندگی آن هاست.

آقای مسعود. همزمانی این دو مراسم در امسال کاملا تصادفی است، زیرا یکی بر مبنای سال شمار قمری در گردش است و آن یکی دیگر با چند روز فاصله همیشه در مهر ماه است.

آقای سرپیک. می توانید به آدرس های: na.naria.asia و یا naria.asia رجوع کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 12 مهر1386 ساعت: 1:24آقای عابدی. گرچه خواندن آن مطالب نخ نما بسیار دشوار بود، اما خواندم. حرف تازه ای جز تکرار همان دروغ های یهود ساخته ی قدیم نداشت.

احتمالا او دلواپس ابطال دکترای اش شده و از این که اساتید در کلاس سر کارش گذارده و سال ها مشتی دروغ تحویل اش داده اند، افسرده شده است. به این حرف ها اعتنا نکنید و برای شان وقت نگذارید. اگر گمان می کنند که می توانند از قصه های تاریخی خود دفاع کنند، بسم الله. یک قلم بخرند و حرف های شان را بنویسند ببینیم چه چیزی از آب د می آورند.

آقای توحید. بزرگ ترین عیب علی شریعتی این بود که از سرکردگان باستان پرستی حساب می شد در نوشته های او همه جا عرب یک مرتجع شمشیر به دست است که تمدن کهن ایران را به باد داده است. در این باره امثال فروغی و نفیسیبه گرد پای او هم نمی رسند. این موضوع در عین حال برای آدمی با چنان ادعاهایی سخت مشکوک است. مقاله ای دارم به نام «تولد تاویلگری تازه» آن را در وبلگ پیدا کنید و بخوانید. مطلب اندکی روشن تر می شود.

آقای محمد حسن. در وبلاگ شما جز چند عکس بسیار جذاب و یک مقاله ی خوب ندیدم. در فرصتی دیگر به آرشیو آن رجوع خواهم کرد و اگر چیزی به نظرم رسید در همان جا پیام خواهم گذارد. آدرس من مقابل دانشگاه تهران، شماره 1434 است.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 12 مهر1386 ساعت: 10:34آقای آتیلا. علت عصبانیت گروهی از این وبلاگ همین است که دکان قلابی فروشی شان را بر هم زده ام. زیرا در سرزمینی که حادثه ی پوریم آدمی باقی نگذارده، طبیعی است که عتیقه ای هم ساخته نشده که باقی مانده باشد. عتیقه جات ایرانی یا مربوط به پیش از پوریم، یعنی پیش از هخامنشیان و یا متعلق به بعد از صفویه است. هر سیئی را که به میان این دو تاریخ نسبت می دهند یا جعل جدید است و یابه ایران مربوط نمی شود.

آقای یک مسلمان. نگران این گونه امور نباشید. کارها را درایت خداوندی سامان می دهد نه خیالات بندگان.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 12 مهر1386 ساعت: 23:14آقای عابدی. لطفا به ترین محل دانلود فیلم را برای آقای احمدی بنویسید. اما آقای احمدی چرا چند نسخه از فیلم را با خودتان نمی برید؟

آقای dj. این اسم عوض کردن ها به شما چه کمکی می کند؟ همون جای قبلی بیش تر برازنده ات بود. این اسم و مکان عوض کردن های پیاپی فقط بدل بی فایده ی شناخته شدن و بی آبرویی است.

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 15 مهر1386 ساعت: 19:47آقای عابدی. بر ستون شرقی با اختلافی اندک همان متن ستون غربی چسبانده شده است که در آن خشایارشا می گوید که پدرم داریوش این کاخ را ساخت!!! در واقع خشایارشا در این دو کتیبه به جای زبان پدرش ظهور می کند.

آقای دوستی. نتوانستم به سایت ایشان وارد شوم. در ضمن اوهام شما در باب دین جاماسب بسیار سرگرم کننده بود. کشف این دین جدید را به شما تبریک می گویم چنان که خیالات شما در باره چنگیز

خان بسیار تازه بود. مختصرا بدانید که از زمان خشایارشا یعنی زمان اجرای پوریم تا ظهور صفویه یعنی قریب 2200 سال در ایران یک کدخدا و شهرک و دو زار پول خرد نبوده که چنگیز خان برای غارت آن به ایران بیاید، با آن کدخدا بجنگد و آن شهرک را خراب کند. ظاهرا تاریخ سراپا دروغ موجود بد جوری در رگ و پی جان شما لانه کرده است. راستی می دانید پوریم به چه می گویند؟

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 16 مهر1386 ساعت: 10:57آقای احمدی. آمین.

آقای رضا. تفاوتی را که می گویید چندان آشکار نیست و در صورت اثبات نیز می تواند دلایل بی شماری داشته باشد. زیرا که در نقش برجسته های مهاجران یونانی هرگز به لباس فرم و یکنواخت برنخورده ایم. شاید این خود نکته ای باشد که اثبات می کند آن ها فاقد دربار بوده اند.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 16 مهر1386 ساعت: 15:43آقای Dr.Ozan و آقای بی نام. حرف های بی سر و ته و بی سند و بی بهای محض.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 16 مهر1386 ساعت: 18:24آقای دیباور. اگر می توان اثبات کرد که ادامه ی بنای تخت جمشید در زمان خشایارشا متوقف مانده و هرگز در هیچ دورانی ساخت آن از سر گرفته نشده است، پس نه فقط معلوم می شود که ادعای برگزاری جشن های نوروز و سده و ضیافت های منطقه ای و طبیعتا آتش زده شدن آن به وسیله ی اسکندر یاوه است، بل تمام نوشته هایی که از قول مورخین یونانی در باب هخامنشیان و تخت جمشید و موضوع اسکندر وجود دارد را باید روانه ی زباله دانی کرد. زیرا همگی و بدون استثنا دروغ اند. به همین ترتیب است ماجرای زردشت و میترا و مزدک و مانی که کم ترین سند اثباتی در هیچ نقطه ای از منطقه ی ما ندارند و فراموش نکنید که اثبات ماجرا و رخ داد پلید پوریم صرفا بر اساس نوشته های تورات مطرح نمی شود بل همین توقف ساخت و ساز در تخت جمشید و تخلیه ی سرزمین خالی از انسان ایران به وسیله ی یهودیان و نیزه داران هخامنشی، دروغ بودن امپراتوری اشکانی و ساسانی و نیز گم شدن سی ملت و قوم که در زمان داریوش با او می جنگیده اند و توقف هرگونه تولید و نبود هیچ مرکز تجمع انسانی و فقدان زیر بنای روابط اجتماعی چون بازار و کاروان سرا و پل و حمام و آب انبار کاملا نشان می دهد که ماجرای پوریم در تورات داستان نیست بل ابعاد آسیب بر جای مانده از آن را صدها برابر از اعتراف تورات نیز وسیع تر می بینیم. ضمنا بدانید که در قرآن حتی یک جمله ی مناقض پیدا نمی کنید. یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ و اسلام و شمشیر را از ابتدا و با حوصله بخوانید گره های کور ذهن تاریخی تان باز خواهد شد.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 16 مهر1386 ساعت: 21:27آقای صدرالدینی. به طور مطلق از قتل عام پوریم تا طلوع اسلام در سراسر نجد ایران کم ترین علمت حضور انسان دیده نشده است و از اوائل اسلام تا صفویه نیز هیچ تجمع انسانی و اجتماعات شهری نبوده است. به یادداشت های شماره 1 تا ده ایران شناسی بدون دروغ رجوع کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 17 مهر1386 ساعت: 2:4آقای صدرالدینی. اصطلاحا ایران ماقبل هخامنشان را " کهن"، از هخامنشیان تا اسلام را "باستانی"، پس از آن تا قاجار را "اسلامی" و از ناصر الدین شاه تا امروز را ایران "معاصر" می گویند. از آن که پیش از این و با شرح و بسط کافی و کامل و قانع کننده، به سئوال شما درباره ی قرآن و مطالب فراوان دیگر مربوط به آن، در مجموعه ی سه جلدی "پلی بر گذشته" پاسخ داده شده است، ناگزیرید آن سه جلد کتاب بی نظیر و نیز سه جلد کتاب ساسانیان را نیز بخوانید. در پایان این مطالعات در موضوع دوران های کهن و باستان و اسلامی ایران مجتهد شده اید. عجول نباشید.

آقای کی بود.... حاشا از شیوه های شناخته شده و مشهور یهودیان است.

آقای یک مسلمان. مهم این است که بدانیم گرداننده ی نخ های این خیمه شب بازی چه کسان اند؟!!!

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 17 مهر1386 ساعت: 18:37آقای صدرالدینی. سه جلد کتاب ساسانیان و سه جلد کتاب های پلی بر گذشته هنوز در بازار است.

آقای دو سئوال. آن اسامی نمی تواند به کلنی های یونانی مربوط باشد، زیرا که ایران در فاصله ی پوریم تا طلوع اسلام فاقد عامل انتقال اطلاعات و فرهنگ، یعنی انسان بوده است. اگر بومیانی در ایران وجود داشتند مطالب بسیاری و از جمله زبان یونانی می آموختند و فرهنگ و هنر هلنی را می پذیرفتند نه این که بر دهی دور افتاده نامی شبه یونانی بگذارند. درباره ی سئوال دوم نیز بدانید که نه فقط بخشی از ادبیات فارسی، بل تمامی این میراث ادبی جعل جدید است و عمدتا منشا' هندی دارد. با یقین کامل اعلام می کنم که کم ترین نشانه ای از زبان فارسی، مقدم بر ظهور صفویه، در ایران وجود ندارد.

آقای مهدی. موضوع توهین به تاریخ فارسیان نیست. مطلب این است که اصولا فارس ها در این گستره که ایران می خوانیم هیچ نوع تاریخ و علامت حضور ندارند. این توهمی است که در دو قرن اخیر به آن دامن زده اند و برای آن تاریخ جعل کرده اند.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 17 مهر1386 ساعت: 23:42آقای صدر الدینی. ترتیب بررسی های تاریخی در مجموع نوشته های "تاملی در بنیان تاریخ ایران"، به دلایلی، از جمله کلان بودن بیش از حد مدخل ها، اسلوب ویژه ی خود را دارد و مرحله ای است. مثلا موضوع رخ داد پلید پوریم در آخرین بخش از کتاب های ساسانیان، یعنی هشتمین کتاب درج شده و مصرا کوشیده ام که پیش هنگام اشاره ای به نبود مطلق نفس آدمی در منطقه و به خاطر حادثه ی پوریم نکنم. آن نوشته ی انتهایی کتاب اشکانیان عمدتا در ذکر اهمیت اسلام بوده است که به آسانی قادر به جلب قلوب مردمی متنوع در حصه ای از جهان شده است. در عین حال همان نوشته با همان اشارات و در جزییات، کاملا با مسائل بین النهرین غربی منطبق است که در زمان تسلط سلوکیه به سبب دور ماندن از آسیب پوریم دارای بومیانی بوده است. مطالعات بعدی به شما اثبات خواهد کرد به همان اندازه که از اشاره ی پیش هنگام به قتل عام

پوریم و عواقب آن پرهیز کرده ام، پس از طرح آن، هیچ مدخلی را بدون توجه به نقش حادثه ی پوریم نگشوده ام.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 18 مهر1386 ساعت: 13:26آقای مسعود. نیزه های کوتاه تر در واقع در اثر ضربه شکسته شده که در برخی از حجاری ها نیمه ی شکسته ی آن نیز نمایش داده شده است. مطالب و تصاویر بسیاری در این باب موجود است که از ظرفیت این وبلاگ بیرون است.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 18 مهر1386 ساعت: 17:50آقای نیما. این سرود که از آوارگی دو هزار ساله ی قوم یهود می نالد و از آرزوی بازگشت به شرق می گوید، انعکاس آن ماجرای بزرگ است که اسکندر کبیر تحت تاثیر اصحاب آکادمی و به عنوان مجازات و تلافی پوریم، یهودیان را قتل عام کرد و اورشلیم را سوزاند. آن ها از آن زمان تا پس از جنگ جهانی دوم به غرب گریخته و دربانی کلیسا را کرده اند.

آقای تبریزی. در آن آدرس چیزی نبود. نشانی دقیق تری بگذارید.

آقای محمد. سعی کنید سی دی های مستند "تختگاه هیچ کس" را ببینید. همه چیز در آن فیلم به روشنی گفته شده است.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 19 مهر1386 ساعت: 0:9آقای جوانشیر. وزارت ارشاد اسلامی ادامه ی انتشار کتاب های مرا متوقف کرده است. صد شماره یادداشت اخیر با نام ایران شناسی بدون دروغ و قریب 20 شماره ی باقی مانده از آن، مجموعا تاریخ چه گونگی ظهور صفویه در ایران است.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 19 مهر1386 ساعت: 14:41آقای آتیلا. خط نوشته شده بر آن قطعات شکسته ی خمره به هیچ فرهنگی تعلق ندارد و قابل خواندن نیست. خط خطی جاعلانه ای است که برای فریب مردم ما فراهم کرده اند. نمی دانم مسجد ساسانی چه صیغه ای است؟!!! اما بر منار تاری خانه ی دامغان تاریخ قرن پنجم هجری ثبت است هرچند به زودی و اگر خدا بخواهد مطالبی درباره ی وسعت جعل در کتیبه های تاریخ دار ابنیه ی ایران خواهم آورد.

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 20 مهر1386 ساعت: 1:14آقای عابدی. برای ایشان ای میل فرستادم. در ضمن به گمانم دوستان خراسانی از چیزی ناراضی هستند. بد نیست که با ایشان تماس بگیرید.

آقای مسعود. از ارسال لینک تصاویر بسیار منونم. آن تصویر با منورا را اگر کامل بفرستید، شاید برای موضوع تازه ای قابل استفاده باشد. عجیب ابن که مردم جمع شده به دور منورا صورت ندارند. مطمئن نیسم مگر اصل تصویر یا آدرس آن را بفرستید.

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 20 مهر1386 ساعت: 10:56آقای عابدی. به نظرم باید صبر کنیم تا این یادداشت ها تمام شود. کار واجب تر این که تمام نقدهای مکتوب غیر وبلاگی بر این یادداشت ها و کتاب

ها را برای مقایسه و قضاوت آیندگان به همت دوستان از این جا و آن جا جمع و در یک سرفصل متمرکز کنیم. بسیاری از آن ها را می توان در سایت ها پیدا کرد. باید نسل بعد بداند که کسانی که پالان یکی دو کرسی دانشگاهی اروپا را به دوش می کشند، در برابر این نوشته ها چندن احساس فلاکت و بغض می کنند که با وجود حمل خروارها بار دموکراسی بر آن پالان ها، دولت جمهوری اسلامی را به جلوگیری از انتشار این مطالب و مجازات نویسنده ی آن دعوت می کنند.تا مصداق کامل این آیه ی الهی شده باشند. مثل الذین حمل التورات ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا.

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 20 مهر1386 ساعت: 20:47آقای آتیلا. وقتی که امپراتوری های اشکانی و ساسانی و اصل پیامبری به نام زردشت قابل اثبات نیست و مطلقا دروغی جاعلانه است، چه گونه وجود آتشکده را می توان پذیرفت؟
ضمنا برای دست بردن و تحریف در متنی ابتدا باید بتوان نظیر و همسنگ آن متن را فراهم کرد و چون تاکنون این امر، بنا بر صریح قرآن، برای کسی و حتی یهودیان نیز ممکن نبوده، پس تحریف قرآن از منظر فنی نیز نامیسر است. زیرا اگر یهودیان قادر به چنین اقدامی بودند اینک مسلمانان نیز مانند مسیحیان ورژن های مختلفی از قرآن در اختیار و بهانه های بزرگ تری برای تفرقه ی بیش تر داشتند!!!

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 21 مهر1386 ساعت: 8:46عید صبوران و پناه بردگان به خدا، بر پیروان قرآن مبارک باد!

آقای غفوری. رحمت خداوند بر شما باد. زحمتی را که تو کشیدی و مایه ای را که برای تاباندن نور حقیقت بر این همه در تاریکی دروغ مانده صرف کردی پاداشی عظیم در پی خواهد داشت. تو و مستندت هرگز از خاطر فرهنگ جهان پاک نخواهد شد.

خانم ایلکین. گرچه شما را با نام "ریکین" به یاد می آورم و امیدوار بودم که غیبت نسبتا طولانی شما به سبب سرگرمی های خوش آیند باشد، و گرچه هنوز هم مطمئن نیستم که با همان دوست پیشین صحبت می کنم یانه، اما به هر حال از تعارفات شیرین شما ممنونم. نمی دانم که فیلم مستند "تختگاه هیچ کس" را دیده اید یا نه؟ به هر حال اگر آدرس خود را به ای میل من بفرستید برای تان چند نسخه ای ارسال خواهم کرد. به ترین و موثرترین راه تبلیغ این مطالب نو تکثیر مستند تختگاه هیچ کس است. ارادت قلبی مرا بپذیرید.

آقای مسعود. به گمان من هم این حجاری دست برده است. از نظر تاریخی ثبت حمل منورا بر دوش کسانی در حجاری های روم بی اندازه محل تعجب است و از زاویه ی بیان نشده ای در تاریخ روم و نیز تاریخ یهود حکایت می کند. از قبیل این دقت های شما، اندک اندک حقیقت روزگار باستان را بر همگان روشن خواهد کرد. آیا خلاف افسانه های موجود درباره ی او، تیتوس یک یهودی بوده است؟!!

آقای سعید. عکسی را که از "احداث" یک امام زاده ی تازه فرستاده بودید بسیار دیدنی و تفکر برانگیز بود. ممنون

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 21 مهر1386 ساعت: 13:15آقاي مسعود. گمان من بر اين است که داستان کشتار يهوديان در زمان تيتوس يا به دست آنتيخيوس چهارم، يعني اواسط قرن اول پيش از ميلاد، تراشيدن معارضي عليه آن اقدام به دست اسکندر بزرگ است. دم خروس اين مسئله آن جا پيدا مي شود که لااقل در اسنادي که من به آن برخورده ام يهوديان هرگز تيتوس و يا آنتيخيوس را لعنت نکرده اند ولي کنيسه هيچ دعا و وعظي را بدون لعن بر آشوريان و بخت النصر و اسکندر برگزار نمي کند!!! اين مطالب مي رساند که پايان تمرکز يهوديان در سرزميني معين درجهان باستان همان زمان ظهور اسکند کبير است. دليل ديگر من اين است که صفحات تاريخي و ذيل نوشته هاي تورات، در زمان ظهور اسکندر قطع مي شود و به پايان مي رسد و حتي از شخص اسکندر نيز نامي در اين کتاب ها نيست.

اما در باره ي نقش برجسته ي تاق تيتوس در رم. اگر دقت کنيد آن صحنه در بيابان و بر زمين هاي سنگلاخ مي گذرد و نفرات نه فقط پا برهنه اند که علاوه بر مينورا چیزی شبیه پلاکارد را نیز با خود حمل می کنند. تفسیر این نقوش با ماجراهای ساختگی موجود منطبق نیست زیرا که معمولا این گونه حجاری ها درباره ی مسائل تاریخی است نه حوادث عصر خود. با این همه برای اظهار نظر قاطع در این باره باید به رم رفت و دیگر حجاری های این تاق را هم دقیقا بررسی کرد.

آقای بی نام. تجمع سلوکیه و میراث برندگان اسکندر در مصر و بین النهرین از جهاتی چند با تجمع مهاجران یونانی در ایران به کلی با هم بی ارتباط اند و از دو موقعیت مختلف اقتصادی - اجتماعی حکایت می کنند. بقایای سلوکی در غرب بین النهرین و مصر و شامات و ترکیه، از جمله ابنیه ی مختلف و متعدد و شکوهمند و سکه های پر ارزش آنان از حضور یک سیستم توانا و آزاد و پا بر جا و ثروتمند، تحت مدیریتی واحد و منظبط خبر می دهد، در حالی که همین نشانه ها از یونانیان در ایران بسیار ضعیف و بل حقیر است که حد اکثر توان یک واحد مهاجر نشین موقت را نشان می دهد. اما به هر حال چون تاریخ حاشیه ی غربی بین النهرین، که منطقه ای پوریم نزده است، نیازی به ساخت امپراتوری های قلابی اشکانی و ساسانی نداشته، پس همه و همه به سلوکی بودن آن اعتراف دارند.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 21 مهر1386 ساعت: 13:22آقای azveten. اگر خدا بخواهد به زودي نسخه ي انگليسي فيلم آماده و ارسال خواهد شد مطلب را از طريق اي ميل به شما اطلاع مي دهيم.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 21 مهر1386 ساعت: 16:4آقای توحید. گمان نمی کنم جز در چند کشور جدید التاسیس از قبیل قطر و کویت و امارات و بحرین، موزه ی دیگری به فقیری و بل حقیری موزه ایران باستان یافت شود. همین نام ایران باستان بر این موزه خود حکایت می کند که همانند تمام موارد دیگر اعتنایی به ایران کهن در آن نیست و نیز چیزی خنده دار تر از نام گذاری بخش تاریخی و لرستان ندارد. اگر گردانندگان موزه ی اصلی ایران خبری از تاریخ لرستان ندارند و آن تمدن ممتاز کهن پیش از

پوریم را به ایران باستان نسبت می دهند، پس تکلیف ما با این مرکز و موزه معلوم ی شود. مثلا در فهرست اشیا' دوران ایران باستان ولرستان نه شی' لرستانی بود و نه ساسانی و به جز دو سه نمونه بقیه ی آن ها مثلا تمام عاج ها و مجسمه های کوچک مرمری و ظروف شیشه ای و غیره تماما به مهاجران یونانی متعلق بود. ضمنا یادداشت های "ایران شناسی بدون دروغ" مختصر شده ی بخش برآمدن صفویه است که ناچار به وبلاگ منتقل کرده ام و اگر اجازه ی انتشار می یافت لااقل هفت مجلد یا قریب سه هزار صفحه می شد. در قرآن به دو فساد بزرگ یهود در زمین اشاره شده است که یکی از آن ها می تواند ماجرای پوریم باشد.

آقای رضا. نبودن شهر و امکانات عمومی در دوران زندگی مهاجران یونانی در ایران نخست به علت کلنی و کم جمعیت بودن بودن آنان و نیز به این سبب است که آن ها پیوسته خود را سبک بار و آماده ی بازگشت نگه می داشته اند. اما از آنان لااقل بقایای دو عبادتگاه مانده است که در یادداشت بعد درباره ی آن ها مطلب خواهم آورد. درر باب برخی از بناهای قدیم تر از عهد صفویه حرف های بسیاری است که به خواست خدا قریبا به آن ها خواهم پرداخت.

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 22 مهر1386 ساعت: 7:34خانم سارا. تعیین کننده و ارزیاب مطالبی که می خوانید خود شما هستید. نظرم را درباره ی او را پیش تر به دفعات نوشته ام. او یک بنیان اندیش در موضوع تاریخ نیست و به ژورنال نویسان شبیه تر است. او و کارهای اش مورد حمایت مراگز فرهنگی دولتی است و از امکانات خوبی برخوردار است، ولی به سختی با طرح مسئله ی پوریم که مشت تاریخی و فرهنگی یهود را باز می گشاید، مخالفت می کند؟!!!! کسی باید از این معما پرده بردارد.

آقای یک مسلمان. مبارک باد بر شما و خانواده تان که نوروز مقارن با پوریم را جشن نمی گیرید.

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 22 مهر1386 ساعت: 18:26آقای پروازی. اندکی دیگر صبر کنید. برای آرامش خیال شما تکرار می کنم که از پوریم تا اسلام هر سنگ و ساختمان و نقش و سکه و خرده ریز دیگر تماما به یونانیان به ایران هجرت کرده متعلق است.

خانم سارا. شخصا کسی را نمی شناسم که مدخل نوی در مسائل ایران گشوده باشد. همگی مشغول تکرار مطلب واحدی با تعبیرات گوناگون بوده اند.

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 22 مهر1386 ساعت: 22:25آقای عابدی. بار دیگر از زحمات برادرانه ی شما ممنونم. آن حضرات را نمی شناسم قاعده این است که اگر حرف و طرحی دارند خود به پیشواز آن بروند. اگر مایل بودند ای میل و تلفن مرا به آن ها بدهید تا تماس بگیرند.

آقای مسلمان ایرانی. وبلاگ شما را دیدم. مقالات ایران شناسی بدون دروغ همان ادامه ی کتاب ها است که ظاهرا خیال ندارند برایشان مجوز چاپ صادر کنند.

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 22 مهر1386 ساعت: 23:30آقای مسلمان ایرانی. نوشته های شما تایید مطالب سراپا دروغ کنونی در باب تاریخ ایران است و همان قصه ها را تکرار می کند. پیشنهاد من این است که یادداشت های "ایران شناسی بدون دروغ" را گرچه بسیار زیاد است، اما به تدریج بخوانید.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 24 مهر1386 ساعت: 6:42آقای عابدی. به این زوائدی که تازه ظهور می کنند و یا بر خود نام نو می گذارند اعتنا نکنید. کسی که یادداشت وبلاگ اش را مردی به نام محمد حسین و کامنت اش در وبلاگ مرا زنی به نام سارا امضا می کند و هویت اصلی او را هم که مسلما نه محمد حسین و نه سارا است، نمی دانیم، محل اعتنا نیست. در این وبلاگ کسانی با صورت طرفدار و با قصد مخصوص خود وارد می شوند که نظایر دیگری هم داشته اند. این یکی طرفدار شریعتی و رضوی ناشناس است آن دیگری مقتدایش شهبازی است و غیره و غیره. این گونه اشخاص نمی دانم چرا از خود بوی مخصوصی می پراکنند که بینی من در تشخیص شان سخت حساس است. کاری می کنم که بازی و ماموریت و نقش خود را به سرعت از یاد می برند، پرده از صورت خود بر می دارند، مدتی هارت و هورت می کنند و بعد هم مثل آن پهلوان پنبه که خود را ذوالقرنین گمان می کرد و چندین و چند نفر دیر گم و گور می شوند. این مثلا سارا خانم هم از این که با خواندن چند یادداشت وبلاگ من ناگهان به بسیاری مسائل سنگین تر از حجم مغزش پی برده، به قول آن آگهی بال درآورده است! بنا بر این کار خودمان را ادامه دهیم.برای شما ای میل مفصلی فرستادم که نمی دانم چرا مرتبا بر می گردد. آیا ای میل باکس شما ایرادی دارد و آیا اصولا ای میلی از جانب من دریافت کرده اید؟ ممنون

آقای سلام. این آقای رضایی، که مرد محترم و موجهی است، مانند رییس اش سلیمی نمین، که گرچه مسلمان اند، بدون رعایت اصل و حق قرآنی ضرورت رعایت امانت، هر دو بدون ذکر ماخذ، حرف های مرا این جا و آن جا، با تفاخر و باد و ورم، به نام خود جار می زنند، ظاهرا فراموش کرده اند که برای تفهیم هر جمله ی این مطالب، چه قدر در دفتر کار خودشان وقت صرف کرده ام. منتظر باشید تا در این باره یادداشت روشن کننده ی کاملی بگذارم.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 24 مهر1386 ساعت: 18:14آقای صدرالدینی. بله آن نوشته از من است که به یاد ندارم در کجا ثبت کرده ام. نام های جغرافیایی ثابت نمی مانند و اگر گروهی از قومی به علتی به جای جدیدی کوچ کنند، به خصوص که جای جدید قرابتی از نظر آب و هوا و یا منظرگاه چشم داشته باشد، همان نام بومی دل خواه و آشنا را بر جغرافیای جدید می گذارند. مثلا در شمال تهران و در حوالی آن اسامی یهودی نسبتا زیادی را بر دهات و قصبچه ها گذارده اند. شمیران در شمال تهران نام منطقه ای بسیار خوش آب و هوا در اطراف اورشلیم است که با فضای شمیران کنونی ما تطبیق می کند. در دماوند هم دهکده ی بزرگی به نام گیلعاد داریم که سردار معروف داوود است و با همین نام ییلاق معروفی در اسراییل داریم که شباهت تمامی به گیلعاد ما دارد. به همین ترتیب انزاب و یا انزان کهن، از محل کنونی اردبیل شمالی تر است و نام گذاری اردبیلی آن احتمالا به سبب کوچی از انزانی ها به اردبیل امروز بوده است. در فارس هم جایی با نام انشان و انزان نداریم و کوشش های انجام شده برای اتصال

انشان به فارس بسیار بی نتیجه بوده است. ضمنا بگوییم که آن گل نبشته هیچ ارتباطی به کورش ندارد و مظاهر جعل در آن واضح تر از آن است که گمان کنید. تمام ماجرای شناخت تاریخی کورش و داریوش عمری 150 ساله دارد و چنان که نوشته ام پیش از آن هیچ کس و حتی یهودیان نمی دانسته اند که منظور از کورش و داریوش ثبت شده در تورات چه کسانی است. کشفیات در این باره حاصل تلاشی مطلقا یهودی است که به دنبال منابع تاریخی اطلاعات تورات بوده اند. همین قدر مختصرا بگوییم که اوضاع به هم ریخته ی غریب . کثیف و بد بویی به وجود آورده اند.

آقای مسلمان. امیدی نداشته باشید که این حضرات تعهدی به حقیقت از خود نشان دهند. باید صبور بود و به خدا پناه برد.

آقای احمدی. اگر خدا بخواهد دوران فراق شما با شناخت صفویه نزدیک است.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 24 مهر1386 ساعت: 22:57آقای رضا. خاطرات اعتماد السلطنه که وقایع نگار روزانه ی دربار ناصر الدین شاه بوده، نه فقط هرگز ننوشته است که مثلا برای شاه قاجار از دیوان حافظ فال گرفته و یا شعر فردوسی خوانده است، بل حتی یک بار هم نام حافظ و سعدی و فردوسی و مولانا در این کتاب خاطرات 1000 صفحه ای نیامده است. این مطلبی است مربوط به 120 سال پیش، تا بدانید تمام این هیاهوی ادب فارسی چه تاریخ تدوین جدیدی دارد.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 25 مهر1386 ساعت: 19:8آقای تاریخ ایران و آقای ستاره. چرت صبحگاهی گاه کار دست آدم می دهد. روی لینک اشتباه کلیک کردم.

آقای قشقایی. کمی در کامنت های یکی دو ماه پیش بگردید شماره حساب پیدا می شود. و الا باید تا فردا صبر کنید تا دوباره نصب کنم.

آقای Bulud. کمی صبر کنید. در یادداشت بعد خلاصه مطالبی خواهم گذارد.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 25 مهر1386 ساعت: 21:41آقای علی ن. از مراحم شما ممنونم. نمایش مستند در آغاز به ترتیبی بود که شما پیشنهاد می دهید. اما از آن که ممکن بود کسانی از روی خشم و یا دل زدگی پس از دیدن فیلم مصاحبه ها را که مسائلی بنیانی در آن طرح است نبینند، ترتیب کنونی انتخاب شد. طبیعی است که بیان وبلاگ با مخاطبانی وسیع تر و درهم تر با زبان کتاب که مخاطب گزیده تر دارد، متفاوت است. کتاب مگر این پنج روزه نیز قصد طرح مسئله ی پوریم را نداشته و با آن نگاه به ماجرا ننگریسته است. اما خردمند می تواند اثراتی از نفی مطلق مطلب را نیز در ضمن کتاب بیابد. اصولا این بررسی ها از دو منظر دیده شده است بدون فرض پوریم و با طرح آن. گرچه این دو نوع نگاه موجب شده که برخی ناهمآهنگی ها در جزییات پدید آید، اما در عوض فرصت داده است که طرح بسیاری از ناراستی ها در تاریخ ایران ممکن شود.

آقای آتامان. این شماره حساب که متعلق به آقای مجتبی غفوری کارگردان مستند است قبلا اعلام شده به هر حال از احساسات دوستانه ی شما ممنونم.

آقای عبدالمطلب. کم مانده است گمان کنم که ماموریت اصلی پوتین بیان همین مطالب بوده است! نظیر جایزه گرفتن آن خانم که ظاهرا موکول به تایید ایشان بود که فرزند کورش و داریوش است. علی القاعده مردم فرزند یک پدرند نمی دانم چرا باستان پرستان ما عادت کرده اند که برای خودشان دو پدر قائل شوند. چشم زعمای مملکت اسلامی ما روشن که مهمان شان در تریبون ملی تبلیغ زردشتیگری می کند و آقایان هاج و واج به دهان اش نگاه می کنند و شاید هم که برای اش کف می زنند!!؟

آقای خالدی. کتاب خانه های ایران پر است از دست نوشته هایی با تاریخ های پیش از صفویه که معمولا مستند آن ها نوشته ای با مرکب و حاصل قلم یهودیان جاعلی است که با این تاریخ گذاری ها قصد فریب و سرکیسه کردن کسانی را دارند که قادر به تطبیق سایر مسائل فنی دست نوشته، مانند کاغذ و نوع صحافی و ثبات مرکب و تزیین، با تاریخ آن نیستند. برای مثال بد نیست آن شاه نامه 600 ساله تان را به لابراتوار تشخیص بفرستید، در بازگشت بسیار جوان تر خواهد شد. چنان که تاریخ تاسیس کتاب خانه ی اختصاصی خانواده ی کتاب دوست شما، اگر ماقبل 300 سال پیش هم کتابی ساخته شده بود، دورتر از این می رفت.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 25 مهر1386 ساعت: 23:38آقای تاریخ ایران. کاش آدرس لینک می گذاشتید. تمام ظواهر حکایت می کند که 102 یادداشت ایران شناسی بدون دروغ، که به خواست خدا تعداد دیگری نیز دنباله دارد. رفته رفته کسانی را از خواب چند نسله بیدار کرده است. من این یادداشت ها را که تا همین جا 4 کتاب می شود و اگر به صورت اصلی و با گسترش بیش تر اسناد و مباحث منتشر می شد، از هفت کتاب هم در می گذشت، در 11 ماه تدارک دیده ام که در ردیف این گونه تحقیقات در جهان به کلی بی سابقه است و تمام میراث فرهنگی بسیاری از ایران شناسان پرآوازه به بالای یکی از این یادداشت ها هم نمی رسد. یادداشت هایی که هر کدام را می توان به آسانی در حد یک کتاب متعارف متورم کرد. بدانید که همین 5 یادداشت اخیر در موضوع سکه ها و نقش برجسته ها در محافلی آشوب بی سابقه به پا کرده است. زیرا هنوز هم هرچند به ندرت، اما آدم های مستقل این جا و آن جا دیده می شوند. حالا در میان این غوغا چه غم که یک هیچ کس کامل برای خنک کردن دل خویش، چیزی بگوید یا نگوید.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 26 مهر1386 ساعت: 12:14آقای رشید عبدالله. ترجمه ی نوشته های من به هر زبان و در هر کجا و به وسیله ی هر کس آزاد است.

آقای م. ستاره. ایران شناسان یهودی درباره مسائل تاریخ و میراث ایرانیان دروغ فراوان گفته اند ولی هیچ کدام احمقانه و عقب مانده تر از همین داستان جوی آب که بر سنگی عمودی و در ارتفاع زمین می گذشته، نبوده است. قبول این گونه مهملات ماهوی، از سوی روشن فکری ایران و دست اندر کاران این

گونه امور در دانشگاه ها و دیگر مراکز مربوطه، زندگی آن ها را شبیه کسی کرده است که با لب خندان در حال تشییع جنازه ی خویش باشد.

آقای توحید. پاسخ قانع کننده به سئوالات شما آدمی با گرفتاری کم تر از من می خواهد. لطفا قدم رنجه فرمایید و سری به این همه موسساتی بزنید که مشغول ارتزاق از قرآن اند.

آقایR134a. هنوز نرسیده ولی دیر هم نکرده. به هر حال ممنونم.

آقای مسلمان ایرانی. مطالب شما را خواندم گرچه زیر بنا نداشت و آشفته بود، اما می توان مثبت ارزیابی کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 27 مهر1386 ساعت: 15:44آقای رحمانی. هیچ یک از آن دو کتاب در بازار نیست. انتشارات خوارزمی ترجمه ی دیگری ار قبیله سیزدهم با نام خزران را چاپ کرده است که احتمالا هنوز موجود باشد. اگر نیافتید می توانم از روی نسخه ی خودم برای تان کپی تهیه کنم.
هنگامی که از اصل خط و زبان فارسی نشان پیش از صفویه نمی یابیم، چه طور دنبال لهجه های آن بگردیم؟!! در موضوع ساختگی بودن زبان فارسی منبعی وجود ندارد زیرا از فرط تبلیغات کسی به این مقوله نیاندیشیده است.

نویسنده: ناصر پورپیرارجمعه 27 مهر1386 ساعت: 15:59آقای تاریخ ایران. به نظرم باید سایت خوبی باشد اگر باز شود!

آقای sadegh. ضمن سپاس از لطف شما در باب ارسال آن لینک ها، به گمانم لااقل شصت درصد یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ، به ایران پس از اسلام و اثبات بی تحرکی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در این دوران اختصاص داشته است. مباحث مربوط به عباسیان و امویان هم در سه جلد کتاب پلی بر گذشته آمده است. همین قدر بدانید که سطر به سطر و کلام به کلام آن چه در موضوع تاریخ ایران پس از اسلام در هر زمینه ای تا مقطع صفویه گفته و نوشته اند، از جمله درباره مغول و تیمور و هلاکو، اعتبار و اسناد تاریخی ندارد و بر مبنا و منقول از کتبی است که صد درصد آن ها را از صفویه به بعد تولید کرده اند. در این باره نیز به میزان لازم در همین یادداشت های اخیر مطلب موجود است.
معلوم است که استاد الکاتب متفکر و دل سوز بزرگی است اما از مسیری که ایشان می روند هرگز به جایی نمی رسیم زیرا نقد نظریاتی که تماما جعلی است، در اصل گوینده ای نداشته و ساخت کارگاه های توطئه بافی دشمنان اسلام است، جز ایجاد هیاهوهای کش دار بی نتیجه حاصلی ندارد. مباحث جدید از مسیر اثبات وسعت نفوذ جعلیات، که گاه به درستی اسراییلیات خوانده شده، در دانسته های کنونی ما از تاریخ اسلام می گذرد. مثلا اگر به تمامی و با اسناد قانع کننده وقوع جنگی به نام بدر را منکر شویم و از عهده برآییم، خود به خود و بدون نیاز به ستیزه های لفظی درباره ی حواشی موضوع، هزاران برگ نوشته ی مغرضانه در باب آن را ابطال کرده ایم.

به همن ترتییب است مقامات، مقالات و مقولات دیگر. مثلا کتاب تکامل فکر سیاسی شیعه ی ایشان لفظ به لفظ همان تاریخ شیعه ی موجود است، با ارائه ی ایراد و انتقاداتی که تنها بر دامنه ی مناقشات می افزاید و راه به جایی نمی برد. اینک تنها روش مطمئن گشودن بحث ممکن و ناممکن و دروغ و راست در مدخل های موجود است و لاغیر. آیا شما مجموعه مقالات "اسلام و شمشیر" را خوانده اید؟

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 28 مهر1386 ساعت: 0:33آقای اتفاق. بمباران این پیرمرد با این همه سئوال در این آخر جمعه شب، منصفانه نود ولی از شوخی گذشته گاه سئوالات شما گره هایی از ذهن کسانی می گشاید که به دلیلی سئوالات خود را عرضه نمی کنند.
1. حجاری ها و آن چند بنای کلنی های یونانیان بیش تر در فارس دیده شده است. حتی به دلایلی مایلم گمان کنم که همین کلنی های یونانی بیش تر به نقاطی هدایت شده اند که پیش از پوریم محل تجمع یهودیان تبعیدی بوده است: خراسان و افغانستان و فارس و خوزستان و حوالی کرمانشاه.
2. آب در درجه ی نخست در زمره ی نیازهای پای سفره ی غذاست.
3. از آن که یکی دو حجاری که چهره هایی را مانده در زیر پای اسب نشان می دهد، فاقد توضیح مکتوب است، هم می توانیم تصویر نهایی مبارزه ی درون کلنی میان مدعیان قدرت محلی بگیریم و هم سمبولیک و به مفهوم رفع اختلافات فرض کنیم.
4. به گواهی برخی از حجاری که نام صاحبان تصویر را معرفی می کند، چنان که پیش تر نوشته ام، طرح موضوع بازدید میان کلنی های یونانی منتفی نیست.
5. تغییر در پوشش و آرایش و انبوه کردن موی سر و ریش چنان که پیش تر بررسی کردم نیاز تغییر آب و هوا و آسان ترین و طبیعی ترین وسیله ی حفاظت از سرمای نامتعرف یرای یونانیان بوده است و عادی نبودن رسامی
هیاکل سرکردگان برای ایجاد تصور برتری است. آیا شمایل داریوش در کتیبه ی بیستون طبیعی است؟
6. به یادداشت 103 رجوع کنید.
7. آتش دان ها چنان که در رسامی فضای معابد سلیمان دیده می شود7 صرفا یک نماد یهودی است که برای سوزاندن پیه و رساندن بوی آن به یهوه به کار می برده اند.
8. استودان ها که نامی جدید و من درآوردی است می تواند کاربردهای بسیار متنوعی از جمله انباشت غلات و حبوبات در ارتفاعی امن و دور از آسیب های طبیعی خاک را داشته باشد.
9. هیچ قلر گبری که نام گذاری مدلل داشته باشد در ایران ندیده ایم. این نام را به دلایلی چند و در دوران جدید به سبب تاییدی بر زردشتیگری کهن در ایران و نیز گوش بری آسان تر در رد و بدل عتیقه جات پیش از پوریم انتخاب کرده اند.
10 از سئوال دهم شما چیز زیادی دستگیرم نشد چنان که نفهمیدم چرا بر ده سئوال یازده شناره زده اید؟!
موفق باشید.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 28 مهر1386 ساعت: 0:39آقای اتفاق. بمباران این پیرمرد با این همه سئوال در این آخر جمعه شب، منصفانه نبود ولی از شوخی گذشته گاه سئوالات شما گره هایی از ذهن کسانی می گشاید که به دلیلی سئوالات خود را عرضه نمی کنند.

1. حجاری ها و آن چند بنای کلنی های یونانیان بیش تر در فارس دیده شده است. حتی به دلایلی مایلم گمان کنم که همین کلنی های یونانی بیش تر به نقاطی هدایت شده اند که پیش از پوریم محل تجمع یهودیان تبعیدی بوده است: خراسان و افغانستان و فارس و خوزستان و حوالی کرمانشاه.

2. آب در درجه ی نخست در زمره ی نیازهای پای سفره ی غذاست.

3. از آن که یکی دو حجاری که چهره هایی را مانده در زیر پای اسب نشان می دهد، فاقد توضیح مکتوب است، هم می توانیم تصویر نهایی مبارزه ی درون کلنی میان مدعیان قدرت محلی بگیریم و هم سمبولیک و به مفهوم رفع اختلافات فرض کنیم.

4. به گواهی برخی از حجاری که نام صاحبان تصویر را معرفی می کند، چنان که پیش تر نوشته ام، قبول بازدید میان کلنی های یونانی منتفی نیست.

5. تغییر در پوشش و آرایش و انبوه کردن موی سر و ریش چنان که پیش تر بررسی کردم نیاز تغییر آب و هوا و آسان ترین و طبیعی ترین وسیله ی حفاظت از سرمای نامتعارف بومی یرای یونانیان بوده است و عادی نبودن رسامی هیاکل سرکردگان برای ایجاد تصور برتری است. آیا شمایل داریوش در کتیبه ی بیستون طبیعی است؟

6. به یادداشت 103 رجوع کنید.

7. آتش دان ها چنان که در رسامی فضای معابد سلیمان دیده می شود، صرفا یک نماد یهودی است که برای سوزاندن پیه و رساندن بوی آن به یهوه به کار می برده اند.

8. استودان ها که نامی جدید و من درآوردی است می تواند کاربردهای بسیار متنوعی از جمله انباشت غلات و حبوبات در ارتفاعی امن و دور از آسیب های طبیعی خاک را داشته باشد.

9. هیچ قبر گبری که نام گذاری مدلل داشته باشد در ایران ندیده ایم. این نام را به دلایلی چند و در دوران جدید به سبب تاییدی بر زردشتیگری کهن در ایران و نیز گوش بری آسان تر در رد و بدل عتیقه جات پیش از پوریم انتخاب کرده اند.

10 از سئوال دهم شما چیز زیادی دستگیرم نشد چنان که نفهمیدم چرا بر ده سئوال یازده شماره زده اید؟! موفق باشید.

آقای م. ستاره. امام اولین واژه ی کتیبه سطر اول از سمت چپ است.

نویسنده: ناصر پورپیرارشنبه 28 مهر1386 ساعت: 21:9آقای ستاره. شما سئوال درباره ی محل کلمه امام را در پیامی پرسیده بودید که قرار بود نصب نشود نه در کامنت های نصب شده. زیرا در این کامنت ها چنین سئوالی نیست. امیدوارم رفع شبهه شده باشد.

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 29 مهر1386 ساعت: 6:21آقای مسعود. حزقیال خود را از اسیران بابل شناسانده است پس رویا های او باید که به ماجراهای پس از آشور و بابل مربوط شود و اگر بخواهید پیش گویی های مجازات اسراییل در کتاب حزقیال را از بابت جرم پوریم بگیریم، باید اعمال اسکندر را ملاک بدانید.

آقای مسلمان. ذبیح شناختن اسحاق به جای اسماعیل در اشعار مولانا را فراموش کرده اید. ضمنا درگذشت مولانا را به قریب هشت قرن پیش می کشانند و مدفن او را در قونیه می دانند. در آن زمان شهری به نام قونیه نبوده و در جای آن یک شهر کاملا مسیحی و رومی به نام آیکونیوم قرار داشته، که در آن جز صدای زنگ کلیسا شنیده نمی شده است. آیا کلیسا اجازه می داده است که آن شهر مسیحی مرکز عرفان بازی مسلمانان شود؟ و همه می دانیم که تهران یک شهر جدیدا التاسیس است و لهجه و روابط گویشی مخصوص به آن،که مورد تقلید تمام فارسی گویان ممتاز از فردوسی تا حافظ بوده، در دو سده ی اخیر تکمیل شده است. به این بیت حافظ توجه کنید:
در پاش فتاده ام به زاری، آیا بود آن که دست گیرد؟
شکستن ضمیر ملکی "اش" و داش مشدی وار خواندن آن به صورت بدون الف، خاص مردم تهران عهد قاجار است نه یک شیرازی در 650 سال پیش، که به جای پاش می گفته اند پای اون!!! و اگر امروز هم به او بگویی پاش هنوز منظور را درست درک نمی کند. پیش از این هم نوشته ام که نام حافظ و فردوسی و مولانا را در کتاب 1000 صفحه ای روزنامه ی خاطرات اعتماد السلطنه هم نمی یابیم که محفل آرای فرهنگی و خاصه خوان و خاصه نویس ناصر الدین شاه بوده است؟!!!

نویسنده: ناصر پورپیراریکشنبه 29 مهر1386 ساعت: 23:12آقای یه خبر مهم. افتخاری بزرگ تر از اظهار نفرت آلوده ترین عنصر سیاسی قرن اخیر، جاسوس بزرگ، نورالدین کیانوری، نسبت به من نیست. کتاب خاطرات جدید او را خواندم و از کینه ی کنترل ناشدنی که مصاحبه گیر و مصاحبه دهنده ابراز کرده بودند، غرق غرور شدم.

آقای بی نام. مشغول اند تا لوگوی امام داریوش هخامنشی را از سایت ها و وبلاگ های شون جمع کنند.

آقای سهراب. ادعای هر تجمع و تحرکی در ایران پیش از صفویه در هر رده ی اقتصادی و سیاسی و به خصوص فرهنگی فاقد سند است.

آقای صادق. من در یادداشت پیش هم نهایت ارادت و احترام خویش را به استاد الکاتب عرضه کردم و شجاعت و اخلاص ایشان را ستودم و بار دیگر مکرر می کنم. خیر من با ایشان تماس و مکاتبه ای ندارم و مطمئن نیستم که خواندن فارسی را از عهده برآیند و شاید هم که به سبب ناآشنایی اشتباه می کنم. بد نیست زحمت ارسال برای ایشان را متقبل شوید. اگر موافق باشید یک نسخه اسلام و شمشیر با یادداشت کوتاهی شامل عرض ارادت ارسال کنم.

آقای بکعان. ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 30 مهر1386 ساعت: 8:36آقای توحید. برای آشنایی کامل با بحث کتاب و نوشتار در جهان اسلام لطفا به کتاب «پلی بر گذشته» مراجعه کنید که سه جلد است. در آن جا برای همه چیز اسناد کامل و کافی عرضه شده است. به طور کلی بدانید که به دلایل فنی تولید کتاب تا اواخر قرن چهارم هجری درجهان اسلام مطلقا ناممکن بوده است.

آقای سهند. به یادداشت های اسلام و شمشیر اجازه ی انتشار ندادند ولی به صورت فتوکپی و با ظاهر کتاب نسخه هایی تکثیر شده است.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 30 مهر1386 ساعت: 11:36آقای قاراداغلی. با تلفن 66492049 تماس بگیرید.

نویسنده: ناصر پورپیراردوشنبه 30 مهر1386 ساعت: 18:11آقای سند باد. از وقتی معلوم شده است که کتیبه های ساسانی در نقش رستم هم قلابی است دیگر کم مانده است که کوه دماوند را هم متعلق به ساسانیان بدانند.

آقای قلی. متمم و دنباله ی 102 است.

نویسنده: ناصر پورپیرارسه شنبه 1 آبان1386 ساعت: 8:11آقای نتاب. اگر فرصتی فراهم شد این توصیه ی مناسب و لازم شما را اجرا و این کمبود را رفع خواهم کرد، زیرا غالبا رفرنس دادن به آن ها کاری مشکل شده است.

آقای فاتحی. این ها مانند یابوی عصاری در کارگاه های روغن کشی قدیم، با چشمان بسته دور یک دایره ی تعیین شده می گردند و قدرت خروج حتی یک گام بیرون از این محدوده را ندارند. این مطلب تنها به فقدان علاقه به حقیقت یابی در نزد آنان مربوط نمی شود. آن ها با تکرار و اصرار بر این دروغ ها نان می خورند.

آقای علی دما. چشم تشخیص درست شما را پس از نصب یادداشت 104 اجرا خواهم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرارچهارشنبه 2 آبان1386 ساعت: 4:36آقای اتفاق. کاش بی خبر نمی آمدید و از دیدارتان محروم نمی شدیم و کاش چند یادداشت دیگر هم حوصله می کردید. موفق باشید.

ارسال شده در چهارشنبه، ۲۱ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۱۴:۰۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [26]

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 3 آبان 1386 ساعت: 6:19آقای نتاب. فرهنگ بیان مباحث بنیانی با فهم و زبان دانش آموزان کلاس ششم ابتدایی فاصله دارد و حتی مغایر است. ساخت برخی جملات، که معترضه های متعدد دارد، گاه برای یادآوری پیشینه های مبحث و محکم کردن آن، ناگزیر است و با چند بار خواندن، معلومم می شود که خرد کردن آن نه از بابت فصاحت و نه به قصد سهولت برداشت، کمک کننده نیست و این از نقایص ساختاری زبان فارسی است. امیدم این است که مترجمین با امکانات زبان های پایه بتوانند این اشکال عمومی در طرح مسائل جدی به زبان فارسی را برطرف کنند. با این همه در عمل به سفارش شما سعی می کنم و بد نیست اگر یکی از آن جملات درهم پیچیده را مثل بیاورید.

آقای اکبر. گاه پرخاش برای گشاینده ی بحث ناگزیر و حتی ضرور می شود و البته باید استدلال را هم فراموش نکرد. ردیف کردن تیترها برای انتقال منظور کافی نیست.

آقای اتفاق. بحث بی موقع و غیر لازمی را آغاز کرده اید. اگر حوصله داشتید معلوم تان می شد که چرا در آن تقسیم بندی، ترکان را حتی به اشاره نیز ذکر نکرده بودم.
گشودن هر مدخل تازه، به مقدمات تسهیل کننده ی برداشت نیازمند است. بدون مقدمات، مدخل به مجادله و مناقشه کشانده می شود، چنان که می بینید. و تواصوا بالحق و تواصوا بالصیر.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 3 آبان1386 ساعت: 14:34آقای یه ایرانی. با خبر باشید که سرانجام با تجهیز و استخدام چند نفری، که چندان هم غریبه نیستند، قصد دارند با گشودن مباحث ژنتیک و اداهای شبه علمی اثبات کنند که اقوام ایرانی در ده هزار سال گذشته تغییر منشا' ژنتیک نداده اند و این حقه بازی تنها راهی است که پس از رایزنی های مفصل، در مقابله با داده های نوین تاریخی یافته اند تا با توسل به آن منکر وقوع

پوریم و انهدام کامل بومیان و کوچ مهاجران پس از تحول اسلام به ایران شوند. فعلا هنوز به طور کامل به میدان نیامده اند و در حال تست مطلب اند. تا ببینیم کوه شان چه گونه موشی خواهد زایید.

دوست عزیز، آقای r134a . سی دی ارسالی شما سه روز پیش رسید و گمان می کنم در ضمن یکی از پیام ها رسید آن را اعلام کردم. به هر حال بی اندازه از زحمتی که متقبل شده اید ممنونم.

آقای تاب. اعتراف می کنم که جمله ای طولانی است ولی لق و غیر قابل برداشت نیست. باید مواظب باشم که چنین اسیر بیان توام مطالب نباشم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 4 آبان1386 ساعت: 23:37آقای صفری. در مورد سئوال شما در جلد اول مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" یعنی کتاب هخامنشیان به میزان کافی بحث شده است.

آقای علی دما و آقای عابدی. به استاد مجتبی غفوری کمک کنید تا آنونس بسیار زیبایی را که ساخته است، جایی در دسترس عموم بگذارد. ضمنا یادداشتی در چند شماره در موضوع گل نبشته کورش خواهم گذارد. مختصرا بدانید ک سراپای این گل نوشته یک شیادی تمام عیار است.

آقای مسلمان ایرانی. مطالب این 104 یادداشت و آن چه به خواست خدا پس از این خواهد آمد همان کتاب سوم، یعنی برآمدن صفویه است. اگر عمری بماند و به مدد الهی کتاب چهارم به نام برآمدن مردم را هم به همین شیوه بیان خواهم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 5 آبان1386 ساعت: 22:59آقای رهگذر. من از بصارت شما غالبا لذت برده ام. برای من از مجموع سئوالات آقای اتفاق چیزی عجیب تر از آن نبود که اندازه ی معمولا غیر عادی سنگ نگاره های حک شده بر صخره های فارس را که با چهره های سوفیالورن و آل پاچینو نمی خواند، علی رغم این همه نمایشات مشعشع دیگر که از هویت و تعلقات قومی صاحبان آن نقش برجسته ها می گفت، موجب تردید در رومن بودن آنان گرفته بود. حال آن که گمان نمی کنم پوسترهای تبلیغاتی سر در سینماهای کنونی نیز در اندازه ی واقعی بازیگران باشد. این گونه پرسش های بی تعارف عوامانه از کسی که تیز هوشی و نکته گیری عالمانه ی بسیاری از ایشان دیده ام، مرا به این وادی می کشاند که در اطراف آقای اتفاق حلقه ی چندان سالمی از دوستداران ظاهری نیست، هرچند کلانی مباحث موجود در عین حال می تواند موجب کلافگی هر کسی شود.

آقای آتامان. اگر اخلاق همان ماجراهایی بوده است که در بین خانواده های کمیته ی مرکزی آن تجمع جاسوسان در مهاجرت می گذشت و تقریبا همه از سیر تا پیاز آن خبر دارند، آن مهندس توده ای درست گفته است و من واقعا از اخلاق رایج آنان تبعیت نمی کردم و به درد محافل آنان نمی خوردم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 6 آبان1386 ساعت: 7:5آقای اتفاق. به یاد می آورم نوشته یا گفته بودید که زمانی مهر نمازتان قطعه سنگی از پاسارگاد بوده است. می پرسم هیچ از خود پرسیده بودید که چرا سنگ های مقبره ی کورش و معبد تل تخت با علامت معماران یونانی بالا رفته است؟ از خود پرسده بودید که در زمان کورش یونانیان در پاسارگاد چه می کرده اند؟ در مجموع می خواهم بگویم که چرا جماعات روشنفکر ما هر مهمل مضحکی از زبان مورخین یهود را تا همین چند سال پیش بی اما و اگر می پذیرفتند و مثلا هیچ شیرازی از خود نمی پرسید که بارگاه آل مظفر در کجای شیراز به راه بوده است؟ اما عجیب است که کم مانده از من بپرسند در جیب آن سوار سنگی نقاب دار اطراف کرمانشاه چه قدر پول خرد بوده است؟!!
تعجب من از این است که گاه به نظر می رسد برخی از این یادداشت ها را نخوانده اید و مثلا شاید به یاد نیاورید که نیمه ای از یک یادداشت کامل را به همین تغییرات در سر و زلف حجاری های سنگی فارس اختصاص داده ام که مطلب زیر بخشی از آن است:
"حالا بار دیگر به این تصاویر باز گردید و تحول در پوشاک آن ها را بررسی کنید و ببینید که آن یونانیان عادت کرده به اعتدال هوای مدیترانه که با موهای آزاد و یک سربند و یقه های باز و شولایی بر دوش پوشش خود را می گذرانده اند، چه گونه در سوز باد دشت های ایران، اندک اندک مجبور شده اند که سر و گردن خود را با پوشش های کیپ گریبان و افزودن بر موهای سر و صورت و انواعی از کلاه که به تدریج تا نوع گوش بند دار نیز کامل شده بپوشانند و خود را با اقلیمی که به آن کوچ کرده اند، تطبیق دهند".
به نظر شما سئوال مجدد همراه با تعجب در همین باره از سوی شما را باید به چه تعبیر کنم در حالی که از دقت نظر شما پیشتر باخبرم؟ ضمنا بگویم که ستایش من از نکته سنجی آقای رهگذر صرفا به پاسخ هایی برای شما منحصر و مربوط نمی شد. ایشان پیش از این نیر ابراز نظرهای درخشانی کرده بودند که از بنیان اندیشی حکایت می کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 6 آبان1386 ساعت: 13:6آقای اتفاق. من شیوه و شگرد خود را در طرح مسائل تاریخ ایران دنبال کرده ام و باری را برده ام که حتی بر زمین گذاردن آن جز به تدریج میسر نبوده است و گرچه می توانم از میان همشهری های خود شما کسانی را معرفی کنم که در سال های 63 و 64 و در زندان پای مختصرتر همین مباحثی نشسته اند که اینک در این وبلاگ عرضه می شود، اما روی سخن ام با شما در این باره است که دعوت به بنیان شناسی در این نوشته ها یک اصل است. مثلا اگر نخواهید یونانی بودن آن چه را که به نام اشکانیان جا زده اند، قبول کنید، نخست باید در وقوع پوریم تردید نشان دهید و اگر رخ داد پوریم را بر اساس آن همه ادله که خلاصه ی آن در یادداشت 104 منعکس است، پذیرفته اید، پس هر خرده سئوالی گواه می دهد که قبول شما بنیانی نبوده است. من به دلیل کتاب اسلام و شمشیر در مسیر سئوالاتی در باب قرآن قرار می گیرم، سعی نخست من در این گونه مقابله ها متمرکز بر این

اثبات آسان است که متن قرآن از اندیشه و فرهنگ و دانسته ها و فهم آدمیان 14 قرن پیش فراتر است و با عرضه ی نمونه هایی از آیات معلوم می کنم که قرآن محصول اندیشه ای برتر از تمام تصورات جاری زمینی تا هم اکنون و تا پایان زمان است. آن گاه و بر سبیل این عبور اولیه و پس از قانع کردن سمت مقابل به نزول قرآن از سوی بارگاهی متعالی که بر تمام دانایی های تمام زمان ها مسلط است، مثلا نتیجه می گیرم که وجود جن یک حقیقت مادی و یک امر مسلم است به این دلیل که قرآن از آن نام برده است. بنا بر این گاه سئوالات شما پایه ای در تردید در بنیان مباحث تاریخی تازه گشوده دارد که در صدر آن تاریخی کردن حادثه ی پوریم است. اگر در باب آن ماجرای نخستین پرسشی کنید موجه تر است تا از پهنای شانه ی یک تصویر سنگی! و اگر بخواهم منظور خود را سهل تر بیان کنم توجه می دهم که آسان ترین راه نفی وجود حافظ و سعدی، اثبات نوساخت بودن شهر شیراز است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 6 آبان1386 ساعت: 19:31آقای نتاب. لااقل 20 سالی می شود که مثنوی را نخوانده ام و از کتاب خانه ام بیرون انداخته ام. زمانی در اوایل آن کتاب به داستان سلطانی برخوردم که عاشق زن یکی از کارگزاران اش بود و سرانجام شوی را کشت تا زن را بردارد و تایید مولوی بر این قدرت نمایی سلطان چنان چندش آور است که حکم مفارقت با آن کتاب را برای خود صادر کردم. وفور مطالب عامیانه، کثرت خرافات، ذکر احادیث بی اساس و اخبار من درآوردی که در جای دیگر یافت نمی شود، بیان سرگذشت هایی برای انبیا' که اختصاصی است و موید دیگری ندارد، فراهم آوردن صحنه های عوامانه و لوطیانه چون خار گذاردن زیر دم خر برای خنده و تفریح بدون تقبیح و یا حتی توضیحی بر آن، تماما نشانگر آن است که باز هم با تالیفی از گروهی خاخام مواجهیم که نفس ده ها آدم جدا اندیش در آن دمیده است. باید کسی جرات و همت کند، اسرار این کتاب را بگشاید و پرده از کار کنیسه برکشد. انشا' الله

آقای ولگرد. کامنت شما را گرفتم من روی ایشان تاثیر خاصی ندارم و برخورد او با مسائل به شخص شان مربوط است، اما حتما در اولین فرصت از ایشان توضیح خواهم خواست و اگر مطلبی بود به شما منتقل خواهم کرد. ضمن این که باید وبلاگ ایشان را هم بخوانم تا از موضوع مطلع شوم. این قبیل مسائل را خیلی جدی نگیرید. به استاد ما مدد کنید تا کار شسته و رفته و قابل عرضه تری ارائه کند. اجر خواهید برد.

خانم سارا. بدانید که هیچ یک از ما موظف به پاسخ دادن به هر سئوال موذیانه ای نیستیم که غالبا فقط وقت را تلف می کند و اشراف به مقصد آن ناممکن است. مثلا خود من گاه و از سوی آدم های استخوان دار و پرآوازه با این سئوال مواجه می شوم که کشتن تمام مردم در پوریم چه گونه ممکن است و یکی از آن ها اصطلاح کاربرد بمب نوترونی را بسیار دوست دارد. پاسخ من به این قبیل پرسندگان معمولا این است که چون فرمانده آن عملیات نبوده ام از نحوه ی اجرای آن خبر ندارم ولی می توانم با ده ها دلیل و

نشانه اثبات کنم که چنین قتل عامی رخ داده است. کار مورخ فقط همین است، نه ترسیم جزییات عملیاتی آن رخ داد پلید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 6 آبان1386 ساعت: 20:6خانم سمیرا. آن عکس به صورت رنگی در جلد اول کتاب ساسانیان من آمده است. اگر آدرس ای میل بدهید برای تان خواهم فرستاد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 7 آبان1386 ساعت: 2:30آقای عابدی. برای تان ایمیلی فرستادم.

آقای صدرالدینی. هر دو کتیبه با تفاوت های جزیی مثل هم اند. سئوال این است که کپی کنندگان از کجا خبر داشته اند که بر ستون شرقی هم همان مطلب ستون غربی حک بوده است؟ اصل در این جا اثبات جعل و ونو کندگی است و نه تفسیر متن. این مورد فقط نمونه ای است که ثابت می کند دوباره نویسی هر کتیبه ای به خط میخی داریوشی و یا هر خط دیگر تا چه حد آسان است. به همین دلیل توجه می دهم که وجود کتیبه با هر متنی دلیل اصالت و قدمت آن نیست، باید جوانب دیگر آن از جمله تازه نبودن را نیز در نظر گرفت و سپس شرح کرد. هرچند قدمت کتیبه نیز نمی تواند دلیل صحت متنی باشد که بر آن نوشته اند! نظر منتقد با موضع مومن شیفته متفاوت است و به باورها و زرق و برق ها و تبلیغات اهمیتی نمی دهد.

آقای مولوی شناس. چرا او گمان کرده است که به زبان هندی شعر می گوید؟!!! و خود را از کدام ترکان معرفی می کند؟ در زمان او هنوز ترکیه ی امروز شکل نگرفته بود، مگر مولوی از آینده هم خبر داشته که جنازه اش به قونیه ی در زمان او مسیحی و غیر ترک زبان دفن است؟!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 7 آبان1386 ساعت: 8:12آقای درویش. من آقای اتفاق را از نزدیک و بسیار خوب می شناسم، اما از این که ایشان در برابر سئوالات بسیاری قرار می گیرند، تذکر دادم مبادا همراه هر سئوالی به راه افتند و برای آن وقت بگذارند. زیرا مسلم است که بخشی از این سئوالات از قبیل ایراد به پهنای شانه ی یک نقش سنگی نوعی آزار رسانی از سوی بیمارانی است که صورت پرسشگر به خود می گیرند. در مورد کتاب زرسالاران نیز یادداشت نسبتا مفصلی گذارده بودم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 7 آبان1386 ساعت: 10:24آقای قاراداغلی. همین قطرات کوچک نیز به سادگی از سوراخ عقل باستان پرستاران عبور نمی کند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 8 آبان1386 ساعت: 9:57آقای رضا. آن کامنت را به محض دریافت نصب کرده ام، بگردید پیدا خواد شد و اگر نبود لطفا دوباره بفرستید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 9 آبان1386 ساعت: 10:15آقای اتفاق. هشت پیام جدید شما را گرفتم و توجه تان را به بخشی از نوشته های پیشین خود جلب می کنم که از سر اتفاق در همین هشت کامنت تازه ی خود نیز آورده اید:

«به همین ترتیب ، کتاب سود آور ، در سیصد سال فاصلهٔ میان ظهور چنگیز تا استقرار صفویه ، از هنر دربار چنگیزیان و ایلخانیان و آل مظفر و تیموریان و سلطان حسین بایقرا و سلسله های ترکمن ، جز تعداد اندکی تابلوی مینیاتور ، عمدتاً از صحنه های شاهنامه ، چیز دیگری برای عرضه ندارد ؛ " " با این تفاوت که چشم های تنگ آدمیان ، در تابلوهای زمان چنگیزیان و ایلخانان ، با نزدیک شدن به زمان صفویه ، اندک اندک گشادتر می شود تا از این مطلب در شگفت بمانیم که چرا نه فقط چهره ها در مینیاتورهای زمان صفویه ، بل حتی شمائل شاهان و صاحب منصبان و سلاطین صفوی و قاجار هم ، به سیمای مغولان و حتی ترکان شبیه نیست ؛ و آن ابروهای پیوسته و پهن و چشمان درشت و شهلای آهو وش و ریش و سبیل های تاب داده و پرپشت ، ناگهان از کجا پیدا می شود که جایگزین چشمان به هم فشرده ، ابروان نازک ، سبیل های افتاده و ریش های کم پشت و کوسهٔ چنگیزیان و ایلخانان و هلاکوئیان و تیموریان شده است ؟ شاید که سازندگان دو هزار سال تاریخ قلابی برای مردم ایران فراموش کرده باشند که سرکردگان سلسله های صفویه و افشار و قاجار را نیز در اوراق نوشته های تاریخ کنونی به نوعی دنبالهٔ قوم و از اخلاف چنگیزخان مغول معرفی کرده اند !!! اما روا نیست که پیش هنگام بتازم ؛ قرار نیست از حوصله و متن بررسی های مقرر جلوتر و به حاشیه روم و مصلحت را در این می بینم که در مرحلهٔ کنونی فقط به برچیدن ماجرای هجوم مغول و تبعات و دنباله های آن از تاریخ ایران بسنده کنم».

حالا سئوال من از شما این است که چرا علی رغم این تصریح موکد که ورود پیش هنگام و بدون مقدمات به مبحث مورد علاقه ی شما را ضرور ندیده ام، این همه اصرار در باب گشودن آن دارید؟ آیا کسانی به خصوص فارسیان، از نزدیکی مبحث مستقیم در موضوع صفویه هراس کرده اند؟!! بنا بر این نصب پیام های اخیر شما موکول به دریافت پاسخ سئوال بالا خواهد بود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 9 آبان1386 ساعت: 10:22آقای خبر. لینک شما اشکال دارد، لطفا دوباره ارسال کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 10 آبان1386 ساعت: 8:33آقای سهند. ورود بی مقدمه و عصبانی آقای اتفاق در حساس ترین موقع بحث، آن هم به طور سر و دست شکسته و با برداشت ناشیانه از مختصر اشاراتی که به اصرار و در دیداری خصوصی در باب تحولات دوران صفویه از زبان من شنیده بودند، به خصوص که ایشان دو بار دیگر نیز با همین پز به سئوال پراکنی مبتدیانه پرداخته بودند، عمیقا مورد حیرت من شد و گرچه ایشان در گسترش این مباحث جدید تاریخی بیش از اندازه ی انتظار کوشیده اند، اما در این گرماگرم رزم پیش آمده با ظهور غیر ضرور خود، در نتیجه گیری از مباحث مطروحه، کاری که ربطی به ایشان نداشت و بیش تر به تحریک عمدی ترکان برای مقابله با مطالب آتی این وبلاگ می ماند، سئوال بزرگی در ذهن من تراشیده اند. طبیعی است که نصب نکردن پرسش های پراکنده و بی پیوند ایشان دشوار نبود، ولی گاه برای شناخت درست افراد و موقعیت ها، صرف هزینه هایی را باید پذیرفت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 10 آبان1386 ساعت: 12:31آقای عابدی. همه چیز خوب است فقط ذکر نام صاحب حساب در سیستم سپهر ضروری نیست. به تر است نام صاحب حساب را از فرم حذف کنید. در عین حال ما کار ارسال با همان تیراژ را برای کسانی آغاز کرده ایم تا خدا چه خواهد. به هر حال ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 10 آبان1386 ساعت: 16:5منوچ جان. در مورد آن آی به دنبال زیر و زبر و فتحه و کسره نرو، اول ببین که چرا رقاب را گردن ها فرض کرده ایم که در موارد نظیر چنین نیست؟!!

آقای نتاب. ممنونم. ولی آدرس اش سر راست نبود و نیافتم.

آقای صمیمی. لینک را دیدم و برایش یادداشت گذاردم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 11 آبان1386 ساعت: 1:33آقای رضا. دعوت می کنم که یادداشت 1 تا 20 ایران شناسی بدون دروغ را بخوانید. در آن جا مباحثی در باب پیشینه ی ابنیه ها در ایران اعم از مسجد و غیر آن درج است. قدیم ترین مساجد ایران یکی در دامغان به نام تاری خانه و دیگری در نیریز فاریس است که با نادیده گرفتن بسیاری از مباحث ممکن، ساخت آن به قرن پنجم هجری می رسد. اشکال ار در این است که آقایان معمولا قدمت بناها را از روی اسلوب ساخت و کاربرد مصالح تعیین می کنند که بسیار مبتدی و مسخره است. زیرا همین امروز هم می توان با مصالح و اسلوب قرن پنجم مسجد ساخت. اگر مثلا تاری خانه را با مصالح معمول و بدون آرایه های زینتی ساخته اند ممکن است به علت کمبود پایه ی مالی و نیاز صرفه جویی در ساخت بوده باشد. شناخت بقایای معماری در ایران هنوز به حوزه ی بررسی عالمانه کشیده نشده و به اصطلاح عامیانه ی آن یا شکمی و یا مانند گفتارهای گریشمن و پوپ مملو از پدر سوختگی

است. در مجموع بدانید که تعداد مساجد در سراسر ایران که ساخت آن را با تقریب، به پیش از صفویه می کشانند، به بیست باب هم نمی رسد و مثلا در کردستان و شمال ایران و نیشابور و حتی مشهد مسجد پیش از صفویه نداریم که اگر بخواهیم کردستان را تجمعی قدیم و سنی بیانگاریم بسیار واویلا می شود. در مورد سئوال دوم شما هم بگویم که با کمال حیرت در حوالی همین مساجد ظاهرا کهن هم هیچ نشانه ای از زیست عمومی دیده نمی شود. مثلا این که دامغان مسجد تاری خانه دارد ولی حمام ندارد، هوش از سر آدم می رباید. با این همه درباره ی اندک یادگارهای معماری پراکنده در ایران پیش از صفوی گفتار مفصلی در پیش دارم، اگر خدا بخواهد. در مورد صفویه هم به تر آن است که حوصله کنید و یا به تر بگویم دندان روی جگر بگذارید.

نویسنده : ناصر پورپیرار،1

جمعه 11 آبان1386 ساعت: 2:20آقای اتفاق. در میان نوشته های اخیر شما جمله ای را با مضمون زیر یافتم که تصویری از "ام آر آی" آسیب موجود در ذهن شما را نشان می داد: "انتظاری که من از سرسخت ترین پان ترک ها داشتم". نخست این که بدانید در سرزمین ما هنوز هیچ پانی به جز فارس ها، به وجود نیامده که گرچه از نظر تاریخی حتی یک برگه ی هویت جز دست نوشته های قلابی سده ی اخیر از قبیل فارس نامه ها به دست ندارند، ادعای مالکیت مطلق بر این سرزمین را کرده اند و می کنند!!! معمول من نیست که پرونده جمع کنم و به همین دلیل نمی توانم مانند شما بنویسم که در چه روزی و کجا به اصرار شما مختصری در باب صفویه گفته ام، اما می دانم که این دیالوگ بین من و شما گذشته ست و اگر فرض را هم بر این بگیریم که چنین واقعه ای رخ نداده، شما که اهل دقت اید لابد بارها در این وبلاگ خوانده اید که پاسخ هر سئوالی از جانب هر پرسنده ای راجع به ظهور صفویه را، که همان سئوال درباره ی ترکان ایران می شود، با دعوت به حوصله پاسخ داده ام و ناگهان آقای اتفاق با کیسه ای از گمان ها، که صورتی از طلب کاری نسبت به ترکان دارد و به ظاهر تمام آن ها را از میان نوشته های من بیرون کشیده ، در آستانه ی ورود به مدخل اصلی و نهایی آشکار می شوند و به گمان خودشان پته ی امور را باز هم می گویم سر و دست شکسته به روی دایره می ریزند.

نویسنده : ناصر پورپیرار،2جمعه 11 آبان1386 ساعت: 2:20کوشش قابل ستایش شما در گسترده کردن مطالب نو در باب تاریخ ایران نخستین گمان را که در من پروراند این بود که شما متوجه بنیان قضایا شده اید، حال آن که می بینم هنوز در پهنای شانه ی یک تصویر سنگی گیر کرده اید. آقای اتفاق اهل نظر فقط با دیدن مستند تختگاه هیچ کس تکلیف خود را با تمام نقالان تاریخ ایران به درستی روشن کرده اند، از شما که مانند برخی از دیگر وبلاگ ها و سایت ها، به جای گسترش بنیان اندیشی در درون خویش، اهل برگه جمع کردنید می خواهم که به سئوالات داده شده ی خود در این وبلاگ و نیز به پاسخ های آن رجوع کنید تا معلوم تان شود که پیش تر هم در همین باب به شما توضیح و توجه داده ام. به هرحال آقای اتفاق من دستی به زیر سنگی ندارم و با کسی در مبانی تعارف نکرده ام. زبانم منتقدانه و لاجرم گزنده و بینی ام به بوهای ناخوش حساس است، زندگی اجتماعی و فرهنگی ام با تعهد و لاجرم در انفراد و آسیب

گذشته است. ناگزیر در این قبیله ی مملو از روشنفکری نادان و تحت سرپرستی کنیسه، باید اطراف خویش را خوب بپایم. چنان که از کس و چیزی هراس ندارم و به دیدار ناجوانمردان عادت کرده ام. و کلام نهایی را بنویسم که از شما انتظار عمق بیش تری دداشته ام، که ظاهرا معلم کسان دیگری هم هستید. موفق باشید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 11 آبان1386 ساعت: 18:16آقای آتامان. من چند ماه پیش، از مقابله و دل خوری و سم پاشی سران هویت طلبی آذربایجان نسبت به مستند تختگاه هیچ کس گفته بودم، که شما نشانه اش را آوردید. یک سر تلویزیون گوناز تی وی به دانشگاه های باکو وصل است که اساتیدی باستان پرست تر از ورجاوند دارد و تالیفات شان درباره ی تخت جمشید و شاه نامه و هخامنشیان بیش از هر منبع دیگر است. نشان دادن فیلم با دور ریخن آن تالیفات برابر می شود. انصاف دهید که نمی توان به خاطر هیچ و پوچ نان دوستان را آجر کرد. پس باید بهانه تراشید که دیدید تراشیدند بی این که یادشان باشد دیگران هم چشم دارند و فیلم را می بینند.

آقای رضا. حوصله کنید به آن هم خواهیم رسید.

آقای عابدی. همه چیز عالی است. ممنون

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 11 آبان1386 ساعت: 21:13آقای اتفاق. فلوچارت شما را دیدم. کاش یک فلوچارت هم برای فارسیان می کشیدید ببینیم به چند توقف می رسیدید. تعجب می کنم که چه طور پس از یک سال و درست در این مقطع مهم تصمیم گرفته اید با برداشت نادرست از نوشته های من فلوچارت تهیه کنید؟!!! وانگهی آیا می توانید برای یکی از این توقف ها پاسخی هم بیاورید؟ به گمانم سنگین ترید که مطالب تان را در همان وبلاگ فلوچارت تان ببرید و البته اگر لازم شد بنده هم از آن بهره خواهم برد و برای این که بی مایه "فطیر" نباشد، یادداشت های قبلی تان را هم برای همان وبلاگ پس فرستادم. در آخر توصیه می کنم که یک بار دیگر و بدون دندان بر هم ساییدن "تختگاه هیچ کس" را ببینید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 12 آبان1386 ساعت: 18:47آقای علی. از کی ماموران انتظامی کارشناس تعیین قدمت قرآن های خطی و خط شناس شده اند؟!!! قرآن قدیم جعلی نیست ادعای وجود هر کتابی از جمله قرآن به صورت صحافی شده و با نقطه و زیر و زبر و خط نسخ، پیش از قرن چهارم جعل است.

آقای پیام سهرابی. یافتن نوشته ای به خط فارسی، بر چوب و سنگ و پوست و کاغذ و چرم و استخوان، که قدمتی دورتر از صفویه داشته باشد، ممکن نیست، مگر این که جعل باشد.

منوچ خان. بازاری بود ولی حرف بدی نداشت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 13 آبان1386 ساعت: 10:41آقای sadegh. درباره ی آن نقش، در کتاب سوم ساسانیان توضیح کافی آورده ام. سلام مرا نیز به آقای کاتب برسانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

کشنبه 13 آبان1386 ساعت: 22:34آقای عبدالعزیز. خودتان را فریب ندهید و به اجبار و اختیار متوسل نشوید. سئوال من ساده است : اگر نمی توان قونیه ی اسلامی 800 سال و شیراز 600 سال پیش را به جغرافیا معرفی کرد، سخن گفتن از مولانا و حافظ بی هوده می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 15 آبان1386 ساعت: 11:28آقای م. ستاره. باید اندکی بیش تر حوصله کرد. گردونه ی بیداری مسلمین به حرکت درآمده و مشت پوچ یهود باز شده است، غلت ایدیهم. به خواست خداوند هیچ عاملی قادر به متوقف کردن این ارابه ی شتابان در حال تاخت نیست و وعده ی خداوند خلاف ندارد. برای من به عنوان یک مورخ بسیار شگفتی آور است که مردم شجاع و پر تعداد کرد که اقلیم یاری دهنده ای برای دفاع و مبارزه نیز در اختیار دارند، نتوانند خواسته های تاریخی خود را مستقلا دنبال کنند و از دامن شوروی سابق به بغل آمریکا پرتاب نشوند. زیرا مسلم است که دشمنی با صدام نمی تواند بهانه ی استقبال از آمریکاییان باشد مگر این که نیمه ی خالی لیوان را اندازه بگیریم.

آقای رضا صدیقی. در اولین فراغت مقاله را خواهم خواند و همان جا یادداشت خواهم گذارد. اگر آقای کاتب کتاب را دریافت نکرده اند و اگر صلاح می دانید مستقیما برای ایشان ارسال کنم.

آقای خراسانی. تاثیر عمیق سه سند از میان آن چه تاکنون منتشر کرده ام، مسلم شده است: کتاب های مگر این پنج روزه و اسلام و شمشیر و نیز مستند تختگاه هیچ کس. یاری دوستانی از قبیل شما به گسترده تر شدن نور نو اندیشی بسیار کمک کرده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 16 آبان1386 ساعت: 23:17آقای پروازی. از این قصه های مبتنی بر داشته های پیشین در ویکی پدیا فراوان است. نه تنها در کتیبه های تخت جمشید نامی از شیراز نیست بل اصولا شیراز در زمان زندیه و به همت کریم خان ساخته شد، حصار کریم خانی آن تا زمان رضا شاه بر پا بود و ضمنا در شیراز حتی خشتی قدیم تر از زمان زندیه پیدا نمی شود. بر این اساس آن شیرازی که حافظ با لفظ خوشا از آن تعریف می کند، تنها در مخیله خاخام ها شکل گرفته است.

آقای آتامان. از مطالب شما سر در نمی آورم و نمی دانم اشاره ی شما به چیست.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 17 آبان1386 ساعت: 9:50آقای sadegh. زحمت شما را کم می کنم و نسخه ای از کتاب و یادداشت مجزایی برای ایشان می فرستم. شما نیز رابطه ی خود را با ایشان به هر نحو که صلاح می دانید، برقرار نگه دارید. ممنون.

آقای عبدالعزیز. به پاسخ پیشین رجوع کنید. کودکی کسی می کند که شیفته ی نمایشات پر زرق و برق دست ساخت یهودیان است و قادر نیست برای این سئوال ساده ولی اساسی پاسخی بیاورد که چه گونه و چرا مولوی را در بیزانس و در سرزمین مسیحیان دفن کرده اند؟!!! مگر زادگاه و معتقدات مستقل اسلامی نداشته است؟!!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 17 آبان1386 ساعت: 23:43آقای عالمی. سکه ای که به طور مشخص، مثلا با نوشته و تصویر و کدهای شناسایی مخصوص بتوان به هخامنشیان نسبت داد، وجود ندارد. چند سکه ی یک روی بسیار ابتدایی و بی ارزش را بدون دلیل به هخامنشیان نسبت می دهند که خود تنگ دستی ایران باستان پرستان در این باره را جار می زند.

آقای فرشاد. انواع و اقسام بررسی های تاریخ ایران، بر مبنای توضیحات یهودیان در بازار کتاب یافت می شود. یکی از آن ها را بخرید و با خواندن آن ماه ها تفریح کنید.

آقای پروازی. آن غارت و اقدام بی شرمانه و ضد فرهنگ، نشانه ی آشکار نفرت یهودیان از بابل قدرتمند و خاستگاه بخت النصر بود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 18 آبان1386 ساعت: 0:36آقای پروازی. من لیست و تصویر اشیاء ربوده و یا منهدم شده ی موزه ی عراق را ندارم تا بتوانم در این باره چیزی بنویسم.

آقای علی. به نظر می رسد پیام یادداشت 108 را درست نگرفته اید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 18 آبان1386 ساعت: 10:35آقای رضا. عجول نباشید و ضمنا آن جمله ی خود را تصحیح کنید. زیرا آن ها با فرهنگ و سنت های مردم ما اخت نشده اند، بل ما را با فرهنگ مطابق میل خودشان

بارآورده اند. نمی بینید در بازار شعر زبان فارسی چه آشوبی است، شعری که نیم بیتی از آن، پیش از عهد صفویه نبوده است. اگر حوصله کنید و اگر خدا بخواهد این رشته سر دراز خواهد داشت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 18 آبان1386 ساعت: 10:48آقای قشقایی. شما هم اندکی دیگر حوصله کنید و به تراست که دوستان گمانه زنی های شان را جایی برای خود ذخیره کنند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 18 آبان1386 ساعت: 16:18آقای علی. توضیح و تشریح افکار و حدسیات ذهنی شما کار خودتان است و نه من. ابتدا دلایل تان را ابراز کنید تا بتوان در درستی و نادرستی آن چیزی گفت. در یونسکو این لانه ی پنهان یهودیان، کسانی علنا خواستار محاکمه و اعدام من شده اند. ضمنا لینکی که گذارده اید درست نیست.

آقای شمیرانی. اگر روشن فکری ما قدرت جذب حقیقت و استعداد درس آموزی داشت که به این فلاکت موجود مبتلا نمی شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 18 آبان1386 ساعت: 23:46آقای علی و دیگر دوستان بدانند که نصب هر یک از این یادداشت ها، که حتی تایپ آن را هم شخصا انجام می دهم، کار کمر شکنی است، به خصوص که درماندگانی منتظرند که سرکشی از حرف گاف در این نوشته ها کسر شود، تا به قول لات های قدیم تهران، دوباره عروسی مادر بزرگ شان را به راه اندازند! اگر حمل بر خود ستایی نکنید، از من که در جریان مسائل فرهنگی، لااقل در حوزه ی تاریخ و ادبیات ام، بپذیرید که هر یک از این یادداشت ها بر مجموع کارهایی که تاکنون در حوزه ی تاریخ و ادبیات و باستان شناسی ایران در سراسر جهان انجام شده، برتری دارد. به تر است عجول نباشید و حوصله کنید. زیرا نصب این یادداشت ها فقط حصه ای از کارها و مسئولیت های روزانه ی من است و گمان نکنید که برای من هم مانند کسانی، دفتر و دستک و کتاب خانه ی مجهز و منشی ها و مترجمان گوناگون و اتومبیل و راننده و چاپ خانه و از این گونه امور آماده است و می توانم سوراخ های سنبه های نوشته های ام را در سخنرانی ها و مصاحبه های تلویزیونی بتونه و ترمیم کنم. یک قلم هستم و هزاران قلم شکن رسمی و غیر رسمی. پس حوصله کنید.

آقای م. ستاره. راه انداختن این گونه مراسم چه دردی از آن ها دوا می کند؟ سری به کتاب فروشی ها بزنید و ببینید فروش کتاب های تاریخ و ادبیات چه وضع اسف باری پیدا کرده است. مگر گلایه ی نان خوران از حافظ را در مطبوعات نخوانده اید که از بی اعتنایی جدید مردم نسبت به لسان الغیب قبلی نالیده اند. بگذارید دور هم جمع شوند و هرچه دل شان می خواهد بگویند. آن آغل گوسفندان در مراغه

رصد خانه نخواهد شد. ضمنا به گمانم یونسکو باید نام گذاری هر سال را به چند موضوع اختصاص دهد، زیرا در غیر این صورت قادر به فاتحه خوانی برای مردگانی نخواهد بود که در این تحقیقات به گور سپرده شده اند.

آقای مهدی. پاسخ های شما هم ضمن یادداشت های بعدی خواهد آمد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 20 آبان1386 ساعت: 16:33آقای اتفاق. سی دی مرحمتی شما رسید. بسیار قابل استفاده بود. ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 21 آبان1386 ساعت: 22:28آقای نتاب. به جز تعارفاتی که درباره ی من معمول داشته اید، با پیشنهادهای دیگر شما موافقم. لزومی در این نیست که کار اشخاص به نام من تمام شود. به گمانم هر یک از یادداشت های پیشین این وبلاگ در نهاد خود استعداد تبدیل به یک کتاب کامل را دارد. دوستان می توانند هر یادداشتی را سر فصل و مدخلی برای تحقیق بیش تر بردارند و حول داده های آن به جمع آوری مکمل های مثبت و منفی بپردازند و هر داوطلبی مدخل انتخابی خود را اعلام کند تادوباره کاری نشود. بدین ترتیب گمانم تا همین جا لااقل 200 تا 300 مدخل نو درباره ی تاریخ ایران گشوده خواهد شد که البته طی بیان مسائل معاصر این ورودیه ها از 500 نیز خواهد گذشت. از میان آن ها می توان گزینش کرد و پایه ی استقرار قطعی تاریخ ایران قرار داد.

آقای ایزدی. در این صورت لازم است با فیلتر شکن وارد شوید.

آقای ستار. من در اورکات عضو نیستم. ضمنا و چنان که اعلام ضمنی کرده اند دیگر هیچ کتابی در موضوع تاریخ و ادبیات و مذهب را با نام من اجازه ی چاپ نخواهند داد.

آقای قشقایی. تعارفات شما مرا شرنده می کند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 22 آبان1386 ساعت: 20:11آقای بزمونه. در تمام مواردی که پرسیده اید به موقع بحث لازم را خواهم گشود. پرایتان آرزوی سلامتی دارم.

آقای علی. عمر صوفیه و معتزله و اشعریه حتی یک روز هم بر صفویه مقدم نیست. اگر حوصله کنید درباره ی این مطلب هم به یاری خداوند خواهم نوشت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 23 آبان1386 ساعت: 6:18آقای مازندرانی. شما در نصب اسم اشتباه نکرده اید. کامنت اصلی به نام شما بود. تشخیص دادم که به تر است دو کلمه را پس از کلمات «landmark مختص یهود بر زوار» حذف کنم که در این ویراستاری مطلب اشباها نام خود را گذارده ام. به هر حال به همین اشتباه نیز پس از یادداشت شما پی بردم. اصل، نوشته ی شماست که بسیار به درد بخور بود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 23 آبان1386 ساعت: 12:48آقای sadegh. با تشکر از زحمات جناب عالی یک نسخه اسلام و شمشیر به همراه یادداشتی شامل تمام آدرس ها برای آقای الکاتب فرستادم.

آقای رضا. اندکی دیگر حوصله کنید.

آقای اتفاق. فایلی که از 30 شماره ی نخست یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ آماده کرده بودید، رسید. از زحمتی که می کشید سپاس گذارم و یاد آوری می کنم متن ها را از آخرین ثبت ویرایش شده ی وبلاگ بردارید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 24 آبان1386 ساعت: 10:50آقای رحمانی. شرمنده می فرمایید. ممکن است این تعارفات را باور کنم، غره شوم و کار دست خود بدهم.

آقای سهند. بسیار سپاس گزارم. پس از یک بی خوابی کامل دم صبح بود و دقت کافی نکرده ام. ضمن این که ترجمه ای به مفهوم کلی متن بود، نه واژه به واژه.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 24 آبان1386 ساعت: 12:54آقای R134a. بسیار زحمت کشیده اید الا این که گویا در ردیف بودن یادداشت ها اشکالی دیده می شود.

آقای حیران. اگر این به قول شما گنجینه دو پول سیاه می ارزید، یهودیان با نام قوم خود منتشر می کردند نه با اسم مجعولانی چون حافظ و مولانا. در تدارک پاسخ باشید نه بی چاک و دهنی، که خود به معنای درماندگی در ارائه ی منطق است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 24 آبان1386 ساعت: 22:53آقای رضا. لااقل صد بار و به صد نوع مختلف در این یادداشت ها نوشته ام که فقدان حیات آدمی در ایران از پوریم تا طلوع اسلام است و پس از اسلام کلنی های مهاجر از چهارسوی اطراف به داخل این خاک سرازیر می شوند و تحت تاثیر بقایای بر زمین مانده ی پوریم

زندگی را در قلاع و به خالت دفاعی می گذرانند و فقط نمایه های تمدنی، اعم از اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، جز در نوشته های مجعول ندارند. اگر چیز دیگری برداشت کرده اید، اشکال در سطحی خواندن بوده است.

آقای قاراداغلی. ممنونم.

آقای مسعود. با اندکی حوصله ی بیش تر به آن مطلب هم خواهم رسید.

آقای مجیدیان. با تالیفات آنان آشنا نیستم.

آقای آشنا. کدام شان مشکوک نیستند. کارهای تبلیغاتی و انتشاراتی یک فکر به خصوص و یک خط معین را در میان خویش تقسیم کرده اند.

آقای یک دوست. به آخر مبحث بسیار نزدیکیم.

آقای کروش. برای رسیدن به نتایج دقیق تر باید مطالعات و تحقیقات تازه ای را آغاز کرد. قدر مسلم این است که فردوسی و دیگر شاعران پیش از صفویه واقعیت ندارند. زیرا در ماقبل صفویه زبان فارسی هنوز به ایران مهاجرت نکرده بود. چنان که زبان ترکی در ترکیه ی کنونی زبانی مهاجر است و پیشاز عثمانیان شناخته و رایج نیست.

آقای صادق. باید پس از اتمام یادداشت ها آن را به وزارت ارشاد بفرستم و اگر اجازه ی چاپ ندادند که نمی دهند آن گاه چاره جویی کنم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 26 آبان1386 ساعت: 12:38آقای رضا. حوصله کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 26 آبان1386 ساعت: 19:31آقای قشقایی. درباره ی تاریخ ایران شماره گذاری منصب داران کاملا عادی است، زیرا مثلا زمانی که نمی توان 40 نام اشکانی تراشید، شماره زدن اشک ها از اشک اول تا اشک چهل ام راه علاج است، مانند داریوش ها و اردشیرهای هخامنشی و این سه عباس و دو اسماعیل در صفویه و یا طاهر بن عبدالله که جایش را به عبدالله بن طاهر می دهد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 27 آبان1386 ساعت: 17:23آقای مهدی. می گویند عجله کار شیطان است.

آقای صدیقی. ممنونم.

آقای بی نام. فلاکت آن ها از همین پناه بردن شان به گفتارهایی که هر روز بی اساس تر می شود، پیداست.

آقای یک مسلمان. تمام ماجرای آن خیمه شب بازی جنگ های ایران و عثمانی، همانند جنگ های قادسیه و نهاوند در زمان عمر، عروسک گردانی تاریخی با هدف های کثیف یهود است.

آقای نتاب. ممنونم. با این همه تا می توانید غلط های وارد شده به متن را تذکر دهید.

آقای ولگرد. تلاش برای تقویت و تحکیم حقیقت و از جمله زحمتی که شما و دیگران می کشید، یک جهاد واقعی است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 28 آبان1386 ساعت: 16:11آقای رحمانی. متاسفانه مدیریت هدایت شده در ایران، چنان که به خواست خدا پایه های استقرار آن را بیان خواهم کرد، بی توجه به بدنه ی ملی، پیوسته خر خود را رانده و فعال مایشایی کرده است.

آقای قشقایی. تنها حربه ی نبرد اسلام، با خرافات یهود و نصاری، آیات قرآن بوده است و بس!!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 29 آبان1386 ساعت: 8:21خانم مریم. ایشان خودی هستند و مطالب درخور عنایت بسیاری را طرح کرده اند.

آقای یک مسلمان. گرچه سندی برای تعیین قدمت ساخت بنای مسجد کبود وجود ندارد، ولی من با دلایل خود این مسجد را که حتی خرابه های آن باشکوه تر و با ساختی استادانه تر از مسجد شیخ لطف الله است، باز هم به اصطلاح شاه عباسی می دانم که به هنگام خود عرضه خواهم کرد.

آقای بزمونه. ظواهر تاریخی حکایت می کند که با طلوع اسلام تحرکی در مردم منطقه پدید آمده، که پیش از آن دیده نشده است. در واقع اسلام با آیات درخشان قرآن موجب تحرک فکری و نواندیشی امیدوار کننده در کالبد اقوامی شده است که پیش از آن دچار خمودگی اجتماعی بوده اند. در راس این اقوام عربان قرار دارند که انتقال مفاهیم قرآن به همسایگان را وظیفه ی دینی می دانستند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 29 آبان1386 ساعت: 9:30آقای عبدالصمد. درست تشخیص داده اید. می خواستم یادداشت ویژه ای را به معرفی کتیبه های قلابی در بناهای اصفهان و به خصوص در مسجد جمعه اختصاص دهم،

که به رعایت اختصار، اشاره ی کوچکی از آن را به یادداشت 112، که با مطلب هماهنگی داشت منتقل و از درج بقیه صرف نظر کردم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 29 آبان1386 ساعت: 22:57آقای سید... چندان متوجه منظورشما نشدم. اگر قصد داشته اید به تقسیم بندی مکی و مدنی در سوره های قرآن اعتراض کنید، حق با شماست چون این تقسیم بندی بسیار جدید است، اما این گمان که چنین تقسیم بندی موجب تحریف آیات شده، کاملا نادرست است چرا که متن سوره ها از نخستین پوست نوشته ها که تقسیم بندی مکی و مدنی را نیز ندارد، به همین ترتیب کنونی بوده است.

آقای پروازی. به یاد ندارم مطلبی از شما را درج نکرده باشم. اما در مورد فرا خوان، همین نوشته ی شما را می توان فراخوان گرفت، اما منتظر استقبال نباشید زیرا که دشمنان نظر نو لحظه ای از توطئه دست بر نمی دارند و حق دارند زیرا میلیون ها برگ دروغ نوشته های شان را باطل کرده ام.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 30 آبان1386 ساعت: 14:50با معذرت خواهی از دوستان به سبب شرکت در یک نشست مباحثاتی در شهرستان و نیز تعهدی که برای آماده سازی یک مقاله ی مربوط به مطالب جاری برای یکی از فصل نامه ها دارم، نصب یادداشت بعد، اگر خدا مدد کند، به اواخر هفته ی آینده موکول می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرارپنجشنبه 1 آذر1386 ساعت: 10:51آقای سلام. نخست این که هنوز چیزی درباره ی منشا' صفویه ننوشته ام و بعد هم در اصل تمام این بررسی های هفت ساله در تقابل با معلومات تاریخی موجود پدید آمده است، اگر از ابتدا گفته و نوشته بودند که تخت جمشید به علت رخ داد پوریم نیمه کاره رها شده، هخامنشیان نه یک سلسله و امپراتوری 250 ساله که تسلط کوتاه مدت یک گنگ اجیر یهودیان بوده، اشکانیان و ساسانیان و طاهریان و صفاریان و غزنویان و سلجوقیان و غیره و نیز سلسله ای از فضلا و صاحبان سخن، دست ساخت تاریخ نویسان یهود برای پوشاندن آثار ذهنی تخریب حاصل از پوریم، صفویه اعزام کارشناسان و مجریانی برای دکور بندی ایران و خارج کردن آن از صورت سرزمینی بدون نشانه های حیات اجتماعی و ظرفیت های تمدنی و.... بوده است، اصولا مباحث مندرج در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران و مطالب این وبلاگ نوشته نمی شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 1 آذر1386 ساعت: 15:11آقای دوست. تاریخ معاصر آن جمله از نطق معروف آیت الله خمینی در سال 1342 را فراموش نخواهد کرد که: اگر سگ یک آمریکایی زیر ماشین برود، حق دارند راننده را محاکمه کنند ولی اگر شاه مملکت زیر ماشین یک آمریکایی برود، مجازات ندارد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 2 آذر1386 ساعت: 14:9دوستان و دشمنان بدانند که نصب هیچ کامنتی در این بخش، به معنای تایید متن آن از جانب مدیریت وبلاگ نیست و نخواهد بود. این جا هم همانند هر وبلاگ دیگر محلی برای تضارب آرا' و البته با حفظ موازین معینی است که شاهدید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 2 آذر1386 ساعت: 18:15آقای توحید. آن مطلب را خواندم. سراپا همان تصورات پیشین از این قبیل که قرآن را در عهد عثمان نوشته اند و غیره و غیره. حتی اگر قطعه قرآن یافت شده به وسیله لوگزانبورگ، که نام او یهودی است را، در ردیف جعلیات غربیان قرار ندهیم چه طور ترجمه ای از متن عربی را مصحح اصل قرار دهیم؟ مثل این که قرآن را از روی ترجمه های فارسی آن بفهمیم که ما را به بی راهه می برند. وانگهی اگر او می گوید که خط عربی تا دویست سال بعد از پیامبر نبوده است، پس قرآن های به زعم او نوشته شده در عهد عثمان به چه زبانی بوده است؟!!

ارسال شده در پنجشنبه، ۲۲ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۱۲:۳۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [27]

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 6 آذر1386 ساعت: 4:3آقای مازندرانی. بد نیست گاه گاهی هم نمونه ای از خیالات روشن فکری درباره ی مسائل بنیانی و نیز سرگرمی های مورد علاقه شان را عیان کنیم. بی چاره ها هنوز در خم ابروی یار مانده اند و منتظر نعره های آوازه خوانی هستند تا احساس هویت کنند. وقتی یهودیان هستی دیرین منطقه ای را در خون خفه می کنند چه وسایلی برای دوری گزیدن از اندیشه ورزی به تر از همین قافیه تراشی و مزقون بازی؟!! واقعا که جایگاه و سهم روشن فکری ما در نمایش خرد ورزی آدمی، همین پیش پرده های الواط مسلکانه است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 7 آذر1386 ساعت: 5:33آقای دره شوری. از ترجمه ی ضعیف مطلب که بگذریم بسیار سودمند بود و ممنون.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 7 آذر1386 ساعت: 23:3آقای هادی. اگر باستان شناسی به معنای معرفی مجموعه بناهای نیمه تمام تخت جمشید، به عنوان پایتخت هخامنشیان و جعل کتیبه برای ساسانیان است، چنین علمی وجود ندارد، مگر آن را شعبه ای از تردستی و چشم بندی بدانیم. باستان شناس آن کسی است که خلاف تبلیغات کنونی حقه بازی های اعمال شده در سایت های کهن و باستانی ایران را برملا می کند. انجام این کار فقط دو چشم سالم، عقلی متوسط و اندیشه ای غیر متعصب می طلبد و به هیچ کربنی با شماره ی مخصوص هم نیاز ندارد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 8 آذر1386 ساعت: 10:58خانم سهیلا. سر و ته چنین مسائلی را که به شعور ملی مردم مرتبط می شود، نمی توان با این گونه اطوارها به هم آورد. یعنی ابتدا باید به اصالت سندی رسیدگی کرد، سپس به متن آن پرداخت. کسی که پیشاپیش اعلام کرده است که پنج واژه به گنجینه ی زبان داریوشی اضافه شد، اگر در انتها بنویسد که بر اصالت نوشته مطمئن نیست، در واقع مشغول مسخره کردن خویش است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 8 آذر1386 ساعت: 16:58دوستان کمی دیگر فرصت دهند، پس از کم شدن از فشار کارها، چند یادداشت مانده از کتاب سوم، برآمدن صفویه، نیز به خواست خدا نصب خواهد شد. یادداشت هایی که خالی از مباحث نو در باب صفویه نیست.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 8 آذر1386 ساعت: 21:58آقای عابدی. من هم درست به اندازه ی شما از وضع کنون ناراضی ام با این تفاوت که شما به مسائل فنی واردید و من نه. باز هم با او صحبت خواهم کرد و اگر نتیجه گرفتم به شما اطلاع خواهم داد. به خصوص که به خولست خدا در چند روز آینده نسخه ی انگلیسی مستند آماده ی نصب می شود و باید وضع این دو سایت را معلوم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 10 آذر1386 ساعت: 0:6آقای هادی. چنان که آقای سهند هم به میزان ممکن توضیح داده اند علم تشخیص سن بسیاری از عوامل طبیعی و یا تولیدی میسر است و این را هم بدانید که استفاده از چنین علمی پیوسته مورد درخواست من در محافل عمومی و خصوصی بوده است و چندین بار نوشته و در

مراکزی گفته ام که همان شاه نامه ای را که نگارش آن را از قرن هفتم و هشتم هجری می دانید زمان شناسی فنی کنید، ولی آقایان به طور طبیعی آماده نیستند که بوق رسوایی خود را به صدا درآورند، چشم ملتی را بگشایند و دکان های خود را ببندند.

آقای منوچهر. مسائل را باید کلی دید و کلی حل کرد. پیروی امروزین مادر شما و یا حسن آقا مسلما به سرچشمه مربوط نمی شود.

آقای پروازی. این وبلاگ مدت هاست که فیلتر است، اما برخی از کارت های ورودی خود فیلتر شکن دارند و باز می کنند و برخی هم نه. لطفا یا از فیلتر شکن استفاده کنید و یا به سایت www.naria.asia بروید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 11 آذر1386 ساعت: 6:30آقای من. مشکلات پیش بینی شده و ناشده از در و دیوار می رسد و به من بهانه می دهد که پس از یک سال کار شبانه روزی یکی دو هفته ای استراحت کنم. به خواست خدا در راه است.

آقای سلام. در باب هر یک از سئوالات شما چندین بار و به چند نوع گوناگون مطلب نوشته ام. به یادداشت های پیشین رجوع کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 11 آذر1386 ساعت: 10:46آقای عابدی. تعدادشان به پنج نفر هم نمی رسد.

آقای روشن. یک پیچ پرس کارگاه یادداشت زنی، کمی لق شده است، انشا’ الله به محض تعویض دوباره پرس به کار خواهد افتاد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 11 آذر1386 ساعت: 15:57آقای دوستدار حقیقت. خداوندی که می فرماید: قد تبین الرشد من الغی و شیطان را در وسوسه ی قلوب آزاد می گذارد، چنان که در قرآن عظیم ضبط است، اعتماد الهی به فطرت انسان را بیان می کند، که علی رغم حضور مقتدرانه ی شیطان و شیطان صفتان، که در همه جا حاضرند، درستی و سلامت رفتار و رعایت همنوع را برخواهد گزید. چنان که به فرشتگان می گوید در خلقت انسان رازی است که شما نمی دانید. هرکسی می تواند در این جدال طوفانی میان حرص و جهل و عوام فریبی، با حق و علم و پیروی از حقیقت، جایگاه خود را تعیین کند و یا به جای ستیز علیه بی توازنی ها، همان را بهانه بی عملی قرار دهد و حتی به جبهه ی انکار بپیوندد: لا اکراه فی الدین. انتخاب یکی از این دو جایگاه در این جهان همان گزینش بهشت و دوزخ موعود است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 12 آذر1386 ساعت: 0:8آقای هادی. پاسخ شما را در روز شنبه 10 آذر ساعت 0،6 نوشته ام.

آقای بی نام. کامنت نصب نشده از شما ندیدم. گاهی هم اشتباها حذف می شود.

آقای دوستدار حقیقت. قدرت علم محدوده ندارد. اگر علم نتواند مرگ را متوقف کند یعنی خود متوقف شده، که محال است. بی مرگی از وعده های الهی است، در شرایط برقراری بهشت. ورود به جزییات و چه گونگی مطلب دراز است و طرح آن زمان و فضای دیگری می طلبد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 12 آذر1386 ساعت: 1:42آقای سئوال. برای دریافت پاسخ کامل و جامع به جلد اول از مجموعه ی 12 قرن سکوت با نام هخامنشیان و نیز به کتاب چنین گفت داریوش آقای دکتر نیک آیین رجوع کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 12 آذر1386 ساعت: 8:35آقای hakan. نخست این که من جز چند تنی عصبی و فحاش با مخالف منطقی و صاحب اسناد و استدلال رو به رو نبوده و نیستم. شما هم باید نظرات مرا با مراجعه به متن نوشته ها و مستقیما درک کنید نه مثلا از قول مخالفان.

آقای مسعود. با اندکی تصحیح مسیر، در راه فهم درست و دقیق و البته ظریف مطلب قرار دارید. فراموش نکنید که اگر قرآن درخشان می فرماید که این هستی برچیده و هستی دیگری آغاز خواهد شد، خود عالی ترین مرحله ی بسط هوشمندی در مجموعه ی کائنات است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 12 آذر1386 ساعت: 21:42آقای حاجی زاده. اندکی تامل کنید تا انشا' الله مباحث جاری که چندان مطول نخواهد بود به پایان برسد، در آن باب مطلب مستندی ارائه خواهم کرد.

آقای مسعود و آقای مسعود. شما هم اندکی تامل کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 13 آذر1386 ساعت: 3:43آقای علی. این مباحث به خوب و بد و سلامت و عیب امور کاری ندارد. شرح وقایع واقعا رخ داده است. مورخ دوست یا دشمن کس و یا چیزی نیست و نزد او مقدس و منفور وجود ندارد. قضاوت های مورخ فقط شرح حاصل طبیعی و ناگزیر حوادث تاریخی است.

آقای حقیقت جو. نه فقط بهشت که جهنم نیز حاصل منطقی امتداد تکاملی جهان است. یکی حاصل تبعیت از فرامین الهی و دیگری حاصل تردید و ترک آن. ضمنا وبلاگ محل مناسبی برای بحث کافی و قانع کننده در این مطلب پایه نیست که تفصیل آن ساده ولی طولانی است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 13 آذر1386 ساعت: 10:34آقای آتامان. اشارات شما عمیق و دقیق است. به خواست خداوند و مهلت عمر آن را خواهم شکافت.

آقای ولگرد. فعلا آن بحث به مسیر این بررسی ها نمی خورد. ظاهرا زمانه برخی دنده های پیچ را خورده است و تعمیر شدنی نیست.

آقای نتاب. احتمال هر مطلبی خلاف نیست، نیاز مبرم امروز شجاعت در بیان صریح و بدون خوف است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 15 آذر1386 ساعت: 0:58آقای توحید. گستردگی و کلان بودن مدخل هایی که تاکنون در این مباحث جدید در باب تاریخ و تمدن و زبان و ادبیات و دین ایرانیان گشوده ام، درک عمیق آن ها را بسیار دشوار کرده و برای خواننده ی معمول غالبا بلاتکلیفی و احساس خلاً به وجود آورده است. بدانید که کوشیده ام همین میزان مطلب را در مقیاسی بسیار کوچک و اندک اندک ارائه کنم و بدانید که لااقل از عرضه ی پنجاه مدخل نو که ضروری نمی دانستم صرف نظر کرده ام و بدانید که بیان تاریخ درست دوران معاصر و پس از صفویه ی ایران بسیار اعجاب آورتر از آنی است که بر گمان کسی بگذرد. باید امیدوار به عنایت الهی بود تا شاید این پیام کلی بیان تاریخ ایران را که شامل علل درست بروز انقلاب های بزرگ مشروطه و بهمن 57 و مبانی واقعی ظهور دولت رضا شاه و نیز برآمدن جمهوری نیز می شود، به پایان برم.

آقای حاجی زاده. پاسخ سئوالات شما در ستون کامنت های وبلاگ نمی گنجد. هرچند گمان می کنم که ضروری است برخی از بخش های اسلام و شمشیر را دوباره بخوانید. اما اگر خدا بخواهد در باب این سئوالات یادداشت مستقلی خواهم گذارد. همین قدر بگویم که مفاهیم مندرج در آیات شماره ی 44 و 45 و 46 سوره ی مائده ربطی به ایرانیان ندارد زیرا سخن صریحی در این باب در آن آیه ها نمی خوانیم و اگر بخواهیم به میل و ظن خویش ایرانیان را در آن خطاب دخیل بگیریم با دو مشکل مواجه خواهیم شد نخست این که به زمان نزول این آیات ایران و ایرانی در منطقه نبوده است که مورد خطاب قرار گیرد و دوم این که باید حق همین ظن را برای تمام مسلمانان بعدی غیر عرب نیز منظور کنیم که به معنای دخالت در متن آیه های قرآن و ویراستاری آن است، شلم شوربای عجیبی به راه می افتد و موجب تازه ای برای ایجاد اختلاف میان مسلمین به وجود می آورد تا محکم تر و بی دلیل تر به سر و کله ی هم بکوبیم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 15 آذر1386 ساعت: 18:38آقای حاجی زاده. آن چه در پی خواهد آمد پرده هایی را از برابر چشم خواهنده ی آن برخواهد داشت، که علت اصلی کوری عمومی مردم مظلوم منطقه ی ماست که به سبب ناشناختگی نسبت به دشمن بی مهابا به جان یکدیگر افتاده ایم. اندکی حوصله کنید.

آقای بیر تورک. کاملا معلوم است فقط ده یادداشت را آن هم سرسری خوانده اید. به جای پرسش های پریشان مطالب را بخوانید شاید پاسخ را در میان آن ها یافتید.

آقای دوستدار حقیقت. سئوالات شما هنگامی که از بنیان مطلب باخبر نیستید خارج از موضوع است. قبلا هم گفتم که شرح مطلب در حوصله ی ستون پرسش و پاسخ وبلاگ نیست.

آقای توحید. ظرافت و در عین حال بدایت مطالبی که از این پس عرضه خواهد شد با سرعت در ابراز آن همخوان نیست. باید اندیشمندانه و با حوصله ی بیش تر به مطالب توجه کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 16 آذر1386 ساعت: 6:10آقای کلانتری. اگر کتیبه ملاک نیست، پس کورش و داریوش و هخامنشیان را از کجا پیدا کرده اند؟ پیشنهاد می کنم فیلم مستند تختگاه هیچ کس را ببینید و به مخالفان هم بدهید تا ببینند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 17 آذر1386 ساعت: 7:53آقای کلانتری. فیلم مستند تختگاه هیچ کس را ببینید بعد بگویید چه گونه اسکندر می توانسته است یک مجموعه بنای نیمه ساخت سنگی را آتش بزند. به نظر می رسد که یادداشت ها را نخوانده باشید.

آقای آشنا. پاسخ سئوالات شما در یادداشت های قبل آمده است. ضمنا در مباحث اصلی و کلان، باید از درستی و یا نادرستی نظر صحبت کرد نه از منبع تغذیه ی آن. چه من مامور حکومت باشم و یا نباشم باید ابتدا معلوم کرد که آیا تخت جمشید نیمه ساخت بوده است یا نه؟

آقای رضا. باز هم صبور باشید. ضمن این که بعضی مطالب بدون این که نام اشخاص معینی در آن برده شده باشد، به طور کلی راه نما است.

آقای سهند. آقای کلانتری کامنت های اش را با این که مطلب خاصی در آن نیست، خصوصی می فرستد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 17 آذر1386 ساعت: 10:56آقای ساسان. چندین کتاب درباره ی تاریخ تطبیقی شمسی و قمری و میلادی وجود دارد که می توانید به یکی از آن ها رجوع کنید. اول جمادی الثانی سال 859 هجری با دوشنبه سی ام اردیبهشت و 25 جمادی الثانی آن سال با پنج شنبه 23 خرداد ماه برابر است. ضمنا در آن زمان نگارش چنین مطابقه ها و اصولا سال شمار شمسی مرسوم نبوده است.

آقای قشقایی. واقعا که این کتیبه از جوانب متعدد و مختلف خنده دار است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 17 آذر1386 ساعت: 23:51آقای ترکان. آن ها بی کار نیستند آن محدودیت هایی که درباره ی شخص من به عنوان عنصر ضد یهود از جمله برای مسافرت به یک سلسله از کشورهای غربی به وجود آورده اند، چندان مهم نیست، مهم به کار گیری تمام امکانات خود در سطح جهان برای مسکوت ماندن حاصل این تحقیقات است و اگر سعی در برقراری این سکوت را در ابزارهای ارتباط جمعی ایران بیش از همه جا شاهدیم، پس به میزان و وسعت نفوذ آنان واقف شوید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 18 آذر1386 ساعت: 10:41آقای بی نام. آغاز کننده ی وبلاگ Akharinakhbar.blogfa.com دوستی کاملا قابل اطمینان است که اراده دارد یک وبلاگ گروهی برای جمع آوری مطالب و اخباری درباره ی مسائل جدید تاریخ و ادب و فرهنگ و سنت های موجود فراهم کند. هر نوع همکاری با ایشان می تواند موجب ایجاد وبلاگ گروهی با ارزشی شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 18 آذر1386 ساعت: 10:43آقای تسلیمی. کمی حوصله کنید مطلب روشن خواهد شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 20 آذر1386 ساعت: 1:43آقای حسن پور. با تشکر فراوان آن مطلب را قبلا دیده بودم. انتشارات ما کتابی از آقای مجد در حال ترجمه و انتشار دارد به نام غارت آثار باستانی، که به کلی دست دزدانی را رو کرده است که ظاهرا پروفسوران باستان شناس بوده اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 20 آذر1386 ساعت: 12:6آقای رضا. اخیرا مقاله ی مفصل بسیار روشنگری در باره نخستین دست نوشته های اسلامی برای یک نشریه نوشته ام که اگر چاپ شد و یا نشد، عینا با تصاویر آن به وبلاگ منتقل خواهم کرد.

آقای اسماعیل. اغلب بل تمامی این حضرات شخصیت فرهنگی نیستند، حقه بازان شیادی اند که آگاهانه برای مردم شرق میانه تاریخ و ادب و هویت جعلی ساخته اند و آسیبی که از این راه به مردم این منطقه زده اند بیش از آن است که جای تعارف باقی گذارد. اینان مجرم اند و به نظرم هنوز بسیار محترمانه خطاب می شوند. این گونه اشخاص نه فقط شایسته ی توهین که مستوجب محاکمه اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 20 آذر1386 ساعت: 20:29دوست عزیز. دو شماره ی 66492049 و 66406183 هر دو فعال است. اگر شما تلفن تان را در یادداشت خصوصی بگذارید به شما تلفن خواهیم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 20 آذر1386 ساعت: 21:43آقای فرید. سه جلد کتاب "پلی بر گذشته" مرا هم بخوانید پاسخ تان را در آن کتاب ها خواهید یافت و منتظر باشید که مقاله ی در باب نخستین نوشته های اسلامی را در همین وبلاگ منتشر کنم، آن گاه شاید ملتفت شوید که نوشته های طبری و از قبیل او را به دلایل بسیار نمی توان سند تاریخی شمرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 22 آذر1386 ساعت: 0:23آقای توحید. باز هم حوصله کنید.

آقای کسری. فعلا جز تبلیغ کاری نمی توان کرد. باید پیوسته و در همه جا مشغول به ابلاغ بود. مستند تختگاه هیچ کس را پخش کنید و رجوع به این وبلاگ و نیز خواندن کتاب ها به ویژه اسلام و شمشیر را توصیه کنید. صبور و مطمئن به عنایت الهی باشید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 22 آذر1386 ساعت: 5:11آقای شبگرد. سئوال شما مفهوم نیست. آن عدد 520 را از کجا آورده اید؟ از تاریخ زندیه چنان که می نویسند، قریب 250 سال می گذرد، نه 520 سال.

آقای عابدی. جریان تغییری نکرده و در اندازه ی صفر است. به گمانم باید بیش از این صبور بود. آیا مشکلات فنی شما با دوست مشهدی ما تمام شده است؟ اگر ممکن است در یک کامنت خصوصی آدرس های دسترسی و ای میل های سایت را بنویسید. ممنون

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 22 آذر1386 ساعت: 23:54آقای حمید. ضمن تشکر یادآوری می کنم که توطئه و تدارکات یهودیان و عوامل آن ها علیه این تحقیقات جدید بسیار گسترده تر از آن است که بتوان تصور کرد. ما

بدون توجه به تلاش های از روی درماندگی آن ها و نیز بی اعتنا به عاقبت کار با تبلیغ نفر به نفر حقایق را به خواستاران آن عرضه می کنیم. این میدان نبرد اندیشه اندک اندک گرم تر و حساس تر و تعیین کننده تر می شود. موفق باشید.

آقای صدیقی. بدین وسیله خود را شایسته ی خطاب خداوند در قرآن کریم کردند: "ویل للمکذبین".

آقای رضا. این قافله سر درازی دارد و همانند دیگر جعلیات از هند بیرون خزیده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 23 آذر1386 ساعت: 0:45آقای اندکی مردد. این سئوالات ربطی به تحقیقات تاریخی ندارد و راست و دروغ آن کم ترین خدشه ای به مطالعات جدید وارد نمی کند و نمی تواند برای نیمه ساخت بودن تخت جمشید و نوکنده بودن کتیبه های ساسانی در نقش رستم و هزار حقه بازی و دروغ بافی دیگر در باب تاریخ و هویت مردم ایران، که مورخین یهود سرهم کرده اند، پاسخی به حساب آید؟ فراموش نکنید که من نخستین برملا کننده ی فاجعه ی قتل عام و نسل کشی پوریم در جهان هستم، که یهودیان در شرق میانه ی باستان مرتکب شده اند. این اتهامات به کلی خنده دار بخشی از شیوه های اورشلیمی علیه محققینی است که با قبول خطراتی بزرگ، علیه توطئه چینی و دروغ بافی های یهود در تاریخ و تمدن بشری قلم زده اند و نیز فراموش نکنید که من قریب هزار صفحه مطلب علیه رهبران حزب توده ایران و در سال 59، زمانی که تمام سازمان های سیاسی ایران آزاد بودند، منتشر کرده ام که به شهادت فحاشی های بی کنترل کیانوری در خاطرات اش به من، هرگز توده ای ها از زخم آن نوشته ها بهبود نخواهند یافت. آن ها که می دانند تا چه اندازه مورد نفرت مردم اند با این فرا فکنی ها آتش کینه ای را می نشانند که فرو نشاندنی نیست. دل ام به حال این چند مفنگی پا در لب گور می سوزد که در برابر هفت هزار برگ نوشته ی مستند غیر قابل مقابله ی من، با طرح چنین اتهامات مضحکی خود را مسخره ی عام و بی مایه ی کامل معرفی کرده اند. اینک علیه این قلم، بزرگ ترین اتحاد و همصدایی فرهنگی تمام دوران ها در ایران تشکیل شده است و این امر از نفوذ پنهان یهود در تمام سطوح فرهنگی ما خبر می دهد. اهل نظر می دانند که هر یادداشت این وبلاگ، در آسیب رساندن بنیانی به حقه بازی های فرهنگی یهودیان و مزد بگیران داخلی آن ها، در شرق میانه، از صدمات نظامی موشک های مبارزان فلسطین موثرتر است. اینک هر مدعی، که در جهت قبول دروغ های دانشگاه های کنیسه و کلیسایی غرب، مطلبی گفته و نوشته ای دارد، به نوعی تحقیقات مرا تهدیدی علیه دکان پر رونق خود می داند و در هر فرصتی جفتکی می پراند که شنیده های شما فقط اندکی از آن هاست.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 23 آذر1386 ساعت: 1:29آقای عابدی. دوستانی اصرار دارند بخش FAQ که درست نمی دانم که چیست، در سایت به راه افتد. تا نظر شما چه باشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 23 آذر1386 ساعت: 2:4آقای رضا. مطالب آن نوشته ها، که هفت دفتر بود، به کار زمان خود، یعنی قریب 30 سال پیش می آمد و اثر عمیقی گذارد، اما نسل امروز از مباحث آن، به جز معدودی، چیز زیادی به دست نمی آورد. ضمن این که 1000 صفحه مطلب است و شاید قریب 200 یادداشت بشود. بد تر از همه این که خود من تمام شماره های آن را ندارم. با این همه اگر فراغت و مهلت عمر بود برخی از مقاله های آن را در این وبلاگ می گذارم، که مقالاتی کهنه ناشدنی و جاویدان اند.

آقای مجیدیان. ممنونم ولی نمی دانم چه گونه در وبلاگ ساخته می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 23 آذر1386 ساعت: 19:23آقای حاجی زاده. بیان حقیقت موکول به عواقب نیک و بد آن نیست. منظور از اعلام هر یافته ی تازه، افزودن بر بلوغ و عقلانیت آدمی است. از این راه صف بندی نوی پدید می آید که نتیجه ی نهایی برخوردهای حاصل از آن، برداشتن گامی به سوی دانایی بیش تر است. هیچ فرعی نمی تواند این اصل پویا و مکرر را متوقف کند.

آقای مسعود. امیدوارم به خواست خدا چرخه ی عمر تا زمان بیان نهایی مصیبت هایی بگردد که کنیسه و کلیسا متوجه مسلمین و دین کامل اسلام کرده اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 24 آذر1386 ساعت: 0:35آقای یک مسلمان. به یاد بیاورید که از آغاز در هفت سال پیش به صراحت نوشته ام که مورخ نمی تواند به سرزمین و دین و مذهب و زبان و حتی خانواده ی معینی احساس تعلق کند و نوشته ام که تعلق و تمایل به هر سویی از مورخ یک فریب کار می سازد. در این مرحله مشغول بیان مصیبت هایی هستم که دشمنان اسلام بر سر این منطقه ی مسلمان نشین از طریق جعل و توطئه آوار کرده و ما را به بهانه های پوچ به جان هم انداخته اند. بیان عریان حقیقتی که به قدر کافی مستندات دارد، بی توجه به سود و زیان این و آن، از وظایف مورخ است. این که ما تاریخ درست ظهور تقریبا همزمان صفویه و عثمانی را بدانیم، اندک تفاوتی با دانستن تاریخ درست هخامنشی و اشکانی و ساسانی ندارد. اگر دوستان حوصله کنند و تحمل داشته باشند، معلوم همگان خواهد شد که بررسی نقش عثمانیان و یا صفویه در تحولات مثبت و منفی که بر روابط کنونی تمام جهان اسلام مستقیما موثر بوده، به معنای نفی زبان ترکی و یا حقوق قومی ترکان و بخشیدن اختیار یکه تازی بی معنای کنونی به فارسیان نیست. در این باره دعوت می کنم به مقدمه ی یادداشت بعد، که به اراده ی الهی نصب خواهم کرد و به طور کلی یادداشت های بس مهم و ظریف آتی بیش تر توجه کنید.

آقای عابدی. آن کلمه ترکی است و طبیعتا باید با دیکته ی ترکی نوشته شود.

آقای sadegh. شخصا این سی دی ها را جمع نمی کنم. اما سی دی سخن رانی اخیر در دانشگاه تربیت معلم را دو روز پیش گرفته ام، اگر به طور خصوصی آدرس بگذارید نسخه ای از آن را برایتان خواهم فرستاد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 24 آذر1386 ساعت: 23:50آقای قشقایی. به ترین روش همین پیش گرفتن صبر و حوصله است. به بیان مرحله ای از تاریخ منطقه مشغولم که تاکنون کم ترین توضیح موجه تاریخی نداشته است. فراموش نکنید که کلیسا و کنیسه از زمان پیامبر، که از استدلالات سند قرآن در باب ارجحیت دین اسلام بر ادیان پیشین، شکست خوردند، لاجرم به سانسور کتاب های آسمانی خود دست زدند و از روی لجاجت، به شرک روی آوردند و راه شان از آموزه های آسمانی جدا شد، حتی لحظه ای از ستیز با اسلام و مسلمین و سعی در حذف و لااقل تقلیل اعتبار قرآن وانمانده اند و این ستیز دائم در پانصد سال گذشته صورتی زیرکانه و نیز سبعانه به خود گرفته و هر روز هم زیرکانه و سبعانه تر می شود. شاید زمان آن است که مسلمین، از هر فرقه ای که باشند، با رویکرد واقعی به قرآن و برای شناخت درست شگردهای دشمنان مشرک و نجس خویش، بر عصبیت های قومی و تعلقات و تلقینات سنتی چیره شوند. وانگهی هنوز نمی دانید که کار این تحقیق به کجا خواهد کشید. به جای کسانی قرار نگیریم که ظرفیت شنیدن مسائل بنیانی درباره ی نبود سلسله ی ساسانی و حافظ و ابن سینا را نداشته اند. آگاهی من نسبت به ظرفیت ناچیز موجود برای شنیدن مباحث نوین است که کار عرضه ی این تحقیق را چنین قطعه قطعه و جز’ به جز’ کرده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 25 آذر1386 ساعت: 1:8آقای منوچهر خان. امروز سری به استاد زدم کار را نهایی کرده بود و به قول باستان پرستان، وجهی نیکو داشت. اما اتمام آن دو هفته ای کار می برد. امیدوارم آقای عابدی به وبلاگ شما رجوع و از زحمت شما استفاده کند. به موقع و پس از این که کارها اندکی بیش تر سامان گرفت، دعوت عام تری خواهم کرد. انکار اولیه از طرف برخی از دوستان طبیعی است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 25 آذر1386 ساعت: 20:21آقای م. ستاره. جوش نیاورید. آقای یک مسلمان حق دارند در باب این مطالب نو، موضع ناموافق بگیرند. شاید که علت آن عرضه نشدن کامل ادله های لازم بوده است. باید شما و ایشان را به صبر دعوت کرد.

آقای جینگول. هیچ یک از این زبان نفهم ها ارزش صرف وقت را ندارند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 26 آذر1386 ساعت: 10:21آقای رضا. تمام کشورهای عرب غیر ساکن نجد، از لبنان تا الجزایر، زبان بومی خود را حفظ کرده اند و عربی زبان فرهنگی و اعتقادی و البته زبان اول آنان است. سری به مغرب بزنید، زبان کهن بربری در خانواده ها رواج دارد، مراکشیان خود را عرب نمی دانند ولی در تمام مراودات اجتماعی و آموزشی، فصیح ترین و زیبا ترین لهجه ی زبان عرب را به کار می برند. بحث بر سر حذف زبان فارسی و ترکی و غیره نیست، کوشش بر سر ایجاد یک هویت واحد اسلامی، زبان واحد اسلامی، فرهنگ واحد اسلامی و معتقدات واحد اسلامی است. مطلبی که ابدا خوش آیند دشمنان این دین نیست.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 26 آذر1386 ساعت: 21:31آقای ائلدنیز. کامنت های وارد شده از شما بدون استثنا نصب شده است. تمام قلعه های موجود در سراسر ایران، که تعدادشان بسیار زیاد است و از جمله قلاع آذربایجان و کردستان به دوران اسلامی متعلق است. در این باره گمان می کنم در یادداشت های اولیه ی مربوط به ایران شناسی بدون دروغ مطالب کاملی گذارده ام.

آقای رضا. تخریب فرهنگی از طریق انتشار کتب و منابع نامعتبر، فارس و عرب و ترک ندارد. باید از ریشه با مسائل برخورد کرد و به طور کلی وزنه ی اتهام را از سینه ی ملل اسلامی برداشت، تمام این ویرانگری ها را آنوسی های یهود و به نام و در کسوت رهبران دینی و سیاسی و فرهنگی مسلمانان انجام داده اند. باید به همه یکسان هشدار داد و نسل در راه را به بیداری و هوشیاری دعوت کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 27 آذر1386 ساعت: 0:9آقای مسلمان ایرانی. نخست این که با شنیده های تان قضاوت نکنید، وقت بگذارید و مستقیما نوشته های مرا بخوانید. در آن جا چیزی در لفافه نیست و برداشت از آن را دشوار نخواهید یافت. سپس این که دیدگاه مورخ با پذیرش های معتقد متفاوت است، مورخ به دنبال اسناد همزمان برای اثبات و یا رد رخ دادی معین در تاریخ است و لااقل تا این جا یقین دارم که خلاف گفته های شریعتی و دیگران، تنها یک تشیع وجود دارد و آن هم تشیع صفوی است، چنان که تاریخ تولد تسنن نیز با زایش تاریخی عثمانیان هم عهد است. با حوصله باشید، قرار نیست که همه بر دانسته های موجود مهر صحت و تایید بگذارند. اگر چنین بود حوزه ی نواندیشی بسته می شد، انسان هنوز با فرهنگ غار نشینی زندگی می کرد و خورشید به دور زمین می گشت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 27 آذر1386 ساعت: 1:51آقای مسلمان ایرانی. ظاهرا با مباحث مقدماتی در این باره که در سه جلد کتاب «پلی بر گذشته» آورده ام، آشنا نیستید. بر طبق اسناد ارائه شده ی غیر قابل تردید، در جهان اسلام به سبب ضعف خط عرب، که فاقد سیستم نقطه و اعراب گذاری کنونی بوده و نیز به دلیل

فقدان مواد اولیه ی لازم، لااقل تا قرن چهارم هجری کتابی نوشته نشده است. با فرض صحت این مدخل و مطلب، تمام دانسته های کنونی شما از جمله آن چهار امام تسنن و برگزیدگان تدوین کننده ی اندیشه ی تشیع و کتاب های شان با باد می رود و می ماند تشیع صفوی و تسنن عثمانی. پس لازم است که مطالب مربوطه را بخوانید. محتویات وبلاگتان را هم به اجمال لازم دیدم، در توهم مطلق به سر می برید زیرا برای نقد زردشت و ساسانیان و هر موضوع دیگر ابتدا باید وجود و حضورشان را اثبات کرد، حال آن که لااقل از ده مسیر عقلی و اسنادی در حال حاضر می دانیم که قریب به تمامی اطلاعات کنونی ما در باب تاریخ ایران و اسلام، از جمله زردشت، یا امپراتوران و سلسله ی ساسانی، مستندات تاریخی و مادی ندارند و مجعولاتی برساخته ی دشمنان اسلام یعنی یهودیان اند. پیشنهاد می کنم که مجموعه یادداشت های اسلام و شمشیر را بخوانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 27 آذر1386 ساعت: 11:32آقای بیر تورک. سئوال تان را به نزدیک ترین کنیسه ببرید و از دم دست ترین خاخام بپرسید. احتمالا جواب خواهد داد که ما تدوین مطالب "تاملی در بنیان تاریخ ایران" را به خواب هم نمی دیدیم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 27 آذر1386 ساعت: 19:2آقا و یا خانم مارلیک. اشاعه ی حقیقت، موکول به پذیرش این و آن نیست. مثل همیشه باید زیر تیغ دشمن هم حقیقت را تبلیغ کرد. بازنده ی نهایی این گونه درگیری ها پیروان دروغ اند.

آقای بی نام. از لطف شما ممنونم.

آقای اتفاق. سفارشات شما ارسال شد. موفق باشید.

آقای مسعود. ناموفق خواهند شد. چنان که در عراق و فلسطین و افغانستان شکست خورده اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 28 آذر1386 ساعت: 0:21آقای مسلمان ایرانی. قصد من به دست آوردن دل کسی از طریق تایید حتی نسبی ادعاها و اعتقادات او نیست. دروغ هیولای اصلی اوضاع درهم ریخته ی کنونی است. این گونه مباحث تعارف بر نمی دارد و بحث درباره ی زردشت دروغین، با هر زردشتی و غیر زردشتی، باید از اثبات و یا نفی او آغاز شود، نه هیچ مدخل دیگر. زیرا اگر زردشت نیست سخن از گفته ها و نوشته ها و فلسفه و آیین ویژه ی او، بسیار خنده دار و مثل دست انداختن همدیگر می شود. اگر شما قادر نیستید در برابر سئوال پس محمد هم نیست پاسخ خرد کننده بدهید و به همین دلیل از ورود به مبانی هراس دارید، روش شما سرمشق کسی نیست که از حقایق باخبر است. متاسفانه باید بگویم که

عمده اطلاعات تاریخی و فرهنگی، که در این چند پیام اخیر شما دیدم، باز هم توهماتی حاصل نداشتن اطلاعات کافی بود. مثلا نمی دانید که فرضا اگر کسی در قرن اول و دوم و سوم و حتی چهارم هجری اراده می کرد که فقط یک نسخه کتاب صد صفحه ای با همان خط غیر قابل خواندن بنویسد، باید به تسعیر امروز لااقل بیست و پنج میلیون تومان پول پوست سفید و آماده شده ی آن را بپردازد که هر قطعه ی آن یک و نیم دینار و یا یک و نیم سکه ی طلای کنونی بوده است. اثبات این مطلب به سادگی خوردن یک چای ولرم است، پس نوشتن پنج هزار جلد کتاب ششصد برگی که ابن ندیم کتابت آن را فقط به جابر بن حیان در قرن اول هجری نسبت می دهد، فقط 750 میلیارد تومان برای خرید مواد اولیه و تدارک سه میلیون برگ پوست آماده ی نگارش به چندین قرن زمان نیاز داشته است؟!! پس به دنبال دروغ نویس و مبارزه با او باشید، نه حمل متعصبانه ی این همه یاوه که بر دوش مان بار کرده اند. ضمنا مدتی است که می خواهم سئوال کنم که گزینش عنوان و قید یک مسلمان ایرانی به چه قصد است؟ مگر مسلمان ایرانی و غیر ایرانی دارد؟ همین نکته ی ساده آیا نشان نمی دهد که شما میان قبول اسلام و توهمات پیش از آن مردد مانده اید؟

آقای رضا. این مطلب موضوع بحث آتی ماست. بنیان این مباحث بر سر اثبات و رد این و آن، از جمله قبور چهار امام اهل سنت نیست. این در بر پاشنه و پایه ی ممکن و ناممکن می گردد. مثلا تا همین جا هفت مقبره برای سلمان فارسی در سراسر شرق میانه ساخته اند، اما این مقابر می تواند سلمان فارسی را در دورانی بیافریند که در سراسر ایران نشانی مجرد از آدم زنده هم به دست نمی آید؟!! اندکی دیگر حوصله کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 28 آذر1386 ساعت: 0:41آقای مسلمان ایرانی. با روش پیشنهادی شما تکلیف ابراهیم پیشگام وحدانیت چه می شد؟ آیا باید بت ها را یکی در میان می شکست؟!! بار دیگر یادداشت قبلی مرا بخوانید. هیچ کس نمی تواند موسا و عیسا و محمد را خیالی بپندارد، زیرا ساده ترین پاسخ این است که این ادیان واقعا موجود با میلیون ها میلیون پیرو را چه کسی و چه گونه به جوامع کهن عرضه کرده است؟ همان کسان موسا و عیسا و محمدند. تکرار می کنم که این ساده ترین پاسخ است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 28 آذر1386 ساعت: 0:58آقای مسلمان ایرانی. منعکس کردن حاصل 5000 صفحه مطلب در حدی که هضم آن برای شما سهل و حاوی پاسخ سئوالات تان باشد، از عهده ی کسی بر نمی آید، اگر طالب آنید تمام آن ها را بخوانید. ضمنا بار دیگر بی خبری خود را اعلام کردید. زردشتیان جهان هنوز به زحمت در حول و حوش صد هزار نفرند، نه میلیون ها نفر. اگر دین شش هزار ساله ای همین اندک پیرو را ذخیره دارد، پس دینی دو قرنه هم نیست و بدتر از آن قابلیت تبعیت را ندارد. مگر این که بنویسید زردشتیان را مسلمانان قتل عام کرده اند که باید دلیل بیاورید. چنین است که توصیه کرده ام با زردشت باید از مبدا

بودن و یا نبودن او شروع کرد که مجبور به گردش با چشم های بسته نباشیم. ضمنا به گمانم شما بیش تر واهمه ی ابطال صحاح را دارید، نه اوستا را!

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 28 آذر1386 ساعت: 6:54آقای مسلمان ایرانی. عجیب است تعداد آریاییان که می گویند هندیان و افغانیان و ایرانیان و اروپاییان را شامل می شود، کم باشد؟!!! ساخت یک شبه ی دین حنفا' را هم به شما تبریک می گویم و نمی دانم از روی چه فرهنگ نامه ای مجوس را زردشتی ترجمه کرده اید، و لابد در پیام بعد می پرسید پس معنای مجوس چیست؟!! خواندن یک برگ و یا یک فصل از کتاب های من نیز به شما کمکی نمی کند، مگر تمام 8 جلد آن و این همه یادداشت وبلاگی ضمیمه را بخوانید، اگر طالب درک کامل مطالب تازه اید. برای فهم درست معنای آنوسی کتاب فرزندان استر را بخوانید که در مقابل دانشگاه تهران می فروشند.

آقای امید. جایی ننوشته ام که مهاجران مسلمان بوده اند، نوشته ام مهاجران پس از اسلام. یونانیان بقایای یک تمدن قدرتمند و با فرهنگ و توان نظامی و دفاعی اند و مهاجران بومیان همسایه ایران از میان مردم معمول. ظاهرا ارمنیان باید از تیره ی ارامنه باشند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 28 آذر1386 ساعت: 18:34آقای عزت الله. شما چه جوابی به او دادید؟ چه طور می توان ملتی را چنان کوچک پنداشت که ادامه ی حیات او را نیازمند تغذیه از دروغ دانست؟!! اگر فضه و چماقعلی، بنا بر نیازی معیوب، بگویند ما را پروانه و فریدون صدا بزنید، نشان پیشرفت و مایه ی افتخار آن هاست؟!! آن هویتی که در برابر ساده ترین سئوال قدرت ایستادگی ندارد، چه گونه می تواند تکیه گاه و سکوی پرش ملتی برای جهش به آینده باشد؟ مثلا همین ادبیات موجود که از خیام تا مولانا، جز توصیه به سهل گیری مراتب حیات و رفع مزاحمت از عقل و بستن خویش به گیسوی یار و جست و جوی گوشه ای برای طرب بازی و خیال پردازی نیست، تا چه اندازه در مسخ اندیشه ورزی این مردم دخیل بوده است و چه میزان از جوانان ما، تنها افتخارشان جورچینی کلمات برای عرضه ی هزار باره ی مفهوم یکسانی است که برای ماندن و یا برگشتن به یار التماس می کند، آن هم در حالی که در واقع امور یار او به گردن اش آویزان است و به زور هم جدا نمی شود؟!!

آقای حاجی زاده. برخی برای سئوال کردن به این ستون نمی آیند. معمولا چنین برخوردهایی که شما می گویید، زمانی پدیدار می شود که پرسنده روی اصلی خود را باز می کند و معلوم می شود که قصد آزار رسانی دارد. ضمنا بدانید که من استاد کسی نیستم، سرسپرده ی حقیقت ام، به خصوص اگر درست نقطه ی مقابل این مباحثی نوی باشد که عرضه می کنم، ولی شاهدید که مرد میدانی نیست. به گمان شما چه

باید گفت در باب کسی که مستند معتبر تختگاه هیچ کس هم ذره ای او را نمی جنباند و به فکر فرو نمی برد؟!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 28 آذر1386 ساعت: 22:20آقای مسعود. بنای تخت سلیمان در تکاب به ده ها دلیل معماری و به ویژه شیوه ی بلوک چینی سنگی حصار اطراف آن، متعلق به دوران مهاجرت یونانیان یا همان اشکانیان فرضی است.

خانم حاجی زاده. امیدوارم یاد آوری شما، موجب شود که دوستان در برخورد با مردان و مخالفانی که خواهان آگاهی بیش ترند و نه آنان که شغل شان پرچم کردن بهانه ها و ایجاد محیط تشنج است، تحمل بیش تری نشان دهند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 28 آذر1386 ساعت: 22:32آقای مسعود. در جهان اشعاری که به تحرکات اجتماعی، ایجاد همبستگی عمومی، لالایی های سرشار از آرزوهای نیک برای آینده ی نوزاد و یا ترانه های جگر سوزی که محیط بس دشوار بیگاری سیاهان در مزارع غربیان را، با نوعی امید به آزادی و آینده انباشته می کرد، سروده شده است و غالبا در رپرتوار فولکلورهای جاویدان جهان ثبت است، اما بدون تعارف و اغراق بگویم که در سراسر دیوان های شعر فارسی حتی نمونه ای از این گونه ادبیات موسیقایی ندیده ام جز این که تماما دعوت به بیعاری و بی خدایی کرده است.
بهشت عدن اگر خواهی بیا با ما به می خانه
که از پای خم ات یکسر به "حوض کوثر" اندازیم
یقین دارم که پیش از دوران قاجار اصطلاح حوض کوثر در هیچ حوزه ای باب نبوده و رواج نداشته است، مگر در احادیثی از ابن عباس مشهور در کتاب هایی که در دو قرن پیش ساخته شده است.نویسنده: ناصر پورپیرار، 1پنجشنبه 29 آذر1386 ساعت: 6:46آقای araz bilgin. گرچه جای چنین گفت و گوهای مبتنی بر ژرف اندیشی، محیط تنگ این وبلاگ نیست و مرا به رعایت هایی از جمله اختصار مجبور می کند، ولی یادآوری کنم آن سیاستی که بیان هر حقیقتی را مزاحم راه خویش ببیند و آن ملتی که آشنایی با حقیقت از "پشتیبانی روحی" محروم اش کند، به تصحیح مسیر نیازمند است. آیا در اطراف خود نمی بینید که چه گونه با حقیقت درافتاده اند و چون موریانه پایه های کرسی اقتدار خویش را می جوند. بی شک بی اعتنایی به حقایق اساس تبدیل عالی مقام ترین آرمان خواهان جهان به مهره هایی چون استالین و پول پوت بوده است. بارها نوشته ام که قصد ستیز با هیچ دین و مذهب و قوم و فرهنگ و عقیده ای را ندارم و حتی با پوریم هم در نیافتاده ام و گفته ام که اگر در زمان خشایارشا یک یهودی بودم بر مبنای آموزه های تورات شمشیر را به میان دشمنان قوم خود می بردم، تنها آن شیوه ای را برملا کرده ام که برای پنهان کردن پوریم، جرم بزرگ تر و ویرانگرتر کنونی، یعنی تدارک

تاریخ قلابی برای سلسله ای از ملت های جهان را راه کار دیده است. آقای آراز حقیقت این که همان یکه تازی و تفرقه انگیزی و جدا سری فارس ها هم جزیی از آن اختلاف اساسی است که میان مردم منطقه به صورت های فرهنگی و مذهبی رواج داده اند و هر یک از ما را به جان آن دیگری انداخته و خار چشم یکدیگر کرده اند. اگر پایه ی اصلی این گسترش اختلاف در منطقه ی ما را در برآمدن عثمانیان و صفویان گذارده اند، این گناه قوم ترک نیست، جرم کسانی است که معمولا شیادی های خود را با زدن ماسک این و آن بر صورت، به پیش برده اند.نویسنده: ناصر پورپیرار، 2پنجشنبه 29 آذر1386 ساعت: 7:3اگر شما سیاستمدارید و اوضاع کنونی را به صورت کلان می بینید، پس از پوسته ی تنگ نگاه منافع صرفا قومی بیرون بیایید، به ترمیم عمومی آسیب های منطقه ای بیاندیشید و بدانید که به ترین راه برای خلع آثار سیاه کاری های رضا شاهی در زیر پا گذاردن حقوق سیاسی و فرهنگی اقوام، دنبال کردن همین مباحث جاری است که براترین اسلحه ی شوونیسم و فاشیسم ملی فارس ها، یعنی ادعای دیرینگی و برتری فرهنگی را از کف آن ها بیرون می کشد و به غریبگانی از راه رسیده بدل می کند. فراموش نکنید که انقلابی ترین نظریه های عالم، در ابتدا یک پیام فرهنگی شنیده ناشده بوده است. من از مدعیان راه بری قوم ترک در حیرتم که نه فقط از مستند موثر تختگاه هیچ کس بی اعتنا گذشتند، بل علیه آن قدم هایی نیز برداشته اند، در حالی که اگر به طور جمعی، خواستار تعیین تکلیف با داده های آن مستند می شدیم، بدون این که بتوانند انگی به کسی بچسبانند، ریشه ی فرهنگی و استنادی فارس بازی کنونی زا بیرون کشیده بودیم. بی اعتنایی به این گونه امور، انتظار شخم عمیق و در نتیجه برداشت حاصل مطلوب، از زمین چنین سیاسی کاری های ساده اندیشانه و یک سو نگرانه را سلب می کند. من جاده کوب گذر سیاستمداران نیستم، که پیش تر کسانی را برای رسیدن به قدرت سیاسی مدد داده ام که سرانجام کیانوری از آب درآمده اند و خلاف شما و درست با نگاه مبارزی که زمان درازی را در جست و جوی مرهمی برای زخم های عمیق جوامع گذرانده، نه خشکه مقدسی که به فکر نان و حلوای امام زاده ی خویش است، رجوع به دین خالص اسلام را وسیله ی رستگاری عمومی مردم جهان و درمان پریشانی های گسترده شده ی کنونی می دانم. بدین ترتیب دوست عزیز پیشنهاد می کنم که حقایق را با حوصله و تحمل لازم بشنوید، اگر ردیه ای دارید، ارائه دهید و اگر نه برای مبارزه ی سیاسی خود تاکتیک های تازه ای برگزینید که متضمن احترام به حقایق تاریخی هم باشد. امیدوارم اشتباه کرده باشم ولی آن چند جمله در نوشته های شما، که بوی نازکی از تهدید می داد، فقط اعلام می کرد که مرا نمی شناسید. پیروز باشید.

آقای بیر تورک. حوصله کنید.

آقای مارلیک. چرا می خواهند این همه صبر کنند، هر روز برای اجرای این کار ساده روز پوریم است

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 29 آذر1386 ساعت: 12:10آقای محمد. به آیات انتهایی سوره ی الشعرا' رجوع کنید که متضمن پاسخ قاطع و صریحی برای سئوال شماست: "گم راهان از شاعرانی پیروی می کنند که در هر

وادی سرگردانند و سخنانی عمل ناشدنی می گویند. مگر آنان که ایمان دارند و خدا را بسیار یاد می کنند".

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 29 آذر1386 ساعت: 22:52آقای احمد. الهی آمین.

آقای فتح. لینک ارسالی شما از هیچ طریقی باز نشد. لطفا مضمون آن را بفرستید.

آقای توحید. کار درستی می کنید. من در کتاب مگر این پنج روزه نشان داده ام که در سراسر دیوان حافظ فقط 20 غزل، از نظر ادبی نسبتا قابل توجه و بقیه سست و برخی حتی مهمل است. پیدا کردن اشارات نو در دیوان حافظ که جعلی و نو سروده بودن آن دیوان را اثبات می کند، کار لازمی است.

دوست عزیز از سوئد. تا آخر وقت امروز خبری نبود. امیدوارم شنبه پاسخ درست بگیرم. در عین حال شما نگران مطلب نباشید، کار را انجام شده فرض کنید و لیست خودتان را بفرستید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 30 آذر1386 ساعت: 3:41عید آزادگان و از خود گذشتگان، عید قربان، بر مسلمین جهان مبارک باد!

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 30 آذر1386 ساعت: 23:24آقای تازه وارد. عجله می کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 1 دی1386 ساعت: 7:0آقای اراز. ابتدا تایید می کنم که ترک یک مفهوم ملی است و ترکان ملتی بزرگ اند. چنان که در ادامه اگر خدا بخواهد و عمری بماند در این باره گفت و گویی قابل تامل ارائه خواهم داد. یاد آوری می کنم که مردم ویتنام همان هنگام که در مرداب و جنگل ها، گرم سخت ترین نبرد تمام دوران ها با سربازان آمریکا بودند، نمایندگانی کراوات زده در پاریس داشتند تا با همان آمریکاییان بر سر شرایط صلح مذاکره کنند. رهبری یک مبارزه نخست باید کلان بیاندیشد و از تمام طیف ها و تغییرات کمک بگیرد. شما خود تاثیر کوبنده ی مستند تختگاه هیچ کس را تایید کرده اید و اضافه کنم که سرسخت ترین دشمنان این مباحث تازه، حتی مسئولینی در میراث، پس از دیدن این مستند وا داده اند. آن احساس سرپرستی مضحکی که اینک فارسیان بر این سرزمین دارند، در وحله ی نخست توهمی است که از خرابه های تخت جمشید مایه می گیرد. اگر شما به وحدت ملی می گرایید برای ایجاد احساس و نیاز برابر اندیشی و افشای حقه بازی های کنونی در باب پیشینه ی به اصطلاح درخشان فارسیان و امپراتوری فکسنی هخامنشیان، راهی سریع تر و موثرتر از بردن این مستند به میان مردم وجود ندارد.

تلاش ما برای ابلاغ حقیقت غیر قابل کتمانی که در این فیلم ارائه می شود باید چنان گسترده و سرسختانه باشد که روزی این مستند را بر آنتن شبکه ی اول سیمای فارس زده ببینیم. آقای آراز تاثیر این کار در جهت آزاد کردن این ملت از آموزه های کثیف رضا شاهی صدها بار از برگزاری متینگ و تصویر برداری از ده ها سر و دماغ خونین بیش تر است. ایجاد یک هماهنگی ملی برای فشار به مسئولین مملکتی برای ارائه ی این مستند حتی به جهانیان، یک انقلاب بزرگ در ساختن آینده ی ایران است، زیرا در هوشیاری و حقیقت خواهی این مردم و به طور کلی انسان تردید ندارم. اما آقای آراز اینک چه می بینیم؟ فحاشی های مشتی فسیل توده ای در تبریز و باکو به سازندگان این مستند و به نارپای نویسنده ی مجموعه ی "تاملی در تاریخ ایران"، که زمانی با قلم مشت رهبران جاسوس حزب توده را گشوده بود. آن ها کینه کشی می کنند نه تاریخ شناسی و ذره ای غم ملت ترک را ندارند. سیاسی کارانی هستند که دنبال فرصتی برای تسلطی دیگراند. موفق باشید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 1 دی1386 ساعت: 7:11آقای مهرداد. فشار فوق طاقتی که بر من روا می دارند، به ترین نمایه ی فقر مطلق آنان در ارائه ی استدلال است و حاصلی می برند که نصیب کشیشان قرون وسطا شده است.

آقای فتح. این دکان های تازه را درست زمانی می گشایند که مردم فلسطین و عراق و افغانستان، پس از تادیب جنگ های صلیبی، بار دیگر چانه ی سربازان کنیسه و کلیسا را خرد کرده اند. بنا بر بر فرموده قرآن هیچ آشتی و سازشی میان مسلمین موحد، و یهود و نصارای مشرک میسر نیست، مگر این که منادیان این همزبانی حیرت انگیز قرآن دیگری آورده باشند.

آقای رهگدر. کمی دیگر حوصله کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 1 دی1386 ساعت: 11:14آقای ساسان. تعریضی در آن جمله ندیدم، الا این که اندکی ثقیل بود که نرم تر کردم. اساس اعجاب در این است که فاطمه ی مدفون در قم فرزند امام حسین معرفی شده است. مقصد شما از مطلب دومی که نوشته اید واضح نبود، کاروان سراها بنای اسلامی شناخته نمی شوند و هرگز چنین کاروان سراهایی که در این دو نقاشی آمده در ایران دیده نشده است.پلان اصلی هر دوی آن ها، همانند بنای عالی قاپو در میدان نقش جهان، کپی بناهای فرنگی است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 2 دی1386 ساعت: 0:28آقای بزمونه. هنوز باید برای بیان برخی از مطالب حوصله ی بیش تری نشان داد. موفق باشید.

آقای مسعود. از زحمات شما سپاس گذارم.

آقای احسان. تفاوت در این است که مردم شرق میانه پیش از ورود نیزه داران هخامنشی در موقعیت نظامی و حتی دفاعی نمی زیسته اند و وحشیان خزر نه فقط در کشتار و نبرد ماهر و سرشناس بوده اند بل از طراحی های خردمندانه و اطلاعات کارساز یهودیان مستقر در میان بومیان منطقه برخور دار می شدند. در مورد بیزانسیان، پیشینه ی آن ها در استفاده از سلاح های متنوع، جنگاوری و نبردهای کلاسیک وسیع به سبک رومی غیر قابل کتمان است.

ارسال شده در دوشنبه، ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۵:۰۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [28]

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 2 دی1386 ساعت: 10:15آقای یولداش. این یکی و آن دیگری ندارد، هر نوشته ای که از روابط و نمایه های اجتماعی پیش از صفویه در ایران چیزی بگوید، به یقین جعل است.

آقای بی نام. ممنونم. این هنوز قطره ای از دریا و مشتی از خروار است. آن روشن فکری بی ریشه که جرات نکرده است به این اوراق وارداتی بی مایه نگاه انتقادی بیاندازد، از سازندگان آن مقصرتر است.

آقای ولگرد. به گمانم سرانجام ناچار باید سوار اتوبوس شوید و همراه سئوال تان سری به قم بزنید.

آقای آتامان. کامنت شما رسید و با تغییرات کوچکی ثبت شد. اگر بگردید پیدا خواهید کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 2 دی1386 ساعت: 18:54خانم سهیلا. سپاس گزارم. اوضاع چنان بد است که حتی نمی توانم آب لیمو شیرین بگیرم. معلوم است که نفرین باستان پرستان هم بی اثر نیست. نمی دانم متوسل به که شده اند: زردشت، یهوه و یا قمر بنی هاشم.

آقای سید. باید بماند برای بعد.

آقای رخمانی. ممنونم.

آقای تلمیذ. درباره ی مولانا و تمایلات اش به افسانه های یهودی، سخن بسیار است و درباره ی دیگر سئوالات تان هم چون حال مساعدی ندارم، و برای این که ایشان تنها نباشند، همراه ولگرد به بخش رفع شبهات در قم رجوع کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 3 دی1386 ساعت: 15:30دوست دور دست. سوپ رستوران های معروف تهران که افاقه نکرد، یقین دارم دست پخت شما تاثیر خوبی می گذارد. محترم و محبوب بمانید.

آقای اتفاق. ممنونم.

آقای سندباد. نوشتن تاریخ واقعی قوم یهود، هرچند که مجموعه اسناد مربوطه را در زیر زمین های پایتخت مسیحیت و اورشلیم پنهان کرده اند، اما غیر ممکن نیست. نخست باید ته و توی حضور این قوم در مصر را بیرون کشید که مانند نیمه کاره ماندن تخت جمشید که مدخل تحقیقات هخامنشی است، آغاز روشنگری درباره ی آنان شمرده می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 3 دی1386 ساعت: 16:37آقای دوستی از سوئد. پس از دریافت شماره ها مشکل به طور کامل حل شد. با عرض معذرت از ایجاد نگرانی در شما.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 4 دی1386 ساعت: 4:51آقای Araz Bilgin. آن ها حتی لنینیست هم نبودند و قدرت شناسایی مردم و تشخیص شرایط جامعه ای را نداشتند که در آن زندگی می کردند. ما لنینیست هایی چون مائو و هوشی مین هم داشته ایم که با گزینش راه مستقل و متفکرانه، گام های بلندی در تغییر سرنوشت و تحرک رو به پیش مردم سرزمین خویش برداشته اند. کمونیست های ما و به خصوص در مراتب رهبری، دلقکانی گوش به فرمان بودند که با تصویب نامه ی کمیته ی مرکزی حزب کمونیست

شوروی انقلاب می کردند و با تصویب نامه ی دیگری در همان کمیته، منحل می شدند. چنان که در دورانی دیگر به جای همراهی با مردمی که عظیم ترین انقلاب دموکراتیک شرق میانه را به پیروزی رسانده بودند، موظف می شدند که برای سازمان اطلاعات ارتش شوروی، نقشه ی هواپیماهای غرق شده ی آمریکایی را بدزدند. این گونه پادویی های چاکر منشانه حد اکثر آن چیزی بود که آن ها از لنینیسم درک می کردند و این مطالبی نیست که من از روی تیتر روزنامه ها برداشته باشم. لابد می دانید و هفت جزوه ی نوشته شده با نام مستعار ناریا سندی است که ثابت می کند که من در سال 59 و درست زمانی که در حزب توده مقام و پول تقسیم می کردند، از آن ها جدا شدم، زیرا با چشمان خود می دیدم و با گوش های خود می شنیدم که آرمان آن ها خدمت به سرویس های جاسوسی شرق است در حالی که با سرویس های جاسوسی غرب هم در برابر دریافت پول لاس خشکه می زدند. چنان که با جمهوری اسلامی مغازله می کردند و در سوی دیگر علیه آن توطئه می چیدند. بدانید تا زمانی که اختیار فیزیکی قلم به دست گرفتن و زبانی نابریده داشته باشم، آن چه را که خود حقیقت می دانم برای نسل کنونی و نسل های آینده ی مردمی باز خواهم گفت که پیوسته نیم خورده ای برای کفتار گرسنه ی از راه رسیده ی دیگری بوده اند. اما زمانه نیک می داند که سرانجام برنده ی مبارزه ی چند هزاره ی انسان برای رهایی و برای غلبه حق بر باطل، نیروی باطل نخواهد بود. از صمیم قلب آرزوی پیروزی شما و دوستان تان را دارم که برای بازگرداندن حقوق فرهنگی و سیاسی رضا شاه غصب کرده ی ملت ترک، شجاعانه مبارزه می کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 4 دی1386 ساعت: 9:46آقای ناشناس. پی بردن به صحت رخ داد پلید پوریم و قبول آن آدم کشی وسیع، چنان که نوشته اید، با دیدن مستند تختگاه هیچ کس، بسیار آسان است، زیرا یافتن پاسخ مناسب برای علت نیمه کاره رها شدن آن مجموعه ابنیه، جز به قبول خلاً زندگانی جمعی نمی انجامد. آن ها که خود را به نفهمی زده اند، نه از جهت امکان و نحوه ی اجرای آن قتل عام کامل، بل از آن باب است که پای یهودیان در آن ماجرا به میان کشیده می شود و گرنه اگر بگویید مغولان نیمی از جهان را به طور کامل کشتند، در دو ثانیه و بی چون و چرا تایید می کنند، چنان که معتقدند لشکریان چنگیز تمام نفوس و حتی سگ و گربه ی نیشابور را قتل عام کرده اند!!!! از این طریق تعلق خاطر منکران پوریم به اورشلیم، قابل اثبات می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 4 دی1386 ساعت: 15:7آقای عابدی. به سایت http://naria.asia سر زدم. استادانه آماده شده بود و نمی دانم چه گونه باید از زحمات شما تشکر کنم.

از تمام دوستانی که احوال پرسی کرده و وعده ی سوپ گرم داده بودند، خالصانه ممنونم.

دوست عزیز از سوئد. مشغول آماده کردن کتاب های تان هستیم. برخی از آن ها با بهای معمول در بازار یافت نمی شود. برای خرید با بهای بیش تر باید اجازه دهید. ضمنا تعیین کنید که با پست زمینی و یا هوایی بفرستیم، زیرا تفاوت قیمت ارسال سرسام آور است. در عین حال به آدرس دقیق شما نیز احتیاج است.

ضمنا دوستان به وبلاگ http://akharinakhbar.blogfa.com سرکشی و با آن همکاری کنند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 5 دی1386 ساعت: 9:50آقای محمدی. تمام پادوهای اورشلیم را برای تضعیف ناممکن قرآن به میدان ریخته اند و حاصل آن که خود را مضحکه ی عام و خاص خواهند کرد. روزنامه ی ایران روز شنبه اول دی در صفحه ی آخر در مصاحبه ای نوشته بود که قرآن بدون مثنوی قابل فهم نیست.

آقای رضا. چه او را آنوسی بگیریم چه اسیر جو مولانا پرستی، حاصل کار او مصیبت بوده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 5 دی1386 ساعت: 20:51آقای کوشا. معمولا کامنت های با لحن و بیان شما را نصب نمی کنم، آدرس و تلفن دفتر کارم در صفحه ی شناسنامه ی کتاب های تاملی در بنیان تاریخ ایران آمده است. غلط چاپی در اغلب کتاب ها پیدا می شود و سوقات یک لغت ترکی است و باید با قاف نوشته شود. منظورتان از تنها نیستید را هم متوجه نمی شوم، تمام این نوشته ها حاصل کار انفرادی است، اما مگر این مطلب در صحت و یا نادرستی مدخل های عرضه شده تاثیری می گذارد؟

آقای بیر تورک. برای گرفتن دو تا نون هم باید مدتی انتظار کشید. به خصوص که شاطر مریض است.

آقای عثمان محمدی. لااقل من به عنوان یک مورخ و محقق، اثری از قوم کرد تا همین چند سده پیش نیافته ام، توسل به ذکر چنین نامی در شاه نامه نیز وجهه ی تاریخی ندارد و انتساب کردان به قوم ماد هم در زمره ی قصه های موجود است، زیرا هنوز حتی اندک نشان تاریخی از قوم ماد هم نیافته ایم. این مطالب به این معنا نیست که امروز قوم و ملت و زبان کردی، درست در همان پهنه ای که نوشته اید، وجود ندارد منظورم این است که همه ی ما باید بکوشیم پایه های هویت خود را از قید اوهام و افسانه رها کنیم و بر حقیقتی قابل دفاع قرار دهیم.

آقای عتیقه چی. هنوز به اصل مطلب نرسیده ایم.

آقای احسان. از پوریم تا اسلام، یعنی در آن فاصله ای که می گویید، هیچ تحرکی از هیچ سویی به علت گستردگی قتل عام پوریم در این منطقه دیده نمی شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 6 دی1386 ساعت: 3:35آقای عثمان محمدی. مطلب اخیر شما، تنها حرف درستی است که می توان در باب مردم منطقه نوشت. علت دشمنی عمیق کنونی میان ترک و کرد، که ظاهرا چیزی پلید تر از کینه ی میان ترک و فارس و فارس و عرب است، واقعا قابل ادراک نیست و حاصل کند ذهنی سرانی در هر دو ملت از سویی و مهارت یهود در ایجاد اختلافات باسمه ای، ولی خشن و عمیق در میان مسلمین است. هر جوان مسلمانی که دو رکعتی نماز خوانده باشد و یا هر بی نماز و حتی بی کتاب و بی خدایی که به صلاح مردم منطقه بیاندیشد، باید بداند که اگر کلامی، با هر بهانه ای، ملی یا مذهبی، در جهت ایجاد و یا گسترش اختلاف و خشم و خشونت میان خلق های ممتاز شرق میانه و مسلمین آن بر زبان آورد، دشمن خدا و مردم و هیزم کش اجیر و یا مجانی یهودیان است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 6 دی1386 ساعت: 21:42آقای عتیقه چی. در باب سئوال نخستین به بحث درباره ی آریاییان در کتاب هخامنشیان از مجموعه ی تاملی در تاریخ ایران رجوع کنید. دیگر این که مورخ به این گونه مغلطه های شبه فلسفی که دست آویز ناتوانان در مواجهه با مباحث اصولی است، اعتنایی ندارد، اگر پایه ها و آوار و خرابه های یک کاروان سرا را نمی بیند، برخلاف متعصبین احمق نمی تواند گمان کند که تمام موجودیت کاروان سرایی در چهارصد سال گذشته را مثلا باد برده است!!! اگر بنا را بر چنین گفت و گوهای ابلهانه ای بگذاریم پس اگر دیوانه ی عقب مانده ای مدعی شد که در کرج ده اهرام بزرگ تر از هرم خئوپتس مصر، از عهد فریدون کیانی برپا بوده است، باید به او جواب داد شما صحیح می گویید زیرا نبودن آثار و بقایا نشان نبود اثر نیست!!! چنین نظریاتی حتی لیاقت پوزخند را هم ندارد. خودتان را با چنین اشخاصی در مباحثاتی درگیر نکنید که مقدمتا و لااقل نیازمند عقل سلیم است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 6 دی1386 ساعت: 22:25آقای سردار. مطالب من در این باره را یک بار دیگر و دقیقا بخوانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 7 دی1386 ساعت: 1:43آقای رحمانی. ضمن امتنان از مراحم جناب عالی معتقدم که مخالفان حقیقت پایگاه سنتی دیرین، خود را حتی در میان جیره خواران و تربیت دیدگان خود از دست داده اند. زمان خیزش نهایی آدمیان علیه دروغ و ستم فرا رسیده و وعده ی الهی در حال تحقق کامل است.

آقای رهگذر. تا جنگ جهانی دوم، یعنی تا قریب هفتاد سال پیش، اصفهان شهرکی کوچک با بناهای حقیر خشت و گلی بود.

آقای مارلیک. شرمنده می فرمایید. ممکن است این گونه تعارفات را باور کنم و کار دست خودم بدهم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 7 دی1386 ساعت: 12:35آقای محمدی. اگر هر یک از ما عقل اندیشانه به ریشه ی اختلافات موجود و داستان های دامن زننده به آن ها برگردیم، دیگر جرات نگاه کردن به خود را در آیینه نخواهیم داشت. عمل زدگی افراطی که تنها قصد فرونشاندن احساساتی تحریک شده را دارد، چنان ما را نسبت به یکدیگر خشمگین کرده است که قدرت برقراری یک دیالوگ منطقی و دوستانه را هم نداریم. درست می گویید هریک از ما شیر و ببر و گرگ و اژدها شده ایم، اما برای دریدن هم، نه برای مقابله با دشمن مشترک تمدن و دین مردم شرق میانه، یعنی یهودیان. اینک بدان جا رسیده ایم که گمان می کنیم اگر فی المثل ترک کرد را نابود کند و فارس عرب را، رستگار شده ایم!!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 7 دی1386 ساعت: 18:20آقای عتیقه چی. در فارسی داستان عامیانه ای است که مردی به نوجوانش با الفاظ وزین، نصیحت می کرد، دل سوزانه درس زندگی می داد و برای انتقال تجارب خود به او می کوشید. در پایان سخن فرزند را خاموش دید. پیش خود گمان کرد که جوان مشغول مکاشفه در گفته های او است و چون سکوت به درازا کشید، عاقبت پرسید: به چه فکر می کنی؟ اگر مطلبی روشن نیست بگو تا توضیح بیش تری بدهم. نوجوان با دست به سقف اتاق اشاره کرد، عنکبوتی را نشان داد و پرسید: پدر به نظر شما این عنکبوت هر روز با چند مگس سیر می شود؟ تایید می کنم که بی حوصلگی ناشی از نقاهت سرما خوردگی روی این دو سئوال اخیر شما سخت تاثیر گذارده است و چون خود من هم در حال گذراندن چنین نقاهت و بی حوصلگی هستم، لاجرم جواب به صورتی درآمد که خواندید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 8 دی1386 ساعت: 8:52آقای یک مسلمان. آن فیلم گزینشی از مطالب تاریخ طبری است که تکلیف اش روشن است.

آقای قنبری. کم کم باور می کنم که دستگاهی اورشلیمی مسئول نظارت بر یادداشت های من است تا به سرعت پاد زهر آن را در آزمایشگاه های فرهنگی مخفی خود در این جا و آن جا بسازد. نکته ی آموختنی و عجیب این که همین مراکز و اشخاص، درباره ی پوریم کلمه ای نمی گویند. تا همگی بدانیم مخفی ماندن پوریم تا چه حد برای یهودیان مهم است. یادداشت مربوط به شاملو هم بسیار جذاب بود، هرچند که ....

آقای مسعود. اندکی دیگر تامل کنید، هنوز ریشه ی مطلب را نمایش نداده ام.

آقای عثمان محمدی. گمان نمی کنم که آقای سهند به گواهی برخورد های مکتوب متعددشان با مطالب و مسائل گوناگون، ستیزه ای با حقیقت داشته باشند. دوستان اجازه دهند تا به شیوه ی این وبلاگ مسئله ی قومی در منطقه طرح شود آن گاه همگی ناظر عکس العمل ها خواهیم بود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 8 دی1386 ساعت: 12:7آقای قشقایی. در حال حاضر و در موضوع تاریخ و ادب و هویت ایرانیان، دو صدا بیش تر وجود ندارد:
1. تبلیغ دروغ که برای آن در همه جا مایوسانه تریبون زده اند.
2. کوشش برای عرضه ی حقیقت که میدانی ندارد و مانند نم آب اندک اندک در جان شیفتگان نفوذ می کند. این نم سرانجام پایه های آن بنای بلند دروغ را فرو خواهد ریخت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 9 دی1386 ساعت: 1:26آقای علی رضا. از این گونه به اصطلاح سوتی ها در مجموعه ی ادب فارسی به قدری زیاد است که انگشت گذاردن بر آن ها بدون هیچ ابهامی معلوم می کند این به اصطلاح گنجینه ی ادب فارسی به زحمت عمری دویست ساله دارد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 9 دی1386 ساعت: 9:50آقای عمواوغلی. گرفتم که اراک همان عراق است! در این باب چه می گویید که شیراز پیش از عهد کریم خان زند بر روی زمین نبوده، آن شهر را کریم خان زند پایه گذارده و در شیراز حتی خشتی کهنه تر از دوران زندیه وجود ندارد. آن گاه حافظ کدام شیراز را با لفظ "خوشا" توصیف کرده و دربار شاه شجاع در کجای آن بیابان بوده است؟ اگر حوصله کردم فهرستی از اسامی و القاب و موقعیت هایی را خواهم آورد که هیچ یک در زمان حافظ و سعدی و مولانای نمی دانم کجایی نبوده است!

آقای علی رضا. نمی دانم منظورتان از هدف سیاسی چیست؟ در جهان هیچ مقوله ی غیر سیاسی وجود ندارد. غرض از تمام کوشش های انجام شده، تحت هر نام و امری، حاکم کردن عدل و مروت و مراعات است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 9 دی1386 ساعت: 13:48آقای عمواوغلی. کسی که تاریخ را فقط تا سر کوچه زادگاه خودش می داند و اعتراف می کند که درباره ی شیراز هم اطلاع لازم را ندارد، مناسب تر است که اصولا وارد چنین مباحثی نشود!

آقای بیر تورک. احکامی را که درباره ی دین اسلام صادر کرده اید در زمره ی تلقینات یهودیان است و در واقعیت تاریخ دلیلی برای صحت آن نمی یابید. لااقل کتاب اسلام و شمشیر را بخوانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 9 دی1386 ساعت: 23:21آقای یزدان پناه. موضوع صهیونیسم و تفاوت آنان با یهود، یک خلط مبحث نوین است. محتملا می دانید که خداوند در آیات متعدد قرآن، مسلمین و مردم را از خباثت قوم یهود برحذر داشته، دوری کردن از آن ها را صلاح دانسته، یهود و نصارای مشرک را نجس شمرده و مستحق و مجبور به پرداخت جزیه گفته است. بنا بر این جدا کردن حساب یهودیان از صهیونیست ها نازل کردن آیات جدید در این باب و خود نوعی جهود بازی مشرکانه است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 10 دی1386 ساعت: 10:49آقای مورخ واقع گرا. روده درازی های شما را خواندم. کاری نمی توانم برای تان انجام دهم. ناگزیرید که حقایق را بشنوید. تقریبا تمام ایران شناسی مهمل باف رسمی به همین روز شما افتاده است. برای تسکین خودتان یک اتحادیه ی سوته دلان به راه اندازید و به یکدیگر دل داری دهید. احتمالا موثر خواهد بود و بروز دیوانگی کامل در گروه تان را به تعویق خواهد انداخت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 10 دی1386 ساعت: 13:8آقای همدانلی. تمام اوهام آن ها را می توان با جهانی کردن مجموعه ی اسلام و شمشیر به هم ریخت و از این بابت است که در راه انتشار منطقه ای آن هم، اعم از فارسی و عربی و ترکی، این همه سنگ انداخته اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 11 دی1386 ساعت: 11:52آقای اتفاق. مشغول آماده سازی کتاب های شما هستیم و به زودی ارسال خواهیم کرد. موفق باشید. ضمنا یک بار دیگر مشخصات قبض ارسال وجه قبلی را برای من برستید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 11 دی1386 ساعت: 22:41آقای باقری. پاسخ نیمی از سئوالات شما در یادداشت های پیش بود و پاسخ نیم دیگر هم در یادداشت های آینده خواهد آمد. مسلما این مدخل های فوق کلان است و آشنایی دقیق با آن ها به سهولت ممکن نیست. اگر حوصله کنید، به خواست خدا قسمت عمده ای از پیچیدگی ها برطرف خواهد شد.

آقای درویش. از کسی که با مقالات و مستندات و مباحث اسلام و شمشیر قانع نمی شود، قطع امید کنید. عناد ورز است. از لطف شما ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 12 دی1386 ساعت: 11:59آقاي دكتر اوزان. با تشکر، سایت های www.naria.asia و www.narina.ir پسوند بلاگفا را ندارد و هر دو بدون برخورد با مانع باز می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 12 دی1386 ساعت: 22:16آقاي اتفاق. مطابق معمول صبر می کنیم و منتظر عکس العمل آقایان می مانیم، که به قرائنی باز هم سکوت خواهد بود. اما خیمه ی مالوف آنان طاقت استقامت در برابر طوفان را نخواهد داشت.

آقای یک دوست و ترک 86. بلاگفا دو هفته ای است که مشغول حذف وبلاگ های تکراری و با مراجعه ی کم است.

آقای مختار. شرمنده می کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 14 دی1386 ساعت: 1:51آقاي توحید. یادداشت های اسلام و شمشیر در زمانی نوشته شده که هنوز مبحث صفویه گشوده نبود. به دلایلی در این تحقیقات پیوسته از طرح مطالب پیش هنگام طفره رفته ام، هرچند که گاه ظن تضاد را نیز برانگیخته است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 14 دی1386 ساعت: 9:36آقاي سهند. من از مطالب آقای م. ستاره، ذره ای بوی ترک ستیزی و از این قبیل نمی شنوم. ایشان ظاهرا به بی تدبیری امتحان پس داده ی سران و مدعیان دفاع از حقوق ترک ها اعتراض و مشکل دارند نه با ملت و فرهنگ ترک ها. چنان که به صراحت نوشته اند که کارت سوخت اتحادیه ی ترک و عرب هم تمام شده که اشاره ی آشکاری به بی حاصلی نهایی این گونه تدارکات به سبب ضعف مدیریت بوده است. اتفاقا اسلنگ بسیار قوی آقای م. ستاره در این باب که بر سر ملت ترک مویی نمانده است تا کسی با آن آرایشگری بیاموزد نیز حاوی همین بار است و رو به ناشیگری رهبران و نه بی حقی مردم ترک دارد. یقین بدانید که آن رهبری آشکار و پنهان ملت ترک که صلاح نی داند مستند تختگاه هیچ کس را به عنوان پرچم حقانیت تقاضاهای خود بلند کند و لااقل و در ابتدا خواستار تصحیح مطالب کتاب های درسی در باب اقوام ایرانی شود، یا فاقد تیز بینی و یا بدون تعارف مزدور دروغ است. در عین حال من با مطالب آقای اتفاق هم موافق نیستم و نمی دانم به چه علت ناگهان چنین مدافع فارسیانی شده اند که مسلما خود ایشان نخواهند توانست برای آن ها حتی آدرس قومی قرار دهند چه رسد به هویت ملی. کاش ایشان عجول نبودند و لااقل تا پایان بررسی های صفوی دم در می کشیدند. هرچند که اختیار با خودشان است.

آقای روشن. پاسخ قاطع شما در پرچم کشور اسراییل ثبت است که مسلما یک لوگوی اسلامی را معرف قدمت قوم خود قرار نداده اند!!! اسلامی تصور کردن ستاره داوود درست مانند این است که بر سر یک کنیسه و کلیسا چراغ نئون "الله" بدرخشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 14 دی1386 ساعت: 11:32آقای تازه وارد. کتاب های مرا در مقابل دانشگاه تهران پیدا می کنید و البته بسیاری از کتاب فروشان خادم فرهنگ ما، هنگامی که نام من و یا تالیفات مرا ببرید، با برافروختگی و چند ناسزای ملوس از مغازه بیرون تان می کنند، تا تاج افتخار چنین دلقکی و خوش رقصی را برای نخستین بار بر سر این صنف در ایران گذارده باشند.

آقای منوچ. تحمل کنید ولی کوتاه نیایید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 15 دی1386 ساعت: 1:55اطلاعیه: دو سي‌دي (سه بخش از چهار بخش) مستند تختگاه هیچکس به زبان انگلیسی، به همت یک دوست بسیار روشن اندیش، در سرور گوگل قرار گرفته و هم اکنون به ترتیب زیر قابل مشاهده است: http://video.google.com/videoplay?docid=-8363035441824629010&hl=en http://video.google.com/videoplay?docid=-8749692227781753023&hl=en http://video.google.com/videoplay?docid=9006217246617225021&hl=en براي نمايش شفاف‌تر زيرنويس‌ها، بر روي كليدي كه در پايين و سمت راست كادر نمايش قرار دارد و شكل مثلث رو به پايين بر روي آن ديده مي‌شود، كليك كنيد و از منوي نمايش داده شده گزينه Smooth Video را انتخاب كنيد. دوستان بکوشند متن انگلیسی تختگاه هیچ کس را، تا آن جا که ممکن است به روی سایت های بین المللی و داخلی قرار دهند، درباره ی آن خارج و داخل کشور تبلیغ کنند و همین جا در باره ی آن نظر بگذارند و پیشنهاد ارائه دهند. محل آن است که تشکر خود را از دوست مان ابراز کنم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 15 دی1386 ساعت: 2:16آقا و یا خانم لاله. چیز زیاد و دقیقی از نظریات آقای کامبوزیا نمی دانم.

آقای تازه وارد. کتاب ها را که خواندید پاسخ خود را پیدا می کنید.

آقای یاهو. یک نسخه کتاب اسلام و شمشیر برای او بفرستید. آدرس وبلاگ او را اعلام نکرده بودید.

آقای توحید. کامنت های دریافت شده از شما تماما نصب شده است، اگر بگردید در همان صفحه ی ارسال پیدا خواهید کرد.

آقاي اتفاق. بدون شک تلاش گردآمدگان بر محور نو انديشي، در اين وبلاگ، تنها و تنها جست و جوي راهي براي برون رفت از بن بستي است که لااقل در صد ساله ي اخير، به گواهي نا آرامي هاي پياپي مردمي، در جامعه ي ما قابل ديدار است. اين برون رفت با تعارفات و يا با سوار شدن بر دوش يکديگر ميسر نيست. در واقع توضیح مسائل کنونی ایران تنها در این جمله می گنجد که: ایرانیان، علی رغم تعلقات قومی خویش، به محض حضور متمرکز در تاریخ، نارضایتی خود را از سازمان دهندگان و مدیران اجتماعی بروز داده اند. محور اصلی این شورش ها اعتراض به دنباله روی از دشمنان بیرونی و نمایندگان درونی آن هاست. ما هنوز به دنبال مرکزیتی هستیم که به جای اختراع راه حل های ناشیانه برای حل مشکلات حکومتی، به شیوه های رفع نا به سامانی های ملی بیاندیشد. مبنای این ناتوانی در این کمبود اصلی است، که ما ملتی تعریف ناشده هستیم و از رییس و مرئوس و به خصوص روسا، خود را چنان می پنداریم که در تواریخ قلابی توصیف کرده اند. ملتی در اندازه ی تصورات شاه نامه و کرامات دیوان حافظی که هر دو دست ساخته ای از دشمنان است!!! اگر اراده و عنایت الهی اجازه دهد، در مباحث مربوط به "برآمدن مردم" این برداشت ها روشن تر خواهد شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 15 دی1386 ساعت: 2:59آقای اویغور. در این باب بارها گفت و گو رفته است. نخست این که برداشت تان از آیه ی قرآن نادرست است، سپس این که به دفعات گفته شده که حتی اگر بتوانیم اجرای پوریم را دفاع از حیثیت و حضور متابعان یکتا پرستی در آن زمان بدانیم، که درست نیست، اما در حال حاضر اعتراض این یادداشت ها به این خیانت فرهنگی است که یهودیان به جای اعتراف و دفاع از پوریم، مثلا با استدلال شما، برای انکار آن، به تاریخ سازی حقه بازانه برای منطقه ی ما بل جهان دست زده اند و همه جا را در دروغ، غرقه و بویناک کرده اند. در این باب دو یادداشت کامل در سریال ایران شناسی بدون دروغ گذارده ام، جست و جو کنید و بخوانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 15 دی1386 ساعت: 4:53آقای ایغور. نخست از خود بپرسید که آیا دفاع از یک قوم، ملت، سرزمین، ایده ئولوژی و یا یک دین، نیازمند کشتار تا آخرین نفر مخالفان آن، به وجهی است که یهودیان در پوریم مرتکب شده اند؟!! اگر خداوند یکتا همان اندیشه ی قرآنی است که کم ترین تجاوز به حقوق دیگران را موجه نمی داند، پس باید بگوییم که سران یهودی تصمیم گیرنده به اجرای پوریم، به یکتایی خداوند و آموزه های الهی معتقد نبوده اند. من با ده ها ادله و اسناد و نشانه قادرم قتل عام کامل پوریم را با تمام عواقب آن، که ادعا دارم، اثبات کنم، اما اگر شما و یا هرکس دیگر توانست یک شخصیت مذکور در فرهنگ ایرانیان، اعم از شاعر و ادیب و خطیب و مورخ و مفسر را، که هستی پیش از صفویه ی او قابل اثبات باشد و یا حتی اگر توانستید به میزان دو واژه دست نوشته ای به زبان فارسی، بر سنگ و چوب و گچ و پوست و کاغذ و استخوان را معرفی کنید که پیش از دوران صفویه نوشته شده باشد، من

در نهایت شرمندگی و پوزش خواهی تمام نوشته ها و گفته های ام را پس خواهم خواست. این گوی و این میدان. دوستانه و برای جلوگیری از دوباره نویسی، پیشنهاد می کنم که قبل از ورود به این وادی یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را بخوانید. ضمنا همین شخصیت های قلابی پیش از صفویه نیز به تعدادی نیستند که آمار داده اید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 15 دی1386 ساعت: 15:57آقای نیک نیاز. آن دو کتاب را می توانید در مقابل دانشگاه تهران به خصوص در کتاب فروشی نیل پیدا کنید. از زبان داریوش عوام فریبانه ترین کتابی است که درباره ی ایران دوران هخامنشی نوشته شده است. در باب علت چاپ آن هم تاکنون چند بار توضیح داده ام.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 15 دی1386 ساعت: 20:0جناب حاجی زاده. متاسفانه نصب پاسخ آقای مسعود را فراموش کردم. در میان سی دی های سخنرانی فقط آخرین آن ها را دارم و در مورد مقالات پراکنده تعدادشان کم نیست ولی منبع چاپ شده ی آن ها یا به دست ام نرسیده و یا نگهداری نکرده ام. اگر شما و یا آقای مسعود راه و آدرسی نشان دهید از سی دی موجود و پرینت مقالات چاپ شده نسخه ای برای تان ارسال خواهم کرد. اضافه کنم که مسائل مربوط به کتاب چهارم یعنی برآمدن مردم، چندان شگفت انگیز است که داده های تاکنون در برابر آن ها بسیار کم رنگ خواهد بود. همین قدر بدانید که هنوز در موضوع جنبش مشروطه حتی سطری مطلب صحیح نخوانده اید.

آقای بیر تورک. لااقل در این کلماتی که شما نمونه آورده اید، نشانه ی تشابه دیده نمی شود، گرچه تشابه کلمات و حتی اشتراک معانی نیز دلیل پیوند قومی نیست. این گونه ابزارهای متورم کردن مردم منطقه ی ما، مرا به یاد کتاب و نوشته هایی می اندازد که مولفین آن ها سعی دارند بگویند در قرآن لغات فارسی یافته اند!!! به حیله گری های این اعجوبه ها بی اعتنا بمانید و حوصله کنید تا به زودی به خواست خدا مطلبی عرضه کنم که تکلیف بسیاری از این گونه موضوعات را روشن خواهد کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 15 دی1386 ساعت: 22:39آقایR134a. از زحماتی که می کشید، بی اندازه ممنونم.

آقای منوچهر. ابدا چیزی مفهوم نبود و نتوانستم از مجموع آن سر درآورم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 16 دی1386 ساعت: 7:24دوست عزیز آقا مهدی. بالاخره پس از دو روز توانستم لینک ها را ببینم. دست شما درد نکند، ولی در چند محل اشکالات فنی داشت که شاید از سیستم کهنه ی من باشد.

آیا خود شما دوباره بینی کرده اید؟ به هر حال ممنونم. ضمنا بخش آخر را چه زمانی نصب می کنید؟

آقای سهند و دیگر دوستان. به گمانم از مبحث صفویه حد اقل ده یادداشت بسیار مهم و تعیین کننده باقی مانده باشد. توصیه می کنم اندکی دیگر حوصله کنید تا این گفت و گو تمام شود. اگر به خواست خدا حاصل نهایی این همه یادداشت مقدماتی را برداشتیم، شاید که بسیاری از این کج خلقی ها خود به خود رفع شود و با باری سبک تر به حوزه ی بعد وارد شویم. مختصر این که اگر بیان حقیقت آثار ترمیم کننده به جای نگذارد، پس داروی دردهای ما نبوده است و از جای دیگری زخمی شده ایم که ربطی به راست و دروغ ندارد.

آقای R134a. در این زمینه مطالعات جدی انجام نشده و کار در حد حدس و گمان است الا در یک نمونه که به زودی با آن آشنا می شوید.

آقای اویغور. گمان می کردم که حرف تازه و سند نوی برای عرضه دارید. از این دست فرمایشات احساساتی پیش تر فراوان شنیده ایم. کاش قرآن را هم همانند مثنوی دم دست نگه می داشتید. تنها توصیه ی من این است که مجموعه ی اسلام و شمشیر را بخوانید، احتمالا آرامتان می کند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 16 دی1386 ساعت: 11:25آقای توحید. مطلب تان را ارسال کنید. از زحمتی که می کشید، ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 16 دی1386 ساعت: 13:47اطلاعیه: به همت دوست عزیزم آقای مهدی بخش چهارم مستند تختگاه هیچ کس به زبان انگلیسی نیز در گوگل نصب شد. در عین حال سی دی این مستند به صورت دی وی دی و وی سی دی نیز آماده ی ارسال است.

http://video.google.com/videoplay?docid=5513619285850842148&hl=en

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 16 دی1386 ساعت: 19:58جناب حاجی زاده. در اولین فرصت انجام وظیفه خواهم کرد.

آقای وحید. عکس ها و مدارک تان را عرضه کنید، شاید در میان آن ها مطلبی برای گفت و گو پیدا شود. سئوال شما که نشان می داد حتی مطالب وبلاگ را هم نخوانده اید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 17 دی1386 ساعت: 3:42آقای اویغور. از عراق تا جزیره ی کرت در مدیترانه و شمال آفریقا و سراسر ایتالیا و یونان مملو از این نقش های زینتی هلنیستی است، که با خیالات کارشناسان میراث تمام آن ها ساسانی است. حالا از چه راه به این کشف بدیع رسیده اند توضیحی برای کسی ندارند. باید اعتراف کنم که آن بانو و شاه زاده ی نیمه برهنه ی ساسانی که سر نداشت، اندام خود را خوب حفظ کرده بود و به نظر می رسید که مشغول قر کمر است. می بینید که اعراب سوسمار خوار بی فرهنگ چه نعمت هایی را از ایرانیان آینده دریغ کرده اند!!!؟ خودتان را خسته نکنید ناگزیرم به عرض تان برسانم که از مرحله بحث های نو پرت اید. ابتدا کتاب ها و یادداشت های وبلاگی را بخوانید و سپس اگر سئوالی برای تان باقی ماند، ارسال کنید.

آقای الاحوازی. یاد گیری زبان عرب لااقل در اندازه ای که بتوان با قرآن ارتباط مستقیم برقرار کرد، خارج از مباحث قومی، وظیفه ی هر مسلمانی است.

آقای رضا. بارها به این سئوال پاسخ داده شده است. قدیم ترین مخطوطات توراتی یافت شده در اردن متعلق به چند قرنی قبل از تولد عیسی است. در باب این مخطوطات کتاب های تفسیری و فنی چندی به زبان های دیگر منتشر شده است. نقل معتبری نوشته بود که در این مخطوطات شرح پوریم مفصل تر آمده است، که هنوز دستم بدان نرسیده است.

جناب حاجی زاده. آن هم به چشم. فقط به علت تعطیلات دو روزه شاید کمی به تاخیر افتد.

آقای صمیمی. اینک حقانیت آن سخن من معلوم می شود که بارها نوشته ام از شریعتی تا سروش را برای جنگ جدید روش فکرانه با قرآن تربیت کرده اند و حالا ارزش نقد من بر کتاب معنای متن نصر حامد ابوزید معلوم می شود.

آقای سهند. حقیقت این که یهودیان در قتل عام پوریم، از میراث هفت هزار ساله ی مردم ممتاز شرق میانه چیزی باقی نگذاردند. خیزش تمدنی جدید و پس از آن کشتار در منطقه ی پوریم زده ی ما، از طلوع اسلام و با متن هدایتگر قرآن آغاز می شود. باید بیدار باشیم و بکوشیم که این هویت تازه را نیز یهودیان در پوریم های فرهنگی، که دائما بدان مشغول اند، به سرقت نبرند و سر نبرند. لینک ارسالی آقای صمیمی درباره سروش را بخوانید.

آقای بیر تورک. فراغت رسیدن به این گونه امور را هرچند که لازم است، ندارم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 17 دی1386 ساعت: 11:37آقای مسعود. در اولین فرصت ارسال خواهم کرد.

آقای R134a. عکس ها را دوباره آپلود کردم. امیدوارم مشکل رفع شده باشد. ضمنا لینک یادداشت های قبلی 1-108 را هم تکرار کنید.

آقای توحید. ای میل وبلاگ pirna44@yahoo.com است. موفق باشید.

آقای سهند. قطعا بدانید که به روی مبارک شان نخواهند آورد. زیرا که می دانند قادر به مقابله نیستند. آن ها در حال حاضر مصداق کامل این اشاره قرآنی شده اند: صم و بکم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 17 دی1386 ساعت: 15:47آقای sadegh. اگر منظورتان آن آدرسی است که به شماره 12 ختم می شود، بله آن آدرس را بدون نمایش عمومی برداشته ام. سی دی ها را برایتان خواهم فرستاد اما اگر آدرس دیگری است به دستم نرسیده است.

آقای توحید. شریعتی هم همین سخنان و شاید گزنده تر را البته در لفافه ای ضخیم تر و زیرکانه تر بیان کرده است. یک نمونه ی آن را که معتقد بود اسباب تفرقه میان مسلمین متن قرآن بوده است را قبلا ارائه کرده ام. بقیه را هم اگر بگردید خودتان به مقدار کافی خواهید یافت. اگر مستقیما و با وضوح و در جزییات وارد این مطلب نمی شوم از آن است که این وبلاگ را برای شریعتی و سروش ستیزی نگشوده ام که حنای شان بی رنگ تر از این حرف هاست. به مقاله ی من با نام "تولد تاویلگری تازه" در همین وبلاگ رجوع کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 17 دی1386 ساعت: 20:39آقای موکری. جهان و بیش از همه ایران پر از چنین افسانه های غیر تاریخی است که برای خام کردن عوام ساخته اند و برای مورخ به قدر بال مگسی ارزش استنادی ندارد.

آقای محمد. بدون هیچ تردیدی تمام بزرگان ایرانی تعریف شده برای ما، حضور تاریخی ندارند، زیرا در سرزمینی که حمام و آب انبار و کاروان سرا و بازار و شهر نیست، ادعای ظهور حکیم و خردمند و طبیب و مفسر و مورخ و شاعر وادیب شوخی بد شکل و ناممکنی است. نمونه اش هم همان حافظ معروف. اگر عمر شهر شیراز به زحمت به 300 سال می رسد چه گونه ششصد سال پیش حافظ و 700 سال پیش سعدی از آن خروج کرده اند و دربار شاه شجاع و غیره کجا برقرار بوده است؟

آقای بولود. من می نویسم ترجمه کردن آن کار دیگران است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 18 دی1386 ساعت: 5:59آقای رضا 71. در سایت www.naria.asia یک شماره حساب اعلام شده وجه سی دی ها را به آن حساب بریزید.

آقای یولداش. آن اسامی به تقویم ترکی مربوط نیست. نام گذاری ترکی بر سال هاست، چنان که مثلا می گویند سال اسب و سگ و مار و اژدها. شما که باید ترکی بدانید!

آقای توحید. بازخوانی آن را شروع کرده ام. اتمام آن یکی دو روزی زمان می برد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 18 دی1386 ساعت: 22:48آقای موکری. منظورتان از اگر به فرض غلط باشد چیست؟ مگر شک دارید؟ تاریخ صفویه نوشتن آن منشی که جای شنبه و یک شنبه و برج حوت و حمل و ماه و سال و زمستان و بهار را نمی داند، باید که بسیار معتبر و قابل اتکا باشد، اما برای این که بدانیم تمام ماجرای صفویه ساختگی است!!! با این همه به تر است صبر کنید تا بحث مربوطه تمام شود.

آقایreza71. بسیار جالب بود، اما این حافظ نیست که مسیحی است، زیرا در ششصد سال پیش شیراز هم نبوده است که حافظی از آن برخیزد. مطلب آقای وزیری نشان می دهد که ماموریت ساخت دیوان حافظ و دیوان اش را کلیسا و کشیشان به دوش داشته اند. ضمنا شخص آقای وزیری هم مشغول تبلیغ مسیحیت است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 19 دی1386 ساعت: 10:30آقای دوستی از سوئد. هنوز قریب پانزده هزار تومان اعتبار باقی دارید. صورت حساب و قبض پست برای تان ارسال شد.

آقای کنجکاو. در آن زمان که نوشته اید، روم و سنای آن نبوده است که با کسی بجنگد. اگر روم در قرن چهارم میلادی قدرتی بود که به وسیله ی چند قبیله ی شمالی برچیده نمی شد! خودتان را با اسناد قلابی هنوز از زیر زمین های واتیکان بیرون نیامده سرگرم نکنید و به جای این دل خوشی ها به دنبال یک کاروان سرا و شهر و حمام و بازار عهد شاپور ذوالاکتاف دروغین باشید!

آقای علی رضا. کمی دیگر حوصله کنید. همه چیز به مدد الهی روشن خواهد شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 19 دی1386 ساعت: 13:48آقای بیر تورک. از توجه و دل سوزی شما ممنونم. بالاخره یکی را پیدا می کنم که پیشنهاد شما را عملی کند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 19 دی1386 ساعت: 15:35آقای عابدی. تنها می توان اجر زحمات شما را به خداوند حواله کرد. اگر بتوانید برای نصب سی دی های مستند تختگاه هیچ کس به زبان انگلیسی فکری کنید. ممنون.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 19 دی1386 ساعت: 22:25آقای توحید. روزهای سال در مطابقه با سال های شمسی و میلادی، ثابت است، یعنی مثلا همیشه 30 مهر با 22 اکتبر جز در سال های کبیسه منطبق می شود که آن هم با تغییر در تعداد روزهای یکی از ماه ها جبران می کنند. بنا بر این اگر محاسبات من در تاریخ میلادی درست است، بدون تردید در تطبیق با روز و ماه و سال هجری شمسی نیز درست است. ضمنا آن متن را دیدم و مجددا به ای میل شما فرستادم.

آقای اتفاق. کتاب های درخواستی شما جز یک مورد که هنوز نیافته ایم، ارسال شد.

آقای صادق. سی دی ها ارسال شد.

آقای رضا. ممنونم.

آقای رحمانی. از مراحم شما ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 20 دی1386 ساعت: 6:3آقای مسعود. سی دی ها را ارسال کردم. اگر تا چند روز دیگر دریافت نکردید خبر کنید. کنترل کردم اغلب مقالات متفرقه در وبلاگ هم نصب است. به زودی لینک مقالات را جداگانه خواهم گذارد.

آقای اویغور. نخست این که ارمنی بودن اسکندر قوربانس زمان ناصر الدین شاه امر پنهانی نبوده ولی کسی و از جمله شما با هوش سرشارتان منشی شاه عباس اول را تا پیش ازیادداشت 125، ارمنی نمی شناخته اید و اصولا گفت و گوی دین و مذهب نیست، می کوشم تفهیم کنم که اصولا نه آن دربار و نه این منشی هرگز برقرار نبوده و اسناد صفوی نیز همانند اسناد ساسانی و اشکانی ساخت کنیسه و کلیساست. مسلم این که نمی توان نوشته های آن منشی را که شنبه و چهارشنبه و اسفند و فروردین و حوت و حمل و زمستان و بهار و این سال و آن سال را نمی فهمد، مستند تاریخی قرار داد، زیرا به زودی معلوم خواهم کرد که او حتی از شهر اصفهان نیز چیز درستی نمی داند. این را می گویند منشی شاه عباس از راه دور!!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 20 دی1386 ساعت: 18:31آقای علی. چند آدرس دیگر برای ورود به وبلاگ از جمله سایت های:
www.naria.asia و www.narina.ir در دسترس است.

آقای عابدی. آدرس خانم وکیلی ناقص است و شماره پلاک منزل ندارد.

آقای تلمیذ. آن چه را که درباره ی آقای اویغور می گویید کاملا مشهود است. به گمانم او یکی از محصلان کورس های آخر باستان شناسی است که به خاطر بر باد رفتن واحدهای تحصیلی اش حال خوبی ندارد. من جواب او را می نویسم تا به خسران خود واقف تر شود. ضمنا داستان گورکانیان هند جدا از مسائل ایران است.

آقای م. ستاره. توجه کنید که پیام تان را به نام من گذارده اید، اگر اصولا پیام مال شما باشد. به گمانم کسانی مشغول شیطنت اند. به هر حال اصلاح کردم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 21 دی1386 ساعت: 17:53

آقای عابدی. آیا اشکال از فراهم آورندگان قبلی است که دنبال جنس ارزان قیمت بوده اند؟ اگر ممکن است هزینه ها را اعلام کنید.

آقای زاهدی. این هم از آن سئوال هایی است که پاسخ آن نزد مورخ نیست و نیاز به یک سفر قم و رجوع به متخصصان حوزه دارد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 21 دی1386 ساعت: 20:55آقای هوشنگ. لینک برداشت نسخه ی انگلیسی در بالا و در آدرسی که آقای عابدی ارسال کرده اند آمده است. پیش تر هم لینک های دیگری هم از جمله در گوگل نصب شده بوذ.

آقای نتاب. خودتان و بدون استثنا، هر نام متعلق به دوران پیش از صفویه که به عنوان ادیب و مورخ و مفسر و مترجم و حکیم و طبیب معرفی کرده اند، در فهرست جعلیات قرار دهید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 21 دی1386 ساعت: 22:34آقای مهدی. بسیار سپاس گزار زحمت هایی هستم که بردبارانه تحمل می کنید. بگذارید بی صبری خود در مواجهه با حقیقت را در سایت های بین المللی مدافع فرهنگ و مدعی آزاد اندیشی نیز جار بزنند و اسباب تمسخر خودشان را به دست ما بدهند.

آقای عابدی. من از مسائل فنی چیز زیادی نمی دانم. آن مبلغ را به شرط اعلام حساب خواهم پرداخت و با تشکر کامل اختیار امور را به دست خودتان می سپارم. در مورد آخر هم مطلب عمده ای نیست و ظاهرا نقشه ی به خصوصی در کار است. تا آن جا که می دانم آن اشتباهات عمدی است.

آقای آیدین. چنین موردی که می گویید درباره ی سال شمار ترکی، آیا مستند مکتوب و بررسی شده ای هم دارد؟ ضمنا در نظر بیاورید که اسکندر بیک سال هایی متوالی را دو پاره می شمارد حال آن که با قبول قول شما این اختلاط باید موردی و حد اکثر در یک یا دو سال پیاپی باشد. چنان که اسکندر بیک سالیان متمادی دیگری را هم بدون این اختلاط بر می شمارد. طبیعت این گونه امور در نظم آن است و به دل به خواه این و آن انجام نمی شود. اگر مدعای شما را بپذیریم با برخورد اسکندر بیک معلوم می شود که او از سال شمار ترکی نیز چیزی نمی دانسته است. به هر حال مایلم در باب اشاره ی شما بیش تر بدانم که تاکنون جایی در آن باب مبحثی را گشوده و نوشته ندیده ام. ضمنا ذکر قید شمسی برای جلوگیری از اختلاط با هجری قمری است. و ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 21 دی1386 ساعت: 23:59آقا و یا خانم فا... آستینی هم در این باره خود شما بالا بزنید. دوستان دیگری هم به این گونه امور مشغول اند. موفق باشید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 22 دی1386 ساعت: 9:37آقای بختیار. با این همه به نظر می رسد مستند قدرتمند تختگاه هیچ کس حتی کسانی را در سیمای جمهوری تکان داده است، زیرا مدتی است خجالت می کشند ستون های تخت جمشید را نمایش دهند و از آن پایتخت نیمه ساخت امپراتوری نیمه کاره ی هخامنشی دیگر حرفی نمی زنند. باید دعای گوی استاد غفوری بزرگ باشیم که با از خود گذشتگی بار سنگین تهیه ی این مستند را یک تنه و بدون کمک گرفتن از کسی برداشتند. در مورد آرشیو رجوع به سایت ناریا سهل تر است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 22 دی1386 ساعت: 22:7آقای صدرالدینی. بخش اول کتاب ساسانیان نزد اختر هست. دوباره رجوع کنید.

آقای عزت الله. کمی دیگر حوصله کنید.

آقای توحید. تا آن جا که نصب شده بود اشکالی نداشت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 23 دی1386 ساعت: 6:48آقای فتح. جالب ترین مطلب این نشست نام آن بود: "موسویت در عرفان مولانا". روایت شده است که در سخن رانی ها تقدس اشعار مولانا را در حد تورات گفته اند. بالاخره صاحب خانه به تر می داند که در گنجه چه گذارده استٌّّ!؟

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 23 دی1386 ساعت: 16:50آقای sadegh. تنها یک امکان می شناختم که به آدرس شما ارسال شد.

آقای ستار. برخورد با این بررسی های جدید تاریخی، تقریبا مرا قانع کرده است که نه فقط آن اسامی که بسیاری دیگر و در جامه های به ظاهر پاکیزه تر و به ویژه در حوزه فرهنگ یکسره آنوسی اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 24 دی1386 ساعت: 2:14آقای احمد. تز عبور آسیاییان شمالی از تنگه ی میان قطب شمال و کانادای امروزین و نیز مهاجرت آنان به ارض جنوب یعنی اتازونی، به دلایلی و از جمله سفال صورت سرخ پوستان یک تز دیرینه است و می تواند کاملا قابل قبول باشد اگر در ابتدا معلوم شود که اتازونی پیش از ورود این مهاجران، ساکن بومی نداشته است که خود چند سئوال تازه می تراشد. اگر قائل به وجود بومیانی در اتازونی پیش از مهاجرت اقوام آسیایی باشیم، پس یا باید آن ها را به کلی مغلوب مهاجران و ریشه کن شده توسط آنان بدانیم و یا در میان قبایل سرخ پوست چند گانگی چهره و اندام و فرهنگ بیابیم که وجود ندارد و اگر سرزمینی چنان وسیع و آباد را فاقد تجمعات بومی چند ده هزاره بدانیم آن گاه بیان علت آن بی اندازه دشوار می شود. بدین ترتیب تنها با مراجعه به لغات نمی توان تکلیف موضوع را تعیین کرد.

آقای توحید. اگر کتاب عالم آرا را دارای قدمت تالیف بدانیم در آن زمان تغییرات فرهنگی و سنتی یک شبه و مثلا وسیله ی رادیو توزیع نمی شده است.

آقای مسعود. یهودیان نه فقط تاریخ ما که اطلاعات مربوط به دنیای پیش و پس از پوریم را به کلی آلوده اند. به ترین نشانه آن است که چند سال پیش حتی نتوانستم یک یونانی را نسبت به ماجرای مهاجران یونانی و سکه های اشکانی حساس کنم. دانسته های کنونی در موضوع تاریخ از فزط تکرار ایجاد اعتیاد فرهنگی کرده و اگر بخواهیم تا مصرف آن را قطع کنند، کسان زیادی به خمیازه می افتند.

آقای آیدین. هنوز در باب اسکندر بیک منشی مطالب نگفته ی فراوانی باقی مانده است.

آقای عابدی. مخالفتی با نصب سه کتاب ساسانیان به شرط عدم تغییر ندارم. موفق باشید. درباره ی خرید نیز آماده هستم.

آقای بی نام. از تعارفات شما ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 25 دی1386 ساعت: 11:18آقای عابدی. خوش بگذرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 26 دی1386 ساعت: 9:31آقای نادر. کاملا درست گفته اند، زیرا اشکانیان به علت سکونت در بیابان های پارت، عقده ی قورباغه داشته اند.

آقای @. به دنباله ی یادداشت صفویه توجه کنید.

آقای بیر تورک. اگر مجموعه مقالات اسلام و شمشیر توجه به اصول دین اسلام را به شما نیاموخته، پس راه دیگری برای اقناع شما وجود ندارد. منصفانه می پرسم که شما در میان مردم سراسر جهان و حتی در میان کشیشان، مردی را یافته اید که در عمر خود، به این یا آن صورت، به چهار زن هم قناعت کرده باشد؟!

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 26 دی1386 ساعت: 21:36آقای رضا. کتاب قبیله ی سیزدهم نایاب است ولی ترجمه ی دیگری هم به نام "خزران" دارد که از انتشارات خوارزمی است و شاید هنوز موجود باشد. مگر این پنج روزه را اگر آدرس بدهید خواهم فرستاد.

آقای رهگذر. آقای خسرو گل سرخی در بحث های تاریخی قرار نمی گیرد و زمان گفت و گو از او در این زمان نیست.

آقای مسعود. فرستاده ام ولی اگر تا پس از تعطیلات دریافت نکردید بفرمایید تا دوباره بفرستم. درباره ی آن دوست تان نیز نگران نباشید. دشمنی ها در سوی شما بیش تر از زمان توزیع تختگاه هیچ کس آغاز شده و معلوم است به چه دلیل. از معجزات بیان عریان حقیقت یکی هم این است که نقاب از صورت دشمن خویش برمی دارد.

آقای مهدی. انشا' الله و به زودی.

آقای علی. با کمک و همت دوستان مشغول پیدا کردن راه حل هستیم.

آقای م. ستاره. بحمد الله مشکلات برطرف شد. انشا' الله مال شما هم برطرف خواهد شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 26 دی1386 ساعت: 23:3خطاب به آقای غیور و ستار و دیگر دوستان و دشمنان اندک تحمل. لطفا تا پایان بیان این مبحث جاری حوصله کنید، اگر به جواب ها نرسیدید، که می رسید، آن گاه بپرسید. ممنون

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 27 دی1386 ساعت: 11:24آقا و یا خانم بیر تورک. تشخیص من این است که سئوالات شما مبنای فمینیستی دارد و نه تاریخی و احتمال می دهم از بانوان ترک باشید. کوشیدم با اشارات لازم و در حد یک گفت و گوی عالمانه، که مقاصد و دلایل را به اشاره برگزار می کند، پاسخ تان را بدهم، اما به نظر می رسید نیازمند طرح مسائل از مدارج پایین تری هستید که این کادر وبلاگ محل تشریح آن نیست. بدانید که قرآن متنی آسمانی است و از جانب مدیریتی محیط بر تمام اجزاً جهان صادر شده است و نیز بدانید که متن کنونی آن بدون تغییر یک "واو" همان فرو فرستاده ی نخستین الهی بر پیامبر است و نیز بدانید که هنوز و تا ابد، متن برتری، از هیچ جانبی، به آدمی ابلاغ نشده و نخواهد شد. اگر به آگاهی در این علاقه دارید، پس ای میلی بفرستید و آدرس ای میل خود را بگذارید، گمان می کنم قانع کردن شما بسیار دشوار نباشد.

آقای سید. هر نوشته ای وظیفه ی خاص خود را دارد. آن کتاب که دردانه ای در دریای تحقیقات ادبی است، وظیفه ی انحصاری خود را به خوبی انجام داده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 27 دی1386 ساعت: 13:52آقای یولداش. اتکاً این حضرات بر شاه نامه ی فردوسی است که از مازندران یاد کرده است، اما کاری به این مطلب ندارند که شاه نامه هم قدیم تر از عالم آرای عباسی نیست. در منجلابی از دروغ دست و پا می زنند و توان بیرون کشیدن خود را ندارند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 28 دی1386 ساعت: 9:52آقای م. ستاره. زمان تولد دفترچه ای برای افراد صادر می کنند که کهنگی آن با چنین عوارضی توام می شود تا پزشکان حال و آینده نانی بخورند. با عرض امتنان به توصیه های شما عمل خواهم کرد. آن شخص هم هنوز به دنبال فرصت مناسب می گردد و چند تایی پیشنهاد کار را نپذیرفته است که در واقع هم به درد نخور و در گوشه های بسیار پرت افتاده ی دنیا بودند. ضمنا دنبال نسخه ی دوم آن آدم نگردید، هر دو همان ب 1 خودمان اند.

آقای آراز بیلگین. موظفم که از تلاش های شما برای اشاعه ی حقیقت سپاس گذاری کنم. مستند باشکوه تختگاه هیچ کس واقعا مثل چماقی بر سر دروغ بافان در موضوع تاریخ ایران فرود آمده است. اضافه کنم که نسخه ی انگلیسی شده ی آن نیز آماده است اگر به کارتان خورد خبر دهید تا به نحوی ارسال کنم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 28 دی1386 ساعت: 13:0آقای sadegh. مطلب را با آقای غفوری در میان گذاردم. احتمالا خودشان در این باره کاری انجام خواهند داد. هنوز عیوب نسخه ی انگلیسی به طور کامل حل نشده است. از لطف شما ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 28 دی1386 ساعت: 17:52آقای عبدالله شاهینی. خداوند در قرآن دوستی با یهود و نصاری را منع کرده و آن ها را نجس شمرده است. آیا دین جدید آورده اید؟!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 29 دی1386 ساعت: 1:36جناب حاجی زاده. جلد اول کتاب عالم آرای عباسی، که چاپ شده ی آن حدود 300صفحه می شود، به معرفی اجداد صفویان و مختصرا به شرح احوال و حکومت شاهان صفوی پیش از شاه عباس می پردازد، که با شرح دوران حکومت سلطان محمد خدابنده در سال 996 هجری تمام می شود. سخن از شاه عباس که به صورت مشروح و بیان مجزای حوادث سالانه آمده و از سال 996 تا 1037 هجری مرتب شده، تماما در جلد دوم کتاب و قریب 800 صفحه ی چاپی است. مضحکی مطالب در همین است که اسکندر بیک در پایان شرح دوران سلطان محمد می خواهد مجملی از روزگار شاه عباس را هم بیاورد که در آن از حوادث سال های پایانی سلطنت شاه عباس می گوید، حال آن که خود می نویسد جلد اول را در 1025 هجری تمام کرده که هنوز 12 سال از عهد شاه عباس باقی بوده است!!! تاریخ عالم آرای عباسی در موضوع سلاطین صفوی پس از شاه عباس حتی به اشاره و اختصار هم مطلبی ندارد.

آقای رضا. در آیه ی 28 سوره ی توبه پاسخ سئوال شما آمده است که می گوید از این پس با مشرکان نجس قطع رابطه کنید و از رکود نترسید که خداوند شما را به زودی مستغنی خواهد کرد. قید وعده ی استغنا نشان می دهد که مراد آیه رکود اقتصادی است. به خصوص آیه های دنبال و مرتبط یعنی از آیه ی 29 تا 35 را هم به دقت بخوانید تا معلوم شود که غرض قرآن قاطع، قطع تمام و کمال است. بدین ترتیب و با راه نمایی صریح قرآن مبارک از جست و جوی در سیره های ساختگی نیز بی نیاز می شوید.

آقای محمد ب. من زاده و ساکن تهران بوده و هستم و شغلم نشر کتاب است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 29 دی1386 ساعت: 8:13آقای خجالتی. در هر مدخلی مبحث مخصوص خود گشوده و این حقایق تلخ قطره قطره خورانده می شود. چنان که تا پیش از یادداشت 108 از نبود سلسله ی صفوی گفت و گویی نشده بود. به همین ترتیب تکلیف تخت جمشید و اشکانیان و ساسانیان و طاهریان و صفاریان و غزنویان، تا برسد به صفویه را در بحث های انحصاری و پس از زمینه چینی های ضرور روشن کرده ام وگرنه این بررسی ها به صورت جمله ی زیر در می آمد: «خانم ها و آقایان یهودیان به قصد پنهان کردن ماجرای پلید پوریم برای تان افسانه های تاریخی و ادبی بافته اند، همه چیز از ماجرای لشکر کشی داریوش به مصر و هجوم خشایارشا به یونان و سلطنت داریوش دوم و اردشیر سوم تا حافظ شیرازی و ابن سینای همدانی و خیام نیشابوری و شاه عباس صفوی یکسره جعل مطلق و دروغ محض است»!!! در

این صورت هم باید جواب می دادم که اصولا پوریم نام چه چیزی است و ماجرا به همین صورتی در می آمد که تاکنون خوانده اید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 29 دی1386 ساعت: 11:22آقای خجالتی. عصبانیت کور دشمنان این بررسی ها، که دم اکثر آن ها دانسته و نادانسته به اورشلیم، یعنی مرکز نشر جعلیات درباره ی مسائل ایران و اسلام، وصل است، درست از همین بابت است که از درک روش های این تحقیق عاجز مانده اند. آن ها هنوز نمی دانند و حتی به حدس نیز درنمی یابند که برای رسوا کردن آن ها چه در چنته ذخیره دارم. به همین دلیل هر یادداشت این وبلاگ، ناگهان چون چماقی بر فرق شان فرود می آید و برق تازه ای از چشمان شان می پراند و هنوز به خود نیامده بدون این که بدانند به کدام سوی امن بگریزند، ضربه ی یادداشت بعد را می چشند.
مطمئن باشید آن چه را هم در باب مسائل معاصر شنیده اید ذره ای اعتبار تاریخی ندارد و با بنیان ماجرا بیگانه است که بیان آن به امداد و اجازه ی الهی موکول می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 29 دی1386 ساعت: 20:48آقای کنجکاو. به وقت خود و به خواست خدا، شاید در آینده به این بحث وارد شوم. موضوع جعل در تاریخ ارامنه از بازخوانی نادرست یک لغت بابلی در کتیبه ی بیستون به صورت "ارمنیا" آغاز می شود که خود نشان می دهد قالب زدن دروغ های کنونی به تاریخ مردم شرق میانه به خلق چنین ملت کهنی نیازمند بوده است. هیچ کس از خود نپرسیده است که چه گونه پانصد سال پیش از ظهور مسیح ملتی به نام ارامنه و احتمالا با کلیساهای مخصوص به خود وجود داشته است؟!! اگر این نام یک قوم و سرزمین است، چرا اینک بر یک اپوزسیون مسیحی گذارده اند که مبدا' پیدایش آن اروپا بوده است؟

آقای رضا. سئوالات شما را با دو گوش می توان شنید. گوشی که به نغمه های وابستگی ناگزیر و حفظ آن علاقمند است و گوشی که به آیات آسمانی توجه دارد. روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کنونی با مشرکین، خود به ترین آموزگار بی حاصلی و توطئه آمیز بودن آن است که هیچ ملتی از آن سود نبرده و جز تحقیر و غارت نصیبی ندیده است. کم ترین کاری که اینک میسر است و می توان انجام داد، تلاش برای بازگشت از مسیر و مناسبات کنونی از راه ستیز برای حفظ استقلال همه جانبه و توسعه ی دانش ملی و بومی است. مسلم است که اینک ملل بسیاری میراث بر روابطی هستند که سازمان های ناشناخته و شناخته با سود بردن از ابزارهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی، در طول دو سه قرن گذشته بر گردن مردم جهان و به ویژه مسلمین گذارده اند. هر یک از ما به سهم خود باید به هویت اصلی و اسلامی خویش احترام بگذاریم و صلاح دیدهای الهی را بر ناگزیری های کنونی ارجح شماریم. نحوه ی اجرای تدریجی این روند را گذشت زمانه تعیین خواهد کرد.

آقای م. ستاره. ای مرتضی بد جنس ای میل خود را چک کنید و اگر هنوز مشکلی بود خبر دهید. در مورد سئوال آلن، دو کبوتر از یکدیگر می پرسیدند که روباه تخم می گذارد و یا بچه می زاید؟ کلاغی پاسخ داد که این حرام زاده همه هنری دارد.

آقای بیر تورک. به آدرس ای میل شما توجه کردم و به تر دیدم که برای گرفتن پاسخ راه قم را در پیش بگیرید که پاسخ دهندگان صالح تری برای سئوالات شما دارند.

آقای توحید. مستند و کتاب برای شما و به سفارش و هزینه ی پرداخت شده ی آقای م. ستاره ارسال شده است. احتمالا یکی دو روز آینده دریافت خواهید کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 30 دی1386 ساعت: 10:19آقای رضا. اگر خدا وجود دارد و اگر قرآن فرو فرستاده ای از جانب اوست و اگر ما مسلمانیم، به هر بهایی موظف به اطاعت از فرامینیم. اگر علوم زمان موبایل و کامپیوتراست، انسان قرن ها بدون این اسباب بازی ها زندگی کرده، معیار آدمیت رعایت اصول همزیستی بوده و حالا هم اساس بر همان است. یقینا داروها و بیمارستان هایی که ده درصد انسان ها نیز از آن بهره نمی برند و مخصوص اغنیا است، یا بمب های لیزری و هواپیماهای مافوق مدرن نیز ایده آل ما نیست تا خود را محتاج به کنیسه و کلیسا بدانیم. زیرا مردم فلسطین با کودکان سنگ به دست شان نیز جنگیده اند. ایمان مقدم بر همه چیز است، حتی اگر بر این نظر پوزخند بزنند.

آقای خرگوش. گمانم صبح هویج گیرت نیامده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 1 بهمن1386 ساعت: 2:8آقای آتامان. حقیقت این است که من هم در تعلق آن کامنت به آقای سهند دچار تردیدم و به همین دلیل بدون پاسخ مانده است. به تر است آقای سهند آن را تایید و یا تکذیب کنند.

ارسال شده در سه شنبه، ۲۷ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۰:۳۰ توسط naina

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 1 بهمن1386 ساعت: 23:20آقای musa. ممکن است در پایان بررسی های صفوی و پیش از ورود به کتاب چهارم یعنی برآمدن مردم، مدتی را برای تجزیه و تحلیل داده های گذشته بگذارم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 2 بهمن1386 ساعت: 8:19آقای آران. منظور شما از چند صد سال پیش قابل برداشت تحقیقاتی نیست. این بار که به آن حوالی رفتید ابتدا به تاریخ دقیق نوشته های فارسی و سپس زمان نگارش آن توجه کنید. این که بر کاشی و یا کتیبه ای در مسجد و یا بنایی نوشته باشند، قرن فلان ارزش اعتنا ندارد، مهم آن است که بدانیم ساخت آن کاشی و یا کتیبه در چه زمانی ممکن بوده است. در حالی که ما در ایران هیچ نوشته ای به زبان فارسی و بر روی هیچ شی' و ماده ای، قدیم تر از 400 سال پیش نداریم، اگر سنگ قبری در جای دیگری با تاریخ کهنه تری یافت شود، توضیحی جز این ندارد که دورتر از 400 سال پیش مردم در این جا می مرده و مثلا در ترکیه و یا سوریه دفن می شده اند. به چند یادداشت بعد که به خواست خدا نصب خواهم کرد، توجه عمیق کنید. ضمنا اگر به زبان فارسی تکیه می کنید، پس مارستان و بیمارستان باید دو جای کاملا متضاد باشند!!

آقای آراز بیلگین. ضمن تشکر از زحمات شما برای تان امروز ارسال خواهد شد که به صورت دی وی دی و با کیفیت عالی است. اگر خواستید خودتان تکثیر و یا تبدیل کنید. اما چون زیر نویس دارد به تر است به صورت دی وی دی دیده شود.

آقای سهند. بخش دوم پیام شما نرسیده بود. ضمنا با تلمیذ موافقم که مراسم الهی حج با ارزیابی شرکت کنندگان و یا بهره وران مادی آن قضاوت نمی شود. چنان که مسابقات المپیک ربطی به دوپینک ورزشکاران ندارد، حتی اگر تمام رقبا هم دوپینگ کنند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 2 بهمن1386 ساعت: 15:54آقای یاشار. اگر نخوانده اید، مقالات کتاب اسلام و شمشیر را بخوانید. ابهامات شما را احتمالا برطرف خواهد کرد. قرآن مبارک صراحتا یهود و نصاری را نجس شمرده، ارتباط با آنان را منع و آن ها را به دادن جزیه به مسلمین مکلف کرده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 2 بهمن1386 ساعت: 21:18جناب حاجی زاده. به راستی که سخنی گران بها سر دادید. این واژه ی بی معنای عشق که در هر سطر ادبیات فارسی مانند مورچه وول می زند و سراپای هر غزل یا ترانه ای روحوضی را پوشانده، نزد خردمند نمایی جز حفره ای برای پنهان کردن نادانی و ناتوانی و ندانم کاری و بهانه ای کودکانه برای توجیه بی همتی ندارد. لغتی است فاقد ریشه و هرگز نتوانسته اند برای آن

معنایی بسازند ولی باب هر بن بستی را با پیش کشیدن آن بر عوام باز می کنند. «عشق ات رسد به فریاد نه قرآن»، که حاصل معنایی آن بیت معروف حافظ قلابی است، همان که می گوید «صدای سخنی خوش تر از عشق در گنبد دوار» نپیچیده است. کلمه ای که بر زبان هر وامانده ای می گذرد و چون مخدری به کار اختفای بی هدفی و مدهوشی و خیرگی بر هیچ می آید و گویی قانونی در آن حاکم است که هر بلاتکلیف مانده ی معتادی را با جادوی خود تبرئه می کند، تا در آخرین دفاع مظلومانه بگوید: پدر عشق بسوزد!!!

دوستان بر سر مسائل بی اهمیت به این سرعت از یکدیگر نرنجند. غالب این گونه برخوردها از سر تذکر است نه عناد و دشمنی.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 3 بهمن1386 ساعت: 20:51آقای مهدی. 5 رول پاپیروس فقط برای نوشتن یک کتاب صد برگی مصرف می شده، حال آن که ابن ندیم می گوید جابر ابن حیان به عمرش 5000 جلد کتاب نوشته است که مسلما خرید پاپیروس برای آن به قیمت امروز بیش از 5 میلیارد تومان هزینه داشته است. وانگهی فراهم آوردن 25000 رول پاپیروس تنها برای احتیاجات ابن حیان به طور قطع از عهده ی کارگاه های کوچک آن زمان برنمی آمده و لااقل به ده ها سال زمان نیاز داشته است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 4 بهمن1386 ساعت: 1:21آقای تلمیذ. اگر البرز را البروس هم بخوانیم و اگر روس را مفرد رواسی و به معنای کوه بگیریم آن گاه پیشوند واژه به صورت الب در می آید که مشهورترین معنای آن دلیر است که برای کوه بی جان ثقیل می نماید. احتمالا "ال" در ابتدای البرز حرف تعریف و علامت معرفه ی عربی و "برز" بیان نه چندان کهن تری برای برج است، که در مجموع با شمایل آن کوه هم مطابق تر است. رد این واژه را در نام "برزو" نیز می توان یافت که به معنای مرد قوی هیکل و بالا بلند است. در باب زاگروس هم باید ابتدا تکلیف زاگ و یا زاق ابتدای واژه را معین کرد که با معانی کنونی برای کوه مناسب نیست. با این همه در بررسی شما نکات قابل تاملی دیده می شود. به نظر من هنوز اشکال اصلی، در کوه ها ترجمه کردن رواسی است. زیرا این معنا با برخی آیاتی که در آن کلمه ی رواسی آمده چندان همخوان نیست. ضمنا به دنباله ی بحث در یادداشت های بعد توجه کنید که مختصرا در موضوع عثمانیان خواهد بود.

آقای رضا. 1.5 دینار بهای یک رول پاپیروس به تعداد 20 و یا 22 قطعه است. ضمنا هر پاپیروسی را از آن که جنسی همانند حصیر دارد، بارها می شسته و تجدید نوشتار می کرده اند. بنا بر این به یقین پاپیروس های مصرف و شسته شده با بهای اندک و به تعداد و ابعاد مختلف نیز در بازار یافت می شده است، چنان که غالب همین نمونه های عرضه شده، نوشته هایی بر قطعات کوچک پاپیروس مستعمل

است. پیش تر هم نوشتم که این پاپیروس ها ارزش و اهمیت های دیگری از جمله برای تحقیق اجتماعی در موضوع رسوخ دین اسلام در منطقه را نیز دارد که تجسس درباره ی آن به زمان و شاید هم شخص دیگری محول است. برای دیگر سئوال ها منتظر یادداشت بعد باشید. نکته ی اصلی این است که این پاپیروس ها و نوشته های بر آن اصالت دارند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 4 بهمن1386 ساعت: 1:48آقای رحمانی. مثل همیشه از مراحم شما ممنونم.

آقای آتامان. داده های کنونی درباره ی همه چیز ایران در کتاب هایی که اینک در بازار موجود است، از جوانب مختلف غیر قابل اعتماد و ارائه اند. حقیقت این که بسیاری از اطاقک های زیر زمینی را که اسکلت اجساد و لوازم زندگی و حتی بقایای خوراک در آن ها جمع است، به غلط و برای انحراف در شناسایی، قبر گفته اند. به گمان من نزدیک به تمامی آن ها پناهگاه اند که آخرین روزهای زندگی یک یا چند پنهان شده از آسیب یورش پوریم در آن ها گذشته است. از جمله دلایل آن یکی هم نحوه ی قرار گرفتن و نیز تعدد اجساد است که ذره ای صورت آیینی ندارد و گاه زن و مرد و کودکی را با مختصر وسایل مصرف شده ی خانگی و نیز اندک ثروت به در برده ای، به صورت زیور آلات، در یک محیط زیر زمینی و یا به قول باستان شناسان حقه باز قبر، یافته ایم. برای اطمینان بر این نظر توجه کنید که بر مبنای یافته ها، به خصوص در منطقه ی بزرگ تسلط فرهنگ ایلامیان، اجساد را معمولا همراه تابوت سفالین دفن می کرده اند، چنان که در گورستان ایلامی عمدا تخریب و نابود شده ی محوطه ی شمال تخت جمشید نمونه ی بسیار واضح آن دیده شده است. بدین ترتیب هراسکلت لخت بدون تابوتی را باید گرفتار شده ای در یک مرگ ناگهانی و غیر تشریفاتی شناخت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 4 بهمن1386 ساعت: 10:14آقای sadegh. ضمن تشکر از زحمات شما. من استاد غفوری را حوالی ساعت 9 شب پیدا کردم و مطلب را به تمامی به ایشان گفتم قول دادند که به فوریت اقدام کنند و خبر دیگری ندارم. امیدوارم کار ایشان به خیر و موفقیت گذشته باشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 4 بهمن1386 ساعت: 15:28آقای عابد. بازار عتیقه جات چنان از جعل و شبیه سازی انباشته است که به گفته اداره آگاهی 85 درصد اشیا' آن ساختگی است. به گمانم این آمار را اگر به 99 درصد برسانید به حقیقت بسیار نزدیک تر است. مواظب کتاب به خط میخی خود باشید که مثل کتیبه ی به خط میخی جزیره ی خارک نباشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 4 بهمن1386 ساعت: 22:15آقای عابدی. ترجمه ی تا حد ممکن امین آیه چنین است:
ای ایمان آورندگان چون قصد ادای نماز کردید، صورت را و دست های تان تا مرفق را غرقه در آب کنید و دست بکشید بر سر و بر پا های تان تا قوزک و اگر جنب بودید خود را پاکیزه کنید و اگر مریض و مسافر و انجام دهنده ی قضای حاجت بودید و یا با زنان تماس داشتید و آب نیافتید پس به خاک پاکی تیمم کنید و آن را بر دست و صورت خود بکشید. خداوند اراده ی تنگ گرفتن امور بر شما را ندارد بل سرپرستانه خواهان پاکیزگی شماست باشد سپاس گزاری کنید.
گمان نمی کنم که در این دستورات بهانه ای برای مخالفت با هم یافت شود ولی می بینید که حتی نحوه ی گرفتن وضو را هم همانند مهر و بسته و باز بودن دست علتی برای اختلاف قرار داده اند. ضمنا به گمان من آیه فقط تا کعبین به وضو مربوط است و بقیه به موارد ضرورت شست و شوی کامل اشاره می کند که در صورت اضرار جانشین تیمم را برای آن قرار داده است.

آقای پویا. به جمع ما خوش آمدید و به دوست مان آقای بی نام سلام برسانید.

آقای قاراداغلی. آب در هاون می کوبند و از لطف شما ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 4 بهمن1386 ساعت: 23:19آقای م. ستاره. کاش تکلیف امسحوا برِوُسکم را هم تعیین می کردید، هم در عین وضو و هم در دستور زبان عربی و راه نمایی می کردید در این باب که حکمت و ضرورت آوردن دو فعل بر چه مبنا بوده است؟ ضمنا پیش از این انجمن یهودیان ایران خواندن آن کتاب را نهی و ممنوع کرده بودند، احتمالا دستور تازه از اورشلیم دریافت کرده اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 5 بهمن1386 ساعت: 0:49دوستان. بحث لفظی و استدلال بهداشتی و سخن از نظم و ترتیب و اشارات دستوری، مقوله هایی است جدای از نص و متن. چنان که بر مبنای متن، در شستن دست ها باید حق را به گروهی داد که الی المرافق می شویند و نه من المرافق. در این جا فقط متن را ترجمه کرده ام و کاری به فرقه ها و علائق شان نداشته ام. مسلما شستن پا موجب ابطال وضو نمی شود، چنان که اگر به نیت وضو در حوض آب شیرجه هم بروید، وضوی شما صحیح است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 5 بهمن1386 ساعت: 13:16و آقای تلمیذ. فراموش نکنید که وابستگی اهل تسنن به احادیث بسی بیش تر از معتقدان به تشیع است تا آن جا که فرقه هایی از آنان حدیثی از پیامبر را برتر از آیات قرآن دانسته اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 5 بهمن1386 ساعت: 18:0آقای عابدی. هیچ سئوال بی غرضی نظم این وبلاگ را بر هم نخواهد زد، زیرا وجه مشترک همه ی ما اشتیاق به دانستن حقیقت است.

آقای زضا. مطالب تان محکم و منطقی است . اگر خدا بخواهد داده های چند یادداشت آتی به روشن شدن برخی گوشه های غیر واضح کمک شایانی خواهد کرد.

آقای سلام. ظاهرا عادت مان داده اند که سخن خدا را با ترازوی عقل و دانش نامه های خویش بسنجیم و نازل کننده ی قرآن را سین جیم کنیم!!!

آقای رحمانی. استحکام و استدلال مورد نیاز در این مباحث بس کلان، سرعت نصب بیش از هفته ای دو یادداشت را دشوار می کند. در عین حال خواندن و برداشت صحیح و احتمالا به عرصه ی بحث های جمعی کشاندن آن ها نیز بدون این فرصت چند روزه آسیب خواهد دید.

استاد غفوری عزیز. هر یک از ما سهم خود را ادا می کنیم چنان که داستان زحمتی که شما در عرضه ی مستند تختگاه هیچ کس کشیدید و بی حرمتی که از جانب عوامل ارشاد و میراث دیدید، در زمره ی حکایت های فرهنگی این زمان ثبت ابد خواهد شد.

جناب حاجی زاده. حوصله کنید و به وعده های خلاف ناپذیر الهی متکی باشید. والله لایهدی قوم الظالمین.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 5 بهمن1386 ساعت: 23:28اقای اتفاق. ضمن ابراز امتنان فقط نسخه ای از آخرین سخنرانی در تربیت معلم شهید بهشتی دارم که برای تان خواهم فرستاد.

آقای عثمان. اجازه دهید فضولانه آیه ی 6 سوره ی مائده را به نحو زیر بیاورم:
یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و ارجلکم الی الکعبین و امسحوا برءوسکم... در این دسته بندی اعمال وضو به فاغسلوا و امسحوا، اگر غسل پا را منظور آیه بدانیم چه لطمه ای بود که خداوند بیان دیگری را گزیده است؟ درباره ی ارجح شمردن احادیث بر آیات نزد برخی از فرق سنی در نخستین فرصت سند مربوطه را عرضه خواهم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 6 بهمن1386 ساعت: 7:2آقای عثمان و آقای یک مسلمان. اگر گمان می کنید که ترتیب از بالا به پایین وضو هم مورد نظر خداوند بوده است نخست این که در حال حاضر هم این ترتیب از صورت آغاز می شود و نه از سر و گرنه باید آیه چنین نازل می شد.
یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوِه امسحوا برو ُسکم و فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و

ارجلکم الی الکعبین... بنا بر این توجه کنید که آیه به طور واضح دو نوع فعل، یکی انجام غسل و دیگری اقدام به مسح را بیان می کند که صورت و دست در دسته بندی غسل و سر و پا در دسته بندی مسح قرار گرفته است. با این همه تکرار می کنم که غسل پا موجب ابطال وضو نمی شود. زیرا بسیاری از اعمال تطهیری دیگر چون آب گرداندن در دهان و تمیز کردن بینی و مسح کردن اطراف گردن با دست خیس نیز بدون ذکر در آیه انجام می شود که چون با نیت تطهیر کامل تر است، همان عمل به آیه و منظور خداوند است.

آقای عابدی. ممنون. آن تغییر، همانند مورد بالا عمدی بود و در مورد شماره آیه نیز متشکرم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 6 بهمن1386 ساعت: 11:22آقای عزت الله. مشرکین هزار سال است که از این گونه اراجیف می بافند و تازه به جایی رسیده اند که روی دوش رییس بزرگ شان شمشیر می گذاریم تا به سبک سنتی اعراب برقصد و ادای همان به اصطلاح تروریست ها را درآورد.

آقای رضا. لت ها و پاره قرآن های یافت شده در مصر همه پوست نوشته است. ظاهرا قرآن را به دلیلی خاص و احتمالا به دلیل کمبود وجاهت ظاهر، بر پاپیروس ننوشته اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 6 بهمن1386 ساعت: 19:49آقای طه. نام آن کتاب کم نظیر "هفت قرن فراز و نشیب تمدن اسلامی در اسپانیا" اثر ایگناسیو اولاگوئه و از انتشارات شباویز به شماره ی 15 است. موفق باشید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 7 بهمن1386 ساعت: 0:30آقای عابدی. ای میل ایشان را از وبلاگ شان mobina46.blogfa.com بردارید و اگر مطلب مهمی است در همان وبلاگ پیام بگذارید.

آقای حم فرنا. کتاب های پلی برگذشته را بخوانید.

آقای Bir Türk. کامنت تان را به خاطر شعار اسلامی آن تایید کردم ولی غرض از نمایش آن یکه سوار را متوجه نشدم. احتمالا هنوز در رویای لشکر کشی های دروغین چنگیز خان اید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 7 بهمن1386 ساعت: 1:37آقای م. ستاره. اگر تمام شیعیان همانند شما و نیز سنیان، به تبع شما، آن آیه ی قرآنی را سرمشق قرار دهند که: حق را بگویید حتی اگر به زیان شما باشد، آن گاه امید است که بار دیگر یکدستی جهان اسلام را شاهد شویم. این آفرین شایسته، البته به معنای تایید کامل متنی نیست

که ارسال کرده اید. از جمله در توضیح "الی" از یاد برده اید که هر مخرجی مبدایی دارد که فرضی نیست و می تواند مورد پرسش قرار گیرد. در عین حال ظریفه ای را هم بدانید که دستور زبان عرب، ماخوذی از قرآن است نه منبع و مدرکی برای بیان و برداشت از آن! چنان که قرینه های چندی در قرآن خلاف عمومی این دستور حکم و حرکت می کند، که شما خود بر آن ها واقفید. این نکته ای اساسی است که شاید زمانی در باب آن مفصل تر بنگارم، اما گمان می کنم چند یادداشت آتی به درک اوضاع درهم ریخته ی کنونی در زمینه های متعدد و از جمله بحث حاضر کمک شایسته ای کند. امید من این که دامن زدن بر این مباحث نشان دهد که عوامل اختلاف میان فرقه های اسلامی تا چه حد بی اهمیت و حل شدنی و وجود این فرق تا چه میزان غیر ضروری است. اشاره ی شما به تثنیه در کعبین تازه و آموختنی بود.

آقای توحید. با اجازه ی شما ای میل تان را مستقیما برای آقای عابدی فرستادم. نمونه ی ارسالی را هم دیدم که بسیار با سلیقه انجام شده بود. تا آن جا که باخبرم دوستان متعدد دیگری یا مشغول تدارک مجموعه مقالات با سلیقه های مختلف اند و یا این کار را به انجام رسانده اند که نمونه ی پرینت شده ی یکی از آن ها به دست ام رسیده است. به هر حال از شما تشکر می کنم و گمان ندارم ادامه ی کارتان مزاحم کسی باشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 7 بهمن1386 ساعت: 12:5آقای عارف. یافتن ممکن نیست باید به آن ها ساسانیان و صفویه ساز خطاب کرد.

آقای باقر. کتاب اول به نام هخامنشیان از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران را بخوانید.

آقای آریارش. عنوان گهواره ی تمدن برای منطقه ی شرق میانه شامل مصر و بین النهرین و ایران مناسب تر است. جالب این که همان مردم ممتاز بنیان گذار آگاهی در جهان، 1400 سال است تبعیت از اسلام را به عنوان مرتبه ی عالی تری از وصول تمدن برگزیده اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 8 بهمن1386 ساعت: 0:38آقای باقر. کتاب ها را می توانید در مقابل دانشگاه تهران و یا به وسیله ی تلفن 66492049 تهیه کنید.

آقای فتح. حالا دیگر سند منگوله دار این خلیج، صادر شده به نام داریوش پارسی را، بر قطعه سنگی به خط میخی در جزیره ی خارک یافته اند و صحت امضاهای آن را اختر باستان شناسان با رصد ستارگان آسمان تایید کرده اند!!!!

آقای R134a. گمان نکنید شصت سال خیانت به تاریخ مردم این منطقه و در جوال کردن این همه دروغ کار ساده ای است و نیازی به لوحه ی تقدیر ندارد. احتمالا دهندگان این تقدیر نامه هنوز کارتن شکوه

تخت جمشید و مستند تختگاه هیچ کس را ندیده اند و از آن که این نخستین تقدیر نامه به فرای نیست که در این جمهوری به آن خائن کثافت تقدیم می شود، بعید نیست به زودی در تقاویم رسمی روزی را هم همانند حافظ و سعدی و فردوسی و مولوی به بزرگداشت فرای اختصاص دهند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 8 بهمن1386 ساعت: 9:53آقای عابدی. منظورم این بود که اگر کمکی می تواند انجام دهد. ضمن این که شناسایی به خصوصی از ایشان ندارم.

آقای پویا. ما هنوز خود شاه عباس را هم پیدا نکرده ایم. اندکی دیگر حوصله کنید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 8 بهمن1386 ساعت: 20:39آقای مسعود و آقای رحمانی. از مراحم شما بسیار ممنونم.

آقای وحید. باید مردم جهان را فاقد عقل دانست که با وجود کاغذ پیش از میلاد مسیح، در قرن ششم هجری یعنی هزار سال پس از تولد مسیح هنوز بر پاپیروس می نوشته اند.

آقای مانی. از شما پیامی نرسیده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 9 بهمن1386 ساعت: 19:33آقای توحید. انصافا که قدرت استدلال در نوشته ی آن دوست شما حیرت انگیز بود. یهودیان باید از داشتن چنین حامیانی برای جعلیات شان به خود ببالند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 9 بهمن1386 ساعت: 21:37آقای وحید. جنس پاپیروس نوعی حصیر است و درست مثل حصیر، فقط می توان در جهت ردیف نی های آن رول کرد و چون تا نمی شود نمی توان با آن کتاب ساخت و از آن که تعیین قدمت کاربرد کاغذ، با فرض وجود کتاب از اوائل اسلام به وسیله ی مراکز معینی تبلیغ شده، رسیدن به زمان دقیق این کاربرد نیازمند بررسی های آزاد و اصیل است. همین قدر بدانید که کاغذ با تعریف و مشخصات کنونی در هیچ شرایطی بیش از حد اکثر 500 یا 600 سال عمر نمی کند و سپس به علت تخلیه ی کامل اسید پودر می شود. به همین دلیل است که مانده های نوشتاری کهن که اینک در اختیار داریم یا بر ورقه های پوست و یا بر اوراق پاپیروس است.

آقای توحید. عنوان دوست برای او به طعنه بود.

آقای ترک 86. تمام محصولات منتشره به وسیله ی مراکز شرق شناسی، بدون استثنا و در هر باره و از جمله اوراق تورفان، تنها به این کار می آید که در آینده به عنوان سند خیانت به فرهنگ بشری در محاکمه

ی آنان به کار برده شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 10 بهمن1386 ساعت: 5:43آقای بی نیاز. هرکس اظهار اسلام می کند مسلمان است مگر خلاف آن در کردار و گفتار معلوم شود.

آقای حم فرنا. برداشت شما از نوشته های من خام و نادرست است. ضرورت دارد چند یادداشت آینده در این وبلاگ را با دقت بخوانید. آخرین سئوال شما هم ربطی به این نوشته ها ندارد.

آقای ایزدی. آن قرآن ها متعلق به شمال آفریقا و نقش اندازی های آن هم برگرفته از سنت های بسیار قدیم قبایل بربر و به خصوص در بافت گلیم است. انسان در تمام جهان، به گواهی نقاشی های چند ده هزار ساله، مدت ها پیش از یاد گیری نگارش حروف، استفاده از رنگ و تصویر سازی را می دانسته است.

آقای م. ستاره. برخی نظرها به طور خصوصی و یا به وسیله ی ای میل ارسال می شود که موافق نصب عمومی آن نیستند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 11 بهمن1386 ساعت: 0:4آقای حم فرنا. وقت بگذارید و تمام یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را، گرچه مطول است، بخوانید، مشکلات تان در برداشت درست از مباحث انجام شده برطرف خواهد شد. تصور جدید شما در باب سلمان نیز نادرست است. در بخش آخر جلد سوم کتاب پلی برگذشته فصل کاملی است قریب 60 صفحه با نام «سلمان پاک» که تکلیف موضوع را برای شما روشن می کند، آن را هم بخوانید و اگر سئوالی باقی بود رجوع کنید.

آقای علی. تا قرون متمادی قرآن بر تازه مسلمانان به صورت قرائت خوانده می شده و نه کتابت. لااقل تا این جا و بر مبنای نمونه های یافت شده جز این برداشتی نمی توان کرد. به جای حیرت زدگی مباحث مربوطه را در یادداشت های اخیر و چند یادداشت آتی، با دقت کامل بخوانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 11 بهمن1386 ساعت: 9:12آقای رعد. در پاپیروس نوشته های مصری، مانده از قرون نخست اسلامی، که انشا'الله کتاب کامل آن را منتشر خواهم کرد، بارها صلوات بر محمد ولی بدون ذکر آل محمد دیده ام، که برای ملاحظه ی نمونه و شرح آن باید چند ماهی حوصله کنید. ضمنا شیخ مسئله گوی ما در این وبلاگ استاد م. ستاره است که خدا بر درجات شان بیافزاید، اگر ایشان فرصت نکردند و یا ابا داشتند و اگر زمان بگذارید به صلوه و مشتقات آن در قرآن اشاره خواهم کرد. اما پس از پایان یادداشت های کتاب سوم، یعنی صفویه، و در دورانی که لااقل برای خود سه ماهی استراحت گذارده ام.

آقای دوستی از سوئد. شما چند هزار تومانی نزد ما امانت دارید که می توانیم به صورت وجه نقد یا کتاب برگردانیم. امیدوارم کتاب های قبلی به کارتان آمده باشد.

آقای وحید. بحث حجاب که در ایران نیز بسیار جدی گرفته شده، بحثی سیاسی است و در بطن خود شکست سیاست رضا شاهی را اعلام می کند. چنان که مسلمانان ترکیه می کوشند با لغو محدودیت حجاب اعلام کنند که سیاست لائیسم آتاتورک را نپذیرفته اند. مسلما دم خروس های پر پری نیز از زیر قباهای حضرات دیده می شود، که یکی هم آب نخوردن رهبران ترکیه بدون اذن آمریکا و اسراییل است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 11 بهمن1386 ساعت: 19:10آقای بی نام. خوش آمدید. خداوند در همه جا نگهدارتان باشد.

آقای نتاب. ممنون. ل اضافی را حذف کردم. ضمن آن که به همین صورت نیز به عنوان برداشت از آیه و نه عین آن، غلط نیست.

آقای یک مسلمان. ممنون. امیدوارم نتیجه گیری نهایی از بحث در باب معماری و گنبدهای اسلامی بر مدخل های جاری پرتو تازه ای بتاباند.

آقای حم فرنیا. درک درست از هر مقوله ای به جذب کامل مقدمات آن نیازمند است و نه اعلام نتیجه ی آن. برای ادراک موضوع سلمان فارسی نیز ضروری است ابتدا مقدمات مطلب را بخوانید که به سبب تفصیل نمی توان به ستون پاسخ ها کشاند. آیا پیش خود گمان نمی کنید که بدون آشنایی و مطالعه ی مطلبی وارد موضوع شده اید. پس ابتدا با اصل نظر مستقما آشنا شوید و گوش به ترهات اطراف ندهید.

آقای sadegh. امید که سرخوش و شادمان باشید. کار این حضرات از درس و مشق گذشته است و من که هیچ، اصل گردش ایام نیز آنان را به بازبینی توهمات خویش وانداشته است.

آقای فرخ از افغانستان. گمان نمی کنم که هیچ اندیشه ای بیش از فلسفه ی تصوف و عرفان لطمه بر دین اسلام وارد کرده باشد. به خصوص که اصطلاحا روشن فکران را شکار می کند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 12 بهمن1386 ساعت: 1:5آقای علی دما. ظاهرا ماموریت فرانسویان هنری بوده، نام های مصطلح و مرسوم در میان بومیان را تکرار کرده و به دنبال مسائل تاریخی و حتی جغرافیایی نبوده اند.

آقای گونال آیقار. به نظر می رسد به بنیان بحث ورودی ندارید. اصولا سلسله ای به نام صفویه و گروهی به نام اسماعیلیه نبوده است که این یا آن اتفاق میان آن ها افتاده باشد. دنباله ی یادداشت ها را با دقت بیش تری بخوانید.

آقای وطن پور. به احتمال زیاد میراث فرهنگی شیراز و یا بنیاد فارس شناسی نقشه ی شیراز قدیم، یعنی شیراز عهد کریم خان را داشته باشند.

آقای فرخ. تصوف هم مانند فلسفه از سوقات های یهودیان برای مسلمانان است که قصد اصلی اختراع آن ها ایجاد چند دستگی فکری در میان مسلمین و حتی جهانیان است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 12 بهمن1386 ساعت: 6:48آقای عابدی. جبران زحمات شما ممکن نیست مگر با دعای خیر.

آقای ایزدی. متاسفانه در سراسر کتاب و برای هیچ یک از نمونه های عرضه شده توضیح جغرافیایی نیامده است. ولی چند مکانی، پس از تعمیرات از جمله مسجد و آرامگاه برقوق از مملوکان مصری قرن هشتم هجری، در قاهره از برترین مکان های دیداری مصر است. جالب است که در مصر از فراعنه تا حاکمان محلی مقبره های باشکوه دارند ولی در ایران تنها گور تاریخی قابل معرفی چند قبر معمولی و نیمه مشکوک از برخی سلاطین قاجار در شاه عبدالعظیم و قم است. برای خردمند تنها همین اشاره برای اثبات گستردگی قتل عام پوریم کافی است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 13 بهمن1386 ساعت: 3:44آقای علی رضا، آقای م. ستاره، آقای کنجکاو، آقای مسعود و به خصوص آقای تورک اوغلو. مقدار دیگری حوصله لازم است تا شاید به خواست خدا مناظر اصلی در موجودیت جدید و پس از پوریم مردم منطقه ی ما و به خصوص ایران و ترکیه، معلوم شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 13 بهمن1386 ساعت: 16:42آقای ستار و آقای سئوال. به گمانم به تر است تا پایان یادداشت های صفویه حوصله کنید.

جناب حاجی زاده. حضرات بسیار علاقه دارند گرد اندیشه های گروهی خود بچرخند، و اگر کسی بیرون از حلقه ی آنان مثلا بگوید تاریخ صفویه را برایشان ساخته اند، ترش می کنند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 13 بهمن1386 ساعت: 23:11آقای مسعود. با اشتیاق تمام برای سومین بار هم سی دی ها را فرستادم. احتمالا شما در آدرس منزل یک شریک و شبیه هم دارید. شاید هم پستچی به 12 غربی می برد. منظورم از این شوخی ها این است که تفاوتی ندارد. این سی دی ها به دست هر کسی که بیفتد خدمتی به او است.

آقای یولداش. گمانم شما در زمره ی کسای باشید که باید منتظر تکمیل پازل بمانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 14 بهمن1386 ساعت: 1:18آقای مسعود. برای اظهار نظر نهایی هنوز باید حوصله کرد.

آقای ترک 78746. مطلب را درست نگرفته اید و یا معکوس فهمیده اید. بحث بر سر تقلید ناقص از گنبدهای اسلامی در کلیساهای قرون وسطای مسیحی نیست که اجراهایی سست و ناشیانه دارد، باید به دنبال یک مقبره و یا مسجد اسلامی با گنبدهای مسیحی، بیرون از حوزه ی ایران و ترکیه بگردید. گنبدهای رسمی مسیحی در واقع تقلید متنوعی از فرم ناقوس است، که در تصاویر ارسالی شما نیز به تعدد دیده می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 16 بهمن1386 ساعت: 0:36آقای دما. مطلب را چک نکرده ام، اما بفرمایید از چه بابت است؟!

آقای علی رضا. خداوند در قران کسانی را که دین را فرقه فرقه می کنند، آشکارا کافر خوانده است.

آقای م. ستاره. اطاعت می شود.

آقای عابدی. از زحمات شما بسیار سپاس گذارم. خبری از آن شخص نشده و گمان نمی کنم وجود چنان فرمانی از شاه عباس در آن محل واقعیت داشته باشد. اگر هم زمانی بوده است حالا که نیست. در مطمئن بودن آن دوست برای سپردن نام کاربری سایت ذره ای تردید نیست.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 16 بهمن1386 ساعت: 16:44آقای عابدی. با اظهار تشکر مجدد انشا' الله به زودی راه حلی برای قضایا پیدا خواهد شد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 16 بهمن1386 ساعت: 23:46آقای تنکسیر. امیدوارم چند یادداشت آتی حاوی پاسخ مناسبی برای شما باشد و به گمانم به تر است بحث در این باره به پایان مباحث صفویه موکول شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 18 بهمن1386 ساعت: 1:24آقای علیرضا. اسلام دین است نه مذهب. استاد مرحوم مرتضی عسگری اثبات کرده اند که تشکلی در اطراف پیامبر به نام صحابه نبوده است وانگهی آن ها در صورت

وجود هم انسان هایی برابر با دیگران اند و نه شایسته ی ایمان آوردن. برای بحث درباره ی عثمانیان هم باید که باز هم حوصله کنید.

آقای یک مسلمان. گزینش چنین شگردهایی از سوی کلیسا بیش تر آن ها را رسوا می کند.

آقای آتامان. از زحمتی که بر خود هموار کرده اید سپاس گذارم. توده ای ها هرگز ضربه ای را که از قلم من خورده اند فراموش نخواهند کرد و دشمنی با پورپیرار را به فرزندان و نوه های خویش نیز توصیه می کنند. حقارت آن ها بسی دل سوزی آور است. اما آیا دیگر حاضران در آن نشست، سرانجام نیمه ساخت بودن تخت جمشید را پذیرفتند؟!

آقای حسین. باید شجاعت روشنفکری افغانستان را بستاییم که در پیوستن به سعی خردمندان منطقه برای مقابله با دروغهای یهود ساخته در تاریخ شرق میانه پیشتاز بوده اند. ایجاد امکان عرضه و پخش مستند تختگاه هیچ کس در رسانه های افغانستان کار دشوار و با مخالفت ها و کارشکنی هایی رو به رو بوده است. جا دارد که اندیشمندان ترک و عرب نیز در سرزمین های اسلامی از آن ها بیاموزند، زیرا به روشن فکری پر مدعا و بهت زده و فلج مانده ی خودمان که امیدی نیست و بنظر نمی رسد که از این جربزه ها داشته باشند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 18 بهمن1386 ساعت: 1:56آقای عابدی. آیا ای میل شما عوض شده است؟ یاهو ای میل به آدرس قبلی شما را نمی فرستد. در باب آن اشاره ی روی هم رفته درست شما نیز برآیند کلی خود من این است که در شرایط کنونی هر تریبونی برای ما مغتنم است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 18 بهمن1386 ساعت: 13:6خانم نگین. یاغی یکی از داستان های کوتاه من در مجموعه ی "هزار اتفاق می افتد" است. اگر نیافتید آدرس بفرستید تا نسخه ای از آن برای تان ارسال کنم.

آقای یاسر. آشوری به دفتر کار من نیامده است و ما در دوران پس از انقلاب هرگز دیداری با یکدیگر نداشته ایم. هوشنگ صادقی با شخص دیگری به دفتر من آمده بود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 18 بهمن1386 ساعت: 20:44آقای م. ستاره. اوضاع کنونی جهان از نزدیکی وعده های خداوند در منکوب کردن نهایی ظالمین و متجاوزین نشان دارد. آمریکا به پایان ابرقدرتی خود بسیار نزدیک شده و بشریت خود را باید مدیون مردم عراق و رهبر شجاع و شهید شان بدانند که دماغ این نیروی جهنمی را بر خاک مالیدند و به درماندگی و ذلت کشاندند. در مورد آن عکس خبری سال واقعا که

پررویی را از حد گذرانده اند. چرا تصویر بمباران فجیع مجلس عروسی در افغانستان که پنجاه کشته ی بی دلیل به جای گذارد را عکس سال نمی کنند؟

آقای بی نام. هرکجا باشید برای تان آرزوی سلامتی دارم.

آقای کنجکاو. قسمت دوم انشا'الله دو شنبه شب آینده پخش می شود.

فریبا خانم. می فرمودید تا کتاب را با سرعت بیش تری از راه پست به دست تان می رسانم.

آقای عابدی. آن آقای آشوری سردبیر مجله ی فرهنگ و زندگی بودند و شاید هم برای سد کردن اشتباه باید نام شان را با عین می نوشتم. ضمنا اختیار فنی امور به دست شماست و امیدوارم به زودی کمکی برای کارهای تان فراهم کنم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 18 بهمن1386 ساعت: 21:15آقای رضا. با تشکر فراوان بالاخره موفق شدم که لینک ارسالی شما را باز کنم. عکس ها را از کتاب به یاد شیراز منصور صانع برداشته بودند، هرچند چند عکس تازه نیز در میان آن ها بود. جالب تر از همه عکس شماره ی 24 بود که نشان می داد دروازه ی قرآن شیراز که می گویند محصول قرن چهارم و میراث حاکمی در شمال ایران می گویند، در جای کنونی آن نبوده و تا چه حد نوساز است. به هر حال ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 19 بهمن1386 ساعت: 6:29آقای علی رضا. صریح و فصیح ترین اشاره قرآن در رد فرقه گرایی در دین، که برابر با شرک گرفته شده، در سوره ی روم آمده که با لحنی گزنده حتی به تعصب و دل خوشی موجود در اعلام برتری بر یکدیگر نیز اشاره شده است. اصرار قرآن در حفظ وحدت اسلامی تکلیف هرکسی را که در جهت عکس آن حرکت می کند، روشن کرده است. دامن زنندگان به تفرقه مسلمان پیرو قرآن نیستند.

آقای مارلیک. از روی تفسیرتان، احتمال می دهم که آیه 103 سوره ی نحل را نخوانده باشید. نخست این که در آن جا نامی از سلمان نیست وانگهی لغت اعجمی در آن آیه اشاره به زبانی ناتوان و گنگ دارد نه قومی خردمند و زیرک!!! منظور این است که دارنده ی زبانی ضعیف و گنگ و ناتوان چه گونه می تواند معلم چنین قرآنی با زبان عربی فصیح باشد؟!!! ضمن این که تعبیر عجم به ایرانیانی که در زمان پیامبر اثری از حضور تاریخی و جغرافیایی آنان دیده نشده، مایه ی افتخار نیست و مانند این است که کسی با سرفرازی خود را کودن بخواند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 19 بهمن1386 ساعت: 23:32آقای یک مسلمان. با نام برده ارتباطی ندارم. ایشان با واسطگی برادرم که در آلمان اند مصاحبه ای خواستند که انجام شد. مسلما او را در مواردی که صحبت می کردیم، قانع شده یافتم. ولی گویا منطق حفظ حقوق ماهانه برای او قوی تر و قانع کننده تر بوده است.

فریبا خانم. گاه پنهان کاری نشانه ی زیرکی است نه ترس. حقایق بد طعم را باید لقمه لقمه خوراند.

آقای عابدی. کارها که بسیار زیاد است، اما آن متن را برای آگاهی شما و چند نفر دیگر فرستاده بودم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 20 بهمن1386 ساعت: 19:49خانم نگین. پاسخ شما را در پست قبلی نوشته ام. "یاغی" یکی از داستان های کوتاه از مجموعه داستان "هزار اتفاق می افتد" است. ارزیابی استاد شما محترم است، ولی به گمان خودم در ادبیات جهان داستان کوتاهی به قدرت "یاغی" کم تر نوشته شده و در ادبیات فارسی معادل و برابری ندارد. اگر آدرس بفرستید یک نسخه از مجموعه داستان "هزار اتفاق می افتد" را برای تان ارسال خواهم کرد.

آقای یک مسلمان. در بخش FAQ از سایت www.naria.asia و www.narina.ir درباره ی آنوسی ها مطلب مفصلی قرر گرفته است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 21 بهمن1386 ساعت: 3:14آقای مهدی. از لطف شما سپاس گذارم. خرابی کامپیوتر و از دست رفتن برخی تصاویر و مطالب، موجب تاخیر در نصب یادداشت بعد خواهد شد.

آقای م. ستاره. مطلب را دیدم. با اطلاعات کنونی که داریم جالب و کامل و به درد خور است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 21 بهمن1386 ساعت: 19:29آقای علیرضا. منظورتان چندان واضح نیست.

آقای رحمانی. من اگر می توانستم درباره ی نکاح مطلبی بگویم و یا بنویسم، ابتدا فکری برای خودم می کردم که سی سال است به اصطلاح یکی یالقوزم! و اگر بی بی سی جرات مصاحبه با مرا داشت، آن را مشروط به پخش مستند تختگاه هیچ کس از شبکه جهانی بی بی سی می کردم. اما بد نیست برای اندکی سرور، تفصیل آن را برای همگان بنویسید تا بی چارگی یهود زادگان رسمی و غیر رسمی در این عرصه معلوم شود.

آقای عابدی. گروهی به آی پی کامپیوتر من بسیار علاقه مندند، و نوزادان ویروس شکل خود را مرتبا به دیدار آن می فرستند. کتاب فرزندان استر در حال چاپ دوم است و نصب لینک آن نیز کاملا مناسب

است. ما کتاب دیگری هم از روت ماروت نویسنده ی آلمانی به نام "شورش تن به داران" اخیرا چاپ کرده ایم، که در زمره ی عالی ترین رمان های انقلابی جهان و درباره ی مبارزات جنگل بران آمریکای مرکزی است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 21 بهمن1386 ساعت: 20:36آقا مرتضی. امیدوارم رفع گرفتاری ها شده باشد. خودتان را از این بابت ها به زحمت نیاندازید، وقت گران بهای تان را تلف نکنید و منتظر نباشید کسانی که از مستند تختگاه هیچ کس هم سر در نمی آورند، از عدد و رقم چیزی بفهمند. از اوضاع خودت خبر بیش تری بفرست. ممنون.

آقای عابدی. من اگر اطلاعات شما از کامپیوتر را داشتم، کار بی رونق انتشارات را کنار می گذاردم!!!

آقای علی رضا. تا زمان معینی و به نظر من تا قرن هفتم هجری قرآن نوشته ها تماما پوست نگاری و با متنی کاملا یکسان و بدون تغییر و با همان محتوایی است که امروز هم رایج است، نه مانند تورات که چاپ 50 سال پیش آن با چاپ های کنونی آن متفاوت است. بخش "آرامیان و تورات" را در کتاب های من بخوانید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 23 بهمن1386 ساعت: 0:15آقای دما. از بزرگواری شما متشکرم. به آقای غفوری مسترد شد. با امتنان دوباره.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 23 بهمن1386 ساعت: 5:36آقای آتامان. صاحبان فرهنگ با این گونه تجلی و تخیلات ژورنالیستی که مملو از اغلاط ریز و درشت موضوعی و مفهومی و حتی ادبی است، برخورد ریشه ای می کنند. یعنی اگر اثبات شود که در زمان ظهور و طلوع اسلام، به سبب وسعت آسیب قتل عام پوریم، در ایران انسان زنده ای نبوده است، که مثلا عرب به او لقب عجم دهد، آن گاه تکلیف سرمقاله نویسی یاشار و وضعیت آن حدیث نیز معلوم می شود که به نام رسول خدا جعل کرده اند. اگر چنین متعصبینی حتی نمی دانند که قبول عنوان عجم برای مردم سرزمینی از زبان پیامبر، به معنای این است که رسول خدا آن قوم را گنگ و کودن می خوانده است، پس اجازه دهید دق دلی های شان را بر سر هر کس که می خواهند خالی کنند. زیرا که ارزش حرف های شان از صدای عطسه ی بزی فراتر نخواهد رفت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 23 بهمن1386 ساعت: 17:2آقای مسعود. به حساب حواس پرتی ناشی از کهولت و انباشته بودن کارها بگذارید. هیچ نسخه ای از مجموعه داستان پیروز باد ملت ندارم و از مجموعه ی هزار اتفاق می افتد چند نسخه ای موجود است که همراه سی دی ها برای تان ارسال خواهم کرد. موفق باشید.

آقای مهدی. آب از سر نوع یهودی ایران شناسی و باستان پژوهی ایران گذشته و چندان بی آبرو شده اند که بیش تر و کم تر آن علی السویه است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 23 بهمن1386 ساعت: 22:43آقای م. ستاره. فرستادن آن تصاویر بلا مانع است. آن نامه را هم خواندم. خوب این جماعت عادت کرده اند که در همه حال نق بزنند. به نظرم آمد که نصب عمومی آن برای این وبلاگ چندان مناسب نبود. ضمنا دنباله ی آن مطلب را نیافتم بار دیگر ارسال کنید.

آقای مارلیک. خنده دارتر از همه این که احمقانی تصویر این پله ها را به عنوان افتخارات هخامنشی تبلیغ می کنند. خوشا به حال تان که منزلی با این پله ها دارید! نباید اجازه دهید هر کسی از آن بالا و پایین برود. اما در مورد آن شخص ایستاده در کنار درب برج، گمان می کنم عکاس عامدانه او را به عنوان مقیاسی برای نمایش بلندی بنا در عکس قرار داده است.

آقای رضا. این را می گویند تمرین جعل از جیب ملت.

آقای مسعود. صورت حساب را همراه کتاب و سی دی ها می فرستند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 24 بهمن1386 ساعت: 11:26آقای sadegh. بیان حقیقتی که بر هر کسی مسلم می شود، در زمره ی وظایف او قرار می گیرد. همه ی کسانی که در این جبهه ی جدید قرار دارند، تنها مشغول انجام وظیفه اند.

آقای کریم. کردان عراق ظاهرا مشغول ترجمه ی کتاب ها هستند و جلد نخست آن را نیز منتشر کرده اند. تا آن جا که باخبرم کسان دیگری در کار ترجمه عربی کتاب اسلام و شمشیرند. در باکو هم جلد اول کتاب ها به ترکی منتشر شده است. وظیفه ی من فقط نوشتن به فارسی است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 25 بهمن1386 ساعت: 1:51آقای ثاقب. از زحمتی که می کشید و لینک های خوب را به خوانندگان این ستون معرفی می کنید، ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 26 بهمن1386 ساعت: 19:29آقای عابدی. آن دو حرف مختصر شده ی "رجوع کنید" است. به گمانم متن خوبی شده است. امیدوارم آن قسمت دائما به تر شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 26 بهمن1386 ساعت: 21:59آقای یولدآ. فقط مانده است رونمایی "پارس تابوت" که در حال ساخت است!

آقای اتفاق. نامه ی شما نرسده، به دنبال کتاب ها خواهیم بود و پاسخ سئوال های تان را هم کتبی و یا با ای میل ارسال خواهم کرد.

آقای ثاقب. با تشکر مکرر از زحمتی که در ارسال لینک های درخور توجه می کشید، در یکی از آن ها که مربوط به بنزین سفرهای عید بود، از قول آقای مشایی خواندم که: «البته بعضي از شهرها مثل مشهد و خوزستان كه مردم به عنوان گردشگر مذهبي علاقه‌مندي بيشتري براي حضور در آن‌ها دارند....». مدتی فکر کردم منظور ایشان از گردشگر مذهبی در خوزستان چیست، که با گردشگران مذهبی مشهد برابر گرفته شده اند؟ بالاخره حدس زدم شاید قصدشان زائران بقعه ی دانیال و چند شبه دانیال دیگر در خوزستان باشد؟!!

آقای عابدی. با اجازه ی نویسنده بد نیست. زیرا که هنوز بسیاری علاقه مندند که با چراغ خاموش به این وبلاگ بیایند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 27 بهمن1386 ساعت: 1:43آقای عابدی. برای کانادا ای میل فرستادم. برای کامنت ها هم مستقیما با ایشان صحبت کنید و ممنون از زحماتی که می کشید.

آقای م. ستاره. از لطف و دلواپسی شما بسیار متشکرم. تا فردا هزار اتفاق می افتد. خونسرد باشید کارها بر قرار خود خواهد گذشت. دوستان شما هم لابد حرف تازه ای برای زدن ندارند. احتمالا فهمیده باشند که این بوزینه بازی ها بی ثمر است. رمز وبلاگ من هم مشتری ندارد چرا که چند نفر دیگر همه چیز را کپی گرفته اند. همین کاسبی کنونی را دنبال کنید. با صرفه تر است، اگر شک داری نام هزار پزشک سوپر میلیاردر را برایت ای میل کنم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 27 بهمن1386 ساعت: 19:33آقای الله بنده. تاکنون نشانی از زبان فارسی، پیش از ظهور به اصطلاح صفویه در این سرزمین نیافته ایم. یعنی هنوز قطعه ای سنگ یا چوب یا فلز یا سفال و پوست و کاغذی پیدا نکرده ایم که کلامی فارسی بر آن نوشته شده باشد که با تخمین درست بتوان آن را به دوران

پیش از صفویه نسبت داد. زبان مهاجر فارسی تنها از زمان صفویه در ایران دیده شده است و بر این اساس بدون ذره ای احتیاط مدعی می شوم که تمام نام آوران فرهنگی از قبیل فردوسی و بیرونی و خوارزمی و ابن سینا و خیام و مولانا و سعدی و حافظ و هر نام دیگری در این ردیف و نیز آثارشان در زمره ی جعلیات ساخته شده به وسیله ی یهودیان اند و علی البدلی بر نبود مظاهر حیات اقتصادی و سیاسی ایران است تا سکوت دراز مدت دو هزار ساله ی ناشی از قتل عام پوریم در ایران مخفی بماند. پیشنهاد می کنم مقدمتا سه جلد کتاب "پلی بر گذشته" از مجموعه کتاب های "تاملی در بنیان تاریخ ایران" و نیز یادداشت های مفصل "ایران شناسی بدون دروغ" را بخوانید.

فریبا خانم. این حقیقتی است که جاری شدن حد قتل بر بازگشته ی از اسلام، درست مانند اجرای حد رجم بر زنا کار، یک حکم فقهی است و در قرآن هیچ یک از این دو مورد مشمول جزای فقهی کنونی نیست. خداوند در مورد مرتد در قرآن قویم فرموده است که مومن به اسلام اگر به کفر و شرک بازگردد، فرصت توبه از او گرفته و مردود ابدی شمرده می شود، زیرا که چرخش او از سر دانایی و مجرمانه است، ولی ذکر هیچ حدی بر مرتد در قرآن نیامده است. این که اخیرا سعی می شود حد رجم بر زنا و قتل بر ارتداد را از قوانین جزای جوامع اسلامی بردارند، در حقیقت نوعی بازگشت به قرآن است، مترقی شمرده می شود و بهانه های حمله و اتهام ارتجاع و بی تحملی به اسلام را از دشمنان آن می گیرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 28 بهمن1386 ساعت: 0:29آقای مسعود. منظور از افسانه های موجود درباره ی دروازه ی قرآن که گویا عضدالدوله دیلمی در 1000 سال پیش برای شیراز ساخته است، وسعت بخشیدن به شیراز نیست، ایجاد جاعلانه ی علامت حیات برای مدیریت های سیاسی پس از پوریم است که منطق و مظهر وجودی دیگری ندارند، چنان که این همه شاعر و پزشک و منجم و جغرافی دان قلابی و مهمل نویس را در جای کاروان سرا و بازار و حمام و آب انباری گذارده اند که تولید جاعلانه ی آن ها ممکن نبوده ولی ساختن نام و چند غزلی بر کاغذ، از خوردن شربت سکنجبین نیزبرای جاعلین آسان تر بوده است.

آقای آتامان. برای شناخت تاریخ بنای هر شهر، باید به کهن ترین نمایه ی معماری آن، در تطابق با ممیزات مخصوص شهر نشینی، چون کالاهای مصرفی و بناهای عام المنفعه از قبیل حمام و آب انبار و خانه ی حاکم و امیر و معبد و مسجد و غیره توجه کرد و البته با مقیاس درست و نه بر اساس شایعات. چنان که در اصفهان قدیم تر از ابنیه ی عهد به اصطلاح صفوی وجود ندارد، در شیراز این قدمت از زمان زندیه دورتر نمی رود و به گمان من در تبریز از قاجار عقب تر نیست. بدین ترتیب نخستین شهرها در ایران پس از پوریم، بر مبنای مانده های معماری، اصفهان و قزوین و قم و کاشان است و جز این ها در هیچ نقطه ی دیگر ایران آثاری از صفویه و ماقبل آن پیدا نمی شود. شاید که یادداشت های بعد روشنی بیش تری بر این مباحث برای جمعی ناخوش آیند بیفکند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 28 بهمن1386 ساعت: 7:57آقای مرد ترکستان. آیا از این آزمایشی که می گویید گزارشی منتشر شده و یا خصوصی بوده است؟ وانگهی ارگ زمان اوزون حسن به ارگ اوزون حسن معروف می شود و نه علی شاهی که باز هم چون اوزون حسن بی نشان است! پیش از این که علی شاهی بتواند ارگی برای خود در شهری بسازد، مردم آن شهر باید بازار و حمام و آب انبار و گذرگاه و پل و کارگاهی داشته باشند، تا بتوانند هزینه ی ساخت ارگ را به حاکم علی شاه نام خود بپردازند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 28 بهمن1386 ساعت: 12:16آقای عابدی. با این کار کاملا موافقم ولی فقط برای خوانندگان خارجی. برای اجرایی شدن آن چه باید کرد و به چیز نیازمندید؟

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 28 بهمن1386 ساعت: 19:22آقای مهدی. به خواست خدا و به استمهال اجل، چند یادداشت آتی و نهایی سرفصل ایران شناسی بدون دروغ، مختص مطالبی شگفتی آور است که پاسخ شما را به گونه ای قانع کننده خواهد داد.

آقای عابدی. به گمانم آسان ترین راه و به ترین راه نما رجوع به آمازون، بازدید از شیوه های عرضه در آن سایت و انتخاب یکی از آن هاست.

آقای shiz oglu. تشکر می کنم.

آقای دیباور. با تلفن 66492049 کتاب را سفارش دهید هر کجا که باشید با پست به دست تان می رسانند.

Mr. Seyedjavad
pls. call to 66492049, Tehran

آقای توحید. آدرس ارسالی شما صحیح است، ضمن تشکر به محض وصول به شما اطلاع خواهم داد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 29 بهمن1386 ساعت: 16:46آقای ثاقب. همچنان از ارسال لینک های مفید ممنونم.

آقای علی. به آن ها حق بدهید. ناگهان تمام دارایی ها و دانایی ها و منزلت و مقام خود را بر باد رفته می بینند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 29 بهمن1386 ساعت: 23:56آقای مهدی. از این دستگاه رسانه ی ملی بعید است که سریالی روشنگر ارائه کند، به همین دلیل جز اخبار آن را نمی بینم، دو شنبه ی بعد قسمتی از سریال را خواهم دید و در باب آن چیزی خواهم نوشت. از اطلاعی که دادید ممنونم.

آقای شاگرد جدید. در این گونه مسائل به شیوخ معتبر مسئله گو از جمله در شهر قم رجوع کنید.

آقای آذربایجانی مسلمان. اگر آن ها را مسلمان نمی دانید، پس دیگر نام های اسماعیل و عباس و حسین را از کجا آورده اند؟ اندکی دیگر حوصله کنید شاید به خواست خدا، چشم انداز نوتری نیز گشوده شد.

آقای مرتضی و آقای دوست. حالا و از این پس باستان پرستان ما در توصیف اعراب خواهند گفت: "شیر شتر نخورده" و مصرع فردوسی دروغین را به صورت زیر تعویض خواهند کرد: "ز شیر شتر نخوردن و سوسمار"!!!! زمانه چنین بر ریش نادانان قهقهه می زند.

آقای توحید. سی دی های ارسالی شما رسید. بسیار ممنونم. فردا باز می کنم و برای تان یادداشت تازه می گذارم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 30 بهمن1386 ساعت: 0:36آقای مهدی مهدی. اگر آن تصاویر را ارسال کنید بسیار ممنون خواهم شد و با یقین بیش تری می توان در باب آن ها چیزی گفت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 30 بهمن1386 ساعت: 2:4آقای مهدی مهدی. مرودشت یک جلگه ی کاملا رسی بسیار گسترده است که رودخانه در طول زمان بر سطح آن لایه های متعدد خاک رس نشانده است. تغییرات موجود، حاصل باز پس گیری زمین زراعی و تسطیح تدریجی این لایه های رسی است. در مورد بقایای فراز کوه رحمت، به نظر می رسد که یک منطقه ی سخت تخریب شده و سوخته است با بقایای آشکاری از عوارض یک سایت. اما به ملاحظه ی دقیق و از نزدیک محتاج است. به هر حال دقت شما موجب ستایش است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 30 بهمن1386 ساعت: 10:53آقای ناشناس. اگر خیلی گران حساب نکنید، بله.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 30 بهمن1386 ساعت: 23:12آقای منتظر. آن مرداب عفن دروغ های تاریخی که در آن دست و پا می زنیم، تا همین جا و پیش از ورود به دوران معاصر نیز، نفرت از خائنان به هستی و هویت ایرانیان

را به بالاترين اوج ممکن رسانده است. با اين همه آن چه بر سر ما در دوران پس از صفويه گذشته است، بسيار بدبوتر از خواندن فتوحات قلابی محمود غزنوی در هند و يا لشکر کشی خشايارشا به يونان است.

آقای رضا. به اعترافات کسينجر گوش کنيد:
«ما نمي‌توانيم تنها روي يك مشكل تمركز كنيم، بلكه بايد با همه آنها روبه‌رو شويم، چرا كه در غير اين صورت، در هيچ كدام موفق نخواهيم شد. خيزش آسيايي‌ها مسئله بسيار مهمي است، اما نمي‌توانيم به اين علت، ديگر چالش‌ها مانند مبارزه با راديكاليسم اسلامي را كنار بگذاريم».
اگر ديگر مشکلات غرب و در راس آن ها شکست در جنگ علنی با مسلمين در عراق و افغانستان و فلسطين و لبنان و نيز مسائل حل ناشدنی درون کشورهای غربی را بر اين سخنان کيسينجر بيافزاييم، آن گاه معلوم می شود که او در حال پيش گويی فروپاشی غرب و پيروزی آزاد انديشی اسلامی و مشرق زمين متمدن است.

آقای مارليک. شهر فرنگ زمانه در حال پخش تصاوير ديگری است. خون هايی را که کليسا و کنيسه در طول قرون و به ويژه در 500 سال اخير در سراسر جهان جاری کرده اند، چون سيلابی آن ها را فرو می گيرد و در خود غرقه می کند. اين وعده ی برگشت ناپذير الهی است.

ارسال شده در چهارشنبه، ۲۸ فروردين ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۰:۳۰ توسط naina

پاسخ آقای ناصر پورپیرار به سوالات [30]

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 2 اسفند1386 ساعت: 7:32آقای باقر. برخی از آیتم های آن وب سایت به روز نیست، مطالب و یا درخواست های مورد نظرتان را از ای میل info@karangbooks.com بپرسید.

آقای مارلیک. بسته به موضوع، زبان انتقال تغییراتی می کند و فرم های مختلف می پذیرد.

آقای رهگذر. آن روشن فکری که به صرف قول هرودوت، لشکر کشی 5 میلیون نفره ی خشایارشا به آتن را باور کرده، وجود پنج هزار مسجد در دهستانی را هم خواهد پذیرفت، زیرا مانند جان دارانی که به فسیل سنگی و یا نمکی تبدیل می شوند، این حضرات نیز در اثر وفور دروغ، ماهیتا به فسیل هایی از جنس دروغ بدل شده اند. آن مقبره ها را هم تاکنون ندیده ام.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 2 اسفند1386 ساعت: 13:50آقای عابدی. از این که به من فرصت تمرین دادید، ممنونم. من بعد می توانید نصب ها را به خود من بسپارید و اندکی از بار زحمت خود بکاهید. مجاهدت شما برای راه انداختن سایت فراموش نشدنی است.

آقای منوچهر. یوم تبلی السرائر. تمام رازها زمانی برملا می شود، حتی موضوع مورد تقاضای شما.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 3 اسفند1386 ساعت: 19:3آقای رضا. اغراق های ادبی و اجتماعی موجود که گریبان توصیفات معماری را نیز گرفته ، از آن روست که حقیقتی برای عرضه نیافته اند و این دروغ های بزرگ تبعیت از فرامین کنیسه است که راست و دروغ را در جهت منافع یهود یکی می داند.

آقای یک دوست. در ادعاهای موجود تاریخ هایی را که نوشته اید، زمان تعمیر مسجد عتیق گرفته اند و اصل آن بنا را از دوران یعقوب لیث می گویند!!! در باب نادرست بودن همین کتیبه ها نیز اگر خدا بخواهد در یکی دو یادداشت بعد مراتبی را عرضه خواهم کرد، اما حتی اگر مسجد را بنا شده در عهد صفویه هم بدانیم، باز هم شیراز روزگار حافظ و سعدی ساخته نمی شود و شاه شجاع و شاه منصوری که ظاهرا به اصفهان و تبریز از شیراز لشکر چند ده هزار نفره برده اند، خود در به در می مانند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 3 اسفند1386 ساعت: 21:8آقای آیاز. نظریاتی که با آن آشنا می شوید، مطلقا حاصل کار فردی است، هیچ کس در هیچ حدی در ارائه ی آن ها سهم ندارد و هیچ تیم تحقیقاتی در کار نیست. اگر تمام

138 یادداشت "ایران شناسی بدون دروغ" و چند یادداشت آتی را با دقت بخوانید به پاسخ سئوال های دیگر خود از جمله ساختگی بودن تمام اسامی فرهنگی از غزالی و بیرونی و ابن سینا تا رودکی و فردوسی و سعدی و حافظ خواهید رسید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 5 اسفند1386 ساعت: 8:0آقای آبخازی. در ایران و بین التهرین کسی از اسامی شهر و روستا و قومی با خبر نیست مگر این که چون بابل و شوش و آشور در تورات ذکر شده باشد. مثلا چه اطلاعی در باب اقوام متعددی مانند مودرایی و ثته گوشی و... دارید که داریوش در کتیبه ی بیستون معرفی می کند و نشان از این است که تا زمان او حضور تاریخی و مادی داشته و با داریوش می جنگیده اند؟

فریبا خانم. احتمالا عربستان در موضوع بانوان به تولید انبوه رسیده و در فکر صادرات آن ها به نقاط مختلف جهان به بهانه ی تعدد زوجات است. بی تردید آل عمیر باید در هتل و سرویس هوایی کساد مانده ای صاحب سهام باشد.

آقا مرتضی. باز هم گلی به گوشه ی جمال او که با سکته ی خویش نسبت به آن مستند بی نظیر حساسیت و عکس العمل نشان داد و معلوم شد که صاحب چشم و عقیده است، از مسئولینی بفرمایید که خود را به کری و کوری و لالی زده اند!

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 5 اسفند1386 ساعت: 13:28آقای نتاب. پاسخ مختصر ممکن است کاملا رسا نباشد، به خواست خدا در مجلد دوم اسلام و شمشیر بحث جامع آن طرح خواهد شد.

آقای منتظر. جای جواب درست و مستند و مستدل مطالبی که می پرسید در کتاب چهارم یعنی برآمدن مردم است، که به اراده الهی پس از مبحث صفویه خواهم گشود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 5 اسفند1386 ساعت: 21:4آقای ثاقب. با تشکر فراوان از لینک های مفید شما، پاسخ خوش خیالی و خواب های آشفته ی فرانسه و انگلیس و آمریکا و اسراییل برای منطقه ی ما، همان کاریکاتوری است که از رجا نیوز لینک داده اید!

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 5 اسفند1386 ساعت: 22:49آقای نتاب. دوستان و دشمنانی در پیام خصوصی اشکال گرفته اند که چرا جواب شما را به بعد موکول کرده ام. گرچه معمولا به این گونه ایرادات بی توجهم ولی در این مورد به خصوص یاد آوری می کنم که اشاره به الاعراب قریب ده بار در قرآن بیان شده، که 6 بار آن و

تقریبا در آیاتی مسلسل از سوره ی توبه بوده که در آیه ی 101 و 120 آن، خداوند با کلام صریح الاعراب را ساکنان حوالی و در مقابل اهل «مدینه» یعنی شهر نشینان قرار می دهد. مترجمان معمولا منظور از مدینه را در این آیه ها شهر مشهور گفته اند، حال آن که مدینه در این آیه و در تمام قرآن، جز یک مورد، با منظور عام شهر آمده است. بنا بر این یادآوری آقای مهدی - مهدی صحیح و دقیق است و حالا شرح بیش تر را می توان به بعد موکول کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 6 اسفند1386 ساعت: 4:38آقای اتفاق. از ارسال فیلتر شکن های به تشخیص خودتان اسراییلی ممنونم، اگر موجب نشوند تمام نه ها در نوشته ها به آری تبدیل شوند!!! آن سفارش شما را هم فراموش نکرده ام. فقط در مخمصه ی کارهای نزدیک پایان سال یک انتشارات در حال موت گرفتارم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 6 اسفند1386 ساعت: 15:16فریبا خانم. بحث اصلی یکی دو یادداشت بعد درباره ی همین سئوال شماست.

آقای مارلیک. قبلا مدعی بودند که اصفهان شهری ده هزار ساله است، تخفیف داده اند تا مشتری شویم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 7 اسفند1386 ساعت: 13:33آقای عابدی. درباره سایت ها آقای صمیمی مطالبی داشتند که اگر می توانید با ایشان تماس بگیرید. به هر حال ممنون شما هستم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 7 اسفند1386 ساعت: 19:49آقای عابدی. با خاطر آسوده می توانید از ایشان و آقای م. ستاره. کمک بگیرید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 8 اسفند1386 ساعت: 12:20جناب منوچهر خان. ارسال شده است، اگر نرسیده دوباره آدرس را اعلام کنید تا مجددا بفرستیم. بالاخره پستچی ها هم حق مطالعه دارند، آن هم کتابی به این خوبی را.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 8 اسفند1386 ساعت: 15:23آقای ثاقب. آیا اثری از توصیه های قرآن هم در این گونه سخنان دیده می شود؟ چه چیز را جانشین چه چیز کرده اند؟ بل الذین لایومنون بالاخره و الضلال البعید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 8 اسفند1386 ساعت: 23:20آقای رضا. به گمانم کمی دیگر باید حوصله کنید.

خانم نصیری. در وبلاگ شما چیزی که به خواندنش بیارزد، نیافتم.

آقای آتامان. از مراحم شما ممنونم. ساعت شانزده و چهل دقیقه ی امروز گوینده ی رادیو جوان در تحلیلی از عاشورا و ماجراهای کربلا می گفت که خدا هم در برابر شهامت امام حسین کم آورده است!!!! ما با چنین دم و دستگاه فاقد کنترلی مواجهیم که چندی است تبلیغات خود را از مرز بی هدفی و ناآگاهی گذرانده و به انجام ماموریتی معین کشانده است، زیرا همین شخص در همین برنامه می گفتنخستین شعر فارسی را زردشت در اوستا گفته و فرهنگ و ادب ایرانیان را ملهم از زردشتیگری معرفی می کرد. به هر حال وارد مرحله ای می شویم که باید برای شما از جنبه ی تخصص شغلی تان نیز قابل توجه باشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 9 اسفند1386 ساعت: 11:31آقای مهدی-مهدی. اخیرا نسخه ای از مستند تختگاه هیچ کس به زبان انگلیسی را، بنا به درخواست خودشان برای الجزیره فرستاده بودم. معمولا تاثیر این مستند بر عوامل یهود چنین بوده است، که ولوم دروغ های پیشین را بالاتر برده اند. در این مورد نیز جز این نمی توان ارزیابی کرد. از این راه شناسایی کلی آن ها آسان تر می شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 9 اسفند1386 ساعت: 16:23آقای ثاقب. با تکرار تشکر. برخی از همین آقایان و بزرگ مردانی که سایت کتاب نیوز را می گردانند، خود انتشاراتی بارها عوام فریبانه تر از مقاتل آن آقا داشته اند. به آن نشانی که هنوز در این سایت مربوط به کتاب و قلم، کسی جرات ورود به مباحث «تاملی در بنیان تاریخ ایران» را نداشته است!!! فعلا که سیمای حقیقت برای همه تبدیل به لولوی ترسناکی شده است!

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 9 اسفند1386 ساعت: 20:34آقای علی دما. مجریان این تغییرات، مثل آن دوست شما ساده اندیش نبوده اند و لابد در منطقه ی ما اهداف دیگری را دنبال می کرده اند که حتی سرزمین و دولت مقتدر و برقرار و مسیحی بیزانس را نیز به دست عثمانیان مسلمان سپرده اند!!! اگر خدا بخواهد از این اهداف در آینده خواهم گفت ولی گمان نمی کنم ایشان را قانع کند، زیرا این مباحث خورند عوام نیست. در عین حال قصد بیرون کشیدن و رو کردن صورت جلسه ی مذاکرات و تصمیمات مخفی در محفل کشیشان و خاخام های 500 سال پیش را ندارم، رد پای صفویه را نشان می دهم و اثبات می کنم که پیش از به اصطلاح صفویان شهر اصفهانی نبوده است. اگر دوست شما در همین اندازه، یعنی دلیلی برای اثبات اصفهان پیش ازصفویه دارد، بسم الله، و گرنه بپذیرد که در باب اصفهان نیز همانند تخت جمشید

دروغ شنیده است و بعد هم اگر بتواند دنبال این دروغ گویان و دروغ نویسان بگردد و آن ها را شناسایی کند، در این صورت و احتمالا اندک اندک از عوام زدگی در موضوع تاریخ نجات خواهد یافت.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 10 اسفند1386 ساعت: 19:24آقای منوچهر. نصب پیام به مفهوم تایید مطلب و نظر پیام گذار نیست، دریچه ای است برای سخن رویارو که طبیعتا گاه بدون مهار است و پاسخی بدون مهارتر تحویل می گیرد . شاید از این طریق تمرین اندیشمندی کنیم. در مورد فیروز نظر درستی داده اید که خانواده ی سرشناس و معروف و وابسته به طیف گسترده ای از آن تعلقات اند. ضمنا عادت به کار با یاهو مسنجر جز در مواردی بسیار معدود ندارم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 10 اسفند1386 ساعت: 22:49دوستانی که در مراجعه به این وبلاگ مشکلی دارند، می توانند به آدرس:http://www.naria.asia رجوع کنند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 11 اسفند1386 ساعت: 2:18برادر عزیز، آقای آتامان. آتشی که در شما شعله می کشد و جان فشانی بی دریغ مسلمانان لبنان و فلسطین و عراق و افغانستان و پاکستان، علیه توطئه های یهودیان، علی رغم کوشش شبانه روز آنوسیان، که در هر منصب و شمایلی، میان ما رخنه کرده اند، بر این وعده ی خداوند جلوه ی تازه می بخشد: ان موعدهم الصبح الیس الصبح بقریب.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 11 اسفند1386 ساعت: 10:47آقای قاراداغلی. قانونی شمردن حقوق ملی و قومی، در تمام زمینه ها، منحصر به ترک و کرد نیست. اگر ترکان ایران هدف اجتماعی تعریف شده ای دارند، باید برابر آن را برای همسایگان کرد خویش هم بخواهند. اگر فاشیسم فارس و لائیک های ترکیه، که هر دو به اورشلیم متصل اند، به رعایت این حقوق تن نمی دهند، دلیل نیست که کرد ترک و ترک کرد را مسئول بشناسد. پرچم آزادی شرق میانه و جهان اسلام از چنگال توطئه های متنوع کنیسه و کلیسا، باید با دست تمام ملت های منطقه و زیر نام وحدت اسلامی حمل شود و نه با نگاه به ارجحیت قومی و تمنیات جغرافیایی.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 11 اسفند1386 ساعت: 23:48آقای ثاقب. اگر خیابانی به پهنای 25 متر داشته باشیم و اگر برای هر نفر فقط یک متر مربع فضا لازم بدانیم، برای گنجاندن 9 میلیون نفر در مسیر آن، باید که 360 کیلومتر طول داشته باشد. و اگر این خیابان را در کربلا فرض کنیم، دنباله ی آن به داخل مرزهای ایران

کشیده می شود. زحمت ارزشمند شما چنان که آقای علی دما پیشنهاد دادند مناسب آرشیو شدن است. برای این منظور می توانید با آقای م. ستاره هم با ای میل تماس بگیرید.

آقای اتفاق. امیدوارم تلاش چند ساله ی شما در گسترش حقایق نو در باب تاریخ ایران، با اجر اخروی همراه باشد. صد نسخه از مستند تاثیر گذار تختگاه هیچ کس را قریبا و به خواست خدا برای تان خواهم فرستاد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 12 اسفند1386 ساعت: 0:20آقای اکبر. قطع نامه هایی که در این وبلاگ صادر می کنید، در مجموع قابل برداشت و لاجرم مناسب پاسخ نویسی نیست، مثلا من از "حقوق قومی و وحدت اسلامی" می گویم شما آن را به "وحدت ملی" تبدیل می کنید. یک هوای خنک که هنوز هم در طبیعت فراوان است بخورید، مطالب را دقیق مطالعه کنید، سپس وارد موضوع شوید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 12 اسفند1386 ساعت: 8:34آقای ترک 86 و آقای اکبر. به گمانم صحیح تر این باشد که همگی منتظر یادداشت های آتی بمانیم. قدر مسلم این که رد منطقی تاریخ رسمی و کنونی صفویه و باز کردن مشت عوام فریبانی که 130 سال پیش مقبره ی اولجایتو و برج طغرل ساخته اند، نباید موجب آزار حقیقت طلبان ترک و کرد و فارس و عرب شود.

آقای میداناغلی. اگر هنوز دشمن را نشناخته اید و با مرکز و محفل دروغ بافی برای مردم مسلمان منطقه آشنا نشده اید، شاید اهمیت و ارزش اسلام را در این جمله بیابید و از این حقیقت بیاموزید که در پیش چشم تاریخ زنده و معاصر و در جریان، تمام نیروی نظامی و اطلاعاتی و سرمایه ی مشترک کلیسا و کنیسه را به عراق ریخته اند و پس از پنج سال جنایت و شکنجه ی بی دریغ و توسل به بمب های فسفری و جیوه ای، هنوز حریف جوان مسلمان فلوجه هم نشده اند که به فرمان کتاب خدا از بذل جان و مال در راه بیرون راندن دشمن مشرک از سرزمین اسلامی اش دریغ نکرده است و این هنوز در حالی است که نه فقط دشمن آشکار که دولت رسمی کشورش نیز به کشتار او کمک می کند. اما امثال جناب عالی، با تبعیت از انواع پیامبران سرازیر شده از مسکو، که با نامه ای مامور می شدند و با نامه ی دیگری باز می گشتند، حریف حل مطلبی نبوده اید و جز ناله و نفرین توان انجام کار دیگری را نداشته و ندارید. داستان عراق در پنج سال گذشته همان حکایتی است که 50 سال است در فلسطین می گذرد و نیز ارتش قهار سرخ را، که در جنگ جهانی دوم به شش ماه حریف فتح اروپا شد، پس از بیست سال نبرد، از افغانستان بیرون راند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 12 اسفند1386 ساعت: 15:15آقای ثاقب. فارس ستیزی در افغانستان یک مسئله ی جدی است. در آن جا نیز اقوام بومی افغانستان و به ویژه پشتون ها از قمپزها و عشوه و اطوارها و خود بزرگ بینی فارس ها به جان آمده اند. به وجود آمدن امکان پخش مستند تختگاه هیچ کس در تلویزیون آریانا نیز ظاهرا به همین فضای نو مربوط بوده است. جالب این که در افغانستان فارس ها را آریایی نمی دانند. عجب ملقمه ای ساخته اند این جهودان!!!

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 13 اسفند1386 ساعت: 0:33آقای م. ستاره. ارسال شد. آدرس کامل آن آقا هم هنوز نرسیده است.

آقای بی نام. بسیار خوش آمدید و محبت می کنید اگر یک نسخه برای من بفرستید.

آقای رحمانی. خدا را شکر هرچه دشمنان شخص من و این مباحث، اعم از جدید و قدیم بیش تر می شوند سطح بی شعوری هم در رفتار آن ها بالاتر می رود. مردمان مفلوک و شکست خورده و بی امیدی هستند. باید به آن ها حق داد که چنین زوزه هایی سر دهند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 14 اسفند1386 ساعت: 0:9فریبا خانم. به یادداشت های آتی رجوع کنید هنوز مطالب اصلی این دوره بیان نشده است. امیدوارم به اذن الهی فرصت بیان آن باقی باشد.

آقای عابدی. لطفا اگر کار و یا کمک به خصوصی از من برمی آید اعلام بفرمایید.

خانم پانته آ. از محبت شما ممنونم. یکی از همکلاسی های شما به نام خانم نگین نسخه ای از مجموعه را در اختیار دارد، از ایشان بخواهید یک کپی برای شما فراهم کند. داستان کوتاه دیگری دارم به نام «ماخولیای عشق» ، که در یکی از شماره های مجله ی کلک، چند سال پیش چاپ شده و اطلاعی از زمان دقیق آن ندارم. به گمان خودم، این داستان در ادبیات لیریک جهان مطلقا کم نظیر است. در فرصتی نزدیک، به مدد الهی، آن را در همین وبلاگ و شاید به خاطر بهار نصب خواهم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 14 اسفند1386 ساعت: 15:21آقای مارلیک. با تشکر به حساب سپهر صادرات به شماره 0100428837001 واریز فرمایید. برابر آن برای آقای اتفاق سی دی ارسال خواهد شد.

آقای عابدی. وجه به آن حساب واریز شد. فقط متوجه منظور شما از Reservation Number نشدم. ضمن این که نمی دانیم که واریز کننده ی وجه را چه کسی قید کنیم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 15 اسفند1386 ساعت: 4:18آقای رحمانی. با تشکر از زحمات شما. شخصا بیش از دو هزار نسخه مستند استاد غفوری را برای مراکز و اشخاص مختلف، از جمله تمام شرکت های ساختمانی و عملیات مهندسی ارسال کرده ام و خیال دارم به خواست خدا در سال آتی پزشکان کشور را پوشش دهم. همه ما موظف به نبرد با دروغ هایی هستیم که تمام جوانب و اطراف ما را پر کرده است.

آقای عابدی. مثلی است که: "آمد ابروی اش را درست کند، چشمان اش را هم کور کرد". حالا جکایت این یهود زاده ی مطلق است، قبلا پیامبر فقط مولف قرآن بود، در این دفاعیه ی جدید به خود خداوند تبدیل شده است.

«اولیای خدا چنان به خدا نزدیک و در او فانی اند که کلامشان عین کلام خدا و امر و نهی شان و حب و بغضشان عین امر و نهی و حب و بغض الهی است. پیامبر عزیز اسلام بشر بود و خود به بشریت خود مقر و معترف بود اما در عین حال این بشر چنان رنگ و وصف الهی گرفته بود، و واسطه ها (حتی جبرئیل) چنان از میان او و خدا برخاسته بودند که هر چه می گفت هم کلام انسانی او بود هم کلام وحیانی خدا. و این دو از هم جدا نبود».

با این کلام ایشان مکتب و دفتر و دستک تازه ای می گشایند که جز «شرک اسلامی» نامی ندارد. خداوند دشمنان دین و قرآن را چنین مفتضح و بی آبرو می کند.

آقای محسن. احتمالا مجیدی معنای آن شعر ظاهرا مولانا گفته را درست نفهمیده است. ضمن این که او فیلم ساز و کارگردان بسیار بدی است و مهمل ترین عکس های کارت پستالی اش که اسم اش را سینما گذارده، همان رنگ خدا بود. زمانی نقدی بر فیلم او نوشتم که به یاد ندارم در کدام روزنامه چاپ شد.

آقای بی نام. کاش قبلا با تلفن از آمدن شما با خبر می شدم تا شرمنده نباشم. امیدوار به دیدار مجدد شما هستم.

آقای هیوا ایزدی. متاسفانه یا خوش بختانه مقنی ها برای قنات ها کتیبه نساخته اند تا قابل بررسی تاریخی باشد. اما بدانید که سخن از قنات های چند هزار ساله هم مانند تخت جمشیدی است که اسکندر آتش زده است.

آقای منوچهر. از احوال او بی خبر نیستم، اما سایتی درباره ی ایلام دارد که بدک نیست.

آقای ثاقب. خسته نباشید و دست مریزاد. در انتخاب این لینک های روشنگر و غالبا مفقود شده در لا به لای اوراق اینترنت، غوغا می کنید. برخی از آن ها یک کتاب کامل است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 16 اسفند1386 ساعت: 0:38آقای آراز بیلگین. برای تبلیغ و تصور ملتی یگانه و بزرگ، به پهنای کامل یک دوران، دیر شده است و به همین سبب طبیعی بود از مثال من در باب مقاومت مردم عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان در پناه پرچم اسلام و با استعانت از فرامین آن، چندان چیزی درک نکنید. با این همه بیانیه ی مطول و بی اثر شما را نصب کردم تا گمان نبرید حرف های مهمی زده اید. نوشته ی شما از کسانی در مراکز معینی می گفت که مشغول توطئه علیه مردم این منطقه اند. کار من شناساندن دقیق تر این دشمن عمومی است و خواسته ام شما ارمنی و عرب و اسلام و فارس و آشوری و کرد و روس را دشمن نپندارید که مردان و زنانی چون شما در اندیشه ی یافتن تکیه گاهی قومی و ملی، از راه های مختلف اند. ضمنا ریش این حرف ها و انگ زدن های به سبک و سیاق روزنامه ارگان حزب توده، مدت هاست درآمده و خریداری ندارد. بشریت و به ویژه مردم خطه شرق میانه، به دلیل طراحی خیانت و سرپرستی خائنان اسلام ستیز، دشمنی جز اسراییل و راه نجاتی جز برافراختن پرچم اتحاد و همبستگی اسلامی ندارد. چه خود را ایرانی بدانید یا باکویی، دشمن شما تغییر نخواهد کرد. زیرا لابد می دانید که سرسخت ترین آریا پرستان و فارس دوستان در کرسی های دانشگاهی و صندلی مقامات سیاسی باکو نشسته اند. منظورم همان هاست که زمانی شهید شما یعنی پیشه وری را هم خلع زندگی کردند، شهیدی که به جای ایستادان چون قاضی های کرد و به فرمان پهلوی به دار کشیده شدن، به باکو گریخت تا کا.گ. ب. او را بکشد!!! قصه های در اصل اسلام ستیزانه ولی با ظاهر دفاع قومی تان را برای کودکان و نوجوانان ببرید، زیرا هیچ مویی در خیک ماست بقایای آن حزب ورشکسته نیست که جای آن را ندانم. با این همه دعوت می کنم تا دنبال یادداشت ها را بخوانید، محتملا با مطالبی آشنا شوید که در نگاه به آیینه هم، خود را نشناسید.

آقای بی نام. لطف شما مستدام. به یقین دیر یا زود این تلاش جمعی برای دفاع از حقیقت و نبرد با دروغ به نتیجه خواهد رسید. اگر موفق به دریافت آدرس ایشان نشدید باخبرم کنید تا برای تان بفرستم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 16 اسفند1386 ساعت: 21:48به آدم هایی مثل آیدین فرصت و یک شلاق بدهید، چنان از گرده ی اقوام دیگرخون روان خواهد کرد که روی داریوش هخامنشی سفید شود. می نویسد:

«من در ترکیه تحصیل کرده ام آنجا با ترکان مسیحی و یهودی و بودایی دوست بوده ام مشکلی هم با آنها نداشتم نقطه مشترک ترک بودنمان بود که البته مهمترین بود».

نزد او بودایی و مسیحی و یهودی زمانی قابل دوستی و تحمل است که ترک باشد!!! چنین نژاد پرستی اگر خود را از دین اسلام بیزار نشان دهد، آیا نشان عظمت و حقانیت اسلام نیست؟!

آقای منوچهر. به کارهای مهم تر رسیدگی کنید. اموات زنده شدنی نیستند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 17 اسفند1386 ساعت: 12:36آقای منوچهر. ارسال کنید.

آقای ایزدی. شیرین کاری های اخیر سروش، احتمالا نوعی تقاضای دریافت اضافه حقوق است. پس از گران شدن بهای نفت هزینه ها در اروپا بیش از حد افزایش یافته و ایشان برای تامین آن پیامبر و قرآن می فروشند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 17 اسفند1386 ساعت: 23:44آقای ثاقب. با تشکر از زحمات شما، ظاهرا درآمد حاصل از آپارتمان فروشی حسین رضا زاده برخی را تشویق کرده است که انشا' الله ناخود آگاه به دفتر تبلیغات آن خانم بپیوندند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 18 اسفند1386 ساعت: 16:38آقای ثاقب. با تشکر چند باره. حالا هم که می خواهند مثلا تحقیق کنند ناگزیرند به مطالب کتاب هایی چون واقدی پناه برند که هنوز نمی دانیم خود او کیست، با چه خطی کتاب می نوشته، بر سر همان نوشته ی ناممکن اش چه آمده و این گونه نقل ها را چنین مبلغانی از کجا برداشته اند؟ ظاهرا درمان دروغ هم همانند درمان عقرب گزیدگی شده است که جای گزش را با لاشه ی عقرب مرده ای می پوشانند. حالا هم دروغی را با دروغ دیگر علاج می کنند. اگر اندکی حوصله کنید به خواست خدا قریبا و در ادامه ی یادداشت ها به پاسخ خود خواهید رسید.

آقای حمید. شهر تبریز پیش از قاجار هم آثار و نامی ندارد، چه رسد به ارگ آن. به زودی و به مدد الهی به این موضوع وارد خواهم شد.

آقای اکبر. به بخش رفع شبهات حوزه ی علمیه ی قم رجوع کنید.

آقای نوشین روان. از لطف شما ممنونم. نگران نباشید مرگ و زندگی به دست خداوند است.

آقای علی. مشکل ایشان این بررسی های تاریخی نیست. با ناریا مشکل دارند که حزب شان را در سال 1359 زیر سئوال برد و با نوشتن چند جزوه عملا تعطیل کرد. با کسی که در فریب دادن خود چندان استاد شده است که می نویسد پیشه وری برای تدارک مبارزه ی چریکی به باکویی گریخت که در آن اختیار خارج شدن بدون اجازه از خانه را نداشت، مباحثه در هر موردی بی فایده است و به تر است بگذاریم با رویا های اش خوش باشد. از این گونه وبلاگ ها هم بسیار زده اند و یکی یکی صلاح را در خاموشی دیده اند. ضمنا برای تبلیغ وبلاگ ایشان به آدرس دیگری رجوع کنید که مراجعان بیش تری داشته باشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 18 اسفند1386 ساعت: 22:15آقای منوچهر. پیش تر هم گفته بودم که مرده ها را به حال خود بگذارید که زنده شدنی نیستند. اوضاع شان را که خودتان می بینید؟ در کمای دائمی فرو رفته اند. موضوع آراز انجام ماموریت آن گروهی در باکو است که با شنیدن نام ناریا و نیز مستند استاد غفوری، دندان غروچه را از سر می گیرند و در فکر تلافی کردن اند، کاری که در 27 سال گذشته پیوسته برای شان جز ناکامی نیاورده است. پیش تر هم چند تبریزی دیگر را با همین ادعاها به عرصه فرستاده بودند که حنای شان رنگ نکرد و اعتبار و محلی نیافتند. بی دغدغه به کارهای اساسی خود برسید.

آقای ایاز. به تر است باز هم حوصله کنید. تهیه ی آن فهرست کار زیادی می برد که در حال حاضر از عهده ی من ساقط است. اگر عمری بود به چشم. در همین اواخر یک سی دی قدیمی پیدا کردم که حاوی چند مقاله ی از یاد رفته ی مهم است می کوشم ابتدا آن ها را نصب کنم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 19 اسفند1386 ساعت: 5:27آقای یک مسلمان. امیدوارم ادامه ی یادداشت ها پاسخی برای شما داشته باشد. همین قدر بدانید که شهر را با دیوارهای یک ارگ مجرد نمی شناسند و محال است زمانی در شهری مسجد کبود بسازند بی این که همزمان با آن و در نزدیکی مسجد آب و انبار و حمام و بازاری نباشد. پس مغولان نمی توانند شهری را خراب کنند و از آثار خرابی آن ها فقط دیوار مسجدی بماند!!! در ضمن مشتاقم که عکس مورد اشاره را ببینم. زیرا پاسخ شما در همان اشیای' زیر خاک مانده است. در عین حال بدانید که تشکیل لایه ی خاک 5 متری زمان بسیار درازی لازم دارد.

آقای بیگدلی. با خبر نشدم. فعلا که شکر خدا برقرار است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 19 اسفند1386 ساعت: 12:22دوستان. مباحث پرخاش آلوده ی در گرفته ی جاری، در بنیان خود آموزنده است. به یاد دارم در نخسین برگ و مقدمه ی اولین کتاب از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، یاد آوری کرده بودم که این نوشته ها نمی تواند دست آویز و مورد سو' استفاده ی هیچ پانی قرار گیرد و اینک پس از هفت سال که اندک اندک به حاصل اصلی این بررسی ها، یعنی اثبات مجعول و یهودی بودن بهانه های جدایی و اختلاف، و از آن راه ایجاد تفاهم و مودت میان مردم منطقه، که در ماهیت خود راه کاری برای وصول دوباره به وحدت اسلامی است، در ظاهر امر، هنوز جز لایه ی نازکی از ناظران و نزدیکان به این وبلاگ را واصل به این مقصد نمی بینم و متاسفانه هرچه به انتقال مطمئن تر پیام پایه ی خویش نزدیک تر می شوم، کسانی که در حقیقت امر با دین اسلام دشمنی دارند، در پوشش منافع و مقاصد قومی، با حرارت بیش تری به تخریب بحث می پردازند. نمونه ی روشن این کوشش را در عکس العمل هایی دیدیم که پس از نصب کامنت آقای آتامان و حاجی زاده بروز کرد و قوم گرایان ضد اسلام که موضع گیری آشکار این دو نفر به سود تقدم وحدت اسلامی را نمی پسندیدند با به راه انداختن

یک روضه ی قوم گرایانه به ایجاد انحراف در مسیر این برداشت ها و تغییر جهت در این نونگری ها تا آن جا دست زدند که با مسخرگی مرا ستون پنجم فارس ها معرفی کردند. در سوی مقابل نیز دوستانی که اینک در سمت قبول ارجحیت وحدت اسلامی و ضرورت رفع تیرگی های مصنوعی در روابط ملت های منطقه قرار دارند، با درک درست از ماجرا و این تشخیص که بر پا کنندگان آشوب در بنیان این تحقیق، سرسپردگان موظفی برای تضعیف این مباحث اند، در مقابله، خصمانه و بدون خویشتن داری عمل می کنند، زیرا که در نهاد آن ها خشم از وسعت دروغ در باورهای موجود و مدافعان بی شرم آن می جوشد. مسلم است که چنین نگاهی به منظور اصلی این بررسی های تاریخی، در ماهیت خود نافی دفاع از حقوق سیاسی و فرهنگی هیچ قومی و از هیچ طریقی نیست. زیرا مسئولیت تصمیم گیری در این باب با برگزیدگان هر قوم است. برخورد من به شخصه با عواملی است که تحت پوشش دفاع قومی به تفرقه ی اسلامی دامن می زنند و حتی با بی شرمی تمام، به بهانه های سیاسی روز، اسلام را باعث بی توجهی های کنونی به حقوق قومی خود می دانند. والسلام

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 19 اسفند1386 ساعت: 13:38آقای سهند. مطمئنا هیچ پیام نصب نشده ای از شما به این وبلاگ نرسیده، و کامنت امروزتان، نخستین یادداشت شما در چند ماه گذشته است.

فریبا خانم. اظهار عقیده ای که قابل دفاع باشد، نشان پویایی اندیشه است. مسلما که کدورتی در کار نیست.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 19 اسفند1386 ساعت: 15:0آقای مارلیک. با تشکر فراوان برابر وجهی که ارسال فرموده اید، برای آقای اتفاق سی دی ارسال خواهد شد. ممنون

آقای اتفاق. سی دی ها را در بسته های پنجاه عددی به آدرس صندوق پستی شما فرستاده ایم، رسید آن را در همین ستون اعلام کنید. ممنون

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 19 اسفند1386 ساعت: 21:26آقای اهوازی. در چند یادداشت پیش در این باره مطلب و تصاویری گذارده ام.

آقای رضا. یک بخش از عنوان این وبلاگ توصیه به صبر است. کلان بودن مباحث و دخالت فعالانه ی نمایندگان اورشلیم در مسائل فرهنگی و تاریخی ایران، که به همه صورت و در همه لباسی هستند، طبیعتا از سرعت رسوخ حقیقت می کاهد. حوصله کنید.

آقای همدانلی. مسائل قره باغ با موضوع مورد بحث و در جریان که صفویه است، ارتباطی ندارد. اگر خدا خواست در شروح مربوط به تاریخ معاصر آن چه را می دانم بیان خواهم کرد.

آقای ثاقب. آن موضوع مربوط به اتحادیه کشورهاي وارث تمدن ایراني، حقا که خواندنی بود. خداوند همه ی مسلمین را از شر شیاطین پنهان و آشکار حفاظت کند!!!

آقای حمید. به خواست خدا و به زودی در باره ی مسجد کبود هم سخنی خواهد آمد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 اسفند1386 ساعت: 0:23آقای اتفاق. آیا ایشان مستند را دیده اند؟ کتاب ها برای تان ارسال خواهد شد، امیدوارم تاکنون دو محموله از سی دی ها را دریافت کرده باشید. لطفا به صندوق پستی تان سری بزنید و از ماحصل کار خبر دهید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 اسفند1386 ساعت: 8:9آقای احسان. لطفا منبع مطلبی را که درباره ی ورود قره پاپاخ ها به دشت سلدوز آورده اید، ذکر کنید. ممنون.

آقای مجتبی غفوری. مشتاقان حقیقت تا قیامت به شما بدهکارند. اگر شهامت و ایمان شما نبود، برگ برنده ی پیروان خرد، یعنی منجنیق تختگاه هیچ کس، که در کم تر از سه ساعت قلعه ی مستحکم و بیست و پنج قرنه ی دروغ را ویران کرد، شاید هرگز ساخته نمی شد و به کار نمی افتاد. فقط کسانی که از انواع آسیب های وارد آمده بر شما در طول انجام این ماموریت دوران ساز آگاه اند، ارزش شخص و کارتان را می دانند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 اسفند1386 ساعت: 19:20آقای ثاقب. زحمتی که می کشید، بسیار موشکافانه و نیز استادانه است و گزینش هایی می کنید که بسیار هدفمند و گاه کاملا روشنگر است. در باره ی سئوال شما باید مثل همیشه بگویم که مورخ هیچ یک از اطلاعات کنونی در باب حوادث صدر اسلام را قابل اثبات تاریخی نمی داند. زیرا تنها سند باقی مانده ی همزمان قابل اطمینان از دوران حیات پیامبر قرآن کریم است و در آن متن کم ترین اشاره ای به زمان تولد، سال شروع بعثت، درازای زمان آن و یا سال و نحوه ی درگذشت پیامبر عظیم الشان و بسیاری اطلاعات دیگر در باب آن دوران نیامده، جز نام گرامی و زیبای شخص پیامبر ضبط نیست و از زبان قرآن نمی توان وجود هیچ صحابه و خلیفه و یا وابسته ی دیگری به پیامبر را اثبات کرد. دانایی های متعصبانه ی کنونی در این باب از منابعی بر می خیزد که به قدر پشت ناخنی اهمیت و ارزش استنادی ندارد و حتی بارها اثبات شده است که این منابع حاصل قصد دشمنان اسلام برای آشفته کردن مبانی این دین و به خصوص آلودن آن به اتهام دیکتاتوری و خون ریزی و ارتجاع

و خرافات است. اگر خدا بخواهد در روزهای آینده در همین باب یادداشت هایی خواهم گذارد که در زمینه ی خود کاملا نواندیشانه است.

آقای فتح. شما در اروپا به راحتی می توانید مستند را به زبان فارسی و انگلیسی از اینترنت دانلود کنید. با این همه بفرمایید که چه ورژنی را نیاز دارید تا ارسال شود.

آقای مسعود. از لطف شما بسیار سپاس گذارم. نگاهی به آن می اندازم و نتیجه را اعلام خواهم کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 اسفند1386 ساعت: 20:1آقای مسعود. نگاهی به اسامی هیئت تحریریه ی آن نشریه میل رجوع به حاصل کار آنان را زایل می کند. مطلب زیر را در سرمقاله ی آن خواندم که بسیار طرب انگیز بود.

«مجموع معادل هاي پيشنهادي كه از سوي اين گروه ها تا پايان تيرماه ۱۳۸۰ به شوراي واژه گزيني ارائه شده ، حدود ده هزار واژه است كه تاكنون حدود هزار و
پانصد واژه در شوراي واژه گزيني و از اين شمار ، پانصدو شصت واژه در شوراي فرهنگستان به تصويب رسيده است».

کاش این را هم اضافه می کردند که از این 560 انتخاب چند واژه کاربردی و چند واژه عمومی شده است. آن گاه بسیار به عدد صفر نزدیک می شدیم. ضمنا نگاهی هم به آن مقاله انداختم. در اساس متکی به همان باورهای موجود به مادها و هخامنشیان و ساسانیان و حمله ی عرب به ایران و نیز توسل به منابعی بود که اینک به یقین آن ها را باطل شده می دانم.

آقای narialinks. اطلاعات موجود در آن وبلاگ به روز نیست و غالبا تغییر کرده است.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 اسفند1386 ساعت: 22:24آقای آراز بیلگین. ده یادداشت جدید و مفصل شما را هم تنها به این علت که حرف تازه ای نداشت، نصب نکردم. برای قضاوت دیگران می توانید از امکانات وبلاگ های دیگر برای ارائه ی آن ها استفاده کنید. مختصرا بگویم که نمی توانم به پیشنهاد شما عازم اصفهان شوم، در میدان نقش جهان متینگ راه بیاندازم و به تضییع حقوق اقوام اعتراض کنم. کار من، گرچه به قول شما ستون پنجم قوم فارسم، علاوه بر نوشتن هزاران برگ مدخل های نظری در رد زمام داری انحصاری فارسیان و حتی انکار حضور و جاعلانه خواندن فرهنگ آنان در ایران، ساختن مستند تختگاه هیچ کس، به مدد استادان از خود گذشته ای، چون استاد غفوری، برای مردم این سرزمین، از فارس و کرد و ترک و لر و عرب و سیستانی بوده است، که بالاتر از هزار متینگ در سرباز گیری به سود حقیقت موثرتر بوده و فارس پرستان را به جنون نزدیک کرده است. شما اگر اهل اقدام اید و می خواهید علیه تسلط جدایی

طلبان فارس وارد عمل شوید، به جای خیال پردازی های ناممکن، پرچم این مستند و دیگر اسناد ارائه شده در باب پوریم را برافرازید و از مسئولین سیاسی و فرهنگی مملکت بخواهید که در باب آن ها اظهار نظر کنند. گمان نمی کنم که در ستیز با قوم پرستی فارسیان کار عمده و موثرتر دیگری وجود داشته باشد. بسم الله اگر راست می گویید و قصدتان تبعیت و پادویی فسیل های نشسته در باکو نیست که از بدترین فارس پرستان و باستان گرایان اند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 21 اسفند1386 ساعت: 5:8آقای narialinks. با تشکر از کمک شما، منظورم این بود که آدرس لینک ها کلا عوض شده و مثلا سایت «ناریا اینفو» دیگر وجود ندارد ضمن این که به دلیل نامعلومی سایت ها هم با آدرس «ناریا دات آی آر» و «نارینا دات آی آر» باز نمی کند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 21 اسفند1386 ساعت: 10:36آقای بی نام. با عرض امتنان، مرحمتی شما را همین ساعت دریافت کردم. در نخستین فراغت خواهم دید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 22 اسفند1386 ساعت: 0:40آقای عابدی. طبق راه نمایی شما اجرا شد.

آقای غفوری. با اجازه تعارفات شما را نصب نکردم. تا ایجاد شبهه نکند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 22 اسفند1386 ساعت: 8:51آقای ایاز. برای هرگونه اظهار نظری لااقل باید یک عکس داشته باشیم.

آقای عابدی. این مطلب به سولدوز منحصر نیست، حتی در عهد ناصر الدین شاه نیز بسیاری از نقاط ایران مطلقا خالی از سکنه است.

آقای عبدالله. آن ستاره ها پنج پر است، ستاره ی داود شش پر دارد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 22 اسفند1386 ساعت: 18:42آقای فتح. برگرداندن مستند به هر زبانی لااقل شش ماه کار و دست کم 7میلیون تومان هزینه دارد. به همین دلیل تبدیل فارسی به عربی و ترکی و انگلیسی برای اصلی ترین مخاطبان آن کفایت می کند. برای تان نسخه ای از فارسی و انگلیسی خواهم فرستاد. آبشن تعداد

مراجعان به وبلاگ باز است و هر کسی می تواند به آن رجوع کند که پایگاه های مختلفی دارد و متمرکز نیست، اما در وبلاگ من قریب 500 نفر است.

فریبا خانم. تعصبات به سرعت و سهولت فروکش نخواهد کرد و شیرینی جدال در راه حقیقت همین مشاهده ی مقاومت متعصبانه ی مرتجعین است. کاش می دانستم اعتراض ایشان به کدام قسمت از این مطالعات است، تاریخی و یا دینی؟!! امیدوارم با درایتی که اعمال می کنید، این گونه تیرگی ها هرچه زودتر رفع شود. احترامات مرا بپذیرید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 23 اسفند1386 ساعت: 10:16آقای تشکری... کتاب ها را می توانید از مغازه های مقابل دانشگاه خریداری و یا به شماره 66492049 تلفن بزنید تا برای تان ارسال شود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

پنجشنبه 23 اسفند1386 ساعت: 11:28آقای عابدی. از زحمات شما بی اندازه ممنونم. حدس شما در باب آن مشهدی به اصطلاح خالی بند درست است و بالاخره در باب سئوال بعدی به یقین در هیچ صورتی اعم از حضور و یاغیبت روند کنونی و در هیچ موردی تغییر نخواهد کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

جمعه 24 اسفند1386 ساعت: 16:37آقای ثاقب. خسته نباشید. همه دیدند و شنیدند که در مصاحبه ای دیگر، وقتی راجع به نوشته های من از این جهود متعفن و جاسوس سئوال کردند، چه گونه به تته پته افتاد. شکی ندارم به صحنه آوردن پی در پی این بی شعور، که در ماجرای 28 مرداد پادوی فعال کودتا گران بود، از ارتباطات به خصوصی در صدا و سیما خبر می دهد.

آقای اتفاق. لطفا رسیدن و یا نرسیدن سی دی ها، جمعا در پنج محموله ی پستی به آدرس صندوق پستی تان را اطلاع دهید. ممنون

نویسنده: ناصر پورپیرار

شنبه 25 اسفند1386 ساعت: 21:29آقای مسعود و آقای رهگذر. لینک ها بسیار قابل استفاده بود و به خصوص لینک آلبوم سوروگین محشر بود و گرچه تمام عکس ها سورشارژ شده اما باز هم بسیار باارزش است.

آقای روشن. از خدا فرصت عمر می طلبم تا مقالات اسلام و شمشیر ادامه بیابد. شاید حرف های تازه ای داشت. به هر حال ممنونم.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 26 اسفند1386 ساعت: 0:15آقای اتفاق. تاکنون 250 نسخه ی کامل پست شده است. برای رعایت کیفیت با سرعت کم کار می کنیم و به گمانم لااقل یک محموله ی دیگر یعنی جمعا 300 عدد ارسال خواهد شد.

آقای narialinks. از زحمتی که برای تسهیل در رسیدن به سایت و وبلاگ می کشید، عمیقا سپاس گذارم.

آقای تازه وارد. انجام امور انتشارات ما، در این روزهای آخر سال، بیش تر توان و وقت را می بلعد. تخمین این است که این یادداشت ها تا شماره ی 150 امتداد یابد. البته این تاخیر در نصب یادداشت جدید، در ته نشین شدن و رسوب مطالب پیشین نیز بی تاثیر نیست.

نویسنده: ناصر پورپیرار

یکشنبه 26 اسفند1386 ساعت: 23:52آقای تلمیذ. داستان سروش مرا به یاد برخورد اهل کتاب، یعنی یهود و نصارا، با پیامبر اعظم و نتیجه ی آن، که گزینش لج بازانه ی شرک از سوی تابعین تورات و انجیل بود، می اندازد.

آقای رهگذر. شنیده ام که بخشی از عکس های سوروگین در مجموعه ی شمس العماره است. در زمان سوروگین هنوز لنز های لازم برای عکاسی از نزدیک و مناسب پرتره و زوم ساخته نشده بود و فاصله ی کانونی لنزهای ثابت اجازه نمی داد سه پایه ی دوربین را از فاصله ای نزدیک تر برد.

آقای بی نام. اگر خدا بخواهد نکته ها و ناگفته های چندی در راه است، که چشم هر حقیقت خواه بی تعصبی را نسبت به حیله گری های دشمنان اسلام می گشاید.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 27 اسفند1386 ساعت: 13:47آقای سهند. شاید در فرصت تعطیلات انجام دهم.

آقای ثاقب. از حوصله و دقتی که به کار می برید، ممنونم. در مورد کسروی حرف های متناقض زیاد است، به گمان من او بر هیچ بخشی از روند سیاست و فرهنگ ایران تاثیر ماندگاری نگذارد، چندان که اگر ترور نمی شد شاید به زمان ما کسی او را نمی شناخت. در یادگارهای مکتوب اش به مسائل سطحی می پرداخت و دفاع ویژه اش از زبان فارسی و آن واژه سازی های من درآوردی اش بسیار خام و در فضای رضا شاه عرب ستیز از بنیان شک برانگیز بود.

نویسنده: ناصر پورپیرار

دوشنبه 27 اسفند1386 ساعت: 23:35آقای اتفاق. در حال حاضر این مبارزه فقط به همین روشی نتیجه می بخشد که شما انجام می دهید. همه باید در اطراف خود کسانی را برای پیوستن به حقیقت تبلیغ کنیم و البته نخستین گام باید دعوت به دیدن مستند استاد غفوری باشد، که در آماده سازی ذهنی اشخاص بسیار موثر است. تاکنون جمعا 300 دوره برای تان فرستاده ام که باید با فواصل کوتاهی دریافت کنید.

آقای تلمیذ. تقریبا تمام ایران شناسان و باستان شناسان و هنر شناسان و اسلام شناسان که اینک مورد قبول محافل دانشگاهی ما هستند، فاقد کارت شناسایی روشن اند. غالب این ها یا شبح اند و یا مزد بگیری از میان مردم عادی برای تبلیغ داده های کنیسه و کلیسا به عنوان تاریخ و هویت و ادب ایرانیان. راه رسوا کردن آن ها همین ستیز صبورانه ای است که انجام می شود. برداشت من این است که به طور دائم از آن سو ریزش انجام می گیرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 28 اسفند1386 ساعت: 12:13خانم الهه. از اصل بنایی که پس از تغییرات و نوسازی های جدید برج طغرل نامیده اند، از قریب 200 سال پیش و قبل از نوسازی های جدید، نقاشی های متعددی در دست است، که به بنای کنونی شباهت کمی دارد. جالب این که در ذیل این نقاشی ها نوشته اند: «قبر یزید در شهر ری»؟!!!! نمونه ی عکس سوروگین را از آن جهت انتخاب کردم که عکس قابل استناد تر است تا نقاشی.

نویسنده: ناصر پورپیرار

سه شنبه 28 اسفند1386 ساعت: 15:4آقای ثاقب. حقیقت این که وقت و حوصله و حتی نیازهای فنی لازم برای جست و جو در اینترنت را ندارم، روزنامه ها را هم نمی خوانم و به همین سبب لینک های ارسالی شما برای دریافت شرایط کلی منطقه بسیار سودمند است و من پیوسته از این زحمت شما ممنون بوده ام. آقای تلمیذ هم در مقایسه ی دو کار با هم اینترنت گردی را بی هوده دانسته اند. نظرم این است که کار شما نه فقط به من که به تمام خوانندگان این وبلاگ کمک می کند تا از جست و جو در نوشته های خبرگزاری ها خلاص شوند. به همین دلیل و به نظرم به تر است پیشنهاد آقای تلمیذ را دیگرانی که از کار شما بهره می برند، انجام دهند.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 اسفند1386 ساعت: 0:9آقای مسعود. کاربرد توطئه را حتی در این گونه به اصطلاح افشا نویسی های آن ها از یاد مبرید و بدانید که مستقیما با شیطان طرفید که هر وسوسه ای از او بر می آید. هر نخود آن ها را که به بازار می فرستند، باید بارها و با ترازوهای مختلف وزن کرد تا پوک نباشد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 اسفند1386 ساعت: 18:18به گواهی دیدار مستقیم و نیز به دلیل گزارشات مختلف مراکز درگیر با موضوع چهار شنبه سوری، از پلیس و مراکز درمانی و آتش نشانی و غیره، امسال این مراسم نه فقط مختصر، بل سرد و یخ کرده برگزار شد و خلاف سال های پیش که دامنه ی وسیعی از یک هفته قبل تا یک هفته بعد داشت، امسال از ابتدا تا انتها بیش از چند ساعتی دوام نکرد. در کنار این مطلب به نظر می رسد که مجموع نوروز بازی که مصادف با جشن یهودی پوریم است، امسال آن رنگ و بو و جلای لازم و سنتی را ندارد. آیا این افول را ناشی از چه بدانیم؟

1. فشار مراکز کنترل و نظارت شدید پلیس؟
2. کمبود بودجه در خانواده ها؟
3. و یا تاثیر مستند تختگاه هیچ کس، کار بی نظیر استاد مجتبی غفوری که به خوبی نشان داد این گونه مراسم ظاهرا ملی، از مبدأ' خود آلوده به دروغ بوده است؟

دوستان مشاهدات و نظر خود را که یکی از این جنبه ها را تقویت و یا رد کند، ارائه دهند. شاید بتوان راه به تری برای گسترش حقیقت در میان طبقات اجتماعی پیدا کرد.

نویسنده: ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 اسفند1386 ساعت: 23:25آقای رحمانی. از لطف شما ممنونم. جای ذره ای تردید نیست که خداوند برای محاسبه ی نهایی کفایت می کند. فسیکفیکهم الله.

آقای تلمیذ. ظواهر قضیه شهادت می دهد که حقیقت قوی تر از هرگونه چشم بندی این آنوسی هاست و حوادث و ظواهر و سخنان کسانی تعلق شان را به اورشلیم اثبات می کند.

آقای ثاقب. از زحمت شما متشکرم. این گونه قضاوت های یک جمله ای مثمر ثمری نیست، اگر اراده ی خداوند تعلق گرفت در بحث از تاریخ معاصر مشروحا قضایا را رسیدگی خواهم کرد.

آقای دوستی. به راستی که اظهار نظر نسبت به مستند تختگاه هیچ کس، ابزار اندازه گیری شعور و بی شعوری اشخاص است. اگر شخص و مرکز و وبلاگ و سایتی پس از دیدن این مستند باشکوه باز هم بر تعصبات خود باقی ماند، هدایت آن شخص و مرکز و سایت و وبلاگ ناممکن است. زیرا یا برای کنیسه مزدوری می کند یا از حداقل درک نیز برخوردار نیست و تکلیف را بی اعتنایی مطلق نسبت به آن ها می دانم. وقت تان را صرف تکثیر و توزیع مستند و تبلیغ آن کنید، نتیجه بخش تر است.

ارسال شده در پنجشنبه، ۲۹ فروردین ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۳:۳۰ توسط naina

پاسخ ها، 31، فروردین 87

جمعه 2 فروردین1387 ساعت: 10:20نویسنده: ناصر پورپیرارآقای م. ستاره. تا آن جا که می دانم مستند تختگاه هیچ کس در میان آن گروه هایی از اجتماع توزیع شده، که از نظر فرهنگی پایه شمرده می شوند. مثلا در خانواده ای پنج نفری اگر پدر، مادر و یا حتی یکی از نوجوانان از دروغ های گذشته بریده باشد، بر رفتار و کردار و اجرای مناسک و تدارکات و تصمیمات تمام خانواده اثر می گذارد و رفتارهای جمعی تصحیح خواهد شد. این مطلب در بیرون از خانواده، در محیط های آموزشی و ورزشی و محیط های کار و نشست های فامیلی نیز مصداق دارد. به گمان من آن لایه ی نازک ولی تاثیر گذار اجتماعی زمینه های نوعی تحول را پدید آورده اند. باید منتظر بود و نظر نهایی را پس از پایان تعطیلات و در ارزیابی اقبال عمومی از مراکز مهمان پذیر و یا در سیزده بدر ارائه داد. ولی همین قدر نمایان است که اوضاع مثل همیشه نیست و امیدوارانه وادار می شویم که بیش تر و علنی تر و شجاع تر وارد گود شویم.جمعه 2 فروردین1387 ساعت: 17:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رحمانی. اثبات قطعی آغاز مجدد شهر نشینی در ایران پس از پوریم، در زمان مشهور به صفویه و با کمک شهر سازانی وارداتی و غیر بومی، بسیار آسان است. با این برداشت اصفهان و کاشان و قزوین، به ترتیب قدیم ترین شهرهای پس از پوریم شمرده می شوند و دیگر اجتماعات ایران پیش از صفویه، از مبدا' طلوع اسلام، به صورت غیر متمدن و در قلاع فراز کوه ها زیسته اند.

آقای مسعود. با تشکر از لینک ارسالی، در متن یادداشت نصب کردم.شنبه 3 فروردین1387 ساعت: 3:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. غرض از معرفی و برداشت آن مقاله، نمایش اهمیت ماجرای پوریم در نزد یهودیان و اشاره به این مطلب بود که یهودیان در دوران ما و در تمام تنگناها، هنوز به راه حل پوریمی می اندیشند. اگر بخواهیم دیوید دوک را با ایرانیان منکر پوریم مقایسه کنیم، مقاله ی دوک به متنی مقدس تبدیل می شود.شنبه 3 فروردین1387 ساعت: 23:0نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. 142 یادداشت در این وبلاگ با نام «ایران شناسی بدون دروغ» نصب است. فرصت بگذارید و به تدریج بخوانید. پاسخ مشروح و مستدل تمام سئوالات تان را در آن یادداشت ها خواهید یافت.

آقای باقر. ای میل من در بالای صفحه موجود است. pirna44@yahoo.com

آقای صمیمی. هرچه سریع تر با آقای عابدی تماس بگیرید.

آقای مهدی-مهدی. از ارسال لینک بسیار سپاس گزارم. اندک اندک غوغا در خواهد گرفت.یکشنبه 4 فروردین1387 ساعت: 8:11نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. دومین نارینا دات آی آر به وبلاگ وصل است. ولی ظاهرا فعال نیست.

آقای مسعود. باید منتظر فارسی آن بود. ممنون از دقت و زحمتی که قبول فرموده اید.یکشنبه 4 فروردین1387 ساعت: 19:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. بی نهایت ممنونم.

آقای آرمان . فرض را بر این بگیرید که سازمان دهندگان و سازندگان مستند تختگاه هیچ کس اصلا ایرانی نیستند، آیا خللی در حقیقتی پدید می آید که آن مستند به شما نشان می دهد؟!! برای این که با وسعت نادرستی ها آشنا شوید، یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را از ابتدا تا انتها بخوانید.

آقای علی دما. رعایت هایی را که توصیه می کنید در مواجهه با عناصری که حتی از مستند تختگاه هیچ کس هم مطلب تازه ای نمی آموزند بی هوده و بی اثر است. باید با هر وسیله و به هر صورتی با آن ها نبرد کرد. زیرا ما هنوز با صاحب نظران مواجه نشده ایم آن ها که خود می دانند دست های شان تهی است و مایه ی مباحثه را ندارند، ما را با بوزینگان دست آموز و بی سواد خود درگیر کرده اند. پس تنها می ماند که بر سرشان بکوبیم و تمسخرشان کنیم.دوشنبه 5 فروردین1387 ساعت: 4:20نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. هجوم عوام به مقبره ی آن شاعر شیرازی که شهرش را سیصد سال پس از وجود او ساخته اند و شهرت اش مدیون لشکری از بنگ کشان دویست سال اخیر در لباس های مختلف بوده، حاصل تناسب دیگ و چغندر است. واقعیت دیگر، که حافظ پرستان نیز با درد و رنج تذکر داده اند، این که یک سوم از خواهندگان و خریداران دیوان و فال حافظ کسر شده و کتاب های امثال زرین کوب روی دست ناشران آن باد کرده است. تاثیر تلاش امثال شما در این مدار دیگر است که سرعت گردش خود را نشان می دهد نه در جمعیتی که نشاط ماشین تازه خریده را در زیارت های مختلف یافته، که یکی هم از بخت خوش آنان دیدار از گور حافظ است که با زیارت شاه چراغ و سنگ چین کورش و تختگاه هیچ کس توام می شود. اگر بخواهم مثال پیروزی غیر منتظره ی حقیقت را بیاورم که در آن تردیدی نباشد، پس به احوال خودتان و آن محفلی نگاه کنید که با از خود گذشتگی در میان این خیل و سیل مومنین به دروغ، دعوت به قبول حق می کنند. و بالاخره این که آیا تمام سی دی ها را از پست خانه تحویل گرفته اید؟ دوشنبه 5 فروردین1387 ساعت: 11:21نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. به زودی در باب نگرانی های تان مطلبی خواهم گذارد. ضمن این که ما آخرین محموله ی از سیصد شماره سی دی را در 25 اسفند به پست داده ایم. بدین ترتیب بسته ها ظاهرا دو هفته در راه مانده است. که در شلوغی نوروز چندان هم غیر طبیعی نیست.سه شنبه 6 فروردین1387 ساعت: 16:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای R134a. لینک ازسالی شما را دیدم. ممنون. امیدوار و بل مطمئنم که این سیر جهانی است. در باب سفر هم باید منتظر فرصت مناسب بمانم.پنجشنبه 8 فروردین1387 ساعت: 0:38نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. با تشکر از لینکی که ارسال کرده بودید، آن آرم فقط یک سر بریده کم داشت.پنجشنبه 8 فروردین1387 ساعت: 17:30نویسنده: ناصر پورپیرارآقای فتح. ما با کار چند قرنه برای تخریب ذهن مسلمین اعم از

ترک و فارس و عرب رو به روییم. سخنانی که می شنوید میزان و وسعت این تخریب را نشان می دهد. به اضافه ی این که اورشلیم پایگاه های محکمی در میان عناصر سیاسی و فرهنگی کشورهای مسلمان بر پا کرده است. آن مسلمان عربی را که هنوز نمی داند در قرآن و در سوره ی روم سخنی از فرس نیامده و معنای مجوس را نمی داند، باید عوام دانست. مباحثی که اینک در جریان است، در اندازه ی این اشخاص نیست هرچند که وظیفه داریم دایره ی استدلال خود را هرچه ممکن است وسیع تر بگیریم. گمان می کنم که بحث را باید حول محور داده های غیر قابل انکار فیلم گسترش دهیم و سپس به سراغ شناسایی آن مرکزی برویم که قضایا را به ما وارونه نشان داده است. کم کم چهره ی دشمن برای همه آشکار خواهد شد. بی شک ترجمه و تبلیغ تزهای ارائه شده از عهده ی من ساقط است. من فقط ارائه می دهم که نصب هر یک از یادداشت ها دشوارتر از صعود به قله ی دماوند در سنین کهولت است. باقی قضایا را دوستان و یا زمانه ترتیب خواهد داد.

آقای فرهاد. نمی دانم چرا مقدمه یادداشت 143 این همه یهودیان را آزرده است؟!! هضم بدون ترش کردن برخی حقایق معده ی دایناسور را می طلبد!!!جمعه 9 فروردین1387 ساعت: 19:11نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ثاقب. با تشکر از ارسال لینک های با ارزش شما، من از زمین و زمین داری چیزی نمی دانم و گور احتمالی را که نصیب خواهم برد، تنها حصه ای از کره زمین است که به تصرفم در می آید. اما برای اثبات نادانی این بابا در باب تاریخ ایران و اسلام و به خصوص پیشینه ی زادگاه اش، کافی است الدرم های خنده دار او در باره ی فارس را در زیر بخوانید، که می توان نخستین جوک تاریخی در سال جدید شناخت:

«من از وضع کنونی فارس احساس شرم می‌کنم؛ هم از عقب‌ماندگی فرهنگی آن و هم از میزان غیرقابل باور فساد مالی لگام گسیخته‌ای که دیده‌ام. این همان سرزمینی است که پیش از اسلام مهد تمدن کهن ایرانی بود و پس از اسلام شیرازیان و فارسیان اسلام را به تانزانیا و سودان در غرب و مالزی و اندونزی در شرق بردند. ابن‌بطوطه از قاضی کازرونی در بنادر چین نام می‌برد. در اندونزی سنگ قبرهای فارسی با اشعار سعدی و حافظ از خاک برون می‌آید. امروزه من شرمگینم که سرزمین خود را چنین عقب‌مانده و ویران می‌بینم».

تمام ادعاهای تاریخی او از کتاب های یهود ساخته ای چون سفرنامه ی ابن بطوطه و ناصر خسرو و از این گونه اشباح سرچشمه می گیرد.

در مورد ساعت هم تغییر دادن زمان طبیعت به عنوان راه کاری برای کم کردن مشکلات، عملی به اصطلاح ملا نصرالدینی است. ظاهرا جماعتی چنان خود را در برابر حل کمبودها ناکام می بینند که تقصیر را به گردن خورشید و گردش فلکی می اندازند. پیشنهاد به تر این است که برای رفع کامل کمبودها، نه ساعت، که زمانه را چند قرنی به عقب بکشند.شنبه 10 فروردین1387 ساعت: 0:3نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ثاقب. با حرف های حاجی زاده موافقم. شرایط اجتماعی و اقلیمی و غیره، ضرورت هایی را ایجاب می کند که فقط از نظر کسانی که در آن شرایط قرار ندارند اعجاب انگیز است. این که در کشور ما و یا هر

نقطه ی دیگر زنان در راندن آزادند، حجتی بر این نیست که در عربستان سعودی نیز همین شرایط و روابط اجرا شود. نگاه ما بر عربستان و هر نقطه ی دیگر، نباید نگاهی بوش مسلکانه باشد. یعنی خودمان و باورهای مان را بدون ارزیابی شرایط ویژه، الگوی قبول و یا رد دیگران بیانگاریم. به قول قرآن: وانظر کیف کان....دوشنبه 12 فروردین1387 ساعت: 6:57نویسنده: ناصر پورپیرارfariba khanom. az nazare internet dar mazygheh hastam, en shaallah be zody dobareh dar khedmat khaham bood.دوشنبه 12 فروردین1387 ساعت: 17:58نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. ممنونم.

خانم فریبا. خدا را شکر، مشکلات حتی از نوعی که شما گرفتارش بودید دوام ندارد.

آقای بی نام. باید جای آن فروشنده را با آن نقال تاریخ عوض کرد.سه شنبه 13 فروردین1387 ساعت: 6:21نویسنده: ناصر پورپیراراز دوستان به این علت که تا چند روز دیگر امکان پاسخ نویسی طولانی را ندارم، معذرت می خواهم.

آقای اتفاق. پنجاه سری دیگر در راه است.چهارشنبه 14 فروردین1387 ساعت: 5:6نویسنده: ناصر پورپیرارآقای منوچ. کاش جای من هم دو جرعه می خوردی!!!جمعه 16 فروردین1387 ساعت: 5:38نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مریمی و آقای احمد. اگر تمام یادداشت ها را با دقت بخوانید پاسخ های خود را خواهید گرفت.شنبه 17 فروردین1387 ساعت: 18:30نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. تا هفته ی دیگر در سفری تحقیقاتی و انشاء الله پر ثمر و یا دسترسی محدود به اینترنت هستم. قبول زحمت شما در استخراج پاسخ ها مانند همیشه موجب تشکر است.

آقای محمد رضا. از لینک ارسالی شما ممنونم. اگر می توانید بسته ای از تختگاه هیچ کس را به او برسانید.

قریبا خانم. اگر اندکی دیگر قرصت فراهم شود به خواست خدا بحث مبسوطی در این باره و نظایر آن را آغاز خواهم کرد.یکشنبه 25 فروردین1387 ساعت: 21:28نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ثاقب. چند نوبت تشکر بابت زحمت انتخاب لینک های به درد بخور به شما بدهکارم که بدین وسیله ادا شد. آن چه را در باب خرید کتاب در وزارت ارشاد لینک داده اید تنها سایه زار کوچکی از این گنداب است.

آقای عابدی. از زحمتی که برای تدوین بخش پاسخ ها کشیده اید، بسیار سپاس گذارم. ضمنا بدانید که در عالی ترین سطوح ایران شناسی بین المللی درهم ریختگی بی سابقه ای در اثر این تحقیقات به وجود آمده که خود اذعان کرده اند راه چاره ای برای آن نمی شناسند. اگر خدا خواست و نصب دنباله ی یادداشت ها میسر شد، جزای این همه دروغ بافی و توطئه چینی علیه دین مبارک اسلام را خواهند دید.

آقای صادق و آقای روشن. از مراحم شما ممنونم. به حقیقت که دست آورد این سفر شتاب زده و جانکاه حتی به جان فشانی نیز می ارزید.

خانم فریبا. امیدوارم از تنگی محیط اطراف شما کاسته شده باشد. با باریک بینی که در شما دیده می شود، به تدریج راهی برای نفوذ و اقناع هر متعصبی خواهید یافت به ویژه آن که به سلامت نفس شخص مورد نظر نیز اذعان دارید. باید خود را برای این ستیز همه جانبه با تحمیقات فرهنگی ساخت دست یهود آماده کنید که اینک در آغاز راه آنیم و بی شک تا سال های دراز و در حیات یکی دو نسل آتی نیز ادامه خواهد داشت. خداوند مددکار شما باشد.دوشنبه 26 فروردین1387 ساعت: 6:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آتامان. امیدوارم گزارش این سفر ارزش تعارفات شما را داشته باشد.

آقای رهگذر. اگر منظورتان عکس آن کتیبه هاست بلی دریافت کردم که یک سند سازی مضحک ارمنی است. به زودی و ان شا, الله توضیح بیش تری خواهم نوشت. اگر چیز دیگری هم فرستاده اید هنوز دریافت نشده است.

آقای اتفاق. هم امروز مطلب را دنبال خواهم کرد. ممکن است مثل موارد بسیار دیگر به علتی برگشت خورده باشد که قابل تعقیب است. بد نبود اگر گزارشی مختصر و تاثیر زحمات خود را برای خوانندگان وبلاگ ارسال می کردید.دوشنبه 26 فروردین1387 ساعت: 14:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. همگی انتظار گزارش شما را می کشیم که انشا' الله مثبت است. سیصد نسخه ای که ارسال شده و ظاهرا هنوز 50 نسخه ی آن را دریافت نکرده اید، اهدایی نشر کارنگ است، اما دوستی که اینک نام شان را به یاد نمی آورم مبلغی در حدود بهای یکصد نسخه به حساب ما واریز کرده اند که جداگانه از ایشان تشکر شده است.

آقای محمد شمس. با تشکر فراوان، امروز پاکت شما صحیح و سالم از طریق پست دریافت شد. ارزیابی شما از انتقادات بسیار مغتنم است.دوشنبه 26 فروردین1387 ساعت: 22:34نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم و آقای بی نام. به راستی حقایقی که از مطالعه ی جامعه ی اسلامی بزرگ اندونزی کسب می شود، چندان راه نمای مسلمین به صراط مستقیم است، که بی تردید آگاهی از آن، می تواند هر مومن واقعی به دین برگزیده ی خداوند را به مبارزی از همه چیز گذشته، در راه بازگشت به قرآن و دوری از تفرقه ی موجود تبدیل کند. اینک که در فراغت نسبی یکی دو روز گذشته بار دیگر به دست آوردهای این سفر مبارک می اندیشم، خداوند راه گشا و راه نما را می ستایم و از او بقا برای بیان امر را درخواست می کنم که انشا' الله جهادی اکبر است. امیدوارم زندگی و وجود فریبا خانم عزیز و نازنین ما نیز از برکت تشرف والدین شان به خانه ی خدا غرق و قرین شادمانی و خوش اقبالی و نیک فرجامی شود.

آقای عابدی. این نوجوان مشهدی شبه آنوسی ما سر پر شور و جان ناآرامی دارد و چندان خیالات بعضا ناپخته ای در سر می پروراند، که جمجمه اش به جالیزی از انواع صیفی های فصلی و غیر فصلی شبیه شده است. از این شوخی گذشته آدم مخلصی است و اگر بازی گوشی ها را کنار بگذارد ذخیره ای به درد خور برای آینده حساب می شود. تذکرات شما را به او منتقل کردم تا کی از عهده ی انجام آن برآید؟!!

با عرض معذرت. دوستانی که در دو هفته ی گذشته سئوال بدون پاسخ مانده ای برای این وبلاگ فرستاده اند، اگر ممکن است بار دیگر ارسال کنند.
ضمنا دوستی آدرس زیز را ارسال کرده که گویا از وبلاگی متعلق به حوزه ی قم برداشته است. در آن مطالب جالبی از نوشته های کنونی در باب زردشتیگری قلابی جمع آوری شده که در عین حال مخرب است، زیرا به جای رد اصالت این به اصطلاح دین ساختگی مشغول به ظاهر تمسخر آداب زردشتی است که گاه شباهت هایی هم به باورهای مذهبی کنونی دارد. تصویر ردیف سریازان هخامنشی در نمای وبلاگ باز هم به تردید در صحت مقصد سازندگان وبلاگ دامن می زند. به گمانم آن ها در پوشش تمسخر قصد اثبات وجود دین کهنی برای ایران پوریم زده را داشته اند. به هر حال دوستان ببینند و در باب آن قضاوت کنند.
http://rahezartosht.blogfa.comچهارشنبه 28 فروردین1387 ساعت: 14:11نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اسماعیل زاده. سی دی برای شما به موقع ارسال شده. اگر تا یکی دو روز دیگر نرسید خبر دهید تا پیگیری کنیم.چهارشنبه 28 فروردین1387 ساعت: 20:33نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ثافب. از زحمتی که می کشید متشکرم. من فقط یکی از مشهدی ها را شبه آنوسی گفتم که اعتراض داشت و اعتراف کرد که آنوسی کاملی است. آن لینک مربوط به سفیر کومور خیلی به درد می خورد. اگر در آن جزیره می توان با هزار دلار خانه خرید، با قیمت کنونی مسکن در ایران حتی صرف می کند که آپارتمانی در کومور بخرم، شب ها به آن جزیره بروم و صبح سر کار خود در خیابان انقلاب برگردم. ظاهرا خالی بندی یک هنر بین المللی است که سفیر و غیر سفیر نمی شناسد. ضمنا آقای مشایی زمانی شبیه به این مضمون را گفته بود: من کوه دماوندم و کسی نمی تواند مرا از جای خود تکان دهد، حتی اگر تظاهر کنندگان مشهدی باشند! با تحولات و مبارک بادهای اخیر، معلوم می شود آینده نگر خوبی بوده و بی جهت ادعا نکرده است.پنجشنبه 29 فروردین1387 ساعت: 4:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای صمیمی. ذبیح الله منصوری خود نشانه ی معاصر قدرت ابداع جعلیات نزد یهودیان است. در زمان ما و در مقابل چشم این همه مدعی از قول مولفانی در زبان های مختلف، که هرگز وجود خارجی نداشته اند، جوالی از کتاب و از جمله همان ماجرای سعدیه شاعر یهودی مصر را ساخت، با چنان قدرتی که هنوز هم جعلیات او از پر فروش ترین کتاب های زبان فارسی حتی نزد به ظاهر روشن فکران است.

آقای به سوی حقیقت بازگشته. سر و صدای اخیر و به حوزه ی اوپوزسیون خزیدن آن قلم زن و به قول شما مورخ، از آن است که بوی کباب تازه شنیده و بنا به سنت خود فرصت طلبی می کند. شاید هم از اقوالی تصور تغییرات در سمت وزش جریان باد را دارد. از این روی زمینه می چیند تا برای احتمالات فردا راه گریزی هموار کرده باشد. اگر چنان که می گویید در محفل اوپید یادآوری کنید که خر داغ می زنند.دوشنبه 26 فروردین1387 ساعت: 22:13نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم و آقای بی نام. به راستی حقایقی که از مطالعه ی جامعه ی اسلامی بزرگ اندونزی کسب می شود، چندان راه نمای مسلمین به صراط مستقیم است، که بی تردید آگاهی از آن، می تواند هر مومن واقعی به دین برگزیده ی خداوند را به مبارزی از همه چیز گذشته، در راه بازگشت به قرآن و دوری از تفرقه ی موجود تبدیل کند. اینک که

در فراغت نسبی یکی دو روز گذشته بار دیگر به دست آوردهای این سفر مبارک می اندیشم، خداوند راه گشا و راه نما را می ستایم و از او بقا برای بیان امر را درخواست می کنم که انشا' الله جهادی اکبر است. امیدوارم زندگی و وجود فریبا خانم عزیز و نازنین ما نیز از برکت تشرف والدین شان به خانه ی خدا غرق و قرین شادمانی و خوش اقبالی و نیک فرجامی شود.چهارشنبه 28 فروردین1387 ساعت: 8:56نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. سیاست نصب دوباره و بدون تغییر این پاسخ ها از این نظر کمک کننده است که خواننده ی تازه از راه رسیده ی این وبلاگ به استقرار نظر در داده های تازه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» مطمئن شود، به گونه ای که پاسخ به خواننده ای در 30 ماه پیش از همان روندی تبعیت می کند که امروز.پنجشنبه 29 فروردین1387 ساعت: 22:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای azerbaycanli. هنوز نقد معینی جز چند صفحه ای ناسزا، بر مجموعه نوشته های خود ندیده ام تا در برابر آن موضع لازم را بگیرم. ضمنا پیشنهاد می کنم که مجموعه یادداشت های «اسلام و شمشیر» را مطالعه کنید.

آقای یولداش. انشاء الله در راه است.

آقای یک نهاوندی. نقل از افواه که معمولا برای هر کپه خاک و درخت کهن و سنگ غیر عادی افسانه های خود را دارند، ملاک تعیین تکلیف با تصویر این قصر اربابی نیست که عناصر معماری آن کاملا اروپایی است. تاکنون آخرین ویرانگر ابنیه ی دیگران را، بنا بر تبلیغات موجود، تیمور و هلاکو می گفتند وارد کردن ناصرالدین شاه هم به این فهرست به وسیله ی معمرین نهاوند مبارک است.

آقای بی نام. ممنون.

آقای رحمانی. استفاده کردیم.جمعه 30 فروردین1387 ساعت: 1:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. چه طور آن سی دی شکن صاحب تحقیق در کاخ تچر، گفته است که استادش شاپور شهبازی درباره ی تختگاه هیچ کس قضاوتی داشته؟!! شاپور شهبازی از پرویز ورجاوند زرنگ تر بود و پیش از انتشار مستند تختگاه هیچ کس مرد!!!

آقای منوچهر. اگر لازم است با چند قوطی کمپوت بیاییم ملاقاتی؟!

آقای روشن. آن مقاله همین اواخر و در یادداشت شماره ی 130 و 131 در وبلاگ نصب شد و کتاب آقای مجد منتظر اجازه ی ارشاد است. مبحث مربوط به بناهای بی هویت که از آن ها به عنوان سند هستی پیش از ورود گروه کار بین المللی، که صفویه نام داده اند، سو' استفاده می شود، یکی دو یادداشت دیگر ادامه خواهد داشت و سپس با اذن خداوند به شگفت انگیزترین بخش ظهور به اصطلاح صفویه وارد می شوم.جمعه 30 فروردین1387 ساعت: 16:35نویسنده: ناصر پورپیرارآقای منوچهر. از قدیم گفته اند که خوردن دود چراغ کرامت است. آن عکس های بر دیوار و در، تماما حقه بازی ناشیانه ی کامپوتری بود. در

مورد فتواها هم بر سبیل راه اندازی کار نیازمند بگیرید. باز کردن سومی هم ممکن نشد. معلوم می شود تصاویر احتمالی آن با اطلاعات رسمی مطابقت نداشته که این همه سخت گرفته اند.

آقای اتفاق. در کتاب عیب به قدر یک فندق نمایش داده نشده و اتفاقا در فیلم است که زائده تراشیده نشده ای به قدر یک فندق را بر دیوار غربی بنای سه دروازه نشان داده ام تا معلوم شود که حجار بی چاره برای گردن زده شدن حتی چند ثانیه نیز فرصت نداشته است. به راستی اگر زمانی بتوان ماجرای پوریم را، از مذاکره رابی های یهود با کورش برای حرکت به سوی بابل تا خروج یهودیان و هخامنشیان از ایران پس از پوریم، حتی بر اساس داده های تورات، به صورت فیلم تاریخی عظیمی درآورد، فرهنگ بشر با فجیع ترین صحنه های آدم کشی در تاریخ عمومی انسان آشنا خواهد شد و اگر صدای کسانی درآید که تورات را نمی توان سناریوی سینما قرار داد پس باید نسخه های فیلم های چندی از جمله ده فرمان را دور بریزند.

آقای مسعود. اگر مجموعه ی نظرات آن ها در باب اسلام را یکجا جمع کنیم، عجزشان در فهم پیام اسلام و پهنای سرگیجه شان معلوم خواهد شد.

آقای چنلی. به دلیل وقوع پوریم، زمان ساخت تمام قلاع ایران، بدون استثنا، پس از اسلام است و منقولات افواهی در این باب فاقد ارزش تاریخی است.شنبه 31 فروردین1387 ساعت: 3:12نویسنده: ناصر پورپیرارجناب استاد دهقانی. از دیدن پیام شما شادمان شدم. امیدوارم بر دشواری اداره ی آن مرکز آموزشی غلبه کرده باشید که کار کردن با جوانان امروز آسان نیست.

آقای علی. با تشکر آن لینک را دیروز دوست دیگری فرستاده بود و برایش اشاره ی زیر را نوشتم:
آقای صمیمی. ذبیح الله منصوری خود نشانه ی معاصر قدرت ابداع جعلیات نزد یهودیان است. در زمان ما و در مقابل چشم این همه مدعی از قول مولفانی در زبان های مختلف، که هرگز وجود خارجی نداشته اند، جوالی از کتاب و از جمله همان ماجرای سعدیه شاعر یهودی مصر را ساخت، با چنان قدرتی که هنوز هم جعلیات او از پر فروش ترین کتاب های زبان فارسی حتی نزد به ظاهر روشن فکران است. این اعجوبه فقط یکی از معجزات کنیسه در تحمیق آدمیان است.

آقای پویا. منظور شما چندان روشن نبود.

آقای منوچهر. آن مطلب را دیدم. هنوز بی اعتنایی به یاوه گویان بی سواد را به ترین عکس العمل می دانم و بارها نوشته ام کسانی که قادر به جذب محتوای مستند تختگاه هیچ کس استاد غفوری نیستند، به مبادله ی نظر نمی ارزند زیرا یا از عقل و اندیشه ی معمول آدمیان بی بهره اند و یا صم و بکم به انجام ماموریت اورشلیمی خود مشغول اند. در هر دو صورت استدلال های با ارزش شما چیزی را در آن ها تغییر نخواهد داد. به دلایل متعدد هیچ کس برای آن گونه نوشته ها به قدر برگ چغندری ارزش قائل نیست. به کارهای جدی تر خود رسیدگی کنید و برنامه ای بریزید تا مستند استاد غفوری را هرچه وسیع

تر به میان مردم ببریم که در بیداری عمومی کار یوم ینفخ فی الصور را می کند! این توصیه ی من به شما و به دیگر دوستان است.شنبه 31 فروردین1387 ساعت: 11:42نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی. به سایت ناریا دات آی آر رجوع کنید.

آقای روشن. باید این را هم می پرسید چرا سنگ های مقبره ی کورش با حروف یونانی علامت گذاری شده است؟!!!!یکشنبه 1 اردیبهشت1387 ساعت: 0:1نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ثاقب. ممنون از زحمات شما. خبر فرود آمدن آن اختر باستان شناس از کهکشان و تبدیل شدن او به تخته نرد باستان شناس موجب شادمانی اهالی میراث شد. ضمن این که به نظر می رسد داغ ترین خبر منطقه نه اوضاع بصره که کم یابی و گرانی گوجه فرنگی در ایران آن هم در این فصل عروسی ها بوده است.یکشنبه 1 اردیبهشت1387 ساعت: 20:29نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. از دریافت پیام سلامتی شما به راستی شادمان شدم. این یادداشت ها به سوی عمده ترین بخش خود، به خواست خدا، پیش می رود. پسند شما موجب سربلندی است.

آقای رستمی و آقای اروین. برای دریافت کتاب و سی دی لطفا با تلفن 66492049 تماس بگیرید و یا به سایت www.naria.asia رجوع کنید.

استاد دهقانی. بی شک شما قادر خواهید بود دانشگاه تان را به ارزش واقعی نام آن نزدیک کنید. دیدار شما و دیگر دوستان و حتی دشمنان در شیراز، که در حول و حوش شما فراوان اند، غنیمت است!؟ در پیام خصوصی آدرس بفرستید تا نسخه ی دیگری از سفرنامه ی رابی بنیامین تودولایی ارسال کنم. ادعای وجود سیاح و سفرنامه مقدم بر 400 سال پیش، به علت نبود امکان اجرای آن، بدون تردید حقه بازی است چنان که پیش تر در باب ناصرخسرو و ابن بطوطه اثبات شد.دوشنبه 2 اردیبهشت1387 ساعت: 19:17نویسنده: ناصر پورپیرارآقای فتح. یادداشت تاثیر گذار شما از طریق دیگر مورد استفاده قرار گرفت. امیدوارم اجازه ی آن را صادر کنید. جنگ است دیگر!!!

آقای ثاقب. خسته نباشید و مبارک است.

آقای اتفاق. به اطصلاح وسط خال زده اید. حالا چهره ی حقیقت، با درخشش کامل دیده می شود. یک پاراگراف 15 سطری است و پنجاه دروغ هدفمند از جمله اثبات وجود شیراز قرن ششم هجری. حتی اگر نوع کاملا یهودی آن باشد. شخصا شک دارم که شیراز در پایان دوران رضا شاه هم ده هزار خانواده اعم از مسلمان و یهودی داشته است.

آقای مسعود. بعید است که مفهوم قرون را در تاریخ اسلام به هم ریخته باشند. از جمله در بحث از پاپیروس ها اعتراف نامه ای را از قرن دوم هجری خواندیم. موضوع خط و نگارش عرب، بحث در باب توانایی های منطقه ای و نه محلی و بومی آن است.

آقای سهند. اگر به طور خصوصی آدرس بفرستید، سفرنامه را ارسال خواهم کرد.

آقای همشهری. هنوز سرما در راه است. باید که باستان پرستان و اسلام ستیزان همراه کوله بار دروغ شان از این سرزمین کوچ کنند.

آقای فتوحی. همگی مدیون آقای مجتبی غفوری استاد و هنرمند بزرگ هستیم. زمانه دست او را خواهد بوسید و سختی های او را حکایت و جبران خواهد کرد. درود بر آن سرپرست و مادر و پدری که او را پروراندند.دوشنبه 2 اردیبهشت1387 ساعت: 22:55نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. با تشکر از مراحم شما. قرار بر این شد که به مدد الهی یک سی دی دیگر بر سه سی دی قبلی در باب تخت جمشید اضافه کنیم و بکوشیم برای اشکانیان و ساسانیان نیز به طور جداگانه بر مبنای اسناد و تصاویر موجود مستند های مستقل آماده کنیم. البته کمک دوستان و مستقیما به آقای غفوری به سرعت کار خواهد افزود.

آقای منوچهر. متن را برداشتم، کمی فرصت بگذارید به خواست خدا تمام کارها رو به راه خواهد شد.سه شنبه 3 اردیبهشت1387 ساعت: 11:38نویسنده: ناصر پورپیرارآقای قشقایی. همان زندیه صحیح است.چهارشنبه 4 اردیبهشت1387 ساعت: 5:40نویسنده: ناصر پورپیرارآقای فتح. پیام های خصوصی شما سند بی خدشه ای است که چه گونه مراکز فرهنگی در سرزمین های اروپایی مدعی دموکراسی، موافقان تزهای تازه ی تاریخی را مورد آزار قرار می دهند. آن ها از افشای این حقایق از آن روی وحشت کرده اند و زبان یک کتاب دار را با اخراج از آن مرکز فرهنگی می برند که می دانند وسعت جعلیاتی که در باب شرق میانه و تاریخ اسلام ساخته اند در صورت افشای جهانی تمام تلاش های منحرف کننده ی آن ها در حوزه ی علوم انسانیرا به باد می دهد و عالی ترین القاب مدعی در این گونه امور را بی آبرو می کند. سلام و پیام مرا به آن خانم برسانید که حقیقت پیوسته از مقاومت سالم ترین انسان ها در برابر دروغ و غلط و ارتجاع جان گرفته و سرانجام جوامع را پوشش داده است.پنجشنبه 5 اردیبهشت1387 ساعت: 3:39نویسنده: ناصر پورپیرار، 1جناب آقای م. ستاره. شما با زحمات و دل سوزی های تان چندان مرا مدیون خود می کنید که راه جبران آن را جز با دعای خیر نمی دانم. اما در آن باب که چاره جویی می کردید، توجه شما و دوستان را به نکته ی زیر جلب می کنم.

دامنه مطالب نوین تاریخی کار مباحثه درباره آن را دشوار و طرفداران و مخالفان را دچار سرگیجه کرده است، به ویژه آن که کسان زیادی فقط گرده ای از مباحث را برداشته و کاملا با تزهای عرضه شده در کتاب ها و وبلاگ و مقالات پراکنده آشنا نیستند. بنا بر این حاصل گفت و گو با مردم دوست دار دریافت حقیقت و متعصبی که عمدا عناد نشان می دهد، معمولا یا کم رنگ می شود و یا بی اثر می ماند.
خدا را شکر در حال حاضر و به سعی استاد غفوری فرزانه، در دست خواستاران اخراج دروغ از عرصه ی آگاهی های ملی، حربه ی بسیار کارآمدی چون فیلم مستند "تختگاه هیچ کس" قرار دارد که تجربه ی قریب یک ساله، برایی بی چون و چرا و قدرت نفوذ آن را چنان اثبات کرده که می توان به عنوان محک شناخت و تفکیک متعصب از بی غرضی مشتاق آگاهی به کار برد. در عین حال این مستند برای جذب و جلب توجه بی طرفان ناآشنا با مباحث جدید نیز کاربرد موثری دارد. مثلا اگر دوستان پیوسته چند نسخه

ای از آن را به همراه داشته، در رفتارها و مراودات معمول، هنگام برخورد با مردم فرهیخته ای که ظرفیت و اشتیاق نواندیشی دارند، بدون موضع گیری موافق یا مخالف، ارائه خواستار دیدار از آن شوند، آن گاه خود به خود نظر نیروی تازه ای را به اهمیت مطالب عرضه شده در مستند جلب کرده، بسته به عکس العمل او می توانند به عرضه ی آگاهی های دیگر بپردازند. اگر او مطالب مستند را تایید کرد، پس گام نخست همراهی با شما را برداشته، می توانید از کنجکاوی در باره ی علت نیمه تمام بودن تخت جمشید و از ناممکن بودن برگزاری مراسم رسمی در آن مجموعه ی نیمه تمام، از افسانه بودن قصه ی آتش زدن آن به دست اسکندر کبیر و از تمدن هفت هزار ساله ی ایران بگویید و این که چه گونه اجرای پوریم موجب نابودی هستی مردم شرق میانه تا حد نیمه کاره ماندن ادامه ی پروژه ی ساخت مرکز تجمع گروه موسوم به هخامنشی شد.پنجشنبه 5 اردیبهشت1387 ساعت: 4:3نویسنده: ناصر پورپیرار، 2به قلابی بودن اسناد اشکانیان و از جعلیات دیگری که به نام ساسانیان تا حد نوکندن بودن کتیبه های به خط پهلوی، اشاره کنید و اندک اندک و نسبت به پیشرفت مباحث به میدان باز مسائل نو و از جمله نادرست بودن اطلاعات موجود در باب فرهنگ و تمدن ایران باستان و تاریخ اسلام و ادبیات و کتب ساختگی و غیره و غیره و جزییاتی وارد شوید که در یادداشت های وبلاگ مندرج است و می توان علاقمند به آگاهی های بیش تر را، به خواندن آن ها دعوت کرد. این روش ساده از آن روی موثر است که دشمنان مردم ایران و مسلمانان، یعنی یهودیان، پایه و تکیه گاه اصلی جعلیات خود درباره ی شرق میانه را بر قدرت امپراتوری هخامنشیان و عظمت تخت جمشید قرار داده اند و به همین دلیل با ایجاد مختصر لرزشی در این بنا و آن سلسله، تمام ساخته هایی که در دویست سال گذشته بر روی آن پایه بالا برده اند، خراب خواهد شد.
صورت دیگر این اقدام آن است که دریافت و دیدار کننده ی مستند آماده ی اظهار نظر آگانه درباره ی آن از مثبت و منفی نشود، آن را نبیند مسترد و یا نابود کند و یا به تمسخر دلقکانه ی آن بپردازد. در این صورت او خود را نمایان کرده، متعصب، بی علاقه، نادان و در نهایت حتی مزدور و موظفی است، که هرگونه صرف وقت و توضیح و ادله ای در باب او بی هوده و بی اثر است، چنان که نمونه های بسیاری از آن ها را می شناسیم. مسلم است که باید دور چنین مورد و آدمی را خط کشید و در زمره ی معاندی دشمن حقایق ملموس قرار داد.

به همین دلیل و به قصد ایجاد مانع و فیلتر در مسیر اتلاف وقت و انرژی در مباحثات پلیمیکی بی نتیجه، با متعصبان غالبا مزدور و موظف، از دوستان درخواست می شود از هرگونه گفت و گوی بی حاصل رویارو و اینترنتی با کسانی پرهیز کنند که مثلا چون آقای کارگر، به بهانه ی پوچ خراب بودن صدا، رای و عقیده صریح خود را، در مورد مستند تختگاه هیچ کس ابراز نمی کنند که دریافت از آن نیازی به تخصص و دانش و آموزش آکادمیک ندارد و مثل هر مستند دیگر، تنها متکی به عمل کرد سالم بینایی و قسمت آنالیز مغز در اندیشه ای بی غرض است. امیدوارم دوستان این توصیه را جدی بگیرند و به مرحله ی تازه ای از ستیزه با دروغ وارد شوند، زیرا به راحتی می توان آن پر حرفی را که حتی جرات اظهار نظر درباره ی یک مستند را ندارد، با تمسخر از دایره ی مباحثات بی حاصل بیرون راند.پنجشنبه 5 اردیبهشت1387 ساعت: 4:14نویسنده: ناصر پورپیرار، 3و سرانجام کسانی که مستند را ندارند، می توانند از

سایت www.naria.asia دانلود و یا درخواست کنند. با این تذکر که توزیع هرچه گسترده تر مستند تختگاه هیچ کس آسان ترین راه برای مقابله با دروغ هایی است که مردم ممتاز شرق میانه را نسبت به هم بیگانه کرده و به دشمنی بی دلیل واداشته است. دوستانی که به هر دلیل قادر به تهیه ی مستند نیستند می توانند با ارسال خصوصی آدرس به این وبلاگ، ارسال آن را بخواهند و بدانند تکثیر و انتقال همین پیام در وبلاگ ها و ارتباطات خود نیز ایجاد تسهیل در کار پاک کردن دروغ از صفحات هستی و هویت مردم ماست. موفق باشید.

ارسال شده در پنجشنبه، ۰۲ خرداد ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۴:۰۰ توسط naina

پاسخ ها، ۳۳

با این توجه که شماره ی این پاسخ ها به جای ۳۲، عمدا ۳۳ انتخاب شده است، زیرا در سرقت اینترنتی که روی وبلاگ سابق انجام شد، پاسخ های اردیبهشت و بخشی از پاسخ های خرداد ۸۷ به تاراج رفت و از آن که بازیافت آن هنوز نیز میسر است، یک شماره به عنوان پیش بینی خالی گذارده شد. از دوستانی که قسمت کامنت های وبلاگ را در فاصله ی مورد نظر نگه داری کرده اند تقاضا می شود که نسخه ای از آن را به ای میل وبلاگ بفرستند. ممنون

نویسنده : ناصر پورپیرار

یکشنبه 19خرداد1387 ساعت: 11:54

برای دسترسی به آرشیو وبلاگ تا زمان آماده سازی کامل این آدرس جدید، لطفا به آدرس: www.naria.asia رجوع کنید. ممنون

آقای صادق. این گونه راهزنی ها بار اول نیست و بار آخر هم نخواهد بود. فرزندان کورش و داریوش که اجیر یهودیان برای غارت شرق میانه بودند، بدین وسیله ادای جد خود را در می آورند!!!

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 خرداد1387 ساعت: 4:58

آقای ناریا لینکس. کمک های شما به برقراری ارتباط آسان تر این وبلاگ با خوانندگان بی اندازه موثر بوده است. در سایه ی عنایت الهی باشید.

آقای مسعود. پرتوی حمایتگر ایات الهی در قرآن کریم، پیوسته موجب دل گرمی و اطمینان قلوب مومنین بوده است. یهودیان و اذناب شان که تنها توطئه گری می دانند، به همان ذلتی دچار خواهند شد که قرآن بدانان وعده داده است.

آقای منوچهر. باید فکر دیگری بکنیم و وقت بیش تری بگذاریم.

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 خرداد1387 ساعت: 11:11

آقای اتفاق. به ترتیب زیر است:
1. فپاتی، که معنایی برای آن نیافتم.
2. کپی فانوز، که معنایی برای آن نیافتم، حدس میزنم به معنای حاکم خوش خلق باشد.
3. نیکه زاز، نزدیک به معنای معتکف نیکه.
4. پدین لیوز، که معنایی برای آن نیافتم.
5. فیله، به معنای دوستدار.
6. فیلو رومائیو، رومن دوست.
6. فیلو اومائیو، احتمالا به همان معنا.
نمی دانم این لغات را از کجا برمی دارید ولی ممکن است برخی از حروف را درست منتقل نکرده باشید.

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 خرداد1387 ساعت: 22:40

آقایazerbaycanli. مطلبی که به آن اشاره می کنید تبلیغات نیست، زیرا یهودیان فرهنگ عوام و خواص را پیوسته دکان بزرگی برای دوشیدن مردم جهان شناخته اند. سر کتاب باز می کنند، بخت می گشایند، دعا می نویسند، جراحی مغز می کنند، ساز می سازند و می نوازند، فیلم پورنو تولید می کنند، موبایل رواج می دهند، سفته بازی بلدند، عامل بیماری های خاص را اشاعه می دهند تا داروهای گران قیمت بفروشند، بانک داران بزرگ اند، قمار خانه ها و کاباره ها را می گردانند، و همه هم برای پول درآوردن، زیرا که فرهنگ برای یهودیان ابزاری برای کسب مال و تسلط بر دیگران است، نه توسعه ی دانایی و رفع نیازهای عمومی. شعار آنان این است: هرچه می توانی فریب بده. در باب ترجمه نیز هنوز زمان آن نرسیده است.

آقای ضد آنوس. به کار خودتان برسید، این حشرات ناچیزتر از آن اند که گمان می کنید.

آقای محمدی. ممنون. در فقدان منطق، فقط از این طریق می توانند خود را نشان دهند. این خصلت یهودیان است. اما مگر هک دو سه ساعته ی وبلاگی می تواند ساخت دروازه ی ورودی تخت جمشید را

تمام کند یا نقش اندازی آن همه گل لوتوس بارگاه آپادانا را از حالت نیمه کاره ی کنونی درآورد؟!!

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 20 خرداد1387 ساعت: 23:32

خانم نسرین. مختصرا بگویم که صحت تاریخی هیچ موردی در فهرست شما قابل تایید نیست، واقعیت امور بسی حیرت آورتر از آنی است که تصور می کنید. حوصله داشته باشید.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 21 خرداد1387 ساعت: 0:6

خانم نسرین. به اصطلاح تهرانی های کلاه مخملی قدیم، درست زده اید وسط خال با توضیحاتی جنبی که به مدد الهی بیان خواهم کرد.

جناب آقای منوچهر خان. نباید رجوع به آن مرکز، تا حصول نتیجه علنی شود. نگران نباشید. تمام کارهای تان انشاء الله به خوبی رو به راه خواهد شد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 21 خرداد1387 ساعت: 10:38

آقای آیاز. مطلب پیچیده ای نیست. با مراجعه به تاریخچه و مظاهر، نخستین نمونه های شناخته شده ی شبه کاشی های لعاب دار تک رنگ را در معماری اسلامی اسپانیای قرن پانزدهم میلادی دیده ایم. 200 سال بعد، در قرن دوازدهم هجری، نمونه های بسیار پیشرفته و ممتازی از آن کاشی های اولیه را، نه در اسپانیا، که به کار رفته در اصفهان می بینیم. از آن جا که کلنی مسلمین پس از قرن پانزدهم میلادی دیگر در اسپانیا نبوده اند، پس به خصوص با مراجعه به نام آن، طبیعی است تصور کنیم تکمیل فن کاشی پزی و رنگ آمیزی و مرقع کاری آن، همانند فرش بافی و قلم زنی و بسیاری از دیگر صنایع دستی و هنر و موسیقی ایران، در شهر کاشان و به وسیله ی مهاجران یهود صورت گرفته است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 21 خرداد1387 ساعت: 13:38

آقای اتفاق. مورد چهارم فیله پاتوروز است نه فیله پاتور.
لغت اول از دو واژه ی جدید هم "بوله زاکت" خوانده می شود که احتمالا حرفی در آن درست نیست و در مورد لغت دوم هم به طور حتم، هردو حرف U باید V باشد. در این صورت انرگتون خوانده می شود که به معنای زورمند و پر نیرو است.

خانم نسرین. کتاب رکن الدین همایون فرخ لااقل ده غلط فاحش در زیر نویس تصاویر دارد که نشان می دهد آن بی چاره به کلی با موضوع بیگانه است. در مورد آن محققین خارجی نیز از آن که دنبال داستان عامیانه ی انتشار قرآن به وسیله ی عثمان رفته اند، مطلب قابل اعتنایی ارائه نداده اند، به خصوص که لااقل از 300 سال مقدم بر طلوع اسلام نمونه های خط بومی عرب موجود است که برخی کاملا با رسم الخط نامه های پیامبر یکسان است. توصیه می کنم سه جلد کتاب "پلی بر گذشته" ی مرا بخوانید. کارها را بر شما آسان می کند.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 21 خرداد1387 ساعت: 19:28

آقای اتفاق. فیلوهلنوس در شماره 97 صفحه ی 278 کتاب اشکانیان آمده است.
فیله گامائیون در شماره 104 همان جا آمده است.فقط حرف پنجم از سمت چپ را حذف کنید. نیکه توروس در شماره ی 68 همان جا آمده است. برای بازیلیوس آرزاکوس، ابتدا شماره 12 و سپس شماره یک را قرار دهید. امیدوارم در کنکور قبول شده باشم!!!

آقای هاتف. اگر میسر بود مرا نیز از نتیجه کار با خبر کنید.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 21 خرداد1387 ساعت: 23:54

آقای توحید. شخصا به جز یکی از آن برنامه ها را ندیده ام و به یاد ندارم از کدام شبکه پخش می شد. می توانید توضیخات بیش تر را از تلفن 162 روابط عمومی سیما بپزسید. البته اگر گوشی را بردارند.

آقای دو نقطه. همه ی ما در حال انجام وظیفه ایم و برد و باخت در این ماجرا بی معنا است. این ستیز مستمری است که مسلمین در 1400 سال گذشته پنهان و آشکار با مشرکین لانه کرده در کنیسه و کلیسا داشته اند. اینک حلقوم فرهنگی آنان به دست ماست و کم و بیش صدای شان را بریده ایم. در برابر این همه سند نو ارائه گیج شده اند و به در و دیوار می خورند. این بازی به سود آنان تمام نخواهد شد.

آقای آیاز و آقای هادی. قریب 500 سال پیش کلیسا موفق شد که مسلمانان را از اسپانیا اخراج کند ولی نه در پروسه ای که گفته اند. به تر است مدتی دیگر حوصله کنید. بغرنجی ها گشوده خواهد شد.

فریبا خانم. هنگامی که به انبوه توطئه های کنیسه و کلیسا برای درهم ریزی فضای سالم همبستگی اسلامی و به این همه کوشش فرهنگی گم راه کننده ی آنان نظر می اندازم، از کم کاری خودم و خودمان خجلت زده می شوم. اینک زمانی است که هر پاره امکانی را باید به پای این نبرد فرهنگی نو گذارد که یهود به راستی از درگیری با آن دچار هراس است. آنان به هر دری می زنند تا روزن این اندک ندای دعوت

به بنیان اندیشی را نیز ببندند. زیرا خلاف بسیاری از ناباوران نیک می دانند که این گفت و گوهای نو، مانند نم آب در پایه های جامعه در حال رخنه کردن است و به خوبی باخبرند که اگر این سئوال های جدید عمومی شود از آن که هیچ پاسخی برای آن نیاندیشیده بوده اند، تمام این سقف های امنیت قومی بالا برده از مصالح دروغ، که برای حفظ کنیسه به زیر آن پناه برده اند، بر سرشان آوار خواهد شد. فضای مبارکی است که می بینم از طنین و بازتاب این صدای نو به شدت بر خود می لرزند. وحشت آنان موشانی را به یاد می آورد که به زمان غرق کشتی سراسیمه از سوراخ ها به راهروها و عرشه می دوند.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 22 خرداد1387 ساعت: 13:18

آقای محمد خواه. با به کارگیری هر نوع روش نادرست جدا مخالفم. آن ها با توسل به سرقت و نیز فحاشی از دهان گشادشان، خشم خود را نسبت به انتشار حقیقت و فرهنگ اورشلیمی خود را به نمایش گذارده اند و ظرایف پنهان مانده ی چندی را بر اهل نظر در این ماجرا روشن کردند.
این یک پیام جدی است که همراهان این وبلاگ و دوستان بنیان اندیش نباید به هیچ سایت و وبلاگ مخالف با قصد مدافعه و گفت و گو وارد شوند، زیرا اگر عقل و منطق بر دشمنان این مباحث تاثیر می گذارد، یک بار دیدن مستند تختگاه هیچ کس و خواندن یکی از این یادداشت ها برای هدایت شان کافی بود. ما با یهودیان جاعل و بی فرهنگ و فاقد شرفی مواجهیم که ماهیت تاریخی و نحوه ی کارکردشان را می شناسیم. تبادل اندیشه با این گروه چنان که قرآن می فرماید بی فایده است. باید از آن ها فاصله بگیریم و برای رسوایی شان ستیز فرهنگی کنیم. به تاکید گفته باشم هرکس که به عنوان مدافعه و مبادله ی نظر وارد گفت و گو با این وبلاگ ها و سایت های فحاش شود، دوست این مباحث نیست و نام هایی ساختگی از سوی همان کنیسه مسلکان اند. بگذارید مانند مجنونان خودشان با خودشان حرف بزنند. امیدوارم این توصیه جدی گرفته شود.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 22 خرداد1387 ساعت: 15:50

آقایان ثابت و اورمزد 5. علت این پرهیز دادن ساده است. سخن و سند را باید جایی ارائه کرد که اندک استعداد و علاقه ای برای درک حقیقت یافت شود. کسانی که دیدار از مستند تختگاه هیچ کس به پوچ سرایی بیش تر سوق شان داده است، شایسته ی همکلامی نیستند، زیرا شما نمی توانید ادله ای محکم تر و مطمئن تر از تصاویر آن مستند ارائه کنید. پس وقت تان بی هوده تلف شده است.

آقای سئوال. پس از پوریم تاکنون هیچ الگو و اسلوبی که بتوان بر آن نام معماری ایرانی و ملی گذارد تدارک نشده است. آن ها که منکر معماری اسلامی اند، شاید چنان که گاه از سر نادانی گفته اند، بنای مساجد در سراسر سرزین های اسلامی را ساسانی انگار کرده اند؟!!

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 22 خرداد1387 ساعت: 19:26

آقای سرباز اسلام. من اهل دستور دادن در این گونه امور نیستم، یادآوری کردم گفت و گو، در هر سطحی، با کسانی که در باب تختگاه هیچ کس می نویسند:
«ناتمام بودن جاهایی در تخت جمشید ممکن است هزار علت داشته باشد، برای مثال زلزله، حمله دشمن، تغییر سیاست شاه، و یا هر چیز دیگری، با این حال تخت جمشید محل حکومت و زیست شاه نبوده بلکه مجموعه ای برای نمایش قدرت ملی ایران بوده و قرار نیست روی محل حکومت شاه تصویر عربی که شتر به هدیه آورده نقاشی کنند».
کاری بی هوده و اتلاف وقت است، زیرا هر روان شناسی به محض خواندن جملات بالا یقین می کند که با دیوانه ای عصبی رو به روست و دستور بستری شدن تحت نظر برای گوینده ی این گفتار صادر می کند. زیرا بنا بر این بیان، مجموعه ای برای نمایش قدرت ملی، باید نیمه کاره و با حجاری های خام رها شود تا به وضوح، قدرت بلامنازع ملی ما را به جهانیان اثبات کرده باشد!!! اگر آقای سئوال سعی در برگزاری مبادله ی نظر در باب خط و زبان ایلامی کرده باشند، مجرم نیستند. زیرا ایشان اشراف کافی نسبت به نادانی این اوباش نداشته اند. بد نیست بدانید در طی ماه گذشته در دفتر کار من لااقل سه نشست جمعی در باب زبان فارسی و ایلامی، با صاحب نظران ممتاز و با نتایجی معین برگزار بوده است. حرف من این است باید با کسی همکلام شد که مشتاق درک معنا و منظور سخن باشد و نه مامور تخریب و مزد بگیر اورشلیم.

آقای روشن. در کتاب خانه ی کنگره ی آمریکا یازده هزار عنوان کتاب و مقاله و غالبا در رد همه چیز شکسپیر موجود است و تاکنون نیز هیچ کس، مانند بنگی های حافظ شناس ما، در مقابله با نظریه ی غیر ممکن بودن حضور تاریخی آن شاعرک مهمل سرا، به جوش نیامده است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 22 خرداد1387 ساعت: 23:28

آقای .. و آقای رحمانی. بساط تمام معرکه گیران جهان، با گردآمدن جماعتی از عامیان در حلقه ی آنان رونق می گیرد تا کلاهی بگردانند و نانی به خانه برند. اهل عقل و نظر کنار این گونه بساط ها نمی ایستند و به راه و کار خود می روند. اگر می دانیم در آن معرکه گیری یهودیان که تنها به قصد اخلال و اتلاف وقت بنیان اندیشان و تبادل ناسزا به راه انداخته اند جز عوام فریبی و دروغ و شیادی نیست، چه حاجتی است کنار بساط شان حتی برای نصیحت و تمسخر بایستیم، زیرا که کارهای مهم تری داریم؟!!
اینک زمان انتشار مستند استاد غفوری است و بس و هر دقیقه و ریالی را باید صرف این مهم کرد و

بدانید که بیش تر گروندگان نو به بنیان اندیشی، دیدار کنندگان از این مستندند و بذر شک به دروغ های تاریخی یهودیان از سبزه زار این فیلم جاودانه می روید.

نویسنده : ناصر پورپیرار

پنجشنبه 23 خرداد1387 ساعت: 15:0

آقای علی تهرانی. دقیقا به منطق این برخورد نو پی نبرده اید. نظرات من، به صورت سالم و یا علیل، آن گاه که یادداشت های مستقیم و مصور آن در وبلاگ ثبت است و مخالفان مسلما آن را می خوانند، به بازگویی دوباره و حتی توضیح نیاز ندارد. اتفاقا توصیه در نهی رجوع به وبلاگ ها و سایت های مخالف و پرهیز از داد و ستد نظر با آنان، حاصل همین داشته است: اگر کسانی از نوشته های مستقیم این وبلاگ چیزی نمی آموزند و حتی دیدار از مستند تختگاه هیچ کس هم ذره ای آنان را از جای نجنبانده، پس ما نه با مخالف، که با معاندانی متعصب و ایراد گیرانی از قماش قوم بنی اسراییل طرفیم که هر گونه صرف وقت برای به راه آوردن و اقناع آنان، چنان که تجربه ی چند ساله نشان داد، بی هوده است. به گمانم قصد نخست آقای سرباز اسلام نیز توجه دادن به همین مطلب بوده است. به طور خلاصه آن مجموعه ای که نام و شرح وبلاگ و سایت شان را با این قید و قسم آراسته اند که در مخالفت و مقابله با هرچه از ذهن من می گذرد، با الفاظی از روی خشم کوتاه نیایند و یا با نهایت حماقت نام وبلاگ شان را ضدیت با من می گذارند و با هک کردن می کوشند که اصولا این صدا شنیده نشود، کاری با نصیحت و تمسخر و منطق و استدلال و ناسزای این و آن ندارند، آن ها بار وظیفه ای مشخص را در برابر مواجبی معین می برند و منصرف کردن شان موکول به دستور کارفرمای شان است، نه یادداشت های موثر دوستان. به همین دلیل است که شاهدید من برای کوچک ترین سئوال یک جوینده ی حقیقت از راه رسیده پاسخ می نویسم، ولی سال هاست به روی این معاندان مزد بگیر آب دهان نیز پرتاب نمی کنم تا آب دهان را تلف نکرده باشم.

نویسنده : ناصر پورپیرار

پنجشنبه 23 خرداد1387 ساعت: 19:1

آقای تهرانی. این جا یک وبلاگ است و ستون سئوال و جواب دارد، اگر کسی نتواند مستقیما و به سادگی از متن یادداشت ها چیزی دریابد، پرسش می کند و پاسخ می گیرد و اگر از این راه هم نتوانست قانع شود، پس بی شک گفت و گوهایی نظیر نمونه ی زیر هم نه فقط گره ای از کار او نخواهد گشود، بل اگر ذره ای مفهوم فرهنگ را دریابد، قید همه چیز را خواهد زد و دو طرف را پاره سنگ دو کفه ی یک ترازو خواهد خواند:

"ب 1. من مدتها در مقابل این نوچه پورپیرار راه ادب و احترام در پیش گرفتم بلکه با نگاه به هیکل خود بپذیرد خود نیز انسان است و رفتاري انساني در پیش گیرد اما ایشان خود را میموم فرض کرده و تنها

وجه مشترکش با انسان را ايستادگي بر روي دو پا مي داند."

"پتان جان...بار دیگه اون متن را بخوان ببین عصبانیت چه احمق یاوه بافی از تو ساخته یه ذره آروم شو بعد اون متن خودت را بخوان بعد مشخصات یه ادم بیسواد مفتن را به ذهنت متبادر کن وانصافا" ببین اون شدی یا نه. بابا ما حساب رو تو باز کرده بودیم می گفتیم تو این هم چک وچول و چلوم حاضر در وب انتی اگه یک شون منگول محض نباشه وشبه منگول باشه اون هم تویی بابا خراب کردی.ب دو برو خودتو بشور".

اگر پیامبر هم برابر معاندان یهود صبر پیشه می کرد و منطق آیات قرآن را به کار می برد، سرانجام همان قرآن به او تکلیف کرد که از گفت و گو با یهودیان دست بردارد چون آنان اصلاح شدنی نیستند. شما حتما آیات مربوطه را می دانید و نیاز به راه نمایی ندارید و در نهایت با خبر نیستم که چرا ما موظفیم هر قماش پرسشی را پاسخ دهیم؟! این یک مکتب عمومی و گشوده و بدون دعوت نامه است، مراتب خود را دارد و مشتاقانی در مقیاس متعادل و درخور بحث را می طلبد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

جمعه 24 خرداد1387 ساعت: 16:36

آقای محمد خانی. لااقل صد سایت و وبلاگ، از صدای آمریکا تا جوجه کورش پرستان تازه از تخت جمشید نیمه کاره برگشته، به سوی شخص من و مطالب تاملی در بنیان تاریخ ایران پارس می کنند و صد برابر آن به مقابله ی احمقانه و بی اثر و ثمر به تمام اشکال ممکن با اسلام مشغول اند. دوست ما آقای بی نام گویا از تکرار حرف های دشتی در یک آلونک پرت افتاده ی اینترنتی وحشت کرده، خود را موظف و علاقمند به پاسخ نویسی دیده اند. حال آن که لااقل 60 سال از این فضله خوری های دشتی می گذرد و اسلام هر روز قوی تر شده است. این درست نیست که ما کار اصلی خود را که توزیع مستند استاد غفوری و کپی و پخش مقالات تاثیر گذار این وبلاگ است، کنار گذاریم و در کوچه پس کوچه های وب بگردیم تا فحاشی را بیابیم و متقابلا فحش های آب دار بیش تری نثارش کنیم تا آن ها دو سود کرده باشند: توان ما را هرز برده و نیز گزک گرفته باشند که ما فحاشیم. آقایان و خانم ها اگر با ادامه ی این مباحث بنیان شناسی موافق اید، اعتنایی به اراجیف مخالفان نکنید. هر کس سئوال و ابهامی دارد به ستون کامنت های وبلاگ بیاید و اگر سئوال اش نامربوط نبود، پاسخ خود را خواهد گرفت. امیدوارم این مطلب را آقای قشقایی هم بخوانند. دوستان، در میان این دریای دشمن یهودی و یهود صفت، کاری برتر و مهم تر و مقدس تر از تبلیغ نداریم.

نویسنده : ناصر پورپیرار

شنبه 25 خرداد1387 ساعت: 5:48

آقای تاز وارد. از راه نمایی شما ممنونم. استاد غفوری به خواست خدا مشغول آماده کردن ادامه ی مستند تختگاه هیچ کس اند.

آقای بوزقورد. لطفا اگر ممکن است بفرمایید، مجموعه ی شما از چه تاریخی شروع می شود؟

نویسنده : ناصر پورپیرار

شنبه 25 خرداد1387 ساعت: 14:43

دوستان. پس از ماجرای محمد الدوره و کشتن طفلی در کنار پدری که می کوشید او را از گلوله ی سربازان اسراییل حفظ کند، یک خبرنگار فرانسوی که خون اش از آن جنایت بی دلیل به جوش آمده بود، عکس های آن حادثه را به وزیر امور خارجه ی اسراییل نشان می داد و با هیجان می پرسید: آیا گمان می کنید چنین اعمالی به بقای اسراییل کمک خواهد کرد؟
خبرنگار چند دقیقه و پیاپی در ذم آن اقدام سربازان اسراییلی برای وزیر امور خارجه ی اسراییل سخن رانی کرد و سپس ساکت ماند تا پاسخ او را بشنود. وزیر اسراییلی با خون سردی کامل جواب داد:
- شما تمام حرف های تان را برای دیوار پشت سر من زدید. هنگامی که منافع یهود در میان باشد، ما کر و کور می شویم، چنان که اکنون حرف های شما را نمی شنوم و شخص خودتان را هم نمی بینم و برخاست و رفت.
دوستان، اینک نیز ادامه ی همین سیاست را در باب مطالب تاملی در بنیان تاریخ ایران و نیز کامنت هایی به کار می برند که در وبلاگ و سایت های آنان می گذارید. آن ها همانند کوران و کران اند و ابدا به ادله و اسناد و عکس و نقشه و گوشه و کنایه اعتنایی ندارند، وقت تان را هدر می دهند و شما را به وادی فرهنگ کثیف خودشان می کشانند. باز هم توصیه و تکرار می کنم که دوستان فرض را بر نبود آنان بگذارند زیرا در مجموع چند سال گذشته در این گونه مراجع وبلاگی و غیره، حتی سطری مطلب، که به رجوع بیارزد، ثبت نشده است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

شنبه 25 خرداد1387 ساعت: 23:9

آقای اتفاق. مقاله مفصل و روشنگر شما را دریافت کردم. موفق باشید.

آقای محمدی. ممنون.

آقای سئوال. غالب نزدیک به تمامی آن نمادها الهام گرفته از طبیعت اطراف و رنگ های غالب و مغلوب آن است و هرگز داعیه ی مذهبی و معتقداتی و قومی نداشته است. به برخی تفسیرهای من درآوردی توجه نکنید.

آقای بی نام. آن مقوله و مبحث را بسته و تمام شده فرض کنید. ممنون

آقای تهرانی. وقوف قانع کننده از این مطلب به تحقیق ویژه نیاز دارد که هنوز صورت نگرفته است، شاید رنگ غالب آبی در گنبدها را بتوان انعکاسی از رنگ آسمان باز گرفت.

نویسنده : ناصر پورپیرار

شنبه 25 خرداد1387 ساعت: 23:38

آقای آیاز. این رواق و مناره گوشه ای از حرم حضرت معصومه در شهر قم و با پرسش هایی که کرده ام از قدیم ترین اجزا' آن مجموعه است.

آقای تهرانی. به تر است آن مطلب را ادامه ندهید. ممنون

آقای منوچهر. در سلامت ایشان شک ندارم.
در باب شکسپیر علی رغم هزاران کتاب و تحقیق هنوز چیزی معین و مسلم نیست.
شناخت ایشان درباب آن فرد نادرست است.
دنبال کتاب آن می گردم که هنوز پیدا نکرده ام.

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 27 خرداد1387 ساعت: 10:50

آقای دهقانی. شگفت انگیزتر از همه احساس اطمینان آن ها در معرفی و ابلاغ حضور خویش است. به طوری که آرم عقیدتی خود را، بدون ذره ای پرده پوشی در همه جا چسبانده اند. یقین آن ها به دریافت حمایت سران سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران را تجربه ی ممانعت از انتشار مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران و جلوگیری از پخش مستند ارزشمند تختگاه هیچ کس در روزگار ما نیز اثبات کرده است.

آقای سئوال. معماری اسلامی در ایران و در دیگر سرزمین های اسلامی، به خصوص در آرایه های زینتی، از قبیل کاشی و آیینه کاری و غیره، دو فاز و فن مختلف را طی کرده است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 27 خرداد1387 ساعت: 15:45

آقای اتفاق. شماره ی 1 اتوکراتوروز است.
شماره ی 2. درست است. فیله گامائیون یا فیله اومائیون.
شماره ی 3. بازیلیون آرزاکون درست است. به شرط این که حرف υ انتهای کلمه ی دوم را به ν تبدیل

کنید.
شماره ی 4. هر دو درست است.
شماره ی 5. آئوایونیو خوانده می شود که می تواند معنای پیشنهادی شما را هم بپذیرد.
6. اوتو کراتوروز. بنا بر ریشه ی بخش دوم کلمه شاید بتوان خواهان نظم کامل هم معنا کرد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 27 خرداد1387 ساعت: 22:40

آقای اتفاق. شماره 1 حرف انتهایی v باشد، آرزاکون و اگر به همین صورت باشد آرزاکو خوانده می شود. 2. دزست است. 3. را مطمئن نیستم. 4. هم باید حرف آخر آن v باشد. 5 و 6 و 7. درست است. 8. بازیلیون آرزاکون خوانده می شود. 9. درست است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 28 خرداد1387 ساعت: 5:34

آقای مسعود. لطفا ای میل تان را در پیام خصوصی ارسال کنید. ممنون

آقای اتفاق. به نظرم اگر ضبط حروف دقیق باشد بقیه موارد درست است. البته معانی در مواردی نزدیک به اصل است، زیرا برخی از این لغات در فرهنگ امروزین یونان کاربرد ندارد و باید از راه ریشه شناسی با معنای آن آشنا شد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 28 خرداد1387 ساعت: 10:31

آقای بجانی. مطلب را بار دیگر بخوانید.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 خرداد1387 ساعت: 1:59

آقای هاتف. در کارتان موفق باشید. هر زمان که لازم بود بفرمایید.

آقای عثمان محممدی. علی الظاهر در این باره هیچ تحقیقی به نتیجه نخواهد رسید. زیرا ابزار فنی و فرهنگی کشف حقیقت را نداریم و چیزی است برابر ایلامیان کنونی. مسلما نه ایلامیان و نه آشوریان حتی اندکی از توانایی های قوم خود را، چنان که آثار پیش از پوریم آنان گواهی می دهد، در خود ذخیره ندارند و میراثی از آنان نبرده اند.

آقای سئوال. تبلیغات از جانب هرکسی که باشد به معنای بزک و قالب کردن دروغ به جای حقیقت است. احتمالا در یادداشت های اخیر مطلبی در باب پاپیروس نوشته های عربی آمده است دوباره بخوانید.

آقای اتفاق. دومی اپی فانونز است. در تشخیص حروف ردیف 3 به کلی اشتباه رفته اید. در اصل باید انرگتون باشد که قبلا درباره ی آن نوشته شد. هر دو υ باید ν بوده باشد. تلفظ شماره 7 زپاتی است.

آقای ناریا لینکس. از زحمات شما ممنونم.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 خرداد1387 ساعت: 2:13

آقای محمود بجانی. از الطاف شما ممنونم. ما اینک به مقدار بی اعتباری یهود و نصاری در محضر خداوند آگاهیم و بر اساس آیات قرآن موظفیم که این مشرکان را دشمن بگیریم، نجس بشماریم و مجبورشان کنیم تا به مسلمین موحد جزیه بپردازند. این حکم صریح و نهایی از آن که خداوند قرآن مبین را آخرین مجموعه دستورات و سفارشات به انسان قرار داده پس تا پایان جهان و در هیچ شرایطی قابل تغییر نیست. اگر زبان قرآن را ملاک می گیرید، پس بر همان اساس قانع می شویم که خداوند نیز خطاب به اهل کتاب پیشین را گرچه از ملاطفت آغاز می کند، اما سرانجام آنان را حمار و شایسته ی بی اعتنایی و عذاب می خواند. اینک ما با نمونه های امروزین همین مطرودان و مغضوبین مواجهیم و تجربه ی شناخت آن ها را در پشت سر داریم و چون آموخته ایم که آنان با هیچ زبانی سر شناخت ندارند پس با همان شیوه ای با آنان مواجه می شویم که سرانجام قرآن مبارک با آنان اتمام حجت کرده است. اما درباره ی سئوالات تان مقداری آشفته و تفکیک ناشدنی می نمود. آن ها را در بخش هایی معین ارائه دهید، تا ارائه ی پاسخ روشن میسرتر باشد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 خرداد1387 ساعت: 7:45

آقای اتفاق. انتشارات اطلس به مدیریت مرحوم پرویز کمالی اداره می شد و آن مرکز دیگر نشر که با مسئولیت من می گشت، انتشارات آلفا بود. با پوریم در جشن های شاهنشاهی آشنا شدم و مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران حاصل فراغت دوران نسبتا بلند زندان است. به گمانم به ترین داستان آن مجموعه و شاید به ترین داستان کوتاه زبان فارسی و بل جهان، داستان یاغی و سپس داستان کوتاه دیگری است که با عنوان «ماخولیای عشق» در مجله ی بخارا چاپ شد و در آن مجموعه نیست. بیش از نوبت داستان صلوات است که استعداد و اهمیت و تصاویر سینمایی لازم را دارد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 خرداد1387 ساعت: 14:47

آقای ------------------- . اجازه دهید سرشان گرم و دل شان خوش باشد؟!

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 خرداد1387 ساعت: 20:25

آقای مسعود. ستاره ها در لینک های ارسالی شما ستاره ی داود نیست، هشت پر است و به عنوان لوگوهای شمش در خاورمیانه ی کهن کاربرد داشته است. البته سومین لینک باز نشد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 خرداد1387 ساعت: 21:52

آقای مسعود. قصد من یادآوری این مطلب بود که ستاره های هشت پر علامت خدای خورشید در بین النهرین کهن اند و انتساب آنان به خزران مشهور به یهودی دشوار است به خصوص که کاربرد آن ها در مسجد النبی و مسجد الحرام ظن یهودی و خزری بودن آن را بسیار نامحتمل می کند.

آقای سئوال. باید حوصله کرد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

چهارشنبه 29 خرداد1387 ساعت: 23:45

آقای ----------------. حرف من این است که برای عرضه و معامله ی گوهر به چاله خر کشی و بازار دباغ ها نمی روند.

آقای مسعود. نکته ای را از یاد نبرید. همین قدر که نمونه ای کهن از منبعی در مکانی یافت شود، بومیان حتی بدون آگاهی کامل نسبت به آن حالتی از احترام و تقدس احساس می کنند، حتی اگر درختی کهن سال بوده باشد. شمش در حجاری های آشوری و بابلی به تعداد فراوان چنان که می گویید تا شمال آفریقا و افغانستان نیز دیده شده است و به آن دلیل که مرکزیت و وفور آن در بین النهرین است، پیش و پس از اسلام کاربرد زینتی و نهمذهبی داشته است. چنان که در معماری مساجد بین النهرین نیز آثاری از مهندسی و مصالح بابل دیده می شود.

آقای اتفاق. فقط در مورد شماره ی 2 باز هم یو باید به وی تبدیل شود. تا بتوان مگالون خواند. ضمنا مسئولیت درستی معانی در موارد چندی به گردن خودتان!

آقای ثابت. بله موجود است و اگر ازدست فروشان مقابل دانشگاه سراغ بگیرید پیدا می کنید.

نویسنده : ناصر پورپیرار

پنجشنبه 30 خرداد1387 ساعت: 11:57

آقای سهند. آن نامه مربوط به سال 82 است، حال آن که مستند تختگاه هیچ کس، همان که موجب کلافگی بسیاری شده است، در ابتدای سال 86 منتشر شد. حرف من این است که چرا نه فقط چنین نامه ی اعتراضی در ابعاد بسیط و وسیع تر برای جلب توجه نسبت به دروغ های مندرج در کتاب های درسی در باره ی تخت جمشید و اعتراض به ممانعت از پخش عمومی آن آماده نمی شود، بل شاهد ردیه نویسی و موضع گیری های عصبانی نیز در باب آن به وسیله ی روشنفکران آذربایجان نیز شده ایم؟ آیا کتاب ساسانیان روشنگرتر و موثرتر است یا مستند تختگاه هیچ کس؟!! ضمنا منتظر نباشید که نام اشخاص را در این وبلاگ جار بزنم.

آقای اتفاق. حرف انتهایی ردیف 3 باید و باشد نه یو. ردیف 9 فیله ماییون خوانده می شود. ضمنا برخی از ترجمه ها تقریبی است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

پنجشنبه 30 خرداد1387 ساعت: 19:13

آقای هادی. منظورتان از کامنت قبلی چندان روشن نیست.

فریبا خانم. یکی دو روزی است با نافرمانی سیستم رو به رویم. امیدوارم رفع شود و امشب کار نصب را انشا' الله تمام کنم. برای بازگشت مسافران خانه ی خدا چشم تان روشن.

آقای اتفاق. حرف آخر قسمت اول شماره ی یک باید σ باشد تا آرتابانوس خوانده شود. اگر حرف آخر شماره ی 2 را حرف v بگذارید، گوتارزون خوانده می شود. ردیف 3 مطلقا غلط است و خوانده نمی شود نمی دانم از کجا برداشته اید. حرف آخر شماره ی 4 هم باید σ باشد تا میثراداتوس خوانده شود. حرف آخر ردیف 5 هم باید σ باشد تا اولوگاسس خوانده شود. حرف آخر ردیف 7 هم باید σ باشد تا پاکاروس خوانده شود.

دوستی که درباره ی بقایای آثار شوش پرسیده بودند، مطمئن باشند که آن چند ته ستون و خرده ریز دیگر در شوش، درست حکایت پاسارگاد جورچینی شده را تکرار می کنند.

نویسنده : ناصر پورپیرار

پنجشنبه 30 خرداد1387 ساعت: 21:49

آقای رحمانی. دست کاری در هر لوگویی آن را از اصالت ساقط می کند و هر تفسیری بر مبنای آن را از اعتبار می اندازد.

آقای اتفاق. به گمانم درست است و به تر است در این باره به صفحات آغازین جلد اول ساسانیان هم رجوع کنید.

آقای هادی. با تشکر لینک های ارسالی شما را دیدم و در تطبیق آن ها با اظهارات شما اشکالات عمده ای نیافتم.

آقای آرمان. اگر نظم اضلاعی داشته باشد، آری.

نویسنده : ناصر پورپیرار

پنجشنبه 30 خرداد1387 ساعت: 23:53

آقای مسعود. آن ستاره های هشت پر می توانند جزیی از دیگر آرایه ها شمرده شوند. مطلب اساسی این است که هیچ فرقه و مرکز و معبدی به طور رسمی ستاره ی هشت پر را نشان هویت خود اعلام نکرده و نمی توانیم با تکیه به ظن خود برای آن شناسنامه ی قطعی صادر کنیم.

نویسنده : ناصر پورپیرار

جمعه 31 خرداد1387 ساعت: 12:10

آقای سئوال. آنان که برای باور ذوالقرنین و اصحاب کهف و طوفان نوح، به دنبال دلایل عینی، جدای از تصدیق قرآن اند، نه فقط هنوز به ایمان کامل نرسیده اند، بل در پی بهانه جویی های یهودیان برای تخفیف قرآن روانه اند. کسی نیست از این جماعت بپرسد آن مفسری که لحظه به لحظه همراه پیامبر آسمان ها را در معراج طی و جمله به جمله مکالمات در راه را ثبت کرده، چه طور از طوفان نوح سر در نیاورده است؟!! این سنگ غلطانی های یهود در مسیر توجه به قرآن را رها کنید و دنبال اطاعت از آیاتی باشید که با زبان همه فهم، ما را به تبعیت از ارزش های انسانی فرا می خواند.

نویسنده : ناصر پورپیرار

جمعه 31 خرداد1387 ساعت: 14:30

آقای صمیمی. مشکل ورود به صفحه ی کامنت ها را می توان از طریق پنجره های سایت www.narialinks.blogfa.com به آسانی حل کرد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

جمعه 31 خرداد1387 ساعت: 18:45

فریبا خانم. شادمان و سلامت و خوش بخت باشید.

آقای سئوال. من با کارهای آن آقایان آشنایی وسیعی ندارم. در نوشته های آقای برقعی هدایت هایی دیده ام. ساده ترین شیوه ی رجوع به قرآن آموختن زبان عرب و رجوع مستقیم است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

جمعه 31 خرداد1387 ساعت: 23:31

فریبا خانم. با معذرت خواهی فراموش کردم از بابت لینک ارسالی شما سپاس گذاری کنم. معلوم می شود یهودیان عادت دیرینه ی خود در سو' استفاده از آیات قرآن را فراموش نکرده و حالا هم که می خواهند به ارزش والای تربیتی آن متن بی جانشین اعتراف کنند، باز هم با توسل به ترجمه ها و تفسیرهای غلط یادآوری می شوند که دشمنان اسلام، یعنی یهودیان هم می توانند زمانی دوست بزرگی برای مسلمین باشند. باید برایشان آیه های 51 مائده، 118 آل عمران، 51 و 52 نسا' و چند آیه ی صریح دیگر را خواند که یهودیان را برای همیشه از امکان هرگونه تحول مثبت محروم می داند. به هر قرار از لطف شما ممنونم.

آقای سئوال. لطفا ابتدا فهرستی از آن آثار را اعلام کنید تا شاید تهیه و یا به شما رجوع کردم.

آقای آرمان. بی شک آن نقوش و سمبول ها به تصادف و برای زیبایی عرضه نشده اند.

نویسنده : ناصر پورپیرار

شنبه 1 تیر1387 ساعت: 7:14

آقای بجانی. اگر معنی هادوا را بدانید و باز هم آن را خطابی به یهود بگیرید، پس اسم و فعل را به هم آمیخته اید، علیه آیات بسیاری در قرآن و از جمله 51 و 52 نسا' پرچم برداشته اید و مانند مترجمان کنونی قصد تطهیر یهودیان را دارید که اصل و فصل و اسلامیت تان را زیر سئوال خواهد برد. ضمنا عنوان استاد در مقابل اهل نظر به معنای حقوق بگیر دانشگاه نیست، عملگان نیز در کار ساختمان به بنایی که به او نوع درست عمل آوردن گچ و سیمان را بیاموزد، استاد می گویند. با این قیاس و اگر تعارف و اعتراف های خود را باور دارید، که چیزهایی از افاضات این قلم آموخته اید، پس لااقل بر شما چندان استادم که تا پایان عمر بدون مجوز من ننشینید. در عین حال شما و آقای سهند توجه کنید که به آقای ستاره باید جواب داد حتی با لحن و نثر خودشان، نه این که به قول کلاه مخملی ها زیر ماجرا بسرید و لب ورچینید. ضمنا ترک بودن پرچم و نشان مظلومیت نیست، ادای یهودیان را درنیاورید، تا زمانی که صاحب منصبان خدا ناشناس کنیسه و کلیساها بر همه چیز آدمیان حاکم اند، تمام مردم مظلوم و غصب

حقوق شده اند. مشکل ما درست همین جاست که ما اسلام و جهان را منظور می کنیم و شما قوم خود را. ضمنا به تر بود که آقای سهند مشتاق دریافت حقیقت به جای حواله به دور یک بار دیگر ای میل خود را می گذاردند و اگر ایشان مستند تختگاه هیچ کس را آب نبات گندیده خطاب می کنند، پس خود را آفتابی و کار بنیان اندیشان را در اثبات این نظر که سران ترک از آن مستند ناراحت اند، آسان تر کرده اند.

آقای اتفاق. چند مطلب را بدانید. نخست این که برابر جداول آمده در کتاب اشکانیان تلفظ و حتی نگارش حروف یونانی ثابت نبوده است، که آرزاک و آرشاک در همین زمره اند، بعد هم "سیان" پیشنهادی من به عنوان پسوند جمع در دنبال آرزاکون با حذف ن به خاطر حرف کاف قبل از آن، در زبان فارسی آبرومندتر از "نیان" بود!!! هنوز هم یادآوری می کنم که معانی همیشه محکم نیستند چون بسیاری از این لغات، به عمد یا غیرعمد، در فرهنگ یونانی امروز وجود ندارد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

شنبه 1 تیر1387 ساعت: 11:15

آقای اتفاق. 1. آن کلمه بازیل خوانده می شود که در لغت یونان کنونی به صورت بازیلیا موجود و به معنای سلطان، حکمران و والامقام است. 2. این لغت به صورت کنونی انرگتو خوانده می شود، حرف آخر آن غلط است و به معنای نیکوکار هم نیست، به این دلیل ساده که ابتدای واژه همان انرژی امروز است. 3. در این مورد هم زئوپاتور به معنای فرزند زئوس است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

شنبه 1 تیر1387 ساعت: 14:50

آقای سئوال. گام نخست برای تبلیغ، عرضه ی مستند تختگاه هیچ کس و سپس ارزیابی تاثیر پذیری گیرنده است. برای آن کس که مستند به کنجکاوی وانمی دارد و نسبت به حقایق تاریخی کنجکاو نمی کند، هیچ سرمایه ای نگذارید که متعصبی علاج ناشدنی است. استفاده از مطالب کتاب های من مانعی ندارد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

یکشنبه 2 تیر1387 ساعت: 0:51

آقای چاغداش تورک. یادم نمی آید برای حمایت و یا ورود به این وبلاگ از کسی تقاضایی کرده باشم. یک بار دیگر یادداشت خودتان را بخوانید، گمانم منظورتان این است که اگر از هویت و زمان پیدایش و دیرینه ی مشکوک پارس ها و کردها پرسشی شود، بحثی علمی در جریان است، اما به محض این که

همین بررسی به قوم و زبان ترک نزدیک شد، بحث از صورت علمی درآمده است!!! توصیه می کنم دنباله ی این یادداشت ها را نخوانید، چون به کلی غیر علمی خواهد بود.

آقای بجانی. این جا کسی ضد چیزی نیست، تاملی است در بنیان تاریخ با نظر به حادثه و عواقب پوریم. به گمانم به تر همان که ابتدا مطالعات تان را تمام و سپس اظهار نظر کنید. حرف گروهی در این وبلاگ و از جمله خود من این است که اگر پدر و مادر شما مجبور به دیدن تصاویر ی از تلویزیون است که زبان آن را نمی فهمد، درست همانند دیگر مصائب و مظالم دنیا و از جمله مسلط کردن فارس های هیچ کاره بر دیگران، از طریق دروغ نویسی های تاریخی، مجرمی جز کنیسه و کلیسا ندارد، که دانشگاه های نان خور خود را به تدوین تاریخ سراپا دروغ کنونی برای شرق میانه واداشته است. مبارزه ی جهانی برای هر مقصد و منظوری باید از بی آبرو کردن این دو مرکز توطئه علیه آزاد اندیشی انسان آغاز شود. باید این حقیقت را که عالی ترین مراکز آموزشی غرب در همدستی با یهودیان برای گم کردن رد پوریم، برای ما کتیبه ی جعلی ساسانی کنده اند و تخت جمشید قلابی نیمه ساخت را مرکز جهان جا زده اند، با صدای بلند جار بزنیم، دروغ های شان را بر سرشان بکوبیم و آن مراکز توطئه چینی علیه تاریخ و فرهنگ و دین مردم ممتاز شرق میانه را به طویله تبدیل کنیم، زیرا انحراف از این جدال اصلی و دشمن شناختن یکدیگر، خود توطئه و تلقین دیگری از سوی همان کنیسه و کلیسا است. باید بیاموزیم که به هدایت قرآن و قولی که دائما بر زبان فلسطینیان می گذرد، "عدوی" ما یهود و نصاری است، نه فلان معلم زبان قلابی فارس ها.

خانم نسرین. ممنونم. حقیقت این که پارسیان هندوستان نیز تاریخی جز همین دو سه قرن اخیر ندارند و تلقینات کنونی در این باره بخشی از عمده ترین و موفق ترین توطئه ی فارس سازی و فارس بازی است.

آقای سرباز. یکی از اصلی ترین مباحث در مجموعه ی اسلام و شمشیر، اثبات همین مطلب است که یهود و نصاری در زمان حیات پیامبر مشرک شده اند.

نویسنده : ناصر پورپیرار

یکشنبه 2 تیر1387 ساعت: 7:37

آقای سهند. باید آماده ی شنیدن مطالب نوی شویم که بسیاری از عمده ترین آن ها هنوز ناگفته مانده است. دقت کنید از "مطالب نو" می گویم و نه از حقیقت مطلق. قرآن می گوید که از حق تبعیت کنید حتی اگر علیه منافع شما و وابستگان تان باشد. اما احساس عمومی این است که از زمان برچیده شدن سلسله ی صفویه از تاریخ ایران، در این مجموعه یادداشت ها، میان لایه ای از اهل مطالعه ی آذربایجان نوعی حالت طلبکاری از این وبلاگ و ضمائم آن پدید آمده و درست مانند هخامنشی و کورش خواهان، زیر لب مطالبه ی شاه عباس کبیرشان را دارند که گویا ترک بوده است! بروز پرخاش ها و کج خلقی ها و بد فهمی ها که اخیرا به بهانه ی مقدم گرفتن حقوق قومی، با چنان وضع مضحکی بروز کرده است، که

کسانی از ترکان تهدید به ترک مزاوجت با این وبلاگ را کرده و تقاضای جدایی و طلاق داده اند. این وضع مشابه نگرانی هایی است که باستان ستایان ایران در بحث از ساسانیان بدان مبتلا بودند. اگر دوستان ما نتوانند مطالب را کلان و بدون عینک منافع قومی ببینند و به شناخت ریشه های ناکامی جمعی انسان نپردازند، پس در خواندن هر چیز و در هر باره فقط چشم فرسوده اند و قوم پرستی آنان تفاوتی با دیگر نمونه های آن ندارد. موضع گیری در برابر چنین مدخل های کلانی از اسلوب شعارهای مندرج در سرمقاله ی روزنامه ها تبعیت نمی کند. این جا اصول سخن می گوید و نه علائق!

آقای اتفاق. در مورد اول زلئوکون خوانده می شود که می تواند اشاره ای به سلوکیه هم باشد. اما دشوار بتوان معنای پیشنهادی شما را قبول کرد. در مورد دوم کلمه "تیگر" خوانده می شود که می تواند به قرائن و مشابهت هایی دجله باشد و یا نباشد. در فهرست لغات یونانی کتاب اشکانیان چند غلط چاپی دیگر هم هست که عمدتا در اثر بد خوانی سکه های فرسوده و بی دقتی مصحح پدید آمده است. اگر آن کلمه را اسم عام قبول کنیم منطقی تر این که انتهای آن را حرف σ بیاوریم.

نویسنده : ناصر پورپیرار

یکشنبه 2 تیر1387 ساعت: 15:17

آقای سهند. عامدانه کامنت شوخی وش آقای تبریزی را نصب کردم تا شاید لمس اصرار بنیان اندیشان به لزوم ورود از دریچه ی اصلی برای ایجاد تغییرات مفهوم تر شود. ظاهرا کسانی از میان ترکان ایران به این اندیشه اند که به مراکز و مقامات مربوطه و مسئول بنویسند که: باید زبان ترکی را جانشین زبان فارسی کرد. تصور کنیم که در اثر معجزه ای مجموعه ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ونظامی کشور با این پیشنهاد آقای تبریزی و دوستان اش موافقت کردند، آن گاه کتاب های درسی ما به جای فارسی به ترکی خواهند نوشت که کورش بنیان گذار حقوق بشر و تخت جمشید پایتخت جهان بوده است!!! آیا به نظر شما این ممتازترین نمونه و نشانه ی قوم پرستی نیست؟ آیا نباید بپرسیم چرا این دوستان ما با ضمیمه کردن مستند تختگاه هیچ کس از مسئولین فرهنگی نمی پرسند چرا در مدارج مختلف درسی به ما دروغ تحویل می دهید؟ از نظر این حضرات تنها عیب این مطالب کذب، فارسی بودن زبان آن است!!!؟ این است آن تفاوتی که بنیان اندیشان به عنوان دو نحوه ی تفکر و برداشت، از مجموعه ی مباحث تاملی در بنیان تاریخ ایران، عرضه می کنند.

نویسنده : ناصر پورپیرار

یکشنبه 2 تیر1387 ساعت: 20:26

آقای رضا. از شما کامنتی نرسیده است . ضمن این که اگر کامنتی نصب نشود موظف به ادای دلیل در برابر هیئت منصفه نیستم.

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 3 تیر1387 ساعت: 7:34

آقای نتاب. فقط پاسخ ها موجود است. به آدرس http://www.naria.asia بروید. در آن جا آرشیو کامل وبلاگ و از جمله جواب ها در پرونده ای جداگانه با نام "پاسخ ها و یادداشت ها" موجود است.

آقای سهند. روضه خوانی بی هوده ای بود. زیرا اصولا از آقای رضا یادداشتی نرسیده که نصب شده و یا نشده باشد، تا بر مبنای آن منبر را اشغال کنید. رد کردن یادداشت ها، به هر دلیل که باشد، از جمله ی حقوق دارنده ی وبلاگ است و احتمالا به همین دلیل برای تصمیم گیری دارنده ی وبلاگ در موضوع کامنت ها گزینه های مختلفی قرارداده اند و گرنه سرورهای مربوطه مثل شما شعار می دادند که : حتی آیینه ی زنگ زده و جیوه ریخته ی هیچ سئوالی را نشکنید!!! هرکسی به نصب نوشته های خود اشتیاق افراطی دارد، می تواند وبلاگ و تابلوی اختصاصی خود را بالا برد و مثل دیگران هرچه دل تنگ اش می خواهد بگوید. بعد هم اگر کسی برای وبلاگ او پیامی فرستاد اجازه ی نصب بدهد و یا ندهد. به همین سادگی!!! ضمنا اگر کسانی به جای شیر از تاپاله ی گاوها میل کرده اند، موجب نمی شود که گاوان شیر دادن را متوقف کنند!!!
پیام رضا برای حاجی زاده را هم می توانید در این تاریخ و ساعت بخوانید: یکشنبه 2 تیر1387 ساعت: 20:39

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 3 تیر1387 ساعت: 10:26

آقای تهرانی. این جا درگاهی نیست که مقربی داشته باشد. پوسیده تر از طناب حدس و گمان نداریم که غالبا کسانی خود را به آن می آویزند و ناگزیر تا ته چاه را معلق زنان طی می کنند. از خواص حدس و گمان پر زاد و ولد بودن آن است. از این حدس به آن دیگری و از این گمان به گمان بعدی. درباره ی ایشان اشتباه می کنید و احتمالا از آن نامه ها خبر ندارید. وقتی یکی از آن ها را سر راه تان انداختند، از منظورشان باخبر می شوید.

آقای سهند. اسلنگ ارسالی شما نشان داد که دیگر چیزی برای گفتن ندارید. امیدوارم جیددان برنامه های شبانه ی شما را به هم نزده باشد؟!!

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 3 تیر1387 ساعت: 17:39

آقای یک دوست. قبلا پاسخ شما را گذاردم و نوشتم آن چه به عنوان بقایای هخامنشی در شوش می بینید، یعنی آن دو سه سر و ته ستون، جورچینی تازه ای است برابر آن چه در پاسارگاد گذشته است. ضمنا شلوغ نکنید، این دومین پیام شماست.

آقای رضا. سطر به سطر داده های مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، معرفی دشمن تاریخ و فرهنگ مردم ممتاز شرق میانه و مقدم دانستن ستیز جمعی علیه آشوبگران و اختلاف افکنان در وحدت نظر و عمل مسلمین و شناخت دروغ نویسان سرگرمی ساز برای ملت های منطقه، یعنی یهودیان و پرده برداشتن از قتل عام پوریم است. تمنای بخشی از ترکان ایران و یا فرضا تمام آنان، که ابتدا می خواهند حساب تحمیلات و تجاوزات فارس ها را برسند، موضوعاتی شخصی و یا حد اکثر فرقوی و بیرون از اهداف این تحقیقات است که به طور طبیعی وظیفه ی ورود به آن را از گرده ی من برمی دارد و چنان که گفتم به طرح در وبلاگ دیگری نیازمند است.

نویسنده : ناصر پورپیرار

دوشنبه 3 تیر1387 ساعت: 18:20

فریبا خانم. همگی مشغول انجام وظیفه ایم که در مورد من تعارفات شما بردن بار را آسان تر می کند. مشکل موجود در ترجمه و برداشت از آن آیه، قرار دادن محکم در برابر متشابه با تلقین معنای سست و فرع برای متشابه از سوی تاویلگران است!!! "محکم" از ریشه ی "حکم" به معنای صریح و "متشابه" از ریشه ی "شبه" به معنای چند وجهی و پیچیده است. آیه، محکمات را جان مایه و مبنای کتاب و متشابهات را آخر و جزیی از کتاب می شناساند و تذکر می دهد که کسانی با قلوب زیغ، با توسل به تاویلات، وجه مورد نظر خود را به متشابهات می چسبانند و مومنین و موشکافان، صرف قید در قرآن را بدون توسل به تاویل دلیل الهی و درست بودن متن می دانند. ما اینک کج دلان مورد اشاره در آیه را می شناسیم که مثلا پارسیان را به آیات نخستین سوره ی روم با تاویل خود وارد می کنند، یا با توسل به هر متشابهی شمشیر را به دست و دندان مسلمین نخستین می سپارند و مترجمینی داریم که با تاویلات توراتی اسراییل و یعقوب را یکی می شمارند. خداوند با منحصر کردن اختیار تاویل به ذات خود، تذکر به دوری از تاویلگران می دهد و به خردمندی دعوت می کند. چنان که هنوز هم کسانی سست ایمانی خود را در لفافه ی سئوالاتی در باب جن و آتش دوزخ و ضرب زن و قطع دست و گردن و غار و غیره می پوشانند، بی این که بکوشند در زمره ی راسخون درعلم و در صف اولوالالباب درآیند.

آقای سئوال. در بخش دوم اسلام و شمشیر به خواست خداوند به این گونه مطلب وارد خواهم شد.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 4 تیر1387 ساعت: 2:8

آقای م. ستاره. این هنوز ادیت شده ی آن است. بد نیست با همدیگر باجناق شوید. خدا مبارک کند. انشا' الله.

نویسنده : ناصر پورپیرار

سه شنبه 4 تیر1387 ساعت: 7:43

آقای بی نام. با صاحب منصب زاویه نشینی در امورات فرهنگی که کم تر پروای شخص خود داشته است، بر سر عمق نفوذ یهودیت در سراپای اعتقادات ملی و رفتاری و مذهبی مردم منطقه و به خصوص سرزمین خویش سخن می گفتم. می دانید چه پاسخ داد؟ گفت اشتباه می کنید و تاثیر ما بر یهودیان را اثرگذاری آنان بر ما دیده اید!!! با خود گفتم مردمی که کتاب های درسی تاریخ شان قرآن را کپی کشیده از اوستای تازه ساز می گوید و خط و لغت عرب را وام گرفته از فرهنگ فارسیان!!! اگر چنین نیاندیشند مانند این است که آموزگار و مدرسه به خود ندیده باشند!!! آب از سرچشمه گل آلود است. ظاهرا همیاری با یهود مظلوم و بی نوا را به هر شگردی با سرشت ملی ما عجین کرده اند. به سادگی و با هر بهانه سر بر تن یکدیگر باقی نمی گذاریم ولی در تریبون های رسمی جمهوری اسلامی ایران که مملو از شعارهای آبکی ضد یهود است، هنوز نام پوریم را نبرده اند؟!!! تجربه ی مراودات طولانی با طیف های مختلف روشن فکری ایران به من آموخته است که آن ها یهودیان را دوست دارند، زیرا در فرهنگ و ادبیات و آموزشگاه های یهود نواز و ضد اسلام پرورش یافته اند و با یهود از آن روی احساس قرابت می کنند که قرآن آن ها را دشمن گرفته است!!! این ادبیات هنوز هم شبانه روز در پس دکورهای رنگین از سیمای جمهوری اسلامی بازخوانی می شود و آن مدارس با همان نحله آموزگاران از دبستان تا دانشگاه، مطالب همان کتاب های درسی را تکرار می کنند که در زمان رضا شاه تدوین شده بود.

آقای یاسین. از لطف شما ممنونم. بیش از هشت سال است دنبال مخالف خوانی صاحب نظر می گردم که زاویه ای از دیدگاه نادرست مرا به همگان نشان دهد و هشت سال است با چشم های از تعجب بیرون جهیده ای مواجهم که کف بر دهان فقط فحاشی می کنند. برای نشاندن دندان سالم در دهان فرهنگ فک پوسیده ی کنونی، قبلا باید آن عفونت زده ها را بیرون کشید که بیمار ما از هر دو مرحله سخت می ترسد، با گند دهان خویش کنار می آید برای اصلاح دهان باز نمی کند و به دندان پزشک لگد می پراند.

ارسال شده در شنبه، ۱۹ مرداد ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۱:۰۰ توسط naina

پاسخ ها، ۳۲، اردیبهشت 87

باتشکر از دوستانی که در جمع آوری و تنظیم آن کمک کرده اند.

جمعه 6 اردیبهشت1387 ساعت: 6:28نویسنده: ناصر پورپیرارآقای reza71. با تشکر از تذکر شما، غرض این که از هر سر و سو که بگیری حاصل آن یکی است و معلوم می شود که برای هیچ مقوله ای جز افسانه های نامعقول ندارند.جمعه 6 اردیبهشت1387 ساعت: 10:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آراز بیلگین. به طور خصوصی آدرس بفرستید تا نسخه ای از آن را برای تان ارسال کنم. آدرس ورژن انگلیسی هم اگر حذف نکرده باشند، در گوگل بوده است. سری هم به سایت www.naria.asia بزنید. ضمنا و ظاهرا نام وبلاگ تان در کامنت بعدی آمده است.جمعه 6 اردیبهشت1387 ساعت: 14:29نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آتامان. در موضوع کاروان سراها و نمونه های تولید شده در پی صفویه، هنوز اشارات چندی نگفته مانده است. به گمانم در پایان این مبحث می توان تصویر به تری از همه چیز آن دوران به دست آورد.شنبه 7 اردیبهشت1387 ساعت: 6:59نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. زحمات شما به خصوص از این باب که در یهودستان شیراز، مرکز دروغ بافی درباره ی تاریخ و ادب و سنت و باورهای مردم ایران انجام می شود، الگو و ارزشی است برای آن دوستانی که نسبتا کم تحرک اند. تجربه ی شخصی، که حوزه قابل توجهی از برخوردها را دارم، معلوم کرده که تاثیر دیدار مستند تختگاه هیچ کس، بر انواع گروه های اجتماعی به طور یکسان تاثیر گذار و بیدارگر بوده است، چنان که نمونه ی آن بر عناصر حراست میراث را خود شاهد بوده اید. اگر پیروان حقایق نوین در باب تاریخ ایران، روزانه حتی یک بسته از این مستند را، که آماده کردن آن هزینه ای اندک دارد و زمان زیادی نمی برد، در میان همکاران و خویشان و دوستان پخش کنند، امید می رود که در سال آینده مبلغان خود جوش بیش تری در بتکده هایی چون گور بدون جسد حافظ قلابی یافت شوند. ضمنا درباره ی اشاره به یادداشت پیش از نوروزتان به همت کهولت خالی الذهنم.

آقا و یا خانم نازنین. اینک که شکافی در تاریخ نویسی های یهود فرموده گشوده شده، از قبیل سئوالاتی که طرح می کنید، هزاران می توان ارائه داد، که پاسخ گویی و روشنگری در باره ی آن ها کار گذر زمان و تولد نسل هاست. بخشی از آن ها یک پاسخ گروهی ساده دارند و بخشی دیگر به مطالعات جدی نوین محتاج اند. در حال حاضر سعی و درد ما متوجه شکستن آن جبهه ای است که با توان تمام در برابر حقایق نو ایستاده اند و رفتار با آقای اتفاق در میراث و با آقای غفوری در وزارت ارشاد اسلامی فقط نمونه های کوچکی از جسارت و وقاحت آن هاست.

آقای آتامان. اجازه دهید حتی با همین زبان هم با یکدیگر گفت و گو کنیم. از سکوت کم زیان تر است که بر ابهامات مان در تمام زمینه ها می افزاید و به خیال پردازی های مان پر و بال می دهد. باورم این است که هیچ یک از ما دشمن آن دیگری نیست و در برابر قبول حقیقت لجوجانه نایستاده است. شنبه 7 اردیبهشت1387 ساعت: 23:12نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود و آقای یولداش. ظاهرا دو نفر به نام نازنین در این بخش پیام می گذارند. مهم این است که پیام های نازنین به خوبی نشان می دهد که وقت زیر سئوال بردن همه چیز است. هنوز جای غرفه ی ما در نمایشگاه معین نشده، اگر بنا بر حضور انتشارات ما در نمایشگاه بود، بعد از ظهر روزهای معینی را از ساعت 4 به بعد در غرفه خواهم بود، که هنوز محل و شماره آن را نمی دانم.

آقای ثاقب. به عللی پیام شما را خصوصی فرض کردم. امیدوارم هرچه سریع تر صحیح و سالم در جمع دوستان و در وبلاگ تان دیده شوید.

آقای رضا. موضوع کاروان سراها داستان تکان دهنده و روشنگری دارد که به زودی عرض خواهم کرد.

خانم نازنین. می خواستم دستورات شما را اجابت و کامنت ها را به آن صورت که گفتید جدا کنم، اما معلومم نشد کدام یک را متعلق به شما بدانم. لطفا آدرس روشن تری بگذارید.یکشنبه 8 اردیبهشت1387 ساعت: 0:47نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آتامان و آقای میثم و آقای بی نام. بدون شک هر نوع جدال برای اثبات و کسب برابری قومی و فرهنگی و ستیزه برای برقراری عدالت اجتماعی، کوشش برای تحقق مفاهیم بسیاری از آیه های قرآن است. اینک که آن وحدت اسلامی برقرار نیست و مثلا شاهدیم که مجموعه نقشه های مجعولی را، به عنوان تبلیغ برتری نام یک قوم بر دیگران، برای چندمین بار، با هزینه های فوق سنگین تکثیر می کنند و با هیاهوهای مطربانه برای نشر آن جشن می گیرند، یا قوم پرستی را از راه نصب حدیثی قاطعانه مجعول بر پشت اسکناس های رسمی کشور تبلیغ می کنند و موجب ایجاد خشم و نفرت و میل به جدایی در میان مسلمین و باعث تفرقه ی بیش تر می شوند، پس شعار برابری قومی و سخن و ستیزه برای برقراری آن، انکار ضرورت برقراری وحدت اسلامی نیست، به شرط این که نخواهند برای جانشین کردن قومی در جای قوم دیگر، با قوم پرستی مبارزه کنند.یکشنبه 8 اردیبهشت1387 ساعت: 13:4نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. شرط ورود به مباحث جدی، بالا بردن قدرت تحمل در مواجهه با نظرات دیگران و راه برخورد با عقاید و مطالبی که نمی پسندید، ارائه ی ادله ی اقناعی تازه است، نه دل خور شدن و تعجب کردن. وبلاگ تان را هم دیدم که گرچه مختصر و محدود به مسائل وارد شده اید، ولی در همین مقیاس نیز مفید بود. موفق باشید.

آقای اتفاق. خودتان برنامه ریزی کنید. باید ترتیبی دهیم که مستند برای گروه های اجتماعی موثر نظیر مهندسان و مشاوران و پیمان کاران و پزشکان و دفتر داران و اساتید دانشگاه ها در تمام رشته ها و سردفتران و وکلای دادگستری و از این قبیل ارسال شود. در سال گذشته از دفتر ما قریب 1500 نسخه برای مهندسان و پیمان کاران و مشاوران فرستاده شده است. به گمانم برای دیگر گروه ها که قریب

3000 نسخه می شود، باز هم فراخوان بدهید.
ضمنا با شخصی که نام برده اید، مطلقا آشنا نیستم.دوشنبه 9 اردیبهشت1387 ساعت: 6:53نویسنده: ناصر پورپیرارجناب استاد هادی. سپاس گذارم.

آقای آراز بیلگین. پیام شما قید خصوصی را نداشت. از زحمتی که برای ارسال فیلم برای آن محقق می کشید ممنونم.

آقای علی رضا. از نظر تاریخی تا 150 سال پیش هرگز جایی با نام خلیج فارس در فرهنگ و جغرافیای جهان نبوده و کلیه ی اسناد منتشره در این باب، هر قدر هم نفیس چاپ شده باشد، جعل مطلق و واضح است.

آقای عباس محمدی. در ایران پس از پوریم تا زمان دولت اصطلاحا صفویه هیچ نمونه ای از معماری ملی دیده نشده که درباره ی آن کتابی تالیف شده باشد. آن چه در این باب موجود است همان معماری ایران پوپ کلاه بردار است که از اوضاع آن باخبریم.

فریبا خانم. امیدوارم که روزگار بر شما آسان تر بگذرد. از لطف شما ممنونم. دوشنبه 9 اردیبهشت1387 ساعت: 15:8نویسنده: ناصر پورپیراراقای ثاقب. با آرزوی سلامتی شما. من دیروز هم وبلاگ شما را دیدم. لینک های خوبی داشت به خصوص پاسخ ها به یادداشت های من درباره ی تخت جمشید که گرچه مربوط به یکی دو سال پیش، اما در نمایش حماقت بعضی ها معرکه بود!!! لینک های امروز از دیروزی ها به تر بود. به گمانم بسته ی پیشنهادی ایران را باید نه بسته ی صلح که بسته ی تسلیم نامید. وزارت ارشاد اسلامی ما ظاهرا مامور جلوگیری از انتشار کتاب اسلام و شمشیر است نه کنترل نمایشگاه های نقاشی. نمونه ی موفقیت آمیز کارکرد بسته ی ایران را هم می توان در دعوای متکی با وزیر امور خارجه ی عربستان دید، چنان که امنیت انتخابات را هم در گزارش نماینده ی ایلام مشاهده کردیم. 1400 سال است سپاه آنوسی ها در ضربه زدن به اسلام ناکام بوده اند، مسلم این که فرماندهان جدیدشان نیز کاری از پیش نخواهند برد. به گمان من و لااقل در دو سال گذشته آقای تسخیری بسیار شجاعانه و پیشرو و منطقی و دموکراتیک عمل کرده است. دعا کنیم چنین روحانیونی افزایش یابند و به جایگاه تصمیم گیری برسند.سه شنبه 10 اردیبهشت1387 ساعت: 13:18نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. کد پستی دفتر کارنگ 1314743531 است. امیدوارم سلامت و موفق باشید.

خانم نسرین. با این که مطلب مورد اشاره شما کمی وصله پینه شده می نماید، ولی قابل تامل است. کاش نتیجه ی نهایی از طرح این مقدمات را نیز بیان می کردید. آیا نظرتان این است که پیشوند کاس و کاش یک کد یهودی است؟سه شنبه 10 اردیبهشت1387 ساعت: 20:33نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. آن جا که نوشته اید: «واژه‌هاي كاسه ، كوزه و كاشي نيز ممكن است با نام کاسی ها مربوط و از ساخته های این قوم باشند». با توجه به این که در یک سطر بالاتر باز هم آورده بودید: «در شمال آناطولی کاسی ها با نام های مختلف چون قاس، قاسقا، قاشقا و ... زندگی می کردند»، پس شاید بتوان نه فقط کاسه و

کوز(س)ه و کاشی، بل قاشق را هم از واژه های همان قوم دانست. اگر چنین بپذیریم در سراسر شرق میانه جز کاسیان یا کاسران، که به تعبیر شما همان خزران اند، یافت نمی شود و بسیار به تئوری هخامنشیان بر 127 ایالت مسلط بوده اند نزدیک شده اید، تنها با این تفاوت که به جای هخامنشیان کاسی ها را گذارده اید! ضمنا بدانید صنعت کاشی کاری چنان که به بحث آن انشاء الله به زودی وارد خواهم شد، پیشه ای با دیرینه ی چند صد ساله و منشاء آن نیز شهر کاشانی است که قطعا پیش از عهد به اصطلاح صفویه بر روی زمین نبوده است. با این همه اگر زوائد اغراق سان مطالب تان را حذف کنید و اصراری به چنین شمول گسترده ای نداشته باشید و برای منابعی که ذکر می کنید، محل رجوع بیاورید، جایی برای جست و جوی بیش تر باز می ماند. ضمن این که اگر کاسپین و خزر یکی است، پس انگیزه ی تغییر نام این دریا چه بوده و به ذهن چه کسانی خطور کرده و اجرا شده است؟

فریبا خانم. به هنگام شلوغی گاه اشتباه رخ می دهد. با عذر خواهی نصب شد.

آقای اهوازی. ممنون.سه شنبه 10 اردیبهشت1387 ساعت: 20:59نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ثاقب. به راه نمایی شما و برای خواندن مطلب مربوط به صدام و لبنان به سایت ابطحی شبه شیخ رفتم. در آن جا کامنتی بود بسیار حیرت آور و با مضمون زیر:

رضا: آیا درسته بان کی مون دبیر کل سازمان ملل پدر بزرگ شدن شما را به شما و رئیس جمهور تبریک گفته اند؟حتما جواب بده. خوب . (۹ اردیبهشت ۱۳۸۷ - ۲۳:۵۹)

مدتی بود با نام و شخصیت این بان کی مون و پیدا شدن چنین عنصر ماست گونه، پس از مدیران قدرتمند و حرف نشنوی قبلی، در مهم و موثرترین مسند بین المللی، یعنی کرسی ریاست سازمان ملل، درگیر بودم. دوستی با دلایلی معین مرا هدایت کرد که بان کی مون یک ترکیب یهودی در زبان کره ای و به معنای «بنی شمعون و یا از پشت شمعون» است. اگر این برداشت که به قرائنی درست می نماید و در کتاب فرزندان استر هم به آن اشاره شده و اگر واقعا بان کی مون تولد نوه ی این شیخ را در میان این جهان آشفته و پر هیاهو تبریک گفته باشد، پس باید به شیخ مان بگوییم: شبات شاد!

آقای مجید. 145 یادداشت ایران شناسی بدون دروغ را با ذهنیت خالی از تعصب بخوانید. پاسخ های تان را دریافت خواهید کرد. نه فقط شما که یهودیان هم نوشته های مرا برنمی تابند و چون سدی در برابر نشر عمومی آن ایستاده اند. مسئله ی اصلی پوریم است، نه تصورات شما.

آقای m hf . عکس ها را دیدم با این قید که پیش از این تصویری از جانب شما نرسیده بود، باور این که در دوران جدید و در بنای یک کتاب خانه ی دولتی چنین گنبدی را قرار داده باشند دشوار است. اگر ممکن است توضیح بیش تری در باب این کتاب خانه، زمان ساخت و بانی آن ارسال کنید. بسیار ممنونم.

ضمنا غرفه ی 9 متری نشر کارنگ که جای لولیدن ندارد، اما قدم مهمان را گرامی می دارد، در سالن عمومی، راهروی 17، شماره ی 29 است.چهارشنبه 11 اردیبهشت1387 ساعت: 6:28نویسنده: ناصر

پورپیرارجناب آقای هادی. ممنونم.

آقای کشاورز. اجازه ی این کار را صادر نمی کنند. اصولا امسال فروش سی دی را در نمایشگاه ممنوع کرده اند که انشا' الله ربطی به سی دی های استاد غفوری بزرگ ندارد.

آقای مسعود. انشا' الله دیدار حاصل خواهد شد.

آقای ساوه ای. آن کتاب را نخوانده ام.

آقای اورین. اگر آدرس بفرستید، سی دی ها ارسال می شود.

آقای عابدی. آدرس عکس ها را بفرستید که مربوط به کدام یادداشت است تا ای میل شود.چهارشنبه 11 اردیبهشت1387 ساعت: 23:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آراز بیلگین. نوشته اید:
"بنده برداشتم از کارکرد پور پیرار افشای تحریفات است چرا که ایشان دعوت بنده را برای کار هماهنگ با فارسی زبانان برای رفع دشمنی از متن توده مردم و شوت کردن توپ به زمین سیاستمداران را قبول نکردند".
این حرف درست نیست. برعکس گلایه را من شروع کردم که چرا در محافل سیاسی و دانشگاهی ترک، به ویژه در باکو، علیه نوشته های من و به خصوص در رد مستند تختگاه هیچ کس، به قصد تخفیف این گفتمان جدید تاریخی، این همه تبلیغ می شود؟ شما قطعا نمی دانید که برای آماده کردن این مستند چه میزان زمان و دلهره و پول از جیب یکی دو نفر و بر فراز همه، از کیسه ی کوچک استاد غفوری، آن هم با فروش وسائل شخصی، پرداخت شده است، اما شاید در اثر بخشی این مستند در بیداری بدنه ی ملی و رفع دشمنی در میان اقوام ایرانی دچار تردید نباشید. انتظار و پیشنهاد من این بود که به جای سیاسی کاری های کم اثر و بی برنامه وحتی مشکوک موجود، مستند را پرچم فرهنگی درخواست تصحیح رفتارهای فارس پرستانه کنیم و از مراکز و مسئولین فرهنگی کشور خواستار بازبینی تاریخ و هویت ملی و تصحیح کتب درسی تاریخ، بر اساس داده های آن شویم. کاری که در صورت انجام سازمان یافته ی جمعی، حتی فقط در سطح روشنفکری ترک و فارس و عرب، نه فقط به سرعت انعکاس جهانی می یافت، بل نصب هر برچسبی بر آن به هر بهانه و عنوان ناممکن بود. پاسخ در پرده ی شما این بود که من می خواهم از این راه اقوام دیگر را سپر بلای خود کنم و حتی تا مرز فارس پرستی زیرکانه متهم شدم، زیرا به نظر می رسد بازخورد اصلی برداشت های شما، متاثر از مراکز سیاسی ورشکسته و سرگردان است. بنا بر این اینک که دستان هویت طلبان ایران- که فارس و ترک و کرد و بلوچ و خوزی ندارد، زیرا با جعل و دروغ، همه را به یکسان فریب داده و مدعی یکدیگر کرده اند- از مجموعه اسناد مغایر باورهای کنونی ملی و قومی انباشته است و به سهولت قادریم در هر نشست ملی و یا بین المللی دشمنان مردم شرق میانه و خصمان تاریخی اسلام را، در عرصه ی فرهنگی، در جای خود بنشانیم و بی آبرو کنیم، آسان و موجه ترین راه موفقیت دعوت به تجمع در این جبهه است. اگر چنین ستیز فرهنگی جمعی موثری را می پسندید و می پذیرید، که در مرحله نخست ما را به وحدت ملی واقعی و در گسترش بعدی، به وحدت

مسلمین نزدیک می کند، پس بسم الله. پنجشنبه 12 اردیبهشت1387 ساعت: 6:59نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آراز بیلگین. نتیجه معلوم شد. تمام این پیشنهاد را، که حول داده های مستند تختگاه هیچ کس به مبارزه ی فرهنگی مشترک و موفقی وارد شویم، کنار گذاردید و نشنیده گرفتید، زیرا که گویا به جای «وحدت ملل» ایرانی، نوشته بودم «وحدت ملی»!!!!! آشنایان با لغت نامه ی سیاست می دانند که این هر دو یکی است و می دانند که چنین بهانه جویی ها از چه مایه می گیرد!!!!! پس دوستانی چون بی نام و میثم و ستاره را به عناد و بی خبری متهم نکنید، زیرا اعتراف شما به وجود دشمنی با تحقیقات نوین تاریخی و مستند تختگاه هیچ کس، در رده های موثری از رهبری سیاسی جنبش هویت خواه ترک، حقانیت دلواپسی های آنان را، که رشد هر نوع قوم پرستی در جنبش نوین هویت طلبی اسلامی را مردود و مخرب می دانند، اثبات می کند. آیا مطمئنید که در ذهن خود تصویر تفنگ پر سر و صدا را بر قلم چاره یاب ترجیح نمی دهید؟!! اتفاقا کرگوشی لااقل لایه ای از سران حکومت فعلی، در باب مواجهه ی منطقی با درخواست های قومی، حاصل شناخت و احتیاط در برابر همین دوستداران ایجاد تق و توق های سرگرم کننده است که در پشت آن همان سبیل سپیدان هنوز پیرو استالین و نماز گزاران به قبله ی مسکو، سنگر گرفته اند...پنجشنبه 12 اردیبهشت1387 ساعت: 14:2نویسنده: ناصر پورپیرار، 1اینک صدای غرغر دسته جمعی روشن فکری وامانده ی ایران از هر گوشه بلند است و بر سر و سینه می کوبند که چرا مهران مدیری در کم تر از دو ساعت چهره ی جمعی آنان را به صحنه برد و پته ی عمومی شان را به آب داد. او را مترسک دولت جمهوری خواندند و پوپولیستی که با سرگرم کردن مردم نان قندی پر چرب می خورد، چنان که من در نظر جاسوسان یهود، مورخ ولی فقیهم، هرچند که اجازه ی انتشار نوشته های ام را ندارم، تا وسعت ابلهی در شاخه ی دیگری از روشنفکری ما معلوم شود! علت هیاهو علیه مهران مدیری آن است که هر یک از اعضا' و سران این روشن فکری تصویر خود را به گونه ای و در گوشه ای از آن نمایش می یافت و در این و یا آن نمونه مورد خطاب می دید. نکته این که از میان مردم کسی به این در لجن غلطاندن روشن فکری اعتراض نکرد و از آن آگاه کننده تر کسی از مدعیان روشن فکری نیز به خود نیامد و جایی نگفت و ننوشت که حق با مدیری است و از همپالگی های خود نخواست که دست از اراجیف نویسی های مقفع و غیر مقفع بدارند، اداهای بیرون از دایره ی زندگی مردم درنیاورند، از راه نرسیده، به دامن الهه ی تخدیر نیاویزند و در آشفته بازار کنونی برابر وظیفه ی مستتر در عنوان خود، چاره ای بجویند و راهی بنمایند. زیرا روشن فکری ایران در ذهن و ضمیر مردم همان گونه ثبت بود که مدیری نشان داد و روشن فکران نیز خود را بیدی نمی دیدند که از باد دو ساعت طنز به لرزه درآیند. آن ها از انقلاب مشروطه، تحولات دوران رضا شاه، ماجراهای سیاسی مقدم بر جنبش نفت، ظهور ملیگری در دوران مصدق، کودتای 28 مرداد، جوشش دوباره ی نهضت های مکرر پس از کودتا، جنبش عظیم اسلامی مردم در بهمن 57، تحقیقات نوین تاریخی در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران و از مستند تختگاه هیچ کس نیز چیزی نیاموختند تا چه رسد به برنامه ی سرگرم کننده و دو ساعته ی آقای مدیری!پنجشنبه 12 اردیبهشت1387 ساعت: 14:4نویسنده: ناصر پورپیرار، 2اینک همان حکایت در گفت و گوهای این وبلاگ می گذرد. هرچه سخن از غیر مدعیان می شنویم نظیر آن است که حاجی زاده ی نازنین از سر دل

سوزی خام و خالص می نویسد: «چه نیک خواهد بود اگر در مجال به دست آمده علاوه بر تمرین درست اندیشیدن، مشق اخلاقیات حسنه نیز کنیم و در برابر خطا و ناآگاهی هم که هیچ کسی ازآن بری نیست ، بجای تحقیر و تخطئه او، برادروار به یاریش بشتابیم». و یا ایاز خطاب به سیمونیان ارمنی می آورد: «خودمختاری طبق اصل متن انگلیسی حقوق سیاسی و مدنی حق همه انسانها و هر سرزمین متعلق به ساکنان آن سرزمین است. هنوز تاریخ قرن 20 از اذهان خارج نشده، ایروان نیز تا اواسط قرن 20 شهری مسلمان و تورک نشین بوده است. فیلمها و عکس اخراج 800 هزار نفر تورک مسلمان ایروان را به راحتی می توانید پیدا کنید. ماجرای توحش جیلوهای ارمنی و پس از آن سیمیتقوی کورد را در ارومیه و سلماس و خوی را می توانید از زبان خود شاهدان سالخورده این مناطق بشنوید». اما کتاب خوانده ی آگاهی همچون سهند در همین باره چنان مهار زبان را از دست می دهد و چندان به فحاشی متوسل می شود که مرا به حذف ناسزاها های واضح آن ناچار می کند: «سیمونیان داشناک سادیست: مگر بارها بهت نگفته ام که از پای منقل بلافاصله پای کمپیوتر نه نشینید.؟ ... چطوری منطقه ای که اسم اش هم ترکی است---- خودتان هم کاراباغ نوشته اید ---می تواند مال ارمنی دو رو و ... و ... و ... باشد»؟ و عجیب است که از همین زبان ستاره و بی نام و میثم به بی رعایتی در گفتار متهم اند.پنجشنبه 12 اردیبهشت1387 ساعت: 14:22نویسنده: ناصر پورپیرار، 3این یادداشت درس اخلاق نیست. بیانیه ای است که فقدان درک سیاسی در سران مدعی هویت خواهی در ایران را اعلام می کند و خواهان تصحیح آن است. آقای سهند می نویسد: «من هم مبارزه به شیوه قلمی را به تق و توق تفنگ ترجیح می دهم اما اگر انسانی هستم و یا حتی یک گراز در مواقعی مجبورم که برای حفظ خانواده خود از زور استفاده کنم. راستی خود شما هم چندان با اعمال زور مخالف نیستید. برای اینکه از مقاوت در افغانستان و عراق که بیشتز به برادر و خواهر و پدر و مادر و کودک کشی شبیه است دفاع می کنید». البته آقای سهند احتمالا در ردیف سران هویت طلب ملت ترک نیست، اما نمونه ای از سرگشتگی اندیشه و احساسات دائما سرریز شونده در جماعت روشن فکری شناخته می شود. زیرا حساب مبارز عراقی و افغانی و فلسطینی را، که می خواهد اژدهای آدم خور سپاه متجاوز و جرار از یهودیان خط گرفته را از سرزمین اسلامی خود بیرون براند، از هویت طلب ایرانی جدا نمی کند و توجه ندارد که مبارز عراقی در این اندازه با قوانین بین المللی و نیازهای شرایط ناخواسته پیش آمده آشناست که بداند حتی مسئولیت تصادف دو اتومبیل و خون آمدن از دماغ کودکی در دعوای خانوادگی نیز بر عهده ی نیروی بیگانه ای است که سرزمینی را به زور اشغال می کند، چه رسد به حاصل بمب گذاری در معابر و بازار. مبارز قهرمان عراقی و افغانی و فلسطینی که کاخ محاسبات و معادلات غرب را با از خود گذشتگی اسلامی بر سرشان خراب کرده و مجموعه ی نظامیگری و سازمان های اطلاعاتی و امنیتی سپاه و اقالیم شرک را، حتی در برابر مردم فلوجه نیز عاجز کرده، می داند که از طریق اعمال تنها شیوه ی ممکن نبرد با متجاوز، یعنی نمایش ناتوانی او در حفاظت از آرامشی که حفظ آن را برابر قوانین جنگ بر عهده دارد، بی حاصلی تجاوز در برابر ملتی کهن را اعلام و سرانجام او را با خفت به خانه ی خود باز می گرداند. شیوه ای که مردم عراق نیز آن را فهمیده و پذیرفته اند و در هر نظر خواهی خیابانی، مقصر این خون ریزی ها را آمریکای متجاوز

می دانند.پنجشنبه 12 اردیبهشت1387 ساعت: 14:36نویسنده: ناصر پورپیرار، 4به یقین اگر در میان معرکه موجود عضوی از مردم عراق و افغانستان و فلسطین بودم بر سر اسراییلیان موشک دست ساز می فرستادم و بر خود کمربند انتحاری می بستم، زیرا سفاهت و جنایت یهودیان و غربیان مرا مجاز می کرد از هر وسیله برای بیرون راندن آن ها از سرزمین اسلامی و اجدادی ام استفاده کنم. اما چنین مطلبی جواز کشاندن یک مبارزه منطقی فرهنگی در ایران را به مجادلات گلوله ای صادر نمی کند.
حالا حکایت هویت طلبان ما در برابر دولت های ایران از رضا شاه تا سیستم سیاسی کنونی است.
پیشاپیش بگویم به گمان من باید فارس ها خود را در نخستین ردیف صف هویت طلبان ایران قرار دهند، زیرا عنوان و اطلاق فارس نوظهور و بی پایه ترین عنوانی است که تا دو سه قرن اخیر و به تر است بگویم تا زمان رضا شاه شناخته نبود و یا لااقل ادعای سروری نداشت. از این بابت به گمانم هر فارس خردمندی باید شبانه روز از خود بپرسد که من کیستم، در کدام جریان تاریخی و اجتماعی زاده شدم و در پس به پیش راندن ناگهانی من، که اصلی و دیرین ترین دلیل ادعای حضورم، یعنی بنای تخت جمشید نیز قلابی درآمده و به تاریخی سراپا جعلیات تکیه دارم، چه توطئه ای علیه همزیستی عمومی در این سرزمین و در منطقه چیده اند؟ سران هویت طلب ایران از هر قوم و ملت که باشند، لااقل باید بدانند که مقابله ی کنونی آن ها با جعلیات تاریخی موجود، که ابزار برتری سیاسی و اقتصادی و فرهنگی فارس ها را فراهم کرده، در ماهیت خود یک مبارزه ی استدلالی و قلمی است و نه نبرد خیابان و بیابانی.پنجشنبه 12 اردیبهشت1387 ساعت: 14:38نویسنده: ناصر پورپیرار، 5ما می خواهیم ثابت کنیم که مهاجران به این سرزمین، از پس کشتار عمومی پوریم، در سازمان دهی اجتماعی و در مبارزات ملی و بین المللی برای حفظ کاشانه و کودکان و سنت های نوسازشان، با نمونه ی نبرد علیه سیستم خوفناک دیکتاتوری پهلوی ها و یا جنگ عراق، سهم یکسانی داشته و به یک اندازه حاضر بوده اند. در چنین مبارزه ای، اخراج منطقی و مدلل فارسیان از جایگاه ادعا شده ی کنونی، تنها با بیان صحیح تاریخ و اثبات جعلی بودن هویت آنان میسر است. حاصلی که به خوبی در مستند تختگاه هیچ کس منعکس است و برافراشتن پرچم آن کار هویت شناسی در ایران را بسیار آسان و بی جنجال خواهد کرد. ما باید خواستار یک گفت و گوی ملی بر مبنای اسناد نوینی باشیم که پیش تر در اختیارمان نبود. اگر سران هویت طلب اقوام ایران و به ویژه قوم ترک سعی در به حاشیه راندن و بی اعتنایی به این سند شگفت انگیز دارند و برای بی اعتبار کردن آن می کوشند، پس در ذهنیات آن ها ماجرا جویی های دیگری می گذرد، که بی شک پریشان و بی ثمر است. و جالب تر این که اگر بنا به فرض، مستند تختگاه هیچ کس حاصل اندیشه ورزی و کار فنی متفکران و متخصصان ترک بود، اینک گوش فلک را به خاطر این تخم طلایی خویش خراشیده بودند!!! آقایان، این همان قوم پرستی بی منطق و فارس گونه است که بی نام و ستاره و میثم می گویندپنجشنبه 12 اردیبهشت1387 ساعت: 21:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای پشیمان. شما را نمی شناسم و ادعا و گلایه ای در باب هرچه کرده اید ندارم.

آقای قاراداغلی و آقای آیاز. به گمانم هنوز برای درک دقیق تر از هدف این مجموعه تحقیقات جدید، باید همگی تا نصب چند یادداشت دیگر حوصله کنیم. زیرا اگر خداوند بخواهد، صحنه ی بسته ای را خواهم

گشود که تصمیم گیری نهایی را برای هر صاحب تفکری آسان تر خواهد کرد. در حال حاضر توقع همان است که نوشته ام. باید مبارزه با ستم ملی را در عرصه ی فرهنگی، که حربه ی برایی برای آن، چون مستند تختگاه هیچ کس به دست داریم، گسترش دهیم و مقامات مربوطه را برای پاسخ گویی و برخورد رسمی با آن زیر فشار بگذاریم و حتی خواهان نمایش آن از رسانه های عمومی شویم.

آقای دما. گفتار از حاصل سفر به اندونزی با موضوع یادداشت های نهایی در مبحث موجود، درهم عجین است. اندکی دیگر حوصله کنید.جمعه 13 اردیبهشت1387 ساعت: 12:0نویسنده: ناصر پورپیرارضروری است دوستان، از ترک و فارس و کرد و غیره، برای گرفتن یقه ی این و آن در این وبلاگ، اندکی تامل کنند. زیرا هنوز تمام حقیقت پنهان مانده در ورای این قوم گرایی و حتی قومیت ها را نمی دانند و نمی دانند که تاریخ ایران پس از پوریم، از مبداء فتح علی شاه آغاز می شود و در آن زمان کسی خود را ترک و فارس و کرد و گیلک و مازندرانی نمی خوانده و زبان و پرچم و مرزکشی های جغرافیایی و اختلافات و ادعاهای کنونی میان اندک ساکنان کشور نبوده است. به گمانم به تر است پیشنهاد آقای آیدین یاشار را بپذیریم و تا بیان مطالب نهایی حول مطالب یادداشت ها اظهار نظر کنیم، هرچند برابر نمونه ای باشد که خود ایشان اندکی بالاتر ارائه داده اند:
«به نظر من تأسیسات جاده‌ای و شبکه کاروانسراهای دوره صفویه نیز به عنوان تأسیسات نظامی با ابتکار و راهنمائی قدرتهای غربی جهت ایجاد آمادگی برای «ضربه زدن از پشت» به امپراطوری عثمانی بود که موی دماغ قدرتهای غربی شده بود».
این غربی ها در کشوری که جز قلعه نشین ندارد، چه کسانی را راه نمایی کرده اند، نشانه ای نداریم جز این که قبول کنیم سازندگان این مظاهر هستی و تجمع متمدنانه نیز به صورت گروه های متعدد کار به کشور وارد شده اند و چرا این غربی ها برای حمله به عثمانی صدها کاروان سرا در غرب کشور ساخته اند، چیزی نمی دانیم. به همین دلیل اجازه دهیم که نخست شناخت ما نسبت به مسائل از این دریچه ی تازه باز شده کامل تر شود.

جناب آقای هادی. از راه نمایی شما ممنونم.

آقای اولکه. زحمت کشیده اید، اما زبان نشریه را اندکی بیش تر کنترل کنید.

آقای اهوازی. پاسخ سئوالات شما در گفت و گو از دوران معاصر و در کتاب چهارم خواهد آمد، انشاء الله.شنبه 14 اردیبهشت1387 ساعت: 7:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. منظور من از پان اسلام ها کسانی هستند که خلاف نص صریح قرآن که نصارا و مجوس و صابئی سلیم کردار را نیز مشمول پاداش اخروی می داند، بهشت را به انحصار مسلمین در می آورند و البته آن هم به این شرط که از فرقه ی خودشان باشند!!! ضمنا در این جا نفی وجود و حقوق اقوام را ندیده ام، موضوع رد سلطه ی هر قوم بر قوم دیگر، نظیر اوضاعی است که فارس ها در این ملک برقرار کرده اند. اما بحثی درگرفته است، به گمانم حاصل سو’ تفاهمی ناشی از سو’ بیان. هنوز منتظرم تا دوستان و برخی از دشمنان قدیم که خود را

به میانه انداخته، به امید بی هوده ی صید، آب را گل آلودتر می کنند، از نیک و بد، صحیح و غلط، آن چه را در چنته دارند بیرون بریزند تا معلوم شود سرانجام این جنجال چیست و از این بته ی هنوز جوانه نازده و ناشناس انتظار چه باری باید داشت؟ اما دو اشاره، یکی به نیمه مزاح و دیگری بسیار جدی را، برای برداشت به تر عرضه کنم.
1. شما نوشته اید: «چرا که در سیرهٔ پیامبر و خلفاء ندیده ایم و نخوانده ایم که چنین قصدی داشته باشند». انشاء الله مبارک است این سیره ی خلفا، که همان منتسب به پیامبرش نیز ساختگی و مملو از اثر انگشت دشمنان اسلام است.
2. آقای م. ستاره هم نوشته اند: «موضوع فوق العاده جالب برای من این است که اگر فرضا ترک های ایران قادر شدند به زبان مادری بنویسند و بخوانند، آیا این جنبش هویت طلبی به پایان می رسد؟ اگر آری پس انصافا آرمان حقیری است زیرا که هم اکنون نیز این مقصود حاصل است و تمام ترکان می توانند برای یکدیگر به ترکی نامه بنویسند و به دوستان فارس شان به فارسی». کاش ایشان آن وجه دیگر پرسش را نیز ادامه می دادند که: «اگر نه، آن گاه پس از موفقیت در کسب اختیار فرهنگی نگارش و آموزش به زبان و حتی خط مستقل ترکی، دنبال کسب چه اختیار دیگر سیاسی و یا اقتصادی بودند»؟ شخصا و از این که پاسخ به این حالت را برای نتیجه گیری به تر، بسیار عمده می دانم، دوستان هویت طلب ترک را می خوانم که به سئوال تکمیلی بالا، که از جانب من طرح می شود، پاسخ صریح دهند. با این یادآوری که پیش تر نوشته بودم در تمام قوانین رسمی بین المللی، که مورد پذیرش دولت های ایران نیز بوده است، حق تعیین سرنوشت و استقلال، بدون استثنا، برای هر قوم و ملتی، در هر مقیاس ارضی و جمعیت و قدمت و باور و سنت، محترم شمرده شده است.شنبه 14 اردیبهشت1387 ساعت:
21:41نویسنده: ناصر پورپیرارمباحث جاری، تا همین جا به مبارکی دو مطلب را روشن کرد: نخست این که سرانجام آراز بیلگین را از غلاف خود بیرون کشید، تا او را مدافع مظلومیت یهود و منکر حادثه ی پوریم بیابیم و بدانیم که او قرآن را نصیحت نامه ای به فارسیان می داند تا حقوق ترکان را رعایت کنند که در غیر این صورت غوغا به پا خواهد شد. او بدون شک و بی خواندن آیه ای از قزآن مدعی است که در آن متن شاخص، یادی از پوریم نیامده است، زیرا نمی داند که قرآن کریم از دو فساد بزرگ یهودیان بر زمین و عواقب آن یاد کرده است که یکی از آن ها به طور کامل با پوریم منطبق است. بدین سبب حساب خود را از او جدا می کنیم تا فرصت کند یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را بخواند و جواب بیاورد که آن همه آثار تولید و تمدن و هنر و دانش مستقیم ریاضی و هندسه، که نزد ملت های ماقبل پوریم در منطقه یافته ایم، بر اثر کدام حادثه تا حد سکوت کامل سی ملت پیشرو به گونه ای نزول کرد که از زمان خشایارشا تا ظهور به اصطلاح صفویه، در این سرزمین دکمه ای نساخته و برای رفع نیاز عمومی دیوار آب انبار و حمامی را بالا نبرده اند؟!! و از آن که آراز بیلگین را یکی از آتش بیاران معرکه ی جنگ میان ترک و فارس دیده ایم، پس شاید بتوانیم وجود او را مصداقی برای نفوذ یهود در لایه ای از هویت طلبان ترک بدانیم. به خصوص که نمی دانیم آراز بیلگین یعنی چه کسی؟!!شنبه 14 اردیبهشت1387 ساعت: 21:49نویسنده: ناصر پورپیراردوم این که کسی به آن دو سئوال اساسی در این

گفت و گوها پاسخی نداد: آیا جنبش هویت طلب ترک خواستار عدالت فرهنگی در محدوده ی نوشتن و خواندن به زبان مادری است و یا مطالبات دیگر اقتصادی و سیاسی - اجتماعی نظیر پارلمان و سیستم مالی و پول و ادارات مستقل را هم پی گیری می کند؟ معلوم بود که برای این دو سئوال اصلی پاسخی نخواهد آمد، زیرا که این شعار هویت طلبی ترک فاقد یک مانیفست و مرکز معین است و چنین می نماید که هر ترک به جان آمده از ستم فارسیان در ذهن خود برای هویت طلبی معنا و شرایط ذوقی خود را دارد و موفقیت را در فرماسیونی می بیند که ممکن است تشابهی با ارزوهای آن هویت طلب دیگر نداشته باشد. در این صورت تمامی مطلب بدل به سرگرمی نوجوانان و جایگاه نفوذ امثال آراز بیلگین طرفدار یهود می شود. زیرا هرگونه تلاش قومی و ملی و بین المللی، که صورت اپوزسیون می گیرد، در مرحله ی نخست به تدوین بیانیه ی حضور و اعلام آشکار و بدون هراس تقاضاهای تاریخی و ارائه ی مدارک حقانیت خویش است و نمایندگانی دارد که خواسته ی کلی مانیفست و مدرک اصلی را، در شعارهایی مرحله ای خرد می کند. از این رو گفتارهای رد و بدل شده در این باره را نمی توان و نباید جدی گرفت. از هر دو سو کسانی با اعتقادی ناشی از برداشت شخصی، بی این که سخن گوی جبهه ای شناخته شوند، آرزوهای خود را برشمردند و شنیدیم. به گمان من آن جا که آقای میثم تفوق اتکا و استدلال خود را به عنوان یک مسلمان بر متن قرآن جاویدان قرار داده بود، در حالی که هویت طلبی ترک ماهیت معینی جز مجموعه ای از شعارهای غیر رسمی ندارد، حق را باید به او بخشید. بار دیگر بگوییم که به احتمال بسیار، یادداشت های پایانی مدخل «برآمدن صفویه» که به خواست خداوند و بی تردید انقلابی در شناخت درست مسائل منطقه شمرده خواهد شد، شاید هم که آرامشی در غلیانات و خیالات هر یک از ما پدید آورد. و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.یکشنبه 15 اردیبهشت1387 ساعت: 6:47نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایاز. این توصیفات مقدماتی شما در باب نهضت هویت طلبی ترک نظر کیست، شخص شما و یا مسئولان و مرکزیت این نهضت؟ اگر آرمان های شماست پس برای وصول به آن یک تنه و هر نوع صلاح می دانید بجنگید، اما اگر دیدگاه عمومی ترکان ایران است، آن را چه کسانی سرپرستی و اعلام کرده اند و سند تاریخی صادره از سوی نمایندگان پذیرفته شده و رسمی مردم ترک در این باره کجاست؟ دوست عزیز. احکام یک جنبش صبح به صبح، بسته به شرایط جوی و در کوچه و بازار تعیین نمی شود. مسئولان موظف و شایسته ای نیاز دارد که چشم از آمپرهای اجتماعی برندارند.

آقای اتفاق. آن دو چای را که در جوار شما نوشیدم، در زمره ی خاطرات به یاد ماندنی این مناسبات می دانم. اما چای سومی در قوری است که به میزان نصب چند یادداشت دیگر باید منتظر خنک شدن آن بمانیم. پاسخ شما را زمانی خواهم داد که مطالب نهایی گفته شده باشد.یکشنبه 15 اردیبهشت1387 ساعت: 13:40نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. مایلم بدانم کدام رتبه ی رسمی آموزشی را گذرانده، یا کدام معلم سنتی دانا را در کنار داشته اید، که در این سن و سال چنین ریز بینی می کنید؟ محترمانه بگویم که من دوران رنجش را پشت سر گذارده و به حوزه ی سنجش وارد شده ام، ضمن این که درافتادن با هر چیز ناخوش آیند و ابراز آن، در وظایف کسانی از قبیل شماست. آسوده خیال باشید، از زمان ورودتان به این وبلاگ و بدون شناسایی های کنونی از شما، پیوسته در نظرم محترم بوده و هستید.

جناب استاد هادی. تمام این مقدمات برای رسیدن به مدخلی است که شما درباره ی آن پرسش کرده اید. به خواست خدا به طرح آن نزدیک می شویم.

آقای سهند و آقای رضا. تجربه ی تاریخ مقاومت انسان، در برابر نا به هنجاری ها، در سراسر جهان، رعایت قوانینی را مسلم کرده است که در راس آن، سازمان دهی لازم برای جذب نیروهایی است که با درک کامل اهداف و قبول آن، آماده ی هر گونه از خود گذشتگی باشند. چنین ضرورت نخستینی هنوز در نهضت های مشهور به هویت طلبی در میان ترک های ایران صورت نگرفته و همه چیز به نوعی شایعات افواهی شبیه است، که بیش از همه سخن گوی متعصب و سرخود و بی خبر از همه جا دارد.یکشنبه 15 اردیبهشت1387 ساعت: 22:58نویسنده: ناصر پورپیرارآقای قاراداغلی. اگر یک سازمان سیاسی، به علت ترس از حکومت، حتی جرات اعلام حضور رسمی نداشته باشد، پس آن سازمان به حمایت تابعین و حقانیت و پذیرش شعارهای خود در حد ایستادگی در برابر مخالف مطمئن نیست و در واقع هنوز زمان زادن آن نرسیده است. برای درک این سخن به تاریخ مقاومت ها رجوع کنید تا شاید دریابید که مثلا ملت کوچک فلسطین درست بیخ گوش درنده ترین دشمن بشریت، سازمان و رهبران شناخته شده دارد، کودکان فلسطین حتی با نیروی سنگ در دست برای تحقق آرمان های اعلام شده می جنگند و مثلا حماس اعلام می کند که حتی با بازگشت اسراییل از سرزمین های فلسطینی حاضر به رسمیت شناختن اسراییل نیست. اتفاقا پیشنهاد درستی دادید. تا زمانی که جنبشی فاقد مغز متفکر شایسته و مورد قبول و شناسا و اسناد سیاسی لازم است، ناگزیر باید کشک اش را بسابد، چنان که شاهدید.

آقای رضا. برای هرکس که صلاحیت لازم در ورود به چنین مباحث جدی داشته باشد، حقیقت آشکار است، آقایان عمده ترین مسائل تاریخی را هم به شوخی گرفته اند.

آقای آتامان. قضاوت و حتی بیان تاریخی و دقیق در باب قره باغ و مسئله ی کلی ترک و ارمنی، که فصلی از تاریخ معاصر است، به مقدمات بسیار نیاز دارد. مثلا آیا می دانید کلیساهای روس و رم بر سر این ماجرا با وساطت یهودیان چه معامله و توافقی کردند و آیا از نقش خائنانه ی سران سیاسی آذربایجان در آن حادثه باخبرید؟ ضمنا توجه می دهم که هالوکاست سازی نکنید و به ارقام غیر ممکن متوسل نشوید!

آقای سرباز. دل مان برای تان تنگ شده است. آیا خوردن دیگ آش به نیمه رسیده یا دیگر آش هم نمی دهند؟

آقای منتظر. به آیات 4 و 5 و 6 سوره ی اسرا رجوع کنید. در باب سئوال دوم شما هم در مجموعه ی پلی برگذشته و اسلام و شمشیر توضیح کافی داده ام.نویسنده: ناصر پورپیرار
پنجشنبه 16 اسفند1386 ساعت: 0:38
آقای آراز بیلگین. برای تبلیغ و تصور ملتی یگانه و بزرگ، به پهنای کامل یک دوران، دیر شده است و به همین سبب طبیعی بود از مثال من در باب مقاومت مردم عراق و افغانستان و فلسطین و لبنان در پناه پرچم اسلام و با استعانت از فرامین آن، چندان چیزی درک نکنید. با این همه بیانیه ی مطول و بی اثر

شما را نصب کردم تا گمان نبرید حرف های مهمی زده اید. نوشته ی شما از کسانی در مراکز معینی می گفت که مشغول توطئه علیه مردم این منطقه اند. کار من شناساندن دقیق تر این دشمن عمومی است و خواسته ام شما ارمنی و عرب و اسلام و فارس و آشوری و کرد و روس را دشمن نپندارید که مردان و زنانی چون شما در اندیشه ی یافتن تکیه گاهی قومی و ملی، از راه های مختلف اند. ضمنا ریش این حرف ها و انگ زدن های به سبک و سیاق روزنامه ارگان حزب توده، مدت هاست درآمده و خریداری ندارد. بشریت و به ویژه مردم خطه شرق میانه، به دلیل طراحی خیانت و سرپرستی خائنان اسلام ستیز، دشمنی جز اسراییل و راه نجاتی جز برافراختن پرچم اتحاد و همبستگی اسلامی ندارد. چه خود را ایرانی بدانید یا باکویی، دشمن شما تغییر نخواهد کرد. زیرا لابد می دانید که سرسخت ترین آریا پرستان و فارس دوستان در کرسی های دانشگاهی و صندلی مقامات سیاسی باکو نشسته اند. منظورم همان هاست که زمانی شهید شما یعنی پیشه وری را هم خلع زندگی کردند، شهیدی که به جای ایستادان چون قاضی های کرد و به فرمان پهلوی به دار کشیده شدن، به باکو گریخت تا کا.گ. ب. او را بکشد!!! قصه های در اصل اسلام ستیزانه ولی با ظاهر دفاع قومی تان را برای کودکان و نوجوانان ببرید، زیرا هیچ مویی در خیک ماست بقایای آن حزب ورشکسته نیست که جای آن را ندانم. با این همه دعوت می کنم تا دنبال یادداشت ها را بخوانید، محتملا با مطالبی آشنا شوید که در نگاه به آیینه هم، خود را نشناسید. دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 0:28 آقای رحمانی. اجازه دهید توجه دوستان ترک را به مطلب دیگری جلب کنم تا گمان نبرند ما دشمن و یا نفی کننده و مخالف حقوق قومی ترکان و یا هر قوم دیگریم و تنها به جوانان آذربایجان در باب غلطیدن به دام توطئه های یهود هشدار می دهیم. در قرن اخیر نهضت های آزادی خواه و هویت طلب بسیاری مثلا در ویتنام و یا در ایرلند دیده ایم، با تاریخچه ی شکل گیری آن ها آشناییم و می دانیم که دشمنان این دو نهضت نمونه، بسیار پر قدرت و بی رحم بوده اند، اما در عین حال جنبش ویتنام و رهبری آن چندان به هویت و مدافعان ملی متکی بود که در عین سخت ترین نزاع های مسلح، میان مرداب ها، نمایندگان ادوکلن و کراوات زده ای در مذاکرات پاریس نشانده بود و ایرلندیان نیز به همین ترتیب. آقای قراداغلی از ممانعت جمهوری و احتیاط های لازم می گوید. می پرسم چنین ملاحظاتی چرا آن زمان که یک نماینده ی ناکام، در دفاع از حقوق شخصی خود می گوید و می نویسد رعایت نمی شود و با نام و تصویر و زبان تهدید بیانیه صادر می کند؟ می پرسم اگر بر فرض زمانی جمهوری اسلامی خواستار شناسایی رسمی برخی از خواسته های مزدم ترک شد، باید در کدام محدوده و با چه کسی توافق کند؟ آقایان، حتی در زمان پیشه وری نیز ابتدا یک سازمان سیاسی با رهبران شناخته و اهداف اعلام شده وجود داشت که شرط نخست برای هر جنبش دارای هویت است. ما می گوییم همین فقدان رهبری آگاه است که مردمی برای تصویر یک سوسک به خیابان ها می روند، اما روشن فکران همان مردم نسبت به تختگاه هیچ کس بی عکس العمل و بدتر از آن به مخالف خوانی مشغول اند. زیرا با نمونه ی آراز بیلگین متوجه شدیم که پای مصالح و منافع یهود در میان است و اگر ترکان هویت خواه برای اثبات نادرستی تاریخ و رد زعامت فارسیان، خواهان رسیدگی به محتوای مستند تختگاه هیچ کس و یا تصاویر جعل کتیبه ی ساسانی در نقش رستم به وسیله ی یهودیان جای خوش

کرده در طویله ای در شیکاگو به نام دانشگاه شوند، جهانیان نسبت به ماجرای پوریم حساس و نمایش مظلومیت یهود برچیده خواهد شد.دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 1:32نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. لااقل مبارزان افغانی و حتی طالبان و القاعده دارای سازمان و رهبرانی شناخته اند که شما در تجزیه و تحلیل های تان تشخیص می دهید که «مانند عروسک توسط اداره امنیت پاکستان کوک می شوند». در این صورت بفرمایید ما درباره ی سایه هایی که گویا نهضت هویت طلبی آذربایجان را هدایت می کنند، چه گونه قضاوت کنیم؟ و مثلا اگر بگوییم از اورشلیم خط می گیرند، با کدام استدلال آن را رد می کنید؟ حقیقت این که لااقل من به نمونه های کلاسیک اعتبار می دهم و از عوام زدگی می ترسم. بنا بر این و خلاف شما اعتقاد دارم که تکلیف رهبری و تظاهرات در انقلاب پر شکوه بهمن 57، از زمانی معلوم شد که کسی با نام و شناسه ی معین و معلوم، بر سر منبر ابتدا گفت انا لله و انا الیه راجعون و سپس در برابر جمع به شاه وعده داد که او را مانند پدرش رضا خان از ایران بیرون خواهد راند. مردم به سبب همین شجاعت و صراحت، رهبری او را پذیرفتند و سرانجام شاه را از کشور بیرون انداختند. آیا این اشاره ای روشن و نزدیک و در دسترس نیست؟دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 13:38نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آتامان. برابر نص صریح قرآن، اهل کتاب مشرک شده نجس اند که شامل یهود و نصاری است. اگر خداوند به شعبه های مسیحیت اشاره نکرده از آن است که این دکان هایی تازه گشوده است. مسائل قره باغ تاریخی است و حجم کشتار در آن مسئله ی تاریخی یک جنگ را منتفی نمی کند. زیرا که در جنگ کشتن طرف دیگر ارزش حساب می شود و کشتار کننده ی بیش تر از هر سو را لایق مدال افتخار می کند. مورخ بر اساس انگیزه ها و ناچاری ها به تاریخ می نگرد و در این باب پیرو هیچ دین و مملکت و پرچم و پذیرشی نیست و تاریخ را با غضب سوزاندن مسجدها و کتاب خانه ها نمی نگرد. چنان که بارها گفته ام اگر خود یهودی بودم در قتل عام روزگار خشایارشا شرکت می کردم. مورخ به پنهان کردن آن کشتار و پوشاندن آن زیر پتوی دروغ های تاریخی معترض است و از این فرم های مخفی کرده شده پرده بر می دارد. وظیفه ی مورخ در همین جا پایان می پذیرد. به همین ترتیب است ماجرای قره داغ. آن گاه که زمان بررسی حوادث معاصر شد که به همه گونه توطئه های مشترک کلیسا و کنیسه و همکاری برخی از چهره های سیاسی مسلمین آلوده است، علت و چگونگی آن ماجرا را باز خواهم گفت. کار مورخ صدور بیانیه های سیاسی و اعلام انزجار نیست. چنان که در باب انفجارهای عراق که مردم مسلمان غیر نظامی را تکه تکه می کند، توضیح دادم که این شیوه ای از مبارزه و اعلام ناتوانی متجاوزی است که مسئول حفظ آرامش در سرزمین غصب شده است. مورخ کشته ها را نمی شمارد، بنیان حوادث تاریخی را می شکافد، اگر بتواند.دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 8:14نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آتامان. کامنت قبلی شما در جای خود و پاسخ آن نیز در کامنت ساعت: 22:58 یادداشت قبل نصب است.

آقای ارکین قشقایی. او نه عرب که قطعا از قماش تفرقه اندازان است. اعتنایی به این وجیزه ها نکنید.دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 9:13نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. زیگزاگ می زنید و لقمه را دور دهان ها می گردانید. مطلب بسیار ساده است: اگر خروش مردم آذربایجان علیه آن توهین

روزنامه ی ایران، سازمان یافته و هدایت شده بود، پس شاید این رهبری فقط به تصویر سوسک ها حساس است که گمان نمی کنم دیگر کشیده شود، حال آن که هیچ بخشی از محتوا و ماهیت هویت طلبی مردم ترک، با هیچ بخشی از مستند تختگاه هیچ کس بی ارتباط نیست. اگر آن سوسک دست آویز آن رهبری تصوری قرار می گیرد ولی مستند تختگاه هیچ کس، علی رغم استقبال مردمی، از سوی آنان بی اعتنایی می بیند، پس پای یهودیان در کار است که نمی خواهند این هویت طلبی دامن آن ها را بگیرد. این دلیل همان طفره ای است که تلویزیون گوناز را هم از نمایش مستند تختگاه معاف کرد.دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 11:35نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. از تذکر شما ممنونم. عکس ویرانه های مسجد عتیق، از سطح زمین برداشته شده و نمی تواند شاخه های آن درخت را که در تصویر دوم از ارتفاع آن نیم مناره نیز بلند تر است، از بالا نمایش دهد. ضمنا توجه کنید که در شیراز چنین درخت هایی غالبا در تمام فصول سبزند. آن شاخه های خشک بر زمین افتاده از جنس درختی دیگرند و قطعات کوچک پراکنده ای در اطراف دارند.

آقای نیو کامر. نمی توان تصور کرد شهری که در زمان رضا شاه نیز به دهکده ای بزرگ می ماند، مثلا در عهد سعدی چه حدودی داشته است. اگر به قول شما یک سری خانه های خشتی با سکنه ی محدود بوده، پس به دهکی کوچک و با جمعیتی چند خانواری تبدیل می شود که نمی تواند پایتخت آل مظفر و محل دربار سلطان شاه شجاع و شاه منصور و دیگران باشد، مگر این که بگوییم آن ها نیز در یکی از همان خانه های خشتی می زیسته اند که آن گاه حکومت آل مظفر بر می افتد زیرا لشکر کشی چند ده هزار نفره از آن دهک مفلوک به تبریز و اصفهان، برای حفظ سلسله، دروغ و ناممکن می شود. بنیان شناسی تاریخ یعنی همین.دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 13:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. این کار ضروری است زیرا به نظر می رسد دوستان مشهدی هاست حراجی و ته انباری ارزان و به اصطلاح جدید در پیتی خریده اند. ضمنا مرا هم در پرداخت هزینه ها شریک کنید. هرچند که فروش امسال نمایشگاه افتضاح است. زیرا غرفه ی ما را از فرط کوچکی و پرت افتادگی کسی نمی بیند.سه شنبه 17 اردیبهشت1387 ساعت: 0:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آتامان. برای من نه تعریف و نه خط و نشان کشی های این و آن موجب شادی و یا هراس نمی شود. وظیفه ای است که بر دوش دارم و اندک اندک بر زمین می گذارم. یقین دارم که این کار فقط پاشیدن تخمی است تا در فصل خود انشا' الله به بار نشیند. گمانم بر این است که دشمنان نادان و آگاه فراوان، عمدتا از میان نان خوران کنیسه دست و پا کرده ام که عکس العمل های شان نهایت درماندگی آن ها در برابر این تزها را عیان می کند. مثلا این پیام اراز بیلگین.

دوشنبه 16 اردیبهشت1387 ساعت: 21:3 توسط:آراز بیلگین
سنگر کنیسای تو را در سر حامیانت ویران خواهیم کرد. بدان که اینجا هستیم و کوچکترین بازیهای کودکانه ات نیز زیر نظر ماست.

عجیب است که همین پیام را در حدود سه ماه پیش تقریبا با همین کلمات از یک یهودی ایرانی ساکن اورشلیم دریافت کردم، با این تفاوت که به جای سنگر کنیسا که بی معنی و نشان کم سوادی نویسنده ی

آن است، نوشته بود سنگر اسلامیت شاید آن ها به طریقی از محتوای یادداشت های آتی این وبلاگ باخبر شده اند که کمر دروغ را خواهد شکست. به گمانم در جست و جوی چاره اند که پرخاش های شبه هویت طلبان ترک یار گیری و ایجاد زمینه در دفع آن بلاست. نگران نباشید و با خیال آسوده هرچه را درست نمی دانید اعلام کنید. به گسترش اندیشه به هر حال کمک می کند و تمرینی است برای رسیدن به اطمینان در نو اندیشی.سه شنبه 17 اردیبهشت1387 ساعت: 13:48نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. هر دو پیام شما رسید. گرچه تعارفات شیرین تان سرمست کننده بود ولی ظریف ترین اشاره ی شما را در یاد کردن از معلم آسمانی دیدم. همین لطیفه را در اندونزی از زبان یک پدر خانواده شنیدم که راننده ی تاکسی بود. در آن سفر گرچه به میزان صد مکتب و حوزه ی الازهر و دمشق و قم، درس اسلامی آموختم، اما سخن آن راننده ی بی ادعا و ناآموخته را می توانم ماحصل و خلاصه ی آن یادگیری ها بگویم که به خواست خدا زمان بازگویی آن نزدیک می شود.

آقای سهند. ادعا می کنم که درک معماری و هنر را در سلول های خود دارم. درست به علت همین موهبت الهی میراث مانده از پدر به رحمت خدا رفته است که در برخورد نخست با تخت جمشید و به خصوص پاسارگاد حقارت کلی دیدگاه معماری، ناتوانی در اجرا، انتخاب احمقانه ی فضا و مکان، بی هویتی و سرگردانی اندیشه و انتقال جاعلانه ی اجزا' در آن دو مجموعه را دریافتم که ارائه ی عمومی آن نه در قالب فنی، بل به عنوان بخشی از مستندات تاریخی، این همه و شاید بیش از سی سال به درازا کشید. قصدم این است که احساس امنیت و آرامش در برخورد با معماری اسلامی را از زمان خرد سالی و زمانی درک می کردم که برای آموزش به اصطلاح «عم جز»، به مکتب خانه ای در کوچه بهبهانی تهران می رفتم که در مسجدی نیمه ویران برقرار بود با پیر معلمی که دستمزد او را لقمه ای نان و پنیر، ظرف کوچکی حلوای خانگی، سکه ای ناچیز و از این قبیل می دادیم و گرچه به همان وجه مکتب داران ترکه به دست بد اخلاق و لب به روی خنده بسته ی متعارف عمل می کرد، ولی حصیر و ستون و نورگیر روزن و دالبر سکوهای اطراف و مقرنس های آجری سقف و جزوات و قرآن های کهنه و وقفی و اغلب چاپ سنگی چیده شده در طاقچه، چنان هماهنگ و دست در دست هم بود که بازیگوشی کودکانه ی ما را تسخیر می کرد و به آرامش و سکوت و ادای احترام وا می داشت. این تنها مدرسه و مکتبی بود که در آن دلهره ی آموزشی نداشتم و دنباله ای از خانه خود می پنداشتم.سه شنبه 17 اردیبهشت1387 ساعت: 17:50نویسنده: ناصر پورپیرار، 1آقای اتفاق. لبه ی تیز داده های تاملی در بنیان تاریخ ایران، که گروهی از نزدیک شدن به آن پرهیز می کنند و از کنارش به احتیاط می گذرند، رو به سوی دو اتهام بزرگ تاریخی دارد که بر سران قوم یهود وارد شده است. اتهاماتی که تاکنون هیچ مورخی عنوان نکرده بود. نخست قتل عام کامل پوریم و سپس تدارک مواد و مکتوبات جعلی تاریخ و تخریب آثار اصلی برای ایجاد انحراف در شناخت هویت و هستی کهن مردم ممتاز شرق میانه و سپس دست بردگی های عمده در اسناد اسلام، که مردم همین خطه به عنوان ایدئولوژی ایمانی و رفتاری خویش برگزیده اند. سعی عمده و اصلی به کار برده شده در این تحقیقات نو، مصروف اثبات این مطلب است که نسل کشی پوریم، در ابعادی که تا آخرین جوانه ی زندگی را در حوزه ی بسیار بزرگی از شرق میانه درو کرده و روبیده اند، یک

واقعیت رخ داده ی غیر قابل تردید در تاریخ کهن منطقه ی ماست، چنان که بمباران اتمی هروشیما یک حادثه ی جنگی کتمان ناشدنی در دوران اخیر است. روی دیگر سکه ی این بررسی ها به اثبات جعلی و نادرست بودن سراسر اسناد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی پرداخته است که باز هم یهودیان و به سعی کرسی های ایران و اسلام شناسی، در تعدادی از دانشگاه های کنیسه و کلیسایی غرب، برای پر کردن خلاء ناشی از پوریم و به طور کلی پنهان کردن آثار و عوارضی ساخته اند که به دنبال آن نسل کشی کامل، حوزه ی اقدام پوریم را پوشانده بود. مستند تختگاه هیچ کس یکی از انبوه کوه سان اسنادی است که تاکنون در به یقین رساندن این دو مدخل، به صورت های گوناگون ارائه شده و قصد دارد نیمه تمام رها شدن تخت جمشید را، پس از آن همه مقدمات پر هزینه، دلیل دیگری بر وقوع پوریم بگیرد که نشان می دهد حتی سازندگان این مجموعه نیز مشمول آن قتل عام شده اند.سه شنبه 17 اردیبهشت1387 ساعت: 17:54نویسنده: ناصر پورپیرار، 2اینک گروهی برای خلاص کردن یهود از این دو اتهام بنیان کن و بزرگ، می کوشند فارس های قلابی را جایگزین یهود واقعی و آبروی ریخته شده ی کنیسه را جمع آوری کنند، بی توجه به این مطلب اصلی که همین قوم فارس نیز از شکم جعلیات یهود زاده شده است. مختصر این که شعار اصلی سازندگان مستند تختگاه هیچ کس، چنان چه بارها اعلام شده، برافراشتن و بالاتر بردن و قابل دیدارتر کردن پرچم پوریم بدون عمده کردن درگیری های قومی کنونی و کوشش گروهی دیگر استفاده از آن در مسیر هویت طلبی، آن هم به بیان ناقص و درهم ریخته است. آن مباحثاتی که در چند روز گذشته شاهد بروز آن در این وبلاگ بودید، نه حاصل تعارفات و توهمات، بل نموداری از این صف بندی آشکار بود که کسانی مایل اند یک مبارزه ی اصولی و نوظهور علیه زیاده طلبی و توطئه های جهانی یهود را در اندازه ی سندی کمک کننده برای خواسته های قومی خود کوچک کنند و نمایه ی روشن آن را در بیانات موجود موهومی به نام آراز بیلگین خواندیم که مدعی شد ساختن تختگاه هیچ کس توطئه ای است تا اتهام را از فارس ها به یهودیان برگرداند!!!آیا انگیزه ها و ریشه های ماجرا از هر دو طرف روشن نیست؟!!چهارشنبه 18 اردیبهشت1387 ساعت: 6:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای قاراداغلی.

1. در مباحث هویت طلبان اشاره های بسیار اندک و منفردی به پوریم دیده می شود چندان که انهدام سراسری شرق میانه، از سوی یهودیان، به قدر دست بردن در بنای ارک علی شاه هم، که اعتراض نسبت به آن موجه است، سر و صدایی به پا نکرده است.

2. مستند تختگاه هیچ کس و سایر ادله ی ارائه شده در این تحقیقات، «صرفا» برای اثبات مظلومیت اقوام ایران نیست. استفاده اقوام برای این هدف هم نمی تواند ناقض منظور اصلی مباحث تاملی در بنیان تاریخ ایران، یعنی توجه به ویرانگری های یهود در همه چیز ما از ترک و فارس و غیره باشد، مطلبی که اینک در مباحث هویت طلبانه سخت مورد بی اعتنایی است.

3. سعی هویت طلبان در توزیع و معرفی اسناد داده های جدید و بیش از همه تختگاه هیچ کس، با بحث های اصولی درباره ی تمنیات یهود در این اسناد توام نبوده است، چنان که به جرات می گویم این تلاش تحقیقاتی که می تواند در ابعاد بسیار پهناور و پایه، مسیر تاملات در علوم انسانی، از تاریخ و ادبیات و مذهب و فلسفه و مسخره بازی های تصوف و عرفان را تغییر دهد، در اندازه ی ابزاری برای کسب اختیار

نگارش به زبان مادری کوچک شده است، که پیوسته و بدون این مباحث جدید نیز حق مسلمی بوده است.

4. من پرچم پوریم را جز به دست معدودی از مراجعان به این وبلاگ نمی بینم، که متاسفانه مورد هجوم هویت طلبان اند. اگر هنوز منظور خود را درست بیان نکرده ام، در جمله ای خلاصه بگویم که تاملی در بنیان تاریخ ایران یا نتوانسته است در میان مردمی که سرگرم قضایای سیاسی کوچک و محلی خویش اند، اهداف گلوبال خود را بشناساند و تفهیم کند و یا این محافل، اندیشه ورزی و اندیشمندان لازم برای رسیدن به این درک را نداشته اند. در میان آن ها ابلهانی حتی در مقیاس صاحب این کامنت نیز کم نیستند.

سه شنبه 17 اردیبهشت1387 ساعت: 23:17 توسط:همدانلي

تف بر رويت باد توده اي دروغگو و پان فارس كثيف كه براي پيشبرد اهداف غيرانساني ات پشت پرده اسلام پنهان شدي٠ هنوز هم مسكو قبله توست چون امروزه روسها مهمترين حامي شما پان فارسها ميباشد و بخاطر آن جرات محكوم كردن جنايات روسها در چچنستان و قاراباغ را نداري٠ تف بر رويت كه خجالت نميكشي و خودت را مسلمان مينامي.

مفهوم شد که جهودان چه اندازه بیش از هویت طلبان جوش و خروش دارند؟چهارشنبه 18 اردیبهشت1387 ساعت: 9:58نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. همکاران ما از میان درخواست های شما، دو کتاب فرهنگ هزوارش ها و سکه های اشکانی سلوود را نیافته اند. در حال حاضر کتاب های زیر برای ارسال آماده است. هر کدام را که تعیین کنید خواهند فرستاد.

1. کتیبه های پهلوی اکبر زاده.
2. کتیبه های فارسی میانه، اکبر زاده و ...
3. کتیبه بیستون، اکبر زاده و ....
4. هزار اتفاق می افتد.

در باب آن کلمات هم انشا' الله پس از نمایشگاه ...پنجشنبه 19 اردیبهشت1387 ساعت: 4:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عباس. آغاز بنای شیراز در زمان کریم خان زند در 260 سال پیش، بنا بر تاریخ گذاری های کنونی است که خود او را نمی شناسیم و گویا جز همان ساخت شیراز، به عنوان پایگاه پیدایش پیامبران ادب فارسی، ماموریت دیگری در تاریخ ما نداشته است. ضرورتی که اصفهان برای تدارک آن جای مناسبی نبود. زیرا معرفی آن شهر به عنوان خاستگاه و پاسگاه فارسیان مناسب نبود که 500 کیلومتر با تخت جمشید فاصله دارد! تمام این حقه بازی های مقدماتی تدارکاتی برای فارس بازی های پس از انقلاب مشروطیت در عرصه ی سیاسی و فرهنگی بود که خود داستان دل آشوب کن دیگری دارد.

آقای علی یوسف. پاسخ جزء به جزء سئوالات شما در یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ آمده است آن ها را اندک اندک و با حوصله مطالعه کنید.

آقای رضا. چون از اثر اصلی مسجد عتیق چیزی باقی نگذارده اند، تشخیص دقیق زمان ساخت آن، که بر مبنای مباحث آینده فقط می تواند در فاصله ی میان اواخر دوران صفویه تا اوائل قاجار باشد، دشوار است.جمعه 20 اردیبهشت1387 ساعت: 9:56نویسنده: ناصر پورپیرارآقای قنبری. در سخنان مدبرانه و آگاهانه ی آقای خامنه ای، در باب تخت جمشید، هیچ مطلبی معارض بررسی های نوین تاریخ ایران دیده نمی شود و مضمون کلی آن با اشارات آمده در پشت جلد کتاب هخامنشیان مشابهت هایی دارد: نفرت از جبارانی که این آثار برای آنان پدید می آمده و ستایش از سازندگان هنرمندی از میان مردم ایران کهن که به وسیله همان جباران قتل عام شدند. به مطلب چاپ شده بر پشت جلد کتاب هخامنشیان من رجوع کنید. در واقع تخت جمشید نیمه تمام رها شده به عنوان سند دست اولی برای اثبات رخ داد پلید پوریم و نشانه ای از ظرافت اندیشه و قدرت اجرا نزد هنرمندان ایران کهن است که هخامنشیان حتی یکی از آن ها را در میان سی ملت رشد یافته در ایران ماقبل هخامنشی زنده باقی نگذاردند.

آقای آتامان. از قبیل این اشکالات در سایت بلاگفا زیاد بروز می کند. بدگمانی نکنید.

آقای رحمانی. در پناه حق بمانید و دوستان را زیاد معطل نگذارید.

آقای بی نام. آثار ورود جهان به فاز تازه ای از تحولات تعیین کننده و مثبت کاملا آشکار است. تمام جهان پرده برداری از رخسار کثیف و آدم کش غرب را مدیون مقاومت سرسختانه ی مسلمین اند که به بهای گزاف در برابر آدم کشان اعزامی از کنیسه و کلیسا ایستادند و ناگزیرشان کردند تا ماسک دموکراسی و ترقی خواهی را از چهره بردارند و طینت و غارتگر خبیث خود را آشکار کنند چنان که در عراق و ابوغریب و کوانتامانو دیدیم و در فلسطین و افغانستان و لبنان شاهدیم.جمعه 20 اردیبهشت1387 ساعت: 10:25نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. هرچه از شما می رسد نصب می شود. در ضمن اگر کسی گفت خورشید وجود ندارد، به جای تعجب، دلایلش را بشنوید، قبول و یا رد کنید، چه رسد به سلیمان.شنبه 21 اردیبهشت1387 ساعت: 12:36نویسنده: ناصر پورپیرارآقای تازه وارد. ماموریت کسی که به نام کریم خان زند می شناسیم، فقط تدارک شهر شیراز به عنوان پایگاه فرهنگی برای ایران نوساخته بود، که اصفهان به سبب دوری از آثار هخامنشی، مناسبت های لازم برای این منظور رانداشت.یکشنبه 22 اردیبهشت1387 ساعت: 1:49نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. ورودتان به جرگه ی طنز نویسان را تبریک می گویم. تمرین کنید شاید از عهده ی رسم کاریکاتور بنیان اندیشان نیز برآمدید. برای بنیان اندیشان تفاوتی ندارد که به شمایل چه موجودی ترسیم شوند. بکوشید و از آن ها هراس نکنید، زیرا به تخلیه دق دل خاخام های کنیسه ها به نام و از زبان این و آن، و این اواخر لایه ای از قوم پرستان عادت کرده اند. مسلما سازندگان 2500 سال دروغ، تولید کنندگان تختگاه هیچ کس را، به هر ترتیب که شده و از جمله با زبان طنز بی مجازات نخواهند گذارد!!؟ یادآوری می کنم که بی باری این کوشش نیز در تجارب گذشته اثبات شده، چرا که پیش از این به تعدد به شمایل بوزینه ی موز به دست نیز درآمده ایم و باز هم حرف های مان را زده ایم. با این همه نا امید نباشید و بکوشید مکتب بنیان

اندیشی و بنیان اندیشان را تمسخر کنید. زیرا که مغز شبه روشنفکران ما قدرت جذب این شیوه را ندارد و با علائمی معلوم می شود که سردرد گرفته اند.

خانم نفیسه. با تشکر از تعارفات تان، رفتار و گفتار صاحبان اداری و قراردادی کشورها ملاک دریافت واقعیت نیست، با ید به عقاید صاحبان اصلی یعنی مردم هر کشور اعم از عرب و غیر عرب رجوع کنید. ضمنا محض شوخی عرض کنم که یک احتمال دیگر هم این است که شما از ابواب جمعی محسن رضایی باشید! .

آقای م. ستاره. گرچه بسیار کوشیدم، پیغام آن شیخ شریف الاخلاف با هیچ یک از گزینه ها باز نشد. لطفا به ای میل وبلاگ بفرستید. از زحمتی که برای به راه انداختن سی دی ها می کشید ممنونم.

آقای علی یوسف. چندین بار به سئوالات بی ربط شما، از قبیل این که چرا این وبلاگ فیلتر نمی شود، پاسخ داده ام، به بخش پاسخ ها رجوع و در میان آن ها جست و جو کنید.

آقای فتح. هنوز اساسی ترین نتیجه گیری ها بیان نشده و ذکر این جزییات برای درک به تر مفاهیم بنیان شناسانه ی آتی کاملا ضروری است. ضمنا چنین می نماید که آن ها از شنیدن نام من هم دچار وحشت و کراهت و مبتلا به عکس العمل های عصبی غیر ارادی می شوند و به این دل خوش اند که زمانه بر این آتش تازه شعله کشیده خاکستر بپاشد. حماقت در زمره ی امراض صعب العلاج است.
یکشنبه 22 اردیبهشت1387 ساعت: 12:18نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. مشکل گروهی از وارد شوندگان بر این وبلاگ را، برداشت آقای رضا از بنیان شناسی برملا می کند.

خانم نفیسه. مسیر روزانه ی من از خانه به دفتر و بازگشت است، نه روابط عمومی دارم و نه دپارتمان تبلیغاتی. از بیانات شما چیز زیادی دستگیرم نمی شود و مشغول به مسائل سیاسی منطقه نیستم. آن قدر می دانم که یهودیان به تمام اشکال و اسامی در کار تخریب شخص من اند، زیرا افشاگر ماجرای پلید پوریم بوده ام.دوشنبه 23 اردیبهشت1387 ساعت: 1:34نویسنده: ناصر پورپیرارآقای غاراداغلی. بنیان شناسی نقطه ی مقابل ساده اندیشی کنونی در زمینه ی تاریخ و فرهنگ ایران است که انشا' الله در یادداشت بعد با نمونه های شگفتی از آن آشنا می شویم. مثلا بنیان اندیش برای قبول آن فرهنگ گسترده ملی که اینک تبلیغ می کنند، ابتدا به دنبال ابزار آن یعنی خط و محیط های آموزشی و دیگر لوازم مورد نیاز آن گسترش می گردد، چنان چه برای قبول حضور حافظ و سعدی، بدوا شهر شیراز و فضای مادی موید ظهور آن ها را می جوید، که وجود ندارد. به همین ترتیب با پایه قرار دادن رخ داد مخفی مانده ی پوریم و مصور کردن عواقب بنیان برانداز آن، هر نوع ادعای وجود تجمع و تمدن و تولید و توزیع پس از پوریم تا زمانی معین، یعنی تا ظهور اصطلاحا صفویه را، غیرممکن می داند و برای استحکام بیش تر این مدخل به نبود مظاهر شهرنشینی و تاسیسات عام المنفعه نظیر حمام و بازار و کاروان سرا و آب انبار رجوع می دهد. بنا بر این، برداشت درست از مطالب این وبلاگ تا زمانی که کسی تکلیف خود را با بنیانی ترین علت و ماخذ تحولات منفی در تاریخ شرق میانه، یعنی پوریم، روشن نکرده باشد، ممکن نیست. زیرا

قبول وقوع پوریم، که اسناد بدون تردیدی برای اثبات آن به دست است، هرگونه سرگردانی در فهم روند تاریخ این منطقه و جاعلانه بودن داده ها و ادعاهای کنونی در باره ایران را، بدون نیاز به جنجال های عوامانه، برطرف می کند. بنیان شناسی از جزٔ به کل نمی رود بل کل را ملاک تعیین تکلیف با جزٔ قرار می دهد. مثلا اگر دلایل نیمه تمام ماندن ساخت ابنیه ی تخت جمشید را عرضه می کند، خود به خود هرگونه بحث درباره ی وجود امپراتوری بزرگ و دراز مدت هخامنشیان و سلاطین پس از خشایارشا را وقت تلف کردن می داند. بنیان اندیش برای سئوالات بنیان شناسانه ی خویش پاسخ های بنیانی می طلبد و نه هیاهوی تبلیغاتی، چنان که هجوم اسکندر و عرب و مغول به سرزمینی فاقد تحرک اجتماعی را افسانه های یهود بافته ای می داند که برای رهایی و رد گم کردن و خلاص شدن از اتهام رسوا کننده ی پوریم ساخته اند.

دوشنبه 23 اردیبهشت1387 ساعت: 15:50نویسنده: ناصر پورپیرارخانم فدایی. لطفا شماره ی یادداشت را بنویسید.چهارشنبه 25 اردیبهشت1387 ساعت: 2:0نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. با تشکر فراوان اصلاح شد. در مورد پیام دوم هم، چون نام آن استاد آمده بود که شما به تبلیغ او مشغولید، صلاح را در عدم نصب دیدم. به محض ارتباط شما را با خبر خواهم کرد.

آقای قاراداغلی. یهودیان دو پلیدی مهم، یکی بدتر از دیگری، نسبت به مردم شرق میانه روا داشته اند. نخست زیر و رو کردن خون آلود و نژاد پرستانه ی مرکز تمدن جهان، در 2500 سال پیش، با اجرای پوریم، و دیگری تاریخ سازی وسیع و جاعلانه برای همان نابود شدگان، به قصد پوشیده نگهداشتن آن جنایت بزرگ تاریخ بشر، در دوران اخیر است. همه می دانیم که محروم کردن کنونی اقوام ایرانی از حقوق سیاسی و فرهنگی خویش، حاصل فارس بازی موجود و جدید است که مورخان کنیسه و کنیسایی و همدستان داخلی آن ها در قرن اخیر رواج و رونق داده اند. آیا گمان نمی کنید افشای یهود و برافراختن مقدم پرچم پوریم، راه سریع تر و موفق تری برای رفع همه گونه تبعیض جاری نسبت به تمام اقوام ایرانی است تا این که صدور بیانیه ی پوریم برای جهانیان را، به قرائت سند آزادی اقوام در استفاده از زبان مادری خویش موکول کنیم؟!! مجادله ی لفظی پرهیاهوی موجود برای بی اعتنایی به این منطق روشن و به تحریک لایه ی متحد شده ای از کردان و فارس پرستان به رهبری یک یهودی، که به نام آراز اعلام وجود می کنند، به راه افتاده است. زیرا واضح است سنگ اندازی در مسیر بنیان اندیشانی که افشای پوریم را مقدم می دانند، علنا نوعی حمایت و حفظ آبروی یهودیان است که به صورت بی اهمیت و غیر ضرور نشان دادن و طرد و حتی تمسخر تفکر بنیان اندیشانه بروز می کند، چرا که بنیان اندیشان همان سازندگان مستند تختگاه هیچ کس اند که یهودیان و باستان پرستان از ساخت آن بسیار آسیب دیده اند! امیدوارم کسانی این اشاره ی مرا دریابند، چنان که ناگزیرم برای شناخت نطفه سازان این مجادله ی پلیمیکی، همانند آقای م. ستاره بخواهم علنا و بدون ورود به مباحث اضافی اعلام کنید کدام مواجهه و مبارزه را مقدم می دانید: برافراشتن پرچم پوریم و وسعت دادن به جدال فرهنگی تازه درگرفته علیه یهود، که تمام مصیبت های قدیم و جدید شرق میانه و سراسر ناکامی های بشری برای برقراری آرامش و

عدالت، از جمله نقض حقوق اقوام ایرانی، حاصل توطئه های آنان است و یا تمرکز تمام قوا برای کسب حقوق قومی را؟!!پنجشنبه 26 اردیبهشت1387 ساعت: 7:41نویسنده: ناصر پورپیرار، 1آقای سینا. برای ممکن کردن نصب کامنت شما مجبور شدم فحش های تان را با فحش های قابل تحمل تری عوض کنم!!!؟

پنجشنبه 26 اردیبهشت1387 ساعت: 7:41نویسنده: ناصر پورپیرار، 1آقای سینا. برای ممکن کردن نصب کامنت شما مجبور شدم فحش های تان را با فحش های قابل تحمل تری عوض کنم!!!؟

آقای رضا. یادداشت با ارزش و روشنگری گذارده اید. توجه کنید که گفت و گوی تعطیل و افتتاح نیست. صحبت از تقدم و تاخر است و انتخاب راهی که باسهولت و وسعت بیش تری اقوام ایرانی و بل جهان اسلام را به هدف می رساند.

آقای آراز بیلگین. مطالب تان را به وبلاگ خودتان ببرید. شاید برای آن خواننده ای هم دست و پا کردید.

آقای اتفاق. با تشکر، عکس های خوبی بود. تمام آن ویرانه ها و ویرانی ها، حتی 400 سال پس از صفویه، از وسعت قتل عام و تخریب ترمیم ناشدنی در ماجرای پوریم خبر می دهد. در ضمن جمعیت ایران در سال 1291 هجری، یعنی اواسط سلطنت ناصر الدین شاه نمی تواند دوازده میلیون نفر باشد. ظاهرا 12 کرور یعنی نصف این تعداد صحیح است، زیرا در اولین سرشماری عمومی و رسمی در سال 1335 شمسی، یعنی قریب هشتاد سال بعد، که کوشیده اند با رعایت اصول مربوطه انجام شود، جمعیت ایران فقط 18،954،704 نفر تعیین شده که در زمان انقلاب به سی و دو میلیون نفر رسیده بود. اگر روند دو برابر شدن جمعیت را 35 سال، با رشد کند سالانه دو در صد هم منظور کنیم، با توجه به جمعیت هفتاد میلیونی کنونی، عدد منطقی جمعیت ایران، در سال 1291 هجری قمری، بر مبنای محاسبه ی زیر، از 5 میلیون نفر هم کم تر می شود.
1291هجری قمری=پنج میلیون نفر
1326 هجری قمری= ده میلیون نفر
1361 هجری قمری= بیست میلیون نفر
1396 هجری قمری= چهل میلیون نفر
1431 هجری قمری= هشتاد میلیون نفر
روشن است اگر رقم اولیه را 12 میلیون بگیریم، حالا باید جمعیت ایران 200 میلیون نفر شده باشد. اعداد بالا با نتایج سرشماری های انجام شده در پنجاه سال اخیر منطبق است و هر تخمین دیگری را نادرست می شمارد.
ضمنا موعظه های موثر در یادداشت های اخیرتان نکته ای را در نظر نداشت: این که ما به واقع گروه معینی را از خودمان نمی دانیم و غریبه و حتی دشمن می پنداریم که متاسفانه غالبا در لباس روشن فکری اند. دلیل بی ارزشی و بیگانگی آن ها، تاییدیه های فراوانی است که هنوز هم غرض ورزانه برای دروغ های تاریخی یهود بافته صادر می کنند و عکس العمل ابلهانه ای که در برابر مباحث تاملی در بنیان

تاریخ ایران نشان می دهند. آن ها بدون نیاز به تعارف، از حقیقت گریزان، مزد بگیر یهود و مخالف آگاه شدن مردم اند.

پنجشنبه 26 اردیبهشت1387 ساعت: 7:42نویسنده: ناصر پورپیرار، 2

بدین ترتیب می بینید که برداشتن آگاهی های اجتماعی از نوشته های بیگانگانی که اینک به احوال آنان اشراف داریم و به قول آقای میثم این «تف و پوف ها» انداختن خویش در دام شیاطین است. بنیان شناس با نگاهی به اطراف، نبض و اصل حقیقت را به دست می آورد. مثلا با ملاحظه دگرگونی های جمعیت در 150 سال پیش، معیار دو برابر شدن جمعیت در هر 35 سال را می پذیرد و اگر به این یا آن علت، روند رشد سالانه جمعیت را در حد اقل ممکن یعنی یک و نیم درصد بگیرد و فاصله زمانی دو برابر شدن جمعیت را 40 سال فرض کند، باز هم به جدول زیر خواهد رسید.

جمعیت ایران در سال 900 هجری قمری= 10،000 نفر، (آغاز صفویه)

جمعیت ایران در سال 940 هجری قمری=20،000

جمعیت ایران در سال 980 هجری قمری=40،000

جمعیت ایران در سال 1020 هجری قمری=80،000

جمعیت ایران در سال 1060 هجری قمری=160،000

جمعیت ایران در سال 1100 هجری قمری=320،000

جمعیت ایران در سال 1140 هجری قمری=640،000

جمعیت ایران در سال 1180 هجری قمری=1،280،000

جمعیت ایران در سال 1220 هجری قمری=2،560،000

جمعیت ایران در سال 1260 هجری قمری=5،120،000

جمعیت ایران در سال 1300 هجری قمری=10،240،000

جمعیت ایران در سال 1340 هجری قمری=20،480،000

جمعیت ایران در سال 1380 هجری قمری=40،960،000

جمعیت ایران در سال 1420 هجری قمری=81،920،000

پس با ملاحظات و ارفاقات فوق هم، جمعیت ایران در زمان صفویه به ده هزار نفر نمی رسیده که پیش از ورود مقاطعه کاران، بدون تحرک تمدنی و تولیدی و فرهنگی، فراز کوه ها می زیسته اند و اگر بر ضریب منطقی دو برابر شدن جمعیت در هر 35 سال بایستیم، جمعیت ایران در آغاز صفویه فقط 4،500 و در میانه حکومت ناصر الدین شاه 4،5 میلیون نفر می شود. این است پوریم و این است مفهوم دو هزار سال سکوت و این است دلیل وارد کردن گروه های کار غریبه به ایران. اینک اقوام و زبان ها و فرق اسلامی می توانند سهم خود را از جمعیت چند هزار نفری در زمان ظهور صفویه بردارند و به میزان آن، ادعای قدمت حضور سیاسی و فرهنگی کنند!!! باری، گرچه پیش هنگام و دست و پا شکسته به مباحث نهایی وارد شدم ولی این هنوز تمام مطلب نیست، زیرا از این طریق می توان زمان نسبی ورود نخستین کلنی های انسانی پس از پوریم به ایران را تعیین کرد و در میان آنان به دنبال فارس و ترک و حافظ و سعدی و ابن سینا گشت!!! حوصله کنید.

پنجشنبه 26 اردیبهشت1387 ساعت: 11:43نویسنده: ناصر پورپیراراقای علی تهرانی. اعراب مدعی نیستند که خشایارشای شان لشکر پنج میلیون نفری به یونان برده، نمی گویند مغول چند میلیون نفر را در شهرهای خراسان شان سر بریده، مدعی نمی شوند که سلطان محمود قلابی شان که از او فقط شهرت ایازبازی به جای مانده، 19 بار به هندوستان لشکر کشیده و از شیراز یک وجبی شان سی هزار سپاهی آل مظفر به اصفهان و تبریز نفرستاده اند. سرزمین عرب صحراست و جز در یکی دو شهر عمده اجتماعات و امکاناتی، آن هم به طور نسبی ندارد. در صحاری و میان قبایل هم به علت قلت امکانات و قوانین سخت گیرانه ی سنتی، که شرح آن را در مدخل کتاب هخامنشیان آورده ام، جمعیت قبیله ثابت می ماند و یا در فواصل بسیار طولانی تکثیر می شود. بدین ترتیب فرضا جمعیت اندک شهرهای مکه و مدینه مانع بروز و ظهور و طلوع اسلام در میان آنان شمرده نمی شود، فقط از این جا می فهمیم که داستان لشکرکشی های عرب شمشیر به دست برای مسلمان کردن ایرانیان و نقاط دیگر تا چه میزان احمقانه است. زیرا بر اساس منطق رشد جمعیت، نه در صحرا جماعاتی برای هجوم بوده و نه در ایران به سبب پوریم جنبنده ای برای دعوت به اسلام پیدا می شده است. به همین ترتیب است ماجرای اروپا و غیره، که شامل همین محاسبات می شود. اگر کمی وقت صرف کنید و خود به دنبال پاسخ سئوال های تان بگردید، آن گاه متوجه خواهید شد که مورخان یهود چه گونه تاریخ تمدن بشر را به تمسخر گرفته و به انواع افسانه آلوده اند.

پنجشنبه 26 اردیبهشت1387 ساعت: 15:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی تهرانی. جمعیت کنونی اروپا واقعی نیست و از چند مولفه ی غیر طبیعی در دوران اخیر تاثیر گرفته است. در قرن گذشته اروپا دو جنگ جهانی را تجربه کرد که به طور رسمی منجر به کشته شدن صد میلیون و مجروح و ناکارآمد شدن دویست میلیون نفر دیگر شد. در عین حال بدانید که رشد جمعیت در اروپا، به سبب نگرانی های عمومی در تامین زندگی و اندیشه های اگزیستانسیالیستی، در پنجاه سال گذشته، قریب به منفی و یا ثابت بوده است، که به معنای توقف تکثیر و بر هم خوردن توازن زاد و ولد در چند دوره ی 35 ساله و عقب گرد جمعیتی در نسبتی پلکانی می شود. بنا بر این، بررسی تناسبات جمعیت شناسی در اروپا احکام

دیگری دارد که علاوه بر مقوله ی حساس فوق، از جمله به مراکز و شهرهای محدود آن در پایانه های تاریخ مربوط می شود. مشکل عمومی این تاملات در این است که وفور افسانه ها و جعلیات تاریخی در آن محدوده که با سرشت و سرنوشت یهود مرتبط بوده، کار بررسی بنیان شناسانه در این گونه موارد را دشوار و انتقال آن به دیگران را، اغلب با گذر از سد ناباوری مواجهه می کند. در عین حال نگاه جمعیت شناسانه به تاریخ، بسیار آسان و در عین تنوع، مستند است. مثلا می توان تورم جمعیت در شرق آسیا، از هند تا چین و ژاپن را، که در مسیر پوریم نبوده اند، با تخلیه ی غیر طبیعی آن در شرق میانه، حتی در شرایط مطلوب جغرافیایی، مقایسه کرد و از آن به سود تئوری رخ داد پوریم بهره گرفت. چنان که نمی توان شرایط جغرافیایی در صحاری و جنگل ها و مناطق قطبی و پر باران را در نظر نداشت و عدم رشد طبیعی جمعیت در دهات را، به سبب عوارض ناشی از تغذیه ی بد و ناکافی، نبود بهداشت و درمان و درصد بالای مرگ و میر نادیده گرفت.

پنجشنبه 26 اردیبهشت1387 ساعت: 15:49نویسنده: ناصر پورپیرارآقای یولداش. حتی اگر هزار ترک، در بلبشوی معروف به دوران صفویه به ایران آمده باشند و امروز سی یا سه میلیون شده باشند، باید خواستار بازگرداندن آن حقوق قومی خود شوند، که فارس ها از تمام ساکنان این سرزمین به سرقت برده اند. فارس هایی که در زمان صفویه دو نفر هم نبوده اند و هویت کنونی شان مدیون توطئه های یهودیان در صد سال اخیر است. اما مطلب از نظر مورخ به این گرفت و گیرها مربوط نمی شود، زیرا ضایعه ی اصلی در جای دیگری است. حوصله کنید.پنجشنبه 26 اردیبهشت1387 ساعت: 17:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی تهرانی. به گمان من اگر جریان زاد و ولد در اروپا با پدیده ی جنگ و مهاجرت پانصد ساله به دیگر قاره ها، مواجه نمی شد، بنا به محاسبه ای قانع کننده اینک جمعیت آن از دو و نیم میلیارد هم افزون شده بود. آن گاه منطقه ی پوریم زده ی جهان به خوبی چون جزیره ای غیرمسکون میان دو نفوس میلیاردی اروپا و آسیای شرقی خود نمایی می کرد. آن چه را باید بر نوشتار شما بیافزایم، جغرافیای شمال آفریقا است که هرگز و در هیچ زمانی امکان کشت و زرع و جذب انسان و نباتات و حیوانات چرنده را نداشته است. زیرا سراسر سرزمین شمال آفریقا ریگزار و مثل دیگر صحاری جهان فاقد خاکی است که پذیرای دانه ای باشد. این نبود خاک این گونه محیط ها را سترون و خشک و فاقد رطوبت می کند، نه موقعیت جغرافیایی. این که چرا صحاری جهان ریگزار و فاقد خاک است، علت ناگفته ی بسیار شیرین و تعیین کننده ای دارد که به خواست خدا روزی ماجرای آن را بیان خواهم کرد. چنان که در همین صحرای شمال آفریقا و هر صحرای دیگر، اگر رودی چون نیل جاری باشد که اطراف خود را با لایه ای از رسوبات بپوشاند، به حاصل خیزترین خطه ی زمین تبدیل می شود. ضمنا جغرافیای پوریم به قفقاز و خراسان بزرگ و پاکستان نمی رسد.جمعه 27 اردیبهشت1387 ساعت: 1:10نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. از ارسال آن تصاویر گویا و زیبا متشکرم. بیابان های جهان خط ممتدی است که از غرب به شرق کشیده شده است. خطی که گرچه سرنوشت و شکل گیری حیات را بیان می کند ولی تاکنون ناخوانده مانده است. گمان نمی کنم در جایی کسی سبب وجود این مسیر دراز بدون خاک را بیان کرده باشد. این بیابان های پوشیده از شن، که به علت نبود خاک، مستعد ذخیره ی آب نیست، مرطوب

نمی ماند و توانایی پرورش دانه را ندارد، سرگذشت و اسرار جهان و جان داران آن را در خود نهفته دارد. امتداد این خط تا منچوری در شرق عالم و ظهور دوباره ی آن در حاشیه ی غربی آمریکای شمالی و جنوبی، پیوند دادن آن با طوفان نوح را ناممکن می کند، چنان چه سالم ماندن نوک حرم جیزه نشان خط ارتفاع آب نیست، زیرا چنین نشانه ای را در هرم های همسایه نمی بینیم. به گمان من سالم ماندن نوک هرم جیزه تماس کم تر آن با جریان طوفان های شن در صحرا است که معمولا در سطح زمین و تا ارتفاعی معین می وزد. به یقین بیابان های کنونی جهان در هیچ زمانی قابل کشت و کار نبوده و پیوسته از سرسبزی و باروری، مگر در حواشی رودخانه هایی چون نیل و دجله و فرات، که در سواحل خود ردی از رسوبات خاک بر جای می گذارند، محروم بوده است. اگر حوصله می کنید شمای دیگر بیابان های جهان را به همین صورت شمال آفریقا ارسال کنید تا در اولین فرصت بحث بسیار روشنگر بیابان های جهان را اندک اندک و انشا' الله بگشاییم.

جمعه 27 اردیبهشت1387 ساعت: 8:7نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایاز. عدد ده هزار، برای آغاز دوران به اصطلاح صفویه فرضی و دو و نیم درصد نیز نسبی بود. مبنای صحیح همان دو برابر شدن جمعیت در هر 35 یا 40 سال در شرایط طبیعی است. محاسبات شما بر اساس رشد دو و نیم درصد برای هر چهل سال درست نیست. وانگهی باید از رقم هفتاد میلیون کنونی به عقب برگردید و به تر است سال شمار قمری رل لنتخاب کنید. کتاب آقای مجد را هنوز نخوانده ام، ولی مسلم است که در 1914 یعنی اواخر عهد ناصر الدین شاه حتی نصف چنین جمعیتی را برای مفقود الاثر شدن نداشته ایم و چنین بریدگی هولناکی در روند رشد جمعیت در ایران دیده نمی شود. چرا آقای مجد یا رییس جمهور درباره پوریم کتاب نمی نویسند یا نطق نمی کنند؟!!

جمعه 27 اردیبهشت1387 ساعت: 12:17نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. ممنونم.

آقای توحید. آدرس تان را در پیام خصوصی بفرستید.جمعه 27 اردیبهشت1387 ساعت: 14:25نویسنده: ناصر پورپیراراقای بی نام. کاملا درست می گویید. ورودی و خروجی های مرتبط با رشد جمعیت چندان متنوع و متعدد است، که استخراج قانون واحد برای آن ناممکن می نماید. مسئله رشد جمعیت نیز در درجه ی نخست تابع همان شرایط جغرافیایی است که در مدخل کتاب هخامنشیان ارائه داده ام و سپس باید در هر مولفه و موردی به دنبال علل تغییرات غیر عادی بود. انتخاب 35 سال برای متوسط تجربی دو برابر شدن جمعیت در ایران، متکی به آمارهایی است که تغییرات را از سال 1313 به 1335 تا1355 و بالاخره 1385 نشان می دهد. داده های این آمارها ایران را در رپرتوار رشد هر قرن سه برابر قرار می دهد و چنین است که در مبدا صفویه جز وارد شوندگان به ایران جمعیت پویا نداریم و چون این نفرات پس از انجام ماموریت خود عمدتا به سرزمین های شان باز می گشته اند. آن گاه ....جمعه 27 اردیبهشت1387 ساعت: 14:28نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بیر تورک. کارهای این شخص بیش تر به ژورنال نویسی می ماند و در محدوده ی تحقیقات قرار نمی گیرد.جمعه 27

اردیبهشت1387 ساعت: 19:42نویسنده: ناصر پورپیرارآقای یولداش. کتاب قبیله ی سیزدهم با نام "خزران" به وسیله ی انتشارات خوارزمی چاپ شده است.

آقای تاریخ ایران. پاسداشتی در آن سخنان نبود و بل برعکس. متن اصلی را دوباره و دقیق بخوانید. شنبه 28 اردیبهشت1387 ساعت: 14:36نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی و آقای منصور. مطلبی که عنوان می کنید باید با ادله ی لازم همراه باشد. مثلا معلوم کنید تحت دخالت چه عاملی الگوی تکثیر در ماقبل صد سال پیش تغییر کرده و به صفر رسیده است. زیرا دولت چین پس از سخت گیری های فراوان به زحمت توانسته است رشد جمعیت را به 1،1 در سال برساند. به همین ترتیب اگر می دانیم ایران در آغاز دوران ناصرالدین شاه دو میلیون نفر سکنه داشته، اولا برای سرزمینی با عمق زیستی 7000 سال جمعیت دو میلیونی مسخره است و اگر توقف رشد را از قول شما بپذیریم، نهایت این که بگوییم ایران از زمان صفویه تا قاجار به طور ثابت دو میلیون جمعیت داشته است که تنها سئوال را دو برابر می کند. اول این که چرا جمعیت ایران در زمان صفویه چنین اندک بوده و دوم چرا رشد جمعیت تا زمان قاجار متوقف شده است! ضمنا توقف رشد در اروپای کنونی یک پدیده ی کاملا جدید با دلایل مربوط به خود است که می تواند و باید موقتی باشد و هنوز آثار تاریخی خود را نشان نداده است. راه دیگر این است که گمان کنیم ایران زمان صفویه دارای پانزده میلیون نفوس بوده که در اثر تحلیل رفتن در عهد ناصرالدین شاه به دو میلیون رسیده است. در این جا نیز ناچارید با ادله و قرائن لازم عامل این تحلیل را معرفی کنید که نخواهید توانست.

آقای رضا. عراق و ترکیه و پاکستان و عربستان سعودی کشورهای تازه تاسیس با شرایط اقلیمی متفاوت اند و عمدتا در دوران جدید با موجی از مهاجرت های طبیعی و مصنوعی شکل گرفته اند. مثلا تعداد ترک ها در ترکیه ی امروز تا چند قرن پیش، که آسیای صغیر در اختیار دولت مقتدر بیزانس بود، از عدد صفر بیش تر نبود. نیمی از آسیا تقریبا غیر مسکون و یا کم سکنه است و بخش اعظم آن در اختیار دولت روسیه قرار دارد که نسبت به مساحت، جمعیت بسیار اندکی دارد. نمی توانید آسیا را به عنوان یک واحد مثال بیاورید. سرزمین ها را تفکیک و هر یک را بسته به شرایط جغرافیایی آن بررسی کنید. نتیجه همان می شود که یادآوری کرده ام.شنبه 28 اردیبهشت1387 ساعت: 14:52نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی تهرانی. عنوان خراسان بزرگ از قمپزهای ایرانیگری رایج است. هیچ ساکن ماورا' النهر، که شخصا سراسر آن را دیده ام، خود را خراسانی نمی داند. آن ها غالبا ازبک اند و اهل خیوه و مرو و بخارا و سمرقند و غیره خطاب می شوند. اما از این که اشاره به خراسان بزرگ از نظر جغرافیایی و برای خواننده ی ایرانی راهنمایی کننده تر از ماورا' النهر است، در گفتارها و نوشتارهای درون اقلیمی کاربرد عنوان قلابی خراسان بزرگ بسیار مصطلح و دل چسب می نماید. در ماورا' النهر عمدتا رد مستمر عبور زندگی تاریخی به تمام اشکال خویش دیده می شود و به خصوص از آن که نام خوارزم قید شده در کتیبه ی بیستون، خلاف نام دیگر اقوام آن سنگ نبشته، گم شده نیست، پس می تواند نشان معاف شدن ماورا' النهر و البته به دلیلی که شرح آن مفصل است، از قتل عام پوریم باشد. طبیعی است که سخن از پاکستان در زمان

پوریم نیز مطابیه است و چون قفقاز گذرگاه و بخشی از سرزمین خزران اجیر یهود بوده، که با داریوش مقابله ای نکرده اند، پس تخریب آن در پوریم فاقد معنا و محرک است.شنبه 28 اردیبهشت1387 ساعت: 16:5نویسنده: ناصر پورپیرارآقای narialinks. تمام دوستان و حتی دشمنان از زحمتی که کشیده اید و استادی که به خرج داده اید، سپاس گزارند. اگر کسی مخالفتی دارد، اعلام کند!!

شنبه 28 اردیبهشت1387 ساعت: 22:39نویسنده: ناصر پورپیرارآقای azerbaycanl. به ترین نمونه هندوستان است که اگر تغییرات سیاسی چند دهه اخیر را نادیده بگیریم، کثرت ساکنان شبه جزیره، شامل پاکستان و بنگلادش و هندوستان، یعنی قریب یک و نیم میلیارد نفر می شود. ضمنا بخشب بزرگی از سرزمین های جنوب هندوستان پوشیده از جنگل های نامکشوف و خالی از سکنه است. چنان که قسمت پهناوری نیز در شمال و در حوزه ی آبریزگاه های هیمالیا فقط قبایل پراکنده ی کوهستانی زندگی می کنند.یکشنبه 29 اردیبهشت1387 ساعت: 1:13نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بهرام. با نظرات شاذ ایشان آشنا نیستم اگر ممکن است توضیح و یا آدرس رجوع بگذارید. در وب سایت انتهای پیام شما چیزی نیافتم.

آقای ابواحمد. منظور شما این است که جمعیت دنیا تا 50 سال پیش، یعنی تا ظهور آنتی بیوتیک ها، ثابت بوده و مثلا ایران از عهد ایلامیان تا دوران ناصرالدین شاه، به طور ثابت همان دو میلیون سکنه ی دوران قاجار را داشته است؟!! شعف انگیز است.یکشنبه 29 اردیبهشت1387 ساعت: 12:54نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا و آقای سلام. در هیچ زمان و در هیچ نقطه ای جمعیت آدمی به صفر مطلق نمی رسد، زیرا به محض بروز چنین تصوری، دیگر گفت و گو از رشد نفوس بی معنا است. چه ورود نوع آدم به زمین را هبوط از آسمان بگیریم و چه حاصل موتاسیون و تکامل، سرانجام باید بپذیریم که زمانی تنها دو انسان، یکی نر و دیگری ماده ساکن زمین شده اند. این حقیقت را به هر کجای عالم و در هر زمان که انتقال دهید، تغییری نمی کند. بنا بر این اگر سرزمینی، حتی چین را در مرحله ای، جز دو نفر، خالی از سکنه بینداریم، نه فقط جرم طبیعی صورت نگرفته، بل حقیقتی محتوم بیان شده است. بنا بر این محاسبه ی رشد جمعیت هرگز اشتباه نیست و همیشه از تجمعی دو نفره آغاز می شود. مطلب این است که آن دو نفر اولیه را در چه زمان و شرایط و اقلیمی به تکثیر وادار کنید و در مسیر تکثیر با چه عوامل بازدارنده و مصائب حساب نشده مواجه شوند یا نشوند. گفت و گوی جاری بر سر این است که چرا همان دو نفر اولیه، با محاسبه ای واحد، در ایران به عهد صفویه و مثلا در هندوستان در 1500 سال پیش وارد شده اند، آن هم در حالی که ظاهرا تجمع در کشور ما از هندی ها بسیار کهن تر بوده است؟!! از این راه به نفع اثبات تز پوریم، نتیجه می گیریم که حادثه ای جریان طبیعی تکثیر نفوس در ایران را منقطع کرده و تجمع دوران صفویه تجربه ی دوم حضور آدمی در ایران است، زیرا حاصل تجربه ی نخست را یهودیان در حادثه ی پوریم روبیده و نابود کرده اند.

یکشنبه 29 اردیبهشت1387 ساعت: 14:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای محسن. هر گفت و گویی به یک پرسش و پاسخ نهایی نیازمند است، که محتوای آن قابل پیش بینی نیست، زیرا بخشی از سئوالات

صورت سنگ اندازی دارد، که اندازه ی سنگ های پرتابی را نمی توان از پیش تخمین زد.دوشنبه 30 اردیبهشت1387 ساعت: 1:41نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. اگر جریان تولید مثل را به حال طبیعی گذارند و مانند اروپا و چین در دوران اخیر زاد و ولد محدود و کنترل شده نباشد، از دست رفتن و تلف شدن انسان ها بر اثر حوادث و رخ داد های طبیعی، در جوامع کلان، چنان اثرات اندکی در رشد جمعیت به جای می گذارد، که در دیاگرام مربوطه منعکس نخواهد شد. مگر این که چون اروپا جریان دائم مهاجرت و خروج چند قرنه برقرار و کشتگان و مجروحین دو جنگ بزرگ قریب سیصد میلیون نفر را از مسیر عادی زندگی خارج کرده باشد. مجروحینی که غالبا امکان تشکیل خانواده از آن ها گرفته شد. به نظر می رسد کسانی در برابر این مدخل جدید دچار سرسام شده اند، زیرا به گونه ای ساده و صریح اوهام و خیالات دور و دراز فراوانی را بر باد داده است. تلاش های آنان هم مثل نمونه های دیگر در این مباحث تاریخی و اجتماعی و ادبی جدید، بی هوده است.

آقای ali. فقط می توان بگوییم که مطلب را نگرفته اید، فعلا سخن از بررسی آماری جمعیت ایران از صفویه تا دوران جدید است که نمونه گیری های صد سال اخیر صحت برداشت در این مدخل را تایید می کند. به تر است از حضرت آدم جدا شوید و خودتان را به میزان جمعیت در دوران صفویه برسانید و اگر مبحث برای تان سنگین است، فراموش اش کنید. حرف های بی ریشه زدن که نشان پختگی نیست.

دوشنبه 30 اردیبهشت1387 ساعت: 10:24نویسنده: ناصر پورپیرارآقای محبی. این مباحث به هورا کشیدن و لب ورچیدن و اظهار حیرت و قهر و آشتی های این و آن کاری ندارد، حقایق پنهان نگه داشته شده ای است که به تدریج عریان می شود و هنوز بخش جدی تر آن باقی مانده است. باید آن قدر پاد زهر آماده کرد تا سرانجام این پیکر مسموم شده ی هویت شناسی دشمن ساخته ی رایج در منطقه، که فقط به کار بر سر یکدیگر کوفتن آمده است، علاج شود.

آقای ali. پیش کشیدن حضرت آدم و شمارش نفوس جهان، اصطلاحا خود را به کوچه علی چپ زدن است. اگر محاسبه ی رشد جمعیت، بر مبنای دو برابر شدن نفوس در هر 33 سال را، که لااقل قابل تطبیق با نوسانات تولیدی صد سال اخیر است، قبول ندارید، پس به هر ترتیب دیگر که می دانید، برای آغاز دوران به اصطلاح صفویه، جمعیت معینی را با چنان الگوی رشد سالانه قرار دهید، که با آمارهای صد سال اخیر تطبیق کنند و در روزگار ما هفتاد میلیون نفر شده باشند. وقتی می گویم مطلب را نگرفته اید، برای این است که از خود نمی پرسید چرا این سرزمین پس از 7000 سال سابقه ی حیات متمدنانه در آغاز دوران ناصر الدین شاه دو میلیون و اینک فقط هفتاد میلیون نفوس دارد، زیرا فقط برای غلط درآمدن دانسته های قومی خودتان دلواپس اید و کاری به بنیان این مباحث ندارید.

آقای رضا. همین که هنوز از دولت صفویه و شاه اسماعیل صحبت می کنید، معلوم می شود که به جای دلواپسی بی هوده برای جمعیت جهان، باید برگردید و تمام یادداشت ها را دوباره بخوانید. اگر جمعیت هفتاد میلیونی کنونی ایران را انکار نمی کنید، پس درس یادداشت 150 را دریابید که دعوت می کند تا

به نقطه ی صفر این جمعیت اندک بیاندیشید، که بی شک دورتر از پانصد سال پیش نیست. پس بر سر مردم ماقبل آن چه آمده است؟!دوشنبه 30 اردیبهشت1387 ساعت: 13:16نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. کتاب را همراه صورت حساب خواهند فرستاد. بررسی اخیر از جمعیت ایران نیازی به مراجعه به مراجع دیگر به خصوص کتاب آمار جمعیت جهان ندارد، که کلی گویی است و حساسیتی نسبت به ایران و پوریم در آن دیده نمی شود. اینک ایرانیان فقط هفتاد میلیون نفرند و برابر نمونه گیری های اخیر، هر 33 سال یک بار دو برابر شده اند، با این محاسبه، نقطه ی صفر جمعیت کنونی در آغاز صفویه قرار می گیرد، اگر کسی بکوشد عوامل ناپیدای دیگر را هم منظور کند، احتمالا بتواند مقیاس فوق را برهم زند و نقطه ی صفر این جمعیت را صد سال هم به عقب برد، چیزی تغییر نخواهد کرد، زیرا باز هم می پرسیم بر سر مردم ماقبل آن چه آمده است؟ کشاکش کنونی از آن بابت است که کسانی می کوشند این نقطه ی صفر را تا زمان مغول به عقب برند تا شاید بتوانند صفر شدن جمعیت ایران را حاصل قتل عام چنگیز خان بدانند و عجیب این که این کوشش را ترکان آغاز کرده اند که علت آن هم معلوم است!!!! بدانید که طرح مدخل جمعیت ایران برای اخذ مالیات نیست، محکم ترین و همه فهم ترین سند اثبات قتل عام پوریم است. ضمنا هیچ یک از آن سه کتابی که نام برده اید و از جمله فرهنگ هزوارش ها به قدر یک پول سیاه نمی ارزد و فقط به کار تمسخر مولفان آن می آید. چرا که اصولا مقوله ای به نام خط پهلوی و هزوارش و خط اوستایی و یغنابی و از این قبیل وجود ندارد. برای حروف آن کلمات نیز در اولین فرصت پست خواهم کرد. در مورد فیلم هم خود استاد غفوری با شما تماس خواهند گرفت. در باب کتابی که کتیبه های یونانی راانحصارا معرفی کرده باشد، منبعی نمی شناسم و گمان نمی کنم چنین منبعی وجود داشته باشد. موفق باشید.

دوشنبه 30 اردیبهشت1387 ساعت: 15:5نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی تهرانی. اشاره ی من به عذاب الهی بودن واقعه ی پوریم، چنان نبوده است که می گویید. در آن یادداشت آمده بود که می توان از این منظر نیز به ماجرای پوریم پرداخت، چنان که کسانی در دفاع از آن قتل عام، به مظلومیت یهود در آن زمان یکتا پرست، در جمع کفار چند خدا پرست بین النهرین تکیه می کنند. در آن جا به خصوص در پاسخ این گروه گفته شد که خداوند کار تنبیه هیچ امتی را به امت دیگر نمی سپارد و انسانی را در امحا' انسان دیگر مختار نمی کند. چنان که نزول عذاب الهی بر چند قومی که در قرآن ذکر شده، وقوع حادثه فقط به دست و مسئولیت و خواست و اجرای خداوندی است.

در این جا نیز یادداشت ماندنی 150 فقط و فقط برای تعیین تکلیف رشد جمعیت در ایران و یافتن زمان نقطه ی صفر آن، باز هم به عنوان مستندی بر وقوع قتل عام پوریم، تنظیم و منطقآ بر مبنای ورودی و الگوهای موجود در این باب، یعنی زمان لازم برای دو برابر شدن جمعیت ایران، در یک صد سال گذشته ارائه شده است. این که چنین بررسی آماری در این یا آن نقطه ی دنیا مصداق می یابد یا نمی یابد، موضوع به کلی دیگری است، که هر مورد به طرح مدخلی مخصوص و با اسناد و ادله ی ویژه ی خود نیازمند است و به عنوان ابزاری برای ایجاد خلل در ارزیابی من در باب جمعیت کنونی ایران و تعیین نقطه ی صفر آن کاربرد ندارد. چنین است که اثبات قطعی نوپدید بودن اقوام در ایران، از مسیر مطالب

مطروحه در يادداشت 150، موجب هراس كسانى است كه پيش تر انبوهى اسناد در باب كهن بودن قوم خود تا مبدأ' اشكانيان و سومريان فراهم كرده اند و ظاهرا قوم پرستى را بر بنيان شناسى ترجيح مى دهند. جالب اين كه نوع استدلال آن ها در رد مطلب، درست شبيه همان شيوه ى هياهوگرانه ى فارغ البال و سهل انديشانه اى است كه غالبا در رد پوريم ارائه داده اند: "غير ممكن است"!!!دوشنبه 30 ارديبهشت1387 ساعت: 21:10نويسنده: ناصر پورپيرارآقاى بى نامى ديگر. نتيجه ى سرشمارى نفوس شهر تهران در سال 1311، كه شامل جمعيت آبادى هاى بيرون از دروازه هاى شهر تا عمق يک كيلو متر و اتباع بيگانه نيز شده، 265،139 نفر است كه نيروى كار مابين 20 تا 30 ساله ى آن فقط بيست و پنج هزار نفرند. تشخيص اين كه 450 سال پيش از اين سرشمارى، نفوس قابل ذكرى در اين سرزمين نبوده، از روى همين آمار شهر تهران نيز قابل تاييد است و به هوش ويژه نياز ندارد. اشكال در اين است كه در ميان وارد شوندگان به اين وبلاگ نظير آقاى كريمى را هم داريم كه كامنت بالا را گذارده تا اعلام كنند تا چه اندازه با ماهيت اين بحث بيگانه اند.

سه شنبه 31 ارديبهشت1387 ساعت: 2:37نويسنده: ناصر پورپيرارآقاى فتح. از لينک هاى ارسالى شما بسيار استفاده كردم. ممنون

آقاى مهدى - مهدى. اگر سيصد چهارصد سال زود تر ظهور كرده بوديد، خاخام ها سر دست مى بردنت و حالا گنجينه ى ادب فارسى ما چند نامى بيش تر داشت؟!! من هم كوشيدم اما به تر از اين از آب در نيامد.

پاس داشتن پارسى عبادت است
آن سان كه پنهان كردن پوريم
خشايار را با پنج ميليون به ميدان فرستاديم
تا دو هزار و چهارصد سال بعد
ايرانيان از هفتاد ميليون بيش تر نشوند!!!
افسوس كه دروغ حناق نيست.

آقاى رضا. گمان نمى كنم در صد سال گذشته مطلبى به اين پوچى نوشته شده باشد و احتمالا در صد سال آينده نيز كسى نخواهد توانست چنين مهملات بى سر و ته را سرهم كند. اصلا گمان نمى كردم مومنى بتواند اين همه به خودش كثافت بپاشد. مثل اين كه سر گيسه ى كليسا حسابى شل شده است. ابتدا سروش و حالا هم اين مومنى درمانده كه هرچه كرد كسى تحويل اش نگرفت. ببينيم شايد الله آن مامور مخصوص را سراغ اش فرستاد و تحويل اش گرفت.سه شنبه 31 ارديبهشت1387 ساعت: 23:23نويسنده: ناصر پورپيرارآقاى توحيد. يهوديان تمام زندگان را در ماجراى پوريم قتل عام كرده اند، چه 75000 يا 750000 يا هفت ميليون نفر را. آن قتل عام كامل بوده است. براى اين مطلب چندان دليل قانع كننده داريم كه هيچ مركز و قدرتى قادر به نفى آن نيست.چهارشنبه 1 خرداد1387 ساعت:

20:30نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. سئوال قبلی شما، به قول خودتان پس از این همه ادله و اسناد، سئوال پخته ای نبود، زیرا عدد واقعی مردم شرق میانه در 2500 سال پیش را نداریم تا بر اساس آن نسبت به صحت و یا نادرستی رقم تورات اظهار نظر کنیم، بنا بر این پاسخ همان است که نوشتم: با دلایل متعدد قابل اثبات است که یهودیان در ماجرای نکبت آفرین پوریم مردم شرق میانه را تا آخرین نفر، چه عدد ارائه شده در تورات را صحیح و یا کم تر و بیش تر بدانیم، قتل عام کرده اند.
موضوع جمعیت هم بر همین اساس است. سئوال اصلی و پایه این است که چرا جمعیت حوزه ی ایران پس از هفت هزار سال اینک فقط هفتاد میلیون و صد سال پیش در آغاز سلطنت ناصر الدین شاه فقط دو میلیون نفر بوده و توجه می دهد که نقطه ی صفر این جمعیت اندک، برابر روند طبیعی رشد و الگوی تغییرات در صد سال اخیر، در ابتدای صفویه قرار می گیرد. هدف از ارائه ی این مدخل اثبات مجدد و از مسیر جدید این مطلب است که تجمع در ایران دو آغاز دارد، یکی در هفت هزار سال پیش که حاصل 4500 ساله ی آن را یهودیان در پوریم به باد دادند و دیگری 2200 سال پس از پوریم، که نیروی کار وارده دست به ساخت و ساز کشوری به نام ایران زده اند. اگر شما پدیده ی تاثیر گذار دیگری بر رشد جمعیت پانصد سال اخیر ایران می شناسید و می توانید بروز آن را اثبات کنید، پس ارائه دهید. با تعجب کردن و ناباوری از سر حیرت، مطلب دگرگون نمی شود. برخوردهای جاری با مدخل جمعیت، درست مانند انکار مادر و پدری است که مرگ ناگهانی و بی دلیل فرزند را نمی پذیرند و مدام منتظرند تا به خانه برگردد. ضمنا بدانید که مصر از زمان فراعنه تاکنون، خلاف تصور شما، باریکه سرزمین آبادی در حاشیه ی رود نیل، بدون معادن و ثروت های طبیعی است، محاط در ریگزار که تنها دو شهر بزرگ دارد و امورات امروز خود را از توریسم و آب راه سوئز و کمک کشورهای ثروتمند عرب و آمریکا و اروپا می گذراند و استعداد و امکانات و حتی مساحت قابل زیست لازم برای پرورش نفوس فراوان را ندارد. بحث و برآورد ما تنها برای حوزه ی ایران است که تردیدی در صحت آن نیست. برای انطباق این مدخل با هر اقلیم و کشور و جمعیت دیگر باید به بررسی های دیگری وارد شد که نتیجه آن هرچه باشد با مورد ایران ارتباطی پیدا نمی کند و منطق آن را برهم نمی زند.

ارسال شده در شنبه، ۲۶ مرداد ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۲:۰۰ توسط naina

پاسخ ها، 34، تیر 87

سه شنبه 4 تیر1387 ساعت: 18:31نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. زمانی در امری شبهه پدیدار می شود که یقین کامل میسر نباشد و برداشت وجوه گوناگون از مطلبی واحد مترتب و ممکن شود. مشهور ترین شبهه ی رایج همان گمان «ان شا' الله گربه است»، که اگر بپرسید چرا سگ نیست، پای تاویل به میان کشیده می شود که: جثه اش فلان و دم اش چنان و پشم اش این طور و چشم اش آن طور و راه رفتن اش آن گونه ی دیگر بود. شبهات دیگری وارد می شود بر درستی و نادرستی اشخاص و امور، دروغ و راست اقوال و حلال و حرام تمنیات، که حاصل آن متشابهات را به معنایی می رساند که به چند وجهی و پیچیدگی مطلب و موضوعی اشاره می کند. فرصتی دهید تا در این باب شرح بیش تری بیاورم که می توانست متن یادداشت مستقلی در بخش دوم اسلام و شمشیر شود، به استعانت الهی.

آقای سئوال. اندکی دیگر حوصله کنید.

آقای یولداش. چنان که در باب مقبره ی محمود یساوی آوردم، بسیار جدید است. چنان که شخص و احوال و داستان های گرداگرد احوال امیر تیمور گورکانی! قلابی و خواب و خیال است.چهارشنبه 5 تیر1387 ساعت: 11:42نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. گمان می کنم که پرسش های شماره 11 شما را قبلا جواب داده ام.
1. واژه فیلل به معنای دوستدار خوانده می شود. 2. در مورد خسرو نیز در حال حاضر به املای آن بر روی سکه های موجود دسترسی ندارم و چون فقط بر مبنای اورژینال باید اظهار نظر کرد ساختن این کلمه از پیش خود بی فایده است. اندکی حوصله کنید تا اصل آن را بیابم. همین قدر به یاد می آورم که تلفظ آن "اوسرواس" است.3. آن کلمه تیگری خوانده می شود که به قرائنی شاید همان دجله باشد.

آقای بجانی. مطلب چندانی برای پاسخ نویسی دستگیرم نشد.

آقای هاتف. ممنون.

آقای تبریزی. اگر خدا بخواهد و گفتارهای بعد برقرار باشد شاید که ابهامات برطرف شود. از لطف شما ممنونم.چهارشنبه 5 تیر1387 ساعت: 18:36نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. اطلاعات موجود در کامنت های شما می تواند مورد استفاده ی دوستان و شرمساری و باز شدن احتمالی چشم دشمنان باشد. به چه علت آن ها را خصوصی می فرستید؟

آقای سئوال. آن کرسی متعصبان سنی است که مشغول پختن آش دیگری برای اسلام اند. آن ها به مطالب جدید علاقه و توجهی ندارند و هنوز مایل اند که اسلام با ضرب شمشیر دیگران را به راه راست هدایت کرده باشند!!!

آقای معتقدی. در این باب، قرآن عالی ترین سند آگاهی است. بدانید نه تنها انتقال کنیسه و کلیسا به لجنزار شرک قدیم نیست و در زمان ظهور پیامبر اسلام رخ داده، بل تا آن زمان هنوز جز یک تورات و انجیل شناخته نبوده، عناوین مکرر اناجیل هنوز پدید نیامده بود و انجیل سازی ها نیز امری قدیم نیست. به این دلیل روشن که خداوند در قرآن به تکرار فقط از انجیل نام می برد و نه اناجیل. از این جا می توان به عمق آشوبگری یهودیان در اطلاعات تاریخی، اددبی، دینی و مذهبی جوامع پی برد و می توان دریافت که تا چه حد قرآن را سرسری خوانده ایم و از اطلاعات متقن آن برای رسوا کردن جاعلان یهود استفاده نکرده ایم!؟پنجشنبه 6 تیر1387 ساعت: 7:7نویسنده: ناصر پورپیرارآقای معتقدی. درست برعکس. آیه ی 7 سوره ی آل عمران، محکم ترین متن در رد اختیار تاویل و تفسیر بر مطالب قرآن است. نخست این که مفسرین غالبا و فضولانه به تفسیر متشابهات می پردازند، حال آن که آیه اعلام نظر در این باره را در ید و اختیار مطلق خداوند گفته است و دیگر و مهم تر که با صراحتی غریب تذکر می دهد که مومن و راسخ در علم خود را از رجوع به تفسیر و تاویل بی نیاز می گوید و صرف سخن خداوندی را حجت بی خدشه و غش بر درستی هر نازل شده ای از جانب خداوند می داند. به گمان من آیه 7 سوره آل عمران تاکید الهی در بی نیازی قرآن به تفسیر و تاویل و خطابه ای چند وجهی علیه مداخلات مفسرین در آیات کتاب مبین است.

آقای اتفاق. مورد اول موزهز خوانده می شود که گفته اند نام ملکه ای است. مورد دوم فرللتو خوانده می شود که بی شک غلط املایی دارد. سوم ونونز خوانده می شود که شاید هم ونوس باشد. چهارمی فرآتون است که می تواند نام شخص باشد.

آقای azerbaycanli. به یاد نمی آورم که مطلبی از شما رسیده و نصب نشده باشد. در مباحث کلان این گونه رفتارها و مکالمات عادی است و به جدال مدرسوی و حوزوی معروف است.

آقای توحید. شریعتیگری دیگر وجود ندارد و به ترین نقد برای کتاب ها و سخن رانی های او دو باره خواندن و شنیدن آن ها با ذهنیتی بنیان اندیشانه است. ضمنا حاملین ادیان جهانی، موسی و عیسی و محمد و بودا نیازی به اثبات ندارند، زیرا که کنیسه و کلیسا و مسجد و معبد دلیل حضور ادیان یهودی و مسیحی و اسلام و بودیسم است. اگر این دین ها وجود دارند پس مبلغ و معرف اولیه ای نیز داشته اند، زیرا این گونه اندیشه های کلان با باران نازل نمی شوند.

آقای اتفاق. به ندرت بر اصل سکه ها نیز غلط های املایی آمده است، مثلا V به صورت Y ثبت شده که به علت عدم دقت حکاک قالب است. اگر آن چند لغت را نام اشخاص فرض کنیم باید به ز ختم شوند اما گاه این طور نیست .پنجشنبه 6 تیر1387 ساعت: 23:2نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. چنین می نماید که خود صاحب نظری باریک اندیشید و با مراجعه به قرآن پاسخ هی مناسب را خواهید یافت. جز این که قید خداوند از توسل به تاویل را از نظر نیاندازید. نگران تهدیدهای توخالی آن جریده های خرافی

یهود ساخته نیز نباشید. ده ها مورد آن ها را یافته و به سطل زباله فرستاده ام، بی این که از نفرین های آنان خبری باشد چنان که از انجام وعده های همراهی آنان نیز نشانی نیافته ام.

آقای تلمیذ. از شما جز همین چند سطر پیام دیگری نرسیده است.

آقای یولداش. اطلاعات رسمی موجود در باره ی صفویه در هیچ اندازه و به هیچ نامی درست نیست. حوصله کنید.

آقای آتیلا. ممنون. راه دیگری جز بنیان اندیشی گشوده نیست.جمعه 7 تیر1387 ساعت: 2:17نویسنده: ناصر پورپیرارآقای فتح. به ای میل شما پاسخ فرستادم. آدرس جدید هم در زیر ثبت است.www.naria5.blogfa.com

وب سایت

جمعه 7 تیر1387 ساعت: 13:28نویسنده: ناصر پورپیرارآقای حسن زاده. در آن باره به خواست خداوند آن چه را می دانم بیان خواهم کرد، به شرط این که حوصله کنید و عمری باقی باشد.

آقای سئوال. این متن را باید به صورت زیر ادیت کرد: به جای کافران نوشت مشرکان. و به جای ایلام و سومر و بابل نوشت: سی ملت متمدن و پیش تاز شرق میانه.

آقای اتفاق. آن سی دی های اهدایی را اگر ممکن باشد تدریجا به آدرس پزشکان استان فارس با پست ارسال کنید و اگر کافی نبود خبر دهید تا کسری های آن تامین شود. اگر دوستان دیگر هم بتوانند در یک همکاری گروهی پزشکان هر استان را پوشش دهند، نتیجه ی مثبتی به دست خواهد آمد. این تجربه در باره ی مهندسان و پیمان کاران و مشاوران کشور با ارسال 1500 سی دی انجام شد و نتیجه عالی بود. باید به تدریج و پس از پزشکان، وکلای دادگستری، سردفتران، هیئت مدیره ی سندیکاها و صنوف و سازمان های فرهنگی را پوشاند. این سی دی ها در محیط کار و داخل خانواده ها و مجامع فامیلی و شغلی نفوذ خواهد کرد و موجب بروز یک سلسله گفتارهای روشنگر و تولد نیروی تازه ای خواهد شد که مشتاق دانستن بیش ترند. اگر دوستان بتوانند بر وسوسه ی حضور در وبلاگ های فحاش و پاسخ نویسی به آنان غلبه کنند، شاید بتوان به کارهای اساسی تر رسید.شنبه 8 تیر1387 ساعت: 0:59نویسنده: ناصر پورپیرارآقای زارعی. یکی از یادداشت های اسلام و شمشیر پاسخ همین سئوال را می دهد. بنادر جنوب شرقی ایران، کهن نیستند.

آقای بجانی. اولا که در کدام آیه و در ثانی منظورتان چیست؟ یونس در نینوا را دیگر از کجا پیدا کرده اید؟!

آقای اتفاق. با این دو کتاب آشنا نیستم. احتمالا کتاب فروشی های شیراز بتوانند کمک تان کنند.

آقای یولداش. به طور خصوصی آدرس بفرستید تا ارسال شود و یا کسی را مامور کنید تا بخرد و برای شما بفرستد.شنبه 8 تیر1387 ساعت: 7:27نویسنده: ناصر پورپیرارمنوچ خان. ضرب المثل خیاط در کوزه افتاد را برای این طور مواقع ساخته اند. دوباره بنویسید.

آقای مکتب قرآن. هر بازبینی در تاریخ و به خصوص تاریخ اسلام، که از مبنای پوریم حرکت نکند، حتی اگر ظاهری مترقی داشته باشد، راه نجاتی برای یهودیان است.

آقای سئوال. هیچ نکته ی عجیب و غریبی در زندگانی من نیست که بتواند یک متعصب را بر سر عقل آورد. باید شاگردان تان را عادت دهید به نظریه بپردازند نه نظریه پرداز.شنبه 8 تیر1387 ساعت: 20:19نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سامان. خسته نباشید. هرچه این گونه مباحث گسترده تر شود آگاهی عمومی بیش تر و دروغ ها درباره ی تاریخ ایران سریع تر زدوده خواهد شد. برای متعصب ترین شان باید نسخه ای از مستند استاد غفوری را فرستاد تا دیدار از نور حقیقت بیدارشان کند.

آقای توحید. گرچه ممکن است به درازا بکشد اما به تر است تا زمان انتشار مقالات اسلام و شمشیر 2 حوصله کنید، که به خواست خدا مطالبی در این زمینه ها عرضه خواهم کرد.

آقای سلیم. بسیار دشوار به دست می آید اما اگر به کتاب فروشی های مقابل دانشگاه رجوع کنید دست خالی نخواهید ماند.

آقای فتح. اگر نمی توانید از طریق www.naria5.blogfa.com وارد وبلاگ شوید، پس چه گونه کامنت می گذارید؟ یک بار دیگر برای تان ای میل خواهم فرستاد.

آقای بجانی. مونتاژ اطلاعات قرآن و تورات موجب شده است که صد هزار نفر را در نینوا جای دهید، اما قرآن یونس را به پیامبری بر صد هزار نفر بدون ذکر محدوده ی جغرافیایی تعیین می کند که می تواند قوم و یا حتی اقوام مختلفی را شامل شود.یکشنبه 9 تیر1387 ساعت: 14:29نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بجانی. حتی اگر یونس را اعزام شده بر یک قوم هم بدانیم، ضرورتی ندارد که تمام آن قوم را جمع شده در یک شهر مثلا در نینوای مورد اشاره ی تورات گمان کنیم. برای ضریب تجمع در جهان باستان نیز می توان به اوضاع کنونی رجوع داد. شهرهای بزرگ تر و با امکانات و موقعیت به تر، جمعیت افزون تر و شهرها و قصبات کوچک تر و بی مایه تر جمعیت کم تر دارد، که میانگین آن ها در عهد باستان و کهن بیش از 200 خانوار یعنی همان هزار نفر نبوده است. چنان که طبق صریح تورات قتل عام پوریم در شوش دو روز به طول انجامیده که تعداد قربانیان آن در روز دوم افزون بر پانصد نفر شده است. حقیقت این که انهدام گسترده ی پوریم کنکاش کامل در اوضاع مردم کهن در منطقه ی ما را دشوار و رسیدن به حجت بالغ و کامل را نیازمند بازبینی وسیع با حمایت مراکز مربوطه کرده است.یکشنبه 9 تیر1387 ساعت: 21:39نویسنده: ناصر پورپیرارآقای --------------------. با حواس جمع فرصت می دهیم تا سرانجام همانند نظایر دیگر خود را علنی کند.

آقای محمدی. به گمانم پاسخ کوتاه به سئوالات شما سه جلد کتاب می شود که جمله ی پایان جلد سوم آن چنین است: کنیسه و کلیسا در 1400 سال اخیر لقمه ای به دهان نبرده اند مگر که پیشاپیش نزد عیسی و عزیر دعای اضمحلال مسلمانان و تعطیل قرآن را خوانده باشند.دوشنبه 10 تیر1387 ساعت: 1:22نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بجانی. گمان می کنم به جای ضرب و تقسیم به تر بود به کلمات پاسخ قبل توجه می کردید: "برای ضریب تجمع در جهان باستان نیز می توان به اوضاع کنونی رجوع داد. شهرهای بزرگ تر و با امکانات و موقعیت به تر، جمعیت افزون تر و شهرها و قصبات کوچک تر و بی مایه تر جمعیت کم تر دارد، که میانگین آن ها در عهد باستان و کهن بیش از 200 خانوار یعنی همان هزار نفر نبوده است". مفهوم میانگین این است که هر دهی نیز از نظر تعداد شهری شمرده می شود. ضمنا شناسایی جزییات آماری اقوام کهن زمانی میسر است که لااقل از موقعیت جغرافیایی و اقتدار فرهنگی و تمدنی آن ها آگاه باشیم که حقیقت آن فقط نزد خداوند منان است. این برداشت سالم از آمار عرضه شده در قرآن است مگر این که در کار ابطال عدد منقول در قرآن و یا رد ضربه ی ناشی از یادداشت جمعیت شناسی تاریخی باشیم. راستی چه طور است به همان یونس تورات قناعت کنیم؟!!دوشنبه 10 تیر1387 ساعت: 13:18نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. آدرس ای میل درست است ولی از شما ای میلی نداشته ام.

آقای بختیار. بعید است چنین میدانی در عهد صفویه برقرار بوده باشد، زیرا آن چند رسامی هم که به ضمیمه ی یادداشت های سفرنامه ها ارائه داده اند شبیه میدان امروزی نیست و گمان می کنم که میدان نقش جهان کنونی محصول چند قرن مداخله و مقصدهای مختلف است. به طور عمده بگوییم که از تخت جمشید تا یک امام زاده ی پرت افتاده را به صورت های گوناگون، چنان ابزار منظورهای خود قرار داده اند که اصل بر نفی ادعاهای موجود در باب تمامی آن هاست.

آقای سلیم. از نظر من هیچ مشکلی نیست انتقال مطالب این وبلاگ و فیلم و کتاب ها به هر صورت بلامانع و موجب امتنان است.دوشنبه 10 تیر1387 ساعت: 20:42نویسنده: ناصر پورپیرارآقای محمود بجانی. سرانجام آفتابی شدید. می فرمایید که چون قرآن از حضور و وجود صد هزار نفر در زمان و حوزه ای نامعین یاد کرده، پس پوریم اتفاق نیفتاده است؟!!! از کنیسه باید معذرت خواست که روزگاری در شرق میانه مردمانی هم زندگانی می کرده اند!!! باید بپرسیم بر سر همین صد هزار نفر مورد اشاره ی قرآن چه آمد که اینک رد پا و نشانی از مردم ماقبل پوریم در هیچ اندازه ای، جز کانون های سوخته و مدفون مانده ی تجمع، نمی یابیم؟سه شنبه 11 تیر1387 ساعت: 7:20نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. احترام شما فرض است و می دانید گروه دشمنان قرآن و اسلام عمده سعی خود را بر سو' استفاده از اندک مبهمات لفظی در اشاراتی از آیات متمرکز کرده اند به آن قصد که از قرآن علیه قرآن و فرهنگ متعالی آن سود برند. کوششی که از استخراج سلمان فارسی در آیه ای تا ارائه ترجمه زیر برای آیه چهارم سوره محمد وسعت گرفته است:
«چون با کافران رو به رو شدید گردن شان را بزنید و چون آن ها را سخت فرو کوفتید اسیرشان کنید و

سخت ببندید آن گاه یا به منت و یا به فدیه آزاد کنید. تا آن گاه که جنگ به پایان آید». (آیتی)
این ترجمه ردی از متن را ندارد و توالی آن نیز با منطق رفتاری منطبق نیست. چه گونه باید به محض دیدار گردن کافر را زد، آن گاه کتفان اش را بست و به زانوی اش در آورد تا جنگ را قطع کند و فدیه دهد یا ندهد؟!!! اما از آن که غرض خونین کردن فرامین قرآن و توصیه به باج گیری در برابر امان است، حتی بد تر از این را رواج داده اند. حال آن که فضرب الرقاب به گواهی فرهنگ نامه قرآن توصیه اکید به حواس جمعی و گوش به زنگی است، چنان که فشدوا الوثاق بستن پیمان محکم است نه محکم بستن کتف ها، همان طور که قطع ید کوتاه کردن دست است نه بریدن آن و غیره و غیره. این مباحث بسیار باریکی است متکی بر دریافت درست از آیات و متن، که ورود به آن نیازمند تدارکات لازم برای آماده کردن اذهان است. دوست محترم و آگاه و نازنین، از جمله ی آیاتی که به حربه ای علیه قرآن تبدیل کرده اند، یکی هم آیه ی هفتم از سوره ی آل عمران است، که علی رغم نهی واضح، در اطراف آن مباحث کش دار و تاویل و تفسیرهای نیش دار با صورت حق به جانب پرسشگری بی آزار و حتی مومنی خواستار یقین، به راه انداخته اند. حال آن که آیه این عمل را نشان فتنه گران زیغ قلوب گفته و مومنین عقل و علم گرا را به «امنا به کل من عند ربنا» فرا خوانده است. حال جای ما کجاست؟ تکلیف رسمی و صریح آیه را، که در ورای آن حکمت خداوندی است، چه گونه از سر باز کنیم و چرا این گفت و گوی نهی شده را بر سر بازار بریم تا چه به دست آوریم؟ چنین مقابله ای با دستور صریح پرهیز، درست همانند گفتار در باب غیر ممکن بودن قطع مبادلات ربا خوارانه در روزگار ما با نیت دوشیدن مردم است!!! با این همه دعا کنید خداوند بخواهد، عمر وفا کند و یادداشت های اسلام و شمشیر امکان امتداد بیابد. شادمان و شاداب بمانید.سه شنبه 11 تیر1387 ساعت: 7:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای نتاب. گمان نمی کنم در مطالب این وبلاگ جواز قطع دست دزد صادر شده باشد. هرچند دزدان عالی مقام امروزین چندان وقیح شده اند که چاره ی نهایی جز ترکیبی از بریدن و نیز کوتاه کردن دست نیست!!!سه شنبه 11 تیر1387 ساعت: 9:45نویسنده: بجانیبا سلام

جناب پورپیرار به شما حق می دهم که به هیچکس اعتماد نکنید زیرا تاریخ ما آنقدر آلوده شده بود که خود بنده باور کنید هیچگاه علاقه ای بدان نداشته ام زیرا تکرار مکررات می دیم ولی با آشنایی با تفکرات انقلابی شما تصمیم گرفتم تا حد وسع خود بدانم چه اتفاقاتی در تاریخ اسلام و ایران می توانسته بیافتد .

انشالله از صمیم دل آروز دارم عمر باشد و شما اسلام و شمشیر 2 را ارائه کنید که مطمئنم کتابی ناب و تاریخی در اسلام خواهد شد و آیندگان بر شما درود خواهند فرستاد . البته می دانم که حلاوتی در جمله "آفرین ای مرد بزرگ " نمی یابید تا صرفا به خاطر آن این حقایق را واگویه نمایید بل به عنوان یک انسان وظیفه خود می دانید که اگر نور حقیقتی بر جانتان تابیده است باید آن را به سایرین انعکاس دهید زیرا شما هم نباشید بالاخره کسی پیدا خواهد شد که این کار را بکند این امر از نوامیس عالم هستی است که قانون و سنت خدا بر آن نور می تاباند.

واین را هم صادقانه از من بپذیرید که قصد من از استناد به داستان یونس فهم حقیقت است و نه چیز

دیگر . خواهش می کنم مرا متهم نکنید . بنده سوالی شاگردمابانه از شما پرسیدم و اکنون می خواهم به طریق بهتری با آوردن آیه دیگری از قرآن بپرسم- قبلا باید بگویم من نه پذیرنده و نه منکر پوریم هستم زیرا نه دلایلی محکم برای رد آن دارم و نه دلایل شما را به طور کامل می توانم بپذیرم پس در بوته امکان است .سه شنبه 11 تیر1387 ساعت: 14:5نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بجانی. دوستانه می گویم اگر انبوه داده های تاکنون، که نمی دانم به آن ها رجوع داشته اید یاخیر، نتوانسته باشد تکلیف شما را با وقوع پوریم معلوم کند، بی شک یونس پیامبر نیز در این باب کمکی به شما نخواهد کرد، زیرا در بنیان امر، این دو واقعه، یعنی بلع یونس به وسیله ی ماهی و قتل عام مردم شرق میانه به دست یهودیان، از نظر زمان و مکان و علت و معلول، ربطی به هم ندارند. ضمنا گذر و نظر آقای شبستری زبان دان در باب نینوا، که در قرآن نیامده نیز مطلقا خارج از موضوع است. بنا بر این، مطلب دو پاره می شود: پوریم و تفسیر آیات مربوط به یونس. برای رفع گیرهای ذهنی باقی مانده در موضوع نخست، بار دیگر یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را بخوانید و برای مطلب و مدخل ثانوی نیز به دفاتر مربوطه در قم رجوع کنید، چرا که بنده تفسیر قرآن، بحمدالله، نمی دانم.

فریبا خانم. ملاک ما فرمایشات قرآن است و نه اطوار و گفتار این و آن در هر جایگاه و جریان. پاسخ به فتنه گران، اگر خود را پیرو قرآن می دانند، بازخوانی دوباره آیه و نمایش جایگاه تاویلگر از قول خداوند است. امید می رود نوخاستگانی از نوع شما این بار تازه برداشته را تا سر منزل اتحاد دوباره ی مسلمین به دوش برند و از این روی هر روز و ساعت عمرتان را غنیمت بدانید و به تعارفات نفروشید. توفیق الهی رفیق و نصیب تان باد.

آقای نتاب. حوصله کنید.سه شنبه 11 تیر1387 ساعت: 19:52نویسنده: ناصر پورپیرارآقای محمدی. فرهنگ نامه ی قرآنی 5 جلد است از انتشارات آستان قدس و به سعی یاحقی که به شرح فنی و نیز ترجمه لغات قرآن بر مبنای 140 قرآن ترجمه دار خطی از قرن پنجم تا دوازدهم هجری پرداخته است. بدون تردید ترجمه ی منقول در ذیل آیات قریب 100 جلد از این قرآن ها الحاق جدید است و تاریخ گذاری بر بخش اعظمی از این قرآن ها غیر تخصصی و تنها بر مبنای فرض است.چهارشنبه 12 تیر1387 ساعت: 20:52نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. از آن استاد شما هنوز خبری نرسیده، بد نیست برای اطمینان خاطر احوال شان را پس از دیدار از مستند استاد غفوری بپرسید.

آقای فا. برای آگاهی از آن مطلب به کتاب ها رجوع کنید. به قدر کافی حدس هایی زده اند.پنجشنبه 13 تیر1387 ساعت: 8:7نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آیدین یاشار. پاسخ خطاب شما به آقای م. ستاره بر عهده خود ایشان است، امابا ادای این نظر: «خود استاد معتقدند که چون بحث های بنیانی در جریان است, مطالبات قومی نوعی سطحی نگری است»، منبع بروز تضارب آراء پهلو شکن کنونی را معلوم کرده اید. زیرا مطالبات قومی در ایران هرگز تریبون و سخن گویی صریح تر از تزهای تاملی در بنیان تاریخ ایران نداشته است و البته نه به زبان هارای هارای من ترکم. اگر انتقال تجارب و نواندیشی های اجتماعی نتواند موجب تصحیح روش ها شود، پس حاصل راه نمایی های قلم و بیان معطل و باطل می ماند. به

پاسخ های بالا از آقای یولداش و دوست و بجانی توجه کنید، معنایی جز این ندارد که برای دل سوزی های م. ستاره جوابی نداشته اند. صد سال است عرب را موش و سوسمار خور می خوانند و بهتانی نابسته بر آن ملت نداریم تا از محتوای دین و فرهنگ خود منزجر شویم، ولی آب از آب نجبیده سهل است صاحب قلمان ممتاز آذربایجان نیز در همین باب خفت عرب داد سخن ها داده اند، بی این که مطلب عمده ای مغایر و معترض این تبلیغات یهودی در اسناد آذربایجان خوانده باشیم، اما بر اثر یک ناسزای احمقانه و بی اثر علیه ترک در روزنامه ای فاقد اعتبار، به سادگی در خیابان ها خون به پا می کنیم. این نمای همان خلاف در جریان هویت طلبی است: ما دشمن یکدیگر نیستیم و هر یک کباده ی خود را نمی کشیم، باید متحدانه و با سلاح فرهنگی و از بنیان با آن منبعی درافتیم که تصمیم گیری در باره ی فرهنگ عمومی را به دست پادوهای یهود سپرده است. همان پادوهایی که در میان روشن فکری کنونی آذربایجان نیز به قدر کافی یافت می شوند و برخی ماسک مطالبه ی حقوق قومی هم بر چهره دارند. کسانی که با وجود غده ای در مغز و قلبی اسیر انسداد رگ و کلیه ای از کار افتاده، مشغول پر کردن آخرین دندان کرسی در فک بالای آذربایجان اند تا لبخند قومی آن ها بدون نقص شود. آن ها با مستند تختگاه هیچ کس درست به علت افشای ماهوی توطئه های یهود در می افتند اما شعارشان درآوردن روزنامه به زبان مادری است تا به آن زبان هم ناتوانانه به یافته های تاملی در بنیان تاریخ ایران بتازند!!! امیدوارم درست متوجه این اشارات شده باشید: ملت ترک بیش و پیش از همه نیازمند صاحب اندیشگان نخبه و بنیان اندیش است، حتی اگر مجبورشان کنند به زبان فرانسه و یا هندیان بنویسند.پنجشنبه 13 تیر1387 ساعت: 8:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهدی.م. من هم سال ها است از دور و نزدیک، آقای هیئت را می شناسم و بارها افتخار دیدارشان را داشته ام. اشارات شما در باب ارزش های ایشان هم درست و هم مختصر شده است. اما در این جا صحبت از مهارت در تعمیر و تعویض کلیه نیست، صحبت از سرزمین بلاتکلیفی است که سنگی بر سنگ آن درست قرار ندارد و همه گونه خشم و کینه در سراسر آن می جوشد. سرزمینی که به جز قرآن حتی یک کتاب، دقت کنید یک کتاب، در مقوله های نظری که به خواندن بیارزد ندارد، کرم خوردگی تا هسته ی سیب فرهنگ آن را از فرم انداخته و ادبیات اش ابزاری برای تحمیق صاحبان آن است. به یاد دارم در آخرین برخورد و نشست با آقای هیئت در مطب ایشان، که نام داران دیگری هم از آذربایجان حضور داشتند، سخن از ساختگی بودن ادبیات فارسی و قلابی بودن درشت ترین ستارگان آن و از جمله حافظ شیراز و سعدی خوش سخن بود. شنوندگان ترک به تمامی برافروخته بودند و از شیرینی شعر فارسی مثال می آوردند!!! حال آن که ظرفیت وارد شونده ی به مطالبات مردمی باید در حد اکثر خود باشد و حساسیت های آمپریک نشان دهد.پنجشنبه 13 تیر1387 ساعت: 22:56نویسنده: ناصر پورپیرارآقای یولداش. اگر سران نهضت هویت طلبی آذربایجان هنوز تختگاه هیچ کس را ندیده باشند، همان قدر زیر سئوال می روند که پس از دیدن فیلم دست به تخریب محتوای آن زده اند. یقین بدانید که نخستین سری سی دی های آماده را برای این گروه فرستاده شده است.

آقای رضا. هنوز هم از شما ای میلی نرسیده است.جمعه 14 تیر1387 ساعت: 2:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آیدین یاشار. بیگانه شدن هرکسی با مجموعه داده های تاملی در بنیان تاریخ ایران لطمه ای به وظیفه ای که این بررسی ها به دوش دارد، نخواهد زد. چنان که تصور شما در باب «انکار قومیت ها و سکوت در مورد استیلای مخرب یک قومیت جعلی»، از آن که هیچ گونه مصداقی در این بازبینی ها نداشته، جز سخن سرایی احساساتی نیست. عصبانیت برخی از دوستان این وبلاگ، از عکس العمل نفی کننده ای ناشی شده است که تعدادی از سران هویت طلب آذربایحان مستقیم و غیر مستقیم، علیه مستند تختگاه هیچ کس به راه انداخته اند که رد پای آن را در مقالاتی از جمله نوشته تبریزی و یا حذف نظریات تایید کننده ی قبلی در باب این مستند از سایت های مختلف آذربایجان مثلا در وبلاگ فدرالچی و برخی گفتارها در مجامع مختلف هنوز هم می توان پیدا کرد. این دوستان اگر نوع موضع گیری علیه این مستند را نشانه ی صداقت و یا رذالت این و آن گرفته اند، از آن است که بی تردید مخالفت با گسترش ایده های موجود در این مستند و اما و اگر گذاری بر آن، با مزدوری یهود برابر است که می دانم تا چه حد از انتشار این مجموعه پریشان خاطر و خشمگین اند. یقین داشته باشید این مباحث در جهت از میدان به در کردن عواملی در نهضت هویت طلبی آذربایجان است که شما احتمالا شناخت درستی از آنان ندارید و بدانید اگر از کسی نام مستقیم برده نمی شود فقط از آن است که تمام امیدها هنوز بر باد نرفته است. تجربه ی مواجهه ی گوناگون در این چند سال برای من بدون ذره ای تردید روشن کرده است که در پس ارائه ی هر سند و مطلبی که اجرای ماجرای پوریم را مستند و مسلم تر می کند، گرد باد انواع مخالفت ها تندتر می وزد و سیل اتهام ها سریع تر سرازیر می شود. چنان که در مبحث جمعیت شناسی تاریخی شاهد آن بودیم. این مطلبی از سر تصادف نیست، بل به میدان فرستادن مزدوران در هر تنگنایی است که برپا کنندگان پوریم در آن قرار می گیرند. در واقع علی رغم ظواهر گوناگون، این نبرد میان پشتیبانان مستند استاد غفوری با مخالفان در گل مانده ی آن، در جریان است.جمعه 14 تیر1387 ساعت: 13:18نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهدی م. آن کس که به نسوزاندن سیخ و کباب فکر می کند همان به تر که در خانه بنشیند و عرصه را برای ربان و قلم های صریح و بی تعارف باز گذارد. چه طور است از این به بعد مطالب تاملی در بنیان تاریخ ایران هم، به سبک سالم ماندن سیخ و کباب تدوین شود. مثلا بنویسم: کوروش آزاده که مزدور یهود بود مردم ستمگر بابل را با کشتار و تخریب بی حساب، به راه راست هدایت کرد. می پسندید؟!!

آقای بختیار. با تشکر عکس ها را دیدم. روایت تاریخ به قلم شکیبای تابلو ساز بود که این روزها مشتری های چند میلیونی برای تابلوهای خود تدارک دیده که کاسبی خوبی است. آن سجده کنان نیز دوستان خودمانند که از فرط خنده دل درد گرفته اند!؟جمعه 14 تیر1387 ساعت: 18:7نویسنده: ناصر پورپیرارآقای قاراداغلی. فرموده اید: «خودم مبلغ دروغ هایی بودم که امروزه مبارزه با آن ها را از اهم واجبات می دانم». پس می توان اندیشه ای آزاد و سالم داشت و با حقیقت لجوجانه مقابله نکرد. تعرضات موجود به آن کسانی اشاره دارد که مستند را دیده اند، کتاب ها را خوانده اند، مرتبا و با دقت مطالب وبلاگ را مرور می کنند و حتی به صورت حضوری با جزییات آشنا می شوند و حاصل این که

خود را موظف می بینند بر تلاش شان علیه این مباحث نو بیافزایند. چنین اشخاصی به یقین مزدور یهودیان اند. ضمنا قصد من از بردن نام تبریزی، شخص دیگری است که مقاله ای در رد خجالتی و زیر لبی مستند تختگاه هیچ کس نوشته بود و نام کوچک او را به یاد ندارم.جمعه 14 تیر1387 ساعت: 23:32نویسنده: ناصر پورپیرارآقای sadegh torfi. ای میل شما رسید. باز هم آن برنامه ی ارسالی اخطار ویروس داد. سعی کنید به هر ترتیب ممکن با یاهو بفرستید.

آقای رضا. ای میل های شما هم رسید. بی شک تمام آن مجموعه عمری دیرتر از اوائل زمان قاجار ندارد. اگر ممکن است در روی سنگ قبرها دنبال قدیم ترین تاریخ حک شده بگردید و مرا هم با خبر کنید. به ادامه ی یادداشت ها رجوع کنید.یکشنبه 16 تیر1387 ساعت: 0:15نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. عبدالوهاب المسیری ضد صهیونیسم نبود. مجلدات دائره المعارف اش مطلب نوی نداشت و مصدق گاه مغرض داده های کهنه بود.

آقای اتفاق. مگر انتظار دیگری داشتید؟!!

آقای منوحیم. شخص مورد اشاره را شما به تر می شناسید من هم ایراد عمده ای در ایشان ندیده ام. انتخاب با خود شماست. کار نصب تمام شد تا چه پیش آید.

آقای حسام الاحوازی. نمونه بزنید ببینیم چه از آب در می آورید.

آقای روشن. به چشم.

آقای عثمان محمدی. حوزه ی اصلی قتل عام پوریم، ایران و ترکیه ی امروز و نوار شرقی بین النهرین یعنی سرزمین های بابل و آشور و عیلام بوده است.یکشنبه 16 تیر1387 ساعت: 16:35نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بابک. این یک بنای کلنیالیستی جدید است که کم تر از دو قرن عمر دارد و در همان منطقه دو نمونه ی دیگر آن هم کمی کوچک تر یافت می شود. بدبخت هایی که از کشتی از آب بیرون نیامده تا این حصار گلی را به علت فقر اسناد، ساسانی می دانند احتمالا باید معتقد باشند که از زمان ساسانیان تا همین اواخر، فقط یک بار در بم زلزله نسبتا شدید آمده است!!!

آقای دوست. آقای بجانی نوشته اند که در منطقه ی ما اتفاقی «پوریم مانند» رخ داده است!!! درست مثل این که بگوییم در کرج رودخانه ای محتوای چیزی «آب مانند» جریان دارد و این نشان می دهد که تشخیص شما درست است و قضایا به رفع اتهام از یهودیان و نفی کلی و اگر ممکن نبود نسبی پوریم متصل است.دوشنبه 17 تیر1387 ساعت: 0:49نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. حق را به شما می دهم، اما به تر بود در ابتدای نقل های تان نیز چنین تذکری را می گذاردید.

آقای بی نام. مطالب به سویی می رود که به تمرکز کامل و کافی برای درک منظورها نیاز دارد. ظاهرا ما نمی توانیم به گروه و امثال آراز بیلگین که نام اسلام هم حال شان را به هم می زند و از شکسته شدن سر یک مسلمان به دست مسلمان دیگر، به هر بهانه که باشد، لذت می برند، تفهیم کنیم که برقراری وحدت اسلامی با پایان تسلط یهود بر سرنوشت منطقه و اتمام هرگونه تجاوز به حقوق سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مردم آن برابر است. مسلم بدانید که آذربایجان مستقل و صاحب اختیار این ها نیز چیزی به تر از آذربایجان شمالی نخواهد بود که پایگاه پنهان اسراییل در منطقه است.

آقای بختیار. برعکس نام شما را در لیست خدمت گذاران به ادبیات پارسی ثبت خواهند کرد.

آقای جسارت. چنان که خود حدس زده بودید، به ملاحظه ی جلوگیری از هجوم به شما، کامنت ارسالی را نصب نکردم. این جا مشتی چاله میدانی بی تحمل و ادب جمع اند!!! در آدرس قبلی این وبلاگ، که هک شد، چند تایی سرگردنه گیر مودب نشسته اند، که مقدم شما و کامنت های تان را گرامی خواهند داشت.دوشنبه 17 تیر1387 ساعت: 20:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای محسن. فن ساز و کار با کاشی که به وسیله ی یهودیان از اسپانیا به ایران منتقل شد، در همان اسپانیا نیز برابر نمونه ای که در یادداشت 154 از حمام خانه ای ارائه دادم، بسیار خام و خرده کاری و اولیه بوده است. این که تکمیل و بلوغ آن تا سرحد کاشی کاری های ممتاز و مقرنس سازی های اصفهان و یزد با در نظر گرفتن محدودیت های محیط نامساعد و فاقد امکانات ایران، دویست سالی زمان برده باشد، چیز عجیب و بعیدی نیست. اتفاقا در گنبد شیپوری برخی بناهای کلیسایی آن عهد، نخستین کاربرد خرده کاشی های تک رنگ، درست به همان صورت منعکس شده در حمام اسپانیا را شاهدیم.

آقای رضا. انصافا که سرعت سرسام آور موفقیت در کسب اختیارات!!!؟ فرهنگی برای آذربایجان، به شما حق می دهد از صرف وقت و صبر برای مبارزه ی دراز مدت در راه وحدت مسلمین بی حوصله شوید!!! در این سخنان شما اندیشه ای خفته بود که به صراحت اعلام می کرد: تا زمانی که نتوانم به زبان مادری خود روزنامه بسازم، مسائل عمده ی جهان اسلام و برداشتن پرچم پوریم، ربطی به من ندارد.

آقای آیدین یاشار. به یاد نمی آورم یادداشتی از شما را نصب نکرده باشم. البته برخی یادداشت ها از کسانی که با روبنده به این وبلاگ می آیند، چهره ی اصلی خود را می پوشانند و جرات ندارند به عنوان مخالف و حتی یهودی اظهار وجود کنند، ثبت نمی شود و همین موجبی است که به سرعت خود را آفتابی کنند و به فحاشی پناه برند که نمونه هایی از آن را نگه داشته ام. با این همه گمان می کنم مخالفت با بنیان اندیشی، غالبا ناشی از درک ناقص مطالب م مباحث این یادداشت های سنگین است. به همین دلیل در چند نوشته ی آینده نوع دیگری از طرح مطلب را خواهید یافت.سه شنبه 18 تیر1387 ساعت: 10:21نویسنده: ناصر پورپیرارنسرین خانم. عجله نفرمایید.سه شنبه 18 تیر1387 ساعت: 11:16نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ترک 86. بد نبود آدرس این آثار بی شمار ترکان در آسیای مرکزی را ارائه می دادید به شرط آن که از قماش نقاشی های منتسب به مانویان نباشد! و ممنون می شوم اگر یکی

از کتیبه های به خط ترکی را بیاورید باز هم به شرط این که از قبیل سفال نوشته های اشکانی در نیسا درنیاید. در عین حال از یاد نبرید که مثلا کل بنای مقبره ی محمود یساوی در ترکستان بزرگ مانند آثار دیگری منسوب به تیمور، نوساز است.سه شنبه 18 تیر1387 ساعت: 14:41نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. بی شک هنوز در مقدمه ایم و هرگونه برداشت شتاب زده از این مقدمه ی هنوز ناتمام، امکان دارد در یادداشت های دیگر باطل شود.

آقای آیدین یاشار. 2. صاحبان هریک از زبان های جهان، که خطی برای انتشار اطلاعات قوم خود ارائه نداده اند، حرفی در این زمینه نداشته اند. 3. به یقین خطی به نام ارخون وجود ندارد. به پاسخ آقای ترک 86 رجوع کنید. 4. در این جا صحبت از زمانی است که در اوضاع کنونی قرار نداشته ایم. 5. این مطلب نیز، در صورت صحت هم، ربطی به زاویه ی دید در این گفتار جدید ندارد.

آقای سهند. می بینم پس از این همه سال از اسلوب این بررسی ها، سر در نیاورده اید. حتی در این بیان جز٬ به جز٬ و قطره چکانی نیز ظرفیت های لازم برای شنیدن سراغ ندارم. به گمان شما کریم خان زند کیست، همان که بارها گفته ام سازنده ی شیراز بوده است؟ توصیه می کنم صبور باشید و بشنوید. ضمنا ماهیت چنین آرشیو کردن هایی معلوم است، بد نیست به مطالبی که آرشیو نکرده اید هم، رجوع دوباره کنید.

فریبا خانم. مقدم دانستن کوشش در جهت برداشتن پرچم پوریم، در نفس و ماهیت خود خشکاندن آن سرچشمه ای است که پیوسته آبشخور تمام ظالمان و زورگویان جهان بوده است. چنان که شاخه شاخه کردن مبارزه موجب تغییر زاویه ی هدف و تحلیل بردن آن است. به عکس العمل ها نگاه کنید: یهودیان از فرض افتادن تریبون به دست بنیان اندیشان هراسان اند و برای حذف این امکان تمام نیروی وابسته به خود را به خدمت خوانده اند، در حالی که شاید از به خیابان ریختن هویت طلبان چندان هم ناراضی نباشند. از ارسال لینک ها هم ممنونم.

آقای قدرت. چرا باید این حروف عمودی را ترکی بدانیم؟ اگر آن متن را خوانده اند پس دلیل ترکی شمردن آن باید در کلمات این سنگ نوشته های نوتراش باشد که هنوز اعلام نشده و اگر هم نخوانده اند پس از کجا هویت ترکی آن را کشف کرده اند؟ از کسی بپرسید چرا همین خط را در امپراتوری های بزرگ ترک، که هرگز وجود نداشته، به کار نبرده اند!!؟ فراموش نکنید که هدایت شما به سوی این سنگ نگاره ها و کتیبه ها به عنوان اسناد خط ترکی همان سازندگان امپراتوری محمود غزنوی و سلجوقیان اند که گویی گروهی قاطر سوار از میان آنان در چشم برهم زدنی امپراتوری 1100 ساله ی بیزانس را که متکی بر تمدن رومن بود روبیده اند؟!!!سه شنبه 18 تیر1387 ساعت: 17:30نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. در جایی مثلا حتی در دائره المعارف بزرگ اسلامی و یا در مقدمه ی تاریخ طبری هم ذکری از نخستین نسخه های آن تاریخ ندیده ام و این خود رسواکننده این اثر جاعلانه ی بی پایه و سند است. کافی است بدانید نخستین معرف طبری ابن ندیم بوده است که برای لجن مال کردن هر صاحب جریده ای کافی

است.سه شنبه 18 تیر1387 ساعت: 20:40نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ترک 86. موضوع کاملا برعکس است. آن چه نیازمند دلایل قوی تری است ترکی شمردن کتیبه ی ارخون است نه نفی آن. زیرا ارائه ی دلیل وظیفه ی مدعی است نه منکر. اتصال قومی با یافتن مجسمه ای خاموش از عهدی نامعین در قبری بی صاحب و یا چند سطری بر سنگی میسر نمی شود، زیرا لااقل باید آن کتیبه خوانده شده باشد، که هنوز چنین نشده است. اگر ترکان چنان خط کهنی داشته اند پس کنار گذارده آن نیز توضیح خود را لازم دارد.

آقای مسعود. زبان شناسان متعصبانه می گویند زبان را نمی توان ساخت و مثلا اسپرانتو را زبان نمی دانند و تمسخر می کنند. با این همه گردآوری و حتی ساخت زبان ممکن است به این دلیل ساده که تمام زبان ها احداث شده اند، نه قدیم.

آقای اتفاق. 1. در حقیقت هر دو مفهوم یکی است و دومی مناسب تر است.
2. مطمئن نیستم.
3. پیشنهاد شما درست است.
4. ضمنا در صفحه ی 43 کتاب سکه های ایران علی اکبر سرفراز هم برای کلمات سکه های به اصطلاح اشکانی ترجمه هایی احتمالا با کپی از کتاب ایران باستان آمده که غالبا غلط است.

آقای حسام الاحوازی. منظورتان از نبطیان چه کسان اند؟سه شنبه 18 تیر1387 ساعت: 21:41نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. این قید در مقدمه ی کتاب هخامنشیان اضافه شد است.چهارشنبه 19 تیر1387 ساعت: 1:6نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. کامنت شما ارزش نصب نداشت. به گمانم برابر اصطلاح رایج شده، سخت جو گیر شده اید. ممکن است نمونه ای را از زبان و قلم شخص من بیاورید که به قول شما منتقدانم را یهودی خوانده باشم؟ دل سوزی شما برای یهودیان ارتباطی با مباحث این وبلاگ ندارد که یهودیان را متهم به دو جرم بزرگ تاریخی و فرهنگی می کند. نخست اقدام به قتل عام پوریم و سپس تدارک جعلیات تاریخی برای مخفی نگهداشتن آن. اگر اثبات این دو جرم بزرگ که تمام بشریت و تمدن انسانی مدعی العموم آنند به کار شما نمی خورد، وبلاگ ها و سایت های سرگرم کننده کم نیست.چهارشنبه 19 تیر1387 ساعت: 10:3نویسنده: ناصر پورپیرارآقای قدرت. این اسم البته به تر از شجاعت است ولی منظورتان را از کارشناسان درست درک نکردم، شاید همان ها را می گویید که در نقش رستم کتیبه ی ساسانی کنده اند، در سمرقند برای تیمور لنگ مقبره و در بخارا گور محمود یساوی ساخته اند!!! سئوال این است که صاحبان این سنگ نوشته ها شب را کجا می خوابیده اند؟ در چادر؟!! ضمنا بفرمایید ترکان در چه زمان و چه گونه و به دست چه کسی مسلمان شده اند، اعراب؟!! و چون در این باب مطالب بسیاری هنوز نگفته مانده است، به تر این که به جای جواب منتظر یادداشت های بعد بمانید.

آقای سئوال. منظور خط عرب بالغ شده است که سبک های مختلف نگارشی و نقطه و اعراب دارد، نه این خط بدوی که کلمه ای از آن را نمی توانید بخوانید. در مطالعه دقت بیش تری کنید، این مباحث سنگین و

تعیین کننده است.چهارشنبه 19 تیر1387 ساعت: 14:37نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آیدین قشقایی. خواندن خطوط قدیم اسلوب خود را دارد. ابتدا باید معلوم شود که خط چه زمان، به وسیله ی چه مرکز و یا شخص و مهم تر از همه «از چه طریق» خوانده شده است؟ این که کسی معتقد شود که فلان شکل را الف و یا دال فرض کرده قابل پذیرش نیست، رمز گشایی حروف هر زبانی نیازمند داستان مخصوص خود است تا معلوم شود از چه طریق این کار میسر شده است. و تازه این مرحله ی نخستین کار است، مرحله ی بعد معنا گذاردن بر کلمات است که خود مبحث پیچیده ی دیگری است، که شرح داده نشده است. وانگهی هر سنگ نوشته ای باید حامل فرهنگی معین باشد. در کتاب خانه های سنگی چین حتی ساعت صحیح خواب و خوراک های مناسب برای هر وعده و در تمام سنین شرح داده شده است. این که یک حاکمی بگوید من فلانی فرزند فلان هستم منعکس کننده ی فرهنگ نیست، چنان که کتیبه های میخی داریوشی از همین قماش است. و در نهایت این که یافت شدن سنگ نوشته برای روابط ملی و حتی دولتی کافی نیست و به ضمائم بسیار دیگری از قبیل کاخ و مراکز خدمات عام المنفعه و معبد و میدان ورزشی و حواشی دیگر نیازمند است. ضمنا آشوب های وارد شده بر موضوع شناخت در منطقه ی ما کار اورشلیم بوده است نه رضا شاه. همان مرکزی که حتی در این جمهوری هم کسانی را وادار می کند که حتی بر سر منابر همان حرف های رضا شاهی را در موضوع تاریخ و پیشینه ی مردم ایران، تکرار کنند.چهارشنبه 19 تیر1387 ساعت: 17:54نویسنده: ناصر پورپیرارآقای روشن. آن کتاب را دیده ام و در بحث های آتی مورد اشاره قرار خواهم داد. مختصر این که توضیحات آن فصل خود مستند نادرستی آن گمانه هاست. دوستان می توانند در آینه ی این مباحث نو و بی پرده اندکی نیز خود شناسی کنند. اگر چند سنگ نبشته با اسلوب عمود نگاری که به دلایل روشن در زمره ی مجعولات است و با فرض صحت متن نیز جز ابلاغ حضور یک حاکم در محدوده ای نامعین و بر مردمی ناشناس در زمانی نامشخص نیست، می تواند به جمعی احساس حضور و غرور باستانی ببخشد، انصاف دهید فارسیان با این همه سنگ تراشیده و نوشته شده که مالک اند، در مقایسه فروتنی بسیار کرده اند. بنیان شناس اشاره دارد که از ارخون نمی توان هویت و فرهنگ و حکمت باستان بیرون کشید، در مکه تکه سنگی قبله گاه است و کتابی که فرهنگ نیک اندیشان جهان و هویت تمام صالحان است. با معاوضه، از زیر بار این همه دروغ که یهودیان ساخته اند، خلاص می شویم.چهارشنبه 19 تیر1387 ساعت: 23:55نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. جای سخن از کسروی و آثارش زمانی است که به بررسی مسائل تاریخ معاصر وارد می شویم.پنجشنبه 20 تیر1387 ساعت: 13:37نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ترک 86. اگر می خواهید از مجموعه ی این مبهمات که تدوین کنندگان اصلی آن نیز از تنظیم آن درمانده اند، نتیجه بگیرید که ترکان قوم شناخته شده ی قدیم و مقتدر، با فرهنگ جهانی و خط و معماری اند، مشغول فریب دادن خویش از مسیر باور به مطالبی هستید که منشا' پیدایش آن به مراکز و نام هایی بر می گردد، که در حال حاضر به انواع جعلیات و دروغ نویسی متهم اند. اگر شما بدون توجه به سیمای تصویر شماره ی 5 و آن ظروف فلزی اسلوب چین علاقه مندید تمام این بقایا را نشانه ی تمدن ترک بگیرید، پس اجازه دهیم که فارسیان نیز مجموعه ی نوساخت پاسارگاد را کاخ ها و قبر کورش و تخت جمشید را مرکز اداره ی جهان

باستان بدانند!!! بنیان اندیشی عبارت از انکار این گونه برداشت های به سود خویش است.پنجشنبه 20 تیر1387 ساعت: 18:15نویسنده: ناصر پورپیرارآقای یولداش. احتمالا به این جهت است که ما تقویم قمری را قبول نداریم و بالای گنبدها هم که نمی توان نقش خورشید را گذارد. چون تهمت می زنند که آفتاب پرستیم!!!

آقای حسام الاحوازی. اصطلاحی داریم که به آن «سرکفنی» می گویند به این معنی که خانواده ی مرده قطعه ای از اشیاء مورد علاقه ی میت را پنهان از نظر دیگران با او به خاک می سپارند. گمانم این تعارف کمبریج هم «سرکفنی» شفا باشد. از این راه معلوم می شود که بزرگان مورد نظر کمبریج همه از همین قماش اند. اگر شفا نفر دویستم است، پس نفر اول باید سخت دیدنی باشد. احتمالا او ثابت کرده که هنوز اثری از دین اسلام دیده نشده است!!!

آقای کبیری. اولا به فرض نداریم. اگر در نیمه ساخت بودن تخت جمشید تردید دارید، مستند آن را برای تان بفرستم. وانگهی موضوع تخت جمشید نیست، ثابت شده که کتیبه های نقش رستم و نقش رجب و غار حاجی آباد و سراپای پاسارگاد و خط اشکانی و ساسانی و اوستا و سلمان فارسی و تمام نام آوران و کتاب های پیش از صفویه و مقبره ی محمود یساوی و آثار منسوب به تیمور لنگ در ماورا’ النهر و بسیاری از تدارکات تاریخی دیگر در زمره ی مجعولات یهود ساخته است، حالا شما ثابت کنید که چرا فقط کتیبه ی اورخون را باید از گردونه ی این مجعولات خارج کنیم؟ مواظب باشید استدلالی نیاورید که آن مردگان قبلی هم زنده شوند.

آقای ناصر. خوب اختلاف ما در چیست؟ مگر جایی نوشته ام که ترک وجود ندارد؟ توجه داده ام که هر قوم بدون آثار معماری هنوز به دوران شهر نشینی و تولید و تمدن وارد نشده، که شما هم قبول دارید.
مگر موافق نیستید مطلب را چنان دنبال کنیم تا شاید معلوم شود این ترکان بدون امکانات شهر نشینی و تولید در چه زمانی، چه گونه و به دست چه کسانی مسلمان شده و از چه راه توانسته اند امپراتوری یگانه ای چون بیزانسیان را از ترکیه امروز بیرون بریزند؟!!! این راهی است که از مسیر آن می توانید با قومیت خود آشنا شوید و شانه را از زیر بار دروغ کنار بکشید. ضمنا بدانید که موسیقی در منطقه و میان مردم ما، اعم از ترک و فارس و عرب، پدیده ای نوظهور و از تولیدات کنیسه و کلیسا است.جمعه 21 تیر1387 ساعت: 0:4نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آیدین یاشار. نشان ندهید که مطالب را سرسری می خوانید و از بی توازنی در ابراز عقیده هراس ندارید. ممکن است از شما بپرسممردم حجاز باید بر کدام رودخانه پل می بستند و برای کدام قافله کاروان سرا و در کجا می ساختند که برای پذیرایی فقط یکی از شتران قافله سالار لااقل آب کافی داشته باشد؟ دوست عزیز شرایط جغرافیایی در هرکجای جهان احکام دیگری دیکته می کند که باید شناخت. اگر در نجد خطی برای بیان منظوری وجود دارد و گرچه بسیار آهسته ولی در هر قرن گامی به سمت تکامل برداشته، و اگر آن خط عمود نوشته ی ارخون به ترکان متعلق است، پس شاید که خط به درد بخوری نبوده است که تنها همان چند کتیبه را با آن نوشته اند، دورش انداخته

اند و منتظر خط عرب مانده اند تا بار دیگر زبان شان را بگشاید. پیشنهاد می کنم خود را به زحمت نیاندازید حوصله کنید تا مطلب تمام شود.

آقای الناس. تحلیل شما از سرشماری سال 1335 بسیار عالی بود و بسیاری ابهام ها را از منظر صاحبان خرد زدود.

آقای -------------. کاش فکری هم برای من می کردید!!!جمعه 21 تیر1387 ساعت: 7:24نویسنده: ناصر پورپیرارآقای منوحیم. دیالوگ جاری حتی با همین زبان رو به اصلاح سازنده و مثبت است. اجازه دهیم فرهنگ های اشخاص بدون مانع بروز کند و دوغ و دوشاب از هم جدا شود. کوشش برای توسل به منطق و افزودن بر قطر پایه های کلام و بلوغ در ادای منظور کاملا و دائما افزون تر می شود. به روانی گفتار آقای ستاره توجه کنید!جمعه 21 تیر1387 ساعت: 12:50نویسنده: ناصر پورپیرارآقای امیر گشتاسب. نمی دانم در این «انجمن فرزندان وطن» به طور معمول چه قرصی مصرف می کنید، اما گویا در آخرین مصرف زیاده روی کرده و جمیعا اسهال گرفته اید. قبل از شما هم انجمن های دیگری به همین درد دچار بودند که خبردار شدم با مراجعه به پزشکی در شهر قزوین کاملا بهبود یافته اند.

آقای آیدین یاشار. منشاء فرهنگ مخفی مانده در اعماق صحرا را پیش از این در فصل «آکادمی» در کتاب سوم «پلی بر گذشته» آورده ام، مطالعه بفرمایید. گمانم در «عظمت تراشی بی مورد» با صدیق همکاری می کنید. خط و زبان عرب افتخار و استعداد بیان قرآن را کسب کرد، ممکن است از سرنوشت خط ارخون بگویید؟!

آقای سهند. تفسیر شما بر ماجرا و شخص پیشه وری مرا به یاد عتیق نیشابوری انداخت. زمان زیادی از پایان عمر چنین تغسیل های سیاسی می گذرد.

آقای حسام الاحوازی. در آن تصاویر نشانی از کاربرد کاشی نبود.جمعه 21 تیر1387 ساعت: 16:36نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. ظهور یک جغرافی دان عرب، در ابتدای قرن سوم هجری، همان قدر ناممکن است که پیدایی مورخی یونانی به نام هرودوت در یونان پیش از مسیح! چنان که جای تردیدی در این باره نیست که تمام گنجینه ی ادبیات فارسی را خاخام ها و کشیشان در دوران پس از صفویه ساخته اند. کسی ثابت کرده بود که سراینده ی دیوان حافظ یک مسیحی بوده، چنان که می توان به سهولت دلایل یهودی بودن مولانا را از درون دیوان اش بیرون کشید. اما مناسب تر این که ابتدا به اوضاع زبان فارسی برسیم.شنبه 22 تیر1387 ساعت: 0:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آیدین یاشار. معلوم است که هضم مطالب نو چندان برای شما آسان نیست. پس به زبان ساده تر می گویم: مردمی که خطی برای بیان انتخاب می کنند، تنها زمانی از آن دست می شویند که پاسخ نیاز های شان را ندهد. آن گاه اگر حرفی برای گفتن داشته باشند، یا همان خط را کامل می کنند و یا به خطی تواناتر متوسل می شوند، نه این که آن را دور بریزند و قوم خود را از خیر و شر داشتن خط رها کنند! منظور من این است که خط های جهان سرنوشت روشنی دارند و هر قوم زنده ادامه ی خود را با متن های دوره ای با خطی

مشخص و یا تولیداتی معین و گاه انحصاری اعلام می کنند. پرسیدم اگر خط ارخون را ترکی می دانید و اگر ترکان قومی قدیم اند، پس حضور خود را بدون ابنیه و خط چه گونه نمایش داده اند؟ طفره زدن از بنیان اندیشی و غرقه شدن در قوم پرستی از جمله از همین مسیر معلوم می شود که: قبول کنیم تمام آثار پس از پوریم که یهودیان در منطقه ی ما برای اختفای آن قتل عام تدارک دیده اند، جعل مسلم است، جز همان چند سنگ پاره که همان یهودیان گفته اند متعلق به اجداد قوم ما بوده است؟!!!شنبه 22 تیر1387 ساعت: 1:51نویسنده: ناصر پورپیرارآقای کنجکاو. آن مطلب پاسخ کامنتی بود که یک کورش پرست پیزری به شرح زیر فرستاده بود:

جمعه 21 تیر1387 ساعت: 9:55 توسط:امیرگشتاسب
من نمي دانم شما چه نفعي مي بريد از دروغ پردازي
اما در انجمن فرزندان وطن شما به جرم خيانت به مرگ محكوم شده ايد و به زودي سزاي خوش خدمتي به اعراب را خواهيد ديد
باشد كه عبرتي شود براي تمامي دروغگويان
http://amirgb.blogfa.com/یکشنبه 23 تیر1387 ساعت: 9:53نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بابک. ممنونم.

آقای رضا. اگر در میان ترک ها صاحب لهجه ای ظهور کرد، یقین بدانید که در اصل مهاجری غیر ترک به اقلیم ترکان بوده است و همچنان که مهاجران غیر فارس وارد شده بر جمع فارسیان، فارسی را با لهجه ادا می کنند، مهاجران غیر ترک نیز نخواهند توانست ترکی را بدون لهجه حرف بزنند. از این مسیر می توان ابهام های بسیاری را در مبانی و مبدا' مهاجرت به ایران و تشکیل اقوام در همین اواخر حل و فصل کرد. زیرا اگر کسی هنوز نتوانسته است تاثیر فرهنگ و زبان بومی را از تلفظ خود بردارد، از جا به جایی او بیش از سه چهار نسل نمی گذرد.دوشنبه 24 تیر1387 ساعت: 1:4نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. تنها یکی از یادداشت های شما را نصب کردم که اشاره هایی آموختنی در آن بود. بقیه را آسمان ریسمان بافی های سر هم بندی شده ای تشخیص دادم که موجب اطاله ی غیر لازم و بی هوده ی کلام می شود. این که انبوهی دانشمند عالی جاه پیوسته در صف خدمت ایستاده اند تا در هر تنگنا با گزیده گویی و سخنان قصارشان به داد شما برسند، موجب حسرت و حیرت ما از دنیا بی خبران است و مرا به یاد تریبون داران رنگارنگی می اندازد که در بزنگاه های سخن، بیتی برای ختم غائله از مولانا و این و آن می خوانند. پیشنهاد می کنم در مواجهه با بغرنجی ها، به جای توسل به اقوال دیگران به فکر مستقل خویش مراجعه کنید و تجربه های عقل و عمر را در نظر آورید. هنگامی که بنیان شناسان نخستین شرط درک مسائل هویت و تاریخ و فرهنگ شرق میانه و بل جهان را، قبول و یا رد تئوری پوریم می دانند، نظر به گفتارهای کسانی چون حیدر بیات دارند که هنوز تکلیف فردوسی را تعیین نکرده بیانیه ی فرهنگی صادر می کند و از خروج از وادی شعر و ورود به مسائل جدی می نالد. آیا به عمق فاصله میان بنیان اندیشی و هوس بازی جاهلانه با قلم پی می برید؟! با این همه به تر است نصیحت های تان را برای نویسنده ای که

هنوز تمام حرف های اش را نزده به باد نسپارید، زیرا خبر ندارید سر از کجا به در خواهید کرد. یادآوری می کنم اعلام حضور ترکان در پی طلوع اسلام از سوی شما، که گمانم نونگری برداشت شده از داده های این وبلاگ است، اگر حوصله کنید، شاید هم که هزار سال دیگر جلوتر بیاید.

آقای آیدین یاشار. وقتی مکررا و پس از توضیحات مجدد نیز در برداشت از موضوعی عاجزید و مرا وا می دارید تا عجزتان را تذکر دهم و موجب لب ورچیدن تان شوم، از جمله به سبب فضل عظیمی است که در مورد دوم کامنت شما موج می زند. حتی ده درصد اعراب کنونی نیز به واقع عرب نیستند و پیش از اسلام زبان و فرهنگ و حتی خط مخصوص خود را داشته اند. بنا بر این وجود لهجه در میان اعراب نیز تابع همان قانونی است که برای نخستین بار در تعریف لهجه آوردم. لهجه حاصل برخورد دو دانایی و بیان است و ادعای ایجاد آن در یک زبان واحد ناشی از کمبود عقل و اندیشه است.

آقای فتح. متوجه منظور شما نشدم.دوشنبه 24 تیر1387 ساعت: 8:41نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سهند. در این جا آجیل نمی دهند و نمی گیرند. برای آن نیچه خوانی های باطل شده و تصورات قومی بر باد رفته، متاسفم. بی حاصلی فحاشی در برخورد با این وبلاگ را باید تجربه ی هشت ساله به شما آموخته باشد. این وبلاگ با یاری الهی به راه خود خواهد رفت و تایید و تردید و تهدید این و آن تغییری در مسیر آن نخواهد داد. دنیایی نیست که غم خود خوران را گرامی بدارد. زمان جنگ عمومی علیه غارتگری و استبداد است نه صرف هزینه برای ستیزهای خانگی دل خوشی ساز، از قبیل آزادی تکلم و نگارش به زبان مادری، که سرنوشت کسی را تغییر نخواهد داد. اینک انسان در صحنه است و جدال برای رهایی عمومی جریان دارد، ستیزی که با پیروزی محتوم خود، دل واپسی های فرهنگ قومی را نیز چاره خواهد کرد. این تنها مسیر باز مانده است نه گردن را به یوغ افسانه های 8 هزار ساله بستن و گمانه های ناممکن پروراندن.دوشنبه 24 تیر1387 ساعت: 22:6نویسنده: ناصر پورپیرارآقای پرسشگر. غالب وارد شوندگان بر این وبلاگ سابقه ی رجوع چند ساله دارند و اگر استدلال و برهان و تصویر و بیان، قدرت رخنه در باورهای آنان را می داشت، پس در نحوه ی اندیشه ورزی تاریخی آنان تجلی می کرد. از دیدگاه من آن کس که پس از هشت سال مواجهه با اسناد همه جانبه ی ارائه شده و در نهایت دیدار از مستند تختگاه هیچ کس هنوز درباره ی وقوع پوریم دچار اما و اگر است، قصد فساد دارد نه یاد گیری و اتفاقا هم اوست که علی رغم مواجهه با صورت واقع در ماجرای صفویه و وسعت انواع جعلیات فرهنگی در موجودی تاریخ شرق میانه، هنوز از اصالت اقوام دم می زند و ادعاهای عجیب و غریب چند هزار ساله دارد.

آقای رحمانی. نیت خیر برخی از دوستان مثلا آقای بابک را ندیده نگیرید.

آقای منوحیم. نصب چنان اعدادی به اختیار تنظیم کننده ی آن است.سه شنبه 25 تیر1387 ساعت: 1:6نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی. تا نصب چند یادداشت دیگر نیز حوصله کنید.

آقای چیل. در باب دانایی های تاریخ و فرهنگ قومی و منطقه ای، همگی از ترک و فارس و کرد و لر و غیره، درست مصداق لعبتکان رقصنده ای هستیم که با نخ یهودیان چرخ می زنیم.سه شنبه 25 تیر1387 ساعت: 12:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. دعاگو و سپاس گذار زحمات شما هستم. با دوستان دنبال فرصتی هستیم که برخی روش ها را نوسازی کنیم که البته به معنای افزوده شدن زحمات شما خواهد بود. شاید هم خداوند مدد کرد و کارهای شما سبک تر هم شد. به دوستان تان سلام برسانید.چهارشنبه 26 تیر1387 ساعت: 13:3نویسنده: ناصر پورپیراربا شکر بسیار از تعارفات دوستان، دوباره متذکر می شوم که پورپیرار جز انجام وظیفه در بازتاب آن چه خود حقیقت می داند، جایگاه دیگری ندارد. به گمانم عصبانیت های موجود در بطن دیالوگ های جاری، از آن است که برخی به هنگام مطالعه ی تاریخ، عینک پوریم را به مناسبت رعایت منافعی از چشم برمی دارند و منظره را در برابر خویش تار می کنند! این دوستان یک لنز ثابت پوریم بگذارند، تمام گذشته و حال و آینده تا انتهای عمق میدان شفاف خواهد شد.

فریبا خانم. ورود شما به این وبلاگ پیوسته با نوعی تلطیف مباحث همراه بوده است.

آقای تلمیذ. این لغات نیز همانند نمونه های صنایع ترک در قرون اخیر ساخته شده اند. باید اصل قدیمی و مثلا هزار ساله ی اشیا' را احتمالا یافت شده در کنار آن سنگ نوشته ی آرخون ارائه دهید. شاید اگر درست جست و جو کنید در حوالی این سنگ نگاره ها ته سیگار حکاک را بیابید ولی قاشق غذا خوری کهن سال او را نخواهید یافت.چهارشنبه 26 تیر1387 ساعت: 18:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام و آقای منوحیم. اگر گاه کامنت هایی همانند یادداشت های آقای تلمیذ را نصب می کنم برای این است که معلوم شود علائق قوم پرستانه چه تخریب وسیعی در اذهان پدید آورده است. چنان که آقای آیدین یاشار در کامنت بالا نوشته اند:

«من اگر گاهی کامنتهای سوال دار مطرح میکنم، از وابستگی من به یهود یا از کندی مشاعرم نیست، بلکه از کودکی همواره عادت داشته ام چیزی را طوطی وار نپذیرم. در واقع طرح سوال در یادگیری هر مبحثی یک روش انسانی است و کمک به یادگیری فعال (active learning) مینماید».

حالا خوش شانس بوده ایم که آقای یاشار از کودکی نسبت به شنیده ها سخت گیر بوده اند و با این همه چندین کامنت نصب نشده در دفاع از کتیبه های ترکی فرستاده اند تا معلوم شود که سخت گیری ایشان فقط شامل نوشته هایی است که دروغ ها را پاک می کند و گرنه هنوز هم ایشان ترکان را ادامه ی تمدن سومر می دانند. این از معجزات سخت گیری ایشان نسبت به شنیده هاست البته به جز مطالبی که از داستان های قوم ایشان حمایت می کند.پنجشنبه 27 تیر1387 ساعت: 1:12نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی و آقای ایرج. ممنونم.

آقای منوحیم. مرتبا اعلام می شود که از آن خانه بیرون تان کرده اند!!!

آقای علی و آقای توحید. چند یادداشت دیگر هم حوصله کنید.

فریبا خانم. گمان می کنم چند یادداشت آینده به عنایت الهی متضمن مطالبی تعیین کننده باشد. دیر نخواهد گذشت که ظرفیت جذب مطالب نو، نزد وارد شوندگان بر این وبلاگ معلوم شود. دعا کنید از گردنه ی دشوار گذر در پیش، با وجود این همه خرس معبر شکن، عبور کنم.پنجشنبه 27 تیر1387 ساعت: 20:56نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. برای شناخت به تر ریشه ی اقوام و ملل کنونی در منطقه باید حوصله کنید. ماه در سرزمین های تفته و بیابانی علی البدل خورشید در تمام موارد است، زیرا فوق طاقت بودن رصد گردش خورشید در ریگزارها، مردم را به دامن ماه آویخته است. داستان های شما در باب کاشی های باستانی در مسجد جمعه اصفهان، پس از مباحث جاری در باب آغاز کاشی کاری اسلامی موجب تفریح بود. ستاره ی هشت پر و پنج پر در زمره ی نمادهای آرایشی در معماری اسلامی است، ولی ستاره 6 پر انحصار به یهود دارد. فرصت کردید نگاهی به پرچم اسراییل بیاندازید و از سازندگان اخیر بناهای اسلامی سئوال کنید مگر پرچم اسراییل را ندیده اند؟

آقای یولداش. در میان افسانه ها غرقه ایم.

آقای عثمان محمدی. نخست باید بر سر این امر تمرکز کرد که آیا ترکیه محل وقوع طوفان نوح بوده است یا نه؟ مظاهر تاریخی و نمایه های جغرافیایی درستی این گمانه را تایید می کند. اگر پذیرفتیم که ترکیه سرزمین مورد اشاره ی قرآن و آرارات همان جودی است، آن گاه باید تاریخ یهود را بار دیگر نوشت و به درک آن اشاره ی عمیق قرآن نزدیک شد که : ابراهیم یهود یا نصاری نبوده است!

آقای ترک 86. سرگرم کردن خود با این همه گمانه های ناممکن هم باید عالمی داشته باشد. لااقل بنده اصراری در مجاب کردن دوستان آذری و ترک ندارم، یافته های تاریخی خود را باز می گویم و عکس العمل و موضع گیری شنونده را به هیچ می شمارم.جمعه 28 تیر1387 ساعت: 1:8نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بختیار. مهم تر از پیدایش چند قطعه تخته که صحت آن هم تایید نشده، شرایط جغرافیایی محل است که اجازه ی انباشت انبوه آب را بدهد. در ایران چنان شرایطی در هیچ کجا و از جمله در زاگروس برقرار نیست. به گمان من کسانی و به ویژه یهودیان مایل نیستند موضوع کشتی یافت شده در آرارات دنبال شود، زیرا مغایر با اسناد دینی آن هاست. هرچند که با قرآن منطبق است.

آقای منوحیم. دریای طوفانی، زباله ها را به گوشه ای می راند.جمعه 28 تیر1387 ساعت: 7:1نویسنده: ناصر پورپیرارآقای تلمیذ. مشکل اساسی شما و چند نفر دیگر از وارد شوندگان بر این وبلاگ طفره رفتن است. آن قدر مسائل ساده را پیچیده می کنید و یا زرق و برق می اندازید که محرک اصلی فراموش می شود. مثلا در باب همین یادداشت 163 اعلام نمی کنید که آیا رخ داد طوفان در ترکیه را پذیرفته اید یا نه؟ گرداگرد آن انواع سئوالات را قرار می دهید بدون این که لااقل تاثیر پاسخ ها را اعلام کنید. همین برخورد را از شما هرگاه یادداشتی به مسائل عمده مثلا موضوع معماری و خط و کاشی و جمعیت و غیره می پرداخت دیده ام. حتی گمان نمی کنم که هنوز تکلیف خودتان را با پوریم هم روشن کرده باشید. زیرا

معتقد به پوریم در شرح تاریخ پس از آن در منطقه ی ما دچار وسواس نمی شود که توضیح ساده ای دارد: همه را کشتند و برای گریز از مسئولیت، همه چیز را با توسل به جعل و دروغ دوباره سازی کرده اند. همین! اما درباره ی نجات یافتگان کشتی. با در نظر گرفتن موقعیت های جغرافیایی بازگشت شان به مبدا' اصلی غیر ممکن بوده است و....؟ به اضافه این که تیم های کوه نورد و حتی یکی از فضا نوردان آمریکا نیز به دیدار کشتی رفته اند و عکس هایی هم وجود دارد، بی این که گزارش مبسوطی از آن منتشر شده باشد.

آقای منتظر. زمان تقریبی طوفان را به این دلیل ساده که در هر سه کتاب آسمانی ذکر شده، باید دورتر از پیدایش ادیان برد. نه تورات و نه انجیل و نه قرآن منطقه ی رخ داد طوفان را تعیین نکرده اند. زیرا در آن دوران دور قاعدتا سرزمین ترکیه نام تاریخی و جغرافیایی شناخته شده نداشته است، چنان که نمی دانیم قوم عاد و ثمود در کجا مستقر بوده اند. در واقع تعیین محل طوفان با ذکر دلایل تاریخی و جغرافیایی برای نخستین بار در این وبلاگ انجام شده که به گمانم غیر قابل رد است. اما در تورات مذکور است که کشتی بر کوه آرارات پهلو گرفته که به دلایلی نام گذاری جدید است. قرآن محل توقف کشتی را کوه جودی می گوید که باز هم شناسایی جغرافیایی آن به سببی که گفتم ناممکن است. نام های جغرافیایی کهن، مگر معدودی از آن ها چون بابل و آشور و عیلام و فلسطین و غیره که در دوران ما نیز کاربرد دارد، قابل شناسایی نیست. مثل این که نام اقوام کهن ایران را که بقایای سوخته ی پیش از پوریم آن ها را می یابیم، قابل تشخیص نیست.جمعه 28 تیر1387 ساعت: 11:55نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. نخست این که کاشی کاری غالبا در ایران معمول است و در ثانی به یقین بدانید که ابراز حضور و عرض اندام در هیچ صنعت و هنری در ایران، از معماری و تزیینات آن و کار با فلز و چوب و نخ و پشم و پارچه و موسیقی و نقاشی و حتی آشپزی پایه های بومی ندارد و اینک در تمام موارد فقط از آموزه های یهودیان و ارامنه از مبدا' صفویه به بعد تقلید می کنیم. وانگهی ستاره ی هشت پر را نمی توان گزیده ای یهودی گرفت.

آقای سرباز. امیدوارم به زودی با عنوان تیمسار وارد این وبلاگ شوید. منظورم را ظاهرا درست بیان نکرده ام. اصولا نام آرارات برای آن کوه جدید است، نه تاریخی. ترکان این کوه را آغری، ارمنی ها، ماسیس و اعراب حارث نامیده اند و از آن جا که هیچ منبع و مردم بومی آن را آرارات نگفته اند، پس این نام بیگانه و غیر بومی است. اما نمی توان به یقین معلوم کرد از چه زمان آن را آرارات می خوانند. یک احتمال این است که خاخام های دور اندیش این نام جدید را در زمانی نه چندان دور اما نامعین، برای منطبق کردن با متن تورات آماده کرده باشند. مطلبی که می تواند مورد دقت بیش تر قرار گیرد این که نباید جودی در قرآن را همانند سینا نام کوه گرفت، اگر استوت را به قضی الامر عطف کنیم و نه به کشتی که در آیه به آن اشاره ای نیست، شاید که آیه معنای دیگری را ادا کند.

آقای بی نام. دوست و دشمن ار نثر بسیار فخیم شما گلایه دارند. کمی هم کوچه و بازاری بنویسید تا راه گم نشود و برداشت از معنا و منظور اصلی شما دشوار نباشد.

آقای بدیعی. از لطف شما ممنونم. می بینید که رجوع به آن وبلاگ ها نه فقط ضرورت ندارد که آلوده کردن خود به بی فرهنگی و عوام فریبی است. به تر این که خود داری کنید و وارد وز وز بی اثر آن ها نشوید.جمعه 28 تیر1387 ساعت: 13:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای یاشار. کامنت شما را از آن جهت نصب کردم تا دیگران ببینند قوم گرایی تا چه میزان بر عقل اندیشی اثر منفی می گذارد!!!

کسی در ضمن مطالب خصوصی دیگر پیام زیر را در وبلاگ گذارده بود که به نظر آشنایی با آن مفید به نظر می رسد. باید دید که ارامنه با چورچ اورول چه کرده اند؟!!

جورج اورول به ضرب المثل معروفی اشاره مي كند: به مار اعتماد كن بيش تر از اعتماد به يهودي، به يهودي بيش تر از يوناني اعتماد كن ولي به ارمني هرگز!
Trust a snake before a Jew and a Jew before a Greek, but don't trust an Armenian'
'.
George Orwellجمعه 28 تیر1387 ساعت: 14:49نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. برای به راه راست درآوردن و در واقع عامیانه تر کردن نثرتان پیشنهاد می کنم که روزی یک قصه از شاه نامه ی فردوسی بخوانید!

آقای عماد. سخنان آقای آیدین یاشار. مرا به یاد آن فارس پرست انداخت که می فرمود: تمدن آریایی از میان خلیج فارس در ده هزار سال پیش سر بر آورده است. ظاهرا از عوارض قوم پرستی آبکی کردن مباحث است.جمعه 28 تیر1387 ساعت: 18:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. برای فهماندن مطلب به عجمان یاد گرفتن زبان آنان لازم است، زیرا آن ها برای تظاهر به عدم درک هزار بهانه در آستین دارند و شاگردان هوشمندی نبوده اند.

آقای submission. خیلی ببخشید چون روز تعطیل و مغازه ها بسته بود نتوانستم جز این چند دلیل جغرافیایی دو سه کیلو دلیل دیگر برای تان خریداری و بسته بندی کنم. ضمنا نمی دانستم به چه نوع دلایلی بیش تر اهمیت می دهید، گیاهی و یا شیمیایی! اگر آیه را از خودتان نازل نکرده اید لطفا بفرمایید در کدام آیه به طوفان سراسری و انهدام کامل ساکنان زمین اشاره شده است؟ زیرا در قرآن موجود، نوح با قوم خود طرف است و نه ساکنان روی زمین. آسوده خیال باشید آن اهالی کهن ترکیه که نوح را آزار می دادند، بر اثر آن طوفان تنبیه و نابود شدند و اعقابی به جای نگذارده اند!؟

آقای اتفاق. یادداشت 163 افتخاری است برای محققین شرقی. نه فقط طوفان را از صورت قصه درآورد، بل محل وقوع آن را نیز به طور قطع معین کرد. هر مسلمانی موظف است برای قرار گرفتن در مسیر این نور نو، که دهان تاریک اندیشان را می بندد، بارها خدا را سپاس گذارد.

آقای افشین پاکیار. ای میل شما رسید. ممنون از تصاویر. گریزگاه های آب در آن خطه، قدرت انتقال اندکی دارد و در برابر آن ورودی باران مداوم که دشت ها را تا فراز کوه ها پر می کرد، مانند این است که

سماوری را با چکه کردن گاه به گاه شیر آن تخلیه کنید، آن هم در حالی که به طور دائم بر سر سماور آب تازه می ریزند! شور بودن آب دریاچه های ترکیه خود دلیل بر کوچک شدن آن در اثر گذشت زمان است. به یقین هر یک از این دریاچه ها شاید زمانی ارومیه ی دیگری اما با آب شیرین بوده اند.جمعه 28 تیر1387 ساعت: 21:57نویسنده: ناصر پورپیرارستار خان. خیالات خوشی دارید، قدرشان را بدانید.

آقای سلیم. سری به آدرس زیر بزنید.
http://www.naria.asia/view/15.aspx?id=506

آقای عابدی. بسیار زحمت کشیده اید. در نزد خداوند ماجور باشید.شنبه 29 تیر1387 ساعت: 2:16نویسنده: ناصر پورپیرارآقای صالح. هرچه از آن فیلم بر متن قرآن منطبق است، قبول کنید و هرچه مغایر است، دور بریزید و بر شیطنت های یهودیان لعنت بفرستید.

فریبا خانم. محبت فرمودید، شخصا یادداشت 163 را بسی محترم می شمارم. اندکی اگر حوصله کنید، شاید بپذیرید نباید یک قوم به کلی نابود شده در پوریم را، که به تصادف در بخشی از آذربایجان کنونی می زیسته، ترک پنداشت و دست ساخته های آنان را به سود ترکان امروز مصادره کرد. این درست شبیه آن است که عراقی ها آثار تمدن بابل را عربی بدانند!!!

آقای ستار خان. جودی در قرآن اشاره به کوه نیست زیرا "جبل جودی" گفته نشده، مانند سینا که باز هم کوه فرض شده است. اگر در نزدیک شما کوهی به نام جودی است، مسلما محل مورد اشاره ی قرآن نیست، زیرا بقایای کشتی در جای دیگری یافت شده است. بد نیست شیوه ی سئوال کردن را هم بیاموزید. سئوال برای رفع احتمالی تردید و تشکیک است، نه مطالبه ی ارث خانوادگی.

اقای تلمیذ. اگر مفسرین و مترجمین مایل بوده اند بر حوادث تاریخی قرآن، نام قصه با مفهوم و برداشت آن چه برای سرگرمی گفته می شود، بگذارند و هنوز هم می گذارند، از سلامت نفس آن ها نبوده و نیست. قصه در قرآن شرح احوال و سرگذشتی واقعی است، نه واهی. "...فلما جاءه و قص علیه القصص". آن ها که اشارات قرآن به حوادث و رخ دادهای پیشین را قصه می شمارند، شاید که یادداشت 163 را علاجی بر بیماری خود بگیرند.شنبه 29 تیر1387 ساعت: 16:45نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اویرنجي. کهن تر از تمدن بین النهرین و به طور کلی شرق میانه نداریم. این جا گهواره ی تمدن بشری و لااقل چهار هزار سال قدیمی تر از تمدن آمریکای مرکزی و خاور دور است. به معنایی تمدت یونان و چین و هند و آسیای دور پس از فروریزی هستی کهن شرق میانه در ماجرای پوریم جوانه زده است.

فریبا خانم. نزدیک است مسئول بروز این همه سو' تفاهم میان دوستان را گرمی هوا و یا سنگینی مطالب و محتوای یادداشت ها معرفی کنم. در پیامی از شما خواندم:
"مشاهده می فرمودید که در وصف مثلا" جام حسنلو نوشته ام این گوشه ای از هنر ترکان باستان است".
چون آدرس محل ثبت را برای رجوع کامل و دقیق نداشتم، پس وقوع جرم!!! را محرز گرفتم و کیفر

خواست صادر شد!!! نگران نباشید، متقابلا می توانید مدعی العموم را به کج فهمی متهم کنید. تا آن جا که از احوال قاضی باخبرم و او را می شناسم، حکم تبرئه را صادر خواهد کرد. به راستی می دانید چرا یادداشت های در باب جمعیت شناسی تاریخی و معماری و خط و این آخری، یعنی ارائه ی آدرس و مکان بروز طوفان نوح، برخی از دوستان ترک ما و درست آن هایی را که پیوسته مشوق بنیان اندیشی بوده اند، برآشفته است؟!! چرا گمان می کنند این مباحث ضعیف است و مثلا رد کتیبه ی نقش رجب، محکم؟!!

آقای بختیار. بروز تلاطم در قبول مدخل طوفان نوح، احتمالا حاصل این نگرانی است که برخی از دوستان گمان می کنند از اخلاف بخش تنبیه شده ی قوم نوح باشند. برای آسودگی خیال آنان تذکر دهم که آنان غرق شدند و به تولید عقبه نرسیدند!!!

آقای یولداش. اگر از این مولف دلیل بخواهید احتمالا خواهد گفت که ژاپنی ها هم به پرستو می گویند پاراستوی!!!شنبه 29 تیر1387 ساعت: 21:8نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. برای رفع نگرانی، "برخی از" به جمله اضافه شد.

آقای محمدی. این را می گویند دموکراسی دولتی! رئیس جمهور می خواهد اسراییل را برچیند، معاون اش نازشان را می کشد! ببینیم کدام یک زودتر موفق می شوند. شاید هم خواسته های نفر سومی انجام شود که احتمالا از راه خواهد رسید.یکشنبه 30 تیر1387 ساعت: 0:12نویسنده: ناصر پورپیرار، 1خانم فریبا. غوغای غریبی برپاست و می بینید که تمام همت مشرکین مصروف خاموش کردن بی صدای این آوای نو درگرفته است. گردانندگان قریب پنجاه سایت و وبلاگ، شبانه روز به تولید و توزیع ابهامات و اتهامات علیه این توضیحات مشغول اند که درماندگی از نوشته های آنان می بارد، بی مایگانی که برای پوشاندن برهنگی فرهنگی خود، چاره ای جز بر سر کشیدن هزار باره ی پلاسی ندارند که از فرط بید خوردگی با هر یادداشت نو، تار و پود حصه ی دیگری از آن، با باد حقایق می رود. در نظر آورید آن چه بیان اش هنوز بر زمین مانده، از نظر حجم و اهمیت، بسی بر آن چه گفته شده برتری دارد. بار غول آسایی که حمل و بر زمین گذاردن یک تنه و مطلقا یک تنه ی آن استخوان فیل را می ترکاند. بی تعارف و به اصرار انتظار هیچ عنایتی را جز از جانب خداوند ندارم، چنان که به بی راهه زدن برخی از دوستان را نیز بیش از این بر نمی تابم و به این نتیجه رسیده ام که صورت های پوشیده را نقاب بردارم و صف دوست و دشمن را بی ملاحظه جدا کنم، که صراحت گفتار یکی از ابزارهای آن است. زیرا از مرحله ی تعارفات دیگر گذشته ایم و تنها مضمون یادداشت 163 می تواند خشمی را در بطن دشمنان اسلام و قرآن شعله ور کند که به هر حیله ی احمقانه دست برند. امری که به عنایت الهی برای آنان ثمری به بار نخواهد آورد. به این وبلاگ انبوهی کامنت های فاقد ارزش نصب می رسد نشانگر این که با چه خوش خیالان بدون منطقی مواجهیم که بیماری تعصب و جهل تا مغز ضخیم ترین استخوان های شان را پوسانده است. یکی از آنان در کامنت نصب نشده ای نوشته بود:یکشنبه 30 تیر1387 ساعت: 0:17نویسنده: ناصر پورپیرار، 2"به شما می گویم هیچ تصوری از وجود هیچ زبانی که بتواند با زبان فارسی از نظر گستردگی و عمق برابری کند ندارم و نمی توانم داشته باشم زیرا این زبان من است! و من آتشی هستم در زیر

خاکستر که دیر یا زود زبانه خواهم کشید و خواهید دید که هرگز هیچ کلامی به شیوایی آنچه که "من" بر زبان و قلم جاری می کنم سراغ نمی توان گرفت".
این صورت عقب مانده و بی بار استدلال، هنوز تصویر و تصور یکی از صاحب اندیشگان آنان است، که از عهده ی نگارش دو سطر بی لغزش املایی و انشایی، به مدد الفاظی از لسان عرب، برآمده است و در عین حال از زبان و لغت "من" سخن می گوید! با گفتار رجالگان آن ها آشنایید که در میان شان میدان داری را چند ترک دهان دریده به عهده دارند. واماندگان بر سفره یهود نشسته ای که سوزش و خارش زخم حربه ی تختگاه هیچ کس استاد غفوری آرام آنان را بریده و از همین روی دیگر ابلهان را به مرحم گذاری یهودیان فرا می خوانند. سخن کوتاه کنم بهانه گیری ها از یکدیگر را کنار گذاریم و بگذاریم امثال سهند و آرازها راه شان را طی کنند و ما مسیر خود را ادامه دهیم. زیرا به شیوه ای عجیب و جادویی در این وبلاگ کسی نتوانسته است مدت دراز با ماسک دوستی دروغین اطراق کند. من شما را خردمندی فرهیخته می دانم دوست من، به گونه ای که گاه گناه کارانه در صحت پروفایل شما تردید می کنم. ولی به هر حال اشارات مهربانانه ی شما بسی شور انگیز و امیدوار کننده است. تا خدا چه خواهد. و اضافه کنم پیش تر نیز در شتاب زدگی در قضاوت نسبت به آن یادداشت شما اعتراف کرده ام و اینک عذر خواهی را نیز بر آن بیافزایم.یکشنبه 30 تیر1387 ساعت: 0:34نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مجتبی. بی اعتنایی محض.

آقای بختیار. بی نوایان درمانده شده اند و اگر به چنین ابزارهایی متوسل نشوند، نان شان بریده خواهد شد.

آقای رضا 71. منظورتان از آن یادداشت کوتاه چه بود؟یکشنبه 30 تیر1387 ساعت: 2:5نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. مشغول جست و جوی کتاب های سفارشی هستند و یکباره صورت حساب ارسال خواهد شد. در مورد نوع پست هم حتما.

آقای اویرنجی. از طریق تلفن 66492049 تهران.یکشنبه 30 تیر1387 ساعت: 6:49نویسنده: ناصر پورپیرارخانم فریبا. به یقین موجد جان تازه خواهد بود. آیا امید و راهی هست، جز این که به خواست و عنایت خداوند بسپارم، با این راه دراز در پیش که سر منزل مطلوب و محبوب را دور می کند؟! اگر به تصویری راه گشا رسیدید، با ای میل بفرستید.

آقای مجتبی. با مشتی گل چشمه ی خورشید بی فروغ نخواهد شد. در آن جا مطلب تازه و موجبی برای نگرانی نبود. حوصله کنید.

آقای رضا 71. احتمالا این متن فلسفی ساسانی را هم در انتهای آب های خلیج همیشه فارس یافته اند!!! حتی ممکن است به زودی یک کتاب خانه ی واتر پروف نیز از زمان اشکانیان در غاری در زیر همان خلیج بیابند که سند مالکیت ملی بر آن را خرچنگ ها بر صخره ها نگاشته اند!!!یکشنبه 30 تیر1387 ساعت: 8:7نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مجتبی. در قسمت زیرین سمت راست نقشه ی ترکیه یک نوار نمایش

ارتفاع بر حسب تلورانس رنگ است که بخش مرتفع آن سرزمین را از 500 تا 2000 متر طبقه بندی می کند. بخش های اخرایی آن در حد فاصل 500 تا 1000 متر و انباشته از رسوبات رسی و بخش های بلند تر، از 1000 تا 2000 متر قهوه ای و از 2000 متر به بالا به رنگ خاکستری و سفید است. جالب ترین مطلبی که صحت یافته های مرا در باره ی آن طوفان تایید می کند، این که کشتی در ارتفاع 1800 متری کوه آرارات یافت شده گرچه بلندای آن کوه بیش از 5000 متر است. این مطلب اثبات می کند که سطح آب در آن طوفان از مقیاس تراز متوسط کوه های ترکیه بالاتر نبوده است. گمان نمی کنم درک این مطالب به عقل و استعداد ویژه ای نیاز داشته باشد.یکشنبه 30 تیر1387 ساعت: 17:50نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. پس از دو یادداشت مفصلی که در ساعات 0:12 و 0:17 یک شنبه 30 تیر در پاسخ به آخرین یادداشت خصوصی شما به تاریخ شنبه 29 تیر1387 ساعت: 23:21فرستادم، پیغام کوتاه و خصوصی و پر نیروی شما در ساعت 03:2 رسید که بر آن در ساعت 06:49 پاسخی فرستادم و آن هم فقط یک بار و با یک مضمون. اگر دشوارتان نیست از متن آن پیام دوم به نحوی باخبرم کنید. زیرا در ستون کامنت ها نیز فقط یک پاسخ ثبت است! در ضمن برای بهره برداری از امکانات فنی به تر، می توانید برخی نوشته ها و یا تصاویر را با ای میل و به آدرس های: info@karangbooks.com و یا pirna44@yahoo.com ارسال کنید. محترم و ماندگار و آسوده خیال باشید، هرچند با آخرین مطلب ارسالی شما در ساعت 03:2، به نحوی نگران و پریشان خیال شده ام.

آقای هاتف. زحمات شما در ترجمه ی آن کتاب، سپاس و دعای خیر خوانندگان اش را در پی خواهد داشت. منتظر دریافت محموله ارسالی می مانم.

آقای نیوکامر. به گمانم یونانیان در انتخاب مقصد برای مهاجرت، هرچه دورتر ماندن از دسترس رومیان را منظور داشته اند مضاف بر این که گستره ی کلنی های یونانی نشین، از خوزستان تا افغانستان و از کرمان شاه و سیستان تا ماوراُ النهر پراکنده است. با این توجه که شرایط و امکانات جغرافیایی امروز همان امکانات 2200 سال پیش نیست.

آقای درویش. زمان برداشت دوران ساز از این یادداشت ها هنوز نرسیده و در حیات این روشنفکری و دستگاه های فرهنگی غالبا نان خور کنیسه و کلیسا نخواهد بود. صبر از فرامین الهی خطاب به حق طلبان است.دوشنبه 31 تیر1387 ساعت: 0:53نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. این نوشته ها در برابر بی استعدادان نیازمند دفاع نیست. ما در این جا قرار داریم به کسانی که نام و صفحه و حتی عنوان وبلاگ شان سرقتی است، سر نزنیم.

فریبا خانم. بفرمایید آن کامنت مشکوک را به کجا بفرستم. یادداشت خصوصی بعدی شما نیز دریافت شد. احترامات و ارادت های مرا بپذیرید. همه چیز روشن و اسباب مباهات هر صاحب ذوقی است که از استعدادهای مسلم و ذاتی شما با خبر است. باید به گره گشایی الهی امید ببندیم.

آقای مجتبی. علت شوکه شدن و هراس جوجه یهودیان از بابت نصب یادداشت 163، در یادداشت بعد معلوم می شود که به اراده ی الهی به زودی نصب خواهد شد. آن چه را خواندید، تنها اثبات مدخل بود، نتیجه گیری از آن تاریخ یهودیت و فرهنگ نبوت توراتی را زیر و رو خواهد کرد.

آقای----------. آن ها نزد من نزدیک به یکصد دوره گل آقا انواع مطلب فکاهی دارند. زمان انتشارشان نیز خواهد رسید.دوشنبه 31 تیر1387 ساعت: 10:28نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. این وبلاگ وارد شونده ی دیگری با نام کوچک شما ندارد. تمام کامنت ها اعم از خصوصی و عمومی با نام حاجی زاده می رسد.

آقای هاتف. هارون یحیی به احتمال بسیار در ریشه یهودی است، هر فرضیه ی دیگری در باب طوفان نوح و مکان رخ داد آن، به جز آن چه در یادداشت 163 آمده، یا خیال بافی و یا درهم ریزی عمدی موضوع به قصد بطلان و در پرده ماندن امر است. توضیح مفصل تر را انشا’ الله در یادداشت 164 خواهم آورد. ضمنا با تلفن 66492049 تماس بگیرید.

آقای منوحیم. نصب شمارنده جز ارضا’ حس کنجکاوی خاصیتی ندارد و حتی ممکن است موجب یاس و سرخوردگی شود. اصل ارزش مطلبی است که ارائه می دهید. حتی اگر فقط یک نفر خواننده داشته باشد.دوشنبه 31 تیر1387 ساعت: 12:17نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. تنها سند مورد وثوق این وبلاگ، برای بررسی تاریخی و حواشی مربوط به آن، متن قرآن است و بس. در این میان دیگر روایت ها و افسانه ها و مندرجات تورات و انجیل نیز می تواند مورخ را در ارزیابی کلی هر ماجرا و پدیده و نحوه ی انعکاس حوادث در فرهنگ های مختلف عهد کهن یاری دهد. مشکل اصلی این است که نقل های غیر مکتوب مربوط به این یا آن نگرش، مبنای زمانی پیدایش ندارند و غالبا افسانه هایی هستند که در مجمع خاخام ها و کشیشان حیله گر با منظورهای مخصوص تدوین می شوند که یکی از مالیخولیایی ترین آن ها مجموعه افسانه های نوساخت شاه نامه اند. با این همه بد نیست اندکی دیگر نیز حوصله کنید.سه شنبه 1 مرداد1387 ساعت: 15:45نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سلیم. پاسخ طولانی است و در کامنت نمی گنجد. لطفا و در صورت امکان تلفن بزنید.

آقای هاتف. مقصر بی جواب ماندن تلفن شما قطع برق است. به ترین زمان ساعت 1 بعد از ظهر است. اگر برنامه قطع برق تغییر نکند.

آقای تلمیذ. این ها نیز مانند لولوبی و غیره فقط نام است و بس. سخنان اصلی در باب طوفان نوح هنوز در راه است.

ارسال شده در چهارشنبه، ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۷ ساعت ۲۰:۰۰ توسط naina

پاسخ ها، 35، مرداد 87

سه شنبه 1 مرداد1387 ساعت: 22:52
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای سلیم. شماره ی تلفن در کامنت های قبل آمده بود، که با معذرت خواهی ارسال مجدد می کنم.
66492049

آقای رحمانی. ممنونم و خداوند یاورتان باشد.

چهارشنبه 2 مرداد1387 ساعت: 1:26
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای امین. ورود به هر بهانه و با هر مقصدی به آن پایگاه، به رسمیت شناختن سرقت و سارقان است. اگر شما و هر کس دیگر این امر را نمی پذیرید، به این وبلاگ وارد نشوید.

چهارشنبه 2 مرداد1387 ساعت: 4:58
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای نتاب. از تمام کانال های ممکن اطلاع داده شد، که بی جواب ماندن آن ها شک دست اندر کار بودن مرکز بلاکفا را افزایش می دهد. در هر حال کاملا بی اهمیت است.

آقای منوحیم. فرموده بودید که سطح مطالب بالاتر می رود. از پایین بودن ارتفاع نوشته های پیش عذر خواهی می کنم. معمولا هفته ی اولی که پول اعراب می رسد مطالب به تری ثبت می شود، زیرا این گونه مباحث ارتباط مستقیمی با گرسنگی و سیری شکم نویسنده دارد. دستی بالا کنید و یک عروسی به راه اندازید و سور مفصلی بدهید تا چند نوشته آماده کنم به بلندای کوه طور!!!

آقای مارلیک و آقای تلمیذ. دستور خداوند بر قطع ریزش باران از آسمان و بلع آب در زمین آغاز انجام یک فرمان است نه پایان آن. زیرا اگر آن دریای وسیع آب مطابق تصور شما به یکباره فرو می نشست، کشتی بر بلندی فرود نمی آمد و در قیف حاصل از فروکش فوری آب، تا اعماق دره ها به درون گل مکیده می شد. ضمنا آقای تلمیذ برابر معمول برای ختم کردن ماجرا عجله دارند. در مورد اسراییل نیز به توضیحات مجموعه مقالات اسلام و شمشیر مراجعه کنید.

چهارشنبه 2 مرداد1387 ساعت: 15:39
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای هاتف. تصور برقراری سیستم فرعونیت، یعنی انباشت فوق العاده ی ثروت در مصر عهد ابراهیم، بسیار عامیانه است. اگر یهودیان تاریخ پیدایش دین خود و عبور از نیل را تا قریب 4000 سال پیش از مسیح به عقب می کشند و در آن زمان حتی تمرکز و تجمع ساده نیز در مصر قابل اثبات نیست، پس بدون شک اگر این تاریخ گذاری را قبول کنیم، دوران ابراهیم لااقل به هفت هزار سال پیش منتقل می شود که هنوز عهد سنگ است. بدین ترتیب زمان شناسی تورات مطلقا تاریخی نیست و بر مبنای تاریخ فاصله ی میان موسا و عیسای پیامبر از هزار سال بیش تر نمی شود.

چهارشنبه 2 مرداد1387 ساعت: 16:13
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای غفوری. آن بیداری که دیدار از مستند شما، که برای تولید آن خون دل خورده اید، در ذهن ها می آفریند، با هیچ عامل دیگری قابل مقایسه نیست. حرف های امثال سهند هم مسلما گرچه نمی تواند ذره ای از ارزش کار و شخصیت فداکار شما بکاهد، اما برای "یحمل اسفارا"ی قرآن مصداق دیگری می سازد. زیرا آن کتاب خوانده که درباره مولفی و اثرش از روی اندازه ی مو و نوع شلوار و از این قبیل قضاوت می کند، احتمالا کاه خوردن از توبره را با کتاب خواندن اشتباه گرفته است.

آقای مارلیک. از آن که حد اکثر بلندی ارتفاعات عمومی در اطراف ترکیه مرکزی، قریب 1900 متراست، پس بالاتر قرار گرفتن سطح آب از این ارتفاع ممکن نبوده و چون کوه آرارات بیش از پنج هزار متر ارتفاع دارد و در زمان طوفان لااقل سه هزار متر آن از آب بیرون و قابل مشاهده بوده، پس منطقی است قبول کنیم که پس از توقف ریزش باران و آغاز بازگشت آب به زمین، کشتی به کنار آرارات هدایت شده و به تدریج بر آن نشسته باشد.

آقای مسعود. با تبحر و شناسایی که دارید لطفا لینک های تصاویر هوایی قابل استفاده و در ابعاد بزرگ از عوارض جغرافیایی ترکیه را برای استفاده ی دوستان جست و جو و ارسال کنید. ممنون. دوستان دیگر نیز اگر در این مورد کمک کنند موجب امتنان خواهد بود.

چهارشنبه 2 مرداد1387 ساعت: 20:20
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای فتح. مطلب این است که بر مبنای سند اصلی، یعنی قرآن، چنان که پیش تر آوردم، به جز موسی، هیچ یک از پیامبران نام برده در قرآن، اعم از ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یغقوب و یوسف و حتی داود و سلیمان، به دلایل عقلی و دورانی، نمی توانسته اند پیامبرانی بر بنی اسراییل شنا خته شوند. در حقیقت متن آیات 33 و 34 سوره ی آل عمران را می توان سرمنشا’ نگاه جدید به مسئله ی نبوت و رسالت قرار داد تا معلوم شود که تنها رسولان وارد و فرستاده شده بر قوم یهود، موسی و برادرش بوده اند که به اشاراتی در قرآن این قوم در نزد خداوند فاقد اعتبار هر دو را کشته اند.

آقای مسعود. ممنون اما بیش تر باید سراغ تصاویری را گرفت که اسکن کوه ها و ارتفاعات ترکیه را داشته باشد.

پنجشنبه 3 مرداد1387 ساعت: 0:3
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای رعد. جذب و درک کامل آن چه بر سر ما آورده اند تقریبا ناممکن است. چنان از چهار سو و از افراز سر و از کف پا در محاصره ی دروغ قرار داریم که حتی بیان جیره بندی شده ی آن نیز از حد تحمل و هضم مغز و معده ی کسان فراوانی در کل جهان بسی بالاتر است. با این همه اینک که این عرصه باز است، بی اعتنا به هرکس و هرچیز که زیر سم خواهد ماند، به مدد الهی باید تا پایان تاخت.

آقای یولداش. چه ارتباطی با مباحث جاری دارد؟

جمعه 4 مرداد1387 ساعت: 18:37
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای یولداش. موضوع ستون ها درست است و در باب بقیه ی مطالب نیز باید که اندکی درنگ کنید.

آقای سلیم. هر زمان که مایل و آماده بودید با تلفن قبلی تشریف بیاورید.

آقای تلمیذ. حوصله کنید.

آقای بی نام. گروه یک آن برایم جالب بود. ممنون

جمعه 4 مرداد1387 ساعت: 23:0
نویسنده: ناصر پورپیرار

نقشه توپوگرافی بسیار روشنی بود. اما دو نکته: اول این که برای درک درست و کامل باید که نقشه عرض 30 تا 45 درجه شرقی غربی و 25 تا 45 درجه ی شمالی جنوبی را بپوشاند. دوم این که فرض را بر این بگذارید که پشت بامی با مساحت صد متر دارید که دیواره ای نیم متری در اطراف آن است. اگر در هر 4 سوی این پشت بام نیز ناودان کار بگذارید که مجموعا در هر ثانیه 50 لیتر آب را تخلیه کنند، اما بارانی درشت دانه و سریع ببارد که در هر ثانیه 100 لیتر آب وارد پشت بام شود،، در کم تر از بیست دقیقه پشت بام شما ابتدا تا لبه دیواره پر و سپس از همه سو سرریز خواهد کرد. این همان اتفاقی است که شدت باران در طوفان نوح برای سرزمین ترکیه امروز به وجود آورده که خروجی های آب آن اندک و باران وارد شده بر آن چون تنوره و ستونی از آب بوده است. ضمنا در نظر آورید که بارش باران به شهادت قرآن، تا زمان توقف کشتی ادامه داشته است.

آقای ایزدی. با عرض معذرت، به مجتهد محل رجوع کنید.

شنبه 5 مرداد1387 ساعت: 2:11
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای مسعود. ممنون و خسته نباشید. به راستی نقشه ی کم نظیری است. به موقعیت جغرافیایی مدار 25 تا 40 عرض جغرافیایی توجه کنید و ببینید که ارتفاعات سمت شمال و جنوب ترکیه، چنان راه را بر خروج آب بسته است که سیلاب های گریزان، بدون یافتن روزن نجات، اجبارا به مسیر شرق و غرب میل کرده اند. وانگهی چنان که خود توجه داده اید معلوم است که تمام مانداب های کنونی در ترکیه و ایران غربی و ارمنستان زمانی تا ارتفاع معینی با یکدیگر مرتبط بوده اند. به ساخت رسوبی و رسی حوزه ی وسیعی از ترکیه ی مرکزی امروز توجه کنید و در نظر بگیرید که این حوزه های رسی در زمان ماقبل طوفان در سطح بسیار پست تری بوده اند که امکان تجمع آب را سهل و ممکن تر می کرده است. به راستی که تئوری رخ داد طوفان در آسیای صغیر مدرکی روشن تر از این نقشه لازم ندارد، اگر بیاندیشند!!!

یکشنبه 6 مرداد1387 ساعت: 1:19
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای حسام. ممنونم. اصلاح شد.

آقای منوحیم. پاسوردتان غلط است.

آقای ارادتمند. لبخند که هیچ از خنده دل پیچه گرفتم. ممنون.

آقای نتاب. آن نقطه های قرمز در نقشه علامت وقوع زلزله است.

آقای حسام الاحوازی. ایشان اهل کاشان اند و حساب شان با خداوند.

فریبا خانم. آن دوست شیرین زبان و خوش وعده دیگر سری نزد. شاید که او هم گرفتار امتحانات شده باشد!

آقای هیوا ایزدی. گرچه نمی دانم چه زمان میسر خواهد شد، اما پاسخ چنین سئوالاتی به ادامه ی مقالات اسلام و شمشیر محول خواهد بود.

آقای محمد حسین. به مجوعه مقالات "اسلام و شمشیر" رجوع کنید. و در انتظار دنباله ی یادداشت ها بمانید.

آقای غفوری. احتمالا گمان کرده اند حیوانات آبزی پیوسته از هر آلودگی و گناهی شسته و پاک می شوند و این پشه است که باید تا آخرین شماره کشت، که بی خواب ماندگان از نیش آن ها کاملا موافق این امرند.

یکشنبه 6 مرداد1387 ساعت: 20:44
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای بی نام. اشتباهات این گروه تنها مبادی عددی ندارد، گاه به ارائه ی چنان تصاویری از زندگانی پیامبران و شبه پیامبران پرداخته اند که نزد عاقل هیچ محملی جز این ندارد که قصد زدودن قبح آن اعمال را داشته اند. یعنی اگر دختران یک نبی با پدرشان همبستر می شوند تا نسل او را حفظ کرده باشند، پس طبیعتا برای مردم معمول انجام هر فسق و شلم شوربایی مجاز می شود! چنان که شاهدیم دنیا را به کاباره ی بزرگی بدل کرده اند و فرق چندانی میان خیابان و اتاق خواب دیده نمی شود. ضمنا دو میلیون جلد کتاب را اگر به طور فله ای هم تا ارتفاع دسترس انسان بر روی هم بچینید میدان توپخانه را پر می کند.

آقای رضا. ظاهرا مهره های شما هنوز در خانه ی اول نشسته است! کتاب های پلی بر گذشته را بخوانید.

دوشنبه 7 مرداد1387 ساعت: 14:17
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای رضا. مجموعه پلی برگذشته را این بار در زمان فراغت و به وجهی بخوانید که دیرتر فراموش شود.

آقای محمد رضا. صفا آوردید. دل مان برای هه هه هه های شما تنگ شده بود. با این همه توصیه همان است: به اراجیف نویسان اعتنا نکنید. آن آقا بیش از بی سوادی اش پر حرفی می کند.

آقای مارلیک و حکیمی. این داستان گزارش کامران نجف زاده چیست؟!

دوشنبه 7 مرداد1387 ساعت: 18:54
نویسنده: ناصر پورپیرار

اقای تلمیذ. به زودی و به خواست خداوند خواهم نوشت که آن چند اشاره ی درست به برخی مسائل منطقه و تاریخ دنیای کهن، چیزی نیست جز این که نویسندگان پنج سفر نخست تورات در دوران جدید برای ایجاد توهم در ذهن قرآن ستیزان، با ناشیگری تمام از روی قرآن برداشته اند و با پر رویی بی نظیر ادعا می کنند که مندرجات قرآن کپی شده از تورات است. این نادانی نمونه، درست همانند این است که خط فارسی کنونی را از اعراب وام گرفته و سپس مدعی می شوند که ما خط عرب را اصلاح کرده ایم و در حقیقت وام خود را به جای استهلاک استملاک کرده اند!!! تشخیص دیگر شما، در مورد نام گذاری مصنوعی و بدون معنا بر اشخاص در تورات هم، کاملا به جاست.

آقای ناموف. درست است، مسجد کبود تبریز از قلم افتاد. بعدا و در محل مناسب تصاویر آن را ارائه خواهم داد، مختصرا این که مسجد کبود نیز، همانند مسجد بزرگ یزد، یک بنای کاملا خشت و گلی بوده است که در اواخر دوران فتح علی شاه و این یکی را بنا بر نیاز تحریک اقوام بسیار شاعرانه کاشی کاری

کرده اند. و چون بنا فاقد استحکام اولیه بود، خلاف دیگر مساجد، در زلزله ی سنگین عهد ناصر الدین شاه به روز کنونی افتاد. هنوز بخش هایی از خشت چینی های قبل از کاشی کاری اخیر این مسجد در بقایای کنونی نیز قابل تشخیص است، هرچند بسیار سرهم بندی شده بر روی قسمتی از آن ها آجر چسبانده و یا چیده اند.

چهارشنبه 9 مرداد1387 ساعت: 2:44
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای مسعود. آقای ستاره در چند پیام بالا مثالی زدند که برای هر مشتاق دریافت حقیقتی کارساز بود. شخصا مورد اشاره شده ی ایشان را تجربه کرده ام و نتوانستم به استادی از دانشگاه آتن تفهیم کنم کلمات حک شده بر سکه هایی که به تاریخ اشکانی معرفی کرده اند، به خط و زبان یونانی و توصیف حاکمی با فرهنگ یونانی است. این گونه اخته کردن اندیشه و فرهنگ آدمی جز به دست جلادان جای خوش کرده در لانه های فرهنگی کنیسه و کلیسا، که در غرب به دانشگاه مشهورند،انجام نگرفته و جز قصد به جان هم انداختن مردم جهان را نداشته است. شخصا در آکروپلیس به سبب ایرانی و مسبب تخریب آن بنا بودن مورد توهین یک توریست ایتالیایی بسیار سانتی مانتال قرار گرفتم.

آقای بی نام. احتمال دارد منظور شما را دقیق برداشت نکرده باشم.، ولی در آیه ی 36 سوره ی توبه آمده که از زمان خلقت، عدد ماه های سال در کتاب خدا 12 بوده و نیز از جمله در آیه ی 26 سوره ی مائده از چهل سال محرومیت قوم بنی اسراییل صحبت شده است. شخصا گمان دارم که با مقیاس موجود، عمر نوح در آیه 14 سوره عنکبوت 950 سال ذکر شده است.

آقای ایزدی. اصلی ترین مباحث هنوز ناگفته مانده است. در پایان مدخل صفویه است که تکلیف دوغ و یا دوشاب فروش روشن خواهد شد.

پنجشنبه 10 مرداد1387 ساعت: 12:22
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای کلیم. برای این که تابعین هیچ اندیشه ی دیگری آماده نیستند به آسانی یهودیان جنایت کنند و حقوق دیگران را ببلعند.

آقای رضا. ترجمه مقاله در صفحه ی اصلی نصب شد.

پنجشنبه 10 مرداد1387 ساعت: 17:58
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای نویدار. با وبلاگ شما آشنا نبودم. مطلب از آدرس:

آقای حسین محمدی و آقای بی نام. ارزش این گونه یادداشت ها در بدعت گذارانه بودن آن است و این که چه گونه داده های مجموعه ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران»، هر بررسی در باب مسائل شرق میانه را، بدون منظور کردن قتل عام پوریم، فاقد ارزش و ژورنالیستی می داند. کاملا معلوم است نویسنده کوشیده است بر مبنای اطلاعات سنتی و دست و پا شکسته ی جاری، منتقدانه مقاله بنویسد که حتی در مواردی متن گل نبشته ی کورش را با کتیبه ی بیستون داریوش مخلوط کرده است. از طرفی این قبیل نوشته ها می تواند برخی از خوانندگان پی گیر را سرانجام به مقالات «ایران شناسی بدون دروغ» هدایت کند که امیدوارم در میان آنان مترجم مقاله را نیز بیابیم، که به اعتراف خودشان با تاریخ ایران آشنایی ندارند و به همین دلیل مقاله را با فرهنگ کیهانی همسو می دانند که از ژست های متعارف تازه واردان به گود است. بدون تردید تنها کلید ورود به گنجینه ی حقایق در باب القائات متعفن کنونی، در تمام جهات به اصطلاح علوم انسانی، وقوف از جنایات پوریم و جعلیات جدید یهودیان در تمام رده های فرهنگی تمام ملت های باستانی و کهن است. دیگر نکته ی جذاب مقاله اشاره ی تمسخر آمیز آن به کوشش بازگشت مسئولان فرهنگی این جمهوری به کورش پرستی است.

پنجشنبه 10 مرداد1387 ساعت: 18:32
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای نویدار. به تر است اجازه دهید کامنت خصوصی شما را منتشر کنم که حاوی تمام مطلب است.

آقای م. ستاره. اشاره ی ظریف شما نشان می دهد که قوم پرستان، از هر قبیله ای که باشند، از یک مرکز اداره می شوند و قوم پرستی، از هر نوع که باشد، ابزار اختلاف افکنی یهودیان و ابراز مخالفتی آشکار و در پرده با دین اسلام است.

آقای تلمیذ. بد نیست منتظر ادامه ی بحث بمانید و یا مطلب مربوط به اسراییل را در مجموعه مقالات اسلام و شمشیر بخوانید. ضمنا بدانید که وسعت جعلیات یهود در باب تمدن و تاریخ و فرهنگ و ادب شرق میانه و به خصوص بخش اسلامی آن، تا به حدی است که تعیین تکلیف با آن ها مگر برای کسی که رخ داد پلید پوریم را پذیرفته باشد، ناممکن است. باید صبور بود و تبلیغ وسیع و همه جانبه، به خصوص پخش مستند استاد غفوری عالی مقام را، تنها چاره ساز و راه گشا در مرحله ی کنونی دانست. زیرا به عینه می بینیم که مخالفت با پوریم و ابراز دشمنی شخصی و لجارانه با استاد غفوری سرلوحه ی عمل مدافعان دروغ های پیشین است.

پنجشنبه 10 مرداد1387 ساعت: 21:52
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقا و یا خانم لارا. نمی دانم معلم چه مقطعی هستید، اما اگر حقیقت بر شما آشکار شده، بر مبنای معتقدات و نیز تبعیت از وجدان و تعهد به حفاظت از فرهنگ درست اندیشی و آگاهی، مجاز به تکرار آن

دروغ ها نیستید. در حال حاضر معلمانی، در سطوح و با شیوه های گوناگون، زیرکانه جوانان را به سمت آشنایی بیش تر با حقایق تاریخ ایران سوق می دهند و حتی در کلاس بخش های اثر گذار مستند تختگاه هیچ کس را نمایش داده اند. این بر عهده ی شماست که تکلیف خود را با دیو دروغ تعیین کنید: با او بسازید و یا بجنگید.

جمعه 11 مرداد1387 ساعت: 7:45
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای کیوان. توصیه همان است که عرض شد. کسانی که از کتاب اسلام و شمشیر و 165 یادداشت گوهرین "ایران شناسی بدون دروغ" و مباحث کلانی چون جمعیت شناسی تاریخی و ده ها مدخل بیدارگر دیگر، چیزی جز هارای هارای و از این قبیل نیاموخته اند، حتی در اندازه ی دریافت ناسزا هم نیستند، چون هرچه بگویند و بنویسند، در منظر خردمند، ناسزای دیگری است که خود نثار خود می کنند. حوصله کنید و به کار خود برسید، ضربه های در راه، با قوت الهی، کمر هرگونه قوم پرستی را، که در ماهیت خود جبهه گیری علیه وحدت اسلامی و خوردن از آخور یهودیان است، خرد خواهد کرد. تا آن جا که به تولیدات فرهنگی مربوط می شود، مجموع داده های تاکنون تمام قلم به دستان برخاسته از میان این قوم پرستان، از نظر ماهیت و محتوا، ارزش پاراگرافی از مثلا یادداشت شماره ی 160 را ندارد، که مهار و کنترل بیان را از کف بسیاری از قوم ستایان بیرون کشید و ماسک چهره ی بسیاری از مدعیان آنان را درید.

آقای رضا. در ایام غیر تعطیل با تلفن 66492049 تماس بگیرید.

جمعه 11 مرداد1387 ساعت: 12:8
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای کیوان. مطلب ساده ای است. اگر مخالفان این مباحث، هنوز کتاب ها و مطالب وبلاگ را نخوانده و مستند تختگاه را ندیده باشند، پس ابله اند که به این حوزه وارد می شوند و اظهار نظر می کنند. و اگر با اسناد و ادله و تصاویر این گفتارها آشنا باشند و باز هم نغمه ی مخالف بخوانند، از دو حال خارج نیست: یا به مقدار فهم مباحث کلان نرسیده و مشکل برداشت دارند و یا محرک آنان در مخالفت، انگیزه ی مستقیم و غیر مستقیم قومی است. اگر این مباحث نادرستی ها و جنایات و توطئه های یهودیان را برملا می کند، پس مخالف خوانی آن ها، چه خود یهودی باشند و یا ضدیت با اسلام آن ها را به جانب داری از یهود بکشاند، از مبدا' پشتیبانی و گاه نان خوری یهودیان حرکت می کند. هیچ شق اصلی دیگری نیز امکان ندارد.

جمعه 11 مرداد1387 ساعت: 19:49
نویسنده: ناصر پورپیرار

پیام زیر از سوی آقای نویدار به طور خصوصی رسیده بود که با اجازه ی مجدد ایشان منتشر می شود.

پنجشنبه 10 مرداد1387 ساعت: 16:46 توسط:نویدار
آقای پورپیرار، با درود مجدد
متاسفانه لینکی را که برای نوشته من گذاشته اید، متعلق به من نیست. آنها (یک سایت دانشجویی جدایی طلب به نام آذربایجان جنوبی) نیز دیروز نوشته مرا بدون ذکر منبع گذاشته بودند و وانمود ساخته بودند که گویا من نویسنده آن سایت هستم. پس از دو ای میل من لینک وبلاگ مرا گذاشته اند.
لطفا شما نیز لینک را روی وبلاگ من "آقا اجازه" (aghaejaze.wordpress.com) قرار دهید.
لینک کامل به نوشته:
http://aghaejaze.wordpress.com/2008/07/26/%D9%85%D9%86%D8%B4%D9%88%D8%B1-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%A8%D8%B4%D8%B1-%DA%A9%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%B4-%DA%A9%D8%A8%DB%8C%D8%B1-%DB%8C%D8%A7%D9%88%D9%87-%DB%8C%D8%B2%D8%B1%DA%AF%D8%9F%D8%9F/
با درود،
نویدار
وب سایت پست الکترونیک [نظر خصوصی]
میان پرده

آقای کیوان. ظن شما قوی است، زیرا مدیران بلاگفا به ده ها اعتراض دوستان ما برای حک وبلاگ وقعی نگذاردند که این خلاف آیین نامه ی مدیریت این چنین رسانه هایی است که باید بی طرف بمانند. درست شبیه همین مشکل چند سال پیش با مدیران پرشین بلاگ پیش آمد که البته طعم گردن کلفتی شان را چشیدند. ببینیم بر سر بلاگفا چه خواهد آمد؟! اگر حقیقت ماجرا بدین گونه باشد که شما حدس می زنید، پس حقانیت مطلق بنیان اندیشان مسلم می شود که قوم پرستی را با توحش و دشمنی با فرهنگ پیشرو برابر می دانند.

شنبه 12 مرداد1387 ساعت: 18:16
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای سید.م.ح. ندیدن شما خسارت بود. کاش قبلا خبر دار می شدم. به گمانم در دو سه روز آینده امانتی شما آماده خواهد شد. منتظر خبر تازه از شما هستم.

شنبه 12 مرداد1387 ساعت: 20:18
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای محمد رضا، کانادا. در پیام خصوصی آدرس بگذارید و تعداد مورد نیاز را اعلام کنید، برای تان ارسال خواهد شد. پول را بعدا در نامه ی پست سفارشی ارسال خواهید کرد.

آقای... ممنونم. هرچند این مبارزه ی فرهنگی با یهودیت جاعل بسیار دیر انجام می شود ولی به خواست خدا و همت دوستان دیدار از نتایج آن چندان به تاخیر نخواهد افتاد.

شنبه 12 مرداد1387 ساعت: 22:40
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای رضا. برای دانلود نسخه ی انگلایسی می توانید به آدرس www.naria.asia رجوع کنید. پیشنهاد من دریافت مستقیم سی دی هاست که کیفیت به تری دارد و در صورت ارسال آدرس برای تان فرستاده خواهد شد. شخصا برنامه ی معینی ندارم و کارم فقط نوشتن است. بقیه را دوستان باید به عهده بگیرند. مقالات هم در همان سایت موجود است می توانید انتخاب کنید. موفق باشید.

یکشنبه 13 مرداد1387 ساعت: 19:12
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای... مشرکین و دشمنان اسلام از هر وسیله و اندیشه ای برای ایجاد تفرقه و پراکندگی میان جماعات مسلمین، از قبیل فلسفه و عرفان و تصوف و درویشیگری و اسماعیلیه بازی و انواع نام ها و باندهای دیگر استفاده کرده اند و در کنار هر یک از این دکورها یک کارگردان اورشلیمی نشسته است.

آقای مهران حقیقت. ممنونم و بسیار شادمان خواهم شد اگر نسخه ای از تحقیقات جدیدتان را دریافت کنم.

آقای reza. شخصا در آن نمایشگاه نبوده ام. کتاب ها و بروشور را ناشر دیگری برده بود که با او ارتباطی ندارم. به گمانم در مرحله ی نخست بر روی ورژن انگلیسی تختگاه هیچ کس کار کنید و پس از دریافت نتیجه و آنالیز آن گام بعدی را بردارید.

دوشنبه 14 مرداد1387 ساعت: 11:59
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای بینام. بروز نشانه های دیگری هم بحمدالله گواهی می دهد که زحمات استاد غفوری بزرگ در نمایش آشکار شیادی های به کار رفته در مجموعه ی تخت جمشید، که زادگاه دروغ در تاریخ ایران و قبله گاه باستان پرستان بود، اندک اندک موجب بیداری سرسخت ترین قوم پرستان فارس شده است.

آقای هیوا ایزدی. اعلام منطقه ای بودن طوفان نوح کشف حساب نمی شود زیرا قرآن به صراحت تمام و به تکرار بروز طوفان در حوزه ی زندگی قوم نوح را اعلام کرده و وقوع آن طوفان در جنوب عراق نیز به

کلی اشتباه و فاقد منطق تاریخی و جغرافیایی است.

آقای reza. دو نسخه امروز برای تان ارسال شد. به محض دریافت اعلام کنید.

آقای مهران حقیقت. با تشکر هر دو مقاله رسید که مقاله ی نخست در موضوع الیگارشی فارسیان دو قران هم نمی ارزد.

آقای منوحیم. مرد باید جیگر شیر داشته باشه، برو جلو من خودم هواتو دارم. تو احتمالا به بازی های سرنوشت اعتقاد نداری و نمی دانی که ممکن است این ماجرا به دل چسب ترین حادثه ی زندگی ات بدل شود و تا آخر عمر از من ممنون باشی. و چون از عمر من چیز زیادی نمانده پس کار شاقی هم نخواهد بود. دلیر باش مرد، مگر تورات نمی خوانی؟!!

دوشنبه 14 مرداد1387 ساعت: 22:35
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای بابک و آقای... این آقای منوحیم یک دوست بسیار نازنین ماست که این نام مستعار را برای خود انتخاب کرده است. مشکل این است که از وقت ازدواج اش می گذرد ولی او از متاهل شدن واهمه دارد. سر به سرش می گذاریم شاید به موضوع خوابیدن شتر معروف، در آستانه ی خانه اش راضی شود.

آقای سید.م.ح. برای آماده سازی مقالات به صورت کتاب باید منتظر پایان آن ها بود که به امید خدا چندان دور نیست.

سه شنبه 15 مرداد1387 ساعت: 16:33
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای عابدی. ضمن تشکر ای میل رسیده، اما فولدر درخواست همچنان خالی است. ببخشید که جواب را در این ستون می گذارم. یاهو در اسکین جدید همچنان مشغول اطوار درآوردن است.

سه شنبه 15 مرداد1387 ساعت: 22:35
نویسنده: ناصر پورپیرار

خانم نسرین. اگر تحقیق خود را در این باب تکمیل کنید در استان مرکزی و حوزه ی تهران و خراسان و اصفهان اسامی عبری فراوانی را بر شهرها و قصبات ایران خواهید یافت مثلا: کاشمر و قزوین و سمیرم و... به گمانم این آقای افضل زاده کوتاه ترین و بی زبان ترین تحقیق درباره ی مسجد جمعه ی نایین را ارائه داده است.

آقای... ممنون.

چهارشنبه 16 مرداد1387 ساعت: 0:11
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای اتفاق. احتمالا اشتباه کرده اند، رسیدگی خواهم کرد.

آقای هیوا. این واژه را از کجا برداشته اید؟ مفرد اورامانات است؟

چهارشنبه 16 مرداد1387 ساعت: 23:25
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای کورش آریایی. آن طرف ها چه خبر؟!!

آقای... یکی از موثرترین راه های گرایش به بی غیرتی در میان مردم ایران گسترش شعر فارسی و به خصوص دیوان هایی چون حافظ و مولانا بوده است.

آقای بی نام. گمان نمی کنم که این مطلب منبع تدوین شده داشته باشد. اخیرا کسانی در حوزه های جغرافیایی خود مشغول جست و جو شده اند.

پنجشنبه 17 مرداد1387 ساعت: 23:30
نویسنده: ناصر پورپیرار

آقای دوست. مجموعه ی یادداشت های این وبلاگ از سال 1382 تاکنون در سایت www.naria.asia به شکل طبقه بندی شده و در فولدرهای مختلف موجود است.

خانم سمیرا. گمان نمی کنم زیرا که مباحث بسیار مطول خواهد شد. در واقع ورود به تورات و موضوع طوفان نیز بخشی از تاریخ 500 سال اخیر منطقه ی ماست.

ارسال شده در سه شنبه، ۲۸ آبان ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۵:۰۰ توسط naina

پاسخ ها، 36، شهریور 87

سه شنبه 5 شهریور1387 ساعت: 2:8نویسنده: ناصر پورپیرارآقای صداقت. به سایت naria.asia رجوع کنید.

آقای بی نام. اما توریست های تمام جهان از راه نمایان و تور لیدرهای اسپانیایی همان داستان قدیمی حمله ی اعراب ساخت کلیسا را می شنوند و کتاب های درسی اسپانیا نیز همان قصه ها را تبلیغ می کنند.

آقای میثم. انشاء الله زمان ورود به تاریخ معاصر.سه شنبه 5 شهریور1387 ساعت: 7:47نویسنده: ناصر پورپیرارآقای صداقت. سراغ ای میل استاد غفوری بروید:
mojijimi@yahoo.comسه شنبه 5 شهریور1387 ساعت: 10:35نویسنده: ناصر پورپیرارآقای قشقایی. آن نام را با اجازه ی شما عوض کردم. صلاح الدین ایوبی به جنگ های صلیبی مربوط است نه اسپانیا.چهارشنبه 6 شهریور1387 ساعت: 14:4نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. بدون استثنا تمام اقوام و قبایل و عشایر کنونی ایران، به خصوص در آذربایجان و کردستان، کوچندگانی پس از دوران به اصطلاح صفویه اند. تشخیص ورود چند سیاه چادر نشین به محال سولدوز، در 200 سال پیش، که حالا ایل قره پاپاخ معرفی می شوند و صاحب چند شهرک و ده شده اند، کاملا درست است. اگر هر یک از متعصبان و قوم پرستان آذربایجان و کردستان نیز، اندکی اطراف خود را بجویند و به جای انتساب خود به مادها و سومریان، حقیقت را از ریش و گیس سفیدان قوم بپرسند، معلوم خواهد شد که آذربایجان و کردستان پیش از ورود قاجار و توابع آن، تقریبا غیر مسکون بوده است. آیا مشوق این کوچندگان چه کسانی بوده و از کجا به راه افتاده اند؟!!پنجشنبه 7 شهریور1387 ساعت: 0:32نویسنده: ناصر پورپیرارپریسا خانم. دیدن مستند تختگاه هیچ کس برای شما از خوردن نان و آب واجب تر است شاید که از رویا بافی دست بردارید. اگر خواستید برای تان می فرستیم.جمعه 8 شهریور1387 ساعت: 1:41نویسنده: ناصر پورپیرارآقای دما. واقعا حیف شد.

آقای میر عماد. جز توضیحات آقای آشنا می توانید به قسمت FAQ در سایت
www.naria.asia رجوع کنید.

آقای آشنا. هنوز مطالب مهم دیگری ناگفته مانده است.

آقای حکیمی. در باب آن شخص گرچه از قدیم با کار و بار او آشنا بودم، از بابتی که می پرسید شناسایی ندارم و احتمالا نومسلمان باشد.

آقای... روشن فکران و علمای مسلمان از بابت قبول چنین داستان های بچگانه ای که در موضوع لشکر کشی اعراب به اسپانیا ساخته اند، بیش تر مقصرند.

آقای مشقاسم. جهنم چه خبر؟!جمعه 8 شهریور1387 ساعت: 12:15نویسنده: ناصر پورپیرارآقای.... همین روز گذشته گفت و گویی حضوری با چند دانش جو داشتم که مدتی است بر سر جزییات این گونه امور کنجکاوی می کنند و اندک اندک به قبول کامل نزدیک می شوند. در آن جمع نکته ای بیان شد که نهال حقیقتی عجیب در آن کاشته بود. می گفتم آلودگی عمومی و سراسری در فرهنگ کنونی بشر، که منشا’ دانشگاهی و از نوع آن دارد، چندان است که اگر کنیسه سرانجام و بر اثر فشار عمومی بر ماجرای پوریم، مجبور به اعتراف شود که داده های موجود در امور انسانی سراپا جعل چاره اندیشان یهود است، آنان که نان شان در گرو همین موهومات است و تمام خدمه و بدنه ی فرهنگ جاری را شامل می شوند، یک یهود ستیزی واقعی به راه خواهند انداخت و کنیسه را به دروغ گویی و توطئه چینی متهم خواهند

کردا!! اگر چنین مطلبی صورت پذیرد، عرصه ی تفکر و اوضاع و رفتار متفکرین به سیرک بزرگ و تماشایی بدل خواهد شد.

آقای توحید. 1. در زمان چاپ این کتاب هنوز مترجمینی دنبال منابع نو بودند و ناشرینی که بازار کتاب های بی مایه را کساد می دیدند و آب های زیرکاهی که نصایح مخصوص خود را به کرسی می نشاندند. یکی از محصولات این توازن همین کتاب اولاگوئه بود. 2. نجس بودن مشرکین و الزام آن ها به پرداخت جزیه اگر در میان مسلمین زندگانی و کار کنند یک حکم تعطیل ناپذیر قرآنی است. 3. رد کنندگان نظریه توطئه هنگامی که جهان در لجن دروغ غرقه است، بلند گوی کنیسه اند. 4. فراماسونری چند وجه دارد که در مباحث معاصر خواهم آورد. 5. در قرآن به پیامبری یوسف و ارتباط او با یهودیان و دربار فرعون اشاره ای نیست. او غلام خریداری شده ای است که مورد نظر همسر صاحب اش قرار می گیرد و در اثر پاک نظری، سرانجام به سرپرستی اموال حاکم می رسد، که خطاب فرعون را ندارد. در واقع یوسف در قرآن کریم الگوی یک انسان خوددار و پاکیزه عمل است که اسیر وسوسه نمی شود و خداوند به او "حکمت و علم" می بخشد، نه نبوت. برای من از همه شگفت آورتر نام زلیخا است که جمعی از مترجمان و مفسران به زن آن خریدار یوسف بخشیده اند؟!!جمعه 8 شهریور1387 ساعت: 23:36نویسنده: ناصر پورپیرارآقای منوچ. شرح ماجرای یوسف در قرآن منحصر به سوره ای به نام اوست. یوسفی که به فرعون متصل نیست، عنوان پیامبری ندارد و تنها حکیم خوانده شده است. این یوسف در سوره فرزند یعقوب معرفی می شود که در آیه ی 140 سوره ی بقره، ابراهیم و ذریه ی او و نیز اسباط جدا از قوم یهود خوانده شده اند. جز این سوره، چنان که می دانید در دو آیه، 84 سوره ی انعام و 34 سوره ی غافر نیز نام یوسف به وجه دیگری برده شده که با صفات و مقامات سوره ی یوسف منطبق نیست. حتی در غافر رسولی صاحب معجزه معرفی می شود. در ضمن، آن مومن دربار فرعون را نمی توان یوسف فرض کرد، زیرا همان مومن، رفتار با یوسف را به علامت هشدار تذکر می دهد. به نکته ی بس ظریف دیگری نیز توجه کنید. یوسف ذکر شده در آیه ی 84 سوره ی انعام، از ذریه ی ابراهیم و زاد و رود اسحاق و یعقوب نیست، ذریه ی نوح و در ردیف داود و سلیمان و ایوب و موسی و هارون خوانده می شود و گرچه خداوند در آیه 58 سوره ی مریم همه را فرزند آدم می گوید، ولی صراحتی نداریم که ابراهیم از ذریه ی نوح باشد. بنا بر این می توان نتیجه شما را پذیرفت که یوسف مذکور در خارج از سوره ی یوسف شخصیت دیگری و در زمره ی پیامبران است و ارتباطی با شخصیت سوره ی یوسف ندارد. یعنی همان که می گویید: دو اسراییل و دو یوسف.

آقای بی نام. دیدار ایشان فرصت مغتنم و موجب مشتاقی است. برای تنظیم امور به تر آن که قبلا با تلفن 66492049 تهران تماس بگیرند.شنبه 9 شهریور1387 ساعت: 17:14نویسنده: ناصر پورپیرارآقای صداقت. یک احتمال این است که دوستان به پیشواز ماه رمضان رفته باشند و نای پاسخ دادن به شما را ندارند.یکشنبه 10 شهریور1387 ساعت: 2:51نویسنده: ناصر پورپیرارآقای تاریخ. گرچه این نام شخص نیست، اما پر حرفی های تان با کارت ویزیت زیر که همراه آن کرده بودید، صاحب خود را لو می داد:

«گشتم و كتابتون رو پيدا كردم در طول خوندن كتاب بارها اون رو محكم به ديوار كوبيدم و ناراحت رهاش كردم ! ولي كنجكاوي هيچ وقت رهام نمي كرد و باز براي خوندنش بر مي گشتم...».

چاره ای نیست، کتاب ها بدون توجه به علائق و عصبیت های شما نوشته می شوند، پیشنهاد کم خرج تر برای خلاصی یکباره، این که به جای کتاب، جمجمه ات را با شدت کافی و لازم به دیوار بکوبی...یکشنبه 10 شهریور1387 ساعت: 10:24نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. قانون اصلی تجارت، چپاول و کسب حد اکثر سود و نارضایتی طرف مقابل است، نزدیکی مبلغ به این حرفه، تاراندن دیگران از اطراف دینی است که در اندیشه ی گسترش آن است. اشکال عمده ی جهان امروز هم همین است که خاخام ها و کشیشان و ملاها و حتی شامان ها مشغول تجارت شده اند و در مساجد خود ما ماش و عدس نامرغوب به قیمتی گران می فروشند.یکشنبه 10 شهریور1387 ساعت: 15:6نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عدنان. راه سهل تر این که به مجتهد وبلاگ، علامه م. ستاره، در یادداشت بالا رجوع کنید.

آقای اتفاق. متاسفانه علی رغم چند سفارش نسخه ای از آن نیافتم. ممکن است بیش تر جست، شاید پیدا شود.

آقای م. ستاره. در مصر فتوا داده اند که ستاره ی شش پر نقشی اسلامی است. پس مسلمانان بشتابید برای بوسیدن پرچم اسراییل.

آقای مهران حقیقت. مسجد جامع 900 ساله ی یزد، بدون یک حمام حتی 300 ساله در آن شهر، نشان می دهد که مردم یزد در ایام ماضی از بطن مادر تا دیدار ملک الموت به طور مادر زاد مطهر می زیسته اند.دوشنبه 11 شهریور1387 ساعت: 1:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. ممنون. حالا مدتی است که سبب وفور این نقوش ستاره در معماری اسلامی جدی گرفته می شود. به گمان شان رسیده است که با فتوایی کار به پایان خواهد رسید.

آقای سینا. تردید نکنید خون بهای هر آفریقایی که غرب بر زمین ریخت و پاسخ هر ستمی را تا آخرین درشت گویی هم خواهند داد. و نه فقط غربیان که هرکس در سراسر جهان و در هر زمان که مردم فریبی و جنایت کرده باشد.

آقای صداقت. انشا' الله با پا در میانی مایکروسافت مسئله ی آنونس نیز پیش از انتخابات آمریکا حل خواهد شد. فعلا که دست رسی به استاد غفوری هم دشوار شده است. حرف هایی می زنند که امیدواریم به خیر بگذرد...

آقا یا خانم باقری. همین ظواهر و مشخصات در سراسر کشور ترکیه نیز برقرار است، با این تفاوت که در آن جا زرد پوستان کم تری دیده می شوند. اگر خدا بخواهد به گشایش مبحث مورد نظر شما نزدیک می شویم.دوشنبه 11 شهریور1387 ساعت: 12:11نویسنده: ناصر پورپیرارآقای روشن. در مورد حضور

اسلام در شرق دور، هیچ هجوم نظامی و یا داد و ستد تجاری در کار نبوده است. مطلبی است روشنگر و دردآور که به خواست خدا قریبا به آن ورود خواهم کرد.

خانم لیدا. آن عکس ها از لاشه ی یک حیوان و از زوایای مختلف گرفته شده و آن منقار دارش دست کاری شده است.دوشنبه 11 شهریور1387 ساعت: 17:13نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایمان. به علاوه و بدتر از همه، آمریکا دچار تشتت سیاسی و اغتشاش داخلی خواهد شد.

آقای عابدی. سرانجام گره ها به دست و فن شما باز می شود.

آقای ترک 86. توضیح قانع کننده ی کامل نیازمند بیان مقدماتی است که حوصله ی بیش تری می طلبد. چنان که مدخل های جنبی نوگشوده ی پیشین فضای آماده تری برای طرح مسائل بنیانی منطقه فراهم کرده است. ولو کره ال....!!؟

آقای نتاب. به علت نرسیدن نجات غریق آب فراوانی بلعیده است. خوب نباید با منقار داخل آب می شد! عهد خشایارشا نیست که مجسمه اش را بتراشن!!!دوشنبه 11 شهریور1387 ساعت: 23:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. مطلب جالبی بود اگر شهامت رجوع دوباره را نیز داشته باشد، که به طور معمول نداشته اند. مسافرتان نرسید.سه شنبه 12 شهریور1387 ساعت: 11:25نویسنده: ناصر پورپیرارخانم سعیدی. بر پیشانی همه ی ما یک داغ دروغ کوبیده اند. ماهاتیر محمد هم همان منابعی را حفظ کرده است که مهاجرانی و جنتی و مشاعی و غیره. مشکل این است که لااقل یک ایکناسیو اولاگوئه نداشته ایم.

آقای بی نام. ایشان نعمت دیدارشان را به بعد موکول کرده اند.

آقای فتح. اندکی دیگر حوصله کنید. روزه که جای خود دارد، معمول است که می گویند نمازمان را بخوانیم و راحت شویم!!!

آقای دهقانی. این گونه سئوالات در حوزه های علمیه و در دانشگاه های ما ممنوع بوده است.سه شنبه 12 شهریور1387 ساعت: 12:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. چیزی در اختیار من نیست ولی آقای اتفاق نسخه ی جدیدی از تختگاه تنظیم کرده اند که در مجموع از نسخه ی قدیم به تر است. پیشنهاد می کنم حاصل زحمت ایشان را که در اختیار استاد غفوری هم هست، آپلود کنید.سه شنبه 12 شهریور1387 ساعت: 13:25نویسنده: ناصر پورپیراررمضان ماه امتحان و هدایت بر بندگان مسلم خدا مبارک باد. برای مشرکین متاسفم که از هیچ راهی نتوانستند، جز همین اختلاف عمدی و لجوجانه ی یکی دو روزه، در زمان رویت هلال، به گونه ای رمضان را نیز فرقوی کنند.سه شنبه 12 شهریور1387 ساعت:
17:25نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. عنوان فامیل آن شخص به یهودیان شناخته شده و آنوسی های معتبر ایران متعلق است. یکی از آن ها هم دلقکی در رادیو تلویزیون بود که از جمله لحن یهودیان را تقلید می کرد. به مسافر سلام برسانید و سفر به خیر بگویید.

آقای غفوری. اگر برای خفه کردن سوژه نیاز به کمک داری خبرمان کن. ضمنا آن فیلم ترکیه شما هم از دقیقه ی سوم به صورتی چاره ناپذیر هنگ می کند.

آقای صداقت. ناامید نشوید، سرانجام پیروزی با شماست و بدانید در جهان گره ای فنی نیست که به دست آقای عابدی و اتفاق باز نشود.سه شنبه 12 شهریور1387 ساعت: 22:24نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. همگی مدیون زحمات شما هستیم. اگر آن بخش مستقل است مانعی ندارد. به هر حال ممنون.چهارشنبه 13 شهریور1387 ساعت: 1:37نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عدنان و آقای حکاری. بحث هایی در این خصوص را، که امیدوارم بسیار مفصل و روشنگر شود، به یاری خداوند برای جلد دوم اسلام و شمشیر گذارده ام، هرچند پاره ای از آن، مثلا وجود دو یوسف متفاوت در قرآن عظیم، به طور دست و پا شکسته عرضه شد.

آقای صداقت. نگفتم پیروزی از آن شما خواهد شد؟چهارشنبه 13 شهریور1387 ساعت: 23:50نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. از آن جا که چند یادداشت آینده به بنیان مسئله خواهد پرداخت، پس به تر که اندکی دیگر حوصله کنید.

آقای ثابت. به خواست خداوند چندان فاصله ای با آغاز مباحث آن نداریم.پنجشنبه 14 شهریور1387 ساعت: 5:10نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. این دوست ما را یا روزه از حال برده، یا عاشق شده و یا بیماری مجتبی را گرفته است. آن سطر اضافی است، لطفا حذف کنید.

جناب مسافر. به دیدار شما و پدر گرامی تان مشتاق و امیدوارم. تعجب می کنم که در این اوضاع و احوال، نقد شما به نوشته های زرین کوب را پسندیده باشند. خوش شانس بوده اید. معمولا در این گونه موارد شاگرد را از تحصیل محروم می کنند.

دختر خانم کرد. در اقلیمی که فتوای پاکی مشرکین را می دهند، چنین رفتاری با قرآن و بر ا شدن چنان قیامتی نیز تعجبی ندارد.پنجشنبه 14 شهریور1387 ساعت: 16:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی رضا. تمام اختیارات در آدرس www.naria.asia در دست آقای عابدی است که مالک آنند.

آقای حامد. به آدرس www.naria.asia بروید و بخش FAQ را بخوانید.

آقای رضا. در کتاب اسلام و شمشیر درباره ی این آیه و «هادوا» که اشاره به یهود نیست، به گمانم سه یادداشت آمده است. رجوع کنید.

آقای مهدی - مهدی. تا قرون اخیر مسافرت با هدف معین از هیچ نقطه ای به نقطه ی دیگر جهان میسر نبود و جز در حوزه ای معین و محدود کسی از اوضاع آن سوی هیچ دریایی با خبر نبود. چنان که به تمام سفرنام ها از هرودوت تا ابن بطوطه باید خط بطلان کشید. لغتی را که نوشته اید لااقل به دو صورت می توان خواند، منظورتان با کدام معنا است؟

آقای درویش. دیسانتری گرفته. البته شوخی است. ایشان الحمدالله بسیار سرحال و سلامت اند.

آقای فتح. لازم است یادداشت بعد را، اگر به خواست خدا نصب شد، عمیق و دقیق بخوانید. یادداشتی است روشنگر مطالب بسیار.پنجشنبه 14 شهریور1387 ساعت: 21:25نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. سئوالات شما برخاسته از باورهای موجود است و در صورت رد این باورها سئوالات هم خود به خود دود می شوند. لطفا چند یادداشت دیگر هم حوصله کنید. روش قطره چکانی در طراحی و عرضه ی این مدخل های نو، به راستی موجب استیصال و عصبانیت دشمنان حقیقت شده است، زیرا ممکن نیست دریابند پشت پا و فن بعدی را چه زمان و چه گونه خواهند خورد تا بدل آن را فراهم کنند. اما بدانید که به وفای عمر و یاری الهی، تا ضربه فنی شدن آن ها زمان بسیاری نمانده است.جمعه 15 شهریور1387 ساعت: 5:28نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهدی - مهدی. منحصر کردن عالم به معنای زمین و نه کاسموس، آن گاه که خداوند مرجع رسیدگی به امور آسمان ها و زمین است، دشوار می نماید: و لله ما فی السماوات و ما فی الارض و الی الله ترجع الامور. کسانی از این اشارات که قرآن آسمان ها را کثیر و زمین را مفرد می گوید، چنین برداشت می کنند که انسان فقط در زمین زندگی می کند، اما ارض در قرآن نام کره ی زمین است و کره ی دیگری به نام ارض نداریم که جمع بسته شوند. اما عالم نام کره ی زمین نیست و تا بی نهایت را می پوشاند. به این بحث می توان بازگشت و آن را بازتر کرد.

آقای فتح. به خواست خدا تا رسیدن به پاسخ ها فاصله ی زیادی نداریم.جمعه 15 شهریور1387 ساعت: 22:21نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سلام. در این باره چند یادداشت در مجموعه ی اسلام و شمشیر آورده ام که در آن ها توضیح کافی را خواهید یافت. به آدرس www.naria.asia رجوع کنید.

آقای مقالات علمی. کامنت شما اشتباها از دست رفت. چه طور با این نام وزین علمی که بر خود گذارده اید، معنای ایران شناسی بدون دروغ را نمی دانید؟ یکی از یادداشت های آن را بخوانید، به شما تفهیم می کند که ایران شناسی موجود سراپا دروغ است.یکشنبه 17 شهریور1387 ساعت: 12:37نویسنده: ناصر پورپیرارآقای هاتف. ترجمه و سی دی همراه آن رسیده است، منتظر متن اصلی کتابم.

آقای ویرگول. همین مشکلات خودمان را حل کنند، کافی است. اگر اوضاع کنونی حاصل فرهنگ ایرانی است، پس به تر آن که جهانیان را معاف کنیم.

آقای بابک. ممنونم. تمام دارایی جهان جز کتاب قرآن نیست.

آقای حسن. 95 درصد ترکیه ی امروز پیش از ورود به اصطلاح سواران عثمانی بر اثر عوارض طوفان نوح غیر مسکون بوده و بقیه را نیز مسیحیان بیزانسی در اختیار داشته اند.

آقای هیوا ایزدی. از راه نمایی شما ممنونم.

آقای مسعود. مسلم این که پیشنهاد کلیسا برای تعویض خداوند نمی توانسته تمام مسیحیان را از راه به در کند که تا زمان طلوع اسلام یکتا پرست بوده اند و روشن است که دنبال کنندگان توحید نیز پناهگاهی جز مسلمین نداشته اند که کنیسه و کلیسا در مجموعه ای از انواع دروغ بافی ها، به اسلام پیوستن مسیحیان را با تاریخ کثیف فتوحات غارتگرانه ی سربازان مسلمانی تعویض کرده ان که هرگز وجود نداشته اند. در واقع در هیچ زمانی هیچ مسلمانی برای مسلمان کردن قومی دیگر، چه با اسلحه و چه با کالا و به صورت تاجر از نجد خارج نشده است. نکته ی اصلی زمان این تغییر و تبدیل کردن خداوند به یهوه و مسیح در کنیسه و کلیسا است که قرآن آن را پس از بعثت پیامبر تعیین می کند.دوشنبه 18 شهریور1387 ساعت: 12:4نویسنده: ناصر پورپیرارآقای هاتف. بی شک بخش عظیمی از کشتارهای انجام شده به وسیله ی کلیسا، که بر آن نام انگیزاسیون گذارده اند، دنباله ی تصفیه حساب با مخالفان تثلیث بوده است جنایاتی که شدت آن به طور موقت مسیحیت را از پاشیدگی مطلق نجات داد.

آقای سرباز مسلمان. ترجمه های شما را می خوانم و اگر لازم بود اظهار نظر خواهم کرد. موفق باشید.دوشنبه 18 شهریور1387 ساعت: 18:40نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سرباز. آیا دیگ آش به نیمه رسیده؟ یا دیگر آش هم خبری نیست؟!!

آقای دهقانی. لینک خوبی بود، ممنون.

آقای بی خبر. یهودیت و مسیحیت و تورات و انجیل، تا مقطع اسلام، به دلیل تاییدات قرآن، ادیانی با کتاب های آسمانی بوده اند. تغییرات و تحولات در این دو دین و گرایش یهودیان و بخشی از مسیحیان به قطع پیوند با آسمان و نونویسی کتاب های شان، ترفندی از سوی خاخام ها و کشیشان برای بقا در برابر اسلام با ایجاد فاصله از مبدأ' بوده است، با این نتیجه که اینک یهودیت و مسیحیت از هیچ نظر به عنوان دین اعتبار و اهمیتی ندارند. در عین حال تصور هر نوع برخورد عقیدتی داخلی در این دو دین، از جمله تثلیث، پیش از طلوع اسلام، محملی ندارد و مخالف آیات و اشارات صریح قرآن است.سه شنبه 19 شهریور1387 ساعت: 11:9نویسنده: ناصر پورپیراراقای اتفاق. با تشکر. بیست نسخه سی دی های جدید رسید.

آقای... سعی کردم ای میل بفرستم ولی موفق نشدم. غرض این که بدانید سی دی ها آماده است. لطفا باخبرم کنید که با چه وسیله و به کجا بفرستم و یا حضوری تقدیم کنم.

آقای ایزدی. درباره ی تاثیر جغرافیا بر تاریخ، به گمانم حرف آخر را در مدخل کتاب هخامنشیان آورده ام:"تاریخ از زمین می روید و چون هر رستنی دیگر بومی اقلیم خویش است". این چکیده و جان مایه ی تمام مباحثی است که در باب تاثیر جغرافیا بر تاریخ تاکنون در جهان نوشته شده است.سه شنبه 19 شهریور1387 ساعت: 15:14نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جباری. برابر معمول در فاصله ی ساعات ده صبح تا دو و نیم بعد از ظهر، اما اگر ساعت دیگری برای شما میسر و به تر است، از همین طریق باخبرم کنید.سه شنبه 19 شهریور1387 ساعت: 19:53نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سرباز. مواظب باشید ته

دیگ آش معمولا ریگ زیاد پیدا می شود. فحاشان همچنان به تنها هنر خویش، یعنی تکثیر ناسزاها مشغول اند.

آقای حامد. ممنون.

آقای رضا. اگر منظور همان قرآنی است که تصویر آن را گذارده اند، آن قرآن عهد ناصر الدین شاه است.

آقای ویرگول. دیگر شناخت اشخاص نه از صورت ظاهر، نه از سابقه، نه از سخنان و نه از اعمال شان ممکن نیست. کنیسه تمام ذخیره ی خود برای ایجاد فضای "کی به کیه" را بیرون ریخته است!چهارشنبه 20 شهریور1387 ساعت: 14:10نویسنده: ناصر پورپیرارآقای صدیقی. عبری زبان مادری شماست یا آموخته اید؟

آقای جباری. آدرس همان است، در خدمتم.

آقای سلام بر همه. پاسخ شما در شلوغی کار فراموش شد. در این باره در مجموعه مقالات اسلام و شمشیر لااقل دو یادداشت آمده است.چهارشنبه 20 شهریور1387 ساعت: 21:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سرباز. ظاهرا فراغت پس از صرف آش اندیشه را به جاهای دور می برد چنان که انگشت بر نقطه ای گذارده اید که خود حجتی است بر نونویس بودن تورات و دهان کجی ابلهانه ای که یهودیان در این نونویسی نسبت به قرآن روا داشته اند. اگر نام اسرائیل و اسماعیل و جبریل در قرآن ذکر شده و اگر خداوند این نام را بر سرکرده ی قومی پیش از رسالت موسی قرار داده، پس لااقل دو نکته از این باب بیرون می زند: نخست این که اسرائیل نامی عربی است و نه عبری، چنان که مترجمین با هدایت آن داستان مشرکانه ی تورات مدعی می شوند و بر آن معنایی بی توازن می گذارند، دوم این که زمان پیدایش خط و زبان عبری را باید تعویض کرد. زیرا اگر این خط و زبان را کهن بپنداریم و از جمله متن ده فرمان و تورات اولیه را نیز به همین خط و زبان بیانگاریم، پس بنی اسرائیل در مصر و پیش از رهایی نیز با این خط و زبان آشنا بوده اند که ارتباط اختصاصی این خط و زبان با دین یهود بریده می شود و در حاشیه ی فرهنگ مصر قرار می گیرد که نمونه ی کهنی از آن را ندیده ایم. اضافه کنم که ایل و آل و ال همه جا به معنای اهل و خانواده آمده و فقط در تفسیر قلابی نام یعقوب به اسرائیل بدل شده است که معنای خدا به آن بخشیده اند، تا عنوان قرآنی بنی اسرائیل را به استخدام تورات درآورند.

آقای eldeniz. ممنون. کتاب ها را همراه صورت حساب و طرز پرداخت برای شما خواهیم فرستاد. به شرط این که تقاضای تان را تایید دوباره کنید.پنجشنبه 21 شهریور1387 ساعت: 1:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جاوید. بر آن توصیه ایستاده ام. اجازه دهیم مثل چهار پای عصاری چشم بسته به دور خود بگردند، در عهد عتیق متوقف بمانند، به اطراف خود لگد حواله کنند و مخاطبی نیابند. نواندیشان در این مرحله تنها متعهد به تبلیغ اند و بدانید که این درخت ریشه در چشمه ی حقیقت دارد و بی گمان ثمر خواهد داد، حتی اگر تا ابد قطره بارانی نبارد.پنجشنبه 21 شهریور1387 ساعت: 19:30نویسنده: ناصر

پورپیرارآقای ایزدی. به ایشان سلام برسانید و بفرمایید: بر این عذاب الهی از آن روی شاکرانه صبر می کنم که مبادا مصیبتی عظیم تر نصیبم شود.

آقای هومن. مردان و زنان غیور شرق میانه، در فلسطین و افغانستان و به ویژه عراق، با مقاومت مثال زدنی خویش، پرچم کنیسه و کلیسا را نیمه افراشته کرده اند. آن گاه که نو بردگان سیاه، در اروپا و آمریکا، به یاری الهی، برای خون خواهی پدران خویش برخیزند، این لانه های شرک و حرص و جنایت، برچیده خواهد شد.

آقای امید. در میان آن نوشته ها مطلب تازه و قابل استفاده ای ندیدم. همان مکررات قبلی است.جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 0:21نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. در کامنتی که می گویید، سخنی از هادوا نیست، سخن از یوسف های ذکر شده در قرآن است. اشتباه شما در این است که "هود" را که در چند مورد در قرآن، از جمله در آیه ی 140 سوره ی بقره، به جای "یهود" به کار رفته و قبلا در این باره توضیح کافی داده ام، با "هادوا" اشتباه گرفته اید.

آقای جباری. ممنون راه نمایی های شما هستم.جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 8:55نویسنده: ناصر پورپیرارمریم خانم. صبح جمعه ی ماه رمضان است، چادر سر کنید و روانه ی قم شوید، هم آب و هوا عوض کرده اید، به زیارت رسیده اید و هم می توانید پاسخی معتبر از بخش پرسش و پاسخ دفاتر مربوطه بگیرید که شنیده ام کامپیوتری هم شده است.

مش قاسم جان. بدو به داد آقا برس، انگلیسی ها دارن آزارش می دن؟!!جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 12:55نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. اشارات شما کاملا درست است. هرچند برداشته شدن حرف ی از ابتدای نام یهود در قرآن مبارک بسیار جای تامل دارد، اما در حال حاضر معتقدم که با رعایت هایی می توان هود را هم به عنوان اشاره به نام قوم یهود قبول کرد، چنان که قوم و پیامبری غیر یهودی دیگری هم به همین نام در قرآن ذکر شده است: هود پیامبر و قوم او. بدین ترتیب کلیات بحث به این ترتیب می شود: یهود نام دومی است که به جز بنی اسراییل از مقطعی به بعد در قرآن بر قومی نهاده شده است که از مصر نجات داده شده اند. هود را هم می توان با ملاحظاتی اشاره به قوم یهود دانست بدون این که برای حذف حرف ی توضیحی داشته باشیم. اما هادوا را به هیچ عنوان نمی توان خطابی به قوم یهود گرفت. زیرا که هادوا نام نیست و مشتقی از فعل است. با این همه قبول هود به عنوان یهود هم هنوز بر مبنای نزدیکی اشاره قرآن به قوم یهود و تطبیق آن با مضمون آیات دیگر است، بی این که برای حذف حرف ی هنوز توضیحی وجود داشته باشد. اگر هادوا و هود و یهود و بنی اسراییل را تماما اشاره به قومی واحد بیانگاریم، آن گاه جای این تحقیق عمیق خالی است تا علت این همه تغییر نام گذاری بر قوم موسی در قرآن را دریابیم.جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 12:32نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. برداشت از این وبلاگ و یا سایت ناریا دات آی آر. با ذکر منبع برای انتقال در وب و نه چاپ کتاب و تهیه ی فیلم آزاد است.جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 13:45نویسنده: ناصر

پورپیرارآقای بی نام. به هیچ وجه. تصریح شده بود که چاپ آن به صورت کتاب و یا تهیه ی فیلم نیاز به اجازه دارد، نه به صورت مقالات تحقیقاتی چنان که تاکنون تعدادی مقاله در باب مطالب عرضه شده در این وبلاگ در موارد مختلف عرضه شده است.

آقای... ممنون. بیش از همه در عین مضحک بودن بسیار افسرده کننده است.

آقای جاوید. پیروان و مدافعان دروغ در تمام جهان به یکسان عمل می کنند. اگر انبوهی سند و چندین مستند سینمایی محکم، که حقیقت ماجرای 11 سپتامبر را بیان و آن را توطئه ی دولت بوش برای غارت جهان و در وهله ی نخست خود آمریکاییان معرفی کرده، موجب خجلت و مانع عوام فریبی حاکمان ایالات متحده نشده، تفاوتی با رفتار مسئولین فرهنگی دولت خودمان ندارد که پس از مستند تختگاه هیچ کس، هنوز نقش تخت جمشید را پشت درشت ترین اسکناس کشور قرار می دهند. جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 14:32نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. کامنت های شما برای دیگران بسیار قابل استفاده است و خصوصی فرستادن آن موضوعیت ندارد. سخت گیری دوستان ما به ملاحظاتی است که کم تر از آن باخبرند. اگر اجازه صادر می کنید آن ها را از صورت خصوصی خارج کنم. کافی است پس از واریز وجه فرم سایت را پر کنید. بلافاصله ارسال خواهد شد.

آقای حامد. کوشیدم پاسخ شما را با ای میل بفرستم که ممکن نشد. ناچار در این جا نصب می کنم.

آدمی که بی درک بنیان مطالب ادای نکته بینان را در می آورد و خود را نخود آش می کند، به روز تو می افتد. اگر آتن ویران و سوزانده نشده بود، پس احتمالا بقایای قدرتمند یونانیان برای گذران یک سیزده به در پنج قرنه به ایران خالی از سکنه سرازیر شده اند؟!!!

جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 17:41نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. اگر بررسی های انجام شده در مجموعه ی "تاملی در بنیان تاریخ ایران" را نادیده بگیریم، تاکنون هیچ تحقیق ملی در باب هیچ موضوعی در حوزه ی تاریخ و ادب و هویت و دین و مذهب ایرانیان انجام نشده، حال آن که تمام دریافت های پیشین به عنوان میراث مکتوب ما، در تمام مبانی و مداخل، جعلیات ساخت دست کنیسه و کلیساست که یکسره و بدون هیچ استثنا و اغماضی به طور کامل دور ریختنی است. مثلا ما اصفهان و شیراز و کاشان و قزوین و تبریز و رشت و کرمان و یزد و بغداد قدیم نداریم که به دنبال نام شان بگردیم. آن چه را تاکنون در باب هر یک از این ها شنیده اید از نوشته های مضحکی چون الفهرست ابن ندیم و معجم البلدان و غیره درآمده است، که در اساس به کار ابطال آن اسناد و کتاب ها می خورد. اگر شیخ پیش تاز و روشن نگری چون علامه ی بزرگ مرتضی عسکری، مجموعه ی صحابه ی پیامبر را نیز جعل نام هایی از سوی یهودیان دانسته است، پس خود حدیث مفصل از مجمل ایشان بخوانید.

آقای رعد. این هم دنباله ای از حکایت بالاست. به زمان رابی بنیامین، جز مهاجرانی مختلف و غالبا ناشناس و ترسیده و پناه برده به بلندی ها، کسی در شهر و دهی در ایران زندگی نمی کرده که سیاحی

چون رابی بنیامین، به شرح احوال و عقاید و گذران آن ها بپردازد.

جمعه 22 شهریور1387 ساعت: 17:52نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. یادداشت های تان را برطبق اجازه ی صادره نصب کردم. برای خوانندگان این وبلاگ آگاهی نسبت به آن دسته از لغات سومری و عبری و عربی و هندی و اسلاو و لاتین، که در فارسی و ترکی به میزان کافی یافت می شود، غنیمت بزرگی است تا شاید معلوم کسانی شود که مسیر ورود لغات سومری به زبان ترکی، وام هایی برای بازسازی این زبان در دوران اخیر است، نه مثلا دلیل پیوند دیرین میان سومریان و ترکان. در وبلاگ تان دیدم که تشابه نام های جغرافیایی با مناطقی در فلسطین اشغالی را به کتاب مقدس ارجاع داده بودید، اگر ممکن باشد رفرنس نقل آن را اضافه کنید. برای نمونه در مورد نایین با اجازه اضافه کردم. یک شوخی هم بیافزایم: این متولد آذر تاریخ سال لازم ندارد؟!!

آقای هیوا ایزدی. منظور جوک نامه و یا کتاب مضاحک است.

آقای اتفاق. زحمتی که برای بهبود کیفیت سی دی ها کشیدید، بسیار ارزشمند بود و همگی راضی ترند. آن نامه ها را هم دیدم، روی سازمان های دولتی به سختی می توان تاثیر گذارد، اما آن خطیب اگر مجاب شود، که احتمال اش زیاد نیست، ثمر بیش تری خواهد داد. به هر حال ممنونم و خدا به شما عوض دهد.

شنبه 23 شهریور1387 ساعت: 16:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهدی - مهدی. از ارسال لینک ها ممنونم. برای اندکی شادمانی و رفع خستگی ادعا کنم که برای تالیف تورات های جدید ابتدا چارت آن را کشیده اند!!!

شنبه 23 شهریور1387 ساعت: 21:56نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهدی - مهدی. برای مزاح بود. طبیعی است که عکس آن درست است.

آقای حسام الاحوازی. گرچه شباهت چندانی میان معماری عرب و اسپانیا دیده نمی شود و مساجد اسپانیا از آرک ها و نعل درگاه ها و ظرایف معماری رومن و یونان پیروی کرده، اما رفت و آمد و کار معماران عرب در اسپانیای مسلمان و یا برعکس آن، طبیعی است که به مانعی برنخورد.

آقای بی نام. تحقق آرمان های شما قطعی و از وعده های خلاف ناپذیر الهی است.

آقای حامد. آن چند سطر پاسخ ای میلی بود که به نام شما رسیده بود. به هر حال مطلب بی اهمیتی است.

یکشنبه 24 شهریور1387 ساعت: 1:1نویسنده: ناصر پورپیرارآقای توحید. پاسخ قانع کننده بر این نکات، تا حدود زیاد به مقدماتی ظریف نیازمند است که قصدم موکول کردن آن به کتاب دوم اسلام و شمشیر بود، به خواست خدا. اما در این فرصت نیکو به اختصار بگویم: پیش از این تنها به حکمت ترجمه شدن حکم معترض بوده ام و نگفته ام که حکم به معنای نبوت است، که اگر گفته باشم نیز حاصل کم دقتی

است. آیات 80 تا 90 سوره انعام را با حوصله مطالعه کنید که متضمن نکات ظریفی است. در این آیات خداوند فهرستی از شایستگان از نوح تا موسی و برخی از ذریه ی آن ها می آورد و النهایه آیه ی 89 یاد آور می شود که به آن ها مراتب برتری، از هدایت و کتاب و حکم و نبوت بخشیده ایم. مسلم این که تمام آن ها کتاب نداشته و مامور به رسالت نبوده اند، بل در درجات معین عنایت دیده اند که یکی هم "حکم و علم" است. کاری به این ندارم که مترجمین در همین آیه 89 باز هم به غلط حکم را حکمت ترجمه کرده اند، ولی حکم در لغت به معنای حق ابراز نظر، داوری و انفصال امور است: الیس الله احکم الحاکمین، و له الحکم و الیه ترجعون، ان الحکم الا الله، ان الله یحکم مایرید. در قرآن این رتبه ی حق داوری و علم، در محدوده ای معین، به لوط و یوسف و داود و سلیمان و موسی داده شده است و همگی نیز ماقبل رسالت و نبوت. چنان که در آیه 16 سوره ی جاثیه می خوانیم که خداوند بر بنی اسرائیل تمام مراتب برتری، از کتاب و حکم و نبوت را فرستاده است. برای دریافت دقیق تر مطلب کافی است به آیه ی 14 به بعد سوره ی قصص مراجعه کنید که به موسی ابتدا "حکم و علم" تفویض و سپس در بیابان آتش را می بیند و به رسالت دعوت می شود. در واقع حکم و علم اعطای رتبه و مقامی از سوی خداوند دون نبوت است. باید هر یک از ما نهضت دقت عمیق در مطالعه ی متن آیات قرآن را آغاز کنیم. در باب هود و یهود نیز بگویم که اصل بحث رد یهود شناختن هادوا بود که ظاهرا و به شکر خدا حاصل شده و هنوز در باب هود باید تامل بیش تری کرد هرچند ظواهر آیاتی با چنین خطابی، با تردید هایی، انتساب آن به یهود را بلامانع نشان می دهد. چنان که معتقد نیستم لغت یهود ارتباط محکمی با هدایت داشته باشد، که شرح آن را انشا' الله در آینده خواهم آورد. موفق باشید. در مورد آیه ی 22 سوره ی یوسف نیز بی دقتی من در اثر عدم رجوع به آیه بود، زیرا که مطلب را به طور کلی و ضمنی در پاسخ آقای م. ستاره آورده بودم، نه ترجمه ی دقیق آیه.

یکشنبه 24 شهریور1387 ساعت: 1:4نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ویرگول. همه مانند همین خانم کریمر ادعا می کنند "هر پژوهشگری باید آزادانه آراء، نظرات، دیدگاه و عقاید خود را اعلام کند". اما به پادوهای شان دستور می دهند که مانع پخش همگانی مستند تختگاه هیچ کس و انتشار کتاب اسلام و شمشیر و ورود من به کشورهای عضو شینگن شوند!!! مسلمانان از این معرکه گیری های بی حاصل کنیسه و کلیسا و پیروان شان زیاد دیده و شنیده اند.

یکشنبه 24 شهریور1387 ساعت: 7:55نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سئوال. پرسش شما چندان واضح نیست.

خانم مریم. در آن چند مورد محدود، که لغت حرب در قرآن به کار رفته، چه ذهنی و چه عینی، مفهوم و معنای مرسوم کنونی را دارد. مثلا مساوی دانستن گرفتن ربا، با حرب با پیامبر و خدا، یک درافتادن ذهنی است. اشکال عمده در این است که بر اثر شاه نامه خوانی دائم، به محض شنیدن لفظ حرب، صف آرایی پنجاه هزار نفره از دو سو و یا جنگ العلمین در صحرای آفریقا را به یاد می آوریم، در حالی که کتک کاری دو کودک در خیابان و یا دو مشت زن در رینگ نمایش نیز حرب میان آن هاست. در مورد حجاب نیز که

مختص به ایران نیست، اگر خدا بخواهد در چند یادداشت بعد مطلبی عرضه خواهد شد که پاسخی است کلی برای این گونه موارد.

یکشنبه 24 شهریور1387 ساعت: 23:47نویسنده: ناصر پورپیرارظاهرا آقای م. ستاره، برای یک امر خیر، ای میلی به چند دوست فرستاده اند که بی پاسخ مانده است. جز آنان که از حوالی ارومیه ظاهرا قهر کرده اند و یا به علت روزه های بی سحری رمق احوال پرسی ندارند و یا از اطرافیان تشر شنیده اند و یا مشغول اسباب کشی اند، دیگران به صندوق ای میل شان رجوع کنند.

دوشنبه 25 شهریور1387 ساعت: 1:33نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عدنان. این یکی کاملا صحیح است چون هخامنشیان جز زباله و خاکستر خانه ها و جنازه ی بومیان ایران کهن چیزی از خود در تاریخ به جا نگذارده اند. طفلک سرپرست این به اصطلاح کشفیات حتی نمی دانست هخامنشیان مربوط به کدام دوره اند و مرتبا از دو هزار سال پیش می گفت. احتمالا عهد هخامنشیان را با دوران ظهور عیسی اشتباه گرفته بود.

سه شنبه 26 شهریور1387 ساعت: 6:42نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایزدی. چه گوارا یک پزشک انقلابی بود که علیه تسلط کمپانی های غارتگر و سیاست مداران آدم کش ایالات متحده در آمریکای مرکزی و جنوبی مبارزه می کرد. او علی رغم پیروزی انقلابیون در کوبا و رسیدن به مقامات رسمی دولتی، در حد وزیر، با وجود داشتن خانواده و کودکانی، داوطلبانه استعفا داد، برای ادامه ی مبارزه به بولیوی رفت، به چریک های آن کشور پیوست و سرانجام با خیانت یک روشنفکر فرانسوی همرزم اش به نام رژی دوبره به دست عوامل نفوذی سازمان سیا کشته شد. شخصیت انقلابی و فداکار چه گوارا برای تمام آزادی و عدالت طلبان جهان و به ویژه ملت های آمریکای مرکزی و جنوبی، بسیار آرمانی و مورد احترام است و البته هیچ ربطی به روشن فکران چپ نمای ما ندارد که گرچه تصویر چه گوارا را بر می دارند و با نام او پز می دهند و ژست می گیرند، اما در بطن بیش تر آن ها یک رژی دوبره پنهان است و غالبا ه را از ب تشخیص نمی دهند.

سه شنبه 26 شهریور1387 ساعت: 14:14نویسنده: ناصر پورپیرارآقای eldeniz. احتمالا باید کتاب های درخواستی شما حالا به دست تان رسیده باشد. لطفا دریافت آن ها را اطلاع دهید. دوما این که برای پیوستن به آرمان خواهی اجتماعی کسی را مجبور نمی کنند، این یک انتخاب داوطلبانه، آگانه و بی چشم داشت است، اما هر آرمان خواهی موظف است مواظب روش های اقدام خود باشد و به هر اندازه که می تواند جریان ترقی خواهی را به مقصد نزدیک کند، زیرا از خود گذشته ترین آرمان خواه اگر مسیر را اشتباه انتخاب کند، نه فقط کمکی به مردم و به جریان رو به پیش تاریخ نکرده، بل در فهرست خائنان و حتی دشمنان فهرست می شود. از مهیب ترین آسیب ها برای جریان های آرمان طلب، نا آگاهی آن ها نسبت به جریان عمده تمایلات جامعه ای است که در آن عمل می کنند. آرمان خواه باید درست در میان و با کمک همان مردمی که او را احاطه کرده اند، نیات خود را پیاده کند و نه با پشت کردن به آن ها. اینک

باید تاریخ به ما آموخته باشد که بی توجهی به اعتقادات دینی و مذهبی مردم تا چه حد موجب می شود تا درون پیله ی تنگ سکتاریسم محبوس باشیم و کوچک شویم. متاسفانه تمام جریان های چپ ایران از موضع دین ستیزی اعلام وجود کرده و در نتیجه غالبا در حد یک محفل بی اثر باقی مانده اند. این بحث مطولی است که بیش از این در چنین کامنتی نمی گنجد.

سه شنبه 26 شهریور1387 ساعت: 20:15نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بختیار. مطالب آقای توحید، نه نظر شخص ایشان، که به نقل از سایت تبیان بوده است.

آقای حامد. عربی بخوانید.

آقای رضا. مفسر قرآن نیستم و شرحی بر آیات الهی ندارم. درمورد هادوا در آیه ی 46 سوره ی نسا هم قضیه همان است که در اشارات قبلی گذشت، اگر یهودیان به قول خودتان "در تغییر دادن آیات الهی و حقایق جهان خبره اند"، پس نمی توانند از جانب خدا هادوا خوانده شوند، که به معنای هدایت شده است!

سه شنبه 26 شهریور1387 ساعت: 21:14نویسنده: ناصر پورپیراربه عنوان یک تاکتیک دفاعی و به نشانه ی هراس از درگیری، نهضت ارسال کامنت های خصوصی و یا با پیغام های "لطفا حذف بفرمایید"، در این وبلاگ بسیار بالا گرفته است، هرچند بسیاری از آن ها برای ارشاد بنده و دیگر دوستان غنیمت است. به گمانم بد نیست پیه شنیدن چند لیچار بی اهمیت را بر تن خود بمالیم و لااقل در این ستون حرف های دل خواه مان را در حضور جمع بیان کنیم.

چهارشنبه 27 شهریور1387 ساعت: 9:50نویسنده: ناصر پورپیرارآقای 1. برابر نشانه های متعدد تاریخی و جغرافیایی، طوفان نوح در بخش مرکزی ترکیه امروز و در حصار ناشی از چهار دیوار کوه های شمالی و جنوبی و شرقی و غربی آن رخ داده و از آن که بارش باران مدت طولانی ادامه داشته است، بی شک سرریز آب های داخل ترکیه، از دو سوی شرقی و غربی، بر سطح و وسعت دریای سیاه نیز تاثیر گذارده، چنان که در سمت شرق، دریاچه ی بزرگ ارومیه را در ایران با وسعتی بسیار بیش از سطح کنونی و دریاچه ای هم در همان حوالی کوه آرارات در ارمنستان پدید آورده است. زمان سنجی دقیق وقوع طوفان بسیار آسان است اگر لایه های رسی موجود در بخش مرکزی ترکیه، به آزمایشگاه فرستاده شود.

خانم مریم. اوضاع فقه اسلامی در حال حاضر چنین است: جزای زنا را با رجم می دهند که در قرآن نیامده و ربا را حلال می کنند که در قرآن جنگ با خدا و پیامبر خوانده شده است!!!؟

آقای مسعود. با تشکر. لینک های ارسالی شما باز نمی شود، اگر مشکل نباشد تصاویر درون آن ها را به صورت یک مجموعه و درکنار هم ارسال کنید. ممنون.

چهارشنبه 27 شهریور1387 ساعت: 23:27نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. تصاویر رسید و بی اندازه ممنونم.

آقای... ممنونم. این استاد بزرگ بنیان اندیشان و قهرمان تولید و تقدیم تختگاه هیچ کس به حقیقت جویان جهان، که دوست و دشمن را در برابر سلامت و سادگی و صحت تصاویر و بیان آن به احترام واداشته، احتمالا عاشق شده، از تمام تعلقات جهان دست شسته و مشغول گذران دوران سخت هجران است. اما از این که اخیرا صدای ضعیف و گله مند از دوری ایشان را از تلفن شنیده ام، ظاهرا جای نگرانی زیادی نیست.

آقای reza. نه فقط هیچ اثر فنی و فرهنگی در ایران عمری دورتر از چهار و یا پنج قرن پیش ندارد، بل ادعای کشف هر نمونه ای قدیم تر از این، که به بعد از زمان پوریم نسبت دهند، بدون ملاحظه و تردید مجعول است.

آقای دوست. اولا که آن پاپیروس تاریخ قرن سوم هجری را دارد و نه پیش از اسلام را. وانگهی بغداد چه ربطی به ایران دارد. و در نهایت تا پایان بحث حوصله کنید تا منظور از گشودن آن معلوم شود.

آقای آیدین یاشار. همین قدر که حجم آب مستطیل بسته شده به وسیله ی کوه ها در ترکیه را برابر دریای مدیترانه ای گرفته اید، که چندین برابر بزرگ تر از آن است، پس فرض های تان معیوب است و نیز بدانید که شیرین ترین آب هنگامی که به طور محصور و به تدریج تبخیر شود و منبع تازه و شیرین کننده ی کافی به آن نریزد، مانند دریاچه ی قم و خزر و ارومیه به تدریج شور و شورتر می شود. طرح مدخل رخ داد طوفان در ترکیه به چند دلیل تاریخی و جغرافیایی متکی و منضم بود که یکی از آن ها فقدان شهرهای باستانی و نایابی آثار تجمع کهن انسانی در حوزه ی مرکزی ترکیه است. اینک اثبات روی داد طوفان نوح و آن هم فقط در ترکیه بسیار آسان است و در نتیجه هر برداشت و گمانه و تصور دیگری را همان قدر باطل می کند که گواهی است بر درستی مطلق مطالب قرآن.

آقای عابدی ممنون. به خواست خدا و برای آماده سازی به قصد چاپ، مشغول آخرین بازخوانی یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ از شماره ی نخست آنم که به تدریج در وبلاگ نصب دوباره خواهم کرد. دست بردگی اصولی در آن ها نخواهد بود و در حد نرم کردن ادبی برخی جملات ثقیل انجام می شود. دوستان می توانند یادداشت های جدید را ریپلیس و یا همان قدیمی ها را استفاده کنند.

پنجشنبه 28 شهریور1387 ساعت: 1:43نویسنده: ناصر پورپیرارآقای م. ستاره. تصحیحات شما بسیار مقدم و لازم است، کار من بر روی همان ها انجام خواهد شد و فردا هم جز کار روزمره و زیارت خوانی بعد از ظهر برنامه ی دیگری ندارم.

آقای علی رضا. باید به تقلید مومنین بهانه گیر نخستین، از خداوند تقاضا کنم که اگر نه چند هزار بل لااقل یکی دو همکار فرشته برای کمک به این از پا افتاده بفرستد تا شاید بتوانم به نوعی درخواست شما

را اجابت کنم. در غیر این صورت باید کار را به زمانه سپرد تا صاحبان فرهنگ لازم از منگی به درآیند و آستینی بالا زنند.

جمعه 29 شهریور1387 ساعت: 13:28نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عادل. ممنون.

آقای روشن. در جست و جوهای سردستی بعدی به علائم و شواهد جغرافیایی تازه ای برخورده ام که می توان حتی مراحل و مشروح رویداد طوفان در ترکیه را به آسانی همانند تختگاه هیچ کس به صورت مستندی مطمئن و محکم درآورد. هفته پیش با یکی دو روحانی و غیر روحانی موجه در همین باب می گفتم. پاسخ شان تقریبا چیزی در این مضمون بود که: گوشت باز هم گران شده است!!!؟

خانم مریم. حالا که دیگر چنان حجابی معمول است که خود عالی ترین منظر بی حجابی است، چنان که به گمانم اگر برداشتن این شبه روسری های بس رنگین و افه ساز را حکم کنند، بسیاری از بانوان با آن مخالفت خواهند کرد. اگر بخواهم در باب یهودیان و حجاب بنویسم احتمالا چیزی در باب همین حجاب جدید خواهد شد و البته گاه لوده گویی خود را به من تحمیل می کند.

آقای جباری. در مسافرتی کوتاه بودم، با عجایبی در آن، که از دور دنیا در هشتاد روز نیز شگفت آورتر بود. از توجه شما ممنونم.

آقای سرباز. انصافا که فراغت بعد از تناول آش، چنان که ظواهر امر حکایت می کند، تیز بینی ذاتی شما را بسی شکوفاتر کرده است. به مطلب کاملا درستی اشاره کرده اید، امیدوارم فرصتی فراهم آید تا تکمله ای در این گونه مطالب قرآن بیاورم که شاید مفید افتد. مختصر این که قرآن را نمی توان با کتاب مجموعه قوانین مدنی و جزایی یکی دانست و در جای آن قرار داد و توجه کنیم که آن آموزه های اساسی و تربیتی و اخلاقی قرآن در بطن خود، بی نیاز به فهرست مراحم و مظالم، هر گونه ظلم و اجحاف و نابرابری را مطرود می داند و در کار ساختن آدمی است که در کلیت امور، مبنای مهربانی و مراعات را به رسمیت بشناسد و از حرص و ظلم بیزاری بجوید.

جمعه 29 شهریور1387 ساعت: 20:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای علی رضا. به اتفاق سوار اتوبوس شوید و ایشان را به قسمت ارشادات قم معرفی کنید، امیدوارم هدایت شوند.

مریم خانم. برای بحث درباره ی ترکیه و عثمانی و آتاتورک باید اندکی دیگر حوصله کنید.

شنبه 30 شهریور1387 ساعت: 1:16نویسنده: ناصر پورپیرارآقای تلمیذ. در باب نام موسی به مطلبی هوشمندانه اشاره کرده اید. این اواخر کتابی دریافت کرده ام از یک نویسنده ی فرانسوی به نام "راز خروج" که تحقیق دامنه داری در همین باب است. گوش شیطان کر! مدتی است می کوشم که آن را ترجمه و در فهرست انتشارات مان قرار دهم. در عین حال از یاد مبرید که قرآن همین نام را برای موسی رسمی می داند.

خانم مریم و آقای سرباز. برخورد با قرآن بدون ایمان اولیه به خداوند، پیوسته موجد بهانه ای برای ایجاد اخلال در متن است. اخیرا به چراهای معمول در باب قرآن، چون نداشتن اعلامیه آزادی بردگان و شمارش رکعات نماز و غیره، افزوده اند که چرا خداوند متن رسمی اذان را مانند ترتیب وضو در قرآن نیاورده تا موجب اختلاف نباشد؟ پاسخ دادم اختلاف تراشان از همان دستور وضوی معین شده نیز موجبی برای جدایی درآورده اند، چنان که دستور مستقیم نهی و حکم حرمت در باب ربا را نشنیده می گیرند، ولی توهمی چون سنگسار را که پایه ای در قرآن ندارد، اجرا می کنند؟!! از مسلمین ساده ضمیر و آنوسی هایی که دائما مشغول غلط گیری از قرآن اند، باید پرسید: آیا خداوند را با همان توصیفات قرآنی، به یکتایی و مالکیت زمین و آسمان و آن چه در میان است، قبول دارند و می پذیرند که قرآن ارسال شده ای از جانب خداوند است؟ اگر آری پس بندگان در اندازه نصب سئوال بر قرآن، با هیچ اشاره و بهانه ای نیستند و جز انجام و اجرا وظیفه ای ندارند و اگر در وجود خداوند مرددند، پس سئوالات شان را باید نه از حواشی قرآن، که از مبدا' خلقت آغاز کنند. در حال حاضر منکران رسمی و غیر رسمی، چون دانش ورود به بنیان هستی و مبانی موجود را ندارند، پیاپی به کسره و ضمه و کلمات و آیات قرآن بند می کنند!!! عجیب است کسانی با اندک سایه ای از علمی با عمر به زحمت صد ساله، به ادای ایراد های کودکانه در احکام دستگاهی مشغول اند که یاد آوری می کند یک روز ما برابر پنجاه هزار سال شماست!!!! آیا به تر نیست مومنین همانند چهارده قرن گذشته قرآن را برای اطاعت از دستورات و توصیه های آن بخوانند و منتظر اشراف بیش تر در مرور زمان شوند، چنان که همین مرور زمان قفل ماجرای طوفان نوح را گشود. در این باب بیش از آن نمی توان گفت که در آیه ی هفتم سوره ی آل عمران آمده است: "پا برجایان در دانایی می گویند ایمان آوردیم و تماما از سوی خداوند است و بیمار دلان به دنبال تاویل می روند".

شنبه 30 شهریور1387 ساعت: 1:33نویسنده: ناصر پورپیرارآقای احسان. فقط فراموش کردم شما را همراه آقای علی رضا و دوست شان سوار اتوبوس قم کنم.

آقای ایزدی. سئوال شما ورود به مراتبی را می طلبد که تنها در صفحات کتابی قابل طرح است. حضور خداوند در صفحات تاریخ از این باب قابل دیدار و قبول است که سرنوشت تمام امور به دست اوست.

شنبه 30 شهریور1387 ساعت: 3:25نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی و آقای صمیمی. این راه نمایی نیز از دوست دیگری رسیده است.

به این آدرس:

/http://www.yougetsignal.com

یا مستقیما به این صفحه بروید:

/http://www.yougetsignal.com/tools/web-sites-on-web-server

این عدد رو وارد کنید :

208.116.16.3

دکمه ی اینتر رو بزنید .
در لیستی که ظاهر می شه ، روی هر کدوم که خواستید ، کلیک راست بکنید و open in a new tab یا به طور خلاصه ، گزینه ی دوم رو انتخاب کنید .

آقای حذف. شامورتی که می گویند همین است. امیدوارم قدر شب های قدر را بدانید و ندبه ها را فراموش نکنید.

شنبه 30 شهریور1387 ساعت: 18:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. اگر هک شدن دلیل حقانیت است، پس ملاحظه کنید خود ما چه قدر بر حقیم!!!

اقای هاتف. 1434

آقای ویرگول. الحق که اگر این باستان شناسان زبده را نداشتیم به کلی از خاطره ی دنیا پاک می شدیم. احتمالا آن میخ ها را برای ادامه ی زجری که در دنیا می کشیدند در گور زنان سربالا قرار می داده اند. دوستانی که می خواهند تمرین باستان شناسی کنند، در این مورد گمانه بزنند. صاحب به ترین حدس و گمان باستان شناسانه، به زیارت گور کورش اعزام خواهد شد تا هرچه می خواهد به جای ضریح، چنان که مد شده است زمین را سجده کنان ببوسد.

شنبه 30 شهریور1387 ساعت: 19:56نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. با عذر خواهی فراوان، آیا می توانید دوستان و از جمله آقای سرباز را به آدرس آن یادداشتی که نامه های نظام مهندسی ایران در آن اسکن شده راه نمایی بفرمایید؟ ممنون.

آقای سعاد. تمام آن مطالبی را که بالحنی متعجب اشاره کرده اید، حقیقت است. یعنی سرزمین کنونی ما بر اثر قتل عام پوریم لااقل تا دوهزار سال خالی ازسکنه بوده سعدی و حافظ و فردوسی و ابن سینا و مولوی و شهر شیراز و اصفهان کهن و باستانی و اشکانیان و ساسانیان از جعلیات یهودیان است. اعراب و مغول و اسکندر طبیعتا به ایران خالی از سکنه حمله نکرده‌اند، ناصر خسرو و ابن بطوطه و غیره نبوده اند که سفرنامه نوشته باشند زیرا ایران در زمان آن ها بیغوله ای نامسکون بوده است و غیره و غیره... تمام این مطالب ناشی از «ذهن توطئه‌گر یهود» و حاصل «جعلیات ارباب کنیسه و کلیسا» برای پوشاندن رد قتل عام پوریم است! و حقیقت دارد که به ملک الشعرا بهار گفته ام جرثومه فرهنگی. برای درک و هضم و فهم این مطالب لااقل 6000 صفحه مطلب منتشر شده و مسلم است که نمی توان آن شش هزار برگ را به این ستون پاسخ ها منتقل کرد. اگر دوستان شما از مستند تختگاه هیچ کس مطلب تازه ای در

نیافته اند، پس یا چشم های معیوبی دارند، یا متعصب اند. برای اشراف کامل به مطالبی که شنیدید باید کتاب ها و محتوای این وبلاگ را با حوصله بخوانید و آن گاه چندان به مستندات محکم مجهز خواهید شد که دوستان تان را مجاب کنید.

شنبه 30 شهریور1387 ساعت: 23:31نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. ممنونم. با همان لینک ارسالی شماره ی نامه را به دست آوردم. اصل آن را نیز در فراغتی برای تان ارسال می کنم اگر به یاد بیاورم که کجاست؟!!

آقای امیر عماد. ممنونم. تا آن جا که باخبرم ترجمه ی کامل و معتبری از اسلام و شمشیر به عربی موجود است، ناشری در لبنان قصد انتشار آن را داشت، مدتی چانه زدند که برخی الفاظ را از مقدمه حذف کنم، به توافق نهایی در آن باب رسیدیم، گروهی مصرانه و سخت در پی انتشار آن بودند و ناگهان همگی گم و گور شدند. همین! پیدا کنید آنوسی پس معرکه را در لبنان؟!!!

آقای نتاب. چالدران نام یک منطقه است. نام های جغرافیایی به ندرت و در زمانی بس طولانی متغیر می شوند. ولی نمی توان علامت و اثری آورد که چالدران را پیش از ورود عثمانیان و صفویه ی هر دو بی ریشه، شناسایی کرده باشد.

آقای م. ستاره. تفضل.

آقای جباری. به نام شما پیامی دوستانه رسیده بود. در باب قضیه ی دیگر هم یک تازه وارد به بازار آمده است. http://www.emperatoor.net/

یکشنبه 31 شهریور1387 ساعت: 1:0نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سعاد. مطالب اصلی که زمینه ی دروغ درباره ی تاریخ ایران را از اذهان پاک می کند در 176 یادداشت "ایران شناسی بدون دروغ" آمده که آرشیو آن در سایت www.naria.asia موجود است. برای خرید کتاب ها نیز می توانید با تلفن 66492049 تهران تماس بگیرید. برای تان ارسال خواهند کرد.

آقای احسان. خدا را شکر که رفع ابهام شد!!!

آقای مهران حقیقت. در ایران بیش از شصت هزار ده وجود دارد و در عین حال ده بدون امام زاده نایاب است. از این دیدگاه اگر امام زاده های گرداگرد و داخل شهرها و بین راهی را نیز به حساب نیاوریم، پس لااقل باید پنجاه هزار امام زاده داشته باشیم. آمار رسمی کنونی، امام زاده های مستضعف را که آرایه های آن چنانی ندارد، منبع درآمد سازمان اوقاف نیست و غبار روبی رسمی نمی شود، به حساب نیاورده اند!!!

یکشنبه 31 شهریور1387 ساعت: 2:19نویسنده: ناصر پورپیرارآقای نتاب. باید مردم و محلی ها در آذربایجان پاسخ دهند.

دوشنبه 1 مهر1387 ساعت: 8:22نویسنده: ناصر پورپیرارآقای تلمیذ. سایت کارنگ چندان فعال نیست ولی به هر ترتیب خبرش را به شما می رسانیم که لااقل سالی به طول خواهد کشید.

آقای بی نام. با این مخالفانی که بنیان اندیشان ذخیره کرده اند و جز فحاشی چیزی نمی دانند، وجود ایشان در بین دشمنان هم غنیمت است!

آقای توحید. ممنون. باید قابل حک و اصلاح باشد که یکی یکی از سایت آقای عابدی برمی دارم و کاری است نیازمند حوصله.

آقای... از همه بابت زحمت کشیده اید و ممنون. مقاله ای بی پایه و پریشان بود، از جمله در ذکر جاده ی ابریشم که توهمی مطلق است. از آن جا که محدوده و نقشه دقیق جغرافیایی برای یافته های خویش ارائه نداده بود، مطالب آن ذهنی می نمود.
اما به هر حال گامی به جلو در خزر شناسی و به ترین برداشت همان بود که در آخر مقاله ذکر شده بود:
Khazar studies are just beginning. .

آقای حمید. اگر مستند تختگاه هیچ کس را ندیده اید، حتما با دقت تماشا کنید و یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را تماما بخوانید. به توضیحات کافی خواهید رسید.

دوشنبه 1 مهر1387 ساعت: 14:6نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بی نام. به همت و کرم دوستی که خداوند دامادش کند، با مصاحبه ای آشنا شدم در روزنامه ی اطلاعات 21 شهریور، انجام شده با آقای ارفعی که می گویند خط ایلامی می خواند. به چند سطری از آن توجه کنید:

"س. استاد شاگردی دارید که راه شما را ادامه دهد؟
ج. نخیر!
س. پس بعد از شما چه کسی به کاوش در زبان ایلامی ادامه خواهد داد؟ آیا قصد ندارید یک خود آموز ایلامی بنویسید؟
ج. نه! چون در این جا هرکس که کتابی می خواند، استاد دهر می شود و این جای تاسف دارد. چند نفر از شاگردان ام که چند جمله پیش من درس خوانده اند، ادعای شان بیش تر از سواد من است که عمرم را در این راه گذارده ام. راست اش را بگویم من دل ام نمی سوزد. اگر کسی دوست داشته باشد، باید برود "جان بکند" و یاد بگیرد. من به لحاظ شاگرد بدشانس هستم..."

طبیعت امر بر این است که پیرزنی با چشمان آب مرواریدگرفته و نم دار بتواند گلیم بافی را به نوه پنج ساله اش بیاموزد، زیرا زیر و بم کار را می داند و گلیم باف ماهری است. حالا به حساب دانسته های آن آموزگار معمری رسیدگی کنید که از عهده ی پرورش شاگرد بر نمی آید!!؟ آیا این اعتراف به کار آن بحث نمی خورد که گفته ام کسی در جهان نمی تواند جز از راه مقابله با کتیبه های میخی داریوشی کلمه ای بابلی و ایلامی بفهمد؟!! در حال حاضر تمام بنیان اندیشان، به قول این گونه اساتید با جان کندن مشغول

استخراج حقایق تاریخ و فرهنگ شرق میانه اند، زیرا به هر ظاهرا استادی رجوع کرده ایم، جز دروغ نمی دانست. آقای بی نام نسرین خانم نیز یکی از این اصظلاحا مشغول جان کندن هاست. دوستان، دشواری نوآموزی پیش خود و بدون راه نما را فراموش نکنند.

سه شنبه 2 مهر1387 ساعت: 3:29نویسنده: ناصر پورپیرارآقای دوست. ایشان چند کتاب مفید دیگر هم از جمله در رد شخصیت و دیوان حافظ نوشته اند که قابل استفاده است. ضمنا لینک ارسالی شما اشکال دارد و باز نمی شود.

آقای ایزدی. اشتغال به ویراستاری دشوار کتاب پاپیروس های اسلامی، اندکی تمام کارها را به تعویق انداخته است. به چشم!

سه شنبه 2 مهر1387 ساعت: 22:27نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آلین. از کجا دریافته اید که نام چالدران همیشه بوده است مثلا چالدران پیش از عهد صفویه کجا ثبت است؟

آقای فاشیست. معلومه اشتباها بهت کراک خالص فروختن! جنبه داشته باش پسر، دو سه ساعت دیگه حال ات خوب میشه!

آقای تلمیذ و اصول کافی. بی شک و به خواست خداوند، بیداری اسلامی، از میان سردم داران شیعه یک علامه عسکری دیگر را به صحنه خواهد فرستاد تا نقد اسناد تشیع را وسعت دهد. باید همین آرزو را برای صاحبان رای در دیگر فرق اسلامی نیز آرزو کرد. حقیقت این که در باب دوراندیشی اسلامی، تشیع با نمونه کتاب های 150 صحابه ی ساختگی و اسلام و شمشیر از دیگر فرق پیشتازتر است.

چهارشنبه 3 مهر1387 ساعت: 0:29نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سلام. سه جلد کتاب پلی برگذشته و یادداشت 177 را بخوانید.

استاد کورش آریایی. این نقد آخرین شما کمر بنده را شکافاند. به سبک داریوش هخامنشی بگویم: ذلیل بشی الهی.

ارسال شده در چهارشنبه، ۲۹ آبان ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۴:۰۰ توسط naina

پاسخ ها 37، مهر 87

چهارشنبه 1 آبان1387 ساعت: 11:19نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. از ردیف کردن این همه ریشه های لغت نامه ای گوناگون برای قوامون، که اغلب بی ربط و مناسبت بود، اینک چه نتیجه ای به دست می آورید؟ آیا در قرآن چنان آیه ای نیست و یا اگر هست احتمالا باید محل رجال و نسا' را در آن جا به جا کرد؟!!!

بار دیگر از تمامی دوستان دعوت می کنم در مباحثاتی که ناچار در این وبلاگ درمی گیرد، حرمت لازم وارد شوندگان مخالف را با وسواسی مضاعف، رعایت کنند. هماندیشانی که در طرح ظرایف هر مدخل با موافقت رو به رو نمی شوند، از یاد نبرند که ما از بنیان اندیشی بی هیاهو متابعت می کنیم و نه فقط از رد هر نادانسته و نادرستی مشوش نمی شویم، بل دست بوس هر هدایتگری هستیم که دچار تعصبات لجوجانه و معمول باستان پرستان به ذلت افتاده نباشد. در چنین مواردی حساب سران دروغ و جعل و ماموران و مزد بگیران شناخته شده ی کنیسه و کلیسا از قبیل باستان شناسان خائن و خدعه گر و پا منبری خوانان آنان، جداگانه است که لایق و سزاوار چیزی جز توهین و ناسزا نیستند.چهارشنبه 1 آبان1387 ساعت: 13:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. از مراحم پیری یکی هم کند ذهنی و دیر فهمی درمان ناشدنی است. چنان که به راستی مفهوم این جمله ی شما، در توضیح تاکید قرآنی الرجال قوامون علی النسا' را نفهمیدم: "بلکه تعیین جای مرد و زن در خانواده است برای این که مشخص شود مرد صاحب تکلیف سنگین تر از زن در خانه است" . شاید هم که می گویید منظور از آیه، مثلا سپردن کار اشک آور پوست کندن پیاز در خانه به مردان است؟!!!چهارشنبه 1 آبان1387 ساعت: 14:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. لاجرم و بالجمله بگوییم که مطالب منبری شما ممکن است مستمعینی را به وجد آورد، اما در موضوع جاری راهی نمی گشاید و تکلیف را تعیین نمی کند.چهارشنبه 3 مهر1387 ساعت: 7:30نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایزدی. چنین بهانه گیرانی نسبت به قرآن، منکران خداوندند و قصد اصلی و پنهان آن ها، قرار دادن سخنان مشکوک این و آن، در جای کلام خداست. مگر آن دوست شما رکعات نماز را از احادیث برداشته است. نحوه ی برگزاری نماز، مانند بسیاری از دیگر مراسم و معتقدات معمول زندگی، چون عروسی و عزا و غیره ماخوذ از سنت های متعارف و مانده از منشایی نامشخص است که نمی توان جواز صحت روایات و احادیث قرار داد، چنان که مسلمین ختنه را بر مبنای سنت انجام می دهند نه الزام قرآنی! در این باب بحث مفصلی می توان مفتوح کرد که انشا' الله به بخش دوم اسلام و شمشیر منتقل و محول خواهد شد.

آقای رضا. اسلام و شمشیر با تکنیک چاپ لیزری به صورت کتاب درآمده است. در پیام خصوصی آدرس بفرستید، ارسال خواهد شد.

آقای میثم. پیشنهاد شما چیست؟ کارگردانی مستند بعدی را به چه کسی محول کنیم؟

آقای صمیمی. این جا محل گفت و گو از جنگ نیست مگر در ورود به تاریخ جاری و در باب بنی عباس در کتاب های پلی برگذشته گفته ام و به امید خدا باز هم اشاراتی خواهم آورد.چهارشنبه 3 مهر1387 ساعت: 13:7نویسنده: ناصر پورپیرارآقای محمدی. ممنون. داستان موجود در باب رمز گشایی حروف میخی داریوشی، تا حدود زیادی قابل قبول است. مشکل در این است که هنوز نمی دانیم آن حروف و کلماتی را که بازخوانی و ترجمه کرده اند، واقعا همان است که در اصل سنگی کتیبه وجود دارد یا نه؟ در حال حاضر کسانی مشغول این تجسس و بازخوانی اصل کتیبه ی بر سنگ اند و شواهد مقدماتی نشان می دهد که آبرو ریزی بزرگی برای ایران شناسی بین المللی و باستان شناسی غرب در راه است.چهارشنبه 3 مهر1387 ساعت: 20:33نویسنده: ناصر پورپیرارآقای دوست. بر آن کتیبه ها هیچ مطلبی که قابل خواندن باشد، ثبت نیست، ولی لااقل پانصد سطر ترجمه دارد. روزی که حساب رسی های فرهنگی در این سرزمین و جهان باب شود، لااقل پنجاه دپارتمان در دانشگاه های غرب که در زمینه ی ایران شناسی فعال بوده اند، به طویله تبدیل می شود.

آقای رضا از کانادا. کتاب اسلام و شمشیر به صورت پی. دی. اف و کامل در سایت www.naria.asia آماده است. اگر پرینت و سیمی کنید بسیار سریع تر و ارزان تر دریافت خواهید کرد.

آقای الدنیز. فردا موضوع را تعقیب خواهم کرد.

چهارشنبه 3 مهر1387 ساعت: 23:12نویسنده: ناصر پورپیرارآقای امیر عماد. درست است این همان ترجمه ی سالمی است که از مقدمه اسلام و شمشیر وجود دارد و به گمانم تمام یا بخشی از کتاب نیز باترجمه ای چنین امین به عربی آماده است. قبول تغییر در این ترجمه، که به مرحله ی عمل نرسید، در حد حذف برخی از خطاب های نجس به مشرکین از جمله در تیتر مقاله بود که آن هم به سبب رعایت مسیحیان لبنان انجام می شد. گرچه این کار غلط بود اما اگر منجر به انتشار کتاب در لبنان می شد، امید تاثیراتی را به همراه داشت. ظاهرا آنوسی ها که به شکر خدا همه جا فراوان اند، به وسیله ای ناشر را منصرف و کار را متوقف کردند.پنجشنبه 4 مهر1387 ساعت: 5:3نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. استاد غفوری در وضعیت تعیین کننده ای به سر می برند، اخیرا با استاد کورش آریایی مصاحبه و اظهار ندامت کرده اند. قرار است به جبران گذشته و با خرج خودشان در اطراف قبر سنگی و قلابی کورش ضریح فولادی بکشند و خودشان هم تا پایان عمر در همان جا مشغول خدمت به زائرانی باشند که از راه دور مثلا اورشلیم، به زیارت می آیند. در عین حال باز هم به فکر تهیه ی یک مستند دیگرند و منتظر عنایت خداوند تا پولی برساند. قرار است این بار جمهوری تازه استقلال یافته ی آوستیا، که نفت ندارد، به ایشان کمک کند. چون اعراب به علت ارزان شدن قیمت نفت دیگر پولی نمی فرستند. با این همه این استاد بزرگ سر حال اند الا این که اندکی ناراحتی قلبی دارند که از یک دوشیزه ی بسیار محترم به ایشان سرایت کرده است. و برای شما سلام هم دارند و اگر یک ای میل به ایشان بفرستید خودشان مشروح قضایا را تعریف خواهند کرد. امیدوارم رمضان مبارک را به فیض گذرانده باشید.پنجشنبه 4 مهر1387

ساعت: 11:34نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ویرگول. این شگرد همیشگی آنوسیان بوده، طبیعی است و تعجبی ندارد!

آقای سئوال. یونانیان مشهور به اشکانی و پارتی، 350 سال پیش از طلوع اسلام و همزمان با شکست و سقوط دولت روم به سرزمین خود بازگشته اند.

آقای ایلدنیز. محموله ی شما در تاریخ بیست و سوم شهریور ماه از منطقه ی پستی 13 تهران شعبه ی شهید یوسفیان و با شماره ی 1793 ارسال شده است.پنجشنبه 4 مهر1387 ساعت: 17:11نویسنده: ناصر پورپیرارآقای حکیمی. شاید سرانجام کسانی دین را جدی بگیرند، از نهادن قرآن بر موها دست بردارند و آن کتاب را منبع شناخت همه چیز جهان قرار دهند.

آقای سجاد. در آن سلول های اوین که بنده دیدم انفجار گاز اشک آور شخصی نیز غیر قابل تحمل بود!!! پنجشنبه 4 مهر1387 ساعت: 23:19نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. بر مبنای مجوز پیشین، کامنت ارسالی شما را از صورت خصوصی درآوردم تا فرصتی برای چند تذکر فراهم شده باشد.
1. صاحب نظری که گمان هایی را عرضه می کند، خود را در معرض انواع قضاوت ها قرار می دهد که غالبا غیر منصفانه است. کسی که از این دست برخوردها لب ورمی چیند و اظهار ملالت می کند، باید به سکوت و انفراد پناه برد.
2. عقیده ی هیچ انسانی محترم نیست! حق اظهار نظر با کرنش در برابر آن متفاوت است، اگر عقاید محترم بود، انسان هنوز دز مغاره ها می زیست.
3. آدرس وبلاگ شما در پایان یکی از پیام های عمومی خودتان فعال بود و گمان نمی کنم که آن آقای موسوی صرفا از مجرای این وبلاگ با شما مرتبط شده باشد که اگر هم شده باشد، جرمی اتفاق نیافتاده، شما حرفی می نویسید و کسانی نمی پسندند یا می پسندند و درست و نادرست عکس العمل های مختلف نشان می دهند، برخی خوش آیند و تعدادی نامطلوب. این ها همه در قاموس و ناموس فعالیت های فرهنگی است، چنان که پیام گذارانی در این وبلاگ جدای از فحاشی های دولوکس، روزانه مرا به انحا٬ مختلف مجازات می کنند و به قتل می رسانند!!!
4. باور کنید با این که یک نوبت به وبلاگ شما سر زده ام، آدرس آن را در جایی ثبت شده ندارم مگر این که به history رجوع کنم.
5. اگر آقای بی نام و یا هرکس دیگر قادر است شما را از ادامه ی گفت و گو در این وبلاگ و یا هرکجای دیگر بازدارد، پیشنهاد می کنم به کارهای تی تیش مامانی دیگر برسید و وارد معقولات زیر آسمانی نشوید!!! زیرا این جا از شما پاسخ می طلبند که برای رد آن نمی توان از خانه گریخت. من باب مداخله در امور دیگران عرض کردم.شنبه 6 مهر1387 ساعت: 3:59نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عدنان. بسیار جالب بود و دلیلی بر این که همه جا هستند و همین ما را به درافتادن جدی تر با آنان تشویق و ملزم می کند.

آقای سلام. شخصا دلیلی بر وجود شان به صورتی که تبلیغ می کنند و تعلق متونی به آنان را به علت عدم امکان کتاب سازی در آن عهد نمی پذیرم.

آقای مشایی. همین اواخر یکی از این قدرت به دستان در روزهای آخر عمرش به دنبال یک اتاق خالی و توالت امن می گشت. درست فهمیدی اعلی حضرت همایون را می گویم.

آقای اکبر. اخوی جون. فرسوده ترین رسوم در زیر سقف تالارهای واتیکان و در مراکز قانون گذاری و دانشگاه های غرب یافت می شود.

آقای دوست. آیا گشوده شدن این گونه گره ها در اهمیت و ارزش قرآن تاثیری می گذارد؟

آقای بی نام. ممنون.

آقای حکیمی. خدا را شکر در این جا بزرگ و کوچک نداریم.یکشنبه 7 مهر1387 ساعت: 12:28نویسنده: ناصر پورپیرارآقای احسان. اولا مگر اقای مصباح کتابی درباره ی یهود نوشته اند و در ثانی و بر فرض اگر نوشته باشند و مقدمه ی من هم در ابتدای آن باشد، مگر اشکالی دارد؟!!

آقای رضا. کوه، با معنایی که امروز درمی یابیم، مانند سایه بان بر فراز سر قرار نمی گیرد، چنان که بیم فرو ریختن آن باشد. وانگهی در آیه نام طور نیامده است. دقت را در این آیات باید بر افعال آن متوجه کرد. آن جا که سخن از طور است رفعنا آمده و در مورد جبال نتقنا که معنای اولیه و مصطلح و رایج آن با برافراشتن متفاوت است.

آقای هاتف. جست و جوی تاریخ و زمان پیدایش گنبد در ابنیه ی اسلامی مطلبی است جدای از یکسان و یهودی شمردن تمام گنبدها، که ساخت کلیسایی و یهودی و مسجدی آن کاملا متفاوت است.

آقای مهران حقیقت. حالا این رساله کجاست و چرا متن آن را برای عموم منتشر نمی کنند و اگر خصوصی است پس این همه اطلاعات داخل آن را از کجا برداشته اند؟یکشنبه 7 مهر1387 ساعت: 20:35نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بخوانید و.... در آن وزارت ارشاد که مجوز چاپ کتاب «تطبیق دین اسلام و دین زرتشت» را صادر می کند، مسلما چاپ کتاب «اسلام و شمشیر» مجاز شناخته نخواهد شد و شهرداری چنین سرزمینی ستاره ی داودی از گل را زینت پارک ملت می کند!!!

آقای اترش. احتمالا شعرهای نیمایی زیاد مطالعه می کنید.

آقای عدنان. قبلا در این باب توضیح کافی آمده است. آن یوسف که در سوره ی یوسف معرفی می شود، عنوان پیامبر ندارد. مگر قرار است فرزند یعقوب را پیامبر بدانیم؟ مگر ان یازده برادر خطاکار یوسف، فرزند یعقوب نبوده اند!

آقای وحید. مستند باشکوه تختگاه هیچ کس کار ماندنی و جاودان استاد مجتبی غفوری است که جبران زحمات ایشان به پروردگار محول است. وظیفه ی تمام آنان که این نخستین گفت و گوی مستقیم با عقلا و دعوت صاحب نظران جهان به ستیز با دروغ را می بینند این است که تا جای ممکن دیگران را به دیدار از آن دعوت کنند.سه شنبه 9 مهر1387 ساعت: 2:52نویسنده: ناصر پورپیرارآقای الدنیز. کتاب های ارسالی برای شما، به سبب نادرستی آدرس برگشت خورده است. لطفا در پیام خصوصی آدرس صحیح خود را اعلام کنید.

آقای محمدی. فلاکت سرمایه داری در مسدود بودن راه بازگشت است، دیگر نمی توانند به رقابت آزاد در تولید و از آن هم ناممکن تر به رعایت دموکراسی بورژوایی بازگردند. اولترا امپریالیسم در حال سقوط آزاد سریع و بدون چتر حمایت است. حادثه ای که چون افتادن پاره سنگ بزرگی از کهکشان، تا مدت ها جهان را در تاریکی وحشت از ناامنی و گرسنگی فرو خواهد برد و میلیون ها سرمایه دار از دماغ فیل افتاده را در کسب لقمه نانی به گدایی بی نتیجه واخواهد داشت. چنان که اینک با برنامه های حمایت بوش، به گدایی از مالیات دهندگان آمریکا مجبور شده اند. ممکن است که جهان سرمایه داری از این بحران نیز عبور کند، ولی سونامی سقوط با امواجی بلندتر باز خواهد گشت.سه شنبه 9 مهر1387 ساعت: 12:5نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهران حقیقت. این مطالب آدرس دقیق ظهور زردشت قلابی را، از کناره های رود گنگ در هندوستان و به همت جاعلانی چون دارمستتر یهودی، در چند قرن اخیر، اعلام می کند.

آقای شهروند. فیلم اسکندر را برای آلودن شخصیت آن سردار کبیر ساخته اند که اورشلیم را خراب کرد. کار شما کمی سخت تر است. باید بلیط هواپیما بگیرید و سری به هالیوود و یا لااقل اورشلیم بزنید و از خاخام اعظم بپرسید مشغول سر هم کردن چه دوز و کلک تازه ای هستند!؟سه شنبه 9 مهر1387 ساعت: 22:32نویسنده: ناصر پورپیرارعید بر نوشدگان و صبوران مبارک باد.

آقای منوچ. در سرزمینی که کتیبه های تخت جمشید و نقش رستم آن جعلی است گیر داده ای به دکترای طرف؟!! وانگهی اشتباه نکن دکترای جعلی در علوم انسانی بسیار از دکترای واقعی با ارزش تر است، زیرا طرف پایان نامه ننوشته و مجبور نبوده مثل بعضی ها با اختراع سلمان فارسی دکترا بگیرد!!!؟

فریبا خانم. آن تصویر سنگسار به دلایل فنی به طور قطع ساختگی است. کاش عکسی هم برای مقایسه از کودکی رییس جمهور می دیدیم؟!!

خانم سولماز. یکی را هم باید مامور کنیم که در دروازه ی بنگاه مسافرکشی میراث فریاد بزند: روسا مستند تختگاه هیچ کس را فراموش نکنید! اما به قول قرآن، فریاد زدن در کرگوشان بی اثر است.

آقای توریست. می گویند به ترین فصل سفر پاییز است. راستی هم تصمیم گرفته ام شغل ام را تغییر دهم و عکاسی باز کنم. چون در جوانی با لنزهای 120، پرتره های محشری می گرفتم!!چهارشنبه 10

مهر1387 ساعت: 8:25نویسنده: ناصر پورپیرارآقای حکیمی. میگن خراسانی بوده.

آقای محمدی. مستند استاد غفوری که با خون دل فراهم کرده اند، طلوع خورشید دانایی و شمشیری بر گردن دروغ بوده است.

آقای فتح. استاد غفوری صحیح و سالم اند و برای تمام دوستان سلام دارند. شوخی های ساسان به قصد تمسخر باستان پرستان است، جدی نگیرید.پنجشنبه 11 مهر1387 ساعت: 10:53نویسنده: ناصر پورپیرارآقای حسام الدین. گمانم باید در آن اتوبوس به مقصد قم، تا پر نشده، یک جا برای امروز رزرو کنید. راه و چاه را هم از آقای توریست بپرسید. با این همه به گمانم تحریم شراب و قمار در اسلام، مانند نهی ربا، نوعی مبارزه با کسب و کار یهودیان و قطع ارتباط و احتیاج مسلمین به آن هاست. اما پاسخ رسمی تر را احتیاطا از دفاتر مخصوص در قم سئوال کنید.

آقای توریست. احتمالا دکان عکاسی را در آذربایجان باز خواهم کرد، که می گویند تعداد عکاسی ها در آن جا کافی نیست و یا عکس های خوبی نمی گیرند. مطلب هنوز در مرحله ی بررسی است، اگر عمری بود به محض افتتاح شما را خبر خواهم کرد تا اقلا یک عکس به درد بخور داشته باشید.

آقای آیدین یاشار. منظورشان از تارنما همان لانه ی عنکبوت است، که نام بامسمایی است.

خانم نسرین. دلواپس نباشید، نمی دانم وقتی نمی خواهید کسی به وبلاگ شما وارد شود، چرا آن را باز کرده اید؟!!

آقای فتح. مقاله ی خوبی بود، ممنون.

آقای منوچ. اگر بخش کامنت ها را بسته اید و شمارشگر هم ندارید، از کجا متوجه می شوید که رجوع می شود، یا نه؟!!!
پنجشنبه 11 مهر1387 ساعت: 19:1نویسنده: ناصر پورپیرارآقای میثم+++. امیدوارم بالاخره کارها رو به راه شده باشد. خبری برسان که خالی از ثواب نیست.

آقای حسام الدین. گمانم را در باب سئوال تان نصب کرده بودم که تحریم شراب و قمار در اسلام، مانند نهی ربا، نوعی مبارزه با رونق کسب و کار یهودیان و قطع ارتباط و احتیاج مسلمین به آن ها بوده است. مراجعه به دفاتر راه نمایی قم برای آگاهی بیش تر بود.

آقای eldeniz. مجددا ارسال شد.جمعه 12 مهر1387 ساعت: 4:33نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جلال. ذکر مستقیمی از تحریم نیست، توصیه به پرهیز شده است.

آقای توحید. در باره ی این نرم افزار عقاید مختلف است، ولی به هر حال به امتحان اش می ارزد. ممنونم.جمعه 12 مهر1387 ساعت: 14:30نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ادموندو. ایشان یک متنبی

نوپرداز و نوظهورند. خبر خوش این که قرار است از این پس به جای "مسابقه" ی عربی بگوئیم: شهرآورد!!!؟شنبه 13 مهر1387 ساعت: 1:25نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایزدی. یکی دو روز دیگر به خواست خدا کارها سبک تر خواهد شد.

آقای جلال. تبعیت از دعوت های قرآن، چه با قید حرمت و یا بدون آن، موجب رستگاری است. حتی اگر یک حدیث را هم سلامت و صادر شده از سوی پیامبر بدانید، موجب شادمانی جاعلین شده اید.

آقای حکیمی. لینک شما را دیدم. هیچ یک از اشارات آن با تاریخ و با قرآن منطبق نبود. اگر این مطلب را بپذیریم پس باید موسی و قوم اش به مکه می رسیدند. از تمام ماجرا بوی شیادی و سرکیسه کردن آن میلیاردر سعودی می آید.یکشنبه 14 مهر1387 ساعت: 2:6نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عادل. نظرات اهل سنت درباره تاریخ اسلام با نظرات شیعه در همین باب، پر کاهی تفاوت ندارد و سطری مطلب صحیح در آن ها نیست. صاحب نظران و مولویان سنی هم همچون سردم داران تشیع از تعیین تکلیف و پرداختن به اسرائیلیات در تاریخ اسلام طفره می روند و علاقه مند به حفظ دروغ های موجود اند. اگر در میان شیعیان لااقل یک استاد مرتضی عسکری با کتاب 150 صحابه ی ساختگی و پورپیرار با کتاب اسلام و شمشیر یافت شده، اهل سنت حتی به قدر جمله ای از باورهای مجعول در موضوع تاریخ اسلام، که غالبا دست ساخته ی کنیسه و کلیساست، متعصبانه عدول نکرده و آماده ی بازبینی آن نیستند... کل حزب بما لدیهم فرحون.

آقای R134a. ممنون.یکشنبه 14 مهر1387 ساعت: 14:23نویسنده: ناصر پورپیرارآقای هاتف. اصل کتاب ارسالی شما رسید. اگر فرصت فراهم شود در آن باره اقدام خواهد شد. گذشته از کتاب الازهر در باب اسرائیلیات در تفسیر طبری، در سال های اخیر تحقیق در مجموع دقیقی هم با عنوان "اسراییلیات و تاثیر آن بر داستان های انبیا' در تفاسیر قرآنِ"، به همت آقای قاسمی و وسیله ی انتشارات سروش در تهران چاپ شده، که بسیار قابل استفاده است و پیش تر نقل هایی از آن را در ضمن یادداشت ها آورده ام. اگر زعمای امور حتی فقط همین کتاب آقای قاسمی را جدی بگیرند باید تمامی تفسیرهای ظاهرا کهن را به عنوان اسراییلیات محض جمع آوری کنند.یکشنبه 14 مهر1387 ساعت: 21:32نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جمالی. امثال آقای لاریجانی همچنان مشغول پنهان کردن استخوان شکسته اصلی در میان زخم وارد آمده در دوران رضا شاه اند، هنگامی که آماده نیستند حتی درباره ی مستند تختگاه هیچ کس اظهار نظر کنند که باخبرم برای تمامی سران سیاسی و فرهنگی کشور ارسال شده است. در مورد دوچرخه و عربستان هم بگویم که آن معترضین گشوده شدن جای پای غرب به حوزه و زندگانی مسلمین، حتی به صورت دوچرخه و یا کراوات، روشن و عاقبت اندیشانی بوده اند که با اشراف به ماهیت اصلی این رسوخ، کوشیده اند آن را از صورت ابزار تبلیغی برای کنیسه و کلیسا درآورند و عوام را از آسیب آن تا زمان معین دور نگهدارند. اگر شیوه ی آن ها چندان هوشمندانه نبوده، اما شناخت آنان نسبت به توطئه چینی های مشرکین کامل بوده است.

آقای احسان. کجایند صاحبان چشم و گوش باز، که همین سند جناب عالی را به عنوان مدرک وقوع پوریم بپذیرند و نیز باور کنند که تمام ماجرای نادر و لشکر کشی های اش به هندوستان نیز چیزی شبیه به داستان های منتسب به شاه عباس صفوی است.

آقای صلاح الدین کردستانی. بی جهت جوش آورده اید. نخست این که بد نیست امام زاده های مورد قبول سنیان در کردستان را نیز شماره کنید و با رجوع به کتاب های "صحیح" مطمئن شوید که آبشخور اغلب اعتقادات اهل سنت در منداب تفاسیر و احادیث است. اگر خود معترفید که از قدیم الایام علمای تشیع در رواج خرافات و نشر اسرائلیات و اکاذیب دست سنیان را از پشت بسته اند، پس رواج چنین خرافاتی در میان اندیشه های اهل سنت را نیز پذیرفته اید. می پرسم اگر کسانی در حوزه ی تشیع به قول شما جراحتی بر پیکر غول خرافه ها وارد کرده اند، پس غول بیدار مانده در خرافات سرزمین تسنن را چه کس و در چه زمان مجروح خواهد کرد. آیا خود متوجه بوده اید که اظهار تعصب و تعجب شما در باب قبر ابولولو نیز ریشه در عمر پرستی دارد که از هیچ طریق جز همین حکایات بافته شده در تواریخ به اصطلاح اسلامی حضور تاریخی او قابل اثبات نیست و اگر جرات ندارید در اصول عقاید مذهبی و نه دینی خود تشکیک کنید و تنها قرآن را سند قرار دهید، لااقل شهامت این را داشته باشید که در باب کتاب اسلام و شمشیر چیزی بگویید و یا بنویسید؟

آقای دیاکو. آقای مفتی زاده که خدای اش رحمت کند، بیش از همه یک تئورسین سیاسی بود و نه نواندیش مذهبی.دوشنبه 15 مهر1387 ساعت: 22:10نویسنده: ناصر پورپیرارآقای اتفاق. می خواستم نصایح شما را به گوش گیرم و به اقوالی مودب تر شوم، ولی خواندم که خاور شناسان معزز را «جنودِ در لباسِ گوسفند» نامیده اید!! حقیقت همین است. ما با انسان مواجه نیستیم که مراعات کنیم، چنان که آنان ما را انسان نپنداشته و بدون رحم و مکث، همه را در زمینه های گوناگون به باطلاق عمیق دروغ هل داده اند. کژدم اند لانه کرده در سجاف لباس های ما، باید با انبر گرفت و بر سرشان کوفت. الاغ خطاب «لطفا توقف کنید» را نمی فهمد، باید بشنود که «هش»! نمونه ی آن هم همین رفتاری که 189 روز با شما داشتند و بیش از سالی است نسبت به استاد غفوری اعمال می کنند. در عین حال توصیه ی دل سوزانه ی آن آقایان، که لحن را موجب صدمه به متن می دیدند، در حالی که ظاهرا با این نوشته ها آشنا نبوده اند، موجب شگفتی شد. نگران نباشید آن ها و پیروان شان در کتاب خدا نیز به حمار تشبیه شده اند: مثل الذین حملوا التورات....

آقای علی. مگر کوران و کران در پایان مبحث اندونزی با حقیقت محشور و آشنا نشوند...

آقای سامان. این کتاب چند جلدی گران قدر، چند باری چاپ شده، اکنون کم یاب است و اگر در مقابل دانشگاه سراغ اش را بگیرید دست خالی نخواهید ماند.

آقای حسام الاحوازی. ممنون. شاید اشارات صریح در پیش بر بیدار کردن خفتگان اطراف، انشاء الله اثری بگذارد.

آقای منوچ. نوعی تهمت است به خصوص که آن ها نیز این کامنت ها را می خوانند!دوشنبه 15 مهر1387 ساعت: 22:48نویسنده: ناصر پورپیرارآقای تلمیذ. ملاحظه می کنید که نظرها می رسد، مشکل موقت است شاید با خاموش و روشن کردن کامیوتر برطرف شود.

دوستانی که مشتاق دریافت مجموعه داستان های کوتاه اند، می توانند آن ها را از قسمت پیوند های وبلاگ بردارند که به تدریج تمامی آن ها را نصب خواهم کرد.سه شنبه 16 مهر1387 ساعت: 1:59نویسنده: ناصر پورپیرارآقای صمیمی. آن آقا خود از آنوسی های معتبر و مسلم است.

آقای ایزدی. خداوند شما را برای نزدیکان تان به سلامت و با طول عمر نگهدارد. در باب داستان ها در صورتی که تمامی آن ها را یافتم اطلاعات لازم را به تدریج بر آن ها خواهم افزود.

آقای اورامی. اسناد اورامی به زبان یونانی، حتی اگر جاعلانه نباشد، چه گره ای از تاریخ کردستان جز نفی قدمت حضور کردان در آن منطقه می گشاید؟!

آقای یاشار. اصولا خطاب پیغمبر تنها در صورتی درست است که از زبان خداوند ادا شود، زمینیان باید بگویند پیام آور و نه پیام بر!!؟چهارشنبه 17 مهر1387 ساعت: 2:20نویسنده: ناصر پورپیرارآقای بختیار. حوصله کنید.

آقای sadegh. پشم و پیلی های شان در آغاز فصل سرمای جهان ریخته است و تمام این سلسله ی شقاوت و غرور در همه جا باید شاهد غضب خداوند باشند و بدانید که اگر غرب تمام دارایی خود را به آفریقاییان ببخشد، هنوز خون بهای یک دهم جنایات مرتکب شده در آن قاره ی مظلوم را نداده است. موعد فرا رسیده است.چهارشنبه 17 مهر1387 ساعت: 23:18نویسنده: ناصر پورپیرارآقای یاشار. محدود بودن مسئولیت رسول الله در اندازه ی ابلاغ آیات، بارها در قرآن متین تایید و تذکر داده شده است. وانگهی از کجا باخبرید که رسول الله هنگام ورود به مکه چنان رفتاری داشته اند؟ از متن همین کتاب های موجود که بنا بر تاریخ گذاری خودشان هم لااقل 300 سال پس از درگذشت رسول نگاشته شده است؟!! به تر این که فقط با استناد به قرآن نظریه صادر کنیم.

آقای صمیمی. انشا' الله گربه است که غالبا به همین شکل می نشیند. ضمنا لاشه ی گندیده ی هخامنشیان با این بزک ها بازسازی نمی شود. خیلی خنده دار است که داریوشاین ها به زبان بوشهری حرف بزند و آن هم فقط در اندازه ی یک لغت؟!!!

آقای sadegh. مگر آقای م. ستاره. حق اظهار نظر ندارند؟ ضمن این که ندرتا کامنت ها را ادیت می کنم.

آقای مهران حقیقت. در آن باب میزان رضایت است و نه هیچ چیز دیگر. جمله ی آخر شما مدعی یک امر غیر طبیعی است، زیرا در طبیعت این گونه امور، آمیزش غیر تحمیلی در تمام مراحل و جزییات، به قصد یک بهره و برنامه ی دو طرفه انجام می شود که نهایت آن امتداد نسل است.

آقای ویرگول. مباحث کنونی در باب اقتصاد ملی به مشاعره شبیه شده است.

آقای جلال. امر به اجتناب، با تاکید به حرمت، همانند آن چه درباره ی ربا و غیره آمده، از بنیان و در لغت و قول متفاوت است. چه گونه آن دوست شما دو فعل مختلف را یکی فرض کرده است؟! کاربرد لغات و افعال و صفات در قرآن کریم بسیار ظریف و دقیق است و با توسل به تفسیر، به میل من و شما تغییر نمی کند.پنجشنبه 18 مهر1387 ساعت: 21:38نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. مگس ها در آن داستان به نا آگاهی وسیع روش فکران نسبت به جریان عمومی و نوع گذران بدنه ی اجتماع اشاره می کند، که هر بار پریدن آن ها به مفهوم رسیدن به آگاهی جدید است: آن هنگام که در می یابد مردم معمولا فقط با نان شکم خود را سیر می کنند، زمانی که سن راه بان را که گمان می کرد لااقل 40 ساله است، 29 سال می شنود و بالاخره وقتی که با خبر می شود خانواده ای که در سراسر سال غذای شان فقط پاره ای از نان است، برای ادای نذر هفت پشت خویش، میان مردم ده نذری پخش می کنند!

آقای اتفاق. فرصتی است تا رییس مجلس را که به مهمانی فارسیان آمده با عرضه ی مستند تختگاه هیچ کس توجیه کنید.

آقای توجید. ممنونم.جمعه 19 مهر1387 ساعت: 6:17نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهدی - مهدی. اشاره ی شما کاملا درست و رعایت آن در بطن عمل نکاح خفته است که در سوره ی نسا' شماره ی آیه 25 است. اما شگفتی در دو نوع بیان در یک موضوع واحد است: "و لامتخذات اخدان" و "و لامتخذی اخدان". گمانم بر این است که هرگاه لغتی فقط یک بار در قرآن کریم به کار رفته، باید در معنای آن بیش از حد معمول دقیق شد و جدا به دنبال منشا' و مبدا' معنا گذاری بر آن بود.جمعه 19 مهر1387 ساعت: 18:1نویسنده: ناصر پورپیرارآقای حکیمی. برای بهبودی نسبی در این بیماران باید یک نسخه مستند تختگاه هیچ کس برای شان پیچید.

خانم نسرین. در آن زمان ها که می گویند، در خود ایران یک ایرانی پیدا کنید تا با بار یک شتر شناگر به عنوان تاجر به اندونزی بفرستیم. ضمنا هنر باتیک اندونزیایی چندان فاخر و هنرمندانه است که در همان شرق دور هم مشابهی ندارد. شنبه 20 مهر1387 ساعت: 1:25نویسنده: ناصر پورپیرارخانم نسرین. قلمکار باتیک نیست. قلم کار مسطح است و با کوبیدن قالب انجام می شود ولی باتیک نه فقط نقش که حجم مومین دارد و عمدتا با دست نقاشی و رنگ آمیزی می شود. به همین دلیل قلمکارها باسمه هایی یکنواخت و تکراری اند اما هر هنرمند باتیک کار هر نقشی را فقط یک بار و در طول یک رول پارچه می زند و ارزش و غنا و تنوع بی پایان باتیک نیز در همین است. قلمکار بی شک بومی است و می تواند از

انعکاس اثر انگشتان بر خمیر نان الهام گرفته شده باشد. باتیک به کلی مقوله ی دیگری است که به خواست خدا در ادامه ی مقاله در باب آن اندکی خواهم نوشت.

آقای جلال. گناه با حرام متفاوت است. دوست شما فراموش کرده است که در آیه 219 سوره بقره و منافع للناس هم آمده است که در مورد حرام کاربردی ندارد. آیه اشاره دارد که ضرر آن از منفعت اش بیش تر است که تعریف حرام این نیست. آیات قرآن منبع دانایی آشکار است و معانی آن بر اساس تعصبات و تفسیرات تغییر نمی کند.شنبه 20 مهر1387 ساعت: 16:45نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایزدی. در متن آیه گناه آمده، اما برای گرفتن فتوا ببینید اتوبوس مربوطه به مقصد قم جای خالی دارد یا نه؟...یکشنبه 21 مهر1387 ساعت: 0:26نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جلال. تا دیر نشده به آقای ایزدی بفرمایید جایی هم برای شما ذخیره کند.

آقای سرباز. بحث در باب آیات219 بقره و 90 مائده می گذشت که در آن ها فرمان تحریم مستقیم نیست، به خصوص که در این باب آیه ی چهارم سوره ی نسا’ نیز باید دیده شود. چنان که در آیه ی 33 سوره ی اعراف سخن از فواحش تا میزان شرک است و نیز بد نیست آیه ی 151 همان سوره ی انعام را هم ببینید. به طور کلی در فهارس حرام ها در قرآن، خمر منظور نشده ولی در لیست منهایات، نهی نهایی آن در کلیات قرآن مسلم است.

آقای صمیمی. تماشاخانه ای و تبلیغاتی بودن این اطوارها زمانی هویدا می شود که می بینیم از کشتار صدها و هزاران کودک فلسطینی به وسیله ی اسراییلی ها چیزی نمی نویسند ولی پذیرش یک بیمار در بیمارستان را نشانه ی همنوع دوستی یهودیان اعلام می کنند، که لابد خانواده ی بیمار امکان پر کردن کیسه ی تجارت خانه های بیمارستان نامیده شده ی اسراییل را داشته اند. اسلنگ "خر خودتانید" در این گونه مواقع به درد می خورد.

آقای جوادی. مطلب بسیار ساده است. اگر می توان به سهولت اثبات کرد که اصفهان و شیراز و قزوین و قم و غیره، شهرهایی نوپدید و حد اکثر چهارصد ساله اند، پس هر کتابی که به نام این شهرها اشاره کند قطعا در دوران جدید نوشته شده است. حالا خود حساب کنید چه میزان سفرنامه و البلدان و مسالک و ممالک و کتب تاریخی کهن و نو را باید به عنوان منبعی از جعلیات به دور انداخت.یکشنبه 21 مهر1387 ساعت: 7:35نویسنده: ناصر پورپیرارآقای آیلار. چه کسانی ترکی حرف می زده اند، بابلی ها و یا یونانیان؟!! دو قدم دیگر که در این راه برداری، درست به تقلید از فارس ها، مشغول یافتن لغات ترکی در قرآن خواهی شد!!!یکشنبه 21 مهر1387 ساعت: 12:56نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سرباز. شما اول بگو منظورتان از 4- شرک به خدا که سلطانی برای آن نازل نکرده، چیست تا مطلب را دنبال کنیم.

آقای یاشار. هنوز در مقدمه ی مطالب مربوط به اندونزی هستیم. حوصله کنید.

آقای هاتف. دعای وصول فرصت کنید، به خواست خدا انجام وظیفه خواهم کرد.یکشنبه 21 مهر1387 ساعت: 21:2نویسنده: ناصر پورپیرارآقای ایزدی. مواظب حکیمی باشید آنوسی است حتی اگر آقا جلال هم اصرار کرد به خانه اش نروید.

آقای حسام الاحوازی. ممنون.

آقای آیلار. برخی دوستان پیشنهاد داده اند به شما لقب مرحوم پرویز آیلار ورجاوند بدهیم، می پسندید؟! ضمنا چنان که در تبلیغات آن ها هم توجه می دهند قبل از مصرف این نوشابه های انرژی زای جدید، خوب به همه ی عواقب آن فکر کنید!!!

آقای م. ستاره. به احتمال زیاد یهودیان پس از این کامنت به سراغ تان خواهند آمد، شاید بخواهند جلد دوم الفهرست را به شما سفارش دهند. از هم اکنون مناسب است شما را "ابن ستاره" بخوانیم. به کورش آریایی هم زیاد فشار نیاورید، مشغول تصمیم گیری در باب چه گونگی اداره ی امورات دنیوی اند؟!!!

آقای جامعه شناس. یک تیم کامل سازمان داده شده برای ورود این نسل به مسیر کنونی، که ظواهرشان را خوب تشریح کرده اید، در ده سال گذشته، شبانه روز از ده کانال داخلی و خارجی که خرج آن را این جمهوری می دهد، جاده باز کرده اند. دنبال چه می گردید؟

خانم سعیدی. کمی دیگر حوصله کنید. اشاره ی کوتاهی بود به مبحث روشنگری که در پیش است.

آقای سرباز. معنای این جمله ی شما را نفهمیده ام. شرک به خدا که سلطانی برای آن نازل نکرده، منظور از آن "سلطانی" چیست؟

آقای eldeniz. به تقلید از کاسب های امروزه که دو سه برابر حساب می کنند، قابلی هم ندارد!

آقای دکتر. ابوالحسن نجفی یک کتاب "غلط ننویسیم" دارد که تذکر غلط های اش به یک کتاب دیگر محتاج است.دوشنبه 22 مهر1387 ساعت: 0:49نویسنده: ناصر پورپیرارخانم مریم. اطاعت از پیامبر، چنان که در نسا 80 به سادگی اعلام شده، با منصب واسطگی در ابلاغ آیات قرآن مجوز می گیرد و نه به عنوان شخصیتی منفرد و مجزا. طبیعتا مخاطب چنین آیاتی مردم زمان دعوت اند، زیرا چنان تبعیتی با حضور پیامبر ملازم است. حتی اگر بخواهیم امتداد این اطاعت را به پیروی از احادیث منتقل کنیم، آن گاه مشکل اصلی سر بلند می کند که: چه گونه اثبات می شود احادیث موجود نقل هایی به جای مانده از زبان پیامبر است؟ زیرا ظهور احادیث با زمان وفات پیامبر، چنان که خود معترف اند، لااقل چند قرن فاصله دارد، حال آن که اینک با استحکام تمام می دانیم امکان تولید کتاب با خط عرب هم، به سبب فقدان بلوغ و کمال در آن، امری است که از قرن هشتم به بعد قابل پذیرش است. مختصر این که حتی همین "صحیح های" موجود، به زمانی منتسب اند که تالیف کتاب ناممکن بوده و لاجرم به فهرست مجعولات مکتوب می پیوندند.دوشنبه 22 مهر1387 ساعت: 7:4نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سرباز.

زمانی بحثی بود که خطاب های چند گانه به یهود در قرآن مبارک با چه منظور است؟ سئوالی که بی جواب مانده زیرا هرگز پرسیده نشده ابود. قرن هاست که قرآن خواندن ما برای کسب ثواب است تا مثلا در برابر قرائت سوره ی یس قصری در بهشت از خداوند طلبکار شویم و یا با خواندن سوره ی الرحمان مرده ی خانواده را به بهشت بفرستیم. عجیبب است که درباره ی قرآن همه نوع تصوری جاری است الا این که قرآن کتابی است برای ادراک آن چه در آن ابلاغ شده و ظرایف و دقایق و دلایل و دفینه هایی دارد که باید دریافت شود. مثلا همان ترجمه ی بخشی از آیه ی 33 سوره ی اعراف، که آورده اید: "شرک به خدا که سلطانی برای آن نازل نکرده" آیا در فارسی هیچ معنا می دهد؟ مسلما خیر. با این همه پی گیر آن نمی شویم که مطلب چیست؟ چرا که عادات جاری در برخورد با قرآن ما را نسبت به این متن کبیر و استاد بی بدیل زندگانی درست سهل انگار کرده است. چنان که پس از 1400 سال، هنوز قرآن به عنوان مدرک و مستند تاریخ اسلام دیده نشده بود و قرار را بر قبول تفاسیر و شروح آن گذارده بودیم تا اسلام را درست با توسل به آیات آن، دین شمشیر کشی بدانند. مختصر این که خداوند در قرآن فهرستی از حرام ها آورده است که در میان آن ها شرب خمر نیست، اما می توان از مسیر دیگری حرمت شرب خمر را مسجل کرد. حرف من این بود که در آن آیاتی که آقای جلال بدان اشاره داشتند، خلاف دیگر موارد مذکور در قرآن، چون اکل لحم خنزیر و یا ربا "دستور مستقیم" بر حرمت نوشیدن شراب نیست. اعتقاد دارم که این ذکر و توصیه ی غیر مستقیم، همانند موضوع مسح و یا غسل پا، دلایل قرآنی دارد که بخشی از آن در آیه ی 43 سوره ی نسا مستتر است، که به امید خدا در بخش دوم اسلام و شمشیر بدان خواهیم رسید.

آقای جلال. این همه راه رفتی، خوب جان من معنای الازلام را نیز می پرسیدی. حکم زنا در آیات نخستین سوره ی نور صریح است. آن سومی را هم که در آن تبحری ندارم یادداشت کنید برای سفر بعدی.

خانم آیلار. دوست بس محترمی که دختر کم تر از ده ساله ای سخت تیز هوش، به نام آیلار دارد، می گفت که این نام دو وجهی است و پسران نیز برمی دارند. با وصف ایشان و وصله پینه های لغوی شما، احتمالا لغات چند وجهی در زبان ترکی زیاد باشد که ظاهرا مصریان و یونانیان و اعراب و مردم ژاپن نیز از برخی وجوه آن بهره می برند!دوشنبه 22 مهر1387 ساعت: 14:57نویسنده: ناصر پورپیرارخانم سعیدی. اصلاح شد.اگر چند بار دیگر خانم های کامنت گذار در این وبلاگ را آقا خطاب کنم، احتمالا دشمنان فرصتی به دست خواهند آورد تا برایم مضمون تازه ای کوک کنند؟!!

آقای علی. شاید آن پسر خاله ی شما آنوسی باشد. برای دریافت فیلم به آدرس زیر رجوع کنید. www.naria.asia

وب سایت

سه شنبه 23 مهر1387 ساعت: 9:45نویسنده: ناصر پورپیرارخانم سمانه. صاحب اتوبوس از راه نمایی شما به خانم مریم ناراحت اند، چون یک مسافر خود را از دست دادند.

آقای علی رضا. این بار از نماینده ی وهابی ها که مقرری قراردادی ماهانه را می آورد خواهم پرسید و پاسخ شما را خواهم نوشت. اما به طور کلی می دانم که میان فرقه های اسلامی کوچک ترین تفاوتی نیست، تمامی آن ها مذهب اند و نه دین، چند بار در قرآن نکوهش شده اند و به مطالبی دون خداوند متعال سرگرم اند. کل حزب بما لدیهم فرحون.

آقای رضا. فرض کنیم که مردان چندان نانجیب اند که هر یک در طول حیات یکصد بار از جاده ی عفاف خارج می شوند. اشکال در این است که تعداد زن و مرد جوامع معمولا برابر است و مردان هم برای اجرای انحراف به زنان کره ی ماه متوسل نمی شوند. نتیجه این که در این جا نیز برابری در جرم باید مورد نظر باشد، هرچند این تمام سخن در این باره نیست. سعی بی سبب برخی از دوستان برای انطباق مطالب قرآن با مواد قوانین حقوقی امروزین، اسباب حیرت بسیار است.چهارشنبه 24 مهر1387 ساعت: 0:13نویسنده: ناصر پورپیرارآقای دادا. لینک های ارسالی به هم ریخته است. وانگهی شما که امکان تایپ فارسی دارید، چرا مطلب را به فارسی نصب نمی کنید که برای گروه بیش تری قابل استفاده باشد؟ چهارشنبه 24 مهر1387 ساعت: 1:22نویسنده: ناصر پورپیرارآقای حکیمی. تمام این تفرقه افکنی و دشمن تراشی ها، چه آن که این مفتیان می گویند و چه آن چه ما در باب عمر و عثمان و ابوبکر به هم می بافیم، فقط یک سرمنشا٬ و مرکز صدور برای تضعیف اسلام و مسلمین دارد: اورشلیم. یک جهود آنوسی ملبس به لباس فتوا را به بیان این مطالب و موهومات وا می دارند و همان را اسباب تمسخر و موجب افتراق بیش تر میان مسلمانان قرار می دهند.

ضمنا اگر شناس نامه همان چیزی است که به ما داده اند، آن دفترچه ای که دست دوست شماست، شناس نامه نیست. زیرا صفحه ی تغییر نام فامیل در آخرین برگ شناس نامه و در بالای اطلاعات مربوط به فوت قرار دارد، حال آن که در عکس اولین برگ است؟!!! اگر این شناس نامه قلابی نباشد، نام قبلی او چیزی شبیه "سفیان"، "سهیل" و یا "شعبان" بوده است.چهارشنبه 24 مهر1387 ساعت: 10:55نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. خیر مقدم. از راه نمایی شما ممنونم و منتظر می مانم.

دوستان و دشمنان، از زن و مرد، پاسخ آقای جامعه شناس را با برافروختگی ندهند. زیرا چنین صراحت هایی محرک جست و جو در بنیانی است که برای دنیای شلم شوربا و به سعی یهود درهم ریخته ی کنونی، راه کار اصلاح بیابیم، که هیچ چیز آن در جای خود نیست و نظیر مشایی نیز در آن راهبری و یکه تازی می کنند.پنجشنبه 25 مهر1387 ساعت: 7:21نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مارلیک. موضوع آقای احسان چه بود؟!

آقای دادا. نشانه هایی را که آقای دنیکن در کتاب اش آورده نمی توان نادیده گرفت. چنین ارتباطی که ایشان توجه می دهند ظاهرا مستمر و دائمی است.

آقای بی نام. من هم آن فیلم را دیدم و قبلا نیز نمایش داده شده بود. نکات دقیق و عجیبی در آن بود که موجب بد حالی برخی اقوام آریا نشان ایران خواهد شد.

آقای از راه دور... ممنونم و احتمال می دهم تا ده داستان دیگر به تدریج نصب شود.

آقای اترش. هر سعی موثری در این باره از توزیع هرچه بیش تر مستند پر بهای استاد غفوری آغاز می شود.جمعه 26 مهر1387 ساعت: 1:46نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مهدی - مهدی. آن کتاب و متون دیگری از ایشان را بالجمله دیده ام. مظالم و مضایقی که بر ایشان رفت، خود حکایات ناباب دیگری است.جمعه 26 مهر1387 ساعت: 19:20نویسنده: ناصر پورپیرارخانم فریبا: اگر فرض آقای رضا مبنی بر قبول سرپرستی یتیمان از راه ازدواج با آنان را جدی بگیریم و این اشاره ی شما را به آن بیافزاییم: «هیچ زنی داوطلبانه و شادمانه همسر دوم مردی نمی شود ،اغلب این زنان ،مطلقه، شوهر مرده، بی پناه، بدون سرپرست، فاقد درآمد، تحت فشار افراد ناباب جامعه، خانواده و یا اطرافیان هستند»، آن گاه قبول مسئولیت اداره ی دشوار چند همسر از سوی مردان را باید نوعی فداکاری برای ترمیم یکی از معضلات اجتماعی در جوامعی بدانیم که هیچ راه حل رسمی دیگر برای حل و فصل این گونه آسیب ها را ندارند. و اگر سعی مردان برای نزدیکی بیش تر به زنان و جست و جوی امکان تفاهم را «سرقت عفت» بدانیم، پس چنین ضرورتی از چه راه دیگر تامین می شود؟! فرموده بودید که: «هیچ کس حاضر نیست دخترش را به من بدهد»!!! از راه مزاح می پرسم: پسرش را چه طور؟!!جمعه 26 مهر1387 ساعت: 22:57نویسنده: ناصر پورپیرارآقای سرباز. سئوال آقای سامان در باب رهبران ارکستر و نظریه پردازان زن در موضوع ریاضی بود و نه نوازندگان ساز و از برکنندگان مسائل ریاضی. باید کسانی را معرفی کنید که در شان شوپن و یا لااقل همان فون کارایان و در ریاضیات نیز صاحب نظریه و یا فرمول ریاضی باشند، نه شاگرد اول المپیاد! جواب شما چنان بود که گمان کردم قصد شوخی دارید و احتمالا در اثر حشر و نشر با استاد غفوری کاملا سر حال بوده اید.

آقای هومن. ضمن تشکر، مطلب مربوط به قالیچه ی پرنده را اول بار روزنامه ی همشهری در سال 83 چاپ کرد که یادداشتی در تمسخر آن ها گذاردم که اینک در آدرس زیر قابل دسترس است: http://www.naria.asia/view/5.aspx?id=283

آقای عابدی. زمانی می گذرد که دوستان از شما بی خبرند.

آقای جوادی. نصب هرگونه سئوال بر آیات قرآن، نشانه ی زیغ در قلب و تبعیت از عتیق نیشابوری قلابی است، چنان که هرگونه توضیح و تفسیر خارج از کلمات آن نیز بر همین منوال است.شنبه 27 مهر1387 ساعت: 11:56نویسنده: ناصر پورپیرارآقای دادا. تمام این تذکرات را با زبان دیگری نیز می توان بیان کرد. اگر قرار باشد هرکس در این وبلاگ نظر مستقل بی غرضی ابراز کرد، به سوی اش هجوم آوریم، پس از چندی فقط می ماند که حال همدیگر را بپرسیم.یکشنبه 28 مهر1387 ساعت: 1:30نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جامعه شناس. به گمانم آن بحث مفید اجتماعی که شما گشودید، اندک اندک در مرداب یکی به دوهای پلیمیکی مغروق می شود. اشکال کار در این است که شما از مبدل کردن زنان به ابزاری در اختیار انواع داد و ستد های یهودانه می گویید و دیگران گمان دارند اشاره ی شما به خواهر و مادر و

همسر و دختر آن هاست که در این تعریف نمی گنجند. اگر خدا بخواهد قسمت مهمی از یادداشت های اندونزی درباره ی زنان آن سرزمین اسلامی است که شاید به ایجاد آرامش در این بحث کمک کند. همین اندازه بگویم هر زنی که در برابر آیینه می ایستد و ساعتی مشغول تغییر چهره ی خویش به مدد انواع کالاهای رنگ و روغنی می شود و یا به تعمیر دماغ و لب و لوچه ی خود دست می زند، نه فقط ماهیت انسانی و طبیعی خویش را مردود می داند، بل مجرمی است درصدد اقدام به فریب دیگران و یقین بدانید که این عارضه ای است کاملا نوپدید و مختص چند دهه ی اخیر که کارخانه های یهودی تولید ابزار آرایش، منحرف کردن زنان به سمت رفع نقص روزانه و مستمر خلقت خود را مستمسکی برای دوشیدن گروهی گرفته اند که مستند ساده ی خویشتن را معیوب و فاقد نورپردازی لازم می دانند و این اپیدمی رنگ اندازی چندان به فرهنگ عمومی زنان بدل شده و چنان مکتبی از ندانم کاری و حماقت را موجب شده که حتی زنانی در معیارهای موجود بسیار زیبا نیز خود را بدان محتاج می بینند؟!! تصور می کنم برای دعوتی دوباره برای رجوع به بنیان شناسی این گونه مباحث به تر است مدخل را در سئوالی کوچک بگنجانیم: آیا اصرار زنان در القا' "من زیبایم و اندامی تمنا برانگیز دارم" از چه بابت است؟ اگر بگویید: جفت یابی طبیعی، آن گاه سئوال ساده تر خواهد شد: آن که جفت اش را یافته است، چه؟!!

آقای هومن. کامنت شما را نصب نکردم، به نوشته های غربیان در این باب اعتنایی نکنید، سراپا حقه بازی است. اگر خدا بخواهد به زودی معلوم خواهم کرد که نخستین مهاجرت ها به اندونزی سیصد سال پیش انجام شده است.یکشنبه 28 مهر1387 ساعت: 2:29نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. غرض از این داد و ستدهای اندیشه، کش رفتن از بساط یکدیگر نیست. زمانی کتاب زینت آلات اسلامی را ویرایش می کردم. آیا باور می کنید نزدیک به مطلق انگشتری های یافت شده ی تاکنون مردانه بوده و اغلب کاربرد اقتصادی به عنوان سجع مهر و امضا را داشته است؟!! بدین ترتیب مسلم بدانید که آن آوازه های یهود ساخته در باب اسراف های دربارهای خلفای اسلامی و آن خیمه ها و قصور غرقه در جواهرات و زنان نیم برهنه ای که در مقابل علما می رقصیدند، حقه بازی مطلقی است که با مقاصد مخصوص از سوی کنیسه و کلیسا تدارک شده است. مضاف بر این نایابی ابزار آرایش زنانه حتی در مقیاس یک میله سرمه در مراکز تجمع اسلامی نیز سخت تامل برانگیز است. لوازم آرایشی که از میان بقایای تمدن های ماقبل پوریم به وفور بیرون کشیده شده است. این گفتارها برای توجه دادن به این اصل است که اولا اسلام موازین خود را دارد که با مظاهر کنونی زندگانی زنان در سرزمین هایی چون ترکیه و ایران همخوانی ندارد و در ثانی آن تغییرات بنیادی در زیر بنای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جهان که حاصل آن بیرون کشیدن زنان از انزوای طبیعی چند میلیون ساله باشد، هنوز در جهان رخ نداده است. مثلا زنان آمریکا تا قریب پنجاه سال پیش حق رای هم نداشته اند و آن چه را اینک در سراسر جهان برای دعوت زنان مثلا به احقاق حقوق از دست رفته ی خویش و ستیزه ی مستمر با مردان ملاحظه می کنید، بر هیچ بنیان متحول کننده ی جوامع استوار نیست و غالبا دستوراتی است از نوع آتاتورکی و رضا شاهی و کنگره ها و مجالس این و آن کشور که زنان را با حقوقی کم تر از نیم دستمزد مردان به کارخانه ها و دفاتر کار بکشانند و آن اندک حقوق شان را نیز با فروختن لوازم آرایش به آنان پس بگیرند. دیدم در جایی معترضانه نوشته بودید:

"حق طلاق و حق خواستگاری در جامعه ما با مردان است، هیچ زنی بدون تمایل مردی توانایی خزیدن به زندگی او را ندارد". می پرسم مگر مردی بدون تمایل زنی قادر به چنان خزیدنی است؟ وانگهی به یقین شما به خواستگاری هر مردی بروید دست خالی برنخواهید گشت و احتمالا توجه داشته اید که بدون چاشنی شوخی صرف طعام کلام برای من اندکی دشوار است.

آقای هومن. تا پایان مبحث اندونزی حوصله کنید. توجه دهم که استفاده از آن شکلک های مسخره در میان یک گفت و گوی جدی، معمول کسانی است که نه قصد مباحثه بل تصمیم به دهن کجی دارند.یکشنبه 28 مهر1387 ساعت: 15:34نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رحمانی. با تشکر فراوان. کامنت شما را برای آقای غفوری و ستاره فرستادم. انشا' الله تا فردا تکلیف آن را معلوم خواهند کرد. مجددا ممنونم.دوشنبه 29 مهر1387 ساعت: 0:12نویسنده: ناصر پورپیرارآقای عابدی. از حضورتان خوش حال شدم. کاش چند نمونه از آن ها را نگه می داشتید. ظاهرا دوست مشترک ما از مباحث اخیر رنجیده اند. امیدوارم در کارهای تان موفق باشید.

خانم نسرین. علی الاصول کامنتی که خطاب به آقای جامعه شناس فرستاده بودید، نمی توانست خصوصی باشد!!! از قبیل همین بی دقتی ها از سوی بانوان موجب سرزنش های جامعه شناس ما شده است.

آقای جوادی. اگر دولت و یا به قول فریبا خانم مردان متمول به امور رفاهی زنان تنهای جامعه رسیدگی و از آنان حمایت کنند، احتمالا خانم ها با دریافتی های حمایتی لوازم آرایش می خرند، راهی یافتن حامیانی از نوع دیگر می شوند و باز هم آش و کاسه همان خواهد شد!!! مسلم بدانید که تعدد زوجات قابل تایید نیست، اما در بن بست های کنونی، کم آزار و منطقی و طبیعی ترین راه حل برای سر و سامان دادن به معضل زنان حامی خواه است و اگر به تشخیص فریبا خانم خانواده ها هم حاضر نیستند دختر و خواهر و مادرشان را به عنوان همسر دوم و سوم عروس کنند، پس اصلا موضوع خاتمه یافته است و گویا کسی همسر ثانوی نمی یابد که ازدیاد فراش کند!!!

آقای توحید. پیوستن نصاری و یهود به شرک، علت اصلی پلیدی هایی است که جهان و کیسه ی زراندوزی کشیشان و خاخام ها را پر کرده است.دوشنبه 29 مهر1387 ساعت: 11:1نویسنده: ناصر پورپیرارآقای مسعود. کم مانده است سران واتیکان نیز چون تابعین اورشلیم، ایران را وطن دوم خود بنامند. احتمالا آقایان استدلال می کنند که خداوند ورود مشرکین به مراکز عبادی مسلمانان را نهی کرده، نه ورود مسلمانان به مراکز عبادی مشرکین را!!

خانم نسرین. در فکر کردن و حدس زدن و گاه هم خیال بافی به کسب درجات عالی نزدیک می شوید. کافی است تالیفی هم در این باره به بازار بفرستید، جای خود را در مراکز مربوطه باز کرده اید. اسم آن را هم بگذارید: "طریق اندیشیدن پیش خود"!دوشنبه 29 مهر1387 ساعت: 13:23نویسنده: ناصر پورپیرارفریبا خانم. می خواهم از فرصت فراهم شده سود برم، این بحث از کوره به در کننده را به

مسیری دیگر اندازم و از بی راهه به مبانی آسیب و علت عمومی کج فهمی های کنونی در موضوع روابط زن و مرد نزدیک شوم که از جمله تعیین تکلیف با ماجرای تجدید فراش نیز در آن نهفته است. بهانه ی من در این باب اشاره است به این نیم جمله ی "نه صرفا بهره جوئی های شخصی" شما، که نحوه و انحراف زاویه ی نگاه به مسئله را باز می گوید، جهت نگاهی که با تاسف، دیدگاهی عمومی به این گونه ماجراهاست. معلوم نیست از چه زمان این توهم گسترده دامنگیر زنان ما شده که صرف نیم نگاهی موافقانه به مردی را از جمله ی افتخارات و خوش بختی های از آسمان رسیده برای آن مرد می دانند و نمی دانم چرا گمان می کنند گفتن کلام موافقت درباره ی آغاز رابطه ای را، که در نهاد خود دو سویه است، گشودن درهای بهشت خوش بختی تنها به روی مرد می شناسند و از آن بدتر گاه قبول ورود به جهنم آشنایی و نزدیکی به مردی را پرتوی از ملکوت و مهربانی های خویش چنین وانمود می کنند. حال آن که در چنین روابطی از هر روزن که بنگریم بهره برنده ی نخست زنان اند و طلبکار همیشگی نیز هم آنان. اینک ماجرا چنین تعریف می شود که زنان در ارتباط با مردان بذل کنندگانی از جان گذشته اند که در برابر ایثار کامل خویش، چیزی دریافت نمی کنند؟!! خطابم نه به شما خانم فریبا، که خواستگاری زنان از مردان را هم عجیب ندیده اید، بل به دیگر دوستان از زن و مرد است که اگر در اندیشه ی بر پایی جهانی بدون عارضه ایم، در نظر اول لااقل باید به برابری در عادی ترین سطوح گردن گذاریم، که نخستین ضایع کنندگان آن زنانی شمرده می شوند که به خاطر رنگ مو و یا حتی عینک نوخریده ای به زمین و زمان فخر می فروشند که اتفاقا پول آن از جیب مردی پریده، که طالب لبخند رضایت خانم بر اثر اجرای فرامین ایشان بوده است. یهودیان با قالب زدن همین تصور درباره ی زنان است که هیچ توجهی درباره ی هیچ عنصر حیات و حتی زیبایی های طبیعت را کامل نمی گیرند مگر خانمی خرامان در گوشه ای از آن، به این و یا آن صورت مشغول جلوه گری باشد. این دیگر چه وجهی از برابری است؟!!دوشنبه 29 مهر1387 ساعت: 21:15نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جامعه شناس و فریبا خانم. برقراری دموکراسی و اعطای آزادی به مردم عراق، با گسیل بالفطره ترین جانیان و نظامیان به سرزمین کهن بابل، در مقیاسی خرد، چیزی است برابر تبلیغ غرب در برقراری تساوی و احترام به حقوق و آزادی زنان. آزادی و حقوقی که گویا به درازای حیات آدمیان از سوی مردان سرقت می شده، تا از این راه ستیز بین ما، از اقوام و همسایگان، به خانه های مان نیز سرایت کند و کوشش جانکاه و مشترک زنان و مردان برای برون رفت از جهل و فقر و نابرابری و تربیت نسل را عقیم گذارد. چنان که به وفور شاهدیم که فرزندان، به سود یکی از طرفین، وسیله ی شورش علیه پدر یا مادرند و دعوای حیدری و نعمتی در زیر سقف آپارتمان های فکسنی، شبانه روزی شده است. به راستی که آزادی توصیه شده ی آنان، فقط از گردن به پایین امکان اجرا دارد، زیرا مثلا تقاضای خلاصی از تجاوزات و تضییقات رسمی و ملموس حکومت ها، در تمام جهان، چه از سوی زنان و یا مردان ابراز شود، پاسخی جز برقراری خفقان بیش تر نمی گیرد و اسلام و شمشیر را چه زنی نوشته باشد یا مرد، به نهی انتشار محکوم می شود.سه شنبه 30 مهر1387 ساعت: 13:7نویسنده: ناصر پورپیرارآقای رضا. نگاه آرام شما به مباحث اخیر و به خصوص آن توصیه که از آیات قرآن تجاوز نکنیم و از آن ها نیز نکاهیم، آموزنده و راه نما بود. یاد آوری کنم که سرفصل این گفت و

گوها نه موضوع آرایش زنان که این سخن خداوند در قرآن بود که: الرجال قوامون علی النسا'. با همین آرامش در این باب نیز ابراز نظر کنید و همان سفارش که از آیات قرآن تجاوز نکنیم و از آن ها نیز نکاهیم.سه شنبه 30 مهر1387 ساعت: 15:12نویسنده: ناصر پورپیرارآقای جامعه شناس. حتی نمی پرسیم "چرا خداوند چنین و چنان گفته" تا در پی آن تاویل و تفسیر جوانه زند و جولان دهد. فقط سئوال می کنیم: "آیا در قرآن چنین حکمت و حکمی ذکر است"؟ و اگر پاسخ آری بود، پس لازم الاطاعه و اجرا خواهد شد. بدون اما و اگر و بی کم و کاست.

آقای بی نام. خواه ناخواه بنیان اندیشان اینک دیگر خانواده ای بزرگ اند و غالبا در باب ستیز با دروغ وظایفی را به عهده دارند. رعایت حرمت افراد این خانواده بر یک یک اعضای آن فرض است، زیرا از دیگران به میزان کافی سخنان ناشایست می شنویم.

ارسال شده در چهارشنبه، ۰۶ آذر ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۳:۴۵ توسط naina

پاسخ ها، ۳۸

پنجشنبه 2 آبان1387 ساعت: 0:42 توسط:ناصر پورپیرار
آقای محمود. حالا در مقدمات این یادداشت ها قرار دارید، اگر به انتها برسانید پاسخ های لازم را از زوایای مختلف دریافت خواهید کرد. آقای absurd. اشکال متعارف روشن فکری ایران همین است که ظرفیت و حوصله ی دریافت های غیر کلیشه ای از جمله در موضوع اسلام را ندارد. به هر حال مختارید.پنجشنبه 2 آبان1387 ساعت: 9:20 توسط:ناصر پورپیرار
آقای درویش. دوستانی دارم در مراتب و مدارج مختلف فرهنگی با اوراق معتبر و غیر خریداری شده ی جهانی، که مدرکی است رسمی در تایید حکمت و دانایی آنان. در میان شان تاریخ خوانده هست و جغرافی دان و ادیب و باستان شناس و زبان شناس و جامعه شناس و خاک و آب شناس و چندین شناس دیگر، که تقریبا همگی به لطف مباحث جاری و با عنایت الهی، از دوست به نیمه دشمن و دشمن کامل بدل شده اند. زیرا مثلا زبان شناس می داند تنها پذیرش آن جمله که: «در بطن یک زبان واحد لهجه ساخته نمی شود و لهجه حاصل برخورد دو فرهنگ و گویش و نشان آشکاری از حضور مهاجرانی غیر بومی است»، ده سال تلاش او و استادان اش، برای تبیین نوع یهودی تاریخ نویسی از مسیر زبان شناسی را بر باد می دهد و یا ادیب با خبر است اگر نوسازی شیراز و به تبع آن حافظ و سعدی را بپذیرد، باید دانش نامه ی خود را به آتش کشد و باستان شناس مطلع است اگر مضمون مستند تختگاه هیچ کس را قبول کند، خود را به کلاس اول ابتدایی بازگردانده است و قس علی هذا. در حال حاضر غالب مدعیانی که خود را نخبه ای در این و آن «مطالعات» معرفی می کنند، مرا به خنده می اندازند، زیرا فی المثل صاحب

چنین مطالعاتی در موضوع تاریخ و فرهنگ اسلام، از الفهرست ابن ندیم و تاریخ طبری و سیره و فتوح و تفاسیر گوناگون و از این قبیل شروع کرده و اگر چنین نخبه ای در علوم اسلامی فرضا بخواهد، چنان که باب شده، به حوزه ی گفت و گو با مسیحی و جهود وارد شود، ابتدائا و ناگزیر از هجوم مسلمین به ملل دیگر و صدور خونین اسلام به جهان و انقیاد زن مسلمان به تنگنا می افتد، زیرا رد این گونه ادعاها با نفی متون کتاب هایی برابر می شود که از طریق پر خوانی آن ها صاحب این و آن عنوان دانشگاهی شده است!!! و چنین است تمام دیگر حوزه های علوم انسانی و وجوه معرفتی، از جمله وبه ویژه جامعه شناسی، که بر مبنای تولیدات قاچاقی یهودیان برای تدریس در مدارس و دانشگاه ها و محیط و محفل های روشن فکری تدوین شده است. بنا بر این در این جا از جامعه شناسی رسمی سخنی نیست، فقط یگانه کتاب آموزشی قابل اطمینان و اتکاء در موضوع انسان، یعنی قرآن را گشوده، در حول و حوش آن مطالبی را به یکدیگر یادآوری می کنیم که بیش تر به کار دوستانی می آید که جامعه شناسی نخوانده باشند.پنجشنبه 2 آبان1387 ساعت: 23:49 توسط:ناصر پورپیرار

آقای اترش. از نظر من مطالعه ی تمام یادداشت ها و هرکدام به دلیلی، لازم است. مدت هاست سراغ سینما نرفته ام و کتابی در حوزه ی مطالب انسانی نمی شناسم که به خواندن اش بیارزد. داستان بخوانید آسان تر محیط اجتماعی را خواهید شناخت تا تحقیقات دانشگاهی را مطالعه کنید. از انتشار این نوشته ها هشت سال تمام می گذرد. هر وقت که بخواهید به شرط این که از قبل خبر دهید ممکن است. آقای دهقانی. حتی سطری از تاریخ اسلام موجود صحت ندارد و قابل اعتنا نیست. برای ورود به تاریخ معاصر باید مدتی دیگر حوصله کنید. آقای اتفاق. خسته نباشید.جمعه 3 آبان1387 ساعت: 20:10 توسط:ناصر پورپیرار

آقای reza71. تاریخ نگارش تورات و انجیل های کنونی بسیار جدید است. خنده دار این جاست که یهودیان در این تورات های تازه یهوه را وادار کرده اند تا تمام بین النهرین را به آن ها ببخشد و به همین دلیل مسیحیان ناگزیر راهی اروپا شده اند!!! اقای پیوسته حذف. ظاهرا تمام دوستان و دشمنان به علت آن حادثه ی مولمه اعتصاب کرده اند. ضمنا آدمی که دندان های اش به اندازه ای خراب است که کار را به این جا می کشاند، نباید آش دهن سوزی باشد؟!!شنبه 4 آبان1387 ساعت: 0:56 توسط:ناصر پورپیرار

آقای ایزدی. حرف های تکراری که دیگر به لج بازی شبیه است. ضمنا در این که نوع انسان از نظر فیزیکی میلیون ها سال سابقه ی زیستی بر زمین دارد، خلافی نیست. آقای حذف. تصویر دومی قطعا رتوش است و اولی هم به علت سه امضای یکسان اندکی محل تردید است که البته تاثیری بر اصل قضیه ندارد. چه قدر به تو پیشنهاد کردم دندان پزشکی بخوان و گوش نکردی. حالا آن یکی که از دست رفت ولی هنوز فرصت داری تا دندان پزشک قابل و عاقبت به خیری شوی. آقای تا ابد حذف. نام برده را ظاهرا برخی از دوستان خیلی خوب می شناسند، رجوع بفرمایید. گرچه تمام پزشکان محرم مریضان اند، اما پزشک زنان از همه بیش تر، ولی زمانی که دعواهای خانگی شروع شود حتی پزشک زنان نیز ممکن است نتواند جلوی زبان اش را بگیرد و موجب جدایی شود. به تاریخ آن نامه توجه نکرده بودم که ضریب بی اعتمادی به آن را بالا تر می برد. چون در آن زمان اگر قرار بود دختران دبیرستانی نامه ای به مقامی

بنویسند تقاضایی معکوس متن این نامه را می فرستادند!!! به نظر شما آیا دندان پزشکان می توانند در حنجره هم اثر بگذارند؟!! شابات شاد.شنبه 4 آبان1387 ساعت: 16:32 توسط:ناصر پورپیرار
آقای کمال. لینکی که فرستاده بودید مطالب آقای جامعه شناس را تایید می کرد اگر سهم آن پ خانم را هم ملحوظ می کردید. آقا یا خانم فاطمیا. سئوالات تان را در همین صفحه طرح کنید. آقای اس. مدخل ساسانیان در وب نیست، سه جلد کتاب است با نام ساسانیان 1 و 2 و 3. آقای ترابی. ممنون. ایراد ها را هم ارائه دهید. یکشنبه 5 آبان1387 ساعت: 0:29 خانم و یا آقای فاطمیا. رد و بدل کردن این سئوال و جواب ها بی حاصل است. به هر یک از این دوستان تان نسخه ای از مستند تختگاه هیچ کس را بدهید تا ببینند. اگر مجاب شدند پس پاسخ خود را گرفته اند، در غیر این صورت سر به سرشان نگذارید و اجازه دهید با توهمات خود خوش باشند. یکشنبه 5 آبان1387 ساعت: 22:43 توسط:ناصر پورپیرار
آقای توحید. نگران نباشید خنده سلامتی می آورد به خصوص هنگامی که به ریش صاحب منصبان فرهنگی غرب و دانشگاه ها و دانشمندانی باشد که کتیبه ی قلابی ساسانی حک می کنند و معبد عاریتی بودیستی می سازند!!! آقای آلتین. آن ها تبلیغ می کنند و پول می ریزند، آذربایجانیان نیز باید همان راه را بروند. زیرا مراکز فرهنگی موجود به جریان رشد انگل وار این جماعات حتی کمک نیز می رسانند و وزارت ارشاد گرچه اجازه ی انتشار اسلام و شمشیر را نمی دهد، اما کتاب مقایسه ی اوستا و قرآن، که به سود اوستا تدوین شده را روی سر و چشم می گذارد. آقای حذف. بالاخره مردم خیال باف شاید هم که خود را به امیدهایی بسته بودند که دود شده است. آمد و رفت و قهر و استقبال این و آن نیز محرک و یا مانع ادامه ی این مباحث نیست. آقای هیوا ایزدی. فقط همین مانده است بگویند از اندونزی ها هم وجوهاتی می رسد. آقای علی رضا. با قیافه ی این آقا از چه طریق می توان آشنا شد؟دوشنبه 6 آبان1387 ساعت: 1:29 توسط:ناصر پورپیرار
آقای reza71. ممنون، ولی حرف های اش را از کجا باید برداشت و یا شنید؟دوشنبه 6 آبان1387 ساعت: 13:4 توسط:ناصر پورپیرار
آقای رحمانی. با تشکر کامل، محموله ی شما رسید و عینا تحویل استاد غفوری شد، که این روزها دیدن ایشان از لوازم زندگی شده است!!! ماجرا را می توانید از خودشان بپرسید. آقای اتفاق. در باب یادداشت های اندونزی مناسب تر این که منتظر پایان آن ها بمانیم. ضمنا مرسوله ی صد صفحه ای شما نیز رسید و موجب امتنان فراوان شد. آقای حذف. آن صفحه از هیچ طریقی باز نشد. اصل آشنایی با ایشان از طریق معرفی آقای علی رضا در کامنت روز یکشنبه انجام شده بود. آقای توحید. ممنونم. رسیدن به آرمان مورد نظر، که حساب کشی از تفرقه اندازان در دین اسلام و دروغ پردازان در تاریخ و تمدن سرزمین های اسلامی است، به تعویض نمایندگان اورشلیم در حکومت ها با مردم آگاه و دل سوز است.سه شنبه 7 آبان1387 ساعت: 9:4 توسط:ناصر پورپیرار
خانم مریم و آقای علیرضا. قبل از این که هوا سرد شود و خدای نکرده از سوز باد گزنده ی قم رنجور شوید، سراغ مفسرین بزرگوار بروید زیارتی بکنید مشکل تان را بپرسید و ارشاد شوید.سه شنبه 7 آبان1387 ساعت: 14:28 توسط:ناصر پورپیرار

آقای اتفاق. آن کتاب از آقای برقعی و به حافظ شکن معروف است. ضمنا در عهد دیلمیان که نمی دانیم چرا از شیراز سر درآورده اند، برای فریب دشمن باروها را در زیر زمین و دروازه ها را روی زمین می ساختند. با توضیحات رادیو شیراز شاید دو عدد از دروازه ها را هم زیر زمینی ساخته باشند. آقای ساسان. نانیکوتر از دانشگاه های شما یافتن نشده است.سه شنبه 7 آبان1387 ساعت: 17:52 توسط:ناصر پورپیرار

آقایreza71. آن شناس نامه از تغییر نام فامیل حکایت می کند، اما نام پیشین مسلما سبورچیان خوانده نمی شود. معلوم نیست ویکی پدیا این اطلاعات را از کجا برداشته است؟ انجمن دانا. دشمنان نواندیشی برای خاموش و بی اثر کردن این تحقیقات، دیوانه وار به هر مستمسکی متوسل می شوند و تبلیغات برای پایدار نگهداشتن دروغ های پیشین، صورتی بی مهار به خود گرفته است: انواع فیلم ها، مصاحبه ها، سمینارها، نشست های داخلی و خارجی، برنامه های رادیو و تلویزیونی و... بنیان اندیشان گرچه فعلا جز عرصه ی وب و تبلیغ نفر به نفر راه گشوده و تریبونی در مقابل ندارند، اما به لطف خداوند جامعه را به خود متوجه کرده اند. آقای مهدی - مهدی. استفاده ی زینتی از اشیاء با بحث کلی در موضوع زیبایی و هدف دیدن آن، کم و بیش متفاوت است. در واقع آیات مورد نظر شما شرح اند، نه امر و یا نهی. اما از آن که هر دو رفرنس شما به قرآن نادرست بود، خواستم از سر مزاح بپرسم مبادا شما هم در خانه از آن قرآن های قدیمی مخصوص دارید که آیه های آن در جای خود قرار ندارد؟!!!چهارشنبه 8 آبان1387 ساعت: 5:28 توسط:ناصر پورپیرار

آقای علوی. برای رفع برخی از شبهات محکم تر بود همین تاریخچه را در باب پیدایش تسنن و دیگر فرق نیز عرضه می کردید، تا معلوم شود که مثلا کتب صحیح از کجا و چه زمانی است؟!! مگر به گمان شما میان فرقه های اسلامی موجود اصولا تفاوتی است؟!! دوستان دفتر رفع شبهات. برخی از مراجعین هنگام ارائه ی سئوال درصددند از نظر یک توده ای در باب آیات قرآن با خبر شوند و دریافت شان را به رفقای توده ای خود بدهند تا شاید روزی به کارشان آید. از آن جا که چنین ظنی در باب آن دفتر رفیع الجایگاه محتمل نیست، زحمت افزا می شوم. برخی دیگر را نیز که برای تسنن گریبان می درند به دست بوس می فرستم تا علاوه به دریافت پاسخ سئوال از دیگر ارشادات به طور همه جانبه برخوردار شوند.چهارشنبه 8 آبان1387 ساعت: 15:55 توسط:ناصر پورپیرار

آقای علوی. برای برچیدن بساط اختلافات مذهبی از میان مسلمانان و مفاخره ی قومی از بین مردم منطقه، ساده ترین راه ورود به بنیان و مبدأ این گونه تفاریق است. گفت و گو بر سر مضمون و کاربرد وجوه موجود فقه و جست و جوی غنا و یا ضعف معانی در میان آن ها فرعی است بر این اصل نخست که آغاز و نیز آغازگران این تولیدات را بشناسیم. می پرسم کدام مقدم تر است، این دریافت که تشیع و تسنن در کلیات خود از چه زمان ظهور کرده اند و یا کشاکش بر سر رد و یا صحت این و آن حدیث؟ مثلا اگر ابتدا معلوم کنیم در قرن دوم هجری امکان تولید کتاب برای مالک و یا هرکس دیگر بوده است یانه، آن گاه پاسخ دریافت شده و مورد وثوق همگان ممکن است ما را به این نتیجه ی تعیین کننده برساند که بازیچه ی جاعلان شده ایم و بر سر موهومات و منافع دیگران جنگیده ایم و مسئله با از دست دادن و یا

ندادن عمر و علی حل و فصل نخواهد شد. در این باب به خصوص توجه را به ادامه ی یادداشت های اندونزی جلب می کنم. من با شما کاملا موافقم که گوینده ی لااله الله که به روز جزا و رسالت پیامبر معتقد باشد، بر اساس آیات قرآن مسلمان است، ولی از این تذکر قرآن نیز باخبرید که فرقه سازان در دین، کافر و مشرک اند. بدون این که این فرقه یا آن دیگری مجزا و مستثنی شده باشد. (روم، 31 و 32)چهارشنبه 8 آبان1387 ساعت: 21:54 توسط:ناصر پورپیرار
آقای سام وان. اگر چند دقیقه تامل کنید من هم خواهم آمد تا پاسخ سئوال آقای فقط مسلمان را بپرسم. چون ایشان ظاهرا اهل مسافرت نیستند! آقای فقط مسلمان. به مهلت عمر و خواست خدا در بخش دوم اسلام و شمشیر خدمت خواهم رسید. آقای ادموندو. رفیع المکان و رفیع المرتبه چه؟پنجشنبه 9 آبان1387 ساعت: 4:12 توسط:ناصر پورپیرار
آقای بهنود. اما هنوز بین رد موجودیت حافظ با نقد مضمون اشعارش فاصله بسیار است. نور عنایات الهی بر ارواح تمام متقدمان که به بهای تحمل رنج و توهین و تضییق از تواصوا بالحق بازنماندند، تابیده باد! آقای ادموندو. چیستان طرح می کنید؟!!!پنجشنبه 9 آبان1387 ساعت: 22:54 توسط:ناصر پورپیرار
آقای توحید و آقای دهقانی. ممنون. آقای علوی. زمانی است که باید اندک اندک به عنوان دو مسلمان و فقط بر اساس متن قرآن تبادل نظر کنیم و نه دو معتقد به فرق و مذاهب گوناگون، که مثلا معلوم نیست اطلاعات مان در این باب را، که خلیفه اول و یا چهارم چه کسی بوده از کجا برداشته و چه گونه به دست آورده ایم و کدام مدرک تاریخی تایید کننده را در اختیار داریم؟!! بدین ترتیب بار دیگر بگویم که هیچ بحثی در موضوع تاریخ و ادبیات و معتقدات مذهبی جاری در منطقه ی ما به سرانجامی نخواهد رسید مگر از مبدا٬ بنیان شناسی به راه افتاده باشد. آقای kaveh. چیز زیادی از آن دیدار به یاد ندارم ولی به هر حال هر زمان که اراده کنید و البته با خبر قبلی از دیدارتلان شادمان خواهم شد. آقای هاتف. عنقریب و به شرط بقا، نوبت آن مطالب خواهد رسید.جمعه 10 آبان1387 ساعت: 0:4 توسط:ناصر پورپیرار
آقای ایزدی. محقق و مورخ با فرض صحت و فخامت عمومی حافظه ی تاریخی وارد تجسس نمی شود و چنین مبنا و مدرک نایابی را برای عرضه ی نظر انتخاب نمی کند. مورخ می پرسد نخستین معرفان عمر و عثمان و غیره چه کسانی بوده اند؟ حافظه ی تاریخی؟ خیر. مولفانی چون طبری و ابن اثیر و ابن ندیم و دور تسبیحی از ابن های دیگر. آن گاه زمان تدوین و تالیف این نوشته های تاریخی را می پرسد و سپس سئوال می کند مگر در قرون اولیه ی اسلامی تالیف کتاب تاریخ میسر بوده است؟ و چون پاسخ این سئوال به طور قطع منفی است آن گاه می خواهد بداند که اگر این اشخاص در حافظه ی تاریخی مسلمانان حضور داشته اند پس تدارک این همه عناوین و مکتوبات جاعلانه چه ضرورتی داشته و در پس این خوراک های ناپخته و مسموم چه آشپزی دست به کار بوده است؟!!جمعه 10 آبان1387 ساعت: 16:31 توسط:ناصر پورپیرار
آقای ترابی." اگر از همین فردا تمام احادیث و کتاب های جعلی در تمام دنیای اسلام دور ریخته شوند و فقط بر اساس قرآن عمل شود" آن گاه این نام تفکیک کننده ی سنی و شناسه ی "اهل تسنن" دیگر به چه درد می خورد و اشاره به چه دارد؟!!شنبه 11 آبان1387 ساعت: 3:44 توسط:ناصر پورپیرار

آقای علوی. اخیرا یادداشتی با عنوان "پامنبری" در این وبلاگ نصب شد، آن را دوباره بخوانید و از یاد مبرید که تقلید از آیات قرآن بنا بر تصریح آیات الهی ناممکن است، چنان که تا امروز نیز ناممکن بوده است. اگر خلاف این معتقدید، پس منکر درستی اشارات در آیات قرآن اید. جست و جو در قرآن برای نصب سئوال بر آن، شیوه ی امثال عتیق نیشابوری است تا مسلمانان را نیازمند به انواع تفسیرات و تاویلات آن چنانی کنند. آقای ایزدی. اگر دختر و پسری به رفتار مشترکی رضایت دهند و خانواده های آنان نیز مانعی نبینند، دیگر عنوان نامحرم بر آنان نمی توان نهاد. نخستین شرط صحت هرگونه عقدی در اسلام، رضایت طرفین معامله و ماجرا استشنبه 11 آبان1387 ساعت: 15:59 توسط:ناصر پورپیرار
آقای بختیار. اندکی حوصله کنید. ضمن این که به مسائل اندونزی در حوزه ی مورد نظر باریک شده ام، نه تمام حواشی آن سرزمین. آقای مارلیک. همگی مرا به خود شما رجوع دادند. بنا بر این هرچه صلاح می دانید انجام دهید. با این اخطار که حق و سهم مرا زیر و رو نکنید و کنار بگذارید. آقای توحید. سئوال خصوصی آقای ایزدی مربوط با زنا نبود. مهار تمام امور به دست خداوند است و برای تعیین تکلیف در موضوع بیوگان و غیره نیز اتوبوس را به درب منزل تان می فرستم. خانم لیلا. ممنون. به مزاح عرض کنم که قلم نیست، خودکار است! آقای عزت الله. محبت دارید. آقایTalay Tuktay. خدا نکند از قماش علی شریعتی باستان ستا و قرآن ستیز باشم. یکشنبه 12 آبان1387 ساعت: 19:39 توسط:ناصر پورپیرار
آقای ترابی. به قول فضلا شهوت کلام دارید و با سخنرانی از درگیری با بنیان مطلب می گریزید که ناگزیر بار دیگر سئوال در باب آن را تکرار می کنم: از چه طریق سنن رسول اکرم به شما منتقل شده و چه گونه مطمئن شده اید که اعمال و اقبال تان با آن سنن مطابق است، هنگامی که اثبات جعل بودن منابع آن از خوردن خرمالو آسان تر است؟!! یکشنبه 12 آبان1387 ساعت: 22:14 توسط:ناصر پورپیرار
آقای همیشه حذف. آن تصویر اول اگر هم ساختگی نباشد، بقایای اثر یک بریدگی در حال بهبودی، مثلا با چاقو است که مواظبت نشده باشد. عکس دوم هم لااقل نشان می دهد که طرف به همه فنی آشنا است جز آن چه که لباس اش را پوشیده است. ضمنا برای مسافر دعا کنید اما تشریفات اضافی غیر ضرور است. اگر آن ای میل را هم می زدید ضرری نداشت. بقیه هم بماند برای بعد. آقای علی رضا. متاسفانه راننده ی اتوبوس عازم سفر است و اتوبوس را هم به تعمیرگاه فرستاده است. خودتان برای قضیه فکری بکنید. ضمنا زمانی درباره ی سئوال شما مطلب گذارده ام که حالا آدرس آن را ندارم.دوشنبه 13 آبان1387 ساعت: 21:58 توسط:ناصر پورپیرار
آقای ترابی: می فرمایید: "سنت نبوی شامل قول و فعل و تائیدات حضرت رسول است". اما چه گونه معلوم می کنید که قول و فعل کنونی اهل سنت مورد تایید حضرت رسول است؟ متاسفانه باز هم از در گیر شدن با بنیان مطلب طفره می روید. قرآن نه فقط سینه به سینه حفظ و نقل شده، بل از همان قرن اول هجری لت نوشته هایی از آن موجود است که محفوظات و مخطوطات را با یکدیگر مطابق نشان می دهد، و چون به قدر سطری مکتوب قدیم در باب ترتیب سنت های رسول اکرم نیافته اید، پس لاجرم تنها به محفوظاتی متوسل اید که معلوم نیست در سینه ی دوست حفظ می شده و یا دشمن؟سه شنبه 14

آبان1387 ساعت: 6:38 توسط:ناصر پورپیرار
آقای ایزدی. تمام بنیان های مالوف ما تزریقی و تلقینی است. آقای علوی. خوشا به حال مان!!؟ اعراب از ما نفرت دارند و ما از آن ها، اما تا دل تان بخواهد تاریخ مان مطلوب و مورد ستایش ارامنه و یهود و مسیحیان آن هم از نوع ارتدوکس آن است!!؟ آیا عجیب نیست که سه دولت بزرگ منطقه، یعنی ایران و ترکیه و روسیه ناگهان در قرن شانزدهم میلادی و هر سه با هم سربر می آورند؟ آیا احمقان شوونیست، از تمام انواع آن، در منطقه ی ما بالاخره اندیشیدن را فرا می گیرند؟!! آقای بهنود. لینک آقای / را به همان سبب که تصویر ارائه شده چیزی را به وضوح نشان نمی داد، حذف کردم. آقای عزیز. تا برگشت راننده ی اتوبوس از سفر باید منتظر بمانید. آقای / . به گمانم برای گرفتن پاسخ امین و دقیق باید شما را به عراق فرستاد. اگر رفتید و برگشتید و سند معتبری یافتید مرا هم بی خبر نگذارید.سه شنبه 14 آبان1387 ساعت: 13:25 توسط:ناصر پورپیرار
آقای ds. گرچه وجود قرآن کامل دست نویس و مجلد شده و به خط بالغ شده ی عرب، مثلا نسخ، در قرن 13 میلادی نیز مورد تردید فراوان است، ولی لااقل از قرآن های مذهب شده ی قرن چهارم هجری و با ترجمه ی فارسی که در گنجینه ی مرقد در خراسان چیده اند، بسیار قابل قبول تر است. در این باره خاطره بسیار بامزه ای دارم که به زمان خود عرض خواهم کرد.سه شنبه 14 آبان1387 ساعت: 20:56 توسط:ناصر پورپیرار
آقای ترابی. رویین تر از تعصب نداریم که گاه شاخ های برایی چون این سخن شما دارد: "اگر ادعا شود که کتابت دیر هنگام سنت به دلیل خوف مسلمین از احتمال تداخل آن با قرآن بوده است ، چه جوابی خواهیم داشت"؟ آقای ترابی تبادل نظر با کسی که پس از این همه مبانی و مدارک مرور شده، هنوز در اندازه ی این ادراک نرسیده که خط عرب بلوغ کافی نگارش متن های عمومی تا قرن هفتم هجری را نداشته، بسیار دشوار و حتی بی حاصل است، زیرا اساس بحث به آسانی شاخه به شاخه می شود و تغییر جایگاه می دهد و مانعی برای هر نوع سئوال تراشی نمی ماند. پیشنهاد می کنم تا پایان مبحث اندونزی تامل کنید و در این فاصله به محتوای سئوال خودتان بیاندیشید که چه گونه مسلمانان را از ورود جعلیات در اسناد اسلامی از همان آغاز نگران نشان می دهد. آن گاه بفرمایید که کدام ماجرا این بیم مسلمانان را برطرف و ناگهان مشغول تدوین تلی از مکتوبات مختلف در باب مسائل اسلام می کند؟!!
چهارشنبه 15 آبان1387 ساعت: 0:7 توسط:ناصر پورپیرار
آقای محمدی. گمان می کنم عرب وصف ابتر را درباره ی مردان بی فرزند ذکور به کار می برد. آقای احمد. ممنون. لینک و تصویر را دیدم و دل ام به حال شان سوخت. نگران اداهای امثال میبدی هم نباشید، چندی دیگر بین خودشان بر سر تخریب عقاید پیشین نزاع درخواهد گرفت. جناب waiting. نام این وبلاگ حق و "صبر" است.جمعه 17 آبان1387 ساعت: 17:48توسط:ناصر پورپیرار
آقای اترش. همیشه فرصت است مگر... آقای بختیار. گمان می کنم آدرس ارسالی صحیح نباشد. آقای علی. آیه ی 33 سوره ی احزاب، آیه ی تطهیر نیست، آیه ی تنبیه است.جمعه 17 آبان1387 ساعت: 21:48 توسط:ناصر پورپیرار

آقای بختیار. مطالب مربوط به آیات قرآن انشا' الله می ماند برای بخش دوم یادداشت های اسلام و شمشیر. در حال حاضر باریک ترین مباحث مربوط به تحولات اخیر در منطقه ی ما می گذرد. اقای عدنان. در این باب که در قرآن متین نام دو یوسف آمده، که اشاره به دو شخص مختلف دارد، پیش از این مطالبی گذارده ام. آقای ابراهیمی. در نزد خداوند زیبایی ارزش و امتیاز شمرده نمی شود زیرا تمام کائنات مخلوق اویند و نمی توانند زشت و یا زیبا خوانده شوند. آقای eldeniz. ظاهرا ارسال وجه کتاب ها را فراموش کرده اید؟!شنبه 18 آبان1387 ساعت: 2:24 آقای sadegh. پاسخ عمده ترین سئوالات شما انشا' الله در چند یادداشت بعد خواهد آمد. آقای بنیان اندیش. در حال حاضر بخش نهایی برآمدن صفویه تبیین می شود که حاصل و برداشت از یادداشت های پیشین است. آقای دادا. ممنون. متاسفانه آدم کم ظرفیتی هستم، تعارفات شما را باور می کنم و کار دست خودم می دهم.شنبه 18 آبان1387 ساعت: 20:21 توسط:ناصر پورپیرار

آقای حذف. طرف از این حرف ها زیاد می زند. رفته رفته با این تعصب های متنوع و کهنه و نو، می توان یک موزه ی تعصبات افتتاح کرد، که مثل موزه ی ایران باستان بدون دیدار کننده و پر از اشیا' قلابی نباشد. راستی تو می دانی ریشه ی لغت "باستان" چیست، چه معنا می شود و چرا؟!! یکی می گفت در اصل "بایستان" بوده به معنای "همینه که هست"!!! آقای عابدی. خسته نباشید از تیر ماه نداریم. آقای ظریف. زیبایی نه فقط از الزامات زندگی نیست، بل بهانه ای است برای بریدن گوش خلق الله به فرم های گوناگون. فراموش نکنید زنی را که ناصرالدین شاه می پسندید، حالا کسی نگاه هم نمی کند و آن کنده ی درختی را که نوگرایان، به عنوان دکور در گوشه ی سالن می گذارند، تا همین دو سه دهه پیش زیر دیگ پخت آش قرار می دادند. بنا بر این زیبایی یک توهم بدون هویت و تعریف است. امروز زیبایی به مردم ابلاغ می شود و شاید ندانید رنگ سال را معمولا از روی ته انباری های کارخانجات نساجی تعیین می کنند! در ضمن معیوب حکم و تعریف دیگری دارد. یکشنبه 19 آبان1387 ساعت: 21:54 توسط:ناصر پورپیرار

فریبا خانم. ممنونم. تنها ادای وظیفه می کنم که هر یک از خانواده ی ماشا' الله بزرگ بنیان اندیشان و از جمله خود شما، به نحوی و در حد امکان بدان مشغول اند. آقای ترکان. مختصر این که آیات 31 و 32 و 33 سوره ی احزاب، با زبان تذکر و تنبیه زنان پیامبر را خطاب می کند و قصد از نصیحت را دور نگهداشتن آنان از پلیدی های احتمالی می داند. آقای دهقانی. از جنبه های گوناگون، بسیار آگاهی دهنده بود. ممنون. آقای بابک. متاسفانه سیراف را ندیده ام ولی کتابی هست که درباره ی سیراف اطلاعات و تصاویر پراکنده ی فراوانی دارد. به مهلت عمر و خواست خداوند و ضرورتی دیگر، شاید در همین زمستان راهی سیراف شوم. آقای استباط. بی انصافی ظریفی بود. بی تردید شاه نامه متنی جدید است که یاد آوری از کردان درآن، که فقط ده مورد است، نه فقط همراه تعیین محل جغرافیایی، بل اصولا رجوع قابل دفاع و خوش آیندی نیست. در عین حال ذکر از ترکان در شاه نامه از پانصد مورد در می گذرد، هرچند که آدرس جغرافیایی دقیق نداشته باشند! در نهایت شاه نامه مدرک رجوع برای هیچ کس و به هیچ قصدی نیست. دیوان یاوه و باطل و بی ارزشی است. آقای مهدی - مهدی و آقای سامان. تعیین

زشت و زیبا در هر تیره ی حیوانی در اغلب موارد کار غیر ممکنی است. مثلا کبوتر چاهی و پنگوئن و تیره های ماهیان و تمساح و اسب دریایی و گنجشکان، ملکه زیبایی انتخاب نمی کنند، زیرا همگی به یک شمایل اند. حتی همین دکان در میان آدم ها نیز اگر داوران را تعویض کنید، نتیجه ی دیگری خواهد داد!!! بنا بر این جفت یابی در میان حیوانات معیار زیبا شناسانه ندارد و امری غریزی و نامکشوف است. اگر زیبایی را موکول به سلایق خصوصی هم کنیم آن گاه باید به تعداد اشخاص معیار و ملاک و تعریف زیبا شناسی داشته باشیم که گیج کننده است. بنا بر این حتی می توان گفت که زیبایی در اغلب نزدیک به کل موارد، امری تلقینی و این روزها فنی است؟!! انتهای اغراض من از یادآوری این گونه توجهات این که دریابیم دشمنان قرآن عمیق تر با متن آن آشنا شده اند و زودتر از مسلمانان دریافته اند که بی اعتنایی قرآن به زیبایی و عشق و هنر و شعر و سرگرمی و قمار، می تواند راه نمایی باشد برای انتخاب شیوه های ایجاد انحراف در زندگانی سلیم اجتماع، از طریق دعوت عمومی به تقدیس و توجه به این گونه امور و حرکت در جهت معکوس توصیه های قرآنی. یکشنبه 19 آبان1387 ساعت: 23:1 توسط:ناصر پورپیرار
آقای عابدی. مطالب ارسالی رسید. بی نهایت ممنونم و خسته نباشید. آقای دهقانی. مطالب جالبی بود. خدا آخر و عاقبت این تلویزیون ملی را به خیر کند!!؟سه شنبه 21 آبان1387 ساعت:2:24 توسط:ناصر پورپیرار

آقای اتفاق. ممنون یادآوری شد که در بخش فرهنگی با چه تحفه هایی طرفیم. گمان می کنم مجلدات بعد معجم البلدان هنوز چاپ نشده باشد. آقای بابک. در برنامه دارم و اگر خدا بخواهد و وسیله ی آن فراهم شود و عمر برقرار باشد، تا نوروز انجام خواهد شد. آقای احسان سولدوزی. ممنون. به نظر شما از میان شاهان مغول هندوستان، سلاطین صفوی و یا خلفای عثمانی کدام یک بیش تر به هندوان شبیه اند؟ بعضی ها که عمامه و گوشواره ی هندیان را هم دارند! آقای حذف. راه حل این مطالب بیرون انداختن آن نیست. باخبران از همه چیز آگاه اند. ضمنا امروز حسابی خجالت زده شدم. انشا' الله عروسی جبران خواهم کرد.سه شنبه 21 آبان1387 ساعت:8:23 توسط:ناصر پورپیرار

آقای سام وان. "باز اندیشی" و یا "بنیان" چه طور است؟چهارشنبه 22 آبان1387 ساعت:2:58 توسط:ناصر پورپیرار

آقای محمد. نماز از جمله ی مناسک و عبادات، ادای وظیفه ای روزانه و فرصتی برای ذکر خداوند است، خوابیده و نشسته و به پهلو و کوتاه و واجب و مستحب دارد، تنظیم و ترتیب کنونی آن، مانند ختنه و احکام نجاست و غیره، تبعیت از دستورات منابع فقهی است و نمی توان این رعایت ها را بهانه ی شریک کردن بندگان در امور و اصول دین دانست. اگر چنان چه بارها شنیده ام اهل تسنن برای مقبول و حتی مقدم گرفتن احادیث، تنها و تنها به بهانه ی ترتیب نماز متوسل می شوند، پس خود معلوم می کنند که برای دفاع صحت سفارشات احادیث کنونی، دلیل مستقیم و مربوط به موضوع ندارند... آقای؟ ممنون. بسیار دیدنی و خواندنی بود به خصوص در بخش نظریات و خلاصه ی آن را در یکی از آن تابلوها دیدم: tired of being a loser, turn to God فریبا خانم. باید صبور بود. خشم و نهی آن ها ناشی از ناتوانی روزافزون شان است.چهارشنبه 22 آبان1387 ساعت 20:50توسط:ناصر پورپیرار

آقای؟. بد نبود نام مارک لاک ناخن برنادت در 127 سال پیش را هم می نوشتند!!؟ به خصوص که لباس های برنادت پس از 127 سال از زیر خاک خارج شده را هم، تازه از خشک شویی گرفه اند و چهره ی او نیز با هنرپیشه ی فیلمی که از موضوع او ساخته اند کاملا شبیه است.چهارشنبه 22 آبان1387 ساعت: 4:19توسط:ناصر پورپیرار

آقای احمد. زحمت بسیار کشیده اید، بی اندازه ممنونم. آقای عابدی. آیا برای سایت مشکلی پیش آمده است؟! آقای آیدین یاشار. دچار وهم عظیمی شده اید، ناشی از بی توجهی به پیام. دوباره بخوانید.چهارشنبه 22 آبان1387 ساعت: 20:35توسط:ناصر پورپیرار

آقای مصطفی میر احمدی. سایت ناریا هر چند گاه یک بار به علل مختلف از جمله مشکلات سرور اصلی و طلب کاری از مشتریان به حالت کما می رود، که بلند مدت نیست. برای ادامه ی دانلود می توانید به آدرس زیر بروید. http://shirdel3000.googlepages.com/index.html میراث فرهنگی مملکت مدتی است که فقط مسافر کشی می کند و به فکر پذیرایی میان راهی است. این شیوه ی جدیدی است برای عبور از کوچه ی علی چپ!!! در باب ترجمه نیز هنوز مرد میدان آن را نیافته ام زیرا ترجمه از فارسی به انگلیسی به خصوص در متن های تخصصی چندان ساده نیست. شاید هم مترجمان عربی و ترکی و انگلیسی توانای ما منتظر رسیدن دستور از مکان های مخصوص اند؟!! آقای عابدی. آقای صمیمی هم به سیری دل مشغول آش خوردن اند. اگر از حقیر کاری بر می آید، مثلا ارسال وجه، لطفا اعلام کنید.جمعه 24 آبان1387 ساعت: 14:41توسط:ناصر پورپیرار

آقای kaveh. قبلا هم نوشتم هر زمان که رسیدید با تلفن 66492049 تماس بگیرید. قبل از ساعت 2 بعد از ظهر.پنجشنبه 23 آبان1387 ساعت: 21:11توسط:ناصر پورپیرار

آقای مصطفی میر احمدی. اگر به طور خصوصی آدرس بگذارید، برای تان ارسال خواهد شد. آقای عابدی. با تشکرشنبه صبح واریز خواهد شد. این به عهده ی من است و به ارسال وجه از جانب شما رضایت ندارم. فقط بفرمایید که واریز آن را به کجا اطلاع دهم. آقای اترش. مطالب سخت ساده است و به زمان خود عرض خواهم کرد.جمعه 24 آبان1387 ساعت: 14:40توسط:ناصر پورپیرار

آقای kaveh. قبلا هم نوشتم هر زمان که رسیدید با تلفن 66492049 تماس بگیرید. قبل از ساعت 2 بعد از ظهر. آقای دهقانی. بخشی از نوشته های آن پاکستانی نواختن سرنا از سر گشاد آن است زیرا به تاثیر ویرانگری های گوناگون غرب در امورات مسلمین توجه نکرده است. آقای delikanli. نمی دانم کجا زندگانی می کنید، اما استثنائا شما برای دریافت های پاسخ سئوالات تان به سر خاخام اولین کنیسه ی نزدیک تان مراجعه کنید و اگر دشوارتان است لااقل یادداشت 186 را با دقت کامل بخوانیدشنبه 25 آبان1387 ساعت: 0:37توسط:ناصر پورپیرار

آقای دهقانی. سئوال اول شما کاملا مفهوم نبود. ضمنا پله های موجود در شیب ها را برای سهولت گذر توریست ها اضافه کرده اند در عین حال که عبور از این همه مسیر بدون اسب و ارابه و با پای پیاده ممکن نبوده است. برای یافتن قدمت این ابنیه باید اندکی دیگر حوصله کنید. آقای مسعود. از الطاف و زحمات و راه نمایی های شما بسیار ممنونم. آقای davoodi. نگران نبشید، آن کس که به ابزار حقیقت

مسلح است، قدرت ایستادگی در برابر لشکری از مدافعان دروغ را دارد. آقای علی 2. تاریخ مکتوبات به صورت کتاب های امروزی، بر روی کاغذ و مجلد، در تمام جهان، بسیار به ما نزدیک و کم تر از هشتصد سال پیش است. آقای سرباز. این اشارات تماما مقدمه چینی است و از قبول زحمت پاسخ نویسی نیز ممنونم. آقای ؟. از لینک های قابل استفاده ی ارسالی متشکرم. آن به ظاهر آخوند شاید در آن کلیسا نماز حاجت نیز خوانده باشد. خانم مریم. پاپیروس نوشته های اسلامی از اوائل قرن دوم هجری، یعنی از سال 104تاریخ خورده است. مسلما از روی شمارش سال ها نپریده اند و مثلا پس از 104 به 905 نرفته اند. بر طبق این گونه اسناد حالا 1429 سال از هجرت پیامبر می گذرد. آقای رضا. آن محاسبه ی ریاضی بسیار جدی و نیازمند توضیحی محکم و قانع کننده است که در مطلب شما نبود. در عین حال قصد اصلی من توجه به یاوه بودن ارقام انسانی موجود در منابع تاریخی یهود ساخته از قبیل هجوم عرب به نیمی از جهان در 1400 سال پیش است که با هیچ روشی نمی توان کثرت 3000 نفره ی مردم نجد را هم در آن زمان پذیرفت. آقای روشن و آقای تلمیذ. خجالت می دهید.شنبه 25 آبان1387 ساعت:
23:3توسط:ناصر پورپیرار

خانم مریم. در هیچ سند مطمئنی، از جمله و به خصوص در قرآن، در این باب که پیامبر مکرم در چه سالی به رسالت مبعوث شده، یا چند سال مامور ابلاغ آیات الهی بوده و چه میزان عمر کرده اند، ذکر و قید و عددی دیده نمی شود و دریافت های کنونی در این باره مدرکی ندارد. در باب پاپیروس ها یادداشت 130 و 131 از سری همین یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را بخوانید. مسلما در میان این پاپیروس ها هم نمونه های جعلی و قلابی به قصد تاریخ سازی وجود دارد، اما این نمونه های جعلی چندان نیست و در کتابی با نام پاپیروس های اسلامی که در دست چاپ است، به عنوان ویراستار دلیل بطلان آن چند نمونه را آورده ام، ولی در مجموع این پاپیروس ها اسناد فرهنگی سالم و معتبری است. آقای ایزدی. ممنون. آقای علی. به اغراق افتاده اید. ساخت کاغذ به صورت سنتی سابقه ی هزار ساله دارد و از قرن 13 میلادی در اسپانیا و فرانسه تولید شبه صنعتی آن آغاز شده است، اما تاریخ دقیقی برای نخستین نسخه کتاب کاغذین نداریم که احتمالا باید انجیل و تورات باشد. بی شک تولید کاغذ به صورت سنتی چندان کند و پر هزینه و اندک بوده که تولید کتاب از آن را غیر ممکن می کرده است. البته در تولید شبه صنعتی نیز کاغذ را به همان روش سنتی اما در محیط های فراخ تر و با میزان بیش تر می ساخته اند. تاسیس نخستین کارخانه های کاملا صنعتی کاغذ، که موجب وفور آن شد، در اواسط قرن نوزدهم است. ضمنا بگویم که سراپای آن مبهمات مربوط به کاغذ سازی ایرانیان در قرون نخست هجری، شوخی سخت وارفته ای است. آقای مهدی - مهدی. اشاره ی شما به جمعیت کنونی مغولان به این اندیشه میدان می دهد که نام مغول را نیز همانند بسیاری دیگر از اقوام و عناوین همین اطراف، در جریان تحولات دو سه قرن اخیر، به ساکنان بیست سی نفره ی یک اوبه بخشیده اند. حالا این چشم انداز را با کشتار یک میلیونی آن ها از مردم نیشابور در هفتصد سال پیش مقایسه کنید. یکشنبه 26 آبان1387 ساعت:توسط:ناصر پورپیرار

22:45 از باب اطلاع دوستان و دشمنان، سایت www.naria.asia باز است. آقای؟. از ارسال لینک ها

ممنونم. یکی را حذف کردم زیرا مسلمانان به موسی و عیسی و دیگر برگزیدگان خداوند احترام می گذارند و تمسخر آن ها را روا نمی بینند. ما از اهالی کنیسه و کلیسا نیستیم که مهاری در هیچ باب ندارند و به پیامبر گرامی اسلام توهین می کنند. به خصوص که در آن تصاویر حرف قابل اعتنایی هم نبود. شکل آن گل را عینا به عنوان لوگوی یک سایت مشهور یهودی دیده ام. در مورد آن امام زاده نیز برداشت صاحب آن وبلاگ درست نیست، چنان که بر پارچه نوشته دیده می شود، آن را برای نصب در محل اصلی خود حمل می کنند و بالاخره به گمانم بانی آن کاشی نوشته قصد تمسخر حدیث را داشته است. کاش می دانستیم تصویر از کجا برداشته اند. آقای دیاکو. یادآوری بیش تری کنید. پیری است دیگر. آقای جامعه شناس. جای تامل بیش تری بود که به زمان خود به آن اشاره خواهم داشت.دوشنبه 27 آبان1387 ساعت: 21:49توسط:ناصر پورپیرار

آقای اتفاق. 28 یادداشت شما در باب برخی از مقالات مجموعه ی اسلام و شمشیر دریافت شد. مطول بودن آن ها فضای کوچک بخش کامنت ها را پر و بریده بریده بودن آن ها مطالعه ی خواستاران را دشوار می کند. پیشنهاد می کنم آن ها را از صورت کامنت درآورید، مقاله ی پیوسته ای کنید، در یکی از وبلاگ های شخصی خود بگذارید و لینکی برای رجوع و استفاده به مراجعین این جا نیز بفرستید. پاسخ کلی من به آن یادداشت ها این است که مطلب چندانی از مجموعه مقالات اسلام و شمشیر درک نکرده اید و اصرار شما در اثبات ابراز حقانیت یهود در کتاب خدا نشان می داد که با قرآن نیز چندان آشنا نیستید. اگر فرصتی فراهم شد به امید خدا، پس از نصب عمومی مقالات تان، در رد اجزا٬ آن نیز مطالبی خواهم نوشت. موفق باشید. آقای؟. از لینک های ارسالی ممنون. الا این که برخی از آن ها را نمی توان با هیچ شگردی باز کرد. کاش نام این استاد گچ بر را نیز می پرسیدید احتمالا چیزی نزدیک به اسحاق گیلعادی در می آمد.سه شنبه 28 آبان1387 ساعت: 11:29توسط:ناصر پورپیرار

آقای سجادی. دلیل نزدیکی پناهگاه های بین راهی در جاده های چین، که حالا نام دیوار بر آن نهاده اند، این است که تغییرات جوی در چین عمدتا بسیار ناگهانی و پر شدت است و مسافری که در میان چنین موقعیتی قرار می گیرد، باید به سرعت و در فاصله ی اندک خود را به سرپناهی برساند.چهارشنبه 29 آبان1387 ساعت:توسط:ناصر پورپیرار

3:3 آقای؟. اگر آن خانم سازنده ی رازهای ایران زمین و یا آقای ایرج افشار جرات دارند چیزی در باب مستند تختگاه هیچ کس بگویند و بنویسند. این لوس بازی ها که منجر به تکرار چند صد هزار باره ی دروغ می شود، دیگر حتی در اندازه ی خلال دندان نیز کاربرد ندارد. مطمئنم آقای افشار مستند را دیده اند و کسی باید همتی کند و نسخه ای نیز برای این فرشته خانم بفرستد، هرچند این حضرات مشغول نان خوردن خویش اند و به خاطر این تذکر و هشدارها لقمه را از دهان بیرون نمی اندازند. ظاهرا تمام همت تلویزیون این جمهوری صرف پول خرج کردن برای ساخت تصاویر بی بهایی است تا مثلا پاسخی بر مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران شمرده شود!!؟ ضمنا از ارسال فیلتر شکن ها ممنونم و هنوز قدرت و دوام آن ها را آزمایش نکرده ام. آقای جامعه شناس. از هیچ راهی نتوانسته ام از راز دو نام "حوا" و "زلیخا" سر دربیاورم. اگر در قرآن "نام گذاری جداگانه" برای زن و مرد و نیز یوسف و آن خانم وجود

ندارد، پس ماخذ برداشت این اسامی مشهور شده از کجاست؟ به گمانم سرفصل های ذکر شده در یادداشت های اخیرتان کم و بیش درهم و برای بسیاری از طالبان آن گیج کننده است، اگر آن ها را تفکیک کنید و به بحث بگذارید دوستان و دشمنان و موافقان و مخالفان بیش تری به حوزه ی آن وارد خواهند شد.چهارشنبه 29 آبان1387 ساعت: 22:57توسط:ناصر پورپیرار
آقای محسن. نگران نباشید همانند آن پیکره ی دختر کوروش که در سیستان علم کردند و معلوم شد قتلی صورت گرفته و قصد گوش بری از خر پولی را داشته اند، این یکی نیز به زودی گندش درخواهد آمد. هرچند که نتوانستم فیلم یو تیوپ را ببینم. ضمنا دورترین خاطره از حضور کردان در این منطقه و نیز قدیم ترین اثر معماری آن ها از سه قرن پیش در نمی گذرد. به ترین راه سئوال از ریش سفیدان است که کی و از کجا آمده اند!؟ آقای جامعه شناس. حالا که بحث را خرد می کنید، به تر این که استنادات را به اشاره نگذرانید و اگر نقل تمام آیه ممکن نباشد، لااقل به محل آن ها رجوع دهید. کارها سبک تر خواهد شد. ممنون. آقای تلمیذ. حتی به سطری از آن چه با عنوان علوم انسانی و حواشی آن، در دانشگاه های تمام جهان، تلقین و تدریس و به راستی تنقیه می کنند، اعتبار ندهید. بی چاره انسان که باید اندیشیدن درباره ی خویش و نیز مجموعه ی هستی را از نو و بدون استعانت از فلسفه و ادبیات و هنر و معرکه گیری عرفان و عشق و زیبایی و از این قبیل، آغاز کند. تا آن جا که واقعی ترین سروش و صدا، فریاد نوزاد از رحم درآمده ای است که می گوید: حالا نوبت من است!!! آقای جباری. آن نام قطعا درست نیست، چ و ر ندارد، اما حروف آخر آن "یان" است که معمولا پسوند نام در میان ارامنه است. مانند گریگوریان.پنجشنبه 30 آبان1387 ساعت:توسط:ناصر پورپیرار
1:2 آقای جباری. بیش تر معلوم شد که آن نام درست نیست. آقای دهقانی. وقتی کتیبه ی میخی قباله ی خلیج فارس را در خارک پیدا می کنند، چرا در کردستان نیابند؟!! آگاهی شما از جزییات تاریخ، از این جاعلین بی سواد بسیار بیش تر است.پنجشنبه 30 آبان1387 ساعت: 10:16توسط:ناصر پورپیرار
آقای ریاحی. درست است که تعیین تکلیف برای دیگران از طرف آقای جامعه شناس قابل دفاع نیست، اما برخورد با اشتباهات احتمالی دوستان باید با لحنی دوستانه انجام شود و فراموش نکنید که عکس العمل آقای جامعه شناس متاثر از جواب های بی رعایت دیگران بوده است. آقای دهقانی. هرچه در تصویر شماره ی پنج مورد اشاره ی شما دقت کردم، هر دو سوی دیواره در جاده های چین دارای کنگره بود. آقای محبی. این به اصطلاح تمدن غرب، تنها موجب نوسازی نحوه ی انواع دزدی ها شده است: دزدی های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی، چندان که راه زنی دریایی نیز با سود بردن از امکانات نو، مشغول توسعه است. شنیده ام دزدی دریایی را یک شرکت امنیتی آمریکایی می گرداند که در عراق نیز فعالیت دارد. پنجشنبه 30 آبان1387 ساعت: 19:28توسط:ناصر پورپیرار
آقای اتفاق. جای تصاویر کاملا روشن به صورت پانل جمعی و یا اجزاٌ مستقل، از چهار کتیبه ی قلابی دیوار جنوبی تخت جمشید، که به داریوش نسبت می دهند، به خصوص گوشه ی شکسته ی ذیل دست راست آن، واقعا خالی است. فریبا خانم. آن نقل قول ضمنی از بنده مربوط به مطلبی است در نشریه ای از چند سال پیش، که حتی از کم و کیف آن نیز مطلب چندانی به یاد ندارم و با این که آقای جامعه

شناس روشن کرده اند که "در امید جوان 266 تلویحا" به آن معنا گرفته شده، نمی دانم چرا به سمت خودتان برگردانده اید؟!! به گمانم باید سری به چین بزنم و طرز ساختن دیوارهای بلند را یاد بگیرم! به هر حال گمان می کنم هر مباحثه ای اگر بدون اخم و تخم درگیرد، راه به جای معین و مثبتی خواهد برد.جمعه 1 آذر1387 ساعت:توسط:ناصر پورپیرار
8:7 آقای جامعه شناس. خطاب قرآن به انسان متنوع است و مثل دیگر موارد این چنینی، هر کدام خصوصیاتی جداگانه را بدون انفکاک جنسیتی وصف می کند: آدم، بشر، انسان و ناس. پیش از دریافت منظور از این نام گذاری های متفاوت، که چندان هم پیچیده نیست و به اذن الهی در بخش دوم اسلام و شمشیر از آن خواهم نوشت، وارد شدن به موضوع زن و مرد در قرآن، احتمال گذر از بی راهه را دارد. مختصرا به همان میزان که قرآن مسئولیت و مدیریت را به مردان وامی گذارد، در همسانی آفرینش نوع آدمی اصرار دارد. دعوت می کنم با رجوعی دوباره به آیات 17 تا 28 سوره ی روم، در آن فهرست نشانه های تامل برانگیز الطاف الهی در آفرینش، در آیه ی 21 مکثی عالمانه کنید و ببینید چه چیز را و به چه نحو، در زمره ی عنایات خود بر زمینیان می شمارد: دو همجنس برابر، که هر یک همسر و موجب تسکین آن دیگری است. در واقع درجه بندی در تقسیم مسئولیت و توانایی را، نباید به تفاوت در خلقت تعبیر کرد و تعمیم داد، برداشتی که حتی گوشه و اشاره ای از آن در کتاب خدا یافت نمی شود. مشکل این جاست که شما خطاب آدم را، نام خاصی برای مردان گرفته اید.جمعه 1 آذر1387 ساعت: 14:3توسط:ناصر پورپیرار
آقای رضا. البته در آیه ی مورد اشاره شما منظور حضرت آدم است ولی آن زمان که خداوند در آیات متعدد، خلقت آدم و تکلیف به فرشتگان برای سجده به مخلوق جدید را عنوان می کند، مسلما منظور سجده به حضرت آدم نیست. "و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائک اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین". (اعراف 7) چنان که در این آیه مورد خطاب تنها مردان نیستند.

ارسال شده در جمعه، ۳۰ اسفند ماه ۱۳۸۷ ساعت ۰۹:۰۰ توسط naina

پاسخ ها، 39، آذر87

شنبه 2 آذر1387 ساعت: 10:56

توسط:ناصر پورپیرار

آقای رضا. خلقت آدم از نظر زمان، در مقیاسی کلان، بر هبوط پیامبری به نام آدم مقدم است و بدین ترتیب و به طور قطع، فرشتگان مامور سجده بر آدم مخلوق می شوند نه آدم پیامبر!

یکشنبه 3 آذر1387 ساعت: 11:48

توسط:ناصر پورپیرار

آقای ؟. بار دیگر از ارسال لینک ها تشکر می کنم. وزارت ارشاد با این بزک ها خواستاری پیدا نمی کند.مرکز اسلامی هامبورگ هم که تکلیف اش معلوم است. احمد شاه هم در درس تاریخ رفوزه بود.

آقای بابک. آن شخص را مطلقا نمی شناسم. از این حاشیه نویسان زیاد داریم و مهمل نویس ترین شان هم رجبی است.

آقای جامعه شناس. بحث زنان شما، برای تطبیق موضوع، رفته رفته خاله زنکانه می شود. به بنیان ها برگردید و رفتار شناسی آبکی زنان را دنبال نکنید.

آقای اسدی. از انگیزه ی او خبردار نشده ایم، اما در این میان مطلبی واضح شد که در گنجینه ی غرب نیز کتابی کهنه تر از 400 سال پیش یافت نمی شود!

یکشنبه 3 آذر1387 ساعت: 22:22توسط:ناصر پورپیرار

آقای یک مسلمان. علت عذر خواهی شما را نمی دانم. در هر حال جای کدورتی نیست. عقیده شخصی تان را بیان کرده اید.

آقای ؟. در زمان او نطق های سیاسی و دادن وعده های عمل نشدنی باب نبود و لاجرم همین نوع حرف ها زده می شد.

آقای جامعه شناس. قرار نبود نمایشنامه های لاله زاری و کوچه برلنی درباره ی مجلس غیبت و یا حسادت و همچشمی و بی وفایی زنان بنویسیم، غرض این بود که برای رفع تردید و توهم و بستن راه سو, استفاده ها، جایگاه زنان در قرآن را جست و جو کنیم.

دوشنبه 4 آذر1387 ساعت: 4:52

توسط:ناصر پورپیرار

آقای؟. این آمار شامل یهودان آشکار و رسمی است تعداد متظاهرین به ادیان و عقاید دیگر را که در اصل یهودی اند و خطرناک تر از بقیه، فقط خدا می داند.

آقای یک مرد بیوه. برای ملاحظه ی حفظ تعادل عصبی خوانندگان رقیق القلب از نصب کامنت شما صرف نظر شد امیدوارم هرچه زودتر دوران جدایی تمام شود.

دوشنبه 4 آذر1387 ساعت: 20:2

توسط:ناصر پورپیرار

آقای دهقانی. نام وبلاگ تان را بگذارید: "از زبان سنگ ها". ضمنا برای آشنا شدن با زبان شناسان یهود هم می توانید به صفحات 92 تا 102 کتاب هخامنشیان در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران رجوع کنید.

آقای نتاب. فارسی دری هم مانند آریایی شوخی با کلمات است.

آقای مارلیک. استقبال خوبی بود.

خانم نسرین. اگر سخن در باب این دریافت های جدید است، همان اقلیت آگاه را هم نمی یابم.

آقای ؟. در یادداشت 26 آبان نوشته بودم که: "در مورد آن امام زاده نیز برداشت صاحب آن وبلاگ درست نیست، چنان که بر پارچه نوشته دیده می شود، آن را برای نصب در محل اصلی خود حمل می کنند". در قرآن اشاره ای به دحوالارض نیست و یادداشت مربوطه از جمله برداشت های بی اساس است. در قرآن در چند مورد محدود، "دحور" و "مدحور" داریم که به معنای مطرود و دور انداخته شده، از جمله در آیه ی 39 سوره ی اسرا, است

دوشنبه 4 آذر1387 ساعت: 23:56

توسط:ناصر پورپیرار

خانم نسرین. برای مورخ سکه هایی با نقش ستاره ی داود که: "بر روي آن ها آيات قرآني لااله‌الاالله ، محمدرسول الله بيشتر از ساير عبارات مشاهده و پس از آن سكه‌هايي با نام و القاب حاكم آن دوره معمولا به خط اويغوري با خطوط عربي، و در برخي از آن ها نام خلفاي راشدين و در دوره‌اي كوتاه متن علي ولي الله و نام دوازده امام به خط كوفي و نسخ ديده شود"، فقط به درد خندیدن و سرگردان کردن تاریخ می خورد. به خصوص که این سکه ها در مراغه یافت شده باشد، که ایستگاه ستاره شناسی مغولی!!! هم برایش ساخته اند. گول این گونه سکه ها را نخورید. ضمنا یقین بدانید که ترکان در دو سه قرن اخیر و به تدریج و خدا شاهد است که هیچ کس نمی داند از کدام مبدا٬ به آذربایجان مهاجرت کرده اند و باید آن گونه اشعار و مراسم را با خود سوقات آورده باشند. برایم هنوز همان سئوال قدیم پایدار است که چرا کامنت های تان را خصوصی می فرستید و خود را مخفی می کنید؟ در پیام های شما

مطلبی که ضرورت این رفتار را توضیح دهد، ندیده ام. ضمنا جای تعارفات خوش آیند در زبان و بیان من خالی است که گله هایی را هم به دلایل مختلف موجب شده است. عذرم این است که نیاموخته ام.

سه شنبه 5 آذر1387 ساعت: 17:47

توسط:ناصر پورپیرار

آقای فتح. به یک معنا درست می گویند زیرا غالب مهاجرت های دو سه قرن پیش به ایران برنامه ریزی شده بوده است.

آقای عاقل. در مجرد خلقت هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست، اما در مسئولیت و مدیریت مردان ارجح اند.

آقای؟. در 1270 شمسی ظل السلطان حاکم اصفهان نبود تا این بنا را خراب کند. این عکس را به احتمال زیاد از بنای چهل ستون پیش از تعمیرات و تغییرات جدید برداشته اند.

اقای بردیا. کدام شان جاسوس و مامور کلیسا نبوده اند؟!!

×انم نسرین. یهودیان چرا باید یک نشان اسلامی را بر پرچم خود نقش کنند؟!!

چهارشنبه 6 آذر1387 ساعت: 9:31توسط:ناصر پورپیرار

آقای هاتف. کار در انتشارات ما بسیار لاک پشتی حرکت می کند، ولی نوبت کتاب شما نزدیک است.

چهارشنبه 6 آذر1387 ساعت: 21:5توسط:ناصر پورپیرار

آقای؟ دلقک بازی واقعی در آن لینک تپیدن قلب در قونیه و... بود. اشکال آن قبرستان نیز برداشت کوچکی از مناره های کلاهک دار، نظیر قبر به اصطلاح حمدالله مستوفی در همان حوالی است و ربطی به تصور موجود ندارد. از دلایل روشن آن ،حلقه های متعدد و نمودار طبقات در این مناره هاست.

آقای اسفندیاری. در باب این مباحث 8 جلد کتاب چاپ شده، یک مستند به نام تختگاه هیچ کس ساخته اند و قریب 5 هزار صفحه یادداشت وبلاگی درج شده است، آیا همه را دیده اید؟!!

پنجشنبه 7 آذر1387 ساعت: 13:20توسط:ناصر پورپیرار

آقای احسان. کاریکاتورهای بسیار تاثیر گذاری بود. فلسطینی ها پس از رشادت نظامی حربه ی قدرتمند کاریکاتور را نیز در مشت دارند.

آقای ریاحی. به نظر می رسد که کامنت شما به طور کامل دریافت نشده است.

آقای بردیا. اگر متن را از جای دیگری برداشته اید، لطفا لینک آن را بگذارید.

آقای رضا. در قرآن هیچ اشاره ی صریح و یا ضمنی بر تفاوت خلقت میان زن و مرد نیست، مگر این که از شگردهای تفسیری استفاده شود!

جمعه 8 آذر1387 ساعت: 5:3توسط:ناصر پورپیرار

آقای؟. این آخرین لینک ارسالی و پر ارزش شما شاید کسانی را در این سرزمین مشهور به اسلامیت، نسبت به سرنوشتی حساس کند که یهودیان برای ادیان دیگر رقم می زنند. آیا واعظ ماهون یک آنوسی یهود در میان مسیحیان نیست که مذلت کلیسا را تکمیل می کند؟!

آقای یک مسلمان. پاسخ شما در راه است.

جمعه 8 آذر1387 ساعت: 18:49توسط:ناصر پورپیرار

خانم مریم. درباره ی مواردی که می پرسید بارها و بارها در این وبلاگ پاسخ نوشته شده است. برای رسیدن به جواب کامل سه جلد کتاب های "پلی بر گذشته" را مطالعه کنید.

آقای بنیان اندیش. احتمالا آقای عبداللهی و نیز صاحب نظران اهل سنت پیام های شما را نمی خوانند. در مورد دوم معذورم ولی سعی می کنم کتاب مربوطه را بیابم و عکس آن را اسکن کنم.

آقای؟. آن آیات در ابتدای سوره ی قصص ربطی به آن ادعا ندارد.

آقای عدنان. آن تصاویر از مردم آفریقا در اندونزی به برده داری مربوط نیست. آن ها قسمتی از مردم آزادند که در زمانی نه چندان دور از آفریقا به اندونزی مهاجرت کرده اند. اندکی دیگر حوصله کنید.

یکشنبه 10 آذر1387 ساعت: 7:57توسط:ناصر پورپیرار

آقای؟. پیش از این با ادله ی لازم گفته بودم که یوسف موصوف در سوره ی یوسف، پیامبر نیست و هرکس که قرآن خواندن را بداند بر این مطلب صحه خواهد گذارد. در آن سوره یوسف فقط فرزند یعقوب است و فرزند یعقوب بودن حجت نبوت نیست زیرا یعقوب یازده فرزند خطاکار دیگر هم داشته است.

درباره ی مطلب دوم هم چنان ادعایی با نقض قرآن برابر و به این معناست که پیامبر برخی از آیات را به صلاح دید و آینده نگری شخصی بر مردم ابلاغ نکرده است که با توجه به نظارت سخت گیرانه ی الهی فرض بس غلطی است.

آقای رضا. این شخص از باستان پرستان لج باز و از نخستین کسانی است که کتیبه ی خرچنگی جزیره ی خارک را سند تعلق خلیج به فارسیان گفته بود و خود را اختر باستان شناس می نامد که الحق معنا و مفهوم آن در دکان هیچ عطاری یافت نمی شود. اگر این شخص که به دنبال ستایش فرهنگ لغات فارسی در قرآن است، ناگهان چنین لحنی را نسبت به تمایلات باستان پرستانه به کار می برد، پس باید قبول کرد که مجموعه مباحث تاملی در بنیان تاریخ ایران معجزه کرده است!!؟

یکشنبه 10 آذر1387 ساعت: 17:52توسط:ناصر پورپیرار

آقای محسنی. به طور مشخص معین بفرمایید که منظورتان کدام محوطه و یا محوطه ها است؟!

آقای؟. آن درگذشته یکی از پیامبران و پایه گذاران دروغ بافی باستان پرستانه در باب تاریخ و باستان شناسی ایران بود. فیلتر شکن ها را هنوز استفاده نکرده ام. ممنون از زحمتی که می کشید.

آقای روشن. چه حاجت است بر روی آن مباحث قرآنی که پرتوی کامل آن هنوز بر ما نتابیده، چنان که کلام خدا را اسباب سرگرمی ذهنی خود گمان کنیم، به زور پنجره های کوچکی از پرانتز و کروشه و تفسیر بافی های فرقه گرایانه، به این یا آن سو، روزنه باز کنیم؟!! مثلا آیا تمام تفاسیری که بر ماجرای طوفان نوح سروده اند کمکی به فهم حقیقت ماجرای آن طوفان کرد؟!!

آقای حسین ک. از الطاف شما ممنونم. به گمانم مطلب مندرج در برخی از سئوالات شما با گفته های من منطبق نیست. می پرسم آیا سه جلد کتاب "پلی برگذشته" و مجموعه مقالات "اسلام و شمشیر" را مطالعه فرموده اید؟ به گمانم در باب تمام سئوالات تان، در این دو منبع، مستقیما و یا طی مباحثی در حاشیه، به قدر کافی پاسخ بیابید. در مجموع گمان دارم پرسش های تان را یکی یکی ارسال کنید تا فرصت پاسخ کامل تر فراهم باشد.

یکشنبه 10 آذر1387 ساعت: 22:18توسط:ناصر پورپیرار

آقای مارلیک. این همه در حالی است که خداوند در قرآن فرموده است که رسول معجزه ندارد! چه گونه توانسته اند این دهن کجی های آشکار به قرآن را در اسناد فرق و مذاهب اسلامی وارد کنند و این داعیه داران حفظ حرمت قرآن مشغول به چه کارند؟!!!

آقای یک مسلمان. پیش از نام گذاری واهی بر هر ادعایی، باید بی اساس بودن آن را اثبات کرده باشید.

یکشنبه 10 آذر1387 ساعت: 23:29توسط:ناصر پورپیرار

آقای ماهان. ما اکنون محکی در دست داریم که در صحت تشخیص آن خللی نیست: مستند تختگاه هیچ کس! حالا دیگر مدتی است که برای شناخت میزان عقلانیت و استعداد مواجهه ی با حقایق تاریخ، نزد هرکس، قضاوت او در باب این مستند و به طور کلی تخت جمشید را در نظر داریم. با این مقدمه بد نیست مطلبی را بخوانید که آن شخص ناآگاه و بی سواد هنوز هم در باب تخت جمشید می نویسد:

تخت‌جمشید، بنای نمادین ملی ایرانیان و نشانه اقتدار و شکوه آنان و نماد توانایی‌های علمی و فنی و هنری نیاکان ما بوده است. تخت‌جمشید جلوه‌گاه همیستگی ملی و سرزندگی و بالندگی روان ایرانیست. ایرانیان را اراده بر آن بوده که اگر می‌باید بنایی در نشان شکوه و بزرگی ایران برساخته شود، از آن برای کارکرد یکی از نهادهای ملی کشور بهره‌برداری شود و بهترین نماد ملی میهن، همانا «انجمن همپرسگی ملی» یا «انجمن بهان» می‌بود. همان که امروزه آنرا مجلس شورای ملی یا در گستره‌ای پهناورتر، سازمان ملل می‌نامند.
تخت‌جمشید جایگاهی بوده است که فرستادگان اقوام گوناگون برای سگالش و قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری در باره مهمترین نیازهای سرزمینی که از نیل تا سند گسترده بود، گرد می‌آمدند و نه تنها پارسیان، که نمایندگانی از همه سرزمین‌ها و اقوام در آن شرکت می‌جستند. نگاره‌های 23 هیئت نمایندگی ملل که بر نمای خاوری کاخ آپادانا برکنده شده است، نشانه‌ای از حضور آنان است. پوشاك و آرایه‌های ساده، نشان می‌دهد که آنان مردمانی از میان همه گروه‌های اجتماعی و خردمندان هستند و نه تنها از اشراف و بزرگ‌زادگان.
چنین انجمنی، بی‌گمان بجز مجمع عمومی که در تالار آپادانا برگزار می‌شده است، از بخش‌های گوناگون پژوهشی و آموزشی و اداری و مرکز اسناد برخوردار بوده است که با بررسی‌های بیشتر در آینده‌ای که فرصت چنین پژوهش‌هایی فراهم باشد، جایگاه هر یك از این نهادها و نیز کاربری هر یك از دیگر بناهای تخت‌جمشید دانسته می‌آید...

دیگر خودتان می دانید.

دوشنبه 11 آذر1387 ساعت: 8:17توسط:ناصر پورپیرار

آقای نتاب. از جمله به آیات 118 بقره و 20 یونس رجوع کنید.

دوشنبه 11 آذر1387 ساعت: 22:41توسط:ناصر پورپیرار

آقای sadegh. به مهلت عمر و خواست خداوند، چشم.

آقای یک مسلمان. هنگامی که دیالوگی میان دو طرف با هر زبانی می گذرد، دخالت آتش بیارانه موجه نیست، زیرا کار را به جایی می رساند که در پیام آقای ------------
ملاحظه می فرمایید.

آقای اهل سنت. این سوخته دلان اسلام چه کسانی بوده اند که به نام آیات قرآن فیلم سکسی ساخته اند؟!

آقای محسنی. هر دو محوطه به تصدیق ده ها نشانه یونانی است. نوشته ی شما در باب نیمه کاره بودن معبد کنگاور را ندیده ام و ممنون می شوم برایم بفرستید. چنان که جزوه ی آقای اتفاق را دوستانه از روی میز دفتر کارم برده اند و تقاضای نسخه ی دیگری دارم. مختصر این که آثار یونانی در ایران و به صورت های مختلف اندک نیست و چون ادامه ی توقف آن ها در ایران به زمان معینی محدود است، احتمال دارد در حین برخی از ساخت و سازها با شنیدن خبر شکست رومیان با عجله و اشتیاق به سرزمین خود بازگشته باشند. از این منظر شاید بتوان معبد کنگاور و محوطه ی طاق بستان را از آخرین ساخت و سازهای یونانیان در ایران دانست. ضمن این که مجموعه ی نظر درباره ی کوچ مهاجرانه و موقت یونانیان به ایران بسیار نوپدید است و نیاز به ده ها و بل صدها تک نگاری کامل کننده دارد.

آقای جار زن. تلخ تر از زقوم، برای کسانی و شیرین تر از عسل برای کسانی دیگر!؟

سه شنبه 12 آذر1387 ساعت: 15:46توسط:ناصر پورپیرار

آقای پرتوی. در جلد سوم مجموعه ی "پلی برگذشته" مقاله ی بلندی در باب سلمان فارسی آمده است.

آقای رضا. این آقای سید عباس حسینی تکمله ی "و اگر چنانکه باز اثر نبخشید و حقّ شما را ادا نکردند" را از کجای آیه ی 34 سوره ی نسا' برداشته اند و اگر این جمله را معنای "ان اطعناکم" گرفته باشند، پس پیش نویس یک سخنرانی متعارف را تدارک می دیده اند؟!

آقای جامعه شناس. الحمد لله و به خیر و خوشی داستان خلقت مذکر پایه ی خود را به پایان رساندید. حالا بپرسم که خداوند، در خلقت انواع موجودات، مونث را از اضافات مذکر آفریده و یا فقط مونث انسان را؟!!

آقای حسین ک. انحصار وظیفه ی پیامبر بزرگوار به ابلاغ دقیق و امین آیات قرآن مطلبی نیست که بر کسی پوشیده باشد. شاید هم نخستین یادداشت از بخش دوم اسلام و شمشیر را به اذن الهی با مقاله ی "پیامبر و قرآن" آغاز کنم که حاوی مطالب نو خواهد بود. در عین حال گمان نمی کنم جایی به صورت اصولی در مقوله ی عصمت مطلبی گفته و یا نوشته باشم. مضاف به این که معصومیت با صفت "ظلوم و جهول" وارد آمده بر آدمی، از زبان قرآن، توافقی ندارد.

سه شنبه 12 آذر1387 ساعت: 20:1توسط:ناصر پورپیرار

آقای ؟. از ارسال لینک های با ارزشی که یافتن آن ها زمان زیادی می طلبد، ممنونم.
1. لینک بسیار ارزشمند بابیلیوس ربطی به بابیلیوس نداشت.
2.خانه ی شیخ بهایی خالی بندی بزرگ تری از مقبره ی کوروش است.

3. عمامه ای با برجک آن است که لابد آخرین بار هشتصد سال پیش پیچیده شده که باور آن برای گروهی دشوارتر از سوزاندن تخت جمشید به دست اسکندر نیست. پر زرق و برقی نوسازانه این مقبره چندان است که مرا به یاد داریوش در تابوت خفته تازه پیدا شده می اندازد.
4. عجیب است که از بابت تخریب 150 هزار متر مربع بنای کهن ایلامی در تخت جمشید نوک دماغ و پشت گوشی هم نمی خارانند، اما برای جمع و باز شدن داربست قبر قلابی کورش تمام خاک های چغندرزار پاسارگاد را بر سر می ریزند!!؟
5. زور زدن برای جا انداختن دوباره ی سعدی و حافظ در قوطی عطاری ادبیات فارسی بی هوده است، فروش انواع مصنوعات مربوط به حافظ از فال نامه و دیوان، نسبت به سال های پیش نزدیک به نصف شده است. ضمنا نقاشی رخسار حافظ در آن خبر می توانست مورد عنایت کارگردان سریال یوسف قرار گیرد.
6. آن کاوش ها ربطی به تاریخ مکتوب ایران ندارد و جست و جو در یک خاستگاه عهد مفرغ در شمال غربی ایران است که اگر مانند نظایر آن دچار آسیب اورشلیمی نشود، می تواند زمان تجمع اولیه در ایران را دقیق تر کند. برخی از آن روسای اکتشاف که نام شان در خبر آمده از سلامت علمی بی بهره نیستند.

شنبه 16 آذر1387 ساعت: 19:54توسط:ناصر پورپیرار

آقای بی نام. کم ترین مخالفتی با هر اقدامی ندارم که صورتی از کسب تریبون برای انتشار حقیقت تاریخ ایران داشته باشد، تمام دوستان را به یککاسه کردن رویارویی فرهنگی با جیره خواران اورشلیم می خوانم که بیش از همه به شمایل باستان پرست در کار متهم کردن اسلام به ارتجاع اند و به دعا طالب پیروزی شما هستم. ضمنا مخارج تولید دموی مستند طوفان نوح بسیار بالا زده است باید از دوستانی که مایلند طلب و تقاضای کمک کرد.

آقای هاتف. در موارد و آیات دیگری هم، خداوند فقط صالحان خانواده ی پیامبران را ستوده است.

آقای kaveh. پاسخ را انشا' الله به زمان دیدار عرضه خواهم کرد.

آقای توحید. مطلب جالبی است و قابل پی گیری بیش تر. جالب است بدانید در میان اعداد هم نظیر همین شباهت ها دیده می شود.

آقای R123a. ممنون.

چهارشنبه 20 آذر1387 ساعت: 1:25توسط:ناصر پورپیرار

خانم سوسن. طبیعی است از منظر داده های نو، آن فیلم را تایید نمی کنم و توجه می دهم که اوضاع فرهنگی جهان چندان تحت تاثیر آسیب های ناشی از دروغ های پیشین است که یک استاد در دانشگاه پکن نیز جاده های قدیمی و باستانی کشورش را دیواری در برابر مغولان می پندارد و استاد دیگری در آتن

سکه هایی با خط و زبان و تاریخ گذاری و الفاظ و معانی یونانی را متعلق به پارتیان خراسان می گوید. اگر در تمهیدات نو، برای تایید و تجدید دروغ های گذشته از پنجره و با ماسکی بر صورت وارد می شوند، شناسایی و معرفی آن ها ضرورتر است.

آقای kaveh. پیام شما رسید. برای تعیین زمان دقیق، لطفا با تلفن 66492049 تماس بگیرید.

آقای توحید. نگران نباشید، کارها به خواست خدا رو به راه خواهد شد.

چهارشنبه 13 آذر1387 ساعت: 6:3

توسط:ناصر پورپیرار

آقای یک مسلمان. بار دیگر آخرین کامنت خود را بخوانید. در آن جا آیا کسی را در حال بحث می یابید و یا مشغول به تفتین؟!!! حالتی که در یادداشت های قبلی شما نیز حاکم بود.

آقای جامعه شناس. درب ورود دفتر کار من، در هر ساعتی که در آن حاضر باشم و به روی هرکس که مایل باشد، باز است.

آقای بهنود (همون پرتوی). انتشارات نیل مقابل دانشگاه تهران و به تر این که هرسه جلد آن را مطالعه کنید.

چهارشنبه 13 آذر1387 ساعت: 12:11توسط:ناصر پورپیرار

آقای یک بنیان اندیش. از آقای عبداللهی تصویر مرا در آن کتاب فرهنگ کوه نوردی و کوه نوردان ایران خواسته بودید، ایشان که مجددا آفتابی نشدند، شاید هم به این سبب که می گفتند ساکن ایران نیستند و احتمالا کامنت های شما را ندیده باشند. قول داده بودم که خود آن تصویر را پیدا و نصب کنم، اما آن کتاب به چنگ ام نیفتاد و ناچار از آلبوم خود، دو عکس را که مربوط به همان سال ها یعنی 1342 است، برای تان می گذارم تا از خواسته ی خود پشیمان شوید؟! لینک زیر مربوط به صعود زمستانی سال 1342 به قله ی دماوند است. نفر اول استاد مسلم و نخبه کوهنورد والا مقام ایران مرحوم عباس علی زاده است که به عقاب کوه های ایران معروف بود، دوستان او را عباس قاطر صدا می زدند و همپایی با او در کوه افتخار حساب می شد و نفر دوم هم آقای اکبر سعیدی، که سال هاست از احوال او بی خبرم.
http://www.naria.asia/uploads/Image/973dcj.jpg

لینک بعدی هم مربوط به همان سال و جایی در ارتفاعات اطراف تهران است که با آقای فریدون قالی باف کوه گردی می کردیم.
http://www.naria.asia/uploads/Image/whifxx.jpg

هارشنبه 13 آذر1387 ساعت: 13:49توسط:ناصر پورپیرار

آقای ماهان. نگاه به مبانی اعتقادی و باورهای موثر درروند تاریخ، لاجرم بایستی عالمانه و حتی سخت گیرانه باشد، مثلا تمام مکاتب شناخته شده ی موجود بر متن اختصاصی خود استوارند: یهودیان تورات را پیش می کشند، مسیحیان انجیل و مسلمانان قرآن را. حتی دکان هایی چون زردشتیگری و بهاییت نیز بر متن و مانیفست اولیه ای مستقرند و بوداییان هم مجموعه ی وداها را دارند و به آن تکیه می کنند، حالا بفرمایید متن نخستین صوفیان و عارفان چه بوده، این مثلا نواندیشی از کجا آغاز شده، پرچم و پیشنهاد آن را چه کسی، در چه زمان برداشته و عرضه کرده و معتقدات نخستین آن در کجا ثبت شده است؟!! زیرا اسامی موجود و از جمله مولانا عارف و تابع اند و نه بنیان گذار. بنا بر این سوار بر باد این سو و آن سو نرانید.

پنجشنبه 14 آذر1387 ساعت: 0:9توسط:ناصر پورپیرار

آقای sadegh. از لطف شما ممنونم، نصب عکس های گذشته چه ضرورتی دارد؟

آقای ؟. مهمل گویی این حضرات گم شده در خیالات یهود ساخته از روی این نقل ماهرالنقش معلوم می شود: "عربها که تا دیروز اصلاً نمی دانستند ریاضی چیست، هندسه یعنی چه و اصلاً معماری نداشته اند حالا هر جا که می روند می گویند اشکال الهندسیه العربیه"! یادشان رفته است که کاشی کاری را 200 سال پیش، از جهودان مهاجر و ساکن کاشان یاد گرفته اند؟!!

پنجشنبه 14 آذر1387 ساعت: 11:8توسط:ناصر پورپیرار

آقای بختیار. الدنیا کمثل ریح فیها صر اصابت حرث.

آقای رضا. حتی سطری از دانایی های کنونی در باب تاریخ جهان باستان و بخش اسلامی آن اصالت و صحت ندارد.

آقای ویرگول. همه چیز و از جمله قصد ایجاد انحراف بعید نیست، به خصوص که مباحث تعیین کننده در پیش است.

جمعه 15 آذر1387 ساعت: 0:45توسط:ناصر پورپیرار

آقای بختیار. طلاطم های فکری معمولا از وقوع زایمان نوی در اندیشه خبر می دهد، باید مترصد باشید.

خانم نسرین. طرح مسائل نو در باب مردم این خطه، مثلا هندوستان، از باب دعوت به بازاندیشی است نه صدور حکم. مثلا باید پذیرفت سرزمینی با ده ها دین و صدها زبان و فرهنگ مختلف نمی تواند دارای

روابط دیرین بومی بوده باشد. چنین توجهی خواهنده ی آن را به یک بررسی تازه هدایت می کند که به زمان لازم نتایج منطقی و قطعی خود را بروز خواهد داد. حتی می توانید بررسی نو در باب سرزمین هندوستان را خودتان دنبال کنید.

آقای؟. این یک اسلنگ قدیمی است با این معنا و منظور که چون جایی خالی از حضور خداوند نیست، پس معصیت نباید کرد. در باب ابو علی سینا نیز نذر امام زاده کردن روغن ریخته آسان است. ما که او را نیافتیم پس هرکه پیدا کرد حلال خودش باشد.

جمعه 15 آذر1387 ساعت: 19:21توسط:ناصر پورپیرار، 1

فریبا خانم. در طبیعت چیزی رام و یا وحشی نیست. همگی از حکم واحدی تبعیت می کنند و توان و رفتار معینی دارند که غیر قابل عدول است. اگر پلنگان آهوان را ندرند زندگی به سبب وفور آهو بر جان داران دیگر تنگ خواهد شد. بنا بر این تربیت پلنگ که آهو را ندرد کوشش برای بر هم زدن توازن طبیعی و خالی کردن پلنگ از فایده و ماموریت خویش است. درباره ی انسان مسئله نه تغییر، که تعریف طبیعت اوست. قصد قرآن نیز تربیت انسان نیست، بازگرداندن او به هویت و ماهیت نهادینه و توجه به عواملی است که انسان را از طبیعت و مسئولیت خود دور و به نادان و متجاوز تبدیل می کند: کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور...
برای وضوح تصویر کافی است به مراحل زندگانی انسان توجه کنید که چه گونه کودک جهان پذیر ساده و بی آزار نوپا و بری از تربیتی را، که هنوز به هیچ سویی هدایت نشده، به موجود خام اندیشی بدل می کنند که دروغ های یهودیان را به عنوان شناخت سرزمین ها و آدمیان می پذیرد. آیا محل حیرت نیست که چنین برداشت های خام و نا آدمی را از مسیر کتاب هایی به او تزریق و تلقین می کنند که به ظاهر برای تربیت و تعالی اندیشه ی او می نویسند؟!!! اگر درست دقت کنید رسالت پیامبران از حذف بد آموزی ها و بازگرداندن آدمی به مسیر طبیعی و منطقی آغاز می شود: "برای منافع خود بر دروغ لباس حقیقت نپوشانید". بدین ترتیب پیامبران تعمیرکار انسان اند نه خالق موهبت های ماهوی او. زیرا سخن بالا حقیقت را تعریف نمی کند بل به ودیعه ی آن در بطن آدمی توجه می دهد که پیش تر مورد هجوم مربیان ناشناس و دشمن خو بوده است! این راز آن اقدام قابیل و نخستین قاتل است که کشته ی خود را بر علم نمی افرازد، بل به زیر خاک می برد، زیرا در طبیعت و طینت آن انسان هنوز مربی و معلم ندیده، قتل ناموجه بوده است. و البته این بحثی بسیار عمیق و وسیع و درخت پر شاخه ای است که ورود به مبانی آن نیازمند نگاه نوی خالی از شیفتگی و تعصب به خویشتن و به جهان اطراف است.

معه 15 آذر1387 ساعت: 19:54توسط:ناصر پورپیرار، 2

در عین حال همان ماجرای قابیل در قرآن قویم خود تمثیل سالمی در نقش تربیت در به گمراهی کشاندن انسان است. کلاغ، قابیلی را که در برابر جنازه ی برادر بلاتکلیف مانده است، آموزش می دهد تا از شر جسد خلاص شود و فرصت بیابد تا انکار و دروغ را در جای توضیح و علت بنشاند. در این مثال قرآنی

کلاغ یک مربی است و راه برون رفت از عواقب انحراف را به قابیل می آموزد. به همین سان، قرآن انسان را به گذشت از تمام دارایی و دل خوشی ها به زمان دفاع از حق مکلف می کند و نزدیک ترین مربی آدمی، یعنی پدر و مادر، فرزند را به انصراف از ایثار، همرنگی جماعت و گریز و حفظ فاصله از حقایق درد سر ساز و دعوت کننده ی به آن می خوانند، تخم حقارت و بز دلی و بی حاصلی را در دل نسل در راه می کارند که باید سرکشی کند و بیش تر بطلبد. و بر همین روال است نقش معلم که می کوشد نوآموز را حد اکثر در ارتفاع خود نگهدارد، چنان که با صدها مثال آن آشناییم شاگرد پرسشگر را مزاحم جایگاه خود می بیند و از کلاس بیرون می فرستد. کوتاه سخن این که مهار تربیت و تنظیم علوم، اینک در غالب مراجع آموزشی، به خصوص در مداخل انسانی، به دست دشمنان انسان یعنی یهودیان اداره می شود. باید علیه آن با کوهی از سئوال خیزش کنیم و اجازه ندهیم به نام مربی و مدیر و عالم و آگاه، از ده ها و صدها و هزاران تریبون دروغ ببافند، فریب مان دهند و به تسلیم بخوانند. زیرا اگر اسراییلیات فاسد کنونی در رده های بسیاری از کرسی ها و گروه های آموزشی تا حدی رسوخ دارد که جاده های باستانی چین را دیوار جا می زنند و یونانیان مهاجر را اشکانی می گویند، پس سخن قرآن تنها سرمشق است که: ابتدا رعایت حقوق دیگران را بیاموز و انسان بمان.

آقای؟. امیدوارم مشکل حل شده باشد. این آمد و رفت ها و نشست و برخاست ها نشان آن است که آب همچنان در لانه ی مورچگان سرازیر است.

شنبه 16 آذر1387 ساعت: 1:7توسط:ناصر پورپیرار

آقای ساسان. مرحمت دارید. طبیعت گهواره و گور ماست.

آقای سرباز. ممنون از لطف تان. به گمانم آموختن و آموزاندن با تربیت یکی نیست. خداوند می آموزاند آن چه را انسان نمی داند و از جمله اسماء را، که برنامه ریزی زیر بنایی لازم برای تبدیل انسان به احسن الخالقین است. ولی تربیت، جهت دادن است، مانند رام کننده ای که به شیری یاد می دهد چه گونه بدون سوزاندن خود از میان حلقه ی آتش بپرد، عملی که در نهاد شیر به ودیعه نیست.

آقای فتح. یوسف موجود در سوره فرزند یعقوب است و به مقام نبوت نمی رسد، اما یوسف بیرون از آن سوره از زاد و رود نوح و پیامبر است. حاصل این که در قرآن به دو یوسف اشاره می شود.

شنبه 16 آذر1387 ساعت: 19:54توسط:ناصر پورپیرار

آقای بی نام. کم ترین مخالفتی با هر اقدامی ندارم که صورتی از کسب تریبون برای انتشار حقیقت تاریخ ایران داشته باشد، تمام دوستان را به یککاسه کردن رویارویی فرهنگی با جیره خواران اورشلیم می خوانم که بیش از همه به شمایل باستان پرست در کار متهم کردن اسلام به ارتجاع اند و به دعا طالب پیروزی شما هستم. ضمنا مخارج تولید دموی مستند طوفان نوح بسیار بالا زده است باید از دوستانی که مایلند طلب و تقاضای کمک کرد.

آقای هاتف. در موارد و آیات دیگری هم، خداوند فقط صالحان خانواده ی پیامبران را ستوده است.

آقای kaveh. پاسخ را انشا’ الله به زمان دیدار عرضه خواهم کرد.

آقای توحید. مطلب جالبی است و قابل پی گیری بیش تر. جالب است بدانید در میان اعداد هم نظیر همین شباهت ها دیده می شود.

آقای R123a. ممنون.

یکشنبه 17 آذر1387 ساعت: 1:32توسط:ناصر پورپیرار

آقای نتاب. با امتنان فراوان، دوستانی که مایلند به هر میزان و از هر راه و با رضایت کامل به تولید مستند طوفان نوح کمک کنند وجه را به همان حساب مستند تختگاه هیچ کس، یعنی جاری سپهر صادرات به شماره ی 0100428837001واریز کنند و میزان آن را در پیام خصوصی و یا ای میل اطلاع دهند.

یکشنبه 17 آذر1387 ساعت: 8:8توسط:ناصر پورپیرار

آقای رضا- کانادا. اعلام نام لازم نیست و با نام مستعار هم ممکن است. علی الاصول این گونه مراکز برای رضای خدا تاسیس نمی شود و ملاحظه می کنید که چه گونه تمام اطلاعات را مفت و مجانی در اختیار دارند و دنباله روی من و ما از سر ناچاری و بی جایگزینی است، زیرا سر و ته یک کرباس اند و خدمت گزار حرفه ای های بزرگ دنیا.

آقای؟. اوقیانوس با واو و بدون آن صحیح است. مانند طلاطم که به صورت تلاطم هم نوشته می شود. زیرا مثل بسیاری دیگر از واژه های مورد رجوع زبان فارسی، لغت بی پدر و مادری است و ریشه ای ندارد که بتوان به آن رجوع کرد. پس اگر تلاتم هم نوشته شد بی اشکال است چنان که بر سر تهران و طهران آمده است.

آقای رضا. نمی دانیم این لغت غیر قرآنی از کجا آمده و ریشه ی و دیکته ی آن چه باید باشد. در آیه ی سی ام سوره ی ق هل امتلا’ت آمده که بسیار به معنا نزدیک است و هر دو حرف با ت است.

آقای Alborz_us. از لطف شما ممنونم. اگر خدا بخواهد پس از یک ویراستاری کامل به صورت جزوه ای مستقل منتشر خواهد شد.

یکشنبه 17 آذر1387 ساعت: 13:23توسط:ناصر پورپیرار

آقای توحید. آریا بازی و باستان پرستی و سره نویسی و عرب ستیزی کسروی، به جایگاه فرهنگی او بسیار لطمه زده است، هرچند نظریات بدیعی در این یا آن موضوع نیز ارائه داده باشد. یک مبلغ مسیحیت به نام "ناپیر مالکوم" که در دوران انقلاب مشروطه در یزد می زیسته، کتابی نوشته است با

عنوان "پنج سال در یک شهر ایرانی" که در زیر چاپ است. او در باب تصوف و عرفان و درویش بازی و روابط قومی و ملی مطالب جالبی دارد که از جمله می توان به نقل زیر اشاره کرد:
"ایرانیان عقیده به وحدانیت پروردگار را در جهت آزادی عمل مشرب چند خدایی تغییر داده و قرآن را در ازای سخنان صوفیان شاعر از تخت به زیر کشیده اند. ایرانیان احترام فوق العاده ای برای اشعار صوفیان قائلند، آن هم اشعاری که بر سخنان تردید برانگیز در مورد عقاید دینی مشتمل است که معمولا به راحتی نمی توان آن ها را به زیر سئوال برد".
عجیب است که حتی این مبلغ مسیحیت نیز از کنه مسئله سر درآورده و در این جمهوری برای مولانا نشست های بین المللی می گذارند.

یکشنبه 17 آذر1387 ساعت: 20:24توسط:ناصر پورپیرار

آقای بی نام. به نام نشر کارنگ است.

آقای بختیار و آقای مهدی - مهدی و آقای دهقانی. پاسخ ها را اواخر شب می فرستم.

آقای ناموف. ممنون.

خانم مریم. سئوال های شما یک کتاب جواب می برد. آن ها را یکی یکی بفرستید.

یکشنبه 17 آذر1387 ساعت: 23:11توسط:ناصر پورپیرار

خانم مریم. اگر ترکیه به قم دور است می توانید به قونیه بروید تا اهل تصوف و عرفان، رقصان و چرخان پاسخ شما را بدهند. برای دریافت جواب دقیق و مفصل و عمیق لازم است سه جلد کتاب پلی بر گذشته را بخوانید و اگر در کامنت خصوصی آدرس بفرستید، برای تان ارسال خواهد شد.

آقای مسعود. به پاسخ آقای مهدی - مهدی توجه کنید.

آقای سلمان ممنون. فقط انجام وظیفه ای شاکرانه است و بس.

آقای دهقانی. در آن جا چندان مطلبی هنوز نبود که به اظهاری برسد. باز هم "از زبان سنگ ها" و یا "گواهی سنگ" را بیش تر می پسندم.

آقای بختیار. اسلام جز به وسیله ی بردگان سیاه به آمریکا راه نیافته است. سیاهان آفریقا هنوز هم در اروپا و به خصوص در فرانسه به بردگی و کم تر از آن مشغول اند و روشن فکری پر مدعای فرانسه کارش به آن جا کشیده که رئیس جمهور منتخب اش سرکوزی یهودی است که برخورد خشن او با آفریقائیان معترض در خیابان های پاریس و دیگر شهرهای فرانسه در همین اواخر را همگی به یاد داریم.

یکشنبه 17 آذر1387 ساعت: 23:29توسط:ناصر پورپیرار

آقای مهدی - مهدی. در آن باره لغت به کار رفته "حسن" است که باز هم در تمام ترکیبات و مشتقات، به معنای زیبایی نیست. اما در باب مهاجرت به اندونزی ملاک و اساس، اثبات وجود و حضور آفریقاییان در آن سرزمین، آن هم به صورت پناه بردگان است، که در باب آن تردیدی نداریم. نحوه ی فنی این جا به جایی، از آن که فرمانده آن عملیات نبوده ام موضوع این سخن نیست، اما مسلم می دانیم که راه اوقیانوس ها در پانصد سال پیش گشوده و قریب چهارصد و پنجاه سال پیش هجوم به آفریقا آغاز شده است و چون عمده خدمه ی کشتی های اکتشافی و حامل برده، به سوی شرق و غرب را باز هم بردگان سیاه تشکیل می داده اند، پس آگاهی آن ها نسبت به مسیرها و نحوه ی اداره ی سفاین تعجبی ندارد. حتی ممکن است آن ها با شورشی طراحی شده اختیار یک و یا چند سفینه را از چنگ ناخدای سفید خارج کرده و به انتهای شرق رانده باشند. وانگهی فرار سیاهان به اندونزی لزوما نباید عمده و انبوه بوده باشد، ضمن این که تامین غذا در دریا با وجود آن همه خوردنی در آب های اطراف دشوار نیست و بالاخره این که هر مهاجرتی از آفریقا و یا هند به اندونزی مقدم بر 400 سال پیش ناممکن بوده چنان که از آن پس کاری است کاملا میسر، زیرا راه های دریایی شناسایی و ملاحان و ناخدایانی در میان تمام ملل مجاور دریا پیدا شده اند. و سرانجام یادآوری کنم در باب تمام این گونه احتمالات اسناد فراوانی موجود است که برخی از آن ها را به فیلم های معتبر و معروفی نیز تبدیل کرده اند.

دوشنبه 18 آذر1387 ساعت: 7:32توسط:ناصر پورپیرار

آقای م. ستاره. شیر بهای مجاورت با حق، ایمان و صبر است. یادداشت های اخیر شما بسیار با اهمیت بود، اگر اجازه ندهید که یاس غلبه کند.

آقای؟. لینک های به درد خوری است، ممنون. به خصوص که برای نخستین بار محموله ای عتیقه ی قاچاق، از قاشق و چنگال و ساعت و تلفن های کهنه یافته اند، که در میان آن ها شیئی هخامنشی نبود!!! اول صبح هم نتوانستم چشمم را به جمال ملکه ی اشکانی روشن کنم چون لینک اش باز نشد. احتمالا در زمان اشکانیان زن سالاری رواج داشته، زیرا هرچه پیدا می کنند، تندیس ملکه است؟!!! بالاخره هم نفهمیدم این گورکانی ها 4000 سال پیش پشت سد خدا آفرین چه می کرده اند؟! مگر نمی گویند که تیمور هم گورکانی بوده، شاید هم باستان شناسان ما پس از پیدا کردن ده بیست تا گور به ترین نام برای صاحبان آن را همان گورکانی تشخیص داده اند؟!!

سه شنبه 19 آذر1387 ساعت: 0:11توسط:ناصر پورپیرار

فریبا خانم. عیدی چندان مبارک است که به قربانی نیز می توان تبریک گفت.

آقای حسن ک. بد نیست دو یادداشت ایران شناسی شماره ی 130 و 131 را با توجه کامل بخوانید.

آقای هومن.تیپولوژی مورد اشاره ی شما هم در اندونزی یافت می شود، اما نه چندان فراوان. از کسی شنیدم که اجداد و از جمله پدر اوباما از سیاه پوستان مسلمان در اصل کنیایی و گریخته به اندونزی بوده است!؟

آقای توحید. پیام خصوصی شما را برای استاد غفوری فرستادم، امیدواریم حرف شما را گوش دهد!

آقای آیدین یاشار. از آن که سیاه پوستان نه در شهرها، بل میان کوه ها و دره های اندونزی و به حالت پناه گرفته زیست می کنند پس ممکن نیست برای خدمت به کلنیالیست ها به آن سرزمین وارد شده باشند و دوم این که مسلما استعمارگران خدمه ی خود را از میان مسیحیان سیاه انتخاب می کردند، اما نظر درست شما در باب فقدان بومی در اندونزی به قلابی شناختن معابد هندوییستی کمک می کند.

آقای؟. خوش بختانه عید قربان شاید تنها مشترک کامل میان مسلمانان است، چون غدیر موجب شکاف و چون فطر امروز و دیروز ندارد. به همین سبب عرض شاد باش این عید با احساسی از همبستگی و جمعیت توام است و فرقه پذیر نیست. این عید بر شما و تمام مسلمین جهان مبارک باد.

سه شنبه 19 آذر1387 ساعت: 20:24توسط:ناصر پورپیرار

آقای مارلیک. عیدی این روز، معمولا مقداری گوشت قربانی است که بر عهده ی من خانه ی خدا ندیده، نیست.

خانم نسرین. این مطالب چندان جدی به نظر نمی رسد و مستندات ندارد.

آقای آیدین یاشار. کد داوینچی بازخوراندن اطلاعات موجود کلیسا در باب مسیحیت در پوشش نقد آن و تمامی آن تکرار افسانه های قدیم به زبانی نو است. مثلا هیچ تجمعی در زمان کنستانتین انجام نشده و فرزند خدا خواندن مسیح در زمان حیات پیامبر اسلام و در قرن هفتم میلادی رخ داده است. به مقالات اسلام و شمشیر رجوع کنید.

خانم هنگامه، آقای توحید و خانم فرنگیس. از مرحمت های ابرازی ممنونم. باید همگی شبانه روز علیه خیانت فرهنگی کلیسا و کنیسه به تاریخ جهان و دانایی های جعلی مسلمانان اقدام کنیم.

آقای عدنان. آرزوی هر مسلمانی حضور هرچه نزدیک تر در خانه ی خداست. هرچند ادای وظیفه ی حج، این روزها بهانه ای برای تبلیغات فرقه ای چند سویه شده است و چنان که شنیده ام متاسفانه در کنار خانه ی خدا هم نمودارهای دشمنی از اتحاد اسلامی کم تر نیست.

چهارشنبه 20 آذر1387 ساعت: 19:40

توسط:ناصر پورپیرار

فریبا خانم. مجموعه ی یادداشت فاضلانه ی شما به نظر یک مقدمه آمد که با بحث طبیعت و تربیت ارتباط مستقیمی نداشت. در واقع پیشینه ی موضوع در زمینه "فطرت" و "فراگیری" می گذشت و جست و جوی نظر قرآن در باب هر یک از آن ها. با این همه نوشته ای سودمند بود.

آقای حسین ک. به آخرین مقاله در جلد سوم "پلی برگذشته" رجوع کنید.

پنجشنبه 21 آذر1387 ساعت: 0:5توسط:ناصر پورپیرار

فریبا خانم. آن گاه چه عاملی این ویژگی های ژنتیک موجد فداکاری، تلاش، نیکی و همکاری را به عکس آن تبدیل می کند: تربیت و فراگیری؟! سپس این پرسش پدیدار می شود که مگر مربیان منحرف بدون آن ژن نیکی متولد می شوند؟! وانگهی مگر این ژن پاکی نمی تواند همان فطرت آدمی باشد که باید از آسیب های تربیتی دور نگه داشته شود؟!

آقای صمیمی. در لینک رادیو فردا مشکلی هست که باز نمی شود. آن آقا هم نه به جواب دم دستی، که به دم پایی برای کوبیدن بر مغز سرش محتاج بود!

آقای آتین. حالا مدتی است چنین بوزینه های معلق زنی نه فقط در معابد هندوییستی که در کنیسه ها هم یافت می شوند.

جمعه 22 آذر1387 ساعت: 12:57توسط:ناصر پورپیرار

آقای ویرگول. یاد تآترهای روحوضی قدیم به خیر!

آقای kaveh. ساعت 11 به تر است.

آقای فرزاد. یادداشت های 165 تا 170 ایران شناسی بدون دروغ را بخوانید که درباره ی تورات و انجیل است و به مطالب مورد نظر شما هم اشاره های فراوان دارد.

آقای مرتضی. اگر به خانه ی شما آمدند بعدا تعریف کنید که بدانیم اصولا برسم چه پدیده ای بود؟

یکشنبه 24 آذر1387 ساعت: 2:14توسط:ناصر پورپیرار

آقای نتاب. تمام دوستان دست اندر کار از مرحمت شما ممنونند.

آقای؟. از لینک اختصاصی و سایر لینک های مفید ارسالی بی اندازه ممنونم.

آقای مارلیک. موظفیم که تا زمان لازم صبر کنیم و از بیان حق به هر وسیله ی ممکن، نهراسیم و کوتاه نیاییم.

آقای حقیقت. ممنون. فعلا باید صبورانه کار و تبلیغ کنیم.

آقای سواریان. ماجرای مقاومت در غزه برگ دیگری از مقاومت 1400 ساله ی اسلام در برابر مشرکین است که بر آن سرنوشت ذلت بار دکان های جنایت و غارت، علم شده به نام کنیسه و کلیسا، ثبت خواهد شد.

آقای سالم. مجموعه مقالات "اسلام و شمشیر" را بخوانید.

آقای روشن. با تشکر. لینک ارسالی مشکل داشت و باز نشد.

دوشنبه 25 آذر1387 ساعت: 7:28توسط:ناصر پورپیرار

آقای آلیانس. شریعتی کفریات مستقیمی دارد که آبشخور تمام آن ها از چشمه ی تذلیل عرب و اسلام و تمجید ایران باستان می جوشد.

آقای؟. آن شمایل اصفهان نقاشی است و قلابی بودن اش از سبک معماری آپارتمانی آن معلوم می شود که پیش از رضا شاه سابقه ندارد. می گویند تاج محل چهارصد ساله است، اما گرچه چندان نگشته ام، اما هنوز از آن نقاشی ندیده ام و هرچه این جا و آن جا ثبت است، کار دوربین عکاسی است که از اختراع آن کم تر از دو قرن می گذرد.

آقای ویرگول. این گونه عکس العمل های از سر درماندگی، یونسکو و ماموران سازمان های خودی همسو با آن ها را، لااقل به دیدار کنندگان از مستند تختگاه هیچ کس می شناساند.

سه شنبه 26 آذر1387 ساعت: 5:47توسط:ناصر پورپیرار

آقای توحید. زحمت می کشید و ادامه دهید. توجه کنید که ترتیب ابجد خوانی حروف مختص عبری نیست، زبان های مبداء لاتین مانند روسی و یا یونانی نیز مبنای رجوع ابجد نویسی دارد که گوشه ای از آن در ترتیب "ک ل م ن" زبان انگلیسی نیز دیده می شود.

آقای دهقانی. گنجینه ی خوبی فراهم شده ولی تصاویر خیلی به سختی بالا می آید.

آقای اجباری. درخواست خود را به تلفن 66492049 سفارش دهید ارسال می شود.

آقای عابدی. با شما موافقم. با این همه کسانی هم که در سکوت و خفا زحمت می کشند و تبلیغ می کنند اندک نیستند. چندین سال است که وعده ترجمه ی کتاب ها و از جمله اسلام و شمشیر را به زبان عربی می شنوم و نمی خواهم بگویم که به همین بهانه حتی گوش مرا هم بدون هرگونه اقدامی بریده اند.

آقای مارلیک. آن مسلمان غیور عراقی می تواند الگویی برای هر یک از ما در مواجهه با بوش های فرهنگی خودمان باشد.

آقای ویرگول و آقای ؟. ممنون از ارسال لینک های خوب تان.

آقای sadegh. می گویند آن خبرنگار برای کسب شهرت به بوش و پورپیرار برای کسب شهرت به دروغ حمله کرده اند. اما بوش و باستان پرستان برای کسب شهرت جنایت نمی کنند و دروغ نمی بافند، آن ها ماهیتا آدم کش و دروغ سازند.

سه شنبه 26 آذر1387 ساعت: 19:49توسط:ناصر پورپیرار

آقای آیدیم یاشار. لنگه کفش می خواهند؟!!

آقای kaveh. آن روحانی شیعه که کتاب صد و پنجاه صحابی ساختگی را می نویسد و خواندن زیارت عاشورا را موجب شکاف میان مسلمین و گناه می داند، شایسته ی هزار تقدیر و احترام است.

سه شنبه 26 آذر1387 ساعت: 23:38توسط:ناصر پورپیرار

آقای عاقل. یادداشت 104 را بخوانید.

آقای آتیلا. اعراب سنت زنده به گور کردن دختران را نداشته و ندارند.

آقای خرمی. عمل آن خبرنگار به عنوان سمبل دیگری از شجاعت و مقاومت مبارزان مسلمان، برای رد و طرد ماموران جانی و حریص کنیسه و کلیسا، در دوران معاصر ثبت خواهد شد.

چهارشنبه 27 آذر1387 ساعت: 13:37توسط:ناصر پورپیرار

آقای توحید. حروف در زبان یونانی نیز عینا مانند زبان عبری و عربی معادل و مقادیر عددی دارد که جدول کامل آن را در صفحه ی 100 بخش اول ساسانیان قرارداده ام. حروف ابجد در عرب یک الحاق نو است و مبداء قدیم ندارد. در زبان انگلیسی و به طور کلی لاتین نیز حروف به جای اعداد به کار می رود که در تاریخ گذاری کتاب ها و در ارقام صفحات بعضی از ساعت ها هنوز کاربرد دارد. در باب روس ها زمان تحول تاریخی و تشکل سیاسی و ظهور دولت در آن سرزمین به قریب 500 سال پیش باز می گردد و نه تجمع انسان و زبان و خط، هرچند در باب ایران و عثمانی حتی تجمع و تدوین فرهنگ، نیز بسیار جدید است و محکم ترین دلیل آن استفاده ی ترکان و ایرانیان از خط عرب است که نشان می دهد فاقد فرهنگ نگارش باستانی بوده، به زمان عرض اندام مصنوعی جدید، ناگزیر به خط عرب پناه برده اند. اما در باب خط عبری، هیچ تردیدی در نوتراشی آن نیست. زیرا کنیسه برای پنهان ماندن حقیقت، ناگزیر به انهدام اسناد قدیم قوم و دین یهود بوده است، تورات موسایی را در زمان پیامبر، که سند قرآنی دارد و تورات پس از اسلام را نیز در دوران جدید از بین برده اند و از آن که در عالم به طور عموم کتاب نویسی کلاسیک عمری بس جدید دارد و در دوران درازی، جز قرآن و انجیل و تورات، آن هم به صورت اوراق نبوده و اصولا یهودیان به متون تبلیغی و تفسیری برای جذب دیگران به دین یهود نیاز نداشته اند، پس

در هر زمان تنها با گردآوری و انهدام تورات، خط قدیم آن نیز از میان می رفته و ناشناس می مانده است. به همین دلیل هرچند از خط عرب چند قرن قبل از اسلام نمونه های بسیاری بر سنگ به جای مانده، اما به خط کنونی یهودیان نمونه ی کهنی یافت نشده است. به علاوه محتوای تورات های جدید به خوبی تدوین آن را بر مبنای نیازمندی و سیاست های جدید یهود اعلام می کند. اگر از عبری و فارسی هیچ نمونه ای دورتر از قرون اخیر نداریم و حتی در ابتدا متون فارسی را با حروف تازه تاسیس عبری می نوشته اند، پس نتیجه گیری از تمام این مقدمات چندان دشوار نیست که به خواست خداوند به آن وارد خواهم شد. باید اشاره کنم در تدوین سومین تورات، به خط عبری موجود، نیازی به تغییر متن ضمائم آن نداشته اند که کتاب هایی مستقل با مولفین جداگانه و ذیل هایی بر پنج کتاب نخست تورات است.

چهارشنبه 27 آذر1387 ساعت: 20:40توسط:ناصر پورپیرار

آقای تلمیذ و آقای ؟ و آقای مارلیک و آقای امیر عماد . لطفا در پیام خصوصی ایمیل خودتان را ارسال کنید.

آقای امیر عماد. در باب نبطی ها اطلاعات چندانی وجود ندارد.

پنجشنبه 28 آذر1387 ساعت: 9:31توسط:ناصر پورپیرار

آقای ارادتمند. نسخه ی من از انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران به شماره ی 11 و ترجمه ی ع. وحید مازندرانی است. در کتابی که 2000 سال پیش از کشف آفریقا، اتیوپی و لیبی و قاره ی آسیا و خلیج فارس دارد، دنبال چه می گردید؟!!

پنجشنبه 28 آذر1387 ساعت: 17:27توسط:ناصر پورپیرار

آقای دهقانی. خداوند اهل کتاب پیشین، یهود و نصاری را، نجس خوانده و هرچه می گذرد نجس تر می شوند.

آقای ویرگول. به زودی گند این یکی هم مانند آن دیگری که در جزیره ی خارک پیدا کرده بودند درخواهد آمد. مسخره این جاست که هنوز خوانده نشده از متن آن باخبرند!!!؟ ضمنا اگر ممکن است آدرس ای میل تان را به صورت خصوصی بفرستید.

آقای بی نام. با امتنان فراوان. به دست صاحب اش استاد غفوری نازنین می رسانم.

جمعه 29 آذر1387 ساعت: 0:59

توسط:ناصر پورپیرار

آقای دهقانی. خسته نباشید. باید راهی هم برای معرفی و تبلیغ وبلاگتون پیدا کنید.

آقای ساسان. دعوا سر همین مطلب است که در ترجمه های موجود گاهی تبدیل به خلیج فارس کرده اند!!!

آقای ارادتمند. متاسفانه کامنت شما در اثر اشتباه از دست رفت.

آقای بای بگ. یکی از کامنت های شما هم در اثر همان اشتباه از دست رفت.

آقای فتح. متاسفانه نتوانستم از آن مقالات استفاده کنم چون به زبان فرانسه بود.

جمعه 29 آذر1387 ساعت: 22:43توسط:ناصر پورپیرار

آقای توحید. سر و کار ما با خفاش های فرهنگی خون آشامی بوده و هست که غالبا از سقف کنیسه و کلیساها آویزانند.

آقای مسعود. ممنون.

آقای بختیار. پتکی در کار نیست، لنگه کفشی است که بر مسند فرهنگی دروغ بافان پرتاب می شود.

آقای جامعه شناس. در فرصت اندکی که بود به دو کتاب فروشی سرکشی کردم، به طور معمول قرآن ها ترجمه نداشت و شاید هم به قدر کافی باریک نشده باشم. از اشکانیان جدای از معابد و نقش برجسته ها و کتیبه های مختلف، به خط و زبان یونانی، بناهایی علاوه بر آن چه در فارس دیده می شود، باقی مانده که گسترده ترین آن ها بارگاه معروف به بلقیس و سلیمان در تکاب آدربایجان و نیز ابنیه ای ییلاقی در کرمانشاه و تیسفون در مرز عراق و مجموعه ی سنگی وسیعی در جنوب تخت جمشید است که به کلی برچیده و مصالح آن را برای تولید پاسارگاد حمل کرده اند، چنان که در کتاب ساسانیان تصاویر کامل و کافی از آن قرار داده ام. در باب تعدد معابد آن ها نیز به میزان کافی آثاری بر زمین ایران باقی است، ضمن این که از یاد مبرید آن ها مهاجرانی موقت و کلنی نشین بوده اند که قصد احیای امپراتوری یونان در ایران را نداشته اند. ضمنا آن سکه های سلجوقی و غزنوی مورد نظر شما را کجا باید دید؟!

آقای ؟. زحمت می کشید.

آقای دهقانی. هنوز هم اشاراتی نگفته مانده است.

آقای مارلیک. آدرس ای میل شما را می خواستم و به یاد ندارم که فرستاده اید یا خیر. به هر حال اگر اشکالی ندارد آدرس ای میل تان را در پیام خصوصی بفرستید.

آقای نتاب. شما هم اگر مشکلی نمی بینید آدرس ای میل تان را در پیام خصوصی بفرستید. ممنون

شنبه 30 آذر1387 ساعت: 7:55توسط:ناصر پورپیرار

آقای سعید. غالب کسانی که درباره ی این تحقیقات نو مطلبی بر سبیل عقده گشایی می گویند (زیرا جرات ندارند بنویسند و سند عمومی از نادانی خود باقی گذارند)، این مقالات و مطالب را نخوانده و آن مستند تختگاه هیچ کس را ندیده اند، چنان که تمام آن چه در باب احوالم می پراکنند، از ریشه نادرست است و کاملا نشان می دهد از زندگانی و گذران و گذشته و اکنون من کلا بی خبرند! اینک صورت فرهنگی قضایا بسیار بدیع شده است. اگر تختگاه هیچ کس را به جوانی مشغول آموزش نشان دهید، به آسانی تصاویر آن را راه نما می بیند، اشکال و اطوار را استاد او می سازد که قبول آن مستند او را وادار به توبه و ترک مسند فرهنگی و نادانی خود خواهد کرد. بدین ترتیب قضاوت آتی در باب روشن فکران و مسئولین دست اندر کار حوزه ی تاریخ و مذهب و ادبیات شرق میانه بسیار بی رحم خواهد بود، که فعلا و موقتا به سکوت می گذرد. در باب لغت کتاب و مشتقات آن در قرآن توصیه دارم یک بار دیگر یادداشت های شماره ی 130 و 131 را بخوانید و به مطالب مجلدات مجموعه ی پلی برگذشته در این باب رجوع کنید. بنا بر مستندات آن مباحث در سرزمین های اسلامی و بل در کل عالم، کتاب با مظاهر کنونی لااقل تا قرن هشتم هجری تولید نشده است. بنا بر این اگر برداشت و نام گذاری امروز ما بر کتاب با آن لغت قرآنی منطبق شده، به این معنا نیست که منظور قرآن نیز همین کتاب های چیده در قفسه هاست. در این جا نایابی نمونه ای قدیم، اشاره به اشتباه عمومی موجود در برداشت از آن لغت می کند نه نادرستی تشخیص در قرآن قویم. در باب هادوا نیز آن مورد حاصل شتاب در نقل آیه بود که برطرف شد. اصل بحث در یادداشت های ماقبل 24 از مجموعه ی اسلام و شمشیر گذشته است. اگر کاروان ها در جایی چادر بزنند، باری به خدمات متعدد و متنوعی نیاز دارند که بدون مکان معین و تدارک شده از پیش ناممکن است.

شنبه 30 آذر1387 ساعت: 10:34توسط:ناصر پورپیرار

آقای چشم بسته. در قانون اساسی اندونزی، فقط تعلق به اسلام، بدون قید هیچ مذهبی، ذکر شده است. کوشش ناموفق شیعیان و یا سنیان در یکی دو دهه ی اخیر، برای رخنه در میان مسلمانان اندونزی، حتی در لینک های ارسالی خودتان نیز ثبت است. مثلا می دانیم که گروهی از طلاب در اصل اندونزیایی هم در حوزه های ایران مشق تبلیغات تشیع برای اعزام به آن کشور می بینند. این مساعی نو، که بسیار محفلی و بی رواج است، هنوز بار نداده و راهی میان مردم معمول اندونزی نگشوده است.

شنبه 30 آذر1387 ساعت: 22:44توسط:ناصر پورپیرار

آقای خواننده. درست شد و ممنون.

آقای بختیار. دقت مخصوص نکردم، اما با مزاجعه به اسامی اعضای حکومتی غالبا محلی است. مثلا نام رییس جمهور سوسیلو بامبانگ یودهویونو است و البته نام قهرمان ملی اندونزی هم احمد سوکارنو بوده است. می توانید همین مطلب را دست مایه ی تحقیقی مستقل قرار دهید و نتیجه را به دیگران نیز اعلام کنید. در مورد آموزش و پرورش در اندونزی نیز منظورتان را نفهمیدم.

آقای hassan . پاسخ کامنت خصوصی شما دیر شد. برای آشنایی با دریایی از گفتارهای ضدعرب و اسلام در نوشته های شریعتی کافی است فقط کتاب "بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی" او را بخوانید که چند سطری از آن را در زیر می آورم:

منابع لازم برای شناسایی تاریخ ایران اسلامی تا حمله ی مغول.
1. انتهای کتاب شاه نامه ی فردوسی که دارای سندیت تاریخی مسلم است!!!!!؟
2. کتاب اسلام شناسی، تالیف دکتر شریعتی
3. کتاب دو قرن سکوت، تالیف دکتر زرین کوب...
4. کتاب ایران در زمان ساسانیان. تالیف کریستن سن.
اینک سخنی اندک درباره ی فردوسی بزرگ
فردوسی شاعر و سخن سرایی است که بی شک او را باید یکی از بزرگ ترین و به ترین خدمت گزاران سرزمین ایران به حساب آورد او با آفریدن اثر فنا ناپذیر خود شاه نامه در واقع ملیت ایران و آن چه را که بیگانگان (یعنی اعراب) درصدد از بین بردن آن بودند، به به ترین صورت خود احیا٬ نموده است".
در این باره می توانید به کامنت های آقای آلیانس در یادداشت 190 و ماقبل آن نیز رجوع کنید. باید از ایشان درخواست کنم که آن کار روشنگرشان را ادامه دهند.

آقای حسین. تمامی دوستان از مراحم شما ممنونند.

فریبا خانم. ممنون و دریافت شد. عقیده ام همان است که بود.

یکشنبه 1 دی1387 ساعت: 20:17توسط:ناصر پورپیرار

آقای دهقانی. برای وبلاگ شما که یک مجموعه دیداری است باز ماندن قسمت کامنت ها با قصد رسوا کردن آنان که به چشم های خود نیز باور ندارند بسیار مفید است.

آقای؟. آن لینک خصوصی درباره ی آن فیلم مستند با شرحی که به همراه داشت، نمی تواند مستند شناخته شود. فقط روایت دیگری از دروغ هایی است که برای تحقیر کردن آن قهرمان با پول یهودیان سرهم کرده اند.

آقای نتاب. چنین حکم مستقم و یا حتی منحنی در قرآن کبیر نیست. امیدوارم فرصتی شود تا در بخش دوم مجموعه ی اسلام و شمشیر از جمله به این مطلب به اذن الهی پرداخته شود.

آقای عابدی. اختیار با خودتان است، از باب زحماتی که تحمل می کنید جز دعای خیر ندارم که امیدوارم کارساز شود.

آقای رضا. اگر مقرر است بزرگان و آوازه داران فرهنگی و اجتماعی نیز سخنان عوام را تکرار کنند، آن هم با زرق و برق بیش تر، پس وجه تمایزشان با دیگران در چیست؟! در گذراندن فلان حوزه و یا دانشگاه سوربن؟!!!! آیا این ها تربیت نشده اند تا با جوش و جلایی با ظاهر روشن فکری، عقب مانده ترین تصورات تاریخی را مراقبت کنند؟!!

آقای توحید. شریعتی واقعی در پس همان جمله ای که آورده اید، پنهان است : «باید نشان داد که عرب و ترک منهای اسلام جز بدویت و وحشیگری نیست». لابد اگر از او بپرسیم فارس بدون اسلام به چه می ماند؟ احتمالا همان جوابی را می دهد که در پشت اسکناس های پنج هزار تومانی نقش کرده اند!!!

آقای ایزدی. فرصت چنین بازبینی هایی نبود. اما اگر در کتاب های تاریخ اسلام اندونزی هم همین مطالب آشنا برای ما تدریس می شد، لااقل باید بنی امیه را می شناختند!

آقای رعد. فاضلانه فرمودید.

دوشنبه 2 دی1387 ساعت: 7:3توسط:ناصر پورپیرار

آقای حسنی. نمی دانم تا کجا را خوانده اید، اما اگر در ابتدای مطالب اید، یادداشت های بعد کمک تان خواهد کرد. ضمنا مستند تختگاه هیچ کس را ببینید مانند قرص آرام بخش عمل می کند.

آقای حذف. صندوق ای میل info@karangbooks.com امن تر و مطمئن تر است.

آقای عابدی. تصمیم را خودتان بگیرید، ایشان تایید دربست دارند و مسلمان بی غل و غش اند. در باب سئوال اول یقینی ندارم.

آقای بروبچه های آبسردار(همون بهنود). سه قرن مربوط به زمانی است که اسناد و ادعاهای پخش شده ی موجود بررسی می شود و هشت قرن را زمانی طرح می کنم که اسناد پنهان مانده یعنی بررسی پاپیروس های اسلامی را عرضه می کنم. آن بابا که خواب تلویزیونی شدن را هم نمی دید، باید شکر گزار باشد که نام اش بر قلم من گذشته است.

آقای یک بنیان اندیش. یک بار دیگر یادداشت های 107 تا 120 را بخوانید و درتوضیحات آتی دقیق شوید.

آقای خرمی. این به سوراخ های شان در حال خزیده برگشته، در چند سال اخیر تمام شگردهای یهودی را در مقابله با این داده های نو آزموده اند. ابتدا حربه ی بی اعتنایی و سکوت برداشتند، سپس شکلک ساختند و دلقک بازی به راه انداختند، به تهدید متوسل شدند، اتهام های رنگارنگ و مسخره ساختند، شروع به غلط گیری از واو و دال کردند و چون نتیجه ای ندیدند، خفقان گرفته به اورشلیم رجوع کرده اند برای چاره اندیشی، که گمان نمی کنم که فریاد رسی بیابند. بد نیست مقدمه ی یادداشت 17 را بخوانید.

دوشنبه 2 دی1387 ساعت: 23:16توسط:ناصر پورپیرار

آقای دهقانی. ملاحظه شد. چندی دیگر می توانید دائر۔ المعارفی از نشانه های واضح کمبود فرهنگ و قدرت استدلال و زوال عقل، نزد باستان ستایان را فراهم کنید. مطلب مورد نظرتان همراه تعدادی عکس برداشته شده از تخت جمشید توسط نمایندگان نظام مهندسی ایران در آدرس زیر یافت می شود. موفق باشید.
http://www.naria.asia/view/5.aspx?id=46

آقای؟. از کجا معلوم که او آخرین یار آن شهید بوده است؟! ضمنا فقط منزل ما را به عنوان محل اختفای او آدرس نداده بودند.

آقای بروبچه های آبسردار(همون بهنود). به اصطلاح روشنفکران ما، همان کودکان قصه دوست به ریش رسیده اند، با این تفاوت که قصه ها را از ننه بزرگ شان نمی شنوند، خود برای خود تعریف می کنند!

چهارشنبه 4 دی1387 ساعت: 9:47توسط:ناصر پورپیرار

فریبا خانم. دوستان از عنایات شما ممنون اند.

آقای رضا. تبدیل آن غار طبیعی با نصب پله های جدید به یک معبد، خود نشان می دهد که در مالزی فرهنگ بودیسم بسیار نوتولد است و بنای رسمی کهن ندارد.

آقای یه نفر. این مطلب عینا در لینک ارسالی شما نیز منعکس است. یک تالار شیک نوساز با کف سرامیک از ساخت جدید آن حکایت می کند و درست زمانی که آن ها را با بوروبودوی اندونزی مقایسه می کنیم مهارت یونسکو در تدارک معابد جعلی در آن کشور معلوم می شود.

چهارشنبه 4 دی1387 ساعت: 22:5توسط:ناصر پورپیرار

آقای سعید. به جز تهیه ی فیلم و یا تولید کتاب، برداشت از این نوشته ها آزاد است.

خانم نسرین. اگر شخص و گروه و قومی ادعایی در باب حصه ی معینی از رخ دادهای تاریخ دارد، برای اثبات و استحکام آن باید اسناد همزمان و به قدر کافی قدرتمند ارائه دهد. علاوه بر مبدأ کوچ کلنی های

قومی کنونی ایران، به هر نام و کنیه و میزان و منطقه و کثرت که باشند، قبول این اصل مقدم است که نه فقط تمامی آن ها وارد شوندگان تدریجی به این خاک در طول چهارصد سال گذشته اند، هیچ یک بومی این سرزمین نبوده و بخشی از آنان از قبیل فارس ها نیز محصول ساخت و پاخت های اخیرند.

ارسال شده در یکشنبه، ۲۸ تیر ماه ۱۳۸۸ ساعت ۱۳:۳۰ توسط naina

پاسخ ها، ۴۰، دی 87

پنجشنبه 5 دی1387 ساعت: 12:49

توسط:ناصر پورپیرار

خانم امت الله. نگفته معلوم است کدام بخش را پسندیده و کدام قسمت را نپسندیده اید!!! فرقه گرایی در همه جا تظاهری آشکار و یکسان دارد.

آقای؟؟!!. در اصطلاحات موجود در امورات فرهنگی دو اسلنگ هم ساخته اند: شیرفهم و خرفهم.

پنجشنبه 5 دی1387 ساعت: 21:30توسط:ناصر پورپیرار

خانم امت الله. دریافت از مداخل کلان به آن آسانی نیست که گمان کرده اید چنان که دائما در ارتباط با مطالب این وبلاگ گیج می زنید.

آقای دهقانی. خسته نباشید.

آقای تاریخ اسلام در اندونزي. آن مورخی که به مطالب کتاب مارکوپولو و ابن بطوطه استناد می کند، به تر است ماست بندی باز کند.

جمعه 6 دی1387 ساعت: 6:25توسط:ناصر پورپیرار

آقای دوست. کسی، هرکسی، که از ابراز نظر درباره ی مستند تختگاه هیچ کس طفره می رود و یا آن را عامدا نمی بیند، آنوسی است.

خانم امت الله. آیا تاکنون مجموعه یادداشت های اسلام و شمشیر را خوانده اید؟!!

جمعه 6 دی1387 ساعت: 12:17توسط:ناصر پورپیرار

آقای بی نام. آدرس تان را در پیام خصوصی ارسال کنید، کتاب ها همراه صورت حساب ارسال خواهد شد.

آقای یک مسلمان. یادداشت 192 و چند یادداشت آتی مقدمه ای است بر شناخت دو دولت صفوی و عثمانی. امیدوارم خداوند فرصت بیان را فراهم کند.

آقای رضا. ممکن است در ایران چند صد نام فامیل مشابه وجود داشته باشد که لابد سرنوشت و روش مشترک ندارند!!! البته استاد غفوری خود پاسخ شما را خواهند داد. اما اصطلاحا اندکی به کاهدان زده اید زیرا فامیل استاد ما غفوری است و نه غفوریان و در حال حاضر نه در 209 که مشغول تدوین شبانه روزی کلیپ طوفان نوح اند.

جمعه 6 دی1387 ساعت: 17:12توسط:ناصر پورپیرار

خانم امت الله. از نصایح شما ممنونم. پس از دیدن وبلاگ تان موکدا توصیه دارم مجموعه مقالات اسلام و شمشیر را بخوانید، دوباره در اسلام متولد و با قرآن به صورتی نو آشنا خواهید شد. می توانید مقالات را از سایت www.naria.asia بردارید و یا در کامنت خصوصی آدرس بفرستید به صورت کتاب ارسال خواهد شد.

آقای؟. ممنون. لینک مربوط به بلر فوق العاده بود. ظاهرا مقاومت مومنانه ی مردم عراق مانند ضربه ای او را از خواب پرانده و به راه راست کشانده است. در باب آن کامنت خصوصی توضیح بیش تری بدهید.

شنبه 7 دی1387 ساعت: 1:45توسط:ناصر پورپیرار

آقای دهقانی. اندونزی یکی از مراکز بزرگ تعلیم و قرائت قرآن و نیز برگزاری مسابقه تلاوت آن با اصوات خوش است.

آقای رضا. در همین جا ای میل بگذارید خودشان با شما تماس خواهند گرفت.

آقای دوست. به هیاهوی اینان توجه نکنید در پس آن یک فارس پرستی ناب پنهان است هرچند به ظاهر بلند گوی ترکان آذربایجان شده است.

آقای یک بنیان اندیش. اندکی دیگر حوصله کنید.

آقای؟. بعید است هنوز به دنبال این قصه های فرقه گرایانه ی فاقد سند باشید.

یکشنبه 8 دی1387 ساعت: 0:19توسط:ناصر پورپیرار

آقای علیرضا. یهودیان آب در هاون می کوبند و فقط پرونده ی جنایات شان را قطورتر می کنند. فلسطین و به طور کلی مسلمین به تایید الهی شکست ناپذیرند، حتی اگر تمام زمام داران شان آنوسی باشند.

خانم امت الله. کاش بر آن جمله "خواننده را به مرحله ای می رساند که اعتمادش را از هر نوشته و روایتی برمی دارد"، کلمه ی حدیث را هم اضافه می کردید!

آقای سرباز. از هر زاویه که نگاه کنیم، همگی مشغول انجام وظیفه ایم و بس. آن زمان نزدیک می شود که کفش نپوشیم مگر برای پرتاب به جمجمه ی انواع بوش ها!

آقای دوست. در صحت این نظر تردید نکنید که یونسکو کنیسه ای است پهناور که در هر کشوری دری گشوده دارد.

یکشنبه 8 دی1387 ساعت: 22:22توسط:ناصر پورپیرار

آقای صمیمی. به زانو درآوردن اسراییل و همراهان بله قربان گوی شرقی و غربی و داخلی و خارجی اش یک راه آسان دارد: مسلمین شیرهای نفت شان را ببندند. همان نفتی که تبدیل به بنزین هواپیماهای اسراییل برای بمباران غزه می شود. والسلام و بقیه تعارف و بی اثر است.

خانم امت الله. می تواند صحیح باشد، زیرا خط و حتی زبان کنونی مردم اندونزی بسیار تازه ساخت است، اما متاسفانه در این باب شخصا پرس و جوی جداگانه نکرده ام.

آقای سجاد. کامنت خصوصی شما را پس از خواندن برابر معمول و احتیاطا حذف کردم و در نتیجه آدرس ای میل شما نیز از دست رفت. اگر ممکن باشد آدرس ای میل تان را مجددا در پیام خصوصی دیگری ارسال کنید.

آقای؟. از ارسال لینک ها بسیار ممنونم. بعضی حرف های نشنیده در آن ها بود.

دوشنبه 9 دی1387 ساعت: 14:54

توسط:ناصر پورپیرار

آقای فتح. غالب بل تمامی پیام های شما خصوصی است و ظاهرا نباید خواننده ی دیگری داشته باشد. آن پیام مربوط به فتوای آقای سیستانی هم رسید. برخی دوستان دیگر هم از آن با خبر بودند و به هر حال از شما بسیار ممنونم. در باب ادامه ی مطالب هم جایی نوشته بودم که به تر است اندکی دیگر حوصله کنید.

آقای hasan. فقط می توانم بگویم که چند یادداشت های آخر دیدار از اندونزی را دوباره بخوانید.

سه شنبه 10 دی1387 ساعت: 0:20توسط:ناصر پورپیرار

آقای حسیی. از دیدارتان خوش حال می شوم.

آقای شریف. مدتی است خوانده ام و در فرصت مناسب در باب آن حرف خواهیم زد.

آقای خرمی. در زبان یونانی پرسیکا و پرسیا نام درخت شفا بخش و مقدسی است در مصر، که می گویند در برابر مسیح خم شده است. انتخاب این نام به معنای گردن نهادن به تعالیم مسیح است.

آقای صمیمی. وقتی در کامنت خطاب به دیگران می نویسی: "مردک کری یا کوری؟!!" منتظر نباش برایت آجیل پوست بکنند. نظریات شما عینا نصب شد و طبیعی است که پاسخ های دیگران نیز به همین طور. اگر هم کسی از من نظر خواست عقیده ی خودم را خواهم نوشت، اما این یکی به دوها به طرفین قضیه مربوط است.

سه شنبه 10 دی1387 ساعت: 22:46توسط:ناصر پورپیرار

آقای خرمی و آقای محسنی و آقای.... خرسندم که باورمندان به بنیان اندیشی، مجامله و پنهان کردن استخوان در لا به لای زخم را، تا مرز تاختن به یکدیگر نیز، نمی پسندند. همه ی ما به قدر کافی تعارفات دروغین شنیده ایم و تحمیق و اسباب تفریح خاخام ها و کشیشان شده ایم. این جا میدان داد و ستد نیست و صحابه ساخته نمی شود. آقای صمیمی منصفانه زحمت بسیار در مسیر این گذر جدید کشیده اند، اما این امر اختیاری و گزینشی، او را به نمایش کم ظرفیتی و انتظارات مخصوص مجاز نمی کند. هم اکنون چند روزی است استاد غفوری نازنین در این هوای نامناسب برای دومین بار در کوه و کمر و شهر و کوچه های ترکیه برای آماده کردن مقدمات ساخت کلیپ طوفان نوح سرگردانی می کشد، این راه دراز چند هزار کیلومتری تا ترکیه را برای صرفه جویی، در این فصل نامناسب با اتوبوس طی می کند و به زحمت می توانیم او را قانع کنیم تا بخشی از هزینه های به قدر کافی سنگین را از دوستان قبول کند. او فحش های بسیار ناروا و تهمت های کمرشکن از مسئولین میراث و ارشاد همین جمهوری را بارها و برای مدت طولانی تحمل کرد و هرگز لب به شکایت نگشود و از مسیر کنار نکشید. آقای صمیمی به تر است مسائل پیش آمده را معلمی برای اعتلای تحمل در مبارزات فرهنگی بداند و مانند کودکان لب ورنچیند.

آقای سجاد. برای تان دو ای میل فرستادم و مایل بودم به خصوص پاسخ ای میل نخست را برگردانید. از آن سخن رانان عهد عتیقی بپرسید چه دارند تا درباره ی مستند تختگاه هیچ کس بگویند؟!! حالا و با همین پرسش کوتاه، تمام شیرین زبانی ها به کام اش تلخ می شود، از تب و تاب می افتد و خود را نیازمند چشم پزشک می یابد!!!؟

آقای سئوال. بدون شک معماری اسلامی از عالی ترین گزینش ها برای انتقال پیام اسلام است و البته نه آن گروه که به سبک کلیسا طلا کاری و برق اندازی می شود.

آقا و یا خانم دوست. شب هله هوله خوری یلدا گذشت؟!!!

خانم نسرین. به زودی و به چشم!

آقای مسعود. حقیقتا که نام گذاری بر نزدیک به تمامی سرزمین های کنونی، به جز چند استثنای مختصر، که ایران میان آن ها نیست، کاملا جدید است.

پنجشنبه 12 دی1387 ساعت: 0:27توسط:ناصر پورپیرار

۲آقای اترش. پاسخ ای مبل تان را فرستاده ام.

آقای بی نام. اطاعت می شود و اگر دشوار نیست فهرست کتاب های مورد نیاز را نیز در پیام خصوصی بفرستید.

آقای D. پیام کوتاه بسیار پر باری بود اما آن را خصوصی فرض کرم.

آقای مارلیک. اگر این نخستین تمرین شماست بسیار خوب از عهده برآمده اید و نگاه تان کاملا متعهد و هنرمندانه بود اما ندانستم چرا آن را خصوصی فرستاده اید.

آقای سجاد. تاکنون سه ای میل برای تان فرستاده ام اگر نرسیده پس آدرس تازه و آن هم از طریق یاهو بفرستید.

فریبا خانم. به آن آدرس سر زدم بسیار قابل استفاده بود. ممنونم که به یاد بودید. باز هم از این عنایت ها ابراز کنید. به حقیقت که فرصت جست و جو و بهره بردن از این گونه نوشته ها را ندارم و مغبون می شوم.

آقای سئوال. این آسمان و ریسمان ها پاسخ نیست. به او یک مستند تختگاه هیچ کس برسانید اندازه ی نادانی اش به سهولت قابل سنجش می شود.

آقا و یا خانم دوست. آن شخص که نمی تواند با چشمان خودش در برخورد با مستند تختگاه هیچ کس تعیین تکلیف کند، چه گونه به حقانیت دین زردشت پی برده است!!؟

پنجشنبه 12 دی1387 ساعت: 5:50توسط:ناصر پورپیرار

آقای عابدی. خسته نباشید. کار سنگین و بسیار لازمی انجام داده اید که از این مرتب تر و به درد بخورتر نمی شود. بسیار ممنونم.

آقای مارلیک. این ها فقط چند تا را پیدا کرده اند و البته باز هم یافت می شود. این مطالب نشان می دهد که این گونه معلومات را به دین ضمیمه کرده اند. زیرا همان مردم که عاشورا را نمی شناسند نماز و روزه شان ترک نمی شود و خدا ترس و بی آزارند.

آقای فریبرز. اگر به هدایت تورات حرکت کنید در همه جای بین النهرین بوده اند تا امروز بتوانند با احساس کسی که مال خود را می سوزاند، غزه را به آتش بکشند، و از آن که قرآن به تعلق اصلی این قوم

اشاره ای ندارد، برای آن ها نمی توان مسقط الراسی تعیین کرد. کینه ی یهود به اقوام و ملل دیگر عمدتا از بابت همین نداشتن سرزمین اجدادی است که موجب شده همه جا و همه وقت آن ها را یهودی سرگردان بخوانند. آن ها احتمالا اهمیت این مجازات الهی را درک نمی کنند. به گمان من وضعیت فعلی یهودیان کمک خواهد کرد که در آینده آسان تر از رپرتوار ملل روی زمین خارج شوند.

پنجشنبه 12 دی1387 ساعت: 17:1توسط:ناصر پورپیرار

آقای ابراهیمی. آن بحث تنها با یک آیه از سوره ی "لیل" به پاسخ می رسد: و ما خلق الذکر و الانثی...

آقای سئوال. کتابی است به نام هنر عرب، اگر به دنبال شناخت یگانگی و استقلال هنر اسلامی باشید، باید آن کتاب را ببینید که تنها عیب اش قیمت صد هزار تومانی آن است.

آقای اتفاق و آقای sadegh. مجموعه ی مبارزاتی که در 60 سال گذشته علیه اسرائیل صورت گرفته، هرگز نتیجه ای را به بار نیاورده است که باز بیان ماجرای پوریم از روزگار کهن و علنی کردن دخالت های جاعلانه و خیانت های یهود در فرهنگ عمومی و معاصر انسان، با یکی دو سال کار آگاهانه و پی گیر بین المللی به دست خواهد آورد. زیرا این نبرد فرهنگی سراپای اندیشمندی موجود را می پوشاند، به صحنه می کشاند و مبارزه را از اسرائیل، متوجه ویرانگری های همه جانبه ی قوم یهود خواهد کرد. چنین مبارزه ای از سوی دیگر به طور عام پرده از رخسار کریه دانشگاه های همدست کنیسه و کلیسا نیز برخواهد داشت. آن ها که با تمام توان در برابر نو یافته های تاریخی در مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایستاده اند، به خوبی از اهمیت عریان شدن این پاشنه آشیل فرهنگی اسراییل آگاهند.

آقای kaveh. از مصر حسنی مبارک تا تخت جمشید قلابی همه جا نوکران اورشلیم صف کشیده اند. باید حرارت این مبارزه ی فرهنگی را بالاتر بریم.

آقای حسین محمدی. لینک های بسیار ارزشمندی بود و نمای دیگری از ماجرا را نشان می داد. ممنون.

آقای فتح. لینک بسیار با ارزشی که ارسال کرده بودید در زمره ی همان مبارزات فرهنگی است که در سطح جهان آبروی یهودیان را می ریزد و از هزار ساعت نطق های آبکی مرسوم علیه هولوکاست موثرتر است.

آقای رضا. ظاهرا کارهای قمی ها همیشه از نوع اولین هاست. گروه ما که در بهمن ماه سال 1342 به قله ی دماوند رسید، هنوز سومین گروه بود و از آن زمان تاکنون لااقل یکصد صعود زمستانی دیگر انجام شده است.

آقای رها. شبات که به کنیسه رفتی این حرف ها را برای خاخام و همکیشان ات بگو، موجب قوت قلب لرزان تان خواهد شد. در این جا هم مانند فلسطین کسی از این بلوف ها جا نمی زند.

شنبه 14 دی1387 ساعت: 1:28توسط:ناصر پورپیرار

آقای علیرضا. تمام آن نوشته و دیگر ضمایم آن یک یاوه بافی فاقد مستندات برای تطهیر دست خونین یهودیان بود و بس. مهمل بافی ابوالغیظ از اظهار نظرش هویدا بود که : «چیزی به نام مقاومت در منطقه وجود ندارد»!!!

آقای مارلیک. استحکام و تاثیر گذاری نسبی آن داستان از جمله به خاطر پایان غیر سینمایی آن بود.

آقای جلال. هیچ نوع آرشیوی از این سخنرانی ها جمع نمی کنم، اما اگر کامنت تان را عمومی کنید شاید دوستانی فراهم داشته باشند.

شنبه 14 دی1387 ساعت: 12:20توسط:ناصر پورپیرارآقای م. به یادداشت 137 و 147 رجوع کنید.

آقای رضا. به قصد تمسخر بوده است.

یکشنبه 15 دی1387 ساعت: 10:40توسط:ناصر پورپیرار

آقای قشقایی. نه فقط اخبار دیشب که مدتی است تلویزیون به اندونزی بند کرده و در صدد کم رنگ کردن بحث های جاری در این وبلاگ است. مسلم بدانید در اندونزی و مالزی فرقه های اسلامی بی قدرت و اثرند و گرنه گروه گروه مبلغ شیعه و سنی به آن سمت نمی فرستادند که معمولا هم با دست خالی برمی گردند.

آقای بابک. اینک تنها دری که به روی بنیان اندیشان باز مانده، تبلیغ نفر به نفر و به خصوص با ارائه ی مستند تختگاه است که تاثیری طوفانی دارد.

سه شنبه 17 دی1387 ساعت: 0:44توسط:ناصر پورپیرار

آقای عابدی. فعلا به همان تعداد که در وبلاگ شان نصب است ولی قول داده اند که به زودی و به خواست خدا ادامه دهند.

آقای من. هنوز خمیرش ورنیامده...

آقای جواد. اگر انار ترش باشد، دختر خواهد شد. از همین رو می گویند کارهای دنیا وارونه است!؟

آقای اتفاق. مواظب باشید این انتخاب نام حامد چندان هم بی حکمت نیست. امان از دست این روسا که درست به موقع سراغ بعضی گوش ها برای پیچاندن می روند!!؟ این اخطار گرفتگان آیا به تر نبود لااقل بهانه ها ی شان را متنوع می کردند؟!

آقای هاتف. اصطلاحا روغن ریخته را نذر امام زاده کرده و گنجشک در هوا را بخشیده اید...

آقای بختیار. البته هنر میناتور در اروپا نیز پیدا می شود که در گوبلن های فرانسوی نمونه هایی بس ظریف دارد. اما بسیار بعید است دورتر از اوائل قاجار چه از چین، هند و یا اروپا میناتور به ایران رسیده باشد. آن حرف ها درباره ی بهزاد و این و آن و هنر میناتور عهد مغول به کار تفریح می آید.

آقای دیاکو. کدام سئوالات؟...

آقای حسین محمدی. آن یاوه بافی که به ارسال کمک برای فلسطینیان اعتراض دارد، آیا نمی داند که جبهه ی شرک، از کانادا تا استرالیا، سالانه فقط سی میلیارد دلار کمک نقدی بلاعوض به اسراییل می فرستند که بخش عمده ای از آن را دولت آمریکا و صندوق یهود جمع آوری می کند. آیا آن ها نوکر اورشلیم نیستند که حامیان بی دریغ اسراییل را نمی بینند و اندک کمک مسلمانان به مردم فلسطین جگرشان را می خراشد!!؟

سه شنبه 17 دی1387 ساعت: 6:31توسط:ناصر پورپیرار

آقای عابدی. همگی از زحمات شما بسیار ممنونیم.

آقای علی رضا. چند روزی است سخت مرددم که آیا تحلیل خود بر وقایع دهه ی اخیر در خاورمیانه را بنویسم یا نه و به علت نامتعارف بودن آن، هنوز تصمیمی نگرفته ام. ولی بدانید که هر منتقد حماس، به هر میزان و بهانه و نامی، مامور اسراییل است.

سه شنبه 17 دی1387 ساعت: 20:10توسط:ناصر پورپیرار

خانم امت الله. ممنون. دوستان زیادی ارتباط با ای میل را بیش تر می پسندند. آدرس آن در صفحه ی نخست وبلاگ موجود است. درباره ی طوفان و کشتی نوح مجموعه ای از تصاویر موجود است که به ای میل تان، که آدرس آن را ندارم، ارسال خواهد شد!!!

آقای ایزدی. مسلمانان در هه جا و به ویژه فلسطین و عراق و افغانستان و لبنان، کاملا بر اوضاع حاکم اند و امثال مالکی و غیر او نیز مشغول به انجام وظیفه ای محتوم و مقرر و تقسیم شده و الهی اند که سرعت و دور گیج کننده ای برداشته است. آیا به رپرتوار لحظه به لحظه ی تصاویر ارسال کفش برای بوش دقت کرده اید؟ مالکی به زحمت مانع انفجار خنده ی خود می شود و سیمای بی تفاوت او نشان می دهد که پیشاپیش از تمام مطلب باخبر بوده است. این تنها صحنه ی مختصری از آن کلیت بس هوشمندانه ای است که طی ده پانزده سال گذشته در جهان اسلام برای امحا' کامل دشمن مشرک گذشته و غزه از شگفت ترین نمودارهای آن است.

خانم لادن. به جمع دوستان خوش آمدید.

خانم فریبا. بسیار دیدنی و استادانه بود و البته موجب شرمساری این جانب...

چهارشنبه 18 دی1387 ساعت: 1:32توسط:ناصر پورپیرار، 1

باید خلاصه کنم و مهار را از کف ندهم:
دو دهه است خردمندان و سیاستمداران مومن جهان اسلام، غرب را به بازی ویژه ای گرفته اند که در پایان، دنیای شرک را سرشکسته و خونین به نیمکت های خود بازگردانده است: بازی افغانستان: طالبان و القاعده، بازی پاکستان، بازی ایران، بازی عراق، بازی کویت، بازی عربستان، بازی مصر، بازی ترکیه، بازی لبنان و از همه فنی تر بازی فلسطین: عباس و هنیه. غربیان با تکیه به یار گیری های غیر ارگانیک و غریبه و به امید برد سریع و تمام عیار به این بازی گیج کننده تن دادند و به زودی اعتبار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را بر سر آن نهادند. پول های شان ته کشید، دموکراسی شان به صورت ابوغریب و گوآنتانامو درآمد، مبارزه با تروریسم از خود آن ها بی رحم ترین تروریست ها را ساخت و صدها ترفند سیاسی و رفت و آمدهای دیپلماتیک پر از ژست و اطوار، به بازگشت با دست خالی منجر شد. در یک کلام آن دنیای غرب آرمانی در کم تر از دو دهه فرو ریخت و اینک یک سیبل جهانی برای ابراز تنفر و تمسخر است که عالی ترین تظاهر آن در پرواز کفش های الزیدی منعکس شد. آن ها بسیار دیر متوجه درماندگی تدریجی خود در این بازی شدند و دستپاچه به شعار "تغییر" یعنی بیرون رفتن از بازی، روی کرده اند، بدون این که بدانند باید چه چیز را تغییر دهند: سیاست، اقتصاد و یا فرهنگ شان را؟ آن ها حتی قادر نیستند مواضع تازه خود را بشکافند و در هر سخن رانی نو، تکلیف ایران و عراق و فلسطین و افغانستان را به نوع تازه ای تعیین می کنند تا معلوم شود که حاصل بیست سال بازی مسلمانان با آن ها نه فقط مشتی نظامی معتاد در افغانستان و گروهی تفنگ دار روان پریش از عراق بازگشته را به همراه جنازه ها و زخم دیدگان فراوان و قروض بسیار روی دست شان باقی گذارده، بل مجموع سیستم های فوق مدرن اطلاعاتی در زمین و فضا و تمام مزدوران پر خرج شان حتی نتوانسته اند احوال درست فلوجه را رصد کنند. بر این ها اضافه کنید بر باد رفتن عنوان و آرمان و تعصبات آمریکایی را که به قبول چاره سازی یک سیاستمدار رنگین پوست نیز ناچار شده اند، مطلبی که چند دهه پیش، سفید پوستان ریشه داری چون کندی را، بر سر تفکر آن هم به تیر می بستند. اینک غرب در بن بستی بدون بازگشت گرفتار مانده که حاصل آن از هم پاشیدگی کامل خواهد بود، عاقبتی که بدون ورود به بازی با مسلمین دهه های دیگری به عقب می افتاد.

چهارشنبه 18 دی1387 ساعت: 1:38توسط:ناصر پورپیرار، 2

حالا ادامه ی بازی را به اسراییل واگذار کرده اند، که سبب فروریزی سریع آن خواهد شد. و مکروا و مکرالله والله خیر الماکرین. درود به شرف مسلمین که با نثار خون عالی ترین مومنین وابسته به یگانگی خداوند، سرانجام جهان را از آسیب مشرکین پیرو کنیسه و کلیسا مصون خواهند داشت. باید به چشم انداز آتی این پیروزی شگفت انگیز الهی چشم دوخت که برچیدن آثار رسوخ اسراییلیات از فرهنگ و تاریخ مسلمانان و بازگشت به اتحاد اسلامی از دست رفته است.

آقای دهقانی. خداوند جزای خیرتان دهد.

خانم امت الله. بله در ایرانم و در راسته ی مقابل دانشگاه تهران مشغول به نشر کتاب.

چهارشنبه 18 دی1387 ساعت: 7:38توسط:ناصر پورپیرار

آقای عابدی. احتمال خراب کاری در سایت تنها ممکن است از جانب آنوسی های خراسان بوده باشد که دست شان رو و ماموریت شان عوض شده است.

آقای علی رضا. از لینک های ارسالی بسیار ممنونم، اما بدانید که کوچک ترین اشاره نقادانه به حماس با همصدایی با یهودیان یکسان است.

چهارشنبه 18 دی1387 ساعت: 12:22توسط:ناصر پورپیرار

آقای یک خواننده. تمام هزینه هایی که مسلمانان برای احمق کردن مشرکین در بیست سال گذشته پرداخته اند، به خریدن گوهری در ازای یک پول سیاه می ماند. دشمنان ما مبهوت همین پیچیدگی شده اند که شما را دچار پرسش های معارض کرده است. کاملا درست می گویید این ها آرزوی یک مسلمان است، اما آرزوهایی که محقق شده و دلیل برآورده شدن آن را ندارید. نباید فریب مظاهر امور را خورد، اصل کشف ماهیت آن است، اگر بتوانید... احتمالا خشم و نه پرسش های شما، از آن روست که همین چند ساعت پیش متوجه قضیه شده اید، آن هم در حالی که با کشتار مسلمانان در غزه، همچنان به تدارک پیروزی بیش تر و نهایی ما مشغولید.

خانم محجبه. به لج بازی شبیه بود. ممنون

آقای علی رضا. مسلمانان ابله گوش به فرمان نیستند و 1400 سال است توطئه های متنوع مشرکین را بی ثمر می گذارند. به اوضاع روزگار نگاه کنید که تنها راه گشوده در مقابل کنیسه و کلیسا، در مقابله با مسلمین، تیر در کردن از سر عصبیت در میان کودکان مشغول بازی است!!؟

چهارشنبه 18 دی1387 ساعت: 13:31توسط:ناصر پورپیرار

آقای narniya. ادبیات جهان چند وجهی است. بخشی ادبیات معاصر و متعلق به چند قرن گذشته است، که اعتبار خود را دارد، بخش دیگر آن ادبیات فولکوریک غیر مکتوب است که در حوزه ی محلی و به ندرت بین المللی شناخته می شود وبالاخره ادبیات کهن از قبیل آن مجلداتی است که به داستان و نمایش و فلسفه نویسان یونان و روم می بخشند و تماما قلابی و نو نوشته است.

آقای عدنان و آقای سلام. پاسخ چنین سئوالاتی را باید از قم بپرسید.

چهارشنبه 18 دی1387 ساعت: 18:3توسط:ناصر پورپیرار

آقای بی نام. اگر چنان که معمول است در این روزگار نیز همانند صدر اسلام در باب خیانت های اعراب به اسلام، از عمر تا پادشاه امارات و عباس در فلسطین، داستان سرایی می کنیم، و اگر این افسانه بافی ها را حقیقت بیانگاریم، آن گاه محل حیرت است که مسلمانان تاکنون برچیده نشده اند؟!!

آقای علی رضا. آمریکاییان برای ممانعت از شکست در عراق و افغانستان دائما به منطقه و به عربستان سفر و حتی مانند بوش برای خوش آمد شیوخ رقص شمشیر کرده اند. خوب چه به دست شان افتاده؟ هیچ! حالا سارکوزی به مصر و یا به اردن و لبنان سر می زند، دست آورد او چیست؟ هیچ! همین مسافرت های طولانی و از آن سر دنیا نشان می دهد که آن ها دائما برای دریافت تخفیف در شکست نهایی به گدایی مسلمانان آمده و به میانجیگری سران ظاهرا معتدل تر آن ها نیازمندند. از خود بپرسید در ماجرای اروپای شرقی و کوزوو، که سرزمینی را در کم تر از دوهفته سوزاندند، چرا کسی به دنبال میانجی نمی گشت؟!

آقای عابدی. به خصوص مواظب او باشید، حریص و دغل است.

چهارشنبه 18 دی1387 ساعت: 21:20توسط:ناصر پورپیرار

خانم نسرین. پاسخ شما در متن سئوال تان پنهان است. آیا ممکن است ملتی با تاریخی کهن، که 2500 سال آن را مسلم می گویند، غالبا بل تماما عشیره نشینانی با فرهنگ بومی باشند و هنوز هم نتوان اثری از هنر و زبان و معماری و موسیقی و لباس و سنت های مشترک و ملی در میان آن ها یافت؟! بیش تر حوصله کنید مطالب به تدریج و به خواست خداوند روشن خواهد شد.

آقای رهگذر و آقای بی نام. همگی از مطالب و حوادث و تحلیل های روزنامه ها باخبریم. می پرسم آیا صدام خائن به اسلام و مسلمین و عبدالناصر مدافع آن ها بود؟! تنوع رفتار و عقاید در میان سران کشورهای اسلامی و از جمله مسئولان ایران در دو دهه ی گذشته تا به حدی بوده است که کشف جریان ثابت و برقرار و قابل اتکایی برای دشمن مشرک پیوسته نیازمند رایزنی های کارشناسانه ی بی حاصل بوده است. عادت کرده ایم بر صاحبان راه کارهای گوناگون، به محض آن که با شیوه ما همخوان و مشترک نباشد، برچسب خیانت زنیم. اگر دایره ی این خیانت را حتی به مسائل سیاسی محدود می کردیم، هنوز چندان موجب شماتت نبود، مشکل این است که دیگران را به سرعت از تعلق به اسلام نیز خلع می کنیم، حتی اگر مومنی عمیقا یکتا پرست بوده باشد. مورخ به عمده نظر دارد و اشخاص را یکی یکی به میز محاکمه نمی خواند و معتقد است در ماجراهای جهان اسلام که در دو دهه ی اخیر گذشته، و نتیجه و برآیند نهایی آن، نشانی از هدایت های الهی دیده می شود که ابزارهایی را به صورت انور سادات، یاسر عرفات و یا محمود عباس به پایتخت آمریکا فرستاده است. آیا همگی خائن و غیر مسلمان بوده اند؟!! به بنیان بنگرید و از یاد مبرید که خداوند برترین مکار است.

جمعه 20 دی1387 ساعت: 6:39توسط:ناصر پورپیرار

آقای فتح. مقدمه کتاب هخامنشیان را، که نخستین کتاب از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران است، دوباره بخوانید. در آن جا ده سال پیش نوشته ام که مورخ و محقق دین و مذهب و سرزمین و حتی خانواده ندارد و به امر و علاقه ای متعلق نیست، آن جا نوشته ام که تعلق از محقق یک فریب کار می سازد. بنا بر این در این جا مظاهری نو از تاریخ علنی می شود که پیش تر عامدانه و برابر برنامه مخفی مانده بود. همین. در باب اعتراض زردشتیان نیز بد نیست به تمثیلی رجوع کنید که می گوید: به بدهکار که رو بدهید طلبکار خواهد شد.

آقای رحمانی. مسلمین از اندونزی تا لیبی و مراکش و آمریکا و آفریقا به نظم کنیسه و کلیسایی موجود جهان معترض اند و در این باب در جهان پیش تاز و پرچم دارند. این اعتراض گرچه صورت های مختلف دارد و از تخریب برج های دو قلو تا سخن رانی دانش جویی در مالزی و استفاده از بمب های انفجاری، گوناگون است، اما تمام این ها در نگاه از بالا اعضای یک ارکسترند که ترانه ی واحدی را با تفنگ و تعارف و قلم می نوازند. انصافا نگاه کنید ما سران عرب را سرسپرده ی دشمن معرفی می کنیم ولی شاهدیم عالی رتبه ترین نمایندگان دشمن در باب تعیین تکلیف با جنبش مردم فلسطین و عراق و لبنان و افغانستان حتی در پشت درهای بسته هم نمی توانند با این سرسپردگان علیه مسلمانان به توافق های اصولی برسند. آیا هیچ رهبر عرب و یا مسلمان تاکنون مدعی شده است که سرزمین های غصبی فلسطین متعلق به یهودیان است و یا حتی هیچ رهبر عرب و غیر عرب مسلمان به استثنای مشایی و مدافع اش تاکنون اسرائیلیان را یک ملت شایسته ی احترام خوانده است؟!!

آقای دیاکو. پیش از این در باب مطلب شما پاسخ کامل گذارده ام. بیابید و بخوانید.

جمعه 20 دی1387 ساعت: 10:50توسط:ناصر پورپیرار

آقای نارنیا. چند باری و به مناسبت های گوناگون در همین باب توضیح داده ام، مبنی بر این که دومین ویران کننده ی کامل اورشلیم، خلاف تبلیغات موجود، اسکندر بوده است و نه آنتیخیوس چهارم. انهدام اورشلیم به دست اسکندر چنان ابعادی داشت که یهودیان را تا زمان جنگ جهانی دوم آواره نگهداشت. یهودیان لعنت کردن اسکندر را مقدم بر سرزنش بخت النصر می گیرند و از شگردهای آنان یکی همین انتساب دروغین آتش زدن تخت جمشید به دست اسکندر و شعله ور کردن خشم ایرانیان نسبت به اوست که متاسفانه روشنفکران ما در این مقوله پیش تازند. از آداب کنیسه ها در هر روز شنبه یکی هم لعنت کردن اسکندر است. برای آشنایی کامل تر با این مبحث بخش "آکادمی" در کتاب سوم "پلی بر گذشته " را بخوانید. از دیگر دلایل محبوبیت اسکندر در منطقه، ساخت و سازهای فراوانی است که به نام او باقی مانده. این مطلبی کاملا قابل اثبات است که در زمان اسکندر در سراسر ایران کنونی جز خرابه های ناشی از پوریم چیزی نبوده است که کسی را برای تصاحب آن وسوسه کند. در واقع دریافت درست از زوایای تاریخ ایران و منطقه منحصرا با جذب کامل رخ داد پلید پوریم مرتبط است.

آقای رضا. چنین نیست که تنها شیعه را موجب سلب توجه مسلمین از قرآن کریم بدانیم. در بخش کتاب خانه ی تاریخ اسلام از همان سایتی که لینک داده بودید و نگاه اش متعلق به اهل سنت بود حتی سطری مطلب تحریف ناشده در باب تاریخ اسلام نبود. باید برای تصحیح کلی و عمومی روش ها، محض و مطلق فرقه گری را مردود گرفت و نه این که به سود فرقه ای، فرقه ی دیگر را کوفت.

شنبه 21 دی1387 ساعت: 6:48توسط:ناصر پورپیرارآقای عابدی. بسیار کار پسندیده و حتی ضروری است. می توان مقالات به درد خور دیگران را هم عینا و با کسب اجازه نصب کرد و یا لااقل لینک داد.

شنبه 21 دی1387 ساعت: 20:20توسط:ناصر پورپیرار

آقای عابدی. به اختیار خودتان انتخاب کنید. البته فرض کردم پیام تان خصوصی بود و نصب عمومی نشد. اگر اشتباه می کنم، بفرمایید.

آقای حسینی. صبور باید بود.

آقای هاتف. ممنون. ای میل تان را بفرستید. ظاهرا شوخی ها کارسازتر از حرف های جدی است؟!!

آقای بی نام. ناقابل بود. ممنون.

شنبه 21 دی1387 ساعت: 20:56توسط:ناصر پورپیرار

آقای عابدی. یک تلاوت خوب بسیار آرامش بخش و تسکین دهنده ی آلام ذهنی است. به گمانم مشخصات به ترین اش را "ابن ستاره" دارد.

آقای توحید. چنین مطالب داستانواره ی فاقد سند و دلیل در انسان شناسی سبک کنیسه تا بخواهید فراوان است و هر کدام نیز با هدفی حیله گرانه.

آقای نارنیا. احتمالا نقوش نیمه کاره بر سنگ های تخت جمشید را هم یا باد با خود برده و یا باران شسته است!!!؟ تا آن جا که قابل اثبات است این حضرات هر قدر به ایران شناسی بین المللی نزدیک تربوده اند در اظهار بی سوادی و انتشار دروغ های تاریخی مقام ممتازتری کسب کرده اند.

آقای خودم. رابرت بایرن را نمی شناسم، چه کسی است؟!

آقای بختیار. از شاه کارهای مورخین پیرو خاخام ها و کشیشان یکی هم ایجاد دشمنی قلابی میان ترکان ایران و عثمانی است. جنگ میان اشباح تاریخی!!؟

آقای عابدی. بگذارید به حساب کهولت. خنده دار این جاست که یاد آوری کرده بودم که آن پیام باید خصوصی باشد!

آقای دهقانی. بد نیست بیت شعرتان را با مضمون زیر تغییر دهید که واقعی تر است.

کس نبودی که خانه ای سازد
دیگری نامدی براندازد.......

آقای خودم. آن سفرنامه را ندیده ام ولی از گوشه و کنار چیزهایی در باب بی ارزشی آن شنیده ام. از این رابرت بایرن اگر زنده بود می پرسیدیم عقیده اش راجع به عکس های قدیمی مساجد اصفهان و یزد و شیراز و ورامین چیست؟

آقای مسعود. هنوز باید بیش تر صبوری کرد تا زمان طرح سئوالات اصلی فرا رسد.

آقای توحید. البته در یادداشت های آتی به خواست خدا تصاویر واضح تر خواهد شد. ولی علت موفقیت جاعلان قصه پرداز در تزریق افسانه به جای حقایق فقدان نیروی انسانی و فرهنگ بومی در ایران و ترکیه بوده است تا در برابر انتشار این یاوه ها معترضانه مقاومت کنند. مختصرا بدانید سازمان دهی تجمعی به تدریج قدرتمند شده با نام عثمانی به قصد جانشین کردن زبان و فرهنگ و لباس و باورهای دیگری به جای زبان و فرهنگ غنی و بی هیاهوی اسلام و عرب بود که باز هم به دلیل حضور قدرتمند قرآن ناکام ماندند هرچند سراسر غرب جهان اسلام را به طرب خانه ها و فینه بندی ها و الکل و رقاصی و قهوه آلودند و در زمان حیات و قدرت سیاسی و نظامی عثمانیان چیزی به نام دولت های عرب شناخته نبود و نیز بدانید طوایف عرب پیوسته در ستیز پنهان و آشکار با عثمانیان بودند و سرانجام در سقوط آنان مجدانه بانیروهای اروپایی همکاری کردند. به گمانم باید از خداوند فرصت بیان طلبید تا سایه ها به مدد الهی روشن تر شود.

دوشنبه 23 دی1387 ساعت: 22:47

توسط:ناصر پورپیرار

آقای عابدی. شما چه گونه می خواهید به کسانی که از مستند تختگاه هیچ کس و زبان و بیان واضح عکس های زنده ی آقای بی طرف هم چیزی نمی فهمند و مصداق کامل صم و بکم و عمی اند، مطلبی بیاموزانید و چرا وقت تان را هدر می دهید؟!!

آقای توحید. هیچ ارتباطی میان خط و زبان فارسی امروز با کتیبه های هخامنشی وجود ندارد. غالب همان اندک لغات و به خصوص دستور زبان کتیبه های هخامنشی متعلق به اسلاوهای جنوبی و یا همان خزرها است. زبان به اصطلاح فارسی امروز هم کم تر از 1500 لغت مرده ی پیش پا افتاده و بدون قدرت زایش دارد، که به درد بیان مطالب جدی نمی خورد، مگر این که از الفاظ عربی عصایی بسازیم تا بتواند روی پا بایستد...

آقای رعد. درماندگی یهودیان نیز همانند ناتوانی مجموعه ی سپاه کنیسه و کلیسا، در برابر مسلمین کاملا عیان است. آن ها با نهایت سبعیت گروهی زن و مرد و کودک شیرخوار و نوسال فلسطینی، قریب 1000 نفر را، به بهای بی آبرویی جهانی باز هم بیش تر خویش، خاموش کرده اند به امید آن که از آن ها بترسند و چنین نشده است، چنان که مردم عراق پس از یک میلیون تلفات از آمریکا و متحدان اش نترسیده و دست از مقاومت در تمام اشکال آن برنداشته اند. خوب بعد چه می کنند؟ 1000 فلسطینی و یک میلیون عراقی و افغانی دیگر را هم خواهند کشت و باز هم کسی تسلیم شان نمی شود. خوب بعد چه؟! درمانده کردن نهایی دشمن یعنی همین: مقاومت اسلامی...

آقای فتح. آن کتاب نوسترآداموس عینیت دارد و چند برگی که از آن خوانده ام حاوی مطالب درهم بافته ی قابل تفسیرهای گوناگون و در عین حال عجیب است. توجه به آن به عنوان یک سند تاریخی ساده انگاری است.

ارسال شده در سه شنبه، ۰۶ مرداد ماه ۱۳۸۸ ساعت ۱۳:۳۰ توسط naina

پاسخ ها، 41، بهمن87

شنبه 12 بهمن1387 ساعت: 0:57 توسط:ناصر پورپیرار

آقای خرمی و آقای قشقایی. یهودیان و اذناب شان مدتی است در رسانه ها هم مسخره ی دنیا شده اند. پس از پرتاب لنگه کفش معروف، سخنان اردوغان نیز ماندنی و تاریخی خواهد شد. نمایندگان رسانه ای حاضر در آن سالن که اردوغان را با کف زدن تشویق می کردند، جایگاه پست و مردود حاکمان غرب و اسراییل در نزد آنان را نشان می داد.
دوستانی که تصاویر را نمی گیرند، یک بار هم با فیلتر شکن امتحان کنند. عجیب است که شکایت دریافت نکردن تصاویر غالبا از آذربایجان می رسد!!!؟؟

آقای sadegh. از ابراز محبت شما ممنونم. جدال میان کهولت و سلامت، جز با میانجیگری مرگ به سامان و پایان نخواهد رسید.

شنبه 12 بهمن1387 ساعت: 13:24

آقای یک ایرانی. اولا که خوش آمدید و بعد هم اگر به طور جدی خیال خواندن این یادداشت ها را دارید، با آن گذشته ای که برایتان ساخته اند، وداع کنید.

آقای مهران حقیقت. ممنونم و چشم.

آقای بجانی. بیان موثر آن مطلبی که از کامنت شما حذف شده نیازمند مقدمه چینی فراوانی است که مدتی زمان خواهد برد.

آقای بابک. با کمک خداوند و به تدریج عملی خواهد شد.

شنبه 12 بهمن1387 ساعت: 23:29

آقای عبور. کار بس ارزشمندی انجام داده اید، اگر لازم دانستید جایی هم برای من باز کنید. ضمنا انتخاب حروف را هم از نظر نوع و هم از نظر اندازه نامناسب دیدم. انتخاب نوع تاهوما اصلح است.

آقای محمدی. از ارسال لینک ها متشکرم.

آقای دهقانی. tinypic سال هاست از طرف مخابرات ایران فیلتر می شود ولی ایرادات انتقال تصاویر گاه گاهی بروز می کند.

یکشنبه 13 بهمن1387 ساعت: 11:15

آقای رحمانی. بنده و دوستان رسما سپاس گزار مرحمت شماییم.

دوشنبه 14 بهمن1387 ساعت: 23:22

آقای بجانی. جدال کلامی برای دریافت حقیقت، عین فضیلت است.

آقای قشقایی. داشتن زمین زیاد گاهی آدم را دچار سرگیجه می کند.

آقای وارسته. نتیجه گیری یک امر عقلی و استدلالی است و به خود شخص مربوط می شود.

آقای !! لطفا بفرمایید که مطلب را از کجا برداشته اید؟!

آقای حسنی. لطفا شماره ی آن یادداشت را هم ذکر کنید.

خانم نسرین. شما که مسائل ایلات ایران را پی گیری می کنید، بخشی هم به مبدا٬ و زمان مهاجرت شان اختصاص دهید. در ورود به تاریخ معاصر به سهم خود از این باب وارد خواهم شد.

سه شنبه 15 بهمن1387 ساعت: 21:11

آقای حسنی. هنوز متوجه اشکال کار نشده ام.

آقای نارنیا. این خنک نویسی ها از سر نافهمی نسبت به اصل مطلب مطروحه است و پاسخ اش این است که باید یادداشت مربوطه را دوباره بخواند.

آقای توحید. در مسجد جامع اصفهان هیچ نقش و نمایشی ندارد که قلابی نباشد. اگر بار دیگر به تصاویر آن با دیده ی نقاد نگاه کنید، خواهید دید که هیچ یک ارزش هنری و یا حتی ارتباطی با دوران دور ندارد و تماما جاعلانه و نوساز است.

آقای آرمان. مقالات مربوط به صفویه از یادداشت 107 در همین مجموعه ی ایران شناسی بدون دروغ آغاز می شود.

آقای خرمی. معنی سلیس جمله ی «امکان بررسي نقادانه تاریخ ایران باستان بسته شد» این است که ما دست و پا و زبان بسته و بی جواب ماندیم. آن ظاهرا مورخی که ماجرای پوریم را، حتی پس از این همه توضیح هم نفهمیده است، چه گونه می توانست آن را طرح کند؟!

چهارشنبه 16 بهمن1387 ساعت: 4:49

آقای علیرضا. مجموعه مقالات اسلام و شمشیر را بخوانید.

آقای طالب حقیقت. یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را از ابتدا تا انتها بخوانید پاسخ های خود را خواهید گرفت. ضمنا تاکنون کسی توان نقد منطقی این نوشته ها را نداشته است. برای امتحان، از افراد مورد نظر، درباره ی مستند تختگاه هیچ کس سئوال کنید، بلافاصله شروع به فحاشی نسبت به سازنده آن خواهند کرد تا دریابید که تا چه اندازه بی شعورند.

چهارشنبه 16 بهمن1387 ساعت: 19:40

آقای کاوه. کارها به لطف خدا خوب پیش می رود. از حمایت شما ممنون.

آقای مجید حسینی. همان بار که در مقابل اداره جیب رفیق ما را زدند مطالب ضبط شده را هم برده اند ولی به عنوان شاهد شاید بتوان در مراحل دشوار و لازم از او استفاده کرد.

آقای نارنیا. تصاویری وجود دارد که نشان می دهد هنوز بخشی از آن سکوها در زیر خاک است! چه طور می توان سکویی ساخت که نصف اش زیر خاک باشد.

پنجشنبه 17 بهمن1387 ساعت: 12:25

آقای حقیقت طلب. پس خیال کرده بودی هرتسفلد شدن الکی و آسان است. باید در مهمل گویی به اوجی رسید که بدون هراس از عنوان مجنون، نام شهری را برگرفته از موقعیت شاهی در 1200 کیلومتر آن سوتر تشخیص داد. حالا خدا رحم کرده است که شهرهایی به نام رشت شاه، تبریز شاه، شیراز شاه و همدان شاه نداشته ایم!!!

جمعه 18 بهمن1387 ساعت: 5:23

آقای مسعود. ضمن تشکر، عکس های بی اندازه زیبای شما وضوح مطالب را بیش تر کرده است، به طوری که با کسب اجازه تصویر روشنگری از آن میان را به مطلب افزودم. کلئوزیوم یک بنای نسبتا بیضی با میدانچه ی بزرگی است که محل نمایش مهارت در ارابه رانی و یا جنگ میان دو و یا چند گلادیاتور بوده است. در کلئوزیوم ردیف های نشستن محدود است و تقریبا از ارتفاعی نزدیک به سه متر آغاز می شود. تسلط بینندگان بر صحنه کافی است ضمن این که در آن جا عملیات نبرد و یا مسابقه مورد نظر است نه دیالوگ های فرضا عاشقانه و نجوا گونه که ادای به صدای بلند و نعره مانند، لطافت لازم را از آن خواهد گرفت. به همین دلیل هالیوود در باز سازی میدان های نبرد مانند کلئوزیوم در فیلم هایی چون "بن هور" موفق بوده است ولی هنوز ندیده ام که کاربرد یکی از این آمفی تآترها با توصیفات کنونی را به صحنه ی سینما برده باشند. چون امری غیر ممکن است.

آقای فتح. دولت های غربی با گسیل سالانه تعداد زیادی توریست با فرهنگی کلیسایی به اندونزی برای دیدار از بروبودوی نوساز و برگزاری نشست های مخصوص در بالی، می کوشند فضای اسلامی و آرام آن کشور را غربی کنند که از نخستین عوارض آن سر به هوا شدن زنان و مردان است.

آقای ایاز. البته کلیسای سنت پیتر در رم از نظر معماری شباهت دوری با ایاصوفیه دارد. مطلب مهم تر این که مصالح به کار رفته در گنبدهای ایاصوفیه یعنی ورقه های بزرگ فلز در زمانی که ادعا می کنند، هنوز در چرخه و امکانات تولیدی بشر نبوده و مطلب دیگر این که درست همانند صفویه در ایران، نخستین گروه های کاری وارد شده بر ترکیه که حالا آن ها را عثمانی می شناسیم، باز هم مقاطعه کاران غربی بوده اند. فراموش نکنید که امروز هر دو کشور ایران و ترکیه جمعیتی برابر دارند. به ادامه یادداشت ها توجه کنید.

آقای دهقانی. آن تصاویر در کتاب ساسانیان از مجموعه کتاب های تاملی در بنیان تاریخ ایران موجود است.

جمعه 18 بهمن1387 ساعت: 15:36

آقای بنیان اندیش. برای نام آن هم داستان خود را ساخته اند و البته مانند همیشه و بدون ارائه ی هرگونه دلیلی می فرمایند: در آغاز نام آن "مگا سوفیا"، یعنی دانایی بزرگ سپس "تئا سوفیا" به معنای دانایی الهی، بعد هم "آگیا سوفیا" به معنای حکمت مقدس بوده است و بالاخره ترکان نام آن را به ایاصوفیا که هنوز برای آن معنا صادر نشده تبدیل کرده اند!!! البته این داستان با تکمله ای هم رنگ و روغن می خورد که کلیسای اصلی بارها به کلی سوخته و تجدید بنا شده است، زیرا بدون این تکمله هر بیننده ی آگاهی با یک نظر در می یافت که چه قادر تازه ساز است!!؟ در باب دیگر سئوال ها هم حوصله کنید مطالب بس شنیدنی خواهد بود، اگر خدا بخواهد.

آقای علی رضا. البته آن شجره نامه توراتی است. در باب ترکیه هم باید مثل همیشه حوصله کنید.

آقای یک مسلمان. آن داستان ها در باب سلجوقیان و پیدا شدن عثمان و عثمانیان در ترکیه ی امروز یک پول سیاه هم نمی ارزد. هیچ نامی که در تواریخ متنوع اسلامی ذکر می شود، به جز نام پیامبر که در قرآن آمده، مستند تاریخی ندارد. اگر خداوند اجازه و عمر دهد و زمانه بگذارد، سرانجام مغز و ماهیت قضایا برملا خواهد شد. کمی حوصله کنید.

آقای خرمی. مطلبی را که می پرسید شامل تمام آثار ایرانی جمع شده در موزه های جهان است. اگر از اشیا' متعلق به مردم ماقبل یورش پوریم بگذریم، دیگر نمونه های نمایشی با مارک ایرانی در این موزه ها بدون استثنا قلابی است. مثلا باید از گردانندگان موزه ی لوور پرسید آن سرستون های مشکی کوه آسای مثلا هخامنشی را، که کم ترین اثر مرمت ندارد، از کجا برداشته اند؟ اگر روی زمین بوده پس خود حکایت ناتمامی بناست، زیرا اگر سرستونی به آن حجم از فراز ستونی افتاده باشد، دیگر چیزی برای عرضه به دیدار کنندگان موزه از آن باقی نمی ماند!!؟

شنبه 19 بهمن1387 ساعت: 15:31

آقای رهگذر. یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ، از شماره 105 تا 120 را دوباره بخوانید.

آقای درویش. به آدرس مستقیم pirna44@yahoo.com رجوع کنید.

یکشنبه 20 بهمن1387 ساعت: 23:48

آقای موشکاف. کلمه ی فارس در کتیبه ی بیستون مفهوم قومی و فرهنگی ندارد، فقط یک عنوان ظاهرا نظامی است. کسانی مشغول زدن نهایی پنبه ی این کتیبه اند. حوصله کنید.

آقای رضا. کم ترین تردیدی در کشتی بودن آن یافته نداریم و اگر خدا خواست و مستند طوفان نوح تمام شد آن گاه قضایا صورت واضح تری به خود می گیرد.

آقای ارت. در موضوع تاریخ شرق میانه، مگر منابع غیر یهود ساخته هم داریم؟ ضمنا در روسی لغت «بگ» به معنای مطلق خداست که در کتیبه های هخامنشی نیز به همین معنا آمده است، سند آن هم هر فرهنگ لغت روسی است، ارت هم در لاتین که روسی نیز شاخه ای از آن است، به معنای خدای هنر و عدالت شناخته می شود. این خدا تنها در کتیبه ی h خشایارشا در تخت جمشید چهار بار مورد پرستش قرار گرفته است.

دوشنبه 21 بهمن1387 ساعت: 19:21

آقای قشقایی. ممنون.

آقای آثار شکست.... این ها که مدعی شده اند خواندن گل نبشته ها تمام شده پس کاسه گدایی را برای چه می گردانند؟ مطمئن باشید که تمام ادعاها و قمپزهای موجود در باب خواندن الواح ایلامی شوخی

کثیفی است. به آن نشانی که از اسناد زیگورات ایلامی تخت جمشید، که لااقل 500 سال کهن تر از عهد هخامنشیان است نام داریوش مهربان زیر دست نواز بیرون می کشند؟!!!!! حال آن که خود او در کتیبه ی بیستون اش از مهارت در گوش و دماغ بری و فروکردن نیزه در مقعد مخالفان گفته است!!!

آقای توحید. در باب بحیره و سائبه و وصیله و حام هرچه گفته شود جز حدس و گمان نیست.

سه شنبه 22 بهمن1387 ساعت: 17:1

آقای حسین. آشنایی ام با آثار او به اجمال است. زمانی نسخه ای از اسلام و شمشیر را برایش فرستادم چون گفته بودند که فارسی هم می خواند. حتی رسید آن را هم اعلام نکرد. در مجموع این حضرات اهل گفت و گوی جدی نیستند و به ریشه های آسیب نمی پردازند. همین قدر که دعا کنیم نان خور کنیسه و کلیسا نباشند، خود غنیمت است.

آقای محمدی. اولترا امپریالیسم یک پیکر واحد اقتصاد جهانی است. هر قسمت آن که اسیب ببیند سلامت تمام سیستم به خطر می افتد. نو سیاست مداران کاخ سفید درست تشخیص داده اند که تلاش برای نجات تولید و توزیع ملی مقدم بر حفاظت از منافع جهانی سرمایه داری است و این به تنهایی یعنی عقب گرد سرمایه داری به شرایط جهان ماقبل جنگ جهانی دوم است. تحقق این سیاست شاید آمریکاییان را از گرسنگی در راه موقتا نجات دهد اما در ماهیت به معنای بی کار و بی مصرف کردن سراپای نخبه مدیران سرمایه داری بین المللی است، که با زحمت زیاد و طی سه دهه برای تحقق جهانی شدن تجارت تربیت شده اند. اوباما به دلیل همین حمایت از تولیدگر داخلی است که ناگزیر جنگ بی حاصل افغانستان و عراق را ادامه می دهد، زیرا تعطیل جنگ به معنای محروم کردن تولید کنندگان ملی آمریکا از یک سفارش سالانه چند صد میلیارد دلاری و بی کاری یک شبه ی دو میلیون نیروی کار دیگر است که ثبات در آن سرزمین را دچار تزلزل جدی خواهد کرد.

چهارشنبه 23 بهمن1387 ساعت: 7:11

آقای طالب حقیقت. وقت تان را برای آن کس تلف نکنید که دیدار از مستند استاد غفوری بر او اثر نمی کند. سابقه نشان داده است چنین کسانی در عین آشنایی با حقیقت لج بازانه قصد به ستوه آوردن بنیان اندیشان را دارند و تا آن جا در بی آبرو کردن خویش پیش می روند که قطعه سنگی را میز باستانی داریوش و خشایارشا معرفی می کنند؟!!

آقای علی رضا. معنای دقیق و کامل آیه را که هیچ ارتباطی با ترجمه های کنونی ندارد، قبلا در ستون کامنت ها ارائه داده ام. اگر جست و جو کنید، خواهید یافت. مختصر این که "فضرب الرقاب" در آیه "پس نهایت احتیاط را به کار برید" معنا می شود. زیرا رقاب از ثلاثی رقب به معنای مراقبت و احتیاط کردن است.

فریبا خانم. توضیح بیش تر در باب اشاره ی درست شما به خواست خداوند مضمون دو یادداشت بعد خواهد بود.

چهارشنبه 23 بهمن1387 ساعت: 14:47

آقای عابدی. احوال شما را به طور سیستماتیک از دوستانی که با شما در تماس اند سئوال می کنم و سلام می رسانم و از مجموع زحماتی که متحمل می شوید بی اندازه سپاس گذارم.

چهارشنبه 23 بهمن1387 ساعت: 21:57

آقای حسینی. تآتری است که برای دهمین بار به دیدن آن دعوت می شویم. لااقل هنرپیشه ها را عوض نمی کنند.

آقای بنیان اندیش. قرن هاست که ایتالیا در قبضه ی کلیساست و اثری از امپراتوری کهن رومن در آن نمی بینیم. پس رومن ها یا باید مسیحی شده باشند و یا از وحشت انتقام جویی کشیشان به بیرون از ایتالیا بروند. آن گاه صحنه ی دوم خط ممتدی از سرزمین هایی را به ما نشان می دهد که در کنار آثار سلوکیه معابد و معماری هلنیستی روییده است. جدای از این تصویر منطقی در باب دو حصه شدن امپراتوری روم هر روایت دیگری اعتبار اسنادی ندارد. علاقمندم آن تصویر از معبد هلنی سیسیل را ببینم لطفا لینک آن را ارسال کنید. ضمن این که معابد هلنیستی باید در میان شهر رم باشد نه در سیسیل.

آقای عبور. مبهمات را طرح کنید تا هضم این مسائل بغرنج آسان تر شده باشد.

پنجشنبه 24 بهمن1387 ساعت: 2:32

آقای آرمان. قبلا هم پاسخ شما را گذارده ام. تمام یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ و بهه خصوص از شماره ی 105 به بعد مربوط به صفویه است.

آقای بنیان اندیش. تنها یک گزینه وجود دارد: احتمالا بخشی از هلنیست ها، با در اختیار گرفتن نیروی دریایی امپراتوری، سیسیل را هم چون ترکیه و بین النهرین سنگر خود کرده باشند. وجود این معابد کلاسیک هلنی در جزیره ی نسبتا کوچکی چون سیسیل بر این سئوال قوت بیش تری می بخشد که پس چرا در شهر رم معبد هلنیستی نیست؟! ضمنا آخرین لینک ارسالی به شدت آلوده بود و احتیاطا حذف کردم.

آقای عابدی. منظورتان این است که یادداشت 104 نیست؟!

آقای توحید. ممنون از یادآوری شما.

پنجشنبه 24 بهمن1387 ساعت: 14:43

اقای عابدی و آقای عبور. آن کلمه و اعداد درست شد. ممنون.

آقای بنیان اندیش. در حوالی همان مطلب به مقدمه ی کتاب هخامنشیان رجوع کنید.

آقای عبور. کار دشوار و خسته کننده ای در پیش دارید. اصل این است که سرد و مایوس نشوید. بیان حقیقت برای خردمند یک نیاز است و نه ابزار تفاخر و برجستگی در میان جمع.

پنجشنبه 24 بهمن1387 ساعت: 17:59

آقای احسان. هامان ذکر شده در قرآن مربوط به دوران ظهور دین یهود است و هامان مربوط به تاریخ هخامنشیان لااقل هزار سال با آن دیگری فاصله ی زمانی دارد و نمی توان به شخص واحدی مرتبط کرد. ضمنا تمام پانل های ساختمانی در تخت جمشید به طور همزمان اجرا می شده و قسمت قبلی و بعدی مشخصی ندارد. فقط بر مبنای پیشرفت کار می توان تقدم و تاخر آن ها نسبت به یکدیگر، آن هم فقط با فاصله هایی قریب چند سال تعیین کرد.

جمعه 25 بهمن1387 ساعت: 18:45

آقای عابدی. به آن یادداشت سرکشی کردم اشکال چشم گیری ندیدم ولی با این همه در برخی از جملات تغییراتی دادم که انتقال مطلب آسان تر شود.

آقای توحید. ممنونم و بدانید جز بنده خدایی نیستم که کتمان حقیقتی را که گمان می کنم دریافته ام، کمک به جبهه ی کفر و شرک می دانم. یقین بدانید تا زمان هجوم متحدانه ی کارگزاران کنیسه و کلیسا به جهان در پانصد سال پیش، کلیسا نتوانسته است مردم دهی را به مسیحیت بخواند. چنان که هلنیسم رومی و یونانی تا همین چند سده پیش، که توطئه ی بزرگ ایجاد تفرقه در دین اسلام را چیدند، زنده بود و در مقابل مسیحیت می ایستاد. گسترش صلیب در جهان بدین طریق صورت گرفته است که بومیان آفریقا و آمریکا یا باید صلیب را می بوسیدند و یا شلیک به سرشان را تحمل می کردند. با این همه امیدوارم به خواست خداوند یادداشت های آتی به روشن تر شدن مطلب کمک بیش تری کند.

آقای خرمی. یاوه می بافند و از خواندن دوباره ی یادداشت داش اسمال کف به لب آورده اند. من اهل خود ستایی نیستم ولی نه در قلمرو ادبیات، اعم از شعر و داستان، نه در تحقیقات ادبی، نه در بررسی های هنری و معماری، نه در تحقیقات تاریخی، نه در عکاسی و رنگ شناسی و نه حتی در نقد فیلم، به قوزک پای من هم نمی رسند. اگر مخالف اند پس کارهای خود را با آثار من مقایسه کنند. این خود ستایی غیر معمول را از آن روی آوردم که با آنان زبان دیگری کارساز نیست.

شنبه 26 بهمن1387 ساعت: 2:41

آقای داریوش. به تلفن 66492049 تماس بگیرید.

آقای یه نفر. هر دو سخت قلابی بودند.

آقای مارلیک. ممنون.

آقای درویش. از فیلتر شکن استفاه کنید.

آقای بنیان اندیش. این چه کلیسایی است که ستون های بیرون از محوطه دارد! بنا یک ییلاق اشراف نشین بسیار خوش استیل و در سوریه است.

شنبه 26 بهمن1387 ساعت: 14:51

آقای مسعود. بارها و به هر مناسبتی یاد آور شده ام که درخواست های قومی یک مقوله ی حقوقی کتمان ناپذیر است، استحکام آن ربطی به دیرینگی و درازای زمان ندارد و بدون شک اگر گروهی می توانند تعریفی از فرهنگ و سنن و زبان خود ارائه دهند، از هر زمان و به هر نحو که گرد هم آمده باشند، برابر تمام پروتکل های تمدن، حق زندگانی با ویژگی های بومی خود را دارند و البته نه با تصور برتری طلبانه و قوم پرستانه که در جمله ی نادرست و افاده فروش شما نیز ثبت شده بود:
"ما كردها ، تمدنهاي هيتي ، اورارتو، ماننا، ماد ، لولوبي و حتي بعضي ها سومر را هم كرد ميدانند".
آقای مسعود. اشکال کار درست از همین نقل از بعضی ها شروع می شود، یعنی ردیف کردن یک سری اسامی قومی که تماما تلقینی و تصوری است. کردان هم مثل اقوام دیگر تاریخ قدیم تر از حد اکثر سه قرن پیش ندارند همه ی ما مهاجرانی تازه از راه رسیده به این سرزمینیم مطلبی که با نگاهی دقیق به اطراف خود از صحت آن مطمئن می شویم و بار دیگر بگویم که دیرینگی تغییری در حقوق اجتماعی شناخته شده ی هیچ قوم و فرهنگی ندارد.
ضمنا این جمله ی شما: "ما حضور امريكا را بر تمامي دول منطقه ترجيح ميدهيم؟" نشان می دهد که برای حفظ امتیازات قومی خود تا چه حد آماده ی سرسپردن اید، با چه دست و دل بازی از کیسه ی دیگران خرج می کنید و نگاه تان به مسائل منطقه فقط از پشت شیشه و با عینک منافع کردستان انجام می شود!

شنبه 26 بهمن1387 ساعت: 19:49

آقای رحمانی. در سلامت آن سوژه تردید نکنید اما مواظب باشید که گرفتار نشوید!!؟ در باب سئوالتان نیز مطلب بسی دراز دامنه است و پاسخ به آن یا نیازمند دیدار حضوری است و یا باید اندک اندک و در فرصت های مناسب ارائه شود. زیر بنای مطلب آن که مهاجران پس از اسلام به ایران هر کدام به تجمعی

وابسته بوده اند که بی شک در این یا آن زمینه توانایی هایی هم داشته اند و نیز به یاد داشته باشید که بسیاری از تفسیرهای موجود در این باب به وجه مسخره ای نادرست است.

آقای مارلیک. آن ها تدارکات تصویری یادداشت های آینده بود که اشتباها ثبت وقت نشده بود.

یکشنبه 27 بهمن1387 ساعت: 0:59

آقای محمدی. بعد از آن یوسف صدا و سیمایی چشم مان به شاه عباس ارشادی روشن خواهد شد.

آقای ایلماز. طبیعی است که تابلوی نقاشی و مینیاتور سند تاریخی شمرده نمی شود. زیرا در هر پستویی در اصفهان و شیراز و ترکیه و اروای شرقی و روسیه سفید و هند، صدها نمونه ی آن را برابر سفارش در برابر دستمزدی اندک کی می کنند به طوری که به اصطلاح کارشناس نیز در نوسازی آن درماند. یادداشت های 34 تا 39 در موضوع نقد کتاب "هنر دربارهای ایران" را با دقت بخوانید.

آقای سامان. نمی دانم کارتان را چه گونه انجام داده اید، در آن کتیبه هنگامی که داریوش می خواهد بگوید: این مال من است، "اتا مایی" را به کار می برد. در کتاب چنین گفت داریوش کار آقای دکتر نیک آیین پس از ارائه ی لغات کافی می نویسد: به تر است به جای زبان هندو و اروپایی بگوییم هند و روسی.

آقای سعید خسروی. نخست این که با کربن 14 نمی توان شیراز پیش از کریم خان زند ساخت و با این همه اگر کارشناسان آن آزمایش از پادوهای کنیسه و کلیسا نباشند و زیر نظر یک هیئت بین المللی انجام و کتابت آن در عصر حافظ مسلم شود، نه فقط تمام نوشته هایم را به آتش خواهم انداخت بل با لباس رسمی از همگان معذرت خواهم خواست. ضمنا چنین تشخیص هایی کربن 14 نمی خواهد چند دقیقه ای در اختیارم بگذارند آدرس پستوی جعل آن را هم خواهم داد.

دوشنبه 28 بهمن1387 ساعت: 6:20

آقای رضا. فرقه های اسلامی فاقد عمر دراز تاریخی اند و در دوران حیات کوتاه شان هیچ جنگ "رسمی" میان آن ها، مگر در اوراق کتاب هایی که می شناسیم، رخ نداده است. اینک به جست و جوی وسیع و عالمانه برای کشف حقایق سخت پنهان مانده نیازمندیم.

آقای طالب حقیقت. این گونه افسانه ها تنها به کار مسخره کردن آن می آید. در حوالی پاسارگاد مزرعه ی کاشت سبزی خوردن و از جمله شاهی فراوان است ولی از راه شاهی خبری نیست. پس از اتمام مباجث مربوط به صفویه به امید خدا به شرحی از تاریخ معاصر وارد می شوم که هیچ ربطی به مکتوبات کنونی ندارد.

آقای سهند. از بابت راه نمایی ها ممنونم و بحث زبان های منطقه در پیش است.

دوشنبه 28 بهمن1387 ساعت: 16:36

دو مسعود هر دو کرد و در دو جبهه ی گوناگون، حالا چه گونه باید خطاب شان کرد که مخلوط نشوند؟!!

آقای مسعود. رافائل و داوینچی نقاش یا میکل آنژ پیکرتراش مانند آتیلا ساختگی و ذهنی نیستند، معرف دوران معینی از تحولات تاریخ اند. حوصله کنید.

آقای مسعود. سراپای یادداشت شما به مردم کرد توصیه داشت که چشم از وعده های خداوند قهار در قرآن برگیرند و به نماینده ی یهودیان حاکم در آمریکا بدوزند. شما دیگر چه مسلمانی هستید؟! یادداشت شما اعتراف بدی بود که کردان از حضور آمریکا در منطقه خوش حالند چرا که دشمنان کرد را می کشند! چشم سران سیاسی کردستان روشن. هرچند مسلما این صدای شخص شماست و نه مردم با شرف کردستان.
ضمنا جز فارسی زبان دیگری نمی دانم که آن را هم اغلب غلط می نویسم.

سه شنبه 29 بهمن1387 ساعت: 5:12

آقای آمون. خدا را شکر دیگر شکایتی نمی رسد. خیر ببینی فرزند!

آقای یکی. نگران آمد و رفت این و آن نباشید.

آقای داریوش. کاش این تجارب سیاسی روشن فکران کرد را به عکس العمل دعوت می کرد.

آقای کشاورز. هم در پیستوم و هم در سیسیل هر دو در جنوب ایتالیا چند معبد هلنی - یونانی هنوز نیمه برپاست، با این برداشت تاریخی که سلطه ی کامل کلیسا بر نقاط جنوبی ایتالیا بسیار دیر رخ داده است. در باب کلیساهای گنبد دار رم نیز که کاخ سفید و واتیکان نسخه برداری از آن هاست، منتظر یادداشت 200 باشید. انشا' الله.

آقای سجاد. آن بنا بیش تر شبیه دیگر ابنیه ی دولتی در مسکو است و البته اگر یک صلیب برفراز آن بگذاریم به عنوان کلیسا هم می توان از آن استفاده کرد.

آقای تفکر. ده بار دیگر هم که این وبلاگ را هک کنند، تخت جمشید همچنان نیمه کاره است.

آقای!! به خواست خداوند مشغول آماده کردن مقدمات آن هستیم.

آقای بنیان اندیش. الحمدلله در بزک مراکز مذهبی کت کلیسا را از پشت بسته اینم.

سه شنبه 29 بهمن1387 ساعت: 10:55

آقای سلام محمدی. بدون تعارف تکنیک کار شما در آن چند نمونه که دیدم، کاملا انحصاری و تاثیر گذار بود. تقسیم سوژه به قطعات مختلف و رنگ گذاری استادانه بر آن ها به گونه ای که ماهیت و هویت خود را از دست ندهد، کار دشواری است که شما از عهده ی آن برآمده اید. اگر بکوشید همین تکنیک را به

طبیعت محض، مثلا درخت و آب و پرندگان و وحوش نیز گسترش دهید، که بسیار ظریف و زاینده است، مکتبی را می گشایید که می توانید نام "چهل تکه" بر آن بگذارید. به هر حال در هر زمان از دیدار کارهای تازه ی شما خرسند خواهم شد.

سه شنبه 29 بهمن1387 ساعت: 13:20

آقای درویش. با تشکر فراوان، نوشته ی مفصل ارسالی را خواندم. به یاد داشته باشید که تمام آگاهی های کنونی ما در باب مصر و روم و یونان و بین النهرین و ایران و چین و هند بسیار تازه تدوین است و از آن که تفسیر هرگونه رد پا از تمدن های کهن و باستان، از هر مسیری که یافت شده باشد، از صافی منافع کنیسه و کلیسا گذشته است، پس هرگونه سند انگاری و توسل به آن ها، از جمله در باب فلاسفه ی یونان و غیره، پیش از پیرایش و باز بینی دوباره، سقوط در تاریک خانه ای است که اینک فرهنگ عمومی بشر در موضوع گذشته ی خویش خوانده می شود.
ضمنا در باب خواندن کتیبه ها، هرگز ننوشته ام که بازخوانی هیچ یک از خطوط کهن و یا باستانی ممکن نیست، زیرا خوانده شدن خط میخی داریوشی منطق قابل قبولی دارد ولی آن چه را درباره ی خطوط پهلوی و ایلامی و بابلی می گویند بیرون از واژه های تطبیقی با کتیبه های میخی داریوشی قابل قبول و مطمئن نیست.
این را هم بگوییم که ستاره های پرچم آمریکا و پشت دلارها پنج پر است و نه شش پر. موفق باشید.

دوستانی که تصاویر را دریافت نمی کنند یا باید چند دقیقه ای برای باز شدن تصاویر فرصت بگذارند و یا با فیلتر شکن وارد شوند.

سه شنبه 29 بهمن1387 ساعت: 22:31

آقای سهند. به جمع دوستان خوش آمدید. کسی همنام شما در این وبلاگ آمد و رفت نسبتا پر هیاهویی داشت که سرانجام نیز انشعاب کرد!!! دوستان فرض را بر بازگشت او گذارده بودند، بدون هرگونه بد خواهی.

آقای ایلماز. هیچ نامی نمی تواند تغییر عمده ای ایجاد کند. آن نمونه هم عالی ترین مصداق نافهمی و عقب افتادگی است.

آقای سعید. چه آلمانی و چه روسی، درست مثل حال حاضر معلوم می شود که ایران به علت آسیب گسترده و دراز مدت پوریم، فاقد الگوی ملی و قومی معماری است. چادر نشینان تازه وارد و پراکنده ای هستیم که پس از یک دور تسبیح مداخلات متنوع بیگانه در دو سه قرن اخیر، فعلا کارمان به این جا رسیده، که هنوز دعوای اصلی و عمومی بر سر اثبات هویت و کسب حقوق مربوطه است! یعنی گام نخست برای بدل شدن به یک ملت!

دوستان اگر عکسی باز نمی شود، اطلاع دهند تا مجددا آپلود شود. امیدوارم مشکل عکس یادداشت 64 حل شده باشد.

چهارشنبه 30 بهمن1387 ساعت: 1:32

آقای سعید. الگوی مساجد تبریز، نسبت به دیگر نمونه ها، که بنای آن ها در تمام ایران از عهد به اصطلاح صفویه آغاز شده، ویژگی خاصی ندارد. بر مبنای مباحث به قدر کافی مستدل پیشین معلوم شد که عمر کاشی پوشانی مساجد خشت و گلی و آجری مانده از عهد اصطلاحا صفویه در همه جای ایران و حتی در همان اصفهان، بیش از 150 تا 200 سال نیست، چنان که مساجد قاجاری در تبریز و تهران، که پس از پیدایش کاشی و فن کاربرد آن برپا شده، زیربنای اصلی و کاشی چسبانی همزمان دارد که یکی هم مسجد جامع تبریز با کاشی های اندک آن است. چنان که هر بیننده ای می تواند به سادگی درک کند که همین میزان کاشی های باقی مانده بر جرزهای فرو ریخته در مسجد کبود تبریز نیز تماما بر زمینه های خشتی چسبانده شده است. به گمان من بنای اصلی مسجد کبود هم متعلق به عهد فتح علی شاه است که در دوران بعد کاشی چسبانی کرده اند و گرچه نمی توان به دقت معین کرد ولی شاید معمرینی در تبریز بتوانند از وقوع زلزله ای در آن شهر خبر دهند که در میانه ی دوران ناصرالدین شاه موجب فرو ریزی گنبد و سقف شبستان آن مسجد تازه کاشی پوشیده، اما خشت و گلی شد تا کسانی بقایای آن را تحفه ای مانده از تیمور و غیره بدانند. متاسفانه از این مسجد چندان باقی نمانده که با تشریح اصول بنا بتوان قاجاری بودن آن را به سهولت اثبات کرد و کسی هم به سبب باور به افسانه های کنونی در این باب سعی نکرده است. ضمنا به این مدخل تعیین کننده نیز توجه کنید که نمایش حیات دیرین هر شهری با اشاره به مسجد جمعه ی آن تمام نمی شود، بل باید آثار هستی عمومی ساکنانی را که به چنین مسجد بزرگی نیاز داشته اند، از قبیل حمام و آب انبار و آسیاب و بازار و نشستنگاه حاکم و قبور بزرگان سیاسی و فرهنگی و مدرسه ی تربیت طلاب و از این قبیل را نشان داد وگرنه به اصطلاح مسجد می ماند و حوض اش. به یاد داشته باشید که از شباهت معماری و گنبد امام زاده ها به کلیسا سخن گفته ام و نه از شباهت معماری مساجد به کلیسا.

آقای داریوش. این به اصطلاح تخت جمشید تا اواخر قاجار، یعنی سال 1300 شمسی نام معینی نداشته است. آن را تخت جمشید نامیده اند تا دو قرانی هم گیر فردوسی مجعول و شاه نامه ی قلابی ترش بیاید!!!

چهارشنبه 30 بهمن1387 ساعت: 10:29

آقای درویش. این دانشمند عالی مقام که ضعف لغوی فارسی را با صفت "شلوغ پولوغ" نبودن تعریف می کند، در فرهنگ شیر تو شیر کنونی باید استاد اعظم زبان شناسی و دارای چندین کرسی آموزشی باشد!

آقای حقیقت. این آقای رمی بوشارلو همان دلقکی است که در کارتن بچگانه "شکوه تخت جمشید" با اشاره به خاک های روی زمین از فرش های زربفت هخامنشی و با اشاره به آسمان لخت از سقف های طلا نشان می گفت. چنین بوزینه ای آیا ممکن است جواب ای میل شما را مثل آدمیزاد بدهد؟!! پیش از این هم برای این حضرات از خرد و کلان و ایرانی و غیر ایرانی نسخه ی انگلیسی تختگاه هیچ کس ارسال شده بود، هیچ کدام جرات اعلام وصول آن را هم نداشتند. چنین است اوضاع فرهنگی در دانشگاه های پر آوازه ی غرب.

چهارشنبه 30 بهمن1387 ساعت: 18:17

آقای طالب حقیقت. ممنون از تعارفات تان. تمام تورم های بادکنکی در خطر انفجار سریع بر اثر برخورد با سورن حقیقت اند. چنان که اینک دروغ بافان فریب کار به شدت از جمع کوچک بنیان اندیشان دچار هراس اند، میکروفون های سمت ما را بسته اند و می دانند که سنجاق نوک تیز حقیقت در دست ماست و اگر مستند استاد غفوری را یک بار بر آنتن سیمای جمهوری بفرستند، بادکنک شان هزار تکه خواهد شد، زیرا که سوراخ عفن تخت جمشید مرکز رشد حشرات دروغی بوده است که تاریخ ما را بید زده کرده است. بنا بر این کار برای دوستان اندیشمند سهل نیست، باید چهره به چهره و نفر به نفر تبلیغ کرد . پیشنهاد من برای شما این است که باکس مستقلی بسازید از لینک نسخه ی انگلیسی تختگاه هیچ کس و تصاویر سنگ های تراش نخورده همراه یادداشت کوچکی به زبان انگلیسی که دوست داران حقیقت در جهان را به بازبینی بخواند. آن گاه این باکس را به مراکز تحقیقاتی و فرهنگی، از ژاپن تا کانادا ای میل کنید و منتظر عکس العمل بمانید. حاصل مطلوبی به دست خواهد داد. انشا’ الله

ارسال شده در دوشنبه، ۱۹ مرداد ماه ۱۳۸۸ ساعت ۱۰:۲۰ توسط naina

پاسخ ها، 42، اسفند87

پنجشنبه 1 اسفند1387 ساعت: 5:45

آقای طالب حقیقت. ساده ترین راه این است که به فارسی یا انگلیسی مراکز ایران شناسی و یا اسامی دانشگاه های بزرگ کرسی تاریخ را سرچ کنید و یا از بخش فرهنگی سفارت خانه ها بپزسید. احتمالا مجموعه ی این اطلاعات هم لینک داشته باشد که اگر پیدا کردم به اطلاع تان خواهم رساند.

آقای داریوش. ابتدا باید خود ساسانیان را پیدا کنند. علی الاصول از مدعیان و مورخان ایران و اسلام و شرق میانه قطع امید کنید. کسانی که از تصاویر مستند تختگاه هیچ کس هم چشم پوشیده اند.

جمعه 2 اسفند1387 ساعت: 15:55

آقای سهند. برخی از دوستان، از جمله آقای ساسان و یکی، در سیمای دشمن مشغول تمسخر باستان پرستان اند.

آقای محمد رضا. به این لینک رجوع کنید
www.naria.asia/download/html.aspx?number=286
پاسخ مطالب همان جزوه است.

آقای یک مسلمان. حوصله کنید.

جمعه 2 اسفند1387 ساعت: 23:13

آقای sadegh. دوستان از بازگشت شما شادمانند.

آقای محمد رضا. نمی دانستم نشادر آن مقاله این همه زیاد بوده است. راه علاج و ترمیم نسبی، تنقیه ی آب یخ است!!!

آقای طالب حقیقت. برای تان ای میلی فرستادم امیدوارم به کارتان بیاید.

یکشنبه 4 اسفند1387 ساعت: 0:57

دوستانی که مشکل تصاویر را دارند، یا از کارت های اتصال pars online استفاده کنند و یا به سایت www.naria.asia بروند.

آقای طالب حقیقت. دوباره ای میل شد. دریافت آن را اطلاع دهید.

آقای سید خلیل حسینی. درخواستی از شما نرسیده است. لطفا آدرس خود را در کامنت خصوصی و یا به ای میل وبلاگ ارسال کنید تا برایتان بفرستیم.

آقای سعید. توضیحاتی در باب عید نوروز داده ام که با جست و جو در باکس سایت
www.naria.asia آن را پیدا کنید و البته در آینده نیز باز هم از آن خواهم نوشت. مختصر این که نوروز ما دقیقا با جشن پوریم یهودیان همزمان است و در واقع ما هم همراه یهودیان قتل عام بزرگ بومیان ایران کهن را چشن می گیریم!!!

آقای یک مسلمان. منابع شما برای همسانی زبان ترکی و ایتالیایی چیست؟!

دوشنبه 5 اسفند1387 ساعت: 0:11

آقای بی نام. شادمان و سلامت بمانید و از ثمر کارهای تان راضی باشید. به هر ترتیب که صلاح بدانید آماده ی خدمتم.

آقای ایلماز. کتاب 7000 سال هنر ایران تا حدودی پاسخ شما را می دهد و نیز چند یادداشت در همین وبلاگ در این باره موجود است.

آقای اهتزاز. این انواع سلجوقیان از آسمان آمده اند؟!!

آقای sadegh. لینک استاد عفاسی تا 98 درصد پیش می رود و سپس متوقف می شود

سه شنبه 6 اسفند1387 ساعت: 10:4

آقای عابدی. خسته نباشید و انشا' الله به زودی و در سال جدید.

آقای ی. سایت ناریا به زودی باز می شود. مشکل اداری است.

آقای آیدین یاشار. تقاضای برخورداری از حقوق در جهان تصویب شده ی قومی، قوم پرستی نیست، با این تذکر که مبارزه برای کسب آن یک فعالیت لجوجانه و صبورانه ی فرهنگی است و نه بهانه ای برای دامن زدن بر عصبیت های قومی.

آقای مارلیک. متقابلا بر شما و تمام مسلمین تسلیت باد. و یادآوری کنم که این قید شما که "تنها کسی که به مقام صلوات رسید" نادرست است.

آقای بی نام. از این منظر به قضیه نگاه نکرده ام. ضمنا از چنین مباحث جدل برانگیز اصطلاحا حوزوی در قرآن جز به صورت اشارات کلی خبری نیست. به اضافه ی این که از بنیان یافته های شما و ادله ی مربوطه بی خبرم.

جمعه 2 اسفند1387 ساعت: 15:55

آقای سهند. برخی از دوستان، از جمله آقای ساسان و یکی، در سیمای دشمن مشغول تمسخر باستان پرستان اند.

آقای محمد رضا. به این لینک رجوع کنید
www.naria.asia/download/html.aspx?number=286
پاسخ مطالب همان جزوه است.

آقای یک مسلمان. حوصله کنید.

جمعه 2 اسفند1387 ساعت: 23:13

آقای sadegh. دوستان از بازگشت شما شادمانند.

آقای محمد رضا. نمی دانستم نشادر آن مقاله این همه زیاد بوده است. راه علاج و ترمیم نسبی، تنقیه ی آب یخ است!!!

آقای طالب حقیقت. برای تان ای میلی فرستادم امیدوارم به کارتان بیاید.

یکشنبه 4 اسفند1387 ساعت: 0:57

دوستانی که مشکل تصاویر را دارند، یا از کارت های اتصال pars online استفاده کنند و یا به سایت www.naria.asia بروند.

آقای طالب حقیقت. دوباره ای میل شد. دریافت آن را اطلاع دهید.

آقای سید خلیل حسینی. درخواستی از شما نرسیده است. لطفا آدرس خود را در کامنت خصوصی و یا به ای میل وبلاگ ارسال کنید تا برایتان بفرستیم.

آقای سعید. توضیحاتی در باب عید نوروز داده ام که با جست و جو در باکس سایت www.naria.asia آن را پیدا کنید و البته در آینده نیز باز هم از آن خواهم نوشت. مختصر این که نوروز ما دقیقا با جشن پوریم یهودیان همزمان است و در واقع ما هم همراه یهودیان قتل عام بزرگ بومیان ایران کهن را چشن می گیریم!!!

آقای یک مسلمان. منابع شما برای همسانی زبان ترکی و ایتالیایی چیست؟!

دوشنبه 5 اسفند1387 ساعت: 0:11

آقای بی نام. شادمان و سلامت بمانید و از ثمر کارهای تان راضی باشید. به هر ترتیب که صلاح بدانید آماده ی خدمتم.

آقای ایلماز. کتاب 7000 سال هنر ایران تا حدودی پاسخ شما را می دهد و نیز چند یادداشت در همین وبلاگ در این باره موجود است.

آقای اهتزاز. این انواع سلجوقیان از آسمان آمده اند؟!!

آقای sadegh. لینک استاد عفاسی تا 98 درصد پیش می رود و سپس متوقف می شود.

سه شنبه 6 اسفند1387 ساعت: 10:4

آقای عابدی. خسته نباشید و انشا' الله به زودی و در سال جدید.

آقای ی. سایت ناریا به زودی باز می شود. مشکل اداری است.

آقای آیدین یاشار. تقاضای برخورداری از حقوق در جهان تصویب شده ی قومی، قوم پرستی نیست، با این تذکر که مبارزه برای کسب آن یک فعالیت لجوجانه و صبورانه ی فرهنگی است و نه بهانه ای برای دامن زدن بر عصبیت های قومی.

آقای مارلیک. متقابلا بر شما و تمام مسلمین تسلیت باد. و یادآوری کنم که این قید شما که "تنها کسی که به مقام صلوات رسید" نادرست است.

آقای بی نام. از این منظر به قضیه نگاه نکرده ام. ضمنا از چنین مباحث جدل برانگیز اصطلاحا حوزوی در قرآن جز به صورت اشارات کلی خبری نیست. به اضافه ی این که از بنیان یافته های شما و ادله ی مربوطه بی خبرم.

سه شنبه 6 اسفند1387 ساعت: 10:22

آقای بی نام. ضمن تشکر از مراحم و درشت نمایی های شما در باب این حقیر ناچیز، به جد می گویم که دستگاه فرهنگی و اداری این جمهوری را در سرپیچ های تعیین کننده، غالبا روشن فکران رنگ عوض کرده و ریش گذارده ای می گردانند که از سالیان دور مابین بنده و آنان به جهات گوناگون شکرآب بوده و حالا پس از این مباحث نو دیگر کار به دشمنی و از نوع خونی آن کشیده است. از طرف دیگر در میان آنان، که اینک شارحین و حتی برنامه ریزان مسائل فرهنگی کشورند، کسی را در قامت درک این مباحث بنیانی نخواهید یافت. اگر خدا بخواهد به زودی محصول زحمت استاد غفوری نازنین در باب طوفان نوح آماده و بر مستند تختگاه افزوده می شود. اگر صرفا و انحصارا خواهان اظهار نظر در باب همین دو مستند و ایضا مطالب کتاب اسلام و شمشیر شویم خدمت ملی و منطقه ای بزرگی انجام شده است و البته در همین حد هم به کار جمعی پی گیرانه و مخلصانه و استعانت الهی نیازمندیم. مختصر پاسخی به سئوالات کمر شکن جناب عالی در باکس کامنت یادداشت قبل گذارده ام. نشریه هم مبارک است.

سه شنبه 6 اسفند1387 ساعت: 13:4

آقای reza71. اگر ممکن است قبلا با تلفن تماس بگیرید. سی دی ها را به نام خودتان در مغازه خواهم گذارد.

آقای سهند. اشکال کار در همان "اگر بتوانند تعصب را کنار بگذارند" است. آنان نه تنها از بابت تعصب بل به خاطر دکان هایی که باز کرده اند تا آن جا که بتوانند در برابر داده های تاریخی جدید خواهند ایستاد. مشکل ما مردم و حتی عوام نیستند دشمن اصلی مستند تختگاه آن استاد دانشگاه و محقق پرآوازه ای است که پیش تر از روی نفخ شکم تالیفاتی در باره ی اهمیت و شکوه تخت جمشید نوشته است.

سه شنبه 6 اسفند1387 ساعت: 16:55

آقای علیرضا. شامورتی بازی های ات بی اثر است، حتی از محتوای جیب های عقب شلوارت هم باخبرم.

آقای حسینی. از ابراز محبت شما ممنونم. شکایتی نیست. کارها کمی درهم، مسئولیت ها سنگین و به پت پت های پایان عمر رسیده ام.

آقای Midas. پول آب و برق سایت را نداده بودیم. به لطف دست و دل بازی و فداکاری دوستی، انشا' الله فردا باز می شود.

آقای علی از مالزی. جذاب است اما باید مقدمتا کارهای مختلفی انجام و زمینه سازی شود. مثلا تختگاه هیچ کس به زبان انگلیسی را در سالن عمومی دانشگاه نمایش دهید و یا حتی یادداشت های سفر اندونزی را در میان خواستاران آن توزیع کنید.

آقای دهقانی. کار با ارزشی انجام داده اید. معتقدم برخی از مخالفان در وبلاگ شما برای فرسودن اعصاب و نه درک مطالب می آیند. میدان دادن زیاده از حد به این گونه نادانان که دیوار فرضی اطراف آپادانا را کله قندی می گویند یا مثلا از چگونگی تشکیل آوار چیزی نمی دانند، برخی را مشکوک کرده است و به شوخی می گویند بعید نیست آقای بی طرف ناگهان با لحن تسلیم بنویسند که در تشخیص نیمه تمام بودن تخت جمشید اشتباه کرده اند!!! العهده علی الراوی.

آقای خرمی. یادداشت های اخیر و نیز چند یادداشت در راه، به لطف و ان شاء الهی، چیزی از برگ نوشته های تاریخی موجود باقی نمی گذارد و نوزاد نواندیشی را به دایگی خردمندان می سپارد.

سه شنبه 6 اسفند1387 ساعت: 18:57

آقای حذف. آدرس آن پاراگراف کجاست؟!!

چهارشنبه 7 اسفند1387 ساعت: 1:33

آقای محمدی. به گمانم ای میل دیگری برای او بفرستید و به خصوص یاد آور شوید چون ایشان یکی از شارحان کارتن"شکوه تحت جمشید" بوده اند، پس لازم است از صحت مطالبی که بر روی آن نقاشی ها بیان شده، دفاع کنند وگرنه معلوم می شود که بر ضد حقیقت و فرهنگ بشری بازیگری کرده اند.

آقای مسلمان زاده. احتمالا در متن این بحث قرار نداشته اید که از مسیرهای مختلفی اثبات می شد که قرآن یک متن زمینی نیست و از سوی یک مدیریت شامل بر تمام شئون هستی از گذشته و حال و آینده نازل شده است. بخشی از این احتجاجات در یادداشت مربوط به طوفان نوح آمده، که با اثبات وقوع آن طوفان، دیدار از بقایای کشتی در کوه آرارات، که جزء به جزء آن ماجرا و کمک فنی خداوند در ساخت کشتی در قرآن آمده است، معلوم می کند که آن کتاب مولفی دارد که در چند هزاره پیش هم هوا شناسی قابل و کشتی سازی ماهر بوده است. همین نمونه ی مختصر را اگر فقط در کنار آیه ی: فلا اقسم بمواقع النجوم قرار دهید بر خواستار آن اثبات می شود که قرآن متن متاثر از فرهنگ زمینیان در زمان نزول آن نیست و سند همزمانی برای تمام دوران ها از گذشته و حال و آینده، صادر شده از جانب یک منبع و مرکز

و مبدا علم و آگاهی بی پایان است. به بیان دیگر هر آن چه در آن کتاب آمده نه فقط در نزد مومنین مقدس، که برای مورخ هم به عنوان سندی بی خدشه از ابتدا تا انتهای هستی و تاریخ، شایسته ی اشاره و برداشت است.

پنجشنبه 8 اسفند1387 ساعت: 0:53

آقای sadegh. ممنونم و نصب لینک سکه ی الیمایی را فراموش کرده اید.

آقای توحید. کافی است معلوم شود که دستور دستگیری بنده در چند سال اخیر به سبب نگارش این یادداشت ها و با بهانه ی قاچاق کتاب را همان اصلاح طلب بزرگ داده است.

آقای مسعود. مطالب مربوط به آقای فردید را باید در کتاب های شان بیابید.

آقای یه سوال. مسلمانان جز قرآن راهبری ندارند.

پنجشنبه 8 اسفند1387 ساعت: 3:51

آقای رضا. ظاهرا بردن نسخه ی انگلیسی تختگاه را فراموش کردید. لطفا در پیام خصوصی آدرس بگذارید تا سریعا برای تان ارسال شود.

جمعه 9 اسفند1387 ساعت: 8:38

آقای علی از مالزی. تمام مراکز ایران شناسی و دانشگاهی غرب، متهم به تخریب فرهنگ، جعل و تزریق دروغ در تاریخ و ادب و هویت دیگران اند. این مطلبی نیست که با گشودن یک بحث فرعی و نوشتن چند متن و مقاله ی پلیمیکی، هرچند منتقدانه، مثلا در باب مسئله ی اقوام در ایران حل و فصل شود. ما رمی بوشارلو را در کارتون "شکوه تخت جمشید" دیده ایم که سالن آپادانا را از انواع فرش ها و دیوارهای آن را با پرده های زربفت می پوشاند، سقف و سرستون ها را طلا کاری می کند و داریوش را در صدر تالار در حال بازدید از مهمانان می نشاند. حتی اگر قبول بازی در این نقش تبلیغاتی را ناشی از نادانی او نسبت به بنیان ها بدانیم، پس اعتبار او و همپالگی های اش در برابر مستند "تختگاه هیچ کس" باطل می شود و اگر او در جای اعتراف به اشتباه می گوید: تخت جمشید نیمه ساخت است، خوب که چه؟ پس با گروهی شیاد مواجهیم که به انجام ماموریت فریب فرهنگی ملت ها مشغول اند. بنا بر این باید برای رسوا کردن عمومی آن ها تلاش کرد تا به اعتراف و عذر خواهی وادار شوند. به گمان من آن روشن فکری که به جای توجه و تامل در بنیان ها هنوز با نوشتن چنان مقالاتی به اصطلاح زیر ابروی موضوع را بر می دارد و آن را بزک می کند، مزدور و حقوق بگیر و یک پله پایین تر بی شعور و عقب مانده است، زیرا میان آن نظر که می گوید اعراب کتاب های ما را نسوزانده اند با آن که می گوید به علت عوارض پوریم در ایران حیات اجتماعی نبوده تا اعراب به آن حمله کنند، اوقیانوسی فاصله است. در باب آن مطلب نیز خود را چندان به درد سر نیاندازید و به اشتیاق طرف دیگر و عکس العمل شان در برابر مستند تختگاه هیچ کس تکیه کنید و از یاد نبرید که یهودیان در همه جا ناظر و کرم فاسد کننده و بی صدای درون سیب اند. اگر به نسخه ی فارسی و یاانگلیسی آن نیاز دارید، در پیام خصوصی آدرس بفرستید تا ارسال شود.

جمعه 9 اسفند1387 ساعت: 14:55

آقای فتح. کاش ممکن بود از آن ها بپرسیم این هنر قدسی چرا این همه دیر به دنیا آمده و چرا داود را در این هنر قدسی تمام برهنه نمایش داده اند که تورات و انجیل این عمل را به شدت نهی کرده اند، چنان که یافتن پیکره ی غیر برهنه در هنر هلنی بسیار نادر است.

آقای علی از مالزی. تریبون ها را به روی این تحقیقات بسته اند. البته این فضا به خواست خداوند و به وقت خود شکسته خواهد شد.

آقای حسین محمدی. این بوشارلوی بدبخت با زبان بی زبانی التماس می کند دست از سرش بردارید تا کاسبی اش را ادامه دهد و نانی از خمیر دروغ به خانه برد. آن ها هنوز خود را به نادانی می زنند و گویا درک نکرده اند عناوینی که برای خود بر می شمارد تنها به جرم و مسئولیت او می افزاید.

فریبا خانم. با تشکر، آن عدد اصلاح شد.

جمعه 9 اسفند1387 ساعت: 18:39

آقای آیدین یاشار. نوشتن و خواندن و یا ننوشتن و نخواندن، مطلبی جدا از امکان و یا عدم امکان وجود صنعت و فن کتاب سازی است. کتاب در لغت عرب و از جمله در قرآن، به معنای عام هر نوشته ای بر هر شیٴ و به هر خطی است و نه به معنای خاص نوشته ی مجلد شده به شمایل کتاب های کنونی و انحصارا به خط عرب. چنان که کاتب به نویسنده می گویند به طور عام، نه انحصارا کتاب نویس. برای لمس هر نوشته ای بر هر ماتریالی هم لازم نیست ابتدا آن را به صورت کتاب درآورند!!! برای آشنایی با زمان بلوغ خط عرب هم، یادداشت های 130 و 131 از مجموعه ی ایران شناسی بدون دروغ را بخوانید. مشکلات تان را برطرف می کند.

آقای اهتزاز. از تعارفات شما ممنونم. این نوشته ها فقط ارائه ی شیوه ای نو برای بررسی های فرهنگی به طور عموم است و امیدوارم زمانی به صورت یک رسم خودکار درآید و هرکسی پیش از قبول و یا رد هر مطلبی ابتدا به امکان و یا عدم امکان وقوع و نیز جست و جو برای یافتن اسناد همزمان تایید و یا رد کننده ی آن بپردازد.

شنبه 10 اسفند1387 ساعت: 0:35

آقای ؟ اوغور به خیر. ضمن تشکر تا این ساعت دعوت نامه نرسیده است. باز هم ممنونم.

آقای علی از مالزی. داستان آن تشکیلات سراپا توطئه برای مردم منطقه را در یادداشت های مربوط به دوران معاصر خواهم آورد. ان شاٴ الله.

آقای دهقانی. مگر سفر هم ممنوع شده؟ اگر مثلا بلیط هواپیما برای چند روز اول نوروز یافت شود و کارها در یک روز به انجام برسد، در خدمتم. ولی گمان نمی کنم که به حضورم نیازی باشد.

شنبه 10 اسفند1387 ساعت: 6:1

آقای یکی. سال هاست چکاندن ادواری آب پیاز، آب لیمو ترش و یا عسل رقیق شده و ایضا عرق بدن در چشم به عنوان محرکی برای ایجاد گردش سریع تر خون در رگ های بس نازکی که عضلات چشم را تغذیه می کنند، آن هم از دوران جوانی و در حالی که چشمان مصرف کننده کاملا سالم است به عنوان معجونی سنتی، که موجب عدم ابتلا به ضعف بینایی و آب مروارید در دوران پیری می شود، در بین ترک ها و اعراب و ایرانیان رایج بوده و هست و مواردی را می شناسم که این عمل موجب شده تا در کهولت نیز چشم هایی با دید کامل داشته باشند. این کار البته به عنوان پیش گیری موثر بوده و بی شک چشم های کور را بینا نمی کند. در عین حال هم مطلب اشاره شده در قرآن خلاف نیست و دلیلی هم ندارد که به زور برای آن علت پزشکی بتراشیم. زیرا بدون شک به زمان خود چنین پیچیدگی های قرآن گشوده خواهد شد.

شنبه 10 اسفند1387 ساعت: 15:35

آقای ؟. نرسیده، لطفا همراه دستور العمل بفرستید. ممنون

یکشنبه 11 اسفند1387 ساعت: 0:41

آقای علی از مالزی. اخیرا یکی دو مورد از این گونه غیب شدن کامنت ها پیش آمده که می تواند کاملا فنی باشد و یا نباشد! مثلا قریب 10 روز پیش در کامنتی از مستندی صحبت شده بود که اخیرا درباره ی طوفان نوح ساخته اند و جواب داده بودم که پس از اتمام مستند در حال ساخت ما بسیاری از ابهامات برطرف خواهد شد و حالا نه کامنت آن دوست را پیدا می کنم و نه پاسخ خودم را. فرصتی است از آن دوستی که نام شان را هم به یاد ندارم و نیز شما تقاضا کنم که آن کامنت را دوباره نصب کنید.

آقای دهقانی. کار بزرگ و موثری است، اما به نظرم نحوه ی اجرای آن را باید کمی تغییر دهید. مثلا گرفتن نام و تلفن و ای میل و غیره موجب بروز بدگمانی است. اگر در شیراز متقاضیانی دارید همان تعداد را برای بردن به تختگاه هیچ کس، و اگر ممکن باشد در دو روز از اواخر هفته ی اول تعطیلات نوروز، سازمان دهید و ساعت تقریبی ورود تان به محل را اعلام کنید تا هرکس که مایل بود در آن ساعت و مکان چه در مبدأ شیراز و یا مقصد تختگاه به شما ملحق شود. جمع و جور کردن موضوع بسیار ساده خواهد شد و به سازمان دهی معینی نیز نیازی ندارد.

یکشنبه 11 اسفند1387 ساعت: 3:26

آقای؟. تمام این ها درست، اما دعوت نامه کجاست؟

یکشنبه 11 اسفند1387 ساعت: 13:0

آقای ؟. ای میل ارسالی شما نرسیده چون آدرس آن غلط است.
piran44@yahoo.com آدرس صحیح این است:
pirna44@yahoo.com

یکشنبه 11 اسفند1387 ساعت: 19:32

آقای مسعود. در آن تصویر سنگی که حمل یک منورای بزرگ را بر دوش مومنین یهود به داخل کنیسه ای نشان می دهد، همان دو بوق منطبق بر هم، که در لوگوی کلیساها دیدیم، بر دیوار کنیسه هم نصب است.

یکشنبه 11 اسفند1387 ساعت: 23:49

آقای عابدی خسته نباشید. ظاهرا آقای ایمان سئوالاتی درباره ی علت بسته شدن موقت سایت دارند که به ای میل شما فرستاده شده است.

آقای؟؟. بنا بر توصیف و قول دوستانی که سریال یوسف را دیده اند، آن تصاویر از هیچ بابتی ربطی به متن قرآن ندارد، ضمن آن که یوسفی که در سوره ی مخصوص به او توصیف می شود پیامبر خدا نیست و فقط فرزند یعقوب معرفی می شود که در مواردی مورد عنایت خداوند بوده و علومی را آموخته است، در قرآن صرف فرزند پیامبر بودن بر امتیاز گفته نشده چنان که در این مورد یعقوب 11 فرزند غیر یوسف را هم صاحب است که هیچ یک در حد مردم معمول هم تقوی ندارند! پس فرزند و ذریه ی پیامبران لزوما پیامبر نیستند مگر این که از سوی خداوند به نامی شناسا مامور و معرفی شده باشند.

آقای بجانی. از توجه شما ممنونم. از راه هایی مشغول حل مشکلیم. اگر موفق نشدیم زحمت را به شما خواهیم داد.

دوشنبه 12 اسفند1387 ساعت: 12:12

آقای حقیقت و آقای محمدی. آخرین ای میل بوشارلو سند بی نظیری است که پرده ی اسرار را از ایران شناسی ملوث کنونی کنار می زند. از او می پرسیم که موضع خود را در برابر یافته های نو درباره ی تخت جمشید به عنوان یک مبلغ داده های کهنه بیان کند. جواب می شنویم: "خوب، که چی"؟ و در برابر اعتراض مجدد نواندیشان یادآور می شود که من باستان شناس و رییس چند دپارتمان دانشگاهی در این گونه امور و گرداننده ی تعدادی نشریه در حوزه ی تاریخم، اگر حرف مرا قبول ندارید، پس مزاحم نشوید!!! حالا معلوم می شود که به چه کسان و برای چه منظوری عناوین دکتر و پروفسور و ایران شناس و باستان شناس و هنر شناس و مرمت کار و محقق بخشیده اند! این حقیقتی است تغییر ناپذیر که اگر تمام ظرفیت و امکانات ایران شناسی موجود در شرق و غرب را تجهیز کنند، هرگز نخواهند

توانست برای یک پاراگراف از نو داده ها و مدخل های مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران پاسخی بیاورند و چاره ای بیاندیشند.

دوشنبه 12 اسفند1387 ساعت: 22:24

آقای عابدی. اهل بیت در لغت عرب ساکنان یک خانه و کسانی را می گویند که اصطلاحا در زیر یک سقف زندگی می کنند، نه وابستگان به شخص یا جریانی در طول تاریخ! برای رسیدن به مفهوم اخیر باید از لغت "آل" استفاده کرد.

آقای؟. تا این ساعت نرسیده!

سه شنبه 13 اسفند1387 ساعت: 11:1

خانم فرشته. از مراحم شما ممنونم. باید این عصر را زمان ستیز با هر نوع دروغی نامید که متاسفانه اساس تفکرات تاریخی و مذهبی و قومی و فرهنگی ملت ها را تشکیل می دهد.

خانم امت الله. قرآن معلمی بزرگ با عنایتی آشکار به نوآموزان طالب حقیقت است

آقای بجانی. با آشنایی که از ماهیت مراکز فرهنگی موجود و از جمله صدا و سیما دارم، گمان می کنم سپردن تریبون آزاد و حمایتگرانه و مداوم به هرکسی، بر اساس ملاحظات و تشریفاتی حسابگرانه انجام می شود که سلامت نیست.

آقای طالب حقیقت. این کار گشودن دریچه و چشم انداز تازه ای است به روی هرکسی که مترصد دریافت حقیقت است.

آقای اهتزاز. تقریبا جز قرآن برگ نوشته ی سالم دیگری در باب تاریخ و تمدن جهان نداریم که ارزش مراجعه داشته باشد.

سه شنبه 13 اسفند1387 ساعت: 22:4

آقای علی از مالزی. اگر یهودیان را پیوسته مورد هجوم عمده تمدن های بین النهرین چون آشور و بابل بدانیم و بپذیریم که مردم شرق میانه در عهد خشایارشا قصد کشتار عمومی آن ها را داشته اند، آن گاه خاخام شما باید پاسخ دهد که دلیل این نفرت وسیع مردم منطقه از یهودیان چه بوده، چرا این نفرت بعدها به مسیحیان نخستین و مسلمین تمام دوران ها و اینک مردم جهان منتقل شده است؟ مگر اسراییل در حال حاضر هم بدون محاسبه ی علت نخستین، که غصب مسلحانه ی سرزمین فلسطین و آواره کردن مردم آن بوده، باز هم به بهانه دفاع از خود کودکان غزه ی مسلمان را نمی کشد و نفرت بیش تری برای خود نمی خرد؟ آیا پوریم چیزی شبیه دفاع از خود کنونی آن ها نبوده است؟

ضمنا به ارمنستان نرفته ام ولی بخشی از تابلوهای نقاشی موجود در موزه ی یروان را در مجموعه ای چاپ شده دیده ام که بدون شک تولید آن ها عمر درازی ندارد.

چهارشنبه 14 اسفند1387 ساعت: 13:8

آقای پیام. تاریخ می نویسیم تا حقایق را بدانید، اگر مجلس ختم گذاردیم، شما شرکت نکنید.

آقای آیدین یاشار. حقایق بر خودشان کاملا آشکار است. احترام به فرهنگ عمومی بشر از نظر کنیسه و کلیسا ذره ای اعتبار ندارد.

آقای منتقد. لطیفه گذار استعداد زیادی در آلودن وبلاگ به توهین های قومی داشت، از میان نزدیک به ده شیرین زبانی او همین دو مورد نصب شد که اندکی بوی شادمانی می داد.

چهارشنبه 14 اسفند1387 ساعت: 21:28

آقای رعد و آقای مسعود. پیچیده ترین بخش این حجاری آن دو پلاکاردی است که در دو اندازه ی مختلف و شبیه دوربین عکاسی بر شانه های دو نفر تکیه دارد. شبیه این صفحات قاب گرفته و دسته دار در هیچ تصویر دیگری از مراسم یهودیان دیده نشده و یا ندیده ام!

جمعه 16 اسفند1387 ساعت: 0:33

آقای ایمان. به هیچ تمهیدی لینک ارسالی شما باز نشد.

جمعه 16 اسفند1387 ساعت: 23:41

آقای عابدی. مطلبی که به دنبال آنید، با چند سطر راه نمایی پیدا نمی کنید. باید ثلاثی و رباعی و مزید و نیز ابواب افعال در عربی را بخوانید. اگر استاد خوب بیابید مسئله برای تان در شش ماه حل می شود. ضمنا رسیدن به ریشه ها به معنای کشف معنای آن ریشه نیست. مثلا اگر بگوییم ریشه ی مشتق حسود حسد است فقط به معنای رایج ریشه، نه استدلالی آن رسیده ایم. زیرا استدلال در این ماجرا هیچ کاره است. مثل این که بپرسیم چرا به آب می گویند آب؟!!

آقای یه نفر. سرکار رفته ای. این همه سریال یوسف را نبین، مالیخولیا می گیری.

خانم آزاده. ارسال شد.

آقای علی از مالزی. بسیار بعید است آن عکس را از سی و سه پل برداشته باشند و هرچند رنگی کردن آن یک کار فنی و آتلیه ای است و اورژینال نیست، اما اگر بتوان به نحوی برداشت این تصویر از سی و سه پل را اثبات کرد، سازندگان به اصطلاح صفوی ناچار باید گام دیگری به عقب بردارند!!!شنبه 17 اسفند1387 ساعت: 13:38

شنبه 17 اسفند1387 ساعت: 15:14

خانم امت الله. معرف من این کتاب ها و مقالات و یادداشت ها و سخن رانی هاست و بیش از آن مطلبی برای عرضه ندارم با این اشاره که آن ادعاها و اطلاعات بی ارزش و از سر واماندگی و عقده گشایی که درباره ی گذشته و حال من در اینترنت و یا هرکجای دیگر می خوانید و می شنوید، به قدر پشت ناخنی صحت ندارد، برخی از آن ها سخت خنده دار است و از بیگانگی و از آن آشکارتر از حماقت و نا آشنایی گوینده ی آن خبر می دهد. برای برداشتن فایل اسلام و شمشیر لطفا به آدرس www.naria.asia رجوع کنید.

آقای رهگذر. در باب سلسله و امپراتوری بزرگی با نام عثمانی که بالکان و اتریش را تصرف کرده باشد، حتی نیم برگی سند مطمئن وجود ندارد. افسانه هایی اندک خوش آب و رنگ تر و شاخ و برگ دار تر از قماش صفویه ی قلابی و یا نظیر لشکر کشی نادر شاه به هندوستان است!!! به دنباله ی یادداشت ها توجه کنید.

آقای!!. به کسی که اصل قضیه را متوجه نشده نمی توان جواب داد!

یکشنبه 18 اسفند1387 ساعت: 0:19

آقای هادی. همین دو لینک ارسالی شما نشان می دهد که اطلاعات در باب عثمانیان 80 سال پیش هم مغشوش و نامرتب است، چه رسد به 700 سال پیش!

آقای آمون. شما حالا یک مرکز مراجعه ی بین المللی هستید. زیر کامنت های تان لینک آدرس سایت خود را بگذارید!

دوشنبه 19 اسفند1387 ساعت: 4:22

اقای عبور. مجسمه ی کاملا برهنه ی داوود در واتیکان، شاهکار میکل آنژ، که در نمای ظاهر یک رومن کامل است و روزانه بازدید کننده ی بسیار دارد، به آشکارترین صورتی از توافق میان کلیسا و هلنیست ها خبر می دهد. شگفت آور این که یهودیان، گرچه تورات مجازات کشف به تصادف عورت را هم مرگ قرار داده، اما هرگز به برهنگی برجسته ترین نبی پس از موسای خود اعتراضی نکرده اند!!؟

آقای بختیار. مطلب عمده ای نبود جز تکرار مبهمات مندرج در احادیث. اسلام دین رسول خدا نیست، پیامبر فقط ابلاغ کننده ی آیات و دستورات خداوند است. مقاله سراپا متکی بود بر کتاب های مجعول و برابر گرفتن مشکوکاتی به نام سنت با محکماتی چون آیات قرآن.

آقای ایمان. آفتاب در پس ابر نمی ماند.

آقای بجانی. لشکر پنهان یهود در سرزمین ما بسیار هوشیارانه و قدرتمند عمل می کند و سربازان اش در همه لباسی هستند.

دوشنبه 19 اسفند1387 ساعت: 21:19

خانم امت الله. استفاده ی موثر از زبان الکن و بی جان فارسی برای نویسنده و خواننده چندان آسان نیست، به خصوص برای شما که خیلی هم فارس نیستید، چنان که به فضای آن داستان درست وارد نشده اید. در پیوندهای وبلاک نزدیک بیست داستان کوتاه نصب است.

سه شنبه 20 اسفند1387 ساعت: 13:33

آقای بجانی. از الطاف شما ممنونم. برای آیات انتهایی سوره ی شعرا معتقد به ترجمه ی دیگری هستم: "تابعین شاعران منحرفین اند که نمی بینند آنان در هر عرصه ای سرگردان اند و مطالبی غیر قابل اجرا می گویند. مگر آن هایی که ایمان آورند، عمل صالح انجام دهند، به تکرار خدا را یاد کنند و پس از بی عدالتی به حمایت روی آورند...
بخش آخر یعنی بازگشت از شاعری، پیوستن به صالحان و مومنین، دست کشیدن از ظلم مهمل گویی و حمایت از دین، شرط آن استثنایی است که می گویید...

شنبه 17 اسفند1387 ساعت: 13:38

خانم آزاده. ارسال شد.

آقای علی از مالزی. بسیار بعید است آن عکس را از سی و سه پل برداشته باشند و هرچند رنگی کردن آن یک کار فنی و آتلیه ای است و اورژینال نیست، اما اگر بتوان به نحوی برداشت این تصویر از سی و سه پل را اثبات کرد، سازندگان به اصطلاح صفوی ناچار باید گام دیگری به عقب بردارند!!!

شنبه 17 اسفند1387 ساعت: 15:14

خانم امت الله. معرف من این کتاب ها و مقالات و یادداشت ها و سخن رانی هاست و بیش از آن مطلبی برای عرضه ندارم با این اشاره که آن ادعاها و اطلاعات بی ارزش و از سر واماندگی و عقده گشایی که درباره ی گذشته و حال من در اینترنت و یا هرکجای دیگر می خوانید و می شنوید، به قدر پشت ناخنی صحت ندارد، برخی از آن ها سخت خنده دار است و از بیگانگی و از آن آشکارتر از حماقت و نا آشنایی گوینده ی آن خبر می دهد. برای برداشتن فایل اسلام و شمشیر لطفا به آدرس www.naria.asia رجوع کنید.

آقای رهگذر. در باب سلسله و امپراتوری بزرگی با نام عثمانی که بالکان و اتریش را تصرف کرده باشد، حتی نیم برگی سند مطمئن وجود ندارد. افسانه هایی اندک خوش آب و رنگ تر و شاخ و برگ دار تر از

قماش صفویه ی قلابی و یا نظیر لشکر کشی نادر شاه به هندوستان است!!! به دنباله ی یادداشت ها توجه کنید.

آقای!!. به کسی که اصل قضیه را متوجه نشده نمی توان جواب داد!

یکشنبه 18 اسفند1387 ساعت: 0:19

آقای هادی. همین دو لینک ارسالی شما نشان می دهد که اطلاعات در باب عثمانیان 80 سال پیش هم مغشوش و نامرتب است، چه رسد به 700 سال پیش!

آقای آمون. شما حالا یک مرکز مراجعه ی بین المللی هستید. زیر کامنت های تان لینک آدرس سایت خود را بگذارید!

دوشنبه 19 اسفند1387 ساعت: 4:22

اقای عبور. مجسمه ی کاملا برهنه ی داوود در واتیکان، شاهکار میکل آنژ، که در نمای ظاهر یک رومن کامل است و روزانه بازدید کننده ی بسیار دارد، به آشکارترین صورتی از توافق میان کلیسا و هلنیست ها خبر می دهد. شگفت آور این که یهودیان، گرچه تورات مجازات کشف به تصادف عورت را هم مرگ قرار داده، اما هرگز به برهنگی برجسته ترین نبی پس از موسای خود اعتراضی نکرده اند!!؟

آقای بختیار. مطلب عمده ای نبود جز تکرار مبهمات مندرج در احادیث. اسلام دین رسول خدا نیست، پیامبر فقط ابلاغ کننده ی آیات و دستورات خداوند است. مقاله سراپا متکی بود بر کتاب های مجعول و برابر گرفتن مشکوکاتی به نام سنت با محکماتی چون آیات قرآن.

آقای ایمان. آفتاب در پس ابر نمی ماند.

آقای بجانی. لشکر پنهان یهود در سرزمین ما بسیار هوشیارانه و قدرتمند عمل می کند و سربازان اش در همه لباسی هستند.

دوشنبه 19 اسفند1387 ساعت: 21:19

خانم امت الله. استفاده ی موثر از زبان الکن و بی جان فارسی برای نویسنده و خواننده چندان آسان نیست، به خصوص برای شما که خیلی هم فارس نیستید، چنان که به فضای آن داستان درست وارد نشده اید. در پیوندهای وبلاک نزدیک بیست داستان کوتاه نصب است.

سه شنبه 20 اسفند1387 ساعت: 13:33

آقای بجانی. از الطاف شما ممنونم. برای آیات انتهایی سوره ی شعرا معتقد به ترجمه ی دیگری هستم: "تابعین شاعران منحرفین اند که نمی بینند آنان در هر عرصه ای سرگردان اند و مطالبی غیر قابل اجرا

می گویند. مگر آن هایی که ایمان آورند، عمل صالح انجام دهند، به تکرار خدا را یاد کنند و پس از بی عدالتی به حمایت روی آورند...
بخش آخر یعنی بازگشت از شاعری، پیوستن به صالحان و مومنین، دست کشیدن از ظلم مهمل گویی و حمایت از دین، شرط آن استثنایی است که می گویید...

چهارشنبه 21 اسفند1387 ساعت: 7:30

آقای م. ستاره. پوریم های بس سنگین و گوناگونی در راه است و خدا می داند که این بار نوبت کیست...

فریبا خانم. دفاعیه ی جانانه ای بود. ممنونم. شما احتمالا حقوق بین الملل نمی خوانید؟!

آقای مسعود. موضوع جالبی است و مانند مثل خسن و خسین است. اولا بنا به مشهور پاپ پیوس هفتم ضد یهود بوده و در زمان خود که به ما بسی نزدیک است، نسبت به تضییقات هیتلر در باب یهودیان اعتراضی نکرده است و اگر او این یادمان را تعمیر کرده و برابر اصل باستانی آن درآورده پس چرا در این فاصله ی کم مجددا چنین صدمه ای دیده ضمن این که سال های نشستن پیوس هفتم بر مسند پاپی از 24 سال کم تر است!!! در عین حال تاریخ ظهور و بر تخت نشینی پاپ ها در آیین کاتولیک ها بسیار آشفته است، تا حدی که از دهه ی پنجم پس از میلاد مسیح، زمانی که هنوز مومنین چندانی صورت نبسته بودند و جنازه ی مسیح به قول خودشان بر سر دار بود، پاپ معرفی کرده اند که بی گمان نادرست است.

خانم امت الله. همه چیز، حتی اصل دین را هم خرید و فروش می کنند و نشست های پر صدای گفت و گوی ادیان می گذارند!!! چه رسد به خرافات آن. ضمنا آن خریدار تار مو هالو نبوده، یک آنوسی است که با این پول به جعلیات اعتبار می دهد.

چهارشنبه 21 اسفند1387 ساعت: 16:18

آقای محمدی و آقای دوتا. اخیرا هم یک دیوان حافظ با دست خط خود شاعر پیدا شده بود، چند وقت دیگر گرز رستم و نعل رخش را از زمین تبت در می آورند و اگر فرصت دهید قرار است روی دستمال دزدمونا، که در شمال ایتالیا می یابند، بیتی از مولانا باشد!

آقای عبور. چیزی تا بسته شدن کامل مرکز دفاع از دروغ های تاریخی، که نام میراث بر آن گذارده اند، نمانده است.

آقای بجانی. قضیه بدین صورت خلاصه می شود که هر ماجرایی که در باب آن کتابی نوشته اند، بدانید دروغ است! مثل زندگانی تیمور لنگ کار همان نابغه.

آقای همدانی. با شما موافقم، احتمالا کشور داری حتی به سبک شاه اسماعیل صفوی و با وجود حاشیه های آن، بر فارس بازی معاصر برتری دارد؟!!... شاید هم آمار اخیر شما شبیه آن شعر سعدی بر سر در سازمان ملل و یا اعلام زبان ترکی به عنوان سومین زبان توانای جهان باشد. شتر چران ورزیده و با تجربه لازم ندارید؟!

آقای !! تصویر بسیار گویایی بود. اگر ممکن است محل آن رااعلام کنید.

چهارشنبه 21 اسفند1387 ساعت: 22:9

آقای حذف. راستی که مبارک است. انشا' الله که بزرگ و موجب افتخار اطرافیان اش می شود!

آقای Reborn. یک قدم دیگر تا دریافت کامل حقیقت فاصله دارید. یادداشت ها 24 تا 38 و به خصوص یادداشت 137 را بخوانید.

آقای آیدین یاشار. از زبان هایی شنیده ام که این همه یادداشت و آن چند جلد کتاب، به قدر مقاله ای از مجموعه ی اسلام و شمشیر یهودیان و به طور کلی اسلام ستیزان را آزار نداده است!

آقای همدانلی. درباره ی شکوه تخت جمشید و امپراتوری جهانی هخامنشیان نیز از قبیل همین Ingmar karlsson ها مطلب نوشته و کتاب ساخته اند؟!!! مبادا باور کنید و کلاه را با دست خود بر سرتان بگذارید!

آقای خرمی. هدایت برنامه ریزان کنیسه و کلیسا در وابسته کردن کشورهای اسلامی به درآمد توریسم، با نمونه ی ترکیه و اندونزی و کشورهای شمال آفریقا و مصر و ایران و اخیرا یمن، گشودن جای پایی برای دور کردن نیروی جوان و فعال این کشورها از تلاش برای توسعه ی همه جانبه و پایدار و نیز ایجاد وسوسه ی عمومی برای پیوند با اندیشه های کلیسایی است. آن ها همانند جنگ عراق و افغانستان و فلسطین هنوز درنیافته اند که در برابر آموزه ها و آیات قرآن، آب در هاون می کوبند، هرچند به موفقیت هایی نیز دست یافته باشند.

آقای !!. ممنون. به کار مدخل توالت بیش تر می خورد...

پنجشنبه 22 اسفند1387 ساعت: 14:58

آقای همدانلی. بله در ترکیه پیشرفت های زیادی دیده می شود، از جمله پایگاه هوایی اینجرلیک را می بینیم که آمریکا از آن جا بر سر مردم عراق، کشور مسلمان و همسایه ی ترکیه، بمب های فسفری می ریزد و نیز سرکوب کردان را که دیگر همه بدان عادت کرده ایم و موجب شکرگزاری برخی از ترکان متعصب است.

آقای یه نفر. ایران و ترکیه قرارداد استرداد مجرمین و پناهندگان را دارند، هرچند که بیش تر فقط بر روی کاغذ است.

جمعه 23 اسفند1387 ساعت: 1:22

آقای مسعود. چند باری نوشته ام که اطلاعات ویکی پدیا مغشوش و عامیانه است، از جمله فهرست پاپ ها را به صورت های مختلف آورده که جدول زیر هم یکی از آن هاست:
http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D9%87%D8%B1%D8%B3%D8%AA_%D9%BE%D8%A7%D9%BE%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C_%DA%A9%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%A7%DB%8C_%DA%A9%D8%A7%D8%AA%D9%88%D9%84%DB%8C%DA%A9_%D8%B1%D9%88%D9%85%D9%85
در جدول بالا پاپ های معاصر به صورت زیر معرفی شده اند که درست تر است.
از سال ۱۷۵۸ تا ۲۰۰۵ بعد از میلاد مسیح
پاپ کلمنت سیزدهم
پاپ کلمنت چهاردهم
پاپ پیوس ششم
پاپ پیوس هفتم
پاپ لئون دوازدهم
پاپ پیوس هشتم
پاپ گرگوری شانزدهم
پاپ پیوس نهم
پاپ لئون سیزدهم
پاپ پیوس دهم
پاپ بندیکت پانزدهم
پاپ پیوس یازدهم
پاپ پیوس دوازدهم
پاپ ژان بیست‌وسوم
پاپ پل ششم
پاپ ژان‌پل یکم
پاپ ژان پل دوم
در لینک شما اصولا ترتیب پیوس ها رعایت نشده و مثلا پیوس هشتم را ندارد و از پیوس هفتم به نهم می پرد. تمام این ها به خصوص که از ابتدای قرن اول میلادی پاپ، آن هم از نوع صلیب به دست معرفی می کنند، نشان می دهد که در این قضیه هم مانند دیگر ادعاهای تاریخی آن ها همه چیز درهم و برهم

است. فهرست بالا به یک دلیل صحیح تر است و آن هم لعنت شدن پاپ پیوس هفتم در موزه ی هالوکاست اورشلیم است به این بهانه که مانع هیتلر در آن به اصطلاح قتل عام نشده است. در لینک های زیر آخرین مطالب در این باب وجود دارد:

www.iribnews.ir/VmkNews.aspx?ID=V468539

www.hamshahrionline.ir/News/?id=81811

جمعه 23 اسفند1387 ساعت: 1:32

آقای توحید. به یاد ندارم جایی نوشته باشم استانبول مقر هلنیست ها بوده است. ضمنا جایی را مقر قرار دادن با بنیان گذاری آن متفاوت است.

آقای همدانلی. اطمینان های شما در این یا آن باره اهمیت و ارزشی ندارد، اما مانع خندیدن به این حرف نیست که ژنرال های ترکیه بگویند "کردها تروریستهاي آلت دست غرب اند". شاید هم ما چند تا غرب داریم که یکی از نظامیان ترکیه و دیگری از کردها حمایت می کند. خدا رحمت کند بوش کوچک را که این لغت تروریست را یاد نوچه های اش داد. نگفتم برخی از ترکان از سرکوب کردان پشتیبانی می کنند، معلوم شد یکی هم شمایید.

جمعه 23 اسفند1387 ساعت: 7:1

آقای ایلدیر. وسعت جمع آوری اطلاعات در باب جنگ جهانی دوم، نسبت به جنگ جهانی اول، هم به سبب نزدیکی بیش تر به دوران ما و هم به علت پیشرفت امکانات و ابزارها، قابل مقایسه نیست. با این همه هنوز بر سر امکان وقوع و یا رد هالوکاست دعوا ادامه دارد. چه طور گمان می کنید که شماره ی سربازان ترک تا این حد در یک جنگ محلی بالا بوده است که دویست و پنجاه هزار کشته داده باشد؟ جنگ مراسم اعدام نیست که سربازان را در سینه ی دیوار ردیف کنند و به گلوله ببندند. برابر الگوی نظامی دویست و پنجاه هزار کشته، باید که با هفتصد و پنجاه هزار مجروح همراه باشد که اگر یک سوم سربازان را نیز زنده فرض کنیم، چنین تلفاتی تنها در میان یک گروه نظامی لااقل یک و نیم میلیون نفره ممکن است. فراموش نکنید که در جنگ جهانی اول هنوز تکنیک بمباران های مخرب پیدا نشده بود، تنها با تفنگ ها و توپ های عهد بوق می جنگیدند و نیروی موتوریزه غالبا قاطر بود. چرا از روی کتاب ها به سراغ جناق قلعه می روید. فاتحان جنگ حتی از کنار استانبول هم نگذشتند و امپراتوری به اصطلاح عثمانی لااقل پنج سال پس از جنگ جهانی اول دوام داشت و پس از آن هم به واقع با جریانی نوکر صفت تر تعویض شدند، اما آخرین به اصطلاح امپراتور توانست سربازان اتحاد فرانسه و انگلستان را به داخل بین النهرین هدایت کند تا سرزمین های دارای نفت تازه کشف شده در عراق و عربستان و کویت امروز را، تصرف کنند و پایه ی دولت های وابسته به غرب را بالا برند و ماموریت تاریخی آن ظاهرا امپراتوری پایان یابد، که جز ستون پنجم کلیسا برای رخنه در میان قبایل عرب مسلمان و راه اندازی تفرقه مذهبی و صوفیگری و

خانقاه و عارف بازی و قونیه سازی و فینه گذاری و رقص شکم، نبودند. آقای ایلدیر در این جا اطلاعاتی که از روی صفحات کتاب ها خوانده می شود ارزشی ندارد، زیرا به جست و جوی در بنیان ها عادت کرده ایم. آیا از خود نمی پرسید چرا مورخان ترک اتهام اسلام ستیزانه ی جنایات مسلمانان در بالکان را همچنان با افتخار بر گردن می گیرند؟

جمعه 23 اسفند1387 ساعت: 11:16

آقای مسعود. همگی باید توجه کنیم که کلیسا قادر نبوده است حتی با تبعیت از شگرد همیشگی مورخان خود، یعنی شماره زدن پیوس ها و لئون ها و گریگوری ها، فهرست درست و ثابتی از اسامی پاپ ها در دو هزار سال گذشته، به مومنین زنگ و صلیب ارائه دهد! حالا دریابید ساده لوحی کسانی را که بر مبنای تاریخ نوشته های دانشگاه های وابسته به همین کلیساها، متعصبانه برای خود هویت و هستی قومی ساخته اند!!!

آقای توحید. به گمانم باید صبر کنید تا در یادداشت بعد به خواست خدا توضیح کافی بیاورم.

آقای خرمی. بله واقعیت را خوانده اید. آن ها خودشان و فرهنگ عمومی آدمی را به تمسخر گرفته اند. اینان مشرک و نجس اند و به زودی و با اراده ی الهی، پاسخ کثافت کاری های پنج قرن اخیر خود را خواهند گرفت.

جمعه 23 اسفند1387 ساعت: 18:39

خانم سحر. ممنون از لطف تان. آدرس آن نوشته:
www.naria.asia/download/html.aspx?number=515

شنبه 24 اسفند1387 ساعت: 0:10

آقای Reborn. حتی اگر قضیه به همان صورتی باشد که شما تشخیص داده اید، مگر مدخل های عرضه شده تغییر می کند، مثلا بنای شهر شیراز به عهد کیکاووس می رسد و یا خرابه ی نیمه ساخت تخت جمشید تکمیل می شود؟!

آقای س. به ترین راه کسب شناخت، در هر زمینه و مقوله ای، گریز از کتاب های موجود و پناه بردن به تفکرات فنی و شخصی است. در مورد رنگ 8 جلد کتاب با عنوان کلی "همنشینی رنگ ها" از کارهای خودم موجود است که مطالبی را با مشاهده در موضوع رنگ بیان می کند که بسیار هم استقبال شده است.

آقای علی از مالزی. به نظر می رسد که کامنت شما نیمه کاره است!

آقای ایمان. آن کتاب ده سال پیش منتشر شده، مجلدهای دیگری هم در موضوعات دیگر دارد و گمان نمی کنم در حال حاضر به آسانی پیدا شود. کتاب دوست فوق آنوسی شما هم بالاخره درآمد. تخم سه زرده ی بزرگی است!!!

شنبه 24 اسفند1387 ساعت: 2:59

آقای؟. به هیچ وجه برای ورود همکاری نمی کند و پیغام می دهد:
- لطفا حروف نامعمول را در اسم خود حذف نمایید.
می بینید که همه چیز من غیرمعمول شده است!

شنبه 24 اسفند1387 ساعت: 16:29

زمانی بود که با خودم میگفتم که معنی اینکه امام زمان دین جدیدی نسبت به دین فعلی میاره یعنی چه؟
تا اینکه نوشته های شما رو دیدم
زمانی بود که با خودم میگفتم اینکه دین اسلام بر دنیا غالب میشه چطور ممکنه؟
تا اینکه فلاکت یک شبه غربی های خونخوار را دیدم.
حالا دیگه به وعده خدا اطمینان قلبی دارم.
این رو مدیون شما هستم

یکشنبه 25 اسفند1387 ساعت: 4:57

آقای ؟. دو قدم یگر جلو رفت، یوزر و پاس را قبول کرد که پاس را تغییر دادم. اما موقع آپلود پیغام می دهد که کاراکترهای ممنوعه دارید!!! به هر حال ممنون. ضمنا تحت تاثیر آنوسی های دور و برت نباش!!؟ که البته شوخی است.

آقای یه نفر. آن دو لینک تکه پاره شده باز نمی شود. ضمنا تمام آن اطلاعات عینا در منابع مختلف وجود دارد که من از دائره المعارف مصاحب برداشته ام.

آقای بنیان اندیش. چنان جنگ هایی لااقل با مسلمانان در جریان نبوده و مدرکی نداریم که آن را متوجه هلنیست ها کنیم، هرچند محتمل است. اسناد موجود در این باب ساکت است و بررسی آن ممکن نیست.

آقای بی سر و پا. در گیلان و مازندران و به طور کلی استرآباد چیزی پیدا نمی شود مگر این که مربوط به قبل از پوریم باشد.

آقای ارکین قشقایی. صبور باشید.

آقای ایلماز. آن داستان ها بخشی از کارهای خود من است.

آقای خسروی. به خواست خدا مستند طوفان در حال تمام شدن است و شاید در تعطیلات به سایت ها بفرستیم، هرچند هنوز نقایصی دارد. تعصب از نشانه های معتبر نادانی است.

یکشنبه 25 اسفند1387 ساعت: 18:13

آقای توحید. آن بحث سوره ی نسا' سرسری است و می تواند مورد سو' استفاده قرار گیرد. اختیار کسی را ندارم ولی توصیه می کنم قبل از انتشار عمومی با وسعت دید و خرده بینی بیش تر به آن وارد شوید.

آقای Iskender . گرچه به نظر می رسد فریب خوردگی تاریخی برای متعصبین قابل اعتنا نیست، اما بدانید که برای وسعت دادن به اختلاف میان مردم و اقوام منطقه نیز، هم در ماجرای قتل عام ارمنیان و هم در مورد قره باغ فریب تان داده اند. ساده تر از این نیست که در ترکیه ی قریب یکصد سال پیش دولتی با قدرت و امکان قتل عام یک و نیم میلیون نفر برقرار نبوده است و سال 1915 در بیخ گوش ترکیه یک روشنفکری غول آسا و ریزبین روسی متوجه تمام امور عالم بود، اما در آثار هیچ یک از آنان، کم ترین اشاره ای به آن قتل عام نیست. چنان که ماجرای قره باغ سنگ گذاری در کفه ی دیگر این ترازوی قتل عام است تا نفرت و اختلاف در میان دو قوم ابدی شده باشد و البته با میزان برآمدگی در رگ های گردنی از نوع مال شما موفقیت آن ها ظاهرا کامل است.

آقای عدنان. ادعاهای حقیقت خواهی همین جا معلوم می شود. به گمان برخی حقیقت آن است که منافع و گمان آن ها را تقویت کند.

آقای رحمانی. زحمت می کشید و استفاده می کنیم.

آقای viva. کمک کرده اید و ممنون. در برابر این کرگوشان باید تا می توان صدا را بالاتر گرفت. به تر است در حاشیه ی صفحه، فهرستی از موضوع مقالاتی را که انتخاب می کنید، برای راه نمایی بیش تر، ارائه دهید.

دوشنبه 26 اسفند1387 ساعت: 7:44

آقای سجاد. در این وبلاگ نه فقط ترک ستیزی نیست، بل مطالب آن حربه ای برای رها کردن گرده ی تمام اقوام از فشار قصه های مفسده ساز و تفرقه افکنی است که مراکز یهودی و مسیحی برای ما ساخته و نوشته اند. در این جا عکس تصور شما همه می توانیم با هویت اصلی و غیر فریب کارانه خود آشنا شویم که البته به مذاق کسانی که به رعایت منافع و ماموریت هایی، طعم داستانی تاریخ را بیش تر می پسندند، خوش نیامده و نخواهد آمد. باید اندکی دیگر حوصله کنید تا معلوم شود اغلب اقوام و حتی نام گذاری بر سرزمین های منطقه مخلوق طراحی های چند قرن اخیرند که در آغاز به صورت اعزام گروهی تکنوکرات و سازمان دهنده و مدیر برای ایجاد مرکزیت قومی و فنی و فرهنگی و تدارک مهاجرت های اجباری، در این یا آن اقلیم انجام شده است. چنان که نام ایران را فقط در زمان رضا شاه به ثبت عمومی

رسانده اند. اگر کسی دوست دارد از ترکان و لران و کردان و فارسیان چند هزار ساله بشنود، مطالب دل خوشی آور بسیار در وب و یا کتاب ها خواهد یافت و مجبور به برخورد با این نوشته ها نیست. اگر از اسلام و قرآن می گویم درست با قصد مقابله با همان هویت سازان و انتقال مرکزیت به مکتب و معتقداتی است که به انتخاب و اشتیاق و استقلال، لااقل 96 درصد مردم ترکیه و آذربایجان را در بر می گیرد و البته مرتجعانه و قوم پرستانه است که کسی اسلام و نیز ساز و زبان خود را جدای از دیگر مسلمانان بخواهد و سفره ای جداگانه بیاندازد. زیرا که مقصد اصلی دشمنان ما درهم شکستن قدرت و اتحاد اسلامی است نه نابود کردن غیرممکن زبان این و آن. حالا که کسانی قصد گسترش تفرقه در میان مردمان این خطه، از عرب باستانی تا فارس نوساز را داشته اند، اینک چاره و راه مقابله ای جز انتساب قدرتمند به محوری مورد قبول همگان، یعنی اسلام متکی به قرآن نداریم. این جبهه ای است که اگر هوشیار باشیم با گرز رستم و شمشیر افراسیاب و تاخت و تاز رخش و صدای زوزه ی گرگ شکافته نمی شود و نگه داری زبان و رسومات و نغمه ها مانعی در استحکام آن نمی تراشد. اگر این مسیر را نمی پسندید پس آن قدر بر سر هم می کوبیم تا شاید ترکان را در جای فارسیان متجاوز بنشانیم و گردونه ی دشمنی، چرخشی معکوس را آغاز کند!

آقای reza. در ظاهر امر از هر کدام بپرسید جواب می دهند: اسلام و چی؟ نوشته ی ناصر کی؟ اما به واقع آب از این لانه به لانه ی دیگر روان است!؟

سه شنبه 27 اسفند1387 ساعت: 1:51

آقای سلام. قریب صد هزار تومان به صورت حساب افزوده می شود. یعنی هزینه ی کتاب با جلد یک رنگ هرچه باشد، در صورتی که جلد آن را رنگی کنید، صد هزار تومان بر مخارج آن اضافه می شود.

آقای آیدین یاشار. مورد اول شما شعار است و در مورد دوم هم آستین بالا بزنید و آثار موزه ای غیر کاغذی عثمانیان را ارائه دهید.

آقای سجاد. هر راه درازی، اگر قدم در آن بگذاری زمانی شما را به مقصد می رساند، اما در بی حرکتی امید به وصول نیست.

آقای بجانی. طوری حرف می زنید که گویا در آن نبرد شرکت داشته اید. فراموش نکنید که ما هم نه فقط انوشیروان عادل قلابی، بل سایه ای به نام آغا محمد خان قاجار داریم که جز بر پشت اسب و تاخت و تاز از کرمان تا اردبیل کار دیگری نداشته است.

آقای رضا. این مباحث نو با مقاومت مردم معمول رو به رو نیست، آن ها با دیدن تختگاه هیچ کس بدون مجامله نیمه ساخت بودن آن را می پذیرند، عناد را کسی می ورزد که پیش از این چند کتاب در باب تخت جمشید پر شکوه نوشته است.

سه شنبه 27 اسفند1387 ساعت: 11:37

آقای رحمانی. دوستان شما را دعای خیر می کنند. اشتباهی صورت نگرفته و آن حساب در اختیار انتشارات است. امیدوارم در طول تعطیلات دموی مستند طوفان نوح بر روی سایت ها قرار گیرد.

سه شنبه 27 اسفند1387 ساعت: 15:18

آقای توحید. مبالغه درباره ی اشخاص موجب فساد است. لااقل حقیر جز بنده ی ناچیز خدا نیستم. منتظر ارسال کارتان می مانم.

آقای ایلماز. هنوز هم استفاده از المنجد دو جلدی از همه سهل تر است.

آقای ایلدیر. تقسیم بندی دشواری است و الگوهای آن مشخص نیست.

سه شنبه 27 اسفند1387 ساعت: 19:12

آقای احمد. اشکالی در این نیست که شما دختر ردیف اول را اروپایی و یا خانم سیاستمدار ترکیه را مغولی شناسایی کنید، اشکال در این است که استثنائ را به جای قاعده بگیرید!

آقای خرمی. به دو دلیل نمی توان فاصله ی دو برابر شدن جمعیت را بیش از صد سال گرفت. نخست این که انسان حد اکثر پس از هشتاد سالگی قدرت تولید مثلندارد و بعد هم اگر تا صد سال نسل دومی جایگزین نشود به معنای معدوم شدن کامل انسان است.

چهارشنبه 28 اسفند1387 ساعت: 0:58

آقای آیدین یاشار. می گویید حذف استانبول و دولت عثمانی به آسانی میسر نیست، تا معلوم شود متعصب اید، زیرا با استناداتی معادل، حذف تخت جمشید و ابنیه ی ساسانی و سلسله های متعددی از اشکانیان تا آل زیار را با شادمانی پذیرفته اید! جای دیگر می نویسید: «افشای هویت جعلی به سرکوب هویت قومی در معنای عام تبدیل شده است». این سخن نیز از قماش همان ماجراست زیرا در نزد جست و جوگر، عوارض شناخت ملاک نیست، بل الصاق با صورت واقع هر قضیه ای مطلوب و مقصد است.
آقای یاشار. بنیان اندیشان مشغول ایجاد هیاهو و تبلیغ نیستند. مثلا می پرسند چه می کنید اگر معلوم شود زبان ترکی و فارسی منشاء بومی و قومی ندارد و تدارک آن ها تامین بخشی از ابزار و نیازی بوده است تا ساخت دو ملت و فرهنگ ترک و فارس به عنوان مراکزی پرچم دار تفرقه ی مذهبی در جهان اسلام میسر شود، در جای قرآن دیوان حافظ و مثنوی و درویشیگری و صوفی بازی و مولانا پرستی قرار گیرد؟ جعل و دروغ را هرچند عزیز کرده ی شما باشد، سر می برید و یا حقیقت را به مسلخ منافع قومی و فرهنگی مورد علاقه ی خویش می فرستید؟

چهارشنبه 28 اسفند1387 ساعت: 1:1

آیا چون روز روشن نیست که دل بستگی به مثنوی و دیوان حافظ و از این قبیل، در حالی که قرآن و زبان اش مورد رجوع نیست، ایجاد یک انحراف برنامه ریزی شده ی مشرکین در میان ماست، تا از طریق این اوراق به راستی ضاله بر خود مدال تمدن و فرهنگ و برتری قومی و زبانی ببندیم و آتش بیار معرکه ی متعفنی شویم که گردن یکی را به ضریح شفا وصل می کند و دامن آن دیگری را با چرخ زدنی حاصل تناول بنگ به پرواز در می آورد تا به اتکای این مسخرگی ها خود را خزانه دار تمام حقیقت بدانیم ؟! آیا بنیان گذاران و بالا برندگان چنین معابد و متون کفرآلوده ای را دوست و یا دشمن شناسایی کنیم؟! اگر دشمن اند پس حربه ها را از کف شان بیرون کشیم و در آغاز مسلمانانی شویم که جز قادر متعال و قرآن تکیه گاهی ندارند، چه عرب، ترک، فارس و یا اردو زبان باشیم! برای ساده کردن امر شما را می فرستم تا قطعه ای نوشته و یا نشانه ای دارای هویت و قابل دفاع از زبان فارسی و ترکی، مقدم بر پنج قرن پیش بیابید، زبان هایی چندان جدید، که برای ابراز وجود و حضور ناگزیر دست به دامان الفبای عرب شده اند! آقای یاشار. حقیقت تنها چراغ راه نمای خاموش ناشدنی در جهان است.

چهارشنبه 28 اسفند1387 ساعت: 8:20

آقای یک مسلمان. زبان های کاربردی قدرتمند جهان، با قصد انتقال فرهنگ اختصاصی خود به دیگران، به استقلال خط ساخته اند، حتی اگر همانند چینی، هیروگلیف و یا خط میخی بابل و ایلام و یا آرامی و سومری و یا عبری و عربی بوده باشد. در این جا بحث از توان یا بی توانی زبان ترکی نیست، بل به نوساخته بودن آن از طریق فقدان کوشش کهن برای ابداع خطی مستقل و مخصوص، اشاره کرده ام، نیازی که حتی داریوش هخامنشی نیز به آن توجه داشت و برای القای استقلال موقت فرهنگی از خط مردم بین النهرین با تغییراتی کپی کشید، که به سبب نمایشی و بی محتوا بودن متن های آن دوام تاریخی نیاورد. به یونانی نوشتن مردم اروپا هم، خود گواهی بر نوپدید بودن تمدن و حتی حضور آن هاست، که درست مانند فارس ها و ترکان، ناگزیر غذایی آماده را بلعیده اند که تمدن کهن یونان و اسلام، برای نیاز و استفاده ی خود پخته و ساخته بودند. مسلما هر مقدار زبان ترکی را وسیع تر و قدرتمند تر بیانگارید، ظهور آن بر زمینه ی سفید تولیدی و تمدنی سئوال برانگیزتر خواهد شد. فراموش نکنید مردم اروپا نیز، تا همین چند سده پیش، با خط پیشنهادی کلیسا برای مسیحیان، فقط انجیل قلابی و اوراد می نوشته اند و اثری از تمدن و حکمت، در آثار مقدم و نه چندان معمر آن ها نیست. بی شک به هم زدن این دیگ آش تعصب، بدون افزودن مواد مورد نیاز، مزه ی آن را تغییر نخواهد داد. موفق باشید.

چهارشنبه 28 اسفند1387 ساعت: 12:30

آقای سرباز. از مطالب مفصل شما چیزی جز این یکی دستگیرم نشد که اسباب شعف فراوان بود:

1. اولا اشکال کوچک دفعه قبل را تصحیح کنم: با تولید دو فرزند در هر خانواده تعداد نفوس هر سی سال دو برابر نمی شود، زیرا هنگامی که نسل سوم به دنیا می آید نسل اول از دنیا می رود و نرخ زاد و ولد با نرخ مرگ و میر برابری می کند و رشد جمعیت صفر است. برای اینکه هر سی سال جمعیت دو برابر

شود، بایستی فرض می کردید که تعداد فرزندان در هر خانواده چهار عدد باشد. که البته این ایراد مشکلی جدی در بررسی جمعیت شناختی بار قبل شما به وجود نمی آورد و به همین خاطر از ورود به بحث در آن زمان خودداری کردم.

یعنی شما می فرمایید با مرگ نسل اول جمع نسل دوم و سوم با نسل اول برابر و در نتیجه رشد جمعیت صفر می شود، یعنی با مرگ پدر بزرگ پدر هم از فرط غصه می میرد؟!! به گمانم با زیاد خوردن عدس پلوی ارتش کار دست خودت داده ای!! شاید هم اگر عملا در سی سال گذشته جمعیت ایران دو برابر شده اضافی ها همراه باران آمده اند و نه از بطن زنان؟!!

آقای خرمی. گمانم گرز جمعیت شناسی این بار بسیار سنگین بوده و همه را به تلوتلو خوردن واداشته است. بالاتر بردن ریت تصاعد تولید، بیش از صد سال یک بار هم، کاملا غیر ممکن است، زیرا اگر کسی تا صد سالگی دارای فرزند نشود نوع خود را برای ابد منقرض کرده و بالاتر از صد سال هم کسی بچه دار نمی شود!!!

چهارشنبه 28 اسفند1387 ساعت: 14:45

آقای عدنان. این سئوالی است غول آسا و بی جواب، که شامل رشد نفوس انسان در سراسر جهان می شود.

آقای بجانی و آقای آی‌دین یاشار. سئوالات خرد در اثر ایجاد فضای انکار و اصرار لج بازانه به پاسخ درست نمی رسد. بنا بر این در این گونه موارد باید به بنیان ها رجوع کرد. پاسخ لازم در باب ایرادات و ابهامات شما مفصلا در یادداشت 160 مضبوط است، رجوع کنید و با حوصله بخوانید. ضمنا آقای بجانی. یک زبان قدرتمند مقدمتا به یک روابط اجتماعی و اقتصادی گسترده و یا میراث دهنده ای معتبر نیازمند است که در باب زبان ترکی هیچ کدام را نمی یابیم.

آقای ساسان مطلبی را که زیرکانه با فرصت طلبی از بحث جاری ارائه می دهید در باب جعلیات جاری نیست، دروغ و جعل را باید از فرهنگ بشر حتی با ستیزه بیرون کرد.

آقای نتاب. هرچه را که قرآن به آن اشاره ندارد بی سند است و انکار و ابرام آن هر دو اعتباری ندارد. بنا بر این چنین مطالبی را برای جلوگیری از اتلاف وقت باید که حذف کرد.

آقای سلام. این محاسبه در هزینه ها درست است ولی در فروش تابع روابط دیگری است. یعنی قیمت فروش کتابی با جلد تک رنگ و جلد رنگی، لااقل دویست تومان تفاوت دارد.

چهارشنبه 28 اسفند1387 ساعت: 15:9

آقای سعید. در نفس نپذیرفتن و انکار آنان اشکالی نیست، مشکل آن جا بروز می کند که قادر به ارائه ی دو نمونه ی قابل تایید از آن "هزاران اثر دوره عثمانی" هم نیستند!

آقای بنیان نیاندیش. این جا سخن از ترک و فارس نیست، از توطئه ی گسترده و وسیعی می گویم که فرهنگ جهان را چنان آلوده و مسخ کرده، که جاده های جنوبی چین را هم دیواری در برابر مهاجمان مغول در شمال آن کشور شناسایی کرده اند!!! حال اگر قومی تاریخ خود را بری از این توطئه می داند و دلایل اثباتی آن را ندارد،احتمالا جز در دامن دروغ جایی برای زیست خود نمی یابد.

آقای سرباز. به راستی در آن نوشته ها مطلب وسوسه کننده ای برای استفاده ی عموم نبود تا نصب کنم الا این که فرموده بودید که انواع در حد اکثر امکانات اطراف رشد می کنند و سپس در اثر اتمام امکانات نابود می شوند. سئوال این است که بر فرض اگر حد اکثر امکانات برای تکثیر نوع بشر را، با ملاحظه ی اوضاع زمانه، بتوانیم پانزده میلیارد تصور کنیم آن گاه آثار امحا' آخرین بار این جمعیت کلان که لابد شهرهایی در مقیاس دو برابر کنونی داشته اند، کجاست؟ ضمنا این وبلاگ شعبه ی اداره ی کنترل موالید نیست و بدون لحاظ کردن این که هر خانمی چند شکم می زاید، به برآیند عمومی و آشکاری اشاره می کند که همان دو برابر شدن جمعیت در هر سی سال است. اگر در واقع امر هم تشخیص شما درست بود و جمعیت جهان ثابت می ماند، لااقل بودجه ی سرشماری های ادواری را پس انداز می کردیم و مثلا در هر ده سال بیانیه می دادیم که تعدادمان همان است که بود!

پنجشنبه 29 اسفند1387 ساعت: 1:41

آقای یکی. تکذیب می شود.

خانم فرشته. مارکوپولو هم مانند ناصر خسرو و ابن بطوطه و ابن خلدون و چند ابن دروغ دیگر اختراعی برای پر کردن رد پای جنایت پوریم و انباشتن ایران از انواع داد و ستد و نقل و انتقال بار است، اما اگر آدرس خرابه ی بازارها و کاروان سراهای عهد مارکوپولو در 700 سال پیش را بخواهید، سگرمه های شان را درهم می کشند و فحش می دهند.

آقای یه نفر. مسلما اگر شما هم شجره نامه منتشر کنید کوتاه تر از مال او نخواهد شد، حتی اگر از زمان تشرف به دین اسلام آغاز کنید. شجره نامه داشتن هم شد کرامت؟! مگر دیگران از زیر بته به عمل آمده اند و مگر انتساب به مردگان دو قرن قبل که خدا می داند چه گونه خصائلی داشته اند موجب افتخار است. حالا بگذرید از فرزندان کورش و داریوش... در ضمن وفور عدد سه در ارقام تقویمی امسال احتمالا موجب سه شدن همه چیز در سال جدید خواهد شد؟!

آقای س. ق. از سرطان هم بدتر و وسیله ای شده است برای سرکیسه کردن مردم بی خبر از همه جا.

آقای رحمانی. مطالب و مباحث کلان سرگیجه می آورد و اشتباه می کنند اگر کسانی در همین حالت بی تعادلی نخستین، بلافاصله ردیه و یا دفاعیه می نویسند.

آقای توحید. صلیبی شکل بودن پاره ای از نقوش گرافیکی و نیز انحصار آن به سرزمین انگلستان، مشکوک کننده است.

پنجشنبه 29 اسفند1387 ساعت: 12:27

آقای خسروی. در این مباحث بیش از همه چهره ی دشمنان شناسانده می شود که اینک حلقه ای مزد بگیر در تمام اشکال اجتماعی، اطراف ما تشکیل داده اند که هر روز در بوق تفرقه ی اسلامی و نژادی بیش تر می دمند. این که کسانی بخواهند منکر این دشمنان حیله گر و مکار شوند و یا آنان را دوستان خود بگیرند، مربوط به خودشان است و هیاهوی این و آن اندک تاثیری بر روند این بررسی ها ندارد.

آقای یوسف. اینان هنوز نخبه روشن فکران اند که به جای مادر بزرگان برای ملتی قصه می گویند. چه گمان کنیم سری در آخوری ندارند؟!!

آقای حسن. تا زمانی که انسان پایی برای حرکت دارد، دچار تنگی های معیشت می شود و یا تصور می کند چاپیدن همسایه راحت تر است، مهاجرت و جا به جایی و تداخل نژاد و زبان و تولید لهجه و آدم های دورگه طبیعی است، اما اگر از این راه می خواهید مابین ترکان و سومریان پیوندی ایجاد کنید سعی باطلی است، زیرا ظاهرا سومریان قوم نابود شده ای بس کهن اند و گروه کوچک ترکی آموختگان اروپا، فقط چند قرنی است به منطقه وارد شده اند.

جمعه 30 اسفند1387 ساعت: 2:45

آقای سعید خسروی. آن آمار در باب جمعیت شناسی که در ابتدای یادداشت 207 آمده، گواهی می دهد که کسی مطلب چندانی از آن چه بر سر انسان آمده نمی داند! تلاش اندک این قلم در ده سال اخیر، تنها در چهارچوب مدخل "شناخت" عرضه می شود و بی شک قصد براندازی ناممکن هیچ فرهنگی را ندارد. مثلا می پرسد اگر هندوستان سرزمینی کهن و منظر کنونی آن حاصل رشد و تکثیر تاریخی بومیان واحدی است، نخست این گوناگونی متعدد قارچ وار در میان آنان از چه راه و به کدام ضرورت پدید آمده، سپس این همه زبان و باور و خط و سنت و مذهب، بر سبیل تاثیر چه حکمتی درکنار هم و بدون تنش زیست می کنند، اما ترک و فارس و عرب هر یک به خون آن دیگری تشنه مانده است وگرچه فاصله ی جغرافیایی چندانی میان فارس و هند و ترک و عرب نیست، اما کم ترین اثری از آن تحمل دموکراتیک هندیان، در میان مردم شرق میانه جاری نیست، هرچند تسلیم روش ها و اندیشه های اسلام اند و قرآن کتاب راه نمای آنان برترین متنی است که آدمی را به حلم و تفکر آزاد دعوت می کند؟ بدین ترتیب و از این راه می توان آشکارا سایه ی حضور دشمن توطئه چین را ثبت کنیم و دریابیم که تعصبات جاری در میان مسلمین این خطه، اعم از مذهبی و یا قومی، نه ناشی از خوی طبیعی انسان و نیاز موضوع و نه ره

نمودی از آیات قرآن، که بازتاب مداخله ی کسانی است که دشمنی و درافتادن با اسلام و مسلمین علت و عامل وجودی آنان است. اگر کسی همین نکته ی قابل درک را دریافت کند، آن گاه ماهیت تلاش او برای اثبات قدرتمند تر بودن لغت و زبان اش، از صورت یک آگاهی فرهنگی خارج و بدل به حربه می شود! حربه ای که به دست گرفتن آن، مثلا در میان مردم هندوستان، ناپسند و اسباب تمسخر است.

آقای س. در میان هویت طلبان ترک کسی را نمی شناسم که آمال استقلال فرهنگی را دنبال کند وگرنه با وجود مستند تختگاه هیچ کس در این کار وانمی ماندند. جالب است بدانید که مخالفان این مستند در باکو از سلطنت طلبان نشسته در آمریکا و اروپا بیش ترند.

آقای تلمیذ. پاسخ نویسی بر سی سئوال مفصل ارسالی شما، به آماده کردن پایان نامه هایی برای اخذ فوق دکترا در کرسی های متعدد، نیازمند است، اجازه بفرمایید به تدریج و در فواصل نه چندان بلند یکی یکی بر آن ها یادداشت بگذارم. ممنون

ارسال شده در یکشنبه، ۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۸ ساعت ۱۱:۰۰ توسط

پاسخ ها، 43 فروردین88

شنبه 1 فروردین1388 ساعت: 4:18

آقای شاگرد. تمثیل آن کتیبه برای برانگیختن روشنفکری آذربایجان در مراجعه ی دقیق تر به منابع کهن بود، اما حاصل آن که آقای صدیق کتابی در باب اهمیت زردشت و اوستا نوشته است!؟ این حدیث مجملی نیست.

آقای سجاد. بر آن ها بیافزایید: همیشه از خودم پرسیده ام عثمانیان که در چالدران به اصطلاح با صفویه جنگیده اند و خود صفویه چرا به جای ترکی این همه دلواپس ارتفاع زبان فارسی بوده اند و ده ها چرای دیگر؟!! در باب اعراب این گمان را طرح کرده ام که آن ها بخش به اعماق صحرا گریخته ی بابلیان، پس از دد منشی های پوریم بوده اند، چنان که با اسناد مطمئن تری مدعی شده ام که بخش دیگری از خردمندان بابل، پس از حمله ی کورش و یا پس از پوریم، به یونان پناه برده اند. در باب ترکان هم فراموش نکنید اگر در آغاز فقط یکصد نفر برای جایگزینی بیزانسیان تربیت و اعزام شده باشند، در طول پانصد سال گذشته به همین تعداد کنونی می رسیده اند.

آقای عدنان. پانصد ساله و نیز پرتغالی بودن آن قلاع مدرکی ندارد. اصولا آن نام گذاری بندر عباس و این ماجرای پرتغالیان صحنه سازی دیگری برای قالب زدن شخص شاه عباس به تاریخ است که نمی دانیم در گذر به بندر عباس چرا هیچ رد پایی ندارد و مثلا کوشکی در شیراز عنبر نسیم نساخته است؟!

آقای عبور. به راستی که دیدنی و آموزنده بود. ممنون.

یکشنبه 2 فروردین1388 ساعت: 12:13

آقای یک دوست. نام این وبلاگ حق و صبر است و دوستان و دشمنان باید اندکی بیش از معمول حوصله کنند!

آقای مسعود. عرصه ی اظهار نظر است و قصد باز کردن باب ستیزه ای را ندارم. چند صد سال گفته اند و شنیده ایم، چند صباحی هم می گوییم، شاید کسانی بشنوند.

آقای شاگرد. منظورتان را از ارسال آن همه آیه درک نکردم. بحث تازه گشوده در اسلام و شمشیر 46 دنباله ی کمابیش مطولی خواهد داشت. بد نیست حوصله کنید.

یکشنبه 2 فروردین1388 ساعت: 14:19

آقای نتاب. شاید لازم بود تا توضیح مکملی بر این مطلب باریک بیاورم که منظور از تعبیر گردن در ترجمه های موجود، همان عضو ستون شکل و واسطه ی میان سر و بدن است که از سوی مترجمین و مفسرین مناسب قطع کردن دیده شده است، اما در این جا گردن مجازی است و بر گردن گرفتن، اصطلاحی در زبان فارسی و همان بر عهده داشتن می شود که به خصوص در ترکیب "فک رقبه" آشکار است، که منظور صرف نظر کردن از دینی است که کسی بر گردن دارد. بدین ترتیب بر اساس ریشه ی لغت، رقبه و رقاب در قرآن را باید به مفهوم مستقل و تازه ای گرفت. پیش از این هم در جایی اشاره کرده بودم که "فضرب الرقاب" را می توان "به کار بردن نهایت مراقبت" معنا کرد. اگر اجازه دهید سئوال تان را عمومی کنم.

یکشنبه 2 فروردین1388 ساعت: 22:28

آقای هیوا ایزدی. اندکی دیگر حوصله کنید، شاید زمینه ای فراهم شد که بتوانید خداوند را هم اباحی مذهب بخوانید و توصیه های دکان دارانه ی این و آن را، که از کتاب های غیر ممکن بیررون کشیده اند، در جای آیات قرآن بگذارید. حوصله کنید.

دوشنبه 3 فروردین1388 ساعت: 3:11

آقای یکی. عیدی شما را برای خودم برداشتم. انصافا گوش های زشتی داشت. همان مثال گربه و پیف پیف؟!

آقای یه سئوال. تمام ترکیبات فعلی رقب: یرقبوا، یرقبون، لم ترقب، یترقب و امثالهم در قرآن فصیح اشاره به مراقبت و حواس جمعی و ملاحظه کردن دارد و نشانی از معنای برده در آن نیست، که ترجمه ی اول و مقطوع گرفته اند.

آقای عابدی. در این باب مطلقا نگران نباشید و با خاطر آسوده به دیگر کارهای عقب مانده و استفاده از تعطیلات و استراحت برسید.

آقای سلیم. محو این گونه تعصبات قومی و فرقوی زمان نسبتا درازی می طلبد و خرد کردن این تابوها غالبا با شکستن قلوب پدر و مادر توام است که به فرموده ی قرآن اگر در مسیر درست باشد، بی اهمیت است. برای تان زندگانی شیرین آرزو می کنم.

آقای هامون. این کتاب ها فعلا 8 جلد است و لطفا برای خرید به تلفن 66492049 تهران از پنجم فروردین به بعد زنگ بزنید.

دوشنبه 3 فروردین1388 ساعت: 3:16

آقای نتاب پیام خصوصی زیر را فرستاده بودند که با اجازه ی خودشان عمومی شد.

یکشنبه 2 فروردین1388 ساعت: 13:31 توسط:نتاب
با سلام،
استاد عزیز
در شماره 2 اسلام و شمشیر فرمودید که رقب نباید گردن معنا شود: (... چرا رقبه و رقاب که در چند موضع دیگر قرآن فصیح به معنای برده و بنده به صورت مفرد و جمع آمده، در این جا ناگهان معنای گردن به خود گرفته است و اگر الرقاب به معنای گردن هاست، چرا در آیه ی ۵ سوره ی مسد «جید» و در آیه ی ۱۳ سوره ی اسرا «عنق» را به معنای گردن گرفته اند؟ پس آشکارا دیده می شود که در این آیه نیز مترجمین، درست همانند آیات قتال، سعی در تخریب وجهه ی قرآن و القای رواج گردن زنی در اسلام را داشته اند و ... (اسلام و شمشیر 2).
در شماره 46 اسلام و شمشیر آمده:
(... من به صحت ترجمه ی بالا و جایگزین کردن گردن به جای برده اصرار دارم، زیرا مؤمن را نمی توان برده گرفت و این خود قید مؤمنة را در آیه مخدوش می کند و به یقین در آن دو سه مورد دیگر نیز که در قرآن به رقبه اشاره می رود، مقصود گردن است، امری که متن آیه ۱۳ سوره بلد صحت آن را با ادای ترکیب "فک رقبه" گواهی می دهد، زیرا که فک لغتی مصطلح در عقود و دیون است).

به امید روشن نمودن این مسئله

سه شنبه 4 فروردین1388 ساعت: 2:0

آقای نتاب. با این همه فیلم هایی نظیر burn از دخالت کلیسا در قتل عام مردم آفریقا و سهم کشیشان در تجارت برده چنان دقیق و استادانه خبر می دهد که به فیلم مستند می ماند. فیلم هایی هم وجود دارد که حرکت کشیش صلیب به دست را در پیشاپیش نظامیان برده جمع کن نشان می دهد که بوسیدن صلیب را شرط رهایی از مرگ و اسارت قرار می دادند. بدانید غالب بومیان مسیحی شده در آفریقا و سراسر آمریکا اعم از شمالی و مرکزی و جنوبی برای حفظ جان خود صلیب را بوسیده اند و هنوز هم اعتقادشان به صلیب باسمه ای و از سر ترس و خرافات است.

آقای reza71. زحمت زیادی کشیده اید. ممنون. در باکس توضیح این جمله را بگذارید:
A documental film about real history of Persepolis
and Achaemenid
و در قسمت کلمات پایه tag هنر و معماری را هم اضافه کنید.

چهارشنبه 5 فروردین1388 ساعت: 22:59

آقای سرباز. زنا امری پنهان و پلید کارانه است و ما ملکت ایمانهم بخش آشکار روابط اجتماعی و بدون دوز و کلک هرکس، البته اگر به فرموده های قرآن احترام بگذارند. عمده ترین بخش این چند مقاله توجه دادن به این نکات است که ما ملکت ایمانکم نمی تواند کنیز باشد چنان که عبد برده نیست، چرا که با قبول این هر دو، به عمر کاربردی این هر دو آیه پایان داده ایم و خداوند را جزیی نگر دیده ایم، که پذیرفته نیست.

آقای یاشار. برای مترصدین دریافت حقیقت مطلب ناگفته ای در این باب باقی نمانده ، الا این که کوشیده ام به اختصار برگزار شود و این علت گزینشی کردن متن در غالب آیه های ارجاعی است.

آقای خرمی. با هیچ سند و یا لااقل منطقی نمی توان مدعی برقراری روابط برده داری در عربستان زمان پیامبر شد. احتمالا کار دور کردن تصاویر بلال حبشی از ذهن تان دشوار شده است.

پنجشنبه 6 فروردین1388 ساعت: 5:13

آقای عدنان. در باب ما ملکت ایمانکم رعایت تشریفات اجباری و خاصی در قرآن مشهود نیست.

آقای اژدر. آن چه منظور این مباحث است توجه دادن به آن مجمعی است که ما ملکت ایمانکم را حتی در میان عرب زبانان کنیز جا می اندازد، حر را آزاد و عبد را برده می گوید.

پنجشنبه 6 فروردین1388 ساعت: 8:8

آقای reza و آقای بجانی. قصد من فقط این بود آگاهی دهم که ما ملکت ایمانهم کنیز نیست و حر و عبد از روابط بردگی در اسلام خبر نمی دهد. برای سایر امور تفسیری پیشنهاد می کنم در این هوای خوب که

جاده ها هم خلوت شده و می توانید بین راه با یکدیگر گپ بزنید و به خصوص امروز پنج شنبه و شب جمعه است و مراکز پرسش و پاسخ خلوت ترند به اتفاق سری به دفاتر مربوطه بزنید. ضمنا تا فراموش نکرده ام آقای آیدین یاشار را هم با خود ببرید که در همین زمینه ها سئوالات تفسیری مفصلی دارند که به طور خصوصی فرستاده اند.

پنجشنبه 6 فروردین1388 ساعت: 10:12

آقای آیدین یاشار. شاید محصنه به زنی بگویند که تمایلی به ارتباط نداشته و دور خود حصاری از تنهایی کشیده باشد.

آقای عبور. چرا این راه نمایی کمک کننده را به طور خصوصی فرستاده اید؟

آقای ایزدی. برای این که بدانید ترکیب ما ملکت ایمانهم نشانی از مسامحه و آزاد اندیشی قرآنی است، به ترین راه توجه به سعی بلیغی است که در ایجاد انحراف در معنای آن کرده اند. آیا چه کسانی معنای کنیز را برای این کلمات در سراسر دنیای اسلام رواج داده اند؟

آقای س. محکم ترین پاسخ برای هر سئوالی در این باره، همان جمله ای است که از آن راننده ی تاکسی مسلمان در بالی شنیدم. می توان پاسخ او را به امورات فراوانی در زندگانی جمعی تسری داد و از بار این همه تنش های بی هوده که ناشی از تجسس در زندگانی و امورات شخصی دیگران است تا حد امکان کاست.

آقای مسعود دوم. به پاسخ آقای عدنان رجوع کنید.

پنجشنبه 6 فروردین1388 ساعت: 13:36

همگی از تلاش ها و زحمات بسیار با ارزش آقایان عبور و Reza71 ممنونیم.

آقای یه بی سواد. طرح این گونه مدخل ها برای عادت کردن به بنیان اندیشی و شناخت کامل تر شگردهای پلید دشمنان اسلام است که برای خام کردن ما نسبت به حقایق اسلام و قرآن از هیچ اقدامی فروگذار نکرده اند.

آقای س. نمی دانم مباح کردن دیدار از فروج یکدیگر نشانه چه چیز است؟!! شما گمان کرده اید خداوند از بندگان اش خجالت می کشد؟

آقای توحید. به گمانم نصیحت شما درباره ی توقف نصب مطلب تا پایان تعطیلات را عمل کنم.

آقای هیوا ایزدی. فراموش نکنید که با قرآن و خداوند رو به رویید و کوشش نکنید به باری تعالی درس اخلاق بدهید و با نص صریح آیات مقابله کنید. در مجموع گفته باشم در باب متن آیات نباید از بندگان

پرسید، چرا که هرچه بشنوید جز نظر بنده ای نیست.

جمعه 7 فروردین1388 ساعت: 6:59

آقای داریوش. اولا که حرفی مطلقا بی اساس می زنند و در ثانی حتی اگر درست بگویند مگر ربطی به این مطالب پیدا می کند و یا بنای خرابه ی تخت جمشید کامل می شود؟

شنبه 8 فروردین1388 ساعت: 7:6

گمان نداشتم دعوت به دریافت معنای کامل تر و دقیق تر از ماملکت ایمانکم کاری چنین هراسناک شود. عجیب این که بیت مسخره ای از حافظ و مولانا و تفسیر مغرضانه ای از قرآن را در جای حقیقت ناب تحویل گرفته ایم، اما از ورود مجدد به معانی مستقیم و لفظی آیات وحشت زده می شویم، زیرا تربیت ما بر اساس فهم تلقینی است و نه درک مستقیم. پیش تر هم نشان دادم که از "تحسون" به ضم ح و "ربیون" به کسر ر هم همان برداشت جنگ طلبانه ای را تکرار کرده ایم که با ماملکت ایمانهم به صورت و معنایی دیگر.

یکشنبه 16 فروردین1388 ساعت: 2:40

آقای رها. از طریق طرح مطالب نو می توان عمق آسیبی را اندازه گرفت که ادبیات و اسناد ساختگی موجود به ذهن مردم شرق میانه وارد آورده است. بنا بر چند شاهد و شرط اولیه ی زیر مطرح کردم که ما ملکت ایمانهم را نمی توان کنیز معنا کرد.
1. از نظر کلامی این ترکیب معادل کنیز نیست که در زبان عرب لغت مستقل دارد.
2. اگر آن را کنیز بیانگاریم پس جایگاه کنیزان را در نزد خداوند، تا حد ابزاری بی اراده، برای هرگونه رفع نیاز پایین آورده ایم.
3. اگر ترکیب را کنیز معنا کنیم، پس آیه تنها راه حلی برای کنیز داران شناخته می شود و شمول عام ندارد!
4. و بالاخره اگر آن را کنیز فرض کنیم پس امروز که روابط مالک و کنیز برقرار نیست، آیه بی کاربرد و انسان بلاتکلیف می ماند.
بنا بر این نخست این که به جای اما و اگر نویسی در جست و جوی جانشین شایسته و برابری بر این ترکیب باشید که مانند تمام آیات قرآن عظیم راه نمایی عام باشد و سپس تفحص کنید که چه کسان و با چه امیال و آمالی این واژه را کنیز انگاشته اند؟!

آقای علی دما. مثل این که خواب تشریف دارید. این قلم پنج سال است از انتشار عمومی مطالب خود محروم است و برای آن جز همین وبلاگ لرزان باقی نگذارده اند. امان از آب چشمه اعلای دماوند!!!؟

آقای عباس احمدی. تعطیلی مرکز فنی تدوین، که برای هر ساعت استفاده از وسائل شان بخشی از جان را مطالبه می کنند، کارها را برای 20 روز به عقب انداخت.

آقای حق گو. جواب شما در متن یادداشت های اخیر اسلام و شمشیر ثبت است.

آقای س. میل جنسی ودیعه ای الهی و قدرتمند برای تضمین بقا است و خداوند متعال بدون شک برای روابط سالم و آشکار میان زن و مرد نه پنهان کاری و زنا، در قرآن مجید منعی قرار نداده است. زیرا نیازهای مخلوق نمی تواند مورد عنایت خالق نباشد. آیا در قرآن بارها نمی خوانیم که مائده ها و مواد، از گوشت و دانه و میوه جات نعم الهی است تا آدمی شکم خود را سیر کند؟!

آقای رعد. مطالب واضح می شود اگر خجالت های تلقین شده از کودکی اجازه دهد.

آقای سرباز. این تفاوت تنها در روابط پنهانی و فریب کارانه با ارتباط آشکار و علنی و بدون خدعه و زبان بازی و سیاه کاری دیده می شود.

یکشنبه 16 فروردین1388 ساعت: 8:25

آقای رعد. پسند و پذیرش و یا رد و نفی و فتوا و روایات و حکایات و احادیث منتسب به این و آن، هرگز نمی تواند در جای آیات صریح قرآن بنشیند. شاید هم کلاسی در حوزه ی اخلاق دایر کنند و از جمله نازل کننده ی قرآن را به شاگردی بپذیرند!!!

آقای خرمی. از خبر بیماری شما افسرده شدم هرچند امثال ما باید جای را برای آیندگان باز گذاریم. باری، عقد به معنای قبول دو طرفه ی هر ارتباطی است چه خانه ای را بفروشید و چه با غیر همجنس توافقی آشکار و علنی داشته باشید. عقد می تواند به هر زبان و در هر شرایطی حاصل شود و نیازی به طبل و نوار و بوق و قیمت گذاری های ناعادلانه ندارد که شنیده ام سر به یک میلیون سکه هم زده است.

آقای reza. مطلب بسیار بسیار ساده است. خداوند در چند آیه ی قرآن اشاره دارد که دین کامل اسلام برای ترفیع و تسهیل امور در زندگانی مردم ارائه شده است. چنان که در مدخل خورد و خوراک، اگر بنا بر توصیه های تورات بگیریم، تعیین مجاز و منهیات اغذیه به تخصص نیاز دارد، اما در قرآن نهی شده ها جز چند مورد نیست و مثلا در باب حیوانات دریایی اکل تمامی آن ها آزاد اعلام شده است، حال آن که در تورات باید ابتدا شناس نامه ی حیوان دریایی را مطالبه و ملاحظه کرد تا احتمالا خوردن آن مجاز شمرده شود، که در راس مطلب همان موضوع ماهی بدون فلس و فلس دار نشسته است. به همین ترتیب در تورات نگاه کردن به عورت مرد و زن، بدون استثنا گناهی کبیره و مستوجب مرگ حتی در باب زن و شوهر و پدر و مادر می شود. قرآن در این باره نیز ضمن آیات مورد اشاره، آن سخت گیری توراتی را با فهرست کردن موارد مجاز نقض کرده است. البته همان گونه که شاهدیم کسانی علی رغم آیه ی قرآنی

هنوز در باب اکل و یا نهی ماهی بی فلس استفسار می کنند که در این مورد نیز مطلب به همان سان است.

یکشنبه 16 فروردین1388 ساعت: 17:10

خانم رها. مسئله بر سر مرد و زن بودن شما نیست، اشکال در آن است که در ترجمه هایی که ارائه داده اید، باز هم همه جا بر ماملکت ایمانکم مهر کنیزی زده اید، که علامتی است بر بی اعتنایی نسبت به بنیان مبحث و گریز از یافتن پاسخی بر سئوالات اصلی. بدین ترتیب صلاح را در جنجال آفرینی معمول و بر سر مسائل فرعی دیده اید. با این همه سئوالات ام را در زیر تکرار می کنم.
1. از نظر کلامی این ترکیب معادل کنیز نیست که در زبان عرب لغت مستقل دارد.
2. اگر آن را کنیز بیانگاریم پس جایگاه کنیزان را در نزد خداوند، تا حد ابزاری بی اراده، برای هرگونه رفع نیاز پایین آورده ایم.
3. اگر ترکیب را کنیز معنا کنیم، پس آیه تنها راه حلی برای کنیز داران شناخته می شود و شمول عام ندارد!
4. و بالاخره اگر آن را کنیز فرض کنیم پس امروز که روابط مالک و کنیز برقرار نیست، آیه بی کاربرد و انسان لااقل در این موضوع مهم بلاتکلیف می ماند.
بنا بر این نخست این که به جای اما و اگر نویسی در جست و جوی جانشین شایسته و برابری بر این ترکیب باشید که مانند تمام آیات قرآن عظیم راه نمایی عام باشد و سپس تفحص کنید که چه کسان و با چه امیال و آمالی این واژه را کنیز انگاشته اند؟!

دوشنبه 17 فروردین1388 ساعت: 14:45

خانم امت الله. گمان می کنم شما بیش از دختر من نگران خودتانید. می ترسید مجوزی بیابید و دیگر کسی جلودارتان نباشد. بعد از این شبه شوخی منتظر می مانم تا پاسخ تان درج شود.

سه شنبه 18 فروردین1388 ساعت: 13:56

آقا و یا خانم یاس. در دین یهود زن و شوهر حتی مجاز نیستند به بدن برهنه ی یکدیگر نظر اندازند. هم امروز هم در اروپا و سرزمین های غربی در فروشگاه ها ملافه هایی می فروشند معروف به ملافه ی یهودی، که تنها مرکز آن سوراخ است تا دیگر بخش های بدن دیده نشود. در آیه هایی خداوند اجازه ی دیدار بدن و فروج یکدیگر را در فهرستی معین صادر می کند که از جمله شامل ما ملکت ایمانکم هم می شود.

چهارشنبه 19 فروردین1388 ساعت: 3:22

آقای احسان. یعنی آلت تناسلی خود را بپوشانید. مگر از چند نفری که در آیه مذکور است و موجب ملامت نیست.

آقای سعید خسروی. سئوال شما ربطی با مطلب مطروحه ندارد. این جا فقط بحث تعیین تکلیف با معنای ما ملکت ایمانکم باز است. ضمنا هر درد سری که عمل به تعبیر تازه و در واقع اصلی ما ملکت ایمانکم به وجود آورد، در برابر مصیبت هایی که اینک جوامع اسلامی در همین باب متحمل می شوند بسیار بی اهمیت است.

آقای هیوا ایزدی و آقای داریوش. خوش آمد و بد آمد شما و یا هرکس دیگر، معنای ما ملکت ایمانکم را کنیز نمی کند و درس اخلاق دادن شما و هر کس دیگر به خداوند موجب اعجاب است. به یقین اگر کسانی از آغاز معنای آیات متضمن ترکیب ماملکت ایمانکم را به درستی تحویل جوامع اسلامی داده بودند اینک بارهای بس سنگینی از دوش مسلمین برداشته شده بود و اسلام در ذهن نوجوانان و نیز از زبان مبلغان کنیسه و کلیسا، دین تحمل انواع امر و نهی ها و محرومیت ها معرفی نمی شد. بنا بر این دشمنان اسلام چنان که پیش تر بیان شد، به ظرایف قرآن مسلط ترند و همان را علیه خودمان به کار می برند. پیشنهاد می کنم به تعداد و دفعات لازم چندان یادداشت های اخیر اسلام و شمشیر را مرور کنید که دریافت جان مایه ی آن بر شما آسان شود. در عین حال اینک که به رد معنای کنیز برای ما ملکت ایمانکم رسیده اید، خوب به جای آن چه می گذارید، سه نقطه ... چه طور است؟!

چهارشنبه 19 فروردین1388 ساعت: 10:47

آقای احسان. اگر رابطه ی دختر و پسر مجاز است، پس بدانید هیچ دختر و پسری برای آموزش سخنوری و تسلط بر کلام به یکدیگر نزدیک نمی شوند، چنان که موسی و آن دو دختر چوپان نیز چنین قصدی نداشته اند. مشکل شما این است که مطلب را درست نگرفته اید و گرد آن می گردید. اگر ما ملکت ایمانکم در جای ازدواج می نشیند، پس منظور واضح است.

آقای علی دما. این وبلاگ سیاسی نیست و در باند اشخاص معینی قرار نمی گیرد. اجابت ضرورت زمان است که نواندیشی همه جانبه را در دستور کار آدمی قرار داده است.

آقای سرباز مسلمان. این به قول شما تشرها آن گاه که تنها متن آیات را باز خوانی می کنیم به وجهی متوجه خداوند می شود. خوب چه می توان کرد کسانی را داریم که در شرعیات و اخلاق و راه کارهای اجتماعی خداوند را هم قبول ندارند.

آقای ایزدی. من و سلوی قرینه و نام زمینی نداشته است، امری که شامل ما ملکت ایمانکم نمی شود.

چهارشنبه 19 فروردین1388 ساعت: 22:21

آقای خرمی. اشتباهی در کار نیست، اگر الفاظ اضافه شده در قلاب را از ترجمه ی ایشان برداریم، به صورت زیر در می آید، که بی معنا و مضحک است.

خدا شما را به خاطر لغزش در پیمانهایتان مؤاخذه نمی‌کند ولی به پیمانهایی که می‌بندید شما را مؤاخذه می‌کند؟!!!
می بینید اضافه کردن آن کلمات آگاهانه انجام شده تا ایمانکم به جای در اطراف، پیمان ترجمه شود.

آقای توحید. در قرآن ملک و جمع آن ملوک به معنای سرور و بالادست و مملوک به معنای زیردست و فرمان بر آمده است. در این آیه ترکیب عبد مملوک یعنی زیر دست ناتوانی که قدرت و امکانی ندارد.

آقای مارلیک. آشوب بر سر مفاهیم تازه ای از کلمات قرآنی است که در 4 یادداشت جدید اسلام و شمشیر آمده است. آن ها را بخوانید و به جنگ جاری بپیوندید.

آقای دهقانی. اما من خبرهای دیگری دارم از جمله این که راه نمایان از پرس و جوهای بازدید کنندگان کلافه بوده اند.

پنجشنبه 20 فروردین1388 ساعت: 5:29

آقای عابدی. استنباط شما را باید با استنباط سرباز مخلوط کرد و نتیجه ای گرفت که سرانجام و به خواست خداوند به توضیح آن خواهیم رسید. گره اصلی در این است که به درستی و دقیقا نمی دانیم ترکیب "ما ملکت ایمانکم" خطاب به چه کسی است، فقط تا این جا معلوم شده آن طور که تاکنون تعیین و گمان می کردیم، منظور قطعا کنیز نیست. بله دموی طوفان نوح آماده است و استاد غفوری معزز در به در دنبال شما می گردند تا در سایت نصب کنید. به گمانم برای نصب در یو تیوب پس از 48 ساعت هنوز موفق نبوده اند.

آقای سعید خسروی. حرف نوی برای زدن ندارید و نصب شدن و یا نشدن کامنت شما در تعیین تکلیف با مدخل جاری تاثیری ندارد. حالا همین یکی را امتحان می کنیم.

آقای دهقانی. قبلا نیز همین گزارش را اندکی مفصل تر شنیده ام. به هر حال ممنون از زحمتی که کشیده اید؟

آقای راه نما. ظاهرا این ناریا و نه فقط به علت تحقیقات جدید تاریخی بل به دلایل قدیم تر کاسه کوزه ی امثال شما را سخت به هم کوفته است. راستی هنوز سبیل را بر پشت لب دارید یا همین تنها بقایای سوسیالیسم کیانوری وار را هم به باد داده اید؟!

جمعه 21 فروردین1388 ساعت: 0:44

آقای احسان. مطلب را در همین وبلاگ دنبال خواهم کرد. در آن وبلاگ نمایندگان متعصب فرق اسلامی بیش از اندازه جمع اند و بیش از اندازه برای حفظ کهنگی های موجود تلاش می کنند و گمان ندارم مترصد و دلواپس دریافت حقیقت باشند.

آقای reza71. ضمن تشکر. در همان ساعت مطالب منتظر شما خواهد بود.

دوستانی که خواهان سی دی مستند از هر نقطه ی ایران اند، دو هزار تومان برای هزینه ها و از جمله پاکت مخصوص و صورت حساب پست، به حسابی که در سایت www.naria.asia اعلام شده واریز و فرم مربوطه را پر کنند، برای شان ارسال خواهد شد. یادآور شوم که به زودی و به خواست خداوند مستند طوفان نوح در سایت های داخلی و خارجی آپلود خواهد شد.

جمعه 21 فروردین1388 ساعت: 17:6

آقای ؟. تفاوت قیمت آن با تختگاه نوع سفارش را معلوم می کند.

جمعه 21 فروردین1388 ساعت: 21:53

خانم نسرین. این کف دست با پنجه ی باز که گاه در میان آن نقش چشم درشتی است و گاه ستاره ی داوود، از مقدس ترین سمبل های یهودیان است که غالبا به صورت گردن آویز از نقره و طلا می سازند و گران بها ترین سوقات برای جهان گردان و بازدید کنندگان از اورشلیم است و برای این که از حیرت کف دست تان عرق کند نام آن هم دست فاطمه است. در این باره می توانید به بروشورهای سازمان های مسافرتی به اسرائیل رجوع کنید که تصاویر انواع مختلف آن را هم چاپ کرده اند.

آقای آتسیز. در این باره رجوع مستقیم ندارم و به طور کلی به این پر و بال زدن ها اندک اهمیتی نمی دهم.

خانم انیس. بر طبق صریح آیه ی 140 سوره ی بقره و چند آیه و اشاره ی دیگر، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط ربطی به یهود و نصاری ندارند.

آقای م. ستاره. به ظاهر بسیاری از مراجعین به یادداشت های جدید اسلام و شمشیر، پس از مطاله ی چند پاراگراف نخستین، دچار سرگیجه و تاری چشم می شوند و از خواندن دقیق مطالب باز می مانند. گمان دارم برای صاحبان قلب های باز و عقل های بی گره تنها یک سئوال پرده از تابلوی مطلب بر می دارد که: اگر برده داری از عربستان و روم آغاز شده، چرا این همه دنباله ی نسل های سیاه پوست در فرانسه و انگلستان و آمریکا دیده می شود و نه در رم و مکه و ریاض؟!!

شنبه 22 فروردین1388 ساعت: 3:8

آقای naria . در این باره مطلبی در کامنت و آدرس زیر نصب است:
جمعه 21 فروردین1388 ساعت: 0:44

آقای توحید. با چه شگردی معنای کنیز برای ایمان، یک جا به سوگند و جای دیگر به پیمان تبدیل می شود؟ وانگهی در آن آیاتی که به اذن برهنگی در نزد اقرباء پرداخته آیا می توان ایمانکم را سوگند و یا پیمان معنا کرد؟ و اگر حلفتم هم به معنای سوگند خوردن است پس سوگند شناختن ایمانکم ایجاد تداخل و تزاحم می کند و فصاحت قرآن عزیز معیوب می شود. ضمنا نظر من عوض نشده و یادداشت برای آقای عابدی چنین مفهومی ندارد. ضمنا بحث ایران شناسی هنوز تمام نیست و یادداشت های اسلام و شمشیر نیز به خواست خداوند و شرط مهلت اجل ادامه خواهد داشت.

آقای احوازی. در باب تاریخ جنگ های صلیبی دو سه تحقیق قطور با همین نام وجود دارد که ترجمه به فارسی شده و خواندن شان از فرط چرند نویسی موجب انبساط خاطر است. به هر کتاب فروشی در اهواز سفارش دهید برای تان فراهم خواهد کرد.

شنبه 22 فروردین1388 ساعت: 10:0

آقای توحید. پیش تر هم توضیح داده ام که مشکل لغت عرب نداشتن متن مبسوط کهن برای مقایسه و تثبیت معنا است و قرآن نخستین مجموعه ای است که به زبان عرب حیات و هویت بین المللی داده است. حالا مطمئنیم که دشمنان اسلام از این فقدان سو' استفاده کرده و علاوه بر شروح و تفاسیر و شان نزول و از این قبیل، الفاظ بسیاری را به تعبیر و تشخیص خود و غالبا برای ایجاد اخلال در برداشت از قرآن به معنای دل خواه رسانده اند،که همین ایمان هم یکی از آن هاست، چنان که قریش را نام قبیله ای گفته اند و الی ماشا' الله. اشکال بزرگ تر این که توطئه چینی آنان اینک به عنوان فرهنگ زبان عرب پذیرفته شده و مثلا اعراب هم ما ملکت ایمانکم را کنیز و قریش را نام قبیله می دانند. این فهم به کتاب های لغت نیز منتقل شده و مترجمین فارسی که دیگر شورش را درآورده اند. بدین ترتیب این که در فلان کتاب لغت چه نوشته، لااقل برای برداشت عالمانه از آیات ملاک نیست، زیرا اوضاع را به قدری آشفته کرده اند که چینیان جاده های باستانی خود را دیوار فرض می کنند و یونانیان سکه های مهاجر نشین یونانی به خط و تاریخ گذاری خودشان را پارتی و اشکانی می گویند!!! خدا را شکر زبان قرآن مفاتیح بسیاری برای گشایش الفاظ خود دارد که برای افتتاح آن ابتدا لازم است تشکیکات را توسعه داد تا ضرورت اقدام ناگزیر شود. بنا بر این اجازه دهیم دوستان گمانه های خود را ارائه دهند تا ببینیم سرانجام خداوند چه می خواهد.

آقای رحمانی. به چشم برای تان ارسال خواهد شد.

شنبه 22 فروردین1388 ساعت: 20:26

آقای آیدین یاشار. سوره ی نور آیه ی 31. این مطلب در ضمن یادداشت ها هم بیان شده بود، اگر خوانده باشید!؟

آقای خرمی. بالاخره معلوم من نشد که چرا سئوال های تان را عمومی نمی فرستید. به هر حال سوگند شناختن ایمانکم در آیه ی 89 سوره ی مائده به کلی غلط است، زیرا در آن صورت مطلق قسم خوردن را باید نهی شده بیانگاریم!!!

آقای عادل. لینک بسیار با ارزشی بود.

خانم نسرین. آیا بالاخره تصویر گردن آویز دست فاطمه را پیدا کردید؟ اگر هنوز نه، عنوان زیر را در گوگل جست و جو کنید: "the hand of Fatima"

یکشنبه 23 فروردین1388 ساعت: 23:25

آقای دهقانی. به نوبه ی خود می گردم. به تر می بینم که برای دریافت آیین نامه ی داخلی اکتشاف سری به میراث شیراز بزنید.

آقای سجاد. بدون شک و تعارف و اطوارهای فمینیستی و اداهای دیگر، خداوند در قرآن محور مدیریت اقتصادی و مسئولیت های اجتماعی را مردان قرار داده است. در فرصتی دیگر پاسخ مفصل ارائه خواهم داد.

آقای reza71. همگی از زحمات شما ممنونیم.

خانم نسرین. مهم تر این که به دنبال معنای فاطیما در عبری بگردید. ضمنا اخیرا در هند بودم، با قصد مطالعاتی معین و اینک به یقین بدانید که نزدیک به تمامی مذاهب و بتکده ها و آثار به اصطلاح مغولی هند محصول حضور و تسلط کمپانی وابسته به دولت انگلستان، معروف به کمپانی هند شرقی در قرن هفدهم میلادی است که اگر خدا بخواهد شرح حیرت آوری از آن را به دوستان ارائه خواهم داد تا بر خواستاران آن معلوم شود که اتحاد میان کنیسه و کلیسا بر سر مردم و مراکز تمدن شرقی، از چین و هند و ایران و ترکیه و بین النهرین، چه آورده است!؟ ارکستر اعصاب خرد کن بد صدایی که نواختن را در همه جا از قریب 400 سال پیش و به دنبال حمله ی عمومی به جهان آغاز کرده است.

آقای رحمانی. با تشکر. نقائص، بیش از تذکرات شماست که بخشی از آن متوجه کارشکنی های آتلیه ای است که کارهای فنی در آن صورت می گرفت. به تر می بینم که استاد غفوری بی نظیر خود گزارش آن را تقدیم کند. مختصر این که لااقل یک ماه کارها به تعویق افتاد و بسیاری از منابع تنظیم شده در خراب کاری از دست رفت. با این همه در مجموع و با قدرت از عهده ی طرح مطلب برآمده است. در واقع مستند طوفان نوح نوعی "تختگاه هیچ کس" با همان پیام برای ترکان است!

آقای س. با شناخت الگوها تردید ندارم آن خانم مشغول ادای تکلیف معینی در باب منجمد نگهداشتن آگاهی های قرآنی و ارجح شمردن فرقه ای بر فرقه های دیگر است. به امضای انتهایی کامنت های او و همراهان اش یعنی "الله مددی" توجه و کاوش کنید که این نقل متعلق به کدام فرقه ی تفرقه افکن و دشمن خو است. پیش تر قطع ادامه ی گفت و گو با او را اعلام کرده ام.

سه شنبه 25 فروردین1388 ساعت: 3:52

آقای عابدی. 208سرانجام نصب شد که سر دراز دارد.

آقای دهقانی. مایلم این عمل در شرایطی انجام شود که اخذ وجه مختصری از مراجعان به کتاب ها، به قصد انجام ذخیره ای برای فعالیت های تصویری بعدی فراهم شده باشد. اگر دوستان راه حل فنی برای این مطلب می شناسند پس بفرمایید و بسم الله.

از استاد غفوری معزز تقاضا دارم شرحی بر نا به سامانی و کارشکنی های انجام شده در مراکز فنی و فرهنگی مرتبط با تهیه ی مستند طوفان نوح به دوستان و دشمنان ارائه دهند.

سه شنبه 25 فروردین1388 ساعت: 15:13

آقای عابدی. جهان ارتباطات چنان که شما استاد آنید هر ساعتی شگرد تازه ای نمایان می کند. گفتم که شاید امکانات نوی برای تحقق نصب کتاب ها به صورت PDF در برابر دریافت وجه اندکی به خصوص از هموطنان و خواستاران خارج از کشور فراهم شده باشد.

آقای رضا. آن دو عکس جدید مسجد بدون مناره و شبستان شیخ لطف الله، در همه جا یافت می شود و عکس قدیمی تر هم در چند منبع و از جمله در همان کتاب ایران در دوران صفویه کار دانشگاه کمبریج آمده است.

سه شنبه 25 فروردین1388 ساعت: 23:55

آقای احسان. راه دریافت حقیقت باز است اگر مستند تختگاه در شما تردیدهایی به وجود آورده برای تقویت آن شخصا به دیدار آن از آغاز خرابه بروید و معاینه و قضاوت کنید. ضمنا در ایران هستم.

آقای رضا. ممنون. همگی باید کتف استاد غفوری بی بدیل را ببوسیم.

آقای علی. پاسخ به این همه سئوال گرچه پیش تر برای بخشی از آن ها جواب نصب شده، ایجاد اختلال می کند. سئوال های تان را یکی یکی بفرستید و یا این که عازم ایستگاه اتوبوس و یا قطار شوید!

آقای... روم خواندن ترکیه در عهد عثمانیان که گویی رومیان را بیرون رانده اند شوخی ملیحی نیست و جان برکفی اجداد عثمانی برخی ها را لوث می کند.

آقای یک مسلملن. در واقع هیچ کدام را. تمامی آن ها به وجه معنا داری با تغییراتی اندک و بی اهمیت از روی دست هم کپی شده اند...

چهارشنبه 26 فروردین1388 ساعت: 11:7

آقای نتاب. شخصا نیز معتقدم مستند طوفان نوح عظیم خدمتی به پیروان قرآن است، به خواست خدا چشم پیروان یهود را کور خواهد کرد و زمانی نمی گذرد که موجب شادمانی و هیجان در میان مسلمین خواهد شد.

آقای ایلماز. وقتی طوفان به پا می شود از این گونه خاشاک و ذرات به هوا می خیزند و گاه یکی از آن ها نیز به چشم داخل می شود. مورد نظر شما از قبیل همین خاشاک ها در طوفان بازخوانی ما ملکت ایمانکم است.

چهارشنبه 26 فروردین1388 ساعت: 22:0

آقای توحید. تقاضای شما نرسیده است. در کامنت خصوصی آدرس بگذارید ارسال خواهد شد.

آقای آرش. به سایت www.naria.asia رجوع کنید.

آقای طالب حقیقت. باید صبورانه کوشید. پیش تر هم نوشته بودم که برای آن بیننده ی تختگاه که از آن همه مستندات تاثیری نمی گیرد نباید وقت گذارد.

پنجشنبه 27 فروردین1388 ساعت: 4:11

آقای عابدی. مدت هاست درخواست و از جمله برای سی دی طوفان نمی رسد. شاید که اشکالی در کار باشد.

آقای یک مسلمان. ندرتا به آن برنامه گوش داده ام که مفید بوده است. ممنون.

آقای عابدی و آقای reza71. اگر خدا بخواهد به زودی نسخه ی انگلیسی و شاید هم عربی طوفان آماده خواهد شد. درباره ی نسخه ی ترکی هم چه عرض کنم...

پنجشنبه 27 فروردین1388 ساعت: 11:51

آقای توحید. دو نسخه ارسال شد.

آقای ایلماز. ابلهان را به خود واگذارید و کسانی را که دیدار از مستندهای تختگاه و طوفان دچار تحول نمی کند، کورهای خفته در گور بی خردی بدانید و بر آنان سوره ی الحمد بخوانید. باید درد شان را درک کنیم، زیرا حسد محرک نخستین غالب آن هاست، که به تمام عمر عامیانه ی خود جز خواندن مفتخرانه ی

کتاب های یهود نوشته هنری نداشته اند و در اندازه ی تشخیص و تفکیک بال مگس از خرطوم فیل هم اعلام حیات فرهنگی نکرده اند. پس در برابر این همه داده های کوه آسای نو، که علی رغم درهای بسته، در عقل و قلب عاقلان می خزد، زیگوراتی از مهمل نوشته های پیشین را به دریا سپرده، مدعیان بسیاری را از منبر به زیر آورده و به کنج سکوت رانده، از سر حقارت، ناامیدانه و نادانانه به امید یک لحظه دیده شدن اظهار وجود می کنند. آقای ایلماز عفوشان کنید، قابل ترحم اند چرا که کاغذهای دریافتی از دانشگاه ها را که بر آن گمان کسب بارگاهی داشتند، اینک به اوراق اعلام وفات خیالات و دانسته های شان بدل شده است. فاتحه...

آقای ایزدی. ظاهرا پیوند بین فرم های درخواست و ای میل قطع است، لطفا در کامنت خصوصی آدرس اعلام کنید تا سریعا ارسال شود. دوستان دیگری هم که تقاضای مستند طوفان را داشته اند به همین ترتیب عمل کنند.

پنجشنبه 27 فروردین1388 ساعت: 23:24

آقای عبور. ممنون.

آقای محمدی. ملاحظه می کنید مهره چینی ها تا چه حد دقیق است. حال آن که تنها همان عکس مسجد شیخ لطف الله در 130 سال پیش، برای دور ریختن تمام حکایات در باب سلاسل و فرهنگ و تاریخ ایران کفایت می کند.

آقای آیدین یاشار. سکوت بسی ارزشمندتر از حرف های حساب نشده مثلا درباره ی اسراییل و غیره است.

آقای عابدی. باکس دریافت سفارشات همچنان بسته است.

جمعه 28 فروردین1388 ساعت: 11:9

آقای عبدالله از زاهدان. متاسفانه مستند طوفان قابل تعریف کردن نیست، نمایشی است از محل وقوع آن که سرزمین ترکیه بوده است.

آقای عابدی. کلید را ندارم و لااقل دو سه ماهی است که درخواست نرسیده. آخرین درخواست مربوط به آقای علی رضایی در تاریخ Sunday, February 15, 2009 بوده است.

آقای جوادی. هرکس که با هر نام و عنوانی طوفان نوح را جهانی دیده باشد قصد رد قرآن و تبعیت از متن تورات را داشته است. قومی و منطقه ای بودن طوفان و انحصار فنی و جغرافیایی آن به سرزمین ترکیه جای کم ترین تردیدی ندارد و مشروح اقناعی آن در سوره ی هود آمده است که همه جا به صراحت نوح را در برابر یک قوم قرار می دهد نه جهانیان. به خواست خداوند انتشار سراسری مستند طوفان نوح

به زبان های دیگر طوفان دیگری در جهان اسلام و پیروان دیگر ادیان برخواهد انگیخت و موجب سرفرازی مسلمین خواهد شد. همان طور که در سوی دیگر یهودیان را دچار دوار سر خواهد کرد و صدای پارس نوچه های شان را بالاتر خواهد برد.

جمعه 28 فروردین1388 ساعت: 11:54

آقای مسعود. ممنون و لینک بسیار مفیدی بود هرچند ارقام آماری نداشت.

آقای یه نفر. پیش از مستند طوفان هم، لااقل تکلیف مسلمین معلوم بوده است، زیرا فقط دو روایت از طوفان وجود دارد: جهانی، که نقطه نظر توراتی است و قومی، که در اشاره های مکرر قرآن ثبت است، پس چه شما و چه هر ملایی، در هر زمانی، از جهانی بودن طوفان گفته باشید، به روشنی قرآن را کنار گذارده و به تورات چسبیده اید.

شنبه 29 فروردین1388 ساعت: 2:6

آقای یکی. در عین حال مشت کسانی را از راه همین داد و ستدهای کلامی گشوده ایم، چنان که برخی از دوستان نیز کسانی را حامل پیام اسلامی گمان می کردند حال آن که در نخستین مبحث مقابله با جعلیات، سیمای یهودی پنهان شان آشکار شد و به تقلا برای دفاع از ترجمه های آلوده و حتی بناهای قلابی ساخت کنیسه پرداختند. اینک با شما موافقم که سرکشی دوباره به آن لانه ی دروغ و دغل و حقه بازی مبنا و منطقی ندارد، آن چه را باید بفهمیم فهمیده ایم.

شنبه 29 فروردین1388 ساعت: 10:17

آقای عادل. بی ارزشی مطلق این تحقیق، که حقه بازی تازه ای صادره از دانشگاه های کنیسه و کلیسایی غرب است، از همان رفرنس به قرآن های عهد عثمان معلوم می شود.

آقای بجانی. قضاوت منطبق با قرائن شاخه ای از تحقیق است. مسائل فرهنگ تعارف برنمی دارد.

آقای یه دوست. کم مانده است خود مولانا را هم در حال تحریر مثنوی و غزلیات شمس کشف کنند.

شنبه 29 فروردین1388 ساعت: 20:40

آقای اهوازی. ایشان نه خانم اند، نه پزشک و نه عرب، فقط مامور کنیسه اند.

آقای رحمانی. محبت های شما پیوسته شامل حال دوستان بوده است. به خودتان فشار نیاورید که گشایش از خداوند است. آن شخص مثل نمونه های دیگر، پس از دست خالی ماندن، متاع اصلی خود را نمایش می دهد. برخی از دوستان در شهر ایشان از ارتباط او با کنیسه مطمئن اند و نام او را هم گواه می آورند، که در نزد یهودیان بسیار پر معنا و حتی مقدس است. به هر حال حنایش بی رنگ خواهد بود.

آقای دریا گذر و آقای هیوا ایزدی و آن دوست در کرج. ارسال شد. لطفا اگر کسانی وجهی واریز کرده و سی دی به ایشان نرسیده اطلاع دهند.

آقای خرمی. شما درست می گویید و جهانیان به مبارزه ی آمریکا علیه تروریسم سخت مدیون اند، زیرا این مبارزه ی ده ساله، که به بهانه ی آن لااقل یک میلیون جنایت انجام داده اند، به تجدید ظهور قدرتمند دزدان دریایی انجامیده که گمان می کردیم عصر آنان به پایان رسیده است!!! فاعتبروا یا اولی الابصار.

آقای عادل. آن تصویر که چند اما و اگر داشت و مسجد شیخ لطف الله را هم نمایش نمی داد، به دلایل فنی و از جمله عمق میدان عکس، که از پیشرفت ابزار عکاسی خبر می دهد، به اواخر عهد رضا شاه متعلق است. هنگامی که نخستین حیله گری های معماری در اصفهان به پایان رسیده بود.

یکشنبه 30 فروردین1388 ساعت: 11:44

آقای ایلماز. نظرم را در تاریخ شنبه 29 فروردین1388 ساعت: 10:17گذارده ام.

آقای حقیقت. درست همین است حالا هرکسی می تواند میزان تعصب و یا درست اندیشی خود و یا دیگران را با نمایش سی دی تختگاه و طوفان معلوم کند.

یکشنبه 30 فروردین1388 ساعت: 21:22

آقای پزشک عرب آبادانی. آقای سی و سه پل با افزودن بر روغن داغ مطلب، قصد افشا و نمایش کینه ی بی جهت و به هر بهانه ای را داشتند که دشمنان اسلام میان ملت های منطقه به وجود آورده اند. چنان که در سطر اول کامنت خود نوشته بودند: نتیجه ی آشکار یهود ساخته ها. انما المشرکون نجس.

آقای اترش. فرقه های مذهبی در بنیان دست ساخت دشمنان اسلام آن هم در قرون اخیر است. اما در حواشی و چنان که می گویید در اثر برخورد میان آن ها زائده هایی پدید آمده که درست مانند لهجه های گوناگون عمل می کند.

یکشنبه 30 فروردین1388 ساعت: 23:48

آقای خواننده. از آن جا که صورت و خطوط چند هزار لت نوشته ی بر پاپیروس و پوست که در میان آن ها بسیاری متن قرآن نیز یافت می شود از قبیل همین نمونه ای است که می بینید، بر مبنای خیال شما ناگزیریم گمان کنیم که در قرون اولیه ی اسلامی فقط بقالان و بی سوادان و بد خطان قلم بر می داشته اند!!! راستی از آن همه مطلب در این یادداشت تعیین کننده تنها همین ایراد بنی اسراییلی را برداشت کرده ای؟!!

دوشنبه 31 فروردین1388 ساعت: 6:29

آقای خواننده. قبلا منبع عکس ها را منتشر کرده ام که همگی مسجد شیخ لطف الله معرفی شده است. اگر تفاوت هایی میان آن هاست، حاصل دست بردگی های صفویه سازان است. ضمنا پنجره ها در هر 3 عکس موجود است که در تصاویر جدید به علت زاویه ی عکاسی تمام آن ها واضح نیست.

آقای یک مسلمان. فارس و ترک که عمدتا با زبان و نه شمایل و نژاد تفکیک می شوند، ابزار امکان تقسیم مسلمانان و اسلام به شیعه و سنی اند. هنگامی که از زبان قبلی مردم صحبت می کنید معلوم است که چندان با مباحث آشنا نشده اید، کدام مردم قبلی؟!!! مستند تختگاه و طوفان نوح را ببینید و عجول نباشید.

آقای حسن. مطلب را نگرفته اید و از مرحله پرتید یک بار دیگر یادداشت ها و سه کتاب پلی بر گذشته را بخوانید.

آقای حمید رضا. کار آن آقا را دیده ام، ربطی به این مباحث ندارد.

دوشنبه 31 فروردین1388 ساعت: 21:55

آقای س. گاهی سنگینی ضخامت سبیل توازن عقلی کسانی را برهم می زند.

آقای سهند. در ترکیه مرکزی تا ارتفاع 1800 متر آب جمع می شود، بدون این که دبی خروجی داشته باشد. 1800 متر از ارتفاع آب بسیاری از دریاها و حتی اوقیانوس های جهان بیش تر است. وقتی که این انبوه آب به ندریج و در طول چند هزاره تبخیر شود، نمک موجود در آن تقلیظ می شود و اوضاعی را پدید می آورد که در دریاچه های شمال عراق و سوریه و ارومیه و داخل ترکیه شاهدیم.

آقای توحید. غالب آن ها بدون اجازه ی کنیسه یک ریال هم خرج نمی کنند.

ارسال شده در پنجشنبه، ۲۹ مرداد ماه ۱۳۸۸ ساعت ۲۲:۰۰ توسط naina

پاسخ ها، 44، اردیبهشت۸۸

سه شنبه 1 اردیبهشت1388 ساعت: 1:32

آقای ایلماز. گند این به اصطلاح مومیایی سال پیش درآمد. قبلا نوشته بودند که در کردستان پیدا شده. قضیه چنان شور بود که میراث هم فهمید و اطلاعیه داد که قلابی است.

آقای یه نفر. این ها اغلب مال عهد جوانی ماست.

چهارشنبه 2 اردیبهشت1388 ساعت: 0:45

آقای عمر عبدالله. لینک ارسالی شما مربوط به فوتبال بود.

آقای نکته. وقتی در 130 سال پیش مسجد شیخ لطف الله ساخته اند، دیگر نباید از چیزی تعجب کرد.

آقای احد. به سایت www.naria.asia رجوع کنید.

آقای هودش. در قرآن گفته نشده است که از تمام نمونه های حیوانات روی زمین جفتی به کشتی برده شود.

آقای عادل. همین آغل گوسفند قصر ابونصر بوده است؟!

آقای reza71. با تشکر دریافت شد و برای کسانی نیز فرستادم. از زحمتی که برای ترجمه ی مستندها قبول کرده اید ممنونم. به تر آن که تمام امکانات را ابتدا در ترجمه سریع طوفان نوح به کار اندازید و به صورت نریشین بگویید. زیرا به خواست خدا در هفته آینده نسخه ی انگلیسی طوفان هم بر روی سایت ها قرار خواهد گرفت. تا منتظر آماده شدن متن عربی شویم.

چهارشنبه 2 اردیبهشت1388 ساعت: 5:12

آقای reza71. تشخیص شما در مورد نریشن درست است و درست تر این است که مشورتی هم در این باب با استاد غفوری بزرگ به آدرس moji_jimi@yahoo.com داشته باشید.

آقای عابدی. ظاهرا سایت باز هم دچار اشکال شده است.

چهارشنبه 2 اردیبهشت1388 ساعت: 8:50

آقای سرباز مسلمان. این نبرد تنها با حضور ژنرال هایی چون شما به نتیجه نمی رسد. سربازان عمده ترین نیرو در این کارزارند، هم آنان که در اصفهان نیز از دیدن تصویر مسجد نیمه ساخت شیخ لطف الله به خود آمده اند. تجربه ی انجام این کار کلان آموزانده است که دروغ را چون بتونی در اندیشه ی مردم این منطقه به صورت طبقه بندی شده و آرماتور پیچ بر هم انباشته اند و ضربه ی هر یادداشت پتک گونه نیز فقط ذره ای از آن را می پراند. این جا مطلب تنها در حول فارس بازان و هویت و زبان شان نمی گردد، که حافظ و سعدی دروغین را در خون شان تزریق کرده اند. ترکان و کردان و لران بدون حافظ و سعدی نیز طلب کارانی بی گذشت ترند، زیرا گرچه فارس ها را متجاوز به حقوق خود می گویند، اما در عین حال از داشتن حافظ و سعدی هم به خود می بالند!!! اگر دروغ از همه سو محاصره نشود و راه گریزی برای آن بازگذاریم، با بهانه های یهودی، تمامی این سعی ده ساله را به باد خواهند داد. حالا دیگر می دانم که نهال تردید در پوشالی و پوک بودن داستان های تاریخی و فرهنگی و مذهبی در میان خردمندان این منطقه جوانه زده و نباید آن را از آبیاری و تغذیه متنوع و پیاپی محروم کرد، زیرا هر یادداشتی شکاف کوچک دیگر در گوشه ی دیگر این سد محافظ دروغ ایجاد می کند و اگر از فرود ضربه خسته نشویم به زودی و به خواست خدا فرو خواهد ریخت. چنان که شاهد بوده اید دو مستند تختگاه و طوفان چه گونه ارکان

تعصب در فارس و ترک پرستان را به لرزه درآورد. حوصله کنید به خواست خدا حرف های تعیین کننده ای در راه است.

پنجشنبه 3 اردیبهشت1388 ساعت: 12:3

خانم فرشته. جغرافیای ترکیه یک پدیده ی استثنایی و منحصر به فرد است. زیرا در دو سوم خاک آن گشور، در صورت باریدن فراوان باران، تا ارتفاع 1800 متر، بدون راه خروج، آب جمع می شود و آن سرزمین را به دریای وسیع و عمیقی تبدیل می کند. سمت شرق این کشور یکسره ارتفاعات سنگی است که آثار طوفان بر آن ها ثبت است. در بخش مرکزی فلات بزرگی است که جز دو قله ی بلندتر از 1800 متر بقیه ی آن در زیر آب بوده است. در این فلات مرکزی کم تر کوهستانی، وضعیت به گونه ای است که شما می گویید، یعنی زمین غالبا شوره زار و فاقد علفچر است. در عین حال توجه کنید که میزان بارندگی در ترکیه خلاف ایران پیوسته از متوسط جهانی بالاتر و ترکیه سرزمینی غالبا سیرآب است. پدیده ای که موجب شست و شوی خاک و تشکیل صفه های زیر زمینی با آب شور می شود.

آقای هادی. بقایای ابنیه ی مانده در نمرود ترکیه باز هم رومن است.

آقای محمد رضا. آنان را حشره بیانگارید و مستند تختگاه و توفان را توزیع کنید. به خواست خدا امشی خواهند خورد.

آقای س. نعمت و حکمتی که از جانب خداوند به یوسف نامی عطا شده به صراحت آیه، قدرت تعبیر خواب است نه نبوت. در قرآن اتمام نعمت هرگز به معنای مقام نبوت نیامده چنان که در آیه مورد نظر نعمت را متوجه آل و فرزندان یعقوب هم می بینیم که لااقل یازده پسر او از اشقیا بوده اند!!! در موارد دیگر به پاسخ آقای محمد رضا رجوع کنید.

آقای دانستن. وقت بگذارید و تمام یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را بخوانید، ابهام های تان رفع خواهد شد، انشا' الله.

آقای سرباز مسلمان. این مباحث جدید تکرار نیست، تحکیم است، زیرا زاویه ی نگاه دیگری دارد که صحت دیگر داده های پیشین را تضمین می کند.

جمعه 4 اردیبهشت1388 ساعت: 21:30

آقای حسین. درباره ی سلطانیه چند یادداشت روشنگر گذارده ام که اگر جست و جو کنید خواهید یافت.

آقای یک مسلمان. عمده ی این گونه دریاچه های در محاصره و یا بر فراز قلل ارتفاعات، دهانه ی آتش فشان های دوران های دیرین است. اشتباه آشکار شما در این است که آب دریاچه ی وان را شیرین گمان کرده اید.

آقای توحید. جست و جوی معنای یهود و نصاری در متن مبارک قرآن، به گمانم کاری به عمد انجام نشده است. مثلا یهودیان به شهادت و تصریح آیاتی، در قرآن، بر خود نام هود نهاده اند: و قالوا لن یدخل الجنه الا من کان هودا او نصاری... (بقره، 111). ام تقولون ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب والاسباط کانوا هودا او نصاری...
(بقره،140) و قرآن شاید هم به تمسخر و تذلیل و با عمدی آشکار آن ها را نه هود که یهود می خواند: و قالت الیهود لیست النصاری علی شی'... (بقره، 113). و لن ترضی عنک الیهود و لا النصاری... (بقره، 120). لتجدن اشد الناس عداوه للذین آمنوا الیهود... (مائده، 82). ما کان ابراهیم یهودیا و لانصرانیا... (آل عمران، 67). تعیین تغییری که آن حرف یای اضافی، بر معنای هود پدید می آورد از اوجب وظایف توانایان قرآنی است. به گمان من معنای یهود آغشته به تحقیر و نوعی ناسزای قرآنی است.

آقای بینام. به گمانم آن عدد را از قول تورات آورده ام نه قرآن و شخص خود.

شنبه 5 اردیبهشت1388 ساعت: 21:11

مینا خانم. با ای میل وبلاگ یا تلفن 66492049 تماس بگیرید.

آقای کریمی. جاری شدن سیل با انباشته شدن آب به ارتفاع 1800 متر، که بتوان بر آن کشتی راند، کاملا متفاوت است. پیش از اظهار نظر باید با مغز مطلب آشنا شد.

یکشنبه 6 اردیبهشت1388 ساعت: 1:30

آقای س. با عرض معذرت کامنت خصوصی شما در لابه لای کامنت های دیگر پنهان ماند که با اجازه ی شما چون مطلب اختصاصی ندارد، عمومی می کنم.

شنبه 5 اردیبهشت1388 ساعت: 10:10 توسط:س

با سلام
استاد با راهنمایی قبلی تان در باب سوره ای که می خواستند از آن نبوت یوسف را اثبات کنند جواب طرف را دادم و ایشان در جواب من این سوره ها را فرستادند!می توانید راهنمایی بفرمایید که تکلیف این سوره ها و اشکال کار در چیست؟!

((كساني كه يوسف مذكور در سوره ی یوسف را " يوسف نبي " نمی شناسند ، لطفاً اين آيه را با دقت بخوانند و تأمل كنند:
وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ (34)سورة غافر
و به آيات فوقش هم مراجعه كنيد تا ببينيد كه خطاب آيه اهل مصر و فرعون و آل فرعون بودند .
من هم فعلاً ترجمه نمی كنم تا عده ای فارسی زبان زبردست ايراد نياورند!))

در آیه ی 34 سوره ی غافر یوسف از زبان عضوی از دربار فرعون رسول خوانده می شود، نه به تصریح الهی. چنان که یوسف معرفی شده در آیه ی 83 و 84 سوره ی انعام از ذریه ی نوح است و نه ابراهیم. بدین ترتیب می توان توجه داد که درست مانند اسراییل، در قرآن فصیح به دو یوسف اشاره می شود. درک چنین ظرایف قرآنی برای اظهار نظر درباره ی کتاب خدا بسیار ضروری است. یهودیان بی نهایت مایل اند از شخصیت وصف شده در سوره ی یوسف یک پیامبر یهود بسازند حال آن که قرآن به صراحت ابراهیم و تمام ذریه اش را مسلمان و بی ارتباط با یهود و نصاری می گوید. با پوزش از دیرشدن پاسخ شما.

دوشنبه 7 اردیبهشت1388 ساعت: 7:2

آقای؟. ممنون. ولی لینک دوم اشکال داشت و باز نکرد و در نتیجه به خنده نرسیدیم.

آقای حسین. حوصله کنید. تکرار دروغ موجب راست پنداشتن آن نمی شود.

آقای مروج. در کوه نوردی قانونی است که سرپرست باید گروه را همپای ضعیف ترین عضو حرکت دهد. مثلا اگر بخواهند نوجوانی را که کشش ندارد، به قله ای ببرند، مقصد را برای او قطعه قطعه می کنند. مثلا می گویند تا سر آن صخره بیایی رسیده ایم یا این سربالایی آخر است و از این قبیل. صعود ما به این همه مدخل نو نیز به علت ضعف دریافت همراهان به همین شیوه شده است. برای توضیح بیش تر به مقدمه ی یادداشت شماره ی 1 "ایران شناسی بدون دروغ" در زیر توجه کنید.
به ملاحظه ی معده های ضعیف و ثقیل و زخمی شده، ناشی از تناول طولانی دروغ، تاکنون معمول و روال نبوده است که انبوه یافته های هول آور تاریخی و فرهنگی تازه به دست آمده را، یکجا عرضه کنم. چرا که می دانم بسیاری کسان نه فقط تحمل هضم این خوراک فراوان و دیر پز را ندارند، بل چنان که معلوم شده، جلا و درخشندگی ظاهر این حقایق نیز، چشم هایی را خیره، چهره هایی را درهم و خشن و اخلاق هایی را چاله میدانی کرده است. به این نشان باید بر این دست صاحب نظران متفرعن و نادان، نور را روزن به روزن بتابانم، داروی تلخ این دانسته ها را قطره قطره به کام شان بچکانم و مائده ی آگاهی را لقمه لقمه به حلق شان بگذارم تا بلع آن را از عهده برآیند و امید را به آینده ای ببندم که شکوفه های هوشیاری کنونی بار دهد، مدخل ها و دعوت های سرنوشت ساز مجموعه کتاب های «تاملی در بنیان تاریخ ایران» و تذکرات مندرج در یادداشت های «اسلام و شمشیر» و نیز این سلسله یادداشت های جدید، مردم ممتاز و در زیر آوار دروغ مانده ی شرق میانه ی جاوید را به خود آورد.

آقای فتح. ارتباط مستقیمی میان آن لینک و مقالات اخیر اسلام و شمشیر ندیدم. اگر مسلمین به مفهوم و منظور دقیق آیه های 20 تا 25 سوره ی نسا' پی ببرند و از آن پیروی کنند حرف آن راننده ی تاکسی اندونزیایی را می فهمند و نیم بیش تر ایرادات بنی اسراییلی بر دین شکوفای اسلام حذف می شود.

دوشنبه 7 اردیبهشت1388 ساعت: 19:40

آقای توحید. شواهد شباهت های البسه نمی تواند دلیلی بر یکسانی فرهنگ و دین و باور و عقاید باشد. این لباس همشکل نیست که موجب برداشت نادرست از قرآن و انجیل و تورات شده است، زیرا اگر همشکلی لباس را نشان نوعی هماندیشی توطئه گرانه بدانیم، پس در حال حاضر تمام غیر روحانیون جهان هم در لباس یکسان کت و شلوار ظاهر می شوند!

آقای فتح. دشواری حل این گونه امور از مبدا' جانشین شدن آرا' فقه در جای آیه های قرآن آغاز می شود چنان که در حال حاضر عنایات الهی و آزاد اندیشی قرآن نسبت به نیازهای بندگان، تابعین فقه را تا حد ایراد اتهام به قرآن هم تحریک می کند و چنان می نماید که کسانی خداوندی را که تابع فقه نباشد، خارج از دین می شمارند!!!؟ بدین ترتیب آن مشکلی که در آن نظر سنجی به گونه ای سرسری بررسی شده ، به عالی ترین شکلی در آیات 20 تا 26 سوره ی نسا و آیه ی 232 سوره ی بقره و آیات روشنگر و صریح دیگر، حل و فصل شده است، اگر در برداشت درست از کلمات آن دچار خجالت های معمول و سنتی نشویم. چندان آن آیات را به تکرار بخوانید که با روح درخشان کلمات اش آشنا شوید. با این کلید که معنای نکاح و ازواج در قرآن فصیح را نمی توان یکی و برابر گرفت.

آقای اترش. زمینه ی کار و تحقیق بر روی تاریخ پیدایش زبان فارسی بسیار وسیع است. ابتدا ببینیم همین مطالعه ی در جریان به کجا خواهد انجامید.

دوشنبه 7 اردیبهشت1388 ساعت: 23:55

آقای هودج. به سایت www.naria.asia رجوع کنید.

آقای ایزدی. اگر مولوی و مولانا اجازه می دهند برای این که دریابید یک سوم مسلمین جهان چنین معضلاتی را که به گمان شما با زمین آمدن آسمان برابر است، چه گونه حل می کنند، سری به اندونزی و مالزی بزنید و با مسلمانان آن جا گفت و گو کنید.

سه شنبه 8 اردیبهشت1388 ساعت: 21:2

آقای هودج. به این آدرس بروید. http://www.naria.asia

آقای توحید. کار به جایی کشیده که گمان کنیم تیمی در صدا و سیما مامور مقابله ی فوری با مفاهیم این یادداشت ها شده اند. مقابله ای افلیجانه و متوقف مانده در لجنزار دروغ.

آقای رفرف. چه عجب! می فرمودید گوسفندی می کشتیم. از تعارف های تان ممنونم و یادآوری کنم تنها راه ورود به سرسرای این چند هزار برگ نوشته ی منظم و یا پراکنده، که حاصل 9 سال کار انفرادی است، قبول و یا رد رخ داد پوریم در شرق میانه و وقوع طوفان در ترکیه است. بدون تعیین تکلیف با این پایه های نخستین، مطلب چندانی از این مباحث حاصل نمی شود. راه کار آن هم معین است. به یادداشت 104 و 163 رجوع کنید که تلخیصی از علامات و دلایل وقوع این دو حادثه است که بر روند تاریخ،

سرنوشت اقوام و تمدن مردم شرق میانه تاثیر تعیین کننده داشته است، در همان محدوده و گستره ای که گفته ام و یا نشانه های اقناعی و قابل لمس. اگر از این یادداشت ها مردد بیرون بیایید و روشنی های تختگاه و طوفان هم راه این بررسی ها را روشن نکند، مباحث دیگر و از جمله قصد من از گشودن گفتارهایی در باب زبان فارسی و ترکی و به طور کلی ملت های منطقه به درستی درک نخواهد شد و همچنین است مندرجات یادداشت های متمم و مقتدری چون 34 و 130 و 131 و 137 و 160. بنا بر این نخست باید با ماجرای پوریم و طوفان نوح برخورد کنید و پایه ی تفحص را بر عواقب و صدمات ناشی از آن ها بگذارید و یا نگذارید. این همان درخواستی است که پیوسته ارائه داده ام: آیا پوریم و طوفان در این منطقه رخ داده است یا نه؟ جواب آری تاریخ دیگری را برای شرق میانه تدوین و تکلیف می کند و جواب نه همان راهی را می گشاید که زرین کوب و تمام مراکز داخلی و خارجی شناخت شرق میانه و اسلام رفته اند! و مسلم بدانید که راه میانه و سومی هم وجود ندارد. سلام برسانید.

چهارشنبه 9 اردیبهشت1388 ساعت: 10:56

آقای ... قضاوت تاریخی در باب سئوال شما احمد و محمد را یکی می بیند. ضمنا تعیین جایگاه و مراتب پیامبر با خداوند است نه با عیسی. و نیز این اعمال مردمان یک کشور نیست، اسلام مسلط بر یک سوم از مسلمانان جهان است و تغییر احتمالی و آتی آن بنیان را معیوب نمی کند.

آقای هاتف. بسیار لاک پشتی پیش می رود و از مرحله ی حروف چینی گذشته است.

پنجشنبه 10 اردیبهشت1388 ساعت: 1:0

آقای عابدی. مدیون زحمات شما هستم و از گرفتاری های شما کم و بیش باخبرم. با تشکر، ایراد مورد اشاره را برطرف کردم و در باب دوستانی که پس از سال ها قصد نقد یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را دارند، باید سعی شان را گرامی داشت و امیدوار بود بر جلای حقایق تاریخ این منطقه ی مظلوم که در تیررس توطئه های یهود قرار دارد، بیافزایند.

آقای پزشک. ممنونم و خدا با صابرین است.

آقای مهران حقیقت. بسم الله قدم پیش گذارید و تدوین کنید.

آقای حسین محمدی. اگر کسی تا این اندازه که ترسیم نقشه ی جغرافیای جهان مقدم بر 400 سال پیش ناممکن بوده، قدرت تشخیص ندارد، می تواند هر مقدار که مایل است، سخنرانی بی حاصل و اثر کند.

آقای عابدی. اجرا شد و اگر حساب روزهای جدایی را به این دقت نگهداشته اید پس هنوز با امنیت کامل فاصله دارید.

جمعه 11 اردیبهشت1388 ساعت: 19:0

فریبا خانم. نگران نباشید. حرف های این آقای "ها" بیش تر بوی شوخی میده، که گاهی از جدی هم غلیظ تره.

آقای ایمان. این بابا با اون کسی که میگفت ساسانیان هشت هزار سال در ایران حکومت کرده اند و چند نفر دیگر همگی در یک مکتب خانه درس خوانده اند.

دوشنبه 14 اردیبهشت1388 ساعت: 0:26

آقای ناقد. برای کسی تعیین تکلیف نمی کنم تنها بدانید این تلاش ها برای کسانی که از مستند تختگاه و طوفان هم چیزی نمی فهمند، کاملا بی حاصل است. مثلا بارها نوشته ام که هر تحقیقی وظیفه ی مستقل خود را دارد، مثلا اگر در مدخل اثبات نادرست بودن اطلاعات بوستان و گلستان بنویسید که اصولا شخصیت سعدی و حافظ دروغین است، تحقیق مستقل شما به مسخرگی تبدیل خواهد شد، ولی کسانی به عمد و یا بر اثر عقب ماندگی ذهنی معنای این جملات را هم درک نمی کنند. وقت و امکانات تان را بگذارید بر سر توزیع سی دی ها. کارسازتر است. اینک صف بندی ها مشخص شده و برای جست و جو گر حقیقت فقط دیدار از عکس مسجد نیمه ساخت شیخ لطف الله، برای بیداری کافی است.

آقای پزشک. از مراحم شما ممنونم.

خانم نسرین. این گونه رسیدگی ها بسیار سودمند ولی غیر قابل اثبات است. مثلا تسبیح ها را می توان الگو گرفته از زینت گردن زنان گرفت که نمونه های هفت و هشت هزار ساله دارد.

آقای رحمانی. سود بردیم.

آقای یک مسلمان. حوصله کنید.

دوشنبه 14 اردیبهشت1388 ساعت: 16:45

آقای س. به این فضله خوری ها اعتنا نکنید. نیرو و وقت و امکانان تان را برای توزیع سی دی تختگاه و طوفان بگذارید. این ها به پایان راه رسیده اند. این مطلب را به خوبی در اطراف خودشان احساس می کنند و لاجرم قبل از خفگی در زیر آوار حقیقت دست و پا می زنند. قوم پرستی ترک و فارس ندارد...

آقای هادی. چند تایی گردو فراهم و خود را سرگرم کنید و وارد کار بزرگ ترها نشوید.

آقای حسینی. دوستان از مرحمت شما سپاس گذارند و برای تان دعای خیر دارند. اگر خدا بخواهد به زودی سی دی با زبان های عربی و ترکی و انگلیسی نیز منتشر خواهد شد.

آقای کریمی. از موضوع سر درنیاورده اید احتمالا یادداشت ها را نخوانده و یا از مفاهیم آن ها چیزی نفهمیده اید.

دوشنبه 14 اردیبهشت1388 ساعت: 22:50

آقای فتح. ممنون. ولی نتوانستم سایت لینک را باز کنم. تمام فیلتر شکن ها غیر فعال شده اند.

آقای یک مسلمان. الفبای مخصوص ژرمن ها دیگر چه صیغه ای است؟

آقای هادی. سی دی های مستند تختگاه هیچ کس را پیدا کن و ببین، شاید اندکی با قضایا آشنا شدی.

آقای عابدی. پنج روز پیش برای ایشان ارسال شده است. اگر تا دو روز دیگر نرسید مجددا خواهیم فرستاد.

آقای خرمی. درست نمی گویید. معمولا حقایق هول آور را مستقیم اعلام نمی کنند و مثلا به مادران بدون مقدمه خبر مرگ فرزندش را نمی دهند. این که سرپرستی عضو ضعیفی را به کوتاهی راه قله ای دور دل خوش کند، فریب دادن و دروغ گویی حساب نمی شود. مدیریت کردن مشکلی است که راه حل دیگری ندارد. اگر بخواهید به کودکی دوای تلخی بخورانید و قبل از فروبردن قاشق به دهانش بگویید "به به" است، راهی برای علاج او یافته اید و نه هیچ چیز دیگر. درست مثل این که دندان ساز قبل از فروبردن مته ی دندان تراشی به مریض بگوید نترس هیچ دردی ندارد!!! امیدوارم شیر فهم شده باشی پیرمرد.

آقای یه نفر. اون طرف دعوا کیه؟!!

آقای یکی. خیلی تبلیغاتی بود. برای این آقای محسن رضایی یک سری سی دی مستند تختگاه را بفرستید و از او نظر بخواهید، با سیمای واقعی خودش ظاهر خواهد شد و سکوت خواهد کرد. امتحان کردیم.

سه شنبه 15 اردیبهشت1388 ساعت: 15:41

آقای حسینی. من باب اطلاع عرض کنم که بسته ی ارسالی شما نرسیده است. بفرمایید از چه طریق فرستاده اید؟

آقای عادل. از ارسال آن لینک ممنونم.

دوستان با خبر باشند کتاب بی نظیر پاپیروس ها، که مبتدا و مقدمه ای بر نواندیشی در فرهنگ اسلامی است، با ترجمه ی خانم مهرناز نصریه در انتشارات کارنگ منتشر شده و در نمایشگاه کتاب عرضه می شود. این کتاب آموزشی در زمره ی محکم ترین مستندات در مباحث نو قرار می گیرد.

آقای R134. از ارسال لینک مربوطه بسیار ممنونم. امتحان کردم و بسیار کارآ بود.

سه شنبه 15 اردیبهشت1388 ساعت: 22:41

آقای مسعود. ویکی پدیا که یک منبع اطلاعات بچگانه و دست و پا شکسته است، که گمان های افواهی را جمع آوری می کند. فراموش نکنید تمام دائره المعارف های بزرگ دنیا نیز جز تکرار داشته های موجود، مطلبی ندارند که با تعهدی در اثبات صحت آن همراه باشد. یعنی داده های دائره المعارف ها نه فقط دلیل درستی موردی نیست بل اغلب و مثلا مانند نمایش خط اویغور و ارخون مشغول جا انداختن حقه های دانشگاه های کنیسه و کلیسا به مراجعه کننده اند، که ان شا' الله به شرح آن خواهم رسید.

آقای نتاب. اثبات جاده بودن دیوارهای چین به طول همان دیوارها ادله ی مثبته دارد باید مرکزی با بودجه ی کافی به محل روانه شود تا آبرویی برای یهودیان جاعل و اشاعه دهنده ی دروغ باقی نماند.

آقای ایلماز. به شرط حیات و بدون تعیین روز و زمان معین گاه گاهی سر خواهم زد.

چهارشنبه 16 اردیبهشت1388 ساعت: 6:6

آقای متقی. بنیان اندیشان علاوه بر مقالات پر تعداد، مدتی است دو مبنا و معیار برای تشخیص سلامت مباحثات را دارند: مستند تختگاه هیچ کس و اخیرا مستند طوفان نوح. از نظر پیروان بنیان اندیشی کس و یا کسانی که با دیدن تختگاه هیچ کس باز هم نیمه ساخت بودن تخت جمشید از نخست مخروبه را نمی پذیرند، آشکارا تجاهل می کنند و در مقیاس مباحثه و داد و ستد اندیشه نیستند و همچنین است مستند طوفان نوح. اگر کسانی به قرآن استناد می کنند اما آن پدیده ی جوی را که به توصیف قرآن منجر به پدید آمدن امواج آب به بلندی کوه ها و امکان راندن کشتی بر آن شده، عامدانه کوچک می کنند، سیلاب می خوانند و معجزه می دانند، نه رخ دادی طبیعی که نیازمند مکان مشخص است و به دنبال ده هزار برگ نوشته هنوز در باب پوریم دچار مشکل اند، پس با چنین کسانی که درکی از جان کلام این نوشته ها نداشته و در مبانی متوقف اند، باید از الفبا شروع و دعوت کرد که بار دیگر مثلا یادداشت 104 و دلایل وقوع پوریم و عوارض و حواشی و تبعات آن را بخوانند و برای ادله ی آن پاسخی بیاورند و همچنین است دلایل اثباتی وقوع طوفان در ترکیه که از جمله بقایای آن کشتی در میان کوه هاست که احتمالا از آسمان به زمین نیفتاده و نمی توان منکر آن شد. زمانی نوشته بودم که مستند طوفان، تختگاه دیگری برای ترکان است و اینک به معاینه می بینم که تعصب در هر حوزه و قوم و زبانی، شناس نامه ی واحدی عرضه می کند.

آقای کریمی. یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را از ابتدا بخوانید. مشکل تان رفع خواهد شد. مختصر بگویم در آن نوشته ها که می گویید سطری سالم و غیر جاعلانه یافت نمی شود.

چهارشنبه 16 اردیبهشت1388 ساعت: 10:46

آقای naria. احمقان آمریکایی که از تاریخ نیاموخته اند و ندیده اند که چند قبیله ی افغان ارتش انگلستان را در چند دهه پیش مانند پشه له کردند و ارتش سرخ عملا شکست ناپذیر را با خفت از افغانستان بیرون راندند و هنوز به جای محاسبه ی منبع این قدرت پنهان گمان دارند با ارسال سی هزار

سرباز و اعمال جنایات جدید خود را نجات خواهند داد، لیاقت سرنوشتی را دارند که ان شا' الله به زودی شاهد آن خواهیم بود. مردم عراق هم که میراث شرق میانه ی ممتاز را در کوله بار خویش دارند، درس بزرگ دیگری به متجاوزین داده اند و خواهند داد. اینک تنها پرچم بلند مقاومت جهانی علیه یهودیان خیانت کار به فرهنگ و تمدن آدمی در بین النهرین و میان مسلمین برافراشته است.

آقای ایلماز. نه فقط آن تصویر مسجد شیخ لطف الله که نگاهی سرسری به یادداشت های 34 تا 38، 85، 95 تا 102، 123 تا 129، 136 و 137، 156 تا 158، 163 و 164 و 170 تا 174 هر متعصبی را از منبر هیاهو پایین می کشاند. تجارب این گفت و گوها و نوشتارها به خوبی نشان داده است که مردم منطقه ی ما و مسلمین همسایه چه آسیب کمر شکنی از انواع قوم پرستی دیده اند که لغت به لغت تبلیغ آن را یهودیان بر زبان ما گذارده اند. گرچه تجارب مقاومت اسلامی در این حوزه نشان داده است که در برابر این انبوه دشمن جز قرآن تکیه گاه دیگری برای هیچ یک از ما وجود ندارد.

چهارشنبه 16 اردیبهشت1388 ساعت: 16:32

آقای بیجار. آدرس ما در نمایشگاه: سالن شبستان، راهروی 15، شماره ی 8.

آقای حسینی. ممنون. کنترل خواهم کرد.

آقای عادل. لینک اول ارسالی شما پیدا نشد و لینک دوم شاهکار بود. اگر موجب بیداری نازندگان به شاه اسماعیل صفوی شود. جالب این که اکثر نماهای نقاشی و عکاسی شده از میدان نقش جهان، که دیده ام، از زاویه ای است که مسجد شیخ لطف الله را نمایش ندهد!!!؟

آقای احسان. ادنی در قرآن به معنای نزدیک تر و سزاوارتر است: غلبت الروم فی ادنی الارض. روم، 3، یا و اقوم للشهاده و ادنی الا ترتابوا. بقره، 282. "الا تعولوا" هم به معنای "اگر می خواهید جور نکرده باشید" و "اگر می خواهید مستمند نشوید" و "اگر می خواهید آسیب نبینید" است که هر سه معنا از ریشه ی عله و یا علت می آید. این شاهکار فصاحت در قرآن است که با انتخاب مشتق "تعولوا" تذکر می دهد که انتخاب یک همسر و یا مراجعه به ما ملکت ایمانکم، موجب جلوگیری از ظلم و بی چیزی و صدمه می شود. مطلبی که بر سبیل تجربه نیز از عوارض آشکار چند همسری است.

پنجشنبه 17 اردیبهشت1388 ساعت: 13:12

آقای عادل. ممنونم.

آقای حسینی. با تشکر دوباره واصل و به استاد غفوری مسترد شد.

آقای رضا. وقتی مدخل و مبحث نوی گشوده شود و کسانی زبان به هتاکی نگشایند، از آن که فحاشان از الواط و ته مانده های جوامع اند، پس آن مدخل و مبحث لمپن های فرهنگی را نیازرده است. بنا بر این

باید به خود ببالم که ده سال است اهل چاله میدان دانشگاه نشین و غیر دانشگاه نشین را در نمایش ابراز نادانی بی کار نگذارده ام؟! آیا آن اساتید معروف را به یاد می آورید که در مرکز گفت و گوی تمدن ها ذخیره و آموخته های چاله میدانی خود را بیرون ریختند و حالا برای اجرا نکردن حکم دادگاه در سوراخ های خود پناه گرفته اند؟!

خانم سحر. مستند طوفان نوح در عین سادگی چندان نیرومند است که صاحبان خرد را به حقیقت تازه ای هدایت کند. مسلم بدانید اگر با همین دلایل وقوع طوفان را به چین و آفریقا و مرز میان کانادا و آمریکا و یا مکزیک و شیلی می کشاندم، مخالف خوانی نداشت، مشکل این است که بروز طوفان در ترکیه قصه های تاریخی قوم پرستان ترک را می شوید و با خود می برد!

شنبه 19 اردیبهشت1388 ساعت: 1:21

آقای بهروز. کتاب اسلام و شمشیر را بخوانید تا متوجه شوید سطری از نوشته های دشتی و یا به عبارت صحیح تر کتاب علی نقی منزوی، در 23 سال، صحیح نیست.

آقای R134. این کتاب در سال 1352 در انتشارات فرهنگ ایران زمین چاپ شده است. احتمالا در کتاب خانه ی ملی بیابید.

شنبه 19 اردیبهشت1388 ساعت: 23:17

آقای riza. در آن خطه بوده ام و باور کنید اگر ازبکی را ترک خطاب کنی عصبانی می شود و در عشق آباد مردم با آن فارسی صحبت می کردند که حالا می دانیم از کجا رسیده و خود را خراسانی می خواندند.

آقای ایلماز. به رعایت ضعف قلب کسانی که هم ترکند و هم دل شان برای غزل های حافظ قیلی ویلی می رود و غنج می زند، یادداشت آخر را خلاصه گرفتم وگرنه ماجرا بسی لجن تر از آنی است که خوانده اید.

آقای پزشک عرب آبادانی. ممنونم. می گویند این یادداشت ها را عرب ها می نویسند و برای من می فرستند تا با نام خودم نصب کنم. بی رحم ها را چندین بار گفته ام که سی دی بفرستید باز هم دست نویس می رسد و باید دوباره تایپ کنم! شما واسطه شوید!

آقای مهران حقیقت. دور خودش می چرخد و هنوز تکلیف اش را مثلا با پوریم معین نکرده است.

آقای حسینی. ممنونم و فردا خواهم دید. در ظاهر اشکال کوچکی بروز کرده و یک عدد صفر گم شده است!

آقای بابک. نوادگان آن جهود عهد احمد شاه هنوز هم اختیار سایت های باستانی ما را به دست دارند و کسانی از خودمان شب و روز خدمت شان را می کنند.

آقای تلمید. بحث مالملکت ایمانکم را هنوز تمام نکرده ام. همین قدر بدانید که کنیز خواندن آن ترکیب به هر بهانه و با هر تمهید اعلام نادانی نسبت به مفاهیم مستقیم آیات قرآنی است.

آقای مهران حقیقت. این شیرین ترین افسانه ای بود که در باب دومینیکن ها خوانده بودم. نه هفتصد سال پیش تجمعی در حد یک ده فکسنی در ایران بوده و نه هنوز شاه عباس را در تاریخ ایران یافته ایم. زیرا دیدیم که مسجد شیخ لطف الله او را در زمان ناصر الدین شاه می سازند!

آقای علی از مالزی و آقای طالب حقیقت. ممنونم. امیدوارم مقوله ی دشمن شناسی در میان مسلمانان به یک رویه ی روزانه بدل شود.

آقای مسلمان زاده. و هنوز خبر ندارید چه در پیش است. آن شیوه ای که اندک اندک این مباحث کلان و دشوار را چنان پیش برد که امروز بسیاری کسان به آسانی هویت یهودی زبان فارسی را می پذیرید، خود یک مکتب نوین است و هرچند موجب بروز توهماتی در کسانی شد که از انتهای سرنوشت فرهنگ و زبان و هویت قوم خود هراسان اند و آرزو دارند و تقریبا التماس می کنند که در توصیفات سالیان پیش باقی بمانند، اما عروج ظرفیت دریافت را در لایه ی بزرگی از مردم مشتاق دانایی نیز موجب شده است.

یکشنبه 20 اردیبهشت1388 ساعت: 6:49

آقای ؟. مبارک است!

آقای دهقانی. سلام مرا به دوستان و دشمنان در شیراز برسنید. درصددم که هرچه سریع تر سفارش را آماده کنم.

آقای علی رضا. دو توصیه هم من برای اعضای بنیاد نیشابور دارن.
1. وقتی قرص بالا انداخته اید دست به قلم نبرید
2. مستند تختگاه هیچ کس را برای تازه واردان به بنیادتان نمایش دهید تا دیگر پشت سرشان را هم نگاه نکنند.

یکشنبه 20 اردیبهشت1388 ساعت: 12:15

آقای حسینی. هیچ یک از دو بسته ی ارسالی شما نرسیده. احتمالا اشتباهی در اعلام آدرس و شماره پیش آمده است. لطفا اگر ممکن است از روی رسید آدرس کامل ارسال را بفرستید.

دوشنبه 21 اردیبهشت1388 ساعت: 0:1

آقای بی نام. مقرر است که وجه بی آبرویی دانشگاه های کنیسه و کلیسایی غرب در علوم انسانی کامل، و ریزه خواران داخلی آن ها رسوا شوند.

آقای سقز. پروسه ی مهاجرت های جدید به کردستان را در نظر داشته باشید.

آقای جست و جو. آن کتاب را پیدا نمی کنید، ترجمه دیگری دارد به نام خزران که در انتشارات خوارزمی موجود است.

آقای محمدی. اگر بخواهیم برای ناسیونالیسم مطلقا کور مثالی بیاوریم کردها نفر اول در جهانند.

آقای خرمی. امروز در نمایشگاه صحبت شما بود و از واسطه احوال تان را جویا شدم. قضایا چنان نیست که می فرمایید و تعجبی هم ندارد. گاهی خرفتی به مقتضای گذر عمر طبیعی می شود، که شکر خدا و با آرزوی سنوات بیش تر، جناب عالی به 90 هم نزدیکید. منظورم این که بر سبیل روش اگر کسی در هر سن و با هر اطلاع و آگاهی، پرسشی را با زبان موجه طرح کند، قطعا پاسخی خواهد گرفت. اما با آن مدعی که از 213 یادداشت گوهرین چیزی نفهمیده و به جای سئوال، نظریات آبدوغ خیاری قوم پرستانه ردیف می کند، کاری نمی توانم کرد، جز این که در سایه بماند. از تمجید یادداشت آخر ممنونم و مطلب هنوز درز گرفته نشده است. امیدوارم وصیت درباره ی کتاب های ات را فراموش نکنی، جهود ناب!

دوشنبه 21 اردیبهشت1388 ساعت: 13:17

آقای تلمیذ. اثبات هرگونه جنگی میان مسلمین و دیگران در زمان نزول قرآن و حتی بعد از آن ممکن نیست. ضمن این که خداوند هرگز اجازه ی تجاوز به همان اسیری را هخم که شما می گویید نمی دهد!

جناب استاد غفوری. وقت ارزشمند تان را در مباحثه با کسانی که خود را درگیر بنیان ها نمی کنند، تلف نکنید. با کسی که شکافته شدن دریا با ضربه ی عصا را معجزه می داند و فرمان خداوند به نوح را که کشتی بساز، باز هم معجزه می داند، بقایای کشتی در ترکیه را عوارض طبیعی می انگارد، خلاف تشخیص قرآن، یهود و صهیونیسم را از هم جدا می کند، هنوز تکلیف خود را با پوریم معین نکرده، در باب حمله ی عرب به ایران مردد است، بالاخره نمی گوید که چنگیز و تیمور و هلاکو و غیره حقیقت تاریخی و یا افسانه اند و تنها نگرانی اش دست نخورده ماندن قصه های موجود درباره ی ترکان است. با چنین کسانی باید از الفبا شروع و دعوت کرد که بار دیگر تمام مطالب را بخوانند. این گروه قوم پرست هنوز حتی با اسلوب این تحقیق آشنا نیستند و حرف های بچگانه و تکراری و از روی ناگزیری و درماندگی درباره ی تناقضات در نوشته ها می زنند که لااقل ده بار در باب تک تک آن ها توضیح داده ام. ابلهی از میان اینان کاری به مستند تختگاه ندارد که تکلیف همه چیز را تعیین کرده، به این کشف دل خوش است که مثلا من در کتاب نخست از نیمه کاره بودن تخت جمشید و یا مسئله ی حضور ترکان چیزی نگفته ام!!! این حضرات جنبه و مایه ی درک پیوستگی خیانت به تاریخ و ادب و فرهنگ و دین منطقه ی ما را ندارند و به گونه ای سخت عقب مانده می گویند که جاعلان فقط در باب اقوام دیگر این حوزه دروغ ساخته اند نه درباره ی ترکان!

با این همه مشکل بزرگ ترشان این است که به خوبی فهمیده اند پیش از ظهور پورپیرار چشم و گوش بسته بوده اند! به کارهای در جریان رسیدگی کنید استاد غفوری بزرگ و عزیز.

سه شنبه 22 اردیبهشت1388 ساعت: 2:32

آقای ؟ . از ارسال لینک های جدیدتان بسیار ممنونم و از دیدن عکس های زیبای پیرامید کوکولکان بسیار لذت بردم. نکات عجیبی در معماری آن پیرامید است که هنوز پاسخ لازم فنی را ندارد. اما متاسفانه لینک تابلوی موزه ی ارمیتاژ باز نشد. باید تابلوی مسخره ای باشد زیرا که سال 1812 روس ها مسکو را برای مقابله با سپاه ناپلئون کاملا سوزانده بودند و تصور جنگ میان ایران و روس در آن زمان فقط مضحک است و بس. به احتمال زیاد آن تابلو باید متعلق به صحنه ای از جنگ های روس ها با سپاه ناپلئون باشد. در مورد آن نقشه گسترش فتوحات مغول هم به تر است چیزی نگوییم. نظیر نقشه های سنگی جدیدی است که اخیرا بر دیوار کلئوزوم از عهد امپراتوران روم نشان می دهند که در آن نقشه ی خلیج فارس هم آمده است!!!! در مورد سکه های ساسانیان نیز بدانید که همین اواخر یک کارگاه ضرب سکه های ساسانی با تعداد زیادی سکه ضرب خورده و نخورده در سوئد یافت شده است!!! اگر بتوانید تصویر آن را در وب بیابید ممنون می شوم. در مورد آن حاکم اصفهانی قرآن وقف کن در قرن چهارم هجری نیز به تر آن که نخست اصفهان قرن چهارم را پیدا کنیم، بعد حاکم قرآن وقف کن آن را.

آقای آزاد. اولا که قضاوت درباره ی آن جوی آب نیازمند دیدن تصویر است و در ثانی به جای جوی آب بد نیست ابتدا سقف تالار آپادانا را نشان دهند. از زحمات شما در پخش مستند ممنونم. اگر آدرس بگذارید نسخه هایی از مستند طوفان نوح را هم برای تان خواهم فرستاد.

آقای حق گو. که به چه دردشان بخورد، اگر زبان فارسی را ندانند؟!!! و اگر فارسی می دانند پس چرا بار دیگر همان متون را با حروف عبری نوشته اند؟!!! مطلب ساده است: زبانی برای یهودیان آشنا را با خط آشنا و قدیمی عبری نوشته اند. نسخه های فارسی اما با خط عربی کنونی نمونه های قلابی همان کتاب های به اصطلاح فارسی با خط عبری است ، که البته درک کامل مطلب به باریک شدن عمیق در مدخل نیازمند است تا دریابید با چه سهولت از منطقه ای فاقد آثار حیات معمول آدمی یک ملت قدیم با فرهنگ متعالی بیرون کشیده اند؟! کافی است ماجرا را از زمان نیمه کاره رها شدن تخت جمشید، یعنی از اجرای پوریم دنبال و دانه های پراکنده ی دروغ را درهم کنید تا زنجیر کنونی بر دست و پای مردم منطقه بافته شده باشد.

آقای پیگیر. همه اشکال در همین است. مگر اصفهان و یا حتی ایران چند مسجد شیخ لطف الله دارد؟!!

چهارشنبه 23 اردیبهشت1388 ساعت: 2:32

آقای؟. از زحمات شما ممنونم. علامت روی توپ لوگو و آرم مربوط به فعالیت های اتمی است.

آقای مسعود. کاملا موجه است که در باب اهرام ها بیش از این ها کنجکاو بود که البته شامل معابد آسیای جنوب شرقی نمی شود. به چند یادداشت بعد توجه کنید.

آقای آرش. واقعا که ترک زبانان ایران باید از میان جوانان به تولید خردمندان منطبق با مسائل فرهنگی معاصر بپردازند زیرا از بقایای فرقه و غیره، چنین سخنان نخ نمایی خواهیم شنید، چشم و عقل درک درست از یک مستند را ندارند و واقعا در برخورد با طوفان نوح بی جنبه تر از فارس پرستان و عکس العمل شان در برابر تختگاه هیچ کس عمل کرده اند.

آقای تلمید. هیچ قسمتی از آن سخنان متوجه شما نبوده است. الا این که اثبات وقوع جنگ درمیان مسلمین با دشمنان شان تقریبا در هیچ دوره ای میسر نیست و اسناد مطمئن ندارد.

آقای علی. علت را از ازبک ها و تاجیک ها و قرقیزها و باشقیرها و مغولان و غیره بپرسید.

آقای دهقانی. سفارش شما ارسال شد.

آقای پیگیر. تعیین زمان 130 سال برای کهنگی آن عکس مسجد شیخ لطف الله، بر مبنای حد اکثر ممکن بود، در حالی که بر سر عکاس در سایه اش کلاه پهلوی است که عمر عکس را حد اکثر به 80 سال می رساند. جوینده ی حقیقت با دیدن همین عکس تکلیف خود را با کتاب های تاریخی در کتاب خانه اش روشن می کند.

آقای اترش. قرآن را به عنوان سند تاریخ و بررسی های اجتماعی دوران طلوع اسلام کاویده ام و معتقد به معنا گذاری های بر اساس حدس و گمان بر الفاظ آن نیستم، زیرا خداوند مستقیما چنین کاری را نهی کرده و دیدیم که گاه حتی منجر به کنیز شناختن یک ترکیب صریح کلمات قرآنی شده است. معنای آن چه را که از متن آشکار لغات قرآن درنمی یابیم باید به خداوند و صلاح دید او سپرد. دکان های فضولانه ای چون یافتن معنای جن و از این قبیل با سرمایه ی یهودیان می گردد. ورود به آن نیز جرم و حتی کفر است. در آن باب با خانم نصریه از طریق وبلاگشان تماس بگیرید. به گمانم بیش تر باید در اندیشه ی عمل به آیات صریح قرآن بود تا کنجکاوی منجر به تاویل در آن مباحثی که خداوند خود متشابهات یعنی اشارات و شبیه سازی ها نام داده است.

آقای محمدی از سنندج. ایشان را یک صاحب نظر فرهنگی می دانم و قریب به یقین حاصل برداشت های مطالعاتی و تجربی مستقل خویش را ارائه می دهند.

شنبه 26 اردیبهشت1388 ساعت: 0:17

آقای اربابی. زمانی نوشته بودم که تعلق از مورخ فریب کار می سازد، تعلقات ایشان به زبان فارسی گرچه اندکی غریبه و عجیب است، اما پیش از این نیز برایم آشنا بود و از ایشان پرخاش می شنیدم که به کار حافظ نپردازم، زیرا که آن شاعر قلابی را بسیار گرامی می دارند!!!؟

حقیقت این که شبه روشن فکران کنونی راه گریزی ندارند، جز این که از کوچه علی چپ عبور کنند و چنین است که هرگز در باب هیچ مدخل اصلی این یادداشت ها نظر نهایی ارائه نمی دهند، زیرا اگر فقط یکی از این همه ورودیه را برای گذر از تاریخ منطقه بپذیرند همه چیزشان به باد فنا خواهد رفت.

1. نمی گویند سرانجام وقوع پوریم را قبول می کنند، یا نه؟
2. اعلام نمی کنند سرانجام تخت جمشید را نیمه ساخت شناخته اند یا نه؟
3. نمی گویند آیا یونانی بودن اشکانیان را قبول دارند؟
4. نمی گویند آیا می پذیرند امپراتوری ساسانیان و به دنبال آن تمام سلسله های اسلامی ساختگی است یانه؟
5. معلوم نمی کنند آیا حمله ی عرب به ایران را باور دارند یا نه؟
6. در باب وقوع حمله مغول و دنباله تیمور و هلاکو و غیره اظهار نظری ندارند و نمی گویند آیا آن وقایع را رخ داده و یا افسانه می دانند.
7. حاضر نیستند تکلیف شان را با مبحث نوساز بودن شهرهای ایران و اختصاصا اصفهان و شیراز روشن کنند.
8. نمی دانیم پس از خواندن آن همه ردیه های مستند و به خصوص نمایش تصویر نوساز بودن مسجد شیخ لطف الله، درباره سلسله صفویه چه اعتقادی دارند؟
9. در موضوع عدم امکان نگارش به خط عربی و فارسی تا قرن دهم هجری نظری نمی دهند.
10. حالا هم در برابر اسناد اثباتی وقوع طوفان نوح و انتقال زبان محلی یهودیان به تاریخ و ادب فارسیان، حتی بی آن که منتظر پایان مبحث و مقوله شوند، دستپاچه به ردیه نویسی سبک پرداخته اند زیرا قوم پرستی نهادینه آنان احساس خطر می کند.

تردید نکنید پذیرش حتی یکی از موارد بالا، تا سطر آخر این نوداده ها را تایید و تحکیم می کند. این است رمز آن درماندگی و به چپ و راست زدن های موجود. آن ها با زیرکی کاسب کارانه نیک دریافته اند که نباید تکلیف نهایی خود را با مراتب بالا معلوم کنند تا پیوسته راه گریزی در مقابل داشته باشند.

آقای دهقانی. اندکی دیگر حوصله کنید. بر پای دروغ پراکنان درباره ی مردم ممتاز این منطقه، کفش که هیچ، حتی جورابی هم به امید خدا باقی نخواهد ماند.

شنبه 26 اردیبهشت1388 ساعت: 10:32

آقای نصرت خان. حالا که خوابیده پارس می کنند و در واقع ونگ می زنند، آن زمان هم که کف از دهان می ریختند، کاریکاتور و چاقو می کشیدند و می خواستند زنجیر پاره کنند، ترسی از بنده ای نداشتم و می دانم غالب این نوشته ها درقالب عقول قوم پرستان و دروغ پسندان نمی گنجد. پیش تر هم نوشته بودم که داور نهایی دوران است. باید به انتظار زمانه ماند تا تکلیف نهایی هر اندیشه ای را معین کند. فعلا که حباب ها یکی پس از دیگری بی صدا می ترکند.

یکشنبه 27 اردیبهشت1388 ساعت: 10:23

آقای هیوا ایزدی. برداشت شما از آیات ابتدایی سوره ی اسرا، چون آن ها را پیوندی و مرتبط می خوانید غلط است. آن جا فهرست عنایات الهی نخست به بنده ای است که میان مسجد الحرام تا مسجد الاقصی سیر داده می شود، آن گاه بیان عنایت دیگری است که خداوند با ارسال کتاب نصیب موسی و قوم اش کرده، تا بر غیر خدا توکل نکنند، سپس از سوار شدگان بر کشتی نوح، به عنوان بندگانی شکر گذار، و البته بدون ارتباط با قوم بنی اسراییل، یاد می کند. اتفاقا آیات نخستین سوره ی اسرا اشاره ی واضحی است بر این که بنی اسراییل تا زمان نبوت موسی بت پرست و طغیانگر بوده و نمی توانسته اند در زمره ی ذریه ی همراهان نوح قرار گیرند، که قرآن آنان را عبد شکور می خواند.

آقایان بابک و مهران و توحید. ممنونم.

آقای حسین. ممنونم. از عوارض تایپ نیمه شبانه است.

یکشنبه 27 اردیبهشت1388 ساعت: 22:39

آقای سنجری. مسجد جمعه ی قرن پنجمی اصفهان بنا بر شناس نامه ی کنونی و قلابی آن و مسجد جمعه ی تازه ساخت حاصل تحقیقات درباره ی اصفهان است.

آقای بچه مثبت. تا وقتی کتاب مستطاب دده قورقور را دم دست دارید چرا ادای بزرگ ترها را در می آورید و یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ را می خوانید که مطالب آن را نفهمید و جوش بیاورید؟

آقای naria. شناسایی شخصی و نزدیک از ایشان ندارم و به گمانم کتاب های شان را در مقابل دانشگاه تهران پیدا کنید. ارزش گذاری بر کارهای او و یا هرکس دیگر تا زمانی که قادر نباشند در مقابل مدخل پوریم اظهار نظری کنند، مطلقا منفی است.

دوشنبه 28 اردیبهشت1388 ساعت: 11:49

آقای ؟. از چنین راویان و آن گونه کرامت ها بسیار شنیده ایم. افسوس که ابزاری برای تشخیص صحت و سقم آن نداریم.

آقای هیوا ایزدی. چند بار همان پاسخ قبلی را، با دقت بیش تر بخوانید.

آقای عابدی و آقای reza71 و دوستان دیگر. نسخه ی انگلیسی طوفان نوح آماده است. لطفا برای نصب در سایت ها به استاد غفوری رجوع کنید.

سه شنبه 29 اردیبهشت1388 ساعت: 2:32

آقای کارن. مهم نیست مطلب نوشته ای به سود یا زیان کسی باشد، مهم فقط درستی یا نادرستی آن است. یاد بگیر جان من به کارت خواهد آمد...

آقای مسعود. ممنون از ارسال لینک ها.

آقای؟. ممنون از ارسال لینک ها. وجود همین اشیا' بدون شناس نامه و به طور واضح قلابی و سرهم بندی شده و غالبا مضحک، در مهم ترین موزه ی اسلامی ترکیه، عالی ترین شاهد است بر دروغ بودن تاریخ عثمانی، چنان که در باب صفویه می بینیم.

آقای reza71. با تشکر در زمانی که اعلام کرده اید و در همان محل آماده است.

آقای حسینی. متاسفانه هنوز هیچ یک از بسته های ارسالی شما نرسیده است. اگر مایلید اطلاعات بیش تری بفرستید.

آقای فتح. به طور کامل منظور شما را درک نکردم، ولی بدانید که یهودیان برگ سالمی در مجموع فرهنگ انسانی باقی نگذارده اند.

پنجشنبه 31 اردیبهشت1388 ساعت: 4:46

آقای فتح. اوضاع در این زمینه چندان نامناسب است که حتی اعلام یافتن نسخه ی تازه ای از تورات و یا انجیل نیز می تواند با قصد فریب معین و تازه ای صورت گرفته باشد. در حال حاضر به عللی که قبلا برشمرده ام هرگونه ارجاع غیر نقادانه به تورات و انجیل، خصوصا به عنوان سند تاریخی، گول زدن دیگران است.

آقای naria. حتی ویکی پدیا نیز مجاز نیست قرقره های بی سند اشخاص را به عنوان حاصل فرهنگ جاری منتقل کند، کاری که در باب زبان و خط فارسی و عربی انجام داده است. منظورم این که این دکان ها را برای کمک به انتشار اطلاعات قابل اعتنا باز نکرده اند در آن جا فقط داده هایی ثبت می شود که در جهت عمده موید دروغ های تاریخی و فرهنگ جا افتاده ی کنونی و مورد قبول یهودیانی باشد که کارگردان این گونه امورند. اگر حوصله دارید برای تصحیح دروغ های مندرج در ویکی پدیا از جمله در باب زبان به اصطلاح فارسی و یا عربی اقدام کنید، توضیحات شما را نگه نخواهند داشت. چنان که شخصا بارها و از جمله در باب پروفایل خودم آزموده ام. در یک کلام مردم دنیا با جانورانی فرهنگ خوار طرف اند.

پنجشنبه 31 اردیبهشت1388 ساعت: 17:36

آقای حسینی. برای آخرین بار یادآوری می کنم که هیچ یک از بسته های شما را دریافت نکرده ام.

یکشنبه 3 خرداد1388 ساعت: 0:49

دوستان. ظاهرا چند روزی بخش کامنت های بلاگفا یا بسته و یا دچار اخلال بود که به حمد الله رفع شده است. به هر حال از تاخیر در ارسال برخی از پاسخ ها عذر می خواهم.

آقای احسان و آقای توحید. خداوند لا اقل در دو آیه، 7 آل عمران و 35 غافر بندگان را از مجادله بر سر معانی آیات و کلمات قرآن پرهیز داده است. حقیقت این که در حد اکثر بی غرضی و تیز هوشی و تسلط به زبان عرب هم، هر یافته ای از جانب هر بنده ای هرگز نمی تواند گفتار خداوند فرض شود و کسانی که برای معنا یابی در مبهمات قرآن مثلا واژه ی جن معرکه می گیرند، درست مانند شیرین کاری های مترجمین و مفسرین و داستان سرایانی که در باب شان نزول نقالی می کنند، دارندگان زیغ در قلب خویش اند. اما در عین حال نمی توان در برابر مترجمینی که عامدانه قتال را قتل و ما ملکت ایمانکم را کنیز و ربیون را کشتار معنا می کنند و یعقوب و اسراییل را از قول قرآن هم یکی می دانند، ساکت بود و باید پرده از کارشان کشید. از این قرار آن کلمات قرآنی که در ترجمه و تفسیر مورد سوٴ استفاده ی کشیشان و خاخام ها قرار نگرفته نیازمند جدل لفظی نیست. کارهای بس مهم تری هم هست.

آقای اترش. بنا بر صریح چند آیه در قرآن اسباط همانند ابراهیم و یعقوب و اسماعیل ربطی به یهودیان ندارد. در قرآن قویم جز دو خطاب برای یهودیان نیامده است: بنی اسراییل و یهود.

آقای علی رضا. از محبت ها و تعارفات شما سپاس گذارم.

آقای بی نام. ممنونم.

آقای احسان از آذربایجان. خوش قولی کنید و تصاویر را بفرستید. البته با کسب اجازه از بزرگترها! ممنون

آقای بچه مثبت. به نظر می رسد هنوز اوغلانی و سرت با قصه ها گرم است! مواظب باش گولت نزنند؟!

آقای reza71. همگی از زحمات شما بسیار سپاس گذاریم.

یکشنبه 3 خرداد1388 ساعت: 7:30

آقای بچه مثبت. مگر روزنامه نمی خوانی؟ کیانوری سال هاست مرده و دکان اش نیز بسته است!!؟

آقای naria. این آثار در تمام کشورهای جهان از جمله در اروپا و آمریکا و استرالیا و آفریقا نیز دیده شده و وفور آن بسته به کثرت محیط های زیست سنگی و وجود غارهای کهن مسکون کوهستانی است.
بخشی از آن چه در ایران دیده شده به دلایل معین یا حاصل تقلید چوپانان از یک نقش اصلی و یا وقت گذرانی شیطنت آمیز محیط بانان و زمین شناسان و معدن یابان در دهه های اخیر است که اشتیاق ارسال گزارش به این و آن را داشته اند. من کتاب را ندیده ام ولی پیش از این لااقل با چند صد قطعه تصویر از انواع این نقش ها و یا عین آن ها را در بخش بزرگی از کوه های ایران دیده ام که نیمی از آن ها

قلابی و جدید بود. اسلوب تشخیص کهنه و یا تازه خش انداخته شده ی این تصاویر بسیار جالب و شیرین است که پس از بازدید از کتاب خواهم نوشت. ضمنا علی رغم هیاهوهای سوپر احمقانه ی جدید این گونه آثار نه فقط نمایاننده ی هیچ گونه تمدن و همکاری جمعی نیست، بل از وجود عقب مانده ترین مرحله ی تجمع در دوران کهن سنگی حکایت می کند.

آقای جلال. لطفا به سایت www.naria.asia رجوع کنید.

آقای نیما ارمین. با مطلالب گفته شده سرسری آشنایید و حتی ممکن است اصلا نخوانده باشید. یادداشت های شماره ی 80 تا 90 و به خصوص یادداشت شماره 104 را دقیق و عمیق بخوانید و به سئوالات آن نزد خودتان پاسخ دهید

آقای توحید. یادداشت های ایران شناسی بدون دروغ تنها بخش مربوط به کتاب سوم یعنی برآمدن صفویه است. مطالب مرتبط با برآمدن مردم به خواست خدا به دنبال خواهد آمد که به گمانم بسیار مفصل تر و مهم تر است. از محبت

یکشنبه 3 خرداد1388 ساعت: 18:30

خانم نازنین. به وبلاگ او سر خواهم زد و شما نیز سلام مرا برسانید. شادی آور است که پرهیز از ساده اندیشی در میان موجی از جوانان جوانه می زند. در عبور از مشکلات موفق باشید.

آقای یه نفر. از انبار دروغ بسیار زیاد مانده، ولی از امتداد عمر بسیار کم.

آقای سعید. تنها مشکل شما این است که به دفعات از حضور ملت ها در زمانی ناممکن سخن می گویید، حال آن که بر مبنای بقایای مادی در سراسر منطقه ی ما، در مقطع آغازین این حقه بازی ها تجمع ملی و یا حتی قومی مشخص و معتبر و با هویت و دیرینه ی تاریخی دیده نمی شود و هیچ یک از ملل و اقوام کنونی فارس و ترک و تاجیک و ازبک و غیره هنوز نام گذاری نشده اند و کسی جز زبان حوزه ی زیستی کوچک غالبا یهودی خود را نمی داند که در یک واحد معین، مثلا ترکی نیز، به صد گونه است. به گمانم هنوز باید خواندن چند یادداشت دیگر را تحمل کنید.

آقای حمایت از... باندی که گرداگرد موسوی جمع اند از بی رحم ترین عناصر شوونیست و فارس پرست و دشمن بی مهابای موجودیت اقوام دیگر غیر فارس اند. کافی است به موضع رهبرانه ی خاتمی در میان آنان توجه کنید.

ارسال شده در یکشنبه، ۰۸ شهریور ماه ۱۳۸۸ ساعت ۰۲:۰۰ توسط naina